



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

کتاب النبی

غلامرضا زہرہ منشی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ريحانه النبى (صلى الله عليه و آله) حضرت زهرا (سلام الله عليها)

نويسنده:

غلامرضا زهره منش

ناشر چاپى:

مجهول (بي جا ، بي نا)

ناشر ديجيتالى:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۸	ریحانه النبی
۲۸	مشخصات کتاب
۲۸	نگرشی بر جایگاه و موقعیت زن
۲۸	جایگاه زن قبل از اسلام
۲۸	جایگاه زن در عصر جاهلیت
۲۹	جنايات نسبت به زنان و دختران
۳۰	پیش فروشی زن در زمان جاهلیت
۳۰	نمونه ای از سنگدلی در زمان جاهلیت
۳۱	جایگاه زن بعد از اسلام
۳۱	جایگاه و موقعیت زن در اسلام
۳۳	شخصیت زن از دیدگاه پیامبر و ائمه طاهرين
۳۵	توجهات پیامبر نسبت به حقوق و شخصیت زن
۳۷	روش برخورد پیامبر خدا نسبت به همسران خویش
۳۸	ملاک برتری انسان
۳۹	نمونه هایی از جایگاه زن در اعصار و ملل مختلف
۳۹	جایگاه زن در ملل باستان
۴۰	جایگاه زن در عصر ساسانیان
۴۱	جایگاه زن در قرون وسطی
۴۳	جایگاه زن در نظام سلطنتی
۴۴	جایگاه زن در دنیای کنونی غرب
۴۷	حدیث زندگی
۴۷	نسب عالی حضرت زهرا (س)
۴۷	حضرت محمد پدر حضرت زهرا و نیاکان پدری

۴۷	عبدالمطلب جد اعلای حضرت زهرا و ابوطالب پدر همسر حضرت زهرا
۴۷	عبدالله پدر بزرگ حضرت زهرا و آمنه بنت وهب مادر بزرگ حضرت زهرا
۴۸	حضرت محمد پدر حضرت زهرا
۵۲	حضرت خدیجه مادر حضرت زهرا و نیاکان مادری
۵۲	اسد بن عبدالعزی جد حضرت زهرا
۵۲	ورقه بن نوفل عموی مادر حضرت زهرا
۵۲	اشاره
۵۳	خویند بن اسد پدر بزرگ حضرت زهرا
۵۴	فاطمه بنت زایده بن الاصم مادر بزرگ حضرت زهرا
۵۴	حضرت خدیجه مادر حضرت زهرا
۷۰	خلقت حضرت زهرا (س)
۷۰	خلقت نورانی حضرت زهرا
۷۰	سیر خلقت نورانی حضرت زهرا
۷۲	حضرت زهرا و اهل بیت علت آفرینش هستی
۷۳	روشنی عالم از نور حضرت زهرا
۷۷	خلقت حضرت زهرا و شیعیان از سرشت یکسان
۷۸	تصویر حضرت زهرا در بهشت
۷۹	نامهای گره گشا و توبه ی حضرت آدم
۷۹	عرض ولایت حضرت زهرا بر موجودات
۸۰	خلقت جسمانی حضرت زهرا
۸۰	فرمان الهی، بر خلقتی مبارک
۸۲	صحبت حضرت زهرا با مادر قبل از تولد
۸۳	حضرت زهرا خیر کثیر
۸۳	تاریخ و مکان تولد حضرت زهرا
۸۴	کیفیت و چگونگی تولد حضرت زهرا
۸۵	تولد حضرت زهرا و بشارت جبرئیل به رسول خدا

۸۶	شکرانه ی تولد حضرت زهرا
۸۸	اسامی و القاب و کنیه های حضرت زهرا (س)
۸۸	نام گذاری حضرت زهرا
۸۸	اسامی حضرت زهرا
۸۸	اشاره
۸۹	فاطمه
۹۲	صدیقه
۹۴	مبارکه
۹۶	طاهره
۹۹	زکيه
۹۹	راضيه
۱۰۰	مرضيه
۱۰۳	محدثه
۱۰۸	زهراء
۱۱۳	القاب حضرت زهرا
۱۱۳	اشاره
۱۱۴	انسيه
۱۱۴	بتول
۱۱۹	تقيه
۱۱۹	حبيبه
۱۲۰	حره
۱۲۱	حوراء
۱۲۲	حوريه
۱۲۳	راکعه
۱۲۴	رشیده
۱۲۵	رضيه

۱۲۶	ریحانه
۱۲۸	زهره
۱۲۹	ساجده
۱۳۰	سعیده
۱۳۰	سیده
۱۳۲	شهیده
۱۳۳	صابره
۱۳۶	صادقه
۱۴۱	صدوقه
۱۴۱	طیبه
۱۴۲	عارفه
۱۴۲	عالیه
۱۴۴	عدیله
۱۴۷	عذراء
۱۴۸	عزیزه
۱۵۰	علیمه
۱۵۰	فاضله
۱۵۱	فریده
۱۵۷	کریمه
۱۵۷	کوثر
۱۶۱	کوکب
۱۶۱	مبشره
۱۶۳	محموده
۱۶۳	مطهره
۱۶۵	معصومه
۱۶۵	ملهمه

۱۶۶	ممتحنه
۱۶۷	منصوره
۱۶۹	موفقه
۱۶۹	مهديه
۱۷۱	مومنه
۱۷۲	ناعمه
۱۷۲	نقيه
۱۷۳	والهه
۱۷۳	وحیده
۱۷۳	القاب حضرت زهرا در آئینه شعر
۱۷۷	کنیه های حضرت زهرا
۱۸۰	دوران کودکی حضرت زهرا (س)
۱۸۰	دوران شیرخوارگی حضرت زهرا
۱۸۴	رشد و بالندگی حضرت زهرا
۱۸۸	انس و الفت با پدر
۱۹۰	انس و الفت با مادر
۱۹۱	رحلت عمو و مادر بزرگوارشان در سال عام الحزن
۱۹۱	اشاره
۱۹۲	وصیت حضرت خدیجه به حضرت زهرا در آخرین لحظات عمر
۱۹۳	سوز هجران مادر
۱۹۴	حضرت زهرا بعد از فوت مادر
۱۹۵	مشکلات حضرت زهرا در خانه پدری بعد از فوت مادر
۱۹۷	ازدواج
۱۹۷	خواستگاری و عقد
۱۹۷	خواستگاران حضرت زهرا
۲۰۰	پیشنهاد خواستگاری حضرت زهرا به امیرالمؤمنین

- ۲۰۱ ----- خواستگاری امیرالمؤمنین از حضرت زهرا
- ۲۰۴ ----- کفویت و همشأنی حضرت زهرا با امیرالمؤمنین
- ۲۰۵ ----- آزادی در انتخاب همسر و مشورت رسول اکرم با دخترشان
- ۲۰۷ ----- جواب مثبت حضرت زهرا در ازدواج با امیرالمؤمنین
- ۲۰۹ ----- پیوند مقدس حضرت زهرا و امیرالمؤمنین در آسمانها
- ۲۰۹ ----- تاریخ و سن حضرت زهرا در زمان ازدواج
- ۲۱۶ ----- تعیین و میزان مهریه ی ازدواج حضرت زهرا و امیرالمؤمنین
- ۲۱۸ ----- سند آسمانی یا مهریه حقیقی حضرت زهرا
- ۲۲۰ ----- خطبه خداوند متعال در عقد حضرت زهرا
- ۲۲۱ ----- خطبه پیامبر در عقد حضرت زهرا
- ۲۲۳ ----- خطبه امیرالمؤمنین در عقد حضرت زهرا
- ۲۲۴ ----- خطبه جبرئیل در جمع ملائکه در عقد حضرت زهرا
- ۲۲۵ ----- هدیه خداوند پس از ازدواج امیرالمؤمنین با حضرت زهرا
- ۲۲۷ ----- اعلان عمومی ازدواج امیرالمؤمنین و حضرت زهرا
- ۲۲۸ ----- عروسی
- ۲۲۸ ----- جهیزیه و لوازم خانه حضرت زهرا
- ۲۳۰ ----- اثاث و لوازم خانه امیرالمؤمنین در شب عروسی
- ۲۳۱ ----- مقدمات عروسی
- ۲۳۳ ----- ولیمه ی عروسی
- ۲۳۵ ----- بردن عروس با شادی و سرور به خانه ی داماد
- ۲۴۰ ----- حجله ی حضرت زهرا
- ۲۴۱ ----- بجای مادر در شب عروسی حضرت زهرا
- ۲۴۲ ----- احسان و انفاق حضرت زهرا در شب عروسی
- ۲۴۳ ----- شروع زندگی در خانه ی اجاره ای
- ۲۴۴ ----- دیدار پیامبر اکرم از حضرت زهرا و امیرالمؤمنین در بعد از عروسی
- ۲۴۶ ----- اتهام خواستگاری امیرالمؤمنین از دختر ابوجهل

- ۲۴۸ ----- فرزندان حضرت زهرا -
- ۲۴۸ ----- تولد امام حسن -
- ۲۵۱ ----- تولد امام حسین -
- ۲۵۳ ----- تولد حضرت زینب -
- ۲۵۷ ----- تولد حضرت ام کلثوم -
- ۲۵۷ ----- آخرین غنچه حضرت زهرا و مقتل او -
- ۲۶۰ ----- احترام فرزندان حضرت فاطمه زهرا -
- ۲۶۲ ----- احترام انتساب به حضرت زهرا -
- ۲۶۶ ----- یاد مادر از زبان فرزندان حضرت زهرا -
- ۲۶۶ ----- امام حسن و یاد مادر -
- ۲۶۸ ----- امام حسین و یاد مادر -
- ۲۷۱ ----- امام سجاد و یاد مادر -
- ۲۷۳ ----- امام باقر و یاد مادر -
- ۲۷۴ ----- امام صادق و یاد مادر -
- ۲۷۵ ----- امام موسی کاظم و یاد مادر -
- ۲۷۷ ----- امام رضا و یاد مادر -
- ۲۷۹ ----- امام جوادالائمه و یاد مادر -
- ۲۸۰ ----- امام هادی و یاد مادر -
- ۲۸۱ ----- امام حسن عسکری و یاد مادر -
- ۲۸۲ ----- امام زمان و یاد مادر -
- ۲۸۳ ----- جلوه های رفتاری و اخلاقی حضرت زهرا (س) -
- ۲۸۳ ----- رفتار با پدر -
- ۲۸۳ ----- ادب حضرت زهرا نسبت به پدر -
- ۲۸۴ ----- حضرت زهرا شبیه ترین کس به پیامبر در نشستن و برخاستن -
- ۲۸۶ ----- ایثار نسبت به پدر و سایر اعضای خانواده -
- ۲۸۸ ----- هجرت حضرت زهرا و همراهی پدر در سخت ترین شرایط -

- ۲۸۹ همدردی با پدر
- ۲۹۰ حضرت فاطمه در جنگ احد و یاری نمودن پدر
- ۲۹۲ دلسوزی برای پدر به هنگام وصیت با مردم
- ۲۹۳ به یاد پدر بعد از رحلت رسول اکرم
- ۲۹۳ ناله های حضرت زهرا در فراق پدر
- ۲۹۷ دیدار با پدر در قیامت
- ۲۹۸ رفتار متقابل دو همسر فداکار
- ۲۹۸ شرم و حیا در کنار همسر
- ۳۰۰ وفاداری و حمایت همیشگی از همسر
- ۳۰۰ تواضع و فروتنی حضرت زهرا در مقابل همسر
- ۳۰۱ سازش با مشکلات و سختی ها در طول زندگی
- ۳۰۴ جهاد زن نسبت به شوهر!
- ۳۰۶ پاکدامنی و عفاف حضرت زهرا
- ۳۰۶ آراستگی و معطر بودن برای همسر
- ۳۰۷ ایثار در شوهرداری
- ۳۰۸ حفظ آبروی خانواده
- ۳۰۹ تقسیم کار در خانه
- ۳۱۱ عشق و علاقه شدید حضرت زهرا به امیرالمؤمنین
- ۳۱۴ کار طاقت فرسای امیرالمؤمنین جهت امرار معاش
- ۳۱۴ رضایت فوق العاده امیرالمؤمنین از حضرت زهرا
- ۳۱۶ استفاده از تجربه مشورت در زندگی
- ۳۱۶ رنج های حضرت زهرا در زندگی
- ۳۱۷ تفریح و گفتگوهای دلنشین حضرت زهرا و امیرالمؤمنین
- ۳۱۹ توصیه حضرت زهرا به امیرالمؤمنین در ازدواج با امامه
- ۳۲۰ رفتار با فرزند
- ۳۲۰ انتخاب بهترین نام ها برای فرزندان

- ۳۲۱ عقیقه دادن و گفتن اذان در گوش نوزاد
- ۳۲۲ اظهار محبت نسبت به فرزندان
- ۳۲۴ توجه به نیازهای کودکان
- ۳۲۶ توجه به بازی و تحرک کودکان
- ۳۲۷ استفاده از جاذبه شعر در تربیت کودکان
- ۳۲۸ ارج نهادن به شخصیت فرزندان
- ۳۳۱ توجه دادن به فرزندان به رعایت نظم و حقوق دیگران
- ۳۳۳ عدم تبعیض بین فرزندان
- ۳۳۵ برخوردار نمودن فرزندان از عواطف پاک مادری
- ۳۳۶ امید دادن به فرزندان در اجابت خواسته های مشروع
- ۳۳۷ توجه به حضور و غیاب فرزندان
- ۳۳۸ آموزش ایمان و تقوی به فرزندان
- ۳۳۹ تشویق فرزندان به مسائل دینی و عبادی
- ۳۴۱ مأنوس نمودن فرزندان به مسجد و دقت در گفتار پیامبر
- ۳۴۱ تعلیم فرزندان به نوع دوستی و رعایت حقوق همسایگان
- ۳۴۳ توجه به سلامتی فرزندان
- ۳۴۴ درسهایی از برنامه های تربیتی حضرت زهرا نسبت به فرزندان
- ۳۴۵ یاد فرزندان در بستر شهادت
- ۳۴۶ فاطمه زهرا در صحنه ی آموزش
- ۳۴۶ اشاره
- ۳۴۷ توانایی علمی فاطمه زهرا
- ۳۴۸ برتری علم فاطمه زهرا بر تمام اصحاب پیامبر
- ۳۵۰ فاطمه زهرا در میدان تعلیم
- ۳۵۱ یا زهرا آیا من از شیعیان شما هستم؟! -
- ۳۵۲ علم و آگاهی فضا خادمه به واسطه تربیت ها و آموزشهای حضرت زهرا
- ۳۵۵ ایثار و بخشش های حضرت زهرا

- ۳۵۵ ایثار و بخشش در شب عروسی
- ۳۵۷ گردنبندها با برکت حضرت زهرا
- ۳۵۹ ایثار در پذیرایی از مهمان عرب
- ۳۶۰ موقوفات و صدقات حضرت زهرا
- ۳۶۱ زهد و قناعت و خداپرستی حضرت زهرا
- ۳۶۱ نیایش های فاطمه زهرا
- ۳۶۳ مباحثات خدا بر عبادت فاطمه زهرا
- ۳۶۴ نمونه ای از پارسائی پیامبر و حضرت زهرا
- ۳۶۵ خداترسی حضرت زهرا
- ۳۶۷ زهد و ایثار حضرت زهرا
- ۳۷۲ نقش فاطمه زهرا در ولایت امیرالمؤمنین
- ۳۷۲ خطبه حضرت زهرا در جمع زنان مهاجر و انصار
- ۳۷۲ عیادت زنان مهاجر و انصار
- ۳۷۳ از علی چه چیزی را نپسندیدند؟
- ۳۷۴ چه کسی را بجای علی انتخاب کردند؟
- ۳۷۶ خسارت امت با غصب حق علی
- ۳۷۷ عذری که پذیرفته نیست!
- ۳۷۸ ولایت امیرالمؤمنین در خطبه های حضرت زهرا
- ۳۸۰ فاطمه زهرا از مهاجرین و انصار یاری می طلبد!
- ۳۸۲ گریه حضرت زهرا بر مظلومیت امیرالمؤمنین
- ۳۸۳ سکوت حضرت زهرا مشتی بر دهان نفاق
- ۳۸۴ درخواست حضرت زهرا از بلال جهت اذان گفتن و بیداری غیرتها
- ۳۸۶ وصیت حضرت زهرا سندی بر مظلومیت امیرالمؤمنین
- ۳۸۷ حضرت زهرا رکن امیرالمؤمنین
- ۳۸۸ فقدان حضرت زهرا و انزوای امیرالمؤمنین
- ۳۹۰ دفاع از حریم ولایت

- حائل شدن حضرت زهرا در دفاع از امیرالمؤمنین ۳۹۱
- عکس العمل حضرت زهرا پس از غصب خلافت ۳۹۳
- فعالیت‌های تدارکاتی و پشتیبانی حضرت زهرا ۳۹۵
- حضرت زهرا و مداوای مجروحین جنگی ۳۹۶
- فاطمه زهرا در فتح مکه ۳۹۷
- فاطمه زهرا در کنار مزار شهدا ۳۹۷
- فدک ۳۹۹
- پیشینه ی تاریخی و موقعیت جغرافیایی فدک ۳۹۹
- فتح فدک و اعطای آن به حضرت زهرا ۴۰۶
- فتح فدک بدست شخص پیامبر و امیرالمؤمنین ۴۰۶
- فدک ملک شخصی پیامبر اکرم بر اساس حکم صریح قرآن مجید ۴۰۸
- اعطای فدک به حضرت زهرا به دستور خداوند ۴۰۹
- سند و شاهد بر ملکیت فدک ۴۱۵
- فقرا مصرف کنندگان درآمد فدک ۴۱۶
- غصب فدک ۴۱۷
- اسرار غصب فدک ۴۱۷
- مقابله با مقام عصمت ۴۱۷
- مقابله با احترام و محبت های خاص به اهل بیت ۴۱۸
- زیر پا گذاردن مبانی دینی ۴۲۰
- پیش گیری از اجرای قوانین بعدی اسلام ۴۲۱
- گرفتن منبع مالی از اهل بیت ۴۲۲
- نشان دادن قدرت بدعت و قانون گذاری توسط غاصبین ۴۲۳
- تحریک مردم در مخالفت با اهل بیت ۴۲۴
- کسب قدرت مالی جهت اقدام بر علیه اهل البیت ۴۲۶
- دیدگاه محمد باقر صدر در رابطه با غصب فدک ۴۲۶
- اقدامات امیرالمؤمنین و حضرت زهرا در مقابله با غصب فدک ۴۲۶

- ۴۲۶ پاسخ امیرالمؤمنین به ابوبکر و عمر در مورد فدک
- ۴۲۷ ارائه ی سند فدک توسط حضرت زهرا
- ۴۲۷ احتجاج مفصل حضرت زهرا در مجلس ابوبکر و عمر
- ۴۳۵ نصرت طلبی حضرت زهرا و اهل بیت در سایه ی فدک
- ۴۳۷ احتجاج فاطمه با ابوبکر و پاره کردن سند فدک توسط عمر
- ۴۳۸ احتجاج امیرالمؤمنین با ابوبکر و عمر در مسجد
- ۴۴۱ خطابه مفصل حضرت زهرا در مسجد
- ۴۴۷ سخنان حضرت زهرا برای زنان مهاجر و انصار
- ۴۴۸ نامه ی امیرالمؤمنین به ابوبکر درباره ی غصب فدک
- ۴۵۰ آخرین سخنان حضرت زهرا در رابطه با فدک
- ۴۵۱ اقدامات غاصبین پس از تثبیت غصب فدک
- ۴۵۱ اشاره
- ۴۵۲ سؤال غاصبین از امیرالمؤمنین قبل از غصب فدک
- ۴۵۲ جعل حدیث برای غصب فدک
- ۴۵۵ حدیث جعلی «النبی لا یورث»
- ۴۵۵ عایشه و حفصه شاهدان حدیث جعلی
- ۴۵۷ سیاست حدیث سوزی
- ۴۵۸ نوشتن و پاره کردن سند برای فدک
- ۴۶۱ مشورت و اقدام غاصبین پس از نامه ی امیرالمؤمنین
- ۴۶۵ نقشه ی قتل امیرالمؤمنین
- ۴۶۹ سخنان ابوبکر در تهدید و تطمیع مهاجرین و انصار
- ۴۷۰ رضایت طلبی ابوبکر و عمر از حضرت زهرا
- ۴۷۴ شرکت در تشییع جنازه ی حضرت زهرا
- ۴۷۸ اسرار پیگیری اهل بیت در مسئله فدک
- ۴۷۸ اشاره
- ۴۷۸ دفاع از عصمت اهل بیت

- ۴۷۹ معرفی مبغضین و اذیت کنندگان فاطمه
- ۴۸۰ اعتراض و معرفی بدعت گزاران جاهل
- ۴۸۱ اثبات ضدیت غاصبین فدک با دین خدا
- ۴۸۲ مقابله با استناد کارها به اجتماع و اتفاق مردم
- ۴۸۲ شکستن قدرت ظالم و مقابله با زور
- ۴۸۳ گرفتن قدرت مالی از غاصبین
- ۴۸۳ در دست داشتن شرایط مالی مناسب برای اهل بیت
- ۴۸۴ خطبه فدکیه حضرت زهرا در مسجد
- ۴۸۴ ورود حضرت زهرا به مسجد جهت ایراد خطبه
- ۴۸۶ متن خطبه فدکیه در مسجد
- ۴۸۶ الحمد والثناء
- ۴۸۸ بعثت پیامبر و مسیر رسالت
- ۴۹۰ خطاب حضرت زهرا به مهاجرین و انصار
- ۴۹۱ قرآن و اهل بیت
- ۴۹۲ حکمت دستورات الهی
- ۴۹۴ بدانید من فاطمه ام!
- ۴۹۴ سیر رسالت پیامبر
- ۴۹۷ امیرالمؤمنین در تبلیغ رسالت
- ۴۹۸ رفتار مردم بعد از رحلت پیامبر
- ۵۰۱ فدک و ارث
- ۵۰۴ خطاب به پیامبر
- ۵۰۸ خطاب به انصار
- ۵۱۱ ظلم به فاطمه در انتظار مردم
- ۵۱۲ با امامان کفر بچنگید!
- ۵۱۳ خواری حق به دست مردم
- ۵۱۴ نفرین بر کسی که دختر پیامبر را خوار کند

- ۵۱۵ احتجاج حضرت زهرا با ابوبکر پس از ایراد خطبه -
- ۵۱۵ جواب ابوبکر -
- ۵۱۶ حدیث جعلی «النبی لا یورث» -
- ۵۱۷ خطاب حضرت زهرا با ابوبکر -
- ۵۱۷ تصریح قرآن به ارث انبیاء -
- ۵۱۹ جواب ابوبکر به حضرت زهرا -
- ۵۲۰ وقایع پس از ایراد خطبه حضرت زهرا -
- ۵۲۰ تأثیر خطبه حضرت زهرا -
- ۵۲۲ آنچه بین ابوبکر و عمر اتفاق افتاد -
- ۵۲۳ خطاب تهدیدآمیز ابوبکر به مردم -
- ۵۲۴ خطاب ام سلمه به مردم در دفاع از حضرت زهرا -
- ۵۲۶ خطاب حضرت زهرا به رافع و یادآوری غدیر -
- ۵۲۶ شکایت حضرت زهرا به امیرالمؤمنین -
- ۵۲۸ تسلی امیرالمؤمنین به حضرت زهرا -
- ۵۲۹ یازده نکته در رابطه با فدک -
- ۵۲۹ رابطه ی غصب فدک و خلافت ابوبکر -
- ۵۲۹ دو رفتار متفاوت با دو دختر پیامبر در طول تاریخ -
- ۵۳۰ چرا امیرالمؤمنین فدک را در زمان حکومتش پس نگرفت؟ -
- ۵۳۲ پیشگویی خداوند و پیامبر درباره ی غصب فدک -
- ۵۳۳ شکایت حضرت زهرا از غاصب فدک -
- ۵۳۴ حرمت مصرف اموال غصبی فدک -
- ۵۳۵ اقرار غاصب فدک به محکومیت در مقابل مرد یمنی -
- ۵۳۶ قتل نماینده ی ابوبکر در فدک بدست امیرالمؤمنین -
- ۵۴۰ دفاع ائمه و بزرگان دین از فدک -
- ۵۴۰ دفاع امیرالمؤمنین از فدک به عنوان شاهد کل ماجرا -
- ۵۴۲ تناقض در گفته و عمل غاصبین فدک -

۵۴۶	زنان نمونه در زمان حضرت زهرا (س)
۵۴۶	ام سلمه
۵۴۷	ام ایمن
۵۴۹	فاطمه بنت اسد
۵۵۱	فضه
۵۵۳	أسماء
۵۵۵	ام البنین
۵۵۵	شهادت مظلومانه حضرت زهرا (س)
۵۵۵	سقیفه مقدمه غصب خلافت و جنایات در طول تاریخ
۵۵۵	حضور زهرا در حجهالوداع و غدیر خم
۵۶۵	رحلت رسول اکرم
۵۶۵	آخرین لحظات عمر پیامبر و حالات حضرت زهرا
۵۶۹	مشاهدات عایشه در آخرین لحظات عمر پیامبر
۵۷۰	رحلت نبی مکرم اسلام
۵۷۱	سقیفه و غصب خلافت
۵۷۱	نشست اسفبار در سقیفه بنی ساعده
۵۸۳	ابلیس از غدیر تا سقیفه
۵۸۴	نتایج نشست اسفبار سقیفه
۵۸۴	ایجاد شیعه و سنی
۵۸۵	استحاله فرهنگی
۵۸۶	زمینه سازی حوادث کربلا
۵۹۱	سقیفه در بیانات امیرالمؤمنین
۵۹۳	سقیفه در بیانات حضرت زهرا
۵۹۶	جنایات منافقین پس از تسلیت رحلت پیامبر
۵۹۶	یورش و آتش زدن به خانه وحی
۵۹۶	نقل واقعه از زبان شیعه و سنی

- نقل علامه مجلسی از زبان عمر ۵۹۶
- نقل مفضل از امام صادق ۵۹۸
- نقل از زبان حضرت زهرا ۵۹۹
- نقل سلیم بن قیس هلالی ۵۹۹
- نقل شیخ مفید ۶۰۰
- نقل عبدالجیل قزوینی رازی ۶۰۱
- نقل فیض کاشانی ۶۰۱
- نقل محقق کرکی ۶۰۳
- نقل ابن خیزرانه ۶۰۳
- نقل ابن ابی شیبہ ۶۰۳
- نقل بلاذری ۶۰۵
- نقل ابن قتیبہ ۶۰۶
- نقل طبری ۶۰۷
- نقل ابن عبدربه ۶۰۸
- نقل ابو عبید ۶۰۹
- نقل طبرانی ۶۱۰
- نقل نظام ۶۱۰
- نقل میرد ۶۱۰
- نقل مسعودی ۶۱۱
- نقل ابن ابی دارم ۶۱۱
- نقل عبدالفتاح عبدالمقصود ۶۱۲
- نقل مقاتل ابن ابی عطیہ ۶۱۳
- اشاره ۶۱۳
- آتش زدن در ۶۱۳
- زدن زهرا ۶۱۵
- شکستن پهلوی زهرا ۶۱۹

- ۶۲۱ ----- مجروح شدن چشم زهرا
- ۶۲۱ ----- شهادت حضرت محسن فرزند حضرت زهرا
- ۶۳۳ ----- شهادت حضرت زهرا
- ۶۳۵ ----- هتک حرمت امیرالمؤمنین
- ۶۳۶ ----- اهانت به امیرالمؤمنین
- ۶۳۷ ----- خطبه حضرت زهرا برای مردمی که حق شوهرش را غصب کردند!
- ۶۳۹ ----- نفرین حضرت زهرا بر ستمگران و منافقین!
- ۶۴۰ ----- دفاع مقداد، ابوذر، سلمان، ام ایمن و بریده اسلمی
- ۶۴۲ ----- تشکر عمر از غلامش قنفذ؟! -
- ۶۴۳ ----- حضرت زهرا در آستانه ی شهادت -
- ۶۴۳ ----- پرستاران و عیادت کنندگان حضرت زهرا
- ۶۴۸ ----- حالات جانسوز حضرت زهرا به روایت فضه خادمه -
- ۶۶۸ ----- خواب دیدن حضرت زهرا قبل از شهادت
- ۶۷۰ ----- دستور ساختن تابوت
- ۶۷۱ ----- آرزوی حضرت زهرا در ترک دنیا
- ۶۷۴ ----- اندوه فراوان حضرت زهرا در لحظات ترک دنیا -
- ۶۷۵ ----- فرمایش حضرت زهرا درباره امت پیامبر در لحظه شهادت
- ۶۷۶ ----- وصایای حضرت زهرا
- ۶۷۹ ----- علل بیماری و شهادت حضرت زهرا
- ۶۸۱ ----- کیفیت وفات حضرت زهرا
- ۶۸۳ ----- وقایع بعد از شهادت حضرت زهرا
- ۶۸۳ ----- خبر شهادت حضرت زهرا به علی و حالات حسنین
- ۶۸۵ ----- مراسم وداع با مادر و خاکسپاری
- ۶۸۸ ----- گفتار امیرالمؤمنین در خاکسپاری حضرت
- ۶۹۰ ----- قبر مخفی حضرت زهرا و جریان غم انگیز نیش قبر
- ۶۹۳ ----- تاریخ وفات حضرت زهرا

- از میان برداشتن امیرالمؤمنین؟! ۶۹۵
- تصمیم منافقین به قتل امیرالمؤمنین بعد از شهادت حضرت زهرا ۷۰۴
- خطبه ها و سخنان و نیایشهای حضرت زهرا (س) ۷۰۵
- خطبه فدکیه حضرت زهرا در مسجد ۷۰۵
- خطبه حضرت زهرا در جمع زنان مهاجر و انصار ۷۳۲
- خطبه حضرت زهرا برای کسانی که حق شوهرش را غصب کردند!! ۷۳۷
- مصحف حضرت فاطمه زهرا ۷۳۸
- جامعه و جفر چیست؟ ۷۳۸
- صحیفه فاطمه به نقل از جابر ۷۴۰
- محتوای مصحف فاطمه ۷۴۱
- در چه زمانی مصحف فاطمه نازل شد؟ ۷۴۳
- سخنان روشنگر حضرت زهرا در ابعاد مختلف ۷۴۵
- نیایشها و ادعیه های حضرت زهرا ۷۶۵
- ادعیه ی آن حضرت در ثنای الهی و درخواست حوائج از او ۷۶۵
- ادعیه ی آن حضرت در مورد نماز و آنچه به آن ارتباط دارد ۷۷۰
- ادعیه ی آن حضرت در زوال اندوهها و قضای حوائج ۸۱۸
- ادعیه ی آن حضرت در رفع خطرات و بیماریها ۸۳۴
- ادعیه آن حضرت در ایام هفته و ماه ۸۳۷
- ادعیه آن حضرت در آداب خواب ۸۴۶
- ادعیه ی آن حضرت در مدح یا مذمت افراد ۸۴۹
- ادعیه ی آن حضرت در روز قیامت ۸۵۳
- ادعیه آن حضرت در امور متفرقه ۸۶۶
- اسانید و مأخذ و منابع ادعیه، خطبه ها، احادیث ۸۷۲
- سیری در فضائل و مناقب سیده النساء العالمین حضرت زهرا (س) ۸۸۹
- عصمت حضرت زهرا (س) ۸۸۹
- اشاره ۸۸۹

- ۸۹۰ شهادت قرآن بر عصمت فاطمه
- ۸۹۱ استدلال امیرالمؤمنین در عصمت حضرت زهرا
- ۸۹۲ روایت فریقین و عصمت فاطمه زهرا
- ۸۹۲ برتری فاطمه زهرا بر پیامبران پیشین دلالت بر عصمت ایشان
- ۸۹۴ گواهی ملائکه بر عصمت فاطمه
- ۸۹۵ گواهی رسول خدا بر عصمت فاطمه
- ۸۹۸ اشکال بر عصمت حضرت زهرا و پاسخ به آن
- ۹۰۱ فاطمه زهرا (س) در قیامت
- ۹۰۱ فاطمه زهرا (س) در محشر
- ۹۰۱ فاطمه (س) چگونه سر از قبر برمی دارد؟
- ۹۰۳ ورود فاطمه (س) به محشر
- ۹۰۴ فاطمه و پیراهن خون آلود امام حسین (ع)
- ۹۰۵ نقش محبت فاطمه در محشر
- ۹۰۶ مقامات بهشتی حضرت زهرا و شیعیان ایشان
- ۹۰۹ درج نام فاطمه زهرا بر ساق عرش و در بهشت
- ۹۰۹ تصویر حضرت زهرا در بهشت
- ۹۱۰ بشارت بهشت بر شیعیان حضرت زهرا (س)
- ۹۱۹ مقام حضرت زهرا (س) در بهشت
- ۹۲۲ تقدم و سواره بودن حضرت زهرا (س) در ورود به بهشت
- ۹۲۶ ملائکه در حضور فاطمه زهرا (س)
- ۹۲۶ جبرئیل در حضور حضرت زهرا (س)
- ۹۲۷ جبرئیل حامل سلام خدا به فاطمه (س)
- ۹۲۸ صفوف ملائکه در حضور فاطمه زهرا (س)
- ۹۲۹ کیف ستمگران و دشمنان فاطمه زهرا (س)
- ۹۲۹ کیف ستمگران فاطمه در دنیا
- ۹۳۱ اذیت به فاطمه اذیت به خدا و پیامبر است

- ۹۳۳ خدا و پیامبر، ستمگران فاطمه را لعن کرده اند
- ۹۳۴ آنچه پیامبر در معراج مشاهده کردند!
- ۹۳۵ کیفر اخروی دشمنان فاطمه زهرا (س)
- ۹۳۶ رجعت حضرت زهرا (س) به دنیا
- ۹۳۷ اعدام، مجازات توهین به فاطمه زهرا
- ۹۳۷ فضائل و مناقب حضرت زهرا (س) به روایت عایشه
- ۹۳۷ فاطمه زهرا «حوراء انسیه»
- ۹۳۸ حدیث کساء
- ۹۳۹ فاطمه سیده نساء العالمین
- ۹۴۱ آنچه از خدمتکار برای فاطمه بهتر است!
- ۹۴۳ پیامبر فاطمه را می بوید و می بوسد!
- ۹۴۶ فاطمه در بین زنان مسلمان بیشترین مصیبت را می بیند!
- ۹۴۶ نجوای پیامبر با فاطمه
- ۹۵۰ شباهت حضرت زهرا با پیامبر
- ۹۵۲ صداقت فاطمه زهرا
- ۹۵۳ فاطمه زهرا پاره تن رسول خدا
- ۹۵۳ عبور فاطمه زهرا از پل صراط در قیامت
- ۹۵۳ پاکی فاطمه زهرا
- ۹۵۴ غضب فاطمه زهرا بر ابوبکر
- ۹۵۵ انواری از فضائل و مناقب حضرت زهرا (س)
- ۹۵۵ محدثه بودن حضرت زهرا (س)
- ۹۶۱ مقام رکنیت فاطمه زهرا نسبت به امیرالمؤمنین
- ۹۶۵ همانندی ولایت پیامبر و حضرت زهرا (س) و اهل بیت
- ۹۷۰ شفاعت حضرت زهرا در محشر
- ۹۷۲ فضیلت صلوات فرستادن بر پیامبر و حضرت زهرا (س)
- ۹۷۶ فاطمه زهرا «نقل اصغر»

- شب قدر همان فاطمه زهرا (س) ۹۷۷
- محبت فراوان پیامبر خدا نسبت به فاطمه زهرا (س) ۹۷۹
- حدیث لوح ۹۷۹
- فاطمه زهرا به مصداق بارز صالحین ۹۸۳
- عرفان حضرت زهرا ۹۸۴
- علم حضرت زهرا ۹۹۴
- اسرار و آثار تسبیح حضرت زهرا ۹۹۷
- ورود حضرت زهرا به مسجد پیامبر از در مخصوص ۱۰۰۲
- مجاز بودن ورود و توقف حضرت زهرا در مسجد النبوی در همه حالات ۱۰۰۳
- اقتدا و توسل به حضرت زهرا (س) ۱۰۱۱
- دشمنی و دوستی با حضرت زهرا (س) مانند دشمنی و دوستی با پیامبر است ۱۰۱۵
- جنگ و صلح با حضرت زهرا (س) مانند جنگ و صلح با دیگر اهل بیت ۱۰۲۱
- گفتار پیامبر در شأن فاطمه زهرا (س) و آینده ایشان ۱۰۲۶
- عالم به طفیلی فاطمه زهرا (س) ۱۰۲۸
- فاطمه مافوق قانون ۱۰۲۹
- فضیلت فاطمه بر انبیاء دیگر ۱۰۳۰
- فاطمه سرور زنان عالم ۱۰۳۲
- شرکت در میاهله ۱۰۳۳
- خشم فاطمه زهرا موجب غضب الهی ۱۰۳۶
- مراد از طوبی! ۱۰۳۷
- حضرت زهرا و کشتی نوح ۱۰۳۷
- پاداش سلام بر فاطمه زهرا (س) ۱۰۳۹
- فاطمه زهرا و پاداش مؤمنان در هنگام مرگ ۱۰۴۰
- سروری حضرت فاطمه زهرا بر مریم و آسیه ۱۰۴۱
- توسل حضرت ابوطالب به حضرت زهرا (س) ۱۰۴۳
- توسل حضرت زکریا به حضرت زهرا (س) ۱۰۴۳

- ۱۰۴۴ نمونه ای از کرامات و معجزات حضرت زهرا (س)
- ۱۰۵۰ حضرت زهرا (س) در کلام اندیشمندان
- ۱۰۵۰ اندیشمندان شیعه
- ۱۰۵۰ فاطمه الزهرا در اندیشه امام خمینی
- ۱۰۵۹ فاطمه الزهرا در سخنان مقام معظم رهبری
- ۱۰۸۱ بیان علامه طباطبائی صاحب تفسیر المیزان
- ۱۰۸۱ بیان امام موسی صدر
- ۱۰۸۲ بیان علامه حسن زاده آملی
- ۱۰۸۳ بیان حاج محمد باقر کجوری مؤلف کتاب الخصائص الفاطمیه
- ۱۰۸۵ بیان آیت الله سید محمد کاظم قزوینی
- ۱۰۸۶ بیان عبدالزهرا کعبی
- ۱۰۸۶ بیان اربلی
- ۱۰۸۸ بیان ابن شهر آشوب
- ۱۰۸۹ اندیشمندان عامه
- ۱۰۸۹ بیان احمد بن حنبل
- ۱۰۸۹ بیان قندوزی صاحب ینابیع الموده
- ۱۰۸۹ بیان توفیق ابوعلم
- ۱۰۸۹ بیان خطیب بغدادی
- ۱۰۹۰ بیان مسلم در کتاب صحیح
- ۱۰۹۰ بیان ترمذی در کتاب صحیح
- ۱۰۹۰ بیان بخاری در کتاب صحیح
- ۱۰۹۰ بیان حاکم صاحب مستدرک الصحیحین
- ۱۰۹۰ بیان ابن داود صاحب سنن ابن داود
- ۱۰۹۱ بیان فخر رازی مفسر معروف قرآن کریم
- ۱۰۹۲ بیان ابن صباغ مالکی
- ۱۰۹۲ بیان محمد طلحه شافعی

- بیان حافظ ابونعیم اصفهانی ۱۰۹۳
- بیان عبدالحمید ابن ابی الحدید ۱۰۹۳
- بیان عباس محمود عقاد مصری ۱۰۹۴
- بیان علی ابراهیم حسن ۱۰۹۴
- اندیشمندان دیگر ادیان ۱۰۹۴
- بانوی اسلام از دیدگاه سلیمان کتانی اندیشمند مسیحی ۱۰۹۴
- لوئی ماسینیون محقق فرانسوی ۱۰۹۸
- یاد و ذکر ۱۰۹۸
- بهترین موقع دعا از دیدگاه حضرت زهرا (س) ۱۰۹۸
- استغاثه هائی به حضرت زهرا (س) ۱۰۹۹
- دعای توسل و آثار آن ۱۱۰۳
- حدیث شریف کساء ۱۱۰۵
- حرز حضرت فاطمه زهرا (س) ۱۱۰۹
- دعای نور و آثار آن ۱۱۰۹
- زیارت حضرت زهرا (س) ۱۱۱۰
- نماز حضرت زهرا (س) ۱۱۱۲
- انگشتر حضرت زهرا (س) ۱۱۱۵
- پاورقی ۱۱۱۶
- درباره مرکز ۱۳۲۵

نویسنده : غلامرضا زهره منش

ناشر : غلامرضا زهره منش

نگرشی بر جایگاه و موقعیت زن

جایگاه زن قبل از اسلام

جایگاه زن در عصر جاهلیت

زنان عرب در دوره ی قبل از اسلام، نه تنها از حقوق اولیه انسانی بهره ای نداشتند، بلکه از هر حیوانی پست تر و زبون تر به شمار می رفتند. با زنان و دختران، مانند چهارپایان رفتار می کردند و آنان را به صورت کالا در معرض خرید و فروش قرار می دادند.

زنده به گور کردن دختران در میان پاره ای از اعراب به ویژه طایفه اسد و تمیم رواج داشت. اینان، به خاطر حماقت و نادانی، دخترانشان را زنده به گور می کردند. [۱].

این عمل جنون آمیزشان بدان خاطر بود که مبادا دخترانشان در جنگ به اسارت دشمن در آیند و موجب ننگ و عارشان گردند و نیز معتقد بودند، اگر دخترانشان با افراد بیگانه ازدواج کنند، سبب ازدیاد نفوس شان گشته و در نتیجه به روزیشان افزوده خواهد شد و این، موجب شکست اینان می شود، ولی قرآن کریم علت اصلی کشتن فرزندان را فقر و نداری و تنگدستی می داند.

«فرزندان را از بیم تنگدستی مکشید. ما به آنان و به شما روزی می رسانیم.» [۲].

«فرزندان را از بیم نداری و تنگدستی مکشید. ما به شما و آنان روزی می رسانیم.» [۳].

در این دو آیه شریفه علت اصلی فرزندکشی بیم نداری و گرسنگی معرفی شده است.

به هر حال، چه عامل اقتصادی و چه عوامل دیگر، هرچه باشد، سبب شدند که زنده به گور شدن دختران در میان اعراب جاهلی به صورت رسم و عادت درآید و به دیگر قبایل سرایت کند.

قرآن کریم درباره وضع زن در جاهلیت و عکس العمل مرد نسبت به او چنین می فرماید: «وقتی به مردی خبر

داده می شد که دختری پیدا کرده، رنگش از خشم تیره می شد و از روی شرمندگی از انظار مردم پنهان می گشت. سپس یا با نهایت بی علاقه‌گی از دختر نوزاد، نگهداری می کرد و یا کودک بی گناه را زیر خاک پنهان می نمود.» [۴].

نحوه دخترکشی در میان قبایل عرب، متفاوت بود. بعضی نوزاد دختر را سر می بریدند و بعضی دیگر از بالای کوه پرتاب می کردند و گروهی نیز در آب غرق می کردند.

جنایات نسبت به زنان و دختران

در میان بعضی قبایل، رسم چنین بود که زنان باردار به هنگام وضع حمل به نقطه ای دور از خانواده های خود در صحرا می رفتند و با کمک زنان دیگر به حفر گودال می پرداختند تا اگر نوزاد دختر باشد، کودک بی گناه را در میان گودال دفن نمایند و زحمت پدر در به خاک سپردن فرزند، کم شود.

در نتیجه، با کشتن دختران بی گناه از تعداد زنان کاسته می شد و بالاجبار، هر سه یا چهار مرد با یک زن ازدواج می کردند. چنین ازدواجی را «ضممد» می نامیدند. زن، پس از وضع حمل، به ناچار، به شوهران خود مراجعه می کرد و از میانشان پدری برای فرزند خویش پیدا می نمود و نوزاد به هر کدامشان که بیشتر شباهت داشت، تعلق می یافت و او پدرش محسوب می شد. [۵].

حال، باید دید فرزندان که از خون و شیر مادرانی که دارای همسران متعددی بودند، تغذیه می کردند، دارای چه روحیه و خلق و خویی می شدند و در جامعه چه ارزش و قیمتی داشتند؟

در اعراب عصر جاهلیت، مادر هیچ گونه نقشی در سرنوشت فرزندان خویش نداشت و تنها پدر بود که از اختیارات نامحدود درباره فرزندان استفاده می کرد. حتی مادر با آن همه

عواطف مادری که ودیعه الهی است، نمی توانست از زنده به گور شدن دختران جلوگیری کند و ناگزیر شاهد مرگ جانگداز جگرگوشه اش - که قلب کوچکش ملامال از امید به زنده ماندن و زیستن بود - می شد. [۶].

پیش فروشی زن در زمان جاهلیت

اعراب، حتی دختر را پیش از تولد، شوهر می دادند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حجهالوداع مشغول انجام مناسک حج بود. روزی مردی در حالی که سوار بود و تازیانه ای در دست داشت، سر راه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را گرفت و عرض کرد:

یا رسول الله! از مردی به نام «طارق» شکایتی دارم. سالها پیش، در دوران جاهلیت، من و «طارق بن مرقع» در جنگی شرکت داشتیم. طارق احتیاج به نیزه ای پیدا کرد و فریاد زد:

هر که نیزه ای به من بدهد، پاداشش را خواهم داد.

من گفتم: اگر به تو نیزه بدهم چه پاداشی می دهی؟

گفت: قول می دهم، اولین فرزند دخترم که به دنیا آمد، برای تو بزرگ کنم. من پذیرفتم و نیزه را دادم.

سالها گذشت تا اینکه اخیراً اطلاع یافتم، او دارای دختری شده است. به نزدش رفتم و قصه را به یادش آوردم و مطالبه دین خود کردم، ولی او زیر بار نمی رود و مجدداً درخواست مَهْرِیه می کند. اکنون آمده ام تا حَقِّم را بگیرم.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: دختر در چه سنی است؟

عرض کرد: بزرگ شده و حتی تارهای مویش سپید است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بگذار دختر، سرنوشتش را خود تعیین کند و در انتخاب همسر آزاد باشد. [۷].

نمونه ای از سنگدلی در زمان جاهلیت

نوعی نکاح در میان اعراب رواج داشت که آن را نکاح «شغار» می نامیدند. شغار، معاوضه دختران بود، یعنی اگر دو فرد، دو دختر بالغ داشتند، با یکدیگر معاوضه می کردند و هر یک از این دختران مهر و صداق برای دیگری به

شمار می رفت و پدر هر یک از آن دو، دیگری را تزویج می کرد. [۸].

اعراب جاهلی، روزگار خویش را با قتل و غارت می گذراندند و منتظر کوچکترین بهانه ای بودند تا بتوانند، آتش جنگ بیفروزند. مثلاً اگر یک شاعر در اشعار خود از افتخارات قبیله ای سخن به میان می آورد و در ضمن آن اشعار کنایه ای به قبیله دیگر می زد، میان دو قبیله بر سر همین شعر، جنگ و خونریزی واقع می شد و گاه نیز به خاطر تنگدستی و فقر به قبایل اطراف خود حمله می کردند و آنان را غارت می کردند. [۹].

جایگاه زن بعد از اسلام

جایگاه و موقعیت زن در اسلام

اسلام، با آن آیین مترقی و پیشرفته خود، برای زن ارزش و احترام بسیاری قایل است. زن در مفهوم انسانیت با مرد هیچ گونه فرقی ندارد و مرد را بر او امتیازی نیست. زن، مانند مرد، عضو کامل جامعه است و شخصیت حقوقی مستقل دارد. زن در جامعه ی اسلامی برخوردار از استقلال فکری و اقتصادی است و در زندگی خود، در تصمیم گیری آزاد است و به میل خود بر اساس موازین شرعی می تواند با هر که بخواهد ازدواج کند.

زن از لحاظ شخصیت حقوقی تا آنجا مستقل است که می تواند برای شیر دادن مولودش از شوهرش مزد مطالبه کند و بدون دخالت شوهر می تواند کشاورزی یا تجارت کند. [۱۰].

اسلام دست به یک عمل انقلابی زد که پیش از آن بی سابقه بود و آن عبارت است از شرکت زنان در جنگ. در جنگ «خیبر» که در سال هفتم هجری روی داد، تعدادی از زنان اجازه یافتند، در جنگ شرکت نمایند. «ابن اسحاق» از زنی که در این جنگ شرکت جسته بود، چنین

روایت می کند: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عازم جنگ خیبر بود، من با تنی چند از زنان قبیله بنی غفار به نزد آن حضرت رفتم تا به ما اجازه شرکت در جنگ جهت مداوای مجروحان و زخم دیدگان و کمک های دیگری که از ما برمی آمد، بدهد و به همراه لشکر اسلام باشیم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به ما اجازه شرکت داد و فرمود:

به امید خدا!

ما به همراه مسلمین عازم خیبر شدیم و تا پایان جنگ به پرستاری و مداوای مجروحان پرداختیم. چون کار جنگ پایان یافت و مسلمانان پیروز شدند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در تقسیم غنائم جنگی برای ما سهمی قایل شد. از آن جمله گردنبندی است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن را به عنوان غنیمت جنگی به من داد. من هرگز آن را از خود دور نکرده و نخواهم کرد.

گردنبند این زن همچنان باقی بود تا آنکه مرگش فرارسید. به هنگام مرگ، وصیت کرد که آن را با وی دفن کنند. [۱۱].

به آیات قرآن که مراجعه کنیم می بینیم، حقوق و تکالیف زن و مرد مساوی است: «زنان و مردان نسبت به یکدیگر حقوق متقابل دارند.» [۱۲].

یعنی همان طوری که زن و مرد از لحاظ عقل و شعور و هوش متساوی اند و در مفهوم انسانیت هیچ گونه تفاوتی با یکدیگر ندارند، از لحاظ حقوق و تکالیف نیز برابرند. هرگونه تکلیف و حقی که زن نسبت به مرد دارد، عینا مرد همان حق و تکلیف را نسبت به زن باید

داشته باشد. از این جهت است که «ابن عباس (ره)» می گوید: به حکم همین آیه شریفه، من ناچارم خودم را برای همسرم آرایش کنم، همانگونه که او خودش را برای من آرایش می کند. [۱۳].

شخصیت زن از دیدگاه پیامبر و ائمه طاهرين

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به زن احترام خاصی قایل بود و مرتباً درباره محبت و مهربانی و مدارای با آنها سفارش می کرد، به زنان سلام می کرد و مکرر می فرمود:

من از دنیای شما سه چیز را دوست می دارم و آن سه چیز عبارت اند از: عطر، زن و نماز که روشنی چشم من است. [۱۴].

ناگفته پيدا است که این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به خاطر شهوت و غریزه جنسی نبود، بلکه آن حضرت با ایراد چنین سخنانی می خواست زنان را که در نظر اعراب، موجودی بی ارزش و در حد یک حیوان بودند، بزرگ جلوه دهد. بدین جهت، زن را در ردیف نماز که امری عبادی و مقدس است، قرار داد و با این تعبیر، زن را به بالاترین مقام ترقی داد.

«میمونه»، همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: بهترین مردان امت من کسی است که نسبت به همسر خود بهترین رفتار را داشته باشد و بهترین زنان امت من کسی است که نسبت به همسر خویش بهترین کردار را داشته باشد. هر زنی که آبستن می شود، هر شب و روزی که بروی می گذرد، برابر با هزار شهید، اجر و پاداش دارد. بهترین زنان امت من زنی است که در آنچه معصیت

نباشد، رضای شوهر را به دست آورد و بهترین مردان امت من، مردی است که با خانواده اش به لطف و مدارا زندگی کند. چنین مردی هر روزی که بر او بگذرد، اجر صد شهید دارد.

عمر گفت: یا رسول الله! چگونه می شود زنی که رضایت شوهرش را به دست آورد، اجر هزار شهید و مردی که با خانواده اش مدارا کند، اجر صد شهید را داشته باشد؟

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بدان که اجر زنان، نزد خداوند، بیش از اجر مردان است. به خدا سوگند که ستم شوهر نسبت به زن، بعد از شرک به خدا، بزرگترین گناهان است. نسبت به رفتار با موجود ضعیف (زن و یتیم) از خدا بترسید که خداوند به خاطر ایشان، شما را مؤاخذه خواهد کرد. هر که به این دو نیکی کند، رحمت الهی نصیب او شود و هر که بدی نماید، مورد سخط و خشم الهی واقع شود. [۱۵].

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم معیار جوانمردی و فرومایگی انسان را چنین بیان می فرماید: جوانمردان، کسانی هستند که زنان را گرامی می دارند و فرومایگان نسبت به آنان اهانت می نمایند. [۱۶].

و در حدیث دیگر می فرماید: بهترین شما کسی است که با خانواده اش رفتار نیک داشته باشد. من نیز با خانواده ام چنین ام. [۱۷].

ابن عباس از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند: هرکس دختری داشته باشد و نسبت به او اهانتی روا ندارد و فرزند پسرش را بر او ترجیح ندهد، خداوند او را داخل بهشت می کند. [۱۸].

و نیز می فرماید: هرکسی که از بازار،

متاع و تحفه ای به خانه آرد، اول به دختران بدهد و سپس به پسران. هر آن کس که دختران را شاد کند، گویی که از ترس خدا گریسته است، یعنی همان تقرب و پاداش را دارد. [۱۹].

توجهات پیامبر نسبت به حقوق و شخصیت زن

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم - در روزگاری که زن ارزش و اعتباری نداشت - مقام زن را تا سطح یک انسان مستقل و دارای حقوق و شخصیت بالا برده، توصیه می فرمود که مقتضیات فطرت زن رعایت شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم زن را تشبیه به استخوان خمیده دنده ها می کرد و می فرمود: زن شبیه استخوان خمیده دنده هاست و در همان وضعی که هست، سودمند است. اگر بخواهند آن را راست کنند، می شکنند و ضایع می شود. [۲۰].

این بدان معناست که خلقت زنان را نمی توان تغییر داد و کاری که از عهده مردان بر می آید و در صلاحیت آنان است، هیچ گاه از عهده زنان بر نمی آید.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: به دور باد کسی که خانواده خود را ضایع کند و آنها را به حال خود واگذارد. [۲۱].

البته باید گفت که زن باید نکاتی را رعایت کند. چنان که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: بهترین زن، کسی است که در هنگام نعمت، شکرگزار باشد و در بلا و گرفتاری صبر و بردباری را از دست ندهد. [۲۲].

و نیز می فرماید: بعد از ایمان به خدا نعمتی بالاتر از همسر موافق و سازگار نیست. [۲۳].

امام صادق علیه السلام می فرماید: بهترین زنان کسانی هستند که در هنگام نعمت،

شکرگزار باشند و در صورت نداری، راضی و خشنود باشند. [۲۴].

در حدیثی از رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرموده است: جبرئیل همواره درباره بانوان به من سفارش می کرد تا جایی که گمان می کردم، برای شوهران «أف» گفتن به زنان جایز نیست. در برخورد با آنان از خدا بترسید، چه اینان با پیمانهای الهی بر شما حلال شده اند و به شکل امانت های خدا در خانه هایتان به سر می برند. آنها به خاطر اینکه همسر، مادران فرزندان، شریک زندگانی و وسیله کامیابی تان هستند، به گردنتان حقی دارند. نسبت به آنان دلگرم و با محبت باشید و دلهایشان را با محبت به دست آورید تا با شما زندگی کنند. آنها را دشمن ندارید و شکنجه نکنید و آنچه را که به عنوان مهریه به آنها داده اید، به زور نگیرید. [۲۵].

پیامبر عزیز صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: بهترین فرزندان شما دختران شما هستند. علامت خوش قدمی زن، این است که اولین فرزندش دختر باشد. هر کس سه دختر یا سه خواهر را اداره کند، بهشت بر او واجب است. [۲۶].

روزی، مردی که نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود، اطلاع یافت که خداوند دختری به او داده است. آن مرد از این خبر رنگش تغییر کرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چرا رنگت تغییر کرد؟

عرض کرد: هنگامی که از خانه خارج می شدم، همسرم در حال وضع حمل بود. اکنون خبر رسید که دختری به دنیا آورده است.

حضرت فرمود: زمین جایش می دهد و آسمان سایه برایش می افکند و

خدا روزیش می دهد. او گل خوشبویی است که از آن استفاده می کنی. [۲۷].

روش برخورد پیامبر خدا نسبت به همسران خویش

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با همسران خویش با مهربانی و عطوفت و عدالت رفتار می کرد، به ایشان به نظر مساوی می نگریست و ترجیحی میانشان قایل نبود. حتی در مسافرتها هر کدامشان را که قرعه به نامشان اصابت می کرد، با خود می برد، تندخویی ها و بدزبانی همسران خویش را تحمل می کرد و هیچ گونه خشونت نسبت به آنها به کار نمی برد. بعضی از همسرانش از رفتار او سوءاستفاده کرده، گستاخی را به حدی رسانده بودند که اسرار داخلی آن حضرت را فاش می ساختند. [۲۸] فاش کنندگان اسرار داخلی، جز «حفصه» و «عایشه» نبودند. این دو، عادت به این کار ناپسند داشتند و خداوند متعال به دنبال افشای اسرار، امر به توبه شان فرمود. [۲۹].

به دنبال جنگ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با «بنی نضیر» و «بنی قریظه»، بعضی از همسرانش (عایشه و حفصه) تصور کردند، چون گنجینه های یهود به دست پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم افتاده، باید به فکر زندگی تجملی و اشرافی باشند. به همین خاطر از آن حضرت تقاضای زر و زیور کردند، ولی با مقاومت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روبه رو شدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سخنان درشت آنان را نشنیده گرفت. ابوبکر و عمر (پدران عایشه و حفصه) که از این ماجرا آگاه شدند، درصدد تنبیه دخترانشان برآمدند، ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آنان را منع فرمود و فقط به کم توجهی به آن دو اکتفا کرد.

پس از یک

ماه متارکه، وحی نازل شد که زنان خود را به یکی از دو کار مخیر کن. یا باید با زندگی ساده و قناعت آمیز تو بسازند و به پاداش آخری نایل شوند و یا اینکه هر کدامشان را که در پی زندگانی پر تجمل هستند و این نوع زندگانی را بر تو ترجیح می دهند، با تجهیزات کافی و به نحو شایسته رها کنی. [۳۰].

به طور کلی، رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر اساس احترام زن و مقام والای او بوده است و این رفتار تا آخرین روز زندگانی آن حضرت ادامه داشت.

ملاک برتری انسان

اسلام ملاک فضیلت و برتری انسان را (چه مرد و چه زن) تقوا و پرهیزگاری می داند: «ای گروه مردم! ما شما را به صورت مرد و زن آفریدیم و شما را قبیله ها و ملتها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. به راستی، نزد خدای، گرامی ترین شما کسی است که پرهیزکارتر باشد.» [۳۱].

خداوند متعال در این آیه شریفه فقط تقوا و پرهیزگاری را ملاک برتری انسان قرار داده است و از مفهوم آیه چنین استفاده می شود که زن و مرد از هر لحاظ برابر و مساوی اند.

«هر مرد و زن با ایمان که کردار شایسته و نیک داشته باشد، هر آینه، او را به زندگی پاکیزه، زنده می داریم و به بهتر از آنچه که در دنیا انجام می دادند، پاداششان می دهیم.» [۳۲].

در این آیه شریفه، زن مانند مرد به حساب آمده است و در انجام دادن وظایف دینی با مردان، برابر و شریک است و اگر با ایمان بمیرد، در آخرت از نعمت بهشت و زندگی پاکیزه برخوردار

می شود.

در مورد حسن رفتار و سلوک مردان نسبت به همسران، خداوند می فرماید: «با همسران خود به طور شایسته رفتار کنید.» [۳۳]

دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه زهرا علیها السلام به همراه عده ای از زنان در جنگ احد به کمک مجروحین رفت و شخصاً به مداوای آنان پرداخت. [۳۴].

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از زنان، همچون مردان بیعت می گرفت و آنان را مانند مردان، در ردیف اصحاب خویش جای می داد. [۳۵].

نمونه هایی از جایگاه زن در اعصار و ملل مختلف

جایگاه زن در ملل باستان

به طور کلی در جامعه های قبیله ای ملل باستان که روش اجتماعی شان قانونی و دینی نبود و فقط آداب و رسوم قومی بر آنها حکومت می کرد، زن ارزشی نداشت و مانند یک حیوان اهلی با او رفتار می شد.

حیوانات اهلی را برای این تربیت و نگهداری می کردند تا از گوشت، پوست و پشم آنها استفاده نمایند. از این رو نسبت به مسکن و خوراکشان توجه کافی مبذول می داشتند و برای ادامه و بقای حیاتشان متحمل زحماتی می شدند. این تحمل زحمات از راه دلسوزی نبود، بلکه فقط برای تامین منافع خویش، تن به این کار می دادند و از آنها دفاع می کردند تا کسی نسبت به آنها تعدی نکند و اگر کسی دست تجاوز به سوی آنها دراز می کرد، با عکس العمل و انتقام صاحبانشان روبرو می شد. اینها همه به خاطر این بود که مالکیت خویش را بر آنها حفظ کنند، نه آنکه حقوقی برایشان قایل باشند.

چنین رفتاری را نیز نسبت به زن معمول می داشتند. زن را در جامعه نگهداری نموده، از وی دفاع می کردند تا بتوانند از او استفاده ببرند و اگر کسی

به زنی تجاوز می کرد، به دفاع برمی خاستند، نه به خاطر این که وی عضوی از اعضای جامعه به شمار می رفت و دارای حقوق و احترام بود، بلکه برای این که زن زنده بماند تا بازیچه شهوت مردان شود و برای خانواده، غذا تهیه کند به شکار بپردازد و بارکشی کند، خدمتکار خانه باشد و در مواقع قحطی و مهمانی از گوشتش تغذیه نمایند.

زن نه تنها در خانه همسر چنین وضعی داشت، بلکه در خانه پدر نیز دچار همین وضع بود، در گزینش شوهر از خود هیچ اراده ای نداشت و این پدر بود که تصمیم می گرفت که با چه کسی ازدواج کند. در واقع، نوعی معامله میان پدر دختر و همسر آینده صورت می گرفت. زن، چه در خانه پدر و چه در خانه شوهر، تابع صاحبخانه بود و صاحبخانه می توانست او را بفروشد و یا به کسی ببخشد و یا به عنوان خوشگذرانی، تولید بچه و خدمتگزاری به کسی عاریه یا قرض و یا اجاره بدهد و اگر مرتکب گناهی شود، حق داشته باشد او را مجازات کند- اگر چه کشتن باشد- بدون آنکه مسئولیتی داشته باشد. [۳۶].

جایگاه زن در عصر ساسانیان

در عصر ساسانیان، بنابر قوانین متداول از قدیم، زن شخصیت حقوقی نداشت و به عنوان «شخص» محسوب نمی گردید، بلکه «شیء» تلقی می شد و صاحب حق به شمار نمی رفت. [۳۷] دختران و زنان بیوه و مطلقه، به هیچ عنوان، قدرت انجام معامله نداشتند. پدر خانواده که صاحب اختیار همه خانواده بود، در عواید اموال خاص زوجه و غلامان خود تصرف می کرد. [۳۸].

در پندنامه منسوب به بزرگمهر آمده است که: «هرگز نباید راز دل خویش

را به زنان گفت و با احمقان صحبت کرد.» [۳۹].

جایگاه زن در قرون وسطی

زن در قرون وسطا نه تنها نقش اجتماعی نداشت، بلکه خوار و ذلیل و برده وار می زیست و حتی او را عامل فساد و منفور خدا می پنداشتند و اعتقادشان بر این بود که باعث بیرون راندن آدم از بهشت، زن بود.

در قرون وسطا از کشیشی پرسیدند: آیا مرد نامحرم می تواند به خانه ای که در آن زن هست، وارد شود؟

پاسخ گفت: هرگز؟ هرگز؟ و اگر در آن خانه مردی از محارم زن هم وجود داشته باشد و این مرد نامحرم بر او وارد شود و زن را هم نبیند، باز گناه کرده است. (یعنی اگر مرد نامحرمی به طبقه دوم منزلی وارد شود که در طبقه اولش زنی باشد، گناه نموده است. مثل اینکه وجود زن، عامل پخش گناه در فضا است). [۴۰].

بسیاری از عیسویان، زن را برزخ میان انسان و حیوان می دانستند و در اینکه دارای روح باشد، تردید داشتند.

در سال ۵۸۶ میلادی، مجلس بزرگی برای حل این مسئله که آیا زن دارای روح است یا نه در اروپا بر پا شد. پس از بحث فراوان، سرانجام قبول کردند که زن داخل در نوع آدم است. [۴۱].

«سن توماس داکن» می گوید: «خداوند اگر ببیند مردی به زنی دل ببندد و عاشق او شود- حتی اگر آن زن، همسرش باشد- خشمگین می شود، زیرا جز عشق خداوند نباید در قلبش جای بگیرد.

مسیح علیه السلام بدون همسر زیست و کسانی که می خواهند مسیحایی بشوند، نباید زن بگیرند. به همین سبب، برادران مسیحی و پدران روحانی و خواهران مسیحی در سراسر عمر ازدواج

نمی‌کنند، زیرا ازدواج، خدا را به خشم می‌آورد و فقط باید با خدای ما، عیسی مسیح، پیوند داشت، زیرا دو عشق در یک قلب جای نمی‌گیرد. فقط آنهایی می‌توانند حامل روح القدس باشند که مجرد زیست کنند.»

زن در اندیشه قرون وسطایی، منفور، عاجز و محروم از مالکیت است. وقتی انسان با املاک و اموال شخصی خود به خانه شوهر رفت، حق مالکیت از او سلب می‌شود. مالکیت، خود به خود به شوهر انتقال می‌یابد، زیرا زن، صاحب شخصیتی نیست. حتی امروز آثاری از آن در زن اروپایی به چشم می‌خورد. [۴۲].

زن در اروپا و سایر ممالک جهان به قدری بی‌ارزش بود که در هیچ اجتماعی او را به حساب نمی‌آوردند. علما و فلاسفه به مجادله می‌پرداختند که آیا زن اساساً روح دارد یا به کلی فاقد روح است؟ در صورتی که روح داشته باشد، آیا روحش روح انسانی است یا حیوانی؟ و بر فرض داشتن روح انسانی، آیا وضع اجتماعی و انسانی او نسبت به مرد، وضع بردگی است یا کمی بالاتر از آن؟

زن گاهی وسیله شهوترانی و گاهی مانند چهارپایان در کار خوردن و آشامیدن و بارداری و زایمان و... بود. [۴۳].

«لیکی» در کتاب «تاریخ اخلاق در اروپا» می‌گوید: «در آن روزگار (قرون وسطا) مردها از سایه زنان می‌گریختند و نزدیکی و همنشینی با ایشان را گناه می‌پنداشتند و عقیده داشتند که برخورد با ایشان در کوچه و خیابان و سخن گفتن با ایشان - اگر چه مادران، همسران و یا خواهران باشند - اعمال و ریاضتهای روحی شخصی را تباه می‌سازد.» [۴۴].

استاد ابوالاعلی مودودی در کتاب «الحجاب» می‌گوید:

«از جمله نظریات اولی و اساسی در این باره، این بود که زن، سرچشمه معاصی و اصل گناه و فجور است و برای مرد، دری از درهای جهنم است، از آن جهت که منشا تحریک و وادار کردن او به ارتکاب گناهان است و چشمه های مصایب انسان از وجود او برجوشیده است و از این جهت، پشیمانی و شرمندگی برای او کافی است که زن است و او را همی سزد که از حسن و جمال خود شرم کند، زیرا این حسن و جمال، یکی از سلاحهای شیطان است که هیچ سلاحی به آن نمی رسد و سزای اوست که کفاره پردازد و هیچ گاه پرداختن کفاره را ترک نکند، زیرا هم اوست که انواع بلاها و بدبختی ها را برای زمین و ساکنان آن به ارمغان آورده است.» [۴۵].

«ترتولیان»، یکی از پیشوایان مسیحی، در مقام بیان نظر مسیحیت درباره زن می گوید: «بی گمان زن مدخل شیطان به درون نفس انسان است و مرد را به سوی شجره ممنوعه می راند و شکننده قانون خدا و زشت کننده صورت خدا (مرد) است.»

«کرای سوستام»، یکی از بزرگان مسیحیت، درباره زن می گوید: «او شری است که از آن گریزی نیست. او وسوسه ای جبلی و آفتی دلپذیر و خطری برای خانه و خانواده و معشوقه ای عاشق کش و ماری خوش خط و خال است.» [۴۶].

جایگاه زن در نظام سلطنتی

زن در کشورهای نظیر ایران، مصر، چین و هند که دارای نظام پیشرفته و حکومت سلطنتی بودند و نیز در جوامعی مانند کلدان و روم که دارای تمدن بوده، در سایه قانون می زیستند، دارای آزادی کامل نبود. هرچند از مالکیت محروم نبود، ولی زیر

نظر رئیس خانواده که پدر یا برادر و یا شوهر بود، زندگی می کرد و بزرگ خانواده بر وی حکومت مطلق می کرد و می توانست زن تیره بخت را به عقد هر فردی که می خواهد درآورد و یا به اجاره و عاریه واگذار کند. [۴۷].

در بعضی از کشورها ازدواج حد و مرزی نداشت و مردان می توانستند با محارم خویش ازدواج کنند، چنان که بهمن (پادشاه ایرانی) دختر خود «همای» را به زنی گرفت و وی را ولیعهد خویش قرار داد.

«شیرویه»، پسر خسرو پرویز، نسبت به «شیرین»، زن پدرش، اظهار عشق می کند و به خاطر عشق، پدرش را می کشد و درخواست ازدواج از شیرین می کند، ولی شیرین چاره ای جز خودکشی نمی بیند و بر مزار شوهرش خود را می کشد. [۴۸].

در تمام این جوامع، فرزند تابع پدر بود و پایه ی نسبت فقط از پدران درست می شد، مگر در بعضی از نقاط چین و هند که چندین مرد دارای یک زن می شدند. در این گونه موارد، فرزند تابع مادر بود و پایه نسبت را مادران تشکیل می دادند. [۴۹].

به طور کلی، زن در ادوار گذشته، موجودی ضعیف و محکوم شمرده می شد و با گذشت زمان، خصوصیات انسانی خویش را گم کرده، نمی توانست هیچ گونه شخصیت اجتماعی برای خود تصور نماید.

جایگاه زن در دنیای کنونی غرب

زن به مجردی که ازدواج کند، تغییر اسم می دهد، یعنی نام و نام خانوادگی اش را از دست می دهد و رسماً در اسناد، کارنامه های تحصیلی، شناسنامه، گذرنامه و در همه جا نام خانوادگی شوهر، جانشین نام خانوادگی اش می شود. این بدان معناست که زن، خود هیچ است، وجود ذاتی ندارد، تا وقتی که در خانه پدر است، با نام او

زندگی می کند و زمانی که به خانه همسرش می آید، باز هم از داشتن نام و ارزش و اعتبار محروم است.

در دفاتر رسمی مربوط به زنان متأهل اروپایی از دو نام سؤال می شود: اول می پرسند نام فعلی اش که پس از ازدواج گرفته است و نام خانوادگی همسرش چیست؟

سؤال دوم اینکه وقتی که دختری جوان و مجرد بود، نام خانوادگی اش چه بوده است؟

در حقیقت، زن متعلق به صاحبخانه است. در خانه پدر که بود، نام خانوادگی پدر، و به خانه شوهر که آمد، نام خانوادگی شوهر را به خود گرفت. [۵۰].

در فرانسه، زن پس از جدا شدن از شوهرش، کوچکترین حقی نسبت به فرزندش ندارد. [۵۱] این گونه قوانین ظالمانه، هم اکنون در فرانسه که مهد تمدن اروپایی است، اجرا می شود. تمدنی که به غلط، نام آن تمدن گذارده شده و در حقیقت توحش، ددمنشی و دیوسیرتی است. کدام وجدان بیدار می پسندد که عواطف مادری یک مادر را بشکنند و او را از ساده ترین و طبیعی ترین حقوق که همان رابطه یک مادر با فرزند است، بازدارند؟ حقی که حیوانات هم از آن برخوردارند.

تورات فعلی، زن را تلخ تر از مرگ معرفی می نماید و معتقد است که زن نمی تواند به کمال برسد. [۵۲] این همان یهودی است که به غلط خود را نسل برتر و از نژاد پاکتر می داند و معتقد است که یهود در میان ملل متمدن، پاکترین نژاد است.

به قول «ناهوم گلدمن» که از بنیان گذاران نظام کنونی اسرائیل است: «مردم یهود یک پدیده تاریخی و استثنایی هستند.» [۵۳] با این وصف، او برای زن نقص ذاتی قایل است و معتقد است که هیچ گاه

زن عامل نیکبختی نبوده است، بلکه همانند مرگ برای آدمی، شرنگ تلخ و ناگوار است.

مجله «اسلامیک ریویو» چاپ لندن می نویسد: «وضع اسلام در مورد زن از این لحاظ جالب است که اسلام در هزار و چهارصد سال پیش برای زنان حقوقی تثبیت کرد که زنان انگلستان فقط در نیمه ی اول قرن بیستم، به وسیله طرحی که در پارلمان به تصویب رسید، از آن برخوردار شدند.» [۵۴].

«صدرالدین بلاغی» در کتاب «برهان قرآن» می نویسد: «طبیعت اروپایی به خاطر خودخواهی و غرور، هیچ گاه به مرد اجازه نمی داد که از روی میل و رغبت و به پیروی از فضیلت و مروت، از زن در وضعی آبرومند نگهداری و سرپرستی کند. انقلاب صنعتی، زنان و کودکان را به کار در کارخانه ها واداشت و در نتیجه، روابط خانوادگی از هم گسیخت و زن ناچار شد برای تأمین معاش خود، در کارخانه ها وارد عرصه مبارزه و رقابت شود و آبرو و نیازهای روحی و مادی خویش را بر سر این کار بگذارد، زیرا مرد از او نگهداری نمی کرد و کارخانه ها نیز ضعف و بیچارگی و احتیاج او را مورد سوءاستفاده قرار دادند و با آنکه ساعات کارش بیشتر از مرد بود، دستمزدی بسیار کمتر از دستمزد مرد برایش تعیین کردند.» [۵۵] در هندوستان، زن «هندو» تا زمانی که در خانه پدرش زندگی می کند، تابع پدر است و اگر به خانه شوهر برود، تابع او خواهد بود، اگر پسر نداشت، تابع خویشاوندان پدری و در صورت نبودن آنها تابع پادشاه یا حاکم عصر خودش است. [۵۶].

بنابراین، یک زن «هندو» هیچ گاه استقلال و آزادی ندارد و همیشه محکوم

به تبعیت از دیگران است.

مشرکین عرب، شیر و بچه ای را که در شکم بعضی از چهارپایان بود، به مردان اختصاص می دادند و بر زنان حرام می دانستند و زنان نمی توانستند از آن استفاده کنند. [۵۷].

حدیث زندگی

نسب عالی حضرت زهرا (س)

حضرت محمد پدر حضرت زهرا و نیاکان پدری

عبدالمطلب جد اعلای حضرت زهرا و ابوطالب پدر همسر حضرت زهرا

ابوطالب نامش عمران بود و یکی از ده پسر عبدالمطلب است. او با عبدالله پدر محمد و زبیر از یک مادر به نام فاطمه بنت عمرو بن مخزومی تولدش ۵۴ سال قبل از اسلام بود و وفاتش پس از ۶۴ سال و ۸ ماه و ۱۴ روز در آخر سال دهم بعثت سه روز قبل از خدیجه رخ داده برخی سن او را تا ۸۷ سال هم نوشته اند. ابوطالب برحسب وصیت پدرش عبدالمطلب و نبوغی که در برادرزاده اش دید خاصه که پدر جوانش را از دست داده و داغ مرگ مادر بر دل جا گذاشته بود نسبت به محمد (ص) بسیار ابراز علاقه نشان داد تا آنجا که توانست از حمایت و فداکاری در راه هدف مقدس محمد صلی الله علیه و آله و سلم کوتاهی نکرد.

عبدالله پدر بزرگ حضرت زهرا و آمنه بنت وهب مادر بزرگ حضرت زهرا

وهب بن عبدمناف از قریش بوده و از زیباترین و عقیقترین و محبوبترین و با عاطفه ترین زنان خاندان قریش بوده که پس از مراجعت از میعادگاه و قربانی ده شتر برای خواستگاری آمنه فرستاد و او را برای عبدالله تزویج کرد آمنه هم مانند بسیاری از زنان عرب دلباخته جمال زیبای عبدالله بود آمنه یگانه دختر و شمع فروزان خاندان وهب بود و به این ازدواج با نهایت علاقه تن درداد و کمال رضایت را داشت اما از آنجائی که دست قدرت این بانوی جوان با فضیلت را برای مادری یک شخصیت بزرگی پرورش داده با پدری چون عبدالله که بهترین جوانان با فضیلت عصر خود بوده اقتران نیرین حاصل کرد. ولی متأسفانه زود افول کرده و آمنه هم پس از مدت کوتاهی که این فرزند

را تربیت کرد بدرود زندگی گفت و ناکام از جهان برفت آمنه در لطافت و ملاحظت و عفت و فضیلت و تقوی ستاره درخشان قبیله عبدمناف و عبدالمطلب بوده اما سنگ فراق شیشه عمر آنها را شکست و وصل آنها را مبدل به فراق و مرگ ساخت و حسرت و آرزوهای بسیار به خاک بردند اما همه آنچه را می خواستند در فرزند نیرومندشان بروز کرد و آنها را زنده نام و جاوید گردانید.

آمنه از رواه بحساب رفته و از او روایت می کنند که گفت چون فرزندم متولد شد دیدم دو دست بر خاک نهاده و سر به سجده گذاشت و سپس دستها به آسمان بلند کرد و دعائی خواند.

آمنه در سال ۵۷۶ از مکه به مدینه رفت و ام ایمن کنیز خود را همراه داشت که در ابوبین مکه و مدینه مریض شد و از جهان درگذشت و برای اولین بار بار سنگینی از فراق و مرگ مادر بر دوش محمد (ص) گذاشت. محمد شش ساله بود که کاملاً فراق مادر دل او را جریحه دار نموده مضافاً به آنکه گاهی سراغ پدر هم می گرفت ام ایمن پس از آمنه پرستار و به منزله مادر آن حضرت بود [۵۸].

حضرت محمد پدر حضرت زهرا

یکی از مهمترین افتخارات فاطمه ی زهرا علیهاالسلام این است که رسول خدا پدر آن حضرت است و عالم خلقت و موجودات هستی، مرهون خلقت پیامبر صلی الله علیه و آله و اشرف مخلوقات است چنانچه در حدیث قدسی پروردگار عالم می فرماید:

لولاک لما خلقت الافلاک. [۵۹].

ای پیامبر! اگر تو نبود، من زمین و آسمان و این هستی را نمی آفریدم. آری او فضل

و برکت و رحمت برای کل جهان هستی است و خداوند متعال باز در این باره می فرماید:

و ما ارسلناک الا رحمہ للعالمین. [۶۰].

ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم.

رسول خدا آن چنان ارزش و اهمیت الهی دارد، که اوصاف وی را با اسماء مخصوص خود توصیف می نماید و می فرماید:

لقد جائکم رسول من انفسکم عزیز علیہ ماعتتم حریص علیکم بالمؤمنین رثوف رحیم. [۶۱].

به یقین، رسول از خود شما به سویتان آمد که رنجها و مشکلات شما بر او دشوار است، او اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان رثوف و مهربان است.

آنچه در این آیه با عظمت تعجب آمیز است، این است که پروردگار عالم دو اسم (رثوف و رحیم) از اسماء مبارک خویش را که از اسماء توقیفیه است، در آن حضرت به کار برده و این نشانه ی صفات الهی آن بزرگوار است.

از این دو آیه ی مورد بحث استفاده می شود، که آن سرور کائنات و اشرف موجودات، اقیانوس رافت و رحمت برای تمام عالمیان بود. او خودش را برای ارشاد و هدایت تمام توده های مردم وقف کرده بود و دوست و دشمن، مسلمان و کافر، کوچک و بزرگ و همه و همه از فیض عطوفت وی بهره مند می شدند، زیرا رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله جهانی و جاودانی بوده و شعاع پرنور وجودی او برای کل عالم پرتوافکن بوده است. چنانچه قرآن مجید به این حقیقت اشاره نموده و می فرماید:

و ما ارسلناک الا کافه للناس بشیرا و نذیرا. [۶۲].

ما تو را نفرستادیم جز برای همه ی مردم، تا آنان را

به پادشاهای الهی بشارت داده و از عذاب او بترسانی.

خوانندگان عزیز توجه دارند که این آیه از جمله آیاتی است که رسالت آن حضرت را برای کافه ی مردم اعلان می نماید و در دو آیه ی پیشین (۱۰۷/ انبیاء و ۱۲۸/ توبه) نیز، رأفت و رحمت آن بزرگوار را برای توده های مردمی بیان می کند....

سیری دیگر در اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله [۶۳].

اگر به اخلاق و ویژگیهای پیامبر صلی الله علیه و آله بخواهیم اشاره کنیم،- چنانچه در حدیث نیز آمده است- باید بگوییم: اخلاق او، «قرآن» بود [۶۴] زیرا، او تجسم قرآن به حساب می آمد و در زندگیش به تمام دستورات قرآن عمل می کرد. (این ادعا، از نظر کلام الله مجید مورد تأیید است). [۶۵].

و در آیه ی چهارم سوره ی قلم نیز خداوند متعال اخلاق آن حضرت را فوق العاده (عالی) تعریف می کند و می گوید:

ای رسول گرامی اسلام! تو اخلاق عظیم و برجسته ای داری. [۶۶].

و در یک آیه ی دیگر نیز به آثار پربرکت آن پرداخته و می فرماید:

به وسیله ی رحمت الهی در برابر مردم، مهربان و نرم شدی و چنانچه خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می شدند.... [۶۷].

همانطوری که قرآن مجید می گوید، آن بزرگوار اهل درد و اهل دل بود و مشکلات مردم را لمس می کرد. خود گرسنه می خوابید، ولی گرسنگان را سیر می کرد، تا جایی که حضرت امام صادق علیه السلام می فرمایند:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اصلاً نان گندم نخورد و از نان جو نیز هرگز سیر نشد. [۶۸] و همسر آن حضرت (عایشه) می گوید: رسول گرامی اسلامی در عمرش از نان

جو حتی دو روز متوالی سیر نشد تا اینکه از دنیا رفت. [۶۹].

آری او تمام ثروت خدیجه را که به وی بخشیده بود، در راه اعتلای اسلام، به نیازمندان مسلمان داد و حتی در برابر درخواست فقیری که چیزی نداشت، تنها پیرهنش را از تنش درآورد و به او داد و خود از رفتن به مسجد بازماند. [۷۰].

و در بخش برخورد با مردم و مهربانی با آنان تا آنجا پیش رفت که رد جنگ احد، چون مورد تهاجم کفار قریش قرار گرفت و زخمهای بی شماری بر بدن نازنینش وارد گشت، اصحاب آن حضرت درخواست کردند که وی دشمنان را نفرین کند. ولی او گفت: «من برای نفرین و لعنت مردم نیامده ام، بلکه هدف از بعثتم دعوت مردم و هدایت و شفقت آنان است. سپس گفت: خداوند! قوم مرا هدایت کن که آنان نادانند. [۷۱].

و در برابر بدیها و خیانتهای شیادان قریش، وقتی مکه را تسخیر کرد، همه را مورد عفو و رحمت خود قرار داد، اگر چه در میان آنان هبار بن اسود و وحشی (غلام ابوسفیان) و عکرمه بن ابی جهل و... بود، که دختر حامله آن حضرت را ترسانده و تحت تعقیب و شکنجه قرار داده و جنینش را کشته بودند و حمزه سیدالشهداء را شهید کرده بودند و بیست سال تمام تا آن وقت، در رأس مهاجرین و خیانت پیشگان با اسلام و مسلمین به مبارزه برخاسته بودند. [۷۲].

خلاصه رسول خدا صلی الله علیه و آله، در تمام سجایای اخلاقی و کمالات انسانی به آخرین درجه آنها نائل آمد، «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» [۷۳] را

به تجسم عملی رسانید و افتخارات دخترش حضرت زهرا را دو چندان کرد.

حضرت خدیجه مادر حضرت زهرا و نیاکان مادری

اسد بن عبدالعزی جد حضرت زهرا

اسد بن عبدالعزی جد خدیجه یکی از اعضاء برجسته پیمان (حلف الفضول) است پیمان مذکور را گروهی از رجال برجسته و عدالت خواه عرب بستند و قرار گذاشتند که از مظلومین دفاع کنند و در یاری کردن در ماندگان کوشش نمایند رسول خدا نیز در آن انجمن عضویت داشت و می فرمود من در خانه عبدالله بن جدعان حاضر بودم که پیمان بسته شد و اگر مرا دعوت نمایند با کمال میل شرکت می کنم (سیره ۱۴۱) و در قصی اجداد حضرت رسول با خدیجه متحد می شوند زیرا پیغمبر فرزند عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف بن قصی باشند پس خدیجه با پیغمبر با چند فاصله عموزاده اند.

ورقه بن نوفل عموی مادر حضرت زهرا

اشاره

ورقه بن نوفل که پسر عموی خدیجه علیهاالسلام بوده است نیز، از حامیان سرسخت آئین ابراهیم است، او جوانی خود را در راه دستیابی به حقیقت سپری کرد. و همان کسی است که پس از گزارش غلام خدیجه علیهاالسلام درباره ی دیدار راهب با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و شنیدن سخنان وی و ماجرای آنچه که در سفر تجاری محمد امین صلی الله علیه و آله و سلم اتفاق افتاده بود، نوید ظهور پیامبر آخرالزمان و اینکه این احمد امین صلی الله علیه و آله و سلم کسی جز همان پیامبر آخرالزمان نیست را به خدیجه علیهاالسلام داده بود. زیرا او از علمای یهود و نصاری و واقفین به اخبار، خبر نزدیک بودن ظهور خاتم النبیین را شنیده بود. و نیز او همان کسی است که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به رسالت رسید، خدیجه علیهاالسلام با مراجعه ی به وی و بیان وقایع اتفاق

افتاده به رسالت محمد صلی الله علیه و آله و سلم یقین پیدا کرد و آرام گرفت. درباره ی شخصیت ورقه آورده اند که او از شرابخواری، قمار و ربا گریزان بوده و عبادات خود را بر اساس آئین ابراهیمیان انجام می داده است، با زنده بگور کردن دختران به مخالفت برخاسته و حتی گاه با پرداخت مبلغی به پدران ایشان دختران را از مرگ نجات داده و سرپرستی آنها را به عهده می گرفته است.

ورقه پسر عموی خدیجه یکی از افرادی است که بت پرستی را نمی پسندید و از مدتها قبل در صدد تحقیق و کنجکاوی بودند تا دین حق را بیابند در یکی از عیاد که قریش به عبادت مشغول بودند او با سه نفر دیگر جلسه سری تشکیل دادند و درباره ی مردم به بحث و کنجکاوی پرداخته و عقیده شان به آنجا رسید که در عبادت بتها سخت در اشتباهند و دین حضرت ابراهیم را از دست داده اند و بت‌هائی را می پرستیدند که نه می شنوند و نه می بینند و هیچ نفع و ضرری ندارند سپس تصمیم گرفتند در شهرها متفرق شوند تا دین واقعی حضرت ابراهیم را بیابند. (سیره ۲۳۷)

عالم بزرگ ورقه از دانشمندان بود، وقتیکه بر پیغمبر وحی نازل شد و جریان نزول جبرئیل را برای خدیجه شرح داد خدیجه برای بررسی قضیه نزد پسر عمویش ورقه رفت جریان را برایش عنوان کرد و از حادثه تازه جو یا شد.

خویند بن اسد پدر بزرگ حضرت زهرا

خویند پدر حضرت خدیجه علیها السلام از بزرگان و شخصیت‌های برجسته قریش و پیرو آئین ابراهیم بود او وضعیت مالی بسیار خوبی داشته و در بین مردم صاحب نام و احترام بسیاری بود.

نمونه ای از عملکرد

زمانی تبع پادشاه یمن، قصد داشت تا سنگ مقدس حجرالاسود را به یمن منتقل کرده و به این وسیله توجه مردم را از مکه به یمن منعطف سازد. کسی که از میان مردم شجاعانه در مقابل او ایستاد و از این سنگ آسمانی که در میان پیروان آئین ابراهیم بسیار مورد احترام بود حفاظت کرد، همین خویند پدر حضرت خدیجه علیهاالسلام بود.

فاطمه بنت زایده بن الاصم مادر بزرگ حضرت زهرا

و أمها فاطمه بنت زائدة بن الأصم، و ینتهی نسبها إلی لؤی بن فھر بن غالب.

حضرت خدیجه مادر حضرت زهرا

خدیجه این بانوی آگاه و پاک سرشت، و این دلباخته ی فضیلت و معنویت، که اعتقاد به حق و حقیقت و تمایل به فضایل و کمالات، از خصایص ذاتی او بود، از همان دوران جوانی نیز یکی از مشهورترین زنان حجاز و عرب به شمار می رفت. وی که نخستین زن تاجر عرب و یکی از بزرگترین شخصیت‌های تجاری حجاز بود، حتی پیش از ازدواج با پیامبر نیز، از شهرتی شایسته برخوردار بود. چنان که نام وی نه تنها در تاریخ اسلام، بلکه در تاریخ اعراب و قبائل عرب و در آثار و نوشته های مورخین غیر اسلامی نیز، به عظمت و تجلیل، یاد شده است.

خدیجه در کار تجارت خود نیز، بر اساس همان خصوصیات و خصلت‌های برجسته ی انسانیش، گام برمی داشت. هرگز تجارت را به عنوان وسیله ای برای کسب درآمدهای سرشار، به هر طریق و به هر شکل که باشد، نگاه نمی کرد. هرگز در پی سودجویی و منفعت طلبی های شخصی و بی رویه نبود. از این رو همواره سعی داشت که تجارت خود را به دور از آلودگی ها، و عاری از درآمدهای ناصحیح، انجام دهد، و از عوایدی که از راههایی چون احتکار و کم فروشی و گران فروشی و رباخواری و نظایر آن بدست می آید، مصون دارد. بر این اساس خدیجه هرگز تجارت خود را، به این گناهان نابخشودنی آلوده نکرد، و داد و ستدهایش را جز از راههای مشروع و اصولی انجام نداد.

همین خصوصیات انسانی، و روش و رفتار معقول و منطقی باعث شده بود که اطمینان و اعتماد گروهها

و طبقات مختلف مردم، به او جلب شود و راه پیشرفت و ترقی از راههای مشروع و افزایش درآمدهای حلال، برای او هموار گردد. تا جایی که درباره ی موفقیت‌های تجاری او، و ثروت سرشاری که از این راه فرادست آورده بود، در تواریخ و متون مختلف نوشته اند: «هزاران شتر در دست خدمه و کارکنان خدیجه بود که در اطراف کشورهای چو مصر، شام و حبشه در راه تجارت، مشغول رفت و آمد و داد و ستد و نقل و انتقال کالاهای تجاری بودند» [۷۴].

ازدواج با پیامبر اکرم (ص)

در آن زمانی که خدیجه به عنوان زن نخست عرصه ی تجارت، نام و شهرت یافته بود، پیامبر اسلام دوران جوانی خود را طی می کرد. در آن سالها مردم پیامبر اسلام را به خاطر پاکی و راستی و درستی فوق العاده و امانتداری بی مانندی که از خود نشان داده بود، به لقب «محمد امین» ملقب ساخته بودند. و همه جا نام او را توأم با این صفت گویا و رسا، که نشان دهنده ی یکی از خصلت‌های ویژه ی آن حضرت بود، بر زبان می آوردند.

این آوازه ی درستی و امانت که در مکه توأم با ادای احترام به امین، گستره شده بود، خدیجه را نیز به سوی این جوان درستکار و امتدادار، جلب و جذب کرد به طوری که در پی ملاقاتی که در حضور ابوطالب با محمد امین انجام داد، وی را به عنوان قافله سالار کاروان تجارتی، و سرپرست امور مربوط به داد و ستدهای خود برگزید بدین سان پیامبر عالیقدر اسلام در دوران جوانی، چندین بار با کاروان خدیجه به سفرهای تجارتی رفت، و با هوش

سرشار و اندیشه‌ی منطقی و داد و ستدهای معقول و درست، سود فراوان فرادست آورد. و به مکه بازگشت. همین توفیق غیر منتظره در امر تجارت که خدیجه پیش از آن هرگز نظیرش را ندیده بود، توجه و اعتماد و اطمینان خردمندترین زن حجاز را بیش از پیش به درستی و امتداری محمد امین، جلب کرد. آنچه بدین سان خدیجه در وجود این جوان پاک و پاک سرشت، یافته بود، چنان باعث دگرگونی فکر و اندیشه و دیدگاهش شد، که یکسره در مسیر زندگی و طرز تفکر خود، تجدید نظر کرد. وی پیش از آن دو بار ازدواج کرده، و هر دو همسرش - «عتیق بن عائذ» و «هند بن بناس» - را بر اثر مرگ آنان از دست داده بود. در پی از کف دادن دومین شوهرش، نسبت به زندگی، دیدگاه خاصی پیدا کرده و بر آن شده بود که از آن پس همه‌ی عمر را تنها و مستقل، زندگی کند و اختیار زندگی و ثروتش را به دست هیچ کس و با هیچ‌عنوانی نسپارد. شاید این تصمیم از آن جا ناشی شده بود که او با آن روحیه خاص و اندیشه‌ی والا و درون پاک و صفات برجسته اش، هیچ فردی را شایسته‌ی همسری خود نمی‌دانست، و به چنان حدی از استقلال طلبی رسیده بود که ترجیح می‌داد در بازمانده‌ی سالهای عمرش، به هیچ فردی وابسته و به هیچ کس متکی نباشد.

اما خصوصیات بی‌مانند محمد (ص) این اندیشه را از ذهن او زدود. عظمت روح و تعالی فکر و والایی روش زندگی محمد (ص) برای او چنان جاذبه‌ای داشت که یک باره از تصمیم

پیشین خود درگذشت، و آن استقلال طلبی خاص خود را کنار گذاشت، و تصمیم گرفت از آن پس زندگی خود را با زندگی چنان مرد یگانه ای پیوند زند و در هم بیامیزد.

جاذبه ی صداقت و راستی و پاکی محمد امین چنان بود که حتی بر غرور خدیجه نیز، فائق آمد. به طوری که خود داوطلبانه قدم پیش گذاشت، و به آن جوان والا و بی مانند پیشنهاد ازدواج داد. یک روز محمد (ص) را به ملاقات خود طلبید و در این دیدار، پرده از راز دل بر گرفت. و به صراحت از آنچه در اندیشه داشت، سخن گفت:

«ای محمد (ص) من تو را مردی شریف و امتدار و انسانی در اوج اصالت و صداقت و پاکی و راستی یافتم، که خود را پاک و مطهر نگاه داشتی و کمترین غباری از ناچیزترین آلودگیها نیز بر دامت ننشسته است. تو خوش خلق و امین و راستگویی، از راست گفتن به هیچ قیمتی باک نداری، و اصالتهای انسانی خود را در برابر هیچ چیز از دست فرود نمی نهی. این خصوصیات انسانی و خصلتهای برجسته و شایسته ات، مرا چنان جلب و جذب کرده است که اکنون میل دارم پیشنهاد همسری و هم آشیانی با تو را مطرح کنم. اگر با پیشنهاد من توافق داری من آماده ام تا هر وقت که مناسب باشد، مراسم ازدواج را به جا آوریم.» [۷۵].

آری بدین سان خدیجه علی رغم رسوم و سنتهایی که در سرزمین حجاز آن روز رایج بود، شاید نخستین زنی بود که به جای انتظار خواستگاری از سوی مرد، خود قدم به میدان می گذاشت تا از شوهر آینده اش خواستار ازدواج

شود. البته خضوع و فروتنی یک زن در برابر فضائل و ملکات والای انسانی، هیچ گونه شگفتی ندارد چون ز فطرتا عاشق فضیلتها و کمالات می باشد.

چه شده بود، چه پیش آمده بود، که یکباره یک زن برجسته و سرشناس عرب، زنی از اشراف که در میان رسوم و سنتهای دست و پا گیر اشرافی زندگی کرده بود، ناگهان همه ی آن قیدها و بندها را می گسست، و همه ی سنتها را زیر پا می نهاد، و بدی سان سرفراز و بالنده پیش می آمد تا در برابر چشمان حیرت زده ی این و آن دست به کاری زند که پیش از آن، شاید هیچ زنی از خانواده های معمولی و فرودست نیز، بدان دست نیازیده بودند؟

راز و رمز این ماجرا تنها در یک نکته نهفته بود: در این که زنی با شخصیت برجسته و اعتبار بی مانندش، زنی که بسیاری از زنان و حتی بسیاری از مردان، در برابرش تواضع نشان می دادند، اکنون در برابر فضایل برجسته و ملکات والای انسانی که پرتو آن در وجود محمد امین نور می افشاند، خود را خاضع و فروتن می دید. و این هیچ جای شگفتی ندارد.

آری، این خدیجه بود که در برابر شخصیت متعالی و فضایل برجسته و خصوصیات و ارزشهای والای انسانی و خصلتهای ملکوتی محمد (ص) چنان خاضع و فروتن شده بود که دیگر برای هیچ کدام از آن آداب و رسوم و سنتهای اشرافی ارزشی قائل نبود. این بانوی برجسته و باشخصیت، همان زنی بود که بر زنان و مردان بسیار، فرمان می راند، همان زنی بود که چون کاروانهای تجاری پربارش در جاده های عربستان و سرزمینهای دو و نزدیک آن

به راه می افتاد، چشمها را خیره می کرد و آرزو و اشتیاق هم سخنی با او را، در دلها شعله ور می ساخت. همان زنی بود که پیش از آن بارها و بارها، دیده شده بود که اشراف و رجال عرب و سران و اقوام طوایف، با ثروت های هنگفت و شهرت و موقعیت فراوانی که داشتند، به خواستگاریش می آمدند، ولی او تقاضای آنان را نمی پذیرفت، و شاید اساساً آنها را شایسته و لایق خواستگاری خویش نمی دید.

اما اکنون همین زن برجسته و احترام انگیز، همین زنی که در تمامی سرزمین حجاز، زنی مانند او نبود، با شور و اشتیاق فراوان و با علاقه و عاطفه ای وصف ناشدنی، خود قدم به میان نهاده بود، و در طرح پیشنهاد ازدواج، با محمد (ص) پیش قدمی و پیش گامی می کرد.

چنین بود که مقدمات ازدواج محمد (ص) و خدیجه، صورت پذیرفت و گفتگو درباره ی این مزاجت فرخنده، به مرحله ی تصمیم و تدارک رسید. خدیجه در این ازدواج، نه تنها آداب و رسوم خواستگاری را دیگرگونه ساخت، بلکه همه ی سنتهای دست و پاگیر ازدواج را که آن زمان در میان اعراب جاهلی رواج داشت، زیر پا نهاد. حتی در مورد مهریه نیز دست به کاری زد که پیش از آن، کسی نظیرش را ندیده بود. با آن که خواستگاران قبلی ثروتهای کلان و نقدینه های گران، در اختیار داشتند و مهریه های سنگین و خیره کننده عرضه می داشتند، باز خدیجه در مورد محمد (ص) رفتاری دیگر در پیش گرفت. بدین معنی که مهریه را نیز به جای آن که از سوی مرد باشد، او از مال و ثروت خود قرار داد و مبلغ چهار هزار دیناری را که

به

عنوان مهریه از آن سخن رفته بود، از دارائی سرشار خود به محمد (ص) هدیه داد.

خدیجه با این برنامه ی درخشان اخلاقی، و با این رفتار خیره کننده که در عین عظمت و شخصیت و سرافرازی، حکایت از فروتنی و تواضعی باشکوه داشت، نشان داد که به راستی برجستگی و امتیاز اصلی و اساس اش از جهت ثروت سرشار و اعتبار تجاری او نیست. بلکه آنچه بدو عمیقاً ارزش و شخصیت و برجستگی می بخشید، شکوه اندیشه و طرز تفکر و الائی دیدگاههای معنوی او است که نسبت به دیگر زنان ممتاز سرفرازش می کند.

آری او با چنین رفتار غافلگیرکننده و شگفتی که از خود نشان داد آشکار به اثبات رساند که در مسأله ازدواج هیچ یک از دیدگاههای رایج در میان زنان آن زمان را ندارد. نشان داد که در مسأله ازدواج به هیچ روی چشم به ثروت و مکتب شوهر آینده اش ندوخته است، در انتظار مردی با ثروت کلان نیست، انتظار عرضه داشتن مهریه ی سنگین ندارد، از شوهر خود ریاست و اشرافیت و شهرت مادی و دنیایی نمی خواهد. بلکه در انتظار همسری است که ثروتهای معنوی اش چون آبشار، سرشار و چون دانه های باران، بی شمار باشد. همسری می خواهد که فضائل و ملکات برجسته و معنای عمیق و دقیق و راستین انسانیت در وجودش متجلی باشد.

آری، او شوهری می خواست که از لحاظ فضیلت و معنویت برجسته ترین مردان زمان و زمانه باشد، و پیدا است که چنین کسی جز پیامبر (ص) هیچکس دیگر، نمی توانست باشد.

ایثار و فداکاری خدیجه:

گفتگوهای مقدماتی درباره ی این ازدواج فرخنده، انجام گرفت. قرارها گذاشته شد. روز موعود تعیین گردید. و در آن روز

طی مراسمی ساده، با حضور نزدیک ترین کسان و اقوام محمد (ص) و خدیجه، مراسم ازدواج برگزار شد.

در آن روز مبارک خطبه ی عقد ازدواج این دو شخصیت بزرگ برجسته توسط عموی محبوب پیامبر اکرم، یعنی ابوطالب که از محترمترین بزرگان و سران قریش بود، خوانده شد و بدین صورت خانه ی خدیجه با قدوم مبارک پیامبر اسلام، نور و شکوه و زیبایی معنوی پیدا کرد. ولی هنوز کسی نمی دانست که این خانه به زودی خانه ی شرافت، محل نزول وحی و نزول گاه جبرئیل و دیگر فرشتگان آسمانی خواهد شد.

پس از انجام مراسم و اجرای خطبه ی عقد، محمد (ص) از جای برخاست و به سوی در به راه افتاد. طرز رفتار و شکل حرکتش نشان می داد که تصمیم دارد مجلس را ترک گوید، و از آن خانه بیرون رود تا خانه ی خود را برای ورود همسر ارجمندش آماده سازد. اما ناگهان صدای خدیجه در قفای محمد (ص) به این کلمات بلند شد: «ای محمد (ص) کجا می روی، که اکنون خانه ی من، خانه ی تو است، و کلید همه ی صندوقها در اختیار تو، و من از امروز کنیز و فرماندار تو هستم». و بدین سان خانه ی خدیجه، کاشانه ی آرامش و سعادت مشترک این دو شخصیت بزرگوار و برجسته شد و از آن پس محمد (ص) به آن خانه نقل مکان کرد تا آرامش گم گشته ای را که در سنین کودکی با مرگ پدر و مادر از دست داده بود، در این خانه بازیابد. و در آن محیط امن و آرامش، با آسودگی و فراغ بال در مسیر افکار و اندیشه های والای خود پیش رود.

اما نکته ی مهم و چشمگیر دیگری

هم در این ازدواج وجود داشت و آن این بود که چنین پیمان زناشویی ساده و ایثارگرانه ای، برای پیامبر اسلام ارزشی داشت که خداوند متعال، با حکمت بالغه اش، ۱۵ سال بعد آن را به منصفه ی ظهور درآورد. بدین سان که بر اثر این پیوند زناشویی، تمامی ثروت خدیجه در اختیار حضرت محمد (ص) قرار گرفت و آن حضرت نیز پس از مبعوث شدن به پیامبری، تمام آن ثروت هنگفت را در راه پیشرفت اسلام و در راه خدا صرف کرد.

خدیجه برای پیامبر اسلام نمونه ی یک همسر فداکار و ایثارگر بود. از همان آغاز زندگی مشترک تا آخرین لحظه ی حیات پرثمر خویش، در تمام مدت بهترین یار و یاور و مهربانترین مونس پیامبر محسوب می شد. در روزهای آرامش نزدیک ترین همدم پیامبر، در ایام دشواری و در گیرودار شداید زندگی صبورترین و پر تحمل ترین مددکار، و در تمام حوادث سخت و مصیبت‌های پی در پی قوی ترین پشتیبان و همقدم و همران رسول اکرم (ص) بود. در تمام شدائد و دشواریهایی که در سالهای بعد از بعثت برای پیامبر و مسلمانان رخ می داد، خدیجه نه تنها مونس پیامبر و موجب تسلی خاطرش بود، بلکه چون مادری مهربان برای تمام مسلمانها نیز مایه ی امید و پشتگرمی و قوت قلب به شمار می رفت، و با صبر و شکیبایی بی حساب و قدرت تحمل شگفت انگیز و پایداری و مقاومت شگرفش سرمشق دیگران نیز قرار می گرفت. علاوه بر آن هرگز از بذل مال فراوانش در راه هدف الهی پیامبر و گسترش و تقویت اسلام دریغ نورزید. با آن قدرت مالی و شهرت و مقامی که داشت، و با آن که قادر بود بهترین زندگی ها را

داشته باشد و در کمال نعمت و رفاه و آسایش بسر برد، ولی تمام مظاهر زندگی دنیوی را بدور ریخت و در عوض با تمام ناملایماتی که به خاطر زندگی با پیامبر بر او روی آورده بود دست و پنجه نرم کرد. سالها، با زجر و شکنجه شوهر بزرگوارش، با تهدیدهایی که بر زندگی هر دو سایه انداخته بود، و با تن دادن به تبعید و محاصره و حتی تحمل روزهای گرسنگی و شبهای بیداری، به آسانی کنار آمد، تا هر روز قدمی تازه در راه نیل به اهداف عالی‌ی اسلام و پیاده کردن برنامه های قرآن و پیشرفت مکتب انسان ساز اسلام بردارد.

اوصاف و فضایل خدیجه (ص)

این بانوی بزرگوار و الگوی ممتاز زن مسلمان، در نزد پیامبر اکرم (ص) از احترام و محبوبیت خاص برخوردار بود. رسول گرامی، آن خاتون محترم را بسیار دوست می داشت، به مهر و درایت او آگاه بود. و از این رود در کارهای خود با وی نه فقط مانند یک همسر، بلکه همچون یک دوست فهیم و دلسوز و یار صمیمی، مشورت می کرد و به نظریاتی که خدیجه ابراز می داشت، با دیده ی احترام می نگریست.

از حضرت علی (ع) روایت شده است که فرمود: «این جمله را از خود پیامبر اسلام (ص) شنیدم که فرمود: بهترین زنان بنی اسرائیل در عصر گذشته، مریم بنت عمران، و بهترین زنان امت، امروز خدیجه بنت خویلد است. [۷۶].»

البته مقام والا- و احترام و شخصیت خدیجه (ع) را نباید با معیارهای عادی سنجید، چه مقام و احترام آن بزرگوار چنان بالا گرفت که خداوند تبارک و تعالی به وسیله جبرئیل برای او سلام

فرستاد و او را به پاداشی عظیم وعده داد که هیچکس دیگری، اعم از گذشتگان یا معاصرینش یا از اصحاب رسول خدا، بدان مقام نرسیده بودند.

بخاری یکی از محدثین بزرگ اهل سنت که یکی از شش «صحیح» عمده و معتبر جهان تسنن از آن اوست، نقل می کند: «عایشه می گوید: درباره ی هیچ زنی به اندازه ی خدیجه حسرت نکشیدم و حسادت نبردم وقتی شنیدم که پروردگارش او را به بهشت وعده داده است» [۷۷].

این سخن عایشه، دور از واقعیت نبوده است. چون می دانیم که خدیجه نخستین همسری است که پیامبر اکرم (ص) قبل از آغاز رسالت اختیار کرده و مدتی طولانی، نزدیک به ۲۵ سال با وی زندگی کرده است. با اینکه حضرت رسول، پس از وفات خدیجه با برخی از زنان دیگر مانند عایشه، صفیه، ام سلمه، و... هم وصلت نموده، ولی در تمام مدتی که همسران دیگری در خانه داشت، باز از خدیجه به شایستگی یاد می کرد، نام او را با احترام می برد و همواره خاطره ی او را گرامی و عزیز می داشت چنان که درباره اش می فرمود: «هرگز خداوند متعال بهتر از او را بر من نصیب نفرموده است. او روزی که من نیاز به کمک داشتم، به یاری ام آمد و دستم را با مهر و عطوفت گرفت؛ روزی که من ایمان آوردم که جهانیان نسبت به من کفر می ورزیدند، و روزی مرا تصدیق کرد که جهانیان تکذیب می کردند، خداوند از او به من اولاد عنایت کرد.» [۷۸].

این سخنان صریح و بی شائبه از زبان مبارک پیامبر گرامی اسلام به خوبی می رساند که خدیجه از چه موقعیت ممتازی در نزد پیامبر، از چه

روحیه ی والای در زندگی و از چه شخصیتی برخوردار بوده است.

عایشه می گوید: روزی نمی شد که پیامبر اسلام از خدیجه ذکر خیری به میان نیارد. به حدی که روزی غیرت و تعصب زنانه بر من غالب شد و با همان حال (حسادت) گفتم: آیا او زن سالخورده ای نبود که خداوند متعال بهتر از او نصیب تو کرده است؟ (منظور عایشه از این سخن، ابراز وجود و بیان ارزش خودش بوده است، زیرا خود را که زنی بسیار جوان بود با حضرت خدیجه مقایسه کرده و خواسته است که امتیاز جوانی خود را مطرح کند. اما خودش ادامه می دهد:) پیامبر اسلام به شدت غضبناک شد، به حدی که موهای جلوی سر مبارکش از شدت غضب تکان خورد و آنگاه آن جملات تحسین آمیز را (که فوقاً نقل کردیم) درباره ی خدیجه بیان فرمود.

و باز عایشه می گوید: «هر وقت در منزل گوسفندی ذبح می شد، پیامبر اسلام می فرمودند: از گوشت آن برای دوستان خدیجه هم بفرستید. روزی به این وضع اعتراض کردم، ولی پیغمبر فرمودند: من دوستان خدیجه را نیز دوست می دارم.» [۷۹]

آنچه ذکر شد فقط مشتی از خروار بود. و گرنه احادیث بسیار زیادی در دست داریم که از طریق دانشمندان اهل سنت هم نقل شده است و همه از اوصاف درخشان و شخصیت ممتاز و احترام فوق العاده ی خدیجه سخن می گویند: از جمله در احادیث فراوان از طریق علمای عامه و خاصه، آمده است که: کاملترین و بهترین زنان از نظر ایمان چهار تن بوده اند که عبارتند از آسیه دختر مزاحم (همسر فرعون)، مریم دختر عمران (مادر حضرت عیسی مسیح) خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر پیامبر اسلام.

لذا به خاطر همین اوصاف و فضایل، همین شخصیت و بزرگواری، همین کاردانی و شایستگی و عطف و درایت و سایر امتیازات فوق العاده ی آن بانوی عزیز بود که پیامبر اسلام، مادامی که خدیجه کبری زنده بود، با زن دیگری ازدواج نکرد و با آن که در آن زمان، شرایط خاص زمانی و مکانی و سنت های قومی و منطقه ای تعدا زوجات را به صورت امری کاملاً عادی می نگریست و مردان بسیاری در یک زمان چند همسر در خانه داشتند، و با آن که قوانین اسلام نیز با تحقق شرائط لازم این اجازه را در اختیار هر فرد عادی هم می گذاشت- چه رسد به پیامبر خدا- باز رسول اکرم هم هرگز در طول حیات خدیجه از این حق خود استفاده نکرد.

بانوی دانشمند و صاحب کمال

در شرح اوصاف و فضایل خدیجه، سخن تمام نمی شود مگر آن که به مراتب فضل و دانش وی نیز اشاره کنیم و بگوییم که او زنی دانشمند، پرتجربه، بسیار فهیم، بسیار روشن بین و صاحب کمال بود. هر مسأله ای را به دقت بررسی می کرد، هرگز بدون علم و اندیشه چیزی را نمی پذیرفت و بدون تفکر و تعمق حرفی نمی زد. در آغاز رسالت به محض آن که متوجه شد تغییرات غیر عادی در پیامبر ایجاد شده و حتی وضع جسمانی آن حضرت و اعمال و رفتار و حرکاتش دگرگون شده است، در آن شرایط حساس، با دقت و تدبر و تفکر ویژه ای که داشت، بهتر و دقیق تر از بزرگترین دانشمندان علم روانشناسی به اصل مسأله پی برد و با قاطعیت و صراحت اعلام کرد که تمام آن تغییرات و پیدایش آن

وضع خاص جسمانی برای پیامبر، آثار یک دگرگونی و تحول عمیق روحی و معنوی است و هیچ عارضه‌ی دیگری وجود ندارد.

در زمانی بعضی از آشنایان و اطرافیان از گوشه و کنار و گاه به طور جسته گریخته و گاه آشکارا برای تغییر حال پیامبر ابراز نگرانی می کردند، خدیجه با روشن بینی خاص و درک هوشمندانه اش خطاب به پیامبر گفت: «خداوند تو را هرگز عاجز و ناتوان می سازد (و به بیماریهای سخت جسمانی که باعث عدم تعدل و زمینگیری شوند دچار نمی کند) چون تو در زندگی خود همیشه صله‌ی رحم داشته و داری، مهمانی می دهی و مهماندوستی و مهمان نوازی می کنی، از مستمندان و درماندگان دستگیری می کنی و فریادرس مظلومان هستی.» [۸۱].

نکته‌ی مهم آن که خدیجه در حساس ترین شرایط زندگی پیامبر اسلام- چه آن زمان که وجود مبارکش در آستانه‌ی نزول وحی قرار داشت و همه چیز دگرگون شده بود، و چه آن زمان که وحی الهی بر قلب پاکش نازل می شد و جهانی را به لرزه درمی آورد - همواره رسول اکرم را به خوبی درک می کرد. او را به طور صحیح شناخت و به واقعیت های والایی وجودش پی برد. رسالت او را به روشنی فهمید و آن را با تمام جانش پذیرفت و با همه‌ی توان خود در راه تثبیت و گسترش آن ایستادگی کرد. و به راستی که کمتر همسری می تواند این چنین حساس و فهمیده و با کمال و عمیق و عالم و واقع بین باشد.

چنین بانویی، با چنین اوصاف والایی، علاوه بر تمام امتیازاتش بهترین شریک غم و اندوه پیامبر نیز بود. و این صفتی است که هرگاه زنی منصف بدان

باشد، یکی از مهمترین عوامل موفقیت در زندگی مرد، و در تحکیم اصول و مبانی خانوادگی او به شمار خواهد رفت، به طوری که هرگز زیبایی و جمال و سایر نشانه‌ها و خصوصیات زنانگی نمی‌تواند جای آن را پر سازند. توجه بدین امر، در زندگی خانوادگی خدیجه کاملاً مشهود و آشکار بود و اسناد معتبر حاکی از آن است.

«ابن اسحاق» یکی از سیره‌نویسان اولیه و معروف اسلام در این باره می‌گوید: پیامبر اسلام هر چیز مکروهی را که می‌دید و می‌شنید و هر ناروایی را که بر او وارد می‌گردید، محزون و متأثرش می‌ساخت، هنگام بازگشت به خانه با خدیجه در میان می‌گذاشت. و خداوند به وسیله‌ی خدیجه، آن مکروه و ناروا را فرج و گشایش عنایت می‌فرمود. خدیجه همواره او را به ثبات و مقاومت دعوت می‌کرد و با درایت و عطوفت خود دردها و رنج‌ها و آلام پیامبر را تسکین می‌داد (و چنین شریک زندگی و غمگسار مهربانی همیشه یار و مددکار پیامبر بود) تا روزی که خدیجه از دنیا رفت و یک غمخوار فهیم و مصاحب و مشاور مهربان و صمیم از دست رفت...

این سیره‌نویس قدیمی نیز اعتراف می‌کند که: مقام معنوی و اخلاقی حرمت بی‌مانند خدیجه به جایی رسید که مورد عنایت خاص الهی قرار گرفت. چنان که روزی جبرئیل به هنگام نزول وحی گفت: «ای پیامبر، سلام پروردگار یکتا را به خدیجه برسان». پیامبر اسلام نیز به خدیجه گفت: «ای خدیجه، اینک جبرئیل درود پروردگار را به تو ابلاغ می‌کند». آنگاه خدیجه در پاسخ گفت: «خداوند خود سلام است و آغاز سلام و درود از اوست، و درود و

گفتار صاحب طبقات درباره خدیجه

«ابن سعد» یکی دیگر از مورخین اسلامی، در کتاب «طبقات» می نویسد: «حضرت آدم در بهشت نگاهی به زندگی محمد (ص) می افکند و می گوید: یکی از برتریهای محمد (ص) بر من این است که همسر او در راه اجرای اوامر خداوند با شوهرش همکاری و مساعدت نمود، و حال آن که همسر من، مرا در نافرمانی نسبت به دستورهای الهی راه نشان داد». [۸۲].

فرزندان خدیجه

از حضرت خدیجه چهار فرزند متولد شدند. پسری به نام قاسم به دنیا آمد که طاهر و طیب لقب داشت، و کنیه ی «ابوالقاسم» برای پیامبر اسلام، از نام همین فرزند عزیز گرفته شده است. قاسم دوران نوزادی و شیرخوارگی را مدتی طی کرد و حتی تا مرحله ی پاگشودن و به راه افتادن هم زنده بود. اما هنوز از شیر گرفته نشده بود که بنا بر تقدیر الهی از دنیا چشم پوشید و به سرای باقی شتافت.

غیر از این فرزند پسر، خدیجه دارای سه دختر نیز شد که اسامی آنان زینب و ام کلثوم و فاطمه (ع) بود. آری شخصیت والایی همچون خدیجه است که در دامان پاکش، پاکدامن ترین و پاکیزه گوهترین بانوی جهان هستی، یعنی حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها، پرورانده می شود. آن خورشید تابانی که بنا بر اراده و مشیت الهی، از میان تمام فرزندان پیامبر، برای پدر بزرگوارش باقی می ماند، تا برای مادری انوار الهی و سادات جهان، انتخاب شود، و در دامان گهربارش فرزندان همچون ائمه ی معصومین (ع) را پرورش دهد که خود، مشعلداران ارشاد و هدایت جهانیان باشند... آری فاطمه (ع) اینچنین مادری داشت که «خدیجه» نامور گشته بود...

امام صادق علیه السلام نیز به آن اشاره فرموده اند: «عن مفضل بن عمر، قال: قلت لابی عبدالله الصادق علیه السلام کیف کان ولاده فاطمه علیها السلام؟ فقال: نعم؛ ان خدیجه علیها السلام لما تزوج بها رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هجرتها نسوه مکه فکن لا یدخلن علیها و لا یسلمن علیها و لا یترکن امراه تدخل علیها فاستوحشت لذلك و کان جزعها و غمها حذراً علیها.»

آری، چون خدیجه علیها السلام به ازدواج رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درآمد زنان مکه رابطه خود را با خدیجه علیها السلام قطع کردند و دیگر به خانه ی او نمی آمدند. و در هنگام ملاقات به او سلام نمی کردند. رفت و آمد دیگران به خانه خدیجه علیها السلام را مراقبت کرده، مانع رفتن آنان به خانه او می شدند. زنان مکه خدیجه علیها السلام را تنها گذاردند، دیگر با او دوستی نمی کردند. خدیجه علیها السلام از این موضوع غمگین و ناراحت بوده و وحشت او را فرا گرفته بود.

این ترک رفت و آمد و محاصره ی روحی خدیجه علیها السلام با مبعوث شدن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به رسالت شدیدتر شد. در این زمان چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دشمن خود می دانستند هرگونه ارتباطی را با خدیجه علیها السلام که حامی اصلی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود قطع کردند و خدیجه علیها السلام را در آن شرایط سخت تنهای تنها گذاردند.

خلقت حضرت زهرا (س)

خلقت نورانی حضرت زهرا

سیر خلقت نورانی حضرت زهرا

و در حدیثی از امام صادق - علیه السلام - آمده است که: «جز خدا هیچ نبود، پس خداوند پنج نور را از جلال و عظمت خود آفرید و برای

هر یک از آن انوار، اسمی از اسمای الهی بود. خدا «حمید» است و این اسم در محمد- صلی الله علیه و آله- ظهور یافت. خدا «اعلی» است که در امیرالمؤمنین علی- علیه السلام- ظهور یافت. و برای خدا «اسمای حسنی» وجود دارد که نام حسن و حسین- علیهما السلام- از آن اسماء مشتق است. و از اسم «فاطر» او، نام زهرای اطهر، فاطمه اشتقاق پیدا کرد پس وقتی که آن انوار را آفرید، اینها را در میثاق قرار داد، پس در طرف راست عرش جا گرفتند. و خدا فرشتگان را از نور آفرید پس وقتی که فرشتگان به این انوار نظر کردند، امر و شأن اینها را بزرگ شمردند و تسیح را (از آنها) فراگرفتند و این مطابق با گفته ی فرشتگان است که در قرآن آمده است: به حقیقت ما (در انتظار اوامر الهی در تدبیر عالم) صف کشیده ایم. و به راستی ما تسیح کننده ایم، و آن هنگام که آدم- علیه السلام- را آفرید آدم به سوی این انوار از طرف راست عرش با دقت نظر نموده عرض کرد: ای صاحب اختیار من! آنان کیستند؟ خدای متعال در پاسخ فرمود: ای آدم! آنها برگزیدگان من و خواص من هستند، اینها را از نور عظمت و بزرگی ام آفریده ام و از اسمهای خودم اسمی را برای اینها برگرفتم، پس عرض کرد: ای پروردگارم! به حقی که تو بر اینها داری اسمهای اینها را به من بیاموز، پس خدای متعال فرمود: ای آدم! این اسمها نزد تو امانت باشد (که) سرّ و رازی از راز من است. غیر تو نباید بر آن آگاه شود جز به اذن من، عرض کرد:

پروردگارم قبول کردم. خداوند پس از گرفتن این پیمان، اسمهای آنها را به آدم- علیه السلام- تعلیم داد. و به فرشتگان عرضه کرد، هیچ کدام به آنها عالم نبودند، پس در پاسخ قول خدای متعال که فرمود: مرا از نامهای اینها خبر دهید اگر راست می گویند، عرض کردند: منزهی تو! برای ما علمی نیست جز آنچه به ما آموخته ای. همانا تو عالم و دارای حکمتی. (آنگاه خداوند) فرمود: ای آدم! فرشتگان را به اسمهای آن انوار خیر ده، پس وقتی که اینها را به اسماء خیر داد، فرشتگان دانستند که این مطلب (در نزد آدم) به امانت گذاشته شده و آدم به سبب آگاهی از آن، فضیلت و برتری یافته است. سپس امر به سجده ی آدم- علیه السلام- شدند؛ زیرا که سجده ی ملائکه، فضیلتی برای آدم و عبادت برای خدای متعال بود. چون که سجده ملائکه، سزاوار آدم بود» [۸۵].

حضرت زهرا و اهل بیت علت آفرینش هستی

رسول خدا فرمود: هنگامی که خدای تعالی حضرت آدم ابوالبشر را آفرید و از روح خود در او بدمید، آدم به جانب راست عرش نظر افکند، آنجا پنج شبح غرقه در نور به حال سجده و رکوع مشاهده کرد، عرض کرد: خدایا قبل از آفریدن من، کسی را از خاک خلق کرده ای؟ خطاب آمد: نه، نیافریده ام. عرض کرد: پس این پنج شبح که آنها را در هیئت و صورت همانند خود می بینم چه کسانی هستند؟

خدای تعالی فرمود: این پنج تن از نسل تو هستند، اگر آنها نبودند، ترا نمی آفریدم، نامهای آنان را از اسامی خود مشتق کرده ام (و من خود آنان را نامگذاری کرده ام)، اگر این پنج تن نبودند، نه بهشت و دوزخ را

می آفریدم و نه عرش و کرسی را، نه آسمان و زمین را خلق می کردم و نه فرشتگان و انس و جن را.

منم محمود و این محمد است، منم عالی و این علی است، منم فاطر و این فاطمه است، منم احسان و این حسن است، و منم محسن و این حسین است. به عزتم سوگند، هر بشری اگر به مقدار ذره ی بسیار کوچکی کینه و دشمنی هر یک از آنان را در دل داشته باشد، او را در آتش دوزخ می افکنم... یا آدم، این پنج تن، برگزیدگان من هستند و نجات و هلاک هر کس وابسته به حب و بغضی است که نسبت به آنان دارد. یا آدم، هر وقت از من حاجتی می خواهی، به آنان توسل کن.

ابوهریره می گوید، پیامبر اکرم در ادامه ی سخن فرمود: ما پنج تن کشتی نجاتیم، هر کس با ما باشد، نجات یابد، و هر کس که از ما روگردان شود هلاک گردد. پس هر کس حاجتی از خدا می خواهد پس به وسیله ی ما اهل بیت از حضرت حق تبارک و تعالی مسئلت نماید.

حقیقت آنست که پنج تن مقدس رمز خلقتند:

یا أحمَدُ! لَو لَأَكَّ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ، وَ لَو لَأَعْلَى لَمَا خَلَقْتُكَ، وَ لَو لَأَفَاطِمُهُ لَمَا خَلَقْتُكُمْ. [۸۶].

ای احمد! اگر تو نبودی آسمان و زمین نمی آفریدم و اگر علی نبود تو را نمی آفریدم و اگر فاطمه نبود شما را نمی آفریدم (یعنی شمایان رمز خلقتید).

و فاطمه حوریّه ای بود که چند صباحی لباس آدمیان در بر نمود: [۸۷].

روشنی عالم از نور حضرت زهرا

ابن مسعود نقل می کند که، دیدم علی بن ابی طالب علیه السلام را که مشغول نماز است و در رکوع و سجودش می گوید:

«اللهم بحق محمد صلى الله عليه وآله وسلم عبدك، اغفر للخاطئين من شيعتي»

پروردگارا، به حق بنده ی مقربت محمد صلی الله علیه و آله و سلم خطاکاران از شیعیان مرا ببخش.

از نزد او خارج شدم و به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شرفیاب شدم. ایشان را در حال نماز یافتم. دیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در نماز خود می گوید:

«اللهم بحق علی علیه السلام عبدک اغفر للخاطئين من امتی»

خداوندا، خطاکاران از امت مرا، بحق علی علیه السلام بنده ی مقربت ببخش.

از آنچه دیده بودم، در من وحشت و تردید بزرگی ایجاد شد. وقتی نماز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به پایان رسید، خطاب به من فرمودند:

ای پسر مسعود، آیا کافر شدی بعد از آنکه ایمان آورده بودی؟

عرض کردم، ابداً چنین نیست یا رسول الله، بلکه دیدم علی علیه السلام را که خداوند را به حق شما طلب می کرد و شما را دیدم که خدا را به حق علی علیه السلام می خواندید. پس تردید کردم که کدامیک از شما نزد خدای عزوجل برترید.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: ای پسر مسعود، بنشین.

پس من در مقابل، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشستم.

آن حضرت فرمودند: «ان الله خلقني و علياً من نور قدرته قبل ان يخلق الخلق بالفی عام اذ لا تسبیح و لا تقدیس.» خداوند من و علی علیه السلام را از نور عظمت و بزرگی خود خلق کرد: هزار سال قبل از آنکه سایر خلایق را بیافریند. زمانی که هیچ تسبیح

تقدیسی وجود نداشت.

«ففتق نوری، فخلق منه السموات و الارضین و انا و اللّٰه اجل من السماوات و الارضین.» پس نور مرا شکافت و از نور من آسمانها و زمین را آفرید به خدای تبارک و تعالی قسم که من از آسمانها و زمین برترم.

«وفتق نور علی بن ابی طالب علیه السلام فخلق منه العرش و الكرسي و علی بن ابی طالب علیه السلام و اللّٰه افضل من العرش و الكرسي» و چون نور علی علیه السلام را منتشر ساخت عرش و کرسی از نور او خلق گردید؛ به پروردگار قسم که علی علیه السلام از عرش و کرسی افضل است.

«و فتق نور الحسن علیه السلام فخلق منه اللوح و القلم و الحسن علیه السلام و اللّٰه افضل من اللوح و القلم.» سپس نور حسن علیه السلام را باز کرد و لوح و قلم از نور حسن علیه السلام به وجود آمد و به خدا قسم که حسن علیه السلام از لوح و قلم نیز برتر است.

«و فتق نور الحسین علیه السلام فخلق منه الجنان و الحور العین و الحسین علیه السلام و اللّٰه افضل من الحور العین.» و چون هستی را از نور حسین علیه السلام معطر کرد، بهشت و حوریان زیباروی از نور او پدیدار گشتند؛ واللّٰه حسین از حورالعین برتر است.

«ثم اظلمت المشارق و المغارب فشكت الملائكة الى اللّٰه تعالی ان يكشف عنهم تلك الظلمه فتكلم اللّٰه جل جلاله كلمه فخلق منها روحا ثم تكلم بكلمه فخلق من تلك الكلمه نورا فاضاف النور الى تلك الروح و اقامها مقام العرش فزهرت المشارق و المغارب فهی فاطمه الزهراء علیها السلام و لذلك سمیت الزهراء لان نورها زهرت به السماوات.» سپس همه ی هستی از شرق تا

به غرب تاریک ماند. ملائکه بر پروردگار از آن همه تاریکی و ظلمت شکایت کردند و خواستند که پروردگار تاریکی را از ایشان برطرف کند. پروردگار در اجابت خواسته ی آنان کلمه ای فرمود، از آن کلمه روحی خلق گردید، سپس کلمه ای دیگر فرمود و از آن کلمه نوری خلق شد پس آن نور را به آن روح اضافه کرد و آن را در بلندترین مکان عرش قرار داد. همه ی عالم از شرق تا به غرب نورانی شد. آن روح آمیخته به نور خلق شده از لطف پروردگار کسی نیست، جز فاطمه زهرا علیهاالسلام و به همین دلیل او را زهرا علیهاالسلام نامیدند زیرا نورش آسمانها را روشن ساخت. در ادامه ی این روایت زیبا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند:

«یا بن مسعود اذا کان یوم القیامه یقول الله جل جلاله لی و لعلی ادخلا الجنه من شئتما و ادخلا النار من شئتما و ذلک قوله تعالی (القیامه فی جهنم کل کفار عنید) فالکافر من جحد نبوتی و العنید من جحد بولایه علی بن ابی طالب علیه السلام و عترته و الجنه لشیعته و لمحبیه.» ای پسر مسعود، چون روز قیامت فرارسد، پروردگار به من و علی علیه السلام می فرماید: هر کس را که می خواهید به بهشت داخل کنید و به جهنم بفرستید هر کس را که می خواهید. و این قول پروردگار در قرآن مجید است که (القیامه فی جهنم کل کفار عنید) [۸۸] هر کافر متکبر لجوج را به جهنم افکنید پس کافر کسی است که از نبوت من سرپیچی کند و عنید کسی است که از ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و عترتش و محبت کردن به شیعیان

و دوستانش سر باززند. [۸۹].

و در روایت دیگری است که:

خداوند نور پنج تن را از نور عظمتش آفرید، و آسمان و زمین را از نور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و عرش و کرسی را از نور علی علیه السلام و لوح و قلم را از نور حسن علیه السلام و حورالعین را از نور حسین علیه السلام آفرید. مشرق و مغرب عالم در ظلمت و تاریکی بود. فرشتگان از این ظلمت به خدا شکایت کردند و خدا را به این انوار قسم دادند که ظلمت را بردارد.

این بود که خداوند روح و نور فاطمه علیها السلام را آفرید، و مشرق و مغرب آفرینش روشن شد.

خلقت حضرت زهرا و شیعیان از سرشت یکسان

امام صادق علیه السلام می فرمایند: «إن الله خلق محمداً من طينه من جوهره تحت العرش، و إنه كان لطينه نضح فجبل طينه أمير المؤمنين عليه السلام من نضح طينه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، و كان لطينه أمير المؤمنين عليه السلام نضح فجبل طينتنا من فضل طينه أمير المؤمنين عليه السلام، و كانت لطينتنا نضح فجبل طينه شيعتنا من نضح طينتنا، فقلوبهم تحن إلينا، و قلوبنا تعطف عليهم تعطف الوالد على الولد و نحن خير لهم و هم خير لنا، و رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لنا خير و نحن له خير». (بصائر الدرجات ص ۱۴، بحار الانوار ۸/۲۵).

یعنی: «خداوند محمد را از طینت و سرشتی که از گوهری در زیر عرش بود خلق فرمود، و طینت محمد را تراوشی بود که خداوند طینت امیرالمؤمنین را از همان تراوش طینت رسول خدا خلق نمود. و طینت امیرالمؤمنین را از نیز تراوشی بود که خداوند طینت ما

را از باقیمانده ی طینت امیرالمؤمنین خلق کرد، و برای طینت ما نیز تراوشی بوده که خداوند شیعیان ما را از همان تراوش طینت ما خلق فرموده است. دل‌های شیعیان ما مشتاق ما هستند و دل‌های ما نیز- بمانند مهربانی و شفقت پدر به فرزند- به آنان توجه دارد. ما برای شیعیانمان بهترین‌ها هستیم و شیعیان ما برای ما بهترین‌ها هستند، رسول خدا نیز برای ما بهترین است و ما هم برای او بهترین‌ها هستیم».

تصویر حضرت زهرا در بهشت

«آدم و حوا در کنار هم نشسته بودند که جبرئیل به نزدشان آمد و آنان را همراه خود به داخل قصری از طلا برد، در آنجا تختی از یاقوت قرمز بود و بالای آن تخت قبه ای بود نورافشان، و در میان آن قبه چهره ای غرقه در نور، که تاجی بر سر نهاده و دو گوشوار از لؤلؤ در گوشش، و گردن بندی از نور بر گردنش آویخته بود. هر دو از نورانیت حیرت‌انگیز آن تمثال در شگفت شدند به حدی که حضرت آدم زیبایی همسرش حوا را فراموش نمود (زیرا شاهد یک زیبایی بی سابقه و حسن بی نظیری بود)، لذا روی به جبرئیل کرد و پرسید این صورت کیست؟ جبرئیل گفت: این فاطمه است، و آن تاجش احمدنما، گردن بندش حیدرنا و دو گوشوارش نشانگر حسن و حسین اوست. آنگاه حضرت آدم سر خویش را به سوی قبه نور بلند کرد، و در آنجا این پنج اسم را با خط نور نوشته دید: من محمودم و این محمد است، من اعلی هستم و این علی است، من فاطرم و این فاطمه است، من محسنم و این حسن است، و احسان از من است

و این حسین است.

نامهای گره گشا و توبه ی حضرت آدم

وقتی اسامی پنج تن مقدس را جبرئیل برای حضرت آدم قرائت کرد، جبرئیل گفت: یا آدم، این نامها را بخاطر بسیار که بعدها یقیناً به آنها نیازمند می شوی، و آن اسماء مشکل گشای تو خواهند بود. بعد از آنکه حضرت آدم مرتکب آن ترک اولی شد و در نتیجه بر زمین فرود آمد، بعد از ۳۰۰ سال اشک ریختن (به یاد آن نامهای مقدس افتاد) و با آن اسماء مبارک دعائی ترتیب داد و به پیشگاه خدای متعال چنین معروض داشت:

پروردگارا به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین، یا محمود، یا اعلی، و یا محسن، یا فاطر از خطای من در گذر و توبه مرا قبول فرما. در آن هنگام از جانب خدای تعالی خطاب آمد که یا آدم اگر (در آن حال دعا) درخواست می کردی که گناهان همه ی فرزندان را بیامرزم هر آینه همه ی آنان را می بخشیدم».

عرض ولایت حضرت زهرا بر موجودات

در ضمن حدیث معراج آمده است که خداوند فرمود: ای محمد، من، تو و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان از فرزندان حسین را از نور خودم آفریدم و ولایت شما را بر اهل آسمانها و زمین عرضه کردم، هر کس آن را پذیرفت در نزد من از مؤمنین به حساب آمد و هر کس آن را منکر شد، در نزد من از گمراهان (از ستمگران. خ-ل) محسوب شد، ای محمد! اگر بنده ای از بندگان من آن قدر مرا پرستد و عبادت کند که از کار افتد و از لاغری و ناتوانی بسان مشک خشکیده و فرسوده ای شود و بعد به هنگام ورود بر من منکر ولایت شما باشد او را نخواهم آمرزید

تا اینکه اقرار به ولایت شما نماید.

ای محمد، آیا دوست داری آنان را ببینی؟ گفتم: آری، پروردگارا! فرمود: نگاه کن، من به طرف راست عرش نگریستم، و اسم خود را دیدم و اسم علی و فاطمه و حسن و حسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن را و اسم مهدی را در وسط آن به گونه ای دیدم که گویا ستاره ای درخشان است فرمود: ای محمد! اینان حجت های من بر آفریدگانم می باشند و این آن کسی است که از فرزندان تو، به شمشیر قیام می کند و از دشمنانم انتقام می گیرد. [۹۰].

خلقت جسمانی حضرت زهرا

فرمان الهی، بر خلقتی مبارک

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در «ابطح» نشسته بود، جبرئیل نازل شد و عرض کرد: خداوند بزرگ، بر تو سلام فرستاده و می فرماید: چهل شبانه روز از خدیجه کناره گیری کن و به عبادت و تهجد مشغول باش. پیغمبر اکرم بر طبق دستور خداوند حکیم، چهل روز به خانه ی خدیجه نرفت. و در آن مدت، شبها به نماز و عبادت می پرداخت و روزها روزه دار بود.

توسط عمار برای خدیجه پیغام فرستاد که ای بانوی عزیز، کناره گیری من از تو بدان جهت نیست که کدورتی داشته باشم، تو همچنان عزیز و گرامی هستی. بلکه در این کار از دستور پروردگار جهان اطاعت می کنم، و خدا به مصالح آگاهتر است. ای خدیجه، تو بانوی بزرگوار هستی که خداوند، در هر روز چندین مرتبه به وجود تو بر فرشتگان خویش مباحثات می کند. شبها در خانه را ببند و در بستر استراحت کن و منتظر دستور پروردگار عالم باش. من در

این مدت در خانه ی فاطمه دختر اسد خواهم ماند.

خدیجه بر طبق دستور رسول خدا رفتار کرد و در آن مدت از مفارقت همسر محبوب خویش و اندوه تنهایی می گریست.

چون چهل روز بدین منوال سپری شد، فرشته ی خدا فرود آمد. غذائی از بهشت آورد و عرض کرد:

امشب از این غذاهای بهشتی تناول کن.

رسول خدا با آن غذاهای روحانی و بهشتی افطار کرد. هنگامیکه برخاست تا آماده ی نماز و عبادت شود، جبرئیل نازل شد و عرض کرد:

ای رسول گرامی خدا، امشب از نماز مستحبی بگذر و به سوی خانه ی خدیجه حرکت کن زیرا خدا اراده نموده که از صلب تو فرزند پاکیزه ای بیافریند.

پیغمبر اکرم با شتاب رهسپار خانه ی خدیجه شد.

خدیجه می گوید: در آن شب طبق معمول، درب خانه را بسته و در بستر استراحت کرده بودم. ناگهان صدای کوبیدن در بلند شد. گفتم: کیست؟ که جز محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) کسی سزاوار نیست درب این خانه را بکوبد. آهنگ دلنشین پیغمبر بگوشم رسید که فرمود: باز کن، محمد هستم. شتابان در را باز کردم. با روی گشاده وارد خانه شد. طولی نکشید که نور فاطمه علیهاالسلام از صلب پدر به رحم مادر وارد شد.

مطلب دیگر آنکه: اعتکاف چهل روزه حضرت در خانه فاطمه بنت اسد، و شب زنده داری و روزه های مکرر و کناره گیری از مردم و از همسر بزرگوارش خدیجه، شباهتی به دوران آغازین نزول وحی و روزهای نخستین قبل از بعثت داشت آری: در آن ایام آماده پذیرش تحفه الهی بود که بزودی منشا پیدایش امامت و ولایت می شد بلکه او ریشه اصلی درخت

نبوت بود، همانگونه که از حضرت باقر علیه السلام وارد شده است. [۹۱].

مطلب دیگر آنکه حضرت سنت و روش همیشگی خود را در هنگام افطار ترک کرده و آن غذا را به خود اختصاص داده و دیگران را از ورود به آن خانه منع کرد.

نکته دیگر آنکه: سنت خود را در تطهیر و وضو گرفتن به هنگام ورود به خانه و آماده شدن برای نماز قبل از خوابیدن ترک کرد که این رها کردن سنت جاریه دلالت بر اهمیت آن موضوع دارد.

صحبت حضرت زهرا با مادر قبل از تولد

حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: چون حضرت خدیجه سلام الله علیه با پیامبر صلی الله علیه و آله ازدواج کرد، زنان قریش مکه، از حضرت خدیجه سلام الله علیه دوری گرفتند و دیگر به منزل او رفت و آمد نمی کردند و مانع رفتن زنان دیگر هم می شدند، حضرت خدیجه سلام الله علیه در وحشت و تنهایی بسر می بردند و دلخوشی ایشان فقط به رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، تا به حضرت فاطمه سلام الله علیه حامله شدند، حضرت فاطمه سلام الله علیه با مادر در وحشت و تنهایی حدیث می کرد، و در شکم تکلم می نمود و مادر را امر به صبر و بردباری و تحمل در تنهایی می نمود به طوری که یک روز رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد خانه شدند، دیدند حضرت خدیجه سلام الله علیه با کسی سخن می گوید فرمودند: خدیجه جان: با چه کسی تکلم می کنی عرض کرد: با این فرزند که در شکم من است و انیس تنهایی و مونس دوره ی وحشت و شبهای تاریک من است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: ای خدیجه اکنون جبرئیل به من خبر داد که

این فرزند دختر است و نسل طاهره ی میمونه ی سادات از رحم اوست. و او مادر ذریه من خواهد بود و ائمه دوازده گانه مسلمین که خلفاء و جانشینان حق در زمین هستند از نسل او خواهند بود و این ائمه پس از انقضای وحی حجت خدا بر خلق می باشند.

حضرت زهرا خیر کثیر

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیه برای پدر و دیگر مردمان گلی بود که رایحه خوشش حیات آفرین دلها بود، و خداوند او را خیر کثیر نامید. پس جای شگفتی نیست که او بار غم ابتر بودن را از چهره ی پدرش، حضرت محمد صلی الله علیه و آله بزداید، چرا که فرزندان پسر پیامبر صلی الله علیه و آله چندی نمی پایید که رخت برمی بستند و این خود بهانه ای به دست دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله داده بود تا نغمه ساز این سخن شوند که بعد از محمد صلی الله علیه و آله نامی از او نمی ماند.

«بسم الله الرحمن الرحيم، انا اعطيناك الكوثر، فصل لربك وانحر، ان شائتك هو الابتر»

به نام خداوند بخشنده و مهربان، ما کوثر به تو ارزانی داشتیم. پس پروردگار خود را به نماز گرامی دار و قربانی کن. همانا که بدخواه تو ابتر است.

تاریخ و مکان تولد حضرت زهرا

در تاریخ تولد فاطمه علیها السلام در بین علمای اسلام اختلاف است. لکن در بین علمای امامیه مشهور است که آن حضرت در روز جمعه بیستم ماه جمادی الثانی سال پنجم بعثت تولد یافته است. [۹۲].

مکان تولد حضرت زهرا (علیها السلام) در شهر مکه و در خانه خدیجه اتفاق افتاد. این خانه در محله ای است که در گذشته به آن «زقاق العطارین» یعنی کوچه عطارها می گفتند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تا هنگام هجرت، در آن خانه ساکن بود. خانه مبارکی که بارها در آن فرشته وحی بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل گردید. این خانه بعدها به صورت مسجد درآمد. [۹۳] و از آنجا که محل نزول وحی و بخشی از قرآن،

زیستگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مکان تولد حضرت زهرا (علیهاالسلام) بود، در نظر عموم مسلمین ارزش معنوی و قداستی خاص داشت. و از این رو بارها در طول تاریخ هم زمان با تعمیر و توسعه مسجد الحرام، نسبت به مرمت بنای آن اقدام کردند. [۹۴].

کیفیت و چگونگی تولد حضرت زهرا

دوران بارداری حضرت خدیجه سلام الله علیه سپری گشت، زمان وضع حمل فرارسید، حضرت خدیجه سلام الله علیه برای زنان قریش پیام فرستاد تا بیایند و او را در امر وضع حمل کمک کرد و کارهای مربوط به این برهه که مخصوص زنان است برعهده گیرند. اما زنان قریش پاسخ دادند که ما نخواهیم آمد، چرا که سخن ما را نشنیده انگاشتی و با محمد صلی الله علیه و آله یتیم ابوطالب، پیمان زناشویی بستی. خدیجه از این پاسخ رنجیده خاطر گشت، اما در یکی از همین روزها در حالی که او همچنان در بستر آرمیده بود، چهار زن گندمگون و بلندبالا مشاهده نمود که بر او وارد شدند. خدیجه که از دیدن آنان در هراس شده بود به تکاپو افتاد اما یکی از زنان او را آرام نمود و گفت: ای خدیجه! اندوهگین و هراسناک مباش، ما از جانب خدا به سویت آمده ایم و خواهران تو هستیم، من ساره همسر ابراهیم خلیل و این آسیه همسر فرعون است و آن یکی مریم دختر عمران و چهارمین ما صفورا دختر شعیب است. در این هنگام چهار زن در چهار سوی خدیجه سلام الله علیه قرار گرفتند و حضرت خدیجه سلام الله علیه حمل خود را بر زمین نهاد و نوری از او ساطع گردید که شرق و غرب عالم پرتوافکن شد. نوری که به

خانه های مکه راه یافت و همه را در حیرت فروبرد. پس از آن ده فرشته همراه با طشت و ابریقی مملو از آب کوثر از آسمان فرود آمدند. آن بانویی که در پیش روی خدیجه قرار داشت مولود را با آن آب شستشو داده و جامه که از شیر سفیدتر و از عنبر خوشبوتر بود بیرون آورد. با یکی تن مولود را پوشاند، و دیگری را مقنعه ی او قرار داد آنگاه دست خود را بر لبان کودک نهاد و او را به سخن گفتن وادار نمود، فاطمه دهان گشود و چنین فرمود: اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمد رسول الله سيد الانبياء و ان بعلي سيدا لوصياء و ولدي ساده الاسباط.

آنگاه یکایک بانوان را سلام داده به نامشان خواند. آنها هم با رویی گشاده مولود فرخنده را مورد ملاحظت قرار دادند. حوریان بشارت تولد او را به آسمانها بردند. در آسمان از یمن قدم او نوری پدیدار آمد و ساطع گردید که تا آن زمان سماواتیان چنین نوری را رؤیت ننموده بودند. بانوان خدیجه را شادباش گفته از میمنت و مبارکی و طهارت نسلش سخنها گفتند. خدیجه با سروری زاید الوصف کودک را در آغوش کشید و با دنیایی امید و آرزو پستان در دهان او گذارد.

تولد حضرت زهرا و بشارت جبرئیل به رسول خدا

هنگامی که فاطمه زهرا علیها السلام به دنیا آمد. فرشته وحی بر وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل گشت و از جانب پروردگار مهربان بر وی پیام آورد که «الله یقرؤک السلام و یقری مولودک السلام.»

خداوند تبارک و تعالی بر تو و فرزند نورسیده ات درود می فرستد.

رسول خدا صلی الله علیه

و آله و سلم با شنیدن خبر تولد فاطمه علیها السلام در مقابل پروردگار سر به سجده ی شکر گذارد؛ و خدای عزوجل را بر عطای این نعمت مبارک و میمون سپاس گفت. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بسیار شادمان و خرسند بود. زیرا که پیش از این خداوند در سوره ی کوثر بشارت آمدن او را به وی داده بود. و نیز از فرشته ی وحی شنیده بود که: «أنها نسله الطاهره المیمونه و ان الله تبارک و تعالی سیجعل نسلک منها و سیجعل من نسلها ائمه و یجعلهم خلفاء فی ارضه بعد انقضاء وحیه.»

إِنَّ رُكْعَةَ الْمَغْرِبِ أُضِيفَتْ لِأَجْلِ مِيلَادِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ

۱۳۱۷ / ۱- العطار، عن أبيه، عن أبي محمّد العلوی الدینوری بإسناده- رفع الحديث- إلى الصادق عليه السلام قال: قلت له: لم صارت المغرب ثلاث ركعات و أربعاً بعدها ليس فيها تقصير في حضر و لا سفر؟

فقال: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْزَلَ عَلَى نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِكُلِّ صَلَاةٍ رُكْعَتَيْنِ فِي الْحَضَرِ، فَأُضِيفَ إِلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِكُلِّ صَلَاةٍ رُكْعَتَيْنِ فِي الْحَضَرِ، وَقُصِّرَ فِيهَا فِي السَّفَرِ إِلَّا الْمَغْرِبَ.

فلَمَّا صَلَّى الْمَغْرِبَ بَلَغَهُ مَوْلِدُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ، فَأُضِيفَ إِلَيْهَا رُكْعَةُ شُكْرًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَلَمَّا أَنْ وُلِدَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أُضِيفَ إِلَيْهَا رُكْعَتَيْنِ شُكْرًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَلَمَّا أَنْ وُلِدَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أُضِيفَ إِلَيْهَا رُكْعَتَيْنِ شُكْرًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَقَالَ: (لِلذِّكْرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيْنِ) [۹۵] فترکها علی حالها فی الحضر و السفر. [۹۶].

أقول: رواه في «عوامل العلوم» عن «علل الشرائع». [۹۷].

شکرانه ی تولد حضرت زهرا

از امام صادق علیه السلام سؤال شد که: «لم صارت المغرب

ثلاث ركعات و اربعا بعدها ليس فيها تقصير في حضر و لا سفر؟»

چرا نماز مغرب سه ركعت است و نافله اش چهار ركعت كه در سفر و حضر تقصير در آن نيست؟ [۹۸].

آن حضرت فرمود: «ان الله عز و جل انزل على نبيه صلى الله عليه و آله و سلم لكل صلاة ركعتين في الحضر فاضاف اليها رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم لكل صلاة ركعتين في الحضر و قصر فيها في السفر الا المغرب و الغداة فلما صلى المغرب بلغه مولد فاطمه عليهم السلام فاضاف اليها ركعه شكر الله عز و جل فلما ان ولد الحسن عليه السلام اضاف اليها ركعتين شكر الله عز و جل فلما ان ولد الحسين عليه السلام اضاف اليها ركعتين شكر الله عز و جل فقال للذكر مثل حظ الانثيين فتركها على حالها في الحضر والسفر.» [۹۹].

خداوند تبارك و تعالی همه ی نمازها را بر پیامبر صلى الله عليه و آله و سلم به صورت دو ركعتی نازل كرد. رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم (به امر پروردگار) به همه ی نمازها به جز نماز مغرب و نماز صبح دو ركعت اضافه نمودند؛ كه در حضر به صورت تمام و در سفر به طور قصر خوانده شوند.

هنگامی كه رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم مشغول برپائی نماز مغرب بود. فاطمه عليها السلام به دنیا آمد رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم به شكرانه ی این نعمت (و به امر پروردگار) يك ركعت به نماز مغرب اضافه فرمودند. پس چون حسن عليه السلام به دنیا آمد، دو ركعت ديگر (به عنوان نافله) به

آن سه رکعت اضافه نمودند و زمانی که حسین علیه السلام به دنیا آمد، به نافله ی مغرب دو رکعت دیگر اضافه فرموده و آن را شکرانه تولد آن حضرت قرار دادند.

اسامی و القاب و کنیه های حضرت زهرا (س)

نام گذاری حضرت زهرا

منقبت چهارم:

«تسميتها من عند ربّ العزه، شأن أبيها و بعلمها و نبیها». [۱۰۰].

نام گذاری زهرا علیها السلام است از طرف خداوند متعال می باشد، همانند اسم گذاری محمد صلی الله علیه و آله و سلم، و علی و حسن و حسین علیهم السلام؛ و همین مطلب دلالت دارد بر اینکه این پنج نفر- در برابر پروردگار- از خود هیچگونه اختیاری ندارند، و تمام امورشان حتی انتخاب نامشان، مربوط به خدای متعال بوده، و به کسی در مورد آنان اجازه ی دخالت داده نشده است.

حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم هرگز مجاز نیست که از جانب خود فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را نام گذاری کند. همچنین در اسم گذاری علی بن ابی طالب که مولود کعبه و خانه زاد خداست، پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم و ابوطالب را اختیاری نیست.

اسامی حضرت زهرا

اشاره

قال الصادق علیه السلام:

«لفاطمه تسعة أسماء عند الله عزّ و جل: فاطمه والصدیقه والمبارکه والطاهره والزکیه والراضیه والمرضیه والمحدثه والزهره ثم قال:....»

حضرت فاطمه ی زهراء علیها السلام در پیشگاه خداوند نه اسم مخصوص دارد: فاطمه، صدیقه، مبارکه، طاهره، زکیه، راضیه، مرضیه، محدثه و زهراء. [۱۰۱].

حضرت فاطمه ی زهرا علیها السلام یک نام رسمی داشت که همان فاطمه می باشد. این نام را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هنگام تولد به امر خداوند برای دخترش برگزید؛ لکن به تصریح امام صادق علیه السلام، فاطمه ی زهرا علیها السلام نه اسم مخصوص، در پیشگاه خداوند متعال دارد، لذا یکی از کنیه های آن حضرت «أُمُّ الْأَسْمَاء» است؛ یعنی بانویی که اسامی فراوان دارد. و این مطلب، دلالت بر عظمت روحی صدیقه کبری علیها السلام

می کند، زیرا حضرت فاطمه علیها السلام زن نمونه بودند. زن نمونه؛ یعنی انسانی کامل که برای بشریت الگو و سرمشق می باشد، لذا همه ی صفات عالی انسانی در صدیقه ی طاهره علیها السلام جمع بود و ایشان در برابر هر صفت نیک، دارای لقبی خاص هستند. این نه نام که از شهرت والایی برخوردار است در فصل اول مورد بررسی و تبیین قرار می گیرد.

فاطمه

فَطَمٌ - فِطَامًا فَطْمًا الْوَلَدَ: فصله عن الرضاع.

در لغت وقتی طفل از شیر گرفته می شود، می گویند: فَطَمَ الْوَلَدَ.

«فاطمه وصفی است از مصدر فطم. و فطم در لغت عرب به معنی بریدن، قطع کردن و جدا شدن آمدن است. این صیغه که بر وزن فاعل معنی مفعولی می دهد، به معنی بریده و جدا شده است. فاطمه از چه چیز جدا شده است؟» [۱۰۲].

در روایات بسیاری به وجه تسمیه ی آن حضرت به «فاطمه» اشاره شده است.

فاطمه از جهل و پلیدی جدا شده است:

عن الباقر علیه السلام قال: ... ثم قال:

«إِنِّي فطمتك بالعلم، و فطمتك عن الطمّ. ثم قال أبو جعفر عليه السلام: واللّه لقد فطمها الله تبارك و تعالی بالعلم و عن الطّمث بالميثاق.

امام باقر علیه السلام فرمودند: خداوند فاطمه ی زهراء را از جهل و پلیدی جدا نموده است، لذا «فاطمه» نام گرفته است. ایشان سپس ادامه دادند: به خدا قسم، خداوند در عالم پیمان و عهد (یعنی عالم ذر) فاطمه علیها السلام را از جهل و پلیدی جدا کرده است.» [۱۰۳].

فاطمه از شرّ به دور است.

قال الصادق عليه السلام:

«أتدرون أيّ شيء تفسیر «فاطمه»؟ قلت: أخبرني يا سيدي! قال:

فطمت من الشر. ثم قال: لولا أن أمير المؤمنين عليه السلام تزوجها لما كان لها

كفو إلى يوم القيامة على وجه الأرض آدم فمن دونه،

امام صادق عليه السلام فرمودند: می دانید تفسیر فاطمه چیست؟ و فاطمه چه معنایی دارد؟ عرضه داشتیم: مرا آگاه بنما چه معنایی دارد. فرمودند: «فاطمه» از شر و بدی جدا گردیده است. سپس فرمودند: اگر امیرالمؤمنین علیه السلام با حضرت زهرا علیهاالسلام ازدواج نمی کرد، هیچ کس همتای زهرا علیهاالسلام نبود، از زمان حضرت آدم تا روز قیامت کفو و همتایی برای زهرا علیهاالسلام یافت نمی شد.» [۱۰۴].

فاطمه و دوستانش از آتش بازگرفته شده اند.

ولی شیرین ترین تفسیر از علت نامگذاری فاطمه ی زهرا علیهاالسلام روایاتی است که می گوید «فاطمه ی زهراء علیهاالسلام» «فاطمه» نامیده شد، زیرا شیعیان آن حضرت، از آتش جهنم بازگرفته شده اند.

عن الرضا عن آبائه عليهم السلام قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

«يا فاطمه! أتدرين لم سميتِ «فاطمه»؟ قال علي عليه السلام: لِمَ سَمِيَتْ؟ قال: لأنها فطمتُ هي و شيعتها من النار؛

امام رضا علیه السلام از اجدادش نقل می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای فاطمه! آیا می دانی که چرا «فاطمه» نام گرفتی؟ امیرالمؤمنین علیه السلام عرضه می دارند: شما بفرمایید چرا فاطمه، «فاطمه» نامیده شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: زیرا «فاطمه علیهاالسلام» و شیعیان فاطمه از آتش جهنم بازگرفته شده اند و به آتش نخواهند رفت.» [۱۰۵].

پیمان خدا، بر آزادی دوستداران فاطمه ی زهرا علیهاالسلام.

عن محمد بن مسلم قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول:

«لفاطمه علیهاالسلام وقفه علی باب جهنم فإذا كان يوم القيامة، كتب بين عيني كل رجل مؤمن أو كافر. فيؤمر بمحبّ قد كثرت ذنوبه إلى النار. فتقرء بين عينيه محبًا. فتقول: إلهي و سیدی سمیتنی فاطمه و فطمت بی من

تولانی و تولى ذریتی من النار و وعدك الحق و أنت لا تخلف الميعاد. فيقول الله عز و جل: صدقت يا فاطمه انى سميتك «فاطمه» و فطمت بك من أحبك و تولاك و أحب ذريتك و تولاهم من النار و وعدى الحق و أنا لا أخلف الميعاد و إنما امرت بعبدى هذا إلى النار لتشفعى فيه فاشفعك ليتبين لملائكتى و أنبيائى و رسلى و أهل الموقف موقفك منى و مكانتك عندى فمن قرأت بين عينيه مؤمناً فجدبت بيده و أدخلته الجنة.

امام باقر عليه السلام فرمودند: در روز قیامت حضرت فاطمه علیها السلام بر در جهنم توفقی دارند. روی پیشانی هر کس نوشته شده است که مؤمن است یا کافر. در این هنگام به یکی از دوستان خطاکار حضرت فاطمه علیها السلام، فرمان می دهند به طرف جهنم برو. فاطمه ی زهراء علیها السلام روی پیشانی او را می خواند: (بر روی پیشانی او نوشته شده است) «دوستدار زهراء».

«فاطمه ی زهراء علیها السلام به درگاه خداوند عرضه می دارد: خدایا! پروردگارا! نام مرا «فاطمه» نهادی و فرمودی: «به خاطر تو، دوستدارانت و دوستداران فرزندان را از آتش جهنم رهایی می بخشم.» وعده ی تو همیشه حق بوده و هیچ گاه خلاف وعده ی خود عمل نکرده ای.

«خداوند متعال می فرماید: فاطمه جان! چنین است که می گویی. من تو را فاطمه نام نهادم و هر کس که تو را دوست بدارد، یا فرزندان تو را دوست بدارد، او را از آتش جهنم رهایی می بخشم، وعده ی من راست است و من خلاف وعده ی خود عمل نمی کنم. من این بنده ام را به طرف جهنم فرستادم تا تو او را شفاعت کنی و فرشتگان و پیامبران من و هر کس در محشر است مقام تو را پیش

من بینند. هر کس را که مؤمن (و عاشق) یافتی دستش را بگیر و داخل بهشت نما.» [۱۰۶].

خلایق از معرفت فاطمه عاجزند.

قال الصادق علیه السلام:

«إنا أنزلناه في ليلة القدر، الليلة، فاطمه والقدر، الله. فمن عرف فاطمه حق معرفتها، فقد أدرك ليلة القدر و إنما سميت «فاطمه» لأن الخلق فطموا عن معرفتها،

امام صادق علیه السلام درباره آیه ی کریمه «إنا أنزلناه في ليلة القدر» فرمود: مراد از «لیله» فاطمه است. مراد از «قدر» خداوند است، پس هر کس مادرم فاطمه ی زهرا علیها السلام را آنگونه که باید، بشناسد، شب قدر را درک کرده است. مادرم «فاطمه» نامیده شد، زیرا خلایق از معرفت او عاجزند.» [۱۰۷].

فاطمه مشتق از فاطر است.

قال النبي صلى الله عليه وآله لفاطمه عليها السلام.

«شق الله لك يا فاطمه! إسمًا من أسمائه، فهو «الفاطر» و أنت «فاطمه.»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند: ای فاطمه ی من!

خداوند برای تو اسمی از اسامی خود برگرفته است. [۱۰۸] خداوند «فاطر» است و نام تو را «فاطمه» گذاشته است.» [۱۰۹].

نام فاطمه برگرفته از نام خداوند

«هذه «فاطمه» و أنا فاطر السماوات والأرضين فاطم، أعدائي عن رحمتي يوم فصل قضائي و فاطم أوليائي عمًا يعتر بهم و يشينهم فشقت لها إسماء من إسمي،

من فاطر زمین و آسمان هستم (یعنی خالق آسمان و زمین هستم). و در روز قیامت دشمنان خود را از رحمتم محروم می گردانم و اولیای خود را، از هر چه آنها را می آزارد و ناپسند دارند، جدا نموده ام، پس نام «فاطمه» را از نام خود مشتق نمودم. [۱۱۰].

صدیقه

صَدَقَ، صَدَقًا، مَصْدُوقَةً، تصدیقا و

تصادقاً: ضدّ كذب،

صادقه: مُخلصه،

صديقَه: الخَلّ الحبيب،

الصديق: الكثير الصدق، مرد بسیار راست و درست. الكامل في لصدق، الذي يصدق قوله بالعمل، آنکه گفتار و کردارش مطابقت بر درستی کند. البارّ الدائم التصديق،

به زنی صديقه گویند که بسیار راستگو باشد. زنی که هم در عمل، هم در گفتار و هم در اعتقادات و ایمان صادق باشد. صديقه همسر امیرالمؤمنین.

عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال لعلي عليه السلام:

«أتيت ثلاثاً لم أوتهن أحد ولا أنا: أوتيت صهرا مثلي و لم أوت مثلي. أوتيت زوجة «صديقه» مثل إبتى و لم أوت مثلها زوجة. و أوتيت الحسن والحسين من صلبك و لم أوت من صلبى مثلهما. ولكنكم منى و أنا منكم،

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: سه چیز به تو عنایت شده که به هیچکس، حتی خود من هم، چنین عنایتی نشده است. پدر خانمی مثل من داری، اما من ندارم. زنی «صديقه» چون دخترم (فاطمه ی زهرا علیها السلام) داری، اما من چنین همسری ندارم. پسرانی چون حسن و حسین داری که من پسرانی مثل آنها ندارم، البته همه شما از من هستید، من هم از شما هستم. [۱۱۱].

قالت عائشه:

«ما رأيت أحداً قطّ «أصدق» من فاطمه غير أبيها،

عائشه گوید: کسی را راستگوتر از فاطمه، غیر از پدرش ندیدم.» [۱۱۲].

صديقه را فقط صديق غسل می دهد.

عن مفضل بن عمر قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: «من غسل فاطمه عليها السلام؟ قال: ذاك أمير المؤمنين عليه السلام. فكأنما إستفظعت ذلك من قوله. فقال لي: كأنك ضقت مما أخبرتك. فقلت: قد كان ذلك. جعلت فداك. فقال: لاتضيغن فإنها

«صدیقه» لم یکن یغسلها إلاً صدیق. أما علمت أن مریم لم یغسلها إلاً عیسی،

مفضل از امام صادق علیه السلام سؤال می کند: چه کسی حضرت فاطمه علیها السلام را غسل داد؟ امام صادق علیه السلام فرمودند: امیرالمؤمنین علیه السلام فاطمه ی زهرا علیها السلام را غسل دادند. این مطلب قدری برای من سنگین به نظر رسید. امام علیه السلام فرمودند: مثل اینکه از این خبر در تعجبی؟! گفتیم: فدایت گردم بله همین طور است. فرمود: این مطلب برایت هیچ سنگین نباشد، زیرا زهرا علیها السلام «صدیقه» است و صدیقه را فقط صدیق غسل می دهد. مگر نمی دانی حضرت مریم علیها السلام را که صدیقه بود کسی بجز حضرت عیسی علیه السلام غسل نداد؟» [۱۱۳].

صدیقه زنی که شناخته نشد.

عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

«إنَّ الله تبارك و تعالی أمهر فاطمه علیها السلام ربع الدنيا فربعها لها و أمهرها الجنة والنار تدخل أعداءها النار و تدخل أولیاءها الجنة و هی «الصدیقه» الكبرى و علی معرفتها دارت القرون الأولى،

امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند یک چهارم دنیا را مهر فاطمه علیها السلام قرار داده است. بهشت و جهنم را نیز مهریه ی او قرار داده است، دشمنانش را در جهنم و دوستانش را در بهشت وارد می کند. فاطمه علیها السلام، «صدیقه کبری» است که در شناختن او همه ی جهانیان در حیرت هستند.» [۱۱۴].

فاطمه ی زهرا علیها السلام زن راستگو و شهیده.

عن أبي الحسن عليه السلام قال:

«إنَّ فاطمه علیها السلام «صدیقه» شهیده،

امام رضا علیه السلام فرمودند: فاطمه ی زهرا علیها السلام زنی «بسیار راستگو» بودند و شهیده از این دنیا رفتند.» [۱۱۵].

مبارکه

«بَرَكَتٌ: فایده ی ثابت. قاموس، «برکت» را زیادت، سعادت و «بروک» را ثبوت معنا کرده و گوید: «بَارَكُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ

محمد»، یعنی شرف و کرامت آنها را همیشگی کن. مجمع البیان، ذیل آیه ی ۹۷ از سوره ی بقره گفته: اصل برکت به معنای ثبوت است گویند: «برک بروکاً»، یعنی ثابت شد، پس برکت به معنای ثبوت فایده است در اثر نمو و رشد. مجمع آب را، «بِرْکَه» گویند که آب در آن ثابت است. در مفردات گویند: برکت، یعنی ثبوت خیر خدایی در یک چیز، و مجمع آب را، برکه گویند. مبارک چیزی است که در آن فایده ی ثابت باشد.» [۱۱۶].

بِرْکَه: در لغت آبگیر را گویند، جایی که آب به مرور زمان در آن جمع می شود. برکه: الزیاده، افزایش و زیادت معنا می دهد. برکت، رشد و نمو و زیادتی در یک شیء را گویند. و راغب گوید برکه به جایی اطلاق می گردد که خیری الهی بدون حساب و شمارش نصیب شده باشد. [۱۱۷].

حضرت زهراء علیهاالسلام منبع انواع برکات است، و مهمترین برکت در وجود فاطمه ی زهرا علیهاالسلام این است که ذریه ی پیامبر از نسل زهراء علیهاالسلام هستند، در حالی که با مراجعه به تاریخ روشن می شود که دشمنان آن حضرت با به وجود آوردن وقایع مختلف، فرزندان فاطمه ی زهراء علیهاالسلام را از بین می برده اند. در واقعه ی کربلا فقط یک فرزند برای امام حسین علیه السلام باقی ماند، آن هم امام زین العابدین علیه السلام. و بنابر قولی، هفت فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام و دو فرزند حضرت زینب علیهاالسلام را نیز به قتل رساندند. و اما ام کلثوم علیهاالسلام، اصلاً از او فرزندی متولد نشد. و در این مسیر چه وقایع دردناکی که برای ذریه فاطمه ی زهرا علیهاالسلام به وجود آوردند و فرزندان زهراء علیهاالسلام را از

دم تیغ گذراندند. با همه ی آنچه که گفته شد، لکن از برکت نسل فاطمه ی زهراء علیهاالسلام، سادات سر تا سر جهان را نورافشانی می کنند. قریب به محال است جایی را بیابیم که یکی از اولاد فاطمه ی زهراء علیهاالسلام در آنجا نباشد. «مبارکه»، دلالت بر برکت در ذریه آن حضرت می کند، همچنان که کوثر بر کثرت اولاد حضرت زهراء علیهاالسلام دلالت دارد.

توصیف فاطمه ی زهراء علیهاالسلام در انجیل.

عن عبدالله بن سلیمان قال:

«قرأت فی الإنجیل فی وصف النَّبِیِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نِكَاحِ النِّسَاءِ، ذَوَالنَّسْلِ الْقَلِيلِ، إِنَّمَا نَسْلُهُ مِنْ «مَبَارَكَةٍ»، لَهَا بَيْتٌ فِي الْجَنَّةِ، لِاصْخَبِ فِيهِ وَلا نَصَبٍ، يَكْفُلُهَا فِي آخِرِ الزَّمَانِ كَمَا كَفَلَ زَكَرِيَّا أُمَّتَكَ، لَهَا فَرْخَانٌ مُسْتَشْهَدَانِ،

عبدالله بن سلیمان می گوید: اوصاف پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله را در انجیل خواندم که ایشان زیاد نکاح می کنند و نسل کمی خواهند داشت و نسل او از «دختری مبارک» به وجود خواهد آمد که برای او خانه ای در بهشت آماده گشته است....» [۱۱۸].

طاهره

طَهْرٌ، طَهْرٌ، طَهْرًا، طَهْرًا، و طَهَارَةٌ: ضد نجس،

الطُّهْرُ: نَقِيضُ الْحَيْضِ، پاك گرديد.

طَهَّرَتِ الْمَرْأَةَ يَعْنِي حَيْضَ زَنْ مَنقَطَعٌ شَد.

طاهره یعنی زن پاکیزه از نجاست و نقص.

معنای ظاهری اسم طاهره این است که حضرت زهراء علیهاالسلام به خواست خداوند متعال، از خونریزی ماهانه ی زنان و خونریزی زایمان به دور و پاکیزه بوده اند. معنای باطنی نام طاهره این است که فاطمه ی زهراء علیهاالسلام از هرگونه آلودگی ظاهری و باطنی به دور بوده و روحی پاکیزه و دور از گناه داشته اند.

فاطمه ی زهراء علیهاالسلام از هر آلودگی به دور است.

عن أبي جعفر عليه السلام عن آبائه عليهم السلام

قال:

«إِنَّمَا سَمَّيْتُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ «الطَّاهِرَةَ» لَطَهَارَتِهَا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ وَطَهَارَتِهَا مِنْ كُلِّ رِفْثٍ وَ مَا رَأَتْ قَطُّ يَوْمًا حَمْرَةً وَ لَا نَفَاسًا،

امام باقر علیه السلام از پدران خود علیهم السلام نقل فرمودند: فاطمه ی زهرا علیها السلام چون از هرگونه پلیدی و گناه پاک بودند، «طاهره» نامیده شدند. هرگز فاطمه ی زهرا علیها السلام خون حیض و یا خون نفاس ندیدند.»

آیه ی تطهیر که در وصف پاکی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نازل شده است، برای همه آشنا می باشد. «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»، همانا خدا چنین می خواهد که رجس و هر آلودگی را از شما خانواده ی نبوت ببرد و شما را از هر عیب، پاک و منزّه گرداند.» [۱۱۹].

پنج تن آل عبا.

عن أبي سعيد الخدري:

«عن النبي صلى الله عليه وآله في قوله تعالى: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» قال: جمع رسول الله صلى الله عليه وآله علياً و فاطمه والحسن والحسين عليهم السلام، ثم أدار عليهم الكساء فقال: هؤلاء أهل بيتي، اللهم أذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيراً، و أم سلمة على الباب. فقالت: يا رسول الله! أأنت منهم؟ فقال: إنك لعلی خیر (أو إلى خیر)،

خطیب بغدادی در کتاب تاریخ خود می گوید: ابی سعید خدری درباره آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله، علی و حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام را جمع کرد. سپس بر روی آنها یک عبا قرار داد و فرمود: خدایا! اینان، اهل بیت من هستند، رجس و پلیدی را از آنها بردار و آنان را پاکیزه گردان.

ام سلمه

در این هنگام نزدیک در ایستاده بود عرضه داشت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله آیا من هم در بین آنها هستم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: تو در بین ایشان نیستی، اما از نیکان می باشی. [۱۲۰].

حدیث کساء، از روایات مشهور است. این روایت در میان شیعیان از شهرت خاصی برخوردار است. مفاتیح الجنان را که ورق بزیم به حدیث کساء می رسیم، یعنی حدیث کساء در دل ادعیه ی ما جای گرفته است و کمتر حاجتمندی است که در مواقع اضطرار به حدیث کساء پناه نبرد.

فاطمه ی زهرا علیهاالسلام همیشه پاکیزه بودند.

عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

«حَرَّمَ اللَّهُ عز و جل علی علی، النساء ما دامت فاطمه علیهاالسلام حیه. قلت: و کیف؟ قال: لَأَنَّهَا «طاهره» لاتحیض،

امام صادق علیه السلام فرمودند: تا فاطمه ی زهراء علیهاالسلام زنده بودند، ازدواج مجدد بر امیرالمؤمنین علیه السلام حرام بود. راوی گوید: سؤال کردم: چرا اینگونه بود؟ امام علیه السلام فرمودند: زیرا حضرت زهراء علیهاالسلام هیچ گاه حیض نمی شد و همیشه «طاهره» بود. [۱۲۱].

فاطمه علیهاالسلام هرگز خون نفاس ندید.

عن عائشه قالت:

«إذا أقبلت فاطمه، كانت مشيتها مشيه رسول الله صلی الله علیه و آله، و كانت لاتحیض قط، لَأَنَّهَا خلقت من تفاحه الجنة، و لقد وضعت الحسن بعد العصر، و طهرت من نفاسها، فإغتسلت و صلّت المغرب...»

عایشه می گوید: زهرا علیهاالسلام هیچ گاه خون حیض نمی دید، زیرا از سبب بهشتی خلقت یافته بود. همانگونه که فرشتگان بهشتی خون حیض و نفاس ندارند، فاطمه ی زهرا علیهاالسلام نیز همیشه در پاکی به سر می برد. فاطمه علیهاالسلام امام حسن را بعد از نماز عصر به دنیا آورد و سپس غسل نمود و نماز

مغرب همان روز را بجای آورد.» [۱۲۲].

زکيه

زَكَاءٌ، زُكُوًا، یعنی رشد کرد.

الزَّكِيُّ زَكِيه: هرچه پاکیزه و در حال رشد باشد.

زکی الزرع: نما، يقال: «أرض زکيه»، یعنی زمینی پاک و ثمردهنده.

زکيه: ما كان نامياً طيباً، زکيه: ما كان صالحاً: الزائد الخیر والفضل، الطاهر من الذنب.

زکيه در لغت پاکیزه بودن و رشد و نمو را معنی می دهد. پاکیزه بودن از هرگونه رجس، گناه و یا صفات رذیله، که به تفصیل، در شرح نام «طاهره» آمد. درباره معنای دوم نیز، در نام مبارک «مبارکه» سخن گفته شد.

مباهات امیرالمؤمنین بر همسری با فاطمه ی زهرا علیهاالسلام

«... أنا زوج البتول، سیده نساء العالمین، فاطمه التقیه «الزکيه» البره المهدیه، حبیبه حبیب الله و خیر بناته و سلالته و ریحانه رسول الله...»

... من شوهر بتول، سرور زنان عالم هستم. فاطمه ای که اهل تقوا، پاکدامنی و نیکوکاریست، او که از طرف خداوند هدایت شده است، دوست، دوست خداست، بهترین دختر و فرزند پیامبر خداست، ریحانه ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است...» [۱۲۳].

«... السلام عليك أيتها الفاضله «الزکيه»...»

دروود بر تو ای زن با فضیلت! و ای زنی که از هر آلودگی خود را پاک نموده ای.» [۱۲۴].

راضيه

رَضِيٌّ، رُضًا، رِضًا، رُضِيٌّ، رِضِيٌّ، رُضَوَانًا، رِضَوَانًا و مرضاه عنه و عليه: ضد سخط، پسندید و خشنود گشت.

رض، رَضِيٌّ، راض، راضِيٌّ: المحب.

فاطمه ی زهراء علیهاالسلام دارای صفت رضا بود، یعنی هر سختی و مصیبت و رنجی را که خداوند برای او مقدر کرده بود، تحمل می کرد و به آن راضی بود. ما سراسر زندگی پر برکت فاطمه ی زهرا علیهاالسلام را مملو از غم می بینیم، اما هیچ گاه سخنی از اعتراض و

نارضایتی به میان نمی آورد. در تمام این وقایع دردناک، فاطمه علیهاالسلام به مقدرات خداوند تن درمی دهد و کوچکترین اعتراضی ندارد، البته ایشان به بهانه ی تقدیر، دست از مبارزه با غاصبان ولایت و فدک نکشیدند و به وظیفه ی خود عمل نمودند.

فاطمه ی زهرا علیهاالسلام بر سختیهای دنیا خرسند بود.

عن جابر بن عبدالله قال:

«دخل رسول الله صلى الله عليه وآله علي فاطمه و هي تطحن بالرحى و عليها كساء من حملة الإبل، فلما نظر إليها قال: يا فاطمه! تعجلى فتجرعى مراره الدنيا لنعيم الآخرة غداً. فأنزل الله «و لسوف يعطيك ربك فترضى.»

جابر بن عبدالله گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله وارد منزل فاطمه ی زهرا علیهاالسلام شدند در حالی که عبایی از پشم شتر بر دوش حضرت فاطمه بود و با دست آسیا می کردند. پیامبر نگاهی به فاطمه ی زهرا علیهاالسلام نمود و فرمود: عجله کن و تلخیهای دنیا را تحمل کن تا فردا (در بهشت) به نعمتهای آخرتی نائل گردی، چرا که خداوند بر من نازل کرده است که آنقدر پروردگارت به تو می بخشد که تو راضی شوی، و لسوف يعطيك ربك فترضى. [۱۲۵].

مرضیه

فاطمه ی زهرا علیهاالسلام نه تنها به مقدرات خداوند راضی بود، بلکه در مقام رضا به حدی رسیده بود که خداوند نیز از او راضی بود.

فاطمه علیهاالسلام، مرضیه بود، یعنی در برابر هر سختی ایستادگی می کرد و اعتراضی نداشت. «مرضیه» بود، یعنی در این مقام به درجه ای رسیده بود که خداوند نیز اعمال او را تأیید می کرد و از تمامی اعمال او راضی بود. پس فاطمه ی زهرا علیهاالسلام مصداق کامل آیه ی «يا أيتها النفس المطمئنة إرجعي إلى ربك

راضيه مرضيه» مى باشد.

رضایت فاطمه ی زهرا علیها السلام به شهادت امام حسین علیه السلام.

عن عبدالرحمن بن المثنى الهاشمى قال:

«قلت لأبى عبد الله عليه السلام: جعلت فداك من أين جاء لولد الحسين، الفضل على ولد الحسن و هما يجريان فى شرع واحد؟ فقال: لا أراكم تأخذون به، إن جبرئيل عليه السلام نزل على محمد صلى الله عليه وآله و ما ولد الحسين عليه السلام بعد فقال له: يولد لك غلام تقتله أمتك من بعدك فقال: يا جبرئيل! لا حاجة لى فيه. فخاطبه ثلاثاً ثم دعا عليا عليه السلام فقال له: إن جبرئيل يخبرنى عن الله عز و جل أنه يولد لك غلام تقتله أمتك من بعدك فقال: لا حاجة لى فيه يا رسول الله! فخاطب عليا عليه السلام ثلاثاً ثم قال: إنه يكون فيه و فى ولده الامامه والوارثه والخزانه فأرسل الى فاطمه عليها السلام: ان الله يبشرك بغلام تقتله امتى من بعدى فقالت فاطمه: ليس لى فيه حاجة يا أبه! فخاطبها ثلاثاً ثم أرسل إليها لابد أن يكون فيه الإمامه والوارثه والخزانه. فقالت له: رضيت عن الله عز و جل فعلقت و حملت بالحسين عليه السلام فحملت سته أشهر ثم وضعت و لم يعش مولود قط لسته أشهر غير الحسين بن على و عيسى بن مريم عليها السلام فكفلته ام سلمه و كان رسول الله صلى الله عليه وآله يأتية فى كل يوم فيضع لسانه فى فم الحسين فيمصه حتى يروى فأنبت الله عز و جل لحمه من لحم رسول الله صلى الله عليه وآله و آله و لم يرضع من فاطمه عليها السلام و لا من غيرها لبنا قط...، [١٢٦].

عبدالرحمن بن المثنى گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: فدایتان شوم چرا فرزندان امام حسین بر

فرزندان امام حسن برتری دارند (فرزندان امام حسین امام قرار گرفتند اما فرزندان امام حسن چنین نشدند) در حالی که هر دو از یک پدر و مادر هستند.

جبرئیل بر پیامبر نازل شد و گفت: خداوند فرزندی به شما خواهد داد که امتت پس از شما او را خواهند کشت.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به جبرئیل فرمودند: به چنین فرزندی نیاز ندارم و سه مرتبه این کلام را تکرار فرمودند و سپس امیرالمؤمنین را در جریان این سخن قرار داد که جبرئیل از طرف خداوند به او خبر داده است که پسری برای تو به دنیا می آید، امتم بعد از من او را می کشند حضرت امیر عرضه داشت: ای رسول الله! چنین فرزندی را نمی خواهیم.

سه مرتبه این کلام را به حضرت امیر فرمود و سپس افزود: امامت و وراثت باید از طریق فرزندان همین پسر شهید منتقل گردد پس به دنبال فاطمه فرستاده و به او پیام داد: خداوند بشارت پسری را می دهد که امتم پس از من او را می کشند فاطمه عرضه داشت: پدر جان! به چنین فرزندی احتیاجی ندارم سه مرتبه این سخن تکرار شد، پس از آن پیامبر به فاطمه خبر داد که امامت و وراثت باید از طریق همین فرزند منتقل گردد. فاطمه ی زهرا علیهاالسلام به پدر گفت: راضی به رضای خداوند هستم (اگر او چنین می خواهد من حرفی ندارم) پس فاطمه ی زهرا به امام حسین باردار گردید و بعد از شش ماه به دنیا آمد (هیچ نوزادی شش ماهه زنده نمانده مگر امام حسین و حضرت عیسی) سرپرستی امام حسین را به ام سلمه سپردند. پیامبر

صلی اللہ علیہ و آلہ هر روز می آمد و زبان مبارکش را در دهان امام حسین قرار می داد و او زبان رسول اللہ را می مکید و تمام وجود امام حسین، اینگونه رشد کرد اصلاً از مادر خود یا زن دیگری شیر نخورد.

محدثه

حَدَّثَ عَنْ فُلَانٍ: رَوَى وَأُورِدَ الْحَدِيثَ،

الحديث: الخبر

نام محدثه دارای دو تلفظ است که هر کدام به طور جداگانه مورد بحث قرار می گیرد.

معنای «محدثه» به فتح دال.

«محدثه» به فتح دال، یعنی زنی که برای او حدیث گفته می شد.

پس از رحلت پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ ایام بر فاطمه ی زهرا علیها السلام به سختی می گذشت، لذا جبرئیل به امر خداوند بر آن حضرت نازل می شد و برای آن حضرت از وقایع آینده سخن می گفت. صحیفه ی فاطمیه، حاصل نزول جبرئیل بر فاطمه ی زهرا علیها السلام در این مدت است.

فرشتگان با فاطمه ی زهرا علیها السلام سخن می گفتند.

یاسناده عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

«إنما سميت فاطمه «محدثه» لأن الملائكة كانت تهبط من السماء فتناديها كما تنادي مريم بنت عمران. فتقول «يا فاطمه! ان الله إصطفاك و طهرک و اصطفاک علی نساء العالمین یا فاطمه! اقتنی لرَبِّک و اسجدی و ارکعی مع الراکعین» فتحدثهم و یحدثونها، فقالت لهم ذات ليله: أليست المفضله علی نساء العالمین مريم بنت عمران؟ فقالوا: إن مريم كانت سیده نساء عالمها و أنّ الله عز و جل جعلک سیده نساء عالمک و عالمها و سیده نساء الأولین والآخرین،

امام صادق علیه السلام فرمودند: فاطمه علیها السلام را «محدثه» گویند، چون ملائکه از آسمان به پایین می آمدند و همانگونه که ملائکه با حضرت مريم علیها السلام سخن می گفتند، با حضرت زهرا علیها السلام نیز سخن

می گفتند. ملائکه به حضرت زهرا علیها السلام گویند: «یا فاطمه! إن الله إصطفاك و طهرک و إصطفاك على نساء العالمین یا فاطمه! اقتی لربک و اسجدی و ارکعی مع الراكعین» حضرت فاطمه علیها السلام با ملائکه سخن می گفت و فرشتگان نیز با آن حضرت سخن می گفتند.

شبیه حضرت فاطمه علیها السلام از فرشتگان سؤال نمود: آیا برترین زن عالم، حضرت مریم علیها السلام دختر عمران نیست؟ فرشتگان عرضه داشتند: حضرت مریم علیها السلام سرور زنان زمان خود بود، اما خداوند شما را برترین زن جهان قرار داده است، هم در زمان خودت و هم در زمان حضرت مریم علیها السلام و سرور همه ی زنان از اول عالم تا آخر جهان. [۱۲۷].

فاطمه ی زهرا علیها السلام محدثه بود، لکن پیامبر نبود.

قال محمد بن أبی بکر:

«لما قرأ «و ما أرسلنا من قبلك من رسول و لا نبی و لا محدث» قلت: و هل يحدث الملائكة إلا الأنبياء. قال: إن مریم لم تكن نبیه و كانت محدثه و أم موسى بن عمران كانت محدثه و لم تكن نبیه و ساره إمرأه إبراهيم قد عاينت الملائكة فبشروها بإسحاق و من وراء إسحاق يعقوب و لم تكن نبیه و فاطمه علیها السلام بنت رسول الله صلى الله عليه و آله كانت «محدثه» و لم تكن نبیه،

محمد پسر ابوبکر گوید: وقتی آیه «و ما أرسلنا من قبلك من رسول و لا نبی و لا محدث» نازل شد من گفتم: آیا فرشتگان با غیر از پیامبران نیز سخن می گویند؟

«امام علیه السلام فرمودند: حضرت مریم علیها السلام پیامبر نبود ولی «محدثه» بود، یعنی فرشتگان با او سخن می گفتند. مادر موسی نیز محدثه بود، ولی پیامبر نبود. ساره همسر حضرت ابراهیم علیه السلام، محدثه

بود، امّا پیامبر نبود. فرشتگان با او ملاقات نمودند و بشارت اسحاق و یعقوب را به او دادند. و فاطمه ی زهرا علیهاالسلام ملائکه را می دید و از آنها حدیث می شنید، اما پیامبر نبود.» [۱۲۸].

اخبار غیبی، در مصحف فاطمه ی زهرا علیهاالسلام.

عن حماد بن عثمان قال:

«سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: تظهر الزنادقة سنة ثمانيه و عشرين و مائه و ذلك لأنتي نظرت في «مصحف فاطمه» عليهاالسلام. قال: فقلت: و ما مصحف فاطمه عليهاالسلام؟ فقال: إن الله تبارك و تعالی لما قبض نبيه صلى الله عليه و آله دخل على فاطمه عليهاالسلام من وفاته من الحزن ما لا يعلمه إلا الله عز و جل فأرسل إليها ملكاً يسألني عنها غمها و يحدثها. فشكت ذلك إلى أمير المؤمنين عليه السلام. فقال لها: إذ أحست بذلك و سمعت الصوت قولي لي. فأعلمته. فجعل يكتب كل ما سمع حتى أثبت من ذلك مصحفاً. قال: ثم قال: أما أنه ليس من الحلال والحرام ولكن فيه علم ما يكون،

حماد بن عمان می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: در سال ۱۲۸ ه.ق، زنادقه ظهور خواهند کرد، زیرا من مصحف فاطمه علیهاالسلام را نگاه کردم و این مطلب را آنجا دیدم. گفتم: مصحف فاطمه علیهاالسلام چیست؟ فرمودند: وقتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رحلت کرد، غم و غصه ی بی حدی که فقط خدا (مقدار آن را) می داند، بر فاطمه ی زهرا علیهاالسلام وارد شد. خداوند ملکی را فرستاد تا حضرت زهرا علیهاالسلام را تسلی خاطر دهد و با او سخن بگوید. فاطمه علیهاالسلام از این جریان به امیرالمؤمنین علیه السلام گلایه کردند. علی علیه السلام فرمودند: هر گاه ملک را دیدی و صدای

را شنیدی مرا خبر کن. زهرا علیها السلام، علی علیه السلام را از آمدن ملک خبر کرد امیرالمؤمنین علیه السلام آنچه را که می شنید، می نوشت، تا اینکه کتابی از آن مطالب نوشته شد. سپس امام صادق علیه السلام فرمودند: اما در «مصحف فاطمه علیها السلام» حلال و حرام خدا نیست، بلکه وقایعی که اتفاق خواهد افتاد (تا روز قیامت) همه درون آن است.» [۱۲۹].

در مصحف فاطمه ی زهرا علیها السلام چیست؟

إن الصادق علیه السلام يقول:

«علمنا غابر و مزبور و نکت فی القلوب و نقر فی الأسماع و أن عندنا الجفر الأحمر والجفر الأبيض و «مصحف فاطمه» علیه السلام و عندنا الجامعه فیها جميع ما تحتاج الناس إليه فسئل عن تفسير هذا الكلام. فقال: أما الغابر، فالعلم بما؛ يكون و أما المزبور فالعلم بما كان و أمّا النکت فی القلوب فهو الإلهام و أمّا النقر فی الأسماع فحديث الملائکه نسمع كلامهم و لا نرى أشخاصهم و أمّا الجفر الأحمر فوعاء فيه سلاح رسول الله صلى الله عليه و آله و لن يخرج حتى يقوم قائمنا أهل البيت و أمّا الجفر الأبيض فوعاء فيه توراہ موسى و إنجيل عيسى و زبور داود و كتب الله الاولى و أمّا مصحف فاطمه علیها السلام ففيه ما يكون من حادث و أسماء من يملك إلى أن تقوم الساعة و أمّا الجامعه، فهو كتاب طوله سبعون ذراعاً، املاء رسول الله صلى الله عليه و آله من فلق فيه و خطّ علی بن أبی طالب علیه السلام بيده فيه والله جميع ما تحتاج إليه الناس إلى يوم القيامة حتى أن فيه أرش الخدش والجلده و نصف الجلده، [۱۳۰].

امام صادق علیه السلام می فرمود: ما غابر و مزبور را می دانیم، ما مسائل قلبی

و نیت را می دانیم. ما «نقری» که در گوشها می رود را می دانیم.

«جفر قرمز» و «جفر سفید» را می شناسیم. در نزد ما «مصحف فاطمه علیهاالسلام» است. در پیش ما «جامعه ای» است که همه ی چیزهایی که انسان به آن نیاز دارد در آن هست. سؤال شد: این کلام یعنی چه؟

«امام علیه السلام فرمودند: «غابر»، یعنی دانستن آنچه واقع می شود. «مزبور»، یعنی دانستن آنچه قبلاً رخ داده است. اما «نکته های قلبی»، اوهام ذهنی دیگران است که ما می دانیم. «نقر» در گوشها، سخن ملائکه می باشد که ما آنها را می شنویم، ولی خودشان را نمی بینیم. «جفر قرمز» ظرفی است که اسلحه ی پیامبر در آن است و آن سلاح تا زمان امام مهدی، قائم اهل بیت علیه السلام خارج نخواهد شد. اما «جفر سفید» آن ظرفی است که تورات موسی و انجیل عیسی و زبور داوود و کتاب اولی خداوند در آن است. اما «مصحف فاطمه علیهاالسلام»، پس آنچه از حوادث رخ خواهد داد و اسامی پادشاهان تا روز قیامت در آن آمده است. اما «جامعه» کتابی است که طول آن هفتاد ذرع است (شاید کنایه از کثرت معارف آن کتاب باشد) پیامبر صلی الله علیه و آله مطالب آن را فرموده است و حضرت علی علیه السلام آن را نوشته است و به خدا قسم! در آن تمام آنچه انسان تا روز قیامت نیاز دارد، نوشته شده است، حتی در کتاب جامعه مقدار خسارت بسیار کم نیز وجود دارد، یک شلاق و نصف شلاق نیز در آن بیان شده است.»

معنای «محدثه» بکسر دال.

«محدثه» به کسر دال، یعنی زنی که برای دیگران نقل حدیث می کند. ما از حضرت فاطمه ی زهرا علیهاالسلام

روایات زیادی را در دست داریم. [۱۳۱] فاطمه ی زهرا علیهاالسلام به سؤالات زنان مدینه پاسخ می فرمود و آنان را حدیث می کرد. فاطمه ی زهرا علیهاالسلام احادیث زیادی را از پیامبر صلی الله علیه و آله و یا حضرت علی علیه السلام برای ما نقل فرموده اند، لذا او را «محدّثه» گویند.

زهراء

زهرا، زهورا السراج أو القمر أو الوجه: تلاً، أضاء،

زهراء، مونث أزهر است، یعنی، النیر، الصافی اللون، المشرق الوجه والقمر.

«زهرا که در تداول بیشتر به جای نام او به کار می رود، در لغت، درخشنده، روشن و مرادفهایی از اینگونه، معنی می دهد. و این لقب از هر جهت برازنده ی این بانوست. او چهره ی درخشان زن مسلمان، فروغ تابان معرفت و نمونه ی روشن پرهیزکاری و خداپرستی است. این درخشندگی به ساعتی مخصوص و روزی معین اختصاص ندارد. از آن روز که وظیفه ی خود را تعهد کرد، تا امروز و برای همیشه چون گوهری بر تارک تربیت اسلامی می درخشد.» [۱۳۲].

زهراء در لغت، یعنی درخشنده. در روایات آمده است هنگامی که فاطمه به نماز و عبادت می ایستاد، اهل آسمان از نور او بهره می گرفتند، چنانکه زمینها از نور خورشید بهره مند می شوند.

فاطمه ی زهرا علیهاالسلام از نور عظمت خداوند به وجود آمده است.

عن جابر عن أبي عبدالله عليه السلام قال:

«قلت: لم سميت فاطمه الزهراء عليهاالسلام «زهراء»؟ فقال: لأنّ الله عز و جل خلقها من نور عظمته فلمّا أشرقت أضاءت السماوات والأرض بنورها و غشيت أبصار الملائكة لله ساجدين و قالوا إلهنا و سيدنا! ما هذا النور؟، فأوحى الله إليهم هذا نور من نوري و أسكنته في سمائي، خلقته من عظمتي، أخرجته من صلب نبيّ من أنبيائي، أفضله علي

جميع الأنبياء و اخرج من ذلك النور أئمة يقومون بأمرى، يهدون الی حقى و اجعلهم خلفائى فى أرضى بعد إنقضاء وحى،

جابر از امام حسين عليه السلام سؤال کرد: چرا فاطمه عليها السلام را «زهراء» نامیده اند؟ ایشان فرمودند: خداوند فاطمه را از نور عظمت خود آفرید. وقتی فاطمه عليها السلام درخشید، زمین و آسمان را نورانی کرد.

چشمهای ملائکه غرق نور شد و خداوند را سجده کردند و از روی تعجب گفتند: خداوندا! این چه نوری است؟ وحی شد که این یکی از نورهای من است، در آسمان جایش دادم و او را از طریق پیامبر متولد گردانیدم و او را بر همه ی پیامبران برتری دادم و از آن نور، ائمه ی هدی به وجود آمدند، تا دستورات مرا اجرا نمایند و مردم را هدایت کنند، آنها بعد از قطع شدن وحی، جانشینان من در زمین هستند.» [۱۳۳].

روشنگری لازم:

درخشندگی باطنی خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله بر کسی پوشیده نیست. این چهارده نور پاک، چراغ هدایت بشریت هستند. جهان تاریک مادی، فقط با نور ارشاد و هدایت‌های این انوار مقدس به طرف ملکوت گام برمی دارد. شیعه، ائمه اطهار علیهم السلام را با وصف «مصباح الهدی و سفینة النجاه» می شناسد. فاطمه ی زهرا عليها السلام علاوه بر درخشندگی باطنی، نوعی درخشندگی چهره و ظاهر نیز داشتند. این تفضلی است که خداوند متعال به این بانوی با تقوا عنایت نموده است.

تذکر این نکته لازم است که هیچ نیازی به ضعیف شمردن این روایات نیست، زیرا اولاً، درباره درخشندگی ظاهری فاطمه ی زهرا عليها السلام تواتر معنوی وجود دارد. ثانیاً، این خصوصیت جسمانی حضرت فاطمه ی زهرا عليها السلام، بر الگو بودن ایشان لطمه ای وارد نمی کند،

زیرا ایشان الگوی رفتاری همه جهانیان است نه الگوی جسم و تن مردم. ثالثاً، بعضی از این روایات که نشان دهنده نورانیت شدید ایشان است، به صورت مقطعی بوده و شاید یکبار بیشتر اتفاق نیفتاده و آن هم برای شناساندن مقام معنوی فاطمه ی زهرا علیهاالسلام به جهانیان. در نتیجه هیچ ضرورتی برای حمل این روایات به معانی مجازی نیست.

محراب فاطمه ی زهرا علیهاالسلام هنگام عبادت غرق نور است.

عن ابن عماره عن ابیه قال:

«سئلت أبا عبد الله عليه السلام عن فاطمه عليها السلام لم سميت «زهراء»؟ فقال: لأنها كانت إذا قامت في محرابها زهر نورها لأهل السماء كما يزهر نور الكواكب لأهل الأرض،

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: چرا فاطمه علیهاالسلام را «زهراء» نامیده اند؟ فرمودند: زیرا هرگاه در محراب عبادت می ایستاد نورش برای اهل آسمان می درخشید، همچنانکه ستارگان برای ما زمینها درخشش دارند.» [۱۳۴].

فاطمه ی زهرا علیهاالسلام درخشنده چون ماه.

عن الرضا عليه السلام قال في حديث طويل:

«كانت فاطمه عليها السلام إذا طلع هلال شهر رمضان يغلب نورها الهلال و يخفى فإذا غابت عنه ظهر،

امام رضا علیه السلام فرمودند: هلال ماه که ظاهر می شد نور فاطمه علیهاالسلام بر آن غلبه می کرد و کسی نمی توانست نور هلال ماه را ببیند، تا اینکه حضرت فاطمه علیهاالسلام از آنجا می رفتند، آنگاه هلال ماه دیده می شد.» [۱۳۵].

زهرا، یعنی درخشنده.

عن عائشه:

«كنا نخيط و نغزل و ننظم الإبره بالليل في ضوء وجه فاطمه عليها السلام... و لذلك سميت «الزهراء.»

عائشه می گوید: شب هنگام، ما در نور صورت فاطمه ی زهرا علیهاالسلام خیاطی، پشم ریزی و بافندگی می کردیم و چون صورتی بسیار درخشنده داشت «زهراء» نامیده شد.» [۱۳۶].

فاطمه ی زهرا علیهاالسلام برای امیرالمؤمنین می درخشد.

ابوهاشم العسکری سالت صاحب العسکر علیه السلام:

«لم سمیت فاطمه، «الزهاء» علیها السلام؟ فقال: کان وجهها یزهر لأمیر المؤمنین علیه السلام من أول النهار كالشمس الضاحیه و عند الزوال كالقمر المنیر و عند غروب الشمس كالکوکب الدرّی،

ابوهاشم گوید: از امام حسن عسکری علیه السلام سؤال کردم: چرا فاطمه علیها السلام، «زهاء» نامیده شد؟ فرمودند: صورت فاطمه علیها السلام برای امیر المؤمنین علیه السلام در اول روز مانند خورشید می درخشید و هنگام ظهور مانند ماه تابان بود. و هنگام غروب خورشید مانند ستاره ای پر نور بود، چون چنین بود او را زهاء گویند.» [۱۳۷].

تعجب اهل مدینه از محراب غرق نور فاطمه ی زهرا علیها السلام.

عن ابان بن تغلب قال:

«قلت لأبّی عبد الله علیه السلام: یا بن رسول الله! لِمَ سمّیت «الزهاء» علیها السلام، زهراء؟ فقال لأنّها تزهر لامیر المؤمنین علیه السلام فی النهار ثلاث مرات بالنور کان یزهر نور وجهها صلاه الغداه والناس فی فراشهم فیدخل بياض ذلك النور إلى حجراتهم بالمدينه فتبيض حیطانهم فیعجبون من ذلك فیأتون النبی صلی الله علیه و آله فیسألونه عمّا رأوا فیرسلهم إلى منزل فاطمه علیها السلام فیأتون منزلها فیرونها قاعده فی محرابها تصلى والنور یسطع من محرابها من وجهها، فیعلمون ان الذی رأوه کان من نور فاطمه، فاذا انتصف النهار و ترتبت للصلاه، زهر نور وجهها علیها السلام بالصفرة فتدخل الصفرة، فی حجرات الناس، فتصفر ثيابهم و إلوانهم، فیأتون النبی صلی الله علیه و آله و سلم فیسألونه عمّا رأوا، فیرسلهم إلى منزل فاطمه صلی الله علیه و آله فیرونها قائمه فی محرابها و قد زهر نور وجهها- صلوات الله علیها- و علی أیبها و بعلها و بنیها بالصفرة فیعلمون أنّ الذی رأوا، کان من نور وجهها، فاذا کان آخر النهار و غربت الشمس احمرّ وجه فاطمه،

فاشرق وجهها بالحمرة فرحاً و شكراً لله عز و جل، فكان تدخل حمرة وجهها حجرات القوم و تحمر حيطانهم فيعجبون من ذلك و يأتون النبي صلى الله عليه و آله و يسألونه عن ذلك، فيرسلهم الى منزل فاطمه عليها السلام، فيرونها جالسه تسبح الله و تمجده و نور وجهها يزهر بالحمرة فيعلمون ان الذي رأوا كان من نور وجه فاطمه عليها السلام فلم يزل ذلك النور في جهها حتى ولد الحسين عليه السلام فهو يتقلب في وجوهنا إلى يوم القيامة في الأئمة منا أهل البيت إمام بعد إمام، [۱۳۸].

ابان بن تغلب می گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: ای فرزند پیامبر! چرا فاطمه عليها السلام را، «زهراء» گویند؟ فرمودند: فاطمه عليها السلام برای امیرالمؤمنین علیه السلام در طول روز سه بار می درخشید. نور او در هنگام نماز صبح، زمانی که مردم در خواب بودند، حیاط خانه ی آنها نورافشانی کرد. همه متعجب شدند، خدمت پیامبر صلى الله عليه و آله رسیدند و سؤال کردند این چه بود که ما دیدیم؟ پیامبر صلى الله عليه و آله آنها را به منزل فاطمه ی زهرا عليها السلام فرستاد. وقتی که به منزل فاطمه ی زهرا عليها السلام آمدند، دیدند آن حضرت روی سجاده ی خود نشسته و در حال نماز است و نور از صورت فاطمه ی زهرا عليها السلام از میان محراب می درخشد. همه دریافتند آنچه دیده اند نور فاطمه عليها السلام بوده است. هنگام ظهر، وقتی برای نماز آماده شدند، نوری زرد رنگ از ایشان ساطع گشت که تمام خانه های مدینه را فراگرفت. رنگ صورت و لباس همه ی مردم زرد شد. پیش پیامبر آمدند و از آنچه دیده بودند سؤال کردند. باز پیامبر صلى الله عليه و آله آنها را

به منزل فاطمه علیهاالسلام فرستاد. این بار حضرت فاطمه علیهاالسلام را در محراب دیدند در حالی که از صورت ایشان برای پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام نوری زرد رنگ می درخشید. فهمیدند آنچه دیده اند از نور فاطمه علیهاالسلام بوده است. و هنگامی که خورشید غروب نمود، صورت زهراء علیهاالسلام قرمز گشت و نوری قرمز از ایشان می درخشید این نور داخل منازل مردم مدینه گشت، خانه های مردم قرمز شد و در تعجب فرورفتند. مردم دوباره پیش پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و از این مطلب سؤال کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را به منزل فاطمه ی زهراء علیهاالسلام فرستاد، آنها به منزل فاطمه علیهاالسلام آمدند و ایشان را در روی سجاده دیدند، در حالی که خداوند را تسبیح می گفت و از سیمای ملکوتی ایشان نوری قرمز می درخشید، دریافتند آنچه دیده بودند از نور سیمای فاطمه علیهاالسلام بوده است. این نور در سیمای فاطمه ی علیهاالسلام بود، تا زمانی که امام حسین علیه السلام متولد گشت، از آن به بعد این نور در سیمای هر یک از اهل بیت بود و تا قیامت از چهره ی همه امامان درخشش خواهد داشت.»

القاب حضرت زهرا

اشاره

علاوه بر اسامی حضرت زهرا سلام الله علیه، در برابر هر صفت و کمالی که از حضرت فاطمه علیهاالسلام سراغ داریم، یک لقب پرمحتوا برای آن حضرت، از طریق روایات به یادگار به ما رسیده است. القاب حضرت زهرا علیهاالسلام بی شمار است، زیرا کمالات او بی پایان است، اما آنچه در این فصل عرضه می شود، غوصی در کوثر القاب آن حضرت در میان روایات، ادعیه و سخنان ائمه ی اطهار علیهم السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه

و آله است.

برگزیدن القاب حضرتش به عنوان نام، یادآور صفات کمال آن مخدره می باشد، لذا هیچ چشمه ای گوارتر از این کوثر نخواهید یافت. پس چون دختردار شدید، جرعه ای از کوثر اسامی «کوثر علی به فرزندان بنوشانید، تا در قیامت در صف کوثرنوشان قرار گیرید. ان شاء الله.

انسیه

أَنَسَ - أَنَسَ - أَنَسَ - تَأَنَسَ: صار إنساناً،

إنسی و أنسی: البشر أو غير الجن والملاك.

فاطمه ی زهراء علیهاالسلام الگوی تمامی انسانها از زن و مرد بوده و هست، زیرا در انسانیت به تمام درجات کمال رسیده بودند، اما چون نصیبی از بهشت داشت، او را حوراء انسیه می گویند، یعنی انسانی فرشته صفت.

فاطمه ی، انسانی بهشتی.

... قال رسول الله صلى الله عليه و آله:

«... ففاطمه حوراء «انسیه» فإذا إشتقت إلى الجنة شممت رائحة فاطمه علیهاالسلام،

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: هرگاه مشتاق بهشت می شوم، فاطمه علیهاالسلام را می بویم. فاطمه علیهاالسلام بوی بهشت می دهد. او فرشته ای در پوست انسان است.» [۱۳۹].

فاطمه ی زهرا علیهاالسلام فرشته ای در قالب انسان.

عن أسماء بنت عمیس قالت:

«قال رسول الله صلى الله عليه و آله و قد كنت شهدت فاطمه علیهاالسلام و قد ولدت بعض ولدها فلم أر لها دماً فقال صلى الله عليه و آله: إن فاطمه خلقت حوریه فی صوره «إنسیه.»

اسماء بنت عمیس می گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: من زایمان فاطمه علیهاالسلام را در تولد بعض فرزندانش دیده ام، او از زایمان، هیچ خونی ندید، زیرا فاطمه علیهاالسلام فرشته ای در صورت انسانهاست.» [۱۴۰].

بتول

بَتَلٌ - بَتْلًا: قطعه و أبانه عن غیره،

البَتُول: من إنقطع عن الزواج

در لغت، «الْبَتُول» بریدن شیء را معنا می دهد و «بتول» در لغت، دختر و دوشیزه ای را گویند که رغبت و حاجت خود را از مردان بریده باشد. کسی که به خاطر خدا از دنیا بریده است و کسی که از ازدواج خودداری می کند، همچنین به زنی که خون حیض نبیند، بتول گفته می شود.

فاطمه زهراء

علیها السلام هیچ گاه خون حیض نمی دید.

عن علی علیه السلام:

«إِنَّ النَّبِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ سئِلَ: مَا الْبَتُولُ؟ فَإِنَّا سَمِعْنَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! تَقُولُ: إِنَّ مَرْيَمَ بَتُولٌ وَفَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ بَتُولٌ. فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْبَتُولُ الَّتِي لَمْ تَرَ حَمْرَهُ قَطُّ، أَيْ، لَمْ تَحْضُ فَإِنَّ الْحَيْضَ مَكْرُوهٌ فِي بَنَاتِ الْأَنْبِيَاءِ،

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال شد: بتول یعنی چه؟ ما از شما شنیده ایم که مریم و فاطمه، بتول هستند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بتول، یعنی زنی که خون عادت ماهانه نبیند، و هیچ گاه حیض نشود، زیرا حیض در دختران پیامبران پسندیده نیست.» [۱۴۱].

فاطمه ی زهرا علیها السلام هر شب باکره می گشت.

عن النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

«سَمِيَتْ فَاطِمَةُ «بَتُولًا» لِأَنَّهَا تَبْتَلُ وَتَقْطَعُ عَمَّا هُوَ مَعْنَا الْعَوْرَاتِ فِي كُلِّ شَهْرٍ، وَلِأَنَّهَا تَرْجِعُ كُلَّ لَيْلَةٍ بَكْرًا. وَسَمِيَتْ مَرْيَمُ بَتُولًا لِأَنَّهَا وَلَدَتْ عَيْسَى بَكْرًا،

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: فاطمه ی زهرا علیها السلام بتول نامیده شد، زیرا از آنچه زنان بر آن عادت دارند (حیض شدن در هر ماه) بریده شده بود و ایشان هر شامگاه باکره می شدند. حضرت مریم نیز بتول نامیده شد، زیرا عیسی علیه السلام را در حالی که باکره بود به دنیا آورد.» [۱۴۲].

تذکری لازم:

قانون حاکم بر نظم جهان، قانون علت و معلول است و در فرمایش امام صادق علیه السلام آمده است که خداوند هر عملی را از راه خودش و از طریق سبب مخصوص خودش انجام می دهد، [۱۴۳] و همانگونه که در بخش پیشین ذکر شد یکی از سنتهای خداوند متعال، سیر تولد یک فرزند است، یعنی قرار

گرفتن نطفه ی مرد در رحم زن و سپری شدن مدتی و رشد و نمو و سپس زایمان و تولد آن فرزند. اگر خداوند سنتی را این چنین به وجود آورد و مدتی از آن گذشت، ما بر آن سنت عادت می نماییم و قبول نمودن این سنت در قالبی دیگر کمی دشوار خواهد بود. گرچه در قرآن نیز سنن الهی، غیر قابل تبدیل و تغییر معرفی می شود، لکن در همین کتاب آسمانی، مسائلی را می بینیم که از مجاری عادی خود صورت نگرفته است. مراد این نیست که این مسائل، بدون علت به وجود آمده اند، بلکه از راه علل عادی به وجود نیامده اند. مثلاً قرآن تولد حضرت عیسی را که بیان می کند، ایشان را فرزند زنی می داند که ازدواج نکرده است و فقط با اراده ی خداوند باردار گردیده است و بنابر روایات، پس از زایمان هنوز حضرت مریم صلی الله علیه و آله باکره بوده اند، لذا او را بتول و عذراء می نامند. و یا آنکه همسر حضرت زکریا علیه السلام در حالی که عقیم است، باردار می گردد و حضرت یحیی علیه السلام را به دنیا می آورد. ساره، همسر حضرت ابراهیم علیه السلام، پیرزن یائسه ای است که از تمام عوامل طبیعی برای بارداری مأیوس است، لکن خداوند بر او و همسرش، حضرت ابراهیم علیه السلام تفضل کرده و حضرت اسحاق علیه السلام را به آنان عطا کرد.

این امور گرچه خارق العاده می باشد، اما حکایت از بی نظمی جهان ندارد، بلکه برهانی روشن بر منظم بودن جهان هستی است. توجه به این نکته لازم است که تمام عوامل طبیعی و عادی در طول اراده ی حضرت حق، منشأ اثر می شوند، یعنی آتش سوزنده است، چون اراده ی

خداوند بر این امر تعلق گرفته است، و اگر اراده ی خداوند بر سوزندگی تعلق نگیرد آن آتش سلام و سرد می گردد.

از این رو اگر در جایی عملی تحقق یافت و اراده ی خداوند نبود، بی نظمی وجود خواهد داشت، اما اگر اراده ی خداوند موجود بود، اما برخلاف راه طبیعی، عملی صورت گرفت، مانند: بیرون آمدن شتر از میان کوه و سنگ در داستان حضرت صالح علیه السلام، دیگر بی نظمی نخواهد بود که عین نظم و قدرت خداوند است.

پس از بیان آنچه گذشت، روشن می شود که اگر خلقت زن به نحوی است که برای تولید مثل، باید خون حیض ببیند و این خونریزی رحم را آماده بارداری گرداند، این تنها راه تولید مثل نیست، بلکه این راه طبیعی و عادی بارداری و زایمان است و چون ذهن ما با این سنت الهی مأنوس شده است، خلاف آن را امری عجیب و غریب از ذهن می پنداریم. اگر فاطمه ی زهرا علیهاالسلام، نه پیش از بارداری و نه حین بارداری و نه پس از بارداری خونی نمی بیند، نه تنها نقص نیست، بلکه نوعی کرامت است. حیض و نفاس نقصی برای زن محسوب نمی شود، بلکه جزئی از خلقت زن است و خداوند انگیزه ای برای ناقص آفریدن موجودی نداشته و هر موجود در جای خود کامل آفریده شده است، [۱۴۴] لکن حیض و نفاس ذاتاً حالتی است که زنها آن را دوست نمی دارند و بنابر روایات، این حالت برای دختران انبیا ناپسند است، لذا هیچ یک از دختران پیامبران، خون حیض یا نفاس نمی دیدند و این تفضلی است که خداوند به این زنان نموده است که آنان را از این حالت ناپسند

به دور داشته است. خداوند هر فایده ای را که در این حالات، برای زن مقرر داشته از راهی دیگر به آنان عنایت می کند. [۱۴۵] پس طهارت حضرت فاطمه ی زهرا و باکره بودن ایشان در تمامی عمر، نوعی تفضل الهی به شمار می رود که خداوند به ایشان ارزانی داشته و در حقیقت نوعی کرامت است.

تقیه

زنی را که اهل پرهیزکاری و تقوا باشد «تقیه» گویند. آیا کسی از صدیقه ی طاهره علیهاالسلام در میان زنان پرهیزکارتر می شناسید؟

فاطمه ی زهرا علیهاالسلام الگوی تقوا.

زیاره فاطمه علیهاالسلام فی الروضه، تقف فی الموضع المذكور و تقول.

«السلام علی البتوله الطاهره والصدیقه المعصومه والبره «التقیه» سليله المصطفی و حلیله المرتضی و ام الأئمه النجباء. اللهم إنَّها خرجت من دنیاها مظلومه مغشومه، قد ملئت داء و حسره و كمداً و غصه تشكو إليك و إلى أبيها ما فعل بها. اللهم إنتقم لها و خذلها بحقها...»

در زیارتنامه ی حضرت فاطمه ی زهرا علیهاالسلام می خوانیم: درود بر تو ای زن پاکیزه از هر بدی و آلودگی! سلام بر تو ای زن بسیار راستگو، دور از هر گناه، نیکوکار، باتقوا، فرزند مصطفی (پیامبر اکرم)، همسر مرتضی (امیرالمؤمنین) و مادر پیشوایان گرامی و با کرامت. خداوندا! فاطمه ی زهرا علیهاالسلام در حالی که مورد ظلم و ستم دشمنان قرار گرفته بود از این دنیا رفت، لبریز از درد و حسرت و آه و غم و اندوه بود که شکایت این قوم را در پیشگاه تو و پدرش نمود. خداوندا! انتقام او را بگیر و حق مسلم ایشان را بازگردان.» [۱۴۶].

«السلام عليك أيتها «التقیه» النقیه،

دورد بر تو ای زن پاکدامن و با تقوا!» [۱۴۷].

حبیبه

حَبَّ - حُبًّا و حِبًّا: وَدَّه، حَبَّ - و حُبَّبَ - إليه: صار حبیباً له، أي، محبوباً،

الحبیب: الْمُحِبُّ تقول أنا حبیبکم، أي مُحِبُّکم، المحبوب، تقول: «هذا حبیبی»، أي، محبوبی.

حبیبه، یعنی زنی محبوب و دوست داشتنی، زنی که او را دوست داشته باشند. «حبیبه حبیب الله»، یعنی پیامبر خدا؛

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

است، فاطمه ی زهرا علیها السلام را دوست می دارد.

فاطمه ی زهرا علیها السلام محبوبه ی رسول الله صلی الله علیه و آله.

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ... قال أمير المؤمنين عليه السلام:

«... فلما كانت الليلة التي أراد الله أن يكرمها ويقبضها إليه أقبلت تقول: و عليك السلام و هي تقول لي: يا ابن عمّ قد أتاني جبرئيل مسلماً و قال لي: السلام يقرأ عليك السلام يا «حبيبه» حبيب الله! و ثمره فؤاده، اليوم تلحقين بالرفيع الأعلى و جنة المأوى ثم إنصرف عني...»

امام صادق عليه السلام فرمودند: ... امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: شبی که خداوند می خواست جان زهراء علیها السلام را بگیرد، زهراء به طرف قبله رو نمودند و گفتند: درود بر شما باد. و به من گفت: ای پسر عمو، جبرئیل در حالی که درود می فرستاد بر من وارد شد و گفت: «سلام»، بر تو درود می فرستد، ای محبوب پیامبر! و ای ثمره ی قلب رسول! امروز به ملکوت اعلی خواهی شتافت و سپس از من دور شد...» [۱۴۸].

فاطمه ی زهرا علیها السلام دوستدار رسول خدا صلی الله علیه و آله.

«... أنا زوج البتول سيّده نساء العالمين فاطمه التقيه الزكيه البرّه المهديه، «حبيبه» حبيب الله و خير بناته و سلالته و ريحانه رسول الله...»

... من شوهر بتول، سرور زنان عالم هستم. فاطمه ای که اهل پاکدامنی است، نیکوکار است، از طرف خداوند هدایت شده است، دوست، دوست خداست، بهترین دختر و فرزند پیامبر خداست، ریحانه ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است...» [۱۴۹].

حُرّه

حَرَّ- حَرَاراً العَبْدُ: عُنُق و صار حُرّاً،

الحُرّ: خِلاف العبد والأسير: الكَرِيم،

الحُرّه، خِلاف الإمّه، الكَرِيمه

هر زن آزاده را حُرّه خوانند. زنی آزاده تر از فاطمه علیها السلام در دنیا یافت نمی شود. فاطمه ی

زهرای علیها السلام زنی که آزادگی را معنا نمود و در راه حریت جان خویش را فدا نمود.

فاطمه ی زهرای علیها السلام زنی آزاده.

عن سلمان و عبدالله بن العباس قالا:

«توفی رسول الله صلی الله علیه و آله... فقاما، فجلسا بالباب و دخل علیّ علیه السلام علی فاطمه علیها السلام. فقال لها: أيتها «الحُرّة» فلان و فلان بالباب، یریدان ان یسلّما علیک فماترین؟ قالت: البیت بیتک و الحُرّة زوجتک، إفعل ما تشاء...»

سلمان می گوید: وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله فوت نمودند... آن دو نفر (عمر و ابوبکر) به در خانه ی علی علیه السلام آمدند. امیرالمؤمنین علیه السلام پیش فاطمه علیها السلام آمدند و صدا زدند: ای آزاده! آن دو نفر پشت در خانه هستند، می خواهند خدمتتان برسند و سلام عرض کنند. چه می گویی؟ فاطمه علیها السلام گفت: خانه، خانه ی توست و من نیز زن تو هستم، هرچه خواهی انجام ده.» [۱۵۰].

حوراء

حَوْرَاءٌ - حَوْرَاءٌ - حورت العین: اِشْتَدَّ بياض بياضها و سواد سوادها.

حوراء زنی است که چشمانی زیبا دارد که سفیدی (بدن) او را نهایت سفیدی، و سیاهی (چشمان) او نیز در نهایت سیاهی است که این یکی از صفات حورالعین (فرشتگان) است.

خلقت فاطمه ی زهرای علیها السلام نصیبی از بهشت داشت، لذا ایشان صفات فرشتگان را داشتند. پس یکی از اسامی آن حضرت نیز «حوراء» است، یعنی زنی که همچون فرشتگان دارای چشمانی زیباست.

فاطمه ی زهرای علیها السلام بوی بهشت می دهد.

... قال رسول الله صلی الله علیه و آله:

«... ففاطمه «حوراء» إنسیه فإذا اِشْتَقْتُ إلى الجنة شممت رائحة فاطمه علیها السلام،

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: هرگاه مشتاق بهشت می شوم، فاطمه علیها السلام را می بویم. فاطمه علیها السلام بوی بهشت می دهد.

او فرشته ای در پوست انسان است.» [۱۵۱].

فاطمه ی زهرا علیهاالسلام فرشته ای که از هر آلودگی به دور است.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

«إِنَّ ابْنَتِي فَاطِمَةَ «حوراء»، إِذْ لَمْ تَحْضُ وَ لَمْ تَطْمَثْ،

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: به درستی که دخترم، فاطمه، فرشته و «حوراء» است، زیرا او هیچ گاه خون حیض نمی بیند و هیچ آلودگی در او راه ندارد.» [۱۵۲].

فاطمه ی زهرا علیهاالسلام در قالب انسان.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

«إِبْنَتِي فَاطِمَةُ «حوراء» آدمیة،

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: دخترم فاطمه، «فرشته ای» در قالب انسان است.» [۱۵۳].

حوریه

از نظر لغت، در لقب حورا گذشت.

از آنجایی که خلقت حضرت فاطمه علیهاالسلام با میوه های بهشتی در ارتباط بوده است، لذا صفات حوریه های بهشتی نیز در وجود آن حضرت فراوان یافت می شوند بدین جهت او را «حوریه» گویند، یعنی فاطمه ی زهرا علیهاالسلام فرشته خصال بود. فاطمه ی زهرا علیهاالسلام بوی بهشت می دادند و همچون فرشتگان همواره باکره بودند و هیچ گاه خون حیض، یا نفاس نمی دیدند.

پیامبر فاطمه ی زهرا علیهاالسلام را حوریه خطاب می کنند.

عن سلمان الفارسی رضی الله عنه قال:

«كنت واقفاً بين يدي رسول الله صلى الله عليه وآله أسكب الماء على يديه إذا دخلت فاطمه عليهاالسلام و هي تبكي، فوضع النبي صلى الله عليه وآله يده على رأسها وقال: ما بيكيك؟ لأبكي الله عينيك يا «حوریه»!. قالت: مررت على ملاء من نساء قريش و هن مخضبات فلما نظرن إليّ وقعوا فيّ و فيّ ابن عمّي.

فقال لها: و ما سمعت منهن؟ قالت: قلن كان قد عزّ [۱۵۴] علي محمد أن

يزوج ابنته من رجل فقير قریش و اقلهم مالاً. فقال لها: والله يا بنیه! ما زوجتك ولكن الله زوجك من علي فكان بدوه منه...،

سلمان فارسی می گوید: خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله بودم و آب روی دست مبارکش می ریختم که در این حین فاطمه علیها السلام وارد شد در حالی که می گریست، حضرت فاطمه علیها السلام عرضه داشتند: بر گروهی از زنان قریش می گذشتم هنگامی که آنها مرا دیدند به بد گفتن از من و علی علیه السلام پرداختند. پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام فرمودند: چه شنیدی؟

حضرت فاطمه علیها السلام عرضه داشت: می گفتند: چقدر برای محمد بد شد که دخترش را به مرد فقیری از قریش داد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

زهراء جان! به خدا قسم من تو را شوهر ندادم، خداوند تو را به عقد علی علیه السلام درآورد.» [۱۵۵].

... فقال صلی الله علیه و آله:

«إن فاطمه خلقت «حوریه» فی صورہ إنسیه،

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمود: زهراء علیها السلام خلقتی از فرشتگان دارد که در پوستی از انسانها قرار گرفته است.» [۱۵۶].

راکعه

رَكَعٌ - رُكْعًا وَ رُكُوعًا: إنحنی و طأطأ رأسه، و منه الركوع فی الصلوه.

زنی را که اهل رکوع بر درگاه احدیت باشد، راکعه گویند.

فاطمه ی زهرا علیها السلام، در شب جمعه تا صبح در رکوع بود.

عن الحسن بن علی بن أبی طالب علیه السلام قال:

«رأیت أمی فاطمه علیها السلام قامت فی محرابها لیلہ جُمَعَتها فلم تزل «راکعه» ساجده حتی إتضح عمود الصبح و سمعتها تدعو للمؤمنین والمؤمنات و تسمیهم و تكثر الدعاء لهم و لا تدعو لنفسها بشیء. فقالت لها:

يا أمانه لِمَ لاتدعين لنفسك كما تدعين لغيرك؟ فقالت: يا بُنَيَّ! الجارُّ ثم الدَّارُ،

امام حسن عليه السلام می فرماید: مادرم را در یک شب جمعه دیدم که به نماز ایستاده، و پی در پی در رکوع و سجود بود، تا صبح شد. شنیدم زنان و مردان با ایمان راه، با نام می خوانند و از خداوند برای آنها دعای خیر می نمود و برای خودش هیچ چیز از خداوند نمی خواست. از او سؤال کردم: چرا برای خودتان چیزی نمی طلبید؟ فرمودند: پسر! اول باید همسایه ها را دعا نمود و بعد خویشان را. [۱۵۷].

رشیده

رَشَدَ- رُشِدًا و رَشَادًا، رَشِدَ- رَشَدًا: إهتدی و إستقام،

الرشید: ذوالرشد، الهادی، المهتدی،

الرشد: الإستقامه علی طریق الحقّ.

رشیده: زنی را گویند که هدایت الهی شامل حال او شده است و در مسیر حق و حقیقت ثابت قدم می باشد و در این راه هدایتگر دیگران می شود.

در فقه و حقوق به زنی که از نظر فکری به مرحله ای رسیده باشد که بتواند امور خود را به تنهایی اداره کند، رشیده گویند.

حنوط پیامبر و علی و فاطمه علیهما السلام از بهشت آمده است.

عن موسی بن جعفر عن أبيه عليهم السلام قال: قال علی بن أبي طالب علیه السلام:

«كان في الوصيه أن يدفع إلى الحنوط فدعاني رسول الله صلى الله عليه وآله قبل وفاته بقليل، فقال: يا علي! و يا فاطمه! هذا حنوطي من الجنة، دفعه إلى جبرئيل و هو يقرئكما السلام و يقول لكما: اقسماه و اعزلا [۱۵۸] منه لي و لكما. قالت: لك ثلثه وليكن الناظر في الباقي علی بن أبي طالب علیه السلام. فبکی رسول الله صلى الله عليه وآله و ضمّها إليه و قال: موفقه «رشیده» مهدیه ملهمه.

یا علی! قل فی الباقی. قال: نصف ما بقى لها و نصف لمن ترى یا رسول الله! قال: هو لك فإقبضه،

امام کاظم علیه السلام از پدران خود نقل فرمودند که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: در وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله آمده بود که حنوط را به من بدهند، پس پیامبر صلی الله علیه و آله کمی قبل از فوتشان مرا خواستند و فرمودند: ای علی! و ای فاطمه! این حنوط من است که جبرئیل علیه السلام آن را از بهشت برایم آورده. جبرئیل علیه السلام بر شما درود فرستاد و گفت: شما باید آن را تقسیم کنید و برای من و خودتان بردارید. فاطمه علیها السلام گفتند: یک سوم آن برای شما باشد و درباره ی بقیه نیز علی علیه السلام نظر بدهد. پیامبر صلی الله علیه و آله (از این برخوردار متعجب شدند و گریستند و زهرا علیها السلام را به سینه ی خود چسباندند و فرمودند: تو یک زن موفقه و رشیده هستی که از سوی خداوند مورد الهام واقع شده و از طرف او هدایت یافته ای. بعد فرمود: یا علی! درباره ی باقی حنوط سخن بگو. امیرالمؤمنین علیه السلام عرضه داشتند: نصف باقی مانده، از آن زهراء علیها السلام باشد درباره بقیه ی آن خودتان رأی دهید. پیامبر صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: باقیمانده ی آن هم برای خود شماست، آن را بگیرید.»

رضیه

از نظر لغت در اسم رضیه توضیح داده شد.

در صفت رضا، آن قدر رضای حضرت زهرا ی مریضه علیها السلام مثال زدنی است که برای این صفت نیک ایشان، چندین لقب ذکر شده است. «راضیه» «مرضیه» و «رضیه».

فاطمه ی زهرا علیها السلام راضی در برابر همه ی سختیها.

عن الصادق

علیه السلام قال:

«دخل رسول الله صلى الله عليه وآله على فاطمه عليها السلام وعلیها كساء من ثله الابل و هی تطحن بیدهها و ترضع ولدها فدمعت عینا رسول الله صلى الله عليه وآله لما ابصرها فقال: یا بنتاه! تعجلی مراره الدنیا بحلاوه الآخره فقد أنزل الله علی «و لسوف یعطیک ربک فترضی»»

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد منزل فاطمه علیها السلام شد. فاطمه ی زهرا علیها السلام در حالی که لباس خشنی از پشم شتر در تن داشت با یک دست آسیا می کرد و با دست دیگر فرزندش را در آغوش داشته و به او شیر می داد. اشک در چشمان پیامبر ظاهر شد، فرمود: دخترم! تلخی دنیا را در برابر شیرینی آخرت تحمل کن، چرا که خداوند بر من نازل کرده است که آنقدر پروردگارت به تو می بخشد، تا تو راضی شوی. «و لسوف یعطیک ربک فترضی.» [۱۵۹].

«السلام علیک أيتها «الرضیه» المرضیه،

درود بر تو! ای زنی که به مقدرات الهی راضی هستی و خداوند نیز از تو راضی است!» [۱۶۰].

ریحانه

رَاحٌ یَرْوُحُ راحه الشیء: وجد رائحته و ریحاً الشیء: وَجَدَ ریحَهُ،

الریح: الرائحه لما یدرک بحاسه الشم، الشیء الطیب،

الریحان: کل نبات طیب الرائحه: هر گیاهی خوشبوی،

الریحانه: طاقه الریحان.

ریحانه در لغت، گیاهی خوشبوی است، البته برای موجود لطیفی چون زن نیز استعمال می گردد. پیامبر صلی الله علیه و آله مکرر می فرمودند: «فاطمه علیها السلام ریحانه ی من است، که هر گاه مشتاق بهشت می شوم او را می بویم.» پس زهراء علیها السلام گلی خوشبوی بودند که بوی بهشت می دادند.

فاطمه ی زهرا علیها السلام ریحانه ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و

آله.

«... أنا زوج البتول، سيّده نساء العالمين، فاطمه التقيه الزكيه البرّه المهديه، حبيبه، حبيب الله و خير بناته و سلالته و «ريحانه» رسول الله...»

... من شوهر بتول، سرور زنان عالم هستم. فاطمه ای که اهل پاکدامنی است، نیکوکار است، از طرف خداوند هدایت شده است، دوست، دوست خداست، بهترین دختر و فرزند پیامبر خداست، ریحانه ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است...» [۱۶۱].

در موارد بسیاری امیرالمومنین علیه السلام برای معرفی خود، به جای آنکه بگوید من علی ابن ابیطالب هستم، خود را توسط حضرت فاطمه علیها السلام معرفی می نماید. در اینجا نیز خود را بوسیله ی فاطمه ی زهراء علیها السلام به دیگران معرفی می کند و می گوید: من همسر زهرا ی اطهرم.

در جایی دیگر امیرالمومنین مردم را سوگند می دهد و می گوید:

«من شما را به خدا سوگند می دهم، آیا کسی غیر از من در میان شما هست که زنش سرور زنان عالم باشد؟ مردم پاسخ دادند: نه.» [۱۶۲] امیرالمؤمنین در احتجاجی به ابوبکر می گوید: «من کسی هستم که پیامبر من را برگزید و دخترش را به من تزوج کرد و فرمود: خداوند فاطمه علیها السلام را؛ در آسمانها به عقد تو در آورد. ابابکر! تو را به خدا سوگند می دهم! این برای من است یا برای تو؟ ابوبکر جواب داد: برای شما است. [۱۶۳].»

اهل بیت علیهم السلام برای معرفی خود از طریق نام فاطمه ی زهرا علیها السلام بهره می جستند، همانطور که امام حسین علیه السلام در روز عاشورا خود را فرزند فاطمه ی زهرا علیها السلام معرفی کرد و فرمود: و «فاطمه امی ابنه الطهر أحمد» [۱۶۴] و همانگونه که فرزددق، امام سجاد علیه السلام را در کنار حرم امن الهی، برای هشام چنین معرفی می کند:

«هذا إِبْنُ سَيِّدَةِ النِّسْوَانِ فَاطِمَةَ.» [١٦٥].

همه ی ائمه ی هدی علیهم السلام از اینکه خود را منتسب به حضرت زهرا علیها السلام می دانستند، افتخار می کردند، لذا در هنگام معرفی، خود را فرزند فاطمه ی مرضیه علیها السلام معرفی می نمودند.

زهرة

الزُّهْرَةُ: سیاره بعدها المعدن عن الشمس ١٠٨ ملايين كيلومتر، و هي شديدة اللعان، تكون تاره نجمه الصَّيْح و طوراً نجمه المساء. [١٦٦].

زهرة، سیاره ای است که از خورشید ١٠٨ میلیون کیلومتر فاصله دارد، درخشندگی شدیدی دارد، گاهی در صبح و گاهی در شب ظاهر می شود.

فاطمه ی زهرا علیها السلام زهرة ی اهل بیت علیهم السلام:

عن موسى بن جعفر عن أبيه عن جده عليهم السلام عن جابر الأنصاري قال:

«صَلَّى بنا رسول الله صلى الله عليه وآله يوماً صلاة الفجر ثم إنفتل [١٦٧] و أقبل علينا يحدثنا. ثم قال: أيها الناس من فقد الشمس فليتمسك بالقمر و من فقد القمر فليتمسك بالفرقدين. [١٦٨] قال: فقلت أنا و أبوأيوب الأنصاري و معنا أنس بن مالك، فقلنا: يا رسول الله! من الشمس؟ قال: أنا فإذا هو صلى الله عليه وآله قد ضرب لنا مثلاً فقال: إنَّ الله تعالى خلقنا فجعلنا بمنزلة نجوم السماء كلما غاب نجم، طلع نجم فأنا الشمس فإذا ذهب بي فتمسكوا بالقمر. قلنا: فمن القمر؟ قال: أخي و وصيي و وزيری و قاضی دینی و أبو ولدی و خلیفتی فی أهلی. قلنا: فمن الفرقدان؟ قال: الحسن والحسين. ثم مكث ملياً فقال: هولاء، و فاطمه علیها السلام و هي «الزُّهْرَةُ» عترتی و أهل بیتی هم مع القرآن لا یفترقان حتی یردا علیَّ الحوض،

امام موسی کاظم علیه السلام از پدران خود علیهم السلام از جابر بن عبدالله نقل می فرماید که جابر گفت: روزی با پیامبر صلی

اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَمَاز صَبِيحٍ رَا بَه جَاي آوَرْدِيم، سِپِس ايشان رو به طرف ما نمود تا سخترانی بفرمایند. پس فرمودند: ای مردم هر کس از خورشید محروم گشت، به ماه روی آورد و هر کس ماه را از دست داد، به دو ستاره قطبی پناه بیاورد. جابر گوید: من و ابویوب انصاری و انس بن مالک برخاستیم و سؤال نمودیم: ای پیامبر خدا! خورشید کیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خورشید من هستم. سپس برایمان مثلی زدند و فرمودند: خداوند ما را خلق نمود و ما را به منزله ی ستارگان قرار داد، هر گاه یکی از ستارگان مخفی شود، ستاره ای دیگر می درخشد. پس من خورشید هستم، هر گاه مخفی شدم به ماه متمسک شوید. سؤال نمودیم: ماه کیست؟ فرمود: برادرم، جانشینم، حاکم دینم، پدر فرزندانم و خلیفه ی من در نزد اهل بیتم. گفتیم: دو ستاره ی قطبی (فرقدان) چه کسانی هستند؟ فرمود: حسن و حسین. سپس مکئی نمودند و فرمودند: اینها را که شناختید، اما فاطمه علیها السلام، او «زهره ی» اهل بیت طهارت علیهم السلام است. اینها همه با قرآن همراه هستند و از همدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.» [۱۶۹].

قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

«فاطمه هي الزُّهره.»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: فاطمه، «زهره» و درخشنده می باشد.» [۱۷۰].

ساجده

سَجَدَ - سُجُودًا: اِنْحَنَى، خَاضِعًا، وَضَعَ جَبْهَتَهُ بِالْأَرْضِ مُتَعَبِدًا.

زنی را که پیشانی بر درگاه حضرت حق بساید، ساجده گویند.

فاطمه ی زهرا علیها السلام پس از ولادت بر خداوند سجده کرد.

قالت خديجة رضي الله عنها:

«كانت فاطمه تحدث في بطن أمها، ولما ولدت، فوقع حين وقعت على الأرض

«ساجده» رافعه إصبعها،

حضرت خدیجه علیها السلام فرمود: فاطمه آنگاه که در رحم مادر بود با مادر خود سخن می گفت و آن زمان که متولد شد، بر زمین سجده کرد و انگشتان خود را به طرف آسمان گرفت.» [۱۷۱].

سعیده

سَعَدَ - سَعْدًا و سَعُودًا الْيَوْمَ: يَمُنَ،

سَعِدَ - و سَعِدَ سَعَادَةً: ضِدَّ شَقَى،

فهو: سعيد،

أسعده الله: جعله سعيداً.

زن خوشبختی را که عاقبت به خیر باشد، سعیده گویند.

سیده

ساد، سیاده و سُودِدًا و سُودِدًا و سَيُدُودَةً و سُودًا: شَرُفٌ و مَجْدٌ،

السَّيِّدُ: ذُو السِّيَادَةِ، قد يخفف فيقال سَيِّدٌ والعامه تكسر العين فيه، و عند النصارى: لقب المسيح و عند المسلمين: من كان من سلاله النبويه،

السَّيِّدان: الحسن والحسين إبننا على،

السَّيِّده: لقب العذراء مريم.

فاطمه ی زهرا علیها السلام سرور زنان عالم است.

قلت لأبي عبدالله عليه السلام.

«أخبرني عن قول رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في فاطمه عليها السلام أنها سيدة نساء العالمين. أهي سيدة عالمها؟ فقال: ذاك لمريم كانت سيدة نساء عالمها و فاطمه عليها السلام «سیده» نساء العالمين من الاولين والآخرين،

راوی می گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال نمودم: اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده اند: «فاطمه ی زهرا علیها السلام سرور زنان عالم است.» آیا سرور زنان عالم در زمان خودش است؟ امام علیه السلام فرمودند: حضرت مريم علیها السلام این چنین بود، اما فاطمه ی زهرا علیها السلام سرور تمام زنان عالم از اولین تا آخرین است.» [۱۷۲].

فاطمه ی زهرا علیهاالسلام سرور بانوان امت پیامبر صلی الله علیه و آله.

عن عائشه قالت:... قالت فاطمه علیهاالسلام:

«فقال صلی الله علیه و آله لی: أما ترضین أن تأتي يوم القيامة «سیده» نساء المؤمنین أو سیده نساء هذه الأمة،

عایشه می گوید:... فاطمه ی زهرا علیهاالسلام برای من گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «آیا نمی خواهی روز قیامت، سرور زنان با ایمان و سرور زنان این امت باشی؟» [۱۷۳].

پس نتیجه آنکه: این دو روایت، فاطمه ی زهرا علیهاالسلام را

سرور زنان عالم، هم در دنیا و هم در آخرت معرفی می نماید، یعنی سرور زنان هر دو سرا.

شهیده

شَهِيد و شَهِيدَة: الَّذِي لَا يَغِيبُ شَيْءٌ عَنْ عِلْمِهِ، الْقَتِيلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ،

وَالِإِسْمِ الشَّهَادَةِ، قِيلَ سَمِّيَ بِذَلِكَ لِقِيَامِهِ بِشَهَادَةِ الْحَقِّ فِي أَمْرِ اللَّهِ.

یکی از اسامی سیاسی و افتخارآمیز فاطمه ی زهراء علیهاالسلام شهیده می باشد. اولین شهیده ی راه ولایت، فاطمه ی زهراء علیهاالسلام است. در این باره به روایت ذیل توجه فرمایید.

فاطمه ی زهرا علیهاالسلام شهیده ی بین دیوار و در.

«... فأقبل الناس حتى دخلوا الدار فكاثروه [۱۷۴] و ألقوا في عنقه حبلاً- فحالت بينهم و بينه فاطمه عليهاالسلام عند باب البيت فضربها قنفذ ملعون بالسوط فماتت حين ماتت و أنّ في عضاده [۱۷۵] بيتها و دفعها فكسر ضلعها من جنبها فألقت جنينا من بطنها فلم تزل صاحبه فراش حتى ماتت- صلى الله عليها- من ذلك «شهیده»...»

... مردم جلو آمدند تا وارد خانه شدند و بر امیرالمؤمنین علیه السلام مسلط شدند و طنابی در گردن مولا انداختند. حضرت فاطمه علیهاالسلام میان امیرالمؤمنین علیه السلام و مردم قرار گرفت و مانع بردن آن حضرت شد. قنفذ ملعون با شلاق بر بازوی حضرت زهراء علیهاالسلام زد. این ضربه برای دختر پیامبر کشنده بود. بازوی آن حضرت آن قدر ورم کرد که تصور می شد ایشان بازوبند بسته باشند. فاطمه ی زهراء علیهاالسلام مجبور شد به گوشه ای از خانه پناه برد. آن ملعون حضرت زهراء علیهاالسلام را چنان از علی جدا نمود که بر دیوار اصابت نمودند و پهلوی آن حضرت شکسته شد و محسن را نیز سقط نمود و پس از آن بستری شد تا به شهادت رسید، لذا حضرت فاطمه علیهاالسلام «شهیده»

هستند.» [۱۷۶].

فاطمه ی زهرا علیها السلام راستگوی شهیده.

عن أبي الحسن عليه السلام قال:

«إنَّ فاطمه عليها السلام صديقه «شهیده»...»

امام رضا علیه السلام فرمودند: فاطمه ی زهراء علیها السلام زنی بسیار راستگو و شهیده در راه اسلام هستند.» [۱۷۷].

صابره

صَبْرًا، صَبْرًا عَلَى الْأَمْرِ: شکیبایی نمود بر آن کار و ثبات و دوام ورزید. جزؤ و شجع و تجلّد،

فهو، صابر، صبور، صبير: الحليم،

الصبر: التجلد و عدم الشكوى من ألم البلوى.

صابره، یعنی زن صبوری که سختیها را تحمل نماید، شکیبا باشد و بر مشکلات لبخند زند. (صابره از القاب سیاسی حضرت زهراء علیها السلام می باشد)

فاطمه ی زهرا علیها السلام زنی شکیبا.

«... يا مُمْتَحَنَه إِمْتَحَنَكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فوجدك لما إِمْتَحَنَكَ «صابره»...»

ای خانمی که خداوند تو را قبل از خلقت آزمایش نمود و تو را در برابر امتحانات، شکیبا یافت!» [۱۷۸].

فاطمه ی زهرا علیها السلام اسوه صبر و بردباری.

«... السلام عليك أيتها المظلومه «الصابره» لعن الله من منعك حَقِّكَ و دفعك عن إرثك...»

سلام بر تو ای مظلومه ای که بر ستمهای اهل جور صبر نمودی! خداوند کسانی را که حق شما را از بین بردند و شما را از ارث پیامبر صلی الله علیه و آله محروم کردند لعنت کند.» [۱۷۹].

صبر ممدوح

در روایات اسلامی برای صبر ممدوح، تقسیمات متعددی ذکر شده است. آنچه مسلم است صبر، یک حالت فعال برای انسان است، نه یک حالت انفعالی، یعنی انسان در برابر مسائل مختلف باید پافشاری کند، نه آنکه در برابر مشکلات کمر خم کند و

زانوی ناتوانی در بغل گیرد. یکی از اقسام صبر، صبر بر گناه است. صبر بر گناه،

به این معنا نیست که انسان اگر دچار گناهی شد، آن آلودگی را تحمل کند، بلکه صبر در برابر گناه، یک نوع خودداری نفس است، یعنی باید در برابر لذات گناه، مقاومت نمود و آلوده به گناه نشد. چون این نوع خودداری، کمی سختی مادی دارد و باید لذاتی را که طبیعت انسانی میل شدید به آنها دارد ترک کرد، پس دارای اجر بسیار است. در قرآن اجر صابران بی حساب شمرده شده است و به آنها آن قدر پاداش می دهند که خودشان متعجب می گردند که این همه پاداش از کجا در پرونده ی ما ثبت شده است، شاید اشتباهی رخ داده باشد.

صبر بر مصیبت، یعنی پافشاری در برابر آثار یک مصیبت، که گاهی این آثار بسیار خطرناک است. مصیبت دیده اگر صبور نباشد ممکن است بر قضا و قدر الهی اعتراض نماید. مصیبت دیده اگر صبور نباشد ممکن است بر خود لطمات جانی وارد کند که این عمل، حرام است. مصیبت دیده اگر صبور نباشد حالتی آماده، برای انجام هزاران گناه خواهد داشت، اما کسی که اهل صبر باشد و در برابر مصائب، تاب و تحمل خود را از دست ندهد، بر تمام این امور فایز خواهد آمد.

اگر ائمه ی اطهار علیهاالسلام فاطمه ی زهرا علیهاالسلام را صابره می خوانند و پس از آن، جریان غضب فدک را عنوان می کنند، به این معنا نیست که ظالمان، حق فاطمه ی زهراء علیهاالسلام را غضب کردند و ایشان در برابر این عمل شرم آور، هیچ عکس العملی نشان ندادند، بلکه سراسر حیات فاطمه ی زهرا علیهاالسلام پس از غضب فدک، مبارزه ی با ظالمان غاصب بود. اگر غیر از خطبه ی فدکیه ی حضرت زهرا علیهاالسلام، سخنی

دیگر در این رابطه نبود، تا ما را به ظلم ستیزی آن حضرت رهنمون گرداند، همین خطبه، کافی بود. حال آنکه در طی این نود روز پایان زندگی فاطمه علیهاالسلام، همه ی مسائل زندگی ایشان، حول مسأله ی امامت و حکومت و غصب فدک و دیگر ظلمها دور می زند.

پس، صبر فاطمه ی زهرا علیهاالسلام یک صبر منفی مذموم نیست، بلکه صبری باشکوه و افتخارآمیز، در راه گرفتن حق در برابر ظلم ظالمان است. (گرچه در این راه صورتش نیلی شود و یا شربت شهادت نوشد).

صادقه

از نظر لغت در نام صدیقه گذشت.

زنی را که راستگو باشد، صادق گویند. فاطمه ی زهراء علیهاالسلام، نه تنها صادق بود، بلکه صدیقه نیز بودند. توضیح این مطلب قبلاً بیان شد.

فاطمه ی راستگوست هر چه گفت اطاعت کن.

عن موسی بن جعفر عن أبيه عليه السلام قال:

لما كانت الليلة التي قبض النبي صلى الله عليه وآله في صبيحتها دعا علياً و فاطمه والحسن والحسين عليهم السلام و أغلق عليه و عليهم الباب و قال: يا فاطمه! و ادناها منه: ففاجأها من الليل طويلاً، فلما طال ذلك خرج علي و معه الحسن والحسين و أقاموا بالباب والناس خلف الباب و نساء النبي صلى الله عليه وآله و آله ينظرون إلى علي عليه السلام و معه إبنائه، فقالت عائشه: لأمر ما أخرجك منه رسول الله! و خلا يابنته دونك في هذه الساعه؟ فقال لها علي عليه السلام: قد عرفت الذي خلا بها و أرادها له و هو بعض ما كنت فيه و أبوك و أصحاباه مما قد سماه، فوجمت أن ترد عليه كلمه، قال علي عليه السلام: فما لبثت أن نادتنی فاطمه علیهاالسلام فدخلت علی النبي صلى الله عليه وآله

و آله و هو وجود بنفسه، فبكيت و لم أملك نفسى حين رأيته بتلك الحال وجود بنفسه، فقال لى: ما يبكيك يا على؟ ليس هذا أو ان البكاء فقد حان الفراق بينى و بينك، فإستودعك الله يا اخى! فقد إختارنى ربى ما عنده، و إنما بكائى و غمى و حزنى عليك و على هذه أن تضيع بعدى فقد أجمع القوم على ظلمكم، و قد إستودعكم الله، و قبلكم منى و ديعه يا على! إنى قد اوصيت فاطمه ابنتى بأشياء و أمرتها أن تلقىها إليك فانفذها، فهى «الصادقه» الصدوقه، ثم ضمها اليه و قبل رأسها، و قال: فداك أبوك يا فاطمه! فعلا- صوتها بالبكاء، ثم ضمها إليه و قال: أما والله لينتقمن الله ربي، و ليغضبن لغضبك، فالويل ثم الويل ثم الويل للظالمين، ثم بكى رسول الله صلى الله عليه و آله قال على عليه السلام: فوالله لقد حسبت بضعه منى قد ذهبت لبكائه حتى هملت عيناه مثل المطر، حتى بلت دموعه لحيته و ملاءه كانت عليه، و هو يلتزم فاطمه لا- يفارقها و رأسه على صدرى، و أنا مسنده، والحسن والحسين يقبلان قدميه و يبكيان بأعلا أصواتهما قال على عليه السلام: فلو قلت: إن جبرئيل فى البيت لصدقت، لأننى كنت أسمع بكاء و نغمه لا- أعرفها، و كنت أعلم أنها أصوات الملائكه لا أشك فيها، لأن جبرئيل لم يكن فى مثل تلك الليله يفارق النبى صلى الله عليه و آله، و لقد رأيت بكاء منها أحسب أن السماوات والأرضين قد بكت لها، ثم قال لها، يا بنيه! الله خليفتى عليكم، و هو خير خليفه والذى بعثنى بالحق لقد بكى لبكائك عرش الله و ما حوله من الملائكه والسماوات والأرضون

و ما فيهما يا فاطمه! والذى بعثنى بالحق لقد حرمت الجنة على الخلائق حتى أدخلها و أنك لأوّل خلق الله يدخلها بعدى كاسيه حاله ناعمه يا فاطمه! هنيئا لك، والذى بعثنى بالحق أنك لسيدة من يدخلها من النساء، والذى بعثنى بالحق أن جهنم لتزفر زفره لا يبقى ملك مقرب و لا نبي مرسل ألا صعق، فينادى إليها أن يا جهنم! يقول لك الجبار: إسكنى بعزى و إستقرى حتى تجوز فاطمه بنت محمد صلى الله عليه و آله إلى الجنان، لا يغشاها قتر و لا ذله، و الذى بعثنى بالحق ليدخلن حسن و حسين حسن عن يمينك، و حسين عن يسارك، و لتشرفن من أعلى الجنان بين يدي الله فى المقام الشريف و لواء الحمد مع على بن أبى طالب عليه السلام يكسى إذا كيست، و يحبى إذا حيت، و الذى بعثنى بالحق لأقومن بخصومه أعدائك، و ليندمن قوم أخذوا حقك، و قطعوا مودتك، و كذبوا على و ليختلجنّ دونى فأقول: أمتى أمتى فيقال: إنهم بدلوا بعدك و صاروا إلى السعير. [١٨٠].

امام كاظم عليه السلام از پدران خود نقل فرمود: در شبى كه صبح آن پيامبر صلى الله عليه و آله از دنيا رفتند پيامبر صلى الله عليه و آله حضرت على و فاطمه و حسن و حسين عليهم السلام را خواست و در را به روى بقيه بست. ابتدا فاطمه ي زهراء عليهاالسلام را صدا نمود و مدتى طولانى از شب را با او خلوت نمود. وقتى اين ملاقات طول كشيد، حضرت امير عليه السلام همراه با فرزندان بيرون آمدند و در آستان در ايستادند. مردم نيز پشت در ايستاده بودند، زنان پيامبر به حضرت على و فرزندان ايشان نگاه مى كردند. عايشه

به حضرت امیر علیه السلام گفت: چرا رسول خدا تو را در این ساعت مهم از اطاق بیرون کرد و با دخترش خلوت نموده است؟ امیر المؤمنین علیه السلام به او فرمود: من از آنچه در خلوت می گذرد با خبرم! آنها درباره ی مسائلی که تو و پدرت و دو یار پدرت به وجود خواهید آورد سخن می گویند. حضرت علی علیه السلام گفت: پیش پیامبر آمدم، ایشان در حال جان دادن بودند، نتوانستم خودم را کنترل کنم و به این حال پیامبر گریستم. پیامبر فرمود: علی جان! الان زمان گریه ی تو نیست، من به سوی خداوند و نعمتهای او می شتابم، اما گریه و غم و غصه ی من برای تو همسرت می باشد پس از من، حق شما را ضایع می کنند و همگی بر شما ظلم روا می دارند. ای علی! من فاطمه را به مسائلی وصیت کردم و مطالبی به او گفته ام که برایت بگویند، هرچه فاطمه گفت، آن را تنفیذ کن زیرا او بسیار راستگو و صادق است. سپس زهرا را در آغوش گرفت و سرش را بوسه زد و فرمود: فاطمه جان! پدرت فدایت باد. صدای گریه ی زهرا بلند شد. پیامبر، زهرا را به سینه ی خود چسباند و گفت: اما زهرا ی من! خداوند انتقام شما را از آنان می گیرد و خداوند به غضب تو غضبناک می گردد. جهنم، منزلگاه این ظالمان باد، سپس رسول خدا گریستند. به خدا قسم! گمان می کردم بخشی از وجودم در گریه ی پیامبر از دست رفت، مانند ابر بهاری گریه می کردند تا آنکه صورتش و محاسنش از اشک تر شد. پیامبر از فاطمه جدا نمی شد. سر مبارک پیامبر بر روی سینه من بود حسن و حسین پاهای آن

حضرت را بوسه می زدند و با صدای بلند گریه می کردند. اگر بگویم جبرئیل آنجا بود، دروغ نگفته ام، زیرا صدای گریه و زاری می شنیدم که برایم آشنا نبود، اما کسی را نمی دیدم، شک ندارم که صدای فرشته ای بود و مگر می شود جبرئیل در این شب هولناک یار دیرینه ی خود را تنها بگذارد. آن شب، فاطمه ی زهراء علیهاالسلام چنان گریه می نمود که گمان می کنم زمین و آسمان بر او ناله و گریه می کردند، سپس پیامبر فرمود: ای دخترم! خداوند پیشیتان شما خواهد بود. به همان خدایی که مرا برانگیخت، عرش خداوند و آنچه در اطراف اوست، از زمین و آسمان و ما بین این دو، از گریه تو گریستند. به همان خدایی که مرا برانگیخت، بهشت بر مردم حرام است، تا آنکه من وارد بهشت گردم و پس از من، تو اولین کسی هستی که بر بهشت قدم می نهد. فاطمه جان! گوارایت باد. به همان خدایی که مرا برانگیخت، تو سرور زنان بهشت هستی. به همان خدایی که مرا برانگیخت، جهنم شعله ای می کشد که هیچ پیامبر و یا فرشته ی مقربی از هراس او در امان نیست و همگی بی هوش می شوند، یک صدای صدای می زند: ای جهنم! خداوند به تو می گوید: آرام باش تا فاطمه، دختر محمد، عبور نماید و به بهشت روانه گردد، هیچ دود و آتشی به او آسیب نمی رساند. به همان خدایی که مرا برانگیخت، حسن از طرف راست و حسین از طرف چپ، شما را همراهی می کنند و به بالاترین مکان بهشت در پیشگاه خداوند متعال، در مقامی شریف در کنار علی بن ابی طالب جای می گیری. به همان خدایی که مرا برانگیخت، از دشمنانت

دادخواهی خواهم نمود و کسانی که حق تو را غصب کردند، رشته محبت ترا بریدند، بر من دروغ بستند، همه را پیشیمان و خجل خواهم نمود. پس می گویم: ای امت من! ای امت من! جواب می رسد: امت، پس از شما دگرگون شدند و جهنمی گشتند.»

صدوقه

از نظر لغت در نام صدیقه گذشت

فاطمه ی زهرا علیهاالسلام در گفتار و کردار به حدی راستگو و درست کردار بوده اند که برای این صفت ایشان، دارای چندین لقب می باشند.

مانند، صادق، صدیقه و صدوقه.

علی جان! هرچه زهرا گفت تنفیذ کن!

«... یا علی! اینی قد اوصیت فاطمه ابنتی بأشیاء و أمرتها أن تلقیها إلیک فانفذاها، فهی الصادقه «الصدوقه»، ثم ضمها إلیه و قبل رأسها، و قال: فداک أبوک یا فاطمه!...»

ای علی! من فاطمه را به مسائلی وصیت کردم و مطالبی را به او گفته ام که برایت بگوید، هرچه فاطمه گفت، آن را تنفیذ کن، زیرا او بسیار راستگو و صادق است. سپس زهرا را در آغوش گرفت و سرش را بوسه زد و فرمود: فاطمه جان! پدرت فدایت باد.» [۱۸۱].

طیبه

طاب: طیباً و طاباً و طیبه و تطیباً: لَدَّ و حلا و حسن و جاد، الطیب،

طیبه: ذوالطیبه، خلاف الخیث، الحلال، يقال: «کلمه طیبه» إذا لم یکن فیها مکروه، يقال: «بلده طیبه»، آی، آمنه، کثیره الخیر.

زن پاک و طاهر را طیبه گویند. در افرادی عادی منظور از پاکی، طهارت ظاهری می باشد، اما در مورد حضرت زهراء علیهاالسلام هم طهارت ظاهری و هم پاکی معنوی مراد است. طهارت ظاهری، یعنی ایشان هیچ گاه خون حیض و نفاس نمی دیدند و پاکی باطنی، یعنی حضرت فاطمه علیهاالسلام به هیچ گناهی آلوده نشدند و هیچ گاه فکر معصیت نیز نکردند.

فاطمه ی زهرا علیهاالسلام پاکیزه از هر بدی و آلودگی.

«... اللهم صلّ علی فاطمه «الطیبه» الطاهره المطهره التي إنتجبتها و طهرتها و فضلتها علی نساء العالمین...»

خداوندا! بر فاطمه ای که پاک و پاکیزه از

هر آلودگی است، درود فرست، همان فاطمه ای که خود، او را انتخاب نمودی و از هر آلودگی رهایش دادی و او را بر همه ی زنان عالم برتری بخشیدی.» [۱۸۲].

عارف

عَرَفَ، عَرَفَهُ عِرْفَانًا و عِرْفَانًا و معرفه الشیء: علمه، بذنبه: أقرّ،

العارف: إسم فاعل، يقال «هذا أمر عارف»، آی، معروف،

العُزْف: ضد النکر،

المُعْرِف: إدراک الشیء علی ما هو علیه.

زنی را که دارای شناختی نیکو از معارف حقّه باشد، عارفه گویند. و در اینجا زهراء علیهاالسلام زنی آگاه به حق پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی شده است، یعنی فاطمه ی زهراء علیهاالسلام شناختی کامل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارند.

فاطمه ی زهرا علیهاالسلام آگاه به حق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله.

«... السلام علیک و علی ولدک و رحمهاالله و برکاته أشهد أنك أحسنت الکفاله و أدیت الأمانه و إجتهدت فی مرضات الله و بالغت فی حفظ رسول الله صلی الله علیه و آله، «عارفه» بحقه، مومنه بصدقّه، معترفه بنبوته، مستبصره بنعمته،...»

درود بر تو (ای فاطمه ی زهرا!) و درود بر فرزندان تو، رحمت و برکات خداوند بر شما باد. گواهی می دهم که سرپرستی از رسول الله را نیکو به جای آوردی، حق امانت را، ادا نمودی در حالی که حق او را به خوبی شناختی و به راستگویی ایشان ایمان داری و به نبوتش اعتراف داری.» [۱۸۳].

عالیه

عَلَا، عَلُوًّا و عَلِيًّا، عَلَاءٌ، الشیء، أو النهار: إرتفع، و فی المکارم: إشرَفَ،

العالی: رجل عالی الکعب: شریف، يقال: «أتیته من عالٍ»، آی، من فوق،

عالیه الشیء: أرفعه.

زنی که بلند مرتبه باشد، عالیّه گویند. زهراء علیهاالسلام برترین خلق است همچون شوهرش، که عالی و بلند مرتبه است، او نیز عالیّه و بلند مرتبه می باشد.

فاطمه ی زهرا علیهاالسلام زنی عالیقدر و بلندهمت.

«... اللهم صلّ على السيّد المفقوده الكريمه

المحموده الشهيده «العاليه» الرشیده...

خداوندا! بر سرور بانوان که (قبرش) از دیدگان پنهان شده، زنی باکرامت و پسندیده، زنی شهیده در راه خدا، زنی بلندهمت و رشیده درود فرست. [۱۸۴].

عدیله

عدل، عدلاً السهم و نحوه،

العدل: النظير والمثل،

العدیل: النظير والمثل، المعادل فی الحمل والمرکب.

فاطمه ی زهرا علیهاالسلام در نهایت پاکی و طهارت بودند و از آنجا که پاکی و طهارت حضرت مریم علیهاالسلام در قرآن مطرح شده است، گفته اند: فاطمه ی زهرا علیهاالسلام در پاکدامنی عدیله و همسان مریم است.

فاطمه ی زهرا علیهاالسلام همسان حضرت مریم علیهاالسلام.

عن ذی النون المصری قال:

«خرجت فی بعض سیاحتی حتی کنت ببطن السماوه [۱۸۵] فأفضی لی المسیر إلی تدمر [۱۸۶] فرأیت بقربها أبنیه عادیه قدیمه فساورتها فإذا هی من حجاره منقوره فیها بیوت و غرف من حجاره و أبوابها كذلك بغير ملاط و أرضها كذلك حجاره صلده فبینا أجول فیها إذ بصرت بکتابه غریبه علی حائط منها فقرأته فإذا هو:

أنا ابن منی والمعشرین و زمزم

و مکه والبیث العتیق المعظم

و جدی النبی المصطفی و أبی الذی

ولایتیه فرض علی کل مسلم

و أمی البتول المستضاء بنورها

إذا ما عددناها عدیله مریم

و سبطا رسول الله عمی و والدی

و أولاده الأطهار تسعه أنجم

متى تعلق منهم بحبل ولايه

تفز يوم يجزى الفائزون و تنعم

ائمه هذا الخلق بعد نبئهم

فإن كنت لم تعلم بذلك فاعلم

أنا العلوى الفاطمى الذى إرتمى

به الخوف و الأيام بالمرء ترتمى

فضاقت بى الأرض الفضاء برحبها

و لم أستطع نيل السماء بسلم

فألومت بالدار

الَّتِي أَنَا كَاتِبٌ

عَلَيْهَا بَشْعَرِي فَأَقْرَأُ إِنْ شِئْتَ وَ أَلَمِّمْ

وَ سَلِّمْ لِأَمْرِ اللَّهِ فِي كُلِّ حَالِهِ

فَلَيْسَ أَخُو الْإِسْلَامِ مَنْ لَمْ يَسَلِّمْ

قال ذوالنون: فعلمت أنه علوى قد هرب و ذلك في خلافه هارون و وقع إلى ما هناك فسألت من ثم، من سكان هذه الدار و كانوا من بقايا القبط الأول هل تعرفون من كتب هذا الكتاب؟ قالوا: لا والله ما عرفناه إلا يوماً واحداً فإنه نزل بنا فأنزلناه فلما كان صبيحه ليلته غداً فكتب هذا الكتاب و مضى قلت: أي رجل كان؟ قالوا: رجل عليه أظمار رثه تعلوه هيبة و جلاله و بين عينيه نور شديد لم يزل ليلته قائماً و راکعاً و ساجداً الى أن إنبلج له الفجر فكتب و إنصرف. [١٨٧].

ذالنون مصرى مى گوید: برای سیاحت و سیر و سفر به قصد شهری در عراق (سماوه) از مصر خارج شدم، در مسیر به شهری در سوریه رسیدم، در نزدیکی این شهر خانه هایی قدیمی دیدم که عادی بودند، وقتی این خانه ها را دور زدم و داخل آنها شدم، همه ی منازل از سنگ بود، اطاقها و سقف ها و دیوارها از سنگ بودند به گونه ای که آنها را به صورت منزل تراشیده بودند. در میان این اطاقها می گشتم ناگاه نوشته ای را به دیوار آن دیدم، آن را خواندم، این شعر بود:

من فرزند منی و مشعر و زمزم و مکه و خانه ی کعبه هستم. جدّ من پیامبر اکرم محمّد مصطفی صلی الله علیه و آله است. پدرم آن کسی است که ولایتش بر هر مسلمانی واجب است. مادرم بتول بود هم او که از درخشش صورتش همه جا

نورانی می گشت، همان زنی که در پاکی همانند مریم بود. دو فرزند پیامبر (حسن و حسین) عمو و پدرم هستند، همانهایی که نه فرزندشان ستاره های درخشان آسمان ولایتند. هرگاه کسی به ریسمان ولایت آنان چنگ زند در زمانی که رستگاران نجات یابند آنان نیز از آتش رها گشته و در بهشت متنعم می شوند. اینان پیشوایان دین، پس از رسول الله هستند اگر این مطلب را نمی دانی بدان و آگاه باش، من فرزند علی و فاطمه هستم....

«ذوالنون گوید: دانستم که این نوشته ی یکی از فرزندان علی علیه السلام است که به آنجا گریخته و این واقعه در زمان حکومت هارون بوده است. از ساکنین آنجا سؤال نمودم: آیا می دانید چه کسی این مطلب را نوشته است؟ گفتند: نه، ما او را نمی شناسیم، او یک شب آمد ما او را منزل دادیم و فردای آن شب، این نوشته را نوشت و رفت. گفتم: چگونه مردی بود؟ گفتند: مردی با هیبت و جلالت، که از میان دو چشمش نوری درخشان بود، شبی که در اینجا بود، یا در رکوع بود و یا سجود و یا قیام، تا صبح شد، آنگاه این مطالب را نوشت و رفت. (در ذیل روایت، علامه ی مجلسی احتمال داده اند نویسنده ی آن شعر، امام کاظم علیه السلام باشند.)»

عذراء

العذراء: البكر، الدرّه لم تُثقب،

العذره: البكاره،

العذريّ: ما كان على عفاف،

عذره، عذر، عذراء در لغت دوشیزگی را گویند.

عذراویه، یعنی بکارت و دوشیزگی.

در روایات، فاطمه ی زهراء علیها السلام، «حوریه ی انسیه» معرفی شده است و حورالعین به تصریح قرآن دائماً باکره هستند، «إنا أنشانهنّ إِنْشاءً فجعلناهنّ أبكاراً». فاطمه ی زهراء علیها السلام همیشه باکره بودند.

فاطمه ی زهرا علیها السلام همیشه

باکره بودند.

عن علی بن أبی طالب علیه السلام قال: قال النبی صلی الله علیه و آله:

«... و أتقرب إليك بخیره الأخیار و أمّ الأنوار و الإنسیه الحوراء البتول «العدراء» فاطمه الزهراء...

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به درگاه خداوند رو آورده و عرضه داشت: ... خداوندا! برای نزدیک شدن به تو، بهترین زن برگزیده، مادر نورهای مقدس (ائمه ی اطهار)، زنی فرشته خصال، همیشه پاک و زنی که همیشه باکره بودند، یعنی فاطمه ی زهرا علیها السلام را شفیع قرار می دهیم.» [۱۸۸].

عزیزه

عَزَّ، عَزَّاً و عَزَّةً و عَزَاةً: صار عزیزاً، ارجمند گردید. و عِزّاً علیه: کرم، العِزُّ: خلاف الذلّ،

العزیز: الشریف، المکرم، العزیزه: زن گرانقدر.

زن ارجمند و گرانقدر و زنی که عزت نفس خویش را حفظ نماید و در پیش نامحرمان سبک سر نباشد، «عزیزه» گویند.

فضیلت فاطمه ی زهرا علیها السلام در روز قیامت.

فقال سلمان (لرسول الله صلی الله علیه و آله):

«یا مولای! سألتک بالله إلاً أخبرتنی بفضل فاطمه علیها السلام یوم القیامه؟ قال: فأقبل النبی صلی الله علیه و آله ضاحکاً مستبشراً ثم قال: والذی نفسی بیده أنها الجاریه التي تجوز فی عرصه القیامه علی ناقه... علیها هودج من نور، فیه جاریه إنسیه حوریه «عزیزه»... جبرئیل عن یمینها و میکائیل عن شمالها و علی أمامها والحسن والحسین وراءها والله یکلاها و یحفظها، فیجوزون فی عرصه القیامه فإذا النداء من قبل الله جلّ جلاله: معاشر الخلائق! غصّوا أبصارکم و نکسوا رؤوسکم، هذه فاطمه علیها السلام، بنت محمد نبیکم زوجه علی أمامکم ام الحسن والحسین، فتجوز الصراط و علیها ریطتان بیضاوان فإذا دخلت الجنة و نظرت إلی ما أعدّ الله لها من الکرامه، قرأت «بسم الله الرحمن

الرحيم الحمد لله الذي اذهب عنا الحزن إن ربنا لغفور شكور الذي احلنا دار المقامه من فضله لا يمسننا فيها نصب و لا يمسننا فيها لغوب» قال: فيوحى الله عزّ و جل إليها يا فاطمه! سليني أعطك و تمنى على أرضك فتقول: إلهي أنت المني و فوق المني أسألك أن لاتعذب محبي و محبي عترتي بالنار فيوحى الله إليها يا فاطمه! و عزّتي و جلالتي و إرتفاع مكاني! لقد آليت على نفسي من قبل أن أخلق السماوات و الارض بألفى عام أن لا أعذب محبيك و محبي عترتك بالنار.

... سلمان عرضه داشت: مولای من! تو را به خدا قسم می دهم، از مقام حضرت زهراء عليها السلام در روز قیامت، مرا آگاه کن. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خندان جلو آمدند، فرمودند: به خدایی که جانم در دست اوست، فاطمه ی زهرا عليها السلام از عرصه ی قیامت عبور می کند، در حالی که بر شتری نشسته است و بر آن شتر هودجی از نور است، داخل آن، بانویی (انسیه، حوراء، عزیزه) نشسته، جبرئیل در طرف راست و میکائیل در طرف چپ، امیرالمؤمنین علیه السلام پیشاپیش و حسنین پشت سر حضرت زهراء عليها السلام در حرکتند. خداوند نیز آن حضرت را محافظت می کند. آنها از عرصه ی قیامت عبور می نمایند. ناگهان از طرف خداوند ندایی به گوش می رسد: ای مردم! چشمهایتان را ببندید، سرهایتان را به زیر اندازید، این، فاطمه، دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله، پیامبر شما و همسر علی علیه السلام، امام شماست، مادر حسن و حسین است. پس حضرت فاطمه ی زهراء عليها السلام از پل صراط می گذرد. آنگاه که داخل بهشت می شود و به آنچه خداوند برای او آماده کرده است نظر

می افکند، می گوید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَا الْحُزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمَقَامِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ» خداوند به او وحی می کند: «ای فاطمه! اگر از من درخواستی داری، بگو که بر تو ارزانی خواهم داشت.» فاطمه علیها السلام عرض می کند: من تو را می خواهم، که بالا-ترین درخواستم، در حضور تو بودن است. و درخواست دارم که دوستانم و دوستان اهل بیتم را عذاب نکنی. خداوند وحی می فرستد: ای فاطمه! به عزت و جلالم، به مقام خداوندی خودم قسم! دو هزار سال پیش از آنکه زمین و آسمان را خلق کنم، بر خود عهد نمودم که عاشقان تو و دوستان فرزندان را عذاب نکنم. [۱۸۹].

علیمه

عَلِمَ، عِلْمًا، الرَّجُلُ: حصلت له حقیقه العِلْمِ،

العِلْمِ: إدراك الشئ بحقیقته،

العَلِيمِ: المتصف بالعلم.

زنی را که دانش فراوان داشته باشد، «علیمه» گویند. صدیقه کبری علیها السلام بر همه ی علوم، آگاه بود، تا آنجا که ائمه ی اطهار علیها السلام برای روشن شدن حوادث آینده، به «صحیفه فاطمیه» مراجعه می کردند.

فاطمه علیها السلام بانوی دانشمند مدینه.

«السلام علیک أيتها المحدثه «العلیمه»».

سلام و درود بر تو! ای خانمی که حدیث گوی و دانشمند بودی! [۱۹۰].

فاضله

فَضِلٌ وَفَضْلٌ، فَضْلًا: كان ذا فضله، كان ذا فضيله،

الفَضْلُ: الإحسان أو الإبتداء، به بلا عله له،

فاضل: ذو الفضل، ذو الفضيله،

الفاضله: الدرجه الرفيعة فى الفضل.

زنی را که دارای منقبت و فضیلتی باشد، فاضله گویند. زهراء علیها السلام عین فضیلت است. و به قول شاعر:

أ تريد أن تحصي فضائل فاطم

نقد الحساب و فضلها لم ينفذ

شمارش اوصاف فاطمه ی زهرا علیها السلام تمام نخواهد شد، اما اعداد به اتمام خواهد رسید.

فاطمه ی زهراء علیها السلام زنی با فضیلت.

«... السلام علیک أيتها «الفاضله» الزکیه...»

درود بر تو ای زن با فضیلت! و ای زنی که از هر آلودگی خود را پاک نموده ای». [۱۹۱].

فریده

الفرید: الواحد، المتفرّد، الذی لا نظیر له، الشذره ت فصل الذهب و اللؤلؤ، الدر إذا نظم و فصل بغیره، الجوهره النفیسه،

الفریده: مؤنث الفرید، یقال: أتى بالفرائد، أی، بألفاظ تدل علی عظم فصاحته و جزاله منطقه و إصالة عربیته.

هر چیز که مانند درّ و گوهر نایاب و نفیس باشد، فرید و فریده گویند. فاطمه ی زهرا علیها السلام، گوهری بی نظیر در میان تمام زنان جهان است، لذا شایسته است او را فریده بنامیم. زنی که تنها و بی یاور بماند، مانند گوهری است دور از دست دیگران، همچون فاطمه ی زهرا علیها السلام که پس از پیامبر بی یار و یاور ماند، لذا یکی از القاب ایشان فریده می باشد، چنانچه در روایت ذیل الذکر می آید.

فضه از حضرت فاطمه ی زهراء علیها السلام خبر می دهد.

روی ورقه بن عبدالله الأزدی قال:

«خرجت حاجباً إلى بیت الله الحرام راجياً لثواب الله رب العالمین.

فبینما أنا أطوف و إذا أنا بجاریه سمراء و ملیحه الوجه، عذبه الکلام و

هي تنادى بفصاحه منقطعها و هي تقول: «اللهم ربّ الكعبة الحرام و الحفظه الكرام و زمزم و المقام و المشاعر العظام و رب محمد خير الأنام صلى الله عليه و آله البرره الكرام أسالك أن تحشرني مع ساداتي الطاهرين و أبنائهم الغر المحجلين الميامين». ألا فاشهدوا يا جماعه الحجاج! و المعتمرين! إن موالى خيره الأختيار و صفوه الأبرار و الذين علا قدرهم على الأقدار و إرتفع ذكرهم فى سائر الأمصار المرتدين بالفخار. قال ورقه بن عبدالله فقلت يا جاريه! إنى لأظنك من موالى أهل البيت عليهم السلام فقالت: أجل. قلت لها: و من أنت من موالىهم؟ قالت: أنا فضه أمه فاطمه الزهراء ابنه محمد المصطفى صلى الله عليها و على أبيها و بعلمها و بنيتها، فقلت لها: مرحباً بك و أهلاً و سهلاً فلقد كنت مشتاقاً إلى كلامك و منطقك فأريد منك الساعه أن تجيبني من مسأله أسالك فإذا أنت فرغت من الطواف فقى لى عند سوق الطعام حتى آتيك و أنت مثابه مأجوره. فإفترقنا، فلما فرغت من الطواف و أردت الرجوع إلى منزلى جعلت طريقى على سوق الطعام و إذا أنا بها جالسه فى معزل عن الناس فأقبلت عليها و إعتزلت بها و أهديت إليها هديه و لم أعتقد أنها صدقه ثم قلت لها: يا فضه! أخبريني عن مولاتك فاطمه الزهراء عليها السلام و ما الذى رأيت منها عند وفاتها بعد موت أبيها محمد صلى الله عليه و آله قال ورقه: فلما سمعت كلامى تغرغرت عيناها بالدموع، ثم إنتحبت نادبه و قالت: يا ورقه بن عبدالله! هيجت على حزناً ساكناً و اشجاناً فى فؤادى كانت كامنه فإسمع الآن ما شاهدت منها عليها السلام إعلم أنه لما قبض رسول الله صلى الله

عليه وآله إفتجع له الصغير والكبير و كثر عليه البكاء عليه البكاء و قلّ العزاء و عظم رزوه على الأقرباء و الأصحاب والأولياء و الأحباب والغرباء و الأنساب و لم تلق إلّما كلّ بكك و باكيه و نادب و نادبه و لم يكن في أهل الأرض والأصحاب والأقرباء والأحباب أشدّ حزناً و أعظم بكاء و إنتحاباً من مولاتي فاطمه الزهراء عليها السلام و كان حزنها يتجدد و يزيد و بكاؤها يشتد فجلست سبعة أيام لا يهدأها أنين و لا يسكن منها الحنين كل يوم جاء كان بكاؤها اكثر من اليوم الأوّل فلما في اليوم الثامن أبدت ما كتمت من الحزن فلم تطق صبراً إذ خرجت و صرخت فكانها من فم رسول الله صلى الله عليه و آله تنطق فتبادرت النسوان و خرجت الولائد والوالدان و ضج الناس بالبكاء والنحيب و جاء الناس من كل مكان و اطفئت المصابيح لكيلا تتبين صفحات النساء و خيل إلى النسوان أنّ رسول الله صلى الله عليه و آله قد قام من قبره و صارت الناس في دهشه و حيره لما قد رهقهم و هي عليها السلام تنادى و تندب أباه وأبتاه واصفيا وامحمداه و اباالقاسماه و اربيع الأرامل واليتامى من للقبله و المصلى و من لا بنتك الوالهه الثكلى، ثم أقبلت تعثر في اذيالها و هي لا تبصر شيئاً من عبرتها و من تواتر دمعتها حتى دنت من قبر أبيها محمد صلى الله عليه و آله فلما نظرت إلى الحجره وقع طرفها على الماذنه فقصرت خطاها و دام نحيبها و بكائها الى ان اغمى عليها فتبادرت النسوان إليها فنضحن الماء عليها و على صدرها و جبينها حتى أفاقت فلما افاقت من غشيتها قامت و هي تقول

رفعت قوتی و خاننی جلدی و شمت بی عدوی والکمد قاتلی. یا أبتاه! بقیت والهه وحیده و حیرانه «فریده» فقد إنخمد صوتی و انقطع ظهري و تنغص عیشی و تکدر دهری فما أجد یا أبتاه! بعدک أنیساً لوحشتی و لا راداً لدمعتی و لا معیناً لضعفی فقد فنی بعدک محکم التنزیل و مهبط جبرئیل و محلّ میکائیل إنقلبت بعدک یا أبتاه! الأسباب و تغلقت دونی الأبواب فأنا للدنیا بعدک قالیه و علیک ما ترددت أنفاسی باکیه لاینفد شوقی إلیک و لا حزنی علیک... [۱۹۲].

ورقه بن عبدالله ازدی می گوید: از منزل خارج شدم و به امید ثواب و اجر خداوند متعال، برای انجام مناسک حج به زیارت بیت الحرام مشرف شدم. در حالی که طواف می کردم خانمی سبزه رو، شیرین گفتار و خوش کلام دیدم که با لهجه ای فصیح ندا می داد: «اللهم رب الکعبه الحرام والحفظه الکرام و زمزم والمقام والمشاعر العظام و ربّ محمد خیر الأنام صلی الله علیه و آله البرره الکرام أسالک أن تحشرنی مع ساداتی الطاهرین و أبنائهم الغرّ المجلین الميامین.» ای حجاج! آگاه باشید که بزرگان من از بهترین مردم بودند، از برگزیدگان خوبان بودند، کسانی که عظمت آنها بر هر عظمتی، برتری داشت، لباس فخری که بر تن داشتند، در هر زمانی یاد آنها را زنده داشت. به او گفتم: ای خانم! گمان می کنم از خدمتکاران اهل بیت باشی. جواب داد: بلی. گفتم: خدمتکار چه کسی از اهل بیت بودی؟ گفت: من فضا هستم، خدمتکار فاطمه ی زهرا علیها السلام، دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله هستم که بر او و شوهر و دو فرزندش درود باد! بدو گفتم: آفرین بر

شما! من بسیار مشتاق بودم تا سخنان شما را بشنوم، خواهان فرصتی هستم تا مطلبی را با شما در میان بگذارم، هرگاه از طواف فارغ شدی، در بازار غذافروشان بایستید تا من بیایم، خداوند به شما ثواب و اجر عنایت کند. این کلام را که گفتیم، از همدیگر جدا شدیم.

«زمانی که از طواف فارغ شدم و می خواستم به منزل مراجعت کنم، راهم را به طرف بازار طعام قرار دادم، ایشان را یافتم و در کنارش، به دور از مردم نشستم و هدیه ای به او دادم که مرادم صدقه نبود. به او گفتم: ای فضا! از بانوی خود فاطمه ی زهرا علیهاالسلام برایم بگو، بعد از رحلت پدرش، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و هنگام شهادت حضرت فاطمه ی زهراء علیهاالسلام چه دیدی؟»

«ورقه می گوید: زمانی که فضّه این سخن مرا شنید چشمانش پر از اشک شد، ناله ای سر داد و گفت: ای ورقه بن عبدالله! غم و اندوهی را که مدتی فراموش شده بود تازه نمودی؟ غم جانکاهی که در قلبم پنهان کرده بودم، آشکار کردی، پس بشنو که از آن بانو علیهاالسلام چه دیدم.»

«آنگاه که پیامبر از دنیا رفت، کوچک و بزرگ در مصیبت او فرورفتند، گریه ی بر او بسیار بود و تسلی دهنده و آرامشی در میان نبود. این مصیبت بر خویشاوندان و اصحاب و دوستان و حتی غریبه ها سنگین بود، با کسی برخورد نمی کردی مگر اینکه گریان بود و ناله سر می داد. در بین تمام اهل زمین از اصحاب و دوستان و خویشاوندان، کسی از بانویم فاطمه ی زهرا علیهاالسلام اندوه و گریه و ناله بیشتر نداشت. غم و اندوه او زیاد

می گشت و تازه می شد و گریه او شدت می یافت. هفت روز صبر نمودیم، ناله ها و فریادهای او خاموش نگشت، هر روز که می آمد، گریه ی او از روز پیشین بیشتر می شد، روز هشتم که رسید، آنچه از غم و اندوه پنهان نموده بود، به یکباره آشکار کرد. طاقت صبر و شکیبایی نداشت، از خانه خارج می شد و ناله سر می داد، به گونه ای سخن می گفت که گویی پیامبر صلی الله علیه و آله سخن می گوید، زنها به سوی او شتافتند و فرزندانشان، از خانه ها خارج شدند، مردم ناله سر می دادند و گریه می کردند، مردم از همه جا جمع شدند، چراغها را خاموش کردند تا کسی صورت زنها را نبیند، زنان گمان می کردند پیامبر صلی الله علیه و آله از قبر بیرون آمده، همه در وحشت و اضطراب بسر می بردند، فاطمه ی زهراء علیهاالسلام ناله و فریاد می زد: **وامحمداه! و ابالقاسماه!**

«گامهایش لغزان شد، از بس گریه می کرد و اشک مدام از چشمانشان جاری بود، دیگر جایی را نمی دید. جلو آمدند تا نزدیک قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شدند، پس نگاهی به حجره انداختند، همان جا که در کنارش مأذنه قرار داشت، گامهایش را کوتاه برمی داشت، گریه و ناله اش ادامه داشت تا اینکه بی هوش شد، زنان به طرف او دویدند، آب بر سر و روی او ریختند تا به هوش آمد، زمانی که به هوش آمد، ایستاد و عرضه داشت: **توانم ناتوان شده است، بدنم یاری ام نمی کند، دشمنم سرکوفت می زند، غم و اندوه مرا می کشد. پدرجان! تنها، با غم بسیار، حیران و مضطرب مانده ام. صدایم خاموش شده، پشتم شکسته، زندگی ام نابود شده، روزگارم تیره و تار**

است. پدرجان! بعد از تو هیچ مونسى به هنگام تنهائی ام ندارم. كسى نیست كه اشكهايم را بزدايد، كمكى براى ناتوانى هايم نمى يابم، بعد از تو فراموش شد كه قرآن بر ما نازل شده، خانه ی ما محل رفت و آمد جبرئيل بوده، ميكائيل به منزل ما مى آمده. پدرجان! بعد از تو همه چيز دگرگون شد، درها همه بر رويم بسته است، بعد از تو ديگر هيچ مهري بر اين دنيا ندارم، هميشه بر تو گريانم شوق دیدار تو و غم جانكاه رفتنت، هيچ گاه از من جدا نمى شود.»

كريمه

كَرْمٌ، كَرْمًا و كَرْمَةً و كَرَامَةً: أعطى السهولة و جاد، ضد لؤم،

الكريم: ذوالكرم، يقال «رجل كريم»، أى، سخي معطاء، يطلق «الكريم» من كل شىء على أحسنه و على كل ما يرضى و يحمد فى بابه،

الكريمه: ذوالكرم والحسب، يقال «فلان كريمه قومه»، أى، كريمهم و شريفهم.

زنى كه اهل بخشش و كرم باشد، كريمه ناميده مى شود. زهراء عليهاالسلام عين كرم و بخشش است. كسى نیست كه از بخششهاى آن بزرگوار بى خبر باشد. كريمه ی اهل بيت، فاطمه عليهاالسلام است. حتى ائمه ی اطهار عليهم السلام نیز هنگام گرفتارى دست به دامان كريمه اهل بيت، فاطمه ی زهراء عليهاالسلام مى زدند.

فاطمه ی زهرا عليهاالسلام اهل جود و كرم.

«... اللهم صلّ على السيدة المفقودة «الكريمه» المحموده الشهيده العالیه الرشیده...»

خداوند! بر سرور بانوان كه (قبرش) از دیدگان پنهان شده، زنى باكرامت و پسندیده، زنى شهیده در راه خدا، زنى بلندهمت و رشیده درود فرست.» [۱۹۳].

كوثر

الكوثر، فوعل من الكثره و هو الشىء الذى من شأنه الكثره والكوثر، الخیر الكثير. [۱۹۴].

«كوثر مبالغه ی در كثر است و به قول زمخشرى «المفرط الكثره»، يعنى چیزی كه كثر آن فزون از حد است. به يك زن بادیه نشين كه پسرش از سفر برگشته بود گفتند: «بم آبِ ابنك؟ قالت آبِ بكوثر» يعنى پسرش با چه چيز برگشت؟ گفت: با فايده ی فزون از حد (كشاف) راغب گوید: «تكوثر الشىء»، يعنى شىء تا آخرين حد زياد شد. در قاموس و اقرب آمده: «الكوثر، الكثير من كل شىء» طبرسى (رحمه الله) فرموده: «كوثر چیزی است كه كثر از شأن آن است و كوثر، خير كثير است.» [۱۹۵].

كوثر، وصف است كه از كثر گرفته شده

و به معنی خیر و برکت فراوان است و به افراد سخاوتمند، کوثر گفته می شود.

فاطمه ی زهراء علیهاالسلام خیر کثیری که پیامبر صلی الله علیه و آله عطا شد.

«إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوْثَرَ»، ما به تو کوثر (خیر و برکت فراوان) عطا کردیم.

«فصل لربك وانحر، اکنون که چنین است برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن.

«إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ، مسلماً دشمن تو ابتر و بلا عقب (بدون نسل) است.»

در شأن نزول این سوره می خوانیم: «عاص بن وائل» که از سران مشرکان بود، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را به هنگام خارج شدن از مسجدالحرام ملاقات کرد، و مدتی با حضرت گفتگو نمود، گروهی از سران قریش در مسجد نشسته بودند و این منظره را از دور مشاهده کردند، هنگامی که «عاص بن وائل» وارد مسجد شد به او گفتند: با که صحبت می کردی؟ گفت: با این مرد «ابتر»!

این تعبیر را به خاطر این انتخاب کرد که «عبدالله»، پسر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از دنیا رفته بود، و عرب کسی را که پسر نداشت «ابتر» (یعنی بلاعقب) می نامید. و لذا قریش این نام را بعد از فوت پسر پیامبر برای حضرت انتخاب کرده بود (سوره فوق نازل شد و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را به نعمتهای بسیار و کوثر بشارت داد و دشمنان او را ابتر خواند).

توضیح اینکه، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دو فرزند پسر از بانوی گرامی اسلام، حضرت خدیجه علیهاالسلام داشت: یکی قاسم و دیگری طاهر که او را عبدالله نیز می نامیدند و این هر دو، در مکه از

دنیا رفتند و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فاقد فرزند پسر شد. این موضوع زبان بدخواهان قریش را گشود. کلمه ی «ابتر» را برای حضرتش انتخاب کردند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در سال هشتم هجری در مدینه از ماریه ی قبطیه، صاحب فرزند ذکور دیگری به نام ابراهیم شد، ولی اتفاقاً او نیز قبل از آنکه به دو سالگی برسد چشم از دنیا پوشید و وفات او قلب پیامبر صلی الله علیه و آله را آزرده.

آنها طبق سنت خود برای فرزند پسر اهمیت فوق العاده ای قائل بودند و او را تداوم بخش برنامه های پدر می شمردند. بعد از این ماجرا آنها فکر می کردند با رحلت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برنامه های او به خاطر نداشتن فرزند ذکور تعطیل خواهد شد و خوشحال بودند.

سوره ی کوثر نازل شد و خداوند در این سوره به طور اعجاب آمیزی به آنها پاسخ گفت و خبر داد که دشمنان او ابتر خواهند بود و برنامه ی اسلام و قرآن هرگز قطع نخواهد شد. بشارتی که در این سوره داده شد از یک سو ضربه ای بود بر امیدهای دشمنان اسلام و از سوی دیگر تسلی خاطر برای رسول الله صلی الله علیه و آله بود که بعد از شنیدن آن لقب زشت و توطئه ی دشمنان، قلب پاکش غمگین و مکدر شده بود. [۱۹۶].

کوثر یک معنی جامع و وسیع دارد و آن، خیر وسیع و فراوان است و مصادیق آن زیاد است، [۱۹۷] ولی بسیاری از بزرگان علمای شیعه وجود مبارک فاطمه ی زهراء علیها السلام را یکی از روشنترین مصداقهای آن دانسته اند، چرا که شأن نزول آیه می گوید: آنها پیغمبر

اکرم صلی الله علیه و آله را متهم می کردند که بلاعقب است. قرآن ضمن نفی سخن آنها می گوید: «ما به تو کوثر دادیم.» از این تعبیر استفاده می شود که این خیر کثیر، همان فاطمه ی زهرا علیهاالسلام است، زیرا نسل و ذریه ی پیامبر صلی الله علیه و آله به وسیله ی همین دختر گرامی در جهان انتشار یافت، نسلی که نه تنها فرزندان جسمانی پیامبر بودند، بلکه آیین او و تمام ارزشهای اسلام را حفظ کردند و به آیندگان ابلاغ نمودند، نه تنها امامان معصوم اهل بیت علیهم السلام که آنها حساب مخصوص به خود دارند، بلکه هزاران نفر از فرزندان فاطمه علیهاالسلام در سراسر جهان پخش شدند که در میان آنها علمای بزرگ، نویسندگان، فقها، محدثان، مفسران والامقام و فرماندهان عظیم بودند که با ایثار و فداکاری در حفظ آیین اسلام کوشیدند.

در اینجا به بحث جالبی از فخررازی برخورد می کنیم که در ضمن تفسیرهای مختلف کوثر می گوید: «قول سوم این است که این سوره به عنوان ردّ بر کسانانی نازل شده که عدم وجود اولاد را بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خرده می گرفتند، بنابراین معنای سوره این است که: خداوند به او نسلی می دهد که در طول زمان باقی می ماند. بین! چه تعداد از اهل بیت را شهید کردند در عین حال جهان مملو از آنهاست این در حالی است که از بنی امیه (که دشمنان اسلام بودند) شخص قابل ذکری در دنیا باقی نمانده، سپس بنگر و بین چقدر از علمای بزرگ در میان آنهاست مانند «باقر» و «صادق» و «رضا» و «نفس زکیه» [۱۹۸] و... [۱۹۹].

کوثری که به پیامبر صلی الله علیه

و آله عنایت شده است همان کثرت نسل و ذریه ی آن حضرت است، پس مراد از کوثر یا فقط کثرت ذریه ی آن حضرت است و یا مراد از کوثر خیر بسیار است، که در ضمن آن کثرت نسل پیامبر نیز مورد نظر است، زیرا اگر کثرت نسل پیامبر ملحوظ نباشد، آیه ی اخیر («إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ»، دشمن تو بی نسل خواهد ماند و او ابتر خواهد شد.) بدون فایده خواهد بود، پس آیات قبل باید پیرامون نسل پیامبر باشد، تا این سخن، را ابتر بودن دشمن پیامبر معنا دهد و بی فایده نباشد. [۲۰۰].

کوکب

كَوْكَبَ الْحَدِيدِ: برق و توقّد،

الکوکب: النجم، الزّهره، يقال: «يوم ذو کواکب» إذا وصف بالشّدّه، كأنّه أظلم بما فيه من الشّدائد حتى رُئيت کواکبُ السماء.

کوکب، یعنی ستاره ی درخشان. در روایت، مثل فاطمه ی زهراء علیها السلام را در بین زنان جهان، مانند ستاره ی درخشانی معرفی می کند که در میان تمام زنان عالم می درخشند.

فاطمه ی زهرا علیها السلام ستاره ی درخشنده.

قال أبو عبد الله عليه السلام:

«فی قول الله تعالى «الله نور السماوات والأرض مثل نوره كمشكوه»... فاطمه «کوکب» دُرّی بین نساء أهل الدنيا...،

امام صادق علیه السلام درباره ی سخن خداوند «الله نور السماوات والأرض مثل نوره كمشكوه» فرمودند: فاطمه ی زهراء علیها السلام ستاره ای نورانی در بین زنان اهل دنیا است. [۲۰۱].

مبشره

بَشْرًا، وَبَشْرًا سُرًّا، بَشْرًا: فُرحه و بَلّغه البشری،

البشیر: مُبَلِّغ البشری.

زنی را که خبر بشارت دهد، «مبشره» نامند. زهرا ی مرضیه علیها السلام بشارت دهنده اولیای الهی بوده است.

فاطمه ی زهرا علیها السلام مژده دهنده ی اولیای خداوند.

«اللهم صل على محمد و أهل بيته و صلّ على البتول الطاهره الصديقه المعصومه التقيه النقيه المرضيه المرضيه الزكيه الرشیده المظلومه المقهوره، المغصوبه حقها، الممنوعه إرثها، المكسور ضلعها، المظلوم بعلمها، المقتول ولدها، فاطمه بنت رسول الله علیها السلام و بضعه لحمه و صميم قلبه و فلذه كبده و النخبه منك له و التحفه خصصت بها وصيه و حبيبه المصطفى و قرينه المرتضى و سيده النساء و «مبشره» الأولياء، [۲۰۲] حليفه الورع والزهد و تفاحه الفردوس والخلد...،

خداوندا! بر محمد و اهل بیت او درود فرست، سلام و درود بر خانمی که بتول، طاهره، صدیقه، معصومه، تقیه، نقیه، رضیه، مرضیه، زکیه، رشیده و مظلومه است، زنی که حقش غصب گردیده، از ارث محرومش کردند، پهلویش را شکستند، به شوهرش ستم روا

داشتند، فرزندان را کشتند، فاطمه ی زهرایی که دختر پیامبر است، پاره ی تن رسول الله و ژرفای دل اوست. زهرا جگر گوشه پیامبر، دختری که خود برای پیامبرت برگزیدی، هدیه ای که مخصوص وصی رسول الله گردانیدی، حبیبه ی پیامبر است، همسر امیرالمؤمنین، سرور بانوان جهان، بشارت دهنده به اولیای خداوند، نمونه ی تقوا و زهد و میوه ای بهشتی است.» [۲۰۳].

محموده

حَمِدًا، حَمْدًا و مَحْمَدًا و مَحْمَدًا و مَحْمَدَةً و مَحْمَدَةً: أثنى عليه: الشیء: وجدته حمیداً: حَمَدَهُ: شکره،

الحمد: نقیض الذم.

زن پسندیده و لایق ستایش را، محموده گویند. فاطمه ی زهراء علیهاالسلام محموده و پسندیده است، همچون پدرشان که محمود و محمّد و پسندیده است.

فاطمه ی زهرا علیهاالسلام زنی پسندیده.

«... اللهم صلّ علی السیّده المفقوده الکریمه «المحموده» الشهیده العالیه الرشیده...»

خداوند! بر سرور بانوان که (قبرش) از دیدگان پنهان شده، زنی باکرامت و پسندیده، زنی شهیده در راه خدا، زنی بلندهمت و رشیده درود فرست.» [۲۰۴].

مطهره

از نظر لغت، در نام طاهره ذکر شد.

مطهره نیز مانند طاهره و طیبه، معنای پاکی و طهارت می دهد. و گفته شد که صدیقه ی کبری علیهاالسلام، هم دارای طهارت باطن بود و هم پاکی ظاهری داشت.

جسم فاطمه ی زهرا علیهاالسلام پاک و پاکیزه.

فقال علی علیه السلام:

«والله لقد أخذت فی أمرها غسلتها فی قمیصها و لم أکشفه عنها فوالله! لقد کانت میمونه طاهره «مطهره» ثم حنطتها من فضله حنوط رسول الله صلی الله علیه و آله و کفنتها و أدرجتها فی أكفانها فلما هممت أن أعقد الرداء نادیت یا أمّ کلثوم! یا زینب! یا سکینه! یا فضه! یا حسن! یا حسین! هلمّوا تزودوا من أمکم فهذا الفراق و اللقاء فی الجنة...» [۲۰۵].

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: خدا را شاهد می گیرم که فاطمه علیهاالسلام را در میان لباسهایش غسل دادم، در حالی

که بدنی پاک و پاکیزه و پر برکت داشت. پس از غسل، با حنوطی که از پیامبر صلی الله علیه و آله اضافه آمده بود، ایشان را حنوط [۲۰۶] نمودم و داخل کفن قرار دادم. وقتی

خواستم بندهای کفن او را ببندم صدا زدم: اُم کلثوم! زینب! سکینه! [۲۰۷] فزه! [۲۰۸] حسن و حسینم! بیاید، آخرین توشه را از پیکر پاک مادرتان برگیرید. اکنون زمان فراق شما با مادرتان است و ملاقات (مجدد) شما در بهشت خواهد بود.»

معصومه

عَصَمَ، عَصَمًا الشَّيْءَ: منعه، عصم الله فلاناً من المكروه: حفظه و وقاه، خدا او را حفظ کرد و بازداشت.

العِصْمَةُ: المنع، ملكه إجتناّب المعاصی والخطاء.

زنی را که دارای مقام عصمت از گناه باشد، معصومه گویند. فاطمه ی زهراء علیهاالسلام دارای مقام عصمت بود، هم عصمت از گناه، هم عصمت از خطا و اشتباه، و حتی از سهو و نسیان نیز در امان بودند.

فاطمه ی زهراء علیهاالسلام مصون از خطا و اشتباه.

«... اللهم صلّ على السيّده المفقوده الكريمة المحموده الشهيده العالیه الرشیده، اُمّ الأئمه و سیده نساء الأمه بنت نبیک، صاحبه ولیک، سیده النساء، و وارثه سید الأنبياء، و قرینه سید الأوصیاء، «المعصومه» من کل سوء، صلاه طیبه مبارکه...»

خداوند! بر سرور بانوان که (قبرش) از دیدگان پنهان شده، زنی باکرامت و پسندیده، زنی شهیده در راه خدا، زنی بلندهمت و رشیده مادر پیشوایان دین، سرور زنان امت، دختر پیامبر خود، همسر ولی تو، سرور زنان، وارث پیامبر، همتای امیرالمؤمنین، زنی که از هر بدی به دور است درود فرست، درودی پاک و پربرکت. [۲۰۹].

ملهمة

لَهُمْ، لَهُمَا و لَهُمَا الشَّيْءَ: إبتلعه بمرّه،

ألهم الله فلاناً خيراً: أوحى إليه به و لقنه إياه و وفقه له،

الإلهام: أن يلقى الله في نفس الإنسان أمراً يبعثه على فعل الشئ أو تركه، كأنه شئ ألقى في الرّوع.

زنی را که به او الهام شود ملهمة گویند. فاطمه ی زهراء علیهاالسلام در بسیاری از مواقع مورد الهام قرار می گرفت. الهام درجه ای خفیف از ارتباط عالم معنا با انسان است و با وحی متفاوت است.

بر فاطمه ی زهرا علیهاالسلام الهام می شده است.

عن موسى بن جعفر عن أبيه عليهم السلام قال:

قال علی بن أبی طالب علیه السلام: «فبکی رسول الله صلی الله علیه و آله و ضمّها إلیه و قال: موفّقه رشیده مهدیه «مُلِهِمَه»،

امام کاظم علیه السلام از پدران خود نقل فرمودند که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: پیامبر صلی الله علیه و آله گریستند و زهرا علیها السلام را به سینه ی خود چسباندند و فرمودند: تو یک زن موفقه و رشیده هستی که از سوی خداوند مورد الهام واقع شده و از طرف او هدایت یافته ای.» [۲۱۰].

ممتحنه

مَحْنٌ، مَحْنًا فلانًا: إختبره و جرّبه، او را آگاهانید و آزمود.

إمتحن الشیء: إختبره، آن را آزمود. و منه إمتحان الطلبة،

المِخْنَه: ما یمتحن به الإنسان من بلیه،

مُمتَحَنَه: زن آزموده و امتحان شده.

مُمتَحِنَه: زن آزمایش کننده.

یکی از اسامی فاطمه ی زهراء علیها السلام ممتحنه است. ممتحنه، یعنی زنی که امتحان شده است و از امتحان سربلند بیرون آمده است. در یک نگاه گذرا به زندگی فاطمه ی زهراء علیها السلام، سراسر حیات او را امتحان و آزمایش می بینیم.

فاطمه ی زهراء علیها السلام سرفراز در امتحانات.

«... یا «مُمتَحِنَه» إمتحنک الله الذی خلقک، قبل عن أن یخلقک فوجدک لما إمتحنک صابره...»

ای خانمی که خداوند تو را قبل از خلقتت آزمایش نمود و تو را در برابر امتحانات شکیبا یافت.» [۲۱۱].

فاطمه ی زهرا علیها السلام در خردسالی مادر از دست می دهد. غم و غصه ی پدر را نیز که با سرِ خاکستر آلود و پای زخمی به خانه بازمی گردد، تحمل می کند، لذا پدر، او را اُمّ ابیها می خواند. در شب زفاف بی مادر به کابین بخت رفتن، امتحان کوچکی نیست. فاطمه ی زهرا علیها السلام هنگام تولد فرزندانش، صحنه ی شهادت آنها را دید، و این به راستی امتحان سختی است.

اهانت به پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله که در بستر احتضار است، فوت پدر، غضب فدک، سیلی خوردن، بازوی ورم کرده از تازیانه، مولای را طناب در گردن دیدن و... نمونه هایی از سختیها و مصائب آن حضرت است، پس، با وجود این همه تحمل کردن، سزااست که ائمه ی اطهار علیهم السلام در ادعیه او را ممتحنه خطاب کنند.

«... السلام علیک أیتها «المُمتَحَنَه»...»

درود بر تو ای زنی که مورد آزمایش الهی قرار گرفتی و سرفراز بیرون آمدی.» [۲۱۲].

منصوره

نَصْرًا، نَصْرًا: أعانه علی دفع ضد أو رد عدو، در لغت یاری رساندن را گویند.

فاطمه ی زهرا علیها السلام در روز قیامت تمام عاشقان خود را یاری خواهد رساند و اگر ایشان دست ما گدایان در گه اش را نگیرد چگونه از آتش رهایی خواهیم یافت؟ اسم مفعول به معنای اسم فاعل است.

فاطمه ی زهرا علیها السلام میوه ی بهشتی است.

عن أبي عبد الله جعفر بن محمد بن علي عن أبيه عن جدّه عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

«معاشر الناس! تدرّون لما خلقت فاطمه عليها السلام؟ قالوا: الله ورسوله أعلم. قال صلى الله عليه وآله: خلقت فاطمه عليها السلام حوراء إنسيه لا إنسيه و قال:... قالوا: يا رسول الله! استشكل ذلك علينا تقول: حوراء إنسيه لا إنسيه. قال صلى الله عليه وآله:... إهدى إليّ ربّي تفاحه من الجنة أتاني بها جبرئيل عليه السلام... ثم قال: يا محمّد! كلّها. قلت: يا حبيبي! يا جبرئيل! هديه ربّي توكل؟ قال عليه السلام: نعم قد أمرت بأكلها فأفلقتها [۲۱۳] فرأيت منها نوراً ساطعاً ففرغت من ذلك النور. قال عليه السلام: كل! فإنّ ذلك نور المنصوره، فاطمه عليها السلام. قلت: يا جبرئيل! و من «المنصوره»؟»

قال عليه السلام: جاريه تخرج من صلبك و إسمها في السماء منصوره و في الأرض فاطمه عليها السلام. فقلت: يا جبرئيل! و لم سميت في السماء منصوره و في الأرض فاطمه عليها السلام؟ قال عليه السلام: سميت فاطمه عليها السلام في الارض لأنه فطمت شيعتها من النار و فطموا أعداؤها عن حبها و ذلك قوله الله في كتابه و «يومئذ يفرح المؤمنون بنصر الله» بنصر فاطمه عليها السلام لمحبيها.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: ای اصحاب من! آیا می دانید فاطمه علیها السلام از چه خلق شده است؟ عرضه داشتند: خدا و پیامبرش بر این مطلب آگاهترند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: فاطمه علیها السلام، فرشته ی انسانی است که تنها انسان نیست. (مردم از سخن پیامبر چیزی نفهمیدند) عرضه داشتند: این مطلب برایمان مشکل شد، می فرمایید فرشته است و انسان، این چگونه ممکن است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:... جبرئیل یک سیب از بهشت برایم هدیه آورد و سپس گفت: ای محمد! این سیب را میل نمایید. گفتم: ای دوست من، این سیب هدیه ی خداوند است، چگونه آن را بخورم؟ گفت: شما امر شده اید که این سیب را بخورید. پس آن را شکافتم، ناگهان نوری از آن درخشید. از آن نور در هراس شدم. گفت: بخور! این نور، نور فاطمه ی منصوره است. گفتم: منصوره کیست؟! گفت: دختر شما خواهد بود که اسمش در آسمانها منصوره است و در زمین فاطمه. سؤال کردم: چرا در آسمان و زمین به او منصوره و فاطمه می گویند. گفت: در زمین فاطمه است، زیرا شیعیان او، از آتش جهنم گرفته شده اند و از دشمنانش حب او را گرفته اند. و در آسمان او را منصوره

گویند به خاطر سخنی که خداوند در آیه ی «و یومئذ یفرح المؤمنون بنصرالله» دارد، یعنی یاری رسانیدن فاطمه ی زهراء علیهاالسلام به یاران و دوستان خود.» [۲۱۴].

موفقه

وَفَقَّ يَفْقُ وَفَقًّا الْأَمْرَ: صادفه موافقاً،

وَفَقَّ الْأَمْرَ: جعله موافقاً،

تَوَفَّقَ: نجح مسعاه، كان مظهراً لتوفيق الله و تسهلت له طرق الخير.

يقال: «لا يَتَوَفَّقُ عَبْدٌ إِلَّا بتوفيق الله».

فراهم آمدن وسایل انجام عمل مطلوب را توفیق گویند و بنابر روایتی از امام جواد علیه السلام، توفیق الهی یکی از صفات مؤمنین است. توفیق الهی، یعنی خداوند تمام وسایلی که برای انجام اعمال نیک نیاز است برای انسان فراهم آورد تا با صرف کمترین فرصت، بیشترین خدمت را انجام داده و به ثواب وافری نائل گردد. این سخن در بیان علما چنین آمده است: التوفیق توجیه اسباب الخیر نحو المطلوب. موفقه به زنی گویند که خداوند بر او عنایت کرده و وسایل انجام امور نیک را برایش مهیا نموده است.

توفیقاتی که نصیب فاطمه ی زهرا علیهاالسلام گشت تا توانست الگوی همه جهانیان گردد بر هیچکس پوشیده نیست.

فاطمه ی زهرا علیهاالسلام همراه با توفیقات الهی.

عن موسى بن جعفر عن أبيه عليهم السلام... قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

«موفقه» رشیده مهدیه ملهمه...

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: تو یک زن موفقه و رشیده هستی که از سوی خداوند مورد الهام واقع شده است و از طرف او هدایت یافته ای.» [۲۱۵] روایتی دیگر در لقب «سعیده» گذشت. [۲۱۶].

مهدیه

هَدَى، هُدًى و هَدِيًّا و هِدْيَةً و هِدَايَةً: أرشده، و هو ضد أضله،

يقال: «هداه الطريق و هداه إلى الطريق و للطريق»، أى، بينه له و عزفه به،

المهدى، الذى قد هداه الله إلى الحق.

زنی را که هدایت شده باشد، مهدیه گویند. فاطمه ی زهراء علیهاالسلام مهدیه بودند، یعنی از طرف خداوند مورد هدایت

قرار گرفته بودند و هر کس خداوند او را راهنمایی کند، هیچ گاه گمراه نخواهد شد.

فاطمه ی زهرا علیهاالسلام هدایت شده از طرف خداوند.

عن موسی بن جعفر عن أبيه عليهم السلام... قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

«موقفة رشیده «مهدیّه» ملهمه...»

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: تو یک زن موقفه و رشیده هستی که از سوی خداوند مورد الهام واقع شده است و از طرف او هدایت یافته ای. [۲۱۷].

مومنه

أَمَّنْ، أَمْنًا، ه: وثق به و أركن إليه،

آمن ایماناً به: صدقه و وثق به.

المؤمن: المصدق، خلاف الكافر،

الإيمان: التصديق مطلقاً، نقيض الكفر، فضيله فائقه البيعه بها تؤمن إيماناً ثابتاً بكل ما أوحاه الله.

زنی را که ایمان به خدا و عالم بعد از مرگ دارد، مؤمنه گویند. زهراء علیهاالسلام به راستگویی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایمان دارد. صفت راستگویی یکی از صفات مهم مقام نبوت است. بعضی از فرقه ها این صفت را لازمه ی نبوت نمی دانند.

ایمان به راستگویی رسول الله صلی الله علیه و آله.

«...السلام عليك و على ولدك و رحمها لله و برکاته أشهد أنك أحسنت الكفاله و أدیت الأمانه و إجتهدت فی مرضات الله و بالغت فی حفظ رسول الله صلی الله علیه و آله، عارفه بحقه «مؤمنه» بصدقه، معترفه بنبوته... [۲۱۸].

درود بر تو (ای فاطمه ی زهرا!) و درود بر فرزندان تو، رحمت و برکات خداوند بر شما باد. گواهی می دهم که سرپرستی از رسول الله را نیکو به جای آوردی حق امانت را ادا نمودی و برای رضایت خداوند و محافظت از پیامبر صلی الله علیه و آله سعی وافری نمودی در حالی که حق او

را به خوبی شناخته ایی و به راستگویی ایشان ایمان داری و به نبوتش اعتراف داری.»

ناعمه

نَعْمَ، نَعْمَةً و مَنَعَمًا الرَّجُلُ: طاب و لان و اتسع،

یقال: «هذا منزل ينعمهم»، أي، يوافقهم و يطيب لهم، زندگانی به کام او شد و زندگانی او خوش شد.

الناعمه: المترفعه الحسنه العيش والغذاء،

ناعمه: شاداب، بهره مند، زن خوش زندگانی، خرمی و شادی که در رخسار نمایان باشد. فاطمه ی زهرا علیهاالسلام در روز قیامت با چهره ی شادابی همراه با عاشقان خود به طرف بهشت رهسپار خواهد شد.

فاطمه ی زهراء علیهاالسلام زنی شاداب در روز قیامت.

«یا فاطمه! والذی بعثنی بالحقّ لقد حرمت الجنه علی الخلائق حتی أدخلها و أنك لأوّل خلق الله یدخلها بعدی کاسیه حالیه
«ناعمه» یا فاطمه! هینا لک،

به همان خدایی که مرا برانگیخت، بهشت بر مردم حرام است تا آنکه من وارد بهشت گردم و پس از من تو اولین کسی هستی که بر بهشت قدم می نهد. فاطمه جان! بهشت گوارایت باد.» [۲۱۹].

نقیه

نَقَا، يَنْقُو، نَقَوًا و نَقَى يَنْقِي نَقِيًا الْعِظْمَ: إستخرج نَقِيَه، أي، مُخّه،

النَّقِي: النّظيف،

نَقِي، يَنْقِي، نَقَاوَةً و نَقَاءً و نَقَاوَةً و نَقَايَةً: نظف و حسن و خلص.

زن پاکدامن و عفيفه را که از گناه به دور باشد، «نقیه» گویند. زهرا ی شهیده علیهاالسلام پاکدامن ترین زنی است که پای بر این کره ی خاکی گذارده است. او حتی بر نامحرم کور چهره می پوشاند و هیچ مکروهی را مرتکب نمی شد.

فاطمه ی زهراء علیهاالسلام زنی پاکدامن.

«السلام علیک أيتها النقیه «النقیه»،

درود بر تو ای زن پاکدامن و باتقوا! [۲۲۰].

وَلَهْ، يَلَهْ وَلَهَاءُ: حزن شدیداً حتی کاد یذهب عقله، تحیر من شدّه الوجد.

فهو: واله، آله، وَلَهَان،

فهی: واله، وَالِهَه، وَلَهَى.

والهه در لغت زن اندوهناک را گویند، فاطمه ی زهرا علیها السلام پس از شهادت رسول الله صلی الله علیه و آله همیشه در غم و اندوه به سر می برد تا به شهادت رسید.

غم و اندوه کشنده قاتل فاطمه ی زهرا علیها السلام.

قالت فاطمه ی زهرا علیها السلام:

«... یا ابتاه! بقیت «والهه» وحیده و حیرانه فریده...»

پدر جان! تنها، با غم بسیار، حیران و مضطرب مانده ام. صدایم خاموش شده، هشتم شکسته، زندگی ام نابود شده، روزگارم تیره و تار است.» [۲۲۱].

وحیده

وَحَدَّ يَحْدُ وَحْدًا، وَحْدَةً، وَحْدَةً،

الْوَحِيد: الْمُتَفَرِّد بِنَفْسِهِ.

وحیده در لغت، تنها و یگانه معنا می دهد، فاطمه ی زهرا علیها السلام پس از شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله همیشه تنها و بی یاور بود.

فاطمه ی زهرا علیها السلام تنها و یگانه.

قالت فاطمه ی زهرا علیها السلام:

«... یا ابتاه! بقیت والهه «وحیده» و حیرانه فریده...»

پدر جان! تنها، با غم بسیار، حیران و مضطرب مانده ام. صدایم خاموش شده، هشتم شکسته، زندگی ام نابود شده، روزگارم تیره و تار است.» [۲۲۲].

القاب حضرت زهرا در آئینه شعر

شعری را که در پیش رو دارید اکثر القاب حضرت فاطمه ی زهراء علیهاالسلام را (چه آنچه را که در نصوص آمده و یا در بیان علمای اعلام ذکر شده است) جمع نموده است.

ألقاب بنت المصطفى كثيرة

نظمت منها نبذه يسيره

نفسی فداها و فدا ايها

و بعلها الولی مع بنیها

سیده انسیه حوراء

نوریه حانیه عذراء

کریمه رحیمه شهیده

عفیفه قانعه رشیده

شریفه حبیبه محترمه

صابره سلیمه مکرمه

صفییه عالمه علیمه

معصومه مغضوبه مظلومه

میمونه منصوره محتشمه

جمیله جلیله معظمه

حامله البلوی بغیر شکوی

حلیفه العباده والتقوی

حبیبه الله و بنت الصفوه

رکن الهدی و آیه النبوه

شفيعه العصاه ام الخيره

تفاحه الجنه والمطهره

سيده النساء بنت المصطفى

صفوه ربها و موطن الهدى

قره عين المصطفى و بضعته

مهجه قلبه كذا بقيته

حكيمه فهيمه عقيله

محزونته مكروبه عليه

عابده زاهده قوامه

باكيه صابره صوامه

عطوفه رأوفه حنانه

البره الشفيقه الانانه

والده السبطين دوحه النبي

نور سماوى و زوجه الوصى

بدر تمام غره غراء

روح ابيه دره بيضاء

واسطه قلاده الوجود

دره بحر الشرف والوجود

وليه الله و سر الله

امينه الوحى و عين الله

مكينه فى عالم السماء

جمال الآباء شرف الابناء

دره بحر العلم والكمال

جوهره العزه والجلال

قطب رحى المفخر السنيه

مجموعه الم آثر العليه

مشكوه نور الله والزجاجه

كعبه الآمال لأهل الحاجه

ليله قدر ليله مباركه

ابنه من صلت به الملائكه

قرار قلب امها المعظمه

عاليه المحل سر العظمه

مكسوره الضلع رضى الصدر

کنیه های حضرت زهرا

کنیه، برای تعظیم و تکریم اشخاص به کار می رود. حضرت فاطمه ی زهرا علیهاالسلام کنیه های زیادی دارند، ما در اینجا بعضی از کنیه های آن حضرت را متذکر می شویم. البته رسالت این مجموعه، معرفی آن دسته از اسامی و القاب حضرت فاطمه ی زهرا علیهاالسلام می باشد که برای نامگذاری مناسب است، اما به مناسبت ذکر اسامی و القاب آن حضرت، ذکر کنیه های ایشان نه تنها خالی از لطف نخواهد بود، بلکه عین لطف است.

کنیه های حضرت فاطمه ی زهرا علیهاالسلام

(۱) أمُّ الحسن

(۲) أمُّ الحسین

(۳) أمُّ المحسن

(۴) أمُّ الأئمه

(۵) أمُّ أبيها

(۶) أمُّ الخیره

(۷) أمُّ المؤمنین

(۸) أمُّ الأخیار

(۹) أمُّ الفضایل

(۱۰) أمُّ الأزهار

(۱۱) أمُّ العلوم

(۱۲) أمُّ الكتاب

(۱۳) أمُّ الأسماء

مدارک کنیه های حضرت صدیقه ی طاهره علیهاالسلام.

قال العلامة، ابن شهر آشوب (ره):

«و كناها: أم الحسن، و أم الحسين، و أم المحسن، و أم الأئمة، و أم أبيها.» [٢٢٤]

و قال المولى الأنصارى قدس سره و ذكر بعضهم:

«إنَّ من جملة كناها: أم الخيره، أم المؤمنين، و أم الاخيار، و أم الفضائل، و أم الأزهار،

و قال في «نخبهالبيان»:

«فمنها أُمُّ اسْمَاءَ، ذَكَرَهُ الْخَوَارِزْمِيُّ فِي مَقْتَلِهِ، وَ لَعَلَّهُ لَتَعَدُّ أَسْمَائُهَا الْحَسَنِيَّ، الْحَاكِيَهُ عَنِ صِفَاتِهَا الْعَلِيَا وَ مَنَاقِبِهَا الْعَظْمَى.» [۲۲۶]

کنیه ی اُمّ ابیها:

مهمترین کنیه ی فاطمه ی زهراء علیهاالسلام «اُمّ ابیها» می باشد. برای این کنیه معانی متفاوتی شده است.

بعضی این کنیه را صِرف محبت پدر به فرزند دانسته اند و می گویند انسان هرگاه فرزند خود را زیاد دوست بدارد و بخواهد این محبت را ابراز کند، به فرزندش می گوید: «بابا»، «مادر» و این در تکلم عموم مردم رایج است. بنابراین، کنیه ی «ام ابیها» نوعی ابراز محبت شدید از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه ی زهرا علیهاالسلام بوده است.

و شاید اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله به او می گوید: «ای مادر پدر» به این علت باشد که فاطمه ی زهراء علیهاالسلام، مانند مادری مهربان، برای پدر خود زحمت می کشید. خاکستر از سر و رویش پاک می کرد، جراحات او را پانسمان می کرد و کارهایی را که یک مادر در حق فرزند خود انجام می دهد، ایشان برای پدر انجام می داد.

و معنای دیگر آنکه، پیامبر صلی الله علیه و آله مانند فرزند، با دخترش برخورد می کرد، دستش را می بوسید، همانگونه که فرزند در مقابل مادر باید چنین باشد، در برابر حضرت زهراء علیهاالسلام، تمام قد برمی خاست، در هنگام سفر از او خداحافظی می کرد و هنگام بازگشت از سفر اولین دیدارش از زهرا ی مرضیه علیهاالسلام بود. این عملی است که هر فرزند مؤدب به آداب الهی آن را انجام می دهد.

برخی از محققین، از معانی «اُمّ» کمک گرفته و جوهری را برای معنای این کنیه ی ذکر نموده اند و گفته اند یکی

از معانی «اُمّ» اصل و ریشه هر چیز است.

فاطمه ی زهراء علیهاالسلام ریشه ی شجره ی طیبه ی نبوت است و برای تقویت سخن خود به روایت ذیل نیز تمسک جسته اند.

قال الباقر علیه السلام: «الشجره الطیبه، رسول الله صلی الله علیه و آله و فرعها، علی علیه السلام و عنصر الشجره، فاطمه علیهاالسلام و ثمرتها، اولادها و أغصانها و أوراقها، شیعتها.» [۲۲۷]

امام باقر علیه السلام فرمود: درخت پاکی و طهارت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، که شاخه های آن علی علیه السلام، ریشه های آن فاطمه ی زهرا علیهاالسلام، میوه ی آن حسن و حسین و زینب و اُمّ کلثوم، شاخ و برگ این درخت شیعیان آنها می باشد.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم:

«أنا شجره، و فاطمه أصلها، و علی لقاحها، والحسن والحسین ثمرها.» [۲۲۸]

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من درخت پاکی و فاطمه ریشه های آن و علی پیوند و ماده ی باروری آن و حسن و حسین میوه های این درختند.

دوران کودکی حضرت زهرا (س)

دوران شیرخوارگی حضرت زهرا

هنگامی که فاطمه علیهاالسلام را تمیز و پاکیزه نمودند و قناده اش را در دامن خدیجه گذاشتند، آن مادر مهربان مسرور شد و پستانش را در دهان کوچک نوزاد عزیزش نهاد و از شیره ی جان سیرش کرد تا به خوبی رشد و نمو نماید. [۲۲۹]

خدیجه از آن زنان خودخواه و نادانی نبود که بدون هیچ عذر و بهانه ای، نوزاد را از شیر مادر که خدا برایش مهیا ساخته محروم سازد. خدیجه خود می دانست یا از پیغمبر شنیده بود که برای تغذیه و بهداشت اطفال هیچ غذائی بهتر از شیر مادر نیست [۲۳۰] زیرا شیر مادر با وضع دستگاه گوارش

نوزاد و مزاج مخصوص او کاملاً هماهنگی و تناسب دارد، کودک مدت نه ماه در رحم مادر، شریک غذا و هوا و خون او بوده و مستقیماً از مادرش ارتزاق می کرده است. و از این جهت، ترکیبات مخصوص شیر مادر، با ساختمان ویژه طفل کاملاً تناسب دارد. علاوه بر این، در شیر مادر تقلب راه ندارد و میکربهای بیماری زا در آن نیست.

خدیجه چون می دانست که آغوش پر مهر و محبت مادر و شیر خوردن کودک از پستانش، چه نقش بزرگی را در زندگی آینده ی نوزاد انجام می دهد و برای سعادت او چه تأثیرات قابل توجهی دارد، ترجیح داد که فاطمه عزیز را در آغوش گرم خویش پرورش دهد و به وسیله ی شیر پاک خودش که از منبع شرافت و نجابت و دانش و فضیلت و بردباری و فداکاری و شجاعت سرچشمه می گرفت غذا دهد.

راستی مگر غیر از شیر پستان خدیجه، شیر دیگری می توانست چنین عنصر پاک و کانون معرفت و شجاعتی را رشد و نمو دهد و میوه ی پربرکت باغ نبوت را به ثمر رساند؟.

دوران شیرخواری و ایام کودکی زهرا علیهاالسلام در محیط بسیار خطرناک و اوضاع بحرانی و انقلابی صدر اسلام گذشت که بدون شک در روح حساس آن کودک تأثیرات شایانی داشته است. زیرا نزد دانشمندان این مطلب به اثبات رسیده که محیط نشو و نما ی کودک و افکار و احساسات پدر و مادر در روحيات و اثبات شخصیت او کاملاً مؤثر می باشند. (از این جهت، ناچاریم اوضاع و حوادث صدر اسلام را به طور خلاصه یادآور شویم تا خوانندگان بتوانند وضع فوق العاده و بحرانی دوران نشو و نما ی دختر

گرامی پیغمبر را پیش خودشان مجسم سازند.

رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) در سن چهل سالگی به رسالت مبعوث شد. در آغاز دعوت، با مشکلات بزرگ و حوادث سخت و خطرناکی مواجه بود. یک تنه می خواست با جهان کفر و بت پرستی مبارزه کند. تا چند سال مخفیانه تبلیغ می کرد و از ترس دشمنان جرأت نداشت دعوتش را علنی کند. بعداً از جانب خدا دستور رسید که مردم را آشکارا به دین اسلام دعوت کن و از مشرکین باک مدار. [۲۳۱]

پیغمبر اکرم به دستور خدا دعوتش را علنی کرد. آشکارا و در مجامع عمومی مردم را به سوی آیین مقدس اسلام دعوت می نمود و روز بروز بر تعداد مسلمانان افزوده می شد.

وقتی دعوت پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) علنی شد اذیت و آزار دشمنان نیز شدت یافت. رسول خدا را اذیت می کردند. مسلمانان را تحت شکنجه و عذاب قرار می دادند. بعضی را مقابل آفتاب سوزان حجاز روی ریگهای داغ می خوابانیدند و سنگهای سنگین روی سینه شان قرار می دادند و بعضی را می کشتند.

مسلمانان به قدری سختی و عذاب کشیدند که بستوه آمده جانشان به لب رسید. به طوریکه ناچار شدند از خانه و زندگی دست بردارند و به کشور دیگری هجرت نمایند. گروهی از مسلمانان از رسول خدا اجازه گرفتند و رهسپار حبشه شدند. [۲۳۲]

وقتی کفار بوسیله ی اذیت و آزار نتوانستند از پیشرفت و توسعه اسلام مانع گردند و دیدند مسلمانان اذیت و آزار را تحمل می کنند ولی دست از عقیده شان بر نمی دارند، انجمنی برپا ساخته همگی تصمیم گرفتند که محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و

سَلَم) را به قتل رسانند.

ابوطالب از تصمیم خطرناک آنان آگاه شد و برای حفظ جان رسول خدا آن حضرت را با گروهی از بنی هاشم به دره ای که «شعب ابوطالب» نامیده می شد منتقل ساخت.

ابوطالب و سایر بنی هاشم در حفظ و حراست رسول خدا کوشش می نمودند. حمزه عموی پیغمبر شبها با شمشیر برهنه اطرافش پاس می داد. دشمنان وقتی از کشتن رسول خدا ناامید شدند زندانیان شعب ابوطالب را در فشار اقتصادی قرار دادند و خرید و فروش با آنان را ممنوع ساختند.

مسلمان در حدود سه سال در آن زندان سوزان با فشار و ناراحتی و گرسنگی بسر بردند و با مختصر غذائی که بطور قاچاق برایشان فرستاده می شد زندگی نمودند. بسا اوقات فریاد اطفالشان از گرسنگی بلند بود. فاطمه زهرا (علیهاالسلام) در چنین روزگار بحرانی و در چنین محیط خطرناک و وحشت آوری به دنیا آمد و رشد و نمود کرد. خدیجه ی کبری در چنین اوضاع و شرائطی نوزاد عزیزش را شیر می داد. مدتی از ایام شیرخوارگی و زهرا در شعب ابوطالب سپری شد. در همانجا از شیر خوردن باز گرفته شد. در همان ریگستان سوزان راه رفتن آموخت. در همان محیط قحطی غذاخور شد. هنگامی که سخن گفتن یاد می گرفت فریاد و ناله ی اطفال گرسنه «شعب» را می شنید. در وسط شب که از خواب بیدار می شد خویشانش را می دید که با شمشیرهای برهنه اطراف پدرش پاس می دادند.

در حدود سه سال طول کشید که فاطمه علیهاالسلام بغیر از زندان سوزان شعب چیزی ندید و از دنیای خارج خبری نداشت.

فاطمه در سن پنج سالگی بود که پیغمبر و بنی هاشم از تنگنای شعب نجات یافته به

خانه و زندگی خودشان مراجعت نمودند. مناظر زندگی جدید و نعمت آزادی و توسعه‌ی در خوراک و پوشاک و منزل برای زهرا تازگی داشت و شادمان و مسرور بود.

رشد و بالندگی حضرت زهرا

دوران کودکی فاطمه زهرا (ع) همزمان با یکی از پرشکوه‌ترین دوره‌های تاریخ ادیان، تاریخ انبیاء و کل تاریخ بشریت است. چرا که وقتی آن نور چشم پیامبر و سرور بانوان عالم چشم به جهان گشود، زمانی بود که دوران رسالت پدر بزرگوارش تازه آغاز گشته بود و می‌رفت تا جهان را فروپوشاند و زمان و مکان را درنوردد و تا صبح قیامت پرتوافشانی کند و درست به همین دلیل همزمان بودن دوران کودکی فاطمه (ع) با چنان برهه‌ی عظیمی از تاریخ است که می‌بینیم سنین کودکی آن میوه‌ی دل پیامبر، با دردها و رنج‌ها و مرارت‌های بسیار نیز توأم است. زیرا وی در خانواده‌ای به دنیا آمده بود که آقای خانه از سوی خداوند متعال به آقایی و سروری تمام جهان بشریت برگزیده و مبعوث شده بود و همین امر موجب گشته بود که آقای آن خانه و سرور عالمیان مورد حقد و حسد و خشم و کینه‌ی گروهی از نابکارترین و سیاه‌دل‌ترین مشرکین و کفار زمان قرار گیرد.

آری وقتی رسول خدا مورد خشم و کینه‌ی دشمنان قرار داشت، وقتی که دشمنان، تمامی پیروان و یاران و دوستان او را نیز از آزار و ایذاء در امان نمی‌گذاشتند، پیداست که خانواده‌ی آن بزرگوار نیز از آن همه رنج و عذاب مصونیت نداشت و در این میان شاید بتوان گفت که طفل خردسال پیامبر، به دلیل همان طفولیت و حساسیت روحی، سنگینی، بار عذاب و

ایذاء مشرکین و کفار را بیش از دیگران بر شانه های لطیف و شکننده ی خود احساس می کرد.

با این همه، آشکار است که فاطمه (ع) از همان آغاز طفولیت همزمان با رشد و شکوفایی آئین عالمگیر اسلام، ناظر آن همه تلاش ها و کوشش های پرثمر پدر گرامی و فداکارش و شاهد همراهی ها و ایثارگریهای مادر رنجدیده و وفادارش بوده است. آن طفل خردسال، با چشم خود می دید و با احساس لطیف کودکانه اش درمی یافت که پدر و مادر بزرگوارش چگونه با آن همه مشکلات عظیم روبرو می گردند و با چه اتکاء و اتکال بی مانندی به عنایات الهی در برابر مصایب ایستادگی می کنند، و با چه روحیه ی پرتوان و قلب سرشار از امید و شوق و نشاطی حل معضلات و گرفتاریهای مسلمانان زجر دیده، با جدیت و تلاش گام برمی دارند در هر گام به شاهد موفقیت نزدیکتر می شوند.

در آن دوران، هم پیامبر گرامی و خانواده ی ارجمندش و هم تمامی مسلمین و یارانش، از هر طرف مورد تهاجم دشمنان مشرک قرار داشتند. مشرکین به انواع گوناگون، مسلمانان را آزار می دادند، شکنجه می کردند، زیر ضربه های تازیانه می گرفتند زخم می زدند، از خانه و کاشانه خود می راندند، در محاصره ی اقتصادی قرار می دادند و در مجموع جان و مال مسلمانان از سوی دشمنان در امان نبود. و فاطمه (ع) نیز در اوج آن تلخی ها و مشکلات، با وجود خردسالی، تمام آن حوادث رنج آمیز و مرارت های طاقت سوز را می دید و لمس می کرد. آوای دردناک و ناله های سینه سوز مسلمین مستضعف را که روی صخره های سوزان عربستان به این سوی و آن سوی کشیده می شدند، با گوش جان می شنید. ولی دریغا که نمی توانست پدر بزرگوار خود

و یاران اسلام را یاری دهد و از آنهمه رنج و تلخی رهایی بخشد. از این رو، رام و خاموش، تماشاگر تمام آن صحنه های دردناک بود و از درد و بی تابی به خود می پیچید. او آن همه ناراحتی ها و شدت فشارها را بر دوش جان پدر احساس می کرد، و روح حساس و ظریفش متأثر و متألم می شد، حال آن که مجال و توان فریاد کشیدن هم نداشت. همه ی دردها را به درون سینه می ریخت و بغضهای گلوگیرش را فرومی خورد و دم بر نمی آورد. فقط گاهی شبها که از صدای ناله و ضجه کودکان گرسنه و آوای دردآلود بیچارگان و مستضعفان بیدار می ماند، چشم به ستاره های آسمان شفاف عربستان می دوخت و در عالم کودکی اشک می ریخت.

او در آن سنین طفولیت و شکنندگی، رنج همه ی مسلمین و محرومین را می دید، و بالاتر از همه رنج پدر بزرگوارش را که به تنهایی بیش از همه در رنج بود و غیر از دردهای خود، بار غم دیگران را نیز بر دل می گرفت و بر دوش می کشید. پدر عالیقدرش را می دید که چگونه یکی از نابکاران حیوان صفت قریش، مشت های خود را پر از خاک و خاکروبه و زباله و آلودگی کرده و بر سر و صورت نورانی او می پاشید و چهره ی زیبا و قامت رعنائیش را آلوده می ساخت و آنگاه آن دختر خردسال و نازک دل و مهربان، پدر را در آغوش می کشید و در حالی که اشک در چشم و بغض در گلو داشت، با دستهای کوچک و ظریفش آن آلودگی ها را شستشو می داد و سر و صورت پدر را پاک می کرد. آری این صحنه ها را می دید و از

شدت تأثر اشک در چشمانش حلقه می زد و به یاد مادر تازه در گذشته اش می افتاد و دلش آتش می گرفت، اما با اینهمه سعی داشت پدر، این حالت را نبیند و رنج و دردش افزون تر نشود.

ولی پدر، که همه چیز برایش روشن و آشکار بود، رنج دختر کوچک را می دید و با آن لحن آسمانی و صدای زیبا و پرطنین که فرشتگان آسمان برای شنیدنش صف می بستند، دختر خردسال و مهربان را دلداری می داد و می گفت: دخترم! گریه نکن و غمگین مباش خداوند یار و یاور تو است و سرانجام فتح و پیروزی عطا خواهد کرد.

بلی، دوران کودکی فاطمه (ع) بدین گونه می گذشت. آن صدمه ها و لطمه های روحی، دختر خردسال را به تحمل رنج و درد عادت می داد و توان و مقاومتش را می افزود و چون فولاد آبدیده اش می کرد. و از سوی او می پرورانید، باعث می شد که نیروی صبر و استقامت و پایداری اش هر چه بیشتر تحکیم یابد. و از آن جا که دوران کودکی او همزمان با بحران مشکلات تبلیغی پدر بزرگوارش رسول الله (ص) بود، اما در جریان این بزرگتر شدن، چه رنج های عظیمی را می دید و تحمل می کرد، فقط خدا می داند و بس...

در آن زمان پیامبر اسلام، از طرف قریش، هر روز با مشکلات جدیدی روبرو می شد. هر روز با مسایل حاد اقتصادی و فکری تهدید می گشت و مشرکین بر سر راه او، و در ارتباط با دعوت عظیم تاریخ ساز و جهان شمول وی، موانع و مخاطرات تازه ای ایجاد می کردند. فاطمه (ع) هنوز کودکی بیش نبود که گاهی می دید دشمنان قسم خورده ی اسلام در تعقیب جدی پدرش هستند و قصد جان عزیزش

را دارند. گاهی می‌دید که در ابراز کینه و دشمنی، دنائت و پستی را به جایی می‌رسانند که وقتی پیامبر مشغول تلاوت قرآن و سجده بر درگاه الهی بود، شکمباره و أمعا و احشای گوسفندی را بر اندام و لباس تمیز او می‌افکندند، و آنگاه او اشک می‌ریخت و با دستان کوچکش آنها را از لباس پدر پاک می‌کرد. سپس در حالی که قلب پر عطوفتش مالا مال از درد و اندوه بود، خود را خسته و کوفته به خانه می‌رسانید و در گوشه‌ای خلوت، اشک بر دامن می‌افشانید تا کسی او را گریان نبیند. روز دیگری مشاهده می‌کرد که خانواده اش و یاران پدرش، از خانه و کاشانه‌ی خود رانده می‌شوند و با اتکای به خداوند و به خاطر هدف متعالی خود همه رنجها را به جان می‌خرند و دم نمی‌زنند. آری او می‌دید که مسلمین رنج‌دیده، سه سال و اندی در آن دره‌ی محدود و در آن تنگنای اقتصادی و اجتماعی اقامت می‌کنند بی‌آنکه کمترین سستی و فتوری در اصول اعتقاد و ایمان پایدارشان ایجاد شود...

و سخت تر و تلخ تر از همه آن که هنوز بیش از چندین بهار از عمر مبارکش سپری نشده بود که ضربه‌ی بزرگ روحی بر او وارد آمد و مادر مهربان و تنها مونس شب‌های تاریک و دردآلودش را از دست داد... در اینجا بود که غمی سیاه و اندوهی جانکاه سایه‌ی هولناک خود را بر وجود مبارک فاطمه (ع) افکند و او را با سختی‌ها و مرارت‌ها و ناراحتی‌های روحی، همدم و همراه ساخت...

انس و الفت با پدر

پیغمبر (ص) همواره شدت علاقه و دوستی خویش را نسبت به فاطمه بین مسلمانان

ظاهر می کرد روزی عایشه از آن حضرت پرسید: چه کسی را بیش از همه دوست داری؟

فرمود: از زنان، فاطمه و از مردان علی را. [۲۳۳]

و نیز در عظمت مقام فاطمه علیهاالسلام همین بس که چون فاطمه (س) بر پیامبر (ص) وارد می شد آن حضرت به احترامش برمی خاست و رویش را می بوسید و به او خوش آمد می گفت و سپس دستش را می گرفت و بر جای خودش می نشاند. [۲۳۴]

و همواره عادت آن حضرت بر این بود که به هنگام سفر با آخرین نفری که خداحافظی می کرد. فاطمه بود و به وقت بازگشت پیش از همه به دیدار او می شتافت.

برخورد فاطمه (س) با پدر برخوردار بود و بسیار متواضعانه بود بگونه ای که فاطمه بیش از همه در تکریم و تعظیم مقام رسالت سعی نموده و پیشه کمال ادب و وقار در رفتار او مشهود بود. گرچه رابطه این دختر و پدر بسیار عاطفی و سراسر محبت و صمیمیت بود، اما این مانع احترام نسبت به پیامبر (ص) نمی شد. فاطمه (س) فرمود:

وقتی آیه ی ۶۳ سوره ی نور نازل شد [۲۳۵] دیگر شرم کردم به پیامبر بابا بگویم و او را پیامبر خدا صدا کردم. حضرت از من روی برگرداند. چند بار به همین ترتیب صدا کردم. و او جواب نداد. سپس فرمود: فاطمه جان این آیه درباره ی تو و خاندانت نازل نشده است. در رابطه با جفاکاران خودخواه فرود آمده است. «أنت منی و انا منک». قولی یا ایه، فانها أحيی للقلب و أرضی للزب» «تو از منی و من از تو هستم. تو بگو بابا زیرا این سخن، دل را زنده و

خدا را خشنود می سازد» [۲۳۶]

در اکرام نسبت به پیامبر (ص) همین بس که او مشغول نماز (مستحبی) بود، چون صدای پیامبر (ص) را شنید نماز را رها کرد و بسوی آن حضرت آمد و به او سلام کرد. پیامبر (ص) پس از جواب دست بر سر او کشید و فرمود: دخترم حالت چطور است؟ خدا تو را مورد رحمت و غفران قرار دهد. [۲۳۷]

انس و الفت با مادر

فاطمه علیهاالسلام پنج سال و دو ماه از عمر مبارک خود را در کنار مادر سپری کرد. پنج سال که مملو بود از دنیای عاطفه و محبت بین این مادر و فرزند علیهاالسلام.

انس فاطمه علیهاالسلام و خدیجه علیهاالسلام از زمانی آغاز شد که خدیجه علیهاالسلام نور فاطمه علیهاالسلام را در رحم خویش احساس کرد. آن زمان که از شدت تنهائی (بدلیل دوری کردن زنان قریش و بنی هاشم از او دلهره برای وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می رفت تا در درون خدیجه علیهاالسلام صبر، گریبان چاک کند؛ صدای نازنین و آرامش بخش فاطمه علیهاالسلام مادر را آرام می کرد. ارتباط و محبتی که بین هیچ مادر و دختری برقرار نبوده و نخواهد بود.

پهنه ی این ارتباط عاطفی فقط به دوران بارداری خدیجه علیهاالسلام محدود نشد؛ بلکه تا آخرین لحظات حیات ایشان ادامه داشت. خدیجه علیهاالسلام آنچه را که یک مادر در طول زندگی می بایست به دختر خویش بیاموزد، در این پنج سال به فاطمه علیهاالسلام آموزش داد. و شاید گاهی نیز این خدیجه علیهاالسلام بود که از دریای بی کران فاطمه علیهاالسلام بهره می برد.

برای فهم بهتر آنچه که ما آنرا کودکی در زمان

حیات مادر می‌نامیم؛ نظر به رویدادهای تاریخی و شرایط حاکم بر آن مقطع زمانی لازم و ضروری است؛ از پنج سال همراهی فاطمه علیهاالسلام با مادر، دو سال اول همراه با تنش و اضطراب مدام در شعب ابی طالب گذشت. و چهار سال بعد همراه بود با، آزردن خاطریهای خدیجه علیهاالسلام بخاطر عملکرد کفار و فشارهای روانی حاکم بر خانه ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که همه و همه در روح لطیف و پراحساس دختر کوچک خانه ی وحی و ارتباط او با مادر اثرگذار بود. در عین حال کهولت سن خدیجه علیهاالسلام نیز بر ارتباط بین این مادر و دختر بی تأثیر نبوده است. اما همین دوران کوتاه آنچنان عشقی از وجود مبارک مادر در دل فاطمه علیهاالسلام ایجاد کرده بود که، سالها بعد از آن هرگاه نام خدیجه علیهاالسلام در حضور فاطمه علیهاالسلام می آمد، اشک از چشمان نازنین فاطمه علیهاالسلام جاری می شد. بی تابیهای فاطمه علیهاالسلام بعد از فوت خدیجه علیهاالسلام نیز خود بیانگر این وابستگی عاطفی فاطمه علیهاالسلام به مادر می باشد.

رحلت عمو و مادر بزرگوارشان در سال عام الحزن

اشاره

قضای الهی چنان بود که مرگ این زن فداکار- خدیجه نخسیتین بانوی مسلمان- با مرگ ابوطالب در یکسال اتفاق افتاد آنهم در فاصله ای کوتاه [۲۳۸] فاطمه (ع) چنانکه از قرآن کریم درس گرفته است باید این آزمایش را هم ببیند مرگ خویشاوندان برای او آزمایش دیگری است. باید برابر این دشواری بردباری نشان دهد و منتظر بشارت پروردگار باشد [۲۳۹] آن آزمایشها آزمایش جسمانی بود و این امتحان، آزمایش قدرت نفسانی است. مادرش تنها غمخوار پدر در خانه بود و ابوطالب او را برابر دشمنان بیرونی حمایت می کرد. با بودن ابوطالب

مشرکان مکه نمی توانستند قصد جان پدرش را بکنند. زیرا خویشاوندان او- تیره ی بنی هاشم- تیره ای بزرگ بودند اگر مکت و مال آنان در حد بنی زهره، بنی مخزوم و یا بنی حرب نبود، هیچ قبیله ای در شرافت و بزرگواری با آنان برابری نمی کرد. مهتران مکه و ثروتمندان شهر می دانستند اگر به قصد جان محمد (ص) برخیزند، بنی هاشم خاموش نمی نشینند، و بسا که تیره های دیگر نیز به حمایت آنان برخیزند. ناچار درون پر تلاطم خود را با آزار آرام می کردند. دشنام، ریشخند، سنگ پرانی، دهن کجی، تهمت: حربه هائی که ناتوانان از آن استفاده می کنند. تقدیر چنین بود که فاطمه (ع) شاهد همه ی این منظره ها باشد، و پس از تحمل این رنج ها آن دو صحنه ی دلخراش را نیز ببیند.

اکنون فاطمه دیگر دختر خانواده نیست. او جانشین عبدالله، عبدالمطلب، ابوطالب و خدیجه است. (اُمّ أبیها) چه کنیه ی مناسبی! مام پدر. او باید وظیفه ی مادرش را عهده دار شود. باید برای پدرش هم دختر و هم مادر باشد.

وصیت حضرت خدیجه به حضرت زهرا در آخرین لحظات عمر

مادرم زهرا علیهاالسلام بهمراه پیامبر صلی الله علیه و آله در کنار خدیجه علیهاالسلام بود و او وصیت می کرد که ناگهان اشک در دیدگانش حلقه زد و بغض گلایش را گرفت، و گویا می خواست سخنی بگوید و نمی توانست. فاطمه علیهاالسلام را نزدیکتر خواند بطوری که فقط این دختر پنج ساله سخنش را بشنود.

فاطمه علیهاالسلام سرش را به صورت مادر نزدیک کرد، و خدیجه علیهاالسلام آرام به گوش دخترش گفت: زهرا جان خجالت کشیدم به پدرت بگویم. بعداً تو به پدر بگو: من کفن ندارم و به قدر خریدن کفن هم دیناری ندارم. به همسر عزیزم بگو مرا در عباي خود کفن کند!!

مادرم برای اینکه پیامبر

صلی اللہ علیہ و آلہ ناراحت نشود ناله نزد، ولی اشک جانسوز زهرا علیہا السلام بیش از کلام مادرش جان پدر را آتش زد.

سلام خدا

پدر جلو آمد و در مقابل مادر نشست و فرمود: ای خدیجه، جبرئیل از سوی خدا وحی آورده که سلام مرا به خدیجه برسان و بگو: کفن خدیجه از طرف ما (از کفنه‌های بهشتی) است.

سوز هجران مادر

خدیجه علیها السلام از دنیا رفت و این در حالی بود که فاطمه علیها السلام پنج سال و دو ماه و بیست روز بیشتر نداشت.

در این زمان تحمل درد یتیمی برای فاطمه علیها السلام بسیار سخت بود.

چون حضرت خدیجه علیها السلام از دنیا رفت پیامبر خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم به همراهی اصحاب او را با احترام بسیار تشییع کردند و برای خاکسپاری به قبرستان حجون آوردند. رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم به احترام خدیجه علیها السلام و به منظور شکستن رسمی از رسوم جاهلیت خود به درون قبر رفت و خدیجه علیها السلام را که یادگار سالها رنج و مجاهدت بود به خاک سپرد.

امام صادق علیه السلام می فرمایند: فاطمه علیها السلام از نبود مادر دلتنگی می نمود. و از همگان سراغ مادر می گرفت. ناامید به سراغ پدر رفت، دامان پدر را گرفته و به دور پدر می گشت، که «یا ابتاه این اُمی؟» ای پدر جان مادرم کجاست؟ پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم خواست تا پاسخ دختر کوچک خود را بدهد، اما چگونه به فاطمه اش خبر دهد که از این به بعد مادر را نخواهد دید؟! و از آغوش گرم و پر عطف مادری چون خدیجه علیها السلام محروم خواهد بود؟ در

همین لحظات فرشته‌ی وحی که در همه لحظات سخت یاریگر خاندان رسالت بود؛ نازل شد و از طرف پروردگار جل و علا برای فاطمه علیهاالسلام پیام آورد که:

«ان ربك يأمرک ان تقرأ علی فاطمه السلام» ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پروردگار فرمان می دهد که بر فاطمه علیهاالسلام سلام برسانی و به او بگوئی که:

«ان أمک فی بیت من قصب کعابه من ذهب و عمدہ من یاقوت احمر بین آسیه امرأہ فرعون و مریم بنت عمران...»

مادرت در کاخی از مروارید که اطاقهایش از طلا و ستونهایش از یاقوت سرخ است جای دارد. او در کنار آسیه همسر فرعون و مریم دختر عمران دو زن از زنان برگزیده‌ی عالم میهمان نِعَم پروردگار است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیغام پروردگار را به فاطمه علیهاالسلام ابلاغ کرد، فاطمه علیهاالسلام که دریای معرفت و دانش و بینش بود. با شنیدن پیغام پروردگار آرام گرفت. و فرمود:

«ان الله هو السلام و منه السلام و الیه السلام.» [۲۴۰] پروردگار من خود سر منشاء و آغاز سلام است، سلام مخصوص اوست و به او بازمی گردد. سپس سر را به دامان پدر گذارد و رضایت خود را بر رضای پروردگار اعلام کرد.

حضرت زهرا بعد از فوت مادر

فاطمه علیهاالسلام بعد از فوت مادر سه سال در خانه‌ی پدر زندگی کرد. در این زمان خواهران فاطمه علیهاالسلام و فاطمه‌ی بنت اسد (رضی الله عنها) و بعضی از زنان بنی هاشم در خدمتش ملازم بودند. [۲۴۱] اما بیشتر از دیگران این فاطمه بنت اسد (رضی الله عنها) بود که، همراهی فاطمه علیهاالسلام و تا حدودی کفالت آن حضرت را بر عهده داشت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به خواهران فاطمه علیها السلام و زنان بنی هاشم سفارش فرموده بود تا در همراهی با فاطمه علیها السلام کوتاهی نکرده، آرامش بخش او باشند. و تا حد امکان او را در غم از دست دادن مادر بزرگوارش تسلیت گو بوده و نگذارند عدم وجود مادر را احساس کند.

اما فاطمه علیها السلام با کسی جز رسول خدا انس نمی گرفت و بیشتر اوقات خود را به عبادت مشغول بود.

مشکلات حضرت زهرا در خانه پدری بعد از فوت مادر

از مشکلات و گرفتاریهایی که چهره ی زیبا و روشن زندگی را بر دخت سرفراز پیامبر تیره می ساخت، این بود که آن گرانمایه ی عصرها و نسلها به برخی از زن پدرهایی گرفتار آمده بود که دچار ضعف شخصیت و عقده ی حقارت بودند. به همین جهت نسبت به موهبت ها و برتری ها و شکوه و عظمت فاطمه علیها السلام حسد می ورزیدند، بویژه که با چشم خود نظاره می کردند که چگونه پیشوای بزرگ توحید و عدالت، دخت بی همتای خویش را زیر باران عواطف و احساسات و الطاف بی همانند خود می گیرد و بی نظیرترین مهرها و محبت ها را نثار او می کند. درست اینجا بود که شعله های حسد آنان زبانه می کشید و آن بحران درونی و روانی خویش را بگونه ای بروز و ظهور می دادند.

علامه ی «مجلسی» از امام صادق علیه السلام در این مورد آورده است که: روزی پیامبر وارد خانه شد و دید که «عایشه» پرخاشگرانه به دخت گرانمایه اش فریاد می کشد که، «ای دختر خدیجه! به خدا قسم تو می پنداری که مادرت بر ما برتری داشته است!» او چه برتری بر ما داشته است؟ او هم همانند ما زن بود و همسر پیامبر!!

پیامبر گرامی سخن «عایشه» را شنید. هنگامی

که چشم فاطمه علیهاالسلام به چهره ی نورافشان پدر افتاد، باران اشک از دیدگان فروبارید اما لب نگشود. پیامبر پیشتر رفت و فرمود: دختر گرانمایه ی محمد! چرا گریه می کنی؟

او در پاسخ پدر گفت: «عایشه» از مادرم سخن به میان آورد و او را تحقیر کرد...

پیامبر گرامی خشمگین شد و فرمود: هان ای «حمیرا» بس کن، بس، و از روش خویش دست بردار که خداوند در بانوی پرمهر و محبتی که فرزند آورد، خیر و برکت قرار داده است و خدیجه که درود و مهر خدا بر او باد، برای من چنین بانویی بود.

خدا از او به من فرزندان چون «طاهره»، «قاسم»، «رقیه»، «ام کلثوم» و «زینب» را ارزانی داشت و تو کسی هستی که خدا تو را نازا خواسته و فرزندی برای من نزاده ای.

آری متأسفانه «عایشه» موضعگیریهایی ناپسند و نادرستی در برابر بانوی بانوان «فاطمه» علیهاالسلام از خود به نمایش نهاد و این رویارویی ها نشانگر حسادت و کینه توزی ژرف و ریشه دار اوست. به گونه ای که از دیگران همسران پیامبر هرگز نه چنین رویارویی ها و موضعگیریهایی در برابر دخت سرفراز پیامبر، دیده شد و نه چنین سخنانی شنیده شد.

از آن جمله:

۱- به هنگامه ی مطالعه ی ماجرای غمبار «فدک» خواهی خواند که: همین بانو در برابر پدرش «ابی بکر» به ناروا گواهی داد که پیامبران از خود چیزی به ارث نمی گذارند تا بدینوسیله دخت گرانمایه ی پیامبر را از ارث پدرش محروم سازد.

۲- و نیز از لغزش های نابخشودنی او این است که هنگامی که خبر جانسوز شهادت فاطمه به او رسید، تبسم کرد.

۳- و در بخش های آینده کتاب خواهد آمد که دخت ارجمند پیامبر

به «اسماء» سفارش کرد که به «عایشه» اجازه ندهد تا در واپسین ساعات زندگی اش در این سرا در کنار بستر حضور یابد و نیز اجازه ندهد تا در کنار پیکر مطهرش حاضر گردد. و این نشانگر ناخشنودی و خشم آن حضرت از رفتار و کردار ناهنجار نامبرده است.

و می دانیم که پیامبر فرمود: «ان الله يغضب لغضب فاطمه و يرضى لرضاها».

«خداوند با خشم فاطمه خشمگین می گردد و با خشنودی او خشنود.»

یادآوری می گردد که در روایتی که گذشت تصریح شده است که همه ی دختران بانوی بزرگ حجاز «خدیجه»، از پیامبر گرامی بودند و نه از شوهر دیگر، و تنها این روایت نیست که این نکته را بیان می کند بلکه دلایل بسیار دیگری نیز هست که همه ی آنان دختران حقیقی پیامبر گرامی بودند.

ازدواج

خواستگاری و عقد

خواستگاران حضرت زهرا

حضرت فاطمه علیهاالسلام چون به سن ازدواج رسید، اکثر بزرگان و شخصیت‌های برجسته عرب مسلمان، به مقام خواستگاری برآمدند، ولی رسول خدا با عکس العمل منفی همه را مأیوس کرد و در برابر اصرار آنان خشمگین شد.... [۲۴۲]

حتی در تاریخ و حدیث آمده است: از جمله خواستگاران، دو مرد ثروتمند و توانگر عبدالرحمن عوف و عثمان بن عفان بودند. آنان ثروت خود را به رخ پیامبر صلی الله علیه و آله کشیده. مثل سایر دنیاپرستان دم از مهریه زیاد و رفاه زندگی سر دادند و می گفتند: ما حاضریم در برابر ازدواج با فاطمه علیهاالسلام یک صد شتر گرانقیمت و ده هزار دینار طلا مهریه دهیم.

«فغضب النبي صلى الله عليه و آله من مقالتهما... و قال لعبد الرحمن: انك تهول على بمالك؟! [۲۴۳]

رسول خدا از سخن آنان به

خشم آمده و به عبدالرحمن فرمودند: آیا می خواهی از طریق مال دنیا مرا فریب دهی؟!

در احادیث دیگری از طریق شیعه و سنی آمده است که خلیفه ی اول و دوم نیز به ترتیب به خواستگاری فاطمه علیهاالسلام آمدند و خیلی سماجت کردند، ولی جوابی گرفتند که دیگران مأیوسانه گرفته بودند.

اینک توجه خوانندگان عزیز را به چند حدیث در این زمینه جلب می کنم:

۱- ان ابابکر و عمر خطبا فاطمه علیهاالسلام، فرد هما رسول الله (ص) و قال: لم اوامر بذلك، فخطبها علی علیه السلام فزوجه اياها. [۲۴۴]

حکم بن ظهیر از سدی نقل می کند که: ابوبکر و عمر هر دو به خواستگاری حضرت فاطمه علیهاالسلام آمده، ولی رسول خدا هر دو را رد کرد و فرمود: من به این کار مأمور نیستم. سپس علی علیه السلام از او خواستگاری نمود، حضرت فاطمه علیهاالسلام را به تزویج او درآورد.

۲- عن علی علیه السلام: خطب ابوبکر و عمر فاطمه الی رسول الله (ص) فابی رسول الله علیهما، فقال عمر: انت لها یا علی!.... [۲۴۵]

علی علیه السلام نقل می کند: ابوبکر و عمر به سراغ فاطمه آمدند، ولی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خواستگاری آنان را نپذیرفت، آنگاه عمر گفت: یا علی تو به سراغ او برو....

۳- عن عبدالله بن بریده، عن ابيه، ان ابابکر و عمر خطبا فاطمه الی النبی (ص) فقال: انها صغیره، فخطبها علی علیه السلام فزوجها منه. [۲۴۶]

عبدالله برید از پدرش نقل می کند: ابوبکر و عمر از فاطمه علیهاالسلام دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خواستگاری کردند، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: او صغیر است و چون علی

علیه السلام خواستگاری کرد به او تزویج فرمود.

۴- عن انس بن مالک: جاء ابوبکر الی النبی فقعد بین یدیه فقال:... تزوجنی فاطمه! فسکت عنه، او قال: اعرض عنه، فرجع ابوبکر الی عمر فقال: هلکت و اهلکت. قال: و ماذاک؟ قال: خطبت فاطمه الی النبی فاعرض عنی قال: مکانک حتی آتی النبی فاطلب مثل الذی طلبت، فاتی عمر النبی فقعد بین یدیه فقال: یا رسول اللّٰه! تزوجنی فاطمه! فاعرض عنه.... [۲۴۷]

انس بن مالک، که یکی از دشمنان امیرالمؤمنین علیه السلام و از طرفداران سرسخت خلفای ثلاثه به شمار می آید، می گوید: ابوبکر به حضور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسیده و از خدمات و سوابق خویش بسیار تعریف کرد. آنگاه گفت می خواهم دخترم فاطمه علیها السلام را به من تزویج کنی. پیامبر اسلام چون این سخن بشنید، با وی سخنی نگفته و از او چهره برگردانید و ابوبکر با شرمندگی به پیش عمر آمد و چنین اظهار داشت.

من دیگر هلاک شدم. عمر گفت: مگر چه شده؟ ابوبکر جواب داد: من به خواستگاری فاطمه علیها السلام رفته بودم، ولی....

عمر گفت: اجازه بده من نیز خواستگاری کنم، این بگفت و به سراغ خانه ی پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و مو به مو سخنان ابوبکر را تکرار کرد، ولی جواب همان بود که رفیق دیرینش شنیده بود. لذا عمر با شرمندگی بیشتر به نزد ابوبکر برگشت و چنین سخن آغاز کرد:

او منتظر فرمان الهی است، هان رفیق! هرچه زودتر بلند شو تا به سراغ علی علیه السلام رویم و از او درخواست کنیم که مانند ما به خواستگاری فاطمه برخیزد....

این احادیث که همگی آنها از

طریق اهل سنت نقل گردید، می رساند که شیوخ عرب و بزرگان قریش و از جمله خلفای ثلاثه با تمام سماجت از فاطمه ی زهرا خواستگاری کرده و از خود مدح و ستایش نموده اند.... ولی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله همه ی آنان را رد کرده و طبق فرمان الهی با درخواست امیرالمؤمنین موافقت نموده است.

پیشنهاد خواستگاری حضرت زهرا به امیرالمؤمنین

روزی ابوبکر، عمر، و سعد بن معاذ به اتفاق گروهی دیگر در مسجد گرد آمده بودند و از هر دری سخن می گفتند. سخن از دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله) شد. ابوبکر گفت: خواستگاران که رفته اند پیشنهادشان رد شده، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده که تعیین همسر فاطمه (علیها السلام) با خداست. تنها علی (ع) در مورد خواستگاری تاکنون اقدامی نکرده است. شاید به خاطر تهیدستی از انجام این کار سر باز می زند. با این همه برایم روشن است که خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) زهرا (ع) را برای او نگه داشته اند. آنگاه ابوبکر رو به دوستانش کرد و گفت: مایلید نزد وی رویم و ماجرا را برایش بازگو گوئیم و بینیم آیا او مایل به ازدواج است؟

سعد بن معاذ از این پیشنهاد استقبال کرد، سپس به اتفاق عمر و ابوبکر از مسجد خارج شدند و به جستجوی علی (علیه السلام) پرداختند. او در خانه نبود، اطلاع پیدا کردند که او در تلاش برای معاش در نخلستان یکی از انصار به وسیله شترش به آبکشی و آبیاری نخلها مشغول است.

به سوییشتافتند. علی (علیه السلام) فرمود: از کجا و به چه منظوری آمده اید؟

ابوبکر به بیان ماجرا پرداخت و در پایان گفت من صلاح

می دانم هرچه زودتر در خواستگاری فاطمه (ع) تعجیل کنی. [۲۴۸] علی (ع) نیز یادآور شد که این وصلت آرزوی من است.

خواستگاری امیرالمؤمنین از حضرت زهرا

علی علیه السلام می دانست که پیغمبر دخترش را به عنوان ازدواج نمی فروشد، متاع ناپایدار دنیا در پیش رسول خدا (ص) آن ارزش و اعتبار را ندارد که جانشین فضل و کرامت شود.

رسول خدا (ص) نماینده خدا است و از طرفی در پیشگاه خداوند تعالی سرمایه امتیاز و فضیلت فقط تقوی و دانش است و فرستاده خدا هرگز غیر از آنچه را که خدا دوست دارد نمی خواهد و به آن اعتبار نمی دهد.

علی پیغمبر خدا را بیش از هر کس می شناسد که روح او آسمانی و ملکوتی است هرگز گرفتار قید و بند مادیات زودگذر نشده و نمی شود اما لازم است در این عقیده از دیگران نیز گواهی و اعتراف بگیرد لازم است آنها که در امر ازدواج رقیب او هستند و به غرور مال و دارایی خود از فاطمه (س) خواستگاری کرده اند اقرار کنند که درهم و دینار، ملاک فضیلت نیست. ملاک، تقوی است که آنها فاقد آن می باشند این اعتراف، بر آنها حجتی بزرگ بوده باشد. حجتی بزرگ برای روزهایی که در پیش خواهد بود.

آنها که به آن حضرت گفته بودند که شما در مورد خواستگاری دختر پیامبر (ص) قدم به جلو بگذارید، در دنباله سخنان خود گفتند ای علی! تو از ما بهتر می دانی که رسول خدا (ص) در بند مال و متاع دنیا نیست آنچه در نظرش گرانها است در تو وجود دارد او جز به تقوی و دانش به چیزی اهمیت نمی دهد علی علیه السلام که در مزرعه ای مشغول آبیاری

درختان بود از کار دست کشید و شتر خود را به خانه آورد و سر و صورت خود را شستشو داد و به خدمت رسول خدا (ص) شرفیاب شد و درب خانه آن حضرت را کوبید، رسول خدا (ص) به ام سلمه فرمود بین کیست درب خانه را می کوبید؟ ام سلمه پرسید کیست؟

بانگی دلنشین شنیده شد که باز کنید منم.

این صدا از هر چیز خوش تر برای پیامبر (ص) بود فرمود: باز کن ای ام سلمه زودتر این، آن کس است که خدا و رسولش دوستدار او هستند.

ام سلمه عرض کرد: کیست او یا رسول الله که این چنینش بلند می ستایی؟

فرمود: ای ام سلمه آرام باش او مردی است که در حوادث سخت و بزرگ هرگز ناتوان و زبون نمی شود و اظهار ضعف و سستی نمی کند او برادر و پسر عموی من، محبوبترین خلق خدا در نزد من است ام سلمه با شتاب رفت و در را گشود علی علیه السلام وارد شد و سلام کرد و به اذن رسول خدا (ص) نشست اما سر بزیر انداخت.

رسول خدا (ص) فرمود: پسر عموی عزیز، گویا به حاجتی آمده است و از حیاء اظهار نمی کند ولی دوست دارم که آشکارا هر چه هست بگوید قصه چیست؟

علی علیه السلام که گویی منتظر صحبتی بود عرض کرد: آری یا رسول الله مرا حاجتی است که از علی علیه السلام شرم دارم ولی کرامت رسول خدا (ص) و محبت خاصی که به من دارد اجازه می دهد که آشکارا بگویم.

ای رسول خدا پدر و مادرم فدای تو باد، تو همان بزرگواری هستی که مرا در کودکی از پدر و مادرم گرفتی، و مرا از غذای خود

پروراندی، به آداب خود مؤدبم فرمودی؟ تو برای من از پدر و مادر مهربانتر و خوب تر بودی، امروز اندوخته دنیا و آخرت من نیز تو هستی، دوست دارم همانطور که خداوند بازوی مرا به وجود تو نیرومند کرد، از برکت تو مرا به همسری نیکو نیز برساند، من به این امید به سوی حضرتت شتافته ام زیرا دختری را که من خواستار او هستم در خانه صاحب اختیار من زندگی می کند.

رسول خدا (ص) از خوشحالی چهره اش شکفته و متبسم گشت، آری علی جان چنین است که می گویی ولی برای این کار چه تهیه کرده ای؟

یا رسول الله بر آنچه مالک آن هستم شما داناتر هستید و شما خوب می دانید که جز یک زره و شمشیر و شتر آبکش چیزی از متاع دنیا برنگرفته ام.

رسول خدا (ص) فرمود: بسیار خوب من امشب با فاطمه (س) در این مورد صحبت می کنم امید است فردا تو را آنچنان که دوست داری ملاقات نمایم.

همواره به حکم قرآن پاکان نصیب پاکان هستند

الطيبات للطيبين والطيبين للطيبات.

زنان پاک طینت مخصوص مردان پاک نهاد و مردان پاک برای زنان پاک سرشت ذخیره شده اند.

در برخی از کتب اینگونه آورده اند.

برخی از صحابه از امیرالمؤمنین علی علیه السلام خواستند که چرا به خواستگاری حضرت زهرا علیهاسلام نمی روید؟ ایشان در جواب فرمودند که من چیزی ندارم گفتند پیغمبر (ص) از شما چیزی نمی خواهد و پس از آن علی علیه السلام به خانه پیغمبر (ص) رفت و از شرم و حیا نتوانست چیزی بگوید و منظور خود را به عرض برساند بدون نتیجه برگشت روز دوم به محضر رسول خدا (ص) شرفیاب شد. باز هم عرق شرم بر

پیشانی مبارکش نشست و بدون نتیجه برگشت ولی روز سوم که به حضور سرور کاینات رسید پیغمبر (ص) خودش فرمود: یا علی آیا حاجتی داری؟ عرض کرد آری. رسول خدا بلافاصله فرمود بگو گمانم به خواستگاری زهرا آمده ای! عرض کرد آری، یا رسول الله در این موقع جبرئیل نازل شد و گفت یا محمد خداوند سبحان امر فرموده است که فاطمه را به ازدواج علی مرتضی درآوری. [۲۴۹]

کفویت و همشانی حضرت زهرا با امیرالمؤمنین

حضرت صادق علیه السلام در این زمینه بیان روشن و واضحی فرموده اند:

«لو لا ان الله عز و جل خلق امیرالمؤمنین، لم یکن لفاطمه کفو علی وجه الارض، آدم فمن دونه». [۲۵۰]

«اگر خدای عز و جل امیرالمؤمنین را نمی آفرید،- از اولین و آخرین- فاطمه را بر روی زمین نظیر و همشانی وجود نداشت.»

علی و فاطمه هر دو صاحب ولایت، هر دو دارای مقام عصمت و طهارت و هر دو از ارکان توحید و ایمانند.

امام ششم با عبارت دیگری می فرماید:

«لو لا ان امیرالمؤمنین تزوجها، لما کان لها کفو الی یوم القیامه علی وجه الارض، آدم فمن دونه». [۲۵۱]

تشخیص «رکن بودن» و یا «کفو و همتا بودن» بشری با بشر دیگر، مطلبی است که فهم انسان از درک آن عاجز و ناتوان است، و تنها خدای تعالی (والله یعلم ما خلق) که از ضمایر مخلوقات خویش آگاه است می داند و می تواند معین کند چه کسی کفو نظیر و همانند کیست، و همشانی هر موجودی در عالم کدامست.

لذا اختیار فاطمه علیها السلام برای همسری علی علیه السلام، یک انتخاب الهی است، خدای تعالی خود برای زهرا علیها السلام زوجی را که کفو و همشانی اوست

برمی‌گزینند و در این عقد آسمانی خود خطبه می‌خوانند، و شهود این ازدواج مقدس، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جبرئیل و فرشتگان هستند؛ و باید اینچنین باشد، زیرا جز خدای خالق یکتا چه کسی می‌داند کفو و همانند زهرا علیهاالسلام کیست، زهرایی که هم‌تا ندارد و هیچ بشری جز علی شیبیه و نظیر او نیست، و در نتیجه‌ی همین جهل و نادانی و ناتوانی بشر در شناخت مقام شامخ زهرا علیهاالسلام است که می‌بینیم ابوبکر و عمر نیز خواستار ازدواج با فاطمه علیهاالسلام می‌شوند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در جواب آنان چنین می‌فرماید: فاطمه از آن خداست و من در این مورد هیچ‌گونه اختیاری ندارم (الله يعلم ما خلق)، و تنها خدا که خالق زهراست می‌داند کفو و همسر و زوج شایسته‌ی او کیست، و من و دخترم اگر چه صاحب مقام ولایتیم، ولی خدای متعال بر من و او ولایت دارد و انتخاب و تعیین همسر فاطمه علیهاالسلام امری است خدایی.

آزادی در انتخاب همسر و مشورت رسول اکرم با دخترشان

انتخاب همسر یکی از حساس‌ترین مراحل زندگی هر جوانی اعم از دختر و پسر است. ازدواج مرحله‌ی انتخاب سرنوشت یکی عمر زندگی مشترک و اساس مهم سازندگی تاریخ چندین نسل بالقوه، و نقطه‌ی پایه‌گذاری آینده‌ی برای فرزندان و نواذگان و سازندگان جامعه‌ی فرداست. ملاحظه می‌شود که بدین‌گونه، مسأله‌ی ازدواج از صورت یک امر شخصی، و خصوصی خارج می‌شود و جنبه‌ی اجتماعی و عمومی و تاریخی به خود می‌گیرد که چه بسا در سرنوشت و تاریخ و آینده‌ی ملت یا ملت‌هایی نقش مهم و تعیین‌کننده داشته باشد.

از این رو انتخاب همسر شایسته

کاری است دشوار و به خصوص برای دختران چندان به سهولت و سادگی امکان پذیر نیست. بلکه این امر مهم، باید روی اصول و قوانین حساب شده، و اساس ثابت و لایتنیری که در طول قرون و اعصار حکومت داشته است استوار باشد و در مسیر آن حرکت کند تا خدای نکرده انحرافی صورت نگیرد. لذا مطمئن ترین اصول در این مود، همانا رعایت قوانین الهی و تعالیم جاودانی آسمانی است که به افراد بشر می آموزد که پدر و مادر، در شرایط عادی و عمومی، همواره بیش از فرزندان در این باره تجربه و آگاهی دارند و با دلسوزی و دقت بیشتری، بدون تأثیر احساسات آنی و زودگذر می توانند تصمیمات شایسته و سازنده بگیرند. بر این اساس، مشاوره با پدر و مادر و جلب نظر و رضایت آنان، از شرایط اصلی ازدواج دختران قرار می گیرد و برخی آن را از جمله ی فرایض و واجبات و ارکان به شمار آورده و تخطی از آن را کاری ناروا و در حد اسقاط واجب دانسته اند. با این همه باید توجه داشت که این اجازه و رضایت هم بایستی جنبه ی صحیحی و عقلانی و منطقی داشته باشد و اگر از روی نادانی و دشمنی یا لجاج، مسأله مخالفت پدر و مادر مطرح شود و یا پدر و مادر از این قدرت خود سوءاستفاده کرده و آن را بدون جهت و دلیل عقلانی به کار گیرند و تنها خودخواهی و تمایلات غیر منطقی خود را در نظر داشته باشند، چنین حقی از آنها سلب می گردد. آنچنان که رضایت و آزادی دختر نیز در انتخاب همسر شایسته و دلخواه، کاملاً مورد نظر و توجه

شارع مقدس اسلام قرار گرفته و در این مورد برای دختران مسلمان حقوقی منظور شده است که نظیر آن را با آن همه وسعت و عمق و توجه در هیچ جای دیگر نمی توان سراغ گرفت.

پیامبر اکرم که خود پایه گذار و مجری برنامه های الهی و پیاده کننده ی قوانین آسمانی در روی زمین است، دخترش فاطمه (ع) را در انتخاب شوهر آزار گذاشت و بدون این که کمترین تحمیل و فشاری در این باره روا دارد، برای آزادی عقیده ی او و رعایت حقوق اسلامی اش کمال احترام را قائل شد تا این امر، سرمشقی برای جامعه و تاریخ اسلام باشد. نکته ی مهم در اینجا آن بود که پیامبر (ص) به خوبی می دانست که در امر ازدواج فاطمه، نه فقط سرنوشت آینده ی او، بلکه خیر و مصلحت جوامع بشری و نسل های آتی اسلام مطرح است.

با این که پیامبر اسلام چند دختر شوهر داده بود، ولی هرگز دیده نشده بود که اراده و اختیار را از آنان سلب کرده باشد. هنگامی که علی بن ابیطالب (ع) سرباز شجاع و دلاور اسلام برای خواستگاری زهرای مرضیه نزد پیامبر اسلام (ص) رفت، پیامبر اسلام فرمودند: تاکنون چند نفر دیگر به خواستگاری آمده اند و من شخصاً این مسأله را با دخترم در میان گذاشته ام. اما او به علامت نارضائی چهره ی خود را برگردانده است. اکنون نیز خواستگاری تو را به اطلاع او می رسانم».

جواب مثبت حضرت زهرا در ازدواج با امیرالمؤمنین

پس از خواستگاری امیر مؤمنان پیامبر فرمود: علی جان! واقعیت این است که پیش از تو بسیاری دیگر به خواستگاری «فاطمه» آمده اند و من تقاضای آنان را با او در میان نهاده ام اما در چهره ی تابناکش به

روشنی آثار نارضایتی و عدم موافقت را خوانده ام، اینک شما باش تا برگردم.

پیامبر برخاست و نزد دخت یگانه و بی همتای خویش آمد و تقاضای امیر مؤمنان و دعوت او برای زندگی مشترک با «فاطمه» را، با او در میان گذاشت و به انتظار پاسخ نشست همانگونه که امیر مؤمنان هم در اطاق دیگری به انتظار نتیجه ی تقاضای خویش نشسته بود.

در چنین شرایطی، گاه پدر خیرخواه و دلسوز ناگزیر می گردد که ویژگیهای اخلاقی و انسانی خواستگار، سن و سال و شرایط جسمی، شغل و دیگر خصوصیات او را برای دخترش - در صورتی که آشنا نباشد - روشن سازد تا دخترش از روی بینش و آگاهی و دانایی تصمیم به ازدواج بگیرد اما در مورد خواستگاری علی علیه السلام از «فاطمه» نیاز به این مراحل نبود، چرا که علی چهره ای شناخته شده تر از آن داشت که نیاز به معرفی داشته باشد و خود دخت فرزانه ی پیامبر او را به شایستگی می شناخت و از سابقه ی درخشان و ویژگیهای اخلاقی و کمالات انسانی و درایت و جوانمردی او آگاه بود. به همین جهت هم، پیامبر گرامی به همین بسنده کرد که بگوید: «فاطمه» جان! «علی» همین کسی است که خویشاوندی و برتری و پیشتازی اش در اسلام برایت روشن است و من از پروردگار خویش همواره خواسته ام که شایسته ترین و محبوب ترین انسانها را به همسری تو برگزیند و اینک این «علی» است که خواهان توست، نظرت در مورد پیشنهاد او چیست؟

فاطمه سخنان پیامبر را تا آخرین واژه به دقت شنید و بجای پاسخ صریح، سکوت پرمعنا را برگزید بی آنکه علائم و نشانه های نارضایتی و عدم موافقت از خود نشان

پیامبر به دقت بر سیمای دخترش نگریست و نه تنها آثار نارضایتی ندید که از سیمای پرشکوه او شوق و رغبت پیوند با علی علیه السلام را خواند. اینجا بود که برخاست و فرمود: الله اکبر... سکوت ها اقرارها.

سکوت پرمعنای او نشانگر موافقت اوست، آری، او با این پیوند موافق است.

پیوند مقدس حضرت زهرا و امیرالمؤمنین در آسمانها

رسول خدا (ص) صبحگاهان برای اینکه علی را به رضای فاطمه بشارت دهد کسی را به دنبال او فرستاد و علی (ع) نیز حضور یافت.

پیامبر (ص) به علی (ع) فرمود: پسر عموی عزیز فرشته خدا به نزد آمد و مرا به تزویج آسمانی شما دو نفر آگاه کرد فابشر یا علی ان الله عز و جل اکرمک کرامه لم یکرّم بمثلها احدا و ان الله تعالی اذا اکرم ولیه و احبه اکرمه بما لاعین رات و لا اذن سمعت. [۲۵۲]

بشارت باد بر تو یا علی خداوند بزرگ تو را کرامتی فرمود که به هیچکس همانند آن ننموده است و خدای بزرگ چون بخواهد دوستش را مورد تکریم قرار دهد به چیزی او را گرامی خواهد داشت که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده باشد.

علی علیه السلام به منظور تشکر از این موهبت الهی گفت: رب اوزعنی ان اشکر نعمتک التی انعمت علی و علی والدی و ان اعمل صالحا ترضیه و اصلح لی فی ذریتی.

پروردگارا مرا یاری کن تا شکر نعمتی را که به من عطا فرمودی به جای آورم...

تاریخ و سن حضرت زهرا در زمان ازدواج

این ازدواج مبارک در روز اول ماه ذی حجه الحرام سال دوم هجرت در مدینه ی طیبه واقع شد. هنگام ازدواج مادرم زهرا علیها السلام نه یا ده ساله بود.

اینک بحث ما در سن مبارک زهرا ی اطهر علیها السلام در سال ازدواج است. لذا اقوال مؤید سن حضرت در سال ازدواج بر نه سالگی و حداکثر ده سالگی را از منابع شیعه و عامه با نشانی دقیق ذکر می کنیم:

۱. روضه ی کافی: ص ۳۴۰، سعید بن مسیب می گوید: به علی بن

الحسین علیه السلام عرض کردم: در چه زمان رسول الله صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را به علی علیه السلام تزویج کرد؟ فرمود: یک سال بعد از هجرت در مدینه، و آن روز فاطمه علیها السلام نه ساله بود.

۲. حدیقه الشیعه، محقق اردبیلی: ص ۱۷۴، می گوید: اصح اقوال آنست که فاطمه علیها السلام هنگام ازدواج ده ساله بوده، چون هشت سال با پدر بزرگوارش در مکه بود، و در سال دوم هجرت تزویج واقع شد.

۳. بحار الانوار: ج ۱۹ ص ۱۱۶ از روضه کافی.

۴. بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۶ از مناقب نقل کرده که جابر می گوید: وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه آمد دو سال بعد در اول ذی حجه الحرام فاطمه علیها السلام را به علی علیه السلام تزویج کرد، و روز ششم ذی حجه نیز روایت شده، در روز سه شنبه ششم ذی حجه بعد از جنگ بدر عروسی فاطمه علیها السلام بود.

۵. مناقب ابن شهر آشوب که بحار از آن نقل کرده همانگونه که گذشت.

۶. حلیه الابرار، بحرانی: ج ۱ ص ۹۶ حدیث کافی را نقل کرده و در وقت ازدواج حضرت را نه ساله ذکر کرده است.

۷. نزل الابرار، بدخشانی ۱۱۲۶ ه: در ص ۱۳۲ می گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را در سال دوم هجرت در ماه رجب یا رمضان به علی علیه السلام تزویج کرد و در آن روز فاطمه علیها السلام نه سال داشت.

۸. الدمعه الساکبه، بهبهانی ۱۲۸۵ ه: ج ۱ ص ۲۳۵ از کافی نقل کرده: فاطمه علیها السلام هشت سال با پدرش در مکه بود. بعد به مدینه هجرت کرد، و یک سال پس از ورود به مدینه

پیامبر صلی الله علیه و آله او را به علی علیه السلام تزویج کرد، و هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت او هیجده سال داشت، و بعد از پدرش هفتاد و دو روز زنده بود.

۹. الدمعه الساکبه در همان صفحه از کشف الغمه نقل کرده که فاطمه علیها السلام هشت سال با پدرش در مکه بود و بعد به مدینه مهاجرت کرد، و ده سال با پدرش در مدینه بود و عمرش در وفات پدر هیجده سال بود، و بعد از وفات پدر هفتاد و پنج روز با امیرالمؤمنین علیه السلام زندگی کرد.

۱۰. ریاحین الشریعه: ص ۷۷ می گوید: بنابراین ولادت فاطمه علیها السلام در روز جمعه بیستم جمادی الاخره شش هزار و دوست و هشت سال بعد از هبوط آدم صفی بود، و نزول رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه روز شنبه دوازدهم شهر ربیع الاول سال شش هزار و دوست و شانزده هبوط بوده، و از روز ورود فاطمه علیها السلام به مدینه تا اول شهر رجب سال دوم هجرت - که ماه تزویج فاطمه علیها السلام با علی علیه السلام بود - یک سال و ده روز قمری بود چون سالهای شمسی را به سال قمری نقل کنیم، عمر فاطمه در وقت زفاف نه سال و سه ماه قمری خواهد بود.

۱۱. ریاحین الشریعه: ص ۷۷ قول حق این است که ماه ربیع الاول حضرت رسول صلی الله علیه و آله به مدینه هجرت فرمودند، و ابتدای سال هجرت نبوی قرار دادند، و بعد از یک سال که ربیع الثانی دیگر سال هجرت می شود رسول خدا صلی الله علیه و آله در ماه رمضان آن سال به غزوه ی بدر رفته

و فاطمه ی زهرا علیهاالسلام در این ربیع الثانی از سن مبارکش نه سال گذشته به حد بلوغ رسیده بود.

۱۲. ریاحین الشریعه: ص ۷۹ می گوید: چون از سن مبارک بتول عذرا علیهاالسلام نه سال گذاشت و در حجره ام سلمه به کمال رشد (جسمی) رسید، از اطراف و اکناف از اهل مدینه و عظمای قبائل رؤسای عشائر به ین قصد و خیال باطل به هیجان آمدند و حرکت کردند... الخ.

۱۳. منتخب التواریخ: ص ۹۲ می گوید: گفته شد ولادت حضرت در جمادی الاخره پنج سال بعد از بعثت، و ظاهراً در آخر سال چهارم بوده، که از روز بعثت تا روز ولادت مخدره چهار سال و دو ماه و بیست و سه روز گذشته است، پس سن مخدره در وقت هجرت هفت سال و هشت ماه و ده روز بوده. پس در حین زفاف مخدره بر مختار ما نه سال و هفت ماه و یک روز می شود.

۱۴. منتخب التواریخ: ص ۹۲ از کافی و دروس نقل می کند: ولادت حضرت در سال پنجم بعثت، و ولادت حضرت مجتبی علیه السلام در نیمه ی رمضان سال دوم بوده است. بنابراین وقت زفاف، حضرت هشت سال و هفت ماه داشته اند.

صاحب منتخب التواریخ بعد از نقل این قول می گوید: «و این بعید است» و شاید استبعاد به خاطر این است که در هشت سال و هفت ماه هنوز به سن بلوغ نرسیده، ولی بنا به قول اول استبعاد ندارد زیرا به سن بلوغ رسیده؛ اگر چه در قول دوم می توان رفع استبعاد کرد زیرا قبل از بلوغ عقد ازدواج جاری می شود و عروسی متعارف نمی شود، و آن نیز با فاصله بین عقد

و عروسی و زفاف حل می شود.

۱۵. ناسخ التواریخ جلد حضرت فاطمه علیها السلام: ج ۱ ص ۳۵ همان قول اول ریاحین الشریعه: ص ۷۷ است که ظاهراً به خاطر تقدم ناسخ، ریاحین از ناسخ نقل کرده است.

۱۶. فاطمه الزهراء علیها السلام (ملا- داود کعبی): ص ۳۰ می گوید: تولد فاطمه علیها السلام در مکه، در ساعات آخر شب جمعه، پنج سال بعد از بعثت بوده و هشت سال با پدرش در مکه بود، و بعد به مدینه هجرت کرد و در آنجا دو سال با پدرش بود و بعد از پدرش اندک مدتی با علی علیه السلام بود، و ازدواج او با علی علیه السلام دو سال پس از ورود به مدینه بود.

۱۷. فاطمه الزهراء علیها السلام (ملا داود کعبی): ص ۳۵ می گوید: ازدواج زهرا علیها السلام در ماه رمضان، و زفافش در ذی حجه سال دوم هجرت است.

۱۸- خصائص فاطمیه، کجوری: ص ۳۵۲، می گوید: چون سن مبارک حضرت از نه سال گذشت، و در حجه ی ام سلمه به کمال رشد رسید بدین قصد... و این قول به قرینه ی اینکه عیناً در الفاظ و معانی با ناسخ یکسان است، از او نقل شده است.

در همان صفحه می گوید: آنچه حقیر حق می داند این است که در ماه ربیع الاول حضرت رسول صلی الله علیه و آله هجرت به مدینه کرد، و ابتدای سال هجرت نبوی قرار داد و بعد از یک سال که ربیع الثانی دیگر سال دوم می شود، رسول خدا صلی الله علیه و آله در ماه رمضان آن سال به غزوه ی بدر رفتند، و فاطمه زهرا علیها السلام در این ربیع الثانی دوم از سن مبارکش نه سال گذشته و به حد بلوغ رسیده بود.

۱۹. خصائص فاطمیه در همین صفحه یک سال بعد از هجرت و دخول به سال دوم را از کلینی نقل می کند و می گوید: حق همین است.

۲۰- حیب السیر، خواند میر: جلد اول جزء سوم، می گوید: در سال دوم از هجرت میان شاه مردان و سیده ی بانوان عقد مناکحت منعقد گشت.

بعد از ص ۱۵ می گوید: و در آن زمان زهرا علیها السلام به روایت اهل بیت علیهم السلام نه ساله بود.

۲۱. مستدرک السیفینه: ج ۸ ص ۲۴۴ می گوید: ازدواج فاطمه علیها السلام در سال اول هجرت بوده، و آن روز حضرت نه سال داشته است.

۲۲. تذکره الهداه، میرزا محمد نظام العلماء نائینی: ص ۲۰ در حالات حضرت زهرا علیها السلام با نظم می گوید:

قد زوجت من والد الکرام

فی اول ذی حجّہ الحرام

او سادس منها علی ما رویا

زوجها بالمرتضی خیر الوری

والمجلسی بالروایتان

نص و ما صرّح بالرجحان

من بعد عام قد مضی فی الطیبه

من هجره کانت زواج فاطمه

و هی ابنه التسع من السنینا

حال الزواج هکذا روینا

زفافها الی امیر العرب

قد کان فی محرم فی الاقرب

قد کان فی احدی و عشرین کما

در این نظم تصریح کرده که فاطمه علیها السلام هنگام ازدواج نه سال داشته است.

۲۳. سیره المصطفی صلی الله علیه و آله، هاشم معروف حسنی: ص ۳۲۶ از جلد دوم اعیان الشیعه نقل می کند: عمر زهرا علیها السلام بین نه و ده و یازده سال بوده است.

۲۴. اعیان الشیعه: جزء دوم، طبق سیره المصطفی صلی الله علیه و آله همانطور که

نقل شد.

۲۵. کشف الغمه: جزء دوم همانگونه که از الدمعه الساکبه گذشت.

۲۶. ناسخ التواریخ، جلد حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله: ج ۱ ص ۹۵ می گوید: تزویج فاطمه علیها السلام با علی علیه السلام در سال دوم هجرت بود. و سال میلاد فاطمه علیها السلام در بیستم جمادی الاخره سال شش هزار و دویست و هشت هبوط بود، و از آن زمان تا ماه رجب سال دوم هجرت نه سال و ده روز قمری باشد و زفات آنحضرت نیز در این ماه بود. و او از بعضی مخالفان نقل کرده: که اگر فاطمه علیها السلام هنگام زفاف نه ساله بوده، لازم می شود که امام حسن علیه السلام را در ده سالگی آورده باشد و این از عادت زنان بعید است؛ جز اینکه بگوئیم: از پیغمبر زادگان - خاصه از آنحضرت - عجب نباشد.

تعیین و میزان مهریه ی ازدواج حضرت زهرا و امیرالمؤمنین

پیامبر گرامی رو به امیر مؤمنان کرد و فرمود: آیا چیزی از امکانات مالی و اقتصادی برای ازدواج در اختیار دارد؟

آن حضرت پاسخ داد: پدر و مادرم فدایت باد! به خدای سوگند شرایط اقتصادی من بر شما پوشیده نیست. همه ی ثروت من در حال حاضر یک شمشیر ستم سوز است و یک زره برای جهاد و یک شتر آبکش برای کسب و کار.

آری! این دارایی علی علیه السلام است و این تمامی امکانات مالی و اقتصادی اوست که می خواهد با دخت یگانه ی پیامبر پیمان زندگی ببندد.

پیامبر گرامی در برابر صداقت و جوانمردی و وصف ناپذیر امیر مؤمنان در اوج کرامت و بزرگواری فرمود: علی جان! اما در مورد شمشیرت نظرم این است که شما به او نیازمندی تا بوسیله ی آن در راه خدا و دفاع از حقوق

و امنیت انسانها به جهاد برخیزی و دشمنان تجاوز کار خدا را سر جایشان بنشانی. در مورد شترت نیز نظرم این است که آن هم وسیله ی کار و درآمد توست. بوسیله ی آن، هم نخلستان را آب می دهی و برای خانواده ات هزینه ی زندگی فراهم می آوری و هم زاد و توشه ی سفرت را جابجا می نمایی. پس از تعیین زره ی حضرت علی علیه السلام به عنوان مهریه حضرت زهرا (س) حضرت رسول اکرم فرمودند:

اما من دخت فرزانه ام را به ازدواج تو در خواهم آورد و در برابر این پیمان برای زندگی مشترک و به نشان صفا و صداقت، اینک زره ات را بفروش و پول آن را بیاور تا ترتیب این کار را بدهم.

امیر مؤمنان به دستور پیامبر به بازار شتافت و زره مورد اشاره را به حدود پانصد درهم فروخت و پول آن را به پیشوای بزرگ توحید و آزادگی تقدیم داشت. و مقرر گردید که این پول، «مهر» برترین و والاترین بانوی جهان هستی، سالار زنان گیتی و دخت فرزانه ی سالار پیام آوران خدا، محسوب می گردد.

پیامبر گرامی بدینسان و با این مقدمات، دخت نمونه ی خویش را به ازدواج امیر مؤمنان در آورد و با همین سادگی و سهولت و بزرگمنشی این پیوند پرشکوه انجام پذیرفت تا زنجیرهای گران اوهام و خرافات و تقلیدهای احمقانه ای که بر دست و پای مردم پیچیده شده بود، همه را در هم نوردد و مردم که در مقام و منزلت علمی و عقیدتی و معنوی هرگز با این خاندان شکوهبار قابل مقایسه نیستند، از شیوه ی انسانی و آزادمنشانه ی آنان پیروی کنند. پیامبر دخت گرانمایه اش را که سالار زنان گیتی بود با مهریه ای

اندک به عقد شهسوار اسلام در آورد تا دختران آزاده و روشنفکر و اندیشمند مسلمان، خویشان را از این قید و بندها و آداب و رسوم غلط و مهریه های سنگین و تشریفات کمر شکن رها سازند و از ازدواج سهل و آسان و بر اساس صفا و عشق پاک و وفا سر باززنند.

سند آسمانی یا مهریه حقیقی حضرت زهرا

در بعضی از روایات دیگر آمده که خدا به رسول خویش فرمود:

انی جعلت نحلتهما من علی (ع) خمس الدنيا و ثلث الجنه و جعلت لها فی الارض اربعة انهار. الفرات، و نیل مصر، و نهروان، و نهر بلخ، فزوجها، انت یا محمد بخمس ماه درهم، تکون سنه لامتک. [۲۵۳]

من خمس دنیا و ثلث بهشت را مهر فاطمه قرار دادم که به ازدواج علی درآید و در زمین چهار نهر را مخصوص او گردانیدم. نهر فرات، و نیل و نهروان و نهر بلخ را. (نهروان نام شهری است نزدیک بغداد در اینجا مقصود از نهروان نهر آبی است که نزدیک آن شهر قرار داشت).

و تو ای محمد مهر زهرا را پانصد درهم قرار ده تا سنتی باشد از برای امت تو.

شایان ذکر است که در آن زمان پانصد درهم نقره معادل دو مثقال و نه نخود زر خالص بود.

«احمد بن یوسف دمشقی» در کتاب خویش «اخبار الدول و اثار الاول» در این مورد آورده است که:

دخت ارجمند پیامبر هنگامی که شنید پدر گرانمایه اش پس از رضایت او، وی را به ازدواج علی علیه السلام در آورده و صدق او را بسیار اندک قرار داد، به آن حضرت گفت:

«ای پیامبر خدا! دختران مردم عادی نیز همینگونه ازدواج می کنند و مهریه ی آنان

از همین درهم ها و دینارهای دنیوی است، پس فرق ما و آنان چیست؟ من از شما تقاضا می کنم که این مهریه دنیوی و مادی را به شوی گرانقدرم علی علیه السلام بازگردانی و خود از خدا بخواهی که مهریه ی مرا شفاعت گناهکاران امت قرار دهد.»

درست پس از این خواسته ی فاطمه علیهاالسلام بود که فرشته ی وحی فرود آمد و کاغذی از حریر با خود آورد که در آن اینگونه نوشته شده بود:

«خداوند مهریه ی فاطمه را شفاعت گناهکاران امت پدرش قرار داد.»

و به همین دلیل هم بانوی بانوان آن سند آسمانی را نگاه داشت تا به هنگامه ی مرگ در درون کفن او قرار دهند و فرمود:

«هنگامی که در روز رستاخیز برانگیخته شدم، این سند آسمانی را بدست می گیرم و طبق آن از گناهکاران امت پدرم پیامبر، به اذن خدا و خواست او، شفاعت می نمایم.» این روایت همانگونه که از نظرتان گذشت نمایشگر عظمت و شکوه بانوی بانوان و همت والای اوست، چرا که او از پدرش می خواهد که این موقعیت رفیع و این مقام پرفراز را برای او بخواهد و دعای پیامبر نیز مورد پذیرش قرار می گیرد و در برابر خواسته ی پیامبر آن سند آسمانی فرود می آید که به خواست خدا در روز رستاخیز حقیقت آن برای همه روشن می شود.

در این مورد «صفوری» در کتاب خویش «نزهةالمجالس» از «نسفی» آورده است که: فاطمه علیهاالسلام از پیامبر گرامی تقاضا کرد که خداوند مهریه ی او را شفاعت امت پیامبر در روز رستاخیز قرار دهد و پذیرفته شد و در آن روز است که مهریه ی خویش را خواهد خواست.

به هر حال روایات بسیاری از امامان

نور بیانگر آن است که خدای جهان آفرین در روز رستاخیز جزء مهریه ی فاطمه علیهاالسلام شفاعت او را در حق گناهکاران امت پیامبر، قرار داده است.

خطبه خداوند متعال در عقد حضرت زهرا

این خطبه بر لوح محفوظ نقش بست و جبرئیل بر رسول خدا (ص) قرائت کرد:

الحمدردائی و العظمه کبریائی و الخلق کلهم عیبیدی و امائی یا ملائکتی و سکان جنتی بارکوا علی علی بن ابیطالب حبیب محمد و علی فاطمه بنت محمد فانی قد بارکت علیهما و قد زوجت احب النساء الی من احب الرجال الی من النیین المرسلین.

[۲۵۴]

ستایش ردای من و عظمت و بزرگی مخصوص من و تمام خلق بده من و کنیز مند ای فرشتگانم و ای ساکنان بهشت من، بر دوستدار محمد یعنی علی بن ابیطالب تبریک بگوئید و بر فاطمه دختر محمد مبارکباد بگوئید زیرا من بر آن دو برکت دادم و محبوبترین زنان را به محبوبترین مردان از انبیاء و رسولان تزویج نمودم.

در همان سند آمده که یکی از فرشتگان بنام راحیل عرض کرد بارالها برکت آنها در چیست؟ خطاب شد: محبت آنها را بر جمیع خلایق واجب گردانیدم و آنها را حجت خود بر خلق قرار دادم و به عزت و جلال خودم که ذریه آنها را خزانه دار خود در زمین ساخته و تمام معادن عالم را به دست آنها سپردم و پس از انبیاء به وجود آنها بر خلق احتجاج می کنم.

در کشف الغمه از انس بن مالک روایت می کند که گفت: من در حضور حضرت خاتم الانبیا (ص) بودم که آثار وحی در جبینش ظاهر گشت و پس از لحظه ای فرمود: ای انس می دانی که جبرئیل به من چه

پیغام آورده؟ گفتیم: نه یا رسول الله فرمود: جبرئیل به من از جانب خدا پیغام آورد که خدا فرمان داده تا فاطمه را به علی تزویج کنم آنگاه به من فرمود: برو ابوبکر و عمر و عثمان و طلحه و زبیر و انصار را خبر کن تا حاضر شوند من اطاعت کردم چون مجلس به مهاجر و انصار آراسته شد علی علیه السلام را خواست و فرمود یا علی پروردگار مرا امر فرموده که فاطمه را برای تو عقد کنم به چهار مثقال نقره آیا راضی هستی؟ عرض کرد: یا رسول الله راضی هستم همه حضار مبارکباد گفتند سپس رسول خدا (ص) به منبر رفت خطبه عقد را ایراد فرمود.

خطبه پیامبر در عقد حضرت زهرا

الحمد لله المحمود بنعمته المعبود بقدرته، المطاع لسلطانه، المرعوب من عذابه المرغوب اليه فيما عنده النافذ امره في سمائه و ارضه، الذي خلق الخلق بقدرته و ميزهم بحكمته و احكمهم بعزته، و اعزهم بدينه و اكرمهم بنبيه محمد ثم ان الله عز و جل قد جعل المصاهرة نسبا لاحقا و امرا مفترضا نسخ بها الاثام و اوشح بها الارحام و الزمها الانام فقال عز و جل و هو الذي خلق من الماء بشرا فجعله نسبا و صهرا و كان ربك قديرا فامر الله يجرى قضائه و قضائه يجرى الى قدره و قدره يجرى الى اجله فلكل قضاء قدر، و لكل اجل كتاب يمحو الله ما يشاء و يثبت و عنده ام الكتاب.

ثم ان الله تعالى امرني ان ازوج فاطمه من علي و قد زوجته علي اربعماه مثقال فضه، ارضيت يا علي؟ فقال علي: رضيت عن الله و عن رسوله، فقال (ص) جمع الله شملكما و اسعد جدكما و

سپاس خداوندی را سزاوار است که بندگان را به نعمت عبودیت مقرب داشت و به قدرت اطاعت مکرم فرمود و به سلطنت و صولت مطیع و منقاد ساخت و به عذاب و نعمت بیمناک فرمود خدایی که امرش در آسمانها و زمین نافذ است، خداوندی که موجودات را به قدرت خود آفرید، و به حکمت خود از هم متمایز و مشخص فرمود و به عزت ایمان رشته شخصیت آنها را مستحکم و به دین و فضیلت گرامی داشت و به نبوت محمد (ص) بر آنها منت نهاد.

آن خدایی که مصاهرت و دامادی را سبب خویشاوندی قرار داد و بدین وسیله افراد و اقوام را به هم ملحق فرموده و الفت داد و امر فرمود این فریضه را همه اطاعت کنند و از سنت های خداوندی خویش قرار داد و با این دستور، آثار بت پرستی را محو و معدوم کرد و ارحام مادران را به ازدواج و دامادی زینت داد و مردم را به این دستور و اجرای آن ملزم کرد.

آنگاه فرمود: خداوند عزوجل آن خالق است که بشر را از آب خلق فرمود و میانشان سبب و نسب قرار داد و پروردگارت توانا است.

پس فرمان خداست که قضایش را اجرا می کند، و قضای او است که بر قدرش جاری می گردد و قدرش به سوی اجلی روانه می شود و برای هر اجلی کتابی است با این همه اختیار کل به طور مطلق در دست او است آنچه را بخواهد محو یا اثبات می کند و نزد او است ام الكتاب (لوح محفوظ) سپس فرمود: پروردگار عالم مرا

امر کرد که تزویج کنم فاطمه را به علی، و هم اکنون به قصد انشاء و به امر حق، فاطمه را به عقد ازدواج علی در آوردم به مهر چهارصد مثقال نقره.

آنگاه رو کرد به علی علیه السلام و فرمود: یا علی آیا راضی هستی؟ علی علیه السلام از جای خود برخاست گفت: از خدا راضی و از رسول او خشنودم. پس از آن رسول خدا (ص) در حق آنها دعا کرد و گفت: خداوند مشکلات شما را برطرف نماید. و شما را خوشبخت کرده و سعادت‌مند گرداند، و بر شما مبارک باد این ازدواج با میمنت، و فرزندان پاک و پاکیزه از شما به عمل آید. آنگاه از منبر بزیر آمد و فرمود: انما انا بشر مثلکم اتزوج فیکم و ازوجکم الا فاطمه فان تزویجها من السماء خطبه. [۲۵۶] من یک نفر همانند شما هستم به شما زن می دهم و از شما زن می گیرم جز فاطمه که تزویج او در آسمان انجام گرفته است.

خطبه امیرالمومنین در عقد حضرت زهرا

الحمد لله شکراً لانعمه و ایادیه، و لا اله الا الله شهاده تبلیغه و ترضیه و صلی الله علی محمد صلوه تزلفه تحطیه، و النکاح مما امر الله عز و جل به و رضیه و مجلسنا هذا مما قضاه الله و اذن فیه و قد زوجنی رسول الله ابنته فاطمه و جعل صداقها درعی هذا، و قد رضیت بذلک فاسئلوه و اشهدوا. [۲۵۷]

سپاس و شکر خداوندی را سزا است که الطاف و نعمت هایش شامل حال همه بندگان است پروردگاری نیست جز او و شهادت می دهم بر وحدانیت ذات پاکش، شهادتی رسا و با اعتقادی کامل و درود و سلام حق بر محمد (ص)،

درودی همواره و فراگیر و باقی، اما بعد، مجلس ما در مورد یکی از سنتهای مقدس الهی تأسیس گردیده. موضوع این مجلس، نکاح است که پروردگار بدان امر فرموده و رضا داده است.

و رسول خدا به فرمان خداوند متعال دخترش فاطمه را بر من تزویج فرموده و مهر او را این زره آهنین من قرار داده است من نیز بدان رضا دادم، شما حاضران، این موضوع را از او پرسید و شهادت دهید که دخترش فاطمه به همسری من درآمده است.

در این موقع حاضران مجلس از رسول خدا (ص) مراتب را پرسیدند رسول خدا (ص) فرمود که آری چنین است آنگاه همگی دست به دعا برداشته و برای عروس و داماد از خداوند متعال برکت و خیر طلب نموده و به آنها تبریک گفتند.

و در پایان مجلس، رسول خدا به زنان خود امر فرمود تا به خوشحالی این جشن شادمانی کنند و بساط سرور بگسترند. ولی برخلاف انتظار، رسول خدا (ص) چون به نزد دخترش فاطمه رسید او را گریان یافت فرمود: ما بیکیک فوالله لو کان فی اهل بیتی خیر منه زوجتک، و ما انا زوجتک ولكن الله زوجک و اصدق عنک الخمس مادامت السموات والارض. [۲۵۸]

دخترم چه چیزی باعث گریه ات شده است؟ به خدا قسم اگر کسی در میان اهل بیت من بهتر از علی بود تو را به او تزویج می کردم، لکن تزویج تو به علی تزویج الهی است و به فرمان خدا این ازدواج صورت گرفته و مهر تو را یک پنجم دنیا قرار داده است.

خطبه جبرئیل در جمع ملائکه در عقد حضرت زهرا

وحی فرستاد خدا بسوی جبرئیل امین که بر منبر کرامت

بالا- رو پس جبرئیل بر آن بالا رفت و راست ایستاد و توقف کرد و خطبه خواند و گفت ستایش مخصوص خدائی است که روحها را آفرید و شکافت عمود صبح را و صورت بندی نمود پنج صورتی را از نور (یعنی خمسه طیه را) و زنده کننده است مرده ها را و گرد آورنده است پراکنده ها را و بیرون آورنده است روئیدنیها را و نازل کننده است برکتها را (تا اینکه گفت) آفریننده است مردمان را و ایجاد کننده است ابرها را اشتباه نمی شود بر او صداها و پنهان نمی شود بر او لهجه ها او را خواب و فراموشی نمی گیرد (تا اینکه گفت) و گواهی می دهیم که نیست خدائی مگر خدای یکتائی که برای او شریک و انبازی نیست و گواهی می دهیم که محمد بنده او و فرستاده او است و گواهی می دهیم که علی بن ابیطالب جانشین پیغمبر او است

و گواهی بدهید و شاهد باشید ای گروه فرشتگان نزدیک شدگان و فرشتگان رکوع کنندگان و فرشتگان تسبیح کنندگان و همه اهل آسمانها و زمینها که من تزویج کردم سیده زنهاى جهانیان را دختر محمد امین فاطمه زهراء را با علی بن ابیطالب آقای اوصیاء بر اینکه برای او باشد به امر پروردگار جهانیان پنج یک همه دنیا زمین آن و آسمان آن و بیابان آن و دریای آن و کوههای آن و هموارهای آن

و وحی فرستاد خدا بسوی ایشان که من تزویج کردم ولی خود و وصی پیغمبر خود علی بن ابیطالب را با سیده زنهاى جهانیان فاطمه زهراء سلام الله علیها

هدیه خداوند پس از ازدواج امیرالمؤمنین با حضرت زهرا

شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ تبوک که با او می رفتیم که می فرمود

خدای تعالی مرا امر کرد که فاطمه را با علی تزویج کنم و چون تزویج کردم جبرئیل بمن گفت که خدای تعالی بهشتی بنا کرد از لؤلؤ که بین هر ستونی تا ستون دیگر از یاقوت است که با طلا محکم بسته شده و سقفهای آن را از زبرجد سبز قرار داده و طاقهای آن را از لؤلؤ برق دهنده با یاقوت قرار داده و غرفه هائی در آن قرار داد که یک خشت آن از طلا و یک خشت آن از نقره و یک خشت آن از در و یک خشت آن از یاقوت و یک خشت آن از زبرجد است و در آن چشمه هائی جوشنده ای قرار داده که نهرهائی اطراف آنها را فرو گرفته و بالای آن نهرها قبه هائی از در قرار داده که شعبه شعبه می شود به زنجیرهای طلا- و دور آن قبه ها را انواع درختها احاطه کرده و در هر قصری قبه ای بنا نموده و در هر قبه تختی قرار داده از یکدانه در سفید و آن را بسندس و استبرق پوشانیده و فرش زمین آن به زعفران پیراسته که در میان آن مشک و عنبر آمیخته و در هر قبه ای حوریه ایست و برای هر قبه ای صد در قرار داده که هر دری دو چشمه جاری و دو درخت است و هر قبه ای مفروش و در اطراف آن آیهالکرسی نوشته شده

گفتم ای جبرئیل این بهشت را خدا برای چه کسی آفریده گفت خدا آن را برای فاطمه و علی آفریده و این غیر از بهشتهای ایشان است تحفه ایست که خدا به ایشان تحفه داده چشمت روشن باد ای رسول خدا و رحمت همیشگی

اعلان عمومی ازدواج امیرالمؤمنین و حضرت زهرا

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: عقد باید در مسجد و در حضور مردم خوانده شود و مهاجر و انصار را به مسجد فراخوانده و به منبر تشریف برد و قضیه ازدواج را به عرش کشاند و از فضایل علی علیه السلام و ازدواج الهی او سخن به میان آورد. تمامی اینها از لطایف و ظرایف عرشیه برخوردار بود که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به آنها عنایت داشت. البته ظاهر قضیه این بود که مردم مدینه و مهاجرین علاقمند بودند اولین مراسم عقد و عروسی از ناحیه رسالت آن هم دخت دردانه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را ببینند و شرکت کنند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم به این توقع و تمایل اجتماعی پاسخ مثبت دادند و دعوت کردند و پذیرایی هم نمودند، اما در پس این ماجرا چیزهای دیگری بود که آنها را ظاهراً و در وضعیت فعلی، توده ی مردم متوجه نمی شدند.

اولاً رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با برگزاری مراسم باشکوه عروسی دخت خود، - دختر را که در جاهلیت و فرهنگ منحط جزیره العرب بی ارزش بود - عزت و آبرو بخشید و او را در زندگی در ردیف افراد عزیز خانواده قرار داد. ثانیاً به همه آنهایی که درباره ی حضرت فاطمه و حضرت علی علیه السلام سطحی فکر می کردند و آنان را در ردیف افراد عادی و معمولی تلقی می کردند تفهیم کرد که چنانکه قبلاً متذکر شدم امر ازدواج فاطمه علیها السلام به خدا مربوط می باشد و می بایستی این مطلب را به همه مردم اعلان

کند تا موضع این دو زوج ویژه مخصوصاً برای آینده نیز در میان مردم معلوم باشد. ثالثاً شخصیت و عزت و حرمت علی علیه السلام را در نزد خداوند به مردم اعلام نماید تا مردم بدانند که او با دیگران فرق دارد. بنابراین داستان مراسم عقد ازدواج علی و فاطمه علیهم السلام در مسجد، آن هم در میان انبوه جمعیت مهاجر و انصار حاوی دو نکته بود. یک طرف قضیه مردمی و اجتماعی بود، طرف دیگر. قضیه سیاسی و آموزنده.

عروسی

جهیزیه و لوازم خانه حضرت زهرا

پیامبر گرامی رو به امیر مؤمنان کرد و فرمود: آیا چیزی از امکانات مالی و اقتصادی برای ازدواج در اختیار دارد؟

آن حضرت پاسخ داد: پدر و مادرم فدایت باد! به خدای سوگند شرایط اقتصادی من بر شما پوشیده نیست. همه ی ثروت من در حال حاضر یک شمشیر ستم سوز است و یک زره برای جهاد و یک شتر آبکش برای کسب و کار.

آری! این دارایی علی علیه السلام است و این تمامی امکانات مالی و اقتصادی اوست که می خواهد با دخت یگانه ی پیامبر پیمان زندگی ببندد.

پیامبر گرامی در برابر صداقت و جوانمردی و صف ناپذیر امیر مؤمنان در اوج کرامت و بزرگواری فرمود: علی جان! اما در مورد شمشیرت نظرم این است که شما به او نیازمندی تا بوسیله ی آن در راه خدا و دفاع از حقوق و امنیت انسانها به جهاد برخیزی و دشمنان تجاوز کار خدا را سر جایشان بنشانی. در مورد شترت نیز نظرم این است که آن هم وسیله ی کار و درآمدت است. بوسیله ی آن، هم نخلستانت را آب می دهی و برای خانواده ات هزینه ی زندگی فراهم می آوری و هم زاد و توشه ی

سفرت را جابجا می‌نمایی. پس از تعیین زره ی حضرت علی علیه السلام به عنوان مهریه حضرت زهرا (س) حضرت رسول اکرم فرمودند:

اما من دخت فرزانه ام را به ازدواج تو در خواهم آورد و در برابر این پیمان برای زندگی مشترک و به نشان صفا و صداقت، اینک زره ات را بفروش و پول آن را بیاور تا ترتیب این کار را بدهم.

امیر مؤمنان به دستور پیامبر به بازار شتافت و زره مورد اشاره را به حدود پانصد درهم فروخت و پول آن را به پیشوای بزرگ توحید و آزادی تقدیم داشت.

بعد از آنکه امیرالمؤمنین علیه السلام سپر جنگ خود را به پانصد درهم فروختند و مهریه حضرت زهرا قرار دادند مبلغ آنرا به رسول اکرم دادند:

امام صادق علیه السلام در ضمن روایتی می‌فرماید: رسول خدا درم‌ها را در دامنش ریخت و مشتی از آن را که شصت و سه یا شصت و شش درهم می‌شد به ام ایمن داد تا لوازم خانه خریداری کند، مشتی دیگر را به اسماء بنت عمیس داد تا عطر و گلاب بخرد، و مشتی را به ام سلمه داد تا غذا تهیه کند و عمار و ابوبکر و بلال را برای خرید چیزهایی فرستاد که برای خود حضرت زهرا لازم بود، که از جمله وسائلی که برای حضرت خریداری شد اقلام ذیل بود:

۱- یک پیراهن به هفت درهم. ۲- یک روسری به چهار درهم، ۳- قطیفه سیاه خیبری، ۴- تختخواب با روتختی ۵- دو دست رختخواب از پارچه مصری که محتوای یکی از آن دو لیف خرما و دیگری پشم گوسفند بود، ۶- چهار پستی از پشم طائف با محتوایی

از گیاهی به نام اذخر، ۷- پرده ای از پشم ۸- حصیری هجری [۲۵۹] ۹- آسیای دستی، ۱۰- دلوی چرمی، ۱۱- ظرفی مسی برای درست کردن حناء، ۱۲- کاسه ای برای شیر، ۱۳- ظرفی برای آب، ۱۴- آفتابه ای قیراندود، ۱۵- سبونی سبز رنگ، ۱۶- دو کوزه سفالی ۱۷- فرشی از پوست، ۱۸- عبائی قطوانی [۲۶۰] ۱۹- مشک آب.

اثاث و لوازم خانه امیرالمؤمنین در شب عروسی

۱- علی علیه السلام می فرماید: دختر رسول خدا به من هدیه شد و در آن شب که به خانه من آمد، بسترمان جز یک پوست گوسفند چیزی نبود. [۲۶۱]

۲- در جای دیگر از آن حضرت نقل شده که فرمود: من با فاطمه در حالی ازدواج کردم که جز یک پوست گوسفند چیزی نداشتم که شب بر روی آن می خوابیدیم و روز علوفه شترمان را بر روی آن می ریختیم و خدمتگزاری در خانه نداشتم. [۲۶۲]

۳- در روایتی دیگر آمده: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به خانه ما آمد در حالی که ما بر روی خود قطیفه ای انداخته بودیم که اگر از طول آن به روی خود می کشیدیم پهلوهایمان خالی و اگر از عرض می انداختیم سر و پاهایمان بی روپوش می ماند. [۲۶۳]

۴- از ابویزید مدینی روایت شده که هنگامی که فاطمه علیهاالسلام به خانه حضرت علی علیه السلام رفت در خانه آن حضرت چیزی جز ریگ پهن شده، کوزه ای سفالین، بالش و تکیه گاهی و ظرفی برای آب، چیزی دیگر نیافت. [۲۶۴]

۵- از انس نقل شده که گوید: فاطمه علیهاالسلام نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمده و گفت: ای رسول خدا، من و پسر عمویم جز یک

پوست گوسفند چیز دیگری نداریم که هم روی آن می خوابیم و هم شترمان را بر روی آن علوفه می دهیم، حضرت فرمود: دخترم صبر کن، همانا موسی بن عمران ده سال با همسرش زندگی کرد و جز یک عبای قطوانی - یعنی عبائی سفید که نخ های بسیاری در حاشیه اش آویزان بود - نداشتند. [۲۶۵]

مقدمات عروسی

از ماجرای عقد و نامزدی فاطمه مدتی - شاید چند ماه - گذشت و علی (ع) شرم داشت درباره ی عروسی فاطمه سخنی به میان آورد، تا سرانجام زنانی که در خانه ی رسول خدا (ص) بودند یا به مناسبتهایی رفت و آمد می کردند به فکر افتادند در این باره سخنی بگویند و با کسب اجازه از علی (ع) به نزد رسول خدا (ص) آمده و بحث عروسی فاطمه را به میان کشیدند.

از آن جمله نام ام ایمن [۲۶۶] و ام سلمه در روایات ذکر شده که این مطلب را نزد رسول خدا (ص) عنوان کردند و سخن را از اینجا آغاز کرده که گفتند:

ای رسول خدا به راستی اگر خدیجه زنده بود با انجام مراسم عروسی فاطمه دیدگانش روشن می شد!

با شنیدن نام خدیجه سرشک از دیدگان پیغمبر جاری شد و به یاد آن بانوی فداکار و مهربان افتاده فرمود: خدیجه! و کجا همانند خدیجه زنی یافت می شود؟ در آن هنگام که مردم مرا تکذیب کردند او مرا تصدیق نمود، و در راه پیشرفت و ترویج دین خدا مرا یاری کرد و دارایی خود را در اختیار من قرار داد، و بانویی که خدای عزوجل مرا مأمور کرد تا او را مرثه دهم که خانه ای از زمرد در بهشت بدو عطا خواهد کرد...

ام سلمه که این

سخنان را شنید و دگرگونی حال پیغمبر را دید عرضه داشت: پدر و مادر ما به قربانت! شما هر اندازه درباره ی خدیجه بفرمایید درست و صحیح است، جز آنکه از دنیا رفت و به سوی پروردگار خویش بازگشت و خدای تعالی ما را با او در بهترین جایگاه بهشت جای دهد.

اما موضوعی که ما به خاطر آن خدمت شما آمده ایم آن است که برادر و پسر عموی شما علی بن ابیطالب مایل است تا شما درباره اش محبتی نموده اجازه دهید همسرش فاطمه را به خانه ی خود ببرد و بدین ترتیب سر و سامانی به زندگی او بدهید!

پیغمبر پرسید: چرا خود علی در این باره به من مراجعه نکرده؟

عرض شد: حیا و شرم مانع او از این کار گردیده است.

ام ایمن از طرف رسول خدا (ص) مأمور شد، تا علی (ع) را خبر کرده به نزد آن حضرت ببرد، و چون پیامد پیش روی پیغمبر نشست و از شرم سر خود را به زیر افکند، رسول خدا (ص) بدو فرمود:

آیا مایل هستی همسرت را به خانه ببری؟

علی (ع) همچنان که سرش به زیر بود پاسخ داد:

آری پدر و مادرم به فدایت!

پیغمبر (ص) نیز با خوشحالی موافقت خود را برای انجام این کار اعلام کرده و به دنبال آن فرمود:

همین امشب یا فردا شب ترتیب این کار را خواهم داد.

علی (ع) برخاست و رسول خدا (ص) نیز به زنانی که در آنجا بودند (و شاید انتظار موافقت پیغمبر اسلام را می کشیدند تا هر کدام به نحوی در این جشن فرخنده کاری کرده و خدمتی انجام دهد) دستور داد

مقدمات عروسی را فراهم نموده و فاطمه را زینت کنند و خوشبویش سازند و اتاقی را برای زفاف و عروسی او فرش کنند.

ولیمه ی عروسی

یکی از سنتهای اسلامی «ولیمه» دادن در مراسم عروسی است، یعنی مستحب است در این مراسم غذایی تهیه شود و جمعی را اطعام کنند که البته در کیفیت و مقدار تابع شئون و مقدورات افراد است که به هر نحوی ممکن است این سنت اسلامی را انجام دهند، و رسول خدا (ص) نیز که خود این سنت را تشریح فرموده بود در مراسم عروسی فاطمه دختر عزیزش این کار را انجام داد، و در اینکه آیا خود پیغمبر ترتیب این «ولیمه» را داد یا به علی (ع) دستور تهیه ی آن را داد و یا هر دو در تهیه ی آن شرکت داشتند، اختلاف است.

مطابق نقل امالی شیخ صدوق (ره) رسول خدا (ص) به علی فرمود: تهیه گوشت و نان با ما، و خرما و روغن با تو باشد [۲۶۷] و بر طبق نقل مرحوم راوندی در خرایج، پیغمبر اسلام مقداری غذا و حلوا درست کرد و به علی فرمود: مردم را دعوت کن [۲۶۸]

و در روایتی که مرحوم اربلی در کشف الغمه روایت کرده چنین است که علی (ع) گوید: رسول خدا از همان پول زره خودم که قبلاً فروخته بودم مقداری را به ام سلمه سپرده بود و هنگام عروسی ده درهم از آن پول را از ام سلمه گرفت و به من داد و فرمود: با این پول مقداری روغن و قدری خرما و کشک خریداری کن و من چنان کردم و خود آن حضرت آستین را بالا زد

و

سفره ای چرمی طلبد و آن خرما و روغن و کشک را مخلوط کرده و غذایی تهیه نمود و از مردم با همان غذا پذیرایی شد. [۲۶۹]

و در نقل دیگری از آن حضرت حدیث کرده که به علی فرمود:

«یا علی لابد للعرس من ولیمه»

«علی جان! در عروسی باید ولیمه داد.»

و به دنبال آن روایت کرده که سعد گفت: من گوسفندی برای این ولیمه می دهم و گروه دیگری از انصار نیز هر کدام در حدود توانایی خود چیزی تهیه کردند و مراسم ولیمه انجام گردید، که این روایت را بیشتر اهل سنت نیز مانند طبری و ابن حجر و سیوطی و دیگران نقل کرده اند. [۲۷۰]

به هر صورت ولیمه تهیه شد و پیغمبر خدا به علی فرمود: اکنون برخیز و هر که را می خواهی برای صرف غذا دعوت کن، علی (ع) گوید: من به مسجد آمدم و دیدم گروه بسیاری از اصحاب در مسجد حضور دارند خواستم برخی را دعوت کنم و برخی را نکنم حیا مانع من شد و از این رو بر بلندی بالا رفتم و با این جمله که با صدای بلند گفتم:

«اجیبوا الی ولیمه فاطمه!»

(شما را به صرف ولیمه ی (عروسی) فاطمه دعوت می کنم!)

همه را دعوت نمودم، و مردم دسته دسته به راه افتادند ولی من از زیادی مردم و کمی غذا به خجلت فرورفتم و رسول خدا این مطلب را دانست و مرا دلداری داده فرمود: علی جان (غصه مخور) من به درگاه خدای تعالی دعا می کنم تا در غذا برکت دهد.

و همین طور هم شد که همگی آن جمعیت بسیار از غذای اندک

خوردند و سیر شدند و همه را کفایت کرد.

و در نقل دیگری است که پیغمبر فرمود: بگو مردم ده نفر ده نفر بیایند و غذا بخورند و هر دسته ی ده نفری که می آمدند رسول خدا (ص) خود برای آنها غذا می کشید و بدانها می داد و می خوردند و چون سیر می شدند از اتاق خارج شده و ده نفر دیگر می آمدند و بدین ترتیب همگی را غذا داد. چون مدعوین غذا خوردند رسول خدا ظرفی هم برای زنان فرستاد و ظرفی هم جداگانه برای داماد و عروس کشید و فرمود:

«هذا لفاطمه و بعلها»

(این هم مال فاطمه و شوهرش!)

و بر طبق حدیثی که ابن شهر آشوب روایت کرده دو روز این کار تکرار شد و روز سوم نیز ابویوب انصاری ولیمه داد و مردم مهمان او بودند.

بردن عروس با شادی و سرور به خانه ی داماد

ابن شهر آشوب از ابن بابویه چنین روایت کرده است:

رسول خدا (ص) دختران عبدالمطلب و زنان مهاجر و انصار را فرمود تا همراه فاطمه به خانه علی (ع) روند. و در راه شادمانی نمایند و اشعاری که نمایانگر این شادمانی است بخوانند لیکن سخنانی نباشد که خدا را خوش نیاید. آنان عروس را بر استری که شهباء نام داشت (یا بر شتری) نشانند و به روایتی نام آن استری که عروس را بر آن سوار کردند دُلْدُل بود.

سمان فارسی زمام دار استر بود حمزه و عقیل و جعفر و دیگر بنی هاشم در پس آن می رفتند زنان پیغمبر (ص) پیشاپیش عروس بودند و چنین می خواندند.

ام سلمه می خواند:

سرن بعون الله یا جاراتی

واشکرته فی کل حالات

واذکرن ما انعم رب العلی

من کشف مکروه و

فقد هدانا بعد كفر وقد

انعشنا رب السماوات

و سرن مع خير نساء الوری

تفدی بعمات و حالات

یا بنت من فضله ذوالعلی

بالوحي منه والرسالات. [۲۷۱].

ترجمه: بروید ای هووهای من بیاری خدا و سپاس گوید خداوند تعالی را در تمام حالات و بیاد آرید که خداوند بزرگ بر ما منت نهاد بلاها و آفات را برطرف کرد. نامسلمان بودیم ما را هدایت فرمود و ضعیف بودیم ما را توانایی و نیرو بخشید و بروید همراه بهترین زنان که فدای او باد همه خویشان، عمه ها و خاله ها ای دختر آن پیغمبری که خداوند متعالی برتری داد او را بر دیگران به پیغمبری و وحی از آسمان. حفصه دختر عمر چنین می خواند:

فاطمه خیرالنساء البشر

و من لا وجه كوجه القمر

فضلك الله علی كل الوری

بفضل من خص بای الزمر

زوجك الله فتی فاضلاً

اعنی علیاً خیر من فی الحضرم

فسرن جاراتی بها انها

کریمه بنت عظیم الخطر [۲۷۲].

ترجمه: بهترین زنان از جنس بشر است و کیست مثل فاطمه که چهره اش مانند ماه باشد خدایت برتری داد بر جهانیان به فضیلت پدری که مخصوص او گردانید آیات قرآن را تو را به ازدواج جوانمردی فاضل درآورد یعنی علی علیه السلام که بهتر است از همگان پس ببرید ای هووهای من او را که بزرگوار است و دختر بهترین پیامبران و بزرگ بزرگان مورخان از دیگر

زنان و همسران پیامبر (ص) مطالبی را نقل کرده اند که برای پرهیز از طولانی شدن، از آوردن همه آنها خودداری

نموده و فقط سرودی را که معاذه مادر سعد بن معاذ می خوانده نقل می کنیم:

آورده اند که معاذه نیز چنین می خواند:

اقول قولاً فيه ما فيه

واذكر الخير و ابدیه

محمد خیر بنی آدم

ما فيه من کبر و لائیه

بفضله عرفنا رشدنا

فالله بالخیر مجازیه

و نحن مع بنت نبی الهدی

ذی شرف قد مکنت فیه

فی ذروه شامخه اصلها

فما اری شیئاً یدانیه. [۲۷۳]

سخنی جز آنکه باید نمی گویم،

و بجز راه نکو نمی پویم، نیکو می گویم، و نیکویی را فاش می نمایم.

محمد صلی الله علیه و آله بهترین فرزندان آدم است و از لاف و خودپسندی در امان است به برکت وجود آن حضرت ما راه رشد و درستکاری خود را دریافتیم خدا به نیکی پاداش می دهد و ما به همراهِ دختر پیغمبر صاحب شرف، شرافت و بزرگی در وجودش ریشه دارد صاحب بزرگی و جلال است کسی که همتای او را در جهان نمی بینم.

نویسنده کتاب زندگانی فاطمه زهرا [۲۷۴] که خود از استادان زبده است در پایان این مطالب نوشته: چنانکه نوشته شده این روایت را بدین صورت از مناقب ابن شهر آشوب آوردم و او سند خود را کتاب مولد فاطمه و روایت ابن بابویه که از بزرگان علمای امامیه است معرفی می کند اما پذیرفتن داستان بدین صورت دشوار است نخست چیزی که ما را دچار تردید می سازد این است که می گوید: زنان پیغمبر پیشاپیش استر فاطمه راه می رفتند. این مؤلف خود عروسی زهرا (ع) را در ذوالحجه بسال دوم هجری نوشته است در حالی که ام سلمه سال چهارم هجری و حفصه پس

از جنگ بدر به همسری پیغمبر (ص) درآمده اند و در سال عروسی زهرا (س) تنها سوده و عایشه در خانه پیغمبر (ص) بسر می بردند... و در پایان حضور جعفر طیار برادر حضرت علی علیه السلام را مطرح کرده و می گوید: جعفر در این تاریخ در حبشه بوده است. و از کتاب سیره ابن هشام نقل می کند که جعفر در سال هفتم هجری پس از فتح خیبر به همراه همسرش اسماء بنت عمیس از حبشه به مدینه بازگشت و می نویسد که پیغمبر (ص) هنگام بازگشت جعفر از حبشه فرمود: به کدام یک از این دو شادمان باشم (فتح خیبر یا بازگشت جعفر) [۲۷۵]

و در بحار نیز چنین می خوانیم:

اسماء بنت عمیس (که پس از این داستانش ذکر خواهد شد که در شب زفاف حضرت زهرا علیهاالسلام متکفل رفع نیازمندیهای عروس بوده) در زمان عروسی حضرت زهرا علیهاالسلام به همراه شوهرش در حبشه بسر می برد و در سال هفتم هجری از حبشه به مدینه برگشته اند.

این بانو ابتدا همسر جعفر طیار بود و پس از شهادت همسرش به همسری ابوبکر درآمد و فرزندی بنام محمد بن ابی بکر از او به دنیا آمد (این پسر، همان است که از یاران حضرت علی علیه السلام شد و آن حضرت می فرمود نگوید محمد بن ابی بکر، بلکه بگوئید محمد بن علی به خاطر فضیلتی که در این جوان وجود داشت) بعد از فوت ابوبکر، اسماء بنت عمیس به همسری علی علیه السلام درآمد. [۲۷۶]

و نیز در همان سند آمده که آن بانویی که بنام اسماء در عروسی حضرت زهرا علیهاالسلام بوده اسماء دختر یزید بن سکن انصاری است، که به غلط

اسماء بنت عمیس نقل شده است و دیگر این که کنیه این خانم ام سلمه است که به او خطیبهاالنساء می گفتند یعنی در مدینه این خانم را معمولاً به خواستگاری دخترها می فرستادند. پس نه اسماء، اسماء بنت عمیس است و نه ام سلمه، ام سلمه همسر رسول خدا (ص).

و بعضی نیز نقل کرده اند: اسماء بنت عمیس در عروسی نبوده بلکه (سلمی بنت عمیس همسر حمزه بوده است [۲۷۷]).

حجله ی حضرت زهرا

زنان پیغمبر فاطمه را زینت کردند، عطر و بوی خوش بر او پاشیدند. پیغمبر علی علیه السلام را احضار کرد و در جانب راست خودش نشانید. فاطمه (علیها السلام) را نیز در طرف چپ نشانید. سپس عروس و داماد را به سینه ی خودش چسباند. پیشانی هر دو را بوسه داد. دست نوعروس را گرفت و در دست داماد گذاشت. به علی (علیه السلام) فرمود: فاطمه همسر خوبی است. و به فاطمه (علیها السلام) فرمود: علی شوهر خوبی است.

سپس به زنان فرمود: عروس و داماد را با شور و شادی به حجله ببرید ولی چیزی نگویید که خدا ناراضی گردد.

زنان پیغمبر با شور و شادی، الله اکبر گویان، فاطمه و علی را تا حجله ی عروسی مشایعت نمودند. رسول خدا نیز از عقب رسید و وارد حجله شده دستور داد ظرف آبی حاضر کردند، قدری از آنها را بر بدن فاطمه پاشید و دستور داد با بقیه ی آن وضو بگیرد و دهانش را بشوید. بعدا ظرف آب دیگری طلبید، قدری از آنرا بر تن مبارک علی علیه السلام پاشید و دستور داد با بقیه ی آن دهانش را بشوید و وضو بگیرد. سپس روی عروس و داماد را بوسید. دست به جانب آسمان برداشت و

گفت: خدایا این عروسی را مبارک گردان و نسل پاک و پاکیزه ای از ایشان بوجود آورد.

وقتی خواست از حجله خارج شود فاطمه علیهاالسلام دامنش را گرفت و گریه کرد. فرمود: دختر عزیزم! من ترا به بردبارترین و دانشمندترین مردم تزویج کردم.

سپس برخاست و تا درب حجله آمد. چوب در را با دو دست مبارک گرفت و فرمود: خدا شما و نسلتان را پاک و پاکیزه گرداند. با دوستان شما دوست هستم و با دشمنانتان دشمن. اکنون وداع می کنم و شما را به خدا می سپارم.

زمانی که حضرت رسول اکرم (ص) درب حجله را بست و به زنان فرمود: به منزلهای خودتان بروید، و کسی اینجا نماند. تمام زنها متفرق شدند.

بجای مادر در شب عروسی حضرت زهرا

زمانی که حضرت رسول اکرم (ص) درب حجله را بست و به زنان فرمود: به منزلهای خودتان بروید، و کسی اینجا نماند. تمام زنها متفرق شدند.

وقتی پیغمبر خواست خارج شود دید یکی از زنها باقی مانده است. پرسید کیستی مگر نگفتم باید همه خارج شوید؟.

عرض کرد: من اسماء هستم. شما فرمودید خارج شوید، اما من در این جهت معذورم. زیرا هنگام رحلت خدیجه در خدمتش بودم، دیدم گریه می کند. عرض کردم: آیا شما هم گریه می کنید؟ با اینکه بهترین زنان جهان و همسر رسول خدا هستی و بتو وعده ی بهشت داده است. فرمود: گریه ی من از این جهت است که می دانم هر دختری شب زفاف محتاج به زنی است که محرم اسرارش باشد و حوائجش را برطرف سازد. من از دنیا می روم ولی می ترسم فاطمه ام در شب زفاف محرم راز و کمک حالی نداشته باشد. در آنوقت من به خدیجه

گفتم. اگر تا شب زفاف فاطمه (علیهاالسلام) زنده ماندم قول می دهم که نزدش بمانم و برایش مادری کنم. وقتی پیغمبر نام خدیجه را شنید بی اختیار اشکش جاری شد و فرمود: ترا به خدا برای همین جهت مانده ای! عرض کرد: آری. پیغمبر فرمود: پس به وعده ات عمل کن. [۲۷۸]

احسان و انفاق حضرت زهرا در شب عروسی

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در عروسی زهرا علیهاالسلام یک دست پیراهن نو به زهرا داده بود تا در شب عروسی بپوشد، هنگامی که فاطمه به خانه ی زفاف رفت، بر سجاده ی عبادت خود نشسته بود و با خدا مناجات می کرد، ناگاه مستمندی به در خانه ی فاطمه آمد و با صدای بلند گفت: «از در خانه ی نبوت یک پیراهن کهنه می خواهم».

فاطمه علیهاالسلام در آن وقت دو پیراهن داشت، یکی کهنه و دیگری نو، خواست پیراهن کهنه را طبق تقاضای فقیر، به او بدهد، ناگاه به یاد این آیه (۹۲ آل عمران) افتاد که می فرماید: «هرگز به حقیقت نیکوکاری نمی رسید مگر آنچه را دوست دارید انفاق کنید».

حضرت زهرا علیهاالسلام که می دانست پیراهن نو را بیشتر دوست دارد، به این آیه عمل کرد و پیراهن نو را به فقیر داد.

فردای آن شب هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیراهن کهنه را در تن او دید. پرسید: «چرا پیراهن نو را نپوشیده ای؟ حضرت زهرا علیهاالسلام عرض کرد: آن را به فقیر دادم.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اگر پیراهن نو را برای شوهرت می پوشیدی بهتر و مناسبتر بود».

فاطمه علیهاالسلام عرض کرد: این روش را از شما آموخته ام، در آن هنگام که مادرم خدیجه همسر شما

گردید، همه ی اموال خود را در راه شما به تهی دستان بخشید، کار به جایی رسید که فقیری به در خانه ی شما آمد و تقاضای لباس کرد، در خانه لباسی وجود نداشت، شما پیراهن خود را از تن بیرون آورده و به او دادی، از این رو این آیه (۲۹/ اسراء) نازل شد: «و بیش از حد دستت را مگشا تا مورد سرزنش قرار گیری و از کرا فرومانی».

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تحت تأثیر محبتها و خلوص دخترش زهرا علیهاالسلام قرار گرفت قطره های اشک از چشمانش سرازیر شد، فاطمه علیهاالسلام را به نشانه ی محبت به سینه اش چسبانید. [۲۷۹]

شروع زندگی در خانه ی اجاره ای

کلبه باصفا و محقر حضرت زهرا سلام الله علیها خانه ای گلی بود که دلپهایی مصفا به نور خدا در آن یک زندگی مشترک را آغاز کردند. خانه ای رد ظاهر ساده و حتی اجاره ای، ولکن اعضای آن آرمانی متعهد بر اصول اخلاقی، در محیطی پر تفاهم و عاطفی و خلاصه مالا مال از معنویت و یاد خدا، خانه ای که از عرش خدا مورد نظر و حمایت بود و دریچه ای از زمین به آسمان و از آسمان بر آن خانه دائما گشوده شده بود و این نبود مگر به خاطر وجود انوار مقدسه ای که در علم و عمل عالی ترین مراتب کمال را با مجاهده نفسانی و انتخاب بهترین عقیده و آرمان طی می نمودند، خانه ی حضرت فاطمه سلام الله علیه خانه ای بود گلی اما شعاع نور آن عالمتاب شد و همه هستی را پرتوافکنی کرد.

حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیه دارای خانه ی مسکونی نبودند، از این رو حضرت علی علیه السلام ابتدا محل سکونت همسرش را در

اطاقی که یکی از انصار در اختیارش نهاده بود و خود نیز پس از هجرت در آن ساکن بود قرار داد. پس از مدتی دو زوج جوان به خانه ی حارثه بن نعمان که در محله ی بنی نجار قرار داشت و به خانه ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک بود منتقل شدند تا اینکه حجره ای در کنار حجره ی پیامبر صلی الله علیه و آله برای آنان ساخته شد و تا پایان زندگی خانوادگی شان در آنجا ساکن بودند.

وضعیت ساختمانی این خانه که در اختیار حضرت علی علیه السلام و حضرت زهرا سلام الله علیه قرار گرفت خانه ی مسکونی مجللی نبود، بلکه اطاقی گلین بود که سقف آن را با چوب خرما و حصیر پوشانده و آن را گل اندود کرده بودند. فاصله ی سقف آن از کف به اندازه ای بود که دست به راحتی به سقف می رسید. آری این بود کلبه ی حضرت زهرا سلام الله علیه که از صفایش تور خدا جلوه گر بود.

خداوند در قرآن پیرامون معنویت و فضیلت ایشان فرموده:

یعنی در خانه هایی (چون خانه ی انبیاء) خدا رخصت داده که آنجا رفعت یابد و در آن ذکر نام خدا شود و صبح و شام تسبیح و تقدیس ذات پاک او کنند. وقتی این آیه نازل شد، ابوبکر از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: آیا خانه ی حضرت فاطمه و حضرت علی علیهم السلام از این خانه هاست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: بله، خانه ی آنان از بافضیلت ترین این خانه هاست.

دیدار پیامبر اکرم از حضرت زهرا و امیرالمؤمنین در بعد از عروسی

صاحب کشف الغمه به سند خود از امیرالمؤمنین (ع) روایت می کند که رسول خدا (ص) از روز عروسی تا روز چهارم به دیدن فاطمه (ع) نیامد و چون روز

چهارم شد به خانه ی وی آمد- و پس از محبت و ملاطفت بسیاری که نسبت به آن دو انجام داد، به علی (ع) دستور داد از اتاق بیرون رود و با فاطمه خلوت کرد و از او پرسید: دخترم حالت چطور است و شوهرت را چگونه یافتی؟

فاطمه پاسخ داد: پدر جان بهترین شوهر است جز آنکه زنان قریش که به دیدن من می آیند به من طعن زده و می گویند: رسول خدا تو را به مرد فقیری که دستش از مال دنیا تهی است شوهر داده است؟

پیغمبر (ص) فاطمه را دلداری داد و فرمود: دخترم نه پدر تو فقیر است و نه شوهرت.

دخترم! خزینه های زمین را از طلا و نقره به من عرضه کردند ولی من نعمتهای آخرت را که در پیشگاه پروردگار است بر مال دنیا ترجیح دادم.

دخترم! به خدا سوگند من کمال خیرخواهی را درباره ی تو انجام داده ام، زیرا شوهری برای تو انتخاب کردم که از دیگران زودتر اسلام آورده و علم و دانشش از همگان بیشتر و حلم و بردباریش از دیگران زیادتر است.

دخترکم خدای عزوجل از میان تمام مردان دو مرد را برگزید که یکی پدر تو و دیگری همسر توست، دخترم! شوهر تو خوب شوهری است، نافرمانیش نکنی.

سپس صدای علی زده و چون وارد اتاق شد سفارش فاطمه را بدو کرد، و فرمود: نسبت به همسرت مهربان باش و با او مدارا کن و براستی فاطمه پاره ی تن من است، و هر چه او را متألّم و ناراحت سازد مرا ناراحت و متألّم ساخته است و هر چه او را خوشحال و مسرور سازد مرا

خوشحال کرده، من اکنون شما را به خدا می سپارم و با شما خداحافظی می کنم.

علی (ع) دنبال حدیث فرمود: به خدا سوگند از آن روز به بعد تا فاطمه زنده بود کاری نکردم که او را به خشم درآورد و بر هیچ کاری او را مجبور نمودم، و او نیز هیچ گاه مرا به خشم نیاورد و در هیچ کاری نافرمانی مرا نکرد، و به راستی هر وقت بدو نظر می کردم غم و اندوههایم برطرف می شد.

اتهام خواستگاری امیرالمؤمنین از دختر ابوجهل

در تاریخ بشر، صفا و صمیمیت هیچ خانواده و زن و شوهری به صفا و صمیمیت علی و فاطمه علیهماالسلام نمی رسد، ولی دشمنان بی رحم و مبغضین اهل بیت، آن چنان نامرد و کینه توز هستند، که از هیچ تهمت و افترا درباره ی آنان فروگذاری نکرده و نمی کنند. بر همین اساس برای خدشه دار ساختن عظمت مولای متقیان علی علیه السلام شاخدارترین دروغ و تهمت را با رنگ و روغن ماهرانه و خائنانانه فراهم ساختند و چنین نوشته اند که آن حضرت با داشتن حضرت فاطمه علیهاالسلام به سراغ زن دیگری (آن هم دختر ابوجهل) رفته، و از او خواستگاری نموده و بدین سان فاطمه ی زهرا و پدرش رسول خدا را ناراحت کرده است.

جای تعجب بیشتر این است که تاریخ ضعیف و مجعول به صورت حدیث نبوی در برخی کتابهای معتبر اهل سنت همچون صحیح بخاری و صحیح مسلم [۲۸۰] و غیر آنها خودنمایی می کند، و آقایان عزیز بدون تحقیق و تعمق در ریشه یابی این مجعولات و بررسی اسناد آن، چنین تهمت بزرگی را به مقام والای صاحب ولایت خلیفه ی بلافاصل پیامبر صلی الله علیه و آله می چسبانند.

تحقیق مسأله

اگر چه تجدید فراش و

انتخاب بیش از یک همسر با شرایط خاصی در شرع مقدس اسلام جائز است و خداوند متعال در قرآن مجید سوره ی نساء آیه ی سوم، به آن تصریح می کند، ولی ازدواج مجدد امیرالمؤمنین علیه السلام با وجود زهرا علیهاالسلام اساساً جایز نبود و مولای متقیان شرعاً نمی توانست به چنین امری اقدام کند؛ چنانچه در حدیثی حضرت امام صادق علیه السلام می فرمایند:

حرم الله علی علی النساء مادامت فاطمه علیهاالسلام حیه، لانها طاهره لاتحیض.

خداوند متعال زنان را برای حضرت علی علیه السلام مادامی که حضرت زهرا علیهاالسلام در قید حیات بوده است حرام کرده بود، زیرا آن حضرت هرگز عادت ماهانه نداشته است. [۲۸۱]

در این زمینه روایات دیگری نیز آمده [۲۸۲] و چنین استفاده می شود، که حضرت زهرا در مسائل زوجیت، مشکلی نداشت و امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز علاوه بر اینکه عاملی برای تجدید فراش نمی دید، موقعیت فاطمه علیهاالسلام را در پیشگاه خدا و رسول او می دانست و از حکم خدا آگاه بود، با این وضع چگونه دست به خواستگاری دختر ابوجهل زده و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و فاطمه علیهاالسلام را رنجیده خاطر نموده است؟!

و اما حدیث مجعول از پیامبر الهی، در واقع از طریق دو نفر ذکر شده: یکی ابوعلی الحسین بن علی بن یزید الکراییسی البغدادی است، که از دشمنان سرسخت اهل بیت به شمار می آید و قهراً حدیث منقول از وی در ذم آنان قبول نیست. دومی «ابوهریره» کذاب است، که نان را به نرخ روز خورده و هزاران حدیث جعل کرده که این حدیث یکی از آنها می باشد و اهل تحقیق و تعمق نمی توانند به سخنان چنین افرادی اعتماد کنند.

ابن ابی الحدید که از عالی ترین دانشمندان و محققین اهل سنت است می نویسد: ابوهریره از جمله دروغگویان تاریخ و ناقلین احادیث جعلی و غیر واقعی بود که از جمله این حدیث مجعول را ساخت.

او (ابوهریره) چون وارد شام شد، به طمع مال و مقام دنیا، حدیثی را به زبان رسول خدا نسبت داد، که نتیجه ی آن، نفرین و جسارتی به علی بن ابیطالب علیه السلام می شد و از این طریق به فرمانداری مدینه منصوب گشت.

این راوی کذاب، چنان دروغی به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داد، که حتی خلیفه ی دوم را نیز به خشم آورد، و عمر با تازیانه اش او را تعزیر کرد. [۲۸۳]

خوانندگان عزیز توجه دارند، که برای لکه دار کردن مقام الهی و آسمانی ولایت، دست به چه توطئه ها می زنند؟ و از چه عناصر نامطلوب و مزدور و دنیاپرست استفاده می کنند؟ [۲۸۴]

فرزندان حضرت زهرا

تولد امام حسن

سالار بانوان دوازدهمین بهار زندگی را پشت سر نهاده بود که نور وجود نخستین فرزند گرانمایه اش، «حسن» علیه السلام را در وجود خویش احساس کرد، چرا که بخشی از نور امام و موهبت امامت از امیر مؤمنان به سازمان وجود او انتقال یافت و چهره ی نورافشان او با تجلی یافتن نور وجود حسن علیه السلام در وجودش بصورت روشنی نورافشان تر و درخشانده تر گردید و نام گرانمایه ی «زهرا» مصداق درخشانده تری پیدا کرد.

طلوع وجود فرزند دلبندهش، نزدیک شد و در همان روزها برای پیامبر گرامی، سفری پیش آمد. آن حضرت برای خدانگهدار به خانه ی دخترش فاطمه آمد و ضمن سخنانی، به سفارشهای لازم در مورد مولود مبارکی پرداخت که به زودی جهان را به نور وجودش نورباران خواهد ساخت.

و از جمله توصیه فرمود که: او را پس از ولادت در پوشش زرد رنگ قرار ندهند.

پس از رفتن پیامبر، نخستین فرزند خانه ی نور در روز پانزدهم رمضان به سال سوم هجری دیده به جهان گشود. روز ولادت آن مولود مبارک، روز پرشکوهی بود. «اسماء بنت عمیس» در لحظات طلوع خورشید جهان افروز وجود حضرت مجتبی علیه السلام از افق امامت، در آنجا حضور داشت و به همراه او بانوان دیگری نیز بودند. آنان مولود مبارک را بی آنکه از توصیه ی پیامبر گرامی آگاه باشند، در پارچه ی زیبا و تمیزی که زرد رنگ بود قرار دادند. پیامبر گرامی از سفر بازگشت و به دیدار دخت سرفراز خویش شتافت. آنگاه به بانوان حاضر فرمود: فرزندم را بیاورید. و پرسید که نامش را چه برگزیده اید؟

فاطمه علیهاالسلام پیش از آن به شوی گرانمایه اش پیشنهاد کرده بود که نامی پرشکوه و باعظمت در نظر گیرد اما آن حضرت ضمن احترام به دخت پیامبر فرموده بود که در این مورد بر پیشوای بزرگ توحید پیشی نخواهد گرفت. از این رو هنوز نام و نشان انتخاب نشده بود.

پیام شادباش...

نوزاد نور را به نیای گرانقدرش تقدیم داشتند و آن حضرت پس از آنکه او را در آغوش گرفت، فرمود: مگر فراموش کردید که از شما خواستم او را پس از ولادت در پوشش زرد قرار ندهید؟

آن پوشش را از مولود مبارک برگرفت و پوشش سپیدی بر او افکند و رو به امیر مؤمنان نمود و پرسید: نامش را چه برگزیده اید؟

امیر مؤمنان گفت: ما هرگز در گزینش نام فرزندان بر شما پیشی نمی گیریم.

پیامبر گرامی نیز فرمود: من هم بر

پروردگار بزرگ خویش پیشی نمی گیرم.

درست در این لحظات بود که آفریدگار هستی به فرشته ی وحی پیام داد که:

«برای بنده ی محبوب و پیامبر برگزیده ام، فرزند ی ولادت یافته است. از این رو در بیت رفیع رسالت و امامت فرود آی و ضمن تقدیم سلام و درود و صمیمانه ترین تبریک ها و تهنیت ها، به او بگو که؛ علی برای شما بسان هارون برای موسی است. از این رو نام فرزند هارون را بر فرزند «علی» برگزین.»

فرشته ی وحی به دستور خدا فرود آمد و مراتب تبریک و تهنیت پروردگار هستی را به پیامبر رسانید و گفت: «ای پیامبر خدا! پروردگارت دستور داده است که این مولود مبارک را به نام فرزند «هارون» نامگذاری کنید.»

پیامبر پرسید: نام او چه بود؟

فرشته ی وحی گفت: او «شیر» نام داشت.

پیامبر فرمود: من به واژه ی عربی سخن می گویم... [۲۸۵]

فرشته ی وحی گفت: نام او را «حسن» انتخاب بفرمایید.

بدینسان پیامبر مهر، نام آن پاره ی ماه را «حسن» نهاد. در گوش راست او اذان گفت و گوش چپ او را با نام و یاد خدا قرین ساخت و اقامه خواند.

هفتمین روز ولادت نور بود که پیامبر گرامی دو رأس قوچ کبودرنگ به عنوان «عقیقه» فرزند گرانقدرش «حسن»، قربانی کرد و یک ران یکی از آنها را همراه یک دینار به بانوی قابله داد.

سر مبارک نوزاد را تراشید و هم وزن آن نقره به عنوان صدقه به فقرا و بینوایان داد. آنگاه سر نورانی نوزاد را به ماده ی خوشبو و عطر آگینی که از زعفران و چیزهایی مشابه ترکیب شده بود معطر ساخت و در آن فرصت، یکی از آداب

و رسوم جاهلیت را به باد انتقاد گرفت و نکوهش کرد و فرمود:

«مردم عصر جاهلیت سر نوزاد را با خون رنگین می نمودند که کار بسیار ناپسندی است.»

و سرانجام نوزاد مبارک را بوسه باران ساخت و او را مورد مهر وصف ناپذیر خویش قرار داد...

تولد امام حسین

پس از گذشت مدتی از ولادت حضرت مجتبی علیه السلام علائم و نشانه ها، نشانگر این بود که دومین فرزند گرانمایه ی «فاطمه» در راه است و آنگاه پس از شش ماه همانگونه که پیامبر پیش از آن مژده ی آمدنش را داده بود، دیده به جهان گشود.

در مورد ولادت حسین علیه السلام از امام صادق آورده اند که: روزی همسایگان بانوی باایمان «ام ایمن» نزد پیامبر آمدند و گفتند: ای پیامبر خدا! شب گذشته «ام ایمن» تا سپیده دم بیدار بود و می گریست و همه ی ما را نیز ناراحت ساخته است.

پیامبر کسی را به خانه ی او گسیل داشت و او به محضر پیامبر شرفیاب شد. آن حضرت به او فرمود: «ام ایمن! خدای چشمانت را نگریاند! همسایگان به من گزارش کرده اند که تو سراسر شب گذشته را ناراحت و گریان بوده ای، چرا؟

پاسخ داد: ای پیامبر خدا! خوابی سخت و سهمگین دیدم و بخاطر آن تا سپیده دم گریه کردم.

پیامبر فرمود: خوابت را برایم باز نمی گویی؟ بگو که خدا و پیامبرش به پیام آن داناترند.

«ام ایمن» گفت: ای پیامبر خدا! بیان آن برایم گران است.

پیامبر فرمود: آنگونه که تو فکر می کنی نیست، رویای خویش را بازگو.

آن بانوی باایمان گفت: «دیشب در عالم رویا دیدم که برخی از اعضاء پیکر مقدس شما در خانه ی من افتاده است...»

پیامبر فرمود: خواب خوشی رفته ای و خواب نیکویی دیده ای. پیام

خواب تو این است که دخت گرانمایه ام «فاطمه»، «حسین» را به دنیا خواهد آورد و تو هستی که او را پرستاری و نگهداری خواهی کرد و «حسین» همان پاره ای از وجود من است که در خانه ی شما قرار می گیرد.

آفرین خدا بر این کودک نورسیده

این جریان گذشت و پس از مدتی حسین علیه السلام از افق سرای امامت و رسالت طلوع کرد. «ام ایمن» او را در آغوش گرفت و نزد نیای گرانقدرش پیامبر آورد. آن حضرت حسین علیه السلام را از او گرفت و فرمود:

«آفرین خدا بر این کودک نورسیده و بر او که او را در آغوش فشرده و بسوی من آورده است.»

آنگاه فرمود: ام ایمن این پیام آن رؤیای توست.

علاوه بر خواب «ام ایمن» همسر «عباس»، عموی پیامبر نیز خوابی نظیر این خواب دیده بود و پیامبر گرامی نیز پیشگویی فرموده بود.

لحظات ولادت حسین علیه السلام گروهی از بانوان مسلمان، از جمله صفیه، دختر عبدالمطلب و عمه ی پیامبر و نیز «اسماء بنت عمیس» و «ام سلمه»... حضور داشتند.

پس از طلوع خورشید جهان افروز وجود حسین علیه السلام پیامبر فرمود: عمه! فرزندم را بیاور!

صفیه عرض کرد: ای پیامبر خدا! تازه به دنیا آمده است و هنوز آماده نشده است...

پیامبر فرمود: خداوند او را پاک و پاکیزه ساخته است، بیاور...

آنگاه فرشته ی وحی فرود آمد و به آن حضرت پیام خدای را تقدیم داشت و خواست که نام پسر دوم «هارون» را- که به زبان عبری «شیر» و به زبان عرب «حسین» گفته می شد برای نوزاد مبارک برگزیند.

و از پی آن انبوهی از فرشتگان فرود آمدند و طلوع خورشید وجود حسین علیه السلام را به

نیای گرانقدرش تبریک گفتند و در همان ساعت، شهادت پرافتخارش را نیز به پیامبر خدا تسلیت عرض کردند.

پیامبر گرامی فرزند دل‌بند خویش را گرفت، زبان مبارک را در کام او نهاد و او زبان وحی و رسالت را مکید، به گونه ای گوشت بدنش از آن رویش کرد و استخوانهایش استواری و استحکام یافت. و آورده اند که حسین علیه السلام نه از مادر شیر نوشید و نه از هیچکس دیگر.

علامه «بحرالعلوم» در این مورد اینگونه سروده است:

لله مرتضع لم يرتضع ابدا

من ثدی انثی و من «طه» مرضعه

يعطيه ابهامه آنا فاونه...

خدای را! خدای را! کودک شیرخواری که هرگز از پستان بانویی شیر ننوشید و شیردهنده ی او به خواست خدا پیامبر خدا بود.

او گاهی انگشت شست و زمانی، زبان خویش را در کام آن کودک پرشکوه می نهاد و از این راه بود که سازمان وجود او به اوج کمال رسید.

درست هفتمین روز طلوع دومین اختر تابناک از افق سرای «فاطمه» بود که پیامبر دستور داد، سر کودک را تراشیدند و به وزن موهای سرش نقره در راه خدا انفاق گردید و برای سلامتی او و سپاس به بارگاه خدا، قربانی شد. [۲۸۶]

تولد حضرت زینب

بانوی بزرگ ایمان «زینب» در سال پنجم هجری دیده به جهان گشود.

او سومین فرزند ارجمند خاندان وحی و رسالت و دودمان پاک و بلندآوازه ی امامت بود. نگارنده او را بسیار بی نیاز از تعریف و تمجید می نگرد چرا که در وصف بانویی گرانقدر که پدرش امیر مؤمنان و مادرش سالار بانوان جهان «فاطمه» پاره ی تن پیامبر و دو برادرش «حسن» و «حسین»

سالار جوانان بهشت هستند، چه چیزی می تواند بنویسد؟

راستی که او میوه ی فضیلت ها و ثمره ی عظمت هایی بود که هاله ای از شرف و پاکی و قداست و شکوه از هر سو او را در میان گرفته بود.

با این بیان شما خواننده ی عزیز دیگر از سینه ی پر بار و آکنده از عشق و ایمانی که او را شیر داد و از دامان پاکی که او را بسان گل پرورید، و از تربیت و پرورشی که همواره در مورد او بکار رفت، و از بیت رفیعی که او در آنجا دیده به جهان گشود، و از عامل وراثت و آنچه از این راه به او ارزانی گردید، و نیز عکس العمل و بازتاب شیوه های تربیتی و تأثیر جو مقدس خانوادگی که روح بزرگ او اثر نهاد، و نیز از ارزشهای اخلاقی و مواهب بی شماری که به او ارزانی داشت و در مزرعه ی پر بار وجود او به گل نشست و شکوفا گردید، چیزی مپرس و مگو که وصف ناپذیر است!

اما راستی چقدر دردناک است که بگویم تاریخ در مورد او ستم و بیداد روا داشت، همانگونه که در مورد پدر و مادر گرانمایه اش، چرا که تاریخ انسان که شایسته و بایسته است زندگی او را پی نگرفت و آنگونه که زینده ی شخصیت بانوی اندیشمند و فرزانه ی «بنی هاشم» و نواده ی پیامبر خدا و قهرمان بزرگ ایمان و شجاعتی چون «زینب» باشد، زندگی او را ترسیم ننموده است.

هدیه آسمان

به هر حال آنگاه که او دیده به جهان گشود، نیای گرانقدرش پیامبر نام او را «زینب» نهاد. واژه ی مقدس و جانبخشی که از «زین» و «اب» شکل گرفته است و به

مفهوم زینت و آراستگی پدر می باشد.

نویسنده ی کتاب «الحسین و بطله کربلا» مقاله ای را از یک روزنامه ی پر تیراژ مصری که پیرامون شخصیت والای این بانوی بزرگ نوشته شده است در کتاب خویش می آورد که ما در اینجا فراهایی از آن را می آوریم و می گذریم:

زینب دخت امیر مؤمنان در ماه شعبان به سال پنجم از هجرت دیده به جهان گشود. مادرش او را نزد پدر والامقامش علی علیه السلام آورد و گفت: علی جان! این نوزاد را بگیر و برای او نامی شایسته برگزین.

علی علیه السلام فرمود: من در نامگذاری فرزندم بر پیامبر خدا پیشی نمی گیرم.

آن روز پیامبر در سفر بود. هنگامی که آمد، به خانه ی «فاطمه» وارد شد. از او خواستند تا نامی بر نوزاد خاندان رسالت برگزیند که فرمود: «من بر پروردگارم سبقت نمی جویم.»

در این لحظات بود که فرشته ی وحی فرود آمد و با تقدیم سلام و تهنیت خدا به پیامبرش گفت: «ای پیامبر خدا! نام این نوزاد مبارک «زینب» است، چرا که خدا این نام زیبا و شایسته را برای او برگزیده است.»

سمبل پایداری

آری این بانوی بزرگ، هم دارای زندگی درخشان و تاریخ سرشار از فضایل انسانی و ارزشهای اخلاقی است و هم همه ی مراحل زندگی الهام بخش و درس آموزش با حوادث اندوهبار و درد و رنج آمیخته بود.

در بخش مهمی از عمرش به طول ربع قرن با فاجعه ی جانسوز رحلت نیای گرانقدرش پیامبر و امام شایسته اش «فاطمه» و رخدادهای سخت دیگری، روبرو گردید. آنگاه با روزگار سختی روبرو شد که پدرش امیر مؤمنان خانه نشین گردید و آزادی و امنیت و همه ی امکانات از او سلب شد.

سپس

هجرت پدرش از مدینه به کوفه که مرکز حکومت پدرش گردید، پیش آمد و از پی آن اراده ی حکیمانه ی الهی او را با شهادت پدر- یعنی حادثه ی دردناک و فاجعه ی تکانه‌دهنده ای که آسمانها را به لرزه درآورد- داغدار ساخت. به دنبال آن شاهد و ناظر جنگ ظالمانه ای بود که معاویه بر ضد برادرش، حضرت مجتبی علیه السلام و شیعیان او شعله ور ساخت و پس از آن هم با نقشه ی ابلیسی خویش آن حضرت را با سم خیانت به شهادت رسانید و سیطره ی استبدادی خویش را به ضرب زور و فریب و خیانت و تطمیع به جهان اسلام تحمیل کرد.

پس از سالیانی چند ناگهان آن بانوی قهرمان با رخداد دیگری که براستی بزرگترین فاجعه ی تاریخ بود، روبرو گردید. فاجعه ی تکان دهنده و خونباری که دارای ابعاد گوناگون و مسیری طولانی بود. اما شگفت اینجاست که این بانوی قهرمان در برابر این حوادث سخت و شکننده، قهرمانانه و نستوه، پایداری ورزید و بی آنکه احساس شکست یا پریشانی نماید و یا اعصاب پولادین خویش را از دست بدهد و یا بر هوشمندی و آگاهی و درایت اش خدشه ای وارد آید، رسالت سترگ و پرشکوه خویش را از آغاز تا انجام به شایستگی انجام داد و پا به پای انجام وظیفه و رساندن پیام، به مدینه بازگشت.

پس از این پایداری شگرف در راه حق و عدالت، استبداد حاکم او را تبعید ساخت و آن بانوی بزرگ به «مصر» رفت و خدا چنین مقرر فرمود که آن حضرت در همانجا جهان را بدرود گوید و پرونده ی سراسر افتخار زندگی شگفت انگیز و الهام بخش او در سرزمین «نیل» گشوده بماند و آرامگاهش پناهگاه

و نقطه ی امید میلیونها قلب و دل در طول عصرها و نسلها... گردد.

تولد حضرت ام کلثوم

بیت ساده و پرشکوه سالار بانوان و امیر مؤمنان، چهارمین فرزند گرانمایه ی خویش را که دومین دختر این خاندان بزرگ به حساب می آمد، بسان سه فرزند پیشین با موجی از شادی و شادمانی پذیرا گشت.

او که به «ام کلثوم» نامگذاری گردید از سویی بسان خواهر قهرمانش «زینب» دارای اصالت و نسبی شریف بود و از دگر سو از تربیت شایسته و بایسته و بسیار ممتازی بهره ور گردید.

این بانوی هوشمند و پروا پیشه گرچه برخی از ابعاد زندگی اش با زندگی خواهرش زینب متفاوت بود اما در تمامی رخدادهای تکان دهنده ای که خواهر قهرمانش «زینب»، حضور داشت و نقش سازنده و تاریخساز خویش را ایفا نمود، او نیز بطور جدی و آگاهانه شرکت داشت و همسنگر و پشتیبان و مشاور خواهر گرانمایه ی خویش بشمار می آمد.

آن بانوی قهرمان نیز از کسانی است که مورد ستم و بیداد تاریخ قرار گرفته و با دردها و رنجهایی روبرو گردیده است که مردان نیرومند نیز توان پایداری در برابر آنها را ندارند.

و ما به خواست خدا به هنگام بحث پیرامون شخصیت پرشکوه خواهرش «زینب» در مورد او نیز بحث هایی خواهیم داشت.

آخرین غنچه حضرت زهرا و مقتل او

ولادت غم انگیز محسن علیه السلام همانا روز شهادتش نیز بود، و کیفیت شهادتش قبلاً پیشگویی شده بود.

این دلیل بر بزرگی مصیبتی است که با قتل محسن علیه السلام بر اسلام وارد شد و نشانه ی شدت غصه ای است که مادر دلسوخته اش حضرت زهرا علیها السلام با از دست دادن این پسر کشید.

نامش را محسن علیه السلام گذاشت

محسن علیه السلام عزیز پیامبر صلی الله علیه و آله بود و آن حضرت قبلاً نام او را تعیین کرده بود. اگر این آخرین

گل زهرا علیهاالسلام به دنیا می آمد همه به عنوان یادگار پیامبر صلی الله علیه و آله از او یاد می کردند و گرامیش می داشتند.

ولی خوب شد به دنیا نیامد، چه آنکه هنوز متولد نشده اینچنین او و مادرش را گرامی داشتند!!!

قال أمير المؤمنين عليه السلام: إن أسقاطكم إذا لقوكم يوم القيامة و لم تسموهم، يقول السقط لأبيه: «ألا سميتني و قد سمى رسول الله صلى الله عليه و آله محسناً قبل أن يولد». [۲۸۷]

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اگر فرزندان سقط شده ی شما روز قیامت شما را ببینند در حالی که نامی برای آنان نگذاشته اید، سقط به پدرش می گوید: چرا برای من نامی تعیین نکردی در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله محسن علیه السلام را قبل از اینکه به دنیا بیاید نامگذاری کرده بود.

قالت أسماء: فما دخلنا البيت إلّا و قد أسقطت جنيئاً سماه رسول الله صلى الله عليه و آله محسناً. [۲۸۸]

اسماء می گوید: وارد خانه ی حضرت زهرا علیهاالسلام شدیم وقتی که حضرت جنین خود را سقط کرده بود؛ همان که پیامبر صلی الله علیه و آله او را محسن نامیده بود.

فاطمه ی من ... سقط جنین!؟

چه سوزناک است که پیامبر صلی الله علیه و آله از شهادت یادگار خود خبر دهد و بفرماید: این شهادت در اثر ضربتی است که بر دخترم فاطمه علیهاالسلام وارد می شود!

قال رسول الله صلى الله عليه و آله: و تضرب و هی حامل،... و تطرح ما فی بطنها من الضرب و تموت من ذلك الضرب. [۲۸۹]

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: حضرت زهرا علیهاالسلام زده می شود در حالی که باردار است. در اثر این

ضربت فرزندی که همراه دارد سقط می شود، و خود او در اثر همان ضربت از دنیا می رود.

مقتل حضرت محسن علیه السلام

گل زهرا علیها السلام اول شهید شد و سپس سقط گردید! اما چگونه؟ این سؤالی است که باید جزئیات ماجرا آن را روشن کند.

مادری که فرزند همراه دارد مواظبت زیادی می خواهد. رعب و وحشتی که مهاجمین سقیفه پشت در خانه به راه انداخته بودند، و فریادهای بلند و بی ادبانه ای که سر داده بودند و قصد ورود اجباری به خانه را داشتند، می توانست به تنهایی باعث سقط محسن شود.

فریاد «آتش می زنیم»، و صدای بر زمین انداختن هیزم، و چیدن آنها با خار مگیلان کنار دیوار و در خانه و آتش زدن آنها، و دود و شعله هایی که از زیر در و بالای دیوار خانه دیده می شد، هر خانم بارداری را نگران می کرد و به وحشت می انداخت.

اکنون بانویی پشت در آمده که از یک سو رحلت پدر مهربانی چون پیامبر صلی الله علیه و آله بار عظیمی از غم بر قلب او نشانده، و از سوی دیگر جفای مردم در حق شوهر مظلومش دل او را سخت آزرده است.

او احساس می کند مهاجمین قصد ورود به خانه را دارند و در وضعیت فوق العاده خطرناکی قرار گرفته است. لذا با تمام وجود در را گرفته تا باز نشود.

آتش به چوب در گرفته و شعله ها به صورت او اصابت می کند. در صاف نیست! چوبهای ناهموار دارد، میخ دارد، داغ شده است! بانویی که محسن علیه السلام همراه اوست چگونه باید مواظب فرزندش باشد؟!

در را با لگد می شکنند و صدای وحشتناکی ایجاد می شود، و در به

روی بانو می افتد. دریای عصمت و حیا با مهاجمین بی حیا روبه رو می شود. بر دستش تازیانه می زنند تا در را رها کند.

در با میخس و با ناهمواریش سینه را می شکافد و خون جاری می کند. استخوان پهلو از درون می شکند و خون جاری می شود! لابد اینها برای کشتن فرزندی که کنار این پهلو و سینه به تلاطم افتاده کم است؟!

حمله کنندگان سقیفه یک نفر نیستند. دستور خود را هم از پیش گرفته اند. آن سیلی که گوشواره را می شکند، تازیانه ای که بازو را سیاه می کند، و بر سر و کتف بانو می خورد و بی محابا از هر سو فرود می آید و خون جاری می کند، پایی - که شکسته باد - بر بانوی باردار ضربه می زند. آیا با همه ی اینها هنوز محسن علیه السلام زنده است؟ باید پرسیم هنوز مادر زنده است؟!

با این همه وحشت و ضربت و جراحت... مادر چه گفت؟ چه کرد؟ فضا چه کمکی توانست نماید؟ امیرالمؤمنین علیه السلام چه کرد؟ بچه ها چه حالی داشتند؟ محسن علیه السلام کجا رفت؟

تاریخ، این داستان جگرسوز را با تمام تلخی هایش حفظ کرده تا معلوم شود فاطمه و محسنش علیهما السلام باهم و از یک سبب به شهادت رسیدند!! چه ضرباتی و چه حملاتی که مرد را از پا درمی آورد، چه رسد به بانویی که کنار قلبش یادگار زیبایی پیامبر صلی الله علیه و آله را در آغوش گرفته است.

احترام فرزندان حضرت فاطمه زهرا

خداوند احترام و محبت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را واجب ساخته و مردم را به مراعات آن مکلف نموده است. و شکی نیست که فرزندان فاطمه، فرزندان پیامبر و اهل بیت او محسوب می گردند. [۲۹۰] لذا پیامبر گرامی اسلام در مورد

احترام این عزیزان می فرمایند:

انا شافع يوم القيامة لاربعة اصناف: رجل نصر ذريتي و رجل بذل ماله لذريتي عند الضيق، و رجل احب ذريتي باللسان والقلب، و رجل سعى في حوائج ذريتي. [۲۹۱]

من در پیشگاه خدا به چهار دسته شفاعت خواهم کرد:

۱- به کسانی که فرزندانم را به هر نحوی کمک کنند.

۲- به اشخاصی که در مقام نیاز به کمک مالی آنان بشتابند.

۳- افرادی که با دل و زبان فرزندانم را دوست بدارند.

۴- مردانی که در رفع حاجت آنان تلاش نمایند.

و در یک حدیث دیگر که شبیه این روایت است، در بند اول آن می فرمایند: «کسانی که به فرزندان من بعد از من احترام کنند.» (المکرم لذريتي من بعدی...) [۲۹۲]

این حدیثها می رساند که احترام فرزندان فاطمه علیهاالسلام باعث خشنودی و رضایت خاطر رسول خدا گردیده و در نتیجه شفاعت آن حضرت را به دنبال خواهد داشت و بالعکس ظلم و ستم و هرگونه بی احترامی به آنان، موجب خشم خدا و پیامبر و سرانجام گرفتاری به قهر خدا خواهد گردید.

چنانچه در حدیثی رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از شمردن کیفر ستمگران زهرا آنگاه، در مورد ستم به فرزندان و شیعیان آن حضرت می فرمایند:

... ویل لمن یظلم ذریتها و شیعتها. [۲۹۳] وای از کیفر شدید کسانی که به فرزندان و شیعیان فاطمه علیهاالسلام ستم کنند.»

و بالاخره در یک فرازی از سخنان آن حضرت در این باره آمده است:

ان فاطمه احصنت فرجها فحرمها الله و ذریتها علی النار. [۲۹۴]

فاطمه علیهاالسلام خود را از گناه و آلودگی مصون داشت و متقابلا

خداوند نیز او و فرزندانش را بر آتش جهنم حرام ساخت.

این حدیث ضمن اینکه اشعار دارد که قوانین الهی و کیفر و پاداش اخروی بر مبنای عمل استوار است و فاطمه ی زهرا از طریق مصونیت و عصمت به کمالات عالی رسیده است، در عین حال احترام خداوندی بر فرزندان فاطمه علیهاالسلام را نیز در بر دارد.

احترام انتساب به حضرت زهرا

اگر چه اکثر فرزندان حضرت فاطمه علیهاالسلام طبق قانون وراثت، انسانهای شریف و بزرگواری و خدمتگزارند و در میدان علم و عمل به کمالات عالی نائل می گردند و تاریخ پرافتخار شیعه نشان می دهد که این عزیزان پرچم زعامت و رهبری و مرجعیت را در اعصاری در اختیار داشته و دارند، ولی در برابر آنان ساداتی که در اثر تأثر از محیط و دوستان و همنشینان نامناسب ره به بیراه رفته و نام و قداست فرزندی فاطمه علیهاالسلام را در اذهان عمومی مخدوش ساخته اند کم نیستند.

در اینجا این سؤال پیش می آید که: آیا آن دسته سادات و فرزندان فاطمه که مسیر انحراف و فساد و بدمستی را بر مسیر اجداد طاهریشان بگمارند، در این صورت آنان نیز کیفر و آتش جهنم نخواهند دید؟!

اگر جواب مثبت باشد و چنین تفکر غلط بر جامعه حاکم گردد که اینگونه افراد منحرف با سادات پاک سرشت و پرهیزگار در پیشگاه خدا تفاوتی ندارند، عدل الهی و صراحت صدها آیه ی قرآنی و احادیث اهل بیت علیهم السلام را نادیده گرفته ایم، زیرا قرآن و سنت و سیره، همگی حاکی از تقدّم پرهیزگاران و پاداش اهل عمل و کیفر و عذاب منحرفان است و سید و غیر سید و عرب و عجم و... تفاوتی ندارند.

قرآن

مجید هر کسی را با عملش می سنجد، (لنا اعمالنا و لکم اعمالکم [۲۹۵]) و هر شخصی را در گرو اعمالشان می شناسد. (کل امرء بما کسب رهین. [۲۹۶] کل نفس بما کسبت رهینه [۲۹۷]) ۳۸. و به زن و مرد و صاحب هر نژادی پاداش یکسان عطا می کند. (من عمل صالحا من ذکر او انثی... [۲۹۸]) و متخلفان را عادلانه به کیفر می رساند و هیچ تبعیض و روابط موهوم در میان نخواهد بود. (من يعمل سوءاً یجزبه و لایجد له من دون الله ولیاً و لانیصیرا [۲۹۹]) و فقط اصل اساسی در پیشگاه خدا بر مبنای تقوا استوار است. (ان اکرمکم عندالله اتقیکم [۳۰۰]) و هیچ گونه قوم و خویشی با پیامبران بدون عمل صالح کارساز نخواهد بود و در این رابطه، پسر پیامبر الوالعزم از صف بندگان الهی رانده می شود و ارتباط او با پدرش منفصل می گردد (یا نوح انه لیس من اهلک، انه عمل غیر صالح [۳۰۱]) و عموی پیامبر خدا مورد نفرین و لعنت پروردگار عالم قرار می گیرد. (تبت یدا ابی لهب و تبّ... [۳۰۲]) آری هرچه انسان به پیامبر صلی الله علیه و آله و فاطمه علیها السلام و شخصیت‌های الهی نزدیکتر باشد، به همان نسبت تکلیف و مسئولیتش سنگین تر خواهد بود و بر همین اساس پروردگار عالم بر زنان پیامبر هشدار داده و می فرماید: اگر شما خلافتی را مرتکب شوید، دو کیفر خواهید دید، یکی در سزای اعمال، دیگری به جهت اینکه دامن رسول خدا را لکه دار کرده اید. (یا نساء النبی من یأت منکنّ بفاحشه میینه یضاعف لها العذاب ضعفین... [۳۰۳])

یادآوری این نکته ضروری است، که

آیات قرآن مجید در هر مورد نازل شود و شأن نزول آن هر چه باشد، در تکلیف و دستورات آن، همگان یکسانند. بنابراین از این آیات نتیجه می‌گیریم که سادات و فرزندان صالح حضرت فاطمه بسیار گرامی بوده، ولی آن دسته افرادی که از نسبت و نسب خود سوءاستفاده کنند، مثل سایر مردم در پیشگاه خدا کیفر خواهند دید.

هشدار پیامبر صلی الله علیه و آله به بنی هاشم در کوه صفا

از امام صادق و امام باقر علیهما السلام در دو حدیث جداگانه آمده است:

لما فتح رسول الله صلى الله عليه و آله مكة قام على الصفا فقال: يا بني هاشم! يا بني عبدالمطلب! انى رسول الله اليكم، و انى شفيق عليكم و ان لى عملى و لى رجل منكم عمله، لا تقولوا: ان محمداً منا و سندخل مدخله، فلا والله ما اوليائى منكم و لامن غيركم الا- الممتقون. الا- فلا- اعرفكم تأتونى يوم القيامة تحملون الدنيا على رقابكم و يأتى الناس، يحملون الآخرة، الا و انى قد اعذرت اليكم فيما بينى و بينكم، و ان لى عملى و لكم عملكم. [۳۰۴]

رسول خدا پس از تسلط بر شهر مکه خویشاوندان خویش را از بنی هاشم و بنی عبدالمطلب در کوه صفا جمع کرد و خطاب به آنان فرمود: من پیامبر خدا هستم در میان شما و به شما دلسوزم و از روی دلسوزی می‌گویم که عمل من برای خودم و عمل شما برای خودتان خواهد بود. چنین تصور (غلط) نکنید که بگویید: محمد از ما است و ما هم با او خواهیم بود. سوگند به خدا من از شما جز پرهیزگاران را نمی‌گزینم، و چنانچه در فردای قیامت شماها با

گناه و دیگران با عمل صالح بیایند، اصلاً شماها را نخواهم شناخت. بدانید که من با این سخنان اتمام حجت نموده و گفتنیها را گفتم. من در گرو اعمالم و شما نیز در گرو اعمالتان خواهید بود.

چنانچه توجه می فرمایید این حدیث، تمام خیالهای خام برخی تصورات غلط را مردود می شناسد و سادات و بنی هاشم و بنی عبدالمطلب را در صورتی که عمل صالح نداشته باشند، نفی می کند و ارتباط و پیوند قرابتی را منفصل می داند.

در این رابطه حضرت امام سجاد علیه السلام می فرمایند: رای نیکوکاران بنی هاشم دو پاداش و گناهکارانشان نیز دو کیفر و عذاب خواهند نمود. (لمحسننا کفلان من الاجر و لمسيئنا ضعفان من العذاب) [۳۰۵]

و در دو حدیث جداگانه از امام صادق و امام رضا علیهما السلام سؤال نمودند: اینکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده اند: «آتش بر فرزندان فاطمه علیها السلام حرام است» [۳۰۶] چگونه است؟ حضرات در جواب فرمودند: مراد از این حدیث فرزندان بلاواسطه فاطمه اند و آنان حسن و حسن و زینب و ام کلثوم علیهم السلام می باشند. (نعم عنی بذلک الحسن والحسین و زینب و ام کلثوم. المعتقون من النار هم ولد بطنها...) [۳۰۷]

غیر از فرزندان بلاواسطه فاطمه، که آن هم فرزندان بی نظیر و پرهیزگارترین افرادند، بقیه سادات با دیگران تفاوتی ندارند و هرکس به سزای اعمالش خواهد رسید.

تفکرات موهوم زیدالنار

در زمان ولایتعهدی حضرت امام رضا علیه السلام، برادرش زید در مدینه بر ضدّ خلیفه ی عباسی (مأمون) قیام کرده و عده ای را کشته و خانه هایی را به آتش کشیده و جمعی را به اسارت گرفت و به زیدالنار موسوم شد. مأمون سپاهی را به آن شهر اعزام نموده

و سرانجام زید را شکست داده و دستگیر نمودند.

محاكمه زید به امام رضا واگذار شد، حضرت او را شدیداً توبیخ کرده و فرمود: ای زید! حدیث معروف پیامبر خدا که «فرزندان فاطمه علیهاالسلام در آتش نمی سوزند» تو را فریب ندهد، این حدیث مخصوص حسن و حسین علیهم السلام و فرزندان بلاواسطه فاطمه علیهاالسلام است اگر بنا باشد که موسی بن جعفر علیه السلام با عمل صالح به بهشت رود و تو با گناه، نتیجه اش این است که فضیلت تو از پدر معصومت بیشتر باشد. این را بدان که تو آن وقت از ما اهل بیت هستی که مطیع خدا باشی و چنانچه چنین نباشی از ما نیستی. [۳۰۸]

چنانچه در این حدیث آمده است، زید به نسبت خود افتخار می کرد (يقول نحن نحن و یفتخر علیهم) و چنین تصور می نمود که او با داشتن خلاف باز هم اهل بهشت است، و امام رضا این توهم غلط را محکوم نموده و صریحاً فرمود: با این ویژگی اهل بهشت نیستی، حتی پیوند ارتباطی زید را به اطاعت خدا و عمل صالح مشروط کرد. بنابراین آن گروه افرادی که خود را به فاطمه علیهاالسلام نسبت می دهند و در عمل، خلاف آن حرکت می کنند، بدون تردید مثل سایر مردم کیفر و عذاب متناسب خواهند دید.

یاد مادر از زبان فرزندان حضرت زهرا

امام حسن و یاد مادر

حضرت امام حسن (ع) دومین امام و پیشوای معصوم شیعیان و نخستین فرزند او علاقه و محبت شورانگیز و عشق وافری نسبت به مادر عزیزش فاطمه ی زهرا (س) داشت. این علاقه و محبت و ابعاد و نشانه های آن را، در موارد متعددی از زندگی آن حضرت می توان نشان داد، که مهمترین آنها اسناد و

مکاتباتی است که در میان وی با معاویه یا استانداران و عمال و کارگزاران حکومتی او رد و بدل شده است.

در این اسناد و نامه‌ها، از زبان و قلم امام حسن (ع) بارها به وجود مادری مانند زهرای اطهر استناد و افتخار شده، و امام معصوم وجود مبارک چنان مادر مقدسی را، دلیل حقانیت راه و مرام خویش شمرده است و درستی و استواری آن را اثبات نموده است.

مرحوم سید محسن جبل عاملی، در موسوعه‌ی «اعیان الشیعه» به برخی از این نامه‌ها اشاره کرده است. امام در یکی از این نامه‌ها به صورت فشرده و مختصر به «زیاد بن أبیه» فرماندار غاصب معاویه غاصب می‌نویسد:

«از حسن، فرزند فاطمه، به زیاد فرزند سمیه! بدان که رسول خدا (ص) فرمودند: فرزند متعلق به فراش و رختخواب پاک زناشویی است و نصیب زناکار (به جای فرزند) سنگ است! والسلام» [۳۰۹]

این نامه از یک حقیقت تاریخی پرده برمی‌دارد و برای پژوهندگان حقیقت، به ویژه مورخین حقیقت‌جو، سندی محکم و مسلم است و آن این که مسأله‌ی روابط نامشروع سمیه، زن عبیدالله را افشاء می‌سازد که با ابوسفیان، آن منافق دغل باز و حيله باز، روابط زشت و نادرستی داشته است.

نامه‌ی مزبور، پس از اهانتها و جسارتها و گستاخی‌های بی‌شرمانه، و هرزه‌درایی‌ها و یاوه‌گویی‌های مکرری که از سوی «زیاد» نسبت به ساحت مقدس و شامخ امام حسن (ع) روا داشته شده بود، نگاشته شده و حقیقت ذات و نهاد آن هرزه‌گوی هتاک را فاش ساخته و به تاریخ سپرده است.

علاوه بر این اسناد و مکاتبات، امام حسن (ع) بارها در مقام محاجه با معاویه، به اصالت

نسبت و پاکی گوهر، و طهارت و قداست مادر بزرگوار خویش استناد کرده است. و این امر حاکی از عمق نفوذ عظمت مادر، و تأثیر عمیق مقام شامخ آن وجود گرامی، در قلب و روح فرزند دلبندهش امام حسن مجتبی (ع) است. دامنه ی این نفوذ و تأثیر تا بدانجا گسترده بود که امام بزرگوار، نه تنها در تمام طول زندگی پاک و پرثمرش، همواره به یادآور مادر و از بزرگی ها و قداست و عصمت او یاد می کرد و حقایق ارزنده ای را در این باب در اختیار عاشقان اهل بیت (ع) قرار می داد، بلکه حتی به هنگام شهادت و در آخرین لحظات زندگی نیز یاد و نام مادر و بازگویی خاطرات و محبت های او بر لبهایش جاری بود.

امام حسین و یاد مادر

حضرت سیدالشهداء، سرور آزادگان و قافله سالار کاروان جاوید شهدای حق و حقیقت، دومین فرزند او نیز، همچون برادر بزرگوارش قلبی ملامال از عشق و مهر مادر داشت. علاقه وافر و محبت بیکران آن حضرت، نسبت به ساحت قدس مادر بزرگوارش، یکی از شورانگیزترین فصلهای کتاب عشق مادر و فرزند است.

خود آن حضرت، بارها و بارها، این عشق و علاقه ی بیکران و این پیوند قلبی و اخلاص شایان را، در طی سخنان گهربار و پیامها و اتمام حجت های شورانگیز و تاریخی و تاریخ ساز خویش بیان داشته و در این مورد، فصلی درخشان در تاریخ اسلام برای شیفتگان حقایق و معارف اسلامی، به جای نهاده است.

یکی از بهترین نمونه ها و نشانه های این علاقه ی عمیق امام حسین (ع) نسبت به مادر گرامی اش، تجدید خاطره و تجلیل نام و یاد آن مادر یگانه در جریان انتخاب نام برای فرزندان دختری اش

جلوه گر می شود. زیرا می بینیم که آن حضرت، چند تن از دختران خویش را، به یاد مادر عزیزش، «فاطمه» نامگذاری کرده است که با صفت‌هایی چون کبری، وسطی و صغری تشخیص داده می شدند. این امر، خود حاکی از علاقه ی مفرط و شدت محبت امام حسین (ع) نسبت به مادر عزیزش بوده است.

شدت عشق و علاقه ی سبطین پیامبر، امام حسن و امام حسین (ع) نسبت به مادر مقدسشان، به راستی که از حد توصیف بیرون است. وجود آن مادر بزرگوار، برای آنان همه چیز بود، و در پرتو مهر و شادیها عمیق تر و گسترده تر، و غم ها و اندوه ها کم رنگتر و قابل تحمل تر می شدند. چنان که غم سنگین رحلت جد بزرگوارشان، رسول حق و رحمت را، هرچند که بسیار عمیق و دلشکن و طاقت فرسا بود، در سایه ی وجود چنان مادر بی همتایی، کمتر احساس می کردند و تاب و توان تحمل چنان غمی را در کنار مادر خود به دست می آوردند. زیرا آن دو فرزند دل‌بند، در هر حادثه و پیشامدی، بیشتر به دامن مهر مادر پناه برده، و بیشتر با او انس و الفت گرفته و دل خوش کرده بودند و پیوندی معنوی و قلبی شان هر روز محکمتر و ناگسستنی تر شده بود... تا وقتی که آن حادثه ی لرزاننده و دلسوز پیش آمد...

آری، شدت انس و علاقه و اخلاص آنان نسبت به مادر، در آن روز تلخ و سیاه، در آن روز بغض و اشک، در روز غم آلود از دست دادن مادر عزیز، به اوج خود رسید: هنگامی که حالت احتضار مادر را احساس کردند، با وجود آن همه صبر و بردباری و آن همه متانت و شکیبایی، باز

نتوانستند آرام بگیرند و در آرامش بمانند. باز نتوانستند از بی تابی خودداری کنند و خود را روی پیکر عطرآگین و در حال احتضار مادر نیفکنند و با سخنان گرم و پرشور، با گفتار مهرآمیز و با صدای بغض آلود، مورد خطاب قرارش ندهند و شور و بی تابی و اندوه و درددل و سوز درون خود را بیان نکنند...

در آن لحظات تلخ و غم آلود، تنها کوشش و فعالیت «اسماء» دختر عمیس بود که توانست آنان را از مادر جدا کند و به سراغ پدر گرامی شان علی (ع) گسیل دارد، که تفصیل آن در کتابهای معتبر مقتل به صورتی مؤثر و پرسوز آمده است. [۳۱۰]

و از آن پس بود که همواره نام و یاد فاطمه ی زهرا (ع) بر زبان حسنین جاری و در دل‌هایشان پایدار بود...

یکی از پرشورترین یادآوریهای امام حسین (ع) از مادر عزیزش در لحظه ی بسیار حساس و سرنوشت ساز ایام حرکت به سوی کربلا است. در آن هنگام که لحظات می رفتند تا عظیم ترین حادثه ی تاریخ خونبار اسلام را در تداوم توقف ناپذیر خویش ثبت کنند، امام حسین (ع) با شکیبایی و متانتی که از چنان بزرگمرد جاودانه ای سزاوار و شایسته است، با تعبیری بسیار زیبا و باشکوه از مادر عزیز یاد می کند و با زیباترین و شایسته ترین کلمات، طهارت و عصمت و عظمت مادر خویش را بیان می دارد. آن جا که می فرماید:

«الا- إن الدعی بن الدعی قد رکزنی بین اثین، بین الذله والسله، هیهات منی الذله یأبی الله ذلک لنا و رسوله والمؤمنون و حجور طابت و طهرت». [۳۱۱]

(عبیدالله بن زیاد، مرا بین دو امر، مخیر ساخته است (که یکی

از آن دو را انتخاب کنم) یا تن به شمشیر دهم و کشته شوم، یا ذلت و زبونی را اختیار کنم و با او بیعت نمایم. ولی هرگز دامن ما به ذلت آلوده نخواهد شد. زیرا دامنه‌های پاکی که مرا تربیت کرده، همواره از پذیرش ذلت ایا و اجتناب دارد. من در دامن صدیقه اطهر بار آمده‌ام، و از پستان فضیلت و شرف شیر نوشیده‌ام. خانه‌ی کوچک ما، کانون فضیلت و شخصیت بوده و هرگز زبونی و خواری به آن راه پیدا نکرده است. من در دامنه‌ایی تربیت شده‌ام که عمری با آزادگی و عزت و سربلندی زندگی کرده‌اند. آنان هرگز رضایت نمی‌دهند که من زیر بار ذلت و پستی، و قبول بیعت از فردی فرومایه همچون یزید بروم...

آری، حتی در آن بجزوه‌ی مرگ و زندگی، در لحظاتی که امام می‌دانست تا لحظات تاریخی شهادت سرخ خویش و یاران و عزیزان خانواده اش فاصله‌ی چندانی ندارد، باز به یاد مادر عزیز بود و افتخار می‌کرد که در چنان دامن پاکی تربیت یافته است...

این تذکارها و یادآوریه‌ها از تمام مواقف کربلا و عاشورا در رجزها و حماسه‌ها، در شهادتها و بر سر شهداء بارها و بارها تکرار و یادآوری شده است.

امام سجاد و یاد مادر

امام زین العابدین و فخرالساجدین، که مادر بزرگوارش را از نزدیک ندیده اما پرتو وجود او را در تمام ابعاد زندگی خاندان جلیلش به عیان دریافته و احساس کرده بود و می‌دانست که خود نیز از فروغ تربیت و شخصیت و قداست مادر عزیز بهره‌ها برده و نورها گرفته است، علاقه‌ی شدیدی و پرشوری در مورد شناخت هرچه بهتر و دقیق تر و وسیع تر مادرش

زهرا (ع) داشت. همواره در جستجوی آن بود که دقایق و جزئیات بیشتری از زندگی مادر محبوبش را بداند تا آن را به عنوان بهترین نمونه و الگو برای بانوان و دوشیزگان مسلمان معرفی کند و روش زندگی و تربیت آن بانوی بی مانند را سرلوحه‌ی مکتب تربیتی زن در جامعه‌ی اسلامی قرار دهد، و همگان را به آموزش و انجام آن روشهای والا تشویق و ترغیب نماید.

از این رو همواره در پی کشف این دقایق، به سراغ کتاب می رفت که مادرش زهرا (ع) را از نزدیک دیده، و با اخبار و گزارشهای زندگی پرثمرش انس گرفته و بر جزئیات آن واقف بودند.

امام سجاد (ع) روزی پای صحبت اسماء دختر عمیس، که مدتی خدمتگزار خاندان رسالت بود و سعادت دیدار و همنشینی زهرا (ع) را نصیبش شده بود، نشست. در آن روز، آن بانوی مؤمنه با شور و اشتیاقی وافر، داستانی را این چنین توصیف کرد:

«روزی خدمت مادر بزرگ شما زهرا (ع) نشسته بودم که رسول خدا صلی الله علیه و آله از در، درآمد و وارد منزل شد. زهرا (ع) مادر گرامی شما، گردن بندی از طلا بر سینه داشت که علی (ع) آن را به تازگی از راه درآمد شخصی خویش برای همسرش خریداری کرده و به آن سرور بانوان عالم هدیه کرده بود.

پیامبر اسلام، با توجه به شرایط زندگی آن روز، که قدرت مسلمین رو به افزایش و زندگی شان رو به وسعت و راحت بود و دوران سختی ها و مرارتها به پایان می رسید، از مشاهده‌ی آن گردن بند بر سینه‌ی دختر گرامی خویش خوشحال شدند. ولی با این حال، باز هم دختر خود

را مورد خطاب قرار داده و فرمودند:

دخترم، مبادا گفتارها و شعارهای مردم که بالحنی تجلیل آمیز می گویند «فاطمه دختر رسول الله است»، تو را مغرور سازد و تحت تأثیر این غرور واقع شوی و پوشش ستمگران و طاغوتها و جباران را بر تن کنی!...

رسول خدا (ص) همین یک جمله را فرمودند و لحظاتی بعد، خانه را ترک گفتند و بیرون رفتند. به محض خروج ایشان فاطمه ی زهرا (ع) فوراً گردن بند را پاره کرد و آن را از گردن فروکشید و از خود دور ساخت و دیگر هرگز آنرا به کار نبرد. بلکه خیلی زود آن گردن بند را فروخت و با پول آن غلامی را از صاحبش خرید و در راه خدا آزادش کرد. این خبر به گوش رسول خدا رسید و باعث خرسندی فراوان حضرتش گردید. چنانکه دخترش را بسیار دعا کرد و از این عمل خیر، ابراز رضایت فراوان فرمود و حتی با الفاظی همچون: چنین دختری را قربان بروم «فداها ابوها»، از دختر عزیز خویش ذکر خیر فرمود.» [۳۱۲]

امام باقر و یاد مادر

از عشق و علاقه ی پنجمین پیشوای معصوم شیعیان، امام باقر علیه السلام نسبت به مادر عزیز و بزرگوارش، داستانها و روایات بسیاری نقل شده که در آنها تجلیل آن حضرت از مادر محبوب و تجدید خاطره و بیان فضایل و مکارم والای فاطمه ی زهرا (ع) همواره تکرار و تأیید شده است.

در بیان شدت این علاقه، ذکر یک نمونه را به عنوان مشتی از خروار و ذره ای از بسیار، کافی می دانم:

در حدیث آمده است که امام باقر (ع) هرگاه که گرفتار تب شدید می گردید و در بستر بیماری می افتاد، آب خنک

طلب می کرد. وقتی آب به دستش می رسید و جرعه ای چند از آن میل می کرد، لحظه ای از نوشیدن بازمی ماند و سپس با صدای بلند، به حدی که در بیرون خانه نیز شنیده شود، از ته دل مادرش زهرا (ع) را صدا می کرد و می فرمود: مادرم، فاطمه، ای دختر رسول الله!

و بدین گونه در آن لحظات سوز تب، نوعی تشفی دل و مرهم غم و تسکین خاطر می جست، و جان و روح خود را با نام زیبای محبوب و معشوق و مادر عزیز خود، عطر آگین و سکون آمیز می ساخت. [۳۱۳] ۳۷۴.

امام صادق و یاد مادر

علاوه بر رسول خدا و امیرالمؤمنین و حسنین علیهم السلام که زندگی روزمره و مستقیم با حضرت فاطمه علیهاالسلام داشته اند و از او پیش از وفات و بعد از آن بسیار یاد می کردند، سایر ائمه نیز در فرصتهای مختلف به تناسب، از او یاد می نمودند.

ابوبصیر می گوید: روزی صحبت فاطمه علیهاالسلام در میان بود، حضرت امام صادق علیه السلام پس از ذکر تاریخ وفات آن بانو، فرمودند: مادرم فاطمه علیهاالسلام در اثر ضربت قنفذ (غلام خلیفه دوم) از دنیا رفت، که به امر اربابش به فاطمه علیهاالسلام زد و آن حضرت بچه اش را سقط کرده و شدیداً مریض شد و سپس وفات نمود. (و کان سبب وفاتها ان قنفذاً مولی عمر لکرها بنعل السیف بامرہ فاسقطت محسنا و مرضت من ذلک مرضاً شدیداً...) [۳۱۴]

و همچنین سکونی (از علمای بزرگ اهل سنت) در عصر آن حضرت می گوید: من وارد محضر امام صادق شدم، قیافه ام گرفته و محزون بود. حضرت از علت آن پرسید. جواب دادم: خداوند دختری برایم داد. حضرت فرمودند: یا سکونی! سنگینی آن بر زمین و

روزیش با خداست، او عمر خودش را می کند و از روزی خویش می خورد (تو چرا ناراحتی؟) سپس فرمود: اسم او را چه گذاشتی؟ گفتم: فاطمه! امام چون نام فاطمه علیهاالسلام را شنید سه بار فرمود: آه، آه، آه، گویا با شنیدن این نام تمام مصائب و مظلومیتهای مادر را تداعی کرد و لذا دست خویش را بر پیشانیش گذاشته و خطاب به من فرمود: چون نام او را فاطمه گذاشته ای، مبادا بروی ناسزا بگویی و یا او را لعن کنی و یا بزنی. [۳۱۵]

امام موسی کاظم و یاد مادر

امام موسی بن جعفر (ع) هفتمین اختر تابناک آسمان ولایت و امامت، و قهرمان مبارزه و مقاومت و متحمل عمری زندان و شکنجه و آزار در راه آئین و مذهب حق و حقیقت، نسبت به مادرش زهرا (ع) علاقه ای پرشور و عاشقانه و ارادتی شدید و خالصانه داشت.

امام معصوم همواره از مادر محبوبش و فداکاریها و مبارزات و ایثارگریها و مظلومیتش او یاد می کرد و به ویژه مسأله ی فدک- که در مورد آن یکی از سیاه ترین صفحات تاریخ صدر اسلام توسط غاصبین حقوق اهل بیت به وجود آمد- همیشه مورد نظر و طرف توجه امام بود، که با یادآوری و تشریح و تحلیل ابعاد آن، حقایق مسلمی را درباره ی حقانیت خاندان رسالت فاش و بیان می فرمود.

داستانی که ذیلاً نقل می شود، گوشه ای از علاقه ی شدید و ارتباط قلبی و معنوی امام را با مادر محبوبش نشان می دهد؛ و همچنین آشکار می سازد که حقوق پایمال شده ی زهرا ی اطهر (ع) همواره مورد نظر و توجه فرزندان گرامی اش قرار داشته، و آن بزرگواران پیوسته درصدد بازپس گرفتن و استیفای حقوق مادر محبوب

خویش بوده اند.

ابتدا باید بگوییم که: مهدی عباسی خلیفه ی جائز و ظالم عهد امامت موسی بن جعفر (ع)، در اوایل حکومت غاصبانه ی خویش، برخورد شدیدی با امام معصوم (ع) نداشت. تنها یک بار در مدینه ملاقاتی با امام داشت که طی آن، از محضر امام در مورد تحریم خمر و مسکرات که معمولاً در دربار خلفای عباسی مصرف می شد- سؤالی مطرح ساخت. در آن دیدار، خلیفه ی نابکار، چنان پاسخ عمیق و دقیق و عالمانه و قانع کننده ای از امام دریافت داشت که با وجود قلب سیاه و اندیشه ی تباه خود، باز هم نتوانست اعجاب و شگفتی خود را مخفی نگه دارد و علم وافر و عمیق و دانش عظیم و وافر امام را مورد تأیید و تصدیق قرار ندهد.

بار دوم، ملاقات مهدی عباسی و امام معصوم (ع)، هنگامی صورت گرفت که ظاهراً مهدی در صدد رد مظالم پدرش منصور برآمده بود. یعنی ظاهراً می خواست اموالی را که توسط منصور، از امام صادق (ع) ضبط و تصرف شده بود، به فرزند بزرگوارش امام موسی بن جعفر (ع) برگرداند. لذا در آن ملاقات از امام پرسید: حدود فدکی که از مادرتان فاطمه غصب شده چقدر و چگونه است و حد و مرز آن چیست؟ حدود آن را برایم مشخص کنید تا به شما بازش گردانم.

امام در پاسخ مهدی، حد و مرزی را برای فدک تعیین کرد که درست با وسعت امپراطوری مسلمین در عهد خلافت مهدی مطابقت می کرد به این ترتیب که امام فرمود:

پس تو می خواهی حد و مرز فدک را بدانی؟ گوش کن تا برایت بگویم...

یک سمت آن، کوه احد؛

سمت دیگرش، عریش مصر؛

مرز سوم آن، دریای احمر؛

و مرز چهارم، دومهالجدل...

مهدی در پی بیانات امام، با تغییر و پریشانی گفت: آیا همه ی اینها که گفتی حدود فدک است؟

امام فرمود: آری، همه ی این سرزمینها از مناطقی است که با لشکرکشی و جنگ بازستانده نشده است.

مهدی از آن روز کینه و دشمنی امام را بر دل گرفت و درصدد نابودی آن حضرت برآمد، زیرا خطر را بالای سر خود احساس کرد. او آن روز متوجه شد که هدف امام، فقط بیان حدود فدک خالی و بازپس گرفتن آن نیست؛ بلکه مراد و منظور اصلی بازستاندن حکومت و خلافت است که به زور و عنف از خاندان رسالت گرفته شده و چیزی جز غضب حقوق اهل بیت (ع) نبوده است. او فهمید که هنوز فرزندان علی (ع) و زهرا، حق خود را فراموش نکرده اند و با تمام قوا درصدد استیفای آن هستند، لذا تنها فدک را نمی خواهند، بلکه می خواهند حکومت ظلم و جور و فساد را از بیخ و بن براندازند.

آنگاه مهدی در پاسخ امام گفت: اینها که گفتی خیلی زیاد است». [۳۱۶]

و البته چنان که معلوم است، هرگز حقوق اهل بیت عصمت و طهارت را بازپس نداد، سهل است؛ که از آن پس با تمام قوا درصدد ایذا و آزار و نابودی امام (ع) برآمد و این هدف شوم را تا سرحد شهادت امام بزرگوار نیز دنبال کرد.

امام رضا و یاد مادر

امام رضا ثامن الائمه (ع) نیز همچون دیگر فرزندان زهرا ی اطهر (ع) و سلاله ی پاک پیامبر، علاقه شورانگیز و احترام خاص و اخلاص آمیزی نسبت به ساحت مقدس مادرش زهرا (ع) داشت. همواره و در هر فرصتی، از

آن بانوی بانوان بهشتی، تجلیل و تکریم به عمل می آورد و با اعتزاز و افتخار نام عزیزش را بر زبان جاری می ساخت. شدت این شور و علاقه به حدی بود که مخالفان و بدخواهان نیز به وسعت آن پی برده بودند و سعی داشتند که از این راه، با امام وارد مذاکره و گفتگو شوند به این ترتیب برای نیل به مقاصد خود، رضایت و خشنودی امام را جلب کنند و دل امام را با خود نرم سازند.

روزی امام رضا (ع) با فرزند دلبندهش جوادالائمه نشسته بود و مأمون عباسی نیز در محضر آن دو بزرگوار حضور داشت. آن روز امام (ع) حدیثی را در مدح مادرش فاطمه ی زهرا (ع) بازگو فرمود.

مأمون نیز با شنیدن حدیث، به سخن آمد و گفت: پدرم رشید از پدرش مهدی، او هم از منصور، او هم از پدرش، و او هم از جدش «ابن عباس» روایت کرده است که روزی ابن عباس خطاب به معاویه گفت: آیا می دانی که چرا فاطمه (ع)، فاطمه نامگذاری شده است؟

معاویه گفت: نمی دانم

ابن عباس گفت: بدان جهت به او فاطمه گفتند که او و پیروانش از آتش دوزخ دور و محفوظ نگه داشته شده اند. او گفت: این سخن را من از رسول خدا (ص) شنیدم». [۳۱۷]

توضیح این سخن نیز در حدیث دیگری از آن حضرت آمده است که فرمود: آنان کسانی هستند که بتوانند با ایمان و توحید و اخلاص به ملاقات پروردگار خود بشتابند و شیعه بودن و پیروی از فاطمه (ع) را عملاً به اثبات رسانند، نه آن که فقط به زبان و در ظاهر خود را پیروان فاطمه

امام جواد الائمه و یاد مادر

امام جواد (ع)، فرزند برومند پدری بزرگوار چون امام رضا (ع) است و در مکتب تربیتی او پرورش یافته، و طبیعی است که عشق و علاقه به مادر عزیز را نیز از چنان پدری آموخته و به ارث برده باشد. آری شور شفیقانه و مهر خالصانه ی امام جواد (ع) نسبت به مادرش نیز همواره شعله هایی سرکش داشته و ورد زبانها بوده است.

در بیان این شور عشق و گرمای مهر و عاطفت، گرچه سخن بسیار گفته شده است، اما برای نمونه کافی است به حدیث کوتاهی که صاحب سفینه البحار نقل کرده است توجه و بسنده کنیم. در آن حدیث آمده است: «امام جواد هر روز، موقع زوال روشنایی آفتاب، به مسجد نبی اکرم (ص) در مدینه می آمد و صلوات و درود بر پیامبر اسلام می فرستاد و مشام جان خویش را از یاد جد بزرگوارش معطر می ساخت.

سپس به سراغ خانه و محل زندگی مادرش فاطمه ی زهرا (ع) که در همان نزدیکی و جوار قبر پیامبر است می رفت. با سری پرشور و قلبی پر تپش، و در نهایت ادب و احترام، ابتدا کفشها را از پا درمی آورد و آنگاه با جان و دلی سرشار از شور و اشتیاق و عشق، وارد آن خانه ی کوچک و پرنور می شد و در آنجا نماز و دعا می خواند و دقایقی طولانی، در حالت شور و جذبه ی روحانی به سر می برد».

برای درک شدت این مهر و علاقه باید دانست که هرگز دیده نشد، حتی برای یکبار هم، که امام به مسجد نبوی برود ولی سراغ مادرش را نگیرد، و یا بدون راز و نیاز با روح قدسی آن

بزرگوار به خانه ی خود برگردد.

و باز برای پیگری و بیان گوشه ی دیگری از این علاقه و ارادت امام نسبت به مادر عزیزش، کافی است که داستان ازدواج آن حضرت را در نظر گرفت، به جوانب آن نظر افکند.

در بررسی چگونگی ازدواج امام جواد (ع)، بیش از پیش متوجه می شویم که وی چه احترام و فضیلتی برای مادرش قائل بوده و چگونه برتری و والایی مادر عزیز را، از هر جهت در نظر داشته است. می دانیم که امام جواد (ع)، داماد خلیفه ی وقت مأمون عباسی شده بود. لذا در وصلت او با «أمّ فضل» دختر خلیفه، که از خاندانی مرفّه و پرتجمل بود، انتظار می رفت که هزاران درهم و دینار از طرف پدر عروس در آن محفل عروسی خرج شود، و طبق آنگونه مراسم، مهریه و کابین نیز به تناسب ثروت و امکانات پدر عروس، بسیار چشمگیر باشد و قوس تصاعدی طی کند و با ارقام درشت رقم زده شود.

ولی امام جواد (ع) به خاطر علاقه و احترام و فضیلت فراوانی که برای مادرش قائل بود، حاضر نشد مهریه ی همسرش بیش از پانصد درهم - که همان مهریه ی مادرش زهرا (ع) بود - تعیین گردد.

چون او هرگز حاضر نبود مهریه ی همسرش از مهریه ی مادر ارجمندش زهرا (ع) فزونی گیرد و یک نوع برتری و فزونی تلقی گردد.

امام هادی و یاد مادر

امام هادی (ع) دهمین اختر تابان آسمان ولایت و امامت و پیشوای راستین جهان اسلام نیز علاقه و ارادت خاصی نسبت به ساحت مقدس مادرش زهرا (ع) داشت.

امام معصوم، این علاقه و ارادت را، بارها و بارها ضمن گفتگوها و مباحثاتی که با ملحدین و زنادقه

و دیگر گروههای مخالف مکتب اهل بیت (ع) داشته است، با زیباترین بیان و رساترین کلام اظهار کرده و همواره به وجود گرامی اش و خاندان اهل بیت (ع) افتخار نموده است.

در میان دعاها و تعلیمات عالیہ ی آن بزرگوار، جامع تر و گویاتر از «زیارت جامعه» را، که از تعلیمات زیبا و عمیق آن حضرت است پیدا نکردیم. امام معصوم، ارادت و علاقه ی خاص خویش را نسبت به مادرش زهرا (ع) و اهل بیت مطهر، و خاندان پاک رسالت و مهبط نزول وحی، در همان زیارت جامعه بارها ابراز داشته و طی همین دعای باشکوه فرموده است:

«سلام و درود بر شما باد، ای خاندان نبوت و رسالت.

سلام و درود بر شما باد، ای مراکز رفت و آمد و فرشتگان آسمانی و ای محل نزول وحی الهی.

سلام و درود بر شما باد، ای پیشوایان ملل و عناصر نیکوکار و سیاستمداران پاک و تدبیرورزان امور مردم.

سلام و درود بر شما باد، ای کلیدهای ایمان و امنای رحمان و عصاره ی پیامبران

سلام و درود بر شما باد، ای مراکز معرفت و شناخت خدا، و معادن حکمت الهی و رازداران اسرار بزرگ

سلام و درود بر شما باد، ای حاملان کتاب خدا، و اوصیای پیامبر، و ذریه ی نسل رسول خدا، و رحمت و برکات الهی بر شما باد».

امام حسن عسکری و یاد مادر

امام حسن عسکری (ع) یازدهمین پیشوای راستین جهان اسلام همواره قلبی سرشار از یاد و مهر مادر داشت و در هر فرصتی عشق و علاقه ی خود را نسبت به آن بزرگوار بیان می فرمود.

ابن شهر آشوب، صاحب «مناقب» در کتاب خود از «ابی هاشم» و او از امام حسن عسکری (ع) نقل

می کند «که روزی خطاب به حاضران فرمودند: آیا می دانید که مادرم فاطمه (ع) چرا «زهراء» (یعنی درخشنده رو) نامیده شدند؟

حاضران عرض کردند: چه بهتر که خودتان بفرمایید.

امام در توضیح آن نام زیبا فرمودند: چون صورت مادرم در روز همانند خورشید، و هنگام غروب همچون ماه و در دل شبها چونان ستارگان آسمان بر جدم علی (ع) پرتوافکن و تابان بود، از این جهت او را زهرا و درخشنده رو نامیدند». [۳۱۸]

امام زمان و یاد مادر

حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در طول عمرش بیش از سایر ائمه مظلومیت مادر را یاد می کند و روزی که ظهور می کند، به مدینه می آید و ناله ها و استغاثه های فاطمه علیها السلام را متذکر می گردد و می گوید: ای مادر! امروز از قاتلانت انتقام می گیرم و آنان را به سزای اعمالشان می رسانم. آنگاه به سراغ قبر قاتلان او آید و با اذن خدا آن دو را زنده می کند و سؤال کند: به چه جرمی مادرم را مصدوم و مجروح کردید؟ بچه اش را کشتید؟ خانه اش را مورد تهاجم قرار دادید؟ سپس با شمشیری که در دست داد آنان را به قتل می رساند و جسدشان را به آتش می کشد و خاکسترشان را بر باد می دهد.... [۳۱۹]

آری دل نازنین امام زمان علیه السلام هرگز از یاد غمها و غصه های مادر بزرگوارش فاطمه علیها السلام آرام نمی گیرد و مصائب او را فراموش نمی کند، زیرا فاطمه علیها السلام حجت و اسوه ی ائمه خوانده شده است، و در عمر کوتاهش شدیدترین و دردناکترین مصیبتها را پشت سر گذاشته است.

یک حدیث شریف از توفیق مبارک آقا امام زمان علیه السلام در مورد مادرش فاطمه علیها السلام می فرماید:

و فی ابنه رسول الله

صلی اللہ علیہ و آلہ لی اسوہ حسنہ. [۳۲۰]

در حالات و رفتار فاطمه علیها السلام دختر پیامبر خدا صلی اللہ علیہ و آلہ، برای من سرمشق خوبی وجود دارد.

این حدیث، فاطمه ی زهرا علیها السلام را اسوہ و الگو برای امام زمان علیہ السلام نقل می کند و می رساند که فاطمه علیها السلام نقش رهبری دارد و ائمه ی اطهار علیهم السلام از او سرمشق می گیرند.

حضرت امام حسن عسکری علیہ السلام نیز با تعبیر کلی تر می فرمایند:

نحن حجه اللہ علی الخلق، و فاطمه حجه علینا. [۳۲۱]

ما برای تمام مخلوقات حجت هستیم و فاطمه علیها السلام مادرمان حجت ما می باشد.

این حدیث نیز ضمن یاد امام حسن عسکری از مادرش، آن حضرت را پیشوای ائمه ذکر می کند و بالاخره حضرت امام باقر علیہ السلام در یک حدیث فوق العاده و عرفانی می فرمایند: اطاعت فاطمه علیها السلام برای تمام مخلوقات عالم از جن و انس و پرندگان و حیوانات، حتی برای انبیا و ملائکه واجب گردیده است.

(لقد كانت علیها السلام مفروضه الطاعه علی جمیع من خلق اللہ من الجنّ والانس والطّیر والوحش والانبیاء والملائکة) [۳۲۲]

این اطاعت اگر چه تکوینی است نه تشریحی، ولی عظمت فاطمه علیها السلام را به سایر مخلوقات جهان حتی انبیای پیشین در بر دارد. [۳۲۳]

جلوه های رفتاری و اخلاقی حضرت زهرا (س)

رفتار با پدر

ادب حضرت زهرا نسبت به پدر

یکی از آداب و رسوم زمان پیشین این بود که یکدیگر را به اسم صدا می کردند، و این نوع خطاب نسبت به بعضی ها خلاف ادب بود، مخصوصاً حضرت رسول اکرم صلوات اللہ و سلامه علیہ که از مقام والا و احترام خاصی برخوردار بود نمی باید مثل سایر افراد مخاطب قرار گیرد.

لذا خداوند متعال در این رابطه آیه ای نازل فرمود که مسلمین موظف

و مکلف شدند آن حضرت را رسول الله خطاب کنند.

در این میان حضرت فاطمه هم می خواست به این برنامه عمل کند، رسول اکرم (ص) از او خواست که به پدر پدر بگوید، حدیثی که می خوانید در همین رابطه است:

عن الصادق علیه السلام قالت فاطمه علیها السلام: لما نزلت: «لا تجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضا»

(ر) هبت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آن اقول له: یا ابه فکنت اقول: یا رسول الله فاعرض عنی مره او اثنتین او ثلاثا، ثم اقبل علی فقال: یا فاطمه انهالم تنزل فیک و لا فی اهلك و لا فی نسلک، انت منی و انا منک.

انما نزلت فی اهل الجفاء والغلظه من قریش اصحاب البذخ والكبر، قولى: یا ابه، فانها احیی للقلب و ارضی للرب.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که حضرت فاطمه سلام الله علیها فرمود: وقتی که آیه ی (لا تجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضا) یعنی پیغمبر را مثل یکدیگر صدا نزنید نازل شد، منهم ترسیدم از اینکه به آن حضرت (ای پدر) بگویم. لذا آن حضرت را یا رسول الله می گفتم.

حضرت فرمود: ای فاطمه این آیه درباره ی تو و خانواده ات و نسلت نازل نشده، تو از منی و من از تو هستم، بلکه درباره ی جفاکاران و درشت خویان از قریش و گردنکشان و اهل کبر و غرور نازل شد، شما: ای پدر بگو که قلبم را زنده می کند و خدا را خشنود می نماید.

حضرت زهرا شبیه ترین کس به پیامبر در نشستن و برخاستن

فاطمه (ع) تشبه رسول الله (ص) فی قیامها و قعودها

عن عائشه ام المؤمنین، قالت: ما رأیت احدا اشبه سمتا و خدیا برسول الله فی قیامها و قعودها من فاطمه بنت رسول الله صلی الله

علیه و آله و سلم

قالت: و كانت اذا دخلت على النبي صلى الله عليه و آله و سلم قام اليها فقبلها و اجلسها في مجلسه، و كان النبي صلى الله عليه و آله و سلم اذا دخل عليها قامت من مجلسها فقبلته و اجلسته في مجلسها.

فلما مرض النبي صلى الله عليه و آله و سلم، دخلت فاطمه فاكبت عليه فقبلته، ثم رفعت راسها فبكت ثم اكبت عليه، ثم رفعت راسها فضحكت فقلت: ان كنت لاظن ان هذه من اعقل نساينا فاذا هي من النساء، فلما توفي النبي صلى الله عليه و آله و سلم، قلت لها: ارايت حين اكبت عليه فرفعت راسك فضحكت، ما حملك ذلك؟!!

قالت: اني اذا لبذره اخبرني اني اسرع اهله لحوقا به فذلك حين ضحكت.

فاطمه (س) در قیام و قعودش شبیه پیامبر (ص) است... از عایشه نقل شده است که گفت:

کسی را شبیه تر از فاطمه (س) به رسول خدا (ص) از نظر رفتار و روش فردی در قیام و قعود ندیدم.

هنگامی که فاطمه (س) بر پیامبر (ص) وارد می شد، پیامبر (ص) پیش پای او قیام می کرد و او را می بوسید و در جای خود می نشاند و متقابلاً هنگامی که پیامبر (ص) بر فاطمه (س) وارد می شد، فاطمه (س) پیش پای پدر قیام کرده او را می بوسید و در جای خود می نشاند.

چون پیامبر (ص) مریض شد، فاطمه (س) وارد شد و خودش را به روی پدر افکند و او را بوسید، بعد سرش را بلند کرد، و گریه کرد، دوباره خودش را به روی پدر افکند، بعد سرش را بلند کرد، و خندید.

گفتم: گمان می کردم

که او (فاطمه (س)) داناترین زنان ما است، در حالی که او هم زنی از زنهاست.

چون پیامبر (ص) وفات یافت به او گفتم:

هنگامی که خودت را به روی رسول خدا (ص) افکندی، سپس سرت را بلند کردی و خندیدی چه شد؟ چرا خندیدی؟!

فاطمه (ع) فرمود:

من در آن هنگام مانند کسی بودم که هستی اش را از دست داده است. پیامبر (ص) به من خبر داد نزدیکترین کس که به او ملحق شود من هستم، در این هنگام خندیدم.

ایثار نسبت به پدر و سایر اعضای خانواده

فاطمه ی زهرا علیهاالسلام نه تنها برای افراد مستمند و بی چاره در خانه کمک و ایثار داشت، بلکه در داخل خانواده ی خود نیز ایثارگر بود و به هر یک از خانواده ی خود نیز ایثارگر بود و به هریک از خانواده ی خویش اعم از شوهر و فرزندان ایثار می کرد.

فاطمه علیهاالسلام خود نمی خورد و علی علیه السلام را سیر می کرد، و خود گرسنه می ماند و درد و رنج می کشید، ولی شوهرش را متوجه نمی ساخت، و حتی جاهای مجروح و متورم بدنش را که از هجوم و ضرب مهاجمین خونخوار و منافق به خانه اش صورت گرفته بود، از شوهرش پوشیده داشت و علی آنها را هنگام غسل دادن پیکر پاک زهرا متوجه شد.

فاطمه علیهاالسلام به فرزندان نیز ایثار داشت و شبانه روز برای آنان زحمت کشید و دستاس نمود و با مهر و محبت بی نظیر آنان را پرورش داد و راه و رسم پرورش فرزند را به پیروانش نشان داد. او در حالی که مشغول کارهای سخت و از جمله آرد کردن جو می شد، از بچه های خود نیز غفلت نمی کرد و با آن حال به آنان

می رسید و نوازش می فرمود...

آری اخلاق اصیل و واقعی، هر انسانی را در رفتار خانوادگیش باید جستجو کرد، نه اخلاق بیرون مرزی و خارج از خانواده، که معمولاً در چنین مواقع، حقیقت یابی و حقیقت شناسی مشکل است، و ای بسا سر از تزویر حقه بازی درمی آورد.

زهره تجسم ایثار به خانواده و توده های جامعه بود و در این میان از ایثارگری او به پدرش نباید غفلت کرد. وی روزی از پدر بزرگوارش در منزل خود پذیرایی نمود و با پاره نانی آن حضرت را سیر کرد، در حالی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سه روز بود که طعامی میل نکرده بود و فاطمه علیها السلام دلش به حال پدر می سوخت و از شدت عاطفه گریه می کرد. [۳۲۴]

از حضرت علی علیه السلام نقل شده است:

ما مشغول کردن خندق بودیم - که بدین وسیله از تهاجم دشمن جلوگیری نماییم - ناگاه فاطمه علیها السلام به حضور پدر رسید و پس از عرض ادب، پاره نانی را به آن حضرت تقدیم داشته و گفت: پدر! این نانها را برای حسنین پخته بودم، اینک اینها را برای تو آوردم. پیامبر خدا آن نان را گرفت و گفت: فاطمه جان! این نخستین طعامی است، که در طول سه روز، پدرت میل می کند. [۳۲۵] در روزگار دیگر رسول خدا به شدت گرسنه بود و نمی توانست تحمل کند، بدین منظور سر به بیوتات همسرانش زد، ولی چاره ای نشد، سپس به خانه فاطمه آمد، با کمال تأسف آنجا نیز طعامی نبود، پیامبر الهی با تمام گرسنگی از خانه دختر برگشت، در این میان دو عدد نان و مقداری گوشت از یکی از همسایه ها به

دست زهرا رسید، آن بانوی ایثارگر آنها را در ظرفی گذاشت و یکی از فرزندان را به دنبال پدر فرستاد و چنین گفت: سوگند به خدا، رسول خدا را بر خود و فرزندانم مقدم می دارم. [۳۲۶]

از مجموع این قضایا نتیجه می گیریم که فاطمه علیهاالسلام به پدر و سایر اعضای خانواده اش نیز فوق العاده ایثارگری کرده و پیوسته برای سلامتی آنان تلاش نموده است.

حتی در تاریخ و کتب تفسیر و حدیث شیعه و سنی آمده است که امام حسن و امام حسین علیهماالسلام مریض شدند، فاطمه همراه با شوهرش نذر کردند که آن دو بزرگوار خوب شوند، آنان سه روز روزه بگیرند...

پس از شفای فرزندان فاطمه، آن حضرت شخصاً برای شمعون یهودی کار کرد و از اجرت آن مقداری جو گرفت و سه روز روزه گرفت. هنگام افطار غذایش را- همچون سایر اعضای خانواده اش- به تربیت به مسکین، یتیم و اسیر کافر داد، و سوره ی دهر در حق آنان نازل شد. [۳۲۷]

و بدین طریق به جهان و جهانیان ثابت کرد که وی تا چه حدی به بچه هایش ایثارگر است؟ و در حق سایر مردم نیز تا آنجا ایثار کرد که سه روز گرسنگی را تحمل کرد، ولی اسیر کافر را سیر نمود.

هجرت حضرت زهرا و همراهی پدر در سخت ترین شرائط

هر روز فشار و آزار مشرکان بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مسلمانان شدت می یافت. از سوی دیگر عده ای از مردم شهر مدینه مسلمان شدند و در انتظار پیامبر (صلی الله علیه و آله) بودند. مشرکان نیز تصمیم گرفتند در شبی معین دسته جمعی به خانه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) یورش برند و آن

حضرت را به شهادت برسانند. علی (علیه السلام) آن شب را در بستر پیامبر (صلی الله علیه و آله) خوابید و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به غاری در کوه ثور رفت و پس از سه روز از آنجا به مدینه هجرت نمود. [۳۲۸]

علی (علیه السلام) به دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله) امانتهای مردم را به صاحبانش رد کرد و پس از سه روز فاطمه زهرا (علیها السلام) را به اتفاق مادر خود فاطمه دختر اسد و فاطمه دختر زبیر، نیمه شب سوار شترها کرد [۳۲۹] و راه مدینه را در پیش گرفت. این هجرت خطراتی در پیش داشت زیرا دشمنان در پی آنان تاختند و در بین راه در منزل «ضجنان» به مهاجران رسیدند. علی (ع) بانوان را در پناهگاهی پیاده نمود آنگاه با شمشیر آخته بر دشمن حمله کرد و آنان گریختند.

«در این هجرت زهرا (ع) به اتفاق دو بانوی مهاجر و سرپرستی علی (ع) مسیر طولانی مکه به مدینه را در زیر آفتاب سوزان طی نمود و در روز پنجشنبه ۱۵ ربیع الاول مطابق با هفتم مهر ماه به قُبا در نزدیک مدینه رسید و به خانه «سعد بن خیشمه» [۳۳۰] وارد شد خانه سعد مجاور رکن غربی و در جلو مسجد قُبا قرار داشت. [۳۳۱]

همدردی با پدر

گاه دشمنان سنگدل، خاک، یا خاکستر بر سر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می پاشیدند، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خانه می آمد، فاطمه علیها السلام خاک و خاکستر را از سر و صورت پدر پاک می کرد. در حالی که اشک در چشمانش حلقه زده بود

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود:

دخترم غمگین مباش و اشک مریز که خداوند حافظ و نگهبان پدر توست. [۳۳۲]

در یکی از روزها، ابوجهل مشتی از اراذل مکه را تحریک کرد که به هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مسجدالحرام به سجده رفته بود، شکمبه ی گوسفندی را بیاورند و بر سر حضرت بیفکنند، هنگامی که این کار انجام شد، ابوجهل و اطرافیان صدا به خنده بلند کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به باد مسخره گرفتند.

بعضی از یاران، منظره را دیدند اما دشمن بیرحم چنان آماده بود که توانائی بر دفاع نداشتند، ولی هنگامیکه این خبر به گوش دختر کوچکش فاطمه علیهاالسلام رسید به سرعت به مسجدالحرام آمد و آن را برداشت و با شجاعت مخصوص خودش، ابوجهل و یارانش را نفرین کرد. [۳۳۳]

حضرت فاطمه در جنگ احد و یاری نمودن پدر

رمضان سال سوم هجرت می رسد، ولادت فرزندش حسن علیه السلام خاطره ی شیرین پیروزیهای جنگ بدر را که در رمضان سال پیش رخ داد شیرین تر می سازد.

چندی نگذشت که جنگ احد آغاز شد.

حمزه عموی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم سردار دلیر مسلمانان و هفتاد و چهار تن نومسلمان دیگر به شهادت می رسند.

ضایعه چندان دلخراش است که خدایزرگ ضمن آیاتی آنان را تسلیت می دهد.

«ان یمسکم قرح فقد مس القوم قرح مثله و تلک الایام نداولها بین الناس...» [۳۳۴]

«اگر جراحی به شما رسید به آنان هم مانند آن رسید. روزگار چنین است آن را از دست این بدست آن می دهیم...».

به زهراء خبر می دهند پدرش در جنگ آسیب دیده

است. سنگی به چهره ی او رسیده و چهره اش را خونین ساخته است.

با دسته ای از زنان برمی خیزد. آب و خوردنی بر پشت خود برمی دارند و به رزمگاه می روند.

زنان، مجروحان را آب می دهند و زخم های آنها را می بندند و فاطمه جراحات پدر را شست و شو می دهد.

خون بند نمی آید. پاره بوریایی را می سوزاند و خاکستر آن را بر زخم می نهد تا جریان خون قطع شود.

پیغمبر در مصیبت حمزه گریان شد و زهراء هم گریست.

فاطمه علیهاالسلام هر دو یا سه روز خود را به احد می رساند و بر مزار شهیدان می گریست و آنان را دعا می کرد. [۳۳۵]

- به هنگام جنگ احد هنگامی که فاطمه و صفیه به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسیدند به آن حضرت نظر افکندند، حضرت به علی علیه السلام فرمود عمه ام را از من دور نگه دارید ولی فاطمه را مانع نشوید. وقتی فاطمه علیهاالسلام به حضرت نزدیک شد و چهره ی حضرت را زخمی و دهان حضرت را آغشته به خون دید، فریاد زد و شروع کرد به پاک کردن خونها و می گفت: خشم خداوند بر کسی که چهره ی رسول خدا را خونین کرده شدت یابد. [۳۳۶]

- فاطمه علیهاالسلام فریادی زد و دستش را بر بالای سرش گذاشت و با حالت فریاد و ناله با دیگر زنان هاشمی و قریشی از خانه بیرون آمد. [۳۳۷]

- علی علیه السلام با سپر خود آب می آورد و فاطمه علیهاالسلام خونها را از چهره ی حضرت می شست حصیری را گرفته و سوزانده و خاکستر آن را بر روی زخمها می پاشید.

در حاشیه ی بحارالانوار آمده است: علی

علیه السلام با سپر خود آب می آورد، وقتی فاطمه علیها السلام دید خونها را که می شوید بند نمی آید، تکه حصیری را گرفته و آتش زد و خاکستر آن را روی زخم پاشید تا خون بند آمد. [۳۳۸]

دلسوزی برای پدر به هنگام وصیت با مردم

در روزهای واپسین زندگانی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به منبر رفت و فرمود:

هرکس از من طلبی دارد درخواست نماید. بلال در کوچه های مدینه فریاد زد که: «مردم اینک این محمد بن عبدالله است که می خواهد قبل از روز قیامت قصاص شود هرکس حقی از او طلب دارد بخواهد» مردی بلند شد و گفت: ای رسول خدا شما در جنگ بدر که صف سربازان را تنظیم می کردید با شلاق خودتان بر شکم لخت من زدید. فرمود بیا قصاص کن، مرد گفت: همان شلاق را بیاورید.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به بلال اشاره فرمود: از خانه فاطمه علیها السلام همان شلاق روزهای جنگ را بیاورید، وقتی بلال درب منزل فاطمه علیها السلام را کوبید و ماجرا را بیان کرد حضرت زهرا علیها السلام فرمود:

ای بلال پدرم با شلاق روزهای جنگ چه می خواهد بکند؟ الان که روز جنگ نیست؟ بلال آنچه را که در مسجد گذشت خبر داد. فاطمه زهراء علیها السلام ناله ای زد و گفت:

وای از ای غم، برای غم و اندوه تو ای پدر بزرگوام. غیر از تو چه کسی سرپرست فقرا و تهیدستان و در راه ماندگان است؟ ای دوست خدا و دوست همه ی دلها! ای بلال به فرزندانم حسن و حسین علیهما السلام بگو نزد آن مرد بروند تا آن مرد، از آنان قصاص کند و نگذارند پیامبر را قصاص کند.

به یاد پدر بعد از رحلت رسول اکرم

وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفت، بلال مؤذن دیگر اذان نمی گفت.

روزی فاطمه علیها السلام پیغام فرستاد: آرزو دارم یک مرتبه دیگر بانگ مؤذن پدرم را بشنوم بلال بر طبق دستور فاطمه شروع به اذان کرد.

الله اکبر، الله اکبر - فاطمه علیها السلام به یاد روزگار پدر افتاد، نتوانست از گریه خودداری کند. هنگامی که بلال گفت: «اشهد ان محمدا رسول الله» فاطمه علیها السلام از شنیدن نام پدر صیحه زد و بیهوش شد. به بلال خبر دادند دیگر اذان نگو که فاطمه بیهوش شده است. بلال اذانش را قطع کرد. وقتی فاطمه علیها السلام به هوش آمد به بلال فرمود: اذان را تمام کن، عرض کرد: اجازه بده بقیه را نگویم زیرا برای شما می ترسم. [۳۴۰]

از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که فرمود: حضرت رسول را در پیراهن مبارکش غسل دادم و فاطمه گفت:

آن پیراهن را به من نشان بده! همین که بوی پیراهن به مشام او رسید از هوش رفت: من که این حالت را از او مشاهده کردم پیراهن را از او پنهان نمودم. [۳۴۱]

ناله های حضرت زهرا در فراق پدر

یا رسول الله، پدر جان، دریغ و آه از فراق تو،

ای پدر چه بسیار بزرگ است تاریکی و ظلمتی که در مجالس پس از تو مشاهده می گردد، و من دور مانده از جناب تو دریغ و افسوس می خورم که هرچه زودتر نزد تو آیم.

پدر جان! در عزای تو، ابوالحسن امیرالمؤمنین سوگوار است.

پدر دو فرزندت حسن و حسین، برادر و امام برگزیده و دوست بی مانند تو، هم او که تو او را از کودکی بزرگ و تربیت کردی و

سپس برادرت خواندی و از بزرگترین دوستان تو و محبوبترین اصحاب تو در پیشگاه تو بود، او که در پذیرش اسلام از همه پیشی گرفته و هجرت کرد.

ای پدر بزرگوار و ای بهترین انسانها.

اکنون بیا و بنگر که امام برگزیده ی تو را اسیرگونه به طرف بیعت تحمیلی می کشند و می برند.

پدر جان، غم سوگواری تو ما را فرا گرفته و درهم کوبیده است و گریه های مداوم، قصد جان ما را دارد و بد روزگاری دامنگیرمان شده است.

آنگاه فریاد سختی برآورد و فرمود:

فریاد با محمدا، فریاد ای دوست.

فریاد ای پدر، فریاد ای ابالقاسم، فریاد ای احمد،

فریاد از کمی یاران و یاوران،

فریاد از ناله بسیار،

فریاد از مشکلات فراوان.

فریاد از مصیبت و اندوه زیاد،

فریاد از مصیبت جانکاه.

پس از آن سخنان دردآلود و غمبار صیحه ای زد و بیهوش بر زمین افتاد. [۳۴۲]

ای انس آیا دلتان آمد که خاک بر روی رسول خدا بریزید؟ [۳۴۳]

ای پدر! دنیا به دیدار تو با رونق و بها بود، و امروز در سوگواری تو انوار او بریده و گلهای او پژمرده است، و خشک و تر آن حکایت از شبهای تاریک می کند،

ای پدر! همواره بر تو دریغ و افسوس می خورم تا روز ملاقات.

ای پدر، از آن لحظه که جدایی پیش آمد، خواب از چشمم گریخت.

ای پدر! کیست از این پس که بیوه گان و مسکینان را رعایت نماید و امت را تا قیامت هدایت فرماید.

ای پدر! ما در حضرت تو عظیم و عزیز بودیم، و بعد از تو ذلیل و زبون آمدیم.

کدام سرشک است که در

فراق تو روان نمی شود،

و کدام حزن و اندوه است که بعد از تو پیوسته نمی گردد،

و کدام چشم است که پس از تو سرمه ی خواب می کشند؟

تو بودی بهار دین یزدان، و نور پیغمبران،

چه افتاد کوهسارها را که فرو نمی ریزد،

و چه پیش آمد دریاها را که فرو نمی رود،

چگونه است که زلزله ها زمین را فرو نمی گیرد،

ای پدر! در بلا و رنجی عظیم و مصیبتی شگرف افتادم، و در زیر بار گران و هولناک ماندم،

ای پدر! فرشتگان بر تو بگریستند، و افلاک در ایستادند، و منبر تو بعد از تو وحشت انگیز و بدون استفاده گشت و محراب بی مناجات تو معطل ماند، و قبر تو پوشیده داشتن تو خوشحال گشت و بهشت به زیارت تو و دعای تو مشتاق آمد. [۳۴۴]

حضرت زهراء علیهاالسلام پس از دفن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بی تابانه از منزل بیرون آمد و در حالی که از گریه و درد حال رفتن نداشت. خود را به قبر پدر رساند و آنگاه که جایگاه اذان و محراب را مشاهده فرمود، فریادی برآورد و بیهوش نقش زمین شد.

زنان مدینه که وضع را چنان دیدند، به سوی او دویدند و آب بر سر و صورت آن حضرت پاشیدند تا به هوش آمد. سپس در حالی که بر قبر پدر خیره شده بود فرمود:

پدر جان قوتم رفته و خویشنداریم را از دست داده ام و دشمنم سرزنش کننده ام شده و حزن و اندوه درونی مرا می کشد.

پدر جان! یکه و تنها باقی مانده و در کار خویش حیران و سرگردانم صدایم خفته، و پشتم شکسته، و زند گیم در هم

ریخته، و روزگرم تیره، شده است.

پدر جان! پس از تو برای وحشتم انیسی نمی یابم، و مانعی برای گریه ام و یآوری برای ضعفم پیدا نمی کنم آری پدر! بعد از تو نزول قرآن و محل هبوط جبرئیل و مکان میکائیل از بین رفت پدر جان پس از تو روابط انسانی دگرگون شد و درها به روی من بسته گردید.

پدر عزیزم من بعد از تو از دنیا نفرت دارم و تا زمانی که نفسم برآید با تو گریه خواهم نمود. پدر جان شوق من نسبت به تو پایانی ندارد و حزن من بعد از تو انجامی. فریاد ای پدر! فریاد ای پروردگار جهانیان. [۳۴۵]

حضرت زهراء علیهاالسلام با یاد روزگاران شیرین محبتهای رسول خدا خطاب به کودکان خود می فرمود: کجاست پدر مهربان شما دو فرزندم که شما را عزیز و گرامی می داشت؟ و همواره شما را بر روی دوش خود می گرفت؟ و نمی گذاشت بر روی زمین راه روید. دیگر هرگز او را نمی بینم که این درب منزل را باز کند، و شما را بر دوش خود گیرد، همان رفتاری که همواره انجام می داد. [۳۴۶]

دیدار با پدر در قیامت

جابر بن عبدالله انصاری از قول علی بن ابیطالب علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود:

- ای پدر در روز توقفگاه بزرگ (روز قیامت) شما را کجا ملاقات کنم؟

- فرمود: ای فاطمه، کنار در بهشت، در حالی که پرچم «الحمد لله» با من است و نزد پروردگار امت خود را شفاعت می کنم.

- عرض کرد: پدرم اگر آنجا ملاقات نکردم؟

- فرمود: مرا بر حوض (کوثر) ملاقات کن، در حالی که به امتم آب می دهم.

- پدرم، اگر

آنجا ملاقات نکردم؟

- مرا بر صراط ملاقات کن، در حالی که ایستاده ام و می گویم پروردگارا امت مرا سالم بدار

- اگر آنجا ملاقات نکردم؟

- مرا نزد میزان ملاقات کن، در حالی که می گویم: پروردگارا، امت مرا سلامت بدار.

- اگر آنجا ملاقات نکردم؟

- مرا بر کنار جهنم ملاقات کن، در حالی که امتم را از شعله و زبانه های آتش منع می کنم پس فاطمه علیهاالسلام خوشحال شد. [۳۴۷]

رفتار متقابل دو همسر فداکار

شرم و حیا در کنار همسر

حیا دو گونه است: یکی پسندیده و دیگری ناپسند. حیای ناپسند آن حالتی است که انسان را از رشد و کمالیابی و رسیدن به حقوق بازمی دارد و یا باعث تزییع حقوق دیگری می گردد. چنین صفتی در روایات اسلامی به شدت تقبیح گردیده است... [۳۴۸]

و همچنین در آداب همسررداری آمده است که حیا دو گونه ی متصور است: یکی مطلوب و دیگری مذموم و نامطلوب. حیای مذموم آن حالتی است که یکی از زوجین را در استیفای حقوق طرف مقابل بازدارد و قید و بندی شود در مسائل زوجیت و سایر امور مربوطه... و لذا حضرت امام باقر علیه السلام می فرمایند:

زن خوب، زنی است که در خلوت با شوهرش حیا را نیز از تنش خارج کند، و سپس در شرایط عادی، حیا را نیز مانند لباس به اندامش بپوشاند. [۳۴۹]

حضرت فاطمه علیهاالسلام در طول مدت شوهررداری خود با امیرالمؤمنین، در هیچ فرصتی حریم آن حضرت را نادیده نگرفت و در مورد شخصیت آن بزرگوار کوتاهی نکرد. تا جایی که امیرالمؤمنین در این باره می فرمایند:

فوالله ما اغضبتهما... ولا اغضبتنی ولا عصت لی امرأً و لقد كنت انظر اليها فتتكشف عني

سوگند به خدا زندگی با صفای من و فاطمه علیهاالسلام طوری بود که نه من او را به خشم آوردم و نه او مرا به خشم آورد و نافرمانی کرد، حتی غصه های دیگرم با حضور او و تماشای جمالش برطرف می گردید.

این حدیث شریف که از دل آتشین علی علیه السلام در فراق فاطمه علیهاالسلام برخاسته است، نشان می دهد که دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله تا چه میزانی در اطاعت شوهر بود و کوچکترین اسائه ادب از او دیده نشد.

در اظهار دیگری از امیرالمؤمنین می خوانیم که آن حضرت زن و بچه هایش را در وضع بسیار اسفناک (گرسنگی) دید، به فاطمه علیهاالسلام گفت: چرا از وضع خود و درد گرسنگی بچه هایم مرا آگاه نساخته ای؟ فاطمه علیهاالسلام در جواب فرمودند:

یا ابالحسن! انی لاستحیی من الهی ان اکلفک ما لاتقدر علیه! [۳۵۱]

یا ابالحسن! من از خدایم شرم و حیا می کنم تو را به کاری بگمارم که قدرت تهیه آن را نداری.

اگر چه تأمین رفاه زندگی زن و بچه برای شوهر در حد معمول واجب است، ولی روح ایثارگری خاندان رسالت و ولایت در تمام ابعاد زندگی، باعث شده بود که خانواده ی امیرالمؤمنین پیوسته در فقر و پریشانی بسر برند و لذا فاطمه از وضع مالی شوهرش آگاه بود، و می دانست که وی قدرت تهیه مایحتاج خانه را ندارد. از این جهت شرم و حیای فاطمه علیهاالسلام که از ایمان و اعتقاد او به خدا سرچشمه می گرفت می گوید: «من از خدایم شرم می کنم...»

این درسی است به تمام بانوان محترم که گرفتار زرق و برق و تشریفات کمرشکن

روزگار فاجعه آمیز ما نگردند و درآمد و امکانات شوهرانشان را مراعات کنند...

وفاداری و حمایت همیشگی از همسر

فاطمه ی زهرا علیهاالسلام در خانه ی یکی از افراد عادی اجتماع زندگی نمی کرد بلکه در خانه ی دومین شخص اسلام یعنی سپهسالار شجاع و نیرومند اسلام و وزیر مشاور مخصوص نبی گرامی زندگی می کرد. موقعیت حساس اسلام و شوهرش را بخوبی درک می کرد و می دانست که اگر شمشیر علی (علیه السلام) نباشد، اسلام چندان پیشرفتی ندارد. فاطمه (علیهاالسلام) در یکی از مواقع بسیار حساس و بحرانی اسلامی در خانه ی علی زندگی می کرد. سپاه اسلام همیشه در حال آماده باش بود. در هر سال چندین جنگ واقع می شد و علی بن ابی طالب علیه السلام در تمام یا اکثر آن جنگها شرکت داشت.

زهرا ی عزیز از مسئولیت سنگین و حساس خودش خبر داشت و از حدود تأثیر و نفوذ زن در روحیه ی شوهر کاملاً مطلع بود. می دانست که زن دارای چنان نفوذ و قدرتی است که به هر طرف خواست شوهرش را می برد. می دانست که ترقی و عقب ماندگی و سعادت و بدبختی مرد تا حد زیادی، به روحیات و چگونگی رفتار زن بستگی دارد. خبر داشت که خانه بمنزله ی سنگر و آسایشگاه مرد است و وقتی از میدان مبارزات زندگی و برخورد با حوادث و مشکلات دنیای خارج خسته شد به آنجا پناه می برد تا تجدید نیرو کند و خودش را برای کار و انجام وظیفه آماده نماید و ریاست این آسایشگاه مهم به عهده ی زن واگذار شده است.

تواضع و فروتنی حضرت زهرا در مقابل همسر

تواضع حضرت زهرا علیهاالسلام در خانه ی علی علیه السلام و احترام او به علی در حدی بود که وقتی ماجرای فشار بین در و دیوار و بستری شدن حضرت زهرا در رابطه با مخالفت او با خلفا رخ داد، عمر و ابوبکر

چندین بار از حضرت علی علیه السلام تقاضا کردند تا واسطه شود، که آنها به حضور حضرت زهرا علیها السلام بیایند و احوالپرسی کنند و رضایت او را به دست آورند، سرانجام علی علیه السلام ضامن شد که آنها را نزد فاطمه علیها السلام ببرد.

حضرت علی نزد فاطمه آمد و تقاضای آنها را مطرح کرد، ولی فاطمه علیها السلام به شدت این تقاضا را رد کرد، حضرت علی علیه السلام فرمود: من از طرف آنها ضامن شده ام که از تو اجازه بگیرم.

در این هنگام حضرت زهرا علیها السلام در برابر علی علیه السلام در چنان شرایطی آنچنان تواضع کرد که گفت: «اگر از ظرف آنها چیزی را ضامن شده ای، خانه خانه ی توست و من در هیچ چیز با رأی تو مخالفت نمی کنم». [۳۵۲]

سازش با مشکلات و سختی ها در طول زندگی

رسول خدا فرموده اند از برکات اخلاقی و فکری زن خوب این است که هزینه و مخارجش کم باشد، [۳۵۳] و در اداره ی خانه و صرفه جویی در مصرف، یاور و همکار شوهر به حساب می آید. [۳۵۴]

تمام این ویژگیها در وجود مبارک حضرت زهرا جمع بود و آن حضرت با مدیریت لازم و با صبر و بردباری، همه ی تلخیها را به کام علی علیه السلام شیرین می کرد و در برابر مشکلات مالی عقب نشینی نمی نمود.

حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

تزوجت فاطمه علیها السلام و ما کان لی فراش، و صدقتی الیوم لو قسمت علی بنی هاشم لو سعتهم. [۳۵۵]

من در حالی با حضرت زهرا ازدواج کردم، که زیراندازی در خانه نداشتم، در حالی که در همان تاریخ احسان و بخشش من به نیازمندان بقدری زیاد بود که اگر به بنی هاشم تقسیم می شد همه ی آنان را غنی و بی نیاز

می کرد.

این حدیث نشان می دهد که فاطمه علیهاالسلام دختر پیامبر صلی الله علیه و آله با چه مشکلاتی در خانه علی علیه السلام دست و پنجه نرم کرده و خم به ابرو نیاورده است.

و در یک روایت دیگر از طریق امام صادق علیه السلام از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده که: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به خانه دخترش فاطمه علیهاالسلام وارد شد، ولی زهرا را در حالتی دید که در نتیجه چشمان مبارکش پر از اشک گردید، زیرا لباس آن حضرت بسیار نامناسب بود. زهرا با آن وضع از یک طرف مشغول آرد کردن جو و تهیه ی نان و از طرف دیگر به بچه اش شیر می داد، پیامبر الهی فرمودند:

ای دختر عزیزم! اینگونه تلخیها را در دنیا برای رسیدن به پاداش و شیرینیهای اخروی پذیرا باش و صبر و بردباری را از دست نده. آن بانوی گرامی اسلام گفتند:

یا رسول الله الحمد لله على نعمائه، والشكر على آلائه، فانزل الله و لسوف يعطيك ربك فترضی. [۳۵۶]

ای رسول خدا! سپاس خدایی را که نعمتهایش را ارزانی داشته و باز شکر در برابر عطایای بی پایان الهی. در این حال این آیه نازل شد که ای پیامبر! ما آن قدر پاداش خواهیم داد که راضی شوی. [۳۵۷]

این حدیث و قضیه تاریخی نشان می دهد که فاطمه علیهاالسلام دختر رسول خدا در برابر مشکلات و نارساییهای مالی هیچ گونه تغییری نداشت و سپاس الهی را بجا می آورد.

حضرت زهرا در کنار سایر تحملات خود در برابر سختیها، روزهای زیادی را به گرسنگی گذرانید، ولی دردش را به کسی نگفت و حتی به رخ علی

علیه السلام نیاورد و تا دم مرگ و شهادت چیزی از شوهر درخواست نکرد.

دختر پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه مولی علی علیه السلام با سختیها انس گرفت و درد گرسنگی چشید و بچه هایش را نیز با این روش عادت داد، تا رنگ رخسارشان از ناتوانی و گرسنگی زرد شد....

حضرت امام باقر علیه السلام از جابر بن عبدالله انصاری نقل می کنند که روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وارد خانه ی دخترش شد و پس از سلام و احوال پرسی فرمود:

مالی اری وجهک اصفر؟ قالت: یا رسول الله! الجوع... [۳۵۸]

چرا رنگ رخسارت این قدر پریده است؟ فاطمه علیها السلام گفت: ای پیامبر خدا! از گرسنگی به این حالت افتاده ام...

این حدیث نشان می دهد که وضع فاطمه ی زهرا علیها السلام از گرسنگی به جایی رسیده بود، که رنگ رخسارش تغییر یافته بود، و پدر بزرگوارش با دیدن او نگران گردیده و از عوامل پریشانی درونی و تغییر چهره سؤال نموده است.

و از سوی دیگر می دانیم که آن بانوی عزیز اسلام تا به یک حالت اضطراری نمی رسید، گرسنگی خود را حتی به پدرش رسول گرامی اسلام نیز نمی گفت.

در یک داستان دیگر آمده است: پیامبر الهی روزی به خانه علی بن ابیطالب علیه السلام آمد، تا با فرزندانش دیدار کند، در این هنگام با امام حسن و امام حسین علیه السلام آمد، تا با فرزندانش دیدار کند، در این هنگام با امام حسن و امام حسین ملاقات نمود، آنان زبان به شکوه باز کردند و گفتند: ای بابا! ای رسول خدا! به مادرمان بسیار که به ما غذا دهد و ما را گرسنه نگه ندارد. رسول خدا

که خود در این حال از درد گرسنگی سنگ به شکمش بسته بود، به فاطمه علیهاالسلام گفت:

«اطعمی ابنی» قالت: «ما فی بیتی شیء الا برکه رسول الله...»

به بچه های من طعام ده. زهرا گفت: بابا! در خانه ام چیزی جز برکت تو نیست....

چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سخن زهرا علیهاالسلام را شنید، با آب دهانش بچه ها را به بازی گرفت و مشغول کرد و از این طریق آنان را به خواب شبانه وادار ساخت.... [۳۵۹]

از این حدیث نیز استفاده می کنیم که فاطمه ی زهرا علیهاالسلام در طول خانه داریش چه روزگار سختی را گذرانیده و گرسنگی را برای خود و فرزنداناش پذیرا گشته است.

جهاد زن نسبت به شوهر!

موسی بن جعفر علیه السلام می فرماید: جهاد زن این است که خوب شوهرداری کند. [۳۶۰]

زهرا علیهاالسلام می دانست که سپهسالار نیرومند و شجاع اسلام در صورتی در میدان نبرد پیروز می گردد که از جهت اوضاع داخلی خانه، فکرش آزاد و از تشویقات و مهربانیهای همسرش دلگرم باشد. از این رهگذر می توان گفت: هنگامی که سپهسالار فداکار اسلام یعنی علی بن ابی طالب (علیه السلام) با تنی خسته و کوفته، از میدان نبرد به خانه بازمی گشت از مهربانی ها و دلگرمی ها و نوازش های همسر عزیزش کاملاً برخوردار می شد. زخم های تنش را پانسمان می کرد. لباس های خون آلود جنگ را می شست و خبرهای جنگ را از او می شنید.

فاطمه علیهاالسلام زنی نبود که در گوشه منزل به ادامه زندگی داخلی مشغول باشد و از حوادث و اوضاع مربوط به اسلام بی تفاوت بگذرد. بلکه از گوشه هائی از تاریخ استفاده می شود که در جریان امور مربوط به اسلام بوده و بالاخص به حوادث جبهه و جنگ

کاملاً عنایت داشته است. نه تنها پدر و شوهرش را تشویق می نموده بلکه در مواقع لزوم در صحنه حضور داشته و کارهایی را انجام می داده است.

در تاریخ نوشته اند: بعد از جنگ احد، وقتی فاطمه صورت خون آلود پدر را دید او را در بغل گرفت، گریه می کرد و خونها را از چهره پدر پاک می کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام آب آورد و فاطمه صورت پدر را می شست، ولی خون قطع نمی شد، سرانجام فاطمه قطعه حصیری را سوزاند و خاکسترش را روی زخم ریخت تا خون قطع شد. [۳۶۱]

و نوشته اند وقتی رسول خدا از جنگ احد برگشت شمشیرش را به فاطمه داد و فرمود: خون هایش را بشوی. علی بن ابی طالب علیه السلام نیز شمشیرش را به فاطمه داد و فرمود: خون هایش را بشوی. [۳۶۲]

فاطمه علیها السلام، همیشه شوهرش را تحسین و تشویق می کرد و فداکاری ها و شجاعت هایش را می ستود و بدینوسیله دلش را گرم و برای جنگ آینده آماده اش می نمود. بوسیله ی نوازشهای بی شائبه، تن خسته و جراحات بدنش را تسکین می داد.

علی علیه السلام می فرماید: وقتی به خانه می آمدم و به زهرا (علیها السلام) نگاه می کردم تمام غم و غصه هایم برطرف می شد. [۳۶۳]

فاطمه علیها السلام هرگز بدون اجازه علی (علیه السلام) از خانه خارج نشد. هیچگاه او را غضبناک نکرد. زیرا؛ می دانست که اسلام می گوید: هر زنی که شوهرش را غضبناک کند خدا نماز و روزه اش را قبول نمی کند تا این که شوهرش راضی شود. [۳۶۴]

فاطمه در خانه ی علی هرگز دروغ نگفت و خیانت نکرد و هیچگاه از دستوراتش سرپیچی ننمود. علی علیه السلام می فرماید: به خدا سوگند هرگز کاری نکردم که فاطمه (علیها السلام) غضبناک شود.

فاطمه هم هیچگاه مرا خشمناک نمود. [۳۶۵]

پاکدامنی و عفاف حضرت زهرا

روزی پیامبر (ص) و فاطمه (ع) نشسته بودند که مردی نابینا اجازه ورود خواست قبل از ورود آن مرد، فاطمه (ع) برخاست و خود را پوشانید. پیامبر (ص) به فاطمه فرمود: چرا خود را پوشانیدی آن مرد نابیناست؟ فاطمه (ع) پاسخ داد: بله پدر ولی من که او را می بینم و هر چند او نابیناست اما بوی مرا استشمام می کند. رسول خدا (ص) فرمود: شهادت می دهم که تو پاره تن من هستی. [۳۶۶]

روزی رسول خدا (ص) در جمع یاران نشسته بود، از آنان پرسید: ارزنده ترین و گرامیترین زینت برای زنان چیست؟ به گفته انس بن مالک کسی از صحابه نتوانست پاسخ گوید. علی (ع) (با وجودی که پاسخ آن را می دانست دوست داشت پاسخ آن را از زبان فاطمه (ع) بشنود) به خانه رفت و این سؤال را با همسرش در میان نهاد و فاطمه زهرا (ع) فرمود: بهترین زینت برای زن آن است که مردان آنان را نینند و آنان نیز مردان را نینند».

علی (ع) بسوی پیامبر (ص) بازگشت و پاسخ فاطمه (ع) را برای حضرت بیان کرد.

رسول خدا (ص) فرمود: «فاطمه (ع) درست گفته چه او پاره تن من است» [۳۶۷]

آراستگی و معطر بودن برای همسر

برای زن در رسیدگی به وضع ظاهریش به خاطر همسرش سزاوار نیست که به خود و سر و وضعش نرسد ولو اینکه گردنبندی را در گردن خویش بیاویزد و نیز پسندیده نیست که دستش را بدون رنگ رها کند ولو اینکه مختصر حنائی بگذارد گرچه سالخورده باشد.

در زندگی حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیه نقل می کنند که ام سلمه همسر پیامبر (ص) از حضرت زهرا سلام الله علیه پرسیدند

آیا عطر و بوی خوش ذخیره کرده اید فرمودند: آری، رفتند و مقداری عطر آوردند و مقداری در کف دست من ریختند بوی خوشی داشت که هرگز نشنیده بودم.

پیامبر اکرم (ص) به عمار یاسر مأموریت داد برای شب عروسی حضرت زهرا سلام الله علیه عطرهاى خوشبو تهیه نمائید عمار یاسر می گوید: عطر خوبی تهیه کرده به منزل حضرت فاطمه سلام الله علیه بردم و گفتم پدر شما رسول خدا (ص) مرا امر کرد تا این عطر را فراهم نمایم.

ایثار در شوهرداری

فاطمه ی زهرا علیهاالسلام در تمام زمینه های عملی برای بانوان و پیروانش الگوی زندگی است و از جمله شوهرداری و جلب رضایت او می توان از سیره ی آن حضرت درسها گرفت و صفا و صمیمیت کانون خانواده را دو چندان کرد.

روزی امیرالمؤمنین علی علیه السلام از فاطمه علیهاالسلام طعام خواست، آن حضرت جواب داد:

ما کانت الا ما اطعمتک منذ یومین، آثرت به علی نفسی و علی الحسن والحسین، فقال: الا اعلمتني فاتیتکم بشی ء؟ فقالت: یا ابالحسن انی لاستحیی من الهی ان اکلفک ما لا تقدر علیه! [۳۶۸]

در نزد من چیزی نیست، جز آنکه دو روز پیش آن را به تو خوراندم و من آن را برای خود و حسن و حسین نگه داشته بودم. علی علیه السلام فرمودند: چرا در طول دو روز مرا مطلع نکرده ای، تا برایتان چیزی تهیه می کردم؟ فاطمه علیهاالسلام گفت: من از خدایم شرم کردم تو را به کاری بگمارم که قدرت تهیه و خرید آن را نداری.

و در عبارتی دیگر اینکه: پدرم به من سفارش کرده که از علی علیه السلام چیزی درخواست نکن، هرچه او آورد استفاده کن، و گرنه تحمل بنما. [۳۶۹]

از این حدیث درسهای زیادی می گیریم، از جمله اینکه فاطمه علیهاالسلام خود و فرزندانش گرسنگی کشیده و غذا را به علی علیه السلام خورانده است، و این حرکت تعجب آمیز، ایثار و عشق و علاقه ی شدید زهرا به آن حضرت را می رساند، هرچند ممکن است نسبت به بچه های کوچک نیز غذا و طعامی غیر از آن داده باشد.

حفظ آبروی خانواده

یکی از ویژگیهای حضرت فاطمه علیهاالسلام این بود که آن بزرگوار در حفظ حریم خانواده، بویژه شوهرش فوق العاده حساس بود و تمام مشکلات و نارسائیهای را تحمل نمود، ولی خم به ابرو نیاورد و آبروی علی علیه السلام را حفظ کرد.

با اینکه شخصیت فاطمه علیهاالسلام در جهان اسلام جایگاه خاصی داشته و دارد، ولی او رد انتقال از خانه پدر به خانه ی شوهر، به یک خانه ی محقر و دورافتاده ی استیجاری که صاحب آن حارثه بن نعمان بود، پناه برد و دور از هرگونه امکانات زندگی، با خاکهای نرم، اتاق عروسی را صاف کرد و هرگز محرومیت رفاهی را به رخ علی نکشید و به دیگران نگفت. [۳۷۰]

امیرالمؤمنین علیه السلام برای رفع گرسنگی خانواده اش، به سراغ خانه ی یک مرد یهودی به نام شمعون رفت و مشکل خود را با او در میان گذاشت و از او مقداری جو خواست، لذا چنین فرمود:

هل لك ان تعطيني جزة من الصفوف تغزلها لك ابنة محمد بثلاثة اصوع من شعير؟ قال: نعم، فاعطاه فجا بالصفوف والشعير و اخبر فاطمه (ص) فقبلت و اطاعت ثم عمدت.... [۳۷۱]

آیا تو مقداری از پشم را در برابر نه کیلو جو در اختیار من قرار می دهی که دختر پیامبر خدا- فاطمه ی زهرا- آن را

برایت بریسد؟ شمعون گفت: بلی. آنگاه علی علیه السلام پشم و جو را گرفت و به خانه آورد و جریان را به آن بانوی بزرگوار گفت، آن حضرت نیز کار استیجاری را پذیرفت، و شروع بکار کرد....

قابل توجه است که فاطمه ی زهرا علیها السلام با آن همه شأن و جلالش، با چه مشکلاتی دست و پنجه نرم کرده و علاوه بر کارهای سخت منزل، برای شخص یهودی نیز کار کرده و هرگز به رخ علی علیه السلام نیاورده و آبروی خانواده اش را حفظ نموده است.

تقسیم کار در خانه

خانواده ای در زندگی موفق می گردد، که به طور مشترک و برای رسیدن به اهداف مقدس در کانون خانواده تلاش کنند و هیچکدام از زن و شوهر از کار، گریزان نباشد، ولی باید شئون و وظایف مشخص باشد و هریک به تناسب توان و تخصص و حوصله خویش، انجام کاری را به عهده بگیرد....

حضرت علی و فاطمه، برای تقسیم کار به حضور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسیده و درخواست نمودند: آن حضرت تکلیف هریک را در امور خانه مشخص فرمایند. چنانچه حضرت امام باقر علیه السلام می فرمایند؛ رسول خدا نیز چنین تقسیم کار کردند:

فقضی علی فاطمه بخدمه مادون الباب و قضی علی علی بما خلفه.... [۳۷۲]

به امیرالمؤمنین دستور دادند کارهای خارج خانه را انجام دهند و به دخترش فاطمه علیها السلام نیز فرمودند که او کارهای داخل خانه را اداره نمایند و آن بانوی دو عالم از این تقسیم کار شدیداً خوشحال شد.

و امام صادق علیه السلام می فرمایند:

کان امیرالمؤمنین یحتطب و یستقی و یکنس و کانت فاطمه تطحن و تعجن و تخبز. [۳۷۳]

جدم امیرالمؤمنین در انجام

کارهای خانه هیزم جمع می کرد و آب می کشید و می آورد و خانه را جارو می فرمود و مادرم زهرا علیهاالسلام نیز جوها را آرد می کرد و سپس خمیر می نمود و آنگاه نان می پخت.

از این دو حدیث استفاده می شود که حضرت امیرالمؤمنین و فاطمه ی زهرا علیهماالسلام با انضباط خاص، وظایف خانه را انجام می دادند و کار آنان مشخص بود و در عین حال مولای متقیان علاوه بر کارهای خارج از خانه، در امور داخلی خانه نیز به همسرش کمک می کرد. (و کلمه ی «یکنس: جارو می کرد» به این موضوع دلالت دارد).

در حدیث داریم که روزی رسول خدا وارد خانه ی دخترش زهرا شد و مشاهده کرد که دختر و دامادش هر دو مشغول کارند و به کمک یکدیگر در کنار آسیاب دستی نشسته و به آرد کردن می پردازند، پس از سلام و احوال پرسی فرمودند: ائیکما اعیی؟

کدامیک خسته ترید تا من به جای او بنشینم و کار را به پایان برسانم؟! علی علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله! دختری فاطمه.... [۳۷۴]

این حدیث نیز می رساند که امیرالمؤمنین به کارهای مربوط به داخل خانه به فاطمه علیهاالسلام کمک می کرد....

حضرت زهرا علیهاالسلام علاوه بر اینکه امور مربوط به خانواده را در داخل و خارج خانه با شوهرش تقسیم کرده بود، با خادمه ی اهل بیت (جناب فضا) نیز کارهای خویش را به طور منظم و باتناوب انجام می دادند. اگر فضا یک روز کار می کرد، روز دیگر استراحت می نمود و حضرت خود به کارها می پرداخت.

اینک توجه شما را به یک واقعت تاریخی در این زمینه جلب می کنم:

حضرت سلمان می گوید: وارد خانه علی علیه السلام شدم، ناگاه مشاهده کردم دختر پیامبر صلی

اللَّهُ عليه و آله مشغول دستاس و آرد کردن است، او در این کار آن چنان به زحمت افتاده بود، که دستهایش ورم کرده و خون آلود شده بود. در حالیکه حضرت امام حسین - که کودکی صغیر بود - از گرسنگی بی تاب می کرد.

سلمان می گوید: دلم به حال او سوخت و لذا اظهار داشتم: ای دختر رسول خدا! چرا از فضا کمک نمی گیری؟ حضرت جواب داد: پدرم او را به من سفارش کرده است، من باید با او به عدالت رفتار کنم ما کارها را ما بین خود تقسیم کرده ایم یک روز او کار می کند و روز دیگر من و امروز نوبت استراحت او می باشد.

سلمان می گوید: گفتم: من آزاد شده ی پدر تو هستم، اجازه ده من به جای تو این کار را انجام دهم. تا اینکه به آرد کردن مشغول شدم و وقت نماز رسید، آماده ی رفتن به مسجد شدم، بعد از اقامه نماز آنچه را دیده بودم به مولایم علی علیه السلام گفتم. آن حضرت چون سخنان مرا شنید شروع به گریه کرد و سپس به سراغ فاطمه رفت و با تبسم برگشت و گفت: دیدم فاطمه علیها السلام خوابیده و حسین نیز در کنار مادرش در خواب می باشد و آسیاب دستی بدون مباشرت کسی کار می کرد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تبسم کنان فرمودند:

یا علی! برای خداوند در روی زمین ملائکه ای است که به محمد و آل محمد خدمت می کنند. [۳۷۵]

این قضیه می رساند که نظم و تقسیم کار در تمام شؤون زندگی حضرت فاطمه علیها السلام حاکم بود.

عشق و علاقه شدید حضرت زهرا به امیرالمؤمنین

فاطمه علیها السلام با الهام از دستورات الهی و پدر بزرگوارش، نسبت به امیرالمؤمنین فوق العاده

علاقه مند بود و هرگز برخلاف رضای او گام بر نمی داشت و برخورد و زندگیش با مولا طوری بود، که غمها و غصه های وارده در بیرون از خانه، با دیدار فاطمه علیها السلام برطرف می شد، و حضرت علی علیه السلام خود در این باره می فرمایند:

فوالله ما اغضبتها، ولا اكرهتها على امر حتى قبضها الله عز وجل، ولا اغضبتي، ولا عصت لي امرا، ولقد كنت انظر اليها فتكشف عني الهموم والاحزان. [۳۷۶]

سوگند به خدا، من هرگز زهرا را به خشم نیاوردم و او را به کاری مجبور نساختم تا اینکه مرا در فراقش گرفتار ساخت و متقابلاً او نیز مرا خشمگین نساخت، و هیچ وقت نافرمانی نکرد و هرگاه من با او دیدار می کردم، غمها و غصه هایم از دلم برطرف می شد.

این حدیث از عشق و علاقه ی شدید متقابل دو همسر معصوم حکایت می کند، که در طول زندگی آنان نه تنها کوچکترین اختلافی پیش نیامده است، بلکه مشکلات خارجی و اجتماعی با دیدار محبت آمیز مرتفع می گردید.

به همین جهت بود، که چون امیرالمؤمنین علیه السلام را به زور و اجبار برای بیعت با غاصبین خلافت به مسجد آوردند، آن بانوی دو عالم به دنبال علی علیه السلام در کنار قبر رسول خدا قرار گرفت و فرمود: «هرگاه پسرعمویم علی علیه السلام را رها نسازید، سوگند به خدا موهایم را پریشان نموده و پیرهن پدرم را بر سر گرفته و شما را نفرین می کنم...»

این روایت که از طریق امام صادق علیه السلام از حضرت سلمان نقل شده، آمده است: «در این هنگام آثار بلای آسمانی پدیدار گشت و سلمان از فاطمه علیها السلام شفاعت کرد که آن حضرت

نفرین ننماید، همزمان علی علیه السلام را نیز آزاد کردند... [۳۷۷]»

و در یک روایت دیگر آمده است که حضرت زهرا اگر چه در بستر بیماری بود و غمها و غصه های فراوانی که در اثر فشار و جنایت مهاجمین خونخوار به خانه آن حضرت پیش آمده بود، وی را فرا گرفته بود، ولی پیوسته به یاد علی علیه السلام و آینده آن بزرگوار در تشویش و اضطراب بسر می برد، و حتی در هنگام مرگ سكرات مرگ را فراموش کرده و در مورد مصائب آتی امیرالمؤمنین گریه می کرد. چنانچه حضرت امام صادق نقل می کنند:

لما حضرت الوفات بکت، فقال لها امیرالمؤمنین: یا سیدتی! ما یبکیک؟ قالت: ابکی لما تلقی بعدی! فقال: لا تبکی فوالله ان ذلک لصغیر عندی.... [۳۷۸]

چون وقت شهادت فاطمه علیها السلام فرارسید شروع به گریه کرد، حضرت علی علیه السلام با یک تعبیر عالی و تعجب آمیز پرسید: ای سرور من چرا گریه می کنی؟! جواب داد: برای آن مشکلاتی که بعد از من با آنها مواجه خواهی شد. حضرت فرمودند: تو گریه نکن همه ی اینها برای من آسان است.

تعبیر: «یا سیدتی» در این حدیث، نشان عظمت فاطمه ی زهرا از دیدگاه امیرالمؤمنین است و همچنین گریه فاطمه علیها السلام برای علی علیه السلام آن هم در حال مرگ و سكرات آن، که معمولاً هرکسی به فکر خود می باشد، شدت علاقه فاطمه به امیرالمؤمنین را در بر دارد. و بالاخره چون خبر شهادت زهرا را به علی علیه السلام دادند، آن حضرت در حال حرکت به زمین افتاد و هرچه خواست بلند شود ممکن نشد. [۳۷۹] و در نقلی دیگر حالت غشوه به او دست داد. [۳۸۰]

همه ی این احادیث و

قضایای تاریخی نشان می دهد، که در میان علی و فاطمه علیهماالسلام محبت، عشق و علاقه ی فوق العاده ای حاکم بود، که در فراق فاطمه، علی به حالت غشوه می افتد و صبر و توانش به ناتوانی و کم صبری تبدیل می گردد، و فاطمه علیهاالسلام نیز هرگز علی و یاری علی را فراموش نمی کند. و در هنگام سکرات مرگ که لحظات بسیار دشوار به حساب می آید، به یاد گرفتاری و مصائب آن حضرت اشک می ریزد.

کار طاقت فرسای امیرالمؤمنین جهت امرار معاش

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به منزل فاطمه علیهاالسلام تشریف برد. دید حسن و حسین علیهماالسلام منزل نیستند. احوالشان را پرسید. فاطمه علیهاالسلام عرض کرد: امروز در خانه ی ما چیزی برای خوردن وجود نداشت. علی علیه السلام وقتی خواست بیرون برود فرمود: حسن و حسین علیهم السلام را با خودم بیرون می برم مبادا گریه کنند و از تو مطالبه ی غذا نمایند. آنان را برداشت و نزد فلان شخص یهودی رفت. رسول خدا در جستجوی علی بیرون رفت.

او را در نخلستان یهودی یافت که مشغول آب کشی بود. حین و حسین را مشغول بازی دید و مقداری خرما نیز در نزدشان بود.

به علی علیه السلام فرمود: قبل از اینکه هوا گرم شود حسن و حسین را به خانه بر نمی گردانی؟ عرض کرد: یا رسول الله وقتی از خانه خارج شدم غذایی در خانه نداشتیم. صبر کنید تا قدری خرما برای فاطمه تهیه کنم. من با این یهودی قرار گذاشته ام در مقابل هر دلو آب یک دانه خرما بگیرم. وقتی قدری خرما تهیه شد آنها را در دامن ریخت و حسن و حسین را برداشت و به منزل بازگشت. [۳۸۱]

رضایت فوق العاده امیرالمؤمنین از حضرت زهرا

از بحثهای پیشین استفاده شد که علی علیه السلام از فاطمه ی زهرا علیهاالسلام فوق العاده راضی و خشنود بود، زیرا آن حضرت یک انسان معصوم و بی لغزش بود و هرگز کاری برخلاف رضای امیرالمؤمنین انجام نمی داد، ولی در عین حال فاطمه علیهاالسلام در هنگام فراق، در ضمن وصایای خود به آن حضرت خواستند قلب مبارک علی را بار دیگر در مورد خود راضی تر نمایند و لذا عرض کرد:

ای پسرعموی پیامبر! من هرگز به تو دروغ

نگفتم، خیانت نکردم و به مخالفت تو برخاستم. علی علیه السلام چون این سخنان را شنید فرمود:

معاذالله انت اعلم بالله و ابر و اتقى و اکرم و اشد خوفاً من الله قد عز علی مفارقتک و تفقدک الا انه امر لابد منه... [۳۸۲]

پناه به خدا، نسبت به امور و احکام الهی داناتری. نیکوکاری، تقوا، تقرب و خشیت از خدا بیشتر است. این را بدان که جدایی و مفارقت تو فوق العاده برای من سنگین است، ولی این کار چاره پذیر نیست.

این فرازها نشان می دهد که آن بانوی گرانقدر، آنقدر به مولای متقیان عظمت قائل است، که در مقام کسب رضایت خاطر مولا است، هرچند کار خلاف و قصور جزیی نیز از او صادر نشده بود.

به این مناسبت بود که امیرالمؤمنین چون پیکر پاک فاطمه علیها السلام را بر خاک سپرد، دست دعا به سوی آسمان برداشت و در حق زهرا چنین دعا کرد:

اللهم انی راض عن ابنه نبيک، اللهم انها قد اوحشت فانسها، اللهم انها قد هجرت فصلها، اللهم انها قد ظلمت فاحکم لها و انت خیر الحاکمین. [۳۸۳]

خدایا! من از دختر پیامبرت راضی هستم. بارالها! فاطمه علیها السلام نگران و مضطرب بود، تو او را آرامش بخش، خداوندا! زهرا از دوستان و فرزندان مفارقت کرد، تو او را وصل کن. پروردگارا! به فاطمه علیها السلام ظلم کردند تو خود حاکم باش.

همه ی این فرازها نشان می دهد که فاطمه ی زهرا با داشتن مقام عصمت نسبت به حقوق شوهر چقدر ارزش قائل بوده و چه سان نگران بوده است که نسبت به مقام ارجدار شوهرش علی بن ابیطالب علیه السلام مسؤول باشد و لذا علی علیه السلام

رضایت خویش را در مورد فاطمه علیهاالسلام اعلان می نماید....

به همین جهت حضرت امام باقر علیه السلام می فرمایند: «برای زن هیچ شفاعتی به اندازه ی رضایت شوهر مفید و ثمربخش نیست.... [۳۸۴]»

استفاده از تجربه مشورت در زندگی

در زندگی آن حضرت از کودکی تا هنگام وفات و شهادت کسانی مسئولیت سرپرستی و مشاوره با آن حضرت را داشته اند.

بعد از رحلت مادر بزرگوارشان خدیجه کبری، سرپرستی و سپس مشاورت آن حضرت بر عهده ی فاطمه بنت اسد گذاشته می شود تا سال چهارم هجرت یعنی سالی که امام حسن مجتبی (ع) به دنیا آمدند در این سال بعد از رحلت فاطمه بنت اسد امر مشاوره و همفکری حضرت زهرا (س) به ام السلمه محول می شود و ام السلمه تا زمان شهادت حضرت زهرا (س) در کنار ایشان بوده است.

نکته مورد توجه در این ماجرا این است که پیامبر اکرم (ص) حتی بعد از ازدواج حضرت زهرا (س)، مشاوره را برای ایشان لازم می دانند. وقتی مسئله شنیدنی تر می شود که ما زهرا را دارای مقام عصمت بدانیم.

نکته دیگر اینکه آنهایی که تأسی به حضرت زهرا (س) را برای خود فرض و حتم می دانند باید متوجه باشند که انسان همیشه محتاج مشاوره است. و این نکته برای نوعروسان جای دقت بسیار دارد.

ای پاکتر از روی ملک دامانت

برتر ز تمام حوریان عنوانت

تو فاطمه دختر رسول الهی

جانهای همه عالمیان قربانت

رنج های حضرت زهرا در زندگی

علی (ع) به یکی از یارانش فرمود: فاطمه (ع) در خانه من چندان با مشک آب می آورد که آثار مشک بر بدنش دیده می شد. چندان دستاس می کرد که دستهایش تاول زد و آنقدر در تمیز کردن خانه و پختن نان و غذا زحمت می کشید که لباسهایش ژولیده می شد. [۳۸۵]

باید توجه داشت که در آن زمان آب آشامیدنی مدینه از چند چاه که در مدینه بود تأمین می شد

و همانگونه که ذکر شد در تقسیم کارها، آوردن آب و کارهای بیرون منزل به عهده علی (ع) گذارده شد؛ اما شرکت مداوم او در میدانهای جهاد و مأموریت‌های پیاپی جنگی موجب می شد که در غیاب علی (ع) اینگونه کارها نیز عملاً بر دوش فاطمه (ع) افتد.

روزی فاطمه (علیهاالسلام) احوالش را برای پدر بازگو نمود و تقاضای خدمتکاری کرد تا در خانه به او کمک کند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گریست و فرمود: فاطمه جان! بخدا سوگند چهار صد فقیر از اصحاب صفا در مسجد سکونت دارند و در گرسنگی بسر می برند بیم آن دارم که اگر خدمتکار داشته باشی اجر و ثواب خدمت در خانه را از دست بدهی. بیم آن دارم که علی (ع) روز قیامت در پیشگاه خداوند از تو طلب حق کند. سپس تسبیحاتی را به او یاد داد که به تسبیحات حضرت زهرا (ع) معروف شد. وقتی فاطمه (ع) بازگشت امیرالمؤمنین (ع) فرمود: برای طلب دنیا نزد رسول خدا (ص) رفتی آخرت نصیبمان شد. [۳۸۶]

تفریح و گفتگوهای دلنشین حضرت زهرا و امیرالمؤمنین

روی ان الامام علی بن ابی طالب علیه السلام کان ذات یوم هو و زوجته فاطمه علیهاالسلام یا کلان تمرأ فی الصحراء، إذ تداعبا بینهما بالكلام، فقال علی علیه السلام: یا فاطمه إن النبی صلی الله علیه و آله یحبنی أكثر منك. فقالت: واعجبا منك! یحبک أكثر منی و أنا ثمره فؤاده و عضو من اعضائه و غصن من اغصانه و لیس له ولد غیری؟! فقال له علی علیه السلام یا فاطمه إن لم تصدقینی فأمضی بنا الی ابيک محمد صلی الله علیه و آله.

قال: فمضینا الی حضرته صلی الله علیه و آله

فتقدمت و قالت: يا رسول الله أينما أحب إليك انا ام علي؟ قال النبي صلى الله عليه و آله: أنت أحب إلي و علي اعز علي منك. فعندها قال سيدنا و مولانا الإمام علي بن ابي طالب عليه السلام الم اقل لك: أنا ولد فاطمه ذات التقى؟ قالت فاطمه عليها السلام: و أنا ابنه خديجه الكبرى. قال: و انا ابن الصفا. قالت: انا ابنه سدره المنتهى، قال: و أنا فخرالورى قالت: و انا ابنه من دنى فتدلى و كان من ربه قاب قوسين او ادنى.... [۳۸۷]

(روایت شده که روزی حضرت علی علیه السلام و همسرش حضرت زهرا علیها السلام به صحرا رفته به هنگام خوردن خرما با گفتن کلماتی مزاح کردند. علی علیه السلام فرمود: ای فاطمه! رسول خدا مرا بیشتر دوست می دارد. حضرت زهرا علیها السلام گفت: از سخن تو عجب است! آیا می شود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تو را بیش از من دوست داشته باشد در حالی که من میوه ی دل او و عضوی از پیکرش و شاخه ای از شاخسارش می باشم و غیر از من فرزندی ندارد؟!)

علی علیه السلام فرمود: ای فاطمه! اگر سخن مرا قبول نداری بیا تا نزد پدرت حضرت رسول صلی الله علیه و آله برویم! سپس آن دو با هم نزد پیامبر رفتند. حضرت فاطمه علیها السلام پیشدستی کرده گفت: ای رسول خدا! کدام یک از ما دو نفر نزد تو محبوبتریم؟ من یا علی؟!

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: تو به من محبوبتری و علی از تو برای من عزیزتر است. به دنبال فرمایش حضرت رسول صلی الله علیه و آله و آله علی علیه السلام گفت: آیا من به تو نگفتم

که فرزند فاطمه ی باتقوایم؟ زهرا علیهاالسلام فرمود: من نیز دختر خدیجه ی کبرایم. علی گفت: من فرزند صفایم. فاطمه گفت: من دختر سدرهالمنتهی می باشم. علی گفت: من فخر کائناتم. فاطمه گفت: من دختر کسی هستم که به خدا نزدیک و نزد او آن چنان گرامی شد که گویی به فاصله دو تیرکمان یا نزدیکتر به پدرش قرار گرفت...

از روایت فوق الذکر و نقل این ماجرای تاریخی حداقل می توانیم این نتایج را بگیریم.

۱- حضرت زهرا علیهاالسلام و علی علیه السلام تفریح داشته اند.

توصیه حضرت زهرا به امیرالمؤمنین در ازدواج با امامه

برای امیرالمؤمنین علی علیه السلام با وجود حضرت زهرا تجدید فراش و تعدد زوجات جایز نبود، بنابراین آن حضرت در زندگی مشترکی که با فاطمه علیهاالسلام داشت نه تنها به این فکر نیفتاد، بلکه هر کاری که موجب ملال خاطر آن مخدره می شد اجتناب کرد.

از حضرت ابوذر آمده است که در حبشه به جعفر طیار (برادر امیرالمؤمنین) کنیزی اهدا شد که ارزش بیشتری داشت، جعفر پس از ورود به مدینه آن را به حضرت علی علیه السلام اهدا کرد، که از وجود او در کارهای جزئی خانه استفاده می شد.

علی علیه السلام احساس کرد؛ ممکن است حضور او در خانه ی امیرالمؤمنین علیه السلام برای فاطمه ی زهرا ملال آور باشد، از این جهت مولای متقیان او را آزاد ساخت.... [۳۸۸]

فاطمه علیهاالسلام نیز متقابلاً از امیر المؤمنان رضایت کامل داشت و سعی می کرد حقوق شوهرش را به طور کامل انجام دهد و مشکلی برای حضرت پیش نیاید....

حتی برای پیشگیری از مشکلات آینده و بعد از وفات او سفارش کرد با دختر خواهرش امامه که دختر شایسته و مطلوب بود، ازدواج کند، تا بدینوسیله هم مشکل نداشتن همسر

جبران گردد و هم در اثر علاقه و عاطفه ی قرابتی تنهایی و یتیمی فرزندان زهرا تا حدودی تأمین شود. متن وصیت حضرت زهرا در این مورد:

يا بن عم رسول الله! اوصيك اولاً ان تتزوج بعدى بانه اختى «امامه» فانها تكون لولدى مثلى، فان الرجال لا بد لهم من النساء. [۳۸۹]

ای پسر عموی پیامبر! نخستین وصیت من این است که بعد از من با دختر خواهرم امامه ازدواج کن، زیرا او برای فرزندانم مثل من مهربان است و از سوی دیگر، داشتن همسر برای مردان یک ضرورت محسوب می گردد.

این حدیث که با عبارات مختلف در منابع شیعه و سنی آمده، می رساند که فاطمه علیها السلام در استیفای حقوق شوهر، حتی دوران پس از وفاتش را نیز در نظر می گیرد و شوهرش را به انتخاب همسر سفارش می کند، زیرا چنانچه در حدیث به طور منصوص العله اشاره گشته، معمولاً مرد بدون زن و زن بدون شوهر نمی تواند زندگی مطلوب داشته باشد از این جهت حضرت علی علیه السلام بعد از شهادت حضرت فاطمه، در مدت کمتر از یک هفته با امامه ازدواج نموده و زندگی مشترک با وی را شروع کرد. [۳۹۰]

رفتار با فرزند

انتخاب بهترین نام ها برای فرزندان

یکی از وظایف اولیه والدین در برابر فرزندان خود و یکی از هدیه های ماندگار والدین به فرزند انتخاب نام نیکو و ارزشی برای آنهاست. پیروی از اسوه های انسانیت در همه مراحل و شئون زندگی سفارش شده است. چرا که اقتدای به خوبان زندگی را پر از خیر و خوبی می سازد و غذای روحی و کمالات انسانی را به سرعت در انسان احیاء می گرداند. از جمله سفارش شده است نام کودکان بر اساس نام ناموران

صالح و شایسته انتخاب گردد که این امر علاوه بر آثار مثبت روانی برای کودکان نوعی احیاء و بزرگداشت نام زنان و مردان صالح روزگار است و به تصدیق روایات دارای آثار وضعی نیز می باشد.

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها در این خصوص دقت و حساسیتی خاص داشت و نام فرزندان خود را از طریق هدایت گریه‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله انتخاب می نمود نامهایی که حتی در معنای لفظی نیز زیبایی و ملاحظت دارند مانند حسن و حسین، زینب (سلام الله علیهم اجمعین) در یکی از روایات نام حضرت زهرا سلام الله علیه به عنوان نام بابرکت معرفی شده که از خانه و خانواده، فقرزدائی می کند. قال الامام الكاظم علیه السلام: لا يدخل الفقر بيتا فيه اسم محمد او احمد او علی او الحسن او الحسين او جعفر او طالب او عبدالله او فاطمه من النساء.

امام کاظم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می فرمایند: در خانه ای که نام محمد یا احمد یا علی یا حسن و حسین یا جعفر یا طالب یا عبدالله یا فاطمه باشد فقر وارد نمی شود.

عقیقه دادن و گفتن اذان در گوش نوزاد

عقیقه (قربانی که در واقع می توان آن را بیمه سلامتی شمرد) و صدقه از مستحباتی است که در اسلام، تأکید زیادی بر آن شده است. نقل شده است که فاطمه (س) هرگاه صاحب فرزندی می شد، برای او گوسفندی عقیقه می داد، سپس روز هفتم، سر او را می تراشید و برابر وزن موهای او نقره صدقه داده، برای قابله و همسایه ها هدیه می فرستاد و دیگران را در شادی خود سهیم می کرد. [۳۹۱]

یکی دیگر از سنتهای جاری در زندگی صدیقه ی کبری (س) گفتن اذان در گوش راست و

اقامه در گوش چپ فرزند بود. آن حضرت بخوبی می دانست که باید کودک را از همان لحظات اول زندگی با کلماتی چون الله، محمد، نماز... آشنا کرد که این آشنایی، به یقین در جهت گیری تمایلات روحی او به ملکوت اعلی اثر خواهد گذاشت.

اظهار محبت نسبت به فرزندان

در نزد دانشمندان فن تربیت و روانشناسان، این مطلب به اثبات رسیده که اطفال در تمام دوران کودکی، به محبت و اظهار علاقه نیازمندند. کودک می خواهد پدر و مادر بیش از حد، او را دوست بدارند و نسبت به او اظهار علاقه نمایند. کودک چندان توجهی ندارد که در کاخ زندگی می کند یا در کوخ، لباس و خوراکش خیلی اعلاست یا نه. اما بدین موضوع کاملاً توجه دارد که دوستش می دارند یا نه. این احساس درونی، کودک را چیزی جز اظهار محبت و نوازش ارضا نمی کند. سرچشمه ی اخلاق و شخصیت آینده ی او همین اظهار محبت هاست. همین آغوش گرم مادر و نوازشهای مخلصانه ی پدر است که روح بشر دوستی و علاقه ی به هم نوع را در کودک می دمد و برای اظهار همدردی و کمک به دیگران آماده اش می سازد. همین نوازشهای بی شائبه است که کودک را از ترس و تنهایی و ضعف نجات می دهد و به زندگی امیدوار می سازد. همین مهرورزیها و بوسه های بی شائبه است که روح خوشبینی و خوشخویی را به او تلقین می کند و او را به سوی زندگی اجتماعی و تعاون و همکاری هدایت می نماید. و از عزلت و گوشه گیری نجاتش می دهد. بواسطه ی همین نوازشهاست که کودک احساس شخصیت می کند و خودش را لائق دوستی می داند.

کودکی که از جهت محبت کسری داشته باشد معمولاً ترسو و خجول و ضعیف و

بدین و گوشه گیر و بی علاقه و پژمرده و حتی مریض بار می آید. گاهی هم ممکن است برای اظهار عکس العمل و نشان دادن بی نیازی، دست به اعمالی نظیر جنایت، دزدی و قتل نفس بزند تا بدان وسیله از اجتماعی که او را دوست ندارد انتقام گیرد و تظاهر به بی نیازی کند.

پس محبت و نوازش کودک یکی از احتیاجات ضروری او بشمار می رود و برای پرورش او ضرورت دارد.

درس مذکور در خانه ی زهرا (علیها السلام) به طور کامل اجرا می شد و پیغمبر اکرم عملاً آنرا به فاطمه یاد می داد.

روایت شده: وقتی امام حسن علیه السلام به دنیا آمد او را در پارچه ی زردی پیچیده خدمت رسول خدا آوردند. فرمود: مگر شما نگفتم: نوزاد را در پارچه ی زرد نیچید؟ سپس لباسهای زرد حسن را دور انداخت و او را در پارچه ی سفیدی پیچید. در بغل گرفت و شروع کرد به بوسیدن و همین عمل را نسبت به امام حسین (علیه السلام) نیز انجام داد. [۳۹۲]

روایت شده روزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله به نماز جماعت مشغول بود. هرگاه به سجده می رفت امام حسین علیه السلام بر پشت او سوار می شد و پاهایش را حرکت می داد. وقتی می خواست سر از سجده بردارد حسین را می گرفت و کنار می گذاشت. هنگامی که دوباره به سجده می رفت، باز امام حسین (علیه السلام) بر آن جناب سوار می شد، پیغمبر او را می گرفت و کنار می گذاشت. پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با همین کیفیت نمازش را پایان رسانید. یک نفر یهودی که جریان را مشاهده می کرد عرض کرد: شما نسبت به کودکانان طوری رفتار می کنید که ما از آن

امتناع داریم! پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: شما هم اگر به خدا و رسول ایمان داشتید نسبت به کودکان مدارا می نمودید. یهودی بواسطه ی رفتار پیغمبر مسلمان شد. [۳۹۳]

روزی رسول خدا امام حسن را می بوسید و نوازش می کرد «اقرع بن حابس» عرض کرد: من ده فرزند دارم ولی تا حال هیچ یک از آنان را نبوسیده ام.

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) غضبناک شد و فرمود: اگر خدا محبت را از قلب تو گرفته من چه کنم؟ هرکس نسبت به اطفال ترحم نکند و احترام بزرگسالان را نگه ندارد از ما نیست [۳۹۴]

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله از در خانه ی فاطمه عبور کرد، صدای گریه ی حسین علیه السلام را شنید. فاطمه را صدا زد و فرمود: مگر نمی دانی گریه ی حسین مرا اذیت می کند. [۳۹۵]

«ابوهریره» می گوید: روزی پیغمبر، حسن و حسین علیهما السلام را بر دوش مبارک سوار نموده بود. در بین راه گاهی حسن را می بوسید و گاهی حسین را. مردی عرض کرد: یا رسول الله این دو کودک را دوست داری؟.

فرمود: آری. هرکس حسن و حسین را دوست بدارد با من دوستی نموده و هرکس با آنان دشمنی کند با من دشمنی کرده است. [۳۹۶]

پیغمبر گاهی به فاطمه (علیها السلام) می فرمود: حسن و حسین را بیاور. وقتی آنان را خدمت آن حضرت می برد، آنها را به سینه می چسبانید و مانند گل می بوید. [۳۹۷]

ابوهریره می گوید: پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را دیدم که دهان حسن و حسین را می مکید چنان که خرما را می مکند. [۳۹۸]

توجه به نیازهای کودکان

یکی از

عوامل مؤثر در سلامت و نشاط روحی و جسمی فرزند، تغذیه و بهداشت است. تأمین اینگونه نیازها که جسم و روح کودک را آرام و آسوده نگه می‌دارد، سلامتی و صلابت روح او را تا پایان عمر تضمین می‌کند. ناهنجاریهای فراوانی که در انسانهای بزرگ دیده می‌شود، نوعی ریشه در نیازهای این دوره از زندگی آنها دارد. علاوه بر این، نباید از تأثیرگذاری متقابل روح و جسم غافل بود. بی‌شک، یک جسم بیمار، روح را پژمرده و بی‌نشاط می‌سازد، همانگونه که روح افسرده، موجب اختلال در فعالیتهای بدن می‌گردد.

بارها در تاریخ خوانده ایم که گاه، فاطمه ی زهرا (س) شکم فرزندان را به قیمت گرسنگی خود، سیر می‌کرد.

زمانی که مسلمانان به علت کمبود آب، سخت در مضیقه بودند، فاطمه، حسن و حسین (ع) را نزد پیامبر برد و عرض کرد ای رسول خدا! فرزندان من خردسالند و تحمل تشنگی در توان آنها نیست. پیامبر که نگرانی دخترش را در این رابطه، بجا و بموقع دید، زبان مبارکش را در دهان حسن و حسین قرار داد و با تر کردن دهان آنها، حضرت زهرا را از نگرانی درآورد و آن دو طفل کوچک را نیز از تشنگی مفرط نجات داد. [۳۹۹]

عطوفت و مهر مادری در حضرت زهرا (س) بقدری بود که در لحظات پایانی عمر خود، سخت نگران حال فرزندانش بود. شاید بیشترین نگرانی آن حضرت برای محرومیت آنها از مادر بود، زیرا او می‌دانست که پس از شهادتش، هیچکس نمی‌تواند مهر و محبت مادری را نسبت به آنها داشته باشد. فاطمه زهرا (س) برای اینکه فرزندانش از این نعمت بزرگ یعنی محبت مادرانه،

کاملاً محروم نمانند، به حضرت علی (ع) پیشنهاد کرد و از ایشان خواست که پس از او، کسی را به همسری انتخاب کند، که بتواند از عهده ی این مهم برآید. [۴۰۰]

پس از رحلت رسول گرامی (ص)، مقداری از غمهای حضرت زهرا (س) به محرومیت فرزندانش از محبت پیامبر (ص)، مربوط می شد و گاهی با قلبی سوزان، خطاب به فرزندانش چنین می گفت: کجا رفت پدرتان (پیامبر) که شما را عزیز می داشت؟ او شما را بر دوش خود سوار می کرد و به شما مهربانی می نمود. کجا رفت جد بزرگوارتان که از همه به شما مهربانتر بود، آن گونه که نمی گذاشت شما بر روز زمین راه بروید و همیشه شما را در آغوش خود داشت؟ آه که دیگر او را نمی بینم که شما را بر دوش گرفته باشد. [۴۰۱]

توجه به بازی و تحرک کودکان

علی رغم اینکه ظهور اسلام در محیطی کاملاً بی فرهنگ و دور از تمدن بود، اما برنامه و شیوه های ارائه شده از طرف اولیای دین، همیشه با انسانها از هر تمدن و فرهنگی سازگار است.

از جمله مواردی که در شیوه ی تربیت حضرت زهرا (س) جایگاه خاصی داشت، تحرک و بازی کودکان بود. این فعالیت و تکاپو بقدری برای سلامتی و رشد مناسب کودک، ضروری است که حتی برای تشویق آنها به تحرک و بازی، بزرگترها نیز باید تن به بازی و جست و خیز بدهند.

بازی در دوران کودکی به منزله ی واکنش کودک در برابر عوامل محیطی و بروز استعدادهای نهفته ی اوست که تأثیرات آن در کنار تقویت جسم و افزایش بنیه ی کودک، قابل توجه است. همچنین بازی، در پرورش نیروی ابداع و ابتکار کودک بی نهایت، مؤثر

است. بنابراین غفلت از بازی به هیچ وجه به صلاح کودک و والدین او نیست.

همبازی شدن رسول معظم اسلام (ص) با فرزندان دخترش زهرا (س) بیانگر این نکته ی مهم است که بازی و تحرک کودک، یکی از لوازم تربیت صحیح محسوب می شود. حضرت علی (ع) و فاطمه (س) در خانه به بازی بچه ها توجه کافی مبذول می داشتند و همین امر، موجب شادابی و نشاط روزافزون آنها می شد.

در مقابل، خانه هایی که برای کودک، محیط مناسب و دلنشین برای بازی و تحرک نیست، در روحیه و شخصیت اعضای خردسال آن خانه، اثر نامطلوبی دارد، نباید فراموش کرد که تحرک و بازی، اقتضای طبیعت و سن کودک است و پدر و مادر وی وظیفه دارند شرط و لوازم این مهم را برای کودکان خود فراهم سازند. حضرت فاطمه (س) از همان کودکی با فرزنداناش همبازی می شد، و به این نکته نیز توجه داشت که در بازی، نوع الفاظ و حرکات مادر، سرمشق کودک، قرار می گیرد؛ بنابراین باید از کلمات و جملات مناسبی استفاده کرد. علاوه بر این باید در قالب بازی و شوخی شخصیت کودک را تقویت نمود، او را به داشتن مفاخر و ارزشهای اکتسابی تحریک و تهییج کرد. اینها همه مرهون در پیش گرفتن شیوه های صحیح در این رابطه است.

استفاده از جاذبه شعر در تربیت کودکان

شکی نیست که لالاییهای دوره کودکی جاذبه خاصی همراه با حلاوت فراموش نشدنی در ذهن انسان داشته و در تقویت و تثبیت ارزشهای اخلاقی و اجتماعی و حتی ارائه الگو و اسوه شخصیتی می تواند، نقش خطیر ایفا نماید، بنابراین حضرت زهرا ی مرضیه این عنصر تربیتی را با استفاده از ذوق شعری خویش به بهترین

وجهی به کار گرفت و اشعار سرشار از مضامین بلند را در ساعات بازی بچه ها می خواند که آنها را سرگرم و هم مفاهیم والای ارزشی را بر فرزندانش تلقین می کرد.

به عنوان نمونه خطاب به امام حسن مجتبی علیه السلام می فرمود:

اشبه اباك یا حسن

و اخلع عن الحلق الرسن

و اعبد الها ذالمنن

و لا توال ذا الاحسن

یعنی ای حسن جان همچون پدرت - علی علیه السلام باش و ریسمان را از اطراف حق بردار.

۲- خداوند صاحب نعمتها را پرستش کن و با افراد کینه توز دوستی مکن.

در جای دیگر خطاب به امام حسین علیه السلام این سروده را می خواندند:

انت شبیه بابی

لست شبیها بعلی

عزیز دلم - تو به پدرم رسول الله شباهت داری شبیه پدرت علی علیه السلام نیستی. در حالی که حضرت زهرا؛ (سلام الله علیها) این شعر را خطاب به امام حسین علیه السلام می خواندند و با او بازی می کردند حضرت علی علیه السلام شنیدند و تبسم کردند. [۴۰۲]

ارج نهادن به شخصیت فرزندان

دانشمندان روانشناس می گویند: تربیت کننده باید شخصیت کودک را پرورش دهد و اعتماد به نفس را به او تلقین کند. او را بزرگ نفس و با شخصیت بار بیاورد.

مربی اگر به کودک احترام نگذاشت و او را کوچک شمرد و شخصیت او را خرد کرد، طبعاً ترسو و بی شخصیت بار می آید و خودش را زبون و بی ارزش می پندارد. هنگامی که بزرگ شد خودش را کوچکتر از آن می داند که به کارهای بزرگ اقدام کند. چنین فردی در اجتماع منشأ اثر واقع نخواهد شد و به آسانی زیر بار ذلت خواهد رفت. اما اگر خودش را بزرگ و باشخصیت

دانست، به کارهای پست، تن نمی دهد و زیر بار خواری و ذلت نمی رود. این شخصیت نفسانی تا حدودی، به تربیت خانوادگی و روحیات پدر و مادر بستگی دارد.

روانشناسان برای تقویت روحی کودک مطالبی را به تربیت کنندگان توصیه می کنند که از جمله ی آنها موضوعات زیر است:

اول- اظهار علاقه و محبت و نوازش کودک. این موضوعی است که در درس اول بدان اشاره شد. و گفتیم که حسن و حسین علیهما السلام از جهت محبت پدر و مادر و رسول خدا بقدر کافی برخوردار بودند.

دوم- باید صفات خوب کودک را یادآوری کرد و او را در حضور خودش و دیگران تعریف و توصیف نمود. و بزرگی نفس را به او تلقین کرد.

رسول خدا بارها می فرمود: حسن و حسین علیهما السلام بهترین جوانان اهل بهشتند و پدرشان از آنان بهتر است. [۴۰۳]

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به حسن و حسین می فرمود: شما ریحان خدایی هستید. [۴۰۴]

«ابوبکر» می گوید: پیغمبر روی منبر نشسته بود و حسن علیه السلام در پهلویش قرار داشت. گاهی به مردم نگاه می کرد و گاهی به حسن، و می فرمود: فرزندانم حسن، آقا و بزرگ است، شاید به برکت او در بین اتمم اصلاح شود. [۴۰۵]

«جابر» می گوید: روزی داخل خانه ی رسول خدا صلی الله علیه و آله شدم دیدم حسن و حسین بر پشت آن حضرت سوارند و آن جناب با دست و پا راه می رود و می فرماید: بهترین شتر، شتر شما است و بهترین سوار شماست. [۴۰۶]

«یعلی عامری» می گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روزی حسین را دید

که با بچه ها بازی می کند، پس دست مبارکش را دراز کرد تا او را بگیرد. حسین (علیه السلام) به این طرف و آن طرف می دوید. پیغمبر اکرم با شوخی و تبسم او را در بغل گرفت. آنگاه یکی از دستهایش را زیر چانه ی او و دست دیگرش را پشت گردن نهاد و دهان مبارکش را بر لبهای او گذاشته می بوسید و می فرمود: حسین از من و من از حسینم، هر کس او را دوست بدارد خدا را دوست داشته است. حسین فرزند دختر من است. [۴۰۷]

علی بن ابی طالب (علیه السلام) به حسن و حسین می فرمود: شما پیشوای مردم و بزرگ جوانان اهل بهشتید و از ارتکاب گناه معصومید. خدا لعنت کند کسی را که با شما دشمنی کند. [۴۰۸]

حضرت فاطمه روزی حسن و حسین را خدمت رسول خدا آورد و عرض کرد: یا رسول الله حسن و حسین علیهما السلام فرزند شما هستند. چیزی به ایشان عطا کن. فرمود: هیبت و سیادت خود را به حسن بخشیدم، و شجاعت و جود خودم را به حسین دادم. [۴۰۹]

«سلمان فارسی» می گوید: حسین (علیه السلام) را دیدم که بر زانوی رسول خدا نشسته بود. او را می بوسید و می فرمود: تو بزرگ و بزرگ زاده و امام و پسر امام و پدر امامان هستی. تو حجت، پسر حجت و پدر نه حجت می باشی که آخرشان قائم است. [۴۱۰]

آری پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در پرورش شخصیت اولاد زهرا کوشش می کرد و زهرا و علی (علیهما السلام) نیز از همین برنامه متابعت می کردند. هرگز نشد که کودکان را تحقیر کنند و شخصیت آنها را در حضور دیگران

کوچک سازند. و ضربه و شکست بر روحشان وارد نمایند. بدین علت، طبعاً بزرگ و آقا تربیت شدند.

روایت شده که شخصی مرتکب گناهی شد که مستوجب کیفر بود پس خودش را از رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) پنهان داشت تا گاهی که حسن و حسین را در بین راه ملاقات نمود، آنان را بر دوش گرفته خدمت رسول خدا مشرف شد عرض کرد: یا رسول الله حسن و حسین را شفیع قرار دادم.

پیغمبر اکرم خندید و فرمود: ترا بخشیدم. سپس به حسن و حسین فرمود: شفاعت شما را قبول کردم. [۴۱۱]

برای همین عظمت و بزرگی نفس بود که حسین بن علی علیه السلام با سپاه مختصری که داشت، در مقابل سپاه بیشمار یزید پایداری کرد و مردانه جنگ نمود و تن بذلت و خواری نداد. می فرمود مانند بندگان فرار نمی کنم و تسلیم خواری و ذلت نمی شوم. [۴۱۲]

در اثر همین تربیت بود که زینب کبری با آن همه مصیباتی که دید خود را در قبال دستگاه ستمگر یزید نباخت و مرعوب آنان واقع نشد و بوسیله ی خطابه های شورانگیزش شهر کوفه و شام را منقلب ساخت و دستگاه جبار و خونخوار یزیدیان را رسوا و مفتضح ساخت.

توجه دادن به فرزندان به رعایت نظم و حقوق دیگران

یکی از مطالبی که باید همواره مورد توجه و دقت پدر و مادر و سایر مربیان قرار گیرد اینست که مراقب کودک باشند که از حق خودش تجاوز نکند و حقوق دیگران را نیز محترم بداند. کودک باید منظم باشد. باید نظم در زندگی را به او یاد داد. باید چنان تربیت شود که نه از گرفتن حقش عاجز باشد و

نه حقوق دیگران را پایمال کند. البته شالوده‌ی این صفت در خانه و به دست پدر و مادر ریخته می‌شود پدر و مادر باید نسبت به تمام کودکانشان به یک جور رفتار کنند، هیچیک را بر دیگری مقدم ندارند. بین پسر و دختر و کوچک و بزرگ و زشت و زیبا و خوش فهم و بدفهم فرق نگذارند. حتی در مورد اظهار محبت و علاقه هم با همه‌ی آنان یک جور رفتار کنند. تا حس حسد و کینه توزی در بین شان بوجود نیاید. و سرکش و متجاوز بار نیابند.

اگر کودک دید در خانه‌ی خودشان کاملاً حقوق افراد مراعات می‌شود، می‌فهمد که در اجتماع هم باید حقوق افراد را محترم شمرد. اما اگر در خانه هرج و مرج بود و حقوق افراد مراعات نشد، خوی سرکشی و تجاوز در کودک تقویت می‌شود. اگر کودک در مغازه‌ی نانوايي، یا در موقع سوار شدن به اتوبوس، یا در هنگام رفتن به کلاس و بیرون آمدن از مدرسه، نوبت دیگران را رعایت نکرد و حق سایرین را تضييع نمود و پدر و مادر و یا مربیان دیگر او را در این عمل تشویق کردند، به آن کودک معصوم خیانت نموده‌اند. زیرا از آغاز کودکی می‌پندارد که زورگویی و تعدی بر دیگران و تقدم بی‌جهت، یک نوع زرنگی و هنر است. چنین فردی وقتی وارد اجتماع شد یا در رأس کاری قرار گرفت تمام مقصدش کوبیدن و پایمال کردن حقوق دیگران خواهد بود و بغیر از نفع شخصی خودش هیچ هدف و منظوری نخواهد داشت.

این درس تربیتی به طور کامل در خانه‌ی حضرت زهرا اجرا می‌شد. به قدری در این

بارہ دقت می شد کہ حقوق و نظم را در کوچکترین موارد مراعات می کردند.

از باب نمونه: علی بن ابی طالب علیه السلام می فرماید: روزی پیغمبر اکرم در منزل ما استراحت کرده بود، حسن آب خواست. رسول خدا برخاست قدری شیر دوشید و در ظرفی کرده و دست حسن علیه السلام داد. حسین از جای خویش بلند شد خواست کاسه ی شیر را از دست حسن بگیرد اما پیغمبر اکرم (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم) جلو حسین را گرفت و نگذاشت شیر را از حسن بگیرد. حضرت زهرا کہ این منظرہ را تماشا می کرد عرض کرد: یا رسول اللہ گویا حسن را بیشتر دوست داری؟.

پاسخ داد: چنین نیست، بلکه علت دفاع من از حسن اینست کہ او حق تقدم دارد و زودتر از حسین تقاضای آب کرده باید نوبت را مراعات نمود. [۴۱۳]

عدم تبعیض بین فرزندان

پدر یا مادر نباید در میان فرزندان، بدون جهت فرق بگذارند و از این طریق حسادت و کینه توزی را در میان آنان ایجاد نمایند.

رسول خدا می فرماید: «اعدلوا بین اولادکم كما تحبون ان يعدلوا بینکم فی البر واللطف». [۴۱۴]

در میان فرزندان خود به عدالت رفتار کنید، همانگونه کہ دوست دارید دیگران در مورد شما به عدالت و محبت رفتار کنند. حضرت فاطمه علیها السلام در پرورش فرزندان عزیز خود طوری رفتار می کرد کہ همه را از عدالت پروری خویش خشنود می ساخت و با عواطف محبت آمیز مادری تک تک آنان را به این صفت انسانی و اسلامی تشویق می کرد.

روزی دو فرزند دلبند فاطمه علیها السلام (حسن و حسین علیهم السلام) در حضور پیامبر خدا کشتی گرفته بودند، در این میان فاطمه علیها السلام شنید کہ پدر

بزرگوارش، امام حسن را به پیروزی بر امام حسین ترغیب می کند حضرت زهرا براساس روح دادگری عرض کرد: پدرجان! فرزند بزرگ را علیه فرزند کوچک تحریک می کنی؟ رسول گرامی اسلام فرمودند: تو اطلاع نداری که برادرم جبرئیل حسینم را بر حسنم تحریک می نماید. [۴۱۵]

اگر چه رسول خدا صلی الله علیه و آله در برابر تحریک جبرئیل (امام حسین را علیه امام حسن) تحریک می کرد (امام حسن را علیه امام حسین)، ولی در ظاهر، حضرت فاطمه علیهاالسلام از آن اطلاع نداشت و لذا به صورت سؤالی خواسته اش را مطرح ساخت و روح دادگریش را در مورد فرزندانش نشان داد.

و در یک قضیه دیگر آمده است: روزی امام حسن با امام حسین در کنار یکدیگر مشغول نوشتن خط بودند و هر یک بر دیگری می گفت: خط من بهتر از خط تو است و سرانجام داوری را به مادرشان موکول کردند، ولی آن حضرت برای اینکه دل هیچ کدام را نشکند، از داوری خودداری کرد و موضوع را به امیرالمؤمنین موکول نمود. امیرالمؤمنین این قضیه را به پیامبر خدا و آن حضرت نیز به جبرئیل و به ترتیب، کار داوری به اسرافیل و خدای عالمیان کشیده شد.

جبرئیل از جانب خدا ابلاغ کرد، که فاطمه علیهاالسلام باید بین آن دو داوری کند. آن مادر مهربان و دادگر فرمود: ای فرزندان عزیزم! من دانه های این گردنبند را در میان شما به زمین می ریزم، هر کس بیشتر آنها را بردارد خط او بهتر است. بلافاصله گردنبند را از گردنش باز کرد و دانه های آن را در برابر دو نور دیده اش به زمین ریخت و جبرئیل به امر الهی

این منظره ی زیبا را تماشا می کرد، چون آن نور چشمان زهرا، هر کدام به طور مساوی دانه ها را برداشتند، جبرئیل به امر خدا آن یک دانه باقیمانده را دو قسمت کرد و هر کدام یک نصفه را برداشت و دل هیچکدام شکسته نشد. [۴۱۶]

این دو قضیه که نمونه صدها جریان دادگری فاطمه علیهاالسلام با فرزندانش می باشد، می رساند که حضرت طوری عمل کرد، که نور دیدگانش ضمن کمال یابی و کمال جویی، نسبت به همدیگر خیلی مهربان و دلسوز باشند، و در برخورد و رفتار خانوادگی احترام یکدیگر را حفظ کنند.

به همین جهت بود که امام حسین احترام خاصی به امام حسن داشت و در حضور او صحبت نمی کرد. (ما تکلم الحسین بین یدی الحسن اعظاما له... جلاءالعیون ج ۱ ص ۳۱۷) و به خواهرش زینب فوق العاده علاقه مند بود و به احترام او- با اینکه کوچک تر از او بود- از جایش بلند می شد. و همچنین محبت و احترام متقابل زینب به برادرانش....

برخوردار نمودن فرزندان از عواطف پاک مادری

در یکی از روزها بلال در نماز صبح تاخیر کرد و از آن ماند، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: ما حبسک؟ فقال: مررت به فاطمه و هی تصلحن و الصبی یکی فقلت لها ان شئت کفیتک الریحی و کفیتی الصبی و ان شئت و ان شئت کفیتک الصبی و کفیتی الریحی فقلت انا ارفق با بنی منک فذاک حبسنی فقال فرحمتها رحمک الله.

چه چیز تو را نگه داشت و مانع شد؟ عرض کرد برخورد به فاطمه سلام الله علیه کردم در حال آسیاب کردن بود و پسریچه اش گریه می کرد به او گفتم اگر بخواهی من عهده دار آسیاب کردن می شوم

و تو عهده دار بچه و اگر هم بخواهی من بچه را نگه می دارم و تو آسیاب نمودن را انجام می دهی فرمود من از تو به پسر مهربانتر و مناسبترم این کار مرا نگه داشت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: پس تو به فاطمه سلام الله علیه مهربانی کردی خداوند تو را رحمت کند.

امید دادن به فرزندان در اجابت خواسته های مشروع

حضرت فاطمه - سلام الله علیها - در برخورد با فرزندانش کاملاً مراقب بود و نکات تربیتی را خیلی خوب رعایت می کرد. دو خواسته های فرزندانش را به گونه ای پاسخ می داد که آنها احساس کمبود و یا حقارت در خود نکنند.

بعنوان مثال، روایتی است که از شیخ مفید روایت شده که حضرت ثامن الائمه فرمود:

روزی امام حسن و امام حسین از کهنگی لباس خود به مادر شکایت کردند و ایام عید نزدیک بود و گفتند ای مادر اطفال عرب به انواع جامه های فاخره مزین گشته اند و به آن مفاخرت می نمایند. شما چرا از برای ما لباس نو ترتیب نمی دهی حضرت از شنیدن این سخنان آب در دیده های وی گردید. و فرمود: عزیزانم من در اندیشه شما هستم و امیدوارم که تا هنگام عید خیاط لباسهای شما را دوخته به شما برساند. آن دو بزرگوار منتظر بودند تا آنکه شب عید شد، باز همان کلام را فرمودند و لباسی نو را مطالبه کردند.

حضرت فاطمه - علیها السلام - ایشان را تسلی داد. و به گوشه ای آمد از روی خضوع و خشوع است نیاز را به درگاه خداوند بلند کرد و عرض کرد: ای خدای مهربان تو قادری دل فرزندان مرا خوش نمایی به جامه ای که من به ایشان وعده داده ام به امید فضل تو. هنوز سخنان فاطمه

تمام نشده بود که شخصی در خانه را زد فاطمه پشت در آمد، فرمود: کیستی؟ عرض کرد، منم خیاط، جامه های حسین را آورده ام. فاطمه زهرا دید شخصی بچه ای در زیر بغل دارد و تسلیم آن بانو نمود، چون آن را گشود، دید دو عمامه و دو دراعه و دو قبا و دو جفت موز، که در پشت آن سرخی داشت. صدیقه طاهره زبان شکر و ثنای حضرت درب گشود.

فرزندان عرض کردند: ای مادر هیچیک از کودکان عرب لباسی بدین لطافت ندیده اند و پوشیده اند در آن اثنا رسول خدا (ص) تشریف فرمای سرای فاطمه شد و حسنین را در بر گرفت و می بوسید. پس، فرمود: ای فاطمه این خیاط را شناختی عرض کرد: به خوبی او کسی را ندیدم. حضرت فرمود: آن خازن بهشت بود و تا این قصه را به من خبر نداد و به آسمان عروج نمود. [۴۱۷]

مطلبی که از این حدیث برداشت می شود، اینکه: امید به فضل خداوند در انسان همیشه باید زنده باشد و ناامید از درگاه خداوند و فضل او نباید بود و اگر انسان از خداوند بخواهد و طلب کند خداوند اجابت می کند و بندگانش را ناامید از درگاهش بر نمی گرداند.

و مطلب دیگر که بسیار مهم هم است: برخورد حضرت با فرزندانش را نشان می دهد و اینکه حضرت به فرزندش دم از فقر و نداری می زند که بدین وسیله ی روحیه فرزندش ضربه وارد نمی شود و احساس کمبود و عقده حقارت در خود نکند. بلکه فرزندش را هم با امیدواری به اینکه در آینده به زودی خواسته اش برآورده می شود شاد و با روحیه می کند.

توجه به حضور و غیاب فرزندان

بر کسی پوشیده

نیست که بی توجهی نسبت به نظارت بر فرزندان بخصوص در رفت و آمدهای آنها چه نتایج زیانباری به دنبال دارد. با توجه به خطرات و تهدیدهایی که هر لحظه سعادت یک جوان را در معرض نابودی قرار می دهد لازم است که رفتار آنها به ویژه موقع ورود به خانه و زمان خروج از آن مورد دقت و بررسی قرار گیرد. گفتنی است که اعتیاد، فساد، انحرافات فکری و بسیاری از خطرات دیگر از همین بی توجهی پدر و مادر آغاز می شود. حضرت فاطمه علیهاالسلام با فداکاری و محبت خاصی که نسبت به فرزندان نشان می داد مراقب تمام حرکات و سکنات آنها بود و به دقت رفت و برگشتهای آنها را زیر نظر داشت. نقل شده است که روزی پیامبر صلی الله علیه و آله عازم خانه دخترش فاطمه علیهاالسلام گردید چون به خانه رسید دید فاطمه مضطرب و ناراحت پشت در ایستاده است. آن حضرت فرمود چرا این جا ایستاده ای؟ فاطمه علیهاالسلام با آهنگی مضطرب عرض کرد فرزندانم صبح بیرون رفته اند و تاکنون از آنها هیچ خبری ندارم. پیامبر صلی الله علیه و آله به دنبال آنها روان شد چون به نزدیک غار کوه رسید آنها را دید که در کمال سلامت و آرامش مشغول بازی اند آنها را بر دوش گرفت و به سوی خانه فاطمه علیهاالسلام روانه شد. این واقعه خود نمونه ای گویا از توجه و اهمیت دادن حضرت زهرا علیهاالسلام به حضور فرزندان خردسالش بود. [۴۱۸]

آموزش ایمان و تقوی به فرزندان

بین دانشمندان بحث و گفتگو است که برنامه ی تعلیمات و تربیت های دینی از چه موقعی باید درباره ی کودک اجرا گردد، گروهی معتقدند که کودک تا بعد

بلوغ و رشد نرسد استعداد درک افکار و عقائد دینی را ندارد و نباید تحت تربیت دینی قرار گیرد.

گروه دیگری عقیده دارند که اطفال نیز لیاقت و استعداد آن را دارند که تحت تربیت دینی قرار گیرند، و مریدان می توانند موضوعات و مطالب دینی را ساده و قابل فهم نمایند و به کودکان تلقین کنند، و آنان را وادار کنند که اعمال و برنامه های آسان دین را انجام دهند تا گوششان با مطالب دینی آشنا شود و با اعمال و افکار دینی نشو و نما کنند.

اسلام نظریه دوم را می پذیرد، و دستور می دهد که کودکان را از سن هفت سالگی به نماز وادار کنید. [۴۱۹] پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تلقینات دینی را از همان اوائل کودکی و شیرخوارگی در خانه ی زهرا به مرحله اجرا درآورد. هنگامی که امام حسن (علیه السلام) به دنیا آمد و او را خدمت رسول اکرم بردند وی را بوسید و در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت و درباره ی امام حسین (علیه السلام) نیز همین عمل را انجام داد. [۴۲۰]

امام صادق علیه السلام می فرماید: روزی پیغمبر اسلام می خواست نماز بخواند. امام حسین پهلویش ایستاده بود وقتی پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خواست تکبیر بگوید حسین نتوانست تکبیر بگوید. رسول خدا تا هفت مرتبه تکبیر را تکرار کرد تا حسین (علیه السلام) نتوانست تکبیر بگوید. [۴۲۱]

تشویق فرزندان به مسائل دینی و عبادی

یکی از محورهای اساسی که حضرت زهرا علیها السلام بدان توجه و تأکید داشتند، بعد پرستش و گرایش فرزندان به انجام تکلیف عبادی و الهی بود. آن حضرت شوق بندگی و خضوع در

برابر معبود را از همان دوران کودکی در جان فرزندان خود تقویت نموده و آنان را چنان تربیت کرد که بهترین کارها را عبادت خداوند دانسته و از آن بالاترین لذتها را می بردند.

دخت گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله بر این مطلب تأکید داشت که بچه ها را از کودکی به انجام تکالیف فراخواند و آنان را به خدا پیوند دهد و بذریعۀ محبت و ارتباط با معبود را در کام آنان بیفشاند تا انجام تکلیف برای آنان نه تنها رنج و مشقتی نداشته باشد، بلکه با شوق و اشتیاق به استقبال آن بروند.

بر این اساس فاطمه علیها السلام فرزندان خود را حتی به شب زنده داری عادت می داد. البته او شیوه تربیت را به خوبی می دانست و به گونه ای برخورد می کرد که در حد توان و استعداد فرزندان باشد. حضرت، در شب بیست و سوم مبارک رمضان کودکان خود را به بیداری و نخفتن وادار می کند. ممکن است کسی تعجب کند که او چگونه بچه ها را به این کار که حتی برای اشخاص بزرگ هم زحمت دارد، فرامی خواند. حضرت در روز، بچه ها را می خوابانید تا کاملاً استراحت کنند و غذای کمتری به آنان می داد تا بدین گونه زمینه و موقعیت بهتر و مطلوب تری از نظر جسمی و روحی برای شب زنده داری داشته باشند. او به حدی در این کار جدی و قاطع بود که نمی گذاشت احدی از اهل خانه خوابش ببرد و می فرمود: "محروم است کسی که از برکات شب قدر محروم بماند."

گویا فاطمه علیها السلام می خواهد از کودکی در قلب پاک فرزندان خود جمال خدا را به تجلی و جان و زبانشان را

به حلاوت و شیرینی عبادت آشنا کند و محبوب راستین را به آنان نشان دهد تا در جوانی جذب جلوه های دروغین نشود. این روش تربیتی فاطمه علیهاالسلام به عنوان یک سنت بسیار پسندیده و قابل اجرا در گفتار امامان معصوم علیهم السلام نیز به چشم می خورد. [۴۲۲]

مأنوس نمودن فرزندان به مسجد و دقت در گفتار پیامبر

روزی حضرت زهرا علیهاالسلام به فرزندش حسن که هفت ساله بود می فرمود:

«به مسجد برو، آنچه را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدی فراگیر و نزد من بیا و برای من بازگو کن».

حسن همین کار را کرد و بعد به خانه بازگشت و با سخنانی شیرین خود بیانات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را برای حضرت زهرا علیهاالسلام بیان نمود.

هر وقت علی علیه السلام وارد خانه می شد. حضرت زهرا علیهاالسلام را حافظ آیاتی از قرآن که تازه نازل شده بود. می یافت، می پرسید: این آیات و علوم تازه را از کجا دریافت کردی؟ می گفت: «از پسر حسن».

روزی علی علیه السلام در خانه مخفی شد، حسن وارد گردید و آنچه را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد شنیده بود در ضمن سخنانی برای مادر تعریف کرد ولی این بار در سخنانی خود گیر می کرد، فاطمه علیهاالسلام تعجب کرد، حسن گفت: «مادرم، شخص بزرگی سخن مرا می شنود، و همین موجب کندی زبان من شده است»، در همین هنگام علی علیه السلام از مخفیگاه بیرون آمد و پسرش را بوسید. [۴۲۳]

تعلیم فرزندان به نوع دوستی و رعایت حقوق همسایگان

از جمله روشهای تربیتی حضرت فاطمه علیهاالسلام نوع دوستی او بوده است، که در برابر چشمان تیزبین فرزندانش، به مردم کمک می کرد و خود گرسنه می ماند، ولی دیگران را سیر می نمود. [۴۲۴]

فاطمه علیهاالسلام گرنبندش را به فقرا ایثار کرد و آنان را مورد نوازش قرار داد و از پول آن پارچه ها خریداری شد و برای بی لباسها، لباس مناسب تهیه گردید... [۴۲۵] و پرده های خانه اش در اختیار پیامبر خدا قرار گرفت و از آن عریانها

پوشانده شد و حدیث «فاطمه بضعه منی» در حق آن حضرت صادر گشت. [۴۲۶]

آن حضرت نه تنها در مسائل اقتصادی و رفع مشکلات روزمره ی مردم پیشگام بود، حتی از نظر اخلاقی و عواطف انسانی و ارشاد و هدایت مردم نیز به کمک آنان می شتافت و مصالح مردم را پی گیری می کرد و در حقشان دعا می فرمود و از این طریق فرزندان خویش را به چنین عواطف اسلامی و انسان ساز پرورش می داد.

حضرت امام حسن علیه السلام می فرمایند: شبی مادرم را دیدم که تا صبح به عبادت پرداخت و مرتب مؤمنین و دیگران را دعا می کرد، ولی در حق خود ساکت بود. از علت آن پرسیدم، فرمود: اول همسایه و دیگران، سپس خودمان. [۴۲۷]

شبهه این حدیث از امام موسی بن جعفر علیه السلام صادر گردیده [۴۲۸] و نشان می دهد که آن حضرت تا چه حدی سوز اجتماعی و نوع دوستی داشته است و دیگران را بر خود و خودیها مقدم می داشت.

و در یک قضیه تاریخی دیگر آمده است، که فاطمه ی زهرا علیهاالسلام همچون امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای بهبودی حسن و حسین علیهم السلام از مریضی، سه روز روزه نذر کرده بود و هنگام انجام دادن آن، مجبور شد برای یک نفر یهودی بنام «شمعون» در خانه خودش کار استیجاری نموده و از اجرت آن نان جو تهیه نماید....

چنانچه در تفسیر سوره ی هل اتی (دهر) آمده است فاطمه و علی و دیگر خانواده ی او سه روز روزه گرفتند و هر شب موقع افطار غذای خویش را به ترتیب به: مسکین، یتیم، کافر و اسیر دادند و همین سوره در مناقب آن حضرت و سایر اهل بیت نازل

اگر امام حسین علیه السلام سه بار اموالش را با فقرا تقسیم نموده و دوبار خلع ید کرده است. در دامان پر مهر و انسان ساز فاطمه علیها السلام پرورش یافته... (خرج من ماله مرتین و قاسم الله ثلاث مّرات ماله) [۴۳۰] و همچنین فرزندان دیگرش که جای بحث آن نیست.

توجه به سلامتی فرزندان

یکی از عوامل مؤثر در سلامت و نشاط روحی و جسمی کودک، تغذیه سالم، حلال و دوست داشتنی برای او یعنی شیر مادر است. که البته این امر تأثیرگذار در شخصیت انسانهای بزرگ می باشد. با دقت در سیره فاطمه زهرا علیها السلام درمی یابیم که امر تغذیه کودکان دقیقاً مورد علاقه ایشان بوده است. علاوه بر این نباید از تأثیرگذاری متقابل روح و جسم غافل بود بی شک یک جسم بیمار روح را پژمرده و بی نشاط می سازد همانگونه که روح افسرده موجب اختلال در فعالیت‌های بدن می گردد. بارها در تاریخ خوانده ایم که گاه فاطمه زهرا علیها السلام شکم فرزندان را به قیمت گرسنگی خود سیر می کرد. زمانی که مسلمانان به علت کمبود آب سخت در مضیقه بودند فاطمه علیها السلام حسن و حسین علیها السلام را نزد پیامبر برد و عرض کرد ای رسول خدا فرزندان من خردسالند و تحمل تشنگی در توان آنها نیست پیامبر که نگرانی دخترش را در این رابطه بجا و بموقع دید زبان مبارکش را در دهان حسن و حسین علیها السلام قرار داد و با تر کردن دهان آنها حضرت زهرا علیها السلام را از نگرانی درآورد و آن دو طفل کوچک را نیز از تشنگی مفرط نجات داد. یکی از وظایف والدین به ویژه مادر مراقبت از سلامتی جسمی فرزندان است. حضرت زهرا علیها السلام به

عنوان مادری نمونه در این مورد نیز حساسیت خاص داشتند که نمونه ای از آن در قصه سوره هل اتی و مریضی حسنین و نذر سه روز فاطمه علیهاالسلام برای بازگشت سلامتی و صحت به فرزندان خود می باشد.

درسهایی از برنامه های تربیتی حضرت زهرا نسبت به فرزندان

۱- مادر باید با کودک خود مأنوس باشد و با آنان بازی کند.

۲- در حین بازی یکی از بهترین شرایط برای یادگیری کودک است.

۳- مادر باید در هنگام بازی با کودک به او مطالب اخلاقی را تعلیم دهد.

۴- یکی از بهترین راهها برای آموزش کودکان استفاده از شعر است.

۵- استفاده از شعر برای کودکان جالب و برای فهم و درک مطالب او مفیدتر است.

۶- مریبان و مادران باید به محتوای اشعار کودکان توجه جدی داشته باشند.

۷- در اشعار و ادبیات کودکان، باید آنان را دعوت به نیکیهای اخلاقی و پیامهای عالی اخلاقی کنیم.

۸- در شعر کودکان باید به او الگو معرفی شود (اشبهه أباك)

۹- در تعلیمات کودکان باید آنان را با دستورات اخلاقی آشنا نمود. (حضرت زهرا علیهاالسلام سه دستور اخلاقی داشتند)

۱۰- در ضمن سفارشات اخلاقی مثبت باید کودک را از همنشینی های سوء نیز پرهیز داد. چون حضرت زهرا علیهاالسلام یک پرهیز اخلاقی هم در شعرها داشتند.

۱۱- ما نایستی کودکان را کم ظرفیت و غیر مستعد برای تعلیم مطالب جدی و اساسی بدانیم همچنانکه دیدیم حضرت زهرا علیهاالسلام مطالبی اساسی را به فرزندان خود تعلیم می دهد.

۱۲- مادران باید از همان کودکی به تلقینات مثبت اخلاقی به کودک و آموزش آنها توجه کنند همچنانکه فاطمه زهرا علیهاالسلام از همان کودکی حق طلبی، عبادت و... را به کودکان خود آموزش

می دادند.

۱۳- برای تربیت کودکان باید از سبکهای هنری و ذوقی استفاده کرد. همچنانکه حضرت زهرا علیهاالسلام از شعر برای بازی با فرزند خود بهره گیری می نماید.

۱۴- در مقایسه دو شعری که حضرت زهرا علیهاالسلام برای امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام می خوانند فهمیده می شود این دو کودک دارای روحیات متفاوت از همدیگر بودند و حضرت زهرا علیهاالسلام به عنوان بهترین مادر، تشخیص این تنوع و تفاوت در روحیات و شخصیت کودکان خود را داده بود و در تربیت آنان این تفاوت را ملاحظه می نموده است شعر حضرت زهرا برای امام حسین علیه السلام این است:

أَنْتَ شَبِيهُ أَبِي

لَسْتَ شَبِيهَاً بَعْلِي

(حسین جانم تو، به پدرم رسول الله شباهت داری نه به پدرت علی.)

یاد فرزندان در بستر شهادت

حضرت فاطمه علیهاالسلام آن چنان به بچه هایش علاقه مند بود، که حتی نسبت به ایام بعد از خود نیز حساس بود و به امیرالمؤمنین علی علیه السلام که شوهر معصوم آن حضرت و پدر معصوم فرزندان او می باشد، سفارش بچه هایش را می کرد.

فاطمه علیهاالسلام در بستر بیماری که سرانجام به شهادت و ارتحال آن حضرت انجامید، در مورد بچه هایش دو نوع وصیت کرد: نخست در مورد انتخاب همسر، که به بچه های فاطمه علیهاالسلام مهربان باشد. دوم برخورد محبت آمیز امیرالمؤمنین با آنان و اینکه علی علیه السلام از هر دو شب یک شب را در کنار بچه های داغ دیده فاطمه علیهاالسلام بخوابد. اینکه به متن هر دو وصیت می پردازیم:

قالت فاطمه: اوصیک اولاً ان تتزوج بعدی ابنة اختی امامه فانها تکون لولدی مثلی.... [۴۳۱]

فاطمه ی زهرا به علی علیه السلام وصیت کرد، که بعد از من با دختر خواهرم امامه ازدواج

کن، زیرا او به فرزندانم مثل من مهربان است...

و در مورد فراز دوم آمده است که چون علی علیه السلام به بالین فاطمه علیها السلام آمد، او را در حالت احتضار دید، و لذا خطاب به فاطمه علیها السلام گفت: ای فاطمه! با من (پسرعمویت علی بن ابیطالب) حرف بزن. در این حال آن حضرت چشمانش را باز کرد و به سوی امیرالمؤمنین نگاه کرد و گریه نمود و علی علیه السلام نیز شروع به گریه کرد. فاطمه علیها السلام گفت: یا علی! من در آستانه ی مرگ قرار گرفته ام و چاره ای از آن نیست و اینکه می دانم بعد از من باید ازدواج کنی.

فان تزوجت امرأه اجعل لها یوما، و اجعل لاولادی یوماً و ليله، یا ابالحسن! و لاتصح فی وجوهما فیصبحان یتیمین غریبین منکسرین فانهما بالامس فقدما جدھما والیوم یفقدان امھما.... [۴۳۲]

چنانچه ازدواج کردی، اگر شبی با همسرت بودی، شب دیگری را با یتیمان زهرا باش. یا ابالحسن هرگز به بچه هایم داد مزن، زیرا آنان بعد از من یتیم و غریب و دلشکسته می گردند و برایشان بسیار دشوار است که دیروز جدشان پیامبر را از دست دادند و امروز مادرشان را....

شکی نیست که امیرالمؤمنین علی علیه السلام معصوم بوده و هرگز برخلاف صواب گام بر نمی دارد و به بچه هایش با تمام توان محبت و نوازش می کند، ولی وصیت اینگونه ی فاطمه علیها السلام، حکایت از سوز شفقت آن مادر عزیز می نماید که حتی سرنوشت بچه هایش را در ایام بعد از خود نادیده نمی گیرد....

فاطمه زهرا در صحنه ی آموزش

اشاره

دختر گرامی رسول خدا در مسائل علمی نیز مانند سایر ویژگیهای اخلاقی و انسانی، از امتیازات بسیار بالایی برخوردار بود، زیرا آن حضرت ارتباط قوی

به عالم غیب داشت و مستقیماً با جبرئیل امین و سایر ملائکک به گفتگو می پرداخت و اخبار گذشته و آینده جهان را از آنان دریافت می داشت.

فاطمه ی زهرا علیهاالسلام در میان امت اسلامی تنها زنی است که دارای مقام ارجدار عصمت می باشد و بدین وسیله علوم و آگاهی به عالم غیب، که از علوم الهی سرچشمه می گیرد، بستگی دارد و پایان و حدودی بر آن متصور نیست و تمام مسائل جهان را در کلیه ی دورانها می دانست و آنها را مو به مو خبر می داد.

توانایی علمی فاطمه زهرا

قال رسول الله (ص): ان الله جعل علیاً و زوجته و ابناه حجج علی خلقه و هم ابواب العلم فی امتی من اهتدی بهم هدی الی صراط مستقیم. [۴۳۳]

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند متعال علی و همسر و فرزندان را حجت مردم قرار داده و آنان درهای علم و آگاهی در میان امت من هستید، هر کس به آنان تمسک نماید، به راه راست هدایت یافته است.

در این حدیث فاطمه ی زهرا علیهاالسلام مانند امیرالمؤمنین علیه السلام و سایر حضرات معصومین دروازه ی علم و عامل هدایت مردم شناخته شده اند. بنابراین آن حضرت علاوه بر اینکه حجت خدا در میان امت اسلامی بوده، نقش آموزشی و پرورشیش نیز از این حدیث استفاده می گردد. (من اهتدی بهم).

قال النبی لها: ای شیء خیر للمراه؟ قالت: ان لاتری رجلاً و لایراها رجلاً، فضمها الیه و قال: ذریه بعضها من بعض. [۴۳۴]

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به فاطمه علیهاالسلام گفتند: برای زن چه چیز خوب است؟ آن حضرت فرمودند: زن مردی را نبیند و مرد نیز زن

را نبیند، رسول گرامی اسلام چون این جواب صحیح را شنید، دخترش را در آغوش گرفته و فرمود: ذریه ای است که بعضی از بعض دیگر بهتر.

این حدیث نیز علم و آگاهی فاطمه علیهاالسلام را در بر دارد، که باعث تعجب و تحسین رسول خدا قرار گرفته است.

عن ابی عبداللّٰه علیہ السلام: ان فاطمه علیهاالسلام مکثت بعد رسول اللّٰه (ص) خمسہ و سبعین یوماً، و کان دخلها حزن شدید علی ابیها، و کان یأتیها جبرئیل فیحسن عزایا علی ابیها و یطیب نفسها و یخبرها عن ابیها و مکانہ، و یخبرها بما یکون بعدها فی ذریتها و کان علیّ یکتب ذلک. [۴۳۵]

حضرت امام صادق علیه السلام می فرمایند: مادرم فاطمه علیهاالسلام پس از رحلت پدرش هفتاد و پنج روز زندگی کردند، ولی در این ایام بسیار محزون بود و در فراق پدر می سوخت. در طول این مدت جبرئیل به حضور زهرا می رسید، و او را در عزای پدر تسلیت می گفت، و دلش را از غصه ها آرام می ساخت و از جایگاه پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله و اخبار او آگاهش می کرد، حتی اخبار آینده را در مورد فرزندانش به اطلاع او می رسانید و امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز آنها را می نوشت.

برتری علم فاطمه زهرا بر تمام اصحاب پیامبر

عن علیّ علیہ السلام قال: کنا عند رسول اللّٰه (ص) فقال: اخبرونی ای شیءٍ خیر للنساء؟ فعینا بذلک کلنا حتی تفرقنا، فرجعت الی فاطمه علیهاالسلام فاخبرتها بالذی قال لنا رسول اللّٰه (ص) و لیس احدٌ منا علمه و لاعرفه. فقالت: ولکنی اعرفه: خیر للنساء ان لایرین الرجال و لایراهن الرجال، فرجعت الی رسول اللّٰه (ص) فقلت: یا رسول اللّٰه (ص) سألتنا: ای شیءٍ خیر للنساء؟ خیر لهن ان لایرین الرجال و

لا- يراهن الرجال، فقال (ص): من اخبرك فلم تعلمه و انت عندى؟! فقلت: فاطمه، فاعجب ذلك رسول الله (ص) و قال: ان فاطمه بضعه منى. [٤٣٦]

علی علیه السلام می فرمایند: ما در حضور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودیم، حضرت سؤالی را مطرح کردند ولی کسی جواب آن را نداشت و آن این بود که: «چه چیزی برای زنان خوب است؟»

چون من به خانه مراجعت نمودم، قضیه را به اطلاع فاطمه علیها السلام رساندم، آن بانوی عزیز فرمودند: من جوابش را می دانم و آن اینکه: «زنان مردان را نبینند و مردها زنان را» علی علیه السلام می فرمایند چون من این جواب را از فاطمه علیها السلام شنیدم، به حضور پیامبر رسیده و عرض کردم: یا رسول الله شما سؤالی فرمودید که: «چه چیز برای زنان خوب است؟» اینک من جواب آن را می گویم و آن اینکه: «زنان مردان را نبینند و مردها زنان را».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: یا علی! تو هنگامی که در نزد من بودی جواب این سؤال را ندانستی. علی علیه السلام می گوید؛ جواب دادم: «من از فاطمه علیها السلام یاد گرفتم.»

رسول خدا با تعجب فراوان از آگاهی فاطمه علیها السلام فرمودند: فاطمه علیها السلام پاره ی تن من است.

این حدیث به صراحت اعلان می دارد که علم و آگاهی فاطمه علیها السلام از تمام اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بیشتر بود، حتی امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز با آن همه توانایی علمی هرچند در مسأله بالخصوص، در برابر علم فاطمه علیها السلام زانو زده و از او جواب این پرسش را آموخته است، تا جایی که این مهم، باعث تعجب پیامبر خدا صلی

اللَّهُ عليه و آله نیز گردیده است.

اگر چه ما معتقدیم که امیرالمؤمنین در تمام زمینه ها بر تمام انسانها، جز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، برتری دارند. (در این مورد به کتاب آفتاب ولایت به قلم نگارنده مراجعه فرمایید).

شبهه این موضوع حدیث دیگری است از امیرالمؤمنین که می فرمایند:

رسول خدا از اصحابش سؤال کردند: «زن چیست؟» گفتند: «عورت است.» سؤال دوم را مطرح کردند که: «زن چه زمانی به خدا نزدیکتر می گردد؟» کسی جواب آن را نداشت. اما چون فاطمه علیهاالسلام این سؤال را شنید، بی درنگ فرمود: «آن هنگامی است که زن در داخل خانه اش بنشیند.» پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چون این جواب را شنیدند فرمودند: «فاطمه پاره ی تن من است.» [۴۳۷]

فاطمه زهرا در میدان تعلیم

زنی به خدمت فاطمه ی زهرا علیهاالسلام شرفیاب گشت و سؤالی را مطرح ساخت و جواب آن را از حضرت شنید، سپس اجازه خواست و پرسش دوم را سؤال کرد، حضرت جواب آن را نیز داد، به همین صورت ده مسأله از بانوی عزیز اسلام آموخت ولی دیگر احساس شرمندگی کرد و بیش از آن نخواست حضرت فاطمه علیهاالسلام را مزاحمت نماید، از این جهت اجازه خواست رفع زحمت نموده و خانه فاطمه علیهاالسلام را ترک گوید.

حضرت احساس کرد؛ او از کثرت پرسشهای خویش شرمگین گردیده و به این جهت می خواهد خانه و حضور آن حضرت را ترک کند، لذا فرمودند: شما خجالت نکشید، من در برابر هر مسأله ای که به تو آموزش می دهم پاداش دارم، پاداشی خیلی مهم و آن اینکه: «تعلیم دادن یک مسأله ارزش و ثوابش بیش از آن است. که مابین

زمین تا عرش خدا را از جواهرات ارزشمند پر نمایند.»

ای زن! اگر کسی به کارگری مشغول گردد و بار سنگینی را به دوش گرفته و به پشت بام حمل کند و در برابر آن صد هزار دینار طلا مزد بگیرد، آیا در این فرض، کارگر احساس خستگی می نماید؟! زن جواب داد: نه. فاطمه علیهاالسلام فرمودند: من نیز در برابر آموزشهایی که انجام می دهم چنین احساسی دارم، زیرا پاداش من به مراتب بیشتر است. [۴۳۸]

این حدیث که از تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده، می رساند که زنان امت اسلامی مشکلات و سؤالات خویش را به حضرت فاطمه علیهاالسلام مراجعه می کرده و پاسخ لازم را می گرفتند.

حتی احادیث زیادی داریم که علاوه بر زنان، مردها نیز به طور مستقیم و یا از طریق همسرانشان از آن حضرت سؤالاتی نموده و احکام الهی را یاد می گرفتند.

یا زهرا آیا من از شیعیان شما هستم!؟

مردی زنش را به خدمت حضرت فاطمه علیهاالسلام فرستاده و این پرسش را سؤال نمود: «آیا من از شیعیان شما هستم یا نه؟»

حضرت جواب داد: «اگر تو به دستورات و گفته های ما عمل می کنی و از آنچه تو را ممنوع کرده ایم ترک می نمایی، شیعه ما هستی و گرنه، نه. [۴۳۹].»

زن چون این پیام را به شوهرش رسانید، او شروع به گریه و ناله کرد و گفت: چه کسی از این همه گناهان دوری می کند؟ من که چنین نیستم. بنابراین همیشه در آتش جهنم خواهم بود زیرا کسی که شیعه اهل بیت نباشد طعمه ابدی آتش قهر خدا خواهد بود. [۴۴۰]

زن، چون مرد خود را بسیار پریشان دید، دوباره به خدمت فاطمه علیهاالسلام برگشته و

واکنش شوهرش را در برابر جواب آن حضرت، به اطلاع بی بی رسانید. فاطمه علیهاالسلام دوباره پیغام داد: به او بگو چنین فکر نکن، شیعیان ما از بهترین افراد اهل بهشت خواهند بود و دوستان ما نیز که به مقام شیعه بودن نمی رسند، همیشه در آتش دوزخ نخواهند بود. گناهان آنان در اثر گرفتاری به بلاها و بیماریها در دنیا محو می شود. بقایای گناهانشان نیز در عرصه ی محشر- در اثر ترس و وحشت از آن صحنه- کم می گردد و سپس در طبقات بالای آتش جهنم نیز با عذاب محدود الهی پاک می شوند، آنگاه با محبت و شفاعت ما نجات پیدا می کنند. [۴۴۱]

قابل توجه است که فاطمه ی زهرا علیهاالسلام پناه و مرجع فکری و مذهبی مسلمانان بود، حتی مسلمانان مرد نیز، که نسبت به اهل بیت نزدیک بودند، همچون زنان مسلمان به محضر فاطمه علیهاالسلام شتافته و از حوزه ی علمی آن یادگار رسول خدا کسب فیض می کردند و از این طریق احادیث و روایاتی را از آن بزرگوار به دیگران انتقال می دادند، که سلمان، ابوذر، مقداد و... از این گروه بودند، و ما برخی سخنان سلمان را، در بحثهای گذشته، از آن حضرت نقل نمودیم.

علاوه بر اینها، سخنان دُرربار آن حضرت در جمع مهاجرین و انصار در مسجد رسول خدا و خطابه های آتشین وی در کنار زنان مدینه که به عیادتش شتافته بودند و همچنین احتیاجات ارزشمند و دشمن شکن آن شفیعه ی روز جزا، همه و همه، نشان آموزش و پرورش آن حضرت به حساب می آید، که باعث بیداری و هدایت مؤمنین و خوار و زبونی منافقین و غاصبین خلافت می گردید.

علم و آگاهی فضا خادمه به واسطه تربیت ها و آموزشهای حضرت زهرا

توجه خوانندگان عزیز را

به خادم اهل بیت، حضرت فضه که سالها از محضر فاطمه ی علیهاالسلام کسب فیض کرد جلب می کنم:

فضه زنی بود فقیه و دانا، که عمر بن خطاب در حق او گفت:

شَعْرَةٌ مِنْ آلِ أَبِي طَالِبٍ أَفْقَهُ مِنْ عَدِيٍّ. [۴۴۲]

یک رشته موی آل ابی طالب فقیه تر و داناتر از تمام قبیله عدی است.

لازم به توضیح است که خلیفه در مقام قضاوت بین فضّه و شوهر او (سلیک غطفان) این جمله را گفت که شوهر، از عدم موافقت فضّه در زوجیت و مباشرت، شکوه داشت، در حالی که فضّه در مقام استبراء و کشف حال دوران عادت ماهانه بود....

[۴۴۳]

مرحوم علامه مجلسی - رضوان الله علیه - در مورد فضّه داستانی را نقل کرده، که علم و آگاهی را - که قطره ای از علوم فاطمه ی زهرا می باشد - ترسیم می نماید:

روزی یکی از زائران بیت خدا از قافله عقب ماند و در این گیرودار متوجه زنی شد که او نیز راه گم کرده و نمی دانست کجا رود. مرد پرسید: «تو کیستی؟» (من انت؟)

زن با خواندن آیه ی هشتاد و نه سوره ی زخرف به او تفهیم کرد که چرا سلام نکردی؟ [۴۴۴]

مرد: سلام علیک

زن: و علیک السلام

مرد: در این صحرا چه می کنی؟ «ما تصنعین ههنا؟»

زن: خدا هرکسی را هدایت کند گمراه نمی شود. «و من یهدالله فماله من مضل». [۴۴۵]

(او با خواندن این آیه مرد را متوجه کرد که گم شده است.)

مرد: تو از جن هستی یا از جنس بشر؟

زن: ای بنی آدم! خود را مزین سازید. «یا بنی آدم خذوا زینتکم [۴۴۶] یعنی من از جنس بشر هستم.»

مرد: از کجا می آیی؟

زن: از راه

دور «ینادون من مکان بعید؛ [۴۴۷] یعنی از مدینه می آیم.»

مرد: کجا می روی؟

زن: برای افراد واجد شرائط واجب است به حج روند. «ولله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلاً. [۴۴۸] (کنایه از اینکه عازم حج هستم.)»

مرد: کی از خانه خارج شده ای.

زن: ما زمین و آسمان را در شش روز آفریده ایم. «و لقد خلقنا السموات والارض و ما بینهما فی سته ایام [۴۴۹] یعنی شش روز است که از مدینه خارج گشته ام.»

مرد: آیا میل طعام دارید؟

زن: ما آنان را جسد و بی روح خلق نکرده ایم که نیازی به خوردن نداشته باشند. «و ما جعلناهم جسدا لایأکلون الطعام [۴۵۰] با این تعبیر و خواندن آیه می رساند که نیاز به غذا و خوردن دارد.»

مرد به او غذا داد و سپس گفت: کمی با شتاب حرکت کن.

زن: خداوند هرکسی را به اندازه قدرتش مکلف ساخته. «لایکلف الله نفساً إلا وسعها [۴۵۱] یعنی بیش از این توانایی ندارم.»

مرد: پس بیا تو را نیز به مرکب خود سوار کنم.

زن: اگر در عالم دو خلق وجود داشت باعث فساد می شد. «لو کان فیهما آلهه الا الله لفسدتا [۴۵۲] آری سوار شدن زن و مرد به یک مرکب خطرناک است.»

مرد از مرکب خود پایین آمده و زن را بر آن سوار کرد. در این هنگام زن این آیه را خواند: «سبحان الذی سخر لنا هذا [۴۵۳] منزله است آن خدایی که این را برای ما مسخر کرد...» مرد می گوید: بدین طریق خود را به قافله رساندیم، من از زن پرسیدم: آیا در میان کاروان کسی را داری؟

او با خواندن آیه ی ۲۶

سوره ی ص، ۱۴۴ آل عمران، ۱۲ مریم و ۱۱ طه، که به ترتیب، نامهای مبارک حضرت داوود، حضرت محمد صلی الله علیه و آله، حضرت یحیی و حضرت موسی علیهم السلام است مرا متوجه چهار پسر خود کرد که این نامها را داشتند.

من با صدای بلند کاروان را مخاطب قرار داده و نام این افراد را خواندم، ناگاه دیدم چهار نفر جوان به نزد من آمدند، از زن پرسیدم آنان کیستند؟ او با خواندن آیه ی ۴۶ سوره ی کهف به من فهماند که آنان پسرانم هستند.

آن جوانان به خدمت آن زن رسیدند. جوانان فوق العاده محبت می کردند، زن از آنان با خواندن آیه ی بیست و شش سوره ی قصص خواست که به من نیکی کنند. جوانان نیز هدایا و اشیایی به عنوان تشکر به من دادند...

من از آنان پرسیدم: این زن کیست؟

آنان گفتند: این مادر ما (فضّه) - خادمه ی فاطمه ی زهرا علیها السلام - است، که بیست سال تمام سخنان خویش را با خواندن قرآن می رساند.

حالا - شما خوانندگان عزیز توجه فرمایید که اگر فضه - خادمه زهرا - چنین باشد، معلم و مربی او که تمام فضائل اخلاقی و کمالات انسانی و علوم سرشار خویش را از منبع فیض بی منتهای الهی کسب کرده و در دامن پر مهر نبوت و رسالت تربیت شده و شایستگی همسری ولایت و مادری امامت گردیده است چگونه بوده است؟!

ایثار و بخشش های حضرت زهرا

ایثار و بخشش در شب عروسی

امیرالمؤمنین علی علیه السلام زره خود را فروخت و پول آن را از بابت مهریه زهرا علیهم السلام به خدمت رسول خدا تقدیم داشت و پیامبر بزرگوار اسلام نیز پولها را در اختیار چند نفر از اصحاب خود قرار داده و سفارش فرمودند: «برای فاطمه جهیزیه

فراهم کنند...»

از جمله خریده‌ها بدین منظور، پیراهن عروسی بود که به هفت درهم خریداری شده بود و زهرا آن را در شب عروسی به تن کرده و در حال رفتن به خانه شوهر بود....

در حالی که سلمان افسار مرکب فاطمه علیهاالسلام را در دست داشت و آرام آرام رو به سوی خانه استیجاری که در کنار مدینه قرار گرفته بود می رفتند، ناگهان کنیزی به دختر پیامبر صلی الله علیه و آله سلام کرد و از مشکلات خود سخن گفت و برای رفع نیازش از آن بانوی گرامی اسلام درخواست کمک نمود...

فاطمه علیهاالسلام به زنانی که دور او را گرفته بودند فرمودند: کمی آرام باشید و اطراف مرا مراقبت کنید و خود از مرکب پایین آمد و در میان کاروان زنان که مانند نگین او را محاصره کرده بودند، پیرهن تازه را از تنش درآورد و آن را به کنیز سائل بخشید و خود لباس کهنه پوشید و حرکت به سوی خانه بخت را از سر گرفت...

شب زفاف به پایان رسید. رسول خدا همراه با کاسه ای شیر به دیدار دختر و داماد شتافت، در حالی که صبحانه میل می کردند، رسول خدا فاطمه علیهاالسلام را تماشا می کرد، در این حال پیامبر صلی الله علیه و آله متوجه شد که دخترش زهرا لباس کهنه بر تن دارد، با تعجب پرسید: دخترم! چرا لباس نو نپوشیده ای؟

فاطمه: پدر جان! دیشب آن را به کنیزی بخشیدم که نیازمندش بود.

رسول خدا: عزیزم! مناسب بود برای مراعات حال داماد، لباس نو را برای خود نگه می داشتی.

فاطمه: پدرجان! این درس را از قرآن آموخته ام که می فرماید: «در احسان

کردن پیوسته چیز مطلوب و مورد علاقه تان را احسان کنید. [۴۵۴] «علاوه بر این، شما نیز همیشه چنین می کردید...

پیامبر صلی الله علیه و آله دیگر سخنی نگفت، ولی گویا از درون خود به دخترش عشق می ورزید و از چنین ایمان و ایثارگری او به خود می بالید. [۴۵۵]

شب عروسی برای هر عروس و دامادی خاطره آمیز و بسیار حساس است. زیبایی و آراستگی عروس در چنین شبی در افکار و عشق و علاقه ی آتی داماد مؤثر می باشد و به عنوان پایه و اساس زندگی مشترکشان به حساب می آید، ولی فاطمه ی زهرا علیهاالسلام با در نظر گرفتن همه ی این مسائل، تنها پیرهن تازه اش را به سائل می بخشد و خود پیرهن کهنه می پوشد.

گردنبند با برکت حضرت زهرا

حضرت امام صادق علیه السلام از طریق پدرش از جابر بن عبدالله انصاری نقل می کند که بعد از خواندن نماز عصر در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودیم ناگه پیرمردی وارد شد و عرض کرد: یا رسول الله! گرسنه ام سیرم کن، عریانم بپوشان، فقیرم کمکم کن.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: برادر عرب! من چیزی در اختیار ندارم که تو را کمک کنم، ولی تو را به سراغ کسی می فرستم که خدا و پیامبر را دوست دارد و خدا و پیامبر نیز او را دوست دارند، او کسی است که با مال و جان ایثار می کند. [۴۵۶] هم اکنون برو به سراغ خانه ی فاطمه...

عرب به همراه بلال به منزل فاطمه علیهاالسلام رفت، (در این تاریخ منزل او در کنار خانه ی پیامبر صلی الله علیه و آله بود) بعد از سلام و مدح اهل بیت وضع خود و دیدار

با پیامبر را به اطلاع آن بانو رسانید. (در این حدیث آمده است که فاطمه و علی علیهم السلام مانند خود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سه روز بود که گرسنه بودند و چیزی در اختیار نداشتند، و پیامبر الهی آگاهانه از این وضع، مرد عرب را به سراغ فاطمه علیهاالسلام فرستاد) حضرت زهرا علیهاالسلام نخست پوستی که بر روی آن می خوابیدند به عرب داد و گفت جز این در خانه چیزی نداریم، ولی عرب آن را نگرفت و پس داد. سپس فاطمه علیهاالسلام دست به گردنبد برد که یادگار و هدیه دختر حمزه سیدالشهداء بود، آن را به عرب داد و فرمود: بگیر، آن را بفروش مشکل خود را برطرف کن. عرب گردنبد را گرفت و شادمان خانه امیدش را ترک گفت و به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و پس از سخانی سرانجام عمار یاسر آن را خرید و در عوض بیست دینار و دویست درهم، یک دست لباس و یک رأس مرکب داد و اعرابی فقیر را خوشحال نمود... عمار گردنبد را به خانه آورد، آن را به عطر معطر ساخت و در برد یمانی گذاشت و تحویل غلامش داد و فرمود: «غلام! این گردنبد را به پیامبر صلی الله علیه و آله تحویل ده، تو را نیز به آن حضرت بخشیدم.»

غلام به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و جریان را به عرض آن بزرگوار رسانید، رسول خدا نیز فرمود: همین گردنبد را به فاطمه علیهاالسلام برسان و تو را به فاطمه بخشیدم.

غلام به در خانه فاطمه علیهاالسلام آمد و پس از عرض

ادب و سلام گفت: ای دختر پیامبر این گردنبند را پدرت مرحمت کرد و مرا به تو بخشید.

فاطمه علیهاالسلام گردنبند را گرفت و غلام را در راه خدا آزاد کرد. در این هنگام غلام خندید و گفت: چه گردنبند بابرکتی؟! گرسنه را سیر کرد، عریان را پوشاند، فقیری را غنی ساخت، برده ای را آزاد کرد و خود به صاحب اصلیش برگشت. [۴۵۷]

ایثار در پذیرایی از مهمان عرب

مهمان نوازی شوهر بستگی به ایثار و پذیرایی همسر او می باشد، اگر امیرالمؤمنین علی علیه السلام مهمان نواز بود و از نیامدن و نرسیدن مهمان محزون می گشت، یکی از عواملش اطمینان خاطر از آمادگی و پذیرایی فاطمه علیهاالسلام بوده است. [۴۵۸]

روزی عربی مستمند که از گرسنگی در رنج بود به خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسیده، از درد گرسنگی به آن سرور شکوه کرد، حضرت نیز پیکی را به سراغ زنان خویش فرستاده، از آنان درخواست طعام کرد، ولی همگی گفتند: ما جز آب چیزی برای خوردن نداریم.

رسول خدا طبق معمول از دیگر مسلمانان کمک خواست، که آن مرد گرسنه را مهمان خود کنند، باز طبق معمول علی علیه السلام اظهار آمادگی کرد و عرب را به خانه آورد و از فاطمه علیهاالسلام در این باره کمک خواست.

زهره گفت: ما طعامی - جز به اندازه ی خوراک یک بچه - نداریم، ولی آن را به مهمان خود می دهیم و خود در گرسنگی بسر می بریم. [۴۵۹]

فاطمه علیهاالسلام با توافق امیرالمؤمنین، بچه ها را بدون طعام - به هر طریقی بود - خوابانید و خود نیز گرسنه ماند و علی علیه السلام چراغ را - به بهانه معیوب بودن - روشن نکرد و در تاریکی شب

از مهمان پذیرایی نمود و او را سیر کرد و به مهمان چنین وانمود کرد که او نیز طعام می خورد، تا مهمان متأثر نگردد.

شب به پایان رسید و صبح در مسجد حاضر شدند و با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دیدار نمودند. رسول خدا از دیدن علی علیه السلام گریه کرد و گفت: دیشب ملائکه خدا از مهمان نوازی شما تعجب کردند و آیه نهم سوره ی حشر: «و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصه» را در حق شما نازل کردند. [۴۶۰]

همین قضایا نشان می دهد که فاطمه علیها السلام تا چه مقدار ایثارگر بوده و چگونه فداکاری می کرده است.

موقوفات و صدقات حضرت زهرا

کلینی از ابوبصیر از حضرت امام محمدباقر علیه السلام روایت می کند که آن حضرت برخاست و سبدی آورد و در آن بسته ای بود آن بسته را گشود نوشته ای در آن بود فرمود: این وصیت جده ام حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است که صدقات و موقوفات خود را معین و تولیت آن را به عهده امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین علیه السلام و اولاد ارشد آنها قرار داده است.

موقوفات آن بانو هفت قطعه زمین محصور و محدود بود و در آن قید شده بود که این اراضی که در تصرف فاطمه است تولیت آن را به علی بن ابیطالب واگذار می کند و چون علی از جهان رفت تولیت آن با امام حسن مجتبی و پس از او با امام حسین است و بعد از امام حسین تولیت این اراضی با بزرگترین اولاد ذکور او است از ذریه من و خدا را شاهد می گیرم و مقداد بن اسود و زبیر بن عوام را نیز

شاهد این صدقات قرار می‌دهم که من (فاطمه دختر رسول خدا) گفتم و علی بن ابیطالب به خط خود نگاشت. حضرت زهرا علیهاالسلام قید کرد که تولیت این موقوفات و صدقات با اولاد ارشد او و فرزندان ارشد علی مرتضی علیه السلام باشد یعنی مخصوص نسل سادات است. [۴۶۱]

زهد و قناعت و خداپرستی حضرت زهرا

نیایش های فاطمه زهرا

فاطمه ی زهرا علیهاالسلام در کنار نماز و رکوع و سجود طولانی، به دعا و نیایش می پرداخت و در این میدان عارفانه، به قدری پیش می رفت، که گویا همه ی چیزها و نهانها برای او پیدا بود، وی می توانست با مأمورین آسمانی که از دید دیگران نامریی و ناپیدا بودند، مذاکره و گفتگو کند و نادیده ها را ببیند، و به جایی رسد که بین خالق و مخلوق پرده ها و حاجبها بی معنی باشد.

او از طریق دعا و نیایش، با نگرشی به درون خود توانست تمام امیال و شهوات مادی را کنار زند و با تجلی روح ملکوتی به قله ی کمال، پرواز کند و با رسیدن به کمال مطلق، عالم خلقت را با «آیت یٰذنی» به تسخیر خود درآورد و آنگاه همه چیز و همه جا به تصرف فاطمه علیهاالسلام درآید.

اگر فاطمه علیهاالسلام توانست ملائکه و مأمورین آسمانی را به خدمت استخدام کند و خازن بهشتی و جبرئیل و میکائیل را به مأموریتها وادارد، و تصرفات و تحولات محیرالعقول در جهان پدیدار سازد و از طریق چادر پاره پاره ی پرفروغش خانه های یهود را منور ساخته و دهها پیروان مذاهب دیگر را به صراط مستقیم اسلام هدایت نماید و... همگی از همین مقوله سرچشمه می گیرند. [۴۶۲]

ابن عباس می گوید: فاطمه ی زهرا علیهاالسلام، دو رکعت نماز خواند و با خدای

خود به راز و نیاز پرداخت، سپس دستهایش را به سوی آسمان بلند کرده و چنین معروض داشت: ای خدا و مولایم! تو را به حق محمد و علی و حسن و حسینم، همچنانچه برای بنی اسرائیل مائده نازل فرمودی. برای ما نیز مائده بفرست.

ابن عباس می گوید: هنوز دعای فاطمه علیهاالسلام به پایان نرسیده بود که طبقی پر از طعام بهشتی نازل شد... [۴۶۳]

دعای نور

حضرت فاطمه علیهاالسلام دعاهاى زیادى مى خواند و به اصحاب و یاران مخصوص پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برخی از آنها را تعلیم فرمود، که در کتابهای ادعیه آمده است، ولی در میان آنها دعایی بسیار با برکت و آثار خیر، که آن را به حضرت سلمان سفارش فرمودند و افزودند که آن را بیشتر بخواند و فرمودند از جمله آثار آن این است که: تو را تب نمی گیرد و سعی کن بر خواندن آن مداومت نمایی...

حضرت سلمان می گوید: سوگند به خدا که آن را به بیش از هزار نفر آموختم که در تب و بیماری می سوختند و به برکت دعای آن حضرت همگی شفا یافتند. اینک متن آن دعا را برای خوانندگان عزیز ترسیم می نمایم:

بسم الله الرحمن الرحيم، بسم الله النور، بسم الله نور النور، بسم الله نور علی نور، بسم الله الذى هو مدبر الامور، بسم الله الذى خلق النور من النور، الحمد لله الذى خلق النور من النور، و انزل النور على الطور، فى كتاب مسطور، فى رق منشور، بقدر مقدور، على نبى محبوب، الحمد لله الذى هو بالعزيز مذکور، و بالفخر مشهور، و على السراء و الضراء مشكور، و صلى الله على سيدنا محمد

و بالاخره حضرت فاطمه علیها السلام آن قدر دعا کرد و در برابرش از منافقین و مهاجمین به دودمانش مصیبت دید که دعای نهایی عَجَلُ وَفَاتی سر داد و شیفتگانش را به عزای خود مبتلا ساخت.

مباهات خدا بر عبادت فاطمه زهرا

ابن عباس نقل می کند: روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نشست به تریب امام حسن، امام حسین، حضرت فاطمه و حضرت علی علیهم السلام به حضورش رسیده و در کنار او آرمیدند... رسول خدا از دیدن آنان شروع به گریه کرد و مصائب آتی و ستمهای وارده را بعد از رحلت خویش متذکر شد... آنگاه در مورد فاطمه چنین فرمود:

و اما ابنتی فاطمه فانها سیده نساء العالمین من الاولین والآخرین و هی بضعه منی و هی نور عینی و هی ثمره فؤادی و هی روحی التي بین جنبی و هی الحوراء الانسیه متی قامت فی محرابها بین یدی ریها جل جلاله زهر نورها لملائکه السما کما یزهر نور الکواکب لاهل الارض و یقول الله عز و جل لملائکتہ: یا ملائکتی! انظروا الی امتی فاطمه سیده امائی قائمه بین یدی ترعد فرائصها من خیفتی و قد اقبلت بقلبها علی عبادتی اشهدکم انی قد امنت شیعتها من النار... [۴۶۵]

و اما دخترم فاطمه سرور زنان عالمیان، از اولین و آخرین است. او پاره ی تن من و نور چشمم و میوه ی دلم و روح و روان من می باشد. فاطمه حوری است به صورت بشر، هر گاه او در محراب عبادت ظاهر شود و در پیشگاه خدا قرار گیرد، نورش بر ملائکه ی آسمانها می تابد، همان طوری که نور ستارگان بر اهل زمین می درخشد، در آن

حال خداوند به ملائکه اش می فرماید:

ای ملائکه من! بنگرید به فاطمه علیهاالسلام سرور زنان و کنیزانم که چگونه در برابر من به عبادت ایستاده؟ و چه سان از ترس و خشیت من می لرزد؟ و با چه روح معنوی و حضور قلب مرا پرستش می کند؟ من شما ملائکه ام را گواه می گیرم که پیروان واقعی او را در آتش نمی سوزانم.

این حدیث شریف آنهم از منابع معتبر اهل سنت می رساند که فاطمه علیهاالسلام در پیشگاه الهی چقدر ارزش دارد و چگونه پروردگار عالم به عبادت و نیایش او بر ملائکه مقربانش مباهات می کند و با چه تعبیرهای پرارزش از فاطمه علیهاالسلام تعریف می کند و به روح عبادت و خضوع و خشوع وی و حضور قلبش تصریح می نماید؟!

نمونه ای از پارسائی پیامبر و حضرت زهرا

رسول خدا (ص) هرگاه مسافرت می کرد، آخرین نفری که با او خداحافظی می نمود، فاطمه (س) بود، هرگاه از مسافرت باز می گشت نخستین نفری که با او دیدار می کرد فاطمه (س) بود، در یکی از سفرهای جنگی، رسول خدا (ص) به مدینه بازگشت، و به سوی خانه ی فاطمه (س) رهسپار شد، وقتی که به در خانه رسید، ناگهان پرده ی مخصوصی را دید که آویزان است، و حسن و حسین (ع) را دید که در دستشان دستبند نقره ای می باشد.

پیامبر (ص) از همانجا بازگشت و وارد خانه ی فاطمه (س) نشد، فاطمه (س) از جریان آگاه شد، گمان برد که علت بازگشت پیامبر (ص) بخاطر آن پرده و آن دستبندها بوده است.

بی درنگ پرده را گرفت، و آن دستبندها را از دست حسن و حسین (ع) بیرون آورد فاطمه (س) دستبندها را بین حسن و حسین تقسیم نمود، آنها با چشمی گریان به حضور

رسول خدا (ص) آمدند.

رسول خدا (ص) آن دستبندها را از آنها گرفت و به ثوبان (یکی از غلامان) فرمود: اینها را به فلاں جا ببر، و با اینها برای فاطمه (س) یک گردنبند از چوب عصب، و دو دستبند از چوب عاج خریداری کن.

فان هؤلاء اهلیتی و لا احب ان یأکلوا طیباتهم فی حیاتهم الدنیا.

زیرا، اینها اهل خانه ی من هستند و من دوست ندارم که آنها زیباییها و لذائذ را در این دنیا مصرف کنند و برای آخرت باقی نگذارند». [۴۶۶]

خداترسی حضرت زهرا

سید بن طاووس از کتاب «زهد النبی» تألیف ابو جعفر احمد القمی نقل می کند:

هنگامی که این دو آیه (۴۳ و ۴۴ سوره حجر) نازل شد:

و ان جهنم لموعدهم اجمعین - لها سبعة ابواب لكل باب منهم جزء مقسوم.

: «و جهنم میعاد گاه همه ی گمراهان است، هفت در دارد و برای هر دری، گروه معینی از آنها تقسیم شده اند».

پیامبر (ص) گریه ی شدید کرد، صحابه نیز از گریه ی آن حضرت، به گریه افتادند، ولی صحابه علت گریه آن حضرت را نمی دانستند، و پیامبر (ص) چنان منقلب بود کسی نمی توانست از او سؤال کند.

عادت رسول خدا (ص) این بود که هر گاه فاطمه (س) را می دید خوشحال می شد، از این رو یکی از اصحاب به حضور فاطمه (س) رفت، تا او را نزد پیامبر (ص) بیاورد، وقتی به خانه ی زهرا (س) وارد شد دید او به آسیا کردن مقداری جو اشتغال دارد و این آیه را می خواند:

و ما عند الله خیر و ابقی: «و آنچه نزد خدا است، بهتر و پایدارتر است» (قصص - ۶۰ - شوری - ۳۶).

آن مرد صحابی سلام کرد و

جریان گریه ی رسول خدا (ص) را گفت، فاطمه (س) بی درنگ برخاست و چادر کهنه ای که دوازده وصله از لیف خرما داشت به سر گرفته و از خانه بیرون آمد، سلمان او را دید و گریه کرد، و گفت: واحزنانه! قیصر روم و کسری (شاه ایران) لباسهای سندس و حریر بپوشند، اما دختر پیامبر (ص) چادری را که دوازده وصله دارد و کهنه است به سر کند!!

فاطمه (س) به حضور پیامبر (ص) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! سلمان از لباس من تعجب می کند، با اینکه سوگند به خداوندی که تو را به حق مبعوث کرد، مدت پنج سال است که فرش ما در خانه ی علی (ع) به یک پوست گوسفند انحصار دارد که شب به روی آن می خوابیم و روز روی آن پوست، به شتر خود علف می دهیم، و متکای ما از لیف خرما است.

پیامبر (ص) به سلمان فرمود: ان ابنتی لفی الخیل السوابق: «دختر من از سابقین و در صف سبقت گیرندگان در درگاه خدا است.»

آنگاه فاطمه (س) عرض کرد: پدر جان فدایت کردم: علت گریه تو چیست؟

پیامبر (ص) دو آیه ی فوق را که جبرئیل نازل کرده بود، خواند.

فاطمه (س) وقتی که نام جهنم را شنید، با صورت به روی زمین افتاد، و پی در پی می گفت: الویل ثم الویل لمن دخل النار: «وای، سپس وای بر کسی که وارد دوزخ گردد.»

وقتی که سلمان آیه را شنید گفت: کاش گوسفندی بودم، خاندانم مرا می کشتند و پوستم را می دریدند و من نام آتش را نمی شنیدم.

ابوذر گفت: ای کاش مادرم نازا بود و مرا به وجود نمی آورد و

نام آتش را نمی شنیدم.

مقداد گفت: ای کاش پرنده ای در بیابان بودم و حساب و عقابی نداشتم و نام آتش را نمی شنیدم!!

حضرت علی (ع) فرمود: ای کاش، درندگان گوشت بدنم را می دریدند و ای کاش مادرم مرا متولد نمی کرد و نام آتش جهنم را نمی شنیدم! سپس دستش را بر سرش گذاشت و گریه می کرد و می گفت:

وابعد سفره، واقله زاداه فی سفر القیامه...

: «وای از دوری سفر، وای از کمی توشه ی راه سفر قیامت»!

که مردم (گنهکار) به سوی آتش می روند، و آتش آنها را درمی رباید، آنان بیمارانی هستند که کسی به عیادتشان نمی رود، و مجروحانی هستند که کسی زخمهای آنها را درمان نمی کند، و اسیرانی هستند که کسی آنها را از بند آتش رها نمی نماید، خوراک و آشامیدنی آنها از آتش است، و در میان طبقات آتش زیر و رو می گردند، و پس از آنکه در دنیا لباسهایی که از پنبه بود می پوشیدند، اینک در دوزخ، قطعه های آتش را می پوشند، و پس از آنکه در دنیا با همسران خود هم آغوش بودند، اینک در دوزخ با شیطانها هم آغوش هستند.

زهد و ایثار حضرت زهرا

با توجه به اینکه حب دنیا سرچشمه ی همه ی گناهان است، چنانکه در حدیث معروف نبوی آمده «حب الدنيا رأس کل خطیئه» و همه ی تجربیات و مشاهدات ما نیز نشان می دهد که تمام تجاوزها، جنایتها، ظلمها، و ستمها، دروغها، خیانتها به خاطر همین دلبستگی شدید به مال، مقام و شهوت صورت می گیرد، روشن می شود که زهد و وارستگی پایه ی اصلی تقوا و پاکی و صلاح است.

ولی «زهد» به معنی ترک دنیا و رهبانیت و بیگانگی از اجتماع نیست، بلکه حقیقت زهد همان آزادگی

و عدم اسارت در چنگال دنیاست.

«زاهد» کسی است که اگر تمام دنیا را در اختیار داشته باشد دل‌بسته و وابسته به آن نباشد.

اگر یک روز بیند رضای خدا در این است که از همه ی آن چشم‌پوشد، به این معامله حاضر باشد، و از جان و دل بگوید: هر دو عالم را به دشمن ده که ما را دوست بس.

و اگر یک روز حفظ آزادگی و شرف و ایمان در چشم‌پوشی از مال و جان و زندگی بود فریاد «هیئات منا الذله» بلند کند.

و به گفته ی قرآن مجید زاهد کسی است که نه بر گذشته و آنچه از دست داده تأسف بخورد، و نه از آنچه فعلاً در اختیار دارد زیاد خوشحال باشد:

(لیکلا تأسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتیکم) [۴۶۷]

این بخاطر آن است که برای آنچه از دست داده اید تأسف نخورید، و به آنچه به شما داده است دل‌بسته و شادمان نباشید.

با این فراز کوتاه به سراغ شخصیت فاطمه علیهاالسلام در این زمینه از دیدگاه احادیث پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در کتب دیگران می‌رویم:

۲۳- ابن حجر و دیگران در روایتی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده‌اند: او هنگامی که از سفر بازمی‌گشت نخست به سراغ دخترش فاطمه زهرا علیهاالسلام می‌آمد، و مدتی نزد او می‌ماند، ولی یک بار برای فاطمه زهرا علیهاالسلام دو دستبند از نقره و همچنین یک گردن‌بند و دو گوشواره ساخته بودند، و پرده‌ای بر در اطاق آویزان کرده بود.

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

وارد شد و این منظره را دید بیرون آمد در حالی که آثار غضب در چهره اش نمایان بود، به مسجد آمد و بر منبر نشست.

فاطمه علیهاالسلام دانست که ناخشنودی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به خاطر همان مختصر زینت است، همه را نزد پدر فرستاد تا در راه خدا صرف کند.

هنگامی که چشم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آن افتاد سه بار فرمود:

«فعلت، فداها ابوها» [۴۶۸]

فاطمه آنچه را که می خواستم انجام داد، پدرش به فدایش باد.

واضح است یک جفت دستبند نقره و گردن بند و گوشواره ای از نقره چندان بهائی ندارد، و از آن بی بهاتر پرده ی ساده ای است که انسان بر در اطاق بیاویزد، ولی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم همین را دون شأن فاطمه می شمرد، و افتخار و فضیلت او را در سجایای انسانیش می دانست.

فاطمه علیهاالسلام این درس را از محضر پدر بخوبی آموخت، هم زرق و برق دنیا را ترک گفت و خود را اسارت آن رهائی بخشید، و هم آنچه داشت در راه خدا و بندگان محروم صرف کرد.

در حدیثی که سابقاً از «حلیهاالاولیاء» (تحت شماره ی ۳) نقل کردیم، خواندیم که فاطمه زهرا علیهاالسلام حتی پوشش کافی در خانه برای آمدن میهمانهای نامحرم نداشت که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عباى خود را به او داد تا خود را بپوشاند و آماده برای آمدن میهمانان جهت عیادت او در بیماریش گردد.

داستان جهیزیه ی فاطمه علیهاالسلام و مراسم شب زفاف او که در نهایت سادگی برگزار شد دلیل روشن دیگری بر

زهد و وارستگی کامل اوست.

خدمات او در خانه ی علی علیه السلام تا آنجا که با یک دست گندم را برای پختن نان آسیاب می کرد، و با دست دیگر طفلش را در آغوش می گرفت، همه شاهد گویای مقام زهد اوست، گواه این معنی حدیث زیر است:

۲۴- ابونعیم اصفهانی چنین نقل می کند:

«لقد طحنت فاطمه بنت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حتى مجلت يدها، وربا، و اثر قطب الرحي في يدها» [۴۶۹]

فاطمه دختر رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم آنقدر با دست خود آسیاب کرد که دستش تاول زد، و ورم کرد، و آثار دستاش در دستش نمایان گشت.

۲۵- در «مسند احمد» که از معروفترین منابع اهل سنت است از انس بن مالک چنین نقل شده که: روزی بلال برای نماز صبح، دیر به خدمت پیغمبر صلى الله عليه وآله وسلم آمد، رسول خدا فرمود: چرا دیر آمدی؟

عرض کرد: از کنار خانه ی فاطمه علیها السلام می گذشتم در حالی که با دست خود آسیا می کرد، و کودکش گریان بود، گفتم: اگر اجازه فرمائی من آسیا می کنم و شما کودک را آرام کنید، و اگر اجازه فرمائید من کودک را آرام می کنم و شما آسیا کنید.

او گفت: من نسبت به فرزندم از تو مهربانترم، (و من مشغول آسیا کردن شدم و او کودکش را آرام کرد) و این امر باعث تأخیرم شد.

پیغمبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم فرمود:

«فرحمتها رحمك الله» [۴۷۰]

تو نسبت به فاطمه رحم و محبت کردی، خداوند تو را مشمول رحمتش کند!

فضائل اخلاقی بانوی اسلام از

جمله شجاعت و شهامتش در مقام دفاع از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مقابل مشرکان مکه، و آمدنش به میدان احد برای بستن زخمهای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مطلبی است که بر کسی پوشیده نیست، و در احادیث گذشته اسناد و مدارک آن آمد.

او از لحظه ی تولد در مسیر عبودیت و بندگی خدا بود و این امر تا آخرین لحظات عمرش ادامه داشت، حدیث زیر شاهد گویای این معنی است:

۲۶- در داستان تولد بانوی اسلام فاطمه زهرا علیهاالسلام و انعقاد نطفه او از میوه بهشتی و آمدن چهار زن با شخصیت جهان- همچون مریم و...- به هنگام تولد او آمده است:

«فولدت فاطمه علیهاالسلام فوقعت حین وقعت علی الارض ساجده» [۴۷۱]

به اینگونه فاطمه متولد شد و در حین تولد برای خدا سجده کرد.

۲۷- مقام عفت او به آن حد بود که در همان کتاب از اسماء بنت عمیس داستان عجیبی به این شرح نقل شده است:

روزی فاطمه علیهاالسلام به من فرمود: من از کار مردم مدینه که زنان خود را بعد از وفات به صورت ناخوشایندی برای دفن می برند، و تنها پارچه ای بر او می افکنند که حجم بدن از پشت آن نمایان است ناخرسندم.

اسماء گفت: من در سرزمین حبشه چیزی دیده ام که با آن جنازه ی مردگان را حمل می کردند، سپس شاخه هائی از درخت نخل را برداشت و به صورت تابوت مخصوصی درآورد که پارچه ای را روی چوبهای آن می افکندند، و بدن را درون آن می گذاردند، به گونه ای که بدن پیدا نبود.

هنگامی که فاطمه بانوی بزرگ اسلام علیهاالسلام آن

را مشاهده کرد فرمود: بسیار خوب و عالی است (و هنگامی که من از دنیا رفتم مرا با آن بردارید)...

و در ذیل همین حدیث آمده است: هنگامی که فاطمه علیها السلام چشمش به آن افتاد تبسم فرمود، و این تنها تبسم او بعد از وفات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود [۴۷۲]

نقش فاطمه زهرا در ولایت امیرالمؤمنین

خطبه حضرت زهرا در جمع زنان مهاجر و انصار

عیادت زنان مهاجر و انصار

عیاده نساء المهاجرین والأنصار لها علیها السلام

لما رجعت فاطمه علیها السلام إلى منزلها فتشکت - و كان وفاتها فی هذه المرضه - دخل إليها النساء المهاجرات والأنصاریات عائدات، فقلن لها: کیف أصبحت یا بنت رسول الله؟ [۴۷۳]

(فحمدت الله و صلت علی أیها، ثم) [۴۷۴] قالت:

أصبحت [۴۷۵] والله عائفه [۴۷۶] لدنیاکن، قالیه لرجالکن. [۴۷۷] لفظتهم بعد [۴۷۸] أن [۴۷۹] عجمتهم، و شناتهم [۴۸۰] بعد أن [۴۸۱] سیرتهم. [۴۸۲]

فقبحاً لفلول الحد [۴۸۳] و خور القناه و خطل الرأی (و عثور الجد و خوف الفتن)! [۴۸۴]

و [۴۸۵] «لبئس ما قدمت لهم أنفسهم، أن سخط الله علیهم و فی العذاب هم خالدون». [۴۸۶]

لا جرم [۴۸۷] (والله) [۴۸۸] لقد قلدتهم ربقتها (و حملتهم أوقتها) [۴۸۹] و شنتت [۴۹۰] علیهم عارها. [۴۹۱] فجدها و عقرا و بعدا [۴۹۲] للقوم الظالمین. [۴۹۳]

عیادت زنان مهاجر و انصار

هنگامی که حضرت زهرا علیها السلام به خانه بازگشت و مریض شد - که شهادت حضرت هم در اثر آن بیماری بود - زنان مهاجر و انصار به عیادت حضرت آمدند و گفتند: ای دختر پیامبر، حالتان چگونه است؟

حضرت حمد الهی بجای آورد و بر پدر بزرگوارش درود فرستاد و سپس فرمود:

صبح کرده ام در حالی که به خدا سوگند از دنیای شما

متنفرم و آن را رها کرده ام، و نسبت به مردان شما غضبناکم. با امتحان اول آنان را به دور افکندم و با آزمایش عمیق ایمانشان آنان را مورد غضب و ملامت قرار دادم.

پس ننگ بر کُند شدن شمشیر و بی استقامتی نیزه و اضطراب فکر و تزلزل روح جدیت و ترس از فتنه و جنگ! [۴۹۴] و چه بد است آنچه برای آینده ی خود مهیا کرده اند که خداوند بر آنان غضب کرده و دائماً در عذاب خواهند بود.

بنابراین چاره جز این نبود که قلابه ی آن را بر گردنشان افکندم و سنگینی آن را بر دوششان قرار دادم و ننگ آن را بر سرشان افکندم.

پس خیر از ظالمین دور باد و به بلا دچار شوند و از آثار نیک محروم باشند و از رحمت خدا دور گردند.

از علی چه چیزی را نپسندیدند؟

ما نقموا من أبی الحسن علیه السلام

ویحهم! [۴۹۵] أنى [۴۹۶] زحزحوها [۴۹۷] عن رواسی الرساله و قواعد النبوه [۴۹۸] و مهبط الروح الأمين (بالوحي المبين) [۴۹۹] و [۵۰۰] الطین [۵۰۱] بامر [۵۰۲] الدنيا والدین؟! ألا ذلك هو الخسران المبين. [۵۰۳]

و ما الذى [۵۰۴] نقموا من أبی الحسن؟ [۵۰۵] نقموا واللّه منه [۵۰۶] نکیر سیفه [۵۰۷] (وقله مبالاته لحتفه) [۵۰۸] و شده وطأته و نکال وقعته (و تبحره فى کتاب اللّه) [۵۰۹] و تمره فى ذات اللّه (عز و جل). [۵۱۰]

از علی علیه السلام چه چیزی را نپسندیدند؟

وای بر آنان! خلافت را از کوههای بلند رسالت و پایه های نبوت و محل نزول روح الامین با وحی مبین و از عالمان آگاه و حاذق در امر دنیا و دین به کجا کشاندند. بدانید که این زیان آشکار

است.

از ابوالحسن (علی علیه السلام) چه چیزی را نمی پسندیدند؟

به خدا قسم، ناراضی بودند از صلابت شمشیرش و بی پروائی او از مرگش و شدت حمله هایش و برخوردهای عبرت آموز او در جنگ، و از تبحر او در کتاب خداوند و غضب او در امر الهی.

چه کسی را بجای علی انتخاب کردند؟

من الذی استبدلوه بعلی علیه السلام

ألا لهم فاسمع و ما عشت أراك الدهر عجباً [۵۱۱]، و إن تعجب فقد أعجبك الحادث! [۵۱۲]

(إلی ای نحو اتجهوا)؟ [۵۱۳] و إلی ای سناد [۵۱۴] استندوا؟ [۵۱۵] (و علی ای عماد اعتمدوا)؟ [۵۱۶] و بأیه [۵۱۷] عروه تمسکوا؟ (و علی آیه ذریه أقدموا و احتکوا)؟ [۵۱۸] (و لمن اختاروا و لمن ترکوا)؟ [۵۱۹] لبس [۵۲۰] المولی و لبس العشیر و بئس [۵۲۱] للظالمین بدلاً. [۵۲۲]

استبدلوا والله الذنابی [۵۲۳] بالقوادم، (والحرون بالقاحم) [۵۲۴]، والعجز بالكاهل. [۵۲۵]

فرغماً لمعاطس قوم [۵۲۶] يحسبون أنهم يحسنون صنعا! ألا إنهم هم المفسدون ولكن لا يشعرون. [۵۲۷]

ويحهم! [۵۲۸] أفمن يهدى إلى الحق أحق ان يتبع، أمن لا يهدى إلا أن يهدى؟ فما لكم، كيف تحكمون؟ [۵۲۹]

چه کسی را بجای علی علیه السلام انتخاب کردند؟!

به خدا سوگند، اگر از گرفتن مهارى که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به او (علی علیه السلام) سپرده بود خودداری می کردند [۵۳۰] با او انس می گرفت و آنان را چنان به آرامی سیر می داد که محل بستن مهار را زخمی نکند و حرکت دهنده ی آن خسته نشود و سواره ی آن به اضطراب نیفتد. و آنان را بر سر آبی فراوان و گوارا و زلال و وسیع می بُرد که آب آن از دو طرف نهر

لبریز باشد و دو سوی آن گل آلود نشود، و آنان را از آنجا سیراب بیرون می آورد. و در حالی که [۵۳۱] برای آنان سیرابی را پسندیده است ولی خود از آن استفاده نمی کرد مگر بقدر رفع عطش سیراب و دفع شدت گرسنگی.

و اگر خلافت را به او می سپردند برکات آسمان و زمین بر آنان گشوده می شد، ولی آنان از حق روی گردانیدند، پس بزودی خداوند آنان را به آنچه برای خود کسب کرده اند مؤاخذه می نماید و کسانی که ظلم نمودند بزودی سزای آنچه کسب کرده اند به آنان می رسد و نمی توانند مانع چنین عاقبتی شوند.

پیش بینی عاقبت غضب خلافت

انذارهم بعاقبه الاغتصاب

أما [۵۳۲] لعمر الله [۵۳۳] لقد لقحت، فنظرة ريثما تنتج. [۵۳۴] ثم [۵۳۵] احتلبوا طلاع [۵۳۶] القعب [۵۳۷] دما عبيطا و ذعافاً [۵۳۸] ممقراً. [۵۳۹]

هنالك [۵۴۰] يخسر [۵۴۱] المبطلون، و يعرف [۵۴۲] التالون غب ما أسس [۵۴۳] الأولون.

ثم [۵۴۴] طيوا (بعد ذلك) [۵۴۵] عن أنفسكم [۵۴۶] نفساً [۵۴۷]، و اطمأنوا [۵۴۸] للفتنه جأشاً، و أبشروا [۵۴۹] بسيف صارم [۵۵۰] (و سطوه معتد غاشم) [۵۵۱] و هرج [۵۵۲] (دائم) [۵۵۳] شامل و استبداد [۵۵۴] من الظالمين، يدع فيئكم [۵۵۵] زهيداً و جمعكم [۵۵۶] حصيداً.

فيا حسرة لكم! [۵۵۷] و أنى [۵۵۸] بكم [۵۵۹] و قد عميت عليكم [۵۶۰]، انلزمكموها و أنتم لها كارهون؟! [۵۶۱]

پیش بینی عاقبت غضب خلافت

هان، بیا و بشنو. و تا زنده ای روزگار امر عجیبی را به تو نشان خواهد داد! و اگر تعجب کنی بدانکه همین حادثه تو را به تعجب واداشته است!

به کدام سو روی آوردند؟! و به کدام تکیه گاهی ایتکا نمودند!؟

و به کدام پایه ای اعتماد نمودند؟! و به کدام دستاویزی چنگ زدند؟! و بر ضد کدامین ذریه ای اقدام کردند و بر آنان چیره شدند؟! و برای چه کسی انتخاب کردند و برای چه کسی رها نمودند؟! چه بد سرپرستی و چه بد دوستانی! و برای ظالمین چه بد جایگزینی است.

به خدا سوگند پس ماندگان را به جای پیشتازان، و ترسوی نادان را بجای دلیر آگاه، و فرومایگان را بجای معتمدان خود قرار دادند. بینی شان بر خاک مالیده باد و پشیمان شوند قومی که گمان می کنند کار درستی انجام می دهند. بدانید که آنان مفسدند ولی خود نمی دانند.

وای بر آنان! آیا کسی که به حق هدایت می کند سزاوارتر به پیروی است یا کسی که خود هدایت نیافته مگر آنکه هدایت شود؟ شما را چه شده است؟! چگونه حکم می کنید؟!

خسارت امت با غضب حق علی

خساره الأمة بغضب حق علی علیه السلام

و تالله [۵۶۲] لو تکافوا [۵۶۳] عن زمام نبذه إلیه [۵۶۴] رسول الله صلی الله علیه و آله لاعتقله [۵۶۵]، و [۵۶۶] لسار [۵۶۷] بهم [۵۶۸] سیرا [۵۶۹] سجحا لایکلم خشاشه [۵۷۰] (و لایکل سائره) [۵۷۱] و لایتتع [۵۷۲] راکبه، و لأوردهم منها نمیراً [۵۷۳] رویا [۵۷۴] (صافياً) [۵۷۵] فضفاضا [۵۷۶] تطفح ضفتاه [۵۷۷] (و لا- یترنق جانباه) [۵۷۸]، و [۵۷۹] لأصدرهم بطاناً قد [۵۸۰] تخیر لهم [۵۸۱] الری، غیر متحل [۵۸۲] منه [۵۸۳] بطائل إلا بغمر الناهل [۵۸۴] و [۵۸۵] ردعه [۵۸۶] سوره الساعب [۵۸۷]، و لفتحت [۵۸۸] علیهم برکات من [۵۸۹] السماء والأرض.

(ولکنهم بغوا) [۵۹۰] فسیأخذهم [۵۹۱] الله بما کانوا یکسبون [۵۹۲]، (والذین ظلموا من هؤلاء سیصیبهم سیئات ما کسبوا و ما

خسارت امت با غضب حق علی علیه السلام

بدانید قسم به لایزالی خداوند، هم اکنون فتنه باردار شده است! پس زمان کوتاهی منتظر بمانید تا ثمره اش ظاهر گردد. آنگاه از آن کاسه ای لبریز از خون تازه و سم تلخ کشنده بدوشید. آنگاه است که اهل باطل زیان می کنند، و آیندگان از نتیجه ی آنچه پیشینیان پایه گذارده اند آگاه می شوند.

سپس خیال خود را راحت کنید و قلب خود را برای نزول فتنه قوی کنید و بشارت باد شما را بر شمشیری برنده، و قهر و غلبه ی متجاوز ظالم، و هرج و مرج دائمی و عمومی، و زورگوئی ظالمین که اموال عمومی را غارت می کند و برای شما چیز کمی باقی می گذارد و جمع شما را درو کرده و نابود می نماید.

افسوس بر شما! چگونه خواهید بود هنگامی که دچار سردرگمی می شوید؟ آیا حق را به زور به شما بقبولانیم در حالی که خودتان مایل نیستید؟!

عذری که پذیرفته نیست!

عذر لایقبل بعد التقصیر

قال [۵۹۴] سويد بن غفله: فأعادت النساء قولها عليها السلام على رجالهن، فجاء إليها قوم من وجوه المهاجرين والانصار معتذرين وقالوا: يا سيدة النساء لو كان ابوالحسن ذكر لنا هذا الأمر من قبل أن نبرم [۵۹۵] العهد و نحكم العقد لما عدلنا عنه إلى غيره.

فقلت عليها السلام: إلیکم عنی فلا عذر بعد تعذیرکم و لا أمر بعد تقصیرکم.

عذری که پذیرفته نیست

سويد بن غفله می گوید: زنان عیادت کننده فرمایشات حضرت زهرا علیها السلام را برای مردان خود بازگو کردند.

پیرو آن عده ای از بزرگان مهاجرین و انصار بعنوان عذرخواهی نزد حضرت آمده و گفتند: ای سیدهاالنساء، اگر ابوالحسن (علی علیه السلام) این مسئله را قبل از

آنکه پیمانی ببندیم و عقدی را محکم کنیم بما یادآور می شد، ما او را رها نکرده، و سراغ دیگری نمی رفتیم.

حضرت زهرا علیها السلام فرمود: از من دور شوید (بس کنید)، که با بهانه های بیهوده تان عذر شما پذیرفته نیست و با کوتاهی های شما جای هیچ سخنی باقی نمانده است!

ولایت امیرالمؤمنین در خطبه های حضرت زهرا

دختر گرامی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پس از رحلت رسول خدا و غصب فدک، در میان گروهی از زنان مدینه به مسجد رسول الله آمده و در آنجا خطبه ی پر محتوایی را ایراد کرد و مردم را متأثر ساخت و آن چنان عاطفه ی مردم را تحریک کرد که تاریخ نظیر آن را ندیده است. [۵۹۶]

در این خطبه پس از حمد خدا و درود بر پیامبر؛ آنگاه که به اصل مطلب می پردازد، در چندین جا سخن از مولای متقیان به میان آورده و از شخصیت بی نظیر او تعریف و توصیف کرده است.

اینک فرازهایی چند از جملات آن حضرت را در این باره تقدیم خوانندگان عزیز می نمایم:

ایها الناس! اعلموا انی فاطمه و ابی محمد... فان تعزوه و تعرفوه تجدوه ابی دون نساءکم، و اخا ابن عمی دون رجالکم.

ای مردم! بدانید که من فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله هستم، اگر بخواهید پدرم را خوب بشناسید، خواهید دید که رسول خدا پدر من است، نه پدر زنان شما و برادر پسر عمویم علی علیه السلام، نه برادر مردان شما...

قابل توجه است که فاطمه علیها السلام نه تنها علی علیه السلام را برادر پیامبر خدا می داند، بلکه بعکس رسول خدا را برادر امیرالمؤمنین می داند. (دقت فرمایید). سپس در جای دیگر خطبه می فرمایند:

قذف اخاه فی

لهواتها، فلا ينكفيء حتى يظأ صماخها باخمصه، و يخمد لهبها بسيفه، مكرودا في ذات الله، مجتهدا في امرالله، قريباً من رسول الله، سيداً في اولياء الله، مشمراً، ناصحاً، كادحاً...

پيامبر خدا صلی الله عليه و آله برادرش علی علیه السلام را در کام مرگ و خطر می افکند، و او نیز برنمی گشت مگر اینکه با شجاعت خود دشمن را مغلوب کند و شر آتشین آنان را با شمشیرش خاموش سازد. علی علیه السلام آنقدر در راه خدا تلاش کرد که فرسوده شد و در امر الهی کوشید، مردی بود که محرم رازهای پیامبر صلی الله عليه و آله به حساب می آمد، او سرور اولیاء الله، آماده جهاد و خدمت، دلسوز مردم، پرتلاش و فعال بود...

مطرح کردن این صفات والایی آن هم در محضر جمع آشفته و پرغوغای غاصبین بسیار ارزشمند و برای منافقین کوبنده بود، تا جایی که خلیفه ی اول، در آغاز سخنانش - در جواب فاطمه - به برتری امیرالمؤمنین و اخوت او با رسول خدا اعتراف می کند.

و در خطبه ای که فاطمه علیهاالسلام برای زنان مدینه ایراد کرد، صریحاً فرمود:

و ما الذی نقموا من ابی الحسن؟ نقموا منه والله نکیر سیفه، و قله مبالاته بحتفه، و شده و طأته، و نکال و قعته، و تمره فی ذات الله والله لو تکافوا عن زمام نبذه رسول الله الیه لاعتلقه، و لساربههم سیراً سجحا، لایکلم خشاشه، و لا یتعتع راکبه و لاوردهم منها صافیا...

چه باعث شد از امیرالمؤمنین اعراض کنند؟ اعراض نکردند مگر به خاطر شمشیر او که سران مشرکین را درو کرد و به اینکه او نسبت به مرگ بی اعتنا بود و در جنگ آن چنان پیش می رفت که دشمنان

را می گرفت و می کشت و برای رضای خدا خشم می گرفت...

سوگند به خدا اگر زمام خلافت را که رسول خدا در اختیار علی علیه السلام قرار داده بود، از کف او خارج نمی ساختند، وی مردم را بدون مشکل پیش می برد و قافله را سالم به مقصد می رسانید و هیچ درد و رنجی متوجه آنان نمی شد، ولی...

فاطمه علیها السلام در این فراز به طور صریح از ولایت به حق امیرالمؤمنین که از جانب خدا، پیامبر اسلام در اختیار وی قرار داده، سخن به میان آورده و مسیر صحیح خلافت علوی را ترسیم نموده و سپس به ستمهای وارده از سوی حکومت غاصبین پرداخته است... [۵۹۷]

فاطمه زهرا از مهاجرین و انصار یاری می طلبد!

چون غاصبین با توطئه قبلی، خلافت علی علیه السلام را اشغال کردند، فاطمه ی زهرا علیها السلام، در کنار شوهر و فرزنداناش به یک تلاش همه جانبه دست زد و شبانه به در خانه های مهاجرین و انصار آمد و گفت:

«ای مهاجرین و انصار! به یاری خدا بشتابید. من دختر پیامبر شما هستم و شما با آن حضرت بیعت کرده اید که از او و فرزنداناش مثل خود و فرزندانتان دفاع کنید. بنابراین بر تعهدات خویش عمل نمایید. (ولی کسی او را یاری نکرد.)»

در این حدیث آمده است که فاطمه علیها السلام چهل شب متوالی این دعوت را ادامه داد، ولیکن با بی مهری و بی تفاوتی آنان روبرو گشت. [۵۹۸]

حضرت امام باقر علیه السلام در این زمینه می فرمایند:

ان علیا حمل فاطمه علی حمار، و ساربهها لیلا الی بیوت الانصار یسألهم النصره، و تسألهم فاطمه الانتصار له... [۵۹۹]

علی علیه السلام فاطمه علیها السلام را شبانه در حالی که وی را بر مرکب سوار می کرد، به

در خانه های انصار می آورد و علاوه بر خود علی علیه السلام، فاطمه از آنان برای خلافت حضرتش استمداد می کرد.

مرحوم شُبْر با سند معتبر از طریق سلیم بن قیس از حضرت سلمان و عموی پیامبر خدا (عباس) نقل نموده، که حضرت علی علیه السلام به همراه فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام به همه ی اصحاب بدر مراجعه نموده و از آنان برای گرفتن خلافت خویش استمداد نمود ولیکن جز عده ای قلیل اعلان آمادگی نکردند.

حضرت به آن گروه افرادی که جواب مثبت داده بودند فرمود: فردا صبح همگی به نشانه ی بیعت برای مرگ، سرهای خویش را تراشیده و سلاح بر دست در فلان جا آماده شوید.

در این حدیث آمده است که جز سلمان، ابوذر، مقداد و زبیر کس دیگری به صحنه نیامد. [۶۰۰]

و در یک حدیث دیگر (خطبه ی طالوتیه) می خوانیم که در پی دعوت آن حضرت و فاطمه ی زهرا علیهما السلام، شبانه سیصد و شصت نفر اعلان آمادگی کردند و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: هر کس می خواهد فردا در کنار من با تمام وجود، با دشمنان به مبارزه برخیزد، سرهای خویش را تراشیده و با حمل سلاح و شمشیر در فلان مکان (احجارالزیت) حاضر گردد.

امیرالمؤمنین به نشانه ی آمادگی برای مرگ، خود سرش را تراشید و در احجارالزیت حاضر شد و در آن روز جز پنج نفر: (ابوذر، مقداد، حذیفه، عمار و سلمان) از کسی خبری نشد... [۶۰۱]

و معاویه بن ابوسفیان در نامه ای که برای امیرالمؤمنین نوشته، به این قضیه تلخ اشاره نموده، می گوید:

«به یاد می آورم آن روزگار را که زن خود را بر چهارپایی سوار می کردی و دست حسن و حسین را می گرفتی و از

همه ی اهل بدر و سایر اصحاب پیامبر استمداد می نمودی، ولی جز چهار و یا پنج نفر اعلان آمادگی نکردند. [۶۰۲]»

آنچه از این احادیث و قضایای تاریخی به بحث ما مربوط می باشد، این است که فاطمه ی زهرا علیهاالسلام برای خلافت امیرالمؤمنین و مبارزه با غاصبین خلافت، از آبرو و شخصیت خویش مایه گذاشته و سعی می کرد علی علیه السلام را در رسیدن به این هدف یاری نماید، ولی...

گریه حضرت زهرا بر مظلومیت امیرالمؤمنین

حضرت زهرا سلام الله علیه در فقدان علی علیه السلام و غضب خلافت او، محرومیت و رنج همه انسانها تا قیامت را می دید، و همین بود که شب و روز اشک می ریخت و بی تابی می کرد.

حضرت زهرا سلام الله علیه به خاطر ستمی بزرگ که به همه انسانها تا قیامت رفته بود، به اندازه ی همه ی آنها می گریست، تا آنجا که بیشترین گریه کننده ی تاریخ شد و «رأس البکائین» نام گرفت.

او آنقدر می گریست که آرامش را از اهل مدینه برده بود، آنچنانکه تنها جبرئیل می توانست او را در فقدان نبی و ظلم بر وصی تسلیت دهد.

رنج زهرا علیهاالسلام رنج محرومیت انسانها تا همیشه تاریخ است. او به راحتی می دید که ادامه ی سقیفه، نینوا است، او واقعه ی حره را می دید، او صفین و جمل را و خلافت معاویه و... را و خلافت عباسی و عثمانی را می دید و محرومیت امروز ما را هم شاهد بود. در حجم نگاه او انسان امروز هم جا داشت. او حق داشت. او حق داشت اینگونه بگرید و ناله کند.

آنجا که فریادهایش کارساز نیست. شاید اشکهای سنگی این جماعت مفلوک نفوذ کند و این سؤال را در اذهان مرده ی آنها شکل دهد که به

راستی چرا زهرا سلام الله عليه محبوبه ی خدا و دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله اینگونه ضجه می زند و اشک می ریزد. به سبب چه چیزی و کدامین حقی؟ شاید غیرتی بیدار شود و ساحت رفعت خورشید ولایت را لیبیک گوید و چهل یاور بر او گرد آیند و همه ی انسانهای تاریخ را از محرومیت و رنج همیشه برهانند.

اما باز هم افسوس و صد افسوس در حسرت غیرتی!

سکوت حضرت زهرا مستی بر دهان نفاق

دیگر اقدام زهرا علیهاالسلام برای رسوا کردن باند نفاق و اتمام حجت با مردم، همان سکوت اوست. او تصمیم گرفت دیگر هرگز با ابوبکر و عمر سخن نگوید و تا پایان حیاتش هم بر سر تصمیم خود ماند. [۶۰۳]

او به ابوبکر- در حالی که حقش را غصب کرده بود- فرمود: «والله لادعون الله عليك والله لا اكلمك بكلمه ما حيت» [۶۰۴] (به خدا سوگند تو را نفرین می کنم و به خدا سوگند تا زنده ام با تو کلمه ای سخن نخواهم گفت.) و نیز در حالی که عمر به خانه اش حمله برده بود و آن جا را به آتش کشانده بود به او فرمود: «والله لا اكلم عمر حتى القى الله» [۶۰۵] (به خدا سوگند تا زنده ام با عمر سخن نخواهم گفت.) و در هنگام عیادت از او به آن دو فرمود: «والله لا اكلمكما من رأسی کلمه حتى القى ربي فاشكونكما اليه بما صنعتما به و ما ارتکتما منی». [۶۰۶] و این مبارزه ی منفی و سکوت زهرا علیهاالسلام برای خلفا خیلی سنگین و رسواساز بود. او هر کجا با آنان برخورد می کرد از ایشان رو برمی گرداند. [۶۰۷]

گاهی بلندترین فریادها را از دهان سکوت

درخواست حضرت زهرا از بلال جهت اذان گفتن و بیداری غیرتها

اقدام دیگر زهرا علیهاالسلام، زنده نگه داشتن خاطرات دوران رسول صلی الله علیه و آله بود. او می خواست با احیا و یادآوری آن دوران، در کالبد فسرده ی آنان بدمد و دریچه ای به سوی نور و نقبی به روشنایی بزند و با طرح سؤالی در اذهان و یادآوری دوران رسول، ابرهای ضخیم و سیاه را از اطراف خورشید ولایت کنار زند. شاید همتی، ساحت رفعت خورشید را لبیک گوید.

به راستی زهرا علیهاالسلام آموزگار بیداری و ظرافت است.

وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت و وصی او را کنار نهادند، بلال به عنوان اعتراض دیگر اذان نگفت و هر چه به سراغش می آمدند، امتناع می کرد و عذر می آورد. [۶۰۸] او در ادامه ی اعتراض خود به شام تبعید شد. [۶۰۹] و در آنجا پیامبر را در خواب دید که از او شکایت می کند که چرا به زیارت من نمی آیی از این رو برای زیارت پیامبر به مدینه آمد [۶۱۰] و با ورود او به مدینه زهرا علیهاالسلام از او خواست که اذان بگوید، گفت: «بسیار مشتاقم که صدای مؤذن پدرم را بشنوم».

بلال بر بالای بام مسجد رفت. آوای گرم بلال در مدینه پیچید. «الله اکبر». همه دست از کار کشیدند. هر کس دست دیگری را می کشید و با شتاب به سوی مسجد می آورد. همه حتی زنان و کودکان در بیرون مسجد جمع شدند. مدینه به یکباره تعطیل شد همه به طنین روح افزای بلال گوش می دادند و به دهان او چشم دوخته بودند. ناگاه به یاد ایام رسول صلی الله علیه و آله افتادند. فریادهای گریه ها در

مدینه پیچید. مدینه کمتر این گونه روزهایی به یاد داشت. همه از یکدیگر سؤال می کردند، چرا بلال اذان نمی گفت؟ چه شده به درخواست زهرا علیهاالسلام اذان می گوید؟ چرا زهرا علیهاالسلام گریه می کند؟ به یکدیگر نگاه می کردند، سپس سرها را به زیر می انداختند و از خود و بیعت شان با ابوبکر شرمشان می آمد. زهرا علیهاالسلام هم همراه جماعت به اذان گوش داده و به یاد دوران پدر و غدیر و... افتاده بود و هم چون باران می بارید و اشک می ریخت.

در فضای مدینه پیچید. «اشهد ان محمدا رسول الله». زهرا علیهاالسلام دیگر طاقت نیاورد. فریاد و ناله ای زد و از حال رفت. آن چنان که همه گمان کردند از دنیا رفته است. مردم فریاد برآوردند: بلال بس کن. دختر رسول الله صلی الله علیه و آله را کشتی!.

بلال اذان را نیمه رها کرد و ندانست که چگونه خود را بر بالین زهرا علیهاالسلام رساند. زهرا علیهاالسلام را به هوش آوردند. درخواست اتمام اذان کرد. بلال گفت: از این درگذرید که بر جان شما نگرانم. با اصرار بلال، التماس و گریه های مردم، زهرا علیهاالسلام از خواسته خود درگذشت. [۶۱۱] یکبار دیگر نزدیک بود که کار تمام شود و غیرت ها بیدار شود.

اما افسوس...!

این گریه ها مرا به یاد اشک های آن جماعتی می اندازد که در کربلا در بالای بلندی جمع شده بودند و برای حسین علیه السلام و مصایب اهل بیت می گریستند. به آنان گفتند: «چه جای گریه است. به کمک حسین علیه السلام بشتابید» و آنان بی اعتنا تنها به گریه قناعت می کردند.

من به واقع درشگفتم از خمودگی و سستی آن جماعت. اگر چه باند کودتا و نفاق نفس شان را گرفته

و با تبلیغات دروغین و احادیث جعلی و ایجاد وحشت و ترور، رمق آنها را برده بود، اما اینها هیچ عذر و توجیهی برای سستی و ننگ ابدی شان نیست. اقدامات رسول صلی الله علیه و آله و گامهای عمیق و پیچیده ی زهرا علیهاالسلام جای هیچ عذری را باقی نمی گذارد. تنها این می ماند این که مردم به جای دست بردن بر قبضه های شمشیر، به گریه قناعت می کردند شرمشان باد!

نگرانی من همیشه این بوده که نکند من نیز همین گونه ام و به جای دفاع از انقلاب و مکتب و ولایت، به اشکی قانع شده ام و به جای سازندگی و تربیت، تنها به حرف قناعت کرده ام. الهی تو از ما بگذر. و ما را رها نکن تو بصیرتی ده تا در جایگاه عمل، به حرف بسنده نکنیم و فرقانی ده تا جایگاه هر یک را بازشناسیم.

وصیت حضرت زهرا سندی بر مظلومیت امیرالمؤمنین

زهرا علیهاالسلام از هر فرصتی بهره می جست تا بتواند در اذهان مردم سؤالی ایجاد کند و سندی بر مظلومیت علی علیه السلام و رسوایی خلفا باقی گذارد. او در این فکر بود که شاید این جماعت مرده، حرکتی کنند و بیش از این تن به حقارت و ذلت ندهند و با دست خویش آتش دوزخ خود را فراهم نسازند.

و اگر هم به پا نخواستند، دست کم به عنوان گواه و حجتی روشن در تاریخ ثبت و ضبط خواهد شد تا آیندگان آزاداندیش و طالبان حقیقت جو بتوانند «اسلام ولایت» را از «اسلام خلافت»، تمیز دهند و سره را از ناسره جدا کنند، و به شهادت «آیه ی اکمال» که در غدیر نازل شد، بدانند که دین مرضی و خدایسند، دین همراه ولایت

است.

او آن گونه زندگی کرد که رفتش هم ادامه ی حیاتش بود. او می خواست همان گونه که حیاتش دشمن سوز و بیداری بخش بود، مرگش نیز همین گونه باشد.

از این رو مصیبت کرد. علی جان! مرا شبانه غسل بده و کفنم کن و به خاک بسپار و اجازه نده آنان که بر من ستم کردند و آزارم نمودند، در تشییع جنازه ام حاضر شوند و بر من نماز گذارند، زیرا آنان دشمنان خدا و رسول صلی الله علیه و آله می باشند.

«اذا انامت فادفنی باللیل و لا- تؤذن رجلین ذکرتهما» و «اوصت فاطمه ان لا یعلم اذا ماتت ابوبکر و لا عمر، و لا یصلیا علیها».

[۶۱۲]

از علی علیه السلام پرسیدند. چرا زهرا علیها السلام را شبانه دفن کردی؟ گفت: به خاطر بیزاری و غضب زهرا علیها السلام بر آن جماعت. [۶۱۳]

حضرت زهرا رکن امیرالمؤمنین

قال الصادق علیه السلام: قال جابر بن عبدالله: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول لعلی بن ابی طالب علیه السلام قبل موته بثلاث: سلام علیک یا ابالریحانتین. اوصیک بریحانتی من الدنیا، فعن قلیل ینهد رکناک، والله خلیفتی علیک. فلما قبض رسول الله صلی الله علیه و آله قال علی هذا احد رکنی الذی قال لی رسول الله صلی الله علیه و آله فلما ماتت فاطمه علیها السلام قال علی: هذا الرکن الثانی الذی قال رسول الله صلی الله علیه و آله. [۶۱۴]

حضرت امام صادق علیه السلام از طریق امام باقر علیه السلام از جابر بن عبدالله انصاری نقل می کند که او می گوید شنیدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سه روز پیش از وفاتش به علی علیه السلام می فرمودند: سلام بر تو ای پدر دو ریحانه ی من!

من دو فرزندم حسن و حسین علیهم السلام را به تو سفارش می کنم. به زودی دو رکن اساسی تو دنیا را ترک می کنند، آنگاه خداوند جانشین و خلیفه من است برای تو.

جابر می گوید: چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وفات کردند، امیرالمؤمنین فرمودند: این یکی از رکنهای من که رسول خدا خبر داده بود و پس از شهادت فاطمه علیها السلام نیز گفت: این هم رکن دوم من که رسول گرامی اسلام به آن خبر کرده بودند.

آنچه قابل توجه است، اینکه: فاطمه ی زهرا علیها السلام در این حدیث شریف، از نظر نقش و حمایت از علی علیه السلام و ولایت او، در برابر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و رکن اساسی او خوانده شده است.

فقدان حضرت زهرا و انزوای امیرالمؤمنین

از احادیث متعدد و تواریخ معتبر استفاده می شود که امیرالمؤمنین علی علیه السلام با وجود فاطمه علیها السلام دلگرم بود و برای مبارزه با غاصبین آمادگی بیشتری داشت، ولی فقدان آن بانوی گرامی، امیرالمؤمنین را مأیوس ساخت. - چون فاطمه علیها السلام رکن اصلی علی علیه السلام و پشتوانه ی ولایت بود- اینک دلائل خود را به طور اختصار تقدیم می داریم:

وقتی فاطمه ی زهرا به شهادت رسید، امیرالمؤمنین او را در کنار قبرش قرار داد، آنگاه خطاب به رسول خدا عرض کرد:

یا رسول الله! با شهادت فاطمه علیها السلام صبر و شکیباییم کاسته شد و طاقت و توانایی از دستم رفت. بعد از این پیوسته در حزن و اندوه بسر می برم و شبها را به بیداری می گذرانم. [۶۱۵]

این عبارات نشان می دهد که فاطمه علیها السلام چه نقش اساسی یی در شخصیت علی علیه السلام داشته، که با داشتن آن همه صبر و ایمان و... در فقدان

بانوی گرامی، گرفتار چنان رنج و دردی شده، که صبرش را از دست داده و خواب راحتی نداشته، و برای همیشه خود را محزون و متألّم یافته است.

ابن ابی الحدید در نقش فاطمه علیهاالسلام در ولایت و شخصیت مولای متقیان، عبارات گوناگونی دارد، که ما به عنوان نمونه یک فراز از آنها را نقل می کنیم:

كانت وجوه الناس اليه (علی) و فاطمه باقيه، فلما ماتت فاطمه علیهاالسلام انصرفت وجوه الناس عنه... [۶۱۶]

بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله، تا وقتی فاطمه علیهاالسلام زنده بود توجه اصلی مردم به سوی امیرالمؤمنین دوخته شده بود و لکن بعد از وفات آن بانوی عزیز اسلام، توجه آنان از علی علیه السلام برگشت.

و حتی در عباراتی دارد که شیخین جرأت و جسارت به علی علیه السلام را بعد از فاطمه علیهاالسلام آن چنان شدت بخشیده و شخصیت بی نظیر وی را آنگونه لگدمال کردند، که وی را در میان مردم به فراموشی سپردند. [۶۱۷]

مرحوم علامه محمد تقی مجلسی به نقل از بخاری در این باره می نویسند:

و كان لعلي عليه السلام من الناس وجه حياة فاطمه علیهاالسلام فلما توفيت استنكر علي عليه السلام وجوه الناس فالتمس مصالحة ابي بكرٍ و مبايعته... [۶۱۸]

تا فاطمه علیهاالسلام زنده بود، علی علیه السلام شخصیت مورد توجه مردم بود، ولی بعد از شهادت آن بانو، امیرالمؤمنین احساس غریبی کرد و لذا از ابوبکر خواست که بیعت او را بپذیرد.

در این فراز آمده است که علی علیه السلام ابوبکر را به طور خصوصی به منزلش دعوت کرد و از پذیرفتن عمر خودداری نمود و در آن مجلس مطالب دوستانه ای مطرح شد، که ابوبکر گریه کرد

و چون علی علیه السلام آماده بیعت بود، ابوبکر گفت: من درآمد فدک را به همان کیفیت خرج می کنم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می کرد. سرانجام همان شب امیرالمؤمنین در میان مردم بیعت نمود.

دفاع از حریم ولایت

وقتی امیرالمؤمنین علی علیه السلام را با آن طرز فجیع و دلسوزانه برای بیعت اجباری با خلیفه غاصب ابوبکر به مسجد می بردند و آن بی احترامی ها را نسبت به حضرت روا داشتند، امیرالمؤمنین علیه السلام در تمامی مدت نگاهش را به در دوخته بود و کلامش را طول می داد، گویا منتظر است، تا شاید زهرایش از در رسد و او را از چنگال آنان برهاند.

زهرای (س) زخمی، زهرای خسته و تن به تاول نشسته همین که از فریاد بچه ها و اشهای زینب و ام کلثوم که به صورتش می ریخت برای لحظه ای به هوش آمد، بلافاصله پرسید «این علی؟» فضه علی کجاست؟ و تا شنید که او را به مسجد بردند تاب نیاورد. گرچه توان ایستادنش نبود اما علی را هم نمی توانست در چنگال دشمن تنها بگذارد. بی درنگ به طرف مسجد دوید! نمی دانم کدام توان او را اینگونه برپا نگه داشته بود؟ همه فکرش علی (ع) بود، در دلش هم درد خودش نبود، درد علی (ع) بود، او خوب می دانست که اگر دیر برسد چه بسا دیگر هرگز امامش، علی علیه السلام را نیند. در راه نمی دانم چند بار اما بارها از سر درد نشست! فضه و زنان بنی هاشم گردش را گرفته بودند. ناگهان تمامی نگاه ها به در دوخته شد. هان زهرا (س) آمد و چه به موقع، با پیراهن رسول (ص) بر سر، و دست حسنین در دست، اما با بالی شکسته

و چشمی پراشک.

فاطمه زهرا سلام الله علیها، چندین بار صیحه زد درد توانش را برده بود، گریه امانش نمی داد. همه چشمها به اشک نشست، صدای هق هق گریه مسجد را برداشت، همه بر معصومیت زهرا سلام الله علیه و مظلومیت علی علیه السلام می گریستند. در و دیوار هم می گریست ناگهان طینی خدایی در فضای مسجد پیچید گویا پیامبر است که سخن می گوید:

«خلو عن ابی فوالذی بعث محمداً بالحق لئن لم تخلوا عنه لاشتتن شعری و لاضعن قمیص رسول الله علی راسی و لاصرخن الی الله تبارک و تعالی فما ناقة صالح باکرم علی الیه منی و لا الفصیل باکرم علی الله من ولدی».

رها کنید پسر عمویم را، قسم به خدایی که محمد را به حق فرستاد اگر دست از وی (امیرالمؤمنین علیه السلام) برندارید سر خود برهنه کرده و پیراهن رسول خدا را بر سر افکنده و در برابر خدا فریاد برخواهم آورد و همه تان را نفرین می کنم. به خدا نه من از ناقة ی صالح کم ارج تریم و نه کودکانم از بچه ی او کم قدرتر.

حائل شدن حضرت زهرا در دفاع از امیرالمؤمنین

بعد از آنکه به خانه حضرت زهرا سلام الله علیه هجوم آوردند، امیرالمؤمنین علیه السلام که به گفته سلمان، می توانست با نیم نگاهی زمین و زمان را درهم پیچید و هستی شان را بگیرد، به محاصره درآوردند و ریسمان به گردنش انداخته و با شدت هرچه بیشتر می کشیدند.

حضرت زهرا سلام الله علیه گرچه درد و رمقش را برده و از پایش انداخته. اما او آموزگار شهادت بود، و خود به ما آموخته بود که حیات آدمی در گرو انتخاب اوست. و چه انتخابی بالاتر از کشته شدن در راه ولایت.

پس باید همین نیم رمق را هم در پای علی

علیه السلام ریخت و تمامی هستی خود را با خدا یکجا معامله کرد. این بود که بی درنگ خود را با همه جراحت و نقاهت از جا کند و بین امیرالمؤمنین علیه السلام و آنها حائل کرد. که به خدا قسم نمی گذارم علی را ببرید. ای وای بر شما چه زود به خدا و رسولش خیانت کردید. این است معنای محبت به اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله و عمل به آن همه سفارشهای او؟؟؟

به خدا قسم ای زاده خطاب اگر بیم این نداشتم که بیگناهان گرفتار بلاى الهی شوند، نفرین می کردم و آنگاه می یافتی که نفرین من چه زود تحقق می پذیرد هنوز کلامش را به آخر نرسانده بود که یکبار دیگر، صفر تازیانه ای سینه آسمان را شکافت و باز هم بر اندام شقایق خطی از خون کشید.

عرش لرزید، بچه ها، زینین و حسنین علیهم السلام را می گویم نزدیک بود جان دهند. خدایا فقط تو می دانی بر اهل خانه چه گذشت. آنگاه که بر جای جای بوسه های رسول خدا صلی الله علیه و آله خطی از خون نشست که هیچ زبانی را توان گفتن و هیچ گوشی را یارای شنیدن نیست.

حضرت زهرا سلام الله علیه از پا افتاد، آخرین سنگر ولایت برای دقایقی فروریخت، مثنی رجاله، امیرالمؤمنین را کشان کشان به مسجد بردند، هر که می دید بر حال علی علیه السلام رقت می برد. کوچه ها از آدم نماها پر بود، همه برای دیدن ریسمان بر گردن خورشید و مظلومیت محض، گردن می کشیدند امیرالمؤمنین علیه السلام در راه رو به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله کرد و همان گفت که هارون به برادرش موسی در مقابل یهود بنی اسرائیل گفت: یابن ام، ان

القوم استضعفونی و کادوا یقتلوننی، برادر، این قوم بر من مسلط شدند و نزدیک است مرا بکشند.

عکس العمل حضرت زهرا پس از غصب خلافت

چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وفات کرد و دشمنان علی و فاطمه علیهما السلام با یک برنامه ریزی حساب شده ی قبلی توانستند خلافت را از دست علی علیه السلام گرفته و صاحب حق را از حقش محروم کنند، متقابلاً دختر گرامی پیامبر اسلام نیز با تمام توان وارد میدان سیاست شده و با انواع راهها و شیوه ها، علیه حکومت غاصب قیام کرد.

او در کنار امیرالمؤمنین به همراه فرزنداناش (حسن و حسین علیهم السلام) تا چهل روز پس از رحلت رسول خدا به در خانه های مهاجرین و انصار می رفت و آنان را در غصب خلافت، توسط حکومت وقت هشدار می داد. [۶۱۹]

فاطمه علیها السلام در مسجد رسول خدا در میان مهاجرین و انصار با ابوبکر به مبارزه برخاست و او را که غاصب فدک بود محکوم کرد و مردم حاضر در مسجد را با سخنان خود به گریه واداشت و جوی فراهم ساخت که همه دانستند که دختر پیامبر صلی الله علیه و آله مظلوم شده است.

زهرا ی مظلوم چون نتوانست در برابر غاصبان خلافت، کاری به پیش برد و حق بر باد رفته ی خویش را پس بگیرد، روش مبارزاتی خود را به صورت گریه شروع کرد و شب و روز با اشک چشم خود نشان داد که از حکومت وقت ناراضی است، اگر چه ظاهراً رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و فراق پدر، انگیزه اول در این ناله ها بود. ولی همگان می دانستند که دختر پیامبر صلی الله علیه و آله آنقدر بی صبر نیست که در

فوت پدر همیشه گریه کند، بلکه گریه او در اثر مصائبی است که حکومت غاصب برای او فراهم کرده است.

دانشمند اهل سنت در تاریخهای خود می نویسد: فاطمه علیهاالسلام آن چنان از دو خلیفه ی اول و دوم ناراضی و ناراحت بود، که با آنان قهر کرد و از ستم آن دو رو به سوی قبر پدر کرد و فرمود:

یا ابتاه! یا رسول الله! ماذا لقینا بعدک من ابن الخطاب و ابن ابی قحافه؟ [۶۲۰]

ای پدر و ای رسول خدا! ما بعد از تو چه روزگار سیاهی از پسر خطاب و پسر ابی قحافه داشته ایم؟!!

ابن ابی الحدید (امام معتزلی) پس از تحقیق و بررسی در مورد واکنش حضرت فاطمه علیهاالسلام به ستمهای وارده از سوی حکومت وقت می نویسد:

والصحیح عندی انها ماتت واجده علی ابی بکر و عمر و انها اوست الا یصلیا علیها. [۶۲۱]

نتیجه تحقیقم این است که فاطمه علیهاالسلام با دل پر درد از ابوبکر و عمر از دنیا رفت و وصیت کرد: آن دو بر جنازه اش نماز نخوانند.

پس ملاحظه می کنید که همه ی این عکس العملها، در برابر حرکت ستمگرانه ی حکومت وقت به امیرالمؤمنین و فاطمه، یک برنامه ی سیاسی و مبارزه ی اجتماعی است که دختر پیامبر صلی الله علیه و آله انجام داده است. و بر همین اساس آن بانوی با فضیلت به امیرالمؤمنین وصیت کرد که شبانه او را غسل دهد و شبانه دفن کند و همه کارها را از چشم غاصبان پنهان نماید و این وصیت را نوعی مبارزه ی منفی علیه آنان تلقی می کند.

از این جهت امیرالمؤمنین فاطمه علیهاالسلام را شبانه غسل داد و کفن کرد و شب هنگام با یک

برنامه ریزی دقیق جسم او را دور از چشم عامه ی مردم دفن کرد و قبر وی را آشکار نساخت و تا روز قیامت آشکار نخواهد شد و این خود نشانه ی نارضایتی فاطمه علیهاالسلام از حکومت وقت را در بر دارد.

در پایان این فصل نتیجه می گیریم که حضرت فاطمه علیهاالسلام در تمام میدانها اعم از عبادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، خانه داری و... امتحانات خوبی پس داده و همه اش اسوه و نمونه زنان عالم خلقت می باشد.

فعالتهای تدارکاتی و پشتیبانی حضرت زهرا

در طول ۱۰ سال حکومت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مدینه ۷۵ نبرد یا مانور نظامی (۲۷ غزوه و ۴۸ سریه) به وقوع پیوست. علی (علیه السلام) به عنوان فرماندهی دلاور در تمامی غزوات [۶۲۲] و بسیاری از سرایا شرکت جست.

گاه برخی از این ماموریتهای رزمی پیاپی به خاطر فاصله زیاد جبهه ها از مدینه تا حدود دو یا سه ماه بطول می انجامید. [۶۲۳]

به تحقیق می توان گفت، علی (علیه السلام) بخش زیادی از زندگی ۹ ساله مشترکش با فاطمه (علیهاالسلام) را در میدانهای جهاد و یا ماموریتهای تبلیغی گذراند. و به دور از خانه و کاشانه خود بود.

در غیاب آن حضرت، همسرش فاطمه (علیهاالسلام) به تنهایی وظیفه سنگین اداره ی خانه و تربیت فرزندان را به عهده داشت، و در این راستا به نحو شایسته ای عمل می کرد تا شوی پیکارگش با خاطری آسوده و وظیفه مقدس الهی خود را به انجام رساند.

فاطمه (علیهاالسلام) خود نیز با تمام توان برای یاری سپاه اسلام می کوشید. در کارهای خدماتی و امدادی شرکت می جست. به یاری خانواده های رزمندگان و شهداء می شتافت، و با خانواده شهدا همدردی می کرد. او در نبردها به تهیه باند

و مرهم برای مجروحین جنگ می پرداخت. و گاه همراه زنان امدادگر به جبهه می رفت تا در پشت خطوط مقدم عملیات، ضمن تشویق زنان امدادگر و آشنا ساختن آنان به وظائف خطیرشان به مداوای جراحات محارم خویش (پدر و شوهرش) بپردازد. [۶۲۴]

حضرت زهرا و مداوای مجروحین جنگی

چنانچه در حدیث صحیحی از امام صادق علیه السلام نقل شد، فاطمه ی زهرا علیهاالسلام هنگام شتافتن به زیارت قبور شهدا در احد (محل جنگ بین سپاه اسلام و مشرکین) را دقیقاً نشان می داد و این می رساند که آن حضرت در این جنگ حضور داشته، هرچند آمدن او بعد از مجروح شدن پیامبر صلی الله علیه و آله صورت گرفته باشد.

ابن ابی الحدید از واقعی نقل می کند که:

خرجت فاطمه علیهاالسلام فی نساء، و قد رأیت الذی بوجه ایها صلی الله علیه و آله فاعتنقته، و جعلت تمسح الدم عن وجهه... [۶۲۵]

فاطمه علیهاالسلام با گروهی از زنان مدینه از خانه خارج شد و چون چهره ی مجروح پدرش را دید، او را در آغوش گرفته و خون از صورت مبارکش پاک می کرد. سپس آبی فراهم نمود و خونهای چهره رسول خدا را شست و شمشیر او را پاک کرد و آبی به دست آن حضرت داد که بیاشامد، ولی ممکن نشد.

در این تاریخ آمده است: زنانی که از مدینه آمده بودند چهارده نفر بودند، که فاطمه علیهاالسلام یکی از آنان بود، آنان نان و آب با خود حمل می کردند و در کنار رزمندگان به آنها آب و نان می دادند و جراحاتشان را پانسمان می نمودند. [۶۲۶]

خوانندگان عزیز ملاحظه می کنند که فاطمه علیهاالسلام تنها در چهارچوبه ی خانه زندگی ننموده، بلکه او ضمن

حفظ قداست و تقوا، در هنگام لزوم به اجتماع قدم گذاشته و یاری رسان رزمندگان اسلام بوده است.

فاطمه زهرا در فتح مکه

فاطمه زهرا (علیهاالسلام) در فتح مکه نیز حضور داشت. «ام هانی» خواهر علی (علیه السلام) گوید: در روز فتح مکه دو تن از خویشان مشرک شوهرم را پناه دادم و در حالی که آنها هنوز در خانه ام بودند ناگهان برادرم علی (ع) در حالی که سواره و زره پوش بود پیدا شد و به طرف آن دو تن شمشیر کشید میان او و ایشان ایستادم و گفتم اگر بخواهی آن دو را بکشی باید مرا هم پیش آنها بکشی! علی (علیه السلام) بیرون رفت در حالی که چیزی نمانده بود آنها را بکشد. من خود را به محل خیمه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در بطحا رساندم و آن حضرت را پیدا نکردم ولی فاطمه (علیه السلام) را دیدم و ماجرا را برایش گفتم، دیدم فاطمه (علیهاالسلام) از همسر خود قاطع تر است؛ با تعجب گفت تو هم باید مشرکان را پناه دهی؟ در این هنگام رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رسید و از حضرتش برای آن دو نفر امان طلبیدم. پیامبر (ص) به آنان امان داد. سپس پیامبر (ص) به فاطمه (ع) فرمود که برای او آب فراهم کند و شستشو نمود. [۶۲۷]

هنگامی هم که هند و دیگر زنان مشرکین برای اعلام پذیرش اسلام و بیعت به حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسیدند فاطمه (علیهاالسلام)، همسر پیامبر (ص) و گروهی از زنان عبدالمطلب حضور داشتند. [۶۲۸]

فاطمه زهرا در کنار مزار شهدا

تاریخ زندگی فاطمه ی زهرا علیهاالسلام نشان می دهد که او زن خانه نشین و پرده نشین نبود، بلکه به دستور و مضمون آیات و روایات زیادی، وی صله ارحام می کرد و به دیدار خویشاوندان

می شتافت و با آنان نشست و برخاست داشت و پس از مرگ آنان، فراموششان نمی کرد و بر مزار آنان می رفت و از خداوند متعال برایشان استرحام می نمود.

در حدیث صحیح السنن از امام صادق علیه السلام نقل شده:

عاشت فاطمه بعد محمد صلی الله علیه و آله خسته و سبوعین یوماً، لم تر کاشره و لاضاحکه تأتي قبور الشهداء فی کل جمعه مره بین الاثنین والخمیس فتقول هاهنا کان رسول الله، و هاهنا کان المشرکون. [۶۲۹]

فاطمه علیها السلام بعد از پیامبر خدا هفتاد و پنج روز زندگی کرد، در حالی که خوشحال و خندان دیده نشد. او هفته ای دوبار در روزهای دوشنبه و پنجشنبه به زیارت شهدای احد می رفت و آنها را زیارت می کرد و محل جنگ رسول خدا با مشرکین را دقیقاً نشان می داد.

این حدیث که به سند صحیح از کافی نقل شده، می رساند که فاطمه علیها السلام علاوه بر زیارت اهل قبور، آمدنش به مزار شهدا، شخصاً در جنگ احد نیز حضور داشت و محل را با چشمان مبارکش دیده بود...

و ابن ابی الحدید که یکی از دانشمندان بسیار بزرگ و محقق اهل سنت است، در این باره از واقعی نقل می کند:

کانت فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله تأتيهم بین الیومین والثلاثه فتبکی عندهم و تدعو. [۶۳۰]

فاطمه علیها السلام دختر پیامبر صلی الله علیه و آله هر دو سه روز یکبار به کنار قبور شهدای احد می آمد و در آنجا گریه می کرد و برای مردگان و شهدا دعا می نمود. و حضرت امام صادق علیه السلام می فرمایند:

ان فاطمه کانت تأتي قبور الشهداء فی کل غداه سبت فتأتي قبر حمزه و تترحم علیه

و تستغفر له. [۶۳۱]

فاطمه علیها السلام هر هفته صبحهای روز شنبه به احد می آمد و قبور شهدا را زیارت می کرد و در کنار قبر حمزه می ایستاد و برای وی دعا می کرد و استرحام می نمود. [۶۳۲]

از این حدیثها استفاده می شود که فاطمه علیها السلام به زیارت قبور شهدا می رفت و برایشان استرحام می نمود و از فداکاریهای آنان در جنگ احد یاد می کرد و به یادشان اشک می ریخت.

ممکن است برخیها از تعبیرهای «دوبار و یکبار در هفته» که در روایات آمده است دچار مشکل شوند و نوعی اشکال در صحت روایات تلقی کنند، ولی باید گفت: زیارت فاطمه علیها السلام هفته ای دو یا یک بار ممکن است به تفاوت زمان باشد، که در یک مقطع، هفته ای دوبار می رفت و بعدها هفته ای یکبار...

فدک

پیشینه ی تاریخی و موقعیت جغرافیایی فدک

در زمان حضرت موسی علیه السلام مردی عابد و زاهد و متقی و دانشمند از خصمین آنحضرت بود و به او زاهد «ذرخا» می گفتند. او صفات و فضائل حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله را از او می شنید، و در دعا و اورادش آنحضرت را یاد می کرد.

چون موسی علیه السلام از دنیا رفت آن مرد زاهد عبادت و ریاضت خود را بیشتر کرد. او دائم به صحرا و بیابان می رفت و خدا را عبادت می کرد، تا به یک وادی بین مدینه و مصر رسید که آنجا را «مدائن الحکماء» می گفتند و شتران حکمای مدینه در آنجا چرا می کردند، و آن وادی نزدیک مدینه بود و آب و درختی نداشت.

چون ذرخا به آنجا رسید خوشش آمد و در همانجا به عبادت مشغول شد و معبدی بنا نمود و چاه آبی کند

و پیوسته به مقالات موسی علیه السلام و تلاوت تورات و مدح و صفات محمد صلی الله علیه و آله و مهر و محبت علی علیه السلام که در تورات می خواند مشغول بود و علم هشت افلاک و رمل دانیال نبی را نیکو می دانست. گاهی در اسطرلاب نظر می داد و حکم می کرد. در آن مکان از اعجاز محمد و علی صلوات الله علیهما و حرمت ذرخاء عابد چشمه ی پر آبی پدیدار شد، و او آن را حفر کرد تا آب آن زیاد شد.

در آنجا زرع و آبادانی بنا نهاد، و عمارت ساخت و آبادی هر روز زیادتر می شد تا آنکه از طرف زاهدان و عابدان و قبایل و عشایر روی به وی نهادند و در آنجا باغها و بستانها ساختند، و خانه ها و عمارتها بنیاد کردند، و در اندک زمانی هشت قریه ی آباد شد و مردم از هر سو می آمدند و همچنان اضافه می شدند.

عمر زاهد به پایان رسید در حالی که فرزند و فرزند زادگان وی بسیار شده بودند. هنگام مرگ دستور داد تا صندوقچه ای از فولاد و قفل بی کلید و لوحی از طلا ساختند و با دست خویش وصیت نامه ای در آن لوح نوشت و آن را در آن صندوق نهاد و قفل بر او زد.

بعد به فرزندان خود وصیت کرد که هزار و پانصد و پنجاه سال بعد از من پیامبری پیدا می شود که نام وی محمد است و وصی و خلیفه ی او پسر عموی اوست که علی نام دارد و داماد او است که در تورات او را «ایلیا» گویند که شجاعی همچون او از آدم تا آخر دنیا پیدا نشود و بعد

از محمد پیامبری نباشد و بعد از علی نیز وصی نباشد مگر از اولاد او. چون آنان پیدا شوند از قوم من یکی بر ایشان ایمان آورد و آنان را در خانه ی خود به مهمانی می برد و در آن مهمانی از علی معجزه ای ظاهر می شود.

آن معجزه این است که انگشتر محمد در آن مجلس از انگشت وی به چاهی می افتد و علی آن را بدون آنکه به چاه رود بیرون می آورد و همین صندوق را نیز از شما طلب کند. فوراً صندوق را نزد وی برید که کلید این صندوق انگشت مبارک اوست که با انگشت خویشش آن را می گشاید.

وقتی شما این معجزه را از وصی پیامبر عربی ببینید همه بر دین وی درآید که اگر خلاف کنید کافر از دین موسی مرده اید و این هشت قریه که در تصرف دارید تسلیم وی کنید که من آنها را فدای وی کرده ام.

این را گفت و جان بحق تسلیم کرد. آنان منتظر پیامبر آخرالزمان بودند تا آنکه یکهزار و پانصد و پنجاه سال از فوت ذرخا گذشت و آن بزرگوار عالم را به نور وجود خود منور گردانید و آوازه ی معجزه او هر روز بلندتر گشت و کارش قوی تر شد تا آنکه مکه را در دست مشرکان مکه گذاشت و به مدینه هجرت کرد.

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله با اصحاب خود از در خانه ی نواده ی بزرگ ذرخا عبور نمود. تا جمال رسول الله صلی الله علیه و آله را دید پرسید: این مرد چه کسی است؟ به او گفتند: وای بر تو! او را نمی شناسی؟ او پیامبر آخرالزمان است. چون پسر نام

حضرت محمد صلی الله علیه و آله را شنید و دانست که او نبی آخرالزمان است نعره ای زد و افتاد و بیهوش شد.

آنحضرت را از حال آن مرد با خبر نمودند. حضرت بازگشت و بر بالین او آمد. جوانی را دید که نور ایمان بر چهره اش نمایان بود. سر او را از زمین برداشت و بر زانوی مبارک خود نهاد و در آنجا نشست. چون قوم آن جوان این خلق را دیدند جملگی از دل محب حضرت شدند و زاری کنان بر سر آن جوان و بر گرد پیامبر صلی الله علیه و آله جمع شدند. چون آن جوان بیهوش آمد و چشم باز کرد سر خود را کنار آنحضرت دید و شهادت بر توحید و نبوت و امامت علی علیه السلام را بر زبان جاری کرد و مادر و پدرش این قضیه را شنیدند و چیزی نگفتند.

پس برخاست و دست و پای حضرت رسول صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام را بوسید و با یاران ایشان مصافحه کرد و به خانه ی خویش رفت و هر چند پدر و مادرش او را دلالت کردند که دست از اسلام بردارد سودی نبخشید و او هر روز بخدمت حضرت می رسید.

روزی به آنحضرت عرض کرد: یا رسول الله، تمنا دارم دعا کنی که پدر و مادرم اسلام را قبول نمایند. فرمود: من ایشان را بطلبم و اسلام را بر ایشان عرضه کنم. عرض کرد: یا رسول الله، ایشان با شما عداوت دارند نه بنزد شما می آیند و نه اسلام را قبول می کنند. اگر اجازه دهی من مهمانی برپا کنم و شما را بطلبم. چون تشریف بیاورید

شاید از برکت قدوم شما و از اثر دیدار شما نور ایمان در دل آنها اثر کند.

پیامبر صلی الله علیه و آله قبول نمود. آن جوان به خانه رفت و اسباب مهمانی مهیا نمود و آنگاه سراغ پیامبر صلی الله علیه و آله آمد. آنحضرت برخاست و با امیرالمؤمنین علیه السلام و جماعتی از خاصان صحابه به خانه ی آن جوان به مهمانی رفتند و دیدند درون خانه گنجایش آن جماعت را ندارد.

چهار طاقنما در میان باغ بود و حوضی در میان آنها بود و در میان آنها و حوض چاه آبی بود که ذرخای عابد کنده بود. آنان را به آنجا برد و انواع نعمتها را در آن مجلس حاضر ساخت و قوم ذرخای عابد هم دست ادب بر سینه گذاشتند و بر خدمت ایستادند.

وقتی از خوردن غذا فارغ شدند کاغذی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند تا مهر نماید. پس خاتم را بیرون آورد تا به آن کاغذ بزند. ناگاه خاتم از دست آنحضرت در چاه افتاد.

آنان با دیدن این منظره متحیر شدند و اولاد ذرخاء زاهد که حاضر بودند وصیت جد خود را به یاد آوردند.

پیامبر صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علیه السلام را طلب کرد و فرمود: یا علی، این خاتم را از چاه بیرون آور که حلال مشکلات تو هستی.

امیرالمؤمنین علیه السلام کنار آن چاه آمد و گفت: «بسم الله الرحمن الرحيم» و سوره فاتحه را خواند. آب چاه جوشید و بالا آمد و دیدند انگشتر بر کف آب می آید. چون بالا آمد امیرالمؤمنین علیه السلام دست مبارک برد و انگشتر را از روی آب برداشت

و بوسید و به دست پیامبر صلی الله علیه و آله داد و قوم ذرخای عابد چون این معجزه را از امیرالمؤمنین علیه السلام دیدند وصیت جد خود را به یاد آوردند و در این گفتگو بودند و منتظر آن بودند که صندوق را هم بطلبند تا بیاورند.

امیرالمؤمنین علیه السلام رو به قوم ذرخای زاهد کرد و فرمود: امانتی که جد بزرگ شما جهت ما گذاشته و وصیت کرده که تسلیم ما کنید بیاورید. این سخن را از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدند و رفتند و صندوق را آوردند و تسلیم آنحضرت نمودند و زمین ادب بوسیدند.

حضرت نظر کرد و صندوقی از فولاد دید که بسیار لطیف ساخته شده بود و قفل محکمی بر او زده شده بود و کلید نداشت.

حضرت صندوق را تماشا کرد و نزد امیرالمؤمنین علیه السلام گذاشت و فرمود: در صندوق را نیز تو باز کن و این معجزه را باز بنما و این را نیز تو آشکار کن. پس علی علیه السلام دست مبارک را به دعا برداشت و چیزی خواند و سر انگشت بر آن قفل بسته زد. به قدرت حق تعالی و به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام آن قفل صدایی کرد و باز شد.

امیرالمؤمنین علیه السلام نظر کرد و لوحی دید از طلا- و خطی که بر آن لوح با نقره ی سفید به خط عبرانی نوشته است. آن لوح را برداشت و به دست پیامبر صلی الله علیه و آله داد. آنحضرت نگاه کرد و دوباره به آن حضرت بازگرداند و فرمود: یا علی، این لوح را نیز تو بخوان. علی علیه السلام در لوح نظر کرد و مطلب مزبور را به خط

ذرخای زاهد در آن لوح نوشته و مهر کرده دید.

او گفته بود که بعد از هزار و پانصد و پنجاه سال، محمد صلی الله علیه و آله پیامبر آخرالزمان ظاهر می شود و علی بن ابی طالب ابن عم و داماد و وصی وی است. یکی از ذریه ی من به وی ایمان می آورد و او آنها را به مهمانی می برد، و انگشت از انگشت محمد صلی الله علیه و آله بیرون می آید و در چاه می افتد و داماد و وصی وی آن را از چاه بیرون می آورد بی آنکه به چاه رود. سپس این صندوق را از شما می طلبد. آن را نزد او ببرید و همگی اسلام را بپذیرید و اقرار به حقیقت وی نمائید که دین او ناسخ همه ی ادیان است، و این هشت قریه را تسلیم وی کنید که حق او است، و بر شما و بر جمیع مردم بجز اهل بیت او حرام است. اگر وصیت مرا عمل نکنید خداوند خصم شما باد و آنحضرت نیز خصم شما باشد و این روستاها و آبادیهای من فدای وصی محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت اوست.

وقتی آن قوم این خط و وصیت جد خویش را دیدند و شنیدند همگی اسلام آوردند و هشت قریه را فدای امیرالمؤمنین علیه السلام کردند و آنجا را «فداک» نام نهادند، یعنی «فدای تو». آنگاه امیرالمؤمنین علیه السلام آنها را فدای پیامبر صلی الله علیه و آله نمود.

پیامبر صلی الله علیه و آله هم آنها را به فرزند خود فاطمه علیهاالسلام داد و فاطمه علیهاالسلام نیز تسلیم علی علیه السلام کرد. پس فداک در اصل «فداک» با الف بوده که از کثرت

استعمال الف آن ساقط شده است. [۶۳۳]

بعضی گفته اند: علت تسمیه ی آن به فدک به خاطر آن است که بیشتر محصول آن پنبه است و لفظ «فدک» به معنای از هم باز شدن و پراکنده شدن و حلاجی پنبه است. بعضی هم گفته اند به نام «فدک بن هام» اول کسی است که در فدک سکونت داشته است.

فتح فدک و اعطای آن به حضرت زهرا

فتح فدک بدست شخص پیامبر و امیرالمؤمنین

بحارالانوار: ج ۲۱ ص ۲۲ ج ۲۹ ص ۱۱۰، ۱۱۴، ۳۴۸. تهذیب الاحکام: ج ۱ ص ۴۲۴.

الخرائج: ج ۱ ص ۱۱۳.

پس از فتح خیبر در سال هفتم هجرت و حدود چهار سال قبل از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله جبرئیل نازل شد و از جانب خداوند دستور فتح فدک را آورد. در این فرمان تصریح شده بود که این اقدام می بایست توسط شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام انجام شود، و مسلمانان در آن شرکت نکنند.

آن دو بزرگوار، اسلحه ی لازم را برداشتند و اسبهای خود را آماده کردند و در تاریکی شب از لشکر جدا شدند و از خیبر حرکت کردند تا به سرزمین فدک رسیدند و کنار قلعه ی آن آمدند.

فتح یک قلعه توسط دو نفر کاری بود استثنایی و می بایست حساب شده انجام شود، و پشتیبانی خداوند که همیشه بدرقه ی راه پیامبر صلی الله علیه و آله بود مسیر ماجرا را به سوی پیروزی پیش می برد.

مردم فدک که پیگیر اخبار فتح خیبر بودند و روز قبل خبر فتح آن قلعه ی عظیم را دریافته بودند، از وحشت به قلعه پناه برده و درهای آن را محکم بسته بودند و شبی سراسر اضطراب را می گذراندند.

در

چنین شرایطی که بر داخل قلعه حکمفرما بود، پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام به پای قلعه رسیدند و بصورت عادی هیچ راهی برای نفوذ به قلعه وجود نداشت. از سوی دیگر نباید افراد داخل قلعه وجود کسی را بیرون قلعه احساس می کردند. تصمیم بر آن شد که مخفیانه از دیوار قلعه بالا روند و بر فراز آن با صدای بلند اذان بگویند. در این صورت اهل قلعه خود را در محاصره دیده و قلعه را فتح شده خواهند پنداشت. آنگاه است که تصمیم بر فرار می گیرند و براحتی می توان اقدامی بزرگ را به انجام رساند.

امیرالمؤمنین علیه السلام بر کتف پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفت و سپس حضرت برخاست و او را با خود بلند کرد، و با معجزه ی الهی امیرالمؤمنین علیه السلام از دیوار قلعه ی فدک بالا رفت. آنگاه که بر فراز دیوار قرار گرفت، رو به اهل قلعه اذان گفت و صدای تکبیر بلند نمود.

مردم قلعه ی فدک که گمان می کردند سربازان مسلمان بر فراز قلعه هستند، فرار کنان رو بسوی درب قلعه نهادند و آنرا باز کردند و از آن خارج شدند تا در زمینهای بیرون قلعه پراکنده شوند.

امیرالمؤمنین علیه السلام از دیوار قلعه پایین آمد و با پیامبر صلی الله علیه و آله که بیرون قلعه منتظر بود در مقابل آنان قرار گرفتند و با آنان درگیر شدند و هیجده نفر از بزرگان آنان بدست امیرالمؤمنین علیه السلام به قتل رسیدند و در نتیجه بقیه تسلیم شدند.

پیامبر صلی الله علیه و آله خود و فرزندان آنان را اسیر نمود و غنائم را همراه آنان به مدینه

فدک ملک شخصی پیامبر اکرم بر اساس حکم صریح قرآن مجید

یهودیان فدک از پیامبر صلی الله علیه و آله درخواست کردند خودشان را آزاد کند و اموال را به تناسب نصف با آنان مصالحه کند. حضرت این پیشنهاد را قبول کرد و امیرالمؤمنین علیه السلام را فرستاد و با ضمانت حفظ خونشان با آنان مصالحه کرد و قرار بر این شد که «هرکس از اهل فدک مسلمان شود خمس اموال او را بگیرند و هرکس بر دین خود باقی بماند همه ی اموالش را بگیرند».

این قرارداد بین پیامبر صلی الله علیه و آله و یهود فدک به امضاء درآمد و به دست آنان داده شد تا بعنوان همیشه ی تاریخ بدان عمل شود.

این درباره ی جان و اموال شخصی آنان بود، و سرزمین فدک بعنوان ملک شخصی پیامبر صلی الله علیه و آله درآمد و قرار شد سالیانه یکصد و بیست هزار دینار (سکه ی) طلا بعنوان درآمد فدک ارسال نمایند.

ملک شخصی پیامبر صلی الله علیه و آله شدن فدک بر اساس حکم صریح قرآن است، زیرا این سرزمین بدون لشکرکشی مسلمانان و بدون کوچکترین دخالت آنان فتح شد. خداوند در قرآن می فرماید: «ما أفاء الله على رسوله من أهل القرى فليله وللرسول ولذی القربی... فما أوجفتُم علیه من خیلٍ ولا ركابٍ، ولکن الله یسیلطُ رُسُلَهُ علی من یشاء...» [۶۳۴] طبق این آیه ی صریح قرآن سرزمینهایی که بدون لشکرکشی مسلمانان فتح شود، حتی اگر اهل آنجا خودشان بعنوان تسلیم نزد پیامبر صلی الله علیه و آله ببینند، این مناطق و غنائم و اسرای آن ملک خاص حضرت است، و مسلمانان هیچ حقی در آن نخواهند داشت و حضرت بعنوان اموال شخصی خود هر تصمیمی

بخواهد می تواند درباره ی آنها بگیرد.

لذا سرزمین فدک بصورت یکپارچه از آن پیامبر صلی الله علیه و آله شد که می بایست مردم فدک در آن کار می کردند و درآمد آن را به حضرت تسلیم می نمودند و فقط اجرت دریافت می کردند.

اعطای فدک به حضرت زهرا به دستور خداوند

به روایات زیادی ثابت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فدک را به حضرت زهرا علیهاالسلام هدیه کرد.

در کتب تفسیر و حدیث اهل سنت، روایات مختلفی در این باره نقل شده است و تصریح می کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فدک را به حضرت زهرا علیهاالسلام داد. اما به چگونگی آن اشاره ای نمی کنند.

از جمله کتب تفسیر از اهل سنت که به بررسی آیات نازل شده در مورد اهل بیت پرداخته است، شواهد التنزیل می باشد [۶۳۵]، که در ذیل آیه ی شریفه: (و آت ذالقربی حقه) به طور یقینی، به هفت نقل و طریق، ثابت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فدک را به حضرت زهرا علیهاالسلام، عطاء کرده اند.

سند این روایات را به ابی سعید خدری منتهی می کند؛ به جز یک مورد که از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است [۶۳۶]

اما متن روایتی که به هفت طریق نقل کرده این است:

لما نزلت: «و آت ذالقربی حقه» [۶۳۷] «دعا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه علیهاالسلام فاعطاها فدکا [۶۳۸]»

و حافظ ابی بکر هیشمی ذیل همین آیه می نویسد: دعا رسول الله فاطمه فاعطاها فدکا [۶۳۹]

سیوطی در درالمنثور سند روایت را به دو نفر منتهی می کند، یکی به ابی سعید و دیگری به ابن عباس [۶۴۰]

از ابن عباس نقل می کند: «آنگاه که این آیه نازل شد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه علیها السلام را خواست و فدک را برای او جدا کرد [۶۴۱]

اما در نزد علماء شیعه بدیهی و ضروری است که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فدک را به حضرت فاطمه علیها السلام به دستور الهی عطا فرمود. [۶۴۲]

ما به یک روایت که در کتب مختلف نقل شده اکتفاء می کنیم:

«... فانزل الله على نبيه صلى الله عليه و آله و سلم: «و آت ذاالقربى حقه» فلم يدر رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم من هم، فراجع في ذلك جبرئيل، و راجع جبرئيل عليه السلام ربه، فأوحى الله اليه ان ادفع فدك الى فاطمه عليها السلام، فدعاها رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فقال لها: يا فاطمه! ان الله امرني ان ادفع اليك فدك، قد قبلت يا رسول الله من الله و منك، فلم يزل و كلاؤها فيها حيوه رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم [۶۴۳]

آنگاه که آیه ی: (و آتِ ذالْقربى حَقَّهُ) نازل شد، پیامبر از جبرئیل سؤال کرد: ذالْقربى کیست؟ جبرئیل از طرف پروردگار وحی نازل کرد: فدک را به حضرت زهرا علیها السلام هدیه کن. حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه علیها السلام را خواست و فرمود: خدا به من امر کرده که فدک را به تو بدهم. حضرت زهرا علیها السلام هدیه را قبول کرد و تا زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در قید حیات بود، کار گزاران حضرت زهرا علیها السلام در آن مشغول کار بودند.

حضرت زهراء عليها السلام ابتداء عرضه داشت: «شما اولی به من می باشید. تا زمانی که شما هستید، من در آن تصرف نخواهم کرد».

پیامبر فرمودند: «دوست ندارم بعد از من برای شما مشکل ایجاد کنند و آن را از شما بگیرند».

حضرت فاطمه عليها السلام عرضه داشت: «هرچه شما دستور می فرمایید.»

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مردم را در خانه دخترش جمع نموده و به آنها اعلام فرمود که فدک مال فاطمه عليها السلام است و هر سال نیز به آنها اعلام می کرد.

اینجا بود که فاطمه عليها السلام اهالی فدک را به عنوان کارگزاران خود باقی گذاشت، ولی تمام امورات آن را به پیامبر صلی الله علیه و آله واگذار کرد. حضرت رسول صلی الله علیه و آله به بیست و چهار هزار دینار با اهالی فدک مقاطعه کرد که هر سال تقدیم حضرت می نمودند. [۶۴۵]

واگذاری فدک به فاطمه:

مهم ترین موضوعی که بین حضرت زهرا و ابوبکر مورد نزاع واقع شد فدک بود. حضرت فاطمه (علیها السلام) مدعی بود رسول خدا در زمان حیاتش فدک را به وی بخشیده لیکن ابوبکر منکر بود. نزاع مذکور در ابتدا یک مرافعه عادی، بود لیکن بعداً به صورت یکی از حوادث حساس تاریخ درآمد که آثار و نتایجش سالیان دراز دامنگیر جامعه مسلمین بوده و هست. برای این که حق روشن گردد باید چند مطلب بررسی شود.

مطلب اول: آیا پیغمبر اکرم شرعاً حق داشته مقداری از اراضی دولتی را به دخترش ببخشد یا نه؟ ممکن است کسی بگوید: غنائم و اموال دولتی به عموم ملت تعلق دارد. زمین های دولتی

باید به ملک دولت باقی بماند و عوائد آنها در احداث امور خیریه ی عام المنفعه به مصرف برسد. بنابراین، برای پیغمبری که از هر گونه خطا و لغزش مصونیت دارد ممکن نیست فدک را که یک ملک خالصه بوده به دخترش واگذار کند.

در پاسخ این مطلب می توان گفت: بحث انفال و اموال دولت اسلامی یک بحث دامنه دار و دشواری است که در این اوراق کوتاه نمی تواند به طور عمیق مورد بررسی قرار گیرد. لیکن به طور اختصار و نتیجه گیری می توان گفت که: گرچه فدک یکی از غنائم و اموال عمومی بود و به مقام نبوت و امامت یعنی حاکم شرعی اسلام تعلق داشت لیکن چنانکه قبلاً گفته شد بدون توسل به جنگ برای مسلمانان مفتوح شد و بر طبق نصوص اسلامی و سیره ی پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اینگونه اموال جزء اموال خالصه ی پیغمبر محسوب می شود. البته املاک خالصه ملک شخصی نیست و به مقام حاکم شرعی اسلام تعلق دارد ولی با سایر اموال عمومی فرق دارد. اختیار آنها در دست پیغمبر است اما در مورد مصرف محدودیتی ندارد و دارای اختیارات وسیع و دامنه داری است. مصرف آنها به صلاحدید و مصلحت اندیشی او واگذار شده است. حتی اگر مصالح عمومی اقتضا کرد می تواند قطعه یا قطعاتی از آن را به شخص یا اشخاص معینی واگذار کند که از منافع آن بهره مند شوند. این قبیل تصرفات در اسلام بی سابقه نیست. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) قطعاتی از اراضی خالصه را به اشخاصی واگذار نموده که اصطلاحاً اقطاع نامیده می شود.

بلاذری می نویسد: رسول خدا قطعاتی از زمین های بنی نضیر را به

«ابوبکر» و «عبدالرحمان بن عوف» و «ابودجانہ» و غیر اینها واگذار نمود. [۶۴۶]

باز هم بلاذری می نویسد: رسول خدا یک قطعه از زمین های بنی نضیر را با درختان خرما به «زبیر بن عوام» واگذار کرد. [۶۴۷]

همو می نویسد: رسول خدا یک قطعه زمین را که دارای کوه و معدن بود به «بلال» واگذار نمود. [۶۴۸]

و می نویسد: رسول خدا چهار قطعه زمین به علی بن ابی طالب (علیه السلام) واگذار کرد. [۶۴۹]

پس نباید در این جهت تردید نمود که حاکم شرعی اسلام حق دارد مقداری از اراضی خالصه را به شخص معینی واگذار کند که از منافع آن استفاده نماید. پیغمبر اسلام نسبت به بعضی از افراد این عمل را انجام داده است. علی بن ابی طالب علیه السلام و ابوبکر و عمر و عثمان نیز از این قبیل بخشش ها داشته اند که در اصطلاح اقطاع نامیده می شود.

بنابراین، از لحاظ قوانین شرع مانع ندارد که رسول خدا اراضی فدک را به فاطمه زهرا (علیها السلام) واگذار نموده باشد لیکن اثبات آن محتاج به دلیل است.

دلیل بخشش:

بر طبق اخبار و احادیثی که به ما رسیده پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فدک را به حضرت زهرا واگذار نموده است. از باب نمونه:

ابوسعید خدری روایت کرده که وقتی آیه ی (وَ اٰتِ ذَا الْقُرْبٰی حَقَّهٗ) نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله به فاطمه فرمود: فدک مال تو باشد. [۶۵۰]

عطیه روایت کرده که وقتی آیه (وَ اٰتِ ذَا الْقُرْبٰی حَقَّهٗ) نازل شد رسول خدا فاطمه (علیها السلام) را نزد خویش طلبید و فدک را به او واگذار کرد. [۶۵۱]

علی بن

حسین بن علی بن ابیطالب (علیهم السلام) فرمود: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَدَكَ رَا بِهِ حَضْرَتِ فَاطِمَةَ وَآكَذَارَ نَمُودَ.
[۶۵۲]

حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: وقتی که آیه ی (وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ) [۶۵۳] نازل شد پیغمبر اکرم به جبرئیل فرمود: مسکین را می شناسم ذوالقربی چه کسانی هستند؟ عرض کرد: اقارب تو می باشند. پس رسول خدا امام حسن و امام حسین و فاطمه (علیهم السلام) را بنزد خویش خواند و فرمود: خدا به من دستور داده که حق شما را بدهم. بدین جهت فدک را به شما واگذار کردم. [۶۵۴]

ابان بن تغلب می گوید: به حضرت صادق (علیه السلام) عرض کردم: آیا رسول خدا فدک را به فاطمه داده بود؟ فرمود: فدک از جانب خدا برای فاطمه تعیین شده بود. [۶۵۵]

حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: فاطمه (علیها السلام) به نزد ابوبکر آمد و فدک را مطالبه نمود.

ابوبکر گفت: باید برای مدعای خودت شاهد بیاوری. ام ایمن برای ادای شهادت حاضر شد. ابوبکر به او گفت: به چه شهادت می دهی؟ گفت: شهادت می دهم که جبرئیل نزد محمد آمد و عرض کرد: خدا می فرماید: (وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ) به جبرئیل فرمود: از خدا سؤال کن ذوالقبری چه کسانی هستند؟ عرض کرد: فاطمه ذوالقربی است. پس رسول خدا فدک را به فاطمه واگذار نمود. [۶۵۶]

ابن عباس روایت کرده که وقتی آیه ی (وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ) نازل شد رسول خدا فدک را به فاطمه (علیها السلام) واگذار کرد. [۶۵۷]

از این قبیل احادیث که در شأن نزول آیه وارد شده استفاده می شود که رسول خدا از جانب پروردگار جهان مأموریت داشته که فدک را به عنوان حق

ذوی القربی در اختیار فاطمه ی زهرا قرار دهد و بدین وسیله بنیان اقتصادی خانواده حضرت علی (علیه السلام) را که در راه اسلام آن همه جهاد و فداکاری نمود تقویت نماید.

ممکن است کسی بگوید: آیه ی (وَ اِتِ ذَالْقُرْبٰی حَقَّهٗ) که در احادیث بدان اشاره شد یکی از آیات سوره ی اسراء می باشد و آن سوره را از سوره های مکی شمرده اند. با اینکه اعطاء فدک در مدینه و بعد از فتح خیبر بوده است. در پاسخ این اشکال یکی از دو مطلب را می توان اختیار کرد.

می شود گفت: گرچه سوره ی اسراء را مکی شمرده اند لیکن چند آیه ی آن را مدنی دانسته اند که یکی از آنها همین آیه ی (وَ اِتِ ذَالْقُرْبٰی حَقَّهٗ) می باشد.

حسن گفته: سوره ی اسراء مکی است مگر پنج آیه ی آن که در مدینه نازل شده است: آیه ی: (وَ لَا تَقْتُلُوا النِّفْسَ) و آیه ی (وَ لَا تَقْرَبُوا الزِّنٰ) و آیه ی (اُولٰٓئِكَ الَّذِیْنَ یَدْعُوْنَ) و آیه ی (اَقِمِ الصَّلٰوَهٗ) و آیه ی (وَ اِتِ ذَالْقُرْبٰی حَقَّهٗ) [۶۵۸]

وجه دوم اینکه کسی بگوید: اصل حق ذوی القربی در مکه و قبل از هجرت تشریح شده لیکن بعد از هجرت مورد عمل قرار گرفت.

سند و شاهد بر ملکیت فدک

پیامبر صلی الله علیه و آله ورقه ای خواست و امیرالمؤمنین علیه السلام را فراخواند و فرمود: «سند فدک را بعنوان بخشوده و اعطایی پیامبر بنویس و ثبت کن». امیرالمؤمنین علیه السلام آنرا نوشت، و خود حضرت با ام ایمن بر آن شهادت دادند. پیامبر صلی الله علیه و آله در آنجا فرمود: «ام ایمن زنی از اهل بهشت است». حضرت زهرا علیها السلام این نوشته را تحویل گرفت، و هنگام غصب فدک آنرا عیناً نزد ابوبکر آورد و بعنوان مدرک ارائه فرمود. [۶۵۹]

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را در منزل حضرت زهرا علیها السلام جمع نمودند و به آنان خبر دادند که فدک از آن فاطمه علیها السلام است، و در همانجا از درآمد آن بعنوان اعطایی فاطمه علیها السلام بین مردم تقسیم کردند، و بدین صورت تصرف مالکانه ی فاطمه علیها السلام در فدک را به آنان نشان دادند.

فقرا مصرف کنندگان درآمد فدک

حضرت زهرا علیها السلام در سرزمین فدک نماینده ای قرار داد و کارمندانی را تحت فرمانش سپرد، که پس از محاسبات لازم و پرداخت مخارج، خالص سود سالیانه را خدمت حضرت زهرا علیها السلام تقدیم می نمود.

درآمد فدک را سالیانه از هفتاد هزار سکه ی طلا تا صد و بیست هزار سکه نوشته اند. [۶۶۰] هر ساله حضرت به اندازه ی قوت خود برمی داشت و بقیه را بین فقرا تقسیم می کرد و تا هنگام رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله این شیوه ادامه داشت [۶۶۱] و چشمان بسیاری از نیازمندان منتظر سر رسیدن درآمد فدک بود تا از بخشش فاطمه علیها السلام زندگی خود را سامانی بخشند.

ده روز پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله [۶۶۲] مأموران ابوبکر به دستور خاص او به فدک رفتند و نماینده ی حضرت زهرا علیها السلام را از آنجا اخراج کردند و ملک آن را غصب نمودند و درآمد آن را بطور کامل برای مخارج حکومت غاصبانه ی خود صرف کردند، و کوچکترین توجهی به سابقه ی مفصل امر الهی و عمل پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد فدک و سندی که تنظیم شده بود و شاهدانی که گواهی دادند و آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله در حضور مردم فرموده بود نکردند.

این تصویری

بود از مراحل فتح فدک و اخراج آن از دست یهودیان، و انتقال آن به پیامبر صلی الله علیه و آله و اعطای فدک توسط آنحضرت به فاطمه علیها السلام و آنچه طی چهار سال مالکیت و تصرف حضرت زهرا علیها السلام بعنوان دوران شیرین فدک طی شد تا آنگاه که دوران غصب آن فرارسید و شیرینی گذشته را به کام فاطمه علیها السلام و شیعیانش تلخ کردند.

غصب فدک

اسرار غصب فدک

مقابله با مقام عصمت

پایه ی دین بر عصمت انبیاء و اوصیاء علیهم السلام است، چرا که این پیام آوران الهی اگر خطای عمدی یا سهوی داشته باشند اطمینان بکلی سلب می شود و مردم به آنچه بعنوان دین پذیرفته اند اطمینان نمی یابند. حکومتی که غاصبانه تشکیل شده بود قبل از همه باید این شرط را حذف می کرد تا براحتی هوسرانی هایش را مطرح کند. این بود که از چند راه به مقابله آن آمد:

۱. با هتک حریم عصمت، و اهانت و جسارت نسبت به مقام با عظمتی که هیچ خطایی به او نمی توان نسبت داد، در صدد شکستن آن برآمد. این که فدک را از فاطمه علیها السلام می گیرند بدان معنی است که تصرف او بجا نیست. اینکه در میان مردم با او به احتجاج برمی خیزند برای شکستن عظمت او است. اینکه در میان کوچه با جسارتهای جانسوز سند فدک را از دست او می گیرند و پاره می کنند هدفی جز اهانت به عصمت ندارد.

۲. با رد سخن مقامی که آیه ی تطهیر و عصمت درباره اش نازل شده رسماً اعلام کرد که مصداق آیه ی تطهیر با دیگران یکی است و خصوصیتی در قبول کلامش نیست و لذا از او شاهد می خواهد.

۳. در مقام مخاصمه تا آنجا تجاوز می کند

که اگر کسی بر علیه مقام عصمت شهادت دهد قبول می کند و قائل می شود که باید بر او حد جاری کرد!!؟

۴. با رد شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام بار دیگر کلام معصوم را رد می کند.

دشمن با این طریق خود را معرفی کرد و گرنه مقام عصمت در عظمت خود باقی بوده و هست و تا روز قیامت سفیران پروردگار فقط معصومین علیهم السلام هستند و بس، و غاصبین برای وارد کردن خود به صحنه، سعی در بیرون کردن مقام عصمت داشتند. البته راه همچنان باز است و آنان که امام معصوم نمی خواهند و به امام خطاکار قانع اند دنباله رو همانانند، ولی آنان که در پی بدست آوردن اوامر خدا و در نتیجه تحصیل رضای الهی هستند نمی توانند سخن غیر معصوم را بپذیرند مگر آن که از سخن معصوم گرفته شده باشد.

مقابله با احترام و محبت های خاص به اهلیت

با توجه به سفارشات اکید قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله بر مراعات احترام اهل بیت علیهم السلام و نیز لزوم محبت داشتن نسبت به آنان، که کشش باطنی به سوی آنان در پاکان عالم است، دشمنان اهل بیت علیهم السلام از این مسئله رنج می بردند و در کم رنگ کردن آن نهایت تلاش خود را می نمودند که در ماجرای غصب فدک به چند صورت جلوه کرد:

۱. از اینکه به احترام اهل بیت علیهم السلام خداوند حق خاصی را به آنان داده باشد ابا داشتند. آنها با بخشوده ی پیامبر صلی الله علیه و آله به دلیل اینکه بعنوان ذوی القربی به حضرت زهرا علیها السلام داده شده بود مخالفت داشتند، و به هیچ عنوان نمی خواستند مسئله به صورت عظمت اهل بیت علیهم السلام مطرح شود و منظور پاک کردن گوشه ای از این عظمت

بود که در اختصاص فدک به پیامبر صلی الله علیه و آله و سپس به دختر او جلوه می کرد.

۲. مسئله ی رضا و غضب اهل بیت علیهم السلام و مساوی بودن آن با رضای پروردگار از اصولی بود که بطور جدی به مبارزه با آن برخاسته بودند. همچنین اذیت فاطمه علیها السلام که بعنوان اذیت خدا و رسول مطرح بود در لیست برنامه های آنان بود.

اقدام به غضب فدک از یک سو، ایجاد نارضایتی و غضب فاطمه علیها السلام بود و از سوی دیگر آزار دادن آن بانوی بزرگ، و این هدفی بود که غاصبین با یک برنامه به هر دوی آنها دست می یافتند. عمر در سخنانش بارها این مطلب را مطرح کرده که ناراحت شدن یک زن مسئله ی مهمی نیست تا روی آن حساب شود! آنان می خواستند نشان دهند که عمداً اقدام به اذیت فاطمه علیها السلام نمودند و او را به غضب درآوردند. ولی ثمره ی کارشان با برنامه های امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیهما السلام خنثی شد و طوری شد که علناً به معذرت خواهی آمدند.

۳. مودت و محبت نسبت به آل پیامبر صلی الله علیه و آله در دین اسلام موضوعیت تمام دارد بطوری که هیچ عملی بدون آن مورد قبول نیست. اصحاب صحیفه و سقیفه در صدد الغای این شرط از اسلام و رواج اسلام بی ولایت و محبت اهل بیت علیهم السلام بودند. یکی از مواردی که این هدف به ظهور رسید مسئله ی فدک بود. پیداست که اگر مردمی محبت اهل بیت پیامبر خود را داشته باشند نه تنها اموال او را نمی گیرند بلکه اموال خود را هم در اختیار او قرار می دهند.

بقول امیرالمؤمنین علیه السلام، در زیر آسمان فقط یک

سرمایه از آن زهرا علیهاالسلام بود و آن هم فدک. تمام چشمها به همین ملک فاطمه علیهاالسلام دوخته شد. گویا به یادشان نمی آمد که جا دارد از اموال خود تقدیم آنحضرت نمایند و محبت خود را اظهار کنند. اولین معنای غصب فدک بی محبتی نسبت به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله بود، و این همان بود که غاصبین دقیقاً در پی آن بودند.

زیر پا گذاردن مبانی دینی

نادیده گرفتن فرامین الهی اولین پایه برای بدعت گزار است، چون کسی که می خواهد طبق هوی و هوس خود عمل کند ابتدا باید از قید اطاعت خداوند بیرون آید تا بتواند آنگونه که دلش می خواهد عمل نماید.

غاصبین فدک چند فرمان الهی را با این کار خود زیر پا گذاشتند و این اوامر الهی در آیات قرآن و اعمال و گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله جلوه گر بود.

آنان با غصب فدک آیه ی «آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ»، و آیه ی «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً»، و آیه ی «یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین»، و آیه ی «و ورث سلیمان داود» و چند آیه ی دیگر مربوط به ارث را زیر پا گذاشتند.

فدک به دستور خاص الهی به فاطمه علیهاالسلام داده شده بود و آنان با گرفتن آن در واقع دستور الهی را نقض کردند. آیه ی تطهیر شهادت الهی بود که فاطمه علیهاالسلام هر سخنی بگوید راست می گوید، ولی آنان با شاهد خواستن از فاطمه علیهاالسلام رسماً گواهی خداوند را نادیده گرفتند.

خداوند آیات ارث را برای همه ی مردم نازل کرده است و اینان فاطمه علیهاالسلام را بدون هیچ مدرکی از آن مستثنی دانستند و

در واقع تصرف و تحریف در کلام خدا نمودند. خداوند تصریح می کرد که انبیاء ارث می برند و اینان در مقابل خداوند می گفتند انبیاء ارث نمی برند.

از سوی دیگر عمل و گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله بعنوان مقام عظمای عصمت حاکی از فرمان خداوند است.

اگر هیچ آیه ای هم درباره ی فدک نبود، همین عمل پیامبر صلی الله علیه و آله که رسماً فدک را به فاطمه علیها السلام بخشید و در حضور مردم این کار را انجام داد که همه دانستند و سند آن را هم تنظیم کرد و نوشت و شاهد هم بر آن گرفت، برای حرمت مخالفت با آن کافی بود.

گویی اعطای فدک را یک انسان عادی انجام داده است که به همین آسانی آن را غصب کردند و به ارائه ی سند و شاهد هم اعتنایی نکردند!

در کنار همه ی اینها دستورات دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله از قبیل آنکه «البینه علی المدعی والیمین علی من انکر» زیر پا می رفت. اینان قانون معروف اسلام را می دانستند و رسماً با آن مخالفت می کردند و بجای آنکه از مدعی شاهد بخواهند از مدعی علیه شاهد می خواستند.

آری هدف، نشان دادن بی اعتنایی به عمل پیامبری بود که کار او مظهر اراده ی پروردگار است، «ولایینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی»، و در واقع می خواستند نشان دهند که به مقام وحی اعتنایی ندارند. البته عظمت قرآن و مقام وحی جایی نرفت ولی غاصبین خوب معرفی شدند و اهداف آنان خوب تبیین گردید.

پیش گیری از اجرای قوانین بعدی اسلام

نکته ی بسیار حساسی که غاصبین اظهار نمی کردند ولی بعنوان یک مسئله ی مهم در دل داشتند این بود که هنوز بسیاری

از قوانین اسلام تبیین نشده بود و مقامی متصل به وحی لازم بود تا آنها را بیان کند.

پیدا بود که امثال ابوبکر و عمر نه قادر بر چنین کاری هستند و نه مردم آنان را بدین عنوان می پذیرند. چشمها همه به اهل بیت علیهم السلام دوخته شده بود که بقیه ی احکام الهی را چگونه بیان می کنند، و غاصبین در صدد انحلال این مسئله بودند.

آنها خوب می دانستند که اگر امروز بیانات امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیهماالسلام را درباره ی فدک بپذیرند فردا هم باید منتظر بیان احکام دیگری از اسلام باشند. این هم باعث توجه مردم به خانه ی وحی بود و هم مانع بدعتها.

لذا با کمال صراحت، پس از شنیدن آن همه استدلالهای قرآنی و استناد به قوانین وضع شده از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله که هم امیرالمؤمنین علیه السلام و هم فاطمه علیهاالسلام بیان کردند، رسماً آن را زیر پا گذاردند تا نوبت فرداهایی نرسد که باید به سخنان ایشان گوش فرادهند!

گرفتن منبع مالی از اهل بیت

حضرت خدیجه علیهاالسلام درس خوبی از خود به یادگار گذاشته بود که درخت نو پای اسلام را با ثروت انبوه خود پرورید و از ضربه های بی امان دشمن نجات داد تا جایی که خود پیامبر صلی الله علیه و آله به این مطلب تصریح فرمود: «اسلام به شمشیر علی علیه السلام و اموال خدیجه پا گرفت».

اکنون نوبت فاطمه علیهاالسلام بود که با ثروتی که در اختیار داشت درخت نوپای ولایت را از ضربه های سهمگین دشمن نجات دهد. با توجه به فقر شدید مردم در اول اسلام و اینکه فدک ثروتی نسبتاً مهم بحساب می آمد، غاصبین وحشت شدیدی از این اموال داشتند

که هم تقسیم آن بین فقرا توسط فاطمه علیهاالسلام اثرات نامطلوبی بر کار آنان می گذاشت و هم می ترسیدند امیرالمؤمنین علیه السلام آنرا در راه هدف خود صرف کند و بر علیه آنان اقداماتی نماید. لذا خود ابوبکر به این مطلب تصریح کرده که ما با گرفتن بنیه ی مالی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله از این جهات خیال خود را آسوده می کنیم. [۶۶۳]

نشان دادن قدرت بدعت و قانون گذاری توسط غاصبین

یکی از اهداف غاصبین آن بود که در اعلا درجه ی جهل به احکام الهی و قوانین اجتماعی می خواستند خود را بعنوان قانون گذارانی که در قبض و بسط امور ید دارند جلوه دهند. آنها هم برای بدعتهای آینده ی خود نیاز به چنین خودنمایی داشتند و هم برای مسائلی که هر ساعت برای اسلام پیش می آمد و بالاخره باید جوابی برای آن آماده می کردند. و پیداست که قانون از قداست خاصی برخوردار است و باید نمود کار را طوری پیش بیاورند که ظاهر دینی آن حفظ شود.

غصب فدک را با همین نقشه آغاز کردند، و پس از جعل حدیث «ان الله ابی ان یجمع النبوه والخلافه فی اهل بیت واحد» که ایامی پیش دست به جعل آن زده بودند، اکنون اقدام به دومین جعل در اسلام نمودند و حدیثی تحت عنوان «النبی لایورث» آماده کردند که این اقدام ضد دینی خود را دینی جلوه دهند، و از قداست نام پیامبر صلی الله علیه و آله استفاده کنند. با عنوان حدیث آنحضرت به جنگ دین بیایند و عملاً ثابت کنند که قادر به چنین کاری هستند.

از سوی دیگر بعنوان اینکه می خواهیم درآمد فدک را در راه جهاد با مرتدین به

مصرف برسانیم و با آن اسلحه بخریم و لشکر مسلمین را نظام بدهیم ظاهر جالبی به کار خود دادند. لابد تاریخ فراموش کرده است که با همین اموال خالد بن ولید را سراغ قبیله ای فرستادند که بخاطر استقامت بر خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام و نپذیرفتن حکومت غاصبین مورد حمله قرار گرفتند و مالک بن نویره بدست آنان کشته شد و خالد در همان شب با همسر او زنا کرد!!

همچنین با شاهد خواستن از فاطمه علیهاالسلام چنین وانمود کردند که در مسئله ای که اموال مسلمین مطرح است حتی از فاطمه علیهاالسلام شاهد می خواهند و گویی این اندازه پایبند به احکام دین هستند!

از جهتی دیگر اجماع مسلمین را مطرح کردند و اینکه غضب فدک هر اندازه خلاف و ضد دین باشد مردم طرفدار آن هستند و ما بخاطر مردم این کار را می کنیم و الا خود چنان تمایلی به آن نداریم. با این کار رنگ تقدس دیگری به کار خود دادند و بعنوان یکی از پایه های قانون گذاری خود آن را مستحکم نمودند.

اینها همه بعنوان قدرت نمایی بود تا نشان دهند با سابقه ی جهل مطلق که دارند اخیراً قادر به بدعتگزاری هستند و گویا چیزهایی از دین فهمیده اند و کم کم مشغول تکمیل مراحل آن هستند.

البته اسلام یک روز و دو روز نبود که این جهل ظاهر نشود و این مقدس نمایی برهم نریزد. در طول خلافت غاصبانه هر روز سؤالهای دینی تازه ای پیش می آمد و مسائل تازه ای مطرح می شد که ناآگاهی غاصبین نسبت به احکام دین روز بروز روشن تر می گشت و آنچه درصددش بودند به طور معکوس ظهور می کرد.

تحریک مردم در مخالفت با اهل بیت

غاصبین با توجه به خونهای ریخته

شده در بدر و أحد که امیرالمؤمنین علیه السلام شجاع آن میدانها بود و همین مردم پدران و فامیل خود را به شمشیر علی علیه السلام از دست داده بودند، توانستند نظر مردم را بر ضد آن حضرت تحریک کنند، و آنان را نسبت به هرچه به نفع آنحضرت تمام می شود مخالف نمایند.

از سوی دیگر اخلاق جاهلی که هنوز آثار آن در مردم باقی بود و گاهی سر از تعصبات بیجا و گاهی از فرهنگ پایین مردم درمی آورد، وسیله ی خوبی برای تحریک عواطف و ضمائر مردم بود. اینکه حقی به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله اختصاص داشته باشد مسئله ای بود که خیلی راحت می شد مردم را بر ضد آن تحریک کرد. اینکه ثروت بزرگی در اختیار فاطمه علیهاالسلام باشد مطلبی بود که خوب می شد از آن استفاده ی منفی برد. اینکه فدک مایه ی عظمت علی و فاطمه علیهماالسلام باشد نقطه ای بود که به راحتی می شد آن را به رخ مردم کشید.

این مجموعه را غاصبین بخوبی درک می کردند و از آن برای جمع مردم بر ضد خاندان رسالت استفاده می کردند و انصافاً نتایج خوبی هم می گرفتند. آنگاه که ابوبکر از استدلال در مقابل مقام ولایت کبری عاجز می شد فوراً مسائل را بر عهده ی مردم می گذاشت و می گفت: این کار را مردم بر عهده ی من قرار دادند، و من خواسته ی آنان را اجرا کردم، و اکنون هم حاضر مردم بین من و تو قضاوت کنند.

حضرت زهرا علیهاالسلام هم دقیقاً همین جهت را هدف سخنان خود قرار داد و فرمود: در جایی که خدا حکم مخالف داشته باشد و مقام عصمت سخن بگوید، رضایت و اتفاق

مردم ارزشی ندارد.

کسب قدرت مالی جهت اقدام بر علیه اهل بیت

از آنجا که منبع مالی حکومت غاصب قوی نبود و از سوی دیگر جنگهایی تحت عنوان مرتدین مطرح شده بود، نیاز به یک درآمد کلان بخوبی احساس می شد و فدک در این جهت یک منبع استثنایی بود. آنان بخوبی می دانستند که به چنگ آوردن این منبع مشکلات بزرگی را حل می کند، و به همان اندازه که گرفتن آن از اهل بیت علیهم السلام مهم است، بدست آوردن آن برای حکومت خود از آن مهمتر است.

تا اینجا اجمالی از اهداف غاصبین در غصب فدک بیان شد و اینک ببینیم چرا اهل بیت علیهم السلام اینگونه مسئله را پی گیری کردند.

دیدگاه محمد باقر صدر در رابطه با غصب فدک

مرحوم شهید سید محمد باقر صدر در کتاب خود «فدک فی التاریخ» [۶۶۴] می نویسد:

فدک سمبلی از معنایی عظیم است که هرگز در چهارچوب آن قطعه زمین تصاحب شده حجاز نمی گنجد. و همین معنای رمزی فدک است که نزاع مربوط به آن را، از قالب مخاصمه ای سطحی و محدود، به جانب قیام و مبارزه ای وسیع و پردامنه سوق می دهد... حاشا که مسأله ی فدک چنین تصور شود. منازعه ی فدک قیامی علیه اساس حکومت است. فدک فریاد آسمانگیری است که فاطمه علیهاالسلام خواست به وسیله آن سنگ کجی را که تاریخ بعد از ماجرای سقیفه بر آن بنا شد، درهم بشکند. برای اثبات این معنا کافی است به خطبه ای که حضرت زهرا علیهاالسلام در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رویاروی خلیفه و در حضور جمعیت انبوهی از مهاجر و انصار ایراد فرمودند، نگاهی بیفکنیم. [۶۶۵]

اقدامات امیرالمؤمنین و حضرت زهرا در مقابله با غصب فدک

پاسخ امیرالمؤمنین به ابوبکر و عمر در مورد فدک

مجمع الزوائد: ج ۹ ص ۳۹.

پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله ابوبکر و عمر نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند و گفتند: درباره ی آنچه از پیامبر باقی مانده چه می گوئی؟ فرمود: ما از همه ی مردم به پیامبر صلی الله علیه و آله سزاوارتریم. عمر گفت: حتی نسبت به اموالی که در خیبر است؟ فرمود: حتی اموالی که در خیبر است. عمر پرسید: حتی نسبت به اموالی که در فدک است؟ فرمود: حتی اموالی که در فدک است.

عمر گفت: مگر به قیمت جدا کردن گردنهای ما با اژه باشد، که هرگز چنین چیزی نخواهد شد!!!

ارائه ی سند فدک توسط حضرت زهرا

ارائه ی سند فدک توسط حضرت زهرا علیهاالسلام [۶۶۶]

از اولین برخورد غاصبین درباره ی فدک مشخص شد که نقشه های شومی در سر دارند. به همین جهت، عمر به حضرت زهرا علیهاالسلام گفت: آن نوشته ای که می گفתי پدرت پیامبر درباره ی فدک برایت نوشته بیاور!

پس از غصب فدک، این اولین اقدامی بود که حضرت زهرا علیهاالسلام انجام داد و سند فدک را آورد و به ابوبکر نشان داد و فرمود: این نوشته ی پیامبر صلی الله علیه و آله برای من و فرزندانم است.

این سند هنگام بخشیدن آن از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیهاالسلام به امر آنحضرت و به دستخط امیرالمؤمنین علیه السلام و به شهادت آنحضرت و ام ایمن تنظیم شده بود و متن آن بعنوان «اعطائی پیامبر صلی الله علیه و آله به دخترش فاطمه علیهاالسلام» بود.

احتجاج مفصل حضرت زهرا در مجلس ابوبکر و عمر

احتجاج مفصل حضرت زهرا علیهاالسلام در مجلس ابوبکر و عمر [۶۶۷]

مراحل احتجاج درباره ی فدک که با هدف اثبات اصل حق انجام شد- اگر چه فدک را بازنگرداند- بصورت بسیار حساب شده ای صورت گرفت که دشمن نتواند بی خبر از معرکه بگریزد و نقاط ابهام باقی گذارد.

مجلس خاص ابوبکر و عمر

ابتدا حضرت زهرا علیهاالسلام به امر امیرالمؤمنین علیه السلام به مجلسی که ابوبکر و عمر به همراه عده ای بطور خصوصی در آن بودند آمد و رسماً اعتراض خود را آغاز کرد، و در سخنان مفصلی که صورت مخاصمه و محاکمه داشت دلایل خود را برای اثبات حقانیت خود در تصرف فدک و غاصب بودن خصم بیان فرمود، که ذیلاً صورت آن مجلس عیناً ذکر می شود.

فدک ارث نیست

حضرت خطاب به

ابوبکر فرمود: چرا نماینده ی مرا از فدک اخراج نمودی در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله به امر خداوند آن را برای من قرار داد. آیا می خواهی زمینی را از من بگیری که پیامبر صلی الله علیه و آله از بین غنائمی که مسلمانان در راه آن جنگ نکرده اند به من بخشید؟ آیا پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «فرزندان هرکس باید بعد رحلت او مورد توجه باشند»؟ تو خوب می دانی که تنها یادگار پیامبر صلی الله علیه و آله برای فرزندانش همین است؟

شهادت ناحق عایشه

ابوبکر گفت: عایشه و عمر شهادت می دهند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «النبی لایورث» یعنی «پیامبر ارث نمی گذارد».

حضرت زهرا علیهاالسلام فرمود: این اولین شهادت ناحقی است که به آن شهادت می دهند. من درباره ی فدک در اسلام شاهدانی دارم. فدک را پیامبر صلی الله علیه و آله به من بخشیده است و من شاهد می آورم. ابوبکر گفت: دلیل خود را بیاور.

شاهد در ملک مورد تصرف باطل است

حضرت زهرا علیهاالسلام فرمود: آیا در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله فدک تحت تصرف من نبود و من محصول آن را مصرف نمی کردم؟ گفت: آری. فرمود: پس چرا درباره ی چیزی که در دست من است از من شاهد می خواهی؟ ابوبکر گفت: چون غنیمت مسلمانان است، اگر دلیل نیاوری امضا نخواهم کرد!

حضرت در حالی که مردم هم می شنیدند فرمود: آیا می خواهید دستور و کار پیامبر صلی الله علیه و آله را رد کنید و درباره ی ما حکمی کنید که درباره ی سایر مسلمانان نمی کنید؟ ای حاضرین بشنوید که مرتکب چه

عملی می شوند؟ ای ابوبکر و عمر، اگر من اموال مسلمانان را که در دستشان و تحت تصرفشان است ادعا کنم از من دلیل می خواهید یا از مسلمانان؟

عمر با حال غضب گفت: این غنیمت مسلمانان و زمین آنان است که در دست فاطمه است و محصول آن را مصرف می کند. اگر بر ادعای خود دلیل آورد که پیامبر از بین مسلمانان فدک را فقط به او بخشیده است - در حالی که غنیمت و حق مسلمانان بوده!! - در این باره نظر خواهیم داد.

عصمت فاطمه علیهاالسلام دلیل کامل

حضرت فرمود: همین مرا بس است! ای مردم شما را قسم می دهم که آیا از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدید که فرمود: «دخترم سیده ی زنان اهل بهشت است»؟ گفتند: آری بخدا قسم، این را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدیم. فرمود: آیا سیده ی زنان اهل بهشت ادعای باطل می نماید و آنچه مالکش نیست تصرف می کند؟ چه می گوئید اگر چهار نفر بر علیه من به کار زشتی شهادت دهند یا دو نفر نسبت سرقت به من دهند؟ آیا سخن آنان را تصدیق می کنید؟ ابوبکر در اینجا سکوت کرد ولی عمر گفت: آری وحد بر تو جاری می کنیم!

حضرت فرمود: دروغ گفتی و پستی خود را ثابت کردی مگر آنکه اقرار کنی بر دین محمد صلی الله علیه و آله نیستی. کسی که بر علیه سیده ی زنان اهل بهشت شهادتی را بپذیرد یا حدی بر او جاری کند ملعون است و به آنچه خداوند بر محمد صلی الله علیه و آله نازل کرده کافر شده است، زیرا آنانکه «خداوند پلیدی ها را از آنان برده و آنان

را پاکیزه گردانیده» شهادتی بر علیه شان جایز نیست، چرا که معصومند و از هر زشتی و بدی پاکند. ای عمر، درباره ی اهل این آیه (تطهیر) به من خبر بده که اگر عده ای بر علیه آنان یا یکی از آنان به شرک یا کفر یا کار زشتی شهادت دهند آیا مسلمانان باید از آنان بیزاری بجویند و آنان را حد بزنند؟ عمر گفت: آری، آنان با سایر مردم یکسانند!!

حضرت فرمود: دروغ گفتمی و کافر شدی! آنان با سایر مردم مساوی نیستند چرا که خداوند آنان را معصوم قرار داده و آیه ای درباره ی عصمت و طهارت آنان نازل کرده و پلیدی ها را از آنان دور نموده است. هر کس بر علیه آنان سخنی را بپذیرد در واقع خدا و رسول را تکذیب کرده است.

ابوبکر گفت: ای عمر ترا قسم می دهم که ساکت باشی!

فدک بخشوده ی پیامبر صلی الله علیه و آله به استناد قرآن

سپس ابوبکر گفت: (درباره ی فدک) دلیل بیاور.

حضرت زهرا علیهاالسلام فرمود: اما فدک، خداوند عزوجل آیه ای از قرآن نازل کرد که در آن به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داده بود حق من و فرزندانم را بدهد، آنجا که می فرماید: «فَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ»، و من و فرزندانم نزدیکترین خلائق به پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم و آن حضرت فدک را به من بخشید. وقتی جبرئیل دنباله ی آیه را خواند: «وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ» [۶۶۸] پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کرد: حق مسکین و ابن سبیل چیست؟ خداوند این آیه را نازل کرد: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ

لِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ [۶۶۹] و خمس را به پنج قسمت تقسیم کرد و فرمود: «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَهُ بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» [۶۷۰]

مصرف حق ذوی القربی

سپس حضرت زهرا علیها السلام فرمودند: آنچه برای خدا است برای پیامبر صلی الله علیه و آله می شود و آنچه برای پیامبر صلی الله علیه و آله است برای ذوی القربی می شود و ذوی القربی ما هستیم. خداوند می فرماید: «قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» [۶۷۱]

ابوبکر نگاهی به عمر کرد و گفت: تو چه می گوئی؟! عمر گفت: پس یتیمان و مساکین و ابناء السبیل کیانند؟ حضرت فرمود: یتیمان باید از کسانی باشند که به خدا و پیامبر و ذوی القربی ایمان داشته باشند. مساکین هم کسانی باشند که در دنیا و آخرت با آنان باشند. ابن السبیل هم باید راه آنان را ببیماید.

عمر گفت: بنابراین خمس و غنیمت همگی برای شما و دوستان و شیعیان شما است؟ حضرت فرمود: فدک را خداوند برای من و فرزندانم قرار داده و برای دوستان و شیعیان ما قرار نداده است، ولی خمس را برای ما و دوستان و شیعیانمان قسمت نموده همانطور که در کتاب خداوند آورده است.

عمر گفت: پس برای مهاجرین و انصار و تابعین چه می ماند؟ فرمود: اگر آنان هم از دوستان و شیعیان ما بودند زکات و صدقاتی که خداوند در قرآن واجب نموده و تقسیم آن را بیان فرموده به آنان تعلق می گیرد. خداوند عزوجل می فرماید: «إِنَّمَا

الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ...» [۶۷۲]

خدا راضی است اگر چه مردم راضی نباشند

عمر گفت: فدک مخصوص تو باشد و غنیمت برای شما و دوستانتان؟ گمان نمی کنم اصحاب محمد به این راضی باشند!! حضرت فرمود: ولی خداوند عزوجل و پیامبرش بدان راضی هستند. این اموال را خدا به شرط دوستی و پیروی از او قرار داده نه به شرط دشمنی و مخالفت! و هرکس با ما دشمنی کند با خدا دشمنی کرده، و هرکس با ما مخالفت کند با خداوند مخالفت کرده است، و هرکس با خدا مخالفت کند از جانب حق تعالی مستوجب عذاب الیم و عقاب شدید در دنیا و آخرت است.

چرا فقط از فاطمه علیهاالسلام دلیل می خواهند؟

عمر گفت: ای دختر محمد! بر ادعای خود دلیل بیاور! حضرت فرمود: چطور سخن جابر بن عبدالله و جریر بن عبدالله را بدون آنکه از آنان دلیل بخواهید قبول کردید [۶۷۳]

در حالی که دلیل من در کتاب خدا است؟

عمر گفت: جابر و جریر چیز کم ارزشی را می خواستند ولی تو مسئله ی عظیمی را ادعا می کنی که مهاجر و انصار با آن مرتد می شوند!!

حضرت فرمود: مهاجرین به کمک پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیتش به دین خدا هجرت کردند و انصار هم با ایمان به خدا و رسول و ذوی القربی احسان کردند. بنابراین اگر هجرتی بوده بسوی ما بوده و اگر نصرتی بوده به ما یاری کرده اند و تابعین هم بوسیله ما تابع شده اند. هرکس هم از دین مرتد می شود به سوی جاهلیت بازگشته است.

عمر گفت: این سخنان باطل را کنار بگذار،

شاهدانی را حاضر کن که به این سخن تو (درباره ی فدک) شهادت دهند!

شاهدان فاطمه علیهاالسلام بر ملکیت فدک

حضرت زهرا علیهاالسلام در همان مجلس ماند و کسی را فرستاد تا امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام و ام ایمن و اسماء بنت عمیس (که همسر ابوبکر بود) آمدند و به همه ی آنچه حضرت زهرا علیهاالسلام فرموده بود شهادت دادند.

از جمله ام ایمن چنین گفت: از پیامبر شنیدم که می فرمود: «فاطمه سیده ی زنان اهل بهشت است». آیا کسی که سیده ی زنان بهشت است چیزی را که مالک نباشد ادعا می کند؟ من نیز زنی از اهل بهشتم و من هم به آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله نشنیده باشم شهادت نمی دهم.

گفت: ای ام ایمن، این قصه ها را کنار بگذار، به چه چیزی شهادت می دهی؟ ام ایمن گفت: ای ابوبکر شهادت نخواهم داد تا درباره ی آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده از تو اقرار بگیرم. تو را بخدا قسم می دهم، آیا می دانی که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «ام ایمن زنی از اهل بهشت است»؟ ابوبکر گفت: بلی. ام ایمن گفت: اکنون شهادت می دهم که جبرئیل نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: خداوند تعالی می فرماید: «وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ»، «به کسی که با تو قرابت دارد حقش را عطا کن». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: منظور از «ذوالقربی» کیست؟ جبرئیل، از پروردگار سؤال کن که اینان کیستند؟ عرض کرد: ذویالقربی فاطمه علیهاالسلام است. پیامبر صلی الله علیه و آله فدک را به امر پروردگار به فاطمه علیهاالسلام داد، و او آن را تحویل گرفت و

قبول کرد. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای ام ایمن و ای علی، شاهد باشید.

سپس امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام و اسماء هم نظیر سخن ام ایمن درباره ی ملکیت فدک شهادت دادند.

جواب عمر درباره ی شاهدان

عمر گفت: «علی همسر اوست، حسن و حسین هم پسران او هستند. ام ایمن هم خدمتکار اوست. اسماء بنت عمیس هم قبلاً همسر جعفر بن ابی طالب بوده و خدمتگزار فاطمه علیها السلام هم بوده و به نفع بنی هاشم شهادت خواهد داد. همه ی این شاهدان برای منفعت خود شهادت می دهند!!» و درباره ی ام ایمن اضافه کرد که «او زنی غیر عرب است و با فصاحت نمی تواند شهادت بدهد!!»

دفاع امیرالمؤمنین علیه السلام از شاهدان

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: فاطمه علیها السلام پاره ی تن پیامبر صلی الله علیه و آله است و هرکس او را اذیت کند پیامبر صلی الله علیه و آله را اذیت کرده و هرکس او را تکذیب کند پیامبر را تکذیب کرده است. حسن و حسین هم دو پسران پیامبر صلی الله علیه و آله و دو آقای جوانان اهل بهشتند و هرکس آنان را تکذیب کند پیامبر را تکذیب کرده است، چرا که اهل بهشت راست گویند. و من آن کسی هستم که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «تواز منی و من از توام، و تو در دنیا و آخرت برادر منی. هر که تو را رد کند مرا رد کرده، و هرکس تو را اطاعت کند مرا اطاعت کرده، و هرکس از تو سرپیچی کند از من سرپیچی کرده است.» و ام ایمن کسی است که پیامبر صلی الله علیه و آله برای او

به بهشت شهادت داده است و برای اسماء بنت عمیس و نسل او دعا کرده است.

اقرار عمر و قبول نکردن شاهدان

عمر گفت: شما همانگونه هستید که توصیف نمودید ولی شهادت کسی که به نفع خود شهادت می دهد قبول نمی شود.

جواب نهائی امیرالمؤمنین علیه السلام درباره ی شاهدان

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اکنون که ما آنطور هستیم که خودتان می شناسید و منکر نیستید و در عین حال شهادت ما بنفع خودمان پذیرفته نیست و شهادت پیامبر هم قبول نیست پس انا لله و انا الیه راجعون! ما وقتی برای خود ادعائی داریم از ما دلیل می خواهید؟ آیا کسی نیست ما را یاری کند؟ شما بر حکومت خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله حمله آورده اید و بدون هیچ دلیلی و حجتی آن را از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله به خاندان دیگری برده اید. به زودی ظالمان خواهند دانست که به کجا بازمی گردند.

نتیجه ی محاکمه ی اول فدک

سپس امیرالمؤمنین علیه السلام به حضرت زهرا علیها السلام فرمود: باز گرد تا خداوند بین ما حکم کند و هم او بهترین حکم کنندگان است.

حضرت زهرا علیها السلام به حال غضب برخاست و فرمود: خدایا! این دو به حق دختر پیامبرت ظلم کردند. خدایا به شدت اینان را مأخوذ فرما.

سپس حضرت زهرا علیها السلام محزون و گریان از نزد آنان بیرون آمد.

نصرت طلبی حضرت زهرا و اهل بیت در سایه ی فدک

بحارالانوار: ج ۲۹ ص ۱۹۱.

اقدامی که هیچکس - نه غاصبین و نه مردم - انتظارش را نداشتند این بود که امیرالمؤمنین و حضرت زهرا و امام حسن و امام حسین علیهم السلام دسته جمعی حرکت کنند و بر در خانه ی مهاجرین و انصار بیایند و از آنان درباره ی حقوق از دست رفته

ی

خود کمک بخواهند. این اقدام معرفی خوبی برای مردم بود که هم خود را بشناسند و هم آیندگان آنان را بشناسند. مردمی که در خانه ی خود را باز می کردند و خود را با تنها یادگار پیامبرشان روبرو می دیدند از هر جهت عاجز می شدند و از نظر اعتقادی و اخلاقی و وجدانی خود را محکوم می یافتند.

ضربه ی مؤثر نصرت طلبی خاندان وحی

واقعاً کار بجائی رسیده باشد که سیدهاالنساء علیهاالسلام به همراه جانشین حقیقی پیامبر صلی الله علیه و آله و دو آقای اهل بهشت به نمایندگی از ذات اقدس الهی و پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله، بر در خانه های یاران سابق پیامبر صلی الله علیه و آله بیایند و از آنان بخواهند که دین خدا را یاری کنند؟ آیا چه جوابی برای این منظره آماده کرده بودند؟

این اقدام از سوی خاندان وحی هم عجیب بود، ولی مسئله بر سر منافع شخصی نبود، بلکه از این طریق مسئله ی اتمام حجت بر تمام خلق مطرح بود و باید هر نقطه ی مبهمی در این قضایا رفع می شد. با این اقدام بر همگان روشن شد که واقعاً مردم طرفدار غاصب بودند و گرایش اعتقادی اکثریت بدان سو بود. اینک که باطنها آشکار شد حقیقت نیز روشن می شود و آنچه ناگفتنی است عیان می گردد.

چگونگی برنامه ی کمک خواهی

امیرالمؤمنین علیه السلام حضرت زهرا علیهاالسلام را به همراه امام حسن و امام حسین علیهماالسلام تا چهل روز، هر روز سوار بر مرکبی می نمود و به در خانه ی مهاجرین و انصار می برد. حضرت زهرا علیهاالسلام به آنان می فرمود: «ای مهاجرین و انصار، خدا را و دختر پیامبرتان را یاری کنید. شما روزی

که با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کردید بر سر این بیعت کردید که از او و فرزندانش حمایت کنید و از آنها منع کنید آنچه از خود و فرزندانتان منع می کنید. بیایید و به بیعت خود نسبت به پیامبر وفا کنید». ولی احدی به حضرت جواب مثبت نداد.

برخورد خاص حضرت زهرا علیها السلام با معاذ بن جبل

حضرت به معاذ بن جبل یکی از بنیانگذاران سقیفه رسید و فرمود: ای معاذ بن جبل، من به عنوان کمک خواهی نزد تو آمده ام و تو با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کردی که او و فرزندانش را یاری کنی و آنچه از خود و فرزندانت دفع می کنی از آنان نیز دفع کنی. اکنون ابوبکر فدک را غصب کرده و نماینده ی مرا از آن اخراج نموده است.

معاذ گفت: دیگری هم با من هست؟ فرمود: نه، هیچکس به من پاسخ مثبت نداد. معاذ گفت: کمک من به کجا می رسد؟! حضرت زهرا علیها السلام از نزد معاذ بیرون آمد و فرمود: «دیگر با تو سخن نمی گویم تا نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بروم. بخدا قسم کلمه ای با تو حرف نمی زنم تا من و تو نزد پیامبر صلی الله علیه و آله جمع شویم».

احتجاج فاطمه با ابوبکر و پاره کردن سند فدک توسط عمر

از آنجا که گرفتن سندی مبنی بر بازگرداندن فدک، دلیلی بزرگ بر حقانیت فاطمه علیها السلام به اقرار خصم بود و مهر غاصبیت را بر پیشانی آنان می زد، باید تلاشی در این باره صورت می گرفت، اگر چه در مرحله ی بعد آن سند و مدرک پاره شود و مورد اهانت قرار گیرد، چرا که هر رفتار نامطلوب با نوشته ی غاصب ضربه ای بر

پیکر خود اوست.

لذا برای بار سوم حضرت زهرا علیهاالسلام به دستور امیرالمؤمنین علیه السلام نزد ابوبکر رفت.

استدلال حضرت زهرا علیهاالسلام نزد ابوبکر

امیرالمؤمنین علیه السلام به حضرت زهرا علیهاالسلام فرمود: نزد ابوبکر برو در حالی که تنها باشد، چرا که از عمر زودتر منفعل می شود. نزد او برو و چنین بگو: ادعای مقام پدرم و خلافت او را کرده ای و جای او نشسته ای؟ اگر فدک ملک تو هم بود و من از تو می خواستم که آن را به من ببخشی بر تو واجب بود آن را به من بدهی.

حضرت زهرا علیهاالسلام نزد ابوبکر آمد و این مطالب را به او فرمود.

نوشتن سند برای ارجاع فدک

ابوبکر گفت: «راست می گویی». سپس ورقه ای خواست و بر آن نوشته ای مبنی بر بازگرداندن فدک نوشت.

حضرت زهرا علیهاالسلام نوشته را برداشت و از نزد ابوبکر بیرون آمد.

محو و پاره کردن سند توسط عمر

عمر به آنحضرت رسید و گفت: ای دختر محمد، این نوشته ای که همراه توست چیست؟ فرمود: نوشته ای است که ابوبکر برای برگرداندن فدک برایم نوشته است. گفت: آن را به من بده. ولی حضرت ابا کرد و آن را نداد.

در اینجا عمر برای گرفتن کاغذ جسارتی عظیم به حضرت زهرا علیهاالسلام نمود که قلم در ادای آن گریان و زبان از گفتن آن شرمنده است. [۶۷۴]

به قیمت اهانت به ساحت اقدس بانوی جهان، عمر نوشته را از آن حضرت گرفت و ابتدا با آب دهان نوشته ی آن را محو کرد و سپس آن را پاره نمود. [۶۷۵]

احتجاج امیرالمؤمنین با ابوبکر و عمر در مسجد

در قسمتهای گذشته ی این بخش معلوم شد که حضرت زهرا علیهاالسلام

به دستور امیرالمؤمنین علیه السلام برای مطالبه ی فدک نزد ابوبکر رفتند [۶۷۶] و در واقع همه ی این اقدامات از سوی امیرالمؤمنین علیه السلام بود. گذشته از اقداماتی که به دستور حضرت توسط فاطمه زهرا علیهاالسلام صورت می گرفت، خود امیرالمؤمنین علیه السلام نیز شخصاً دو اقدام مهم انجام دادند: یکی اینکه شخصاً در حضور مردم ابوبکر را به محاکمه کشیدند، و دوم آنکه نامه ای در این باره به ابوبکر نوشتند.

محاکمه ی ابوبکر بدست امیرالمؤمنین علیه السلام [۶۷۷]

امیرالمؤمنین علیه السلام به مسجد آمد و در حضور مهاجرین و انصار که در اطراف ابوبکر نشسته بودند خطاب به ابوبکر فرمود: ای ابوبکر، چرا آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله برای فاطمه قرار داده بود از او منع نمودی، در حالی که نماینده ی او از چند سال قبل در آن است؟

ابوبکر گفت: این غنیمت مسلمین است. اگر شاهدان عادل بیایند به او می دهیم و گرنه در آن حقی ندارد.

جهل به احکام قضاوت

حضرت فرمود: ای ابوبکر، درباره ی ما حکمی می نمایی برخلاف آنچه درباره ی مسلمانان حکم می نمایی؟ گفت: نه! فرمود: اگر در دست مسلمانان چیزی باشد و من درباره ی آن ادعایی نمایم از کدام شاهد می طلبی؟ ابوبکر گفت: از تو شاهد می خواهم. فرمود: اگر در دست من چیزی باشد و مسلمین درباره ی آن ادعایی کنند از من شاهد می خواهی؟! چرا از فاطمه شاهد می خواهی در حالی که فدک در دست اوست و در زمان حیات پیامبر و بعد از آن مالک آن بوده است؟ چرا از مسلمین شاهد نمی خواهی؟!!

ابوبکر ساکت شد، ولی عمر گفت: این غنیمت مسلمین است و ما با کلام تو نمی توانیم مقابله کنیم! اگر شاهدان عادل آوردی

وگرنه این غنیمت مسلمین است و تو و فاطمه در آن حقی ندارید!!

عصمت سند صدق فاطمه علیهاالسلام

امیرالمؤمنین علیه السلام به ابوبکر فرمود: ای ابوبکر، قرآن را قبول داری؟ گفت: آری. فرمود: درباره ی این آیه به من خبر ده که می فرماید: «أَنْمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» [۶۷۸] آیا این آیه درباره ی ما نازل شده یا درباره ی غیر ما؟ گفت: درباره ی شما. فرمود: اگر دو نفر از مسلمانان بر علیه فاطمه علیهاالسلام به نسبت زشتی شهادت دهند چه می کنی؟ ابوبکر گفت: بر او حد جاری می کنم همانطور که بر زنان مسلمین جاری می کنم.

کفر منکر عصمت فاطمه علیهاالسلام

فرمود: در این صورت نزد خداوند از کافرین خواهی بود. گفت: چرا؟ فرمود: برای آنکه تو شهادت خداوند را بر طهارت او رد کرده ای و شهادت مردم را بر علیه او قبول کرده ای. خداوند عزوجل به پاکی فاطمه گواهی داده است. اگر تو شهادت خداوند را رد کنی و شهادت دیگری را بپذیری نزد خداوند از کافرین هستی. همچنین حکم خدا و رسول را رد کرده ای که فدک را برای فاطمه قرار دادند و او در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله آن را تصرف کرد. تو سخن خدا و رسول را رد کردی و گفته ی یک عرب بیابانی که برپای خود بول می کرد پذیرفتی و فدک را از او گرفتی و گمان کردی که غنیمت مسلمین است. همانطور که سخن دیگر پیامبر را رد کردی که فرمود: «ادعاکننده باید شاهد بیاورد و برای مدعی علیه قسم کافی است». تو از مدعی علیه شاهد می خواهی!

نتیجه ی احتجاج امیرالمؤمنین علیه السلام

در

اینجا مردم به خشم آمدند و متوجه ظلم ابوبکر و عمر شدند و به یکدیگر نگاه کردند و گفتند: بخدا قسم علی راست می گوید. امیرالمؤمنین علیه السلام هم به خانه بازگشت.

خطابه مفصل حضرت زهرا در مسجد

خطابه ی مفصل حضرت زهرا علیهاالسلام در مسجد [۶۷۹]

برنامه ی دقیق امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیهماالسلام مراحل خود را بخوبی طی می کرد و نتایج لازم را می داد. سه بار احتجاج حضرت زهرا علیهاالسلام و یکبار احتجاج امیرالمؤمنین علیه السلام به ضمیمه ی یاری نکردن مردم، ابوبکر را بر تصمیم نهایی خود قاطع کرد، و چنین وانمود کرد که مسئله ی فدک تمام شده است، و کاری که تصمیم آن را داشتیم به صورت رسمی انجام دادیم.

خطابه ی فاطمه علیهاالسلام ضربه ی سهمگین بر پیکر غضب

در اینجا ضربه ای سهمگین لازم بود تا هم بر پیکر غاصبین و هم مردمی که مؤید آنان بودند وارد شود و در مجلس عمومی به محاکمه ی سیدهاالنساء در آیند و هر سخنی هست علنی گفته شود، تا اگر فدک را هم بازپس ندهند حقایق روشن شود.

این مرحله بصورتی اجرا شد که نه مردم و نه غاصبین هرگز احتمال آن را هم نمی دادند و در حقیقت در مقابل برنامه ی انجام شده قرار گرفتند.

ترسیمی از کیفیت ورود حضرت زهرا علیهاالسلام به مسجد

در شرایطی که ابوبکر و عمر به همراه مهاجرین و انصار، مجلس مهمی در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله تشکیل داده بودند و مشغول قدرت نمایی در مقابل خانه ی فاطمه علیهاالسلام بودند که در فاصله ی چند قدمی بود، ناگهان در خانه ی فاطمه علیهاالسلام باز شد و بانوی با عظمت اسلام در حالی که عده ای از زنان گرداگرد آن حضرت بودند

وارد مسجد شده بسوی جمعیت پیش آمدند.

منظره جداً عجیب بود و مردم همه اختیار از کف داده بودند و فقط این را فهمیدند که راه باز کنند تا ببینند چه پیش می آید.

دختر پیامبر سر مبارک را با پوشش کامل پوشانیده بود و لباس سراسری از روی لباسها پوشیده بود. از شدت غم و ناراحتی جسمی، قامت حضرت راست نبود و لباس حضرت به زمین کشیده می شد و گاهی لباس زیر پای حضرت می رفت. راه رفتن فاطمه علیهاالسلام همه را به یاد پیامبر صلی الله علیه و آله می انداخت که شباهتی تمام به حرکت آن حضرت داشت.

اولین اقدامی که شاید تا آن روز سابقه نداشت آن بود که فوراً بین زنان و مردان پرده ای زده شد، و حضرت با زنان همراه در آنسوی پرده قرار گرفتند و روی زمین نشستند.

تأثیر عجیب آه فاطمه علیهاالسلام در مردم

مردم از دیدن این مناظر به شدت منقلب شدند و منتظر جرقه ای بودند که این انقلاب درونی را ظهور دهد.

ناگهان صدای فاطمه علیهاالسلام را شنیدند که آهی جانسوز کشید که با همان آه همه ی مردم به گریه درآمدند و مجلس بر خود لرزید و همه منقلب شدند.

شدت گریه بقدری بود که حضرت مدتی طولانی صبر کرد تا مردم ساکت شدند و هیجانشان آرام گرفت. حضرت خواست سخنان خود را آغاز کند که با شنیدن چند کلمه بار دیگر مردم به گریه درآمدند، و حضرت آنقدر صبر کرد تا مردم کاملاً آرام شدند و حضرت سخنان خود را آغاز کرد.

محاكمه ی ناخواسته ی غاصبین

مردم سرا پا گوش بودند و نفسها در سینه ها حبس شده بود. فاطمه

زهره‌ها علیها السلام یک تنه همه را به محاکمه می کشید و همه خود را مجرم می دانستند، و گریه‌ها برای شرمی بود که از جرم و جنایت خود داشتند. دادگاه اجتماع کار خود را آغاز کرده بود و غاصب و همدستانش در فکر بودند که برای برهم ریختن آن یا تخریب نتیجه‌ی آن از کجا آغاز کنند و به کجا ختم کنند، ولی ترس از تصمیم‌گیریهای شتابزده‌ی خود داشتند.

محکومیت غاصبین و مردم به حکم فاطمه علیها السلام

برنامه‌طوری تنظیم شده بود که هیچکس را از آنچه قاضی می‌خواست فراری نبود. این مردم و آن غاصب که هرگز با دعوت حضور نمی‌یافتند اکنون با پای خود حضور یافته بودند. اگر مهر سکوت بر لب می‌زدند خود را محکوم می‌دیدند چرا که فاطمه علیها السلام سخن خود را می‌گفت، و اگر سخن می‌گفتند حرفی برای گفتن نداشتند و بیش از پیش باطن بی‌محتوای عملشان معلوم می‌شد و آنچه مردم خبر نداشتند برملا می‌گشت.

مردم نیز که خود را محکوم حکم فاطمه علیها السلام می‌دیدند این ضرر و خسارت را به پای ابوبکر و عمر می‌گذاشتند و با نگاههای پرمعنی آنان را زیر نظر داشتند. سخنان فاطمه علیها السلام هم آنقدر بالا و متین بود که مردم در مواردی حتی از فهم معانی آن عاجز بودند. سخنانی که اینک پس از چهارده قرن شرحها و تفسیرهای مفصل بر آن نوشته شده است.

برداشتی از خطابه‌ی حضرت زهرا علیها السلام

متن کامل خطابه‌ی حضرت زهرا علیها السلام در بخش هفتم این کتاب و ترجمه‌ی فارسی آن در بخش هشتم خواهد آمد و در بخش پنجم خلاصه‌ای از آن تقدیم خواهد شد. در اینجا نیز برداشتی

از آن تقدیم می شود:

حضرت پس از حمد و ثنای الهی و اقرار به وحدانیت خداوند و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و بیان حکمت‌هایی از خلقت و تکلیف بشر و ارسال انبیا علیهم السلام و خصوص نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله، متذکر سوابق مردم با قرآن و اهل بیت علیهم السلام شدند. از یک سو سابقه ی مردم در کمک به دین خدا و از سوی دیگر وظیفه ی خطیری که نسبت به آیندگان بر عهده دارند را متذکر شدند. همچنین عظمت قرآن و اهل بیت علیهم السلام و ارتباط آن دو با یکدیگر را بیان کردند و سپس شمه ای از حکمت شرایع الهی را ذکر نمودند.

معرفی خود برای آینده ی تاریخ

پس از آن خود را معرفی کردند تا اهل مجلس و آینده ی تاریخ بدانند چه مقام معظمی با مردم سخن گفته است. بعد از آن، سوابق و زحمات طاقت فرسا و فداکارانه ی پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام در پروردن نهال اسلام را ذکر کردند.

در اینجا سخن را به مطلب مورد نظر نزدیک کردند و ارتداد مردم پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و نادیده گرفتن گذشته ها را یادآور شدند. سپس این نکته را مطرح کردند که فقط به بی توجهی نسبت به دین اکتفا نمی کنند بلکه آتش فتنه ها را هم بر علیه دین خدا و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله شعله ور می نمایند.

غصب فدک آتشی برانگیخته

سپس مسئله ی ارث را مطرح کردند و فرمودند: از نمونه آتشیهای برانگیخته ی شما مسئله ی فدک است. در این قسمت از سخن آیاتی از قرآن که درباره ی ارث و بخصوص ارث انبیا علیهم السلام

بود مطرح کردند، و مسائلی که بطور خصوصی با ابوبکر و عمر مطرح کرده بودند این بار در حضور مردم و بطور مفصل تر و علنی بیان کردند.

سپس خطاب به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله از غاصبین و مردمی که مؤید آنان بودند شکایت بردند و این شکوه را در قالب اشعاری بیان کردند.

تعجب از سستی مردم

سپس خطاب را متوجه انصار نمودند و با یادآوری گذشته ی آنان در اطاعت از اوامر پیامبر صلی الله علیه و آله و یاری دین خدا، تعجب خود را از بی توجهی آنان نسبت به احقاق حق دختر پیامبر صلی الله علیه و آله بیان کردند که حتی پس از دادخواهی و فریاد کمک طلبی کسی اعتنا نمی کند!

ذکر حدیث جعلی توسط ابوبکر و جواب آن

ابوبکر از فرصت استفاده کرد و در سخنانی کوتاه حدیث جعلی خود را مبنی بر ارث نبردن از انبیا مطرح کرد و اشاره کرد که من غصب فدک را با مشورت و توافق مسلمین انجام داده ام.

حضرت زهرا علیها السلام ضمن اینکه ساحت پیامبر صلی الله علیه و آله را از مخالفت قرآن منزّه دانستند، آیات صریح ارث انبیا صلی الله علیه و آله را مطرح کردند و ثابت کردند که هیچ استثنایی در مسئله ی ارث برای هیچکس وجود ندارد.

تمسک به اجماع مسلمین و جواب آن

این بار ابوبکر اقرار کرد که از جواب عاجزم و فقط مسلمین را بین خود و تو قرار می دهم که من در واقع دستور آنان را اجرا کرده ام.

حضرت زهرا علیها السلام خطاب را متوجه مسلمین نمودند و بشدت آنان را که به سوی سخن باطل روی

آورده اند مورد مؤاخذه قرار دادند و آنان را به عذاب بشارت دادند و اشاره کردند که اگر مردم هم به آن راضی نباشند خدا راضی است. بعد تصریح کردند که این تصمیم شما را خوب می دانم، ولی خواستم اتمام حجت کنم و مردم واقعیت را بدانند و روز قیامت برای حساب آماده باشند.

غدیر حجت نهایی امیرالمؤمنین علیه السلام

در اینجا سخنان حضرت پایان یافت و در راه بازگشت به خانه رافع بن رفاعه به عنوان یک سخن به ظاهر زیبا که در اذهان عمومی مؤثر بود تقصیر را بر عهده ی امیرالمؤمنین علیه السلام قرار داد که چرا آنحضرت قبلاً ما را آگاه نکرد تا در خلافت با دیگری بیعت نکنیم و کار به اینجا نرسد!!! حضرت با غضب به او فرمود: پس از واقعه ی غدیر برای احدی عذری باقی نمانده است.

اعتراض ام سلمه

سپس ام سلمه سر از حجره اش بیرون کرد و خطاب به مردمی که خطابه ی حضرت زهرا علیهاالسلام را بدون نتیجه ی خاصی به پایان برده بودند مطالبی توبیخ آمیز گفت که ملخص آن چنین است:

آیا با مثل فاطمه اینگونه برخورد می شود؟ آیا شما آمده اید به فاطمه علیهاالسلام حکم دینش را یاد دهید؟ آیا مثل فاطمه علیهاالسلام آنچه حقیقت نباشد طلب می کند؟ عنایت خاص پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به او را فراموش کرده اید؟

نتایج فکری خطابه ی فاطمه علیهاالسلام

بدین صورت مجلس بدون خواست غاصبین فدک تشکیل شد و کاملاً غافلگیر شدند و آنچه حاضر به گفتنش نبودند بر زبان خود جاری کردند و همه ی مردم حقایق را فهمیدند و همانگونه ثبت شد تا آیندگان هم بدانند و حق زهرا علیهاالسلام و حق کشی دشمنش

بر جهانیان معلوم باشد.

سخنان حضرت زهرا برای زنان مهاجر و انصار

سخنان حضرت زهرا علیهاالسلام برای زنان عیادت کننده [۶۸۰]

اولین اثر خطابه ی حضرت زهرا علیهاالسلام آن بود که زنان مهاجر و انصار از این مدتی که هیچ یادی از یادگار پیامبر صلی الله علیه و آله نکرده بودند به عیادت حضرت آمدند و گفتند: ای دختر پیامبر، حالتان چگونه است؟ حضرت فرمود: از دنیایی که با شما باشم متنفرم و آن را رها کرده ام، و نسبت به مردان شما غضبناکم. ننگ بر کُند شدن شمشیر و تزلزل فکر!!

وای بر آنان! خلافت را از کوههای بلند رسالت به کجا کشاندند؟ از ابوالحسن (علی علیه السلام) چه چیزی را نمی پسندیدند؟ جز صلابت شمشیرش و بی پروائی او از مرگ و شدت حمله ها و برخوردهای عبرت آموز او در جنگ، و از تبحر او در کتاب خداوند و غضب او در امر الهی.

به خدا سوگند، اگر مهاری را که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به او (علی علیه السلام) سپرده بود در دست او باقی می گذاردند به بهترین وجهی آن را اداره می کرد و اگر خلافت را به او می سپردند برکات آسمان و زمین بر آنان گشوده می شد.

به کدام سو روی آوردند؟! و بر ضد کدامین ذریه ای اقدام کردند و بر آنان چیره شدند؟! بینی شان بر خاک مالیده باد و پشیمان شوند قومی که گمان می کنند کار درستی انجام می دهند. قسم به لایزالی خداوند، هم اکنون فتنه باردار شده است، و پس زمان کوتاهی ثمره اش ظاهر می گردد و از آن کاسه ای لبریز از خون تازه و سم تلخ کشنده می دوشید. آنگاه است که آیندگان از نتیجه ی آنچه پیشینیان پایه گذارده اند آگاه می شوند.

سويد بن غفله می گوید: زنان عیادت کننده فرمایشات حضرت زهرا علیهاالسلام را برای مردان خود بازگو کردند. پیرو آن عده ای از بزرگان مهاجرین و انصار به عنوان عذرخواهی نزد حضرت آمده گفتند: ای سیده‌النساء، اگر ابوالحسن (علی علیه السلام) این مسئله را قبل از آنکه پیمانی ببندیم بما یادآور می شد سراغ دیگری نمی رفتیم. حضرت زهرا علیهاالسلام فرمود: از من دور شوید (بس کنید)، که با بهانه های بیهوده تان عذر شما پذیرفته نیست و با کوتاهی های شما جای هیچ سخنی باقی نمانده است!

نامه ی امیرالمؤمنین به ابوبکر درباره ی غضب فدک

بحارالانوار: ج ۲۹ ص ۱۴۰ ح ۳۰.

اسناد تاریخی به گونه های مختلف باقی می ماند و پرده از جوانب مبهم ماجراها برمی دارند. یکی از این جلوه ها نامه های بزرگان ملل است که در هر قومی از احترام خاصی برخوردار است.

در اوج ماجرای فدک، و در حالی که غاصبین مشغول قدرت نمایی بودند، امیرالمؤمنین علیه السلام نامه ای با مضامین عالی برای ابوبکر نوشت که شاید او از درک بعضی جملات آن عاجز بود.

این نامه را حضرت هنگامی نوشت که ابوبکر پس از تثبیت غضب فدک بر فراز منبر رفت و با اظهار قدرت سخنان ناروایی نسبت به مقام شامخ ولایت بر زبان راند. [۶۸۱]

حضرت مطالبی در نامه نوشته بودند که ابوبکر از کیفیت خطاب حضرت در تعجب فروماند، و در برخورد خود تجدید نظر کرد.

عین نامه ی حضرت چنین است:

بی انصافی مردم با اهل بیت علیهم السلام

امواج متلاطم فتنه ها را با کشتی های نجات پیمودند. ولی تاج افتخار صاحبان عظمت را با اجتماع اهل مکر و غدر پائین آوردند، و از نور مرکز انوار استفاده بردند ولی میراث پاکان ابرار را برای خود قسمت کردند و با غضب

بخشوده ی پیامبر صلی الله علیه و آله (یعنی فدک) سنگینی وزر و وبال آن را بر خود خریدند.

اگر اجازه داده شود سرهای شما را...

شما را می بینم که با کوردلی در حرکتید همانطور که شتر (با چشم بسته) دور آسیاب می گردد. بخدا قسم، اگر به من اجازه داده شود درباره ی آنچه بدان علم ندارید، سرهای شما را با شمشیرهای برنده ی آهنین مانند دانه ی چیده از تنتان دور می کنم و مجسمه های شجاعانتان را آنطور از جا می کنم که گوشه ی چشمانتان را (از شدت گریه) مجروح کنم و شما را به وحشت بیندازم.

تا آنجا که مرا می شناسید هلاک کننده ی لشگرها و نابود کننده ی جنگجویان و از بین برنده ی بزرگانان و خاموش کننده ی غائله هاتان و قاتل شجاعانتان بوده ام، در زمانهایی که شما در خانه هایتان نشسته بودید.

من همان رفیق دیروز شما هستم. قسم به جان پدرم، نخواستید خلافت و نبوت در ما باشد چرا که کینه های بدر و خونهای اُحد را به یاد می آورید!

سکوت و سخن علی علیه السلام

اگر بگویم که خداوند درباره ی شما چه مقدر کرده استخوان سینه هایتان همچون دندانهای چرخ آسیاب به تنتان فرومی رود. اگر سخن بگویم می گوئید: «حسد می ورزد»، و اگر ساکت بمانم می گوئید: «فرزند ابی طالب از مرگ می هراسد». هیئات، هیئات که چنین باشم. اکنون به من چنین گفته می شود، در حالی که من مرگ میراننده هستم.

منم که در شب آرام که مردم در خواب بودند در دریای مرگ شناور بودم. منم حامل شمشیر سنگین و دو نیزه ی بلند، و شکننده ی پرچمها در جوش و خروش جنگها. منم آنکه زنگار ناراحتی ها را از روی بهترین خلائق (یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله) می زدود.

مادر به عزایتان بنشینید! بدانید که پسر ابوطالب نسبت به مرگ از فرزند به سینه ی مادرش مانوس تر است.

اگر حقیقت و باطن مردم بیان شود

اگر آنچه خداوند در کتابش درباره ی شما نازل کرده ظاهر کنم همچون طنابی که در چاهی عمیق لرزان باشد مضطرب می شوید و از خانه هایتان پا به فرار می گذارید و سرگردان می شوید! ولی من آنچه در سینه دارم تحمل می کنم تا خداوند را با دستی بریده از لذات شما و خالی از ساخته و پرداخته های شما ملاقات کنم.

مثل دنیای شما نزد من همچون ابری است که بالا و بالاتر می رود و غلیظ می شود و استقرار می یابد، ولی دوباره از هم می پاشد و آسمان صاف پیدا می شود.

آرام باشید، به زودی گرد و غبار می نشیند و ثمره ی کار خود را تلخ می یابید و یا ثمره ی کاشته ی دست خود را میوه ای کشنده و سمی قاتل خواهید یافت.

خداوند برای قضاوت ما و پیامبر به عنوان خصم شما و قیامت برای محل مخاصمه کافی است. خداوند هم در قیامت غیر شما را از رحمتش دور نمی کند و جز شما را هلاک نمی نماید. والسلام علی من اتبع الهدی.

عکس العمل ابوبکر در مقابل نامه ی امیرالمؤمنین علیه السلام

وقتی ابوبکر نامه را خواند وحشت و رعب شدیدی او را گرفت و گفت: عجیب است! چه جرأتی نسبت به من دارد که دیگری ندارد؟!

آخرین سخنان حضرت زهرا در رابطه با فدک

بحارالانوار: ج ۲۹ ص ۱۸۲ ح ۳۸.

اینک فاطمه علیهاالسلام فدک را رها کرده و دیگر سخنی از آن نمی گوید. یکی از زنان به عنوان عیادت نزد حضرت آمد، ولی از نظر گرایش به سمت دشمن متمایل بود. حضرت به عنوان آخرین سخنی

که درباره ی فدک بر زبان آورده به او چنین فرمود:

آنگاه که پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت ابوبکر و عمر با جرأت تمام فدک را گرفتند. آه که چه ملک (بابرکتی) بود! فدک اعطایی پروردگار بلند مرتبه به پیامبر مناجات کننده ی با خدا و وفادار بود که آن را برای قوت فرزندان از نسل او و خودم به من بخشیده بود. این مطلب را خدا می دانست و امین او شاهد بود. اکنون اگر قوت زندگی را از من به زور گرفتند و لقمه ی مختصر را هم از من مانع شدند، من صبر بر این ظلم را باعث تقرب به درگاه الهی در روز قیامت می دانم، و خورندگان آن به ظلم، آن را شعله ورکننده ی حمیم در شعله های جهنم خواهند یافت.

این مجموعه، اقدامات دقیقی بود که پس از غضب فدک انجام گرفت. برنامه ی آن از مقام عصمت داده شد و مجری آن هم خود امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیهماالسلام بودند.

این خط سیری که به ثمر رسید نتیجه اش برای آینده های بلندمدت تشیع باقی ماند که تا همیشه کلامش سکه ی تمام عیار است چرا که کلام علی و فاطمه علیهماالسلام است، و به همین جهت دشمن عاجزتر از آن است که با تلاشهای مذبحخانه ی خود بخواهد از غاصب فدک دفاع کند و یا باطلی که خود از به میان آوردنش پشیمان شده دوباره احیا کند. کلام فاطمه و علی علیهماالسلام نور است و سخن دشمن ظلمت و تاریکی، و پیداست که ظلمت در مقابل نور محو شدنی است.

اقدامات غاصبین پس از تثبیت غضب فدک

اشاره

مسئله ی غضب فدک بسیار حساب شده و با برنامه ریزی از سوی غاصبین انجام شد. اگر چه

این اقدام برای آنان به قیمت گرانی تمام شد و از چند سو به آبرو و حیثیت ساختگی خود لطمه زدند، ولی این کاری بود که تصمیم داشتند آن را به هر قیمتی انجام دهند. لذا هیچ سخن حقی را نمی پذیرفتند، و به عواطف و قضاوت مردم هیچ ارجی نهداده نمی شد. البته آن روزها با هر مسئله ای که به اهل بیت علیهم السلام ارتباط داشت چنین برخوردی می شد.

جالب تر اینکه در مقابل احتجاجات قاطع حضرت زهرا علیهاالسلام هر بار مطلبی جعل می کردند که فقط خودشان شنیده بودند و یک نفر از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله - حتی طرفداران خودشان - حاضر نمی شدند به دروغ هم که شده بنفع آنان شهادت دهند، و لذا دست به دامان یک عرب بیابانی همچون مالک بن اوس بن حدثان شدند.

آماری از اقدامات برنامه ریزی شده ی غاصبین

با توجه به این نکته، غاصبین مراحل زیر را برای غصب فدک طی کردند تا این حکم باطل خود را تثبیت کنند:

۱. برای بدست آوردن زمینه ی کار نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند و درباره ی آن از حضرت سؤال کردند.

۲. حدیثی جعل کردند تا دستاویزی برای کار خود داشته باشند.

۳. عایشه و حفصه دو دختر خود را به عنوان شاهد آماده کردند.

۴. در چند مرحله ی ساختگی نشان دادند که متمایل به بازپس دادن فدک هستند ولی باز عقب نشینی کردند، و رسماً سند دست نوشته ی خود را پاره کردند.

۵. پس از نامه ی تهدیدآمیز امیرالمؤمنین علیه السلام به مشورت نشستند و تصمیمات جدیدی گرفتند و مردم را تهدید کردند.

۶. پس از احتجاج امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد تصمیم بر قتل آنحضرت گرفتند و تا

مرحله ی اجرای آن هم پیش رفتند.

۷. پس از خنثی شدن توطئه ی قتل، ابوبکر سخنان تهدید آمیزی نسبت به مردم، و گفته های اهانت آمیزی نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام بر زبان راند، و در خاتمه با دادن سهمیه از بیت المال مردم را به سوی خود جلب کرد.

۸. نیرنگ دیگر آن بود که به عنوان رضایت طلبی نزد حضرت زهرا علیها السلام آمدند ولی پشیمان بازگشتند.

۹. آخرین نقشه ی آنان شرکت در تشییع جنازه ی فاطمه علیها السلام و خواندن نماز بر بدن آنحضرت بود، که با پیش بینی حضرت زهرا علیها السلام در اخفاء دفن و قبرش نقشه بکلی خنثی شد.

این مراحل نه گانه نشانگر اسرار دیگری از غضب فدک و گوشه هایی از این مقاصد شوم است. در این بخش به بیان مفصل آنها می پردازیم.

سؤال غاصبین از امیرالمؤمنین قبل از غضب فدک

مجمع الزوائد: ج ۹ ص ۳۹.

ابوبکر و عمر قبل از اقدام به غضب فدک، برای آنکه کیفیت برخورد خود را تنظیم کنند، ضمن سنجش زمینه ی اجتماعی آن نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند و گفتند: درباره ی آنچه از پیامبر باقی مانده چه می گویی؟ فرمود: ما به پیامبر سزاوارتریم. گفتند: حتی آنچه در خیبر است؟ فرمود: بلی، حتی آنچه در خیبر است. گفتند: حتی آنچه در فدک است؟ فرمود: آری، حتی آنچه در فدک است.

با شنیدن این سخنان برآشفتمند و گفتند: بخدا قسم چنین کاری نخواهد شد مگر آنکه گردنهای ما با اژه قطع شود!!

و با این گفته تصمیم جدی خود بر غضب فدک را صراحتاً اعلام داشتند.

جعل حدیث برای غضب فدک

یکی از پیش بینی های ابوبکر و عمر درباره ی فدک، آماده ساختن مدرکی جعلی برای هدف شومشان بود. برای این منظور از مطرح کردن جنبه های معنوی استفاده کردند که انبیا علیهم السلام درهم و دیناری باقی نمی گذارند و فقط علم و حکمت از خود به یادگار می گذارند، و نتیجه گرفتند که هر چیزی از اموال دنیا از پیامبر باقی بماند قابل تملک نیست و صدقه است. این حدیث جعلی بصورت جمله ی «نحن معاشر الانبیاء لانورث...» مطرح شد و ظاهر فریبنده ای داشت.

ظاهر فریبنده ی حدیث جعلی

این مفاهیم که برای پردازش آن وقت زیادی صرف کرده بودند و فکرهای متعددی برای ساختن آن کمک کرده بودند ظاهر فرینده ای داشت، چرا که بوی قداست و پرهیزکاری از آن استشمام می شد.

البته چون دروغگو حافظه ندارد و حدیث جعلی یک حقیقت نیست که بدان پایبند باشند، در موارد مختلفی که این مطلب ساختگی را مطرح کردند براحتی کلماتی که برای اجرای اهدافشان

مؤثر بود بدان اضافه می کردند یا صورت آن را تغییر می دادند.

حدیث جعلی «النبی لا یورث»

الحدیث الموضوع: «النبی لا یورث»

و أنت [۶۸۲] یا خیره النساء و ابنه خیر الأنبیاء [۶۸۳] صادقہ فی قولک، سابقہ فی وفور عقلک، غیر مردودہ عن حقک و لا مصدودہ عن صدقک. [۶۸۴]

و واللہ ما عدوت رأی رسول اللہ و لا عملت الا باذنه! والرائد لا یکذب أهله.

(و قد قلت و ابلغت و اغلظت فاهجرت) [۶۸۵] و انی اشهد اللہ - و کفی به شهیدا - انی سمعت رسول اللہ یقول: «نحن معاشر الأنبیاء لا نورث ذہبا و لا فضہ (و لا ارضا) [۶۸۶] و لا - دارا و لا عقارا، و انما نورث الکتب [۶۸۷] والحکمہ والعلم والنبوہ، و ما کان لنا من طعمہ فلولی الأمر بعدنا ان ینحکم فیہ بحکمہ!»

و قد جعلنا ما حاولته [۶۸۸] فی الکراع والسلاح، یقابل به المسلمون و یجاهدون الکفار و یجالدون المردہ الفجار. [۶۸۹] و ذلك باجماع من المسلمین لم اتفرد به وحدی، و لم استبد بما کان الرأی (فیہ) [۶۹۰] عندی.

و هذه حالی و مالی هی لك و بین یدیك لا نزوی [۶۹۱] عنک و لا ندخر دونک.

و انک أنت سیده امه ابیک، والشجره الطیبه لبنیک لا ندفع [۶۹۲] مالک من فضلک، و لا یوضع من فرعک و اصلک. حکمک نافذ فیما ملکت یدای، فهل ترین ان اخالف فی ذلك اباک؟! [۶۹۳]

عایشه و حفصه شاهدان حدیث جعلی

کتاب سلیم: ج ۲ ص ۶۹۴. بحار الانوار: ج ۲۹ ص ۱۹۰ ۱۵۶ ۱۳۴.

غاصبین محکم کاری لازم برای راهی که در نظر داشتند پیش بینی کرده بودند. پیداست که جعل حدیث به فاصله ی چند روز از رحلت پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ جرم نابخشودنی است و تثبیت آن نیز کار آسانی نیست.

جایی که اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله حضور داشتند و زمان زیادی هم نگذشته بود که فراموش کرده باشند نسبت دادن چنین دروغ بزرگی به ساحت قدس نبوی احتیاج به زمینه سازی داشت.

شاهد بر حدیث جعلی از خانواده ی غاصبین

بهمین جهت کسی جز مجموعه ی داخلی خود پیدا نکردند و شاهد ماجرا را عایشه و حفصه به عنوان دو همسر پیامبر صلی الله علیه و آله در نظر گرفتند که اگر کسی منکر شد ادعا کنند بخاطر ارتباط بیشتر با آنحضرت، مطلب را در جایی شنیده اند که دیگران نبوده اند!

نکته ی جالبی که جلب توجه می کند آنست که در اینجا کسی نگفت: شهادت این دو زن جلب نفع برای خانواده خودشان است در حالی که این مطلب را در شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام برای فدک حضرت زهرا علیهاالسلام صریحاً گفتند.

یک عرب بیابانی به عنوان شاهد

مشکلی که هنوز باقی بود شهادت دادن دو زن بود که بجای یک مرد حساب می شد و ارزش آن هنگامی بود که یک مرد دیگر نیز به آن شهادت دهد. هیچکس حاضر به چنین شهادتی و نسبت دروغی به پیامبر صلی الله علیه و آله نشد.

لذا یک عرب بیابانی از قبیله ی بنی نصر را پیدا کردند که از نظر اجتماعی چنان بی ارزش بود که معروف بود هرگاه بول بر او عارض می شد بدون در نظر گرفتن جایی مناسب به همان حال برپای خود بول می کرد و جالب تر اینکه گاهی با بول خود تطهیر می کرد!! از طرف دیگر سابقه ی این شخص که نامش مالک بن اوس بن حدثان بود با پیامبر صلی الله علیه و آله مشخص نبود تا بتواند مطلبی

را به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت دهد.

به این عرب بیابانی هم- با مشکلات زیاد- این حدیث جعلی را یاد دادند و برایش تکرار کردند تا بتواند نزد مردم شهادت دهد و تعداد شاهدان را تکمیل کند. بسیار جالب است که در کتب تاریخ تصریح شده که با حضور آن همه اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله احدی جز آن اعرابی و این دو زن پیدا نشد به مطلب مورد نظرشان شهادت دهد.

سیاست حدیث سوزی

و چون در برابر دفاعیات فاطمه علیها السلام در مانده شدند، شیوه ی منزوی کردن علی علیه السلام را در پیش گرفتند و بخشنامه صادر کردند که:

«برای حفظ وحدت مسلمین کسی حدیثی نخواند، مردم فقط قرآن بخوانند»

تا فضائل فاطمه زهرا علیها السلام مطرح نشود.

تا فضائل عترت پیامبر صلی الله علیه و آله زبان به زبان نگردهد.

تا فضائل علی علیه السلام نقل نشود و آرام آرام فراموش گردد.

و دستور دادند که احادیث نوشته شده را بسوزانند، محو و نابود کنند.

عائشه می گوید: در منزل ۵۰۰ حدیث نوشته شده داشتیم، پدرم ابابکر آنها را در وسط حیاط آورده و آتش زد [۶۹۴]

و چون عبدالله مسعود، کاتب وحی به بخشنامه توجهی نکرد و حدیث برای مردم خواند آنقدر او را زدند تا دنده های او شکست. [۶۹۵]

سیاست منع نقل حدیث، یا حدیث سوزان تنها برای این هدف شوم بود که بتدریج مردم احادیث رسول خدا را فراموش کنند و فضائل و مناقب عترت را از یاد ببرند تا:

در روشهای دروغین حکومت آنها، کسی دخالت نکند و نگوید مخالف فلان حدیث پیامبر است.

ارزش ها و فضائل اهل بیت علیهم السلام

و علی علیه السلام را کسی مطرح نکند.

حماسه ی غدیرخیم، و داستان آشکار بیعت عمومی مردم با علی علیه السلام فراموش گردد اما پس از آنکه آب ها از آسیاب افتاد و پایه های حکومت آنان تقویت شد، سیاست (جعل حدیث) را در پیش گرفتند و با استخدام ابوهریره ها، هزاران حدیث به بازار آمد و برای خود فضائل و کرامات تراشیدند و برخی از آیات را در شأن خود دوباره نازل کردند.

که این سیاست شیطانی در زمان معاویه به اوج خود رسیده بود و خود ابابکر برای غصب کردن فدک ناشیانه به (جعل حدیث) روی آورد و گفت از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود:

إِنَّا مُعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورِثُ دَرَهْمًا وَلَا دِينَارًا

(ما گروه پیامبران درهم و دینار به ارث نمی گذاریم)

پس فدک نباید به عنوان میراث پیامبر در دست فاطمه باشد.

و حضرت زهرا علیها السلام فرمود، این حدیث مخالف قرآن است و رسول خدا صلی الله علیه و آله بر ضد قرآن خودش که سخن نمی گفت و قرآن می فرماید:

وَوَرِثَ سُلَيْمَانَ دَاوُودَ

حضرت سلیمان پیامبر از داوود علیه السلام ارث برد [۶۹۶]

یعنی اول کسی که پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله به سیاست جعل حدیث روی آورد، ابابکر و سردمداران کودتائی سقیفه بودند.

نوشتن و پاره کردن سند برای فدک

بحارالانوار: ج ۲۹ ص ۱۵۷، ۱۹۲، ج ۴۸ ص ۱۵۷. نوائب الدهور: ج ۳ ص ۱۴۸.

محکومیت اجتماعی ماجرای غصب فدک به ضمیمه ی اقداماتی که توسط امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیهما السلام انجام گرفت بصورتی بود که غاصبین را وادار کرد تا حدی گفته های خود را پس بگیرند. تا آنجا که چند بار تا

مرز نوشتن سندی به عنوان بازپس دادن فدک به حضرت فاطمه علیهاالسلام پیش رفتند.

اگر چه در برخورد اول، عمر سند فدک را که توسط پیامبر صلی الله علیه و آله نوشته شده بود پاره کرد و علامت سؤال بزرگی در آغاز ماجرای غصب فدک بر جای گذاشت.

نقشه ی جدید برای سند فدک

از آنجا که آنان هرگز حاضر به بازگرداندن فدک نبودند و نمی خواستند به محکومیت خود در پیشگاه مردم اقرار کنند، و از جهتی استدلالهای دندان شکن حضرت زهرا علیهاالسلام کار را به مراحل حساسی منتهی کرده بود، لذا نقشه ی جدیدی برای حل این مشکل طرح کردند.

توطئه چنین بود که ابوبکر مدرکی بنویسد و به حضرت زهرا علیهاالسلام تحویل دهد تا نشان دهند که خواسته ی آنحضرت را به انجام رساندند، ولی عمر در راه سند را از حضرت بگیرد و پاره کند تا عملاً نتیجه خنثی شود. این صورت توطئه بود که در قالب یک فاجعه به اجرا درآمد که در اینجا بطور بسیار مختصر آن را ذکر می کنیم:

آنگاه که حضرت زهرا علیهاالسلام از راههای مختلف ابوبکر را محکوم کرد، او نوشته ای به عنوان بازگرداندن فدک برای حضرت نوشت و بدست آن حضرت داد تا عملاً اجرا شود. فاطمه زهرا علیهاالسلام آن را برداشت و از نزد ابوبکر بیرون آمد.

از بین بردن سند در سایه ی جنایت

عمر در راه حضرت را دید و گفت: ای دختر محمد! این نوشته ی همراه تو چیست؟! فرمود: نوشته ای است که ابوبکر به عنوان بازپس دادن فدک نوشته است. گفت: آن را به من بده! حضرت ابا کرد و آن را نداد.

در اینجا عمر که

دید از راه عادی نمی تواند آن را از حضرت بگیرد جسارتی کرد که صفحه ی تاریخ را سیاه کرد و سوز جانکاه آن برای همیشه دل محبان فاطمه علیهاالسلام را سوزانده می سوزاند. او با قساوت تمام در میان کوچه و رهگذر مردم به دختر پیامبر صلی الله علیه و آله اهانتی عظیم کرد و با پا به فاطمه علیهاالسلام زد و با این کار خود صفحه ی سیاهی در دفتر تاریخ اسلام رقم زد، و به این اکتفا نکرد و سیلی به صورت مبارک آن حضرت زد بطوری که در اثر آن گوشواره ی حضرت شکست. او با این اقدام ددمنشانه ی خود ننگی بر جای گذاشت که برای همیشه باعث سرافکنندگی در برابر سایر ملل شد.

سپس عمر نوشته را به زور از دست حضرت گرفت و آب دهان بر آن انداخت و نوشته های آن را پاک کرد و آن را پاره نمود و گفت: «این سرزمینی است که پدر تو هم با اسب و لشکر آنجا را فتح نکرده است! بیا کوهها را بر گردن ما بگذار!»!

منظره ای که در میان کوچه ایجاد شده بود و فاطمه ای که با چادر خاک آلود از زمین برمی خاست و حالی که به آنحضرت عارض شده بود بخوبی قابل تصور است و از همه بیشتر بر شخص امیرالمؤمنین علیه السلام تأثیر داشته است.

سوز امیرالمؤمنین علیه السلام در مصائب

امیرالمؤمنین علیه السلام در خانه منتظر بودند. وقتی حضرت زهرا علیهاالسلام پشت در آمد حضرت به استقبال او رفت و فرمود: ای دختر پیامبر، چرا اینگونه غضبناک هستی؟ حضرت زهرا علیهاالسلام جسارت عمر را بازگو کرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان شریک غم و تسلی حضرت فرمود:

«آنچه نسبت به من و پدرت مرتکب شده اند از این بالاتر است».

این فاجعه دل‌هایی را لرزانده و می لرزاند که در محبت فاطمه بال و پر می زنند و قلب خود را در طبق اخلاص به زهرا علیهاالسلام سپرده اند. آیا واقعاً فدک به این حد برای غاصبین ارزش داشت یا قساوت و شقاوت باطنی آنان بود که اینگونه ظهور یافت؟ آیا حفظ حرمت ناموس پیامبر صلی الله علیه و آله اینگونه است؟! باشد تا مهدی زهرا علیه السلام بیاید و عمق جنایت را آنگونه که بوده بیان فرماید.

مشورت و اقدام غاصبین پس از نامه ی امیرالمؤمنین

بحارالانوار: ج ۲۹ ص ۱۴۰.

جزر و مد برخوردهای مردم با امواج حوادث متغیر بود. لذا در شرایطی که اوضاع تغییر می کرد، غاصبین برای ترمیم گذشته ها مردم را جمع می کردند و سخنانی برایشان مطرح می کردند که گاهی تیر تهدید را در هدف داشت و گاهی تقدیم لقمه ی لذیذی بود.

سخنرانی ابوبکر درباره ی توافق مردم بر غصب فدک

پس از نامه ی امیرالمؤمنین علیه السلام به ابوبکر درباره ی فدک [۶۹۷]، دستور داده شد تا مردم جمع شوند و ابوبکر برایشان سخنرانی کرد و ضمن آن اقدامات خود را به اتفاق و توافق مردم نسبت داد و چنین گفت:

ای مهاجرین و انصار، می دانید که من درباره ی باغهای فدک بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله با شما مشورت کردم و شما گفتید: «پیامبران ارث نمی گذارند، و این اموال (فدک) باید به غنیمت ها اضافه شود و درآمد آن در اسب و اسلحه و جهاد و مرزداری مصرف شود». ما هم این نظر شما را به اجرا گذاشتیم، ولی مدعی آن این مطلب را نمی پذیرد.

ترس از مالک فدک

این مدعی

فدک است که می ترساند و تهدید می کند و به جان پیامبرش قسم یاد می کند که آن را با خون کشنده بیالاید.

بخدا قسم من خلافت را بازپس دادم ولی مورد قبول واقع نشد، و خود را از آن عزل نمودم ولی استعفای من پذیرفته نشد!! همه ی اینها برای احتراز از کراهت فرزند ابوطالب و فرار از درگیری با او بود. مرا با فرزند ابوطالب چه کار است؟ آیا کسی با او به منازعه پرداخته که بر او غالب شود؟!

دلگرمی غاصب فدک

عمر که احساس ضعف در سخنان ابوبکر را بخوبی متوجه شده بود در مجلس مشورت به او گفت: تو فقط اینگونه سخن می گویی. تو فرزند کسی هستی که در جنگها پیشتاز نبوده، و در خشکسالی با سخاوت نبوده است. سبحان الله! چه قلب وحشت زده ای پیدا کرده ای و نفست بی تحمل شده است؟

من برای تو ظرف آبی گوارا آماده ساختم تا بنوشی، ولی تو اصرار داری که بر همان تشنگی بمانی. من گردنهای عرب را برای تو خم کردم، و حکومت شوری را برایت تثبیت نمودم. اگر چنین نبود پسر ابوطالب استخوانهایت را آرد می کرد! خدا را سپاس کن بر اینکه من در کنار تو هستم، چرا که هرکس بر منبر پیامبر بالا رود سزاوار است بار دیگر خدا را شکر کند!!

تعریض به امیرالمؤمنین علیه السلام مدافع فدک

سپس عمر گفت: این علی بن ابی طالب همچون صخره ای است که آب از آن بیرون نمی آید مگر پس از شکستن آن، و همچون مار خوش خط و خالی است که جز از طریق غیر عادی پاسخ نمی دهد! و درخت تلخی است که اگر همه ی آن را

با غسل بیالایند جز ثمره ی تلخ نخواهد داد!!! او بزرگان قریش را کشته و نابودشان کرده و بر همه ی آنان ننگ و عار باقی گذاشته و آنان را مفتضح کرده است.

آرام باش و صاعقه های او تو را گول نزنند و رعدهای او تو را نترسانند. من در خانه ی او را می بندم قبل از آنکه در خانه ی تو را ببندد!

علت سکوت امیرالمؤمنین علیه السلام از زبان غاصب

ابوبکر گفت: ای عمر، تو را بخدا سوگند می دهم که مرا از مغلظه ها و مانع سازیهای خود رها کن. بخدا قسم اگر او بخواهد من و تو را بکشد با دست چپش می کشد و احتیاج به دست راست ندارد! و ما را از دست او جز سه چیز خلاص نکرده است:
۱. او تنها است و یآوری ندارد.

۲. او وصیت و سفارش پیامبر را مراعات می کند.

۳. هریک از این قبایل را در نظر بگیری علی متعرض آنها شده همچون شتری که با دندانهایش به هریک از گیاهان بهاری متعرض می شود.

تو هم خوب می دانی که اگر اینها نبود خلافت به او برمی گشت اگر چه ما خوش نداشتیم. بدانکه این دنیا برای او بی ارزش تر از ملاقات هریک از ما با مرگ است.

سابقه های غاصبین با مدافع فدک

سپس ابوبکر گفت: روز اُحُد را فراموش کرده ای که همگی فرار کرده بالای کوه رفته بودیم، و این در حالی بود که بزرگان کفار اطراف او را گرفته بودند و یقین به مرگ او داشتند و او هیچ راهی برای خروج از وسط آنان نداشت. وقتی کفار نیزه ها را به سوی او نشانه رفتند، تن خود را تا پائین تر از مرکبش

خم کرد بطوری که از زیر نیزه های آنان عبور کرد. سپس در رکابش ایستاد در حالی که سرش را از زین اسبش پائین آورد و می گفت: «یا الله یا الله! یا جبرئیل یا جبرئیل! یا محمد یا محمد! النجاه النجاه!».

سپس سراغ رئیس آنان رفت و ضربتی بر سر او زد که فک و زبانش باقی ماند! سپس به سوی صاحب پرچم بزرگ رفت و ضربتی بر جمجمه ی او زد و آن را دو نیم کرد و شمشیر همچنان پائین آمد تا او و مرکبش را دو نیم کرد! وقتی کفار این مناظر را دیدند یکباره از مقابل او پراکنده شدند.

علی هریک را نصیبی از شمشیر می داد بطوری که آنان را بصورت جرثومه های مرده بر بلندی رها کرد که در حسرت مردن به خود می پیچیدند و جرعه های مرگ را سر می کشیدند. روح آنان با شمشیر علی گرفته شده بود و ما آماده ی بیش از آن هم بودیم.

ما نیز در آن روز از ترس علی کنترل خود را از دست داده بودیم، تا آنکه تو (ای عمر) زودتر از دیگران نزد او رفتی، و با تو برخوردی نمود که خود خوب بیاد داری. در آنجا اگر خداوند آن آیه از کتاب خدا را بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل نکرده بود ما هم هلاک می شدیم که فرمود: «لَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ [۶۹۸] یعنی: «شما را مورد عفو قرار داد».

پیشنهاد غاصب فدک از ترس امیرالمؤمنین علیه السلام

(ای عمر)، تا مادامی که این مرد تو را رها کرده تو هم او را ترک کن، و سخن خالد را که می گوید «علی را خواهد کشت»

تو را گول نزند.

او جرأت چنین کاری را ندارد، و اگر در پی چنین تصمیمی برود اولین مقتول بدست علی خواهد بود، چرا که او از فرزندان عبدمناف است که هرگاه آماده ی جنگ شوند هیبتشان در طرف مقابل اثر می کند، و آنگاه که غضب کنند طرف مقابل را خوار می کنند، بخصوص علی بن ابی طالب که باب اکبر و بلندای استوار و رئیس بزرگ آنان است.

نقشه ی قتل امیرالمؤمنین

کتاب سلیم: ج ۲ ص ۶۷۹، ۸۷۱. علل الشرایع: ص ۱۹۰. الخرائج: ج ۲ ص ۷۵۷. احتجاج

طبرسی: ج ۱ ص ۸۹. به بحارالانوار: ج ۲۹ ص ۱۲۵، ۱۳۲، ۱۳۶، ۱۵۹ مراجعه شود.

برخوردهای شدید امیرالمؤمنین علیه السلام اغتشاش عجیبی در افکار ابوبکر و عمر و مشاورینشان پیش آورده بود بطوری که آنان را وادار به تصمیم گیریهای شتابزده ای نمود. با آنکه غاصبین به شدت از امیرالمؤمنین علیه السلام وحشت داشتند ولی بالآخره تصمیم بر قتل آن حضرت گرفتند.

آنان جلسه ای تشکیل دادند و در بین خود گفتند: «دیدید علی با ما چگونه برخورد کرد و چه مطالبی به ما گفت؟ بخدا قسم اگر یک مجلس دیگر چنین تکرار شود کار خلافت ما را به فساد می کشاند. گویا تا او زنده است چیزی بر ما گوارا نخواهد بود. ما در امان نیستیم که پنهانی مردم را دعوت کند و عده ای دعوت او را بپذیرند و به جنگ ما برخیزد، چرا که او شجاعترین عرب است. شما خوب می دانید که ما نسبت به او مرتکب چه جرائمی شده ایم و در حکومت پسر عمویش بر او غالب شدیم در حالی که حقی در آن نداشتیم و فدک را از همسر او گرفتیم».

اجرای توطئه ی

عمر گفت: نظر درست آن است که دستور قتل او را صادر کنیم. ابوبکر پرسید: چه کسی این کار را بر عهده می گیرد؟ عمر گفت: «خالد بن ولید»، و این بدان دلیل بود که خود خالد بارها این پیشنهاد را داده بود.

آنان سراغ خالد فرستادند و او آمد. به او گفتند: می خواهیم تو را برای کاری عظیم بفرستیم. خالد گفت: هر دستوری دارید بگویید، اگر چه قتل علی بن ابی طالب باشد! گفتند: منظور ما همین است.

خالد گفت: چه زمانی او را بکشیم؟! ابوبکر گفت: «هنگام نماز صبح در مسجد حاضر شو و آنگاه که برای نماز ایستادیم تو در کنار علی بایست در حالی که شمشیر همراهت باشد، و وقتی سلام نماز را دادم گردن او را بزن!» انتخاب صبح بخاطر تاریکی هوا در آن موقع بود که ترور آسان تر صورت می گرفت. خالد قبول کرد و با این قرار از یکدیگر جدا شدند.

اطلاع امیرالمؤمنین علیه السلام از توطئه ی قتل

اسماء بنت عمیس که همسر ابوبکر و بانوی صالحه ای بود از این توطئه که در خانه ی ابوبکر صورت گرفت آگاه شد. لذا خدمتکار خود را فرستاد و گفت: نزد فاطمه برو و به او سلام برسان و آنگاه که از در وارد می شوی این آیه را (به کنایه) بخوان: «إِنَّ الْمَلَائِئِمَّ يَأْتِمِرُونَ بِكَ لِيُقْتَلُوكَ فَاخْرُجِ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ [۶۹۹] یعنی: «این گروه توطئه می کنند که تو را بکشند. خارج شو که من خیرخواه تو هستم». همچنین اسماء به خادمه اش گفت: اگر با خواندن آیه منظور تو را متوجه نشدند آن را تکرار کن.

خادمه آمد و وارد شد و گفت:

خانم من می گوید: «ای دختر پیامبر حالت چگونه است؟ إِنَّ الملائمات یتمرون بک لیقتلوک...!» وقتی خادمه خواست بیرون برود بار دیگر آیه را خواند. امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: به اسماء سلام برسان و بگو: «خداوند عزوجل بین آنان و تصمیمی که دارند مانع خواهد شد انشاءالله!»

پشیمانی ابوبکر از دستور قتل

از سوی دیگر ابوبکر با خود اندیشید و در مورد دستوری که راجع به قتل امیرالمؤمنین علیه السلام داده بود به فکر فرورفت و یقین کرد که اگر چنین اقدامی صورت گیرد جنگی شدید و بلایی طولانی بوقوع خواهد پیوست. لذا از دستوری که داده بود پشیمان شد و آن شب را تا صبح نخوابید.

صبح هنگام که وارد مسجد شد صفها آماده ی نماز بودند. ابوبکر پیش رفت و نماز را شروع کرد در حالی که فکر می کرد و متوجه نبود چه می گوید. خالد بن ولید هم با شمشیر آمد و کنار حضرت ایستاد در حالی که آنحضرت متوجه ماجرا بود.

شکست توطئه ی قتل بدست غاصب

ابوبکر در نماز به عواقب امر می اندیشید و جان خود را هم در امان نمی دید، و شجاعت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز او را به وحشت انداخته بود. او نماز را آنقدر طول داد که نزدیک بود آفتاب طلوع کند و مردم گمان کردند در نماز به اشتباه افتاده است. تا آنکه به تشهد رسید و جرأت سلام دادن نداشت!

بالآخره قبل از سلام نماز سه مرتبه گفت: «ای خالد، آنچه به تو دستور داده ام انجام مده و اگر انجام دهی تو را می کشم!» و سپس سلام نماز را داد.

عکس العمل امیرالمؤمنین علیه السلام در مقابل قاتل

امیرالمؤمنین علیه السلام رو به

خالد کرد و فرمود: ای خالد، ابوبکر چه دستوری به تو داده بود؟ گفت: دستور داده بود گردن تو را بزنم! فرمود: چنین کاری را می کردی؟ خالد گفت: آری بخدا قسم، اگر قبل از سلام نماز نگفته بود «مکن» تو را می کشتم.

حضرت فرمود: ای بی مادر، دروغ می گویی! آنکه چنین کاری می کند باید از تو شجاع تر باشد.

سپس حضرت از جا برخاست و فقط با دو انگشت سبابه و وسط گوی خالد را گرفت و چنان فشار داد که فریاد وحشتناکی کشید و نزدیک بود چشمانش بیرون آید، و مردم به وحشت افتادند بطوری که هر کس در فکر خود بود. خالد هم دست و پا می زد و قدرت حرف زدن نداشت.

سپس حضرت لباس خالد را گرفت و او را به دیوار کوبید و خطاب به عمر فرمود: ای پسر صهاک، بخدا قسم اگر عهد و پیمانی از جانب پیامبر نبود و اگر نوشته ی ثبت شده ای از جانب پروردگار نبود می دانستی که کدامیک از ما لشکر ضعیفتر و تعداد کمتری داریم.

سپس حضرت خالد را گرفت و بر زمین زد و بر روی سینه اش نشست و شمشیرش را برداشت تا او را بکشد. تمام اهل مسجد جمع شدند تا خالد را از دست آن حضرت رهایی دهند ولی نتوانستند. عمر گفت: «بخدای کعبه قسم او را می کشد!» لذا سراغ عباس فرستادند. عباس آمد و او را به حق قبر پیامبر صلی الله علیه و آله قسم داد که او را رها کند، و حضرت او آزاد کرد.

عکس العمل در مقابل عامل قتل

سپس حضرت سراغ عمر آمد و یقه ی او را گرفت و فرمود: ای

پسر صهاک، بخدا قسم اگر نبود عهدی از جانب پیامبر و دستوری از جانب خداوند می دانستی که کدامیک از ما کم یاورتر و نفراتمان کمتر است.

مدافعان حریم علوی

سپس حضرت به خانه رفتند. در اینجا سلمان و ابوذر و مقداد و بنی هاشم آمدند و شمشیرها را کشیدند و خطاب به مردم گفتند: «بخدا قسم، دست بر نمی دارید تا آنکه سخن بگوید و اقدام کند». مردم نیز مضطرب شدند و فتنه ای پیا شد.

از سوی دیگر زنان بنی هاشم بیرون آمدند و فریاد برآوردند و گفتند: ای دشمنان خدا، چه زود دشمنی خود را با پیامبر و اهل بیتش آشکار کردید، و بارها همین نیت را نسبت به پیامبر داشتید ولی نتوانستید. دیروز نسبت به دخترش تصمیم قتل گرفتید و امروز می خواهید برادر و پسرعمو و جانشین و پدر فرزندان را بکشید. بخدای کعبه قسم، دروغ می گوید. هرگز به قتل او دست نخواهید یافت.

بعد از این جریانات که مردم ترسیدند فتنه ی عظیمی پیا شود ابوبکر به عمر گفت: این مشورت وارونه ی تو بود. گویا من این مناظر را پیش چشمانم می دیدم، ولی خدا را بر سلامتمان شکر کن!

بدین صورت توطئه ی قتل حضرت خنثی شد ولی این بار آبروی ظاهری غاصبین بکلی از بین رفت و اتمام حجتی قوی بر همگان شد که غاصبین تا کجا را تصمیم گرفته اند.

سخنان ابوبکر در تهدید و تطمیع مهاجرین و انصار

دلائل الامامه: ص ۱۱۹. بحارالانوار: ج ۲۹ ص ۳۲۶.

با تخریب زمینه های اجتماعی بدست غاصبین آنها احساس خطر جدی کردند و چاره ی نهایی را در تهدید و ارباب دیدند که در ضمن آن تطمیعهایی هم به چشم می خورد. ابوبکر به منبر رفت و مردم را مخاطب قرار داد و

گفت:

ای مردم، این چه گوش فرادادن به هر سخنی است؟ این آرزوها در زمان پیامبر کجا بود؟! هر کس مطلبی شنیده بگوید و هر کس شهادت می دهد برخیزد. او همچون روباهی است که شاهدش دم اوست [۷۰۰] ملازم هر فتنه ای است. اوست همان که می گوید: «فتنه را بعد از آنکه کهنه شده باز گردانید». از ضعیفان کمک می گیرید و زنان را به یاری می طلبید، مانند ام طحال که محبوبترین اهلس نزد او گمراه است [۷۰۱] بدانید که من اگر بخوام بگویم می گویم و اگر بگویم افشا می کنم، ولی اگر رهایم کنید ساکت می مانم.

خطاب تهدیدآمیز به انصار

سپس رو به انصار کرد و گفت: ای انصار، سخن سفیهان شما به من رسیده است و این در حالی است که شما سزاوارترین مردم به حفظ عهد پیامبرید. پیامبر نزد شما آمد و شما او را پناه دادید و یاری کردید. بدانید که من نسبت به کسی که نزد ما مستحق مجازات نباشد دست و زبان باز نخواهم کرد.

تطمیع مردم

ابوبکر در پایان تهدیداتش وارد جنبه تطمیع مردم شد و برای خریداری فکر مردم گفت: «بعد از همه ی اینها، فردا صبح همه برای گرفتن سهمیه های خود از بیت المال بیایید»، و این آخرین راه مؤثر بود که برای روز مبادا ذخیره کرده بودند.

رضایت طلبی ابوبکر و عمر از حضرت زهرا

کتاب سلیم: ج ۲ ص ۸۶۹. مصباح الانوار: ص ۲۴۶. بحارالانوار: ج ۲۹ ص ۱۵۷. بحارالانوار:

ج ۴۳ ص ۱۷۰، ۲۰۳. الإمامه والسیاسه (ابن قتیبه): ص ۱۴.

آخرین اقدامی که در حیات صدیقه ی طاهره علیهاالسلام از طرف غاصبین انجام گرفت و نقشه ی ظریفی بود که توسط بانوی دو جهان خنثی شد، رضایت طلبی از آن حضرت بود. این

برنامه را برای روزی ذخیره کرده بودند که آنها از آسیاب بیفتد و آتشهای فتنه زیر خاکستر قرار بگیرد، و فاطمه علیهاالسلام هم یارای مقابله نداشته باشد، و آن زمان ایام آخر زندگی زهرا علیهاالسلام بود.

راستی کسی نیست پرسد: چرا بجای رضایت طلبی، خود فدک را بازنگرداندند؟!!

آیا این مسخره نیست که ظالم در حالی که به ظلم خود ادامه می دهد طلب عفو کند و در همان حال ظلم را تکرار کند؟! آیا در مقابل چنین عذرخواهانی، چه راهی زیباتر از آنچه صدیقه ی طاهره انجام داد می توان یافت؟

اجازه ی عیادت فاطمه علیهاالسلام

آنها هر روز حال فاطمه علیهاالسلام را جویا می شدند تا آنگاه که خبر یافتند مریضی حضرت شدت یافته است. زمان مناسب فرارسیده بود. لذا دو نفری برای عیادت آن حضرت آمدند ولی حضرت اجازه نداد. فردای آن روز دوباره آمدند ولی حضرت اجازه نداد.

وقتی از اجازه ی مستقیم ناامید شدند به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کردند: «بین ما و فاطمه آنچه که خود بهتر می دانی اتفاق افتاده، و ما قبلاً چندین بار برای عذرخواهی آمده ایم ولی به ما اجازه ن داده است. اگر می توانی برای ما اجازه بگیر تا از گناهمان عذرخواهی کنیم». امیرالمؤمنین علیه السلام چند بار به آنها جواب منفی داد ولی آنها اصرار کردند. این بار پشت در نشستند و از حضرت خواستند داخل خانه برود تا شاید بتواند فاطمه علیهاالسلام را راضی کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام وارد خانه شد و نزد حضرت زهرا علیهاالسلام آمد و فرمود: ابوبکر و عمر بارها اجازه خواسته اند و من آنها را رد کرده ام و تو نیز اجازه ن داده ای. اکنون بار دیگر از من خواسته اند تا از تو

اجازه بگیرم. عرض کرد: بخدا قسم به آنان اجازه نمی دهم و کلمه ای با آنان سخن نمی گویم تا پدرم را ملاقات کنم و از آنچه انجام داده اند و ظلمی که نسبت به من روا داشته اند به پدرم شکایت کنم.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای خانم آزاد [۷۰۲]، این دو نفر پشت در نشسته اند و اصرار دارند بر تو سلام کنند. عرض کرد: خانه خانه ی تو و زن آزاده همسر توست، و زنان تابع مردانند. هرگونه می خواهی عمل کن. فرمود: پوشش سرت را محکم کن.

عیادت غاصبین و قهر فاطمه علیهاالسلام

حضرت زهرا علیهاالسلام سر مبارک را پوشانید و روی به دیوار گردانید بطوری که مقابل آنها نباشد، و این در حالی بود که چند زن دیگر نیز حضور داشتند.

ابوبکر و عمر وارد شدند و تا چشمشان به حضرت زهرا علیهاالسلام افتاد سلام کردند ولی حضرت جواب آنها را نداد! و این در حالی بود که حضرت روی خود را به طرف دیوار گردانده بود. آنها به طرف مقابل حضرت آمدند ولی حضرت روی برگردانید، و چند بار این کار تکرار شد. تا آنکه حضرت به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «پارچه ای روی صورتم بینداز»، و به زنها فرمود: «شما مرا برگردانید»، و گویا حضرت از شدت جراحات نمی توانستند بدن مبارک را حرکت دهند.

بالآخره ابوبکر شروع به عذرخواهی کرد و گفت: ای دختر پیامبر، ما برای جلب رضایت تو آمده ایم و از تو می خواهیم آنچه از ما نسبت به تو روا شده عفو کنی. حضرت فرمود: حتی یک کلمه با شما سخن نمی گویم تا پدرم را ملاقات کنم و شکایت شما را نزد او ببرم، و از

کارهای شما و ظلمی که به من روا داشته اید شکایت کنم.

محاكمه ی غاصبین در عیادت

گفتند: ما برای عذرخواهی آمده ایم. ما را به رفتارمان مؤاخذه مکن.

حضرت رو به امیرالمؤمنین علیه السلام کرد و فرمود: من با اینان کلمه ای سخن نخواهم گفت تا مطلبی را از ایشان سؤال کنم که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده اند. سپس فرمود: شما را بخدا قسم می دهم، آیا از پیامبر شنیدید که می فرمود: «فاطمه پاره ی تن من است. هر کس او را اذیت کند مرا اذیت کرده است، و هر کس مرا اذیت کند خدا را اذیت کرده است»؟ گفتند: آری. فرمود: الحمد لله.

حکم نهایی فاطمه علیها السلام در مورد غاصبین

سپس حضرت دستان مبارک را به آسمان بلند کرد و عرضه داشت: «خدایا، من تو را شاهد می گیرم، ای حاضرین شما هم شاهد باشید، که این دو نفر در حیاتم و هنگام مرگم مرا اذیت کردند. من شکایت این دو را به تو و پیامبرت می نمایم. نه بخدا قسم، هرگز از شما دو نفر راضی نمی شوم و با شما سخن نمی گویم تا پدرم پیامبر را ملاقات کنم و آنچه کرده اید به او خبر دهم و او درباره ی شما حکم نماید. بخدا قسم، در هر نمازی که بخوانم بر شما نفرین می کنم».

تعجب فاطمه علیها السلام از عیادت آتش زندگان خانه اش

سپس فرمود: ای ابوبکر، عجیب است که امروز با حال امن وارد خانه ی ما می شوی [۷۰۳] و این زمانی است که مردم را بر ما مسلط کرده ای؟ بیرون رو که بخدا قسم کلمه ای با تو سخن نخواهم گفت تا خدا و رسولش را ملاقات کنم و به آنان شکایت نمایم.

در اینجا بود که ابوبکر صدای وای و ویل بلند کرد و اظهار ناراحتی شدید نمود. عمر گفت: «ای خلیفه ی پیامبر، بخاطر گفته ی یک زن اینگونه منقلب می شوی و جزع و فزع می نمایی؟! و آنگاه برخاستند و بدون نتیجه بیرون آمدند و آرزو کردند که ای کاش نیامده بودند تا فاطمه علیهاالسلام این چنین صریح و قاطع نارضایتی و غضب خود را نسبت به آنان اعلام نمی کرد.

شرکت در تشییع جنازه ی حضرت زهرا

آخرین مهلت غاصبین برای نقشه کشیدن، قبل از تدفین حضرت زهرا علیهاالسلام بود. آنها تصمیم گرفتند برای سرپوش گذاشتن بر جنایات خود به هر قیمت شده در تشییع جنازه ی حضرت زهرا علیهاالسلام شرکت کنند و لابد اظهار عزاداری کنند تا سرپوشی بر جنایاتشان باشد. برنامه از دو طرف به این صورت شروع شد:

وصیت حضرت زهرا علیهاالسلام به تدفین شبانه [۷۰۴]

حضرت زهرا علیهاالسلام به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: آیا می توانی وصیت مرا عمل کنی؟ حضرت فرمود: آری انجام می دهم.

فرمود: وقتی من از دنیا رفتم مرا شب دفن کن و به ابوبکر و عمر خبر مده، که نباید احدی از آنان که بر من ظلم کردند و حق مرا گرفتند بر جنازه ام حاضر شوند، و اجازه مده بر جنازه ی من نماز بخوانند چرا که اینان دشمنان من و پیامبرند، و اجازه مده احدی از اینان و اتباعشان بر جنازه ی من نماز بخوانند. شب که جاسوسان سراغ کار خود رفتند و چشمها بخواب رفت مرا دفن کن.

اجتماع مردم کنار جنازه ی حضرت زهرا علیهاالسلام و اعلام تأخیر تشییع

هنگامی که حضرت از دنیا رفت زن و مرد ضجه کنان بر در خانه ی حضرت جمع شدند و منتظر

بیرون آوردن جنازه برای مراسم تشییع بودند تا بر بدن آن حضرت نماز بخوانند!!

ابوبکر و عمر هم به عنوان تسلیت گفتن به امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند و گفتند: ای ابالحسن، مبادا از ما پیش تر بر جنازه ی دختر پیامبر نماز بخوانی!!

ابوذر از داخل خانه بیرون آمد و گفت: برگردید که تشییع جنازه ی فاطمه امشب به تأخیر افتاد. مردم هم برخاستند و متفرق شدند.

تدفین مخفیانه ی حضرت

مقداری از شب که گذشت و از جاسوسان مطمئن شدند، امیرالمؤمنین علیه السلام آن حضرت را غسل داد و فرزندان حضرت زهرا علیهاالسلام به همراه سلمان و ابوذر و مقداد و نیز فضه و اسماء و چند نفر دیگر در نماز بر جنازه ی حضرت زهرا علیهاالسلام حضور یافتند و پس از نماز، جنازه را مخفیانه دفن کردند و امیرالمؤمنین علیه السلام محل قبر را با زمین اطراف یکسان نمود بطوری که محل آن شناخته نشود.

اجتماع دوباره ی مردم برای تشییع

فردا صبح ابوبکر و عمر به همراه مردم به قصد تشییع و نماز بر جنازه ی حضرت زهرا علیهاالسلام حرکت کردند و بر در خانه ی حضرت جمع شدند. ولی ناگهان شنیدند که مقداد خطاب به مردم گفت: «دیشب فاطمه را دفن کردیم». از سوی دیگر مردم با چهل صورت قبر جدید در بقیع روبرو شدند که به هم شباهت داشتند و قابل تشخیص نبودند.

فریاد مردم بلند شد و یکدیگر را سرزنش کردند و گفتند: پیامبران تنها یک دختر از خود به یادگار گذاشت. اکنون که از دنیا رفت چرا باید دفن شود در حالی که در تشییع و نماز او شرکت نکرده اید و جای قبر او را هم نمی دانید؟!

عمر نگاهی به ابوبکر

کرد و گفت: من به تو نگفتم برنامه دفن فاطمه را انجام می دهند؟! سپس آنها نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند و گفتند: بخدا قسم، هر چه که برای ما آشوب بیا می کند و ما را ناراحت می کند انجام می دهی. این هم یکی از دشمنی هایی است که نسبت به ما داری.

حضرت فرمود: اگر برای شما قسم یاد کنم باور می کنید؟ گفتند: آری. فرمود: فاطمه علیهاالسلام همان بانویی است که من برای شما اجازه ی عیادت از او گرفتم و دیدید که به شما چه گفت. بخدا قسم به من وصیت کرده بود که شما دو نفر بر سر جنازه ی او و نماز بر او حاضر نشوید. من هم کسی نیستم که امر او و وصیتش را مخالفت کنم.

تصمیم نبش قبر

عمر گفت: این سر و صداها را رها کن. هم اکنون کنار قبرها می روم و آنها را نبش می کنم تا جنازه ی فاطمه را پیدا کنم و بر بدن او نماز بخوانم!

حضرت فرمود: بخدا قسم اگر کوچکترین اقدامی در این باره کنی - در حالی که می دانی هرگز بر جنازه ی فاطمه علیهاالسلام دست نخواهی یافت مگر آنکه سرت که چشمانت در آن است از تن جدا شود- آنگاه من جز با شمشیر با تو روبرو نخواهم شد قبل از آنکه بتوانی کاری انجام دهی.

عمر فریاد زد: عده ای از زنان مسلمین بیایند تا این قبرها را بشکافیم و جنازه ی فاطمه را پیدا کنیم تا بر بدن او نماز بگذاریم و قبر او را زیارت کنیم!!

عکس العمل امیرالمؤمنین علیه السلام در مقابل تصمیم نبش قبر فاطمه علیهاالسلام

این خبر به امیرالمؤمنین علیه السلام رسید. حضرت قبای زرد رنگی را که

در جنگهای شدید می پوشید به تن کرد و بحال غضبناک که چشمانش سرخ شده و رگهایش بالا آمده بود با تکیه بر شمشیر ذوالفقار آمد تا وارد بقیع شد.

یک نفر جلوتر سراغ مردم رفت و خبر داد که علی بن ابی طالب می آید و به خدا قسم یاد می کند که اگر سنگی از این قبرها حرکت داده شود شمشیر خواهد کشید تا همه را بکشد.

عمر و اصحابش مقابل حضرت درآمدند و عمر گفت: چه خبر است ای ابالحسن! بخدا قسم قبر او را می شکافیم و حتماً بر او نماز می خوانیم!

امیرالمؤمنین علیه السلام لباس عمر را گرفت و او را تکانی داد و بر زمین زد و فرمود: ای عمر، حق خود را رها کردم تا مردم از دین برنگردند، و اما قبر فاطمه، قسم به آنکه جان علی بدست اوست، اگر تو و اصحابت در این باره کوچکترین اقدامی کنید زمین را از خون شما سیراب می کنم. اکنون اگر می خواهی اقدام کن. من اگر شمشیر بکشم آن را غلاف نمی کنم مگر با گرفتن جان تو! تو همان کسی نیستی که پیامبر صلی الله علیه و آله قصد کشتن تو را داشت و سراغ من فرستاد، من هم با شمشیر آمدم و بسوی تو هجوم آوردم تا تو را بکشم ولی این آیه نازل شد که بر اینان عجله نکنید که جزای عملشان را آماده می کنیم.

ابوبکر فوراً جلو آمد و گفت: ای ابالحسن، بحق پیامبر و بحق آنکه بالای عرش است، عمر را رها کن. بدان که آنچه تو کراهت داری انجام نخواهیم داد.

امیرالمؤمنین علیه السلام عمر را رها کرد و مردم متفرق شدند

و از آن روز فکر پیدا کردن قبر فاطمه علیهاالسلام را از یاد بردند.

اکنون برای غاصبین بخوبی معلوم شد که چرا حضرت مخفیانه دفن شد. از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند: چرا فاطمه علیهاالسلام شبانه دفن شد؟ فرمود: آن حضرت از عده ای ناراضی بود و نمی خواست آنان در تشییع جنازه اش حاضر باشند. [۷۰۵]

تا اینجا مجموعه اقداماتی که غاصبین برای تثبیت اقدامات خود انجام دادند بیان شد و روشن گردید که هر اقدامی از سوی آنان صورت می گرفت بر ضرر خودشان تمام می شد و اتمام حجتی بر دلیلهای قبل افزوده می گشت.

اسرار پیگیری اهل بیت در مسئله فدک

اشاره

در مقابل نیتهایی که غاصبین برای غصب فدک داشتند، امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیهماالسلام اهدافی متقابل به اضافه ی مقاصد مقدس دیگری در نظر داشتند که آنگونه برخورد کردند و استقامت نمودند.

در بین این اهداف فقط یکی به خود اهل بیت علیهم السلام مربوط می شد و بقیه مقابله با دشمنان دین به صور مختلف بود تا از اجرای اهداف خود عاجز شوند.

دفاع از عصمت اهل بیت

آنچه به اهل بیت علیهم السلام مربوط می شد ایستادگی در مقابل خدشه دار شدن عظمت مقام عصمت بود. در واقع غاصبین که بدون محاکمه فدک را غصب کردند در درجه ی اول خواستند فاطمه علیهاالسلام را در تصرف فدک ناحق جلوه دهند و در مرحله دوم کار خود را حق به جانب نشان دهند و در مرحله ی سوم طلبکار هم باشند که اصلاً از روز اول چرا فاطمه علیهاالسلام خودش فدک را تقدیم نکرده است!!!

آنچه به عنوان استدلالها و اتمام حجتها در مقابل غاصبین انجام گرفت که مجموعه ای از آیات قرآن و کلمات پیامبر صلی الله علیه و آله و عرفیات مسلم اجتماعی و اخلاقی است، برای آن بود که اگر سکوت می کردند آینده ی تاریخ چنین قضاوت می کرد که نکند فاطمه علیهاالسلام هم به ناحق آن را در تصرف داشته که وقتی از او گرفتند هیچ نگفت؟!

بخصوص آنکه دشمن در پی سوژه ای بود که این جهت را برای اهل بیت علیهم السلام ثابت کند.

لذا قبل از هر دلیلی، واضح ترین جهت در اقدام و استقامت آن دو معصوم در مسئله، اثبات حقانیت خود و پیشگیری از اهداف خبیث غاصب بود تا قداست مقام عصمت به هیچ عنوان تحت سؤال نرود و برای همیشه تاریخ بدانند که اموال

دنیا- به هر بزرگی که باشند- کوچکتر از آنند که مقام شامخ معصوم را پایین بیاورند.

درجه ی رفیع عصمت که به عرش می ساید و از جانب خداوند است بمعنای صاحب اختیار کل جهان است و تصرف در تکوین و تشریح مطرح است. این مقام را کجا که سبک مغزانی در صدد نسبتهای پیش پا افتاده ای باشند که از دهان و شکم تجاوز نمی کند!؟

با در نظر گرفتن این جهت اصلی که به خود اهل بیت علیهم السلام مربوط می شد می پردازیم به جهاتی که مربوط به دشمن بود و باید انجام می شد.

معرفی مبغضین و اذیت کنندگان فاطمه

غاصبین و مردم واقعاً در پی قطعه زمینی بنام فدک نبودند، چرا که زمین برای غضب کردن بسیار بود و لزومی نداشت از میان آن همه باغهای حجاز که در چهار سوی مدینه بود فقط سراغ فدک بیایند.

این اقدام ناجوانمردانه، فقط عیار حب و بغض را روشن کرد. وقتی گرفتن ملک فاطمه علیهاالسلام مطرح شد بسیاری از دلها از خوشحالی تپیدن گرفتند و قرار از کف دادند. آنگاه که فهمیدند حضرت زهرا علیهاالسلام از این اقدام بشدت متزجر شده است بیشتر شتاب گرفتند و بغض خود را ظاهر کردند. آنگاه که اذیت دختر پیامبر صلی الله علیه و آله به میان آمد جمعیت بیشتری جمع شدند، و آنگاه که جسارتی عظیم به فاطمه علیهاالسلام صورت گرفت کسی لب باز نکرد.

این زمینه محک خوبی برای باز کردن سفره ی دلها بود تا معلوم شود مسئله بر سر قطعه زمینی نیست، بلکه این بغضهای نهفته با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله است که چنین بروز کرده است. امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیهماالسلام هم با

مقاومتشان خواستند هرچه بیشتر این باطن نهفته ی غاصبین و طرفدارانشان را روشن کنند. هرچه استقامت بیشتر می شد بغض و اذیت اوج می گرفت و نشان می داد که چند نفر در محبت فاطمه علیهاالسلام باقی مانده اند، چند نفر با دشمن او دشمن اند، و چند نفر دشمن او و طرفدار دشمن اویند و آماده اند تا کینه های کهنه را خالی کنند.

این بهترین نتیجه ای بود که می توانست برای نسلهای آینده روزنه ای برای تحلیل صحیح وقایع باشد و چنین هم شد. امروز همه می دانند که دوست فاطمه علیهاالسلام فدک او را غصب نمی کند و قلب او را نمی آزارد و گریه ی او را بلند نمی کند و در کوچی او را مورد جسارت قرار نمی دهد، و برای قطعه زمینی این همه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله را به مسجد و محاکمه نمی کشاند. اکنون که دشمن زهرا علیهاالسلام شناخته شد عضویت در هر دو جبهه اختیاری است. اینکه فاطمه علیهاالسلام به دشمنان خود اعلام کرد: «حتی یک کلمه با شما سخن نخواهم گفت تا نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بروم و شکایت شما را نزد او ببرم» تا آخر روزگار خط فاطمه علیهاالسلام را برای شیعیان و طرفدارانش روشن کرد.

اعتراض و معرفی بدعت گزاران جاهل

از اهدافی که بر عهده ی رهبران دین است معرفی بدعت گزاران و تبیین روش آنان است تا مردم گمراه نشوند. این بیان باید طوری صاحبان بدعت را معرفی کند که هم ترفندهای آنان شناخته شود و هم برای آیندگان راه روشنی ارائه شده باشد.

امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیهماالسلام در چندین مرحله اتمام حجت- که شرح آن خواهد آمد- بخوبی مشت بدعت گزار را باز کردند که هم با قرآن

ضدیت می نماید و هم گفته های پیامبر صلی الله علیه و آله را زیر پا می گذارد و هم به آسانی به پیامبر صلی الله علیه و آله دروغ و افترا می بندد و هم به ساده ترین مبانی قضاوت جاهل است و نمی داند از که شاهد بخواند و از چه کسی قَسَم طلب کند، و هم جهل مطلق نسبت به همه ی جوانب دیگر بر مغز او حاکم است که حتی قادر نیست باطل خود را نیک جلوه دهد!

پس از احتجاجات امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیهماالسلام، ابوبکر و عمر بطوری خلع سلاح شده بودند که رسماً گفتند: «ما قادر به مخاصمه با شما نیستیم و جواب شما را نمی توانیم بدهیم، ولی باید (به زور!) آنچه ما می گوئیم انجام شود». وقتی این اقرار را نمودند حقیقت تمام عیار جلوه کرد و بدعت گزار بخوبی معرفی شد و هدف حاصل گردید.

اثبات ضدیت غاصبین فدک با دین خدا

فدک سبب خوبی شد برای معرفی باطن و خمیره ی اصلی غاصبین تا پایه ی کار بر همه روشن باشد.

هدف اصلی غاصب، محو اثر دین و طبعاً محو حافظین دین از صفحه ی اجتماع، و محو آثار و یادگارهای یادآور دین و پیامبر صلی الله علیه و آله بود تا راه برای بازگشت سریع به جاهلیت باز باشد. وقتی مدافع دین نبود و آنگاه که دین در اجتماع کم رنگ شد و آنچه یادآور و احیاکننده ی دین در اذهان است از انظار مردم پاک شد، براحتی می توان مردم را به جاهلیت سوق داد و بدعتها را به جای خالی دین جایگزین کرد. بدعتها چیزی جز همان مبانی جاهلی و اخلاق جاهلیت نیستند.

در مسئله ی فدک که در ظاهر به عنوان غصب

یک ملک شخصی بروز کرده بود، امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیهماالسلام سعی وافری نمودند تا این حقیقت را به مردم برسانند که در سایه ی این مسئله ضربه های سهمگینی بر پیکر دین وارد می شود و این مقدمه ای برای گامهای بعدی خواهد بود.

مقابله با استناد کارها به اجتماع و اتفاق مردم

در دین خدا حکم و امر از آن خدا و نمایندگان اوست. مردم به عنوان مجموعه ی محترمی بنام اجتماع و جامعه مطرح هستند، ولی قدرت تشخیص حقایق و حکمتها در حد عقل ضعیف بشر نیست، و در این مورد انسانها بارها و بارها امتحان داده اند و خود نتیجه ی خسران آن را گرفته اند.

ابوبکر و عمر در چنین اقدام جسورانه، مستمسکی به عنوان اتفاق مردم را به میان آورده بودند، که حضرت در چند جبهه با آن مقابله کرد و در پایان خود اجماع کنندگان را مورد خطاب قرارداد که بر فرض قبول اتفاق، چه حق دارید که بر سر باطل اتفاق کنید و چه کسی این اجازه را به شما داده است؟ اگر همه ی مردم روی زمین هم بر باطل اتفاق کنند به خدا ضرری نمی رسانند و حقیقت تغییر نخواهد کرد.

اضافه بر آنکه سوءاستفاده ی غاصبین از حال روانی مردم و در نظر گرفتن سوابق آنان و استفاده از ترفندهای اخلاقی و ارائه ی مظاهر تقوا و حاکم کردن زور در اجتماع برای حصول اجماع، همه باعث بوجود آمدن این حالت خاص شده بود، و با این اقدام حضرت همه ی این ترفندها برملا شد.

شکستن قدرت ظالم و مقابله با زور

نکته ی جالبی که فطرتاً برای هر بشری قابل درک است مقابله با ستم و اعلام نفرت از آن است. اگر فدک را ضمن یک خواهش و تقاضا از حضرت مطالبه می کردند شاید شکل مسئله فرق می کرد. اگر لااقل مجلس محاکمه ای تشکیل می دادند باز صورت کار تغییر می کرد.

اینکه برای تصرف ملکی که تحت تصرف کسی است بدون طی مراحل قانونی و محاکمه و شنیدن دلیل مدعی و مدعی علیه، با استفاده

از زور مأمورانی بروند و نماینده ی حضرت زهرا علیهاالسلام را از فدک بیرون کنند، حاکی از حکومت قلدری و آغاز هرج و مرج در اجتماع است.

برای آنکه مردم بدانند اگر ابوبکر به خیال خود سخن حقی هم دارد باید به شکل قانونی مطرح کند و پس از استماع سخن طرفین وقتی حکم صادر شد عمل نماید، این اقدامات حضرت زهرا علیهاالسلام از نظر قوانین قضاوت بین المللی نیز آنان را محکوم کرد و هر بشری با هر آئین و مذهبی می تواند درباره ی مسئله ی فدک قضاوت کند و ببیند که ساده ترین مسئله ی قضائی درباره ی آن رعایت نشده است!

گرفتن قدرت مالی از غاصبین

مسئولیت کمک به ظالم از مسایلی است که خداوند بر سر آن مردم را مؤاخذه می نماید، چرا که کوچکترین یاری و اعانت به ظالم شرکت در ظلم اوست.

سکوت در مقابل غصب فدک یک وجهه اش کمک کلان مالی به غاصبین بود که از طریقی بنام اسلام با مسلمانان می جنگیدند و از سوی دیگر پایه های حکومت خود را محکم می کردند و از سویی باز کردن راه برای ادامه بدعت گزارها بود.

لذا مقابله ی حضرت، برای بیرون آوردن این اعانه ی مالی از دست حاکم غاصب بود تا سالهای سال انحرافات که پیش خواهد آمد از این تقویت روزهای اول سرچشمه نگرفته باشد. اگر چه این مقابله ی حضرت در ظاهر اثری نبخشید ولی صاحب اموال آخرین تلاش خود را برای بیرون آوردن آن از چنگ غاصب نمود و در پیشگاه الهی معذوریت خود را ثابت کرد.

در دست داشتن شرایط مالی مناسب برای اهل بیت

وقتی کسی مالی را غصب می کند اکثراً مردم مالک را فراموش می کنند و فقط در صدد آنند که آیا متصرف جدید کار درستی کرد یا نه؟ در حالی که هر کس برای احیای حقوق خویش قیام کند به طبیعی ترین حق خود اقدام کرده و هیچ خجالت و ملامتی هم ندارد.

اگر ما بگوئیم کسی اموال حضرت زهرا علیهاالسلام را به سرقت برده بود و حضرت برای بازگرداندن آن اقدام فرمودند این به معنای دنیاطلبی است؟! آیا اشخاصی که به دنیا اعتنا ندارند باید گرسنه بمانند و دنیاپرستان هر گونه که مایلند به چپاول پردازند؟

حضرت زهرا علیهاالسلام می فرماید: «این ملکی بود که برایم عزیز بود چرا که از جانب خداوند و بدست پیامبرش عطا شده بود، و این را برای فرزندانم نگاه داشته بودم

که آنان به مردم محتاج نباشند». آیا دفاع از چنین جنبه‌ی اقتصادی زندگی آن هم در مقابل کسی که آنرا به زور گرفته، مشکلی دارد؟ و اصلاً جای سؤال و اشکال است؟ گذشته از اینکه تا آن روز این اموال به مصرف فقرا می‌رسید و دلهایی شاد می‌شد که اکنون باید با دست خالی از درِ خانه‌ی فاطمه علیهاالسلام بازگردند!

حضرت زهرا علیهاالسلام این اموال را در مصارفی خاص مصرف می‌کرد و اینک باید ببیند در ضد آنچه خود مایل به صرف آن است خرج می‌شود و او همچنان قادر بر دفاع از اموال خود نیست. آیا دفاع برای چنین ثروت حلالی از ساده‌ترین اقدامات هر بشر و هر مسلمان نیست؟

از همه جالب‌تر اینکه مسئله بر سر مبلغی اندک نبوده که هر کس از فاصله دور با خطاب و عتاب بگوید این ارزشی ندارد، گذشت کنید! چطور مصرف آن برای غاصبین شیرین است، و فقط باید به کام فاطمه علیهاالسلام تلخ شود؟

تا اینجا سعی شد اسراری که عیناً از کلام شخص امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیهماالسلام استفاده شده ارائه گردد و مسلماً جهاتی هست که زمینه‌ی اجتماعی برای بیان آنها آماده نبوده است. به امید آن روز که با ظهور حضرت بقیه‌الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه و محاکمه‌ی غاصبین بدست یداللهی آن امام حاضر، حقایق و نهفته‌های دیگری از فدک بر ما فاش شود.

خطبه فدکیه حضرت زهرا در مسجد

ورود حضرت زهرا به مسجد جهت ایراد خطبه

الزهرا علیهاالسلام تأتی المسجد

لما أجمع أبو بكر [۷۰۶] علی منع فاطمه علیهاالسلام فدکاً (و صرف عاملها منها) [۷۰۷] و بلغها ذلك [۷۰۸]، لا یت خمارها (علی رأسها) [۷۰۹] (و اشملت بجلبابها) [۷۱۰] و أقبلت فی لمة [۷۱۱] من

حفتها و نساء قومها، (تجر أدراعها) [۷۱۲]، تطأ ذیولها، ما تخرم مشيتها مشیه رسول الله صلی الله علیه و آله. [۷۱۳]

حتى دخلت علی أبی ابکر (المسجد) [۷۱۴] و هو فی حشد من المهاجرین [۷۱۵] والأنصار (و غیرهم). [۷۱۶]

فنیط دونها (و دون الناس) [۷۱۷] ملاءه (فجلست). [۷۱۸] ثم أنت أنه (ارتجت لها القلوب و ذرفت لها العیون و) [۷۱۹] اجهش القوم لها بالبکاء (والنحیب) [۷۲۰] فارتج المجلس.

ثم أمهلت (هنیه) [۷۲۱] حتى إذا سکن نشیح القوم و هدأت فورتهم [۷۲۲] افتتحت [۷۲۳] الکلام بحمد الله و الثناء علیه و الصلاه علی رسوله، فعاد القوم فی بکائهم. فلما امسکوا عادت علیها السلام فی کلامها، فقالت: [۷۲۴]

حضرت زهرا سلام الله علیها به مسجد می آید

هنگامی که ابوبکر [۷۲۵] تصمیم نهائی خود را در مورد غصب فدک از حضرت زهرا علیها السلام گرفت و نماینده ی حضرت را از آنجا اخراج نمود و این اخبار به آن حضرت رسید، سر مبارک را پوشانیدند و پوشش کامل بر تن نمودند و با عده ای از زنان خدمتگذار و بانوان خویشاوندانشان برای اعتراض به ابوبکر براه افتادند.

هنگام راه رفتن لباس حضرت به زمین کشیده می شد و پایین لباس زیر پایشان می رفت [۷۲۶]، و راه رفتنشان چنان بود که گویا پیامبر صلی الله علیه و آله راه می روند.

ابوبکر با عده ی زیادی از مهاجرین و انصار و دیگر افراد در مسجد نشسته بودند که حضرت وارد شدند، و با آمدن حضرت پرده ای [۷۲۷] بین ایشان و مردم آویخته شد. حضرت زهرا علیها السلام نشستند و چنان از سوز دل ناله زدند که قلبها به لرزه درآمد و اشکها جاری شد و مردم را به گریه

و ضجه واداشتند و مجلس را منقلب کردند. سپس لحظه ای [۷۲۸] درنگ نمودند تا صدای ناله های مردم خاموش گردید و از جوش و خروش افتاد.

با آرامش مجلس حضرت صحبت خود را با حمد و ثنای الهی و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله آغاز نمودند. مردم با شنیدن کلام آن حضرت بار دیگر شروع به گریه کردند، و حضرت برای بار دوم سکوت کردند، و هنگامی که مردم آرام گرفتند صحبت خود را از سر گرفتند و چنین فرمودند:

متن خطبه فدکیه در مسجد

الحمد والثناء

أبتداء بحمد من هو أولى بالحمد والطول والمجد. [۷۲۹] الحمد لله على ما أنعم، و له الشكر على ما ألهم [۷۳۰]، والثناء بما قدم من عموم نعم ابتدائها، و سيوغ الاء اسداها، و احسان ممن والها. [۷۳۱] (أحمده بمحامد) [۷۳۲] جم عن الاحصاء عددها، و نای عن المجازاه امدها [۷۳۳]، و تفاوت عن الادراك ابدها [۷۳۴]، و ندبهم لاستزادتها بالشكر لاتصالها [۷۳۵]، (و استخذى الخلق بانزالها) [۷۳۶]، و استحمد إلى الخلاق باجزالها، و ثنى [۷۳۷] بالندب إلى أمثالها.

و أشهد أن لا إله إلا الله (وحده لا شريك له) [۷۳۸]، كلمه جعل الاخلاص تأويلها، و ضمن القلوب موصولها، و أبان فى الفكر [۷۳۹] معقولها. الممتنع من الأبصار رؤيته، و من الألسن صفته، و من الأوهام الإحاطه به. [۷۴۰]

ابتدع [۷۴۱] الأشياء لا من شىء كان قبلها، و أنشأها بلا احتذاء امثله امتثلها. كونها بقدرته و ذراها بمشيتها، من غير حاجه منه إلى تكوينها و لا فائده له فى تصويرها إلا تثبيتها لحكمته، و تنبيهها على طاعته، و اظهاراً لقدرته، (و دلالة على ربوبيته) [۷۴۲] و

تعبداً لبريته، و إغزازاً لدعوته. [۷۴۳]

ثم جعل الثواب على طاعته، و وضع العقاب على معصيته [۷۴۴]، زیاده [۷۴۵] لعباده عن نعمته و حياشه [۷۴۶] لهم إلی جنته.

حمد و ثنا

کلام خود را آغاز می کنم با حمد و سپاس خدائی که به ستایش و فضل و عزت و رفعت از همه کس سزاوارتر است.

خداوند را بر نعمتهایی که عطا فرموده می ستایم، و بر الهامش سپاس می نمایم، و بر نعمتهای گسترده ای که ابتداءً عنایت نموده و نعمتهای فراوانی که عطا فرموده و تفضلات پی در پی که مرحمت کرده ثنا می گویم.

او را سپاس می گویم با حمدهای بی پایانی که از حد شمارش بیرون است، و قدرت بر شکر همه ی آنها نیست، و نهایت آنها قابل درک نخواهد بود. نعمتهایی که خداوند برای ازدیاد و دوام آنها ما را دعوت به شکرگزاری نموده، و بندگانش را بر فرستادن آنها مطیع خود گردانیده، و برای کامل نمودن بخششهایش از آنان حمد و ستایش خود را خواسته، و در کنار آن به طلب چنین نعمتهایی امر فرموده است.

گواهی می دهم که معبودی غیر «الله» نیست. تنها او معبود است و شریکی ندارد. کلمه ای است که تأویل آن اخلاص است و متضمن رساندن قلوب به اعتقاد وحدانیت خداست، و آنچه را که عقل به آن پی می برد در اندیشه ها ظاهر نموده است. خداوندی که امکان دیدنش و قدرت توصیف او برای کسی نیست، و به خیال کسی نمی گنجد.

خداوندی که تمام اشیاء را بدون آنکه چیزی قبل از آنان باشد بوجود آورده، و بی آنکه از نمونه هایی برای خلقت پیروی کرده باشد آنان را آفریده است. با قدرتش به

آنان وجود داده و با اراده ی خود آنان را خلق فرموده، بدون آنکه نیازی به خلقت آنان داشته باشد یا فائده ای به او عائد شود.

بلکه علت در خلقت آنست که حکمت خود را برای ما سواش معلوم بنماید، و آنان را به إطاعت خود متوجه کند، و قدرت خویش را به منصفی ظهور برساند، و دلالت بر ربوبیتش نماید و خلق را به عبادت خود بخواند و به دعوت خود عزت و غلبه بخشد [۷۴۷]. همچنین برای دوری آنان از عذابش و سوق آنان به بهشتش ثواب را بر اطاعت خود و عذاب را در معصیتش قرار داد.

بعثت پیامبر و مسیر رسالت

بعثته الرسول الأعظم صلی الله علیه و آله و مسیر الرساله

و أشهد أن أبا محمداً عبده و رسوله، اختاره قبل أن يجتبله، و اصطفاه قبل أن يتبعه، و سماه قبل أن يستنجه [۷۴۸]، إذ الخلائق بالغيب [۷۴۹] مكنونه، و بستر الأهاويل مصونه [۷۵۰] و بنهايه العدم مقرونه [۷۵۱]، علما من الله تعالى بمائل الأمور [۷۵۲]، و احاطه بحوادث الدهور [۷۵۳]، و معرفه بمواقع المقدور.

ابتعته الله اتماماً لأمره [۷۵۴]، و عزيمه على امضاء حكمه، و انفاذاً لمقادير حتمه. [۷۵۵]

فرأى الامم فرقا في أديانها، عكفا على نيرانها [۷۵۶]، عابده لأوثانها، منكره لله معر عرفانها. [۷۵۷]

فأنار (الله) [۷۵۸] بأبي محمد صلی الله علیه و آله، و فرج [۷۵۹] عن القلوب بهمها، و جلا عن الأبصار عمها [۷۶۰]، (و عن الأنفس غمها). [۷۶۱] (و قام في الناس بالهدايه فأنقذهم من الغوايه، و بصرهم من العمايه، و هداهم إلى الدين القويم، و دعاهم إلى الطريق المستقيم). [۷۶۲]

ثم قبضه الله (عز و جل) [۷۶۳] إليه قبض رافه (و رحمه) [۷۶۴] و اختیار، رغبه بمحمد [۷۶۵] عن تعب هذه الدار [۷۶۶] ،
(موضوعاً عنه اعباء الاوزار) [۷۶۷] ، محفوفاً [۷۶۸] بالملائكة الأبرار، و رضوان الرب الغفار، و مجاوره [۷۶۹] الملك الجبار.

صلى الله على أبى نبيه [۷۷۰] و امينه على الوحي و صفيه و خيرته من الخلق و رضيه [۷۷۱] ، فعليه الصلاه والسلام و رحمها الله و
بركاته.

بعثت پیامبر (ص) و مسیر رسالت

و گواهی می دهم که پدرم حضرت محمد بنده و فرستاده ی اوست، که خداوند او را قبل از خلقتش اختیار نمود، و قبل از
بعثش او را برگزید، و پیش از انتخابش نام او را معرفی کرد. این انتخاب هنگامی بود که مردم در مخفیگاه غیب پنهان بودند
و در پس پرده های هولناک مستور و به نهایت عدم مقرون بودند.

علت این اختیار آن است که خداوند به سرانجام کارها آگاه و به حوادث روزگار احاطه دارد، و به زمان وقوع مقدرات عارف
است. برای اتمام امر خود او را مبعوث گردانید، و به قصد اجرای حکم خود او را برانگیخت، و برای انفاذ مقدرات حتمی خود
او را به پیامبری اختیار نمود. آنحضرت مردم را دید که هر گروهی دارای دین مخصوص به خود است، و به آتشهای افروخته
ی خود روی آورده و بُتان خود را پرستش می نمایند، و با آنکه فطرتاً معرفت خدا را دارند ولی منکر او هستند.

آنگاه خداوند متعال به برکت پدرم حضرت محمد صلی الله علیه و آله ظلمت ها را به نورانیت مبدل ساخت، و از قلبها؛ ۱۱
قساوت را برطرف نمود، و از دیده ها تحیر

را زایل کرد، و مطالب مبهم را برای همگان روشن نمود. آن حضرت دعوت الهی خود را با هدف هدایت مردم آغاز کرد و آنان را از گمراهی نجات داد، و از لجاجتها آگاهی بخشید، و آنان را به دینی محکم هدایت نمود، و به راه مستقیم فراخواند.

سپس خداوند عزوجل او را با رأفت و رحمت و اختیار به سوی خود خواند تا او را از خستگی این دنیا آسوده گرداند و سنگینی بار ناملايمات را از او بردارد [۷۷۲]، و او را در احاطه ی ملائکه ی ابرار و رضوان پروردگار غفار و مجاورت ملک جبار قرار دهد. درود خدا بر پدرم پیام آور و امین وحی خدا و برگزیده و منتخب از خلق و مرضی او. درود و سلام و رحمت و برکات الهی بر او باد.

خطاب حضرت زهرا به مهاجرین و انصار

خطابها مع المهاجرین والانصار

ثم التفتت علیها السلام إلى أهل المجلس و قالت (لجميع المهاجرین و الأنصار: و) [۷۷۳] أنتم عباد الله نصب أمره و نهیه، و حمله دینه [۷۷۴] و وحیه، و امناء الله علی أنفسکم، و بلغاوه إلى الامم (حولکم). [۷۷۵]. زعیم حق لله فیکم، و عهد قدمه إلیکم. [۷۷۶]

خطاب حضرت زهرا سلام الله علیه به مهاجرین و انصار

آنگاه حضرت زهرا علیها السلام متوجه اهل مجلس شدند، و خطاب به تمام مهاجران و انصار فرمودند:

شما بندگان خدا پرچم و علم امر و نهی الهی، و در بردارنده دین و وحی او و پاسداران خدا بر خود هستید، و رساننده ی احکام الهی به دیگر امتهایی که در اطراف شمایند می باشید. در بین شما شخصی است که استحقاق زعامت دارد، و او کسی است که قبلاً

قرآن و اهل بیت

القرآن و اهل البيت عليهم السلام

و (نحن) [۷۷۸] بقیه استخلفها علیکم. (و معنا) [۷۷۹] کتاب اللّٰه (الناطق والقرآن الصادق والنور الساطع والضیاء اللامع) [۷۸۰]،
بینه بصائر، و آی [۷۸۱] منکشفه سرائره، و برهان فینا [۷۸۲] متجلیه [۷۸۳] ظواهره، مدیم للبریه استماعه [۷۸۴]، (مغبطه به
أشیاعه) [۷۸۵]، قائد إلى الرضوان اتباعه، مود الی النجاه استماعه. [۷۸۶]

فیه تبیان [۷۸۷] حجج اللّٰه المنوره [۷۸۸]، (و مواظله المکرره) [۷۸۹]، و عزائمه المفسره [۷۹۰]، و محارمه المخدره، (و
أحكامه الکافیه) [۷۹۱]، و بیناته الجالیه، (و جمله الشافیه) [۷۹۲]، و فضائله المندوبه، و رخصه الموهوبه، (و رحمته المرجوه)
[۷۹۳]، و شرائعه المکتوبه. [۷۹۴]

قرآن و اهل بیت عليهم السلام

و ما یادگارانی هستیم که خداوند ما را نمایندگان خود بر شما قرار داده، و به همراه ما کتاب ناطق الهی و قرآن صادق و نور
تابناک و شعاع درخشنده ای است که دلیلهای آن روشن و اسرار آیاتش ظاهر است، و با ما دلیل و برهانی است [۷۹۵] که
ظواهرش متجلی و استماع آن برای مردم همیشگی است (و ملال آور نیست).

پیروان او بخاطر آن مورد رشک دیگران هستند، و تبعیت او بشر را به رضوان خدا سوق می دهد، و گوش دادن به آن نجات
را بدنبال می آورد. در او است بیان دلیلهای نورانی الهی، و پندهای مکرر خداوند، و واجباتی که تبیین شده و محرمانی که از
آن منع گردیده، و احکامی که کافی است و ادله ای که روشن است و کلماتی که شفابخش است، و فضائلی که بدان دعوت
شده، و

امورى كه اجازه ى انجام آن داده شده، و رحمتى كه اميد آن مى رود، و قوانينى كه واجب شده است.

حکمت دستورات الهى

أسرار أحكام الله

ففرض الله [٧٩٦] الايمان تطهيرا لكم من الشرك، والصلاه تنزيها لكم عن الكبر، والزكاه (تزكياه للنفس) [٧٩٧] و تزويداً فى الرزق، والصيام تثبيتاً [٧٩٨] للاخلاص، والحج تشييداً [٧٩٩] للدين، (و احياء للسنن، و اعلاناً للشريعته) [٨٠٠] والعدل تنسيقاً للقلوب [٨٠١] (و تمكيناً؛ ٣٣ للدين) [٨٠٢]، و طاعتنا (أهل البيت) [٨٠٣] نظاماً للمله، و إمامتنا أماناً من الفرقه [٨٠٤]، والجهاد [٨٠٥] عزاً للإسلام، والصبر معونه على استيجاب (الأجر) [٨٠٦]، والأمر بالمعروف مصلحه للعامه، (والنهى عن المنكر تنزيها للدين) [٨٠٧]، و بر الوالدين [٨٠٨] وقايه من السخط [٨٠٩]، و صلته الأرحام (منسأه فى العمر و) [٨١٠] منماه للعدد، والقصاص حقناً [٨١١] للدماء، والوفاء بالنذر تعريضاً للمغره [٨١٢]، و توفيه المكاييل والموازن تغييراً للبخس [٨١٣]، والنهى عن شرب الخمر [٨١٤] تنزيها عن الرجس، و اجتناب قذف المحصنات حجاباً للعهه [٨١٥]، و مجانبه السرقة ايجاباً للعهه [٨١٦]، (والتنزه عن اكل مال اليتيم والاستيثار به اجاره من الظلم، والنهى عن الزنا تحصننا من المقت، والعدل فى الاحكام ايناسا للرعيه، و ترك الجور فى الحكم اثباتاً للوعيد) [٨١٧]، و حرم الله الشرك اخلاصاً له بالربوبيه. [٨١٨]

فاتقوا الله حق تقاته و لا تموتن إلا و أنتم مسلمون [٨١٩] (و لا تتولوا مدبرين) [٨٢٠] و اطيعوه فيما أمركم به و (انتهوا عما) [٨٢١] نهاكم عنه، (و اتبعوا العلم و تمسكوا به) [٨٢٢] فإنما يخشى الله من عباده العلماء. [٨٢٣]

(فاحمدوا الله الذى بعظمته و نوره ابتغى من فى

السموات و من فی الأرض إلیه الوسيله، فنحن وسیلته فی خلقه و نحن آل رسوله و نحن خاصته و محل قدسه و نحن حجه غیبه و ورثه انبیائه). [۸۲۴]

حکمت و دستورات الهی

پس خداوند ایمان را طهارت شما از شرک قرار داد، و نماز را دوری از کبر، و زکات را صفای روح و زیادی در روزی و روزه را تحکیم اخلاص، و حج را بلندی و رفعت دین و احیای سنتها و اعلان شریعت، و عدالت را نظام قلبها و قبولی دین، و اطاعت ما اهل بیت را موجب نظام داشتن ملت، و امامت ما را امان از تفرق و جدائی، و جهاد را عزت اسلام [۸۲۵]، و صبر را کمکی بر استحقاق اجر، و امر بمعروف را باعث مصلحت عمومی، و نهی از منکر را برای تنزیه دین، و نیکی به والدین را حفظ از نارضایتی، و صله ی ارحام را مایه طولانی شدن عمر و کثرت افراد یکدل، و قصاص را حفظ خونها، و وفای به نذر را روزنه ای برای بخشش گناهان، و کامل نمودن کیل و وزن را برای حفظ اموال از نقص و ضرر، و نهی از نوشیدن شراب را دوری از پلیدی، و پرهیز از نسبت ناروا به بانوان عقیفه را مانع از لعنت [۸۲۶]، و دوری از دزدی را سبب جلوگیری از اعمال زشت و نخوردن مال یتیم و برنداشتن آن را پناهی از ظلم، و نهی از زنا را حفظ از غضب الهی، و عدالت در احکام را مایه ی دلگرمی مردم، و ظلم نمودن در حکم را برای ترس از حق قرار داده، و برای

اخلاص در قبول ربوبیت خود شرک را حرام نموده است.

پس تقوای الهی را در بالاترین درجه پیشه‌ی خود بنمائید، و در حالی از این دنیا بروید که مسلمان باشید، و از فرامین خدا روی برنگردانید، و آنچه امر فرموده اطاعت کنید و از آنچه نهی فرموده خودداری کنید، و پیرو علم باشید و بدان تمسک کنید که فقط بندگان آگاه از خدا می‌ترسند.

پس حمد و ثنای خدائی را بجا آورید که با عظمت و نورش تمام اهل آسمان و زمین در جستجوی وسیله‌ی بسوی اویند. و ما آن وسیله‌ی الهی در خلقش هستیم، و ما آل رسول خدائیم، و ما مقربان درگاه خدا، و جایگاه قدس او، و حجت غیبی الهی و وارث انبیای اویم.

بدانید من فاطمه ام!

اعلموا انّی فاطمه

ثم قالت علیها السلام: أیها الناس، اعلموا انّی فاطمه و أبی محمد (رسول ربکم و خاتم انبیائکم)! [۸۲۷]

أقولها عودا علی بدء [۸۲۸]، و لا- أقول ما أقول غلطا و لا- أفعل ما أفعل شططا و (ما أنا من الکاذبین). [۸۲۹] (فاسمعوا إلی باسماع و اعیه و قلوب راعیه.

بدانید من فاطمه ام!

سپس فرمود:

ای مردم بدانید من فاطمه ام، و پدرم محمد که فرستاده‌ی پروردگارتان و خاتم پیامبرانتان است. کلام اول و آخر من این است، و در این مطلب اشتباه نمی‌کنم و آنچه که انجام می‌دهم گزاف نیست و سخن به دروغ نمی‌گویم. [۸۳۰] پس با گوشه‌های شنوا و قلبهای آگاه سخن مرا گوش کنید.

سیر رسالت پیامبر

مسیره الرساله المحمديه

ثم قالت: [۸۳۱] (بسم الله الرحمن الرحيم) [۸۳۲] لقد جاء کم رسول من أنفسکم عزیز علیہ ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤوف رحیم. [۸۳۳]

فان تعزوه (و تعرفوه) [۸۳۴] تجدوه أبی دون نساءکم! [۸۳۵] و أخوا ابن عمی دون رجالکم! (و لنعم المغزی إلیه صلی الله علیه و

فبلغ الرسالة صادعا بالنداره [٨٣٧] ، مائلا عن مدرجه [٨٣٨] المشركين (حائدا عن سنتهم) [٨٣٩] ضاربا لثبجهم [٨٤٠] ، آخذا
باكظامهم [٨٤١] ، داعيا [٨٤٢] إلى سبيل ربه بالحكمه والموعظه الحسنه.

يجذ [٨٤٣] الاصنام و ينكت [٨٤٤] الهام، حتى انهزم [٨٤٥] الجمع و ولوا الدبر، و حتى نفرى [٨٤٦] الليل عن صبحه و اسفر
الحق عن محضه، و نطق [٨٤٧] زعيم الدين، (و هدات فوره الكفر) [٨٤٨] ، و خرس شقاشق [٨٤٩] الشياطين، (و طاح و شيط
النفاق [٨٥٠] ، و انحلت عقد الكفر و الشقاق) [٨٥١] ، و فهتم بكلمه الإخلاص

(فی نفر من البيض الخماص). [۸۵۲]

و کتتم علی شفا حفره من النار (فانقذکم منها [۸۵۳] نبیه، تعبدون الاصنام و تستقسمون بالالزام) [۸۵۴]، مذقه الشارب و نهزه الطامع [۸۵۵] و قبسه العجلان [۸۵۶] و موطى الأقدام.

تشربون الطرق [۸۵۷] و تقاتون القد [۸۵۸]، أذله خاشعین [۸۵۹] تخافون أن يتخطفکم الناس من حولکم. [۸۶۰]

مسیر رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله

آنگاه فرمود: بسم الله الرحمن الرحيم، فرستاده ی خدا نزد شما آمد که از شما بود و تحمل مشقت شما بر او دشوار بود و او نسبت به هدایت شما بسیار پافشاری داشت و نسبت به مؤمنین با رحمت و رأفت بود.

اگر در حسب و نسب او نظر کنید و او را بشناسید می یابید که در بین تمام زنان او تنها پدر من است، و در بین تمام مردان او تنها برادرِ پسر عموی من (علی علیه السلام) است و چه خوب انتسابی است. او رسالت الهی خود را بانجام رسانید و امور باعث عذاب پروردگار را اظهار نمود، و از راه و روش مشرکان روی گرداند [۸۶۱]، و از سنت جاهلی آنان اعراض نمود.

کمر آنان را در راه رسالتش شکست، و گلوی آنان را فشرد، و مردم را با حکمت و پند نیکو به راه خدا دعوت نمود.

بُتان را شکست و سرهای گردنکشان را به خاک افکند، تا آنکه اجتماع آنان را از هم پاشید و آنان از صحنه پشت نمودند و نور صبح هدایت ظلمت شرک را شکافت و پرده از حق برداشته شد. زعیم دینی گوینده شد، و آتش کفر خاموش گردید، و زبان شیاطین

لال شد و پست فطرتان منافق هلاک شدند، و گره های کفر و خلاف از هم گشوده شد، و شما به کلمه ی اخلاص تکلم نمودید با عده ای از پاکان که عقیف بودند.

شما بر لبه ی پرتگاه آتش قرار داشتید که پیامبر الهی شما را نجات داد. شما کسانی بودید که بتان را پرستش می کردید، و قمار بازی می کردید.

چنان خوار بودید که جرعه ی هر نوشنده، و شکار هر طمعکار، و همچون آتشگیره ای که بردارنده ی آن زیاد توقف نمی کند بودید [۸۶۲]، و زیر قدمهای دیگران قرار داشتید. آب آشامیدنی شما آب کدر، و خوراک شما پوست دباغی نشده بود. [۸۶۳] می ترسیدید که مردم از اطرافتان ناگهان بر شما حمله کنند.

امیرالمؤمنین در تبلیغ رسالت

علی علیه السلام فی ابلاغ الرساله الالهيه

فأنقذكم (الله تبارك و تعالی) [۸۶۴] بنیة محمد صلی الله علیه و آله، بعد اللتیا والتی، و بعد أن منی [۸۶۵] بهم الرجال و ذؤبان العرب و مرده أهل الكتاب. [۸۶۶]

كلما اوقدوا [۸۶۷] نارا للحرب اطفأها الله [۸۶۸]، أو [۸۶۹]، نجم قرن الضلاله [۸۷۰] أو فغرت [۸۷۱] فاغره من المشركين قذف أخاه [۸۷۲] (علیاً) [۸۷۳] فی لهواتها، فلا ينكفیء حتى يطاء صماخها [۸۷۴] باخصمه، و يخمد لهبها بحد سيفه [۸۷۵]، مكدودا (دووبا) [۸۷۶] فی ذات الله (مجتهدا فی أمر الله) [۸۷۷] قريبا من رسول الله سيداً فی أولياء الله [۸۷۸]، مشمراً ناصحاً [۸۷۹] مجدداً كادحاً، (لا تأخذه فی الله لومه لائم). [۸۸۰]

و أنتم فی بلهنيه و ادعون آمنون (فرحون) [۸۸۱] و فی رفاهيه (من العيش) [۸۸۲] فكهون (تأكلون العفو و تشربون الصفو) [۸۸۳]، تتربصون بنا الداوئر [۸۸۴] النزال، (و تفرون عند القتال).

علی علیه السلام در تبلیغ رسالت

تا آنکه خداوند تبارک و تعالی به برکت پیامبر حضرت محمد صلی الله علیه و آله شما را بعد از این همه سختیها نجات داد، و بعد از آنکه او گرفتار پهلوانان کفار و گرگان عرب و گردنکشان اهل کتاب گردید، هرگاه که آتش جنگ را می افروختند خداوند آن را خاموش می نمود و هر زمان که قدرت پیروان ضلالت ظاهر می شد یا دشمنان مشرک دهان خود را برای از بین بردن شما باز می کردند برادرش علی را برای نابودی آنان به عمق دهانشان می افکند. [۸۸۶] او هم تا گوشه‌های آنان را پایمال نمی کرد، و آتش آنان را با تیزی شمشیرش خاموش نمی نمود باز نمی گشت.

او (علی علیه السلام) کسی بود که در راه خدا سختی و مشکلات را تحمل می کرد و استقامت از خود نشان می داد، و نزدیکترین اشخاص به پیامبر و آقای اولیای خدا بود. در راه خدا کمر همت بسته بود و دلسوزانه و با جدیت و تلاش پیگیر عمل می کرد، و در راه خدا سرزنش ملامت کنندگان تأثیری در او نداشت.

و این در حالی بود که شما در زندگی راحت و در کمال آرامش و امنیت و نشاط بودید، و در رفاه زندگی خوش می گذرانیدید. غذای لذیذ می خوردید و آب زلال می نوشیدید و انتظار رسیدن بلاها را بر ما داشتید و منتظر شنیدن اخبار آن بودید! [۸۸۷] و چون جنگی شدت می گرفت خود را کنار می کشیدید، و هنگام کارزار و جنگ فرار می کردید. [۸۸۸]

رفتار مردم بعد از رحلت پیامبر

ما أظهره الناس بعد وفاه صاحب الرساله

فلما اختار الله لنبیه دار انبیائه (و مأوی اصفیائه) [۸۸۹] (و أتم

عليه ما وعده) [٨٩٠]، ظهرت فيكم حسيكه النفاق [٨٩١] و سمل [٨٩٢] جلباب الدين (و أخلق ثوبه و نحل عظمه و أودت رمته) [٨٩٣] و نطق كاظم الغاوين و نيغ حامل الأقلين [٨٩٤] و هدر فنيق المبطلين. [٨٩٥] فخطر [٨٩٦] في عرصاتكم.

و أطلع الشيطان رأسه من مغرزه [٨٩٧] هاتفا بكم. (فدعاكم) [٨٩٨] فألفاكم لدعوته [٨٩٩] مستجيبين و للغره [٩٠٠] فيه ملاحظين.

ثم استنهضكم فوجدكم (ناهضين) [٩٠١] خفافا و أحمشكم [٩٠٢] فألفاكم غضابا، فوسمتم [٩٠٣] غير إبلكم و أوردتموها [٩٠٤] غير شربكم. [٩٠٥]

هذا والعهد قريب والكلم رحيب والجرح لما يندمل والرسول لما يقبر. [٩٠٦] بدارا [٩٠٧] زعمتم خوف الفتنة! ألا- في الفتنة سقطوا، و إن جهنم لمحيطه بالكافرين. [٩٠٨]

فهيئات منكم و كيف بكم و أنى توفكون؟! و كتاب الله بين أظهركم.

أموره ظاهره و أحكامه زاهره و أعلامه باهره و زواجه لائحته و أوامره واضحة قد خلفتموه و راء ظهوركم. [٩٠٩]

أرغبه (ويحكم) [٩١٠] عنه تريدون [٩١١] أم بغيره تحكمون؟ بس للظالمين بدلا. [٩١٢] و من يبتغ غير الإسلام دينا فلن يقبل منه و هو في الآخرة من الخاسرين. [٩١٣]

ثم لم تلبثوا إلا- ريث [٩١٤] أن تسكن نفرتها [٩١٥] و يسلس قيادها، (ثم أخذتم تورون وقدتها و تهيجون جمرتها) [٩١٦] (و تستجيبون لهتاف الشيطان الغوى و اطفاء أنوار الدين الجلى و اهمال [٩١٧] سنن لنبي الصفى). [٩١٨]

تشريون حسوا في ارتغاء [٩١٩] (و تمشون لأهله و ولده في الخمر [٩٢٠] والضراء). [٩٢١] و نصبر [٩٢٢] منكم على مثل حز المدى (و وخز السنان في الحشا). [٩٢٣]

رفتار مردم بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه

هنگامی که خداوند جایگاه انبیا و منزلگاه برگزیدگان را برای او اختیار نمود و آنچه به او وعده داده بود به اتمام رساند کینه و دشمنی ناشی از نفاق شما ظاهر گردید، و پوشش دین کهنه شد و جامه اش مندرس و استخوانش ضعیف گردید، و آن قدرت ضعیف از بین رفت. خشم فروخورده ی گمراهان به تکلم درآمد، و گمنام ذلیلان ظاهر شد، و شخص مورد قبول اهل باطل صدا درآورد، و در عرصه ی شما قدرت نمایی کرد. [۹۲۴]

شیطان از کمینگاه خود سر برآورد و شما را بسوی خود خواند و شما را دعوت نمود و دید که دعوت او را اجابت می نمایید و آماده ی فریب خوردن از او هستید، و چون شما را به قیام بر علیه حق خواند قیام و سرعت قبول شما را یافت، و چون شما را بر ضد حق به غضب و خشم در آورد شما را غضبناک دید. پس شتر دیگران را برای خود علامت گذاری نمودید و آن را به آبی که از آن شما نبود حاضر کردید.

تمام این قضایا در حالی بود که فاصله ی زیادی نشده و زخم هنوز وسیع بود و جراحات هنوز التیام نیافته و پیامبر هنوز دفن نگردیده بود! (با نیرنگ و دروغ بر مردم جلوه دادید که حضورتان در سقیفه برای دفع فتنه بوده است). به گمان ترس از بروز فتنه به سرعت اقدام کردید ولی بدانید که در فتنه سقوط کردید و جهنم کافران را از هر سو در بر می گیرد.

این کارها از شما بعید بود و چگونه چنین کاری کردید و به کجا باز می گردید، با اینکه کتاب خدا

در بین شماست؟! کتابی که آموزش ظاهر و احکامش نورانی و علامتهایش واضح و نواهِیش تبیین شده و اوامرش روشن است. به چنین کتاب خدایی پشت نمودید.

وای بر شما! آیا می خواهید از او روی گردانید یا به غیر آنچه که در آن است حکم کنید؟ بد جایگزینی برای ظالمان است، و کسی که غیر اسلام را به عنوان دین برگزیند از او قبول نمی شود و در آخرت از زیانکاران خواهد بود.

سپس درنگ نکردید مگر به مقدار آرام شدن فتنه و جای گرفتن قلاده ی آن که شروع نمودید در برافروختن شعله های فتنه و برانگیختن هیز مه های آن و ندای شیطان مکار را اجابت کردید و شروع به خاموش کردن انوار دینی روشن و بی اعتنایی به سنتهای پیامبر برگزیده نمودید.

به ظاهر طرفداری از دین می نمایید در حالی که در باطن به نفع خود عمل می کنید و نسبت به اهل بیت و فرزندان با حيله و نیرنگ رفتار می کنید. [۹۲۵] ما در مقابل اذیت های شما صبر می کنیم مانند صبر کسی که با چاقوهای بزرگ و پهن اعضایش را قطعه قطعه کنند و تیزی نیزه را در بدنش فروبرند!

فدک و ارث

فدک و الإرث

و أنتم الآن تزعمون [۹۲۶] ان لا- ارث لنا (أهل البيت)!! [۹۲۷] (و لا- حظ) [۹۲۸] أفحكم الجاهلية تبغون؟ و من حسن من الله حكما لقوم يوقنون. [۹۲۹] (أفلا تعلمون؟! بلى، قد تجلى لكم كالشمس الضاحية أنى ابنته). [۹۳۰]

أيتها معشر المسلمين، أبتز إرث أبي؟ [۹۳۱] يابن أبي قحافه، أفي كتاب الله أن ترث أباك و لا إرث أبي؟! لقد جئت شيئا فريا! [۹۳۲] (جرأه منكم على قطيعه الرحم و نكث العهد). [۹۳۳]

أفعلى

عمد ترکتم کتاب اللہ و نبذتموه وراء ظهورکم؟ [۹۳۴] إذ يقول اللہ تبارک و تعالیٰ: «و ورث سليمان داود» [۹۳۵] (مع ما قص) [۹۳۶] من خبر يحيى و [۹۳۷] زكريا إذ قال: «رب فهب لى من لدنك وليا يرثنى و يرث من آل يعقوب» [۹۳۸]، (و قال: «و اولوا الارحام بعضهم اولى ببعض فى كتاب اللہ» [۹۳۹]، و قال: «يوصيكم اللہ فى اولادكم للذكر مثل حظ الانثيين» [۹۴۰] و قال: «ان ترك خيراً الوصيه للوالدين والاقربين بالمعروف حقا على المتقين» [۹۴۱]

فزعمتم أن لا حظ [۹۴۲] لى و لا- إرث لى من أبى (و لا رحم بيننا)!! [۹۴۳] أفخصكم اللہ بايه أخرج أبى منها؟ أم تقولون أهل ملتین لا يتوارثون؟! [۹۴۴]

اولست أنا و أبى من أهل مله واحده؟ أم أنتم اعلم بخصوص القرآن و عمومه من أبى [۹۴۵] (و ابن عمى)؟! [۹۴۶]

فدونكها مخطومه مرحوله مزومه [۹۴۷]، (تكون معك فى قبرك و) [۹۴۸] تلقاك يوم حشك (و نتركك). [۹۴۹] فنعم الحكم اللہ والزعيم محمد والموعود القيامة، [۹۵۰] و عند الساعه يخسر المبطلون [۹۵۱] (و لا- ينفعكم إذ تندمون) [۹۵۲]، ولكل نبا مستقر [۹۵۳] و سوف تعلمون [۹۵۴] من يأتیه عذاب يخزيه و يحل عليه عذاب مقيم. [۹۵۵]

فدك و ارث

و شما اکنون معتقدید که ارثی و نصیبی برای ما اهل بیت نیست! آیا در پی حکم جاهلیت هستید؟! و چه حکمی بهتر از حکم الهی برای گروهی است که یقین دارند؟ آیا نمی دانید؟! البته که همچون آفتاب تابنده برای شما روشن است که من دختر اویم. از شما مسلمانان بعید است! آیا ارث پدرم به زور گرفته شود؟

ای پسر ابوقحافه، آیا در کتاب خدا نوشته شده که تو از پدرت ارث بیری ولی من از پدرم ارث نبرم؟ مطلبی تعجب آور و متحیرکننده آورده اید که از روی جرأت بر قطع رحم رسول الله و شکستن پیمان چنین اقدامی کرده اید! آیا از روی عمد کتاب خدا را رها کرده و پشت سر خود افکندید؟ آنجا که خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «و سلیمان از داود ارث برد» [۹۵۶] و آنچه حکایت نموده از قضیه ی یحیی و زکریا آنجا که می فرماید: «پروردگارا... فرزندی به من عنایت فرما که از من و از آل یعقوب ارث ببرد» [۹۵۷] و فرموده: «و خویشان میت بعضی دیگر در کتاب خدا در ارث بردن تقدم دارند» [۹۵۸] و فرموده: «خداوند در رابطه ی با اولادتان سفارش می نماید که فرزندان پسر دو برابر فرزندان دختر ارث می برند» [۹۵۹] و فرموده: «اگر میت چیزی بعد از خود باقی بگذارد برای والدین و خویشان به نیکی وصیت نماید، این حقی است که متقین باید آن را انجام دهند». [۹۶۰]

گمان نمودید بهره ای از ارث برای من نیست و از پدرم ارثی به من نمی رسد و بین من و پدرم نسبتی نیست؟! آیا خداوند شما را به آیه ای اختصاص داده که پدرم را از آن خارج نموده است؟ یا می گوئید ما اهل دو مذهب هستیم که از یکدیگر ارث نبریم؟! آیا من و پدرم هر دو اهل یک مذهب نیستیم؟! یا اینکه شما به عام و خاص قرآن از پدرم و پسرعمویم (علی علیه السلام) آگاه ترید؟

اکنون که فدک را نمی دهی این مرکب زین و افسار شده ی آماده را بردار تا در قبر

همراه تو باشد و روز قیامت وبال آن گریانت را بگیرد. خداوند خوب حکم کننده ای و حضرت محمد صلی الله علیه و آله خوب زعیمی و قیامت خوب وعده گاهی است. بعد از مدت کوتاهی پشیمان می شوید، و در روز قیامت اهل باطل زیان می کنند، و زمانی پشیمان می شوید که برای شما نفعی ندارد، و برای هر خبری زمان وقوعی است، و بزودی می فهمید عذاب خوار کننده گریبان چه کسی را می گیرد و چه کسی است که عذاب دائمی بر او نازل می شود.

خطاب به پیامبر

شکواها إلى رسول الله صلى الله عليه وآله

ثم التفتت عليها السلام إلى قبر أبيها [٩٦١] (فخنقتها العبره) [٩٦٢] وقالت:

قد كان بعدك أنباء و هنيهة [٩٦٣].

لو كنت شاهدا لم تكثر [٩٦٤] الخطب

إنا فقدناك فقد الأرض وابلها

واختل قومك فاشهدهم و لا تغب [٩٦٥].

و كل اهل له قربي و منزله

عند الاله على الأذنين مقترب [٩٦٦].

أبدت رجال لنا نجوى [٩٦٧] صدورهم

لما مضيت [٩٦٨] و حالت دونك التراب [٩٦٩].

تجهمتنا [٩٧٠] رجال و استخف بنا

لما فقدت و كل الارض مغتصب [٩٧١].

سيعلم المتولى ظلم حامتنا

يوم القيامة أنى سوف ينقلب [٩٧٢].

و كنت بدرا و [٩٧٣] نورا يستضاء به

عليك تنزل [٩٧٤] من ذى العزه الكتب

و كان جبرئيل بالآيات يونسنا

فقد فقدت و كل [٩٧٥] الخير محتجب

ضاق على بلادي بعد ما رحبت

و سيم سبطاك خسفا فيه لي نصب

فليت قبلك كان الموت صادفنا

لما مضيت و حالت دونك الكشب [٩٧٦]

انا رزئنا بما لم يرز ذو شجن [۹۷۷].

من البريه لا عجم ولا عرب

فسوف نبكيك ما عشنا و ما بقيت

لنا العيون بتهمال له سكب [۹۷۸].

(و وصلت ذلك بأن قالت:

قد كنت ذات حميه ما عشت لي

أمشي البراح و انت كنت جناحي

فاليوم اخضع للذليل و اتقى

منه و أدفع ظالمي بالراح [۹۷۹].

و إذا بكت قمریه شجنا لها ليلا

علی غصن بکیت صباحی) [۹۸۰].

خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله

سپس حضرت نظری به مرقد پدر افکند و بغض گلویش را فشرده و در ضمن ابیاتی از شعر چنین فرمود:

ای پدر! بعد از رحلت تو واقعه های بزرگ و قضایای مشکلی واقع شد، که اگر تو شاهد آن بودی مصیبت برایمان بزرگ نمی آمد.

ما همچون زمینی که باران فراوان را از دست دهد تو را از دست دادیم، و قوم تو فاسد گردیدند. پس شاهد آنان باش و غائب مباش. و برای هر اهلی مزیت و برتری بر دیگر نزدیکان نزد خدای متعال است. آن هنگام که تو رفتی و خاک بین ما و تو حایل شد مردمانی کینه های خود را بر ما ظاهر نمودند.

اکنون که تو از بین ما رفته ای و تمام زمین غصب شده مردم با چهره ی گرفته با ما روبرو می شوند و ما خوار شده ایم، و بزودی در روز قیامت باعث ظلم خانواده ی ما می فهمد که به کجا بازمی گردد.

تو همچون ماه چهارده شبه و نوری بودی که از تو کسب نور می شد و کتابهای آسمانی از

طرف خدای با عزت بر تو نازل می گردید.

و جبرئیل با آوردن آیات الهی با ما انس داشت و با رفتنت در تمام خیرها را بستی. شهر من با آن وسعتش بر من تنگ شده و دو سبط تو خوار گشتند که در این برای من بلایی است.

ای کاش قبل از رفتن تو مرگ با ما روبرو می شد هنگامی که تو از پیش ما رفتی و تلی از خاک مانع از تو شد. ما مبتلا به مصیبت از دست رفتن عزیزی شدیم که هیچ محزونی از مردم چه عرب و چه عجم به رفتن چنین عزیزی مبتلا نشده است.

پس هر اندازه که در این دنیا زندگی کنیم و تا زمانی که چشمهایمان باقی است برای تو با اشکی ریزان گریه می کنیم.

سپس این اشعار را درددل نمود:

تا روزی که تو زنده بودی حمایت کننده ای داشتیم و با آسودگی رفت و آمد می نمودم و تو بال من و یاورم بودی، ولی امروز در برابر فردی ذلیل خاضع شده ام و از او فاصله می گیرم و به دست خود ستمگران را دور می کنم.

در حالی که قُمری از روی غصه، شبانه روی شاخه ای گریه می کند، من در روز روشن بر مصائب اشک می ریزم.

خطاب به انصار

خطابها مع الأنصار

(ثم رمت علیها السلام بطرفها نحو الأنصار) [۹۸۱] فقالت:

یا معشر البقیه [۹۸۲]، و أعضاء المله [۹۸۳]، و حضنه [۹۸۴] الإسلام! ما هذه (الفترة عن نصرتی و الونیه عن معونتی و) [۹۸۵]

الغمیزه [۹۸۶] فی حقی و السنه عن ظلامتی؟! [۹۸۷]

(أما كان رسول الله صلى الله عليه و آله أبي يقول: «المرء يحفظ في ولده»؟! [۹۸۸] سرعان

ما أحدثتم [۹۸۹]، و عجلان ذا إهاله! [۹۹۰] (و لكم طاقه بما أحاول، و قوه على ما أطلب و أزاول). [۹۹۱]

أتقولون [۹۹۲] مات محمد (رسول الله) [۹۹۳]؟ فخطب (والله) [۹۹۴] جليل، استوسع وهيه [۹۹۵] و استنهر [۹۹۶] فتقه و فقد راتقه [۹۹۷] و اظلمت الأرض لغيبته و اکتابت خيره الله [۹۹۸] (و كسفت الشمس والقمر و انتشرت النجوم) [۹۹۹] لمصيبته و اكدت الامال و خشعت الجبال (و اكلت الأموال) [۱۰۰۰] و اضيع الحريم و اذيلت الحرمه عند مماته [۱۰۰۱] (و فتنت الأمه و غشيت الظلمه و مات الحق). [۱۰۰۲]

فتلك (والله النازله الكبرى والمصيبه العظمى، لا مثلها نازله و لا بائقه عاجله). [۱۰۰۳]

أعلن بها كتاب الله في أفنيتكم (و في) [۱۰۰۴] ممساكم و مصبحكم، (يهتف بها في أسماعكم) [۱۰۰۵] هتافا (و صراخا و تلاوه و الحانا) [۱۰۰۶]، و لقبه ما حلت [۱۰۰۷] بأنبیاء الله و رسله (حكم فصل و قضاء حتم) [۱۰۰۸]، «و ما محمد إلا رسول قد خلت من قبله الرسل أفان مات أو قتل انقلبتم على أعقابكم و من ينقلب على عقبيه فلن يضر الله شيئا و سيجزي الله الشاكرين». [۱۰۰۹]

خطاب به انصار

سپس حضرت نگاهی به جانب انصار نمودند و فرمودند:

ای یادگاران زمان پیامبر، و ای یاوران دین و پناه دهندگان اسلام! این چه سستی است در یاری من و چه ضعفی است در کمک به من و چه کوتاهی است درباره ی حق من و چه خوابی است که در مورد ظلم به من شما را فرا گرفته است؟! آیا پیامبر صلی الله علیه و آله پدرم نمی فرمود: «حُرمت هر کسی را نسبت

به فرزندانش باید نگاه داشت؟ چه زود کار خود را کردید، و عجب زود به کاری که زمانش نرسیده بود اقدام نمودید!

و شما قدرت کمک به آنچه من طلب می کنم و قوت برگرفتن آنچه در پی آن هستم و می خواهم دارید. آیا به راحتی می گویند «محمد رسول خدا از دنیا رفت»؟! [۱۰۱۰] بخدا قسم این واقعه ای مهم است که شکافی عظیم و گسیختگی گسترده ای همراه داشت، و التیام دهنده ی آن مفقود بود. با غیبت پیامبر زمین تاریک گردیده، و برگزیدگان الهی محزون گشته اند، و در مصیبت او آفتاب و ماه گرفته و ستارگان پراکنده شدند. با رحلت او امیدها به یأس مبدل شد، و اموال غارت شد و حریم آنحضرت از بین رفت، و حرمت او مورد اهانت قرار گرفت. با رفتن او امت در فتنه افتادند و ظلمت همه جا را فراگرفت و حق از بین رفت.

بخدا قسم رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله بلیه ی بسیار بزرگ و مصیبت عظیم است که مصیبتی مثل آن و حادثه ی ناگواری همچون آن در دنیا نخواهد بود و به این مصیبت عظمی کتاب خدا در خانه هایتان و در هر صبح و شام آگاهی داده و به آن در گوشه هایتان با ندا و فریاد و خواندن و فهماندن خبر داده است.

و همچنین خبر داده از آنچه که به انبیای الهی و فرستادگان خداوند در گذشته رسیده که حکم نهایی و قضا و قدر حتمی است. (آنجا که فرموده:) «و نیست محمد مگر فرستاده ی خدا که قبل از او پیامبران آمده اند. آیا اگر بمیرد یا کشته شود به جاهلیت خود برمی گردید و مرتد می شوید؟ کسی که مرتد

شود به خداوند ضرری نمی رساند، و خداوند شکر گزاران را پاداش می دهد». [۱۰۱۱]

ظلم به فاطمه در انظار مردم

الزهراء عليها السلام تظلم بمرأى و مسمع من الناس

أيها بنی قیله! أأهضم [۱۰۱۲] تراث (أبی) [۱۰۱۳] و أنتم بمرأى (منی) [۱۰۱۴] و مسمع (و منتدی و مجمع). [۱۰۱۵]

تلبسکم الدعوه و تشملکم الخیره [۱۰۱۶]، و فیکم العده والعدد، و لکم الدار والجنن [۱۰۱۷] (و الاداه والقوه، و عندکم السلاح والجنه، توافیکم الدعوه فلا تحیبون؟ و تأتیکم الصرخه فلا تغیثون و أنتم موصوفون بالكفاح معروفون بالخیر والصلاح). [۱۰۱۸]

و أنتم الأولی نخبه الله الی انتخب [۱۰۱۹] والخیره الی اختیرت لنا أهل البیت، فبادیتم العرب (و بادهتم الأمور) [۱۰۲۰] (و تحملتم الكد والتعب) [۱۰۲۱]، و ناهضتم [۱۰۲۲] الأمم و کافحتم البهم. لا نبرح و تبرحون. نأمرکم فتاتمرون. [۱۰۲۳]

حتى (استقامت لکم منا الدار و) [۱۰۲۴] دارت لکم [۱۰۲۵] بنارحی السلام و در حلب الأيام [۱۰۲۶] و خضعت نعره [۱۰۲۷] الشریک، و سکنت فوره الافک [۱۰۲۸]، و خبت نیران الحرب [۱۰۲۹]، و هدات دعوه الهرج [۱۰۳۰]، و استوسق نظام الدین.

ظلم به فاطمه عليها السلام در انظار مردم

از شما بعید است ای پسران قیله! [۱۰۳۱] آیا در ارث پدرم به من ظلم شود در حالی که شما حال مرا می بینید و صدای مرا می شنوید و اجتماعتان منسجم است و ندای نصرت طلبی من به شما می رسد، و آگاهی بر مظلومیت من همگی شما را فرا گرفته است؟!

این در حالی است که شما هم تدارکات و افراد و هم خانه و سرپوش و هم وسیله و قدرت و هم اسلحه و وسیله ی دفاع دارید. فراخوانی من به شما

می رسد ولی پاسخ نمی دهید! و فریاد من به شما می رسد ولی به دادخواهی نمی آید!

شما متصفید به این که بر دشمن بدون سپر و زره حمله می کنید و به خیر و صلاح شناخته شده اید. و شما کسانی هستید که به عنوان برگزیده ی خدا و منتخب او برای ما اهل بیت انتخاب شده اید. و همان کسانی هستید که با عرب به مبارزه برخاستید و خود را وارد امور سخت کردید و متحمل سختی و زحمت شدید و با امتها به جنگ برخاستید و پهلوانان را بدون سستی دور نمودید.

ما و شما چنان بودیم که شما را امر می کردیم و شما اطاعت می کردید، تا بوسیله ی ما برای شما موقعیت پا برجایی بدست آمد، و توسط ما آسیاب اسلام برای شما به گردش درآمد، و برکات روزگار [۱۰۳۲] به جریان افتاد، و تکبر شرک به ذلت کشیده شد، و جوشش دروغ ساکن گردید، و آتش جنگ خاموش گشت، و دعوت به فتنه و آشوب آرام گرفت، و دین در اجتماع شکل گرفت.

با امامان کفر بکنید!

قاتلوا ائمه الکفر

فانی جرتم [۱۰۳۳] بعد البیان و اسررتم بعد الاعلان و نکصتم [۱۰۳۴] بعد الاقدام (و اشرکتتم بعد الایمان) [۱۰۳۵] (و جنتتم بعد الشجاعه) [۱۰۳۶]، عن قوم [۱۰۳۷] نکثوا ایمانهم من بعد عهدهم و طعنوا فی دینکم.

فقاتلوا ائمه الکفر انهم لا ایمان لهم لعلهم ینتهون. الا تقاتلون قوما نکثوا ایمانهم و هموا باخراج الرسول و هم بدو و کم أول مره [۱۰۳۸] اتخشونهم فالله احق ان تخشوه ان کنتم مومنین. [۱۰۳۹]

با امامان کفر بکنید

بعد از این سوابق، حال بعد از روشن شدن حق به کجا می روید، و بعد از آنکه

بیان شده بود، و بعد از اعلان حق کجا آن را پنهان کردید، و چرا بعد از این اقدامات به گذشته ی خود رجوع نمودید و بعد از ایمان مشرک شدید، و بعد از شجاعت ترسیدید از گروهی که بعد از پیمان بستنشان سوگندهای خود را شکستند و در دین شما طعنه وارد نمودند.

با امامان کفر جنگ کنید که آنان پایبند به سوگندهایشان نمی باشند، تا شاید از کارهای خود برگردند. آیا با گروهی که سوگندهای خود را نادیده گرفتند و قصد بیرون نمودن رسول الهی را دارند کارزار نمی نمایید، و حال آنکه آنان ابتدا شروع به جنگ نمودند؟ آیا از آنان هراس دارید؟ خداوند سزاوارتر است که از او بترسید اگر مؤمن هستید.

خواری حق به دست مردم

خذلان الناس عن الحق

ألا و قد أرى (والله) [۱۰۴۰] أن قد أخلدتم إلى الخفض، (و ابعدم من هو احق بالسط و القبض) [۱۰۴۱]، و ركنتم إلى الدعاه [۱۰۴۲]، (و نجوتهم بالضيق من السعه) [۱۰۴۳]، فعجتم عن الدين [۱۰۴۴] و مججتم الذي وعيتم [۱۰۴۵] و دسستم الذي سوغتم. [۱۰۴۶]

فان تكفروا انتم و من فى الأرض جميعا فإن الله لغنى حميد. [۱۰۴۷] (ألم يأتكم نبأ الذين من قبلكم قوم نوح و عاد و ثمود و الذين من بعدهم لا يعلمهم الا الله، جاءتهم رسلهم بالبينات فردوا أيديهم فى افواههم و قالوا انا كفرنا بما ارسلتم به و انا لفى شك مما تدعوننا اليه مريب). [۱۰۴۸]

خواری حق بدست مردم

آگاه باشید! بخدا قسم شما را می بینم که به زندگی راحت میل نموده اید، و کسی که سزاوار منصب حل و فصل امور است از جایگاهش دور نمودید، و

تن به راحتی در داده اید، و از جای وسیع به جای تنگ پناه آورده اید، و از دین برگشتید و آنچه را که حفظ می کردید دور افکندید، و چیزی را که به آسانی خورده بودید برگردانید.

اگر شما و تمام کسانی که در زمین هستند کافر شوند خداوند از همه ی آنها بی نیاز است و خداوند سپاس شده است.

آیا خبر کسانی که قبل از شما از قوم نوح و عاد و ثمود و اقوامی که بعد از اینان آمدند به شما نرسیده؟ قضایای آنان را جز خدا نمی داند که رسولان الهی با بینات به سوی آن اقوام آمدند، ولی آنان دستهای خود را در دهان خود گذارده و گفتند: ما به آنچه شما فرستاده شده اید کافریم، و ما در آنچه ما را بسویش می خوانید در شک و تردید هستیم.

نفرین بر کسی که دختر پیامبر را خوار کند

أنا ابنة نبيكم

و أنا ابنة [۱۰۴۹] نذیر لکم بین یدی عذاب شدید [۱۰۵۰] (فکیدونی جمیعاً ثم لاتنظرون) [۱۰۵۱] فاعملوا إنا عاملون و انتظروا إنا منتظرون. [۱۰۵۲]

(ربنا أحکم بیننا و بین قومنا بالحق و أنت خیر الحاکمین) [۱۰۵۳] (و سیعلم الکفار لمن عقبی الدار. [۱۰۵۴])

و قل اعملوا فسیری الله عملکم و رسوله و المؤمنون [۱۰۵۵] و کل انسان الزمناه طائره فی عنقه [۱۰۵۶] فمن يعمل مثقال ذره خیراً یره و من يعمل مثقال ذره شراً یره [۱۰۵۷] و کان الأمر قد قصر). [۱۰۵۸]

من دختر پیامبرتان هستم

من دختر کسی هستم که شما را از عذاب شدیدی که در پیش دارید ترسانید. پس همگی درباره ی من حيله بکار بندید و به تأخیر نیندازید! شما کار خود را بکنید که ما هم در

کار خود هستیم و منتظر باشید که ما هم منتظریم.

پروردگارا بین ما و قوم مان به حق حکم کن و تو بهترین حکم کننده هستی و به زودی کفار خواهند دانست که عاقبت کار به نفع کیست. و بگو عمل کنید که به زودی خدا و رسول و مؤمنین عمل شما را می بینند و نامه ی اعمال هر انسانی را برگردن او آویخته ایم. بنابراین هر کس به اندازه ی ذره ای عمل خیر انجام دهد نتیجه اش را می بیند و هر کس ذره ای عمل شر انجام دهد نتیجه اش را خواهد دید. و گویا کار چنین مقدر شده است.

احتجاج حضرت زهرا با ابوبکر پس از ایراد خطبه

جواب ابوبکر

جواب ابی بکر لها لعنهالله علیه

(فأجابها أبو بکر عبدالله بن عثمان) [۱۰۵۹] و قال:

(صدقت) [۱۰۶۰] یا بنت رسول الله، لقد کان ابوک بالمؤمنین (عطوفا کریماً) [۱۰۶۱] رؤوفاً رحیماً، و علی الکافرین عذاباً ألیماً (و عقاباً عظیماً). [۱۰۶۲]

و إذا عزوانه وجدناه اباک [۱۰۶۳] دون النساء، و أبا ابن عمک [۱۰۶۴] دون الاخلاء. [۱۰۶۵] اثره علی کل حمیم و ساعده علی الأمر العظیم. [۱۰۶۶]

لا یحبکم الا سعید، و لا یبغضکم الا شقی بعید!! [۱۰۶۷] و أنتم عتره رسول الله الطیبون، و خیرته المنتجبون [۱۰۶۸]، علی الخیر ادلتنا، و إلى الجنة مسالکنا. [۱۰۶۹]

جواب ابوبکر

آنگاه ابوبکر در جواب حضرت گفت: راست می گوئی ای دختر پیامبر، پدر تو نسبت به مؤمنین با عطوفت و کریم بود و رحمت و رأفت داشت، و نسبت به کافرین عذاب الیم و عقاب عظیم بود. اگر بخواهیم نسب او را بنگریم در بین تمام زنان او را تنها پدر تو می یابیم، و در بین دوستان صمیمیش تنها برادر پسرعمویت (علی علیه السلام) می بینیم، که او را بر تمام

دوستان برگزید، و علی کسی بود که او را در هر کار بزرگی یاری می نمود.

فقط انسان سعادت‌مند شما را دوست می دارد و تنها انسان شقی دور از خدا شما را دشمن می دارد. شما عترت پاک رسول خدا هستید و برگزیدگان منتخب اوید. راهنمایان ما بر کارهای خیر شماید، و سوق دهندگان ما به بهشت شما هستید.

حدیث جعلی «النبی لا یورث»

الحدیث الموضوع: «النبی لا یورث»

و أنت [۱۰۷۰] یا خیره النساء و ابنه خیر الأنبیاء [۱۰۷۱] صادقہ فی قولک، سابقہ فی وفور عقلک، غیر مردودہ عن حقک و لا مصدودہ عن صدقک. [۱۰۷۲]

و واللہ ما عدوت رأی رسول اللہ و لا عملت الا باذنه! والرائد لا یکذب أهله.

(و قد قلت و ابلغت و اغلظت فاهجرت) [۱۰۷۳] و انی اشهد اللہ - و کفی به شهیدا - انی سمعت رسول اللہ یقول: «نحن معاشر الأنبیاء لا نورث ذہبا و لا فضہ (و لا ارضا) [۱۰۷۴] و لا - دارا و لا عقارا، و انما نورث الکتب [۱۰۷۵] والحکمہ والعلم والنبوہ، و ما کان لنا من طعمہ فلولی الأمر بعدنا ان ینحکم فیہ بحکمہ!»

و قد جعلنا ما حاولته [۱۰۷۶] فی الکراع والسلاح، یقابل به المسلمون و یجاهدون الکفار و یجالدون المردہ الفجار. [۱۰۷۷] و ذلك باجماع من المسلمین لم اتفرد به وحدی، و لم استبد بما کان الرأی (فیہ) [۱۰۷۸] عندی.

و هذه حالی و مالی ہی لک و بین یدیک لا نزوی [۱۰۷۹] عنک و لا ندخر دونک.

و انک أنت سیده امه اییک، والشجره الطیبه لبینک لا ندفع [۱۰۸۰] مالک من فضلک، و لا - یوضع من فرعک و اصلک. حکمک نافذ فیما ملک یدای، فهل ترین ان اخالف فی ذلك

خطاب حضرت زهرا با ابوبکر

خطابها علیها السلام مع ابي بکر

فقلت علیها السلام [۱۰۸۲]: سبحان الله! ما كان ابي رسول الله صلى الله عليه و آله عن كتاب الله صادفا، و لا لاحكامه مخالفا، بل كان يتبع اثره و يقفو [۱۰۸۳] سوره. افتجمعون إلى الغدر اعتلالا عليه بالزور؟

و هذا بعد وفاته شبيه بما بغى له من الغوائل في حياته.

خطاب حضرت زهرا سلام الله عليها با ابوبکر لعنت الله عليه

حضرت فاطمه علیها السلام در جواب او فرمود:

سبحان الله! هرگز پدرم از کتاب خدا روی گردان نبوده و مخالفت احکام آن را نکرده، بلکه پیروی فرامین او را نموده و از جای جای آن متابعت نموده است.

آیا همگی بر سر بی وفائی اجتماع کرده اید و عذرتان در این باره دروغی است که پرداخته اید. و این عمل شما بعد از رحلت پیامبر همانند آن غائله هایی است که در زمان حیات او دنبال می کردید.

تصریح قرآن به ارث انبیاء

القرآن یصرح بإرث الأنبياء

هذا كتاب الله، حکماً عدلاً و ناطقاً فصلاً یقول (عن نبی من أنبیائه) [۱۰۸۴]: «یرثنی و یرث من آل یعقوب» [۱۰۸۵] و یقول: «و یرث سلیمان داود». [۱۰۸۶]

فبین عز و جل فیما وزع من الاقساط و شرع من الفرائض والمیراث و اباح من حظ الذکران والآنث ما أزاح به عله المبطلین و أزال التظنی والشبهات فی الغابرین.

کلا- بل سولت لکم أنفسکم أمراً، فصبر جمیل والله المستعان علی ما تصفون. [۱۰۸۷] (و هذان نییان) [۱۰۸۸]، و قد علمت [۱۰۸۹] ان «النبوه» لا- تورث و انما یورث ما دونها. فما لی امنع ارث ابي؟ أنزل الله فی کتابه: «الا فاطمه بنت محمد»؟! فدلتنی علیه اقنع به! [۱۰۹۰]

تصریح قرآن به ارث انبیاء

که حاکمی عادل و گوینده ای است که فصل خصومت می کند، درباره ی پیامبری از پیامبران خدا می فرماید: «فرزندی به من عطا فرما که از من و از آل یعقوب ارث ببرد» [۱۰۹۱] و می فرماید: «و سلیمان از داود ارث برد». [۱۰۹۲] خداوند عزوجل در قرآن تقسیماتی در ارث قرار داده و حدود واجب میراث را تعیین کرده و سهم مرد و زن را بیان فرموده است، بطوری که عذر اهل باطل را باطل کرده و جای گمانها و شبهات را درباره ی مُردگان از بین برده است.

ولی نفستان بر شما حيله کرده و باید صبر نیکو کرد، و خداوند در مقابل آنچه شما می پردازید کمک کننده است.

این دو نفر که در آیه ذکر شده اند پیامبرند [۱۰۹۳]، و تو می دانی که مقام نبوت ارث بردنی نیست و ارث بردن در غیر مقام نبوت است. پس برای چه از ارث پدرم محروم می شوم؟ آیا خداوند در کتابش آورده که: «بجز فاطمه دختر محمد»؟ به من نشان بده تا قانع شوم.

جواب ابوبکر به حضرت زهرا

خطابها مع المسلمین و معاتبتهن

فالتفتت فاطمه علیها السلام (إلی الناس) [۱۰۹۴] و قالت: معاشر المسلمین [۱۰۹۵] المسرعه إلی قیل الباطل، المغضیه [۱۰۹۶] علی الفعل القبیح الخاسر.

أفلا تتدبرون [۱۰۹۷] القرآن أم علی قلوب اقفالها؟ [۱۰۹۸] کلا- بل ران علی قلوبکم ما اسأتم من أعمالکم، فاخذ بسمعکم و أبصارکم، و لبس ما تاولتم و ساء ما به اشرتم و شر ما منه اعتضتم. [۱۰۹۹]

لتجدن واللّه محمله ثقیلاً و غبه و یبلاً [۱۱۰۰]، إذا کشف لکم الغطاء و بان ما وراءه الضراء [۱۱۰۱] و بدا لکم من ربکم ما لم تكونوا تحتسبون و خسر هنالك المبتلون. [۱۱۰۲]

خطاب حضرت زهرا سلام الله عليه به مسلمانان

حضرت فاطمه علیها السلام توجه خود را به مردم نمود و فرمود:

ای مسلمانانی که با سرعت به قول باطل روی آوردید، و در مقابل عمل ناپسند زیان آور سکوت نمودید و راضی شدید! آیا در کلمات قرآن تدبر نمی کنید یا آنکه بر قلبهایتان قفلهایی زده شده است؟ بلکه اعمال بدتان قلبهای شما را پوشانده و گوش و چشمتان را بسته است. بد تأویلی کردید و چه بد مشورتی نمودید، و چه شری است آنچه خیر را با آن عوض کردید.

قسم بخدا بارش را سنگین می یابید و عاقبتش را عذاب می بینید زمانی که پرده برای شما برداشته شود و پوشیده ها آشکار گردد و عذابهائی که گمانش را نمی برید از سوی پروردگارتان بر شما ظاهر گردد، و در آن هنگام صاحبان باطل زیان می کنند.

وقایع پس از ایراد خطبه حضرت زهرا

تأثیر خطبه حضرت زهرا

أثر خطبتها علیها السلام

قال: فلم یر بعد الیوم الذی قبض فیہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ أكثر باکیاً و لا باکیه من ذلك الیوم و ارتجت المدینه و صاح الناس و ارتفعت الأصوات من دار بنی عبدالمطلب و بعض دور المهاجرین و الأنصار. [۱۱۰۳]

تأثیر خطبه حضرت زهرا سلام الله عليه

حضرت زهرا نطق آتشین خویش را با کمال شجاعت، در مقابل چندین هزار جمعیت و حضور ابوبکر به پایان رسانید و با منطق محکم و مستدل خویش او را استیضاح نمود، نقشه های غاصبانه اش را فاش کرد. فضائل و کمالات خلیفه ی حقیقی اسلام را بیان داشت.

مجلس سخت متشنج شد. افکار عمومی حضار به نفع فاطمه (علیها السلام) رای می داد. ابوبکر در بن بست سختی گیر کرد. اگر می خواست از افکار عمومی پیروی کند و فدک را به فاطمه

برگرداند، دو محذور داشت:

اول اینکه: فکر کرد اگر فاطمه در این قضیه پیروز شد و سخنانش مورد تصدیق واقع گشت بیم آن می رود که فردا بیاید و خلافت را برای شوهرش مطالبه کند و باز هم خطابه خوانی را آغاز کند.

ابن ابی الحدید می نویسد: به «علی بن فارقی» استاد مدرسه ی غریبه ی بغداد گفتم: آیا فاطمه (علیهاالسلام) در ادعایش صادق بود یا نه؟ گفت: آری. گفتم: با اینکه ابوبکر او را صادق می دانست چرا فدک را به او رد نکرد؟! استاد لبخندی زد و جواب خوبی داد، گفت: اگر در آن روز فدک را به فاطمه می داد فردا برمی گشت و خلافت را برای شوهرش مطالبه می نمود و ابوبکر را از مقام خلافت عزل می کرد و چون قبلاً راستگو شناخته شده بود ممکن نبود عذری برایش آورده شود. [۱۱۰۴]

دوم اینکه: اگر فاطمه (علیهاالسلام) را تصدیق می کرد باید به اشتباه خودش اعتراف نماید و بدین وسیله در آغاز خلافت جلو معترضین را باز گذارد و چنین خطری برای دستگاه خلافت قابل تحمل نبود.

اما ابوبکر شخصی نبود که به این زودی ها از میدان در رود. البته این حوادث را قبلاً پیش بینی کرده بود. فکر کرد در چنین اوضاع و شرائطی که زهرا افکار عمومی ملت را تسخیر نموده، صلاح نیست با خشونت با وی رفتار شود ولی در عین حال باید به استیضاح او پاسخ دهد و افکار عمومی را تخدیر نماید. پس چه بهتر، از همان برنامه ی سابق استفاده نماییم و عوام فریبی را از دست ندهیم و به عنوان دین و اجرای قوانین پیغمبر، فاطمه (علیهاالسلام) را بگوییم، و برائت خودمان را به اثبات رسانیم. ابوبکر

فکر کرد بوسیله ی ظاهر سازی و طرفداری از دین می توان دل‌های مردم عوام را تسخیر کرد. و با آن حربه می توان هر حقی، حتی خود دین را پایمال ساخت. آری بوسیله ی تظاهر به دین می توان با خود دین مبارزه کرد.

آنچه بین ابوبکر و عمر اتفاق افتاد

ماجری بین ابی بکر و عمر بعد خطبتهای علیها السلام

فلما بلغ ذلك [۱۱۰۵] أبابکر قال لعمر [۱۱۰۶]: تربت یداک! ما کان علیک لو ترکنتی؟ فربما رفات الخرق و رتقت الفتق، الم یکن ذلك بنا احق؟

فقال الرجل: قد کان فی ذلك تضعیف سلطانک، و توهین کفتک، و ما اشفقت الا علیک.

قال: ویلک! فکیف بابنه محمد و قد علم الناس ما تدعو إلیه، و ما نجن لها من الغدر علیه.

فقال: هل هی الا غمره انجلت، و ساعه انقضت، و کان ما قد کان لم یکن... قلدننی من یكون من ذلك. [۱۱۰۷]

قال فضرب یده علی کتفه، ثم قال: رب کره فرجتها، یا عمر.

آنچه بین ابوبکر و عمر اتفاق افتاد

هنگامی که این اخبار به ابوبکر رسید [۱۱۰۸] به عمر گفت: دستت خالی باد! چه می شد اگر مرا به حال خود می گذاشتی که شاید این گسیختگی را به نوعی التیام می دادم و مسئله تشنج آور پیش آمده را بطوری اصلاح می کردم. آیا این برایمان بهتر نبود.

عمر گفت: در این، تضعیف قدرت تو و سبکی مقام تو بود، و من برای ی تو دلسوزی کردم!

ابوبکر گفت: وای بر تو! پس کلمات دختر محمد چه می شود که مردم همگی دانستند که او چه می خواهد و ما چه حيله ای برای ی او پنهان کرده ایم؟!

عمر گفت: آیا بیش از یک تُندی بود که از بین رفت و

آیا بیش از یک لحظه ای بود که گذشت؟ و مثل آنکه آنچه بوده اصلاً واقع نشده است، و گناه آنچه که بود بر عهده ی من بگذار!

راوی می گوید: پس ابوبکر با دستش بر شانه عمر زد و گفت: چه بسیار گرفتاری که تو آن را رفع نمودی!

خطاب تهدید آمیز ابوبکر به مردم

التجاسر علی أهل بیت الرسول علیها السلام

ثم نادى الصلاه جامعه، فاجتمع الناس و صعد المنبر، فحمد الله و أثنى عليه، ثم قال:

أيها الناس، ما هذه الرعه، و مع كل قاله أمنيہ؟ [۱۱۰۹] این کانت هذه الأمانی فی عهد نبیکم؟

فمن سمع فليقل، و من شهد فليتكلم، كلا بل هو ثعالب شهیده ذنبه. لعنه الله، و قد لعنه الله. مرب لكل فتنه يقول: كروها جذعه ابتغاء الفتنه من بعد ما هرمت، كام طحال أحب أهلها الغوی. [۱۱۱۰]

ألا لو شئت أن أقول لقلت، و لو تكلمت لبحت، و إني ساكت ما تركت، يستعينون بالصبيہ [۱۱۱۱] و يستنهضون النساء.

و قد بلغني - يا معشر الأنصار - مقاله سفهائكم، فوالله ان أحق الناس بلزوم عهد رسول الله أنتم، لقد جاءكم فاوיתم و نصرتكم، و أنتم اليوم أحق من لزوم عهده.

و مع ذلك فاعدوا على أعطياتكم [۱۱۱۲]، فيأني لست كاشفاً قناعاً و لا - باسطاً ذراعاً و لا - لساناً إلا على من استحق ذلك، والسلام.

خطاب تهدید آمیز ابوبکر به مردم

آنگاه اعلان کرد تا مردم اجتماع کنند، و مردم جمع شدند و ابوبکر بر فراز منبر رفته و پس از حمد و ثنای خدا گفت:

ای مردم، این چه حالتی است که با هر حرفی آرزویی است؟ این آرزوها در عهد پیامبرتان کجا بود. پس هرکسی که شنیده بگوید و هر

که شاهد بوده صحبت کند. بلکه این قضیه همچون قضیه ی روباهی می ماند که شاهدش دُمش بود! [۱۱۱۳] خدا او را لعنت کند و لعنت کرده است! ملازم هر فتنه ای است و می گوید: «فتنه را بحال اولی برگردانید». طالب فتنه است بعد از آن که کهنه شده همچون ام طحال می ماند که محبوبترین اهلش نزد او گمراه است.

آگاه باشید اگر خواسته باشم بگویم می گویم، و اگر تکلم نمایم مطلب را آشکار می کنم. ولی تا زمانی که رهایم کرده باشند من سخن نمی گویم. از بچه ها کمک می گیرند و زنان را به یاری می طلبند.

ای انصار صحبت سفیهان شما به من رسیده است. قسم بخدا سزاوارترین مردم به رعایت عهد رسول خدا شما هستید. شما کسانی هستید که پیامبر به سوی شما آمد و شما او را پناه دادید و یاری نمودید، و امروز شما از همه سزاوارترید که عهد او را پاس دارید.

و بعد از این همه، فردا صبح برای گرفتن هدیه ها بیایید! من کسی هستم که پرده ای را نمی درم و دست و زبانی را بلند نمی کنم مگر بر کسی که سزاوار آن باشد! والسلام.

خطاب ام سلمه به مردم در دفاع از حضرت زهرا

استنکار ام سلمه

قال: فأطلعت أم سلمة رأسها من بابها وقالت: [۱۱۱۴]

المثل فاطمه بنت رسول الله صلى الله عليه وآله يقال هذا؟! و هي الحوراء بين الإنس، والانس للنفس! [۱۱۱۵] ربيت في حجور الأنبياء، و تداولتها [۱۱۱۶] أیدی الملائكة و نمت في حجور الطاهرات، و نشأت خیر منشأ [۱۱۱۷] و ربيت خیر مربی.

اتزعمون ان رسول الله صلى الله عليه وآله حرم عليها ميراثه و لم يعلمها؟! و قد قال الله (له) [۱۱۱۸]: «و أنذر عشيرتك الأقربین». [۱۱۱۹] افانذرها

و جاءت تطلبه؟! [۱۱۲۰] و هي خيره النسوان و أم ساده الشبان و عديله (مریم) [۱۱۲۱] ابنه عمران (و حليله ليث الأقران) [۱۱۲۲] ، تمت بابيها رسالات ربه.

فوالله لقد كان يشفق [۱۱۲۳] عليها من الحر والقر [۱۱۲۴] ، فيوسدها [۱۱۲۵] يمينه و يلحفها بشماله. رويدا! فرسول الله صلي الله عليه و آله بمراي لغيكم، و على الله تردون. فواها لكم و سوف تعلمون. [۱۱۲۶]

خطاب ام سلمه به مردم در دفاع از حضرت زهرا سلام الله عليه

راوی گوید: آنگاه ام سلمه سر خود را از حجه اش بیرون آورد و گفت: آیا به مثل فاطمه ای که دختر رسول خداست این حرفها زده می شود؟! در صورتی که او حوریه ای بین انسانها، و انس برای نفس پیامبر است. در آغوش پیامبران تربیت یافته و نزد ملائکه دست بدست گردیده و در دامان زنان پاک رشد نموده و به بهترین وجهی در وجود آمده و به نیکوترین صورت تربیت شده است.

آیا گمان می کنید پیامبر میراثش را بر او حرام نموده و او را از این مسئله آگاه ننموده است؟ با اینکه خداوند به او فرموده: «و خانواده ی نزدیک خود را از مخالفت احکام الهی بترسان». [۱۱۲۷] آیا می شود پیامبر به فاطمه این مسئله را فرموده باشد ولی او مطالبه ی ارث نماید؟! و حال آنکه او بهترین زنان و مادر سرآمد جوانان و همتای مریم دختر عمران و همسر شیر شجاعان است. فاطمه ای که با پدرش رسالتهای پروردگار پایان یافت.

قسم بخدا پیامبر نسبت به او در گرما و سرما دلسوزی می کرد و دست راست خود را زیر سر او می نهاد و روانداز او را دست چپش قرار می داد. عجله نکنید که

پیامبر ناظر گمراهی شماسست و بر خدا وارد می شوید. وای بر شما و به زودی خواهید دانست. [۱۱۲۸]

خطاب حضرت زهرا به رافع و یادآوری غدیر

خطابها مع رافع بن رفاعه تذکر غدیر خم

(ثم ولت، فأتبعها رافع بن رفاعه الزرقی فقال له: یا سیده النساء، لو کان أبو الحسن تکلم فی هذا الأمر و ذکر للناس قبل أن یجری هذا العقد، ما عدلنا به أحداً.

فقال له بردتها: إلیک عنی! فما جعل الله لأحد بعد غدیر خم من حجه و لا عذر). [۱۱۲۹]

خطاب حضرت زهرا سلام الله علیه به رافع و یادآوری غدیر

آنگاه حضرت (برخواست و) براه افتاد. رافع بن رفاعه بدنبال حضرت آمد و گفت: ای برترین بانوان، اگر حضرت ابوالحسن در رابطه با این مسئله قبل از این بیعتی که با ابوبکر شد صحبتی می کرد و این مطلب را به مردم تذکر می داد، ما شخص دیگری را بجای او نمی پذیرفتیم!

حضرت با حالت غضب به او فرمود: از من دور شو، خداوند بعد از واقعه ی غدیر خم برای احدی دلیل و عذری باقی نگذارده است!

شکایت حضرت زهرا به امیرالمؤمنین

شکواها إلى أمير المؤمنين عليه السلام

ثم انكفات عليها السلام [۱۱۳۰] و أمير المؤمنين عليه السلام يتوقع [۱۱۳۱] رجوعها إليه و يتطلع طلوعها عليه.

فلما (جاءت و دخلت عليه و) [۱۱۳۲] استقرت بها الدار قالت لأمير المؤمنين عليه السلام:

يا بن أبي طالب! اشتملت شمله الجنين [۱۱۳۳] و قعدت حجره الظنين؟ [۱۱۳۴] نقضت قادمه الاجدل فخانك ريش الاعزل!
[۱۱۳۵]

هذا ابن أبي قحافه، بيتزني نحله [۱۱۳۶] أبي و بلغه ابني. لقد اجهد [۱۱۳۷] في خصامي، والفيته الد في كلامي [۱۱۳۸]، حتى حبستني قيله نصرها [۱۱۳۹] و المهاجره و صلها و غضت الجماعه دوني طرفها، فلا دافع و لا مانع. [۱۱۴۰]

خرجت كاظمه و عدت راغمه! أضرت خدك يوم أضعت حدك؟ [۱۱۴۱] افترست الذئاب و افترشت التراب، ما كفت قائلاً

و لا أَعْنِيَتْ باطلاً [۱۱۴۲] و لا خیار لی!

لیتینی مت قبل هنیتی و دون ذلتی! عذیری الله منه عادياً و منک حامياً. [۱۱۴۳]

ویلای فی کل شارق! ویلای [۱۱۴۴] فی کل غارب! مات العمَد [۱۱۴۵] و وهن [۱۱۴۶] العَضْد. شکوای إلی أبی و عدوای إلی ربی. [۱۱۴۷]

اللهم أنت أشد منهم قوه و حولاً، و أشد [۱۱۴۸] بأساً و تنکیلاً.

شکایت حضرت زهرا سلام الله علیه به امیرالمؤمنین علیه السلام

سپس فاطمه زهرا علیها السلام بسوی خانه مراجعت نمود در حالی که امیرالمؤمنین علیه السلام انتظار بازگشت حضرت را می کشید و منتظر از راه رسیدن آن بانو بود. چون حضرت نزد امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدند و وارد خانه شدند خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کردند:

ای پسر ابوطالب! آیا مانند جنین نشسته ای، و مثل اشخاص متهم در خانه جای گرفته ای؟ تو بالهای بازان شکاری را می شکستی، و اکنون پر پرندگان بی بال و پر بر تو تأثیر کرده است؟!

این پسر ابوقحافه است که با قهر و غلبه بخشش پدرم و ذخیره ی دو پسر را می گیرد. او با جدیت تمام به مبارزه ی من برخاسته، و او را با دشمنی هرچه بیشتر در مقابل صحبت‌هایم یافتیم. تا آنکه انصار یاری خود را و مهاجران کمکشان را از من بازداشتند و چشمانشان را در یاری من بستند، و در نتیجه نه دفاع کننده ای هست و نه منع کننده ای!

با سینه ای پر از خشم که فروخورده بودم از منزل خارج شدم، و با خواری به خانه بازگشتم. روی خود را به ذلت افکندی هنگامی که صلابت را سست نمودی. تو گرگان را از هم می دریدی، ولی اکنون خاک را فرش خود قرار داده ای! نه

گوینده ای را از کلام بازداشتی و نه از باطلی منع نمودی، و من اختیاری از خود ندارم.

ای کاش قبل از این لحظه و قبل از خواریم می مُردم. عذر من به درگاه خداوند همین بس که ابوبکر متجاوز بود و من می خواستم از تو حمایت کرده باشم. ای وای بر من در هر صبحگاه! و وای بر من در هر شامگاه! تکیه گاهها از بین رفت و بازو سست گردید. شکایت خود را به پدرم می نمایم، و انتقام از ستم آنان را از خداوند می خواهم. خداوندا! تو در قدرت و قوت بر منع از آنان قوی تر هستی و عذاب و عقوبت تو سخت تر است.

تسلی امیرالمؤمنین به حضرت زهرا

أمیرالمؤمنین علیه السلام یخفف عنها الآلام

فقال أمیرالمؤمنین علیه السلام: لا ویل لک [۱۱۴۹]، بل الویل لسانئک. [۱۱۵۰] ثم نهی عن وجدک یا ابنه الصفوهه [۱۱۵۱] و بقیه النبوه.

فما ونیت [۱۱۵۲] عن دینی و لا اخطات مقدوری. فإن كنت تریدین البلغه فرزقک مضمون [۱۱۵۳] و کفیلک مأمون و ما أعد لک أفضل مما قطع عنک، فاحتسبی الله.

فقال علیها السلام: «حسبی الله»، و أمسکت. [۱۱۵۴]

تسلی امیرالمؤمنین علیه السلام به حضرت زهرا سلام الله علیه

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: وای بر تو نیست، بلکه وای بر کسی است که بغض تو را دارد و با تو بد رفتار می کند. خود را از خشم بازدار، ای دختر پیامبر برگزیده و ای یادگار نبوت. در دینم عجز نشان ندادم و از آنچه قدرت داشتم کوتاهی نکردم.

اگر به اندازه ی کفاف زندگی می خواهی روزی تو ضمانت شده است و متکفل آن مورد اعتماد است و آنچه برای تو آماده شده بهتر از چیزی است که از تو منع

شده است. پس به حساب خدا قرار ده.

حضرت زهرا علیهاالسلام عرض کرد: «خدا مرا کافی است»، و دیگر چیزی نفرمود.

یازده نکته در رابطه با فدک

رابطه ی غصب فدک و خلافت ابوبکر

امام معتزلی می گوید؛ از یکی از اساتید عالی مقام مدرسه غربی بغداد به نام علی بن فارقی پرسیدم:

اكانت فاطمه صادقہ؟ قال: نعم، قلت: فلم لم يدفع اليها ابوبكر فدك و هي عنده صادقہ؟ فتبسم، ثم قال: لو اعطاها اليوم فدك لمجرد دعواها لجاءت اليه غدا و ادعت لزوجها الخلفه، و زحزحته عن مقامه...

آیا فاطمه علیهاالسلام که نسبت به فدک ادعا داشت راستگو بود؟

استاد بغداد: بلی.

امام معتزلی: پس چرا ابوبکر فدک را به وی نداد، در حالی که می دانست فاطمه علیهاالسلام راست می گوید؟!

استاد بغداد ضمن تبسم گفت: «اگر در آن روز ابوبکر فاطمه علیهاالسلام را به مجرد ادعایش تأیید کرده و فدک را به او می داد، روز دیگر می آمد و می گفت: خلافت مال شوهرم است و بدین طریق ابوبکر را از مقامش معزول می داشت...»

امام معتزلی پس از نقل نظر استاد آنگاه خودش چنین می گوید: «و هذا كلام صحيح» و این گفتار حقیقت دارد. [۱۱۵۵]

در اینجا معلوم می شود که تصرف فدک و مبارزه غیر منطقی با فاطمه و امیرالمؤمنین علیهماالسلام به چه منظوری بوده است؟!

دو رفتار متفاوت با دو دختر پیامبر در طول تاریخ

در تاریخ، جنگ بدر آمده است که شوهر حضرت زینب (دختر پیامبر خدا) به نام ابوالعاص جزو اسیران بود و زینب برای نجات شوهر خود، گردنبندها را که از مادرش حضرت خدیجه به او رسیده بود، به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاد، تا در برابر آن ابوالعاص را آزاد سازد.

چون چشمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به آن گردنبندها افتاد شدیداً متأثر شد و خطاب به مسلمانان فرمود: اگر صلاح می دانید هم اسیر دخترم را آزاد سازید

و هم این گردنبند را به وی برگردانید؟

مسلمانان نیز این خواهش پیامبر را پذیرفته، ابوالعاص را آزاد ساخته و گردنبند را به زینب برگرداندند. [۱۱۵۶]

امام معتزلی می گوید: من این جریان را برای استاد و نقیب خود ابوجعفر خواندم و سؤال کردم: آیا ابوبکر و عمر در این صحنه نبودند؟ و آیا سزاوار بود با فاطمه علیهاالسلام در مورد فدک چنین کردند؟ و اضافه کردم که اگر فدک مال زهرا هم نبود، مناسب نبود که از مسلمانان، مانند پیامبر اجازه می گرفتند و فدک را به او می دادند، تا بدین طریق دل زهرا شکسته نمی شد؟ و آیا فاطمه علیهاالسلام با اینکه برترین زن عالمین است. (سیده نساء العالمین) به اندازه خواهرش زینب ارزش نداشت؟!

نقیب گفت: آری، چه می شد ابوبکر این کار را می کرد و به مردم می گفت: این دختر پیامبر شماست، او فدک و این چند درخت را می خواهد و بدون تردید مردم نیز مانع نمی شدند... ولی ابوبکر و عمر به روش محبت حرکت نکردند.

(انهما لم یأتیا بحسن فی شرع التکرّم). [۱۱۵۷].

چرا امیرالمؤمنین فدک را در زمان حکومتش پس نگرفت؟

در اینجا این سؤال پیش می آید که اگر فدک مال زهرا بود، چرا امیرالمؤمنین پس از رسیدن به خلافت، آن را شخصاً تصاحب نکردند و یا به فرزندان فاطمه تقسیم نمودند؟ جواب این سؤال را می توان از نامه ی چهل و پنج نهج البلاغه استفاده کرد که مولا می فرماید: «ما اهل بیت نیز سخاوتمندانه از آن گذشتیم.» (و سخت عنها نفوس قوم آخرین).

و بدین وسیله می رسانند که مسائل مادی برای ما اهل بیت ارزش چندانی ندارد، بلکه تعقیب فدک روی یک سلسله مسائل اسلامی و اجتماعی و سیاسی بود، که با کمال

تأسف از سوی خلیفه ی وقت بروز کرده بود... و چون علی علیه السلام از فدک گذشته بود، قهراً فرزندان فاطمه علیها السلام نیز به این عمل راضی بودند و هرگز دوست نداشتند پس از گذشت بیست و پنج سال دوباره طرح مسأله فدک سوء تفاهمی در بین مسلمانان ایجاد نماید.

در این زمینه مرحوم سید مرتضی - رضوان الله علیه - می فرمایند: چون حکومت به علی علیه السلام رسید، از آن حضرت خواستند فدک را از فیبی مسلمین خارج سازد، آن حضرت در جواب فرمودند:

انی لاستحیی من الله ان ارد شیئا منع منه ابوبکر و امضاه عمر. [۱۱۵۸]

من از خدایم شرم می کنم چیزی را که ابوبکر آن را منع کرد و عمر بر آن صحنه گذاشت به صاحبان اصلیش برگردانم.

علی علیه السلام در این فراز، هم به تصرف عدوانی فدک و عمل خلاف ابوبکر و عمر اشاره کرده و هم، بزرگواری و بی اعتنائی خویش را به مال و منال دنیا نشان داده است.

و چون از امام صادق علیه السلام در این زمینه سؤال کردند، آن حضرت فرمودند:

للاقتدا برسول الله لما فتح مکه و قد باع عقیل بن ابی طالب داره، فقیل له: یا رسول الله! الا ترجع الی دارک؟ فقال: هل ترک عقیل لنا داراً؟ انا اهل بیت لانسترجع شیئا یؤخذ منا ظلماً. [۱۱۵۹]

علی علیه السلام در این مورد از پیامبر خدا تقلید و تبعیت نموده است، زیرا: از آن حضرت پس از فتح مکه پرسیدند که به خانه ات نمی روی؟ فرمودند: عقیل بن ابی طالب برای ما خانه ای نگذاشته، همه را فروخته است و ما اهل بیت چنین عادت داریم هنگامی که چیزی را به ظلم از ما گرفتند، دیگر به آن رجوع نمی کنیم.

و در یک روایت دیگر از امام صادق علیه السلام آمده است:

با شهادت فاطمه و با مرگ ابوبکر و عمر، هر دو طرف مخاصمه به پیشگاه خدا رسیده اند و به ترتیب، پاداش و کیفر نیز دیده اند. بنابراین مناسب نیست بعد از عقاب غاصب و ظالم و پاداش مظلوم فدک را دنبال کرد. [۱۱۶۰]

در اینجا متوجه می شویم که امیرالمؤمنین علیه السلام پس از رسیدن به حکومت، چرا مسأله ی فدک را مطرح نکرده و از تصرف آن خودداری ورزیده است.

پیشگویی خداوند و پیامبر درباره ی غصب فدک

اهمیت و عظمت ماجرای غصب فدک را از آنجا می توان فهمید که در پیشگوئی های غیبی که از پیامبر صلی الله علیه و آله بدست ما رسیده درباره ی آن خبر داده شده است. در اینجا به سه مورد اشاره میشود:

۱. از اخباری که خداوند در شب معراج به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داد این بود: دختر تو مورد ظلم قرار می گیرد و از حق خود محروم می شود و همان حقی که تو برای او قرار می دهی غاصبانه از او می گیرند... و او هیچ مدافعی برای خویش پیدا نمی کند». [۱۱۶۱]

۲. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من هرگاه فاطمه را می بینم بیاد می آورم آنچه بعد از من با او رفتار خواهند کرد. گویا او را می بینم که خواری وارد خانه اش گشته و حرمت او شکسته شده و حق او غصب شده و ارث او را نمی دهند... او در آن هنگام می گوید: «پروردگارا من از زندگی سیرم و از اینان خسته شدم. مرا به پدرم ملحق فرما». خداوند او را به من ملحق می نماید، و او اول کسی از اهل بیت خواهد

بود که به من ملحق می شود. فاطمه نزد من می آید در حالی که محزون و مصیبت کشیده و غمگین است. حش غصب شده و خود شهید شده است.

در آن هنگام من خواهم گفت: «خدایا هرکس بر او ظلم کرده لعنت کن، و هرکس حق او را غصب کرده عذاب فرما، و هرکس ذلت بر او وارد کرده ذلیل کن، و هرکس به پهلوی او زده تا فرزند خود را سقط نموده در آتش دائمی قرار ده». ملائکه هم آمین می گویند». [۱۱۶۲]

۳. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ملعون است کسی که بعد از من به دخترم فاطمه علیها السلام ظلم کند و حق او را غصب نماید و او را به شهادت برساند... ای فاطمه اگر همه ی پیامبران مبعوث خداوند و همه ی ملائکه ی مقرب الهی درباره ی مبعوض تو و غاصب حق تو شفاعت کنند، هرگز خداوند آنان را از آتش بیرون نمی آورد». [۱۱۶۳]

۴. هنگامی که رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید آن حضرت گریه کرد بطوری که اشک محاسن حضرت را تر کرد. پرسیدند: یا رسول الله، برای چه گریه می کنید؟ فرمود: «برای فرزندانم و آنچه اشرار امتم با آنان رفتار می کنند. گویا فاطمه را می بینم که بعد از من به او ظلم شده و او صدا می زند: «ای پدر، بفریادم برس»، ولی احدی از امتم به او کمک نمی کند». [۱۱۶۴]

۵. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «دخترم، تمام بدبختی بر کسی که به تو ظلم کند، و خوشبختی عظیم بر کسی که تو را یاری کند». [۱۱۶۵]

شکایت حضرت زهرا از غاصب فدک

یکی از برگهای مصیبت بار دفتر فدک

دل سوخته ی فاطمه علیهاالسلام در این ماجرا است که با اشک خود شکایت به پدر برد.

حضرت زینب کبری علیهاالسلام می فرماید: «آنگاه که ابوبکر تصمیم نهائی درباره ی فدک را گرفت و حضرت زهرا علیهاالسلام از پاسخ مثبت آنها به کلام خود مأیوس شد، کنار قبر پدرش پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و خود را روی قبر انداخت و رفتار مردم با او را به پیشگاه آن حضرت شکایت برد و آن قدر گریه کرد که تربت پیامبر صلی الله علیه و آله از اشک فاطمه علیهاالسلام تر شد و اشعاری حاکی از مصائب وارده خواند.» [۱۱۶۶].

البته اشک فاطمه علیهاالسلام خشک نخواهد شد، و به اشک او ائمه علیهم السلام و شیعیان‌شان تا آخر روزگار اشک خواهند ریخت تا یکدلی محبان زهرا علیهاالسلام بر همه ظاهر و معلوم گردد.

حرمت مصرف اموال غضبی فدک

نکته ای که غاصبین باید بدانند آنست که پس از غضب فدک هر تصرفی هم که در آن صورت بگیرد غاصبانه بوده و حرام است، ولی چه جالب است که این مطلب را عیناً از کلام حضرت زهرا علیهاالسلام بشنویم که فرمود:

«اگر آن دو نفر مایه ی قوت مرا از تصرف من بیرون آوردند و آن آذوقه ی کم را از من مانع شدند، ولی این را برای روز محشر درجه ای حساب می کنم، و خورندگان محصولش آن را به جوش آورنده ی جحیم در شعله های جهنم خواهند یافت.»

بنابراین غاصبین و هر که تا روز قیامت غضبی بودن آن را بدانند و در آن تصرف کنند، لقمه ای را می خورد که فاطمه علیهاالسلام راضی نیست، و در واقع شعله های آتش است که در دهان می گذارد و زندگیش

را با آن می سازد. چنین تصرفی بی اعتنائی به آه دل فاطمه علیهاالسلام است، و شکی نیست که آه آن بانوی بزرگ از هر سوزی مؤثرتر است.

اقرار غاصب فدک به محکومیت در مقابل مرد یمنی

عوامل العلوم: ج ۱۱ ص ۸۸۷. المثالب لابن شهر آشوب (نسخه خطی): ص ۳۲۷.

مردی نزد ابوبکر و عمر آمد و گفت: من مردی از اهل یمن هستم، که بقصد حج از دیار خود بیرون آمده ام. در همسایگی ما بانویی است که هنگام سفر به من گفت: تو بزودی این کسی را که خود را جانشین پیامبر می داند ملاقات می کنی. هرگاه او را دیدی پیام مرا هم به او برسان.

ابوبکر گفت: پیام او را بازگو کن.

آن مرد گفت: آن زن چنین پیغام داده است که من زنی ضعیف و عاقله مند هستم. پدرم در زمان حیاتش زندگی مرا اداره می کرد. او زمینهایی داشت که خود و همسر و فرزندانم از درآمد آن زندگی خود را اداره می کردیم. وقتی پدرم از دنیا رفت حاکم آن شهر زمینها را به زور از دست من گرفت و به تصرف خود درآورد و نماینده ی خود را به آنجا فرستاد. اکنون محصول آن را برمی دارد و از خرما و گندم آن چیزی به من نمی دهد.

ابوبکر گفت: چنین حقی ندارد، و این لقمه بر آن ظالم متجاوز گوارا مباد! بخدا قسم آبرویش را می برم و او را از مقامش برکنار می کنم و بر ضد او اقدام می نمایم!

عمر رو به ابوبکر کرد و گفت: ای خلیفه ی پیامبر! آن حاکم خبیث نابکار را مهلت مده و کسی را سراغ او بفرست تا او را دست بسته حاضر کند، و او را به خاطر خیانت و

فسقش به اشد مجازات برسان که ظلم و تجاوز را از حد گذرانده است!!

ابوبکر پرسید: این حاکم کیست و در کدام شهر است و نام آن بانوی مظلوم چیست؟

مرد یمنی گفت: از ناخشنودی خدا به خدا پناه می برم و از غضب او به حضرت او پناهنده ام! چه کسی ظالم تر و ستمگرتر از کسی است که به دختر پیامبر صلی الله علیه و آله ظلم نموده است!!؟

قتل نماینده ی ابوبکر در فدک بدست امیرالمؤمنین

الارشاد: ص ۳۸۴-۳۹۱. بحارالانوار: ج ۹ ص ۴۶-۶۲.

ابوبکر، مردی بنام «اشجع بن مزاحم ثقفی» را که منافقی بی دین بود، به عنوان نماینده ی خود در فدک و چند منطقه ی اطراف مدینه قرار داد. برادر این شخص در یکی از جنگهای پیامبر صلی الله علیه و آله بدست امیرالمؤمنین علیه السلام بقتل رسیده بود.

اشجع، از مدینه به قصد جمع آوری اموال حرکت کرد و اولین جایی که وارد شد یکی از باغهای اهل بیت علیهم السلام بنام «بانقیاء» بود. او بدون اطلاع قبلی وارد این منطقه شد و اموال و صدقاتی که قبلاً به امیرالمؤمنین علیه السلام پرداخت می شد جمع آوری کرد و در مقابل اهل آنجا قدرت نمائی کرد.

اهل روستا نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند و رفتار فرستاده ی ابوبکر را به حضرت اطلاع دادند.

امیرالمؤمنین علیه السلام اسبی که «سابح» نام داشت فراخواند و عمامه ی مشکی بر سر بست و دو شمشیر حمایل نمود و اسب دیگر خویش که «مرتجز» نام داشت نیز همراه برداشت و با امام حسین علیه السلام و عمار یاسر و فضل بن عباس و عبدالله بن جعفر و عبدالله بن عباس حرکت کردند تا به روستا رسیدند.

بزرگ آن روستا حضرت را به مسجد «القضاء» در آنجا

برد. امیرالمؤمنین علیه السلام امام حسین علیه السلام را سراغ اشجع فرستاد، ولی اشجع از آمدن امتناع ورزید. وقتی امام حسین علیه السلام نیامدن او را گزارش داد حضرت عمار را فرستاد. عمار با او درگیر شد و خبر به امیرالمؤمنین علیه السلام رسید. حضرت جمعی را که همراهش بود سراغ او فرستاد و فرمود: از او نترسید و او را نزد من بیاورید.

وقتی او را کشان کشان آوردند حضرت فرمود: وای بر تو؟ به چه حقی اموال اهل بیت را تصرف نموده ای؟

اشجع گفت: تو به چه دلیل این مردم را در حق و باطل می کشی؟

حضرت فرمود: «آرام باش که جرم من نزد تو کشتن برادرت در جنگ هوازن است...!» در اینجا اشجع پاسخهای نامناسبی به حضرت داد و فضل بن عباس برآشفته و شمشیر کشید و سر او را همراه دست راستش از تن جدا کرد!

سی نفر که همراه اشجع آمده بودند حمله آوردند ولی امیرالمؤمنین علیه السلام با یک نگاه همه را به عقب راند بطوری که همگی فریاد اطاعت برآوردند.

حضرت فرمود: «اُف بر شما، سر صاحبتان را نزد ابوبکر ببرید...» و آنان سر بریده ی اشجع را نزد ابوبکر آوردند. ابوبکر مردم را جمع کرد و داستان را بازگو کرد و از مردم خواست خود را برای مقابله با امیرالمؤمنین علیه السلام آماده کنند! ولی مردم چنان سر بزیر افکنده بودند و وحشت داشتند که در نهایت به او گفتند: اگر خودت همراه ما بیایی به جنگ علی بن ابی طالب می رویم!! عمر پیش آمد و گفت: کسی جز خالد بن ولید نمی تواند به جنگ او برود.

خالد با پانصد سوار حرکت کردند تا به محلی که

حضرت آنجا بود رسیدند.

وقتی لشکر خالد از دور ظاهر شد امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان بی‌اعتنایی افسار اسب را بستند و در کناری بخواب رفتند، تا آنکه از صدای شیهه‌ی اسبان از خواب بیدار شدند و فرمودند: خالد برای چه آمده‌ای؟ خالد گفت: خود بهتر می‌دانی! و حضرت را تهدید کرد!

حضرت فرمود: ای خالد، مرا به خود و پسر ابوقحافه می‌ترسانی؟

خالد گفت: من مأمورم اگر دست از کارهایت برنداری تو را اسیر کرده نزد او ببرم!!

حضرت فرمود: مثل تو می‌خواهد مرا اسیر کند؟ ای پسر زنِ مرتد از اسلام...؟! اگر بخواهم تو را بر در همین مسجد به قتل می‌رسانم.

خالد بار دیگر سخنان خود را تکرار کرد. در اینجا حضرت ذوالفقار را از نیام برکشید و آن را به سوی او گرفت.

خالد که این منظره را دید وحشت زده گفت: تا این حد قصد نداشتم. حضرت در همان حال نوک ذوالفقار را بر کمر خالد گذارد و او را از اسب به زیر انداخت. این منظره اصحاب خالد را به وحشت انداخت و به التماس از حضرت خواستند از آنها درگذرد و این در حالی بود که خالد از درد آن ضربت بی‌حرکت و ساکت مانده بود.

حضرت فرمود: ای خالد، عجب برای خائنین و بیعت‌شکنان مطیع هستی؟ آیا روز غدیر برای تو کافی نیست؟ بدانکه اگر تو و دو رفیق ابوبکر و عمر قصد سوئی نسبت به من داشته باشید اول کسانی خواهید بود که به دست من کشته می‌شوید. سپس فرمود: بخدا قسم خالد را جز آن خائن ظالم حيله‌گر یعنی پسر صهاک نفرستاده است، چرا که او دائماً

قبائل را بر ضد من تحریک می کند و از من می ترساند و گذشته ها را در یاد آنان زنده می کند و به زودی هنگام جان دادن نتیجه ی کارش را خواهد دید. بهر حال امیرالمؤمنین علیه السلام با گروه خود و خالد با گروه خود به مدینه بازگشتند و خالد قضایا را برای ابوبکر و عمر بازگو کرد.

ابوبکر از عباس درخواست کرد که امیرالمؤمنین علیه السلام را فراخواند تا درباره ی اشجع با حضرت صحبت کند.

عباس امیرالمؤمنین علیه السلام را صدا زد. وقتی حضرت نشست عباس گفت: ابوبکر می خواهد درباره ی آن ماجرا با شما صحبت کند. حضرت فرمود: اگر او مرا فرامی خواند نمی آمدم.

ابوبکر گفت: ای ابوالحسن، برای مثل تو چنین کاری را مناسب نمی بینم!!

حضرت فرمود: کدام عمل؟ ابوبکر گفت: مسلمانی را بغیر حق کشته ای؟ حضرت فرمود: پناه بر خدا که مسلمانی را بکشم، چرا که وقتی کشتن او واجب باشد نام اسلام از او برداشته شده است. و اما کشتن «اشجع»، بدانکه اگر اسلام تو هم مثل اسلام اوست عجب به رستگاری بزرگ دست یافته ای!!! و من او را به حجت پروردگارم کشته ام و تو حلال و حرام را بهتر از من نمی دانی!

اشجع ملحد منافقی بود که در خانه اش بتی از سنگ داشت و هر روز دست بر سر و روی او می کشید و سپس نزد تو می آمد! عدالت خداوند اقتضا نمی کند که مرا بخاطر کشتن بت پرستان و ملحدان مؤاخذه کند.

پس از سخنان طولانی که بین امیرالمؤمنین علیه السلام و ابوبکر رد و بدل شد حضرت همراه عباس برخاستند و به خانه آمدند. حضرت در بین راه به عباس فرمود: ای عمو، اینان را رها کن.

آیا روز غدیر برایشان کافی نبود؟ بگذار هر قدر می خواهند ما را ضعیف بشمارند که خداوند صاحب اختیار ما است و او بهترین حکم کنندگان است.

دفاع ائمه و بزرگان دین از فدک

درباره ی موارد دفاع ائمه علیهم السلام در مسئله ی فدک به آدرسهای زیر مراجعه شود:

امیرالمؤمنین علیه السلام: بحارالانوار: ج ۲۹ ص ۱۴۰ ح ۳۰.

امام حسن مجتبی علیه السلام: بحارالانوار: ج ۱۰ ص ۱۴۲.

حضرت زینب علیها السلام: بحارالانوار: ج ۲۹ ص ۱۰۷، ۱۱۶، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۳۹.

امام باقر علیه السلام: بحارالانوار: ج ۲۹ ص ۱۰۹، ۱۲۱، ۱۵۷، ۲۱۶.

امام صادق علیه السلام: بحارالانوار: ج ۲۹ ص ۱۱۴، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۴، ۱۲۷، ۱۳۴، ۱۵۶، ۱۸۹، ۲۱۶، ۱۹۴.

امام کاظم علیه السلام: بحارالانوار: ج ۲۹ ص ۳۹۶، ج ۴۸ ص ۱۵۷.

امام رضا علیه السلام: بحارالانوار: ج ۲۹ ص ۱۰۵.

ائمه علیهم السلام خود بزرگترین حافظان مسئله ی فدک و مدافعان آن بوده اند، و در زمانهای بسیار سخت ذکر آن را فراموش نکرده اند. از امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین و امام سجاد و امام باقر و امام صادق و امام کاظم و امام رضا علیهم السلام روایات مفصلی نقل شده که در آنها مسئله ی فدک را مطرح کرده اند.

همچنین از حضرت زینب کبری علیها السلام به عنوان ناظر و شاهد بر خطابه ی مادر در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله چندین روایت نقل کرده که خطبه ی کامل حضرت را برای مردم بازگو کرده اند.

از سوی دیگر تنی چند از صحابه ی پیامبر صلی الله علیه و آله مانند ابوسعید خدری و عطیه عوفی ماجرای فدک را برای مردم نقل کرده اند. [۱۱۶۷]

دفاع امیرالمؤمنین از فدک به عنوان شاهد کل ماجرا

در بخش های قبل مطالب مفصلی از دفاعیات امیرالمؤمنین علیه السلام درباره ی مسئله ی فدک ذکر شد که همزمان با وقوع ماجرای غصب به انجام رسیده بود. ولی آن حضرت در طول عمر خود یاد فدک را فراموش نکردند و به مناسبتهای مختلف نامی از

آن آوردند و حق غضب شده ی زهرا علیهاالسلام را متذکر شدند.

اینک فزاهای حساسی از این موارد به عنوان نمونه ذکر می شود:

۱. هنگام شهادت دادن بر فدک

آنگاه که شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام را به نفع فاطمه علیهاالسلام در مسئله ی فدک پذیرفتند حضرت به ابوبکر فرمود: «اکنون که ما را کاملاً می شناسید و منکر مقام ما هم نیستید، و با این همه شهادت و گواهی ما برای خودمان پذیرفته نمی شود و شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله هم مورد قبول نیست، پس انا لله و انا الیه راجعون. اکنون که برای خودمان ادعائی داریم از ما شاهد می خواهید؟! آیا کسی نیست کمک کند؟!»

شما بر حکومت خدا و رسولش حمله بردید و آن را از خانه ای به خانه ی غیر آن وارد کردید و حجتی هم در بین نیست، ولی به زودی آنانکه ظلم کردند می فهمند به کجا بازمی گردند».

سپس به حضرت زهرا علیهاالسلام فرمود: «برگرد تا خدا بین ما حکم کند و او بهترین حکم کنندگان است».[۱۱۶۸]

۲. هنگام شهادت فاطمه علیهاالسلام

عباس بن عبدالمطلب نزد امیرالمؤمنین علیه السلام فرستاد که برای نماز بر فاطمه علیهاالسلام و حضور در جنازه ی آن حضرت او را خبر کند.

حضرت فرمود: فاطمه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله دائماً مظلوم و از حق خود محروم بود و ارثش به او داده نشد، و سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله درباره ی او و حق فاطمه علیهاالسلام و حق خداوند مراعات نشد، و خداوند کافی است که حکم و داور و حاکم و انتقام گیرنده از ظالمین باشد.[۱۱۶۹]

۳. بعد از دفن حضرت زهرا علیهاالسلام

آنگاه

که امیرالمؤمنین علیه السلام خاکسپاری حضرت زهرا علیهاالسلام را به اتمام رسانید و دست از غبار قبر تکانید، خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله چنین عرضه داشت: «سلام بر تو ای پیامبر خدا... به زودی دختری به تو از اجتماع امت بر غصب حق او خیر خواهد داد. از او بطور مفصل سؤال کن و از احوال واقع شده خبر بگیر... در پیشگاه خدا ثبت است که دختری پنهانی دفن شود و حق او غصب و ارث او منع گردد، در حالی که هنوز فاصله ی زیادی نشده و یاد تو فراموش نگشته است». [۱۱۷۰]

۴. در زمان حکومت عثمان

حضرت در مجلسی که بنی هاشم در زمان عثمان تشکیل داده بودند چنین فرمود: عمر به یقین می دانست که فدک در دست فاطمه علیهاالسلام است و محصول آن را به مصرف رسانیده است، ولی او را تصدیق نکرد و سخن ام ایمن را هم نپذیرفت. او حق چنین کاری را نداشت و نباید فاطمه علیهاالسلام را در ملک خویش متهم می کرد. شگفت از این است که مردم کار او را زیبا توصیف نمودند، و چنین برداشت کردند که تقوا و ورع آنان را به این کار واداشته است. کار زشت آنان را این جهت بار دیگر جلوه ی زیبایی داد که گفتند: «فاطمه غیر حق نمی گوید، ولی اگر شاهدی غیر ام ایمن داشت برایش امضا می کردیم!» و با این سخن نزد جُهل منزلی برای خود کسب کردند.

سپس امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: آنها چه کاره بودند و چه کسی به آنان اجازه داده بود که حکومت کنند و چیزی را به کسی بدهند یا از کسی منع کنند. ولی

امت به آنان مبتلا شدند، و آنان خود را در چیزی که حقشان نبود و علم آن را نداشتند داخل کردند. [۱۱۷۱]

همچنین فرمود: آیا غیر آن اعرابی که بر پای خود بول می کرد و با بول خود تطهیر می نمود کس دیگر نبود که برای آنان در حدیث جعلی «النبی لایورث» شهادت دهد؟ [۱۱۷۲]

۵. در زمان حکومت حضرت در کوفه

امیرالمؤمنین علیه السلام در کوفه خطاب به جمعی از اهل بیت و شیعیانش فرمود: «اگر بخواهم فدک را به وارثان فاطمه علیها السلام برگردانم لشکر از اطرافم پراکنده می شوند، بطوری که در سپاهم نمی ماند جز خودم و عده ی کمی از شیعیانم که معتقد به فضیلت و امامت من از کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله هستند». [۱۱۷۳]

۶. آخرین سخن امیرالمؤمنین علیه السلام درباره ی فدک

آخرین سخن امیرالمؤمنین علیه السلام درباره ی فدک همان بود که در نامه به ابن حنیف ذکر کردند: «از آنچه زیر آسمان است فدک در دست ما بود، که نسبت به آن هم عده ای بخلشان برانگیخته شد و عده ای بدان کاری نداشتند، و خداوند حکم کننده ی خوبی است. من فدک و غیر فدک را می خواهم چکنم!» [۱۱۷۴]

به هر حال اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام در طول عمر خود بارها و در شرایط مختلف مسئله ی فدک را مطرح می کند، حاکی از اهمیت فوق العاده ی آن است و این نهیبی دیگر بر کسانی است که مسئله را سبک می شمارند.

تناقض در گفته و عمل غاصبین فدک

مطالب مربوط به جواب غاصبین فدک در بخشهای گذشته ذکر شد. گذشته از اینها دو گونه گیهای واضحی در سخنان و عمل آنان بچشم می خورد که دانستن آن برای مدافعان فدک لازم است:

چندگونه گی در حدیث جعلی. حدیث «النبی لایورث» که به عنوان پشتوانه ی غضب فدک جعل شده بود در گفته های غاصبین به صورتهای مختلف نقل شده است. گاهی به دو کلمه اکتفا شده و گاهی پسوند مفصلی به آن اضافه شده، و گاهی قالب کلام دیگرگونه است. باید همچنین باشد چرا که وقتی اصل مطلب جعلی شد اضافه و کم کردن بر آن جز زیاده بر جعل چیزی دیگر نخواهد بود.

گاهی می گفتند: «پیامبران ارث نمی گذارند». گاهی اضافه می کردند که: «پیامبران علم و حکمت و نبوت را به ارث می گذارند». گاهی اضافه ی دیگری هم به میان می آمد که: «آنچه از او باقی بماند صدقه است»، و گاهی سخن اول را فراموش می کردند و به نفع خود آن را تغییر می دادند که: «هرچه از او بماند در اختیار ولی امر است که هرگونه می خواهد به مصرف برساند»! [۱۱۷۵]

همچنین در شکل نقل گاهی ابوبکر آن را ادعا می کرد که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده است و گاهی به عایشه نسبت می داد که او شنیده است. گاهی عمر شاهد ابوبکر بود و گاهی عایشه و حفصه را شاهد می آورد. به هر حال این تناقضات بخاطر این بود که اصل مطلب کذب محض بود و برای منافع خاصی که در نظر داشتند جعل شده بود، و به اقتضای منافع به آن زیاد و کم می کردند.

۲. ابوبکر سخن جابر را درباره ی اموال بحرین بدون شاهد قبول کرد ولی سخن فاطمه علیهاالسلام را درباره ی فدک قبول نکرد و شاهدان او را هم نپذیرفت! حضرت زهرا علیهاالسلام در سخنانش صریحاً به این مسئله اشاره کرد و آنان را

۳. ابوبکر که در مقابل کلام فاطمه علیهاالسلام تسلیم شد و نوشته ای مبنی بر بازگرداندن فدک نوشت و به آن حضرت داد، در واقع حدیث جعلی خود را نقض کرد و آنگاه که عمر نوشته ی ابوبکر را محو و پاره کرد نقضی بر نقض اول انجام داد. [۱۱۷۷]

۴. خانه ی پیامبر صلی الله علیه و آله را ارث پیامبر حساب کردند و به عایشه که همسر پیامبر صلی الله علیه و آله بود دادند تا بعدها ابوبکر و عمر در آنجا دفن شوند، و در همین حال ارث را از فاطمه علیهاالسلام دختر پیامبر صلی الله علیه و آله ممنوع دانستند.

۵. عایشه و حفصه که در حدیث «النبی لا یورث» شاهد ابوبکر بودند، در زمان عثمان برای طلب ارث پیامبر صلی الله علیه و آله نزد او آمدند!

عثمان که خود از طرفداران غصب فدک و در متن ماجرا بود خطاب به عایشه که برای طلب ارث پیامبر صلی الله علیه و آله نزد او آمده بود گفت: «آیا تو نبودی که با مالک بن اوس نصری شهادت دادید که «پیامبر ارث نمی گذارد» و حق فاطمه را مانع شدید؟ چگونه امروز از من میراث پیامبر را می خواهید؟!» [۱۱۷۸]

۶. عمر وقتی به حکومت رسید فدک را به وارثان پیامبر صلی الله علیه و آله بازگرداند، و عباس با امیرالمؤمنین علیه السلام بر سر آن اختلاف نمود. حضرت فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله آن را در زمان حیاتش به فاطمه داد»، ولی عباس قبول نمی کرد و می گفت: «ملک پیامبر صلی الله علیه و آله است و من

این ضد و نقیض گویی عمر و بالاتر از آن تناقض در عمل است که حل و فصل را به قیامت می گذارد تا حساب یکسره شود.

۷. عثمان بار دیگر فدک را بنام مروان بن حکم به ثبت رسانید، و با این کار خود یکبار دیگر کار عمر را نقض کرد. [۱۱۸۰]

از اینگونه تناقضات درباره ی فدک زیاد است، و این چند مورد به عنوان مثال ذکر شد.

زنان نمونه در زمان حضرت زهرا (س)

ام سلمه

یکی از زنان شایسته تاریخ اسلام و ارادتمندان و مریبان خاندان رسول الله صلی الله علیه و آله مخصوصاً فاطمه زهرا علیهاالسلام و پس از ایشان حضرت حسین علیه السلام، ام سلمه می باشد زنی که به افتخار همسری شخصیت اول جهان اسلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نایل آمده و در عین حال پس از رحلت حضرت خدیجه کبری مادر حضرت زهرا علیهاالسلام سرپرستی و نگهداری حضرت صدیقه را عهده دار می شود، در کتاب فرهنگ عاشورا [۱۱۸۱] در موضوع زندگی ام سلمه چنین آمده است:

"همسر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله از سابقین در اسلام و از مهاجران به حبشه بود. از زنان خردمند عصر خویش به شمار می رفت و نامش هند بود. پس از بازگشت از حبشه، به مدینه هجرت کرد شوهرش ابوسلمه در جنگ احد مجروح و سپس شهید شد. پیش از جنگ احزاب به همسری پیامبر درآمد و سرپرستی فاطمه زهرا علیهاالسلام را بر عهده گرفت.

چون حسین علیه السلام به دنیا آمد، عهده دار نگهداری او شد. ام سلمه پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره هوادار اهل بیت ماند و سالها بعد از مخالفان سرسخت معاویه

بود و طی نامه ای از برنامه های معاویه در سب و لعن امیرالمؤمنین علیه السلام انتقاد کرد. این بانوی بزرگوار از راویان حدیث از پیامبر بود. حسین بن علی علیه السلام پیش از سفر به کربلا، علم و سلاح پیامبر و ودایع امامت را به او سپرد تا از بین نرود. او هم آنها را به امام سجاد علیه السلام تحویل داد. این مکانت عظیم او را نزد اهل بیت می رساند.

ام سلمه، از طریق رسول خدا صلی الله علیه و آله پیشاپیش از ماجرای کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام خبر داشت. پیامبر، مقداری از خاک کربلا را به ام سلمه داده بود و در شیشه ای نگهداری می شد. حضرت فرموده بود هرگاه دیدی که این خاک، به خون تبدیل شد، بدان که فرزندم حسین علیه السلام کشته شده است. روزی ام سلمه در خواب رسول خدا را با چهره ای غمگین و لباسی خاک آلود دید، که حضرت به او فرمود: از کربلا- و از دفن شهدا می آیم. ناگهان از خواب برخاست، نگاه به آن شیشه کرد، خاک را خونین یافت، دانست که حسین علیه السلام شهید شده است و صدایش به صیحه و شیون بلند شد و همسایگان آمدند و ماجرا را بازگفت. آن روز را به یاد سپردند که دهم عاشورا بود، بعد از بازگشت اهل بیت به مدینه، روز خواب را با روز شهادت امام، مطابق یافتند. این ماجرا در روایات، به حدیث قاروره معروف است."

ام ایمن

یکی از زنان نمونه و بسیار شایسته در صدر اسلام ام ایمن است. او دارای کمالات اخلاقی و نفسانی بسیار بالا است به شکلی که به ندرت مردان می توانند صاحب چنین امتیازاتی باشند. زنی که بارها مورد مدح

پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفت. برتریهای اخلاقی متعدد داشت و پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله هم از معدود کسانی بود که پای از خانه و خاندان اهل بیت نکشید و دوشادوش فاطمه ی زهرا علیها السلام حرکت کرد.

ام ایمن مستقیماً به خلفای جور اعتراض کرد و با کمال شجاعت به عنوان زنی بهشتی شهادت بر مالکیت فدک برای حضرت زهرا علیها السلام داد و در دادخواهی حضرت زهرا علیها السلام در برابر خلیفه ی وقت شرکت مستقیم داشت. در کتاب چشمه در بستر در مورد شخصیت ام ایمن چنین آمده است:

"ام ایمن این پرستار [۱۱۸۲] مهربان [۱۱۸۳] و هشیار [۱۱۸۴] محمد صلی الله علیه و آله یتیم، این آزاده ی [۱۱۸۵] سابق در اسلام [۱۱۸۶] مهاجر [۱۱۸۷]، این امین، [۱۱۸۸] وارث دو شهید، [۱۱۸۹] مجاهد. [۱۱۹۰]

"این محدثه [۱۱۹۱] بهشتی [۱۱۹۲] مدافع رسول نبی صلی الله علیه و آله، این همدم باوفای زهرا علیها السلام دخت نبی و مدافع همیشه ی فاطمه علیها السلام زوج وصی."

او اگر چه شیفته [۱۱۹۳] و محب رسول صلی الله علیه و آله بود و رسول صلی الله علیه و آله او را مادر خود [۱۱۹۴] و بقیه اهل بیت می خواند و به دیدارش می رفت [۱۱۹۵] و همیشه بزرگش می داشت.

ام ایمن اگر چه آزاده بود، اما به خاطر آن همه سفارشهایی که رسول صلی الله علیه و آله در حق زهرا علیها السلام داشت، خود به خدمت زهرا علیها السلام [۱۱۹۶] درآمد تا به کمالی رسد. او انصاف و ایثار و شهادت را در این خانه تجربه کرد. و در نهایت، عشق و ولاء را از زهرا علیها السلام آموخت و از جام ولای او

نوشید و هرچه یافت از همین یافت. [۱۱۹۷]

آنگاه که علی علیه السلام را برای بیعت به مسجد کشاندند آنکه در مسجد در برابر همه فریاد اعتراض سر داد و بی پروا خلفا را اهل نفاق خواند، [۱۱۹۸] ام ایمن بود.

چه آنگاه که فدک را غضب کردند، آنکه در برابر استبداد خلفا ایستاد و مردانه علیه آنان شهادت داد، ام ایمن بود. [۱۱۹۹]

چه آنگاه که همه زهرا علیها السلام را تنها گذارده بودند، آنکه همدم باوفای زهرا علیها السلام بود و تا واپسین دم بر بالینش بود، ام ایمن بود. [۱۲۰۰]

چه آنگاه که هیچ کس را بی اذن زهرا علیها السلام اجازه ی حضور در تشییع نبود، آنکه با خواست زهرا علیها السلام حضور داشت ام ایمن بود. [۱۲۰۱]

و چه آنگاه که زهرا علیها السلام از دنیا چشم بر بست، آنکه از فراق او و هم برای اعتراض به خلفا و رساندن پیام مظلومیت علی علیه السلام و زهرا علیها السلام از مدینه هجرت کرد، ام ایمن بود. [۱۲۰۲]

او آنقدر در فراق یار و مظلومیت او سوخت که بیش از چند صباحی دوام نیاورد [۱۲۰۳] و خیلی زود به معشوق پیوست و از تنهایی درآمد، سلام و رضوان خدا بر او باد.

فاطمه بنت اسد

فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبدمناف مادر علی علیه السلام از زنهای نادره دوران بود او و شوهرش ابوطالب در دو رشته به هاشم می پیوندند. فاطمه اول زنی است که از مکه به مدینه پیاده مهاجرت کرد او اول زنی است که پس از خدیجه با پیغمبر صلی الله علیه و آله بیعت کرد او اول زن هاشمیه است که خلیفه هاشمی بوجود آورد [۱۲۰۴]

فاطمه بنت اسد در

زندگی پیغمبر صلی الله علیه و آله با شوهرش ابوطالب نهایت حمایت و پشتیبانی را نمود لذا در روز وفاتش علی آمد نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله پریشان بود رسول خدا فرمود یا ابالحسن چرا پریشانی گفت مادرم در گذشته پیغمبر فرمود این پیراهن مرا کفن او کنید برخاست برای تجهیز فاطمه رفت و پیراهن خود را برای کفن او اختصاص داده و امر کرد اسامه بن زید و ابویوب انصاری و عمر بن الخطاب و اسود غلام او قبر فاطمه را کنند و پیغمبر صلی الله علیه و آله بدست خودش لحد را گذاشت.

و قال: الله الذي يحيى ويميت وهو حي لا يموت اللهم اغفر لامي فاطمه بنت اسد ولقنها حبتها ووسع عليها مدخلها بحق نبيك محمد والانباء الذي من قبلي فانك ارحم الراحمين.

به پیغمبر صلی الله علیه و آله گفتند یا رسول الله تو با هیچکس چنین نکردی که با فاطمه کردی، فرمود او بهترین خلق خدا بود و من پیراهن خود را برای کفن او دادم تا از فشار قبر در امان باشد [۱۲۰۵]

فاطمه راویه از روایت حدیث است که از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت حدیث کرده ۴۶ حدیث از او در صحیحین نقل کرده اند.

اصحاب رجال می نویسند او اهل صلاح و دین بود و پیغمبر اکثر او را در اطاقش زیارت می کرده و احترام بسیار می گذاشته است او با پیغمبر صلی الله علیه و آله به مدینه مهاجرت کرد و به منزله مادر مهربان برای پیغمبر صلی الله علیه و آله بود.

وفات فاطمه در مدینه رخ داده [۱۲۰۶] و

آنجا مدفون شده است در مشرق بقیع غرقد است.

فاطمه بنت اسد از مؤمناتی است که سابقه ایمان داشته و همانطور که حمزه و جعفر به ارشاد ابی طالب اسلام آورده او خود اسلام آورده [۱۲۰۷]

در اعلام النساء و تذکره الخواتین و سایر کتب رواه از او نام برده و او را به تقوی و فضیلت اخلاقی ستوده اند.

دست قدرت شخصیتی بزرگ از صلب ابوطالب در رحم فاطمه انتقال داده و تربیت کرد و بوجود آورد که از هر جهت زندگی او جالب توجه است [۱۲۰۸]

فضه

حضرت زهرا کنیزی به نام «فضه» داشت که رسول خدا او را بعد از فتوحات جنگ خیر و بنی قریظه و بنی النضیر و دیگر موفقیتها و پیروزیهای جنگی و رفع فقر از اصحاب صغه و مستمندان مدینه به آن حضرت بخشید، و از برخی نوشته ها استفاده می شود که وی از شاهزاده های هندی بود و علوم غریبه را می دانست.

۱- حافظ بررسی در کتاب «مشارق الانوار» نقل می کند: هنگامی که فضه به خانه حضرت زهراء وارد شد در آنجا به جز یک شمشیر و زره و آسیا چیزی نیافت او که شاهزاده هدی بود و ذخیره ای از اکسیر داشت، تکه مسی را برداشته آن را نرم کرده و به صورت طلا درآورد، هنگامی که حضرت علی علیه السلام از راه رسید آن را به حضور ایشان آورد، حضرت که آن را دید فرمود: احسنت ای فضه اگر آن را آب می کردی طلای تو ارزشمندتر و گران تر می شد، عرض کرد، سرور من، آیا شما از این علم آگاهید؟ فرمود: آری، این کودک نیز می داند، و به امام حسین علیه السلام اشاره کرد،

حضرت جلو آمد و همان فرمایش حضرت علی را تکرار کرد، آنگاه علی علیه السلام فرمود: ما بالاتر از این را می دانیم، بعد با دست مبارک اشاره فرمود: قطعه بزرگی از طلا هم چون گردن بندی در حالی که گنجهای روی زمین حرکت می کردند، نمایان شد، بعد فرمود، آن طلائی که ساخته ای در کنار این طلاهای همانندش بگذار، وی آن را کنار آنها گذاشت، آن هم بمانند دیگر طلاها به حرکت درآمد. [۱۲۰۹]

آن بانو کرامات و فضائل فراوانی داشته از جمله:

یکی از کاروانیان بیت الله الحرام می گوید: در بیابان از قافله و کاروان به درماندم زنی را دیدم به او گفتم: تو کیستی؟ پاسخ داد: «و قل سلام فسوف تعلمون» بر او سلام کرده پرسیدم در این بیابان چه می کنی؟ پاسخ داد: «من یهدی الله فلا مضل له» [۱۲۱۰] گفتم: از اجنه و یا از نسل انسان هستی؟ گفت: یا بنی آدم خذوا زینتکم عند کل مسجد» [۱۲۱۱] گفتم: از کجا می آیی؟ گفت: «ینادون من مکان بعید» [۱۲۱۲] گفتم: عازم کجائی؟ گفت: «والله علی الناس حج البیت» [۱۲۱۳] گفتم: چند روز است در راهی؟ گفت: «و لقد خلقنا السموات والارض فی سته ایام» [۱۲۱۴] گفتم: آیا غذا میل داری؟ گفت: «و ما جعلناهم جسداً لا یأکلون الطعام» [۱۲۱۵] غذا به او داده و گفتم: عجله نکن و هروله بنما، گفت: «لا یکلف الله نفساً الا وسعها» [۱۲۱۶] گفتم: آیا حاضری تو را پشت سر خود سوار کنم؟ گفت: «لو کان فیها الهل الا الله لفسدتا» [۱۲۱۷] از مرکب پیاده شده و او را سوار کردم، بعد که سوار شد گفت: «سبحان الذی سخر لنا هذا» [۱۲۱۸]

وقتی به قافله رسیدیم، گفتم آیا تو کسی را داری؟ گفت: «یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض» [۱۲۱۹] «و ما محمد الا رسول» [۱۲۲۰] «یا یحیی خذ الكتاب» [۱۲۲۱] «یا موسی انی انا الله» [۱۲۲۲] با این اسامی افرادی را صدا زد دیدم چهار جوان به سوی ما آمدند، گفتم: اینها کیستند و با تو چه نسبتی دارند؟ گفت: «المال والبنون زینه الحیوه الدنیا» [۱۲۲۳] وقتی نزد او آمدند به آنان گفت: «یا ابت استاجرہ ان خیر من استاجرت القوی الامین» [۱۲۲۴] آنان هدایائی به من دادند، او گفت: «والله یضاعف لمن یشاء» [۱۲۲۵] زیادتر کردند، پرسیدم او کیست؟ گفتند: مادرمان فضه کنیز حضرت زهرا علیها السلام است حدود بیست سال است که غیر از قرآن چیز دیگری نگفته و سخن دیگری بر زبان جاری نساخته است. [۱۲۲۶]

أسماء

یکی از زنانی که توفیق همراهی و همراهی با فاطمه زهرا علیها السلام را یافت اسماء بنت عمیس است. او زنی شایسته و چند بعدی بود که برای زنان امروز به حق می تواند الگویی تمام عیار باشد. [۱۲۲۷]

در کتاب چشمه در بستر در توضیح شخصیت اسماء چنین آمده است:

او مهاجری [۱۲۲۸] عالمه [۱۲۲۹] و محدثه ای [۱۲۳۰] بهشتی [۱۲۳۱] و همسر [۱۲۳۲] و مادر [۱۲۳۳] دو شهید و بسیار عاقل [۱۲۳۴] و مدیر [۱۲۳۵] و هشیار [۱۲۳۶] و نجیب [۱۲۳۷] بود.

او مطیع و محرم رسول صلی الله علیه و آله مأنوس و همراه زهرا علیها السلام یار و مدافع علی علیه السلام بود.

او به امر رسول صلی الله علیه و آله به حبشه مهاجرت کرد و رسول صلی الله علیه و آله در خلوت، خبر

شهادت حسین علیه السلام را به او داد. [۱۲۳۸]

تنها زنی که به وصیت زهرا علیها السلام در غسل او شرکت داشت او بود [۱۲۳۹] و همو بود که در واپسین لحظات بر بالین زهرا علیها السلام بود و در دوران بیماریش همدم او بود و باز همو بود که لبخند بر لبهای زهرا علیها السلام آورد، پس از آنکه مدتها از لبانش رفته بود. [۱۲۴۰]

او در جریان فدک گواه حقانیت گفتار زهرا علیها السلام بود و علیه شوی خود (ابوبکر) شهادت داد. و آنگاه که پس از فوت زهرا علیها السلام، عایشه می خواست به درون خانه بیاید او اجازه نداد و در جواب اعتراض ابوبکر گفت: زهرا علیها السلام خود اینگونه خواسته است.

او همواره مدافع و یار علی علیه السلام بود چه آنگاه که در خانه ی او بود و چه آنگاه که در خانه ی دشمن او.

آنگاه که در خانه ی ابوبکر بود، در جریان فدک به نفع زهرا علیها السلام و علی علیه السلام شهادت داد و به عایشه اجازه ورود به خانه ی زهرا علیها السلام را نداد. و نیز توطئه خلفاء برای کشتن علی علیه السلام را به او خبر داد و فرزندش محمد را دشمن پدر- ابوبکر- و محب علی علیه السلام پروراند تا آنجا که به علی علیه السلام می گفت: "شهادت می دهم که تو امام بر حقی و پدرم در آتش است." و آنگاه که در خانه ی علی علیه السلام بود، احادیث و فضائل او را؛ نشر می داد و از او فرزندی آورد به نام عون که در کربلا در رکاب حسین علیه السلام به شهادت رسید. در حالی که از قبل هم فرزند دیگرش، محمد در حمایت از علی علیه السلام به

شهادت رسیده بود.

ام البنین

ام البنین بانوی گرامی و پرهیزگار و دلیری است که پس از فاطمه علیهاالسلام به ازدواج حضرت علی علیه السلام درآمد. در لحظه های پایانی عمر شریف حضرت زهرا علیهاالسلام آن بانوی ملکوتی از جمله وصایایی که داشتند به حضرت علی علیه السلام توصیه به ازدواج نمودند و فرمودند: مردان نیازمند به ازدواج هستند، و به همین دلیل حضرت علی علیه السلام پس از ایشان با ام البنین ازدواج نمودند و نتیجه آن چهار فرزند دلیری بود که بالاترین پشتوانه برای فرزندان صدیقه طاهره مخصوصاً در قیام عاشورا بودند، مادر حضرت ابوالفضل علیه السلام و همسر امیرالمؤمنین پس از شهادت حضرت فاطمه علیهاالسلام بود که به معرفی عقیل، برادر حضرت امیر، به همسری علی علیه السلام درآمد. نامش فاطمه بنت حزام از قبیله بنی کلاب و خواهر لیبد شاعر بود. زنی بود با شرافت، از خانواده ای ریشه دار و دلاور و نسبت به فرزندان حضرت زهرا علیهاالسلام نیز بسیار مهربان بود. ثمره ازدواج علی علیه السلام با او چهار پسر بود، به نامهای: عباس، جعفر، عبدالله و عثمان، که هر چار فرزندش در روز عاشورا در رکاب سیدالشهدا به شهادت رسیدند.

ام البنین، پس از شهادت فرزندانش، همه روزه به بقیع می رفت و بچه های عباس را نیز به همراه می برد و به یاد شهیدش مرثیه و نوحه می خواند. زنان مدینه نیز به ندبه و نوحه سوزناک او جمع می شدند و می گریستند. اشعاری هم درباره عباس سروده بود. [۱۲۴۱]

شهادت مظلومانه حضرت زهرا (س)

سقیفه مقدمه غضب خلافت و جنایات در طول تاریخ

حضور زهرا در حجهالوداع و غدیر خم

جنب و جوش فوق العاده ای که «مدینه» را در کام خود فروبرده بود، به این خاطر بود که پیامبر عالیقدر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم اعلام داشت می خواهد حج وداع انجام دهد. خبر انجام

آخرین حج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مردم شهر را به تحرک و رفت و آمدهای شتاب آمیزی واداشت و قبایل و چادرنشینهای اطراف را هم تا آنجا که از این دعوت اطلاع یافته بودند، به داخل شهر کشاند. مدینه شاهد روزهای شادی و شکوهمندی بود.

آنان که دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دریافت کرده بودند، از شهرها و نقاط مختلف بلاد اسلامی و حجاز دسته دسته به «مدینه» شتافته و آنگاه که با شهر انباشته از جمعیت روبه رو شدند، در اطراف شهر چادر زدند و اسکان یافتند تا در مراسم حج در کنار رسول خدا شرکت جسته و مناسک حج را از فرستاده خدا آموخته و عملی گردانند.

دوشنبه پنجم ذیقعد سال دهم هجرت است، بیست و سه سال از رسالت پیامبر گذشته و حضرتش در بهار شصت و سومین سال زندگی خود قرار دارد. او در مدینه غسل انجام داد، دو قطعه پارچه ساده را به عنوان لباس به تن پوشاند و در حالی که محاسن را شانه زده و بدن را خوشبو نموده، و چون نگینی درخشان در میان اعضاء خانواده، یاران مهاجر و انصار و دیگر مسلمانان قدم برمی داشت، میدنه را ترک گفت.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نماز ظهر را در مسجد مدینه به جماعت برگزار کرد، اما نماز عصر را در مسجد «شجره» که آن روز تا شهر ده کیلومتر فاصله داشت، به جای آورد و در حالی که جامه های احرام را به تن کرده بود، از جلو یاران و همراهان که تعداد آنان به نود یا یکصد و

بیست و چهار هزار تن می رسید، [۱۲۴۲] بیابان سوزان حجاز را لیک گویان به شوق دیدار کعبه پیش گرفتند.

آهنگ درهم پیچیده ی زنگهای شترهایی که کاروانیان را حرکت می دهند، در سکوت شب صحرا، آوای دلارامی را پدید آورده است. ماه، در شبهای اوائل ماه، زود به آغوش غروب می خرامد و شب را در سکوت مطلق فرومی برد تا «شیران روز» که اکنون «راهبان شب» گردیده اند با نور ضمیر خویش به اوراق کتاب هستی بنگرند و زمزمه شبانه آنان را از خاک به افلاک اوج گیرد.

کاروان حج به پیشوایی محمد صلی الله علیه و آله و سلم راه مکه را ادامه می دهد. زمینهای ریگزار و خاموش حجاز زیر پای هزاران مرد و زن که لیک آنان به طور بی سابقه ای فضا را پر کرده است، می لرزد و راهیان این سفر تاریخی، ضمن اینکه در هر منزلگاهی برای استراحت و خوردن غذا توقفی دارند، به راه ادامه می دهند.

فاصله مدینه تا مکه حدود نود فرسنگ است، کاروانها به طور معمول این فاصله را ده روز می پیمودند. این کاروان عظیم هم، در حالی که دوشنبه از مدینه بیرون آمده، پس از پنج روز راهپیمائی صبحگاه پنجشنبه روز ششم به «ابواء» رسید. سرزمین «ابواء» برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حساب دیگری دارد، بوی دیگری می دهد. آن زمین سالها قبل «آمنه» مادر محمد صلی الله علیه و آله و سلم را در آغوش پنهان ساخته و اکنون رسول خدا بر تربت مادر رسیده و با چند قطره اشک مزار مادر را شستشو می دهد، و اندکی بیش از سایر منازل، اقامت می کند تا مهر مادر را پاس دارد.

پیامبر دوست می دارد اندکی بیشتر هم بر مزار مادر توقف کند، اما رسالت عظیم تر حج، این فرصت را از او می گیرد، و ناچار از آن منزل حرکت می کند و همچنان این سالار بزرگ بر هدایت همراهان به راه شبانه روزی ادامه می دهد.

کاروان عظیم حج هزاران نفری رسول خدا که فاطمه اطهر علیهاالسلام، همسران پیامبر، اسماء دختر عمیس و زنان دیگری در آن حضور دارند، فرسنگها راه را پشت سر گذاشت. در حالی که شترانی را هم برای قربانی از مدینه همراه خود آورده بودند. آنها خسته و فرسوده به نظر می رسیدند، پس از عبور از سرزمین «جحفه» شب یکشنبه، چهارم ذیحجه، در منزلگاه «ذی طوی» که در نزدیکی مکه قرار داشت، توقفی کردند و پس از ادای نماز صبح همان روز، از گردنه «کواء» وارد مکه شدند، از درب «بنی شیبه» به مسجدالحرام آمدند و به اعمال حج پرداختند. [۱۲۴۳]

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و کاروان همراه، طواف کردند، نماز خواندند، سعی صفا و مروه انجام دادند، از زمزم نوشیدند، دعای فراوانی سر دادند و به این ترتیب اعمال عمره آنان تازه پایان یافته بود که علی علیه السلام هم پس از مأموریت «یمن» برای شرکت در مراسم حج رسول خدا، که از آن با اطلاع بود، خود را به مکه رسانید و پس از انجام اعمال به ملاقات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و فاطمه علیهاالسلام شتافت. [۱۲۴۴]

این کاروان از روز یکشنبه تا پنجشنبه هشتم ذیحجه به مدت چهار روز در مکه توقف داشت، بعد از ظهر همان روز، که «یوم ترویبه» نام دارد افراد، در

حالی که غسل کرده و لباس احرام به تن پوشیده بودند، برای اعمال حج روانه سرزمین «منی» شدند و پس از توقف در «منی» صبح روز نهم ذیحجه، به بیابان عرفات وارد گردیدند. [۱۲۴۵]

سخنرانی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در عرفات، یک منشور عمیق اعتقادی، اخلاقی، حقوقی و سیاسی است. که آن را شمرده شمرده ایراد می فرموده، گاهی توقفی می کرده و حتی برای اینکه همه هزاران مخاطب، همه مطالب را بشنوند «ربیعہ بن امیہ بن خلف» گفتار او را با صدای بلند و به طور شمرده برای دیگران تکرار می کرد.

فرازهائی از آن خطابه مهم به این ترتیب است:

- ای مردم! به سخن من درست گوش فرادهید، شاید بعد از این، در این مکان دیگر مرا نبینید و آخرین دیدار من با شما در این مکان باشد!

- ای مردم! شما می دانید، این سرزمین، این ماه و این روز، همه محترمند، و خداوند هم جان و مال همگان را محترم شمرده و هیچ کس حق تجاوز به مال و جان کسی را ندارد.

- ای مردم! درباره رعایت حق زنان به شما سفارش می کنم، آنان امانتهای الهی در دست شما می باشند، از آنان کامجویی می کنید، خداوند آنان را برای شما حلال گردانیده، و درباره لباس و خوراک و خوشرفتاری نسبت به آنان نباید هیچ گونه مسامحه ای داشته باشید.

- ای مردم! مسلمان برادر مسلمان است و هرگز نباید درباره او غیبت و حيله و خیانت روا دارد و در جان و مال او تجاوز نماید.

- ای مردم! مبادا بعد از من راه کفر و گمراهی را پیش گیرید و

به راه اختلاف و سرگردانی روی آورید، زیرا من برای پس از خود، دو یادگار به جای می گذارم که اگر بدان پناه برید هرگز گمراه نخواهید شد.

آن دو یادگار: کتاب خداوند و عترت من که اهل بیت می باشند، هستند. [۱۲۴۶]

باری، سخنرانی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در عرفات پایان یافت، در طی آن دوازده بار اللهم اشهد گفت و خداوند را در آن سرزمین مقدس به گواهی خواند و در فاصله های سخن، که «ربیعہ» آن را جمله جمله به گوش افراد می رسانید، در جواب رسول خدا، که می فرمود: «الاهل بلنت؟ آیا من رسالت خود را انجام دادم؟» هزاران مرد و زن مسلمان حاضر در صحرای عرفات، سخنان و انجام رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را تأیید کردند و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم سفارش کرد، این مطالب را افراد حاضر وقتی به شهر و دیار خود برگشتند دیگران هم برسانند. [۱۲۴۷]

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در «منی» و پس از آن هم سخنرانیها و مطالبی برای همراهان بیان داشته است، اما چیزی که دل همراهان، را غم آلود ساخته، آن جمله رسول خداست: «در این مکان دیگر مرا نخواهید دید!» از سوی دیگر یک گروه چهارده نفری از کفار و منافقین هم در صدد قتل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برمی آیند و می خواهند به وسیله آب مسموم، یا رم دادن شتر آن حضرت در کوهها، وجود نازنینش را از میان بردارند که با عنایت خداوند موفق نمی شوند. [۱۲۴۸]

به هر حال، اعمال حج پایان

می یابد و پس از چند روز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و همراهان و همه حاجیان مکه را ترک می گویند و راه وطن را پیش می گیرند. در بازگشت. در سر هر کسی سودائی است، اما رسول خدا به آینده می اندیشد، او برای امت بسیار زحمت کشیده و شدیداً نگران است.

قرآن کریم مسئله ی دلسوزی و عشق و علاقه پیامبر به اسلام و امت مسلمان را با تعبیر: «... عزیز علیه ما عنتم، حریص علیکم بالمؤمنین رئوف رحیم» [۱۲۴۹] بیان فرموده است.

وجود رسول خدا رحمت است، ناراحتی آینده امت بر قلب او سنگینی می کند و برای نجات و آسایش امت حرص شدید و تلاش فراوان دارد. رسول خدا، برای پس از خود و آینده اسلام عزیز نگران است، او هیچگاه امت را بدون سرپرست نمی گذاشت. در سال هفتم هجرت هم که برای شرکت در جنگ خیبر موقتاً مدینه را ترک می گفت: «سباع بن عرفطه ی غفاری» را جانشین خود قرار داد. [۱۲۵۰] در سال نهم هجرت نیز وقتی برای «جنگ تبوک» رفت، علی علیه السلام را به جانشینی خود در مدینه برگزید [۱۲۵۱] ۶۲۵ اما پس از سفر ابدی و غیبت همیشگی خود، برای امت اسلامی چه باید کرد؟

کاروان عظیم حجی که مکه را ترک گفته به سوی مدینه به راه خود ادامه می دهد. چند روزی راه را پشت سر گذاشته و آهنگ درای [۱۲۵۲] کاروان در فضا درهم می پیچد. آفتاب چون آتش بر لخته سنگها و ماهورها می بارد، و چهره های زنان و مردانی را که در رکاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حج گذارده اند و اکنون رنج سفر را

بر خود هموار می کنند، می سوزاند.

اصل مسئله جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان استمرار رسالت، برای خود آن حضرت روشن است، زیرا خداوند از قبل تکلیف را مشخص کرده و آیه تبلیغ هم بدان گواهی می دهد، بلکه مشکل در شیوه و زمان تعیین موضوع جانشینی است که ناگاه اطرافیان رسول خدا مشاهده می کنند، چهره او برافروخته می شود، انقلاب روحی به او دست می دهد و عرق از پیشانی بلندش بر رخسار سرازیر می گردد.

اینجا سرزمین پهناور «جحفه» است. در بخشی از دامنه آن گودال بزرگ آبی قرار دارد، که به آن «غدیر» گفته می شود. نزدیک ظهر روز هیجدهم ذیحجه سال دهم هجرت است و سابقه ی آثار و علائم وحی که به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل می شد، برای یاران و اطرافیان، سابقه ی شناخته شده بود. به همین دلیل وقتی آن حالت را در وجود نازنین رسول گرامی اسلام مشاهده کردند، با اشاره ی او شترش را خوابانیدند. نغمه آسمانی سر رسیده است:

ای پیامبر! آنچه از خداوند بر تو نازل گردیده، ابلاغ کن. اگر چنین نکنی رسالت الهی را انجام نداده ای، بیم نداشته باش، خداوند تو را از مردم حفظ می کند. [۱۲۵۳]

کاروان متوقف شد و چه جای مناسبی! سر سه راهی مدینه و مصر و عراق، اگر جای دیگر می شد، مصریان و عراقیان بی خبر جدا می شدند.... اینجا «غدیر خم» است.... همگان از گودال آب وضو گرفتند و در آن دامنه پاک و صاف صحرا نماز ظهر را به امامت رسول خدا به جای آوردند. به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم افرادی را که

جلو رفته بودند باز گردانند و دنباله روهای قافله هم سر رسیدند و توقف کردند، در دامنه غدیر جمعیت انبوهی تا یکصد و بیست هزار نفر گرد آمده است. پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می خواهد سخنرانی کند و پیام مهمی را ابلاغ نماید. از جهاز شترها منبر بلندی ساختند پیامبر بر بالای آن قرار گرفت و به سخنرانی پرداخت، تقریباً مضمون سخنرانی «عرفات» تکرار شد و افرادی که در نقطه های مختلف آن دریای جمعیت زن و مرد مستقر شده بودند، همه مطالب رسول خدا را به گوش همگان می رساندند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حمد و ثنای الهی را انجام داد، از حاضران برای رسالت و ولایت خویش اقرارهای متعدد گرفت، و آنگاه در حالی که علی علیه السلام را بر بالای منبر نزد خود، یک پله پائین تر قرار داده بود، فرمود: «ای مردم! آیا من نسبت به اهل ایمان، از خود آنها ولایت بیشتری دارم؟» همگان فریاد برداشتند: «همین طور است، ای رسول خدا.»

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ادامه داد: «من کنت مولاه، فهذا علی مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه.» [۱۲۵۴]

هر کس من مولای او هستم. این علی علیه السلام هم مولای اوست. خدایا! دوست بدار آنکه علی علیه السلام را دوست بدارد، و دشمن بدار، با آن که با علی علیه السلام درستیزد...

سخنرانی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که با فاصله و شمرده صورت می گرفت، و احياناً افراد در آن میان سؤالهایی هم می کردند، حدود چهار ساعت طول کشید، و افرادی که لب به «حجرالاسود» گذاشته و عموماً

در زمزم حرم جان شسته و صفای «صفا» را به جان خریده بودند، آن را استماع کردند!

در صحرای سوزان «غدیر» شور و حال بهشتی بوده و در خیمه خلافت علی علیه السلام، که سه روز در آن سرزمین برافراشته بود، شکوه و جلال مقدسی موج می زد. هلهله ی شادی در فضا اوج می گرفت و افراد دسته دسته بدان وارد می شدند و ضمن تبریک، دست علی علیه السلام را به بیعت می فشردند. [۱۲۵۵]

از افراد سرشناسی که جلوتر از دیگران تبریک گفتند و بیعت کردند، عبدالله بن قحافه (ابوبکر)، عمر به خطاب، طلحه بن عبدالله، زبیر بن عوام و عبدالله بن عباس را می توان نام برد، که ابوبکر و عمر در حالی که دست علی علیه السلام را در دست گرفته بودند، می گفتند: «به به، ای پسر ابوطالب، به تو تبریک می گوئیم، که مولای هر مرد و زن مسلمان شده ای.» [۱۲۵۶]

آنگاه هم که خطابه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به پایان می رسید و موضوع مهم خلافت علی علیه السلام تثبیت می گردید، آیه قرآن نازل شد: «امروز کافران از اینکه به دین شما زبانی رسانند، مأیوس گردیدند، شما از آنان نترسید، از من بیم به دل داشته باشید، امروز دین شما را به سر حد کمال رساندم و نعمت خویش را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان بهترین آئین برگزیدم.» [۱۲۵۷]

سرانجام کاروان عظیم یکصد و بیست هزار نفری که مدت سه شبانه روز در «غدیرخم» توقف نموده بود، پس از اینکه به نعمت والای ولایت و امامت دست یافت به صورت گروههای مختلف راهی دیار خود گردیدند.

رسول خدا صلی

اللَّهُ عليه و آله و سلم با يك دنيا شادی فریاد برداشت: یوم غدیرخیم، افضل اعیاد امتی... [۱۲۵۸]

روز عید غدیرخیم، از بهترین عیدهای امت من است.

رحلت رسول اکرم

آخرین لحظات عمر پیامبر و حالات حضرت زهرا

اضطراب و دلهره سراسر «مدینه» را فرا گرفته بود. یاران پیامبر با دیدگانی اشکبار، و دل‌هایی آکنده از اندوه دور خانه ی پیامبر گرد آمده بودند، تا از سرانجام بیماری پیامبر آگاه شوند. گزارش‌هایی که از داخل خانه به بیرون می رسید، از وخامت وضع مزاجی آن حضرت حکایت می کرد؛ و هر نوع امید به بهبودی را از بین می برد و مطمئن می ساخت که جز ساعاتی چند، از آخرین شعله های نشاط زندگی پیامبر باقی نمانده است.

گروهی از یاران آن حضرت علاقمند بودند که از نزدیک رهبر عالیقدر خود را زیارت کنند، ولی وخامت وضع پیامبر اجازه نمی داد در اطافی که وی در آن بستری گردیده بود؛ جز اهل بیت وی، کسی رفت و آمد کند.

دختر گرامی و یگانه یادگار پیامبر، فاطمه (ع)، در کنار بستر پدر نشسته بود، و بر چهره ی نورانی او نظاره می کرد. او مشاهده می نمود که عرق مرگ، بسان دانه های مروارید، از پیشانی و صورت پدرش سرازیر می گردد. زهرا (ع)، با قلبی فشرده و دیدگانی پر از اشک و گلوی گرفته، شعر زیر را که از سروده های ابوطالب درباره پیامبر عالیقدر بود، زمزمه می کرد و می گفت:

وابيض يستسقى الغمام بوجهه

ثمال ایتامی عصمه للارامل

چهره ی روشنی که به احترام آن، باران از ابر درخواست می شود، شخصیتی که پناهگاه یتیمان و نگهبانان بیوه زنان است.

در این هنگام، پیامبر دیدگان خود را گشود، و با صدای آهسته به دختر خود فرمود: این شعری

است که ابوطالب درباره ی من سروده است؛ ولی شایسته است به جای آن، آیه ی زیر را تلاوت نمائید: «و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم و من یتقلب علی عقبیه فلن یضر الله شیئا و سیجزی الشاکرین»: [۱۲۵۹]

محمد پیامبر خدا است و پیش از او پیامبرانی آمده اند و رفته اند. آیا هرگاه او فوت کند و یا کشته شود، به آئین گذشتگان خود بازمی گردید؟ هرکس به آئین گذشتگان خود بازگردد خدا را ضرر نمی رساند و خداوند سپاسگزاران را پاداش می دهد. [۱۲۶۰]

پیامبر با دختر خود سخن می گوید:

تجربه نشان می دهد که عواطف در شخصیت‌های بزرگ، بر اثر تراکم افکار و فعالیت‌های زیاد، نسبت به فرزندان خود کم فروغ می گردد. زیرا اهداف بزرگ و افکار جهانی آنچنان آنان را به خود مشغول می سازد که دیگر عاطفه و علاقه به فرزندان، مجال‌ی برای بروز و ظهور نمی یابد؛ ولی شخصیت‌های بزرگ معنوی و روحانی از این قاعده مستثنی هستند. آنان با داشتن بزرگترین اهداف و ایده های جهانی و مشاغل روزافزون، روح وسیع و روان بزرگی دارند، که گرایش به یک قست، آنها را از قسمت دیگر بازنمی دارد.

علاقه ی پیامبر به یگانه فرزند خود، از عالیت‌ترین تجلی عواطف انسانی بود تا آنجا که پیامبر هیچگاه بدون وداع با دختر خود، مسافرت نمی کرد و هنگام مراجعت از سفر قبل از همه به دیدن او می شتافت. در برابر همسران خود، از وی احترام شایسته ای به عمل می آورد، و به یاران خود می فرمود:

«فاطمه پاره ی تن من است. خشنودی وی خشنودی من، و خشم او خشم من است». [۱۲۶۱]

دیدار

زهره، او را به یاد پاکترین و عطوفترین زنان جهان، «خدیجه» می انداخت که در راه هدف مقدس شوهر، به سختیهای عجیبی تن داد و ثروت و مکت خود را در آن راه بذل نمود.

در تمام روزهایی که پیامبر بستری بود، فاطمه (ع) در کنار بستر پیامبر نشسته و لحظه ای از او دور نمی شد. ناگاه پیامبر به دختر خود اشاره نمود که با او سخن بگوید. دختر پیامبر قدری خم شد و سر را نزدیک پیامبر آورد. آنگاه پیامبر با او به طور آهسته سخن گفت. کسانی که در کنار بستر پیامبر بودند، از حقیقت گفتگوی آنها آگاه نشدند. وقتی سخن پیامبر به پایان رسید، زهره سخت گریست و سیلاب اشک از دیدگان او جاری گردید. ولی مقارن همین وضع، پیامبر بار دیگر به او اشاره نمود و آهسته با او سخن گفت. این بار زهره با چهره ای باز و قیافه ای خندان و لبان پر تبسم سر برداشت. وجود این دو حالت متضاد در وقت مقارن، حضرا را به تعجب واداشت. آنان از دختر پیامبر خواستند که از حقیقت گفتار پیامبر آگاهشان سازد. زهره فرمود: من راز رسول خدا را فاش نمی کنم.

پس از درگذشت پیامبر، زهره (ع) روی اصرار «عائشه»، آنان را از حقیقت ماجرا آگاه ساخت و فرمود: پدرم در نخستین بار مرا از مرگ خود مطلع نمود و اظهار کرد که من از این بیماری بهبودی نمی یابم. برای همین جهت به من، گریه و ناله دست داد، ولی بار دیگر به من گفت که تو نخستین کسی هستی که از اهل بیت من، به من ملحق می شوی. این خبر به من نشاط و

سرور بخشید، فهمیدم که پس از اندکی به پدر ملحق می‌گردم. [۱۲۶۲]

در آخرین لحظه های زندگی، چشمان خود را باز کرد و گفت: برادرم را صدا بزنید تا بیاید در کنار بستر من بنشیند. همه فهمیدند مقصودش علی است. علی در کنار بستر وی نشست، ولی احساس کرد که پیامبر می‌خواهد از بستر برخیزد. علی پیامبر را از بستر بلند نمود و به سینه ی خود تکیه داد. [۱۲۶۳] ۲/

چیزی نگذشت که علائم احتضار، در وجود شریف او پدید آمد. شخصی از ابن عباس پرسید، پیامبر در آغوش چه کسی جان سپرد. ابن عباس گفت: پیامبر گرامی در حالی که سر او در آغوش علی بود، جان سپرد. همان شخص افزود که عایشه مدعی است که سر پیامبر بر سینه ی او بود که جان سپرد. ابن عباس گفته ی او را تکذیب کرد و گفت: پیامبر در آغوش علی جان داد. و علی و برادر، من، فضل او را غسل دادند. [۱۲۶۴]

امیر مؤمنان، در یکی از خطبه های خود به این مطلب تصریح کرده می‌فرماید:

«و لقد قبض رسول الله و ان رأسه لعلی صدری... و لقد ولیت غسله والملائکه اعوانی». [۱۲۶۵]

پیامبر در حالی که سر او بر سینه ی من بود، قبض روح شد. من او را در حالی که فرشتگان مرا یاری و کمک می‌کردند، غسل دادم.

گروهی از محدثان نقل می‌کنند که آخرین جمله ای که پیامبر در آخرین لحظات زندگی خود فرمود، جمله ی «لا، مع الرفیق الاعلی» بوده است. گویا فرشته ی وحی او را در موقع قبض روح مخیر ساخته است که بهبودی یابد و بار دیگر به این جهان بازگردد؛ و یا بپیک

الهی رسانیده است که می خواهد به سرای دیگر بشتابد و با کسانی که در آیه ی زیر به آنها اشاره شده، بسر ببرد. «فأولئك مع الذين أنعم الله عليهم من النبيين والصديقين والشهداء والصالحين وحسن أولئك رفيقاً»: [۱۲۶۶] آنان با کسانی هستند که خداوند به آنها نعمت بخشیده؛ از پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان، و اینها چه نیکو دوستان و رفیقانی هستند. پیامبر این جمله را فرمود و دیدگان و لبهای وی روی هم افتاد. [۱۲۶۷]

مشاهدات عایشه در آخرین لحظات عمر پیامبر

عن عائشه ان رسول الله (ص) دعا فاطمه ابنته فسارها فبكت، ثم سارها فضحكت، فقالت عائشه: فقلت لفاطمه: ما هذا الذي سارك به رسول الله (ص) فبكيت ثم سارك فضحكت؟ قالت: سارني فاخبرني بموته فبكيت، ثم سارني فاخبرني اني اول من يتبعه من اهله فضحكت و في روايه اخرى: ثم سارني ثانيه و اخبرني اني سيدة نساء اهل الجنة فضحكت. [۱۲۶۸] ۳۲۳.

عایشه می گوید: رسول خدا در ساعات آخر عمرش حضرت فاطمه را به حضورش فراخواند و لحظاتی به نجوا و صحبت محرمانه پرداخت، من از دور دیدم که فاطمه علیهاالسلام نخست گریه کرد و سپس خندید. من از این کار تعجب کرده و از دختر پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدم: یا فاطمه! با پیامبر خدا چه صحبتی کردید که اول گریه کردی و سپس خندیدی؟ او از فاش کردن موضوع مذاکره خودداری کرد، ولی پس از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چون از وی دوباره خواستم که آن را بگوید، فرمودند: پدرم در مرحله ی نخست، از رحلت خود به من خبر داد و لذا گریه کردم، ولی سپس به من فرمود:

اولین کسی که از خانواده ام به من ملحق می شود تو هستی و لذا خنده نمودم. و در یک روایت دیگر فرمودند: تو سیده و سرور زنان اهل بهشتی و از این جهت خوشحال شدم.

رحلت نبی مکرم اسلام

بر طبق روایات مشهور میان محدثین شیعه، رحلت رسول خدا (ص) در روز دوشنبه بیست و هشتم ماه صفر اتفاق افتاد، ولی مشهور نزد اهل سنت آن است که آن مصیبت بزرگ در روز دوازدهم ربیع الاول واقع شد و در آن موقع شصت و سه سال از عمر شریف آن حضرت گذشته بود.

و چون امیرالمؤمنین (ع) طبق وصیت رسول خدا (ص) خواست بدن آن حضرت را غسل دهد فضل بن عباس را طلبید تا به او کمک کند و بدو دستور داد چشمان خود را ببندد و آب به دست علی (ع) بدهد، و بدین ترتیب علی (ع) جنازه را غسل داد و حنوط و کفن کرد، سپس به تنهایی بر او نماز خواند، آنگاه از خانه بیرون آمده و رو به مردم کرد و گفت:

- همانا پیغمبر در زندگی و پس از مرگ امام و پیشوای ماست اکنون دسته دسته بیایید و بر او نماز بخوانید، و پس از انجام این کار عباس بن عبدالمطلب شخصی را به نزد ابو عبیده جراح که برای مردم مکه قبر می کند فرستاد تا او کار حفر قبر آن حضرت را به عهده گیرد و در همان اتاقی که پیغمبر از دنیا رفته بود قبری حفر کرده و همانجا آن حضرت را دفن کردند.

و چون هنگام دفن شد انصار مدینه از پشت خانه صدا زدند: یا علی برای خدا حق ما

را نیز در این روز فراموش نکن و اجازه بده تا یکی از ما نیز در دفن رسول خدا شرکت جوید و ما نیز از این افتخار سهم و نصیبی ببریم. علی (ع) اجازه داد اوس بن خولی - که یکی از شرکت کنندگان در جنگ بدر و از بزرگان قبیله بنی عوف بود - در مراسم دفن آن حضرت شرکت جوید و چون اوس بن خولی به داخل خانه آمد علی (ع) بدو فرمود:

- تو در میان قبر برو، و علی (ع) جنازه ی رسول خدا (ص) را برداشته بر دست او نهاد و اوس جنازه را در قبر نهاد و چون روی زمین قبر قرار گرفت بدو فرمود: اکنون بیرون آی، سپس خود امیرالمؤمنین (ع) داخل قبر شد و بند کفن را از طرف سر باز کرد و گونه ی مبارک رسول خدا را روی خاک نهاد و لحد چیده خاک روی قبر ریختند و بدین ترتیب با یک دنیا اندوه و غم بدن مطهر رسول خدا (ص) را در خاک دفن کردند.

سقیفه و غصب خلافت

نشست اسفبار در سقیفه بنی ساعده

چون رسول خدا رحلت فرمود، انصار در سقیفه بنی ساعده جمع شدند و گفتند: پیامبر از دنیا رفت. سعد بن عباده به پسرش قیس یا یکی دیگر از پسران خود گفت: من به علت بیماری نمی توانم سخن خود را به اطلاع مردم برسانم، تو سخن مرا گوش بده و با صدای بلند برای مردم بازگو کن تا مردم بشنوند. سعد خن می گفت و پسرش می شنید و با صدای بلند تکرار می کرد تا به گوش قوم خود برساند. از جمله سخنان او پس از حمد و ثنای الهی این بود: همانا شما را سابقه ای در

دین و فضیلتی در اسلام است که برای هیچ قبیله ای در عرب نیست. رسول خدا ده سال و اندی میان قوم خویش درنگ کرد و آنان را به پرستش خداوند رحمان و دور افکندن بتها فراخواند. از قوم او جز گروهی اندک ایمان نیاوردند و به خدا سوگند! که نمی توانستند از رسول خدا حمایت کنند و دین او را قدرت بخشند و دشمنانش را از او دور سازند، تا آنکه خداوند برای شما بهترین فضیلت را اراده فرمود و کرامت را به شما ارزانی داشت و شما را به آیین خود مخصوص گردانید و ایمان به خود و فرستاده اش و قوی ساختن دین خود و جهاد با دشمنانش را برای شما روزی کرد. شما بودید سخت ترین مردم نسبت به آنهایی که از دین او سرپیچی کردند و از دیگران بر دشمن او سنگین تر بودید، تا سرانجام خواه ناخواه فرمان خدا را پذیرا شدید و دوردستان هم با خضوع و فروتنی سر تسلیم فرود آوردند، و خداوند وعده ی خویش را برای پیامبرتان آورد و اعراب در مقابل شمشیرهای شما رام شدند، آنگاه خداوند تعالی او را بمیراند در حالی که رسول خدا از شما راضی و دیده اش به شما روشن بود، اینک استوار بر این حکومت دست یازید که شما از همه ی مردم بر آن سزاوارترید.

آنان جملگی پاسخ دادند: که سخن و اندیشه ی تو صحیح است و ما از آنچه تو فرمان دهی سرپیچی نخواهیم کرد و تو را عهده دار این حکومت می کنیم که برای ما بسنده ای، و مؤمنان شایسته نیز به آن راضی هستند.

سپس در میان خود گفتگو کردند و گفتند: اگر مهاجران قریش

این را نپذیرند و بگویند ما مهاجران و نخستین یاران پیامبر و عشیره و دوستان او هستیم و به چه دلیلی پس از رحلت او در خصوص حکومت با ما ستیزه می کنید؟ چه باید کرد؟

گروهی از انصار گفتند: در این صورت خواهیم گفت امیری از ما و امیری از شما باشد و به هیچ کاری غیر از آن هرگز رضایت نخواهیم داد، که حق ما در پناه دادن و یاری رساندن (به رسول خدا) همانند حق ایشان در هجرت است. در کتاب خدا آنچه برای ایشان آمده است برای ما نیز آمده است و هر فضیلتی را که برای خود شمارش کنند ما هم نظیر آن را برای خود بر خواهیم شمرد و چون عقیده نداریم که حکومت مخصوص ما باشد در نتیجه خواهیم گفت امیری از ما و امیری از شما.

سعد بن عباده گفت: این آغاز سستی است.

در این زمان ابوبکر به اتفاق همراهان خود عمر و ابو عبیده در سقیفه حصار و به دقت گفتگوی انصار را زیر نظر داشتند. عمر برخاست تا سخن بگوید و شرایط را برای ابوبکر مهیا کند، او نگران بود (ابوبکر) از گفتن برخی از مسائل خودداری کند. چون عمر اراده ی سخن کرد ابوبکر او را از کلام بازداشت و گفت: آرام بگیر، سخنان مرا گوش کن و پس از سخنان من آنچه را در نظرت رسید بگو.

ابوبکر پس از تشهد گفت: همانا خداوند (جل ثناؤه) محمد را با هدایت و دین حق مبعوث فرمود، او مردم را به اسلام فراخواند، دلها و اندیشه هایمان ما را بر آنچه ما را بر آن فرامی خواند متوجه کرد

و ما گروه مسلمانان مهاجر نخستین مسلمانان بودیم و مردم دیگر در این خصوص پیروان ما هستند، ما عشیره ی رسول خدا و گزیده ترین اعراب از لحاظ نژاد و نسب هستیم، هیچ قبیله ای در عرب نیست مگر اینکه قریش را بر آن و در آن حق ولادت است، شما هم انصار خدایید و شما رسول خدا را یاری دادید، وانگهی شما وزیران و یاوران پیامبر هستید و بر طبق فرمانی که در کتاب خدا آمده است برادران ما و شریکهای ما در دین و در هر خیری که در آن باشیم، هستید و محبوبترین و گرامی ترین مردم نسبت به ما بوده و هستید سزاوارترین مردم به قضای خداوند و شایسته ترین افرادی هستید که به آنچه پروردگار به برادران مهاجر شما ارزانی فرموده تسلیم باشید، و سزاوارترین مردم هستید که به آنها رشک نبرید. شما کسانی هستید که با وجود نیازمندی و درویشی خود ایشار کردید و مهاجران را بر خود ترجیح دادید، بنابراین باید چنان باشید که شکست و آشفتگی این دین به دست شما نباشد. اینک شما را فرامی خوانم که با ابوعبیده جراح [۱۲۶۹] یا عمر بیعت کنید، که من از آن دو برای سرپرستی حکمت شاد و خشنودم و هر دو را برای آن شایسته می دانم. [۱۲۷۰].

عمر و ابوعبیده هر دو پاسخ دادند: هیچکس از مردم را سزاوار نیست که برتر از تو و حاکم بر تو باشد، که تو یار غار و نفر دومی [۱۲۷۱]، وانگهی پیامبر خدا تو را به نماز گزاردن فرمان داده است [۱۲۷۲]، بنابراین تو سزاوارترین مردم برای حکومت هستی.

انصار گفتند: به خدا سوگند!

ما نسبت به چیزی که خداوند برای شما ارزانی بدارد رشک نمی بریم و حسد نمی ورزیم و در نظر ما هیچکس محبوبتر و بیش از شما مورد رضایت ما نیست، ولی ما در مورد آینده و آنچه از امروز به بعد ممکن است اتفاق بیفتد بیمناک هستیم، و از آن می ترسیم که بر این حکومت کسی چیره شود که نه از ما باشد و نه از شما. اگر امروز شما مردی از خودتان را حاکم کنید ما راضی خواهیم بود و بیعت می کنیم مشروط بر آنکه چون او درگذشت مردی از انصار را به حکومت انتخاب کنید و پس از اینکه او درگذشت مردی دیگر از مهاجر را حاکم کنیم و تا هنگامی که این امت پایدار است، اینگونه رفتار شود، و این کار در امت محمد به عدالت نزدیکتر و شایسته تر است. هیچ یک از انصار بیم آن را نخواهد داشت که مورد بی مهری قریش قرار گیرد و او را فرو (پست) گیرند، و هیچ قریشی نیز بیم آن را نخواهد داشت که مورد بی مهری انصار قرار گیرد و او را فرو گیرند.

ابوبکر برخاست و گفت: هنگامی که رسول خدا به رسالت مبعوث شد برای عرب بسیار گران آمد که دین پدران خود را رها کنند، با او مخالفت و ستیز کردند و خداوند مهاجران نخستین [۱۲۷۳] را از میان قوم رسول خدا به آنان اختصاص داد که او را تصدیق کنند و به او ایمان آورند و با او مواسات کنند و با وجود آزار شدیدی که قوم بر آنان داشتند همراه پیامبر صبر و پایداری کنند و از شمار فراوان دشمنان خود هراس نداشته

باشند، بنابراین آن گروه مهاجران، نخستین کسانی هستند که خدا را در زمین پرستش کردند و پیشگامان ایمان آوردن به رسول خداینند. دیگر اینکه آنان دوستان و عترت او و سزاوارترین مردم برای حکومت پس از او هستند، و در این مورد هیچکس جز ستمگر با آنها ستیز نمی کند و پس از مهاجران هیچ کس از حیث فضل و پیشگامی در اسلام همانند شما نیست، ما امیران خواهیم بود و شما وزیران، بدون رایزنی با شما و بی اطلاع شما هیچ کاری نخواهیم کرد.

حباب بن منذر [۱۲۷۴] اظهار داشت: ای گروه انصار، دستها و قدرت خود را برای خویش نگه دارید که همه ی مردم زیر سایه ی شما هستند و هیچ گستاخی توانایی مخالفت با شما را نخواهد داشت و مردم جز به فرمان شما نخواهند بود. شما مردمی هستید که (رسول خدا را) پناه و یاری دادید و هجرت (او) به سوی شما صورت گرفت و شما صاحب خانه و اهل ایمانید. به خدا سوگند! که خداوند آشکارا جز در حضور و در سرزمین شما پرستش نشده است و نماز جز در مساجد شما به جماعت برگزار نشد و ایمان جز در پناه شمشیرهای شما شناخته نشده است، اینک کار خود را برای خویشتن بازدارید و اگر نپذیرفتند، در آن صورت امیریا ما و امیری از ایشان باشد.

عمر گفت: هیئات! که دو شمشیر در نیامی نگنجد. همانا عرب هرگز رضایت نخواهد داد که شما را به امیری خود قبول کند، حال آنکه پیامبرشان از قبیله ی دیگری غیر از شماست و اعراب از اینکه حکومت را به افرادی واگذار کنند که پیامبریهم در بین آنها بوده

و ولی امر از آنان بوده است، ممانعت نخواهند کرد و در این مورد ما را حجت آشکار نسبت به کسی که با ما مخالفت می کند در دست است و دلیل روشن با کسیکه ستیز کند داریم. چه کسی می خواهد با ما در مورد میراث محمد و حکومت او دشمنی کند؟ حال آنکه ما دوستان نزدیک و عشیره او هستیم [۱۲۷۵]، مگر کسی که به باطل درآویزد و به گناه گرایش یابد و خویشتن را به درماندگی و نابودی دراندازد.

چون عمر خاموش شد حباب برخاست و گفت: ای گروه انصار! سخن این مرد و یارانش را گوش نکنید که در آن صورت بهره ی شما را از حکومت خواهند ربود و اگر آنچه به ایشان پیشنهاد کردید نپذیرفتند آنان را از سرزمین خود برانید و خود عهده دار حکومت بر ایشان باشید که از همه بر آن سزاوارترید و در پناه شمشیرهای شما کسانی که در مقابل این دین سر فرود نمی آوردند تسلیم شدند و (اسلام را) پذیرفتند، من خردمندی هستم که باید از رأی او بهره برد و مردی کار دیده و آزموده ام. اگر هم می خواهید کار را به حال نخست برگردانیم، به خدا سوگند! هیچ کس سخن و پیشنهاد مرا رد نخواهد کرد مگر آنکه بینی او را با شمشیر درهم کوبم.

پس از حباب، ابو عبیده برخاست و گفت: ای گروه انصار! شما نخستین یاران و پشتیبانان پیامبر بودید، اکنون نخستین تغییردهنده و اولین دگرگون کننده نباشید. سپس بشیر بن سعد خزرجی که از بزرگان قبیله ی خزرج بود و از هماهنگی انصار برای امیری سعد بن عباده دچار حسادت شده بود، برخاست و گفت: ای گروه

انصار هر چند که ما دارای سابقه هستیم، ولی ما از اسلام و جهاد خود، چیزی جز رضایت و خشنودی پروردگار خود و فرمانبرداری از پیامبر خویش نخواستیم و شایسته‌ی ما نیست که با سابقه‌ی خود بر مردم فزونی طلبیم و چیرگی را جستجو کنیم و بدنبال یافتن ما بازای دنیایی باشیم. همانا محمد مردی از قریش است و قوم او به میراث و حکومت او سزاوارترند، خدا نکند که با آنان در این کار ستیز کنم، شام نیز از خدا بترسید و با آنان اختلاف نکنید.

فرصت شکاری ابوبکر

ابوبکر چون فرصت را مغتنم و شرایط را مناسب دید، از جای برخاست و گفت: اینک عمر و ابوعبیده حاضر هستند، با هر کدام که می‌خواهید بیعت کنید. [۱۲۷۶].

عمر و ابوعبیده گفتند: به خدا سوگند! هرگز عهده دار حکومت بر تو نخواهیم شد که تو برترین مهاجران و نفر دوم و جانشین رسول خدا در نمازی و نماز برترین کار دین است، دست بگشای تا با تو بیعت کنیم.

ابوبکر بدون درنگ دست خود را دراز کرد و چون عمر و ابوعبیده خواستند با او بیعت کنند. بشیر بن سعد بر آن دو پیشی گرفت و با ابوبکر بیعت کرد.

حباب بن منذر با مشاهده‌ی بیعت بیشتر، خطاب به وی گفت: نافرمانی تو را بر این عمل ناشایسته واداشت، و به خدا سوگند! چیزی جز رشک و حسادت بر پسر عمویت تو را وادار به این کار نکرد.

زمانی که اوسیان دیدند بزرگی از بزرگان خزرج با ابوبکر بیعت کرد، اسید بن حضیر [۱۲۷۷] که بزرگ قبیله‌ی اوس بود برخاست و به علت حسادت به

سعد بن عباد و اینکه مبادا او به حکومت دست یابد با ابوبکر بیعت کرد، و چون اسید بیعت کرد همه ی افراد قبیله ی اوس با ابوبکر بیعت کردند.

سعد بن عباد را که بیمار بود به خانه اش بردند و او آن روز و پس از آن از بیعت خودداری کرد. عمر قصد کرد تا وی را به اجبار وادار به بیعت کند، اما به او گفته شد که این کار را نکنند زیرا اگر او (سعد بن عباد) کشته شود نیز بیعت نمی کند، و او به قتل نمی رسد مگر آنکه تمامی افراد خانواده اش کشته شوند، و آنان کشته نمی شوند مگر آنکه با همه ی خزر جیان جنگ شود، و چون با خزر جیان جنگ شود قبیله ی اوس آنها را یاری خواهند کرد و در این صورت کار تباہ می شود. [۱۲۷۸].

ماجرای سقیفه به نتیجه ای که می بایست رسید و تاریخ اسلام را به طریقی هدایت کرد که برنامه ریزان و دستهای آشکار و پنهان کودتا اراده کرده بودند.

براستی موضوع چه بود؟ آیا اساس اسلام و حاکمیتی را که پیامبر اکرم بنیان گذاشته بود در مخاطره قرار داشت؟ آیا احساس وظیفه ی شرعی پدید آورنده و ادامه دهنده ی ماجرای سقیفه بنی ساعده بود؟ به درستی انصار نگران چه حوادثی بودند که اجتماع نافرجام سقیفه رابه وجود آوردند؟ آیا نمی توان این احتمال را طرح و مورد کنکاش قرار داد که انصار ناخواسته مجری برنامه هایی شدند که دیگران از پشت پرده به هدایت آن همت گمارده بودند، و پیدایش چنان اجتماعی را متضمن منافع فردی و گروهی خود می دانستند؟ چه علت و رابطه ای بین اقدام خودسرانه ی انصار برای ضدیت با مهاجران و اهل بیت پیامبر

و دست اندازی به خلافت اسلامی از یکسو و بی اطلاع گذاشتن مهاجران حاضر در مسجد و خاندان بنی هاشم توسط ابوبکر و عمر از سوی دیگر، می تواند وجود داشته باشد؟ اگر فتنه ی سقیفه بنی ساعده آنچنان بزرگ بود که ابوبکر و عمر و ابو عبیده را در آن ساعات حساس از تجهیز رسول خدا بازداشت و به سوی کانون توطئه کشاند، آیا برای خاموش کردن شعله های فتنه، نیازی به حضور علی علیه السلام که کلید مشکلات اساسی اسلام و پیامبر بود و همچنین سایر بزرگان مهاجران نبود؟

نقیبی در سقیفه

بار دیگر به سقیفه بنی ساعده بازگردیم. و با دقت بیشتری ماجرا را بررسی کنیم.

۱. سعد بن عباده در اجتماع انصار دعوی حکومت و هوای جانشینی پیامبر را در سر دارد، در حالی که قادر به رساندن سخنان خود به مردم نیست و بیماری آنچنان بر او غلبه کرده است که حتی از رسیدگی به امور خود ناتوان است و ناچار می شود سخنانش را توسط یکی از پسرانش به گوش حاضران برساند.

۲. مردمی که در صحنه ی سقیفه حاضر شده اند، در اوج هیجان و احساس، بزرگان خود را شایسته و لایق امر حکومت می دانند (ویژگی چنین جمعیتی که حقی جعلی را با احساس و عاطفه ای هیجانی تعقیب می کند، عدم تعقل و اندیشه ی خردمندانه است). آنها علی رغم تعصب اولیه به طور ناگهانی از موضع خود عدول می کنند (زیرا شجاعت و بزدلی چنین مردمانی لحظه ای است، اجتماعی که تابعیت خرد و فرمان عقیل را نپذیرفت و دلخوش به حقوقی که من غیر حق برای خود قایل است به هیجان و احساس گرفتار شد، در گذر لحظه ها تحت تصرف شخص و یا گروه

برنامه داری قرار می گیرد که عوامل مؤثر بر عاطفه را به خوبی بشناسد).

۳. ابوبکر و عمر و ابو عبیده با اطلاع یافتن از اجتماع انصار بدون هماهنگی با هیچ کدام از مهاجران و اهل بیت پیامبر به شکلی کاملاً محرمانه به سوی سقیفه می روند و در اجتماع انصار حضور پیدا می کنند.

۴. در فرصتی مناسب ابوبکر رشته ی کلام را به دست می گیرد، ابتدا به ذکر فضایل مهاجران می پردازد و سپس بدون آنکه شایستگی انصار را برای امر خلافت به رسمیت بشناسد سابقه و جهاد و افتخارات مدنی ها را برشمرد و متعاقباً با ذکر خویشاوندی مهاجران با رسول خدا و تخصیص مهاجران اولیه (آنها را از همه بالاتر و برتر دانست) نتیجه گرفت که ما امیرانیم و شما وزیران.

بیانات ابوبکر اگر با هماهنگی قبلی نبوده باشد، بسیار هنرمندانه و دقیق است. او مانند یک روان شناس کار آزموده ابتدا با جریان روحی مخاطبانش همراه شد و با ذکر فضایل غیر قابل انکار انصار که پیوسته به آنها مباحثات می کردند، عطش و نیازهای روانی آنها را فرونشاند و قلوب آنان را چنان به تصرف خود درآورد که چاره ای جز اعتراف به فضیلت مهاجران برای انصار باقی نماند. انصاف این است که ابوبکر در پاسخ انصار هرچه گفت، راست گفت زیرا هم فضیلت های انصار غیر قابل انکار و هم ادعایشان بر جانشینی پیامبر بی اساس بود. او بدون اینکه احساسات انصار را جریحه دار کند و یا به کینه توزی آنها دامن زند با ذکر این مطلب که بعد از مهاجران اولیه کسی به منزلت شما نمی رسد، به آنها تفهیم کرد که راه خطا پیش گرفته اند، و پس از تمجید و تعارف مقام وزارت را

برای انصار اثبات کرد. ابوبکر با عباراتی ظریف روح و روان انصار را به استخدام خود گرفت و به شکلی کاملاً حساب شده با تخصیص مهاجران اولیه انصار را از سایر مهاجران برتر شمرد و با این کار از یک سو از عصیت و کینه توزی انصار کاست و از سوی دیگر با آرام کردن روحیات سرکش مردم نتیجه ای را که خود می خواست گرفت، ضمن اینکه وعده ی وزارت نیز اثری تسکینی و موقت داشت که آنها را در غفلت فروبرد و بعدها نیز هیچ گاه جامه ی عمل به خود نپوشید.

۵. حباب بن منذر اگر چه سخنان خود را محکم آغاز کرد، اما در پایان جز شکست خورده ای بیش نبود، زیرا با گفتن امیری از ما و امیری از شما عملاً باب نقادی و استدلال و اعتراض را بر ضد خود گشود.

۶. عمر بن الخطاب وارد عمل می شود و دوستی و خویشاوندی با رسول خدا را به عنوان امتیاز مهاجران مورد تأکید قرار می دهد و معارضان با عشیره ی پیامبر را افرادی باطل و متمایل به گناه معرفی می کند. لحن و بیان عمر او را در مقام یک مدعی زمامداری در مقابل انصار قرار می دهد.

۷. ابوبکر نیز با فراست کامل در ماجرای سقیفه انصار را به عنوان گروهی محترم، اما زیاده خواه در جایگاه یک طرف دعوا و عمر را به عنوان مدعی العموم مهاجر در سوی دیگر دعوا قرار داده و زیرکانه خود را در منصب حکم مرضی الطرفین در معرض افکار عمومی قرار می دهد، سپس پیشنهاد می کند که با عمر یا ابو عبیده بیعت شود.

۸. اختلاف ریشه دار قبایل اوس و خزرج که محصول طبیعی رفتار و کردار

حساب شده ی ابوبکر بود آشکار، و حسادت بشیر بن سعد موجب مخالفت اسید بن حضیر و تمامی اوسیان با سعد بن عباده می شود.

۹. عمر و ابو عبیده تعارف ابی بکر را در خصوص تصدی حکومت به او برمی گردانند و ابوبکر بدون لحظه ای تأمل علی رغم تعارفهای پیشین دست خود را برای پذیرش بیعت عمر و ابو عبیده به سوی آنها دراز می کند، اما بیش از آنکه احدی از سه چهار تن مهاجر موفق به انجام بیعت شوند بشیر بن سعد با ابابکر به جانشینی پیامبر بیعت می کند.

در صحنه ی سقیفه بنی ساعده به استثنای ابوبکر همه ی افراد اعم از قبایل انصار و مهاجران حاضر در سقیفه غافلگیر و درمانده می شوند، به نحوی که ناراحتی و پریشانی آن هیچگاه از ذهن بزرگان آنها نیز پاک نشد.

ابلیس از غدیر تا سقیفه

پیامبر صلی الله علیه و آله به من خبر داد که ابلیس و رؤسای اصحابش هنگام منصوب کردن امیرالمؤمنین مرا به امر خداوند در روز غدیر خم حاضر بودند.

آن حضرت به مردم خبر داد که من نسبت به آنان از خودشان صاحب اختیارترم، و به ایشان دستور داد که حاضران به غایبان برسانند.

(در آن روز) شیاطین و مریدان از اصحاب ابلیس رو به او کردند و گفتند: «این امت، مورد رحمت قرار گرفته و حفظ شده اند، و دیگر تو و ما را بر اینان راهی نیست. چرا که پناه و امام بعد از پیامبرشان به آنان شناسانده شد». ابلیس غمگین [۱۲۷۹] و محزون رفت.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: بعد از آن پیامبر صلی الله علیه و آله به من خبر داد و فرمود: مردم در سقیفه ی بنی ساعده با ابوبکر بیعت می کنند بعد از

آنکه با حق ما و دلیل ما استدلال کنند. سپس به مسجد می آیند و اولین کسی که بر منبر من با او بیعت خواهد کرد ابلیس است که به صورت پیرمرد سالخورده ی پیشانی پینه بسته چین و چنان خواهد گفت.

سپس خارج می شود و اصحاب و شیاطین و ابلیس هایش را جمع می کند. آنان به سجده می افتند و می گویند: «ای آقای ما، ای بزرگ ما، تو بودی که آدم را از بهشت بیرون کردی!» (ابلیس) می گوید: «کدام امت پس از پیامبرشان گمراه نشدند؟ هرگز! گمان کرده اید که من بر اینان سلطه و راهی ندارم؟ کار مرا چگونه دیدید هنگامی که آنچه خداوند و پیامبرش درباره ی اطاعت او دستور داده بودند ترک کردند». و این همان قول خداوند تعالی است که «و لقد صدق علیهم ابلیس ظنه فاتبعوه الا فریقا من المؤمنین» [۱۲۸۰]، «ابلیس گمان خود را به آنان درست نشان داد و آنان به جز گروهی از مؤمنین او را متابعت کردند».

نتایج نشست اسفبار سقیفه

ایجاد شیعه و سنی

هواخواهان و پیروان علی علیه السلام نظر به مقام و منزلتی که آن حضرت پیش پیغمبر اکرم (ص) و صحابه و مسلمانان داشت، مسلم می داشتند که خلافت و مرجعیت پس از رحلت پیامبر (ص) از آن علی علیه السلام می باشد و ظواهر اوضاع و احوال نیز، جز حوادثی که در روزهای بیماری پیامبر (ص) به ظهور پیوست، نظر آنان را تأیید می کرد.

ولی برخلاف انتظار آنان درست، در حالی که پیامبر اکرم رحلت فرمود و هنوز جسد مطهرش دفن نشده بود و اهل بیت و عده ای از صحابه سرگرم لوازم سوگواری و تجهیزاتی بودند که خبر یافتند، عده ای دیگر که بعدا اکثریت را بردند، با

کمال عجله و بی آنکه با اهل بیت و خویشاوندان پیامبر اکرم (ص) و هوادارانشان، مشورت کنند و حتی کمترین اطلاعی بدهند، از پیش خود، در قیافه خیرخواهی برای مسلمانان در محلی به نام سقیفه خلیفه معین نمودند و علی علیه السلام و یارانش را در برابر کاری انجام یافته قرار داده اند. علی علیه السلام و هواداران او مانند، عباس- زبیر و سلمان و ابوذر و مقداد و عمار پس از فراغ از دفن پیامبر (ص) و اطلاع از جریان امر در مقام انتقاد برآمده به خلافت انتخابی و کارگردانان آن، اعتراض نموده، اجتماعاتی نیز کردند، ولی پاسخ شنیدند که صلاح مسلمانان در همین بود. این انتقاد و اعتراف بود که اقلیتی را از اکثریت جدا کرد و پیروان علی علیه السلام را به همین نام (شیعه علی علیه السلام) به جامعه شناسانید و دستگاه خلافت نیز به مقتضای سیاست وقت مراقب بود که اقلیت نامرده به این نام معروف نشود و جامعه به دو دسته ی اقلیت و اکثریت منقسم نگردد، بلکه خلافت را اجماعی می شمردند و معترض را متخلف از جماعت مسلمانان می نامیدند و گاهی با تعبیرات زشت دیگر یاد می کردند.

استحاله فرهنگی

آنچه برای همه مسلم است و به حدیث متواتر ثابت شده پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله باید حاکم بر سرنوشت سیاسی مؤمنین و جامعه اسلامی علی بن ابی طالب علیه السلام باشد. ولی جریانهای نهان و آشکار و دوست و دشمن با تشکیل سقیفه، یکی از تاریکترین دورانهای صدر اسلام را رقم زد، دوره ای که موجب شد حضور امام معصوم در صحنه جامعه و در امور سیاسی و اقتصادی و نظامی دچار محدودیت و در نهایت

ظاهری و بی تاثیر گردد و این حاصل شوم سقیفه بود که در یک کلام می توان گفت دیانت از سیاست تفکیک شد و یک ارتداد اجتماعی پیش آمد و همین نقطه شروع یک دگرگونی و ارتجاع فرهنگی و به عبارتی استحاله فرهنگی و بازگرداندن مردم از اهداف و خواسته های خدائی پیامبر بزرگوار اسلام بود. حضرت زهرا علیهاالسلام در خطبه ها و بیانات خود به تعدادی از عوامل این استحاله فرهنگی اشاره می کند.

در کتاب تحلیل حوادث ناگوار زندگانی حضرت زهرا علیهاالسلام در یک جمع بندی که با استفاده از خطبه های فاطمه زهرا علیهاالسلام صورت گرفته به این عوامل اشاره می شود.

۱- فانی حرتم بعدالبیان. (سرگردانی و اضطراب)

۲- ظهert فیکم حسکه النفاق. (نفاق و دورویی)

۳- الا تقاتلون قوما نکثوا ایمانهم. (سکوت و بی تفاوتی)

۴- و نکصتم بعد الاقدام. (پیمان شکنی)

۵- تفرون من القتال. (ترک جهاد و مبارزه)

۶- فقیحا لفلول الحد. (ترس و زبونی)

۷- و انتم فی رفاهیه من العیش. (تنبلی و تن آسائی (رفاه زدگی)

۸- و ما الذی نقموا من ابی الحسن. (ترک حمایت از رهبر معصوم (و انزوای رهبری)

۹- ما هذه الغمیزه فی حقی. (از دست دادن روح شهادت طلبی)

۱۰- و اشرکتکم بعد الایمان. [۱۲۸۱] (روی آوردن به شرک و کفر)

۱۱- افحکم الجاهلیه بیغون؟ (بی وفائی)

زمینه سازی حوادث کربلا

مفضل بن حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: "ای مولای من! اشک ریختن را چه ثوابی است؟" فرمود: "در صورتی که به خاطر فردی بر حق اشک ریخته شود ثوابی بی شمار دارد." مفضل مدتی طولانی گریه کرد و گفت ای پسر رسول خدا، روز انتقام گیری شما از روز سختی و اندوهتان بزرگتر است. حضرت فرمود: "ولی هیچ روزی همچون

روز محنت و اندوه ما در کربلا نیست هر چند روز سقیفه و سوزاندن در خانه امیرالمؤمنین علیه السلام و حسنین علیهم السلام و فاطمه علیهاالسلام و زینب و ام کلثوم و فضه و کشتن محسن با ضرب لگد بزرگتر و وحشتناکتر و تلخ تر است زیرا آن روز اصل و ریشه روز عذاب است." و حضرت فرمود: "در روز قیامت حضرت خدیجه و فاطمه بنت اسد که جده های محسن می باشند او را در حالی که خون آلود است با خود می آوردند و به همراه آنان ام هانی و جمانه، عمه های او که دختران ابوطالب می باشند و اسماء بنت عمیس فریادزنان و شیون کنان دستهایشان را بر صورتها کوبیده موهای سر را پریشان می کنند و فرشتگان آنان را با بالهایشان می پوشانند و مادرش حضرت فاطمه علیهاالسلام گریه می کند و فریاد می زند و می گوید: هذا یومکم الذی توعدون. (جبرئیل از طرف) محسن فریاد می زند و می گوید: من ستمدیده ام و یاری می جویم. رسول خدا صلی الله علیه و آله محسن را روی دست گرفته او را بالا به سوی آسمان نگه می دارد و می فرماید: ای خدای من و ای مولای من! ما به خاطر تو در دنیا صبر و بردباری کردیم و امروز روزی است که هر کس هر کار خوبی را که انجام داده حاضر و هر کار بدی را که انجام داده، در مقابل خود می بیند و آرزو می کند که ای کاش بین او و بین کار بدی که انجام داده، فاصله ای بس دور می بود." [۱۲۸۲].

در کتاب فرهنگ عاشورا در این ارتباط چنین آورده است:

دید جریان شناسانه در حوادث، ریشه حادثه عاشورا را در انحراف نخستین در رهبری حکومت می بیند

که در (سقیفه بنی ساعده) اتفاق افتاد. اگر جمعی از امت پیامبر، نیم قرن پس از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله در کربلا فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله را شهید کردند، زمینه آن حوادث گذشته و غضب خلافت و تصدی آل ابوسفیان نسبت به حکومت اسلامی و کنار زدن ائمه از ولایت و رهبری بود. از این رو در زیارت عاشورا کسانی لعن می شوند که آغازگر ظلم بر اهل بیت پیامبر و بنیانگذار ستم به ذریه رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند، و نیز کسانی که به آن ستم نخست راضی شدند، همکاری یا سکوت کردند و زمینه ساز آن بودند، تا آنجا که برای جنگ با عترت پیامبر صلی الله علیه و آله، تمکین کردند: لعن الله امه اسست اساس الظلم والجور علیکم اهل البیت و لعن الله امه دفعتمکم عن مقامکم و ازالتمکم عن مراتبکم التي رتبکم الله فیها و لعن الله امه قتلتمکم و لعن الله الممهدین لهم بالتمکین من قتالکم....

در ماجرای کربلا، همه آنان که از آغاز، اهل بیت را از صحنه اجتماعی و سیاسی امت کنار زدند و بر غضب حکومت اسلامی توطئه کردند، تا آنان که بر کشتن او گرد آمدند و همراهی و متابعت کردند، شریکند. این نکته در جای دیگر زیارت عاشورا مطرح است:

اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و ال محمد و اخر تابع له علی ذلك، اللهم العن العصابه التي جاهدت الحسين و شایعت و بايعت و تابعت علی قتله، اللهم العنهم جميعا.

توطئه سقیفه، تلاشی از سوی شرکت شکست خورده در جبهه های بدر و احد و حنین بود، تا

دوباره به سیادت جاهلی خود برسند و سفیانیان کوشیدند انتقام کشته های خود را از آل پیامبر صلی الله علیه و آله، از طریق سلطه یافتن بر خلافت و تار و مار کردن بنی هاشم و عترت رسول بگیرند. طرح شورا و بیعت ساختگی سقیفه، ظاهری فریبده برای اعمال آن سیاست بود. به قول نیر تبریزی:

کانکه طرح بیعت شورا فکند

خود همانجا طرح عاشورا فکند

چرخ در یثرب رها کرد از کمان

تیر کاندنر نینوا شد بر نشان

هواداران سقیفه، در سپاه کوفه بودند. امام حسین علیه السلام روز عاشورا با بدن مجروح، آنان را (شیعیان آل ابی سفیان) خطاب کرد که نه دین داشتند نه حریت. ابن زیاد وقتی با سر بریده حسین علیه السلام در طشت طلایی روبرو شد، با چوبی که در دست داشت بر لبهای آن سر مطهر می زد و می گفت: یوم بیوم بدر یزید بن معاویه نیز پس از کشتن امام و سرمستی از پیروزی بر آن حضرت، در پیش چشم فرزندان او که به اسارت در کاخ او برده شده بودند، آرزو کرد که کاش نیاکان کشته شده اش در بدر، زنده بودند و به یزید می گفتند دستت درد نکند. کشتن حسین علیه السلام و یارانش را در مقابل کشته های بدر دانست، نکر وحی و نزول جبرئیل شد و گفت اگر از آل احمد صلی الله علیه و آله انتقام نگیرم، از نسل خندف نیستم... حضرت زینب علیها السلام با خطاب یابن الطلقاء به یزید، اشاره به نیاکان مشرک او کرد، که در فتح مکه، پیامبر آزادشان کرد. امام سجاد علیه السلام نیز به یزید گفت: جد من علی بن ابی طالب علیه السلام در جنگ

بدر و احد و احزاب پرچمدار رسول الله صلى الله عليه و آله بود اما پدر و جد تو پرچمدار کفار بودند. کربلا صحنه تجدید کینه های مشرکان و منافقان بر ضد آل الله بود و همان قدرت سیاسی را که میراث رسول خدا بود و غاصبانه به دست دشمن افتاد بر ضد عترت رسول به کار گرفتند و این از شگفتیهای تاریخ است. سیدالشهداء علیه السلام در خطابه خویش در عاشورا به سپاه کوفه چنین فرمود: "شمشیری را که ما به دستتان دادیم علیه ما تیز کردید و به روی ما شمشیر کشیدید و آتشی را که بر دشمنان شما و ما افروخته بودیم بر خود ما افروختید و با دشمنان خدا بر ضد اولیاءالله همدست شدید،" فشحذتم علینا سیفا کان فی ایدینا و حششتم علینا ناراً اضر مناها علی عدوکم و عدونا... و در نقل دیگر: سللتم علینا سیفا فی رقابنا و حششتم علینا نارالفتن... فاصبحتم الباعلی اولیائکم و یداعلیهم لاعدائکم. آیا این همان سخن ابوبکر بن عربی نیست که حسین علیه السلام به شمشیر جدش کشته شد؟ ان حسینا قتل بسیف جده؟

تیری را که عمر سعد صبح عاشورا به سوی اردوی حسینی رها می کند و تیری را که حرمله بر گلوی علی اصغر علیه السلام می زند تیری نیست که در سقیفه رها شد و بر قلب پیامبر نشست؟ و آیا آن تیر، بر حنجره اصغر نشست یا بر جگر دین فرود آمد؟ چه خوب و عمیق دریافته و سروده است مرحوم آیه الله کمپانی:

فما رماه اذ رماه حرمله

و انما رماه من مهد له

سهم اتی من جانب السقیفه

و قوسه

اگر واقعه شوم سقیفه نبود هرگز جنایتهای بعدی که اوج آن در عاشورا بود پیش نمی آمد و مسیر تاریخ اسلام و شیعه به گونه دیگری بود. [۱۲۸۳].

سقیفه در بیانات امیرالمؤمنین

مرحوم شیخ صدوق به سند خود از ابن عباس نقل می کند که در حضور امیر مؤمنان علی (ع) (در زمان خلافتش) سخن از جریان خلافت (بعد از رسول خدا تا آن زمان) به میان آمد، سخن مشروح زیر را فرمود، (که ما آن را از نهج البلاغه [۱۲۸۴] در اینجا می آوریم) که ترجمه اش چنین است: سوگند به خدا فلانی (ابوبکر) ردای خلافت را بر تن کرد، در حالی که به نیکی می دانست من در گردش در آوردن حکومت اسلامی همانند محور سنگهای آسیا هستم (که آسیا بدون آن نمی چرخد) او می دانست که سیلها و چشمه های علم و کمال از دامن کوهسار وجودم، جریان دارد و پرندگان بلند پرواز را یارای وصول به افکار بلند من نیست.

پس من ردای خلافت را رها ساختم، و دامنم را از آن پیچیدم و کنار رفتم، در حالی که در این فکر فرورفته بودم که با دست تنها (بدون یاور) برای گرفتن حقی قیام کنم، و یا اینکه در محیط سانسور و ظلمی که ایجاد کرده بودند، صبر کنم، محیطی که پیران را فرسوده، و جوانان را پیر، و مردان با ایمان را تا آخر عمر، رنجیده و اندوهگین می سازد.

سرانجام دیدم صبر و بردباری به عقل و خرد نزدیکتر است، از این رو راه صبر و استقامت را برگزیدم، ولی مانند کسی بودم که و

فِي الْعَيْنِ قَسْدِي، وَ فِي الْحَلْقِ شَجًا: خاشاک، چشم او را پر کرده، و استخوان، گلوگیرش شده است، با چشم خود می دیدم که میراثم را به غارت می برند، تا اینکه اولی از دنیا رفت، و بعد از خودش خلافت را به دوّمی (پسر خطاب) سپرد.

در اینجا امام علی (ع) به قول اعشی شاعر، متمثل شد که می گوید:

شَتَان مَا يَوْمِي عَلِي كُورَهَا

وَ يَوْمٌ حَيَانَ أَخِي جَابِرٍ

«که چه بسیار بین دیروز و امروز، فرق است! امروز بر کوهان شتر سوادم و گرفتار سختی هستم، ولی در گذشته که با حیّان برادر جابر بودم در کمال آسایش بسر می بردم» [۱۲۸۵].

شگفتا! او (ابوبکر) که در حیات خود از مردم می خواست عذرش را بخواهند، (و با وجود من بیعتش را فسخ کنند) خودش هنگام مرگ، عروس خلافت را برای دیگری عقد کرد، و این دو نفر... خلافت را مانند دو پستان شیر میان خود قسمت نمودند، و آن را در اختیار کسی قرار داد که آدمی سخت خشن و تندخو و پراشتباه و پوزش طلب بود، کسی رئیس خلافت شد که همانند شتر سرکش بود که اگر یار او مهارش را سخت نگه می دارد، و رها نمی کند، بینی شتر پاره می شد و اگر او را آزاد بگذارد در پرتگاه هلاکت بیفتد، سوگند به خدا مردم در زمان او (عمر) به اشتباه افتادند، و در راه راست گام نهادند و از حق دوری جستند، پس من در این مدّت (ده سال و شش ماه) راه بردباری و شکیبائی را به پیش گرفتم، تا او نیز از دنیا رفت، در روزهای آخر زندگیش، خلافت

را در میان جماعتی (شوری) قرار داد، و مرا به پندارش یکی از آنها نمود، براستی پناه به خدا از این شورا، چه وقت بود که مرا با آنها مقایسه می کردند که اکنون مرا در ردیف آنها قرار دهند، ولی باز هم کوتاه آمدم و صبر کردم و در شورای آنها حاضر شدم [۱۲۸۶] بعضی از آنها (سعد وقاص) به خاطر کینه اش با من از من روی برتافت و دیگری (عبدالرحمن شوهر خواهر مادری عثمان، به خاطر خویشی با عثمان) خویشاوندی را مقدم داشت، و آن دو نفر دیگر (طلحه و زبیر) نیز به خاطر جهاتی که ذکرش خوش آیند نیست، به راه دیگر رفتند و در نتیجه سومی (عثمان) برنده شد و زمام امور خلافت را بدست گرفت، او همانند شتر پرخور و شکم برآمده، تصمیمی جز انباشتن بیت المال و خوردن آن نداشت، بستگان پدرش به همکاریش برخاستند، آنها همچون شتران گرسنه ای که بهاران به سوی علفزار هجوم می برند و با حرص عجیبی گیاهان را می خورند، برای بلعیدن اموال خدا دست از آستین برآوردند، سرانجام بافته هایش برای (استحکام خلافت) پنبه شد، و کردار ناشایستش، کارش را تباه ساخت.

سقیفه در بیانات حضرت زهرا

از علی علیه السلام چه چیزی را نپسندیدند؟

وای بر آنان! خلافت را از کوههای بلند رسالت و پایه های نبوت و محل نزول روح الامین با وحی مبین و از عالمان آگاه و حاذق در امر دنیا و دین به کجا کشاندند. بدانید که این زیان آشکار است.

از ابوالحسن (علی علیه السلام) چه چیزی را نمی پسندیدند؟

به خدا قسم، ناراضی بودند از صلابت شمشیرش و بی پروائی او از مرگش و شدت حمله هایش و برخوردهای عبرت آموز او در جنگ،

و از تبحر او در کتاب خداوند و غضب او در امر الهی.

چه کسی را بجای علی علیه السلام انتخاب کردند؟!

به خدا سوگند، اگر از گرفتن مهاری که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به او (علی علیه السلام) سپرده بود خودداری می کردند [۱۲۸۷] با او انس می گرفت و آنان را چنان به آرامی سیر می داد که محل بستن مهار را زخمی نکند و حرکت دهنده ی آن خسته نشود و سواره ی آن به اضطراب نیفتد. و آنان را بر سر آبی فراوان و گوارا و زلال و وسیع می بُرد که آب آن از دو طرف نهر لبریز باشد و دو سوی آن گل آلود نشود، و آنان را از آنجا سیراب بیرون می آورد. و در حالی که [۱۲۸۸] برای آنان سیرابی را پسندیده است ولی خود از آن استفاده نمی کرد مگر بقدر رفع عطش سیراب و دفع شدت گرسنگی.

و اگر خلافت را به او می سپردند برکات آسمان و زمین بر آنان گشوده می شد، ولی آنان از حق روی گردانیدند، پس بزودی خداوند آنان را به آنچه برای خود کسب کرده اند مؤاخذه می نماید و کسانی که ظلم نمودند به زودی سزای آنچه کسب کرده اند به آنان می رسد و نمی توانند مانع چنین عاقبتی شوند.

پیش بینی عاقبت غضب خلافت

هان، بیا و بشنو. و تا زنده ای روزگار امر عجیبی را به تو نشان خواهد داد! و اگر تعجب کنی بدانکه همین حادثه تو را به تعجب واداشته است!

به کدام سو روی آوردند؟! و به کدام تکیه گاهی اِتکا نمودند؟! و به کدام پایه ای اعتماد نمودند؟! و به کدام دستاویزی چنگ زدند؟! و بر ضد کدامین ذریه ای اقدام

کردند و بر آنان چیره شدند؟! و برای چه کسی انتخاب کردند و برای چه کسی رها نمودند؟! چه بد سرپرستی و چه بد دوستانی! و برای ظالمین چه بد جایگزینی است.

به خدا سوگند پس ماندگان را به جای پیشتازان، و ترسوی نادان را بجای دلیر آگاه، و فرومایگان را بجای معتمدان خود قرار دادند. بینی شان بر خاک مالیده باد و پشیمان شوند قومی که گمان می کنند کار درستی انجام می دهند. بدانید که آنان مفسدند ولی خود نمی دانند.

وای بر آنان! آیا کسی که به حق هدایت می کند سزاوارتر به پیروی است یا کسی که خود هدایت نیافته مگر آنکه هدایت شود؟ شما را چه شده است؟! چگونه حکم می کنید؟! خسارت امت با غضب حق علی علیه السلام

بدانید قسم به لایزالی خداوند، هم اکنون فتنه باردار شده است! پس زمان کوتاهی منتظر بمانید تا ثمره اش ظاهر گردد. آنگاه از آن کاسه ای لبریز از خون تازه و سم تلخ کشنده بدوشید. آنگاه است که اهل باطل زیان می کنند، و آیندگان از نتیجه ی آنچه پیشینیان پایه گذارده اند آگاه می شوند.

سپس خیال خود را راحت کنید و قلب خود را برای نزول فتنه قوی کنید و بشارت باد شما را بر شمشیری برنده، و قهر و غلبه ی متجاوز ظالم، و هرج و مرج دائمی و عمومی، و زورگوئی ظالمین که اموال عمومی را غارت می کند و برای شما چیز کمی باقی می گذارد و جمع شما را درو کرده و نابود می نماید.

افسوس بر شما! چگونه خواهید بود هنگامی که دچار سر در گمی می شوید؟ آیا حق را به زور به شما بقبولانیم در حالی که خودتان مایل نیستید؟! خسارت امت با غضب حق علی علیه السلام

جنايات منافقين پس از تسليت رحلت پيامبر

يورث و آتش زدن به خانه وحى

نقل واقعه از زبان شيعه و سنى

نقل علامه مجلسى از زبان عمر

علامه مجلسى عهدنامه اى از خليفه دوم براى معاويه در بحارالانوار آورده كه ماجراى خود را با زهرا عليهاالسلام در آن حكايه كرده است. [۱۲۸۹] از جمله در آن آمده: «به خانه على آمدم تا مگر او را به زباني بيرون كشم. كنيزك فضّه كه به او گفتم: به على بگو براى بيعت با ابوبكر بيرون آيد كه مسلمانان بر خلافت او اجماع كرده اند؛ گفتم: اميرالمؤمنين مشغول است. گفتم: اين را فراموش كن و به او بگو بيرون آيد و الاً داخل مى شويم و او را به اكراه بيرون مى آوريم.

فاطمه بيرون آمد. پشت در ايستاد و گفتم: اين گمراهان دروغگو؛ چه مى گوييد؟ و چه مى خواهيد؟

گفتم: فاطمه! گفتم: عمر! چه مى خواهى؟! گفتم پسر عمويت را چه شده كه تو را براى پاسخ فرستاده و خودش پشت پرده نشسته است؟

گفتم: اى شقى! طغيان تو مرا بيرون آورد و حجت را بر تو تمام كرد...

گفتم: اين اباطيل و افسانه هاى زنانه را از سرت بيرون كن و به على بگو بيرون بيايد.

گفتم مورد احترام ما نيستى، عمر! مرا از حزب شيطان مى ترسانى؟ در حالى كه حزب شيطان بس ضعيف است.

گفتم: اگر على نيايد، هيضم مى آورم و خانه را به روى ساكنانش آتش مى زنم، و آنان را به آتش مى كشم يا على را براى بيعت مى بريم. تازيانه قنقد را گرفتم و زدم. به خالد بن وليد گفتم: تو با مردان هيضم فراهم كنيد. خودم خانه را آتش مى زنم.

فاطمه گفتم: اى دشمن خدا و دشمن رسول او و دشمن اميرالمؤمنين. فاطمه دستهاى خود را پشت در گذاشت تا مرا از باز كردن در بازدارد

خواستم در را باز کنم. نتوانستم. پس با تازیانه به دستهایش زدم چنانکه دردش گرفت و من صدای ناله و گریه اش را می شنیدم. نزدیک بود که نرم شوم و از دم در بازگردم، اما کینه های علی و حرص او به خون دلیران عرب را به یاد آوردم...

پس لگدی به در زدم که فاطمه شکمش را به آن چسبانده بود و پشت آن پنهان شده بود. چنان فریاد زد که گمان کردم که فریادش مدینه را زیر و رو کرد شنیدم که گفت: پدر! یا رسول الله! اینگونه با حبیب و دخترت رفتار می شود؟ آه: فضّه! مرا بگیر که به خدا قسم جنین داخل شکم کشته شد. و شنیدم که او را درد زایمان گرفته است. او به دیوار تکیه داده بود. در را به داخل راندم و داخل شدم. به گونه ای در مقابلم ایستاد که جلوی دیدم را گرفت. از روی مقنعه چنان به گونه اش سیلی زدم که گوشواره اش کنده شد و روی زمین افتاد. علی بیرون آمد. چون احساس کردم که می آید، به سرعت بیرون دویدم و به خالد و قنفذ و کسانی که با آن دو بودند، گفتم: از خطر بزرگی نجات پیدا کردم».

در روایت دیگری آمده: «جنایت بزرگی مرتکب شدم و اینک بر خودم ایمن نیستم. این علی است که از خانه بیرون آمده. همه با هم طاقت او را نداریم. علی بیرون آمد. فاطمه دستانش را به سر برد تا آن را باز کند و از آنچه به او رسیده بود، از خدای بزرگ استغاثه کند. علی، پیراهنش را روی فاطمه انداخت و به او گفت: دختر رسول خدا! خداوند

پدرت را برای جهانیان رحمت فرستاده است، پس تو نیز، ای سرور زنان! برای این خلق نگون بخت رحمت باش نه عذاب. درد زایمانش سخت شد. وارد خانه شد و جنینی را سقط کرد که علی او را محسن نامید.

جمعیتی زیاد فراهم کردم نه برای مقابله با علی بلکه قلبم به آنان محکم شود. آمدم و او را که در محاصره قرار داشت، از خانه اش بیرون آوردم... ابوبکر می گفت: وای بر تو عمر! چه کاری بود که با فاطمه کردی؟! [۱۲۹۰].

نقل مفضل از امام صادق

مفضل حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که از امام حجت - عجل الله تعالی فرجه الشریف - و رجعت برخی مردگان سخن می گوید. از جمله در این روایت آمده: «زدن سلمان فارسی، آتش زدن در خانه امیرالمؤمنین، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام بر رویشان و تازیانه زدن به دستان صدیقه ی کبری فاطمه علیهاالسلام و شکم او و سقط محسن... و جمع هیزم، انباشت آن کنار در برای آتش زدن خانه امیرالمؤمنین، فاطمه، حسن، حسین و زینب، ام کلثوم، فضّه، آتش زدن در، و خروج فاطمه و خطاب او به آنان از پشت در، و سخن او گفت: وای بر تو عمر! این چه جسارتی است که به خدا و رسول می کنی؟ می خواهی نسل رسول خدا را از دنیا قطع کنی و از بین ببری، و نور خدا را خاموش کنی...»

عمر گفت: خودت انتخاب کن یا بیرون آمدن علی برای بیعت با ابوبکر را و یا آتش زدن همه ی شما؟!».

در این روایت آمده: «قنفذ دستش را وارد خانه کرد تا در را باز کند و عمر با تازیانه چنان به بازوی زهرا علیهاالسلام

زد که همچون بازوبند روی بازویش حلقه زد و لگدی به در کوبید که به شکم فاطمه علیهاالسلام خورد در حالی محسن را شش ماهه در شکم داشت، و سقط شدن محسن و هجوم عمر، قنفذ، خالد بن ولید، سیلی زدن به زهرا علیهاالسلام چنانکه گوشواره اش شکست، فاطمه علیهاالسلام بلند بلند می گریست، می گفت: پدر! وا رسول الله! دخترت فاطمه را تکذیب می کنند، او را می زنند و فرزندش را در شکمش می کشند».

... در اثر لگدی که به شکم او زدند و راندن در، درد زایمان گرفت و محسن را سقط کرد. [۱۲۹۱].

نقل از زبان حضرت زهرا

زهرا علیهاالسلام: «هیزم زیادی بر در خانه ی ما جمع کردند و آتش آوردند که خانه ی ما را آتش بزنند. پشت در ایستادم و آنان را به خدا و پدرم سوگند دادم که دست از ما بردارند و منصرف شوند. عمر تازیانه را از دست قنفذ غلام ابوبکر گرفت، و به بازویم زد چنانکه همچون بازوبند به دور بازویم حلقه زد. پس لگدی به در زد و آن را به طرف من راند. من که آبستن بودم، به رویم در افتادم. آتش شعله می کشید و صورتم را می گداخت. سپس چنان مرا سیلی زد که گوشواره ام از گوشم کنده شد و مرا درد زایمان گرفت و محسن بی گناه را کشته سقط کردم». [۱۲۹۲].

نقل سلیم بن قیس هلالی

سلیم بن قیس این قضیه را از سلمان و عبدالله بن عباس روایت می کند که گفتند:

«پس از بیعت با ابوبکر، بارها به دنبال علی فرستادند اما علی حاضر نشد نزدشان بیاید. عمر غضبناک برجست و خالد بن ولید، و قنفذ را صدا زد و دستور داد که هیزم و آتش بیاورند. سپس راه افتاد تا به در خانه علی رسید. فاطمه علیهاالسلام پشت در نشسته بود. پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله سرش را می بست و جسمش نحیف و لاغر شده بود. عمر در زد، سپس ندا داد: پسر ابی طالب! در را باز کن. فاطمه علیهاالسلام گفت: عمر! تو را با ما چه کار، ما را به حال خودمان رها نمی کنی؟! گفت: در را باز کن و آلا خانه را به رویتان آتش می زنیم. فاطمه گفت: عمر! از خداوند عزوجل پروا نداری، در خانه ام بر من وارد

می شوی و بر من هجوم می آوری؟! عمر حاضر نشد برگردد. آتش خواست و در را آتش زد. در سوخت. پس عمر آن را به داخل راند. فاطمه به سوی او آمد و فریاد کشید: پدر! یا رسول الله...» [۱۲۹۳].

نقل شیخ مفید

در روایت شیخ مفید آمده: عمر بن خطاب، قنقد را فرستاد و به او گفت: آنان را از خانه بیرون کن. اگر خارج شدند که شدند و الا هیزمها را بر در خانه اش جمع کن و به آنان بگو: اگر بیرون نیایند، خانه را به رویشان آتش خواهی زد.

سپس خودش همراه جماعتی از جمله مغیره بن شعبه ثقفی و سالم غلام ابوحدیفه راه افتاد تا به در خانه ی علی علیه السلام رسیدند، ندا داد: فاطمه دختر رسول خدا! کسانی را که به خانه ات متوسل شده اند، بیرون کن تا در آنچه مسلمانان در آن داخل شده اند، داخل شوند و الا- به خدا قسم- آنان را آتش می زنم. این حدیث مشهور است. [۱۲۹۴].

در یک متن دیگر آمده: وقتی با ابوبکر بیعت شد، علی و زبیر نزد فاطمه می آمدند و با او مشورت می کردند. سپس به دنبال کارشان می رفتند. این خبر به گوش عمر رسید. نزد فاطمه آمد و گفت: «دختر رسول خدا! به خدا قسم، احدی از خلق از پدرت برایم دوست داشتنی تر نیست. به خدا قسم این مانع من نمی شود که اگر این افراد نزد تو گرد آیند، دستور دهم که در را به رویشان آتش زنند. چون عمر بیرون رفت، آنان نزد فاطمه آمدند. گفت: می دانید که عمر نزد من آمد و به خدا سوگند خورد که اگر باز گشتید، در را به رویتان آتش

خواهد زد. به خدا قسم که او به آنچه سوگند یاد کرده، عمل خواهد کرد. پس با کامیابی پراکنده شوید و خوب بیندیشید... از نزدش پراکنده شدند و تا بیعت نکردند، نزدش بازنگشتند. [۱۲۹۵].

ملاحظه: وی از آتش زدن در سخن می گوید نه خانه و این چیزی است که بدان عمل شد.

۶- عمر: «چون به در خانه رسیدیم و فاطمه علیهاالسلام آنها را دید، در را به رویشان بست. او شک نداشت که بدون اجازه اش کسی وارد نخواهد شد. عمر لگدی به در زد و آن را که از شاخه خرما بود، شکست. سپس وارد خانه شدند و علی را ریسمان به گردن بیرون بردند». [۱۲۹۶].

۷- پیامبر صلی الله علیه و آله در وصیت خود به علی علیه السلام درباره ی فاطمه علیهاالسلام فرمود: «... وای بر کسی که حرمت او را هتک کند، وای بر کسی که خانه اش را آتش بزند، وای بر کسی که خلیل او را اذیت کند، و وای بر کسی که او را به زحمت اندازد و با او بجنگد...». [۱۲۹۷].

نقل عبدالجلیل قزوینی رازی

عبدالجلیل قزوینی رازی: «عمر در بر شکم فاطمه زد و فاطمه را منع کردند که بر پدر خود بگرید...». [۱۲۹۸].

نقل فیض کاشانی

فیض کاشانی: «... سپس عمر جماعتی از طلقاء و منافقان را گرد آورد و با آنان به منزل امیرالمؤمنین علیه السلام آمد. چون با در بسته مواجه شد، فریاد کشیدند: علی! بیرون بیا که خلیفه ی رسول خدا تو را می خواند.

در را برایشان باز نکردند. هیزم آوردند و دم در گذاشتند و آتش آوردند که آن را آتش زنند. عمر فریاد کشید: به خدا قسم، اگر در را باز نکنید، آن را آتش می زنیم.

چون فاطمه دانست که خانه اش را آتش می زنند، برخاست و در را باز کرد. پیش از آنکه با آنان روبه رو شود، او را پرت کردند و فاطمه پشت در پنهان شد.

سپس به امیرالمؤمنین علیه السلام که روی فرشش نشسته بود، یورش بردند و دورش جمع شدند و گریانش را گرفته به زور بیرون آوردند، و کشان کشان به مسجد بردند.

فاطمه بین آنان و شوهرش حائل شد و گفت: به خدا سوگند، نمی گذارم که پسر عمویم را به ستم بکشید. وای بر شما! چه زود در حق ما اهل بیت به خدا و رسول او خیانت کردید. و حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله شما را به پیروی، محبت و تمسک به ما سفارش کرد و خداوند متعال فرمود: (قل لا اسئلكم علیه اجراً الا الموده فی القربى). [۱۲۹۹].

بیشتر مردم علی علیه السلام را به خاطر فاطمه علیهاالسلام رها کردند. عمر به قنفذ- لع- فرمان داد که او را با تازیانه بزند. قنفذ با تازیانه به پشت

و پهلوی فاطمه زد چنانکه او را سخت رنجور ساخت و اثر آن در جسم شریفش باقی ماند. همین ضربت قویترین سبب سقط او بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را محسن نامیده بود...» [۱۳۰۰].

«و امیرالمؤمنین علیه السلام را به مسجد بردند و در برابر ابوبکر نگه داشتند. فاطمه خود را به او رساند تا مگر او را از دستشان رها سازد ولی نتوانست. پس به سوی قبر پدرش رفت و به آن اشاره کرد...» [۱۳۰۱].

نقل محقق کرکی

۳- محقق کرکی: «و طلبیدن اهانت آمیز علی برای بیعت، تهدید به آتش زدن خانه و جمع هیزم در کنار در و سقط جنین فاطمه به نام محسن و لذا همانگونه که علمای ما روایت کرده اند، این مسائل را به زبان آوردند تا دیگران را به ارتکاب ظلم و انتقامگیری (از ساکنان خانه) تحریک نمایند.» [۱۳۰۲].

نقل ابن خیزرانه

ابن خیزرانه در غرر خود می گوید: «زید بن اسلم گفت: من از کسانی بودم که هنگام امتناع علی و یارانش از بیعت، همراه عمر هیزم به در خانه فاطمه آوردیم. عمر به فاطمه گفت: کسانی را که در خانه هستند بیرون کن و آله خانه را با ساکنانش آتش می زنی. گفت: علی، فاطمه، حسن، حسین و گروهی از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله در خانه بودند. فاطمه گفت: فرزندانم را آتش می زنی؟! گفت: آری به خدا قسم، یا بیرون می آیند و بیعت می کنند.» [۱۳۰۳].

نقل ابن ابی شیبہ

ابوبکر بن ابی شیبہ (۱۵۹-۲۳۵) مولف کتاب المصنف، به سند صحیح چنین نقل می کند:

«انه حين بويغ لابي بكر بعد رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم كان علي و الزبير يدخلان علي فاطمه بنت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فيشاورونها و يرتجعون في امرهم.

فلما بلغ ذلك عمر بن الخطاب خرج حتى دخل علي فاطمه، فقال: يا بنت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم والله ما من احد احب الينا من ابيك و ما من احد احب الينا بعد ابيك منك، و ايم الله ما ذاك بما نعي ان اجتمع هؤلاء النفر عندك، ان امرتهم ان يحرق عليهم البيت.

قال: فما خرج عمر جاءوها، فقالت: تعلمون ان عمر قد جاءني، و قد حلف بالله لئن عدتم ليحرقن عليكم البيت، و ايم الله ليمضين لما حلف عليه.» [۱۳۰۴].

«هنگامی که مردم با ابی بکر بیعت کردند، علی و زبیر در خانه فاطمه با او به گفتگو و رایزنی می پرداختند. زمانی که این

مطلب به گوش عمر بن خطاب رسید، به

خانه فاطمه آمد و گفت: ای دختر رسول خدا! به خدا قسم محبوبترین فرد نزد ما پدر تو است و بعد از پدر تو خود شما، ولی به خدا سوگند این محبت، مانع از آن نیست که اگر این افراد در خانه تو جمع شدند دستور دهم خانه را بر سر آنها به آتش بکشند.

این جمله را گفت و بیرون رفت. وقتی علی و زبیر به خانه بازگشتند دخت گرامی علیهاالسلام به علی علیه السلام و زبیر گفت: عمر نزد من آمد و سوگند یاد کرد که اگر تجمع شما در این خانه تکرار شود خانه را بر سر شماها خواهد سوزاند. به خدا سوگند! او آنچه را که قسم خورده انجام می دهد.

یادآور شدیم که گزارش فوق در کتاب «المصنف» با سندی صحیح نقل شده است، اینک به بررسی سند حدیث از دیدگاه رجالیان اهل سنت می پردازیم تا میزان اعتبار تاریخی آن معلوم گردد:

نقل بلاذری

احمد بن یحیی جابر بغدادی بلاذری (متوفای ۲۷۰) نویسنده معروف و صاحب تاریخ بزرگ، رویداد تاریخی فوق را در کتاب «انساب الاشراف» به گونه ی زیر نقل می کند:

«انّ أبابکر أرسل إلى علیّ یرید البیعه، فلم یبایع. فجاء عمر و معه فتیله. فتلقته فاطمه علی الباب، فقالت فاطمه: یا ابن الخطاب! أتراك محرّقا علیّ بابی؟ قال: نعم، و ذلك أقوى فیما جاء به أبوک...» [۱۳۰۵].

«ابوبکر به دنبال علی (علیه السلام) فرستاد تا بیعت کند، ولی علی (علیه السلام) از بیعت با او امتناع ورزید. سپس عمر همراه با فتیله (آتشزا) حرکت کرد و با فاطمه در مقابل در خانه رو به رو شد. فاطمه گفت: ای فرزند خطاب! آیا در صدد

سوزاندن خانه من هستی؟ عمر گفت! بلی، این کار کمک به چیزی است که پدرت برای آن مبعوث شده است!».

با متن و ترجمه ی حدیث آشنا شدیم، اکنون به بررسی سند آن می پردازیم. بلاذری این رویداد تاریخی را با چنین سندی نقل می کند: مدائنی، از مسلمه بن محارب، از سلیمان التیمی و از ابن عون.

نقل ابن قتیبه

مورخ شهیر عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری (۲۱۲-۲۷۶) از پیشوایان ادب و از نویسندگان پر کار حوزه تاریخ و ادب اسلامی است، مولف کتاب تاویل مختلف الحدیث و ادب الکاتب و غیره. [۱۳۰۶]. وی در کتاب «الامامه والسیاسه» چنین می نویسد:

«انّ أبابکر رضی اللّٰه عنه تفقد قوماً تخلّفوا عن بیعتہ عند علی کرم اللّٰه وجہہ فبعث إلیہم عمر فجاء فناداهم و ہم فی دار علی، فأبوا أن یخرجوا فدعا بالحطب و قال: و الّٰہدی نفس عمر بیدہ لتخرجنّ أو لا حرقنّہا علی من فیہا، فقیل لہ: یا أباحفص انّ فیہا فاطمہ فقال: و إن». [۱۳۰۷].

«ابوبکر از کسانی که از بیعت با او سر برتافته و در خانه علی گرد آمده بودند، سراغ گرفت و عمر را به دنبال آنان فرستاد. او به در خانه علی آمد و آنان را صدا زد که بیرون بیایند ولی آنان از خروج از خانه امتناع ورزیدند. در این موقع، عمر هیزم طلبید و گفت: به خدایی که جان عمر در دست اوست بیرون بیاید والا خانه را بر سرتان آتش می زنم. مردی به عمر گفت: ای اباحفص (کنیه ی عمر) در این خانه فاطمه دخت پیامبر است، او گفت: باشد!».

ابن قتیبہ دنبال داستان را سوزناکتر و دردناکتر نوشته است:

«ثم قال عمر، فمشی

معه جماعه، حتى أتوا باب فاطمه، فذقوا الباب، فلما سمعت أصواتهم نادى بأعلى صوتها: يا أبتِ يا رسول الله! ماذا لقينا بعدك من ابن الخطاب و ابن أبي قحافه. فلما سمع القوم صوتها و بكائها انصرفوا باكين و كادت قلوبهم تتصدع و اكبادهم تنفطر و بقى عمر و معه قوم فأخرجوا علياً، فمضوا به إلى أبي بكر، فقالوا له: بايع، فقال: إن أنا لم أفعل فمه؟ قالوا: إذا و الله الذى لا إله إلا هو نضرب نكك...». [۱۳۰۸].

«عمر همراه گروهی به در خانه فاطمه آمدند در خانه را زدند، هنگامی که فاطمه صدای آنها را شنید، با صدای بلند گفت: ای رسول خدا! پس از تو چه مصیبت هایی به ما از فرزند خطاب و ابی قحافه رسید؟! وقتی مردم که همراه عمر بودند صدای زهرا را شنیدند گریه کنان برگشتند، ولی عمر با گروهی باقی ماند و علی را از خانه بیرون کشیدند و نزد ابی بکر بردند و به او گفتند، بیعت کن. علی گفت: اگر بیعت نکنم چه می شود؟، گفتند: به خدایی که جز او خدایی نیست گردنت را می زنیم!!...». [۱۳۰۹].

نقل طبری

محمد بن جریر طبری (متوفای ۳۱۰)، فقیه و تاریخ نگار برجسته اهل سنت در تاریخ خود، رویداد فجیع هتک حرمت به خانه ی وحی را چنین بیان می کند:

«أتى عمر بن الخطاب منزل على وفيه طلحه و الزبير و رجال من المهاجرين، فقال والله لأحرقن عليكم أو لتخرجنن إلى البيعه، فخرج عليه الزبير مُصلتاً بالسيف فعثر فسقط السيف من يده فوثبوا عليه فأخذوه». [۱۳۱۰]

«عمر بن خطاب به در خانه ی علی آمد، در حالی که گروهی از مهاجران در آنجا گرد آمده بودند. وی رو

به آنان کرد و گفت: به خدا سوگند! خانه را به آتش می کشم مگر این که برای بیعت بیرون بیاید. زبیر از خانه بیرون آمد در حالی که شمشیری بر دست داشت، ناگهان پای او لغزید و شمشیر از دست او بر زمین افتاد. در این موقع دیگران بر او هجوم آورده و شمشیر را از دست او گرفتند».

این صحنه ی تاریخی، حاکی از آن است که اخذ بیعت برای خلیفه ی اول، با تهدید و ارباب صورت گرفته و آزادی و انتخابی در کار نبوده است حال، آیا این نوع بیعت ارزشی دارد یا نه؟ خواننده باید در آن داوری نماید.

اکنون سند این رویداد را بررسی می کنیم تا برای افرادی که در صحت این رویدادها به علت پیشداوری شک و تردید می کنند، مجال هیچگونه شک و تردیدی باقی نماند.

نقل ابن عبدربه

شهاب الدین احمد معروف به «ابن عبدربه اندلسی» مؤلف کتاب «العقدالفرید» (متوفای ۴۶۳ ه) در کتاب مزبور بحثی مشروح درباره ی تاریخ سقیفه انجام داده و با اشاره به کسانی که از بیعت ابی بکر تخلف جسته اند چنین می نویسد:

«فَأَمَّا عَلِيٌّ وَالْعَبَّاسُ وَالزُّبَيْرُ فَقَعَدُوا فِي بَيْتِ فَاطِمَةَ حَتَّى بَعَثَ إِلَيْهِمْ أَبُو بَكْرٍ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ لِيُخْرِجَهُمْ مِنْ بَيْتِ فَاطِمَةَ وَقَالَ لَهُ: إِنَّ أَبَا فِقَاتِلَهُمْ، فَأَقْبَلَ بِقَبْسٍ مِنْ نَارِ عَلِيٍّ أَنْ يُضْرَمَ عَلَيْهِمُ الدَّارُ، فَلَقِيَتْهُ فَاطِمَةُ فَقَالَتْ: يَا ابْنَ الْخَطَّابِ أَجِئْتَ لِتَحْرُقَ دَارَنَا؟ قَالَ: نَعَمْ، أَوْ تَدْخُلُوا فِيهَا دَخَلَتْ فِيهِ الْأُمَّةُ». [۱۳۱۱].

«علی و عباس و زبیر در خانه ی فاطمه نشستند تا این که ابوبکر، عمر بن خطاب را فرستاد تا آنان را از خانه فاطمه بیرون کند و به او گفت: اگر بیرون

نیامدند با آنان نبرد کن. عمر بن خطاب با مقداری آتش به سوی خانه ی فاطمه رهسپار شد تا خانه را به آتش بکشد. در این هنگام فاطمه با او روبه رو شد و گفت: ای فرزند خطاب! آمده ای خانه ی ما را بسوزانی؟! او در پاسخ گفت: بلی، مگر این که شما نیز آن کنید که امت کردند (با ابوبکر بیعت کنید).

نقل ابو عبید

ابو عبید قاسم بن سلام (متوفای ۲۲۴) در کتاب نفیس خود به نام «الأموال» که مورد اعتماد فقیهان بزرگ مسلمان قرار دارد، به طور مستند از عبدالرحمان بن عوف نقل می کند که می گوید: در بیماری ابوبکر، برای عیادتش، وارد خانه ی او شدم. او پس از گفتگوی زیاد، به من گفت: آرزو می کنم کاش سه چیز را که انجام داده ام انجام نداده بودم همچنان که آرزو می کنم کاش سه چیز را که انجام نداده ام انجام می دادم. همچنین آرزو می کنم سه چیز را از پیامبر سؤال می کردم.

اما آن سه چیزی که انجام داده ام و آرزو می کنم ای کاش انجام نمی دادم عبارتند از:

۱. «وددت أني لم أكشف بيت فاطمه و تركته وان أغلق علی الحرب». [۱۳۱۲].

«کاش، پرده ی حرمت خانه ی فاطمه را پاره نمی کردم و آن را به حال خود وا می گذاشتم، هرچند برای جنگ بسته شده بود».

ابو عبید هنگامی که به اینجا می رسد به جای جمله: «لم أكشف بيت فاطمه و تركته...» می گوید: کذا و کذا. و اضافه می کند که من مایل به ذکر آن نیستم.

ولی اگر «ابو عبید» روی تعصب مذهبی یا علت دیگر از نقل حقیقت سر بر تافته، خوشبختانه محققان کتاب «الأموال» در پاورقی توضیح داده اند که: جمله های حذف شده ی فوق،

در کتاب «میزان الاعتدال» (به نحوی که بیان گردید) وارد شده است و افزون بر آن، طبرانی در معجم خود، ابن عبدربه در عقدالفرید و افراد دیگر در جاهای دیگر، عبارت حذف شده را آورده اند.

نقل طبرانی

ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی (۲۶۰ - ۳۶۰) شخصیتی است که ذهبی در «میزان الاعتدال» در حق او می نویسد: حافظ و ثبت. [۱۳۱۳] مولف کتاب «المعجم الکبیر» - که کرارا چاپ شده است - آنجا که درباره ی ابی بکر و خطبه ها و وفات او سخن می گوید یادآور می شود: ابی بکر به هنگام مرگ، آرزو کرد:

کاش سه چیز را انجام نمی دادم.

کاش سه چیز را انجام می دادم.

کاش سه چیز را از رسول خدا سؤال می کردم.

سپس، درباره ی آن سه چیزی که ابوبکر آرزو می کرد کاش آن را انجام نمی دادم، چنین می گوید:

«فَأَمَّا الثَّلَاثُ اللَّاتِي وَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَفْعَلْهُنَّ، فَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَكُنْ كَشَفْتُ بَيْتَ فَاطِمَةَ وَتَرَكَتُهُ». [۱۳۱۴].

«آن سه چیزی که آرزو می کنم کاش انجام نمی دادم چنین بود: آرزو می کنم حرمت خانه ی فاطمه را زیر پا نمی نهادم و آن را به حال خود واگذار می کردم».

نقل نظام

ابراهیم بن سیار نظام معتزلی (۱۶۰ - ۲۳۱) از ادبا و دانشمندان مشهور است که به علت زیبایی کلامش در نظم و نثر، به «نظام» معروف شده است.

در کتابهای متعددی از نظام، با اشاره به حضور خلیفه ثانی نزد در خانه ی فاطمه علیهاالسلام، چنین آمده است:

«إِنَّ عَمْرَ ضَرَبَ بَطْنَ فَاطِمَةَ يَوْمَ الْبَيْعَةِ حَتَّى أَلْقَتِ الْمَحْسَنَ مِنْ بَطْنِهَا». [۱۳۱۵].

«عمر در روز اخذ بیعت برای ابی بکر بر شکم فاطمه زد، در نتیجه، فرزندی که وی در رحم داشت و نام آن را محسن نهاده بود سقط شد».

نقل مبرد

محمد بن یزید بن عبدالاکبر بغدادی (۲۱۰-۲۸۵) ادیب و نویسنده معروف اهل سنت- که آثار گران سنگی از او به یادگار مانده است- در کتاب «الکامل» خود، داستان آرزوهای خلیفه ی اول را به نقل از عبدالرحمان بن عوف آورده و یادآور می شود:

«وددت أنى لم أكن كسفت عن بيت فاطمه و تركته ولو أغلق على الحرب». [۱۳۱۶].

«آرزو می کردم ای کاش بیت فاطمه را هتک حرمت نمی کردم و آن را رها می نمودم هر چند برای جنگ بسته شده باشد».

نقل مسعودی

ابوالفرج مسعودی (متوفای ۳۴۵) در مروج الذهب می نویسد: ابوبکر در حال احتضار چنین گفت:

من سه چیز انجام دادم و آرزو داشتم که کاش آنها را انجام نمی دادم، یکی از آن سه چیز این بود که:

«فوددت أنى لم أكن فتشت بيت فاطمه و ذكر فى ذلك كلاماً كثيراً». [۱۳۱۷].

«آرزو می کردم کاش حرمت خانه ی زهرا را زیر پا نمی نهادم و در این مورد سخن زیادی گفت».

مسعودی، با اینکه نسبت به اهل بیت پیامبر، گرایش های سالمی دارد، ولی باز به ملاحظاتی که بر آگاهان به تاریخ پوشیده نیست، از بازگویی سخن خلیفه خود داری کرده و با کنایه رد شده است و تنها به این اکتفا نموده که خلیفه سخن زیادی در این مورد گفت. حالا این سخن زیاد چه بوده است خدا می داند؟!

نقل ابن ابی دارم

احمد بن محمد معروف به ابن ابی دارم، محدث کوفی (متوفای ۳۵۷)، کسی است که محمد بن أحمد بن حماد کوفی درباره ی او می گوید: «کان مستقیم الأمر عامه دهره او در سراسر عمر خود، پوینده ی راه راست بود».

ذهبی نیز می نویسد:

«کان موصوفاً بالحفظ و المعرفه إلا أنه یترفض». [۱۳۱۸].

«او به حافظ و معرفت حدیث شهرت دارد، نقطه ضعفش این است که به تشیع میل داشته است».

اصولاً جای تاسف است که علاقه به اهل بیت، یکی از نقاط ضعف محدثان شمرده شود.

به هر روی، ابن ابی دارم نقل می کند که در محضر او این خبر خوانده می شود:

«انّ عمر رفس فاطمه حتى أسقطت بمحسن».

«عمر لگدی بر فاطمه زد، در نتیجه او فرزندی که در رحم به نام محسن داشت سقط کرد». [۱۳۱۹].

نقل عبدالفتاح عبدالمقصود

این دانشمند خبیر و شهیر مصری، داستان در دربار هجوم به خانه ی وحی را در دو مورد از کتاب خود آورده است که ما به نقل یکی از آنها بسنده می کنیم:

«انّ عمر قال: و الّذی نفسی بیده، لیخرجنّ أو لأحرقنّها علی من فیها...! قالت له طائفه خافت اللّهُ و رعت الرسول فی عقبه: یا أباحفص، إنّ فیها فاطمه...! فصاح لا بیالی: و إن...!» واقترّب و قرع الباب، ثمّ ضربه و اقتحمه... و بدا له علی... ورنّ حینذاك صوت الزهراء عند مدخل الدار... فإنّ هی إلّا رنه استغاثه أطلقتها: یا أبت رسول اللّهُ...

تستعدی بها الراقد بقربها فی رضوان ربّه علی عسف صاحبه، حتّی تبدّل العاتی المدل غیر إهابه، فتبدّد علی الأثر جبروته، و ذاب عنفه و عنفوانه، وودّ من خزی لو یخرّ صعقاً تبتلعه مواطی قدمیه ارتداد هدبه إلیه....

و عند ما نکص الجمع، و راح یفرّ کتوافر الطباء المفزوعه أمام صیحه الزهراء، کان علیّ یقلّب عینیه من حسره و قد غاض حلمه، و قل همّه، و تقبضت أصابع یمینه علی مقبض سیفه کهّم من غیظه أن تغوص فیہ...» [۱۳۲۰].

«قسم به کسی که جان عمر در دست اوست، بیرون بیاید والا خانه را بر سر ساکنانش به آتش می کشم! گروهی که از خدا می ترسیدند و حرمت پیامبر را در نسل او نگه می داشتند، گفتند: ای اباحفص! فاطمه در این خانه است. و او بی پروا فریاد زد: باشد! عمر نزدیک آمد و در زد، سپس با مشت و لگد به در کوبید تا به زور وارد شود. علی علیه السلام پیدا شد.

صدای ناله ی زهرا در آستانه ی خانه بلند شد. آن صدا، طنین استغاثه ای بود که دختر پیامبر سر داده و می گفت: پدر! ای رسول خدا... می خواست از دست ظلم یکی از اصحابش او را که در نزدیکی وی در رضوان پروردگارش خفته بود، برگرداند، تا سرکش گردن فراز بی پروا را به جای خود نشاند و جبروتش را زایل سازد و شدت عمل و سختگیری را نابود کند و آرزو می کرد قبل از این که چشمش به وی بیفتد، صاعقه ای نازل شده او را درمی یابد.

وقتی جمعیت برگشت و عمر می خواست همچون آهوان رمیده، از برابر صیحه ی زهرا فرار کند، علی از شدت تأثیر و حسرت با گلویی بغض گرفته و اندوهی گران، چشمش را در میان آنان می گردانید و انگشتان خود را بر قبضه ی شمشیر فشار می داد و می خواست از شدت خشم در آن فرورود...».

نقل مقاتل ابن ابی عطیه

اشاره

اسناد ظلم و جنایات به حضرت زهرا سلام الله علیه

آتش زدن در

- ۱- سلیم بن قیس، صص ۵۸۵، ۸۶۳-۸۶۸.
- ۲- بحارالانوار، ج ۲۲، صص ۴۸۴-۴۸۵؛ ج ۲۸، صص ۲۶۹، ۲۷۹-۲۹۹، ۳۰۶-۳۰۹، ۳۹۰، ۴۱۱؛ ج ۳۰، صص ۳۴۸-۳۵۰ ج ۳۱، صص ۱۲۶؛ ج ۴۳، صص ۱۹۷؛ ج ۹۵، صص ۳۵۱-۳۵۴؛ ج ۵۳، صص ۱۴-۲۳.
- ۳- عوالم العلوم، ج ۱۱، صص ۴۰۰-۴۰۴، ۴۴۱-۴۴۳.
- ۴- مؤتمر علماء بغداد، صص ۱۳۵-۱۳۷.
- ۵- اثبات الوصیه، ص ۱۴۳.

- ۶- الصراط المستقیم، ج ۳، ص ۱۳؛ شعر برقی (متوفای ۲۴۵ ق).
- ۷- المنتخب طریحی، ص ۱۶۱؛ شعر خلیعی (متوفای ۷۵۰ ق).
- ۸- الغدیر، ج ۶، ص ۳۹۱، شعر علاءالدین حلّی (متوفای قرن هشتم).
- ۹- الانوار القدسیه، صص ۴۲-۴۴.
- ۱۰- ارشاد القلوب، به نقل از بحار الانوار.
- ۱۱- الغارات.
- ۱۲- الشافی فی الامامه، ج ۳، ص ۲۴۱.
- ۱۳- تلخیص الشافی، ج ۳، ص ۷۶.
- ۱۴- الهدایه الکبری، صص ۱۶۳، ۱۷۹، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۱۷.
- ۱۵- حلیها لابرار، ج ۲، ص ۶۵۲.
- ۱۶- نوائب الدهور، ص ۱۹۲.
- ۱۷- فاطمه الزهرا بهجه قلب المصطفی، ج ۲، ص ۵۳۲.
- ۱۸- خصائص الائمہ، صص ۴۷، ۷۲.
- ۱۹- مصباح الانوار.
- ۲۰- الطرف، صص ۲۹-۳۴.
- ۲۱- المحتضر، صص ۴۴-۵۵.
- ۲۲- الانوار النعمانیه.
- ۲۳- تجرید الاعتقاد، ص ۴۰۲.
- ۲۴- نهج الحق، صص ۲۷۱، ۲۷۲.
- ۲۵- کشف المراد، صص ۴۰۲، ۴۰۳.

۲۶- اللوامع الالهيه في المباحث الكلاميه، ص ۳۰۲.

۲۷- مفتاح الباب، ابن مخدوم، ص ۱۹۹.

۲۸- الامامه، ابن سعد جزايري (خطي)، ص ۸۱.

۲۹- الرسائل الاعتقاديه، ص ۴۴۴.

۳۰- كشف الغطاء، ص ۱۸.

۳۱- تشييد المطاعن.

۳۲- الصوارم الماضيه، ص ۵۶.

۳۳- مقتل الحسين مكرم، ص ۳۸۹، به نقل از كاشف الغطاء.

زدين زهرا

۱- امالي صدوق، صص ۹۹-۱۰۱، ۱۱۸.

- ٢٨١، ٢٨٠ صص ١، ج ١، اثبات الهداه، ج ١، صص ٢٨١، ٢٨٠.
- ٣- ارشادالقلوب، ص ٢٩٥.
- ٤- بشاره المصطفى، صص ١٩٧- ٢٠٠.
- ٥- الفضائل ابن شاذان، صص ٨- ١١.
- ٦- غايهاالمرام، ص ٤٨.
- ٧- المحتضر، صص ٤٤- ٥٥، ١٠٩.
- ٨- مناقب آل ابى طالب، ج ٢، ص ٢٠٩.
- ٩- وفاه الصديقه الزهراء، صص ٦٠، ٧٨.
- ١٠- تفسير عياشى، ج ٢، صص ٣٠٧، ٣٠٨.
- ١١- البرهان فى تفسير القرآن، ج ٢، ص ٤٣٤.
- ١٢- كامل الزيارات، صص ٣٣٢- ٣٣٥.
- ١٣- الهدايه الكبرى، صص ١٧٩، ٤٠٧، ٤٠٨، ٤١٧.
- ١٤- حليهاالابرار، ج ٢، ص ٦٥٢.
- ١٥- نوائب الدهور، ص ١٩٤.
- ١٦- فاطمه الزهراء بهجه قلب المصطفى، ج ٢، ص ٥٣٢.
- ١٧- الاختصاص، صص ١٨٤، ١٨٥.
- ١٨- المغنى، ج ٢٠، ق ١، ص ٣٣٥.
- ١٩- الشافى فى الامامه، ج ٤، صص ١١٠- ١٢٠.
- ٢٠- الانوار النعمانيه.
- ٢١- مصباح الانوار، (قرن ششم).

- ٢٢- نوادر الاخبار، ص ١٨٣.
- ٢٣- علم اليقين، صص ٦٨٦-٦٨٨.
- ٢٤- المنتخب طريحي، صص ١٣٦، ١٣٧، ٢٩٣.
- ٢٥- مؤتمر علماء بغداد، صص ١٣٥-١٣٧.
- ٢٦- سيره ائمه الاثني عشر، ج ١، ص ١٣٢.
- ٢٧- الملل والنحل، ج ١، ص ٥٧.
- ٢٨- بهج الصباغه، ج ٥، ص ١٥.
- ٢٩- بيت الاحزان، ص ١٢٤.
- ٣٠- الفرق بين الفرق، ص ١٤٨.
- ٣١- الخطط والآثار، ج ٢، ص ٣٤٦.
- ٣٢- الوافي بالوفيات، ج ٦، ص ١٧.
- ٣٣- شرح نهج البلاغه، ج ٢، ص ٦٠، ج ١٦، صص ٢٣٥، ٢٧١٢٣٦.
- ٣٤- اعلام النساء، ج ٤، ص ١٢٤.
- ٣٥- الصراط المستقيم، ج ٣، ص ١٣.
- ٣٦- الارجوزه المختاره، صص ٨٨-٩٢.
- ٣٧- ديوان مهيار، ج ٢، صص ٣٦٧-٣٦٨.
- ٣٨- الرجوزه فى التاريخ النبى والائمه، صص ١٣، ١٤.
- ٣٩- تراجم اعلام النساء، ج ٢، صص ٣١٦-

- ٤٠- الانوار القدسيه، صص ٤٢-٤٤.
- ٤١- فرائد السمطين، ج ٢، صص ٣٤-٣٥.
- ٤٢- سليم بن قيس، ج ٢، صص ٥٨٥، ٥٨٦، ٥٨٧، ٥٧٤، ٥٧٥، ٩٠٧.
- ٤٣- بحار الانوار، ج ٢٨، صص ٣٧-٣٩، ٥١، ٦٢-٦٤، ٢٦١، ٢٦٨-٢٧٠، پورقي ص ٢٧١ يا ٢٨١، ٢٩٧-٢٩٩، ج ٤٣، صص ١٧٢، ١٧٣، ١٩٧-٢٠٠؛ ج ٩٥، صص ٣٥١-٣٥٤؛ ج ٣٠، صص ٢٩٣-٢٩٥، ٣٠٢، ٣٠٣، ٣٤٨-٣٥٠؛ ج ٤٤؛ ص ١٤٩؛ ج ١٤٩؛ ج ٥٣؛ صص ١٤-٢٣، ١٩٢.
- ٤٤- عوالم العلوم، ج ١١ صص ٣٩١، ٣٩٢، ٣٩٧، ٤٠٠-٤٠٤، ٤١٣، ٤١٤، ٤١٦، ٤٤١-٤٤٣.
- ٤٥- الاحتجاج، ج ١، صص ١٢٠-١٢٦، ٤١٤.
- ٤٦- مرآه العقول، ج ٥، صص ٣١٨-٣٢١.
- ٤٧- ضياء العالمين، ج ٢، ق ٣، صص ٦٠-٦٤.
- ٤٨- جلاء العيون، ج ١، صص ١٨٤-١٨٩، ١٩٣، ١٩٤.
- ٤٩- كامل بهايي، ج ١، صص ٣٠٦، ٣١٢، ٣١٣.
- ٥٠- حديقه الشيعه، صص ٢٦٥-٢٦٦.
- ٥١- روضه المتقين، ج ٥، ص ٣٤٢.
- ٥٢- تراجم اعلام النساء، ج ٢، ص ٣٢١.
- ٥٣- الصوارم الحاسمه.
- ٥٤- نوائب الدهور، ج ١، ص ١٥٧.
- ٥٥- القاب الرسول عليها السلام و عترته، صص ٣٩، ٤٣.
- ٥٦- تلخيص الشافعي، ج ٣، ص ١٥٦.
- ٥٧- النقض، صص ٢٩٨-٣٠٢.

٥٨- اللوامع الالهيه، ص ٣٠٢.

٥٩- مناظره الغروي والهروي، صص ٤٧-٤٨.

٦٠- الامامه ابن سعد جزايري (خطي)، ص ٨١.

٦١- الرسائل الاعتقاديه، صص ٤٤٤، ٤٤٦.

٦٢- الحدائق الناظره، ج ١، ص ٣٥٨.

٦٣- روضات الجنات، ج ١، ص ٣٥٨.

٦٤- التتمه في تواريخ الائمه، صص ٢٨، ٣٥، ٣٩.

شكستن بهلوى زهرا

١- فرائد السمطين، ج ٢، صص ٣٤-٣٥.

٢- امالي صدوق، صص ٩٩-١٠١.

٣- ارشادالقلوب، ص ٢٩٥.

- ٤- اثبات الهداه، ج ١، صص ٢٨٠-٢٨١.
- ٥- بشاره المصطفى، صص ١٩٧-٢٠٠.
- ٦- فضائل ابن شاذان، صص ٨-١١.
- ٧- مصباح كفعمی، صص ٥٥٣.
- ٨- البلد الامین، صص ٥٥١-٥٥٢.
- ٩- علم اليقين، ص ٧٠١.
- ١٠- رشح البلاء، صص ٥٥٣-٥٥٥.
- ١١- الرسائل الاعتقاديہ، ص ٣٠١.
- ١٢- طريق الارشاد، ص ٤٤٥.
- ١٣- الصوارم الماضيہ، ص ٥٦.
- ١٤- اقبال الاعمال، ص ٦٢٥.
- ١٥- بحار الانوار، ج ٢٨، صص ٣٧-٣٩، ٢٦١، ٢٦٨-٢٧٠، ج ٤٣، ص ١٧٢-١٧٣، ج ٨٢، ص ٢٦١، ج ٩٧، صص ١٩٩-٢٠٠، ج ٩٨، ص ٤٤.
- ١٦- كتاب سليم بن قيس، صص ٥٨٦-٥٩٤، ٩٠٧.
- ١٧- عوالم العلوم، ج ١١، صص ٣٩١-٣٩٢، ٤٠٠-٤٠٤.
- ١٨- ضياء العالمين، ج ٢، ق ٣، صص ٦٣-٦٤.
- ١٩- الاحتجاج، ج ١، صص ٢١٠-٢١٦.
- ٢٠- جلاء العيون، ج ١، صص ١٨٦-١٨٨.
- ٢١- مرآه العقول، ج ٥، صص ٣١٨-٣٢٠.
- ٢٢- ادب الطف، ج ٤، ص ٣٢، شعر على بن مقرب (متوفى ٦٢٩ ق) ج ٥، ص ٣٢٩، شعر صالح فتونى (متوفى ١١٩٠ ق).

۲۳- الانوار القدسیه، صص ۴۲-۴۴.

۲۴- شیخ محمد علی جبعی به نقل از خط شهید به نقل از مصباح شیخ ابومنصور.

مجروح شدن چشم زهرا

۱- سیره الائمه الاثنی عشر، ج ۱، ص ۱۳۲.

۲- الانوار القدسیه، صص ۴۲-۴۴.

و منابع دیگر.

شهادت حضرت محسن فرزند حضرت زهرا

۱- مسند احمد، ج ۱، صص ۹۸، ۱۱۸.

۲- البدء والتاریخ، ج ۵، ص ۷۵.

۳- تاریخ دمشق، (ترجمه الامام الحسین)، ص ۱۸.

۴- السنن الکبری، ج ۶، ص ۶۶؛ ج ۱۱، ص ۶۳.

۵- الروضه الفیحاء، ص ۲۵۲.

۶- تذهیب تاریخ دمشق، ج ۴، ص ۲۰۴.

۷- الادب المفرد، ص ۱۲۱.

۸- اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۸؛ ج ۴، ص ۳۰۸.

۹- الاصابه، ج ۳، ص ۴۷۱.

۱۰- الذریه الطاهره، صص ۹۰، ۹۷، ۱۵۵.

۱۱- الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۶۹.

۱۲- نهایه الارب، ج ۱۸، ص ۲۱۳؛ ج ۲۰، صص ۲۲۱، ۲۲۳.

- ١٣- الرياض المستطابه، ص ٢٩٣.
- ١٤- تاريخ الخميس، ج ١، صص ٢٧٩، ٤١٨.
- ١٥- منتخب كنز العمال، ج ٥، ص ١٠٨.
- ١٦- مختصر تاريخ دمشق، ج ٧، صص ٧، ١٧٧.
- ١٧- المستدرک على الصحيحين، ج ٣، صص ١٦٥-١٦٦.
- ١٨- مجمع الزوائد، ج ٨، ص ٢٥-٥٢؛ ج ٤، ص ٥٩.
- ١٩- تلخيص المستدرک.
- ٢٠- ذخائر العقبي، صص ٥٥، ١١٦-١١٩.
- ٢١- انساب الاشراف، ج ٣، ص ١٤٤.
- ٢٢- التبيين فى انساب القرشين، صص ٩١-٩٢، ١٣٣، ١٩٢.
- ٢٣- كفايها الطالب، ص ٢٠٨.
- ٢٤- تذکرها لخواص، صص ١٩٣، ٣٢٢.
- ٢٥- شرح المواهب، ج ٤، ص ٣٣٩.
- ٢٦- البدايه والنهائيه، ج ٧، ص ٣٣٢.
- ٢٧- تاج العروس، ج ٣، ص ٣٨٩.
- ٢٨- كنز العمال، ج ٦، ص ٢٢١.
- ٢٩- مناقب آل ابى طالب، ج ١، ص ١٦.
- ٣٠- الكامل فى التاريخ، ج ٣، ص ٣٩٧.
- ٣١- تاريخ الامم والملوك، ج ٥، ص ١٥٣.
- ٣٢- دلائل النبوه، ج ٣، ص ١٦١.

٣٤٦؛ ج ٧، ص ٣٣٢.

٣٤- الحدائق الوردية، ج ١، ص ٥٢.

٣٥- المواهب اللدنية، ج ١، ص ١٩٨.

٣٦- جمهره نساب العرب، ص ١٦.

٣٧- نزل الابرار، ص ٣٤.

٣٨- الرياض النضرة، مج ٢، ص ٢٣٩.

٣٩- ارشاد السارى، ج ٦، ص ٤٤١.

٤٠- البحر الزخار، ج ١، صص ٢٠٨، ٢٢١.

٤١- اتحاف السائل، ص ٣٣.

٤٢- لباب الانساب، ج ١، ص ٣٣٧.

٤٣- الجواهره فى نسب الامام على، ص ١٩.

٤٤- تاريخ الهجره النبويه، ص ٥٨.

٤٥- صفه الصفه، ج ٢، ص ٥ يا ٩.

٤٦- التحفه اللطيفه، ج ١، ص ١٩.

٤٧- الرياض المستطابه، صص ٢٩٢-٢٩٣.

٤٨- نور الابصار، ص ١٤٧.

٤٩- المختصر فى اخبار البشر، ج ١، ص ١٨١.

٥٠- المعارف، صص ١٤٣، ٢١٠-٢١١.

٥١- ينابيع الموده، ص ٢٠١.

٥٢- عوالم العلوم، ج ١١، ص ٥٣٩.

- ٥٣- عيون الاثر، ج ٢، ص ٢٩٠.
- ٥٤- حبيب السير، ج ١، ص ٤٦٣.
- ٥٥- تاريخ يعقوبى، ج ٢، ص ٢١٣.
- ٥٦- كشف الاستار، ج ٢، ص ٤١٦.
- ٥٧- موارد الظمان، ص ٥٥١.
- ٥٨- ترجمه الامام الحسن، ص ٣٤.
- ٥٩- السيره الحلبيه، ج ٣، ص ٢٩٢.
- ٦٠- المعجم الكبير، ج ٣، صص ٢٩، ٩٦-٩٧.
- ٦١- الاحسان فى تقريب صحيح ابن حبان، ج ١٥، ص ٤١٠.

ذكر محسن

منابع زير فقط نام محسن را بدون ذكر سقط يا عدم سقط او آورده اند:

- ١- قاموس المحيط، ج ٢، ص ٥٥.
- ٢- بحار الانوار، ج ٤٣، صص ١٦-١٧، ٢١٣، ٢٣٨.
- ٣- تاج العروس، ج ٣، ص ٣٨٩.
- ٤- لسان العرب، ص ٤، ص ٣٩٣.
- ٥- دلائل النبوه، ج ٣، ص ١٦٢.
- ٦- عوالم العلوم، ج ١١، صص ٦٩، ٢٧٢، ٤٨٠، ٥٣٩.
- ٧- جامع الاصول، ج ١٢،

صص ٩- ١٠.

٨- ضياء العالمين، ج ٢، ق ٣، صص ٢، ١١.

٩- ذخائر العقبي، ص ٥٥.

١٠- ارشاد الساري، ج ٦، ص ١٤١.

١١- سير اعلام النبلاء، ج ٢، ص ١١٩.

١٢- الاصابه، ج ٣، ص ٤٧١.

١٣- الائمہ الاثنى عشر، ص ٥٨.

١٤- تذهيب الاسماء، ج ١، ص ٣٤٩.

١٥- مقتل للحسين، ج ١، ص ٨٣.

١٦- تاريخ الخميس، ج ١، صص ٢٧٨- ٢٧٩.

١٧- البدايه والنهائيه، ج ٥، ص ٢٩٣.

١٨- الثقات، ج ٢، ص ٢٠٤.

١٩- شرح بهجه المحافل، ج ٢، ص ١٣٨.

٢٠- مآثر الانافه، ج ١، ص ١٠٠.

٢١- نور الابصار، ص ١٠٣.

٢٢- روضها المناظر، ج ٧، ص ١٩٥.

٢٣- فاطمه بنت رسول الله، ص ٩٣.

٢٤- مناقب آل ابى طالب، ج ٣، ص ١٣٢.

٢٥- الهدايه الكبرى، ص ١٧٦.

٢٦- ازهار بستان الناظرين، ج ١، ص ٢٦٣.

سقط محسن بدون ذكر سبب

- ١- كافي، ج ٦، ص ١٨.
- ٢- عوالم العلوم، ج ١١، ص ٤١١.
- ٣- بحار الانوار، ج ٧، صص ٣٢٨-٣٢٩، ج ١٠، ص ١١٢، ج ١٢، صص ٦-٧، ج ٢٣، صص ١٣٠-١٣١، ج ٤٢، ص ٩٠، ج ٤٣، ص ١٤٥، ١٩٥، ج ١٠١، صص ١١٢-١١٨.
- ٤- خصال، ج ٢، صص ٤٣٤ يا ٤٣٤.
- ٥- علل الشرايع، ج ٢، ص ٤٦٤.
- ٦- جلاء العيون، ج ١، ص ٢٢٢.
- ٧- تاريخ اهل البيت، ص ٩٣.
- ٨- كشف الغمه، ج ٢، ص ٦٧.
- ٩- اسعاف الراغبين، ص ٨٦.
- ١٠- تاريخ الائمة، ص ١٦.
- ١١- تاج الموالي، صص ١٨، ٢٣-٢٤.
- ١٢- تنقيح المقال، ج ٣، ص ٨٢.
- ١٣- الفصول المهمه، صص ١٢٦ يا ١٣٥.
- ١٤- نزهة المجالس، ج ٢، صص ١٨٤ يا ١٩٤.
- ١٥- ارشاد المفيد، ج

١، ص ٣٥٥.

١٦- اعلام الوري، ص ٢٠٣.

١٧- المستجاد، ص ١٤٠.

١٨- العمده، ص ٣٠.

١٩- تفسير قمي، ج ١، ص ١٢٨.

٢٠- نور الثقلين، ج ١، ص ٣٤٨.

٢١- البرهان، ج ١، صص ٣٢٨-٣٢٩.

٢٢- اربعين هروي، ص ٦٨.

٢٣- مطالب السؤل، ص ٤٥.

٢٤- الشجره، ص ٦.

٢٥- اولاد الامام علي، ص ٤٦.

٢٦- مشارق الانوار، ص ١٣٢.

سقط محسن با ذكر سبب

١- اثبات الوصيه، ص ١٤٣.

٢- الممل والنحل، ج ١، ص ٥٧.

٣- بهج الصباغه، ج ٥، ص ١٥.

٤- بيت الاحزان، ص ١٢٤.

٥- الوافي بالوفيات، ج ٦، ص ١٧.

٦- شرح نهج البلاغه، ج ٢ ص ٦٠، ج ١٤، ص ١٩٣.

٧- الارجوزه المختاره، صص ٨٨-٩٢.

- ٨- المنتخب طريحي، صص ١٣٦-٢٩٣.
- ٩- ارجوزه العاملي، صص ١٣، ١٤.
- ١٠- تراجم اعلام النساء، ج ٢، صص ٣١٦-٣١٧.
- ١١- الانوار القدسيه، صص ٤٢، ٤٤.
- ١٢- فرائد السمطين، ج ٢، صص ٣٤، ٣٥.
- ١٣- امالي صدوق، صص ٩٩، ١٠٠.
- ١٤- ارشادالقلوب، ص ٢٩٥.
- ١٥- جلاءالعيون، ج ١، صص ١٨٤-١٨٨، ١٩٣.
- ١٦- بشاره المصطفى، صص ١٩٧-٢٠٠.
- ١٧- فضائل ابن شاذان، صص ٨-١٢.
- ١٨- غايبالمرام، ص ٤٨.
- ١٩- المحتضر، ص ١٠٩.
- ٢٠- اقبال الاعمال، ص ٦٢٥.
- ٢١- دلائل الامامه، صص ٢٦-٢٧، ٤٥.
- ٢٢- مهج الدعوات، صص ٢٥٧-٢٥٨.
- ٢٣- مصباح كفعمي، صص ٥٢٢، ٥٥٣-٥٥٤.
- ٢٤- مسند الامام الرضا، ج ٢، ص ٦٥.
- ٢٥- الامامه ابن سعد جزايري (خطي)، ص ٨١.
- ٢٦- ضياءالعالمين، ج ٢، ق ٢، صص ٦٢-٦٤.
- ٢٧- الرسائل الاعتقاديه، ص ٣٠١؛ طريق الارشاد، صص ٤٤٤، ٤٤٦، ٤٦٥.

٢٨- الحقائق الناضرة، ج ٥، ص ١٨٠.

٢٩- تشييد المطاعن، ج ١، صفحات

زياد.

٣٠- الصوارم الماضيه، ص ٥٦.

٣١- روضات الجنات، ج ١، ص ٣٥٨.

٣٢- تلخيص الشافى، ج ٣، صص ١٥٦-١٥٧.

٣٣- النقض، ص ٢٩٨.

٣٤- اللوامع الالهيه، ص ٣٠٢.

٣٥- مناظره الغروى والهروى، صص ٤٧-٤٨.

٣٦- نفحات اللاهوت، ص ١٣٠.

٣٧- احقاق الحق، ج ٢، ص ٣٧٤.

٣٨- سيرهالائمه الاثنى عشر، ج ٣، ص ١٣٢.

٣٩- الصراط المستقيم، ج ٣، ص ١٢.

٤٠- كامل بهايى، ص ٣٠٩.

٤١- التتمه فى تواريخ الاثمه، ص ٢٨.

٤٢- اثبات الهداه، ج ٢، صص ٣٣٧-٣٣٨، ٣٦٠، ٣٧٠، ٣٨٠، ٣٨١.

٤٣- مناقب آل ابى طالب، ج ٣، ص ٤٠٧.

٤٤- بحار الانوار، ج ٣، ص ٣٩٣؛ ج ٢٥، ص ٣٧٣؛ ج ٢٧، صص ٣٧-٣٩، ٢٠٩-٢١٠، ٢٦٤، ٢٦٨، ٢٧٠، ٢٧١، ٢٨١؛ ٣٠٨،

٣٢٣؛ ج ٢٩، ص ١٩٢، ج ٣٠، صص ٢٩٤-٢٩٥، ٣٤٨-٣٥٠؛ ج ٣٩، صص ٤١-٤٢؛ ج ٤٢، ص ٩١؛ ج ٤٣، صص ١٧٠-

١٧٣؛ ١٩٧-٢٠٠؛ ٢٣٣، ٢٣٧، ٢٢، ٢٦٤؛ ج ٨٢، ص ٢٦١؛ ج ٨٣، ص ٢٢٣؛ ج ٩٧، صص ١٩٩-٢٠٠.

٤٥- عوالم العلوم، ج ١١، صص ٣٩١-٣٩٢، ٣٩٨، ٤٠٠، ٤١١، ٤١٤، ٤١٦، ٤١، ٤٤٣، ٥٠٤، ٥٣٩.

٤٦- المجدى فى انساب الطالبين، ص ١٢.

٤٧- فاطمه الزهراء بهجه قلب المصطفى، ج ٢، ص ٥٣٢.

٤٨- نوائب الدهور، صص ١٩٢، ١٩٤.

٤٩- اختصاص، صص ١٨٤-١٨٥، ٣٤٣، ٣٤٤.

٥٠- كامل الزيارات، صص ٣٢٦-٣٢٧، ٣٣٢-٣٣٥.

٥١- وفاه الصديقه الزهراء، ص ٧٨.

٥٢- كتاب سليم بن قيس، صص ٥٨٥-٥٩٠.

٥٣- الاحتجاج، صص ٢١٠-٢١٦، ٤١٤.

٥٤- مرآهاالعقول، ج ٥، صص ٣١٨-٣٢١.

٥٥- كفايه الطالب، ص ٤١٣.

٥٦- حديقه الشيعة، صص ٢٦٥-٢٦٦.

-٥٧

معانى الاخبار، ص ٢٠٥-٢٠٧.

٥٨- الهدايتها الكبرى، صص ١٧٩-١٨٠، ٤٠٨، ٤١٧.

٥٩- حليها لابرار، ج ٢، ص ٦٥٢.

٦٠- البلد الامين، صص ٥٥١-٥٥٢.

٦١- علم اليقين، صص ٦٨٦-٦٨٨، ٧٠١.

٦٢- روضها لمتقين، ج ٥، ص ٣٤٢.

٦٣- تراجم اعلام النساء، ص ٣٢١.

٦٤- نوادر الاخبار، ص ١٨٣.

٦٥- مؤتمر علماء بغداد، صص ١٣٥-١٣٧.

٦٦- البدء والتاريخ، ج ٥، ص ٢٠.

٦٧- فاطمه بنت رسول الله، ص ٩٤.

٦٨- التنبيه والرد على اهل الاهواء، صص ٢٥-٢٦.

٦٩- منتهى الآمال، ج ١، صص ٢٠١، ٢٦٣.

٧٠- التتمه فى تواريخ الائمة، ص ٣٥.

٧١- مقتل الحسين مكرم، ص ٣٨٩.

٧٢- ميزان الاعتدال، ج ١، ص ٢٦٨.

٧٣- لسان الميزان، ج ١، ص ٢٦٨.

٧٤- سير اعلام النبلاء، ج ١٥، ص ٥٧٨.

شهادت حضرت زهرا

- ١- مزار مفيد، ص ١٥٦.
- ٢- مقنعه مفيد، ص ٤٥٩.
- ٣- البلد الامين، ص ١٩٨ يا ٢٨٧.
- ٤- بحار الانوار، ج ٢٥، ص ٣٧٣؛ ج ٢٨، صص ٦٢-٦٤، ٧٣، ٢٦٢، ٢٦٨، ٢٧٠؛ ج ٢٩، ص ١٢٩؛ ج ٤٣، صص ١٧٠، ١٩٧-٢٠٠؛ ج ٥٣، ص ٢٣؛ ج ٩٧، صص ١٦٥-٢٠٠؛ ج ٩٩، ص ٢٢٠.
- ٥- مصباح الزائر، صص ٢٥-٢٦.
- ٦- مصباح المتهجد، ص ٦٥٤.
- ٧- اقبال الاعمال، صص ٦٢٤-٦٢٥.
- ٨- من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٥٧٤.
- ٩- تهذيب الاحكام، ج ٦، ص ١٠.
- ١٠- ملاذ الاخيار، ج ٩، ص ٢٥.
- ١١- الوافي، ج ١٤، صص ١٣٧٠-١٣٧١.
- ١٢- روضهاالمتقين، ج ٥، صص ٣٤٢، ٣٤٥.
- ١٣- جامع الاحاديث الشيعه، ج ١٢، صص ٢٦١-٢٦٤.
- ١٤- مصباح كفعمي، ص ٥٢٢.
- ١٥- كتاب سليم بن قيس، ج ٢، صص ٥٨٦-٥٩٠، ٨٧٣، ٩٠٧، ٩١٥.
- ١٦- كامل بهايي، ج ١، ص

- ١٧- عوالم العلوم، ج ١١، صص ٢٦٠، ٣٩٨، ٤٠٤، ٤٠٠، ٤١١، ٥٠٤.
- ١٨- مرآهاالعقول ج ٥، صص ٣١٥-٣٢٠.
- ١٩- ضياء العالمين، ج ٢، ق ٣، صص ٦٣-٦٤.
- ٢٠- جلاء العيون، ج ١، صص ١٨٤-١٨٦، ١٩٣-١٩٤.
- ٢١- حديقهاالشيعة، صص ٢٦٥-٢٦٦.
- ٢٢- القاب الرسول و عترته، صص ٣٩، ٤٣.
- ٢٣- مؤتمر علماء بغداد، صص ١٣٥-١٣٧.
- ٢٤- الارجوزه المختاره، صص ٨٨-٩٢.
- ٢٥- فضائل ابن شاذان، ص ١٤١.
- ٢٦- دلائل الامامه، صص ٢٦-٢٧، ٤٥.
- ٢٧- كامل الزيارت، صص ٣٢٦-٣٢٧، ٣٣٢-٣٣٥.
- ٢٨- كنزالفوائد، ج ١، صص ١٤٩-١٥٠.
- ٢٩- روضات الجنات، ج ٦، ص ١٨٢.
- ٣٠- الاختصاص، صص ١٨٤-١٨٥، ٣٤٣.
- ٣١- وفاه الصديقه الزهراء، ص ٧٨.
- ٣٢- كافي، ج ١، ص ٤٥٨.
- ٣٣- الرسائل الاعتقاديه، صص ٣٠١-٣٠٢.
- ٣٤- التتمه في تواريخ الائمة، صص ٢٨، ٣٥.

حال و هوای مرکز حاکمیت اسلامی به شکل دیگری درآمده و جامه ی خلافت و حکومت تن پوش دیگران شده بود و خلیفه ی بلافصل پیامبر نیز چاره ای جز تحمل محرومیت و مدارای با معماران شبکه ی براندازی سقیفه بنی ساعده نداشت. در حقیقت با یک لعاب مردمی

راه و روش پیغمبر که متأثر از منطق توحید و قرآن بود، تغییر داده شد. اما هنوز تا رسیدن به اهداف نهایی کودتا مسیرهایی باید پیموده می شد و برای طی این مسیر موانعی وجود داشت که باید بدون مسامحه از پیش روی برداشته می شد.

دختر پیامبر که یگانه یادگار عشق و ایثار و عاطفه و نبوت و رسالت او بود، اصلیتین و مهمترین حجت و قاطعترین دلیل برای اثبات اصالت ادعای علی بن ابی طالب و نفی خواسته های بی ریشه و اساس اصحاب سقیفه بنی ساعده

بود. پس در باور کودتاگران چنین پایگاه خطرناکی به هیچ وجه قابل چشم پوشی نبود.

این کانون مستند و محکم حمایت از حق امامت عدل، آنچنان در اوج و افراستگی قرار داشت که برای دستگاه ویرانگر کودتا تبدیل به هدف اصلی شد. خطر بزرگ این بود که نه فاطمه (س) برای خود آسایش و آسودگی طلب می کرد، نه برنامه ریزان دستگاه براندازی می توانستند به سادگی از کنار وجود مؤثر او بگذرند و او را به خود واگذار کنند. از یک سو دختر رسالت در پاسداری از حریم امامت، اهل عفو و گذشت و کوتاهی نبود، و از سوی دیگر افکار عمومی نمی توانست در بلندمدت نسبت به مواضع و آرای فاطمه (س) بی تفاوت بماند، لذا نفس حضور زهرا (س) به عنوان یک خطر جدی بالقوه تهدیدکننده ی حاکمیتی بود که در منظر خاندان وحی و منطبق توحیدی آنها دارای وجاهت الهی و مردمی نبود.

آنچه در روزهای آغازین رحلت جانسوز رسول خدا به وقوع پیوسته بود برای ابقا و تداوم حاکمیت بزرگان کودتا کفایت نمی کرد. ایجاد محدودیت هرچه بیشتر به منظور خارج ساختن امیرالمؤمنین و خاندان رسالت از زندگی فردی و اجتماعی مردم به عنوان یک استراتژی پایدار می بایست تعقیب می شد تا فرصتی برای به چالش کشیده شدن آرای بزرگان کودتا و دستاورد اجتماع سقیفه بنی ساعده در نتیجه درک صحیح مردم از حقایق پشت پرده به وجود نمی آمد.

خطبه حضرت زهرا برای مردمی که حق شوهرش را غصب کردند!

(۳) خطبتها علیهاالسلام لقوم غضبوا حق زوجها علیهماالسلام

روی آن بعد رحله النبی صلی الله علیه و آله و غضب ولایه وصیّه، احترام عمر بازاره و جعل یطوف بالمدينه و ینادی: ان ابابکر قد بویع له، فهلّموا الی البیعه، فینثال الناس

فیبایعون، حتی اذا مضت أيام أقبل فی جمع کثیر الی منزل علی علیه السلام فطالبه بالخروج، فأبی، فدعا عمر بحطب و نار و قال: والذی نفس عمر بیده لیخرجن أو لا- حرقنه علی ما فیہ- الی ان قال:- و خرجت فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله الیهم، فوقف علی الباب ثم قالت:

لا- عهد لی بقوم أسوء محضر منکم، ترکتم رسول الله جنازه بین یدینا، و قطعتم امرکم فیما بینکم، فلم تؤمرونا و لم تروا لنا حقنا، کأنکم لم تعلموا ما قال یوم غدیر خم.

والله لقد عقد له یومئذ الؤلاء، لیقطع منکم بذلک منها الرجاء، و لکنکم قطعتم الأسباب بینکم و بین نبیکم، و الله حسیب بیننا و بینکم فی الدنیا و الآخره.

(۳) خطبه آن حضرت برای مردمی که حق شوهرش را غصب کردند

روایت شده: بعد از رحلت پیامبر و غصب شدن ولایت وصی آن حضرت، عمر شمشیر به کمر بسته و دور شهر مدینه می چرخید و می گفت: با ابوبکر بیعت شده است، بشتابید به بیعت کردن با او، مردم از هر طرف برای بیعت می آمدند، چند روز که گذشت همراه با گروه کثیری به در خانه حضرت علی علیه السلام آمده و خواستار خروج ایشان از منزل شد، ایشان امتناع کرد، عمر خواستار هیزم و آتش گردید و گفت: سوگند به کسی که جان عمر در اختیار اوست یا خارج می شود یا او را با تمامی اهل خانه آتش می زنم- تا آنجا که گوید:- و حضرت فاطمه علیها السلام بسوی ایشان آمده و کنار درب خانه ایستاد و فرمود: ملتی را همانند شما نمی شناسم که اینگونه عهدشکن و بد برخورد باشند، جنازه رسول خدا

را در دست ما رها کردید و عهد و پیمانهای میان خود را بریده و فراموش نمودید، و ما را به فرمانروائی نرسانده و حقی را برای ما قائل نیستید، گویا از حادثه روز غدیر خم آگاهی ندارید. سوگند بخدا که پیامبر در آن روز ولایت حضرت علی علیه السلام را مطرح کرد و از مردم بیعت گرفت تا امید شما فرصت طلبان را قطع نماید، ولی شما رشته های پیوند معنوی میان خود و پیامبر را پاره کردید، این را بدانید که خداوند در دنیا و آخرت بین ما و شما داوری خواهد کرد.

نفرین حضرت زهرا بر ستمگران و منافقین!

یکی از روشهای مبارزه با ستمگران در زندگی اولیاء خدا و حتی در فرهنگ قرآن برائت جوئی لسانی و لعن و طرد قولی و نفرین، یعنی دعای بر علیه آنان می باشد.

حضرت زهرا علیهاالسلام به ستمگران و منافقین دوران خود نفرین و لعن می فرستاد.

حضرت زهرا علیهاالسلام در حالی که خشم مقدس همه و خود او را گرفته بود، به خلیفه می فرمود:

والله لادعون الله عليك، والله لا اكلمك بكلمه ما حيت. [۱۳۲۱].

(سوگند به خدا تو را نفرین می کنم، سوگند به خدا تا زنده ام کلمه ای با تو صحبت نخواهم کرد.)

پس از ماجرای زشت تهاجم به خانه امام و جسارتهای فراوان درون مسجد و غضب فدک و بی اثر ماندن شهادت شهود و مباحث استدلالی و تداوم سیاستهای کودتایی سران سقیفه، حضرت زهرا علیهاالسلام در مبارزه منفی با آنان خطاب به ابابکر فرمود:

والله لا كلمتك ابدا والله لأدعون الله عليك في كل صلوه. [۱۳۲۲].

(سوگند به خدا از این پس هرگز با تو سخن نخواهم گفت سوگند به خدا شکایت تو

را به خداوند خواهم نمود و در هر نماز تو را نفرین خواهم کرد.)

دفاع مقداد، ابوذر، سلمان، ام ایمن و بریده اسلمی

مقداد برخاست و گفت: یا علی، به من چه دستور می دهی؟ به خدا قسم اگر امر کنی با شمشیرم می زنم و اگر امر کنی خودداری می کنم. علی علیه السلام فرمود: ای مقداد، خودداری کن و پیمان پیامبر و وصیتی که به تو کرده بیاد بیاور.

سلمان می گوید: برخاستم و گفتم: قسم به آنکه جانم به دست اوست، اگر من بدانم ظلمی را دفع می کنم یا برای خداوند دین را عزت می بخشم، شمشیرم را بر دوش می گذارم و با استقامت با آن می جنگم. آیا بر برادر پیامبر و وصیش و جانشین او در امتش و پدر فرزندانش هجوم می آورید؟ بشارت باد شما را به بلا، و ناامید باشید از آسایش!

ابوذر برخاست و گفت: ای امتی که بعد از پیامبرش متحیر شده و به سرپیچی خویش خوار شده اید، خداوند می فرماید: «ان الله اصطفى آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین، ذریه بعضها من بعض والله سمیع علیم»، «خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر همه ی جهانیان برگزید، نسلی که از یکدیگرند، و خداوند شنونده و دانا است». آل محمد فرزندان نوح و آل ابراهیم از ابراهیم و برگزیده و نسل اسماعیل و عترت محمد پیامبرند. آنان اهل بیت نوبت و جایگاه رسالت و محل رفت و آمد ملائکه اند. آنان همچون آسمان بلند و کوههای پایدار و کعبه ی پوشیده و چشمه ی زلال و ستارگان هدایت کننده و درخت مبارک هستند که نورش می درخشد و روغن ان مبارک است. محمد خاتم انبیاء و آقای فرزندان آدم است، و علی وصی اوصیاء و امام

متقین و رهبر سفید پیشانیان معروف است، و اوست صدیق اکبر و فاروق اعظم و وصی محمد و وارث علم او و صاحب اختیارتر مردم نسبت به مؤمنین، همانطور که خداوند فرموده: «النبی اولى بالمؤمنین من انفسهم و ازواجه امهاتهم و اولو الارحام بعضهم اولى ببعض فی کتاب الله»، «پیامبر نسبت به مؤمنین از خودشان صاحب اختیارتر است و همسران او مادران آنانند و خویشاوندان در کتاب خدا بعضی بر بعضی اولویت دارند». هر که را خدا مقدم داشته جلو بیندازید و هر که را خدا مؤخر داشته عقب بزنید، و ولایت و وراثت را برای کسی قرار دهید که خدا قرار داده است.

عمر، در حالی که ابوبکر بالای منبر نشسته بود به او گفت: چطور بالای منبر نشسته ای و این مرد نشسته و روی جنگ دارد و بر نمی خیزد با تو بیعت کند. دستور بده گردنش را بزنیم!

این در حالی بود که امام حسن و امام حسین علیهما السلام ایستاده بودند. وقتی گفته ی عمر را شنیدند به گریه افتادند. امیرالمؤمنین علیه السلام آن دو را به سینه چسبانید و فرمود: گریه نکنید، به خدا قسم بر قتل پدرتان قدرت ندارند.

ام ایمن پرستار پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: «ای ابوبکر، چه زود حسد و نفاق خود را ظاهر ساختید!» عمر دستور داد تا او را از مسجد بیرون کردند و گفت: «ما را با زنان چه کار است»؟!

بریده ی اسلمی برخاست و گفت: ای اعر، آیا بر برادر پیامبر و پدر فرزندانش حمله می کنی؟ تو در میان قریش همان کسی هستی که تو را آن طور که باید می شناسیم! آیا شما دو

نفر همان کسانی نیستید که پیامبر صلی الله علیه و آله به شما فرمود: «نزد علی بروید و به عنوان امیرالمؤمنین بر او سلام کنید»؟ شما هم گفتید: آیا از امر خدا و امر رسولش است؟ فرمود: آری.

ابوبکر گفت: چنین بود ولی پیامبر بعد از آن فرمود: «برای اهل بیت من نبوت و خلافت جمع نمی شود!» بریده گفت: «به خدا قسم پیامبر این را نگفته است. به خدا قسم در شهری که تو در آن امیر باشی سکونت نمی کنم».

عمر دستور داد تا او را هم زدند و بیرون کردند!

تشکر عمر از غلامش قنفذ!!؟

مؤلف گوید: نیز از سلیم بن قیس نقل شده: که عمر بن خطاب در یکسال نصف حقوق همه ی کارگزارانش را به عنوان غرامت (و کمبود بودجه و مالیات) برداشت، ولی حقوق قنفذ را به طور کامل پرداخت، سلیم می گوید به مسجد رسول خدا (ص) رفتم گروهی را دیدم در گوشه ای نشسته اند، همه ی آنها از بنی هاشم بودند، جز سلمان و ابوذر و مقداد و محمد بن ابی بکر و عمر بن ابی سلمه و قیس بن سعد بن عباده، در این جلسه، عباس (عموی پیامبر) به علی (ع) گفت: «چرا عمر مانند همه ی کارگزارانش، از حقوق «قنفذ» چیزی نکاست؟!»

حضرت علی (ع) به اطراف خود نگاه کرد و سپس قطرات اشک از چشمانش سرازیر شد، آنگاه در پاسخ عباس فرمود:

شَكَرَ لَهُ ضَرْبَهُ ضَرْبَهَا فَاطِمَةَ بِالسُّوْطِ فَمَاتَتْ وَ فِي عَضْدِهَا آثَرُهُ كَأَنَّهُ الدَّمْلُجُ.

: «حقوق قنفذ را کم نکرد، تا از او تشکر نماید بخاطر ضربت تازیانه ای که او بر فاطمه (س) نواخته بود، که وقتی فاطمه (س) از دنیا رفت، اثر آن تازیانه در بازوی او

وجود داشت و همانند بازوبند، نمایان بود».

حضرت زهرا در آستانه ی شهادت

پرستاران و عیادت کنندگان حضرت زهرا

حضرت فاطمه علیهاالسلام در خانه خود در بستر بیماری قرار گرفت و غم و اندوه دیگری بر آن خانه سایه افکند. فرزندان صغیر و خردسال او در اطراف بستر مادر مانند پرندگان بال و پر شکسته سر به زیر انداخته، در فکر فرورفته و چهره زرد و نحیف و سیلی خورده او را نظاره می کردند. پرستاران او ام سلمه زن ابورافع و اسماء بنت عمیس بودند. خبر بیماری و بستری شدن فاطمه علیهاالسلام در میان مردم مدینه و مهاجر و انصار طنین انداز شد. زنان مهاجر و انصار تصمیم گرفتند به عیادت حضرت فاطمه علیهاالسلام بروند، گروهی گرد هم آمده و به حضور او رسیدند.

«فقلن کیف اصیبت من علتک یا بنه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فحمد الله و صلت علی ابیها، و به او خطاب کرده گفتند شب را چگونه به صبح کردید از بیماری خود ای دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، (فاطمه علیهاالسلام) حمد و ثنای الهی را بجا آورد و به پدر خود درود فرستاد.»

«ثم قالت اصیبت والله عائفه لدنیا کن قالیه لرجالکن، سپس فرمود: به خدا سوگند صبح کردم در حالی که از دنیای شما بیزارم و بغض مردان (ابوبکر و عمر و...) در دلم جای گرفته است.»

«لفظتھم بعد ان عجمتھم و شنأتھم بعد ان سبرتھم، از دهان به دورشان انداختم بعد از آنکه گاز گرفتمشان و از آنها بدم آمد بعد از آنکه امتحانشان کردم.»

این کلمات کنایه و استعاره است. و به معنی آنست که مردان شما را امتحان و ازمون نمودم اما

آنها بد از امتحان درآمدند و لذا از آنها بیزار می باشم.

«فقبحا لفلول الحد، چه زشت است کنندی، آنچه تندی از آن مطلوب می باشد.»

این جمله نیز کنایه است. و به معنی آن است که همانگونه که از شمشیر تیزی و تندی انتظار می رود، حال اگر کند باشد زشت و نارواست. از مردان شما هم وفا و معاونت و همکاری انتظار می رفت اما برعکس بی وفایی و بی اعتنائی دیده شد.

«واللعب بعد الحد، و چه زشت است بازی بعد از جدیت و کوشش.»

یعنی زشت و نارواست برای مردمی که کار را با اراده و جدیت شروع کردند حال برگردند و بازیگر شوند.

«و قرع الصفاه و صدع القناء و خیل الراء و زلل الالهواء، و چه زشت است کوبیدن بر سنگ خارا و چه قبیح است شکاف برداشتن سرنیزه ها و حيله و نیرنگ در آراء و اندیشه ها و لغزش در خواسته ها.»

یعنی کار اینها مانند مشت بر سنگ کوفتن و بالاخره نیزه به سنگ زدن که عاقبت سرنیزه شکاف برمی دارد و می شکند و فایده نمی برد و زشت و قبیح است که انسان مزورانه فکر کند و در خواسته های خود راه لغزش و سقوط را دنبال کند.

«و بئس ما قدمت لهم انفسهم ان سخط الله عليهم و فی العذاب هم خالدون، و مردان شما بد چیزی برای خود پیش فرستادند و آن اینکه خشم خدا را برای خود فراهم آوردند و در عذاب جهنم جاودان خواهند بود.»

«لا- جرم لقد قلدتهم ربقتها و انما الناس مع الملوک والدنیا الا من عصم الله، به ناچار ریسمان فدک و خلافت را به گردن (ابوبکر و عمر) آنها

انداختم و همانا مردم با شاهان و صاحبان قدرت و دنیا می باشند، مگر آن کس را که خدا حافظ و مراقب او باشد.»

دو جمله و نکته قابل ملاحظه در بیان اخیر است، یکی اینکه حضرت فاطمه علیها السلام با دل آزرده‌گی تمام و یأس از مهاجر و انصار فرمود: من آمدم از مردان شما استمداد کنم. اما وقتی یاریش نکردند و غاصبین اصرار در غصب داشتند آنها را رها کرد، دیگر آنکه هنگامی که غاصبینی زمام امور را به دست گرفتند، مردم به بطلان آنها فکر نکردند و بلکه به دنبال آنها رفتند که گویا این رسم مردم است که پیرو قدرت و همراه آن می باشند!.

«و حملتهم اوقتها و سنت علیهم غاراتها فجدها و عقرا و بعدا للقوم الظالمین، و سنگین بار آن را بر آنها تحمیل نموده و تمام مظالم و مفسد تغییر مسیر حکومت را متوجه آنها نمودم، پس هلاکت و نابودی و جراحت و ناسالمی و دوری، از آن قوم ستمگر باد.»

«ویحهم انی زعزعوها عن رواسی الرساله، وای بر آنها، به کجا حرکت و تغییر جهت دادند خلافت را از آن پایگاههای محکم رسالت.»

«و قواعد النبوه والدلاله و مهبط الروح الامین والطیبین بامور الدنیا والدین، و از پایه های نبوت و رهبری و از محل نزول جبرئیل امین و از کسی که حاذق و آگاه به امور دین و دنیا می باشد، خلافت را منحرف کردند.»

«الا ذلک هو الخسران المبین، آگاه باشید که این بزرگترین زیانی آشکار است که آنها مرتکب شدند.»

«و ما الذی نعموا من ابی الحسن، و چه عاملی باعث شد که اینها انتقامجویانه با ابوالحسن «علی علیه السلام» برخورد

«نقموا والید منه نکیر سیفه و قله مبالاته لحتفه، به خدا سوگند از او به خاطر شمشیر باطل برانداز او انتقام گرفتند و به خاطر بی باکی و نترسیدن او از مرگ خود بود.»

«و شده و طأته و نکال وقعته و تنمره فی ذات امه و صلی الله علی محمد و آل محمد، و به علت محکمی قدمهای او بر روی باطل و له کردن آن و به خاطر اینکه گناهکار و جنایتکار را به شدت عقوبت می کرد و به خاطر پلٹک صفتی و شجاعت و تسلیم ناپذیری او در راه خدا.»

زنان مهاجر و انصار با شنیدن آن بیانات و حقایق، سرافکنده و شرمنده از حضور فاطمه علیهاالسلام خارج شدند و به خانه های خود برگشتند و گفتار فاطمه علیهاالسلام را برای مردان خود بیان نمودند. عده ای از مهاجرین و انصار تصمیم گرفتند از فاطمه علیهاالسلام عیادت کنند و عذر تقصیر بخواهند، لذا آمدند و وارد شدند و پس از حضور گفتند ای دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اگر قبل از آنکه ما با ابوبکر بیعت کنیم علی علیه السلام از ما خواسته بود که با او بیعت کنیم دست از او نمی کشیدیم. فاطمه علیهاالسلام که گفتار آنها را مزورانه تلقی نمود با ناراحتی از آنها خواست که منزل را ترک کنند و فرمود شما هیچ عذری ندارید و مقصر می باشید. [۱۳۲۳].

پس از آن موضع مزاجی حضرت فاطمه علیهاالسلام روز به روز بدتر می شد. عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنید که فاطمه زمین گیر شده و دیگر کسی به حضور نمی پذیرد پیغام برای حضرت علی علیه السلام

فرستاد و گفت: عمویت عباس اسلام می رساند و می گوید من وقتی شدت کسالت فاطمه علیهاالسلام را شنیدم غم زده و افسرده شدم، چنین می نماید که او اولین کسی است که به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ملحق می شود، پس اگر قضیه رحلت او حتمی است من مهاجرین و انصار را جمع کنم تا نماز بر او بخوانند و به ثوابی برسند و خود برای دین هم عظمت و زینتی خواهد بود.

عمار یاسر می گوید: من حضور داشتم که علی علیه السلام فرمود: سلام مرا به عمویم برسان و به او بگو خداوند محبت و لطف تو را از ما نگیرد، مشورت و نظر تو را فهمیدم، اما حضرت فاطمه علیهاالسلام پیوسته مورد ستم بوده و او را از حق وی منع نموده و ارث او را به وی ندادند، توصیه و سفارش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در حق او رعایت نکردند و از تو می خواهم که اجازه بدهی که مطابق وصیت او عمل کنم که سفارش کرده است مخفیانه دفن شود.

فرستاده عباس جواب علی علیه السلام را برای او آورد، عباس گفت: خدا پسر برادرم را رحمت کند که او آمرزیده است، رأی و نظر او مطاع خواهد بود، از میان فرزندان عبدالمطلب بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرزندی پربرکت تر از علی علیه السلام متولد نشده است، علی علیه السلام در هر کرامتی با سابقه تر و در هر فضیلتی داناتر از همه و در سختیها و ناملایمات شجاع تر از همه و در یاری دین حنیف از همه با دشمن مبارزتر و اولین کسی است که

به خدا و رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم ایمان آورد. [۱۳۲۴].

حالات جانسوز حضرت زهرا به روایت فضه خادمه

روی ورقه بن عبدالله الأزدی، قال: خرجت حاجا الى بيت الله الحرام، راجيا لثواب الله رب العالمين، فبينما انا اطوف و اذا انا بجاريه سمراء، و مليحه الوجه، عذبه الكلام، و هي تنادى بفصاحه منطقتها، و هي تقول:

ورقه بن عبدالله ازدی روایت نموده است: به امید ثواب خداوند و پروردگار عالمیان به حج بیت الله الحرام مشرف شدم. ناگهان هنگام طواف دیدم که دوشیزه ی گندم گون، نمکین و شیرین سخنی با کلام فصیح دعا می نمود و می گفت:

اللهم، رب الكعبه الحرام، والحفظه الكرام، و زمزم والمقام، والشماعر العظام، و رب محمد خير الانام، صلى الله عليه و آله البرره الكرام، (اسالك) ان تحشرنى مع ساداتى الطاهرين، و ابنائهم الغر المحجلين الميامين.

ای خدا، و ای پروردگار خانه ی محترم کعبه، و پروردگار فرشتگان بزرگوار نگاهبان اعمال، و پروردگار زمزم و مقام ابراهیم علیه السلام، و جایگاه های بزرگ و ارجمند مناسک حج، و پروردگار برترین مخلوقات، حضرت محمد- که درود خداوند بر او و خاندان نیکوکار و گرامی او باد!- (از تو درخواست می نمایم) که مرا با سروران پاکیزه ام و پسران برجسته و درخشان و خجسته ی آنان محشور گردانی.

ألا، فاشهدوا يا جماعه الحجاج والمعتمرين، ان موالى خيره الاخيار، و صفوه الابرار، والذين علا قدرهم على الاقدار، و ارتفع ذكرهم فى سائر الامصار، المرتدين بالفخار.

هان! ای گروه حاجیان و عمره بجا آورندگان، شاهد باشید که سروران من، برگزیده ی برگزیدگان، و منتخب نیکان، و از همگان ارجمند می باشند، و یادشان در تمام بلاد بلند و به نیکی یاد می شوند و به لباس فخر آراسته اند.

قال ورقه

بن عبدالله: فقلت: يا جاريه، انى لاطنك من موالى اهل البيت عليهم السلام. فقالت: اجل، قلت لها: و من انت من موالىهم؟ قالت: انا فضه امه فاطمه الزهراء، ابنه محمد المصطفى، صلى الله عليها و على ابيها و بعلها و بنيتها.

ورقه بن عبدالله مى گوید: به او گفتم: اى دختر، من يقين دارم که تو از دوستداران اهل بيت عليهم السلام هستى، وى گفت: بله، گفتم: نامت چيست؟ گفت: من فسه، کنيز فاطمه ي زهرا، دختر حضرت محمد مصطفى مى باشم، که درود خداوند بر او و پدر و شوهر و فرزندان او باد!

فقلت لها: مرحبا بك و اهلا- و سهلا، فلقد كنت مشتاقا الى كلامك و منطقك، فاريد منك الساعه ان تجيبني من مساله اسالك، فاذا انت فرغت من الطواف، قفى لى عند سوق الطعام حتى آتيك و انت مثابه ماجوره. فافترقنا.

گفتم: خيلى خوش آمدى و خيلى خوشوقتم، من بسيار مشتاق كلام و سخن تو بودم، مى خواهم يك سؤالى از تو بکنم و تو به من پاسخ دهى. وقتى طواف را به پايان بردى، کنار بازار غله بایست تا من بيايم، خداوند به تو اجر و پاداش دهد. و به اين ترتيب از هم جدا شدیم.

فلما فرغت من الطواف و اردت الرجوع الى منزلى، جعلت طريقى على سوق الطعام، و اذا انا بها جالسه فى معزل من الناس، فاقبلت عليها، و اعتزلت بها، و اهديت اليها هديه و لم اعتقد انها صدقه، ثم قلت لها: يا فضه، اخبرينى عن مولاتك فاطمه الزهراء عليهما السلام، و ما الذى رايت منها عند و فاتها بعد موت ابيها محمد صلى الله عليه و آله و سلم.

وقتى طواف را به پايان

بردم، هنگام بازگشت به منزل، راهی را که از بازار غله می گذشت انتخاب نمودم، ناگهان دیدم که وی در گوشه ای به دور از مردم نشسته است. نزد او رفتم و او را کنار کشیدم و بدون اینکه قصد صدقه بکنم هدیه ای به او دادم، سپس به او گفتم، ای فاضله، از سرورت فاطمه ی زهرا علیهم السلام و وقایعی که بعد از مرگ پدرش حضرت صلی الله علیه و آله و سلم و هنگام وفات وی، از او دیدی به من خبر ده.

قال ورقه: فلما سمعت کلامی، تفرغت عیناها بالدموع ثم انتحبت نادبه، و قالت: یا ورقه بن عبدالله، هیجت علی حزنا ساکنا، و اشجانا فی فوادی کانت کامنه، فاسمع الان ما شاهدت منها علیها السلام:

ورقه (راوی حدیث) می گوید: به محض اینکه سخن من تمام شد، چشمان فاضله پر از اشک گردید و بلند بلند گریست و گفت: ای ورقه بن عبدالله، اندوه فرو نشسته و غمهای نهفته ی دلم را برانگیختی، اینک وقایعی را که من از آن حضرت علیها السلام دیده ام بشنو.

اعلم انه لما قبض رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، افتجع له الصغیر والكبیر، و کثر علیه البكاء، و قل العزاء، و عظم رزوه علی الاقرباء والاصحاب والاولیاء والاحباب، والغرباء والانساب، ولم تلق الا کل باک و باکیه، و نادب و نادبه، و لم یکن فی اهل الارض والاصحاب والاقرباء والاحباب اشد حزنا و اعظم بکاء و انتحابا من مولاتی فاطمه الزهراء علیها السلام، و کان حزنها یتجدد و یزید، و بکاوها یشتد.

بدان، رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دل کوچک و بزرگ را به درد

اشک ریختن و گریه ی بلند، ناله سر دادند و از همه سو گرد آمدند، و برای اینکه صورت زنان نمایان نشود چراغها را خاموش کردند، و زنان تصور کردند که گویی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از قبر بیرون آمده است، و مردم به خاطر مصیبت آن حضرت مدهوش و متحیر گردیدند.

و هی علیهاالسلام تنادی و تندب اباه: وا أبتاه، واصفياه، وامحمدا، وا ابا القاسماه، و اربیع الارامل والیتامی، من للقبله والمصلی؟
و من لابتکک الوالهه الثکلی؟

و فاطمه ی زهرا علیهاالسلام ندا برمی آورد و بر پدر بزرگوارش اینگونه نوحه سرایی می کرد: وای پدرم، وای بر برگزیده ی خدا، وای محمداه، وای اباالقاسم، وای بر کسی که بهار و مایه ی شادمانی نیازمندان (یا: بیوگان) و یتیمان بود، دیگر چه کسی (مدافع اهل) قبله و جایگاه نمازگزاران نمازگزاران خواهد بود؟ و دیگر دختر سرگشته ی مصیبت زده ات چه کسی را دارد؟

ثم اقبلت تعثر فی اذیالها و هی لا تبصر شیئا من عبرتها، و من تواتر دمعته، حتی دنت من قبر أبیها محمد صلی الله علیه و آله و سلم، فلما نظرت الی الحجره وقع طرفها علی الماذنه، فقصرت خطاها، و دام نحبیها و بکاهها، الی ان اغمی علیها، فتبادرت النسوان الیها، فنضحن الماء علیها و علی صدرها و جبینها حتی افاقت.

سپس در حالی که لباسش بر زمین کشیده می شد و از بسیاری گریه و جاری شدن اشک چیزی را نمی دید، آمد و نزدیک قبر پدر بزرگوارش حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ایستاد. به محض اینکه به حجره نگاه کرد و چشمش بر ماذنه افتاد، آهسته گام برداشت و پیوسته ناله

و گریه نمود تا اینکه بیهوش گردید. زنان به سوی او شتافتند و آب بر صورت و سینه و پیشانی اش پاشیدند تا اینکه به هوش آمد.

فلما افاقت من غشيتها، قامت و هی تقول: رفعت قوتی، و خاننی جلدی، و شمت بی عدوی، والکمد قاتلی. یا اَبَته بقیت والهه و حیده، و حیرانه فریده، فقد انخمد صوتی، و انقطع ظهري، و تنغض عیشی، و تکدر دهری، فما اجد یا اَبَته بعدک انیسا لوحشتی، و لا رادا لدمعتی، و لا معینا لضعفی، فقد فنی بعدک محکم التنزیل، و مهبط جبرئیل، و محل میکائیل. انقلبت بعدک یا اَبَته الاسباب، و تغلقت دونی الابواب، فانا للدنیا بعدک قالیه، و علیک ما ترددت انفاسی باکیه، لا ینفد شوقی الیک، و لا حزنی علیک.

وقتی به هوش آمد برخاست و فرمود: توانم از بین رفته، و شکیبایی و استقامتم با من یاری نمی کند، و دشمنم به من شماتت می کند، و اندوه شدید و درد دلم از افسردگی مرا خواهد کشت. پدر جانم، سرگشته و بی کس و متحیر و تنها شده ام، و صدایم خاموش گردیده و نیروی پشتم از بین رفته، و زندگی برایم تلخ، و روزگارم تیره و تار شده است. پدر جانم، بعد از تو کسی را نمی یابم که مونس احساس تنهایی من گردد، و اشک چشمم را فرو نشانند، و در ضعف و ناتوانی یاورم باشد. بعد از تو آیات محکم قرآن و نزول جبرئیل و آمدن میکائیل همگی برچیده شد.

پدر جانم، بعد از تو اسباب (نیل به مقامات معنوی و اخروی) واژگون، و درها به روی من بسته شد، لذا بعد از تو دیگر، از دنیا خوشم نمی آید،

و تا زمانی که نفسهایم می رود و می آید خواهم گریست، و شوق من به تو و اندوهم بر تو پایان نمی پذیرد.

ثم نادت: یا ابتاه، والباه، ثم قالت:

ان حزنی علیک جدید

و فوادی واللّه صب عنید

کل یوم یزید فیه شجونی

و اکتیابی علیک لیس یبید

جل خطبی، فبان عنی عزائی

فبکائی کل وقت جدید

ان قلبا علیک یالف صبیرا

او عزاء، فانه لجلید

سپس ندا بر آورد: ای پدر جانم، وای بر عقل من، پس فرمود:

به راستی که اندوه من بر تو تازه، و به خدا سوگند دلم عاشق و مشتاق توست و به هیچ وجه از تو روی بر نمی گرداند.

هر روز اندوه هایم افزون می گردد، و افسردگی و شکستگی من از غم تو هرگز از من جدا نمی شود.

گرفتاری و مصیبت من بزرگ و سخت است، لذا شکیبایی از من کناره گرفته، و هر زمان گریه ام تازه می گردد.

به راستی هر کس که با وجود انس به تو، صبر و شکیبایی کند و یا تسلی بیابد، واقعاً سخت دل و قسی القلب است.

ثم نادت: یا ابتاه، انقطعت بک الدنیا بانوارها، و زوت زهرتها و کانت ببهجتک زاهره، فقدا سود نهارها، فصار یحکی حنادسها

رطبها و یابسها. یا ابتاه، لا زلت آسفه علیک الی التلاق. یا ابتاه، زال غمضی منذ حق الفراق. یا ابتاه، من للارامل والمساکین؟ و

من للامه الی یوم الدین؟ یا ابتاه، امسینا بعدک من المستضعفین. یا ابتاه، اصبحت الناس عنا معرضین، و لقد کنا بک معظمین

فی الناس غیر مستضعفین. فای دمه لفراقک لا تنهل؟ و ای حزن بعدک علیک لا یتصل؟ و ای

جفن بعدك بالنوم يكتحل؟ و انت ربيع الدين، و نور النبين، فكيف للجبال لا تمور، و للبحار بعدك لا تغور؟ والارض كيف لم تنزل؟

سپس ندا بر آورد: پدر جانم، به واسطه ی (رحلت) تو انوار دنیا از بین رفت، و شکوفایی و زیبایی آن که به افروختگی و حسن تو شکوفا و زیبا بود، افسرده شد، و روزهای دنیا تیره گردیدند.

پدر جانم، تا ملاقات تو پیوسته بر تو تأسف خورده و ناراحت خواهم بود پدر جانم، از زمان جدایی و فراق تو بینایی ام از بین رفته است. پدر جانم، چه کسی بعد از تو از بیوگان و بیچارگان دلجویی خواهد کرد؟ و چه کسی تا روز پاداش و قیامت (دادرس) امت تو خواهد بود؟ ای پدر جان، بعد از تو مردم ما را خوار و کوچک شمردند، پدر جانم، بعد از تو مردم از ما رویگردان شدند، در حالی که به واسطه ی وجود تو در میان مردم ارجمند و عزیز بودیم و کسی ما را خوار و کوچک نمی شمرد. پس چرا در فراق تو اشک نریزم، و اندوهم پیوسته نگردهم، و پلکهایم بر روی هم بسته شده و به خواب روم، در حالی که تو بهار و احیا گر دین و نور پیامبران هستی؟ و چگونه بعد از تو کوهها از هم نپاشند و به هم نخورند، و آب دریاها خشک نشود؟ و چگونه زمین نلرزد؟

رمیت یا ابتاه بالخطب الجلیل، و لم تکن الرزیه بالقلیل، و طرقت یا ابتاه بالمصاب العظیم، و بالفادح المهول. بکنک یا ابتاه الاملاک، و وقفت الافلاک، فمنبرک بعدک مستوحش، و محرابک خال من مناجاتک، و قبرک فرح بمواراتک، والجنه مشتاقه

اليك و الی دعائك و صلاتك. یا ابتاه، ما اعظم ظلمه مجالسك!، فوا اسفاه عليك الی ان اقدم عاجلا عليك.

پدر جانم، به مشکل بزرگی گرفتار آمده ام، و مصیبتم اندک و کوچک نیست. ای پدر جان، مصیبت بزرگ و پیشامد هراسناکی به من روی آورده. بابای من، ملائکه بر تو گریستند و فلکها بازایستادند، لذا منبرت بعد از تو احساس تنهایی می کند، و محرابت از مناجات تو خالی مانده است، و قبرت به واسطه ی خاک شدن تو در آن شادمان، و بهشت به تو و دعا و نمازت مشتاق است.

پدر جانم، چقدر تاریکی مجالس تو سخت است. پس همواره بر تو تأسف خواهم خورد تا اینکه به زودی بر تو وارد شوم.

و ائکل ابوالحسن الموتمن ابو ولدیک، الحسن والحسین، و اخوک و ولیک و حبیبک و من ریته صغیرا، و واخیته کبیرا، و اخلی احبابک و اصحابک الیک، من کان منهم سابقا و مهاجرا و ناصرا، و الثکل شاملنا، و البکاء قاتلنا، و الاسی لازمنا.

و ابوالحسن امین، پدر دو فرزندت حسن و حسین، و برادر و دوست، و محبوبت به مصیبت گرفتار آمده، هم او که در کوچکی اش پرورش دادی، و در بزرگی با او عقد اخوت بست، و شیرین ترین دوستان و یاران در نزد تو بود، و از همه ی آنان (به ایمان) سبقت جست و هجرت نمود و یاری ات کرد. مصیبت همه ما را فرا گرفته، و گریه ما را می کشد، و پیوسته ناراحت و افسرده ایم.

ثم زفرت زفزه و انت انه کادت روحها ان تخرج، ثم قالت:

قل صبری و بان عنی عزائی

بعد فقدی لخاتم الانبیاء

عین، یا عین، اشکبی

الدمع سحاً

ویک [۱۳۲۵] لا تبخلى بفيض الدماء

یا رسول الاله، یا خیره الله

و كهف الايتام والضعفاء

قد بكتك الجبال والوحوش جمعا

والطير والارض بعد بكي السماء

و بكاك الحجون والركن و المش

عر یا سیدی مع البطحاء

و بكاك المحراب والدرس

للقرآن فى الصبح معلنا والسماء

و بكاك الاسلام اذ صار فى النا

س غریبا من سائر الغرباء

لو ترى المنبر الذى كنت تعلقو

ه علاه الضلام بعد الضياء

یا الهی، عجل وفاتی سریعا

فلقد تنعصت الحياه یا مولائی

سپس آهی از دل برآورد و بلند بلند ناله سر داد به گونه ای که نزدیک بود روح از بدنش خارج شود، سپس فرمود: بعد از فقدان خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله و سلم، شکیبایی ام اندک شده و تسلی پیدا کردن از من کناره گرفته است.

ای چشم من، ای چشم من، به شدت اشک بریز، و اشک بریز و در ریختن اشکهایت بخل موز.

ای رسول خدا، ای برگزیده ی خدا، و ای پناهگاه ایتام و ضعیفان.

کوهها، و حوش، پرندگان، زمین و آسمان، همگی برای تو گریستند.

ای آقای من، گیاهان مخصوص، رکن و مشعر نیز همراه با شتزارها (ای مکه) بر تو اشک ریختند.

محراب و درس علنی قرآن تو در صبح و شام نیز برای تو گریه کردند.

اسلام نیز گریست، زیرا بعد از تو در میان مردم از همه ی غریبها، غریب تر گردید.

ای کاش منبری را که بر آن بالا می رفتی، مشاهده می کردی که بعد از آن روشنایی، تاریکی آن را فرا گرفته است.

ای

معبود من، هرچه سریعتر مرگ مرا را برسان، زیرا ای آقای من، زندگانی برای من تاریک و سخت شده است.

قالت: ثم رجعت الى منزلها و اخذت بالبكاء والعيول ليلها و نهارها، و هي لا ترقا دمعتهما، و لا تهدا زفرتها. و اجتمع شيوخ اهل المدينة و اقبلوا الى اميرالمؤمنين على عليه السلام فقالوا له: يا اباالحسن، اي فاطمه عليهاالسلام تبكي الليل والنهار، فلا احد منا يتهدنا بالنوم في الليل على فرشنا، و لا بالنهار لنا قرار على اشغالنا و طلب معاشنا، و انا نخبرك ان تسالها اما ان تبكي ليلا او نهاراً، فقال عليه السلام: حبا و كرامه.

فضه می گوید: سپس فاطمه ی زهرا عليهاالسلام به منزلش برگشت و شب وروز به گریه و ناله ی بلند پرداخت به گونه ای که اشک چشمش قطع، و آهش آرام نمی گرفت (لذا) پیرمردان مدینه گرد آمدند و به خدمت امیرالمؤمنین علی علیه السلام رسیدند و عرض کردند: ای اباالحسن، فاطمه عليهاالسلام شب و روز گریه می کند، و هیچ یک از ما نمی توانیم شب در رختخواب راحت بخوابیم، و روز نیز آرامشی در کارها و جستجوی روزی نداریم، ما به تو عرض می کنیم که از فاطمه عليهاالسلام بخواهی که یا شب گریه کند و یا روز. آن حضرت عليهاالسلام نیز با تکریم آنان، سخنان را پذیرفت.

فاقبل اميرالمؤمنين عليه السلام حتى دخل على فاطمه عليهاالسلام و هي لا تفيق من البكاء، و لا ينفع فيها العزاء. فلما راته سكنت هنيئه له. فقال لها: يا بنت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم، ان شيوخ المدينة يسالوني ان اسالك اما ان تبكين اباك ليلا و اما نهاراً.

لذا اميرالمؤمنين عليه السلام به خدمت فاطمه عليهاالسلام رسید،

در حالی که هنوز از گریه آسوده و تسلی پیدا نکرده بود، ولی به محض اینکه علی علیه السلام را دید، لحظه ای آرام گرفت. حضرت علی علیه السلام فرمود: ای دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، پیرمردان مدینه از من درخواست نمودند که از شما بخواهم که یا شب بر پدر بزرگوارت گریه کنی و یا روز.

فقلت: یا ابالحسن، ما اقل مکثی بینهم، و ما اقرب مغیبی من بین اظههم! فوالله، لا اسکت لیلا و لا نهارا او الحق بابی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم. فقال لها علی علیه السلام: افعلی، یا بنت رسول الله ما بدا لک.

فاطمه ی زهرا علیها السلام فرمود: ای ابالحسن، چقدر کم بین آنها درنگ خواهم نمود، و چه زود از میان آنان خواهم رفت. به خدا سوگند، شب و روز ساکت نخواهم ماند تا اینکه به پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیویندم. علی علیه السلام نیز به او فرمود: ای دختر رسول خدا، هرچه می خواهی بکن.

ثم انه بنی لها بیتا فی البقیع نازحا عن المدینه، یسمى بیت الاحزان. و كانت اذا اصبحت قدمت الحسن والحسین علیهما السلام امامها، و خرجت الی البقیع باکیه، فلا تزال بین القبور باکیه، فاذا جاء اللیل اقبل امیر المؤمنین علیه السلام الیها، و ساقها بین یدیها الی منزلها.

سپس حضرت خانه ای در بقیع به دور از مدینه برای او ساخت که «بیت الاحزان» نامیده می شود، و فاطمه زهرا علیها السلام وقتی صبح می کرد حسن و حسین علیهما السلام را پیشاپیش خود می انداخت و گریان روانه ی بقیع می شد، و پیوسته میان قبرها می گریست. و وقتی شب فرامی رسید امیر المؤمنین علیه السلام به سوی او می آمد و

او را جلو می انداخت و به منزل می برد.

و لم تزل علی ذلک الی ان مضی لها بعد موت ابیها سبعة و عشرون یوما، و اعتلت العله الی توفیت فیها، فبقیت الی یوم الاربعین، و قد صلی امیر المؤمنین علیه السلام صلاه لایظهر و اقبل یرید المنزل اذا استقبلته الجوارى باکیات حزینات. فقال لهن: ما الخبر؟ و مالی اراکن متغیرات الوجوه والصور؟ فقلن: یا امیر المؤمنین، ادرك ابنه عمک الزهراء علیها السلام و ما نظنک تدرکها.

و پیوسته بر این حال بود، تا اینکه بیست و هفت و روز از رحلت پدر بزرگوارش گذشت، و به بیماری که سرانجام در اثر آن وفات نمود، گرفتار شد. و تا چهل روز پس از آن در دنیا بود. تا اینکه روزی امیر المؤمنین علیه السلام نماز ظهر را خوانده بود و می خواست به منزل بیاید، ناگهان دختران گریان و اندوهناک به پیشواز او آمدند. حضرت به آنان فرمود: چه خبر است؟ و چرا صورتها و چهره هایتان را پریشان می بینم عرض کردند: ای امیر المؤمنین، دختر عمویت زهرا علیها السلام را دریاب، و گمان نمی کنیم که بتوانی او را (زنده) دریابی.

فاقبل امیر المؤمنین علیه السلام مسرعا حتی دخل علیها، و اذا بها ملقاه علی فراسها، و هو من قباطی مصر، و هی تقبض یمینا و تمد شمالا، فالقی الرداء عن عاتقه، والعمامة عن راسه، و حل ازراره، و اقبل حتی اخذ رأسها و ترکه فی حجره.

پس امیر المؤمنین علیه السلام شتابان آمد و به خدمت ایشان رسید، ولی ناگهان دید که حضرتش بر رختخوابی که از پارچه ی قباطی [۱۳۲۶] مصر بود دراز کشیده، به طرف راست و چپ پیچ می خورد. حضرت علی علیه السلام عبای خود را از دوش

و عمامه اش را از سر برداشت و دگمه های (پیراهن) را گشود، و جلو آمد و سر آن حضرت را گرفت و در دامن خود گذاشت.

و ناداها: یا زهراء، فلم تکلمه، فناداها: یا بنت محمد المصطفی، فلم تکلمه، فناداها: یا بنت من حمل الزکاه فی طرف رداءه و بذلها علی الفقراء، فلم تکلمه، فناداها: یا ابنه من صلی بالملائکه فی السماء مثنی مثنی، فلم تکلمه: فناداها: یا فاطمه، کلمینی، فانا ابن عمک علی بن ابی طالب.

علی علیه السلام صدا کرد: ای زهرا، ولی حضرت پاسخ نداد، صدا کرد: ای دختر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم، ولی باز حضرت پاسخ نداد، صدا کرد: ای دخترت کسی که زکات را در گوشه ی عباى خود حمل کرد و به نیازمندان بذل نمود، ولی باز حضرت پاسخ نداد. صدا کرد: ای دختر کسی که در آسمان دو رکعت دو رکعت امام جماعت ملائکه شد و نماز گزارد، ولی باز پاسخ نداد. صدا کرد: ای فاطمه، با من سخن بگو، من پسر عمویت علی بن ابی طالب هستم.

قال [۱۳۲۷]: ففتحت عینها فی وجهه و نظرت الیه و بکت و بکی، و قال: ما الذی تجدینه، فانا ابن عمک علی بن ابی طالب.

فضه می گوید: حضرت زهرا علیها السلام چشم باز کرد و به امیرالمؤمنین علیه السلام نگاه کرد، حضرت علی علیه السلام فرمود: حالت چطور است؟ من پسر عمویت علی بن ابی طالب هستم.

فقالت: یا ابن العم، انی اجد الموت الذی لا بد منه و لا محیص عنه، و انا اعلم انک بعدی لا تصبر لعی قله التزوید، فان انت تزوجت امراه، اجعل لها یوما و ليله، و اجعل لاولادی یوما

و ليله. يا اباالحسن، و لا تصح في وجوههما، فيصبحان يتيمين غريبين منكسرين، فانهما بالامس فقدا جدهما، واليوم يفقدان امهما، فالويل لامه تقتلهما و تبغضهما!

حضرت زهرا عليها السلام فرمود: ای پسر عمو، من در حال مرگ هستم، مرگی که گریز و چاره و پناهگاهی از آن نیست، و من می دانم که تو (مانند هر مرد دیگر) بعد از من نمی توانی بر ازدواج نکردن صبر کنی، پس اگر ازدواج نمودی، یک شبانه روز را برای همسرت، و یک شبانه روز را برای فرزندان من قرار ده. ای اباالحسن در روی آنان فریاد مزن، تا مبادا، غریب و دل شکسته شوند، زیرا آن دو فرزند یتیم من (امام حسن و حسین علیهما السلام) دیروز جدشان را از دست دادند، و امروز نیز مادرشان را از دست می دهند، پس وای بر امتی که آن دو را می کشند و بغض آنها را در دل می گیرند!

ثم انشأت تقول:

ابکنی ان بکیت یا خیر هادی،

و اسبل الدمع، فهو یوم الفراق

یا قرین البتول، اوصیک بالنسل

فقد اصبحا حلیف اشتیاق

ابکنی و ابک للیتامی و لا تن

س قتیل العدی بطف العراق

فارقوا فاصبحوا یتامی حیاری

یحلف الله فهو یوم الفراق

سپس این اشعار را سرود و فرمود:

اگر خواستی گریه کنی بر من گریه کن ای بهترین هدایتگر، و اشک بریز، که این روز، روز جدایی است.

ای همدم بتول (و شوهر فاطمه علیها السلام)، تو را سفارش می کنم که با فرزندانم (خوب رفتار کنی)، زیرا آن دو (امام حسن و حسین علیهما السلام) در اشتیاق به من سوگند هستند.

بر من و نیز بر

یتیمانم گریه کن، و هرگز کسی را که به دست دشمنان در صحرای سوزان عراق کشته می شود، (امام حسین علیه السلام)، فراموش مکن.

اینان از من جدا شدند و یتیم و سرگشته گردیدند، به خدا سوگند که این روز، روز فراق و جدایی است.

قالت: فقال لها علي عليه السلام: من اين لك يا بنت رسول الله هذا الخبر، والوحي قد انقطع عنا؟ فقالت: يا اباالحسن، رقدت الساعه، فرايت حبيبي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في قصر من الدر الابيض، فلما راني قال: هلمى الي، يا بنيه، فاني اليك مشتاق. فقلت: والله، اني لاشد شوقا منك الي لقاءك. فقال: انت الليله عندى. و هو الصادق لما وعد، والموفى لما عاهد.

فضه می گوید: حضرت علی علیه السلام به حضرت زهرا علیهاالسلام فرمود: ای دختر رسول خدا، از کجا خبر داری که از دنیا می روی، در حالی که وحی از ما رخت بر بسته است؟ عرض کرد: ای اباالحسن، همین حالا دراز کشیدم و به خواب رفتم، و محبوبم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در کاخی از مروارید سفید دیدم. به محض اینکه مرا دید فرمود: ای دختر عزیزم، نزد من بیا، که خیلی مشتاق تو هستم. من نیز به ایشان عرض کردم: به خدا سوگند، اشتیاق من به ملاقات شما بیشتر است. فرمود: همین امشب نزد من خواهی بود، و آن بزرگوار در وعده ی خود راستگو، و به پیمان خود وفا می کند.

فاذا انت قرات يس، فاعلم انى قد قضيت نجبي، فغسلنى، و لا تكشف عنى، فانى طاهره مطهره، و ليصل على معك من اهلى الادنى فالادنى، و من رزق اجرى، و ادفنى

ليلا في قبرى. بهذا اخبرنى حبيبي رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم.

پس وقتى سوره ي يس را قرائت نمودى، بدان كه من به پيمان خود وفا نموده ام (و از دنيا رفته ام)، پس (از زير لباس) مرا غسل بده، و لباسم را كنار زن، زيرا من پاك و پاكيزه هستم، و تنها نزديك ترين بستگانم و كسانى كه خداوند پاداش (مودت) مرا به آنان روزى کرده است بر من نماز بگزارند، و مرا شبانه در قبرم به خاك بسپار، كه رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم چنين به من خبر داد.

فقال على: والله، لقد اخذت في امرها، و غسلتها في قميصها، و لم اكشف عنها. فوالله، لقد كانت ميمونه طاهره مطهره، ثم حنطتها من فضله حنوط رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم، و كفتتها، و ادرجتها في اكفانها. فلما هممت ان أعقد الرداء، ناديت: يا ام كلثوم، يا زينب، يا سكينه، يا فضه، يا حسن، يا حسين، هلموا تزودوا من امكم، فهذا الفراق، واللقاء في الجنة.

على عليه السلام فرمود: به خدا سوگند شروع كردم به تجهيز او، و او را در پيراهنش غسل دادم و آن را كنار نزدم. به خدا سوگند، خجسته و پاك و پاكيزه بود، سپس از باقيمانده ي حنوط رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم او را تحنيط نمودم، و كفن او را آماده كردم و او را در ميان قطعه هاى كفن گذاشتم. وقتى خواستم عبا (و سرتاسرى) را ببندم، صدا كردم: اى ام كلثوم، اى زينب، اى سكينه، اى فضه، اى حسن، اى حسين، بيايد و از مادرتان توشه برداريد، كه اين زمان، زمان

جدایی است و دیگر در بهشت با او ملاقات خواهید نمود.

فاقبل الحسن والحسين عليهما السلام و هما يناديان: و احسرتا لا تنطفئ ابدا من فقد جدنا محمد المصطفى، و امنا فاطمه الزهراء، يا ام الحسن، يا ام الحسين، اذا لقيت جدنا محمد (ا) المصطفى، فاقريه منا السلام، و قولي له: انا قد بقينا بعدك يتيمين في دار الدنيا.

پس حسن و حسين عليهما السلام آمدند، در حالی که صدا می کردند: وای بر حسرت و ناراحتی ما به خاطر فقدان جدمان حضرت محمد مصطفی و مادرمان فاطمه ی زهرا که هیچگاه خاموش و برطرف نخواهد شد. ای مادر حسن، ای مادر حسین، هنگامی که با جدمان حضرت محمد مصطفی ملاقات نمودی، سلام ما را به او برسان و بگو که ما بعد از تو در دار دنیا یتیم شدیم.

فقال امير المؤمنين علي عليه السلام: اني اشهد الله انها قد حنت و انت و مدت يديها و ضمته الي صدرها مليا، و اذ بهاتف من السماء ينادي: يا اباالحسن، ارفعهما عنها، فلقد ابكيا والله ملائكة السماوات، فقد اشتاق الحبيب الي المحبوب.

امير المؤمنين علي عليه السلام فرمود: خدا را گواه می گیرم که فاطمه زهرا علیها السلام به شدت گریست و ناله سر داد و دستهایش را دراز کرد و آن دو (حسن و حسین علیهما السلام) را به آرامی در سینه گرفت، ولی ناگهان هاتفی از آسمان ندا کرد: ای اباالحسن، این دو را از روی فاطمه علیها السلام بردار، به خدا سوگند که ملائکه ی آسمانها را به گریه در آوردند، زیرا محبوب (حضرت حق) به دیدار محبوب خود (حضرت زهرا علیها السلام) مشتاق است.

قال: فرفعتهما عن صدره و جعلت اعقد الرداء، و انا انشد بهذه الايات:

فراقك اعظم الاشياء عندي

فقدك فاطم ادهى الثكول

سابكى حسره، و انوح شجوا

على خل مضى اسنى سبيل

الا يا عين، جودى و اسعدينى

فحزنى دائم ابكى خليلى

حضرت على عليه السلام فرمود: آن دو را از روی سینه ی فاطمه ی زهرا علیهاالسلام برداشتم و شروع کردم به بستن عبا (و سر تا سری) و در آن حال این ابیات را سرودم:

(ای فاطمه)، جدایی تو نزد من بزرگترین و سخت ترین چیز، و فقدان تو دردآورترین مصیبت است.

بر دوست عزیزم که والاترین راه را پیمود با ناراحتی و تأسف خواهم گریست و با اندوه، نوحه سرایی خواهم نمود.

هان ای چشم، اشک بریز و یاری ام کن، که اندوه من پیوسته است و بر فقدان دوست عزیزم می گریم.

ثم حملها على يده، و اقبل بها الى قبر ابيها و نادى:

السلام عليك يا رسول الله، السلام عليك يا حبيب الله، السلام عليك يا نور الله، السلام عليك يا صفوه الله منى، السلام عليك، والتحيه واصله منى اليك ولديك، و من ابنتك النازله عليك بفنائك، و ان الوديعه قد استردت، والرهيئه قد اخذت، فواحزناه على الرسول ثم من بعده على البتول، و لقد اسودت على الغبراء، و بعدت عنى الخضراء، فواحزناه، ثم وأأسفاه.

سپس امیرالمؤمنین علیه السلام فاطمه ی زهرا علیهاالسلام را برداشت و نزد قبر پدر بزرگوارش گذاشت و صدا کرد:

سلام بر تو ای رسول خدا، سلام بر تو ای حبيب خدا، سلام بر تو ای نور خدا، سلام من بر تو ای برگزیده ی خدا، سلام بر تو، و درود از من و از جانب دخترت که به ساحت تو وارد شد، براستی که

امانت (شما) برگردانده، و گرو (شما) گرفته شد، پس وای بر اندوه من بر رسول (خدا)، و بعد از او بر بتول (حضرت زهرا علیها السلام)، برآستی که زمین برای من سیاه، و آسمان از من دور گردیده است، پس وای بر اندوه و ناراحتی و تأسف من.

ثم عدل بها علی الروضه، فصلى علی فی اهلہ و اصحابه و موالیه و احبائه و طائفه من المهاجرین والانصار. فلما واراها والحدھا فی لحدھا، انشا بهذه الابیات يقول:

اری علل الدنيا علی کثیره

و صاحبها حتی الممات علی

لکل اجتماع من خلیلین فرقه

و ان بقائی عندکم لقلیل

و ان افتقادی فاطما بعد احمد

دلیل علی ان لا یدوم خلیل [۱۳۲۸].

آنگاه فاطمه ی زهرا علیها السلام را به روضه (و مزار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) برگرداند و همراه با بستگان و یاران و موالی و دوستان و گروهی از مهاجرین و انصار بر او نماز گزارد، وقتی حضرتش را دفن نمود و در لحد گذاشت، این ابیات را سرود و خواند:

می بینم که مصائب دنیا بر من بسیار است، و هر کس با دنیا مصاحبت کند تا هنگام مرگ مصیبت می بیند.

اجتماع هر دو دوست عزیزی که با هم پیوند دارند به جدایی مبدل می شود، و به راستی که من نزد شما بسیار کم خواهم بود.

اینکه فاطمه علیها السلام را بعد از احمد صلی الله علیه و آله و سلم از دست دادم، دلیل بر این است که هیچ دوستی، جاودانی نخواهد بود.

خواب دیدن حضرت زهرا قبل از شهادت

از آن بانوی پهلوشکسته نقل کرده اند که در روزهای آخر عمر

خواب دیدم پدرم را و به او از دست امت شکایت کردم آن حضرت به من فرمود: انك قادمه على عن قريب [۱۳۲۹] تو به زودی به سوی من می آیی.

بار دیگر خواب می بیند ملائکه بسیاری به زمین فرود می آیند و دو فرشته جلیل القدر پیشاپیش آنها است که او را به آسمانها بردند و قصرهای عالی بهشتی را به او نشان دادند و باغها و بستانهای فردوس اعلا را به او نمودند... می پرسد که این کاخ های عالی از آن کیست؟

می گویند: اینجا فردوس اعلا است که آخرین درجه بهشت است و این همان نهر کوثر است که متعلق به شما است. آن رسیده بزرگوار می پرسد: این ابی؟ پدرم کجا است؟ گفتند: هم اکنون وارد می شود و همان لحظه می فرماید که پدرم وارد شد و مرا در آغوش گرفت و پریشانی مرا بوسید و فرمود: فرزند دلبندم دیدی آنچه خدا وعده فرموده بود؟ این همان وعده الهی است این کاخ منزل تو و شوهرت و فرزندان شما است و این جایگاه متعلق به دوستان شما است از خواب بیدار شد و رؤیای شیرین خود را به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد، مولای متقیان علیه السلام دانست که به زودی همسرش از دستش خواهد رفت و به بهشت اعلا منتقل خواهد شد. پس از دیدن این خواب بود که مکرر این دعا را می خواند:

یا حی یا قیوم برحمتک استغیث فاعثنی اللهم زحزحنی عن النار و ادخلنی الجنة والحقنی بابی محمد صلی الله علیه و آله. [۱۳۳۰].

ای خداوند زنده و پاینده به رحمت تو پناه می برم پس به فریادم برس بار خدایا مرا از آتش جهنم دور

گردان و به بهشت وارد کن و مرا به پدرم حضرت محمد صلی الله علیه و آله ملحق گردان.

وقتی در همان حال حضرت علی علیه السلام به بالینش آمد و به وی فرمود عافاک الله و ابقاک. ای دختر پیامبر خداوند تعالی تو را به سلامت و باقی نگه دارد. گفت یا ابالحسن به زودی پدرم را ملاقات نموده و به او ملحق می شوم.

دستور ساختن تابوت

روایت شده: فاطمه (س) به اسماء بنت عمیس فرمود: من ناپسند می دانم آنچه را که با آن جنازه ی زنان را حمل می کنند [۱۳۳۱] که پارچه ای روی جنازه ی آنها می اندازند و جسم آنها از زیر پارچه پیدا است، و هر کس آن را دید تشخیص می دهد که مرد است یا زن، من ضعیف شده ام و گوشت بدنم گداخته شده، آیا چیزی نمی سازی که مرا بپوشاند.

اسماء گفت: آن زمان که در حبشه بودم [۱۳۳۲] مردم حبشه برای حمل جنازه چیزی را که پوشاننده بدن بود ساخته بودند، اگر می خواهی مثل آن را بسازم.

فاطمه (س) فرمود: آن را بساز.

اسماء تختی طلبد و آن را به رو انداخت، سپس چند چوب از شاخه ی خرما طلبد و آن را بر پایه های آن تخت، استوار کرد و سپس پارچه ای روی آن کشید (شبهه عماری در آمد) و به فاطمه (س) عرض کرد: تابوتهای مردم حبشه، این گونه است.

فاطمه (س) آنرا پسندید و به اسماء فرمود: خدا تو را از آتش دوزخ محفوظ بدارد، مانند این تابوت برای من بسازد و مرا با آن بپوشان.

و نقل شده وقتی که حضرت زهرا (س) آن تابوت را دید خندید، با توجه به اینکه بعد از

رحلت رسول خدا (ص) هیچگاه تبسم (لبخند) نکرده بود و فرمود: این تابوت، چقدر زیبا و نیکو است که مانع مشخص شدن زن و مرد می شود! [۱۳۳۳].

آرزوی حضرت زهرا در ترک دنیا

محدث اربلی، از علمای ارجمند قرن هفتم و صاحب «کشف الغمه فی معرفه الأئمه» در مورد آرزوی مرگ، در دل و جان دختر گرامی و با فضیلت پیامبر عالیقدر اسلام، بیان روشن و توضیحات مفید و روشنگری دارد که بازگویی آن در بر دارنده ی نکته هاست. از این رو شمه ای از آن گفتار به صورت اختصار در اینجا نقل می شود. وی می گوید:

«طبیعت بشر بر حب ذات و علاقه به ادامه ی حیات خویش نهاده شده است. عموماً بشر از مرگ گریزاتن و عاشق و علاقمند حیات و زندگی خویش است. انبیای الهی هم با آن همه عظمت و جلالت قدر و فضیلت، باز از این قاعده مستثنی نیستند، و در این علاقه با عموم مردم شریک و یکسان اند. داستان حضرت آدم (ع) با آن همه طول عمر و مدت زندگی اش باز هم آرزوی حیات و ادامه ی زندگی را داشت و همیشه از خداوند متعال آرزوی عمر طولانی و زندگی بیشتر می کرد، خود گواهی بر این حقیقت است.

حضرت نوح (ع) که از لحاظ سن و سال در حدی بود که به تصریح قرآن مجید، تنها ۹۵۰ سال در میان قوم خود به دعوت مردم و تبلیغ راه حق و توحید مشغول بود، وقتی اجلس فرارسید هنوز از زندگی سیر نبود. زیرا چون در لحظات آخر از او پرسیدند که دنیا را چگونه یافتی؟ پاسخ داد: «دنیا را خانه ای دیدم دارای دو در، که از یک در به اندرون

آیند و از در دیگر بیرون روند» و مفهوم این جمله، شدت علاقه به حیات و دشواری جدایی از دنیا را در نظر آن پیغمبر کهن سال و منادی توحید نشان می دهد.

و یا حضرت ابراهیم (ع) از حقتعالی خواسته بود که تا او خودش آرزوی مرگ نکرده است، او را از دنیا نبرد.

و یا حضرت موسی (ع) در مفارقت از دنیا و به هنگام فرارسیدن آخرین لحظات عمر، با ملک الموت مواجه و گفتگو داشت و دل از دنیا نمی برید.

آری اینها، فقط شمه ای از احوال انبیای عظام بود که با وجود علو درجه و رفعت شأن و عظمت مقام، باز از دنیا سیر نمی شدند و به ترک حیات و قطع زندگی رغبت نداشتند...

ولی فاطمه ی زهرا (ع) با آن سن و سال اندک و در عنفوان جوانی، چنان با شور و شوق در انتظار مفارقت از دنیا و ترک حیات بود که دریافت خبر رحلت خویش از پدرش را جشن و سرور تلقی می کرد، و بسیار خوشحال و شادمان بود که زودتر بر پدر بزرگوارش نزول خواهند کرد. و این امر، یکی از اسرار عظمت روحی و معنوی اهل بیت (ع) است که در آنان به ودیعت نهاده شده، و امری است که تنها به آنان اختصاص دارد». [۱۳۳۴].

همین معنی را فاطمه (ع) خود نیز ضمن همان خطبه ی شورانگیزی که در مسجد مدینه و در حضور جمع کثیری از مردم ایراد کرد، بیان فرموده است. بدین صورت که حضرتش در آن گفتار کوبنده و پرشور، پیرامون رحلت پدر بزرگوار خود می گوید:

«خداوند او را با رحمت و رأفت خویش به سوی جوار خود قبض

روح فرمود، و از مشقت و رنج و درد این دنیا و تحمل وزر و بال آن آسوده ساخت و مشمول رضوان و خشنودی خود نمود». [۱۳۳۵].

این جملات عمیق، خود می تواند بازگوکننده ی دیدگاه کلی و عمومی زهرا (ع) نسبت به مرگ و انتقال از این جهان باشد. در واقع این سخنان پرمعنی، نگرش و جهان بینی زهرا (ع) را ترسیم می کند و نشان می دهد که در نظر او، رخت بر بستن از این جهان و شتافتن به سوی باقی، عالی ترین راه رهایی از مشقات دنیا و رسیدن به جوار رحمت و رأفت حق است. لذا کسی که چنین دیدگاهی نسبت به مرگ دارد، طبیعی است که در مورد مرگ خود نیز از همین دیدگاه به مسأله می نگرد. آنچه از بیان زهرا (ع) در مورد رحلت پدر بزرگوارش استفاده می شود، در حقیقت تأییدی استوار، بر همان عامل روحی و معنوی در نهاد اوست که باعث می شود تا از شنیدن خبر رحلت خود نیز شادمان گردد.

در روایت وارد است هنگامی که فاطمه زهرا علیهاالسلام با تمام توان در دفاع از ولایت امیرالمؤمنین و حکومت اسلامی برآمد در این مسیر به مصیبتها و ناگواریهای گوناگون گرفتار شد. پس از آنکه امیرالمؤمنین علیه السلام را از حکومت کنار دید و حادثه ی غدیر را فراموش شده ی امت وقت دید و آن هنگام که فدک و حقوق اقتصادی خود را در دستان نامردان نااهل دید و در دفاع از حقوق خود ناامید گشت و پس از آنکه حریم و حرمت اهل بیت را توسط هتاکان منافق محل امنی نیافت، و آنگاه که حتی مردم را از صدای گریه های خود دلتنگ دید دست

به دعا برداشت و آرزوی ملاقات با خدا و رسول خدا را نمود. در کتاب نهج الحیاه آمده است: درباره ی شکوه ها و غمهای جانکاه حضرت زهرا علیهاالسلام پیامبر گرامی اسلام به اصحاب خویش خیر داده و فرمود:

"دخترم آنچنان در امواج بلاها و مصیبتها، غمناک و نگران می شود که دست به دعا برداشته، از خدا آرزوی مرگ و شهادت کند، می گوید:"

یا رب انی قد سئمت الحیاه و تبرمت باهل الدنیا فالحقنی بأبی الهی عجل وفاتی سریرعا.

(پروردگارا! از زندگی خسته و روی گردان شده ام و از دنیازدگان، بلاها و مصیبتهای ناگوار دیده ام، خدایا مرا به پدرم رسول خدا متصل گردان و مرگ مرا زود برسان.) [۱۳۳۶].

اندوه فراوان حضرت زهرا در لحظات ترک دنیا

علت رنجوری و ناتوانی روزافزون زهرا (علیهاالسلام) تنها بیماری نبود، بلکه افکار و غم و غصه های فراوان، مغز و اعصاب آن بانوی عزیز را فشار می داد، گاهی که در اطاق کوچک خویش بر پوستی آرمیده و بالشی که از علف پر شده بود به زیر سر داشت، افکار گوناگون بر آن حضرت هجوم می آورد: آه چگونه به وصیت های پدرم اعتنا نکردند و خلافت شوهرم را غصب نمودند؟ آثار شوم و خطرناک غصب خلافت تا قیامت باقی خواهد ماند. خلافتی که بوسیله ی زور و حيله بازی بر ملت تحمیل شد، عاقبت خوبی ندارد. علت پیشرفت و ترقی اسلام و عظمت مسلمین، اتحاد و یگانگی جهان مسلمین بود، آه چه نیروی بزرگی را از دست دادند! اختلافات را در داخل خودشان کشاندند، نیروی واحد و مقتدر اسلام را به نیروهای پراکنده تبدیل نمودند. جهان اسلام را در مسیر ناتوانی و ضعف و پراکندگی و ذلت انداختند. آه آیا من همان

فاطمه و عزیز کرده پیغمبرم که در بستر بیماری افتاده ام و در اثر ضربات همین امت از درد می نالم و مرگ را بالعیان مشاهده می کنم؟! پس آن همه سفارشهای پیغمبر چه شد؟ خدایا علی (علیه السلام) را چکنم که با وجود آن همه شجاعت و قدرتی که در او سراغ دارم در وضعی گرفتار شده که ناچار است برای حفظ مصالح اسلام دست بر روی دست بگذارد و در قبال غصب حق مشروع سکوت اختیار کند؟ آه مرگ من نزدیک شده و در روزگار جوانی از دنیا می روم و از غم و غصه نجات می یابم، اما کودکان یتیم را چه کنم؟ حسن و حسین و زینب و ام کلثوم یتیم و بی سرپرست می شوند. آه، چه مصیباتی بر سر عزیزانم وارد خواهد آمد، من بارها از پدرم می شنیدم که می فرمود: حسنت را مسموم می کنند و حسینت را با شمشیر به قتل می رسانند. هم اکنون آثار و علائمش را می بینم.

گاهی حسین کوچک را می گرفت و زیر گلویش را می بوسید و برای مصیباتش اشک می ریخت. گاهی حسن را به سینه می چسبانید و بر لبهای معصومش بوسه می زد. گاهی گرفتاریهای آینده و حوادث طاقت فرسای زینب و ام کلثوم را به یاد می آورد و برای آنان می گریست.

آری امثال این افکار ناراحت کننده بود که زهرای عزیز را رنج می داد و روز بروز رنجورتر و ضعیف تر می شد.

در روایت وارد شده که فاطمه (علیهاالسلام) در هنگام وفات گریه می کرد، علی (علیه السلام) فرمود: چرا گریه می کنی؟ پاسخ داد: برای گرفتاری های آینده ی تو گریه می کنم. فرمود: گریه نکن، به خدا سوگند اینگونه امور در نزد من مهم نیست. [۱۳۳۷].

فرمایش حضرت زهرا درباره امت پیامبر در لحظه شهادت

اسماء

گوید: دیدم حضرت دستهایش را به سوی آسمان بلند کرده و می گوید: پروردگارا به حق حضرت محمد مصطفی و شوق و اشتیاقی که نسبت به من داشت و به شوهرم علی مرتضی و اندوهی که بر من دارد و به حسن مجتبی و گریه اش بر من، و به حسین شهید و حسرت و افسردگیش نسبت به من و به دخترانم که دختران فاطمه اند و آه ماتمشان بر من، از تو می خواهم که بر گنهکاران امت حضرت محمد ترحم فرموده، و آنان را ببخشائی و به بهشت واردشان سازی که تو گرامی ترین سؤال شوندگان و ارحم الراحمین می باشی. [۱۳۳۸].

وصایای حضرت زهرا

بسم الله الرحمن الرحيم هذا ما اوصت به فاطمه بنت رسول الله و هي تشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله و ان الجنة حق والنار حق و ان الساعة آتية لا ريب فيها و ان الله يبعث من في القبور يا علي انا فاطمه بنت محمد زوجني الله منك لا كون لك في الدنيا و الاخره انت اولي بي من غيري حنظلي و غسلني و كفني بالليل وصل علي و ادفني بالليل و لا تعلم احدا و استودعك الله و اقراء علي ولدي السلام الي يوم القيامة. [۱۳۳۹].

این است وصیت فاطمه دختر رسول خدا و او شهادت می دهد به یگانگی و یکتایی ذات باریتعالی و رسالت حضرت محمد رسول الله و گواهی می دهد که بهشت حق است و آتش جهنم حق است و بدون شک قیامت در پیش است و خواهد آمد و خدا در آن روز همه را از قبرها برمی انگیزد یا علی من فاطمه دختر محمدم که خداوند مرا به ازدواج

تو در آورد تا در دنیا و آخرت همسر تو باشم و از آن تو، تو از هر کس بر من نزدیکتری مرا شبانه حنوط کن و شب غسل بده و شبانه کفنم کن و شب به خاک بسیار و کسی را از دفن من مطلع مکن. تو را به خدا می سپارم و سلام من به فرزندانم تا روز قیامت برسان. و در بعضی از روایات دارد که زهرا علیهاالسلام به علی علیه السلام گفت: یابن عم دلم تمنای مرگ دارم ساعتی نخواهد گذشت جز آن که از تو مفارقت نمایم.

علی علیه السلام فرمود: ای دختر رسول خدا وصیت کن به آنچه می خواهی و هر چه در دل داری بیان کن علی علیه السلام نشست بالای سر فاطمه و خانه را از بیگانه خالی کرد جز فاطمه و علی کسی نبود فاطمه عرض کرد: ای پسر عم هیچگاه در زندگی به شما دروغ نگفته ام و در زندگی زناشویی با تو راه خیانت نپیموده ام و لا- خالفتک منذ عاشرتنی. و هرگز در معاشرت با تو از در مفارقت وارد نشده ام و پیوسته مطیع فرمان تو بوده ام. علی علیه السلام فرمود: پناه می برم به خدا (ای دختر رسول خدا) تو بانوی راستگویی و داناتر و پرهیزگارتر و نیکوکارتر و گرامی تر از هر کسی، من نیز از خدا در مخالفت با تو بیمناک بوده ام و فراق تو بر من سخت ناگوار است فقدان تو بر من تجدید مصیبتی است که از رحلت پیغمبر بر من وارد شد به خدا قسم مصیبت فراق تو بر من چنان است که هیچ چیز نمی تواند مرا تسلیت دهد در آن حال هر دو به گریه افتادند و مدتی

زار زار اشک ریختند (بعضی نوشته اند که چون اطاق خلوت شد زهرا علیهاالسلام به علی علیه السلام عرض کرد پسر عم جلوتر بیا و دستت را روی سینه من بگذار علی علیه السلام خواهش آن بانو را عمل کرد آنگاه عرض کرد پسر عم از من راضی باش علی علیه السلام فرمود: زهرا جان از تو راضیم خدای نیز از تو راضی باشد. عرض کرد نه علی جان می دانی من از چه چیزی از شما رضایت می خواهم روزی که دشمن به صورت من سیلی زد و با خستگی و درد جسمانی و روح افسرده آمدم منزل دیدم تو در کنج حجره نشسته ای و مشغول جمع آوری قرآنی با تندی با شما سخن گفتم و به شما گفتم یابن ایطالب ای پسر ابی طالب در کنج حجره نشسته ای و مثل جنین در رحم حجره قرار گرفته ای دشمن به همسرت تعدی کرده...

غصه دار بودم و با تو پرخاش کردم اینک از تو رضایت می خواهم از من راضی باش) مولای متقیان سر فاطمه را به سینه چسباند و با مهربانی فرمود: زهرا جان از تو راضیم خدا و رسول از تو راضی باشند هرچه می خواهی بگو که اجرا خواهم کرد. آن بانو در حالی که اشک می ریخت گفت شوهر گرامیم خداوند تو را جزای خیر دهد وصیت من این است که دختر خواهر من امامه را تزویج کنی (امامه دختر زینب بنت رسول الله بود که مادرش در زمان پدر فوت کرده بود) زیرا امامه به فرزندان من مهربانی خواهد کرد و بهترین پرستار آنها است و مرد هم ناگزیر است زنی در خانه داشته باشد.

از جمله وصایای حضرت زهرا علیهاالسلام به همسرش

این بود که گفت: شوهر عزیزم برای من تابوتی بساز که فرشتگان صورت آن را به من نشان داده اند و امام علیه السلام از وی خواست که وصف آن را برایش بیان کند تا طبق خواسته اش عمل نماید.

«مورخین نوشته اند که وصف تابوت در متن وصیت آن بانوی بزرگ اسلام نیست» و باز گفت: همسرم وصیت دیگرم این است که هیچکس به جنازه من حاضر نشود.

من از این مردم که به من ستم کردند و حق مرا غصب نمودند متنفرم.

اینها دشمن من و دشمن رسول خدا (ص) هستند اجازه نده از این قوم و هواداران شان کسی بر جنازه من حاضر شوند و نماز بخوانند یا علی مرا در تاریکی شب آنگاه که دیدگان مردم به خواب رفت به خاک بسپار تا از دفن من بی خبر باشند. [۱۳۴۰]

علل بیماری و شهادت حضرت زهرا

با وجود سفارش آن حضرت به نهان داشتن شرایط جسمی و وضعیت روحی اش پس از آن رویدادهای تلخ، و با وجود رازداری امیر مؤمنان، سرانجام خبر بیماری بانوی بانوان در مدینه منتشر گردید و همگان از شرایط آن حضرت آگاه شدند. لازم به یادآوری است که فاطمه علیها السلام از بیماری سختی شکایت نداشت که غیرقابل مداوا برسد، بلکه آنچه او را سخت رنج می داد و پیکرش را آب می کرد، امواج دردها و مصیبتها و رنجهایی بود که هر روز بر آن افزوده می شد و این فشارها بود که بر رنج و بیماری برخاسته از صدمات وارده در یورش به خانه اش، کمک می کرد تا بانوی سرفراز گیتی را به بستر شهادت بکشاند.

در کنار اینها فشار سوگ پدر و گریه بسیار بر آن حضرت نیز از

عواملی بود که باعث شدت بیماری و زوال شادابی و طراوت از خورشید جهان افروز وجود او می شد و باید ستم و خشونت و مواضع ناجوانمردانه ی برخی از مسلمان نماها و نیز تحول ارتجاعی در سیستم سیاسی و دگرگونی کارها و تغییر اوضاع و شرایط به سود ارتجاع و جاهلیت را نیز از عواملی برشمرد که فشار دردها و رنجها را هر لحظه بیشتر می ساخت و خورشید وجود اندیشمندترین و آزاده ترین بانوی جهان هستی را بسوی افق مغرب پیش می برد.

فاطمه در یورش دژخیمان دولت غاصب به خانه اش به گونه ای میان در و دیوار فشرده شد که علاوه بر وارد آمدن صدمات سخت بر وجود گرانمایه اش، جنین وی نیز سقط گردید و تازیانه های بیدادی که بر پیکر مطهرش فرود آمد، بدنش را مجروح و خون آلود ساخت و آثار عمیقی در آن نازنین بدن برجای نهاد. و نیز ضربات شدید دیگری بر او وارد آمد که جسم و جان و روح ملکوتی اش را به شدت آزرده.

آری همه ی این امور و رویدادهای دردناک دست به دست هم دادند و آن حضرت را به بستر بیماری کشانده و از انجام کارهای خویش بازداشتند.

حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام در یک مجلس مناظره در حضور معاویه خطاب به مغیره بن شعبه فرمود: «تو مادرم را زده و مصدوم و مجروح ساختی، تا اینکه او بچه اش را سقط کرد...» (انت الذی ضربت فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله حتی ادمیتها و القت ما فی بطنها...) [۱۳۴۱].

و حضرت امام صادق علیه السلام با تصریح بیشتر در مورد علت بیماری و شهادت فاطمه علیهاالسلام می فرمایند:

و کان سبب وفاتها ان قنفذا

مولی الرجل لکرها بنعل السیف بامرہ فاسقطت محسنا، و مرضت من ذلک مرضا شديدا. [۱۳۴۲].

سبب شهادت فاطمه این بود که قنفذ (غلام خلیفه دوم) با غلاف شمشیر او را زده و بچه اش را کشت و مادرم از این جهت به بستر بیماری افتاد.

کیفیت وفات حضرت زهرا

۱- به ام سلمه فرمود: برایم آبی آماده کن تا بدان غسل کنم، ام سلمه آب را آورد، غسل کرد و جامه پاکی پوشید، دستور داد بسترش را در وسط اتاق بگستراند، به طرف راستش رو به قبله خوابید و دست راستش را زیر صورتش گذاشت. [۱۳۴۳].

۲- در روایت دیگری آمده که: حضرت به اسماء فرمود: آبی برایم آماده کن، بعد با آن غسل کرده و سپس فرمود: جامه های جدیدم را به من بده، آنها را پوشیده و فرمود: بقیه حنوط پدرم را از فلان جا برایم بیاور و زیر سرم بگذار و مرا تنها گذاشته و از اینجا بیرون برو، می خواهم با پروردگارم مناجات کنم.

اسماء می گوید: از اتفاق بیرون شدم و صدای مناجات آن حضرت را می شنیدم، آهسته به طوری که مرا نیند و وارد شدم دیدم دست به سوی آسمان دراز کرده و می گوید: پروردگارا به حق محمد مصطفی و اشتیاقی که به دیدار من داشت، و به شوهرم علی مرتضی و اندوهش بر من و به حسن مجتبی و گریه اش بر من و به حسین شهید و پژمردگی و حسرتش بر من و به دخترانم که پاره تن فاطمه می باشند و غم و اندوهی که بر من دارند، از می خواهم که بر گناهکاران امت محمد ترحم فرمائی و آنان را بیامرزی و به بهشت وارد کنی که

تو بزرگوارترین سؤال شوندگان و مهربان ترین مهربانانی. [۱۳۴۴].

۳- و گفت: قدری مرا به خود واگذار و بعد مرا بخوان، اگر پاسخ تو را دادم که بسیار خوب و اگر جوابی ندادم بدان که من به سوی پدر خود، (یا پروردگارم) رفتم.

اسماء لحظه ای حضرت را به حال خود وا گذاشت و بعد صدا زد و جوابی نشنید، صدا زد ای دختر محمد مصطفی، ای دختر گرامی ترین کسی که زنان حمل او را عهده دار شدند، ای دختر بهترین کسی که بر روی ریگ های زمین پای گذارده، ای دختر کسی که به پروردگارش به فاصله دو تیر کمان و یا کمتر نزدیک شد، اما جوابی نیامد چون جامه را از روی صورت حضرت برداشت، مشاهده کرد از دنیا رخت بر بسته است، خود را به روی حضرت انداخت و در حالی که ایشان را می بوسید گفت: فاطمه آن هنگام که نزد پدرت رسول خدا رفتی سلام اسماء بنت عمیس را به آن حضرت برسان، آنگاه گریبان چاک زده و از خانه بیرون آمد، حسنین به او رسیده و گفتند: اسماء مادر ما کجا است؟ وی ساکت شد و جوابی نداد، آنان وارد اتاق شده دیدند حضرت دراز کشیده حسین علیه السلام حضرت را تکان داد دید از دنیا رفته است، فرمود: ای برادر خداوند تو را در مصیبت مادر پاداش دهد.

حسن خود را بر روی مادر انداخته و گاهی می بوسید و می گفت: ای مادر با من سخن بگو پیش از آن که روح از بدنم جدا شود، و حسین جلو آمده و پاهای حضرت را می بوسید و می گفت: ای مادر من پسر حسینم، پیش از آنکه

قلیم منفجر شود و بمیرم با من صحبت کن.

اسماء به آنها گفت: ای فرزندان رسول خدا بروید نزد پدرتان علی علیه السلام او را از مرگ مادرتان خبردار کنید، آن دو از منزل بیرون رفته و صدا می زدند: یا محمداه یا احمداه، امروز که مادرمان از دنیا رفت رحلت تو تجدید شد، بعد به مسجد رفته و علی علیه السلام را خبردار کردند حضرت با شنیدن خبر فوت فاطمه علیها السلام از هوش رفت و با پاشیدن آب بر او به هوش آمد و چنین گفت: ای دختر حضرت محمد به چه کسی تسلیت بگوئیم، من همیشه به وسیله تو دلداری داده می شدم، بعد از تو چه کسی موجب دلداری و تسلیت من خواهد شد.

وقایع بعد از شهادت حضرت زهرا

خبر شهادت حضرت زهرا به علی و حالات حسنین

اسماء می گوید: پس از لحظاتی بانویم را صدا زدم، جواب نداد گفتم یا بنت محمد المصطفی ای دختر بهترین پیامبران، ای دختر بهترین مادران... چون جواب نیامد آمدم و روپوش را از روی مبارکش برداشتم دیدم که روح مطهرش به عالم ملکوت پرواز کرده است اسماء با دیدن این منظره دلخراش، گریبان چاک زده می نالیدم که ناگاه حسنین علیهما السلام وارد شدند و فرمودند: اسماء این امانا؟ مادر ما کجا است؟

اسماء ساکت بود و چیزی نمی گفت فرزندان زهرا علیها السلام وارد حجره مادر شدند و مادر را بیجان یافتند آه از دل بیرون کرده و یکدیگر را تسلیت گفتند آنگاه حسن علیه السلام خود را روی مادر انداخته او را بوسیده و می گفت: یا اماه کلمینی قبل ان یفارق روحی بدنی. مادر با من حرف بزن پیش از آن که روح از بدنم مفارقت کند و آنگاه حسین علیه السلام پاهای مادر در آغوش گرفته

و می گفت: یا اماه انا ابنک الحسین، کلمینی قبل ان ینصدع قلبی فاموت.

مادر من فرزندت حسینم با من حرف بزنی پیش از آنکه دلم از کار بیفتد اسماء به آنها دلداری داده و می گفت جگر گوشگان رسول خدا بروید در مسجد و از ماجرای وفات مادر پدرتان را خبر دهید. آنها از خانه به طرف مسجد دویدند و فریاد برآوردند: یا محمداه یا احمداه، الیوم جدد لنا موتک اذ ماتت امنا.

ای پیامبر بزرگ، ای رسول خدا ای جد گرامی امروز بار دیگر داغ فراق شما بر ما تازه شد مادر ما جان به جان آفرین تسلیم کرد. سپس به طرف مسجد رفته و فوت مادرشان را به پدر بزرگوارشان خبر دادند. مولای متقیان از شنیدن این حادثه ناگوار غش کرد آب به صورت مبارکش پاشیدند چون به هوش آمد فرمود: بمن العزاء یا بنت محمد، ای دختر رسول خدا به چه کسی در این مصیبت تسلیت باید گفت، کنت بک اتعزی ففییم العزاء من بعدک؟ [۱۳۴۵] ای سیده النساء من اندوه و غم را به تو تسلی می دادم بعد از تو به چه کسی خود را تسلیت دهم. با اشک چشم و سوز دل اینگونه می نالید:

لکل اجتماع من خلیلین فرقه

و کل الذی دون الفراق قلیل

و ان افتقادی فاطمه بعد احمد

دلیل علی ان لا یدوم خلیل [۱۳۴۶].

میان هر اجتماعی از دو دوست فراق حاصل می شود، و اساساً کم اتفاق می افتد که بین دوستان جدایی نیفتد.

گم کردنم فاطمه را بعد از رحلت رسول خدا (سلام الله علیهما) بهترین دلیل بر این است که دوست برای انسان

مراسم وداع با مادر و خاکسپاری

بعضی نوشته اند: که حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام به خاطر طاهره بودن به غسل نیازی نداشته است. امام صادق علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علی علیه السلام فاطمه زهرا را غسل داد زیرا او صدیقه و معصومه بود نباید جز معصوم، دیگری او را غسل دهد چنانچه مریم را جز عیسی علیه السلام کسی غسل نداد [۱۳۴۷].

امام علیه السلام چون کافور بر بدن مطهرش ریخت این دعا را خواند:

اللهم انهما امتك و بنت رسولك و خیرتك من خلقك اللهم لقنها حجتها و اعظم برهانها و اعل درجاتها و اجمع بينها و بین محمد صلی الله علیه و آله.

پروردگار این است کنیز تو و دختر پیغمبر تو و بهترین خلق تو بارالها حجتش را تلقینش کن و برهانش را بزرگ دار و درجه اش را بالا ببر و جمع کن بین او و بین محمد صلی الله لعیه و آله و او را با حیبت در یک درجه بدار.

آنگاه از حنوط باقیمانده رسول الله او را حنوط کرد و در هفت پارچه کفن پوشانید و عبا را بر روی آنها انداخت سپس فرزندان را صدا کرد تا بیابند و بار دیگر از مادر توشه بگیرند.

علی علیه السلام صدا زد: یا ام کلثوم، یا زینب، یا فضه یا حسن یا حسین هلموا و تزودا من امکم الزهراء فهذا الفراق و اللقاء فی الجنة

بیائید از مادرتان زهرا توشه بردارید که این دیدار آخر است و ملاقات بعدی در بهشت است حسن و حسین علیهماالسلام آمدند کنار جسد مطهر مادر می نالیدند فرزندان آن بانوی بزرگوار هر کدام اندوه دل را به اشک دیده فرونشانده و می گفتند مادر وقتی خدمت جد

ما رسول الله رسیدی فاقریه منا السلام. سلام ما را به او ابلاغ نما و بگو که ما بعد از تو یتیم شدیم، امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: ناگهان دیدم که مادرشان آغوش باز کرد و آن دو عزیزش را به سینه اش چسبانید که هماندم شنیدم هاتفی از آسمان ندا می کند.

یا اباالحسن ارفعهما عنها فلقد ابکیا والله ملائکه السماء. یا علی حسن و حسین را از روی نعش مادر بلند کن به خدا سوگند اینها فرشتگان آسمان را به گریه درآوردند [۱۳۴۸].

معجزه جسد بیجان فاطمه علیهاالسلام

برای برگزیدگان خداوند و تربیت شدگان مهد نبوت، زمان و مکان، طبیعت و خواص آنها مفهومی ندارد فی المثل به طور معمول آتش کارش سوزاندن است ولی اگر خدا نخواهد خاصیت آتش تغییر می کند و دیگر قدرت سوزاندن نخواهد داشت. چنانچه در داستان حضرت ابراهیم در قرآن کریم می خوانیم که این پیامبر بزرگ را نمرودیان به آتش افکندند ولی خداوند نخواست که آتش او را بسوزاند

نسوزد آتشی تا او نخواهد

نبارد بارشی تا او نخواهد [۱۳۴۹].

یا در داستان معراج حضرت رسول اکرم می خوانیم که با همین عنصر خاکی و بدن مطهرش به آسمانها عروج می کند بدون این که جاذبه زمین مانع صعود آن حضرت شود یا سر بریده ابی عبدالله الحسین تلاوت قرآن می کند که مورد اتفاق تمام فرق اسلامی است یا کارد گلوی حضرت اسماعیل را نمی برد و امثال اینگونه معجزات و خارق عادات نشان دهنده این معنا است که بر ما معلوم شود که آنها به نیروی عظیم خداوندی مجهزاند از جمله معجزات حضرت زهرا علیهاالسلام پس از غسل و کفن پوشیدن در آغوش

گرفتن فرزندانش حسنین علیهماالسلام است یا صحبت کردن آن بانو بعد از وفات با همسرش امیرالمؤمنین علیه السلام است در این رابطه روایات متعدد و مطالب گوناگون در کتب مختلف نقل شده که بحث از آنها در این مختصر نمی‌گنجد آنچه نقل شده ز باب نمونه است که مبادا خوانندگان گرامی شک کنند که چگونه انسانی که روحش از بدن مفارقت می‌کند قدرت دارد کاری را انجام دهد که انجام آن از زنده‌های دارای عصمت و ولایت پذیرفتنی است ولی از وفات یافته‌ها چگونه؟ و بدانند که مقام معصوم علیه السلام مقامی است فوق مقام بشر آنها مجهز به قدرتی هستند که آن قدرت در حیطه علوم بشری نیست و ابعاد معنویت آنها فراتر از دنیای انسانها است از این روی هم در حال حیات صاحب معجزات محیرالعقول هستند و هم بعد از شهادت از آنها معجزاتی بروز می‌کند که عقول صاحبان خرد عاجز از تجزیه و تحلیل آنها است مگر به نور ایمان و صفای دل بر صدق معجزات و خوارق عادات آنها یقین پیدا کنند.

مراسم تدفین شبانه حضرت زهرا سلام الله علیها

علی علیه السلام پیکر مطهر بانوی مظلومه اش را طبق وصیتش زیر پیراهن غسل داد با آن که خود به اهل خانه اش فرموده بود برای عمل کردن به سفارش بانویش آهسته سخن بگویند و گریه بلند بلند نکنند مبادا همسایه‌ها مطلع شوند. اسماء بر پیکر مطهر آن بانوی رنج‌دیده آب می‌ریخت و مولای متقیان می‌شست ناگهان دیدند که مولا تکیه به دیوار داده‌های گریه می‌کند و نتوانست خویشتن داری کند وقتی پرسیدند یا امیرالمؤمنین چرا بی تاب شده‌ای؟ فرمود: از حیاء این بانو اشک می‌ریزم چطور در

این مدت بعد از حادثه تازیانه خوردن این همه درد و صدمه را از من مخفی داشته و اکنون که دستم به بازوی ورم کرده اش رسید دانستم که چه بر سر این بانو آمده است نتوانستم خویشتن را نگه دارم که بی اختیار گریستم. [۱۳۵۰].

هر قهرمان مدال خودش را نشان دهد

زهرا مدال خود به علی هم نشان نداد

آری پیکر مطهر حضرت زهرا علیهاالسلام را غسل داد و کفن کرد و تنها خودش و دو فرزندش حسن و حسین علیهماالسلام و عمار و مقداد و عقیل و زبیر و ابوذر غفاری و سلمان فارسی، بریده و عباس بن عبدالمطلب و ابن مسعود و تنی چند از بنی هاشم بر پیکر مطهر آن بانو نماز خواندند

علی علیه السلام سپس آن پیکر نورانی را به خاک سپرد و در کنار قبر آن بانوی پهلو شکسته نشست و خطاب به قبر آن بانو فرمود: یا ارض استودعتک و دیعتی. هذه بنت رسول الله فنودی منها یا علی انا ارفق بها منك فارجع ولا تهتم [۱۳۵۱].

ای زمین امانتم رابه تو می سپارم این دختر رسول خداست، ناگاه شنید کسی می گوید یا علی من از تو نسبت به بانویت مهربان ترم به سوی منزل بازگرد و غصه مخور. امیرالمؤمنین علیه السلام در حین خاکسپاری حضرت زهرا علیهاالسلام کلماتی دارد که سزاوار است در اینجا آورده شود.

گفتار امیرالمؤمنین در خاکسپاری حضرت

السلام علیک یا رسول الله عنی و عن ابنتک النازله فی جوارک والسریعه اللحاق بک قل یا رسول الله عن صفتک صبری، ورق عنها تجلدى

الا ان لی فی التأسی بعظیم فرقتک و فادح مصیبتک موضع تعز.

فلقد و سدتک فی ملحوده قبرک و فاضت بین

نحری و صدری نفسک.

فانا لله و انا اليه راجعون فلقد استرجعت الوديعه و اخذت الرهينه اما حزني فسرمد، اما ليلي مستهد الي ان يختار الله لي دارك
التي انت بها مقيم.

و ستبتك ابتك بتضافر امتك على هضمها فاحفها السؤال و استخبرها الحال.

هذا و لم يطل العهد و لم يخل منك الذكر والسلام عليكما سلام مودع لا قال و لا سئم فان انصرف فلاعن ملاله و ان اقم
فلاعن سوء ظن بما وعد الله الصابرين. [۱۳۵۲].

دروود بر تو ای فرستاده خدا از من و دخترت که در جوارت آرمیده، زودتر از دیگران به تو رسیده.

ای فرستاده خدا مرگ دختر گرامیت عنان شکیبایی از کفم گسلانده و توان خویشتن داریم نمانده اما برای من که سختی
جدایی تو را دیده و سنگینی مصیبت را کشیده ام جای تعزیت است.

تو را تکیه گاه ساختم در آنجا که شکاف قبر تو بود و جان گرامیت میان سینه و گردنم از تن مفارقت نمود. «همه ما از آن
خداییم و به سوی خدا باز می گردیم» امانت باز گردید. و رهن گرفته شد کار همیشگی ام اندوه است. و شبهایم شب زنده
داری تا آنکه خدا خانه ای را که تو در آن به سر میبری برایم گزیند (و این غم که در دل دارم فرو نشیند) و به زودی
دخترت تو را خبر دهد که چگونه امتت فراهم گردیدند و بر او ستم ورزیدند، از او پرس چنانکه شایسته است و خبر گیر از
آنچه پیش آمده است که دیری نگذشته و یاد تو فراموش نگشته. درود بر شما درود کسی که خدا حافظی کند (وداع نماید) نه
که رنجیده است و راه دوری جوید.

اگر بازگردم نه از خسته جانی است، و اگر بمانم نه از بدگمانی است بلکه امیدوارم بدانچه خدا صابران را وعده داده است.

و در روایتی دیگر در دنبال کلماتش خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله اینگونه (درددل را با آن سرور کائنات) ابراز می کند [۱۳۵۳].

ای رسول خدا... فبعین الله تدفن ابنتک سرا و یهضم حقها قهرا و یمنع ارثها جهرا... دختری در پیش نظر خدا به خاک سپرده شد بدون آنکه کسی از دشمنان از دفنش آگاه شود حق دختری را به ظلم گرفتند و ارثش را از وی منع کردند... تا آنجا که فرمود:

نفسی علی زفراتها محبوسه

یالیتها خرجت مع الزفرات

لا خیر بعدک فی الحیوه و انما

ابکی مخافه ان تطول حیاتی

در هجران فاطمه نفسم در سینه ام محبوس است ای کاش جان من با نفسم بیرون می آمد.

ای فاطمه بعد از تو خیری در زندگانی نیست فقط گریه ام برای این است که می ترسم عمرم پس از تو طولانی شود.

قبر مخفی حضرت زهرا و جریان غم انگیز نبش قبر

پنهانی قبر حضرت زهرا سلام الله علیه نشانه ی مظلومیت و غربت ولایت است، و دلیل واضح و برهان قاطعی که شیعه می تواند به استناد آن خود را پیرو راستین سنت رسول (ص) نشان دهد. زهرا سلام الله علیه نشانی بر حقانیت و مظلومیت شیعه، برای همه ی آزادمردان در طول تاریخ به یادگار گذاشت.

شیعه امروز می تواند از اهل سنت بپرسد، چرا زهرا سلام الله علیه وصیت کرد خلفا در تشییع جنازه اش حاضر شوند؟ و چرا وصیت کرد تا قبرش پنهان بماند؟

آری او نمی خواست تا دشمنانش که دشمنان خدا و رسولند بر سر مزارش اقامه ی عزا

کرده و بدین وسیله عوام فریبی کنند. آن قدر این امر بر خلفا سنگین بود و از عواقبش بیم داشتند که تصمیم گرفتند نیش قبر کنند تا قبر زهرا را پیدا کنند و بر جنازه اش نماز گزارند. که از هیبت و تهدید علی علیه السلام ترسیدند و از بیم فتنه ای بزرگتر پا عقب کشیدند.

زهرا سلام الله علیه می خواست با طرح سؤال در اذهان مردم، که چرا تنها یادگار رسول قبرش را پنهان نموده، آنان را به فکر وادارد، تا خود به دنبال جواب رفته و مسبب اصلی را بیابند. همین است که می بینم برخی، برخی دیگر را ملامت می کردند که تنها دختر پیامبر مرد و هیچکدام از آنان اجازه حضور در دفن و نماز نداد، و قبرش را هم پنهان نمود.

او می اندیشید شاید با غوغایی که به سبب شهادتش در مدینه ایجاد می شود، با این اقدام بی سابقه و آگاهانه ی مردم را علیه خلفا به حرکتی وادارد و یا لاقلاً، سندی همیشگی بر محکومیت خلفا، از خود به یادگار بگذارد. از اینرو حتی ائمه بعدی نیز قبر او را آشکار نساختند.

در مورد محل دفن حضرت فاطمه زهرا در کتابهای مختلف مطالب گوناگون نوشته اند بعضی معتقدند که در جوار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله مدفون شده است و دلیلشان این حدیث شریف است که رسول خدا (ص) فرموده است:

ان بین قبری، و منبری روضه من ریاض الجنه. همانا بین قبر و منبر من باغی از باغهای بهشت است که اشاره به محل دفن حضرت زهرا سلام الله علیها است مرحوم علامه مجلسی در بحار معتقد است که امیرالمؤمنین در نیمه شب جسد فاطمه را برداشت با دو

فرزندش حسن و حسین و شش نفر از اصحاب به طرف قبر پیغمبر (ص) رفتند. بعضی هم معتقدند که در قبرستان بقیع به خاک سپرده شده است. [۱۳۵۴].

و بعید نیست که آن امام مظلوم علیه السلام صورت چهل قبر را در بقیع ترتیب داده باشد تا کسی از قبر واقعی حضرت زهرا علیها السلام مطلع نشود و وصیت آن سیده مظلومه نیز عمل شود.

جریان غم انگیز نبش قبر حضرت زهرا سلام الله علیه

صبح آن شبی که حضرت زهرا علیها السلام غریبانه به خاک سپرده شد به نقل سپهر در ناسخ ابوبکر و عمر و گروهی از مهاجر و انصار بر در سرای علی علیه السلام گرد آمدند تا به قول خودشان در تشیع جنازه حضرت زهرا علیها السلام شرکت کنند مقداد بن اسود به آنها گفت: فاطمه را دیشب به خاک سپرده اند! عمر به ابوبکر گفت: الم اقل لك انهم سيفعلون به تو نگفتم که اینها چنین خواهند کرد؟ و به دنبالش گفت: لا تتركون يا بني هاشم حسدكم القديم لنا ابدا.

ای بنی هاشم این حسادت دیرینه شما را در مورد ما هیچگاه ترک نمی کنید... والله لقد هممت ان انبشها فاصلى عليها. به خدا سوگند هر آینه او را از قبر بیرون آورده و بر وی نماز خواهیم خواند! فقال علی علیه السلام والله لو رمت ذاك يابن صهاك لا رجعت اليك يميناك لئن سللت سيفي لا اغمدته دون ازهاق نفسك. [۱۳۵۵].

پس علی علیه السلام فرمود:

ای پسر صهاک به خدا قسم اگر چنین قصدی کنی دست راست تو به تو بازنگردد یعنی دستت را قطع خواهم کرد چه اگر شمشیر از نیام بر آورم تا خون تو نریزم در غلاف

قرار نمی‌دهم و در بعضی از روایات آمده علی علیه السلام او را گرفت و سخت بر زمین کوبید و فرمود: ای پسر کنیزک سیاه خلافت که حق من بود از من گرفتید و من به خاطر این که مردم از دین خدا برنگردند از حق خود گذشتم فوالذی نفس علی بیده لئن رمت و اصحابک بشیء من ذلک لاسقین الارض من دمائکم. به خدایی که جان علی در دست او است اگر تو و اصحابت قصد قبر فاطمه کنید زمین را از خون شما سیراب می‌کنم. ابوبکر و دیگران واسطه شدند که چنین کاری نخواهند کرد تا عمر را رها ساخت. [۱۳۵۶].

پس اگر محل دفن حضرت زهرا علیها السلام را در قبرستان بقیع دانسته اند به خاطر این بود که ذهن مخالفین را مشغول نموده و از این طریق قبر آن بانوی عصمت و طهارت برای همیشه مصون بماند و کسی نداند که آن بانوی پهلو شکسته در کجا مدفون گردیده است.

تاریخ وفات حضرت زهرا

تاریخ وفات آن مطهره نیز اختلاف زیادی در کتابها دیده می‌شود که جمعا حدود ده قول می‌گردد، و همگی آنها تاریخ وفات را روی فاصله‌ی میان رحلت رسول خدا (ص) و وفات آن مخدره‌ی معصومه حساب کرده و ذکر نموده اند.

۴۰ روز: مرحوم ابن شهر آشوب در کتاب مناقب پس از آنکه یکی دو قول در این باره نقل کرده می‌گوید: برخی گفته اند: وفات فاطمه چهل روز پس از رحلت رسول خدا (ص) اتفاق افتاد و این قول صحیحتر از اقوال دیگر است، و روی همین حساب می‌گوید: فاطمه (ع) در شب یکشنبه سیزدهم ربیع الاخر از دنیا رفت [۱۳۵۷]، و مرحوم اربلی

هم در کشف الغمه چنین قولی نقل کرده [۱۳۵۸] چنانکه مجلسی (ره) نیز از برخی کتابها آن را حکایت نموده است. [۱۳۵۹]

نگارنده گوید: در برخی از روایات آمده که مدت بیماری فاطمه (علیهاالسلام) چهل روز طول کشید مانند روایت روضهالواعظین [۱۳۶۰] و روایتی که مجلسی (ره) از برخی کتابهای مناقب نقل کرده [۱۳۶۱]. بنابراین ممکن است منظور از چهل روز که در پاره ای از نقلها آمده همین مدت بیماری فاطمه (علیهاالسلام) بوده که به دست راویان با مدت زندگانی آن حضرت پس از رسول خدا (ص) اشتباه شده باشد، واللّٰه اعلم.

۷۲ روز: ابن شهر آشوب این قول را در مناقب نقل کرده. [۱۳۶۲].

۷۵ روز: این قول نیز در مناقب ذکر شده و مرحوم کلینی (ره) نیز در کافی روایتی از امام صادق (ع) در این باره روایت کرده [۱۳۶۳] و از عیون المعجزات سید مرتضی (ره) نیز نقل شده است [۱۳۶۴] و قول مشهور نیز میان محدثین و عموم شیعیان همین قول است.

۳ ماه: این قول را مرحوم علی بن عیسی اربلی در کتاب کشف الغمه از کتاب الذریه الطاهره دولابی نقل کرده. [۱۳۶۵].

۹۵ روز: مرحوم اربلی قول ۹۵ روز را از امام باقر (ع) روایت کرده [۱۳۶۶]، و مجلسی (ره) نیز از کتاب اقبال الاعمال نقل کرده که جماعتی از اصحاب فرموده اند: وفات فاطمه (علیهاالسلام) در روز سوم جمادی الثانیه واقع شد [۱۳۶۷]، و روی قول مشهور در رحلت رسول خدا (ص) که روز بیست و هشتم ماه صفر بوده فاصله ی آنها همان ۹۵ روز می شود.

۶ ماه: این قول را بیشتر اهل سنت اختیار کرده و

عموماً وفات فاطمه (ع) را در سوم ماه رمضان می دانند که برای اطلاع بیشتر می توانید به کتاب احقاق الحق مراجعه نمایید. [۱۳۶۸].

اقوال دیگر هم در این باره هست مانند هفتاد روز و ۱۰۰ روز و ۸ ماه که مشهور همین اقوالی بود که ذکر شده، و ابوالفرج در کتاب مقاتل الطالبیین گوید:

وفات حضرت فاطمه (علیهاالسلام) چندی پس از رحلت رسول خدا (ص) اتفاق افتاد که درباره ی مدت آن اختلاف شده است و آنها که بیش از دیگران گفته اند: شش ماه، و آنها که کمتر گفته اند: ۴۰ روز، ولی صحیح همانست که از امام باقر (ع) روایت شده که فرمود: وفادت آن حضرت سه ماه پس از رحلت رسول خدا (ص) بوده است.

نگارنده گوید: اساتید بزرگوار مادام بفائهم همین سه ماه و نود و پنج روز را عموماً روز وفات دانسته اند و شواهدی هم برای آن ذکر می کردند، واللّه اعلم.

از میان برداشتن امیرالمؤمنین!؟

اگر تاریخ و حوادث ناگوار پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله را بدرستی بررسی کرده، دور از افراط و تفریط تحلیل کنیم و شجاعت در ابراز عقیده داشته باشیم و دچار شخصیت زدگی نباشیم و حق را به حق بشناسیم، روشن خواهد شد که تنها هدف مهاجمان به منزل امام علیه السلام کشتن و از میان برداشتن امام بود.

زیرا در جلسات شورائی خود به این نتیجه رسیده بودند که:

با حضور علی علیه السلام نمی توانند حکومت خود را استحکام بخشند.

با حضور علی علیه السلام نمی توانند بنام دین هرچه می خواهند انجام دهند.

و تا علی علیه السلام مخالفت می کند دیگر مخالفان را نمی توان سر جایشان نشانند.

و تا علی علیه السلام زنده است و

صدها روایت و حدیث در فضیلت او را مردم سینه به سینه نقل می کنند، ابابکر و عمر نمی توانند حکومت خود را قانونی جلوه دهند.

و تا علی علیه السلام زنده است و می تواند دست به ذوالفقار ببرد، بزرگترین خطر همواره آنان را تهدید می کند.

و تا ارزش ها و افتخارات و فضائل علی علیه السلام مطرح است، همواره آنها زیر سؤال قرار دارند و نمی توانند با احادیث دروغین برای خود ارزش و فضیلتی مونتاز کنند.

زیرا همه دیدند که آنها سابقه شرک داشتند و در جنگها فرار کردند و در مواقع سخت و حساس از پیامبر صلی الله علیه و آله اطاعت نمی کردند.

از این رو تصمیم گرفتند این مشکل اساسی را در همان روزهای اول کودتا از میان بردارند.

و این حقیقت را به روشنی می دانستند که:

علی علیه السلام هرگز با آنان بیعت نخواهد کرد.

علی علیه السلام اهل سیاست بازی و ظاهرسازی نیست.

و تا علی بیعت نکند، استقرار حکومت کودتاگران تحقق نخواهد یافت اما کشتن علی علیه السلام هم به این سادگی ها صورت نمی پذیرد، چه باید می کردند؟ چنین اندیشیدند که:

۱- به بهانه گردهمایی مخالفان در خانه علی علیه السلام به منزل امام یورش ببرند.

۲- مخالفان اندک و علی علیه السلام در یک مقابله شمشیر و در یک جنگ نابرابر کشته می شوند.

آنگاه حل این مشکل، طبیعی است زیرا:

همچنان که بسیاری را کشتند.

قبائلی را قتل عام کردند.

که در حکومت ابابکر سی هزار نفر را به بهانه «ارتداد» از میان برداشتند [۱۳۶۹] به همه خواهند گفت که:

علی علیه السلام برای خلافت شمشیر کشید جنگید و کشته شد.

نمی بایست دست به شمشیر ببرد و در امت اسلامی مسلحانه برخورد

کند.

اما یک محاسبه ی دقیق را از یاد برده بودند.

فاطمه ی زهرا علیهاالسلام را به حساب نیاوردند.

فکر می کردند، زنی است که برای حفظ حجاب خود در ماجراهای سیاسی دخالت نمی کند در خط مقدم قرار نمی گیرد، در خانه می نشیند و دعا می کند یا قرآن می خواند یا گریه می کند و چون طرفداران علی علیه السلام اندک می باشند، زود از میدان خارج شده، و علی علیه السلام تنهاست و در تنهایی و غربت چه می تواند بکند؟

برای همین اهداف شوم حدود دو هزار نفر را بسیج کردند و یا به نقل برخی از نویسندگان ۴۵۰ نفر را در یورش به خانه امام دخالت دادند.

از این رو دفاع جانانه حضرت زهرا علیهاالسلام برای حفظ جان امام علیه السلام یکی از ره آوردهای مهم مبارزات حضرت زهرا علیهاالسلام است که باز به آرمان آغازین این نوشتار بازمی گردیم و معتقدیم:

«اگر فاطمه ی نبود، دین و آئینی، امامت و تداوم راه رسالتی وجود نداشت.»

دوم- بررسی نظریه ها و احتمالات

نظریه ی اول «تهدید و اربعاب» و نظریه ی دوم «شدت عمل نه تا مرز کشتن» با مطالعه ی دقیق تاریخ و حوادث پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله، و یورش به منزل امام علیه السلام، و ارزیابی صحیح آن، نادرست است.

اگر تنها قصد تهدید و اربعاب داشتند و نمی خواستند کسی را بکشند.

چرا صدها نفر را با شمشیر و نیزه بسیج کردند؟

در منزل امام علیه السلام تعدادی کمتر از ده نفر و خود امام حضور داشتند.

آیا برای تهدید و ترساندن یک نفر، دو هزار نفر را به میدان می آورند؟

چرا وقتی در برابر دختر پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفتند، حیاء

نکردند و بازنگشتند؟ و به عملیات نظامی خود ادامه دادند؟

وقتی حضرت زهرا علیهاالسلام آن سخترانی کوتاه را برابر مهاجمان ایراد کرد و فرمود:

ایها الضالون المکذوبون ماذا تقولون؟

(ای گمراهان دروغگو چه می گوئید)

و خطاب به عمر فرمود:

یا عمر اما تتقی الله؟ تدخل علی بیٹی؟ ابجزبک الشیطان تخوفنی؟

(ای عمر، آیا از خدا نمی ترسی؟ اینگونه می خواهی وارد خانه من بشوی؟ آیا با حزب شیطان صفت خود می خواهی مرا بترسانی) [۱۳۷۰].

و آنگاه تهدید به نفرین کردن نمود، چرا پراکنده نشدند؟

اگر می خواستند تهدید کنند یا بترسانند، به خواسته خود رسیده بودند و باید از همین جا باز می گشتند.

و اگر نمی خواستند تا مرز کشتن پیش بروند، پس چرا پس از تهدید و ارباب، و ترساندن اهل خانه، تصمیم گرفتند، درب خانه را با زور و فشار باز کنند؟ یا بسوزانند؟ و وارد شوند؟

و عمر فریاد کشید که: (هیزم بیاورید و درب خانه را بسوزانید)

و حضرت زهرا خطاب به عمر فرمود:

یابن الخطاب اتراک محرقا علی بابی؟ أجت لتحرق دارنا؟ اتحرق علیا و ولدی؟

(ای پسر خطاب، آیا تو را می بینم که خانه ام را آتش می زنی؟ آیا آمده ای خانه مرا بسوزانی؟ راستی!! آیا علی علیه السلام و فرزندانم را به آتش می کشی؟)

اگر هدف تهدید و ارباب بود باید شرم می کردند و می رفتند در صورتی عمر فریاد زد و گفت:

والله لنخرجنکم الی البیعه و لنحرقنکم

(سوگند به خدا یا شما را برای بیعت از خانه بیرون می آورم و یا شما را با خانه می بسوزانم)

عمر شخصاً می گوید، خانه و اهل خانه را می بسوزانم؟

جای شگفتی است که طرفداران عمر می گویند، ایشان قصد

کشتار نداشته است؟!

پس چرا درب خانه را آتش زدند؟

و با اینکه می دانستند دختر پیامبر صلی الله علیه و آله پشت درب خانه ایستاده است چرا با لگد در را شکستند؟

و در میان فریاد و ناله یگانه دخت پیامبر صلی الله علیه و آله صدها نفر هجوم آوردند که وارد خانه شوند؟

و شنیدند که حضرت زهرا علیهاالسلام فریاد زد؟

آه فضا مرا دریاب، فرزندم کشته شد؟ [۱۳۷۱] ؟

و بیهوش پشت درب خانه نقش زمین شد؟

حال دیگر چرا حیاء نکردند و بازنگشتند؟

و به سوی علی علیه السلام رفتند و او را به زور بسوی مسجد کشاندند، و در زیر شمشیر برهنه، عمر مرتب می گفت.

یا بیعت کن یا گردنت را می زنم.

راستی آیا این همه از ماجراها صرفاً برای تهدید و ارعاب بود؟

و نمی خواستند تا مرز کشتن پیش بروند؟

حال که محسن علیه السلام را کشتند و زهرای مرضیه علیهاالسلام بیهوش بر زمین افتاد چرا باز هم عملیات نظامی را ادامه دادند؟

اگر قصد کشتن امام را نداشتند، و هدف آنها قتل حضرت زهرا علیهاالسلام و محسن مظلوم نبود «طبق نظریه سوم» پس چرا پس از شهادت محسن علیه السلام دست بردار نبودند؟

و مستقیم امام را هدف قرار دادند؟ و به سوی مسجد می کشاندند؟

و آنگاه که حضرت زهرا علیهاالسلام بیهوش آمد اگر احساس خطر جدی برای جان امام نداشت چرا با آن همه درد تکیه بر امام مجتبی علیه السلام داد و خود را به علی علیه السلام رساند و خطاب به مهاجمان فرمود:

والله لا ادعکم تجرون ابن عمی ظلماً

و یلکم ما اسرع ما ختم الله و رسوله فینا اهل البیت

و قد اوصاكم رسول الله صلى الله عليه و آله باتباعنا و مودتنا و التمسك بنا فقال الله تعالى

«قل لا استلکم علیه اجراً إلا الموده فی القربى» [۱۳۷۲].

(سوگند به خدا، نمی گذارم پسر عموی مرا ظالمانه به سوی مسجد بکشانید. وای بر شما چه زود به خدا و رسولش خیانت کردید و به خانواده او ستم نمودید، با این که رسول خدا پیروی از ما و دوستی با ما را به شما سفارش کرده و فرمود که (در امور زندگی) از اهل بیت علیهم السلام اطاعت نمایید، که خداوند فرمود: [۱۳۷۳] به مردم بگو از شما پاداش رسالت نمی خواهیم، جز آن که با اهل بیت من دوستی نمائید).

و اگر قصد کشتن امام را نداشتند چرا حضرت زهرا علیها السلام خطاب به عمر در داخل مسجد پیامبر فرمود

ویحک یا عمر ما هذه الجرأه علی الله و علی رسوله؟ ترید ان تقطع نسله من الدنيا و تفتیه؟ و تطفی ء نور الله؟ والله متم نوره

(وای بر تو ای عمر! این چه جرأت و جسارتی است که نسبت به خدا و رسول خدا کرده ای، آیا می خواهی نسل رسول خدا را نابود کنی؟ و از میان برداری؟ آیا می خواهی نور خدا را خاموش کنی؟ خداوند نور خود را حفظ می کند و تداوم می بخشد.) [۱۳۷۴].

و اگر کشتن امام جزء برنامه های کودتاگران نبود چرا حضرت زهرا علیها السلام تهدید به نفرین کرد؟

خلوا عن ابن عمی

فوالذی بعث محمداً بالحق لئن لم تخلوا عنه لأنشرن شعری و لأضعن قمیص رسول الله علی رأسی و لأصرخن الی الله تبارک و تعالی

فما ناقه صالح بأکرم علی الله منی و لا الفصیل بأکرم علی الله

(رها کنید پسر عموی مرا،

قسم به آن خدایی که محمد صلی الله علیه و آله را به حق برانگیخت. اگر از علی دست بردارید، گیسوان خود را پریشان کرده و پیراهن رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر سر افکنده و در برابر خدا فریاد خواهم زد، یقین بدانید که ناقه صالح، در نزد خدا از من گرامی تر و بچه ی آن ناقه نیز از فرزندان من قدر و قیمتش زیادتر نبود). [۱۳۷۵].

و آنگاه که سلمان از طرف علی علیه السلام به زهرای مرضیه گفت: خانم! شما دختر پیامبر رحمت می باشید، نفرین نکنید، حضرت زهرا علیها السلام عمق توطئه را افشاء کرد و فرمود:

فقلت: یا سلمان! یریدون قتل علی و ما علی صبر فدعنی حتی آتی قبر اُبی فانشر شعری، و اشق جیبی و اصیح الی ربی

(ای سلمان، آنها قصد جان علی علیه السلام را دارند، و من در شهادت علی علیه السلام نمی توانم صبر کنم، صبرم تمام شده، مرا به حال خود بگذار تا کنار قبر پدرم بروم، موهایم را پریشان نموده گریبان چاک سازم، و به درگاه خدا ناله سیر دهم). [۱۳۷۶].

سلمان وقتی دوباره بازگشت و تقاضای مراجعت به خانه کرد، و گفت: نفرین نکنید. حضرت زهرا علیها السلام دوباره جواب داد که:

و یلهم یا سلمان! یریدون ان یوتموا ولدی الحسنین فوالله یا سلمان! لا اُخلی عن باب المسجد حتی أری ابن عمی سالماً بعینی.

(وای بر آنان ای سلمان! آنها می خواهند دو فرزند من حسن و حسین علیهما السلام را یتیم و بی سرپرست نمایند، ای سلمان! سوگند به خدا از درب مسجد مدینه پا بیرون نمی گذارم تا

آن که پسر عموی خود را با چشمان خودم، (رها شده) و سالم مشاهده نمایم. [۱۳۷۷].

و آنقدر دفاع و مبارزه را ادامه داد تا امام را از زیر شمشیر برهنه نجات داد و دست او را گرفت و به منزل برد.

اگر هدف کودتاگران سقیفه قتل امام نبود آیا حضرت زهرا علیهاالسلام این همه نگرانی و دفاع و مشکلات را تحمل می کرد؟

وقتی در این تهاجم موفق نشدند که علی علیه السلام را از میان بردارند، و در برابر مبارزات حضرت زهرا علیهاالسلام رسوا شدند، سیاست صبر و انتظار در پیش گرفتند.

بعد از وفات حضرت زهرا علیهاالسلام که تا حدودی اوضاع آرام شد و حکومتشان محکم گردید، و مخالفان را سرکوب نمودند، دوباره به فکر قتل و از میان برداشتن امام علی علیه السلام افتادند و به خالد بن ولید که فرماندار نظامی ابابکر در کودتای سقیفه بود و بسیاری از مخالفان ابابکر را قتل عام کرد که به او لقب «سَيْفُ اللَّهِ» داده بود، فرمان داد تا امام را در نماز جماعت صبح، پس از گفته شدن (السلام علیکم ورحمهالله و برکاته)، از پشت سر با شمشیر ترور کند.

اما به هنگام سلام نماز ابابکر در شجاعت و کاردانی خالد بن ولید شک کرد، و دچار اضطراب شد، و چند بار دو سلام قبل از سلام آخر را تکرار کرد و چاره ای ندید که در حالت نماز بگوید:

(یا خالد لا تفعل ما امرتک به)

خالد آنچه را که دستور دادم انجام نده

و نمازش را با سخن غیر عبادی باطل کرد.

امام علی علیه السلام به عقب سر برگشت و به خالد فرمود،

چه دستوری داشتی؟

خالد با کمال بی شرمی گفت، ترور تو!

امام با دو انگشت حلقوم او را بگونه ای فشرد، که رنگش سیاه شد، و ابابکر و عمر و دیگران گریختند و به عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله متوسل شدند تا با سوگند دادن به رسول الله صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام خالد را رها کرد [۱۳۷۸].

آیا باز هم می شود ساده اندیش بود و آن همه تهاجمات و نقشه های ترور را یک بازی سیاسی پنداشت؟

تصمیم منافقین به قتل امیرالمؤمنین بعد از شهادت حضرت زهرا

از ابن عباس نقل شده که چون فاطمه علیها السلام مخفیانه دفن شد، این مسأله آبرو و حیثیت حکومت وقت را زیر سؤال برد و اثر منفی در میان مردم گذاشت، لذا آنان در یک شورای توطئه آمیز به این نتیجه رسیدند که علی علیه السلام باید ترور! گردد آن هم در حال نماز صبح که هوا تاریک است و قهراً قاتل شناخته نخواهد شد.

بدین منظور خالد بن ولید را نامزد این جنایت هولناک نمودند و قضیه را با وی در میان گذاشته. او نیز اعلان آمادگی کرد و قرار بر این شد که چون ابوبکر سلام نماز را گفت، بلافاصله این ترور صورت گیرد.

اسماء بنت عمیس، که در این تاریخ همسر ابوبکر بود، از پشت پرده این توطئه را فهمید و جریان را از طریق کنیزش به اطلاع امیرالمؤمنین رسانید، او بدون نگرانی در مسجد حاضر شد و ملاحظه کرد خالد با شمشیر و آمادگی کامل در کنار او نشست.

از سوی دیگر ابوبکر عواقب این کار را سنجید و نگران عکس العمل مردم و خطر آتی آن گردید، لذا تشهد نماز را چندین بار تکرار کرد و

سلام نگفت: سرانجام قبل از خواندن سلام نماز خطاب به خالد گفت: «یا خالد لاتفعل ما امرتک؛ آنچه را دستور داده ام انجام نده» سپس سلام نماز را گفته و از نماز فارغ شد...

علی علیه السلام در این هنگام به خالد حمله کرد و شمشیر او را از دستش گرفت و وی را به زمین کوبیده روی سینه اش نشست و خواست او را بکشد. مردمی که حاضر بودند جلو آمدند تا خالد را نجات دهد ولی مقدور نشد...

سرانجام ابن عباس او را به قبر پیامبر سوگند داد. با این قسم علی علیه السلام خالد را رها کرد... [۱۳۷۹].

خطبه ها و سخنان و نیایشهای حضرت زهرا (س)

خطبه فدکیه حضرت زهرا در مسجد

(۱) خطبتهای علیها السلام بعد غصب الفدک

روی آنه لَمَّا أَجْمَعَ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ عَلِيٌّ مَنَعَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فِدْكَاً وَبَلَّغَهَا ذَلِكَ، لَأَثَّ خَمَارُهَا عَلِيَّ رَأْسَهَا، وَاشْتَمَلَتْ بِجِلْبَابِهَا، وَاقْبَلَتْ فِي لَمَّةٍ مِنْ حَفْدَتِهَا وَنَسَاءِ قَوْمِهَا، تَطَأَ ذِيولِهَا، مَا تَخْرَمُ مَشِيئَتَهَا مَشِيئَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، حَتَّى دَخَلَتْ عَلِيَّ أَبِي بَكْرٍ، وَهُوَ فِي حَشْدٍ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَغَيْرِهِمْ، فَنَيْطَتْ دُونَهَا مَلَءَهُ فَجَلَسَتْ، ثُمَّ أَتَتْ أَنَّ أَجْهَشَ الْقَوْمِ لَهَا بِالْبُكَاءِ، فَارْتَجَّ الْمَجْلِسُ، ثُمَّ أَمَهَلَتْ هَنِيئَةً.

حَتَّى إِذَا سَكَنَ نَشِيْجَ الْقَوْمِ وَهَدَأَتْ فُورَتَهُمْ، افْتَتَحَتْ الْكَلَامَ بِحَمْدِ اللَّهِ وَالثَّنَاءِ عَلَيْهِ وَالصَّلَاةِ عَلَيَّ رَسُولِهِ، فَعَادَ الْقَوْمُ فِي بُكَائِهِمْ، فَلَمَّا أَمْسَكُوا عَادَتْ فِي كَلَامِهَا فَقَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ:

الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَنْعَمَ، وَ لَهُ الشُّكْرُ عَلَى مَا أَلْهَمَ، وَ الثَّنَاءُ بِمَا قَدَّمَ، مِنْ عُمُومِ نِعَمِ ابْتِدَائِهَا، وَ سُيُوعِ الْإِيَّاسِ أَسْدَائِهَا، وَ تَمَامِ مَنَنِ أَوْلِيَّيَاهَا، جَمِّ عَنِ الْأَحْصَاءِ عَدْدُهَا، وَ نَائِي عَنِ الْجَزَائِ أَمْدُهَا، وَ تَفَاوُتِ عَنِ الْأَدْرَاكِ أَبْدُهَا، وَ نَدْبَهُمْ لِاسْتِرَادَتِهَا بِالشُّكْرِ لِاتِّصَالِهَا، وَ اسْتِحْمَادِ إِلَى الْخَلَائِقِ بِإِجْزَالِهَا،

وَ تَنِي بِاللَّذْبِ إِلَى امْتَالِهَا.

(۱) خطبه آن حضرت بعد از غصب فدک

روایت شده: هنگامی که ابوبکر و عمر تصمیم گرفتند فدک را از حضرت فاطمه علیها السلام بگیرند و این خبر به ایشان رسید، لباس بتن کرده و چادر بر سر نهاد، و با گروهی از زنان فامیل و خدمتکاران خود بسوی مسجد روانه شد، در حالیکه چادرش به زمین کشیده می شد، و راه رفتن او همانند راه رفتن پیامبر خدا بود، بر ابوبکر که در میان عده ای از مهاجرین و انصار و غیر آنان نشسته بود وارد شد، در این هنگام بین او و دیگران پرده ای آویختند، آنگاه ناله ای جانسوز از دل برآورد که همه مردم بگریه افتادند و مجلس و مسجد بسختی به جنبش درآمد.

سپس لحظه ای سکوت کرد تا همه مردم خاموش و گریه آنان ساکت شد و جوش و خروش ایشان آرام یافت، آنگاه کلامش را با حمد و ثنای الهی آغاز فرمود و درود بر رسول خدا فرستاد، در اینجا دوباره صدای گریه مردم برخاست، وقتی سکوت برقرار شد، کلام خویش را دنبال کرد و فرمود:

حمد و سپاس خدای را بر آنچه ارزانی داشت، و شکر او را در آنچه الهام فرمود، و ثنا و شکر بر او بر آنچه پیش فرستاد، از نعمتهای فراوانی که خلق فرمود و عطایای گسترده ای که اعطا کرد، و منتهای بی شماری که ارزانی داشت، که شمارش از شمردن آنها عاجز، و نهایت آن از پاداش فراتر، و دامنه آن تا ابد از ادراک دورتر است، و مردمان را فراخواند، تا با شکر گذاری آنها نعمتها را زیاده گرداند، و با گستردگی آنها مردم را

به سپاسگزاری خود متوجه ساخت، و با دعوت نمودن به این نعمتها آنها را دو چندان کرد.

وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، كَلِمَةً جَعَلَ الْأَخْلَاصَ تَأْوِيلَهَا، وَ ضَمَّنَ الْقُلُوبَ مَوْصُولَهَا، وَ أَنْارَ فِي التَّفَكُّرِ مَعْقُولَهَا، الْمُمْتَنِعَ عَنِ الْأَبْصَارِ رُؤْيَيْتَهُ، وَ مِنَ اللَّسَنِ صِفَتَهُ، وَ مِنَ الْأَوْهَامِ كَيْفِيَّتَهُ.

إِتِّبَدَعَ الْأَشْيَاءَ لَا- مِنْ شَيْءٍ كَانَ قَبْلَهَا، وَ أَنْشَأَهَا بِالِاخْتِذَاءِ امْتَثَلَهَا، كَوْنَهَا بِقُدْرَتِهِ وَ ذَرَأَهَا بِمَشِيئَتِهِ، مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَى تَكْوِينِهَا، وَ لَا- فَايْتِدَهُ لَهُ فِي تَصْوِيرِهَا، إِلَّا تَشْبِيهًا لِحِكْمَتِهِ وَ تَنْبِيهًا عَلَى طَاعَتِهِ، وَ إِظْهَارًا لِقُدْرَتِهِ وَ تَعَبُّدًا لِتَرْبِيئَتِهِ، وَ إِعْزَازًا لِإِدْعَاوَتِهِ، ثُمَّ جَعَلَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ، وَ وَضَعَ الْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ، ذِيادَةً لِعِبَادِهِ مِنْ نِقْمَتِهِ وَ حِيَاشَةً لَهُمْ إِلَى جَنَّتِهِ.

وَ أَشْهَدُ أَنَّ أَبِي مُحَمَّدًا عَبْدَهُ وَ رَسُولَهُ، إِخْتَارَهُ قَبْلَ أَنْ أَرْسَلَهُ، وَ سَمَّاهُ قَبْلَ أَنْ اجْتَبَاهُ، وَ اصْطَفَاهُ قَبْلَ أَنْ ابْتَعَثَهُ، إِذِ الْخَلَائِقُ بِالْغَيْبِ مَكْنُونَةٌ، وَ بَسْتَرِ الْأَهْوِيلِ مَصُونَةٌ، وَ بِنَهَايَةِ الْعَيْدِ مَقْرُونَةٌ، عَلِمًا مِنَ اللَّهِ تَعَالَى بِمَائِلِ الْأُمُورِ، وَ إِحَاطَةً بِحَوَادِثِ الدُّهُورِ، وَ مَعْرِفَةً بِمَوَاقِعِ الْأُمُورِ.

و گواهی می دهم که معبودی جز خداوند نیست و شریکی ندارد، که این امر بزرگی است که اخلاص را تأویل آن و قلوب را متضمن وصل آن ساخت، و در پیشگاه تفکر و اندیشه شناخت آن را آسان نمود، خداوندی که چشم ها از دیدنش بازمانده، و زبانها از وصفش ناتوان، و اوهام و خیالات از درک او عاجز می باشند.

موجودات را خلق فرمود بدون آنکه از ماده ای موجود شوند، و آنها را پدید آورد بدون آنکه از قالبی تبعیت کنند، آنها را به قدرت خویش ایجاد و به مشیتش پدید آورد،

بی آنکه در ساختن آنها نیازی داشته و در تصویرگری آنها فائده ای برایش وجود داشته باشد، جز تثبیت حکمتش و آگاهی بر طاعتش، و اظهار قدرت خود، و شناسائی راه عبودیت و گرامی داشت دعوتش، آنگاه بر طاعتش پاداش و بر معصیتش عقاب مقرر داشت، تا بندگانش را از نعمتش بازدارد و آنان را بسوی بهشتش رهنمون گردد.

و گواهی می دهد که پدرم محمد بنده و فرستاده اوست، که قبل از فرستاده شدن او را انتخاب، و قبل از برگزیدن نام پیامبری بر او نهاد، و قبل از مبعوث شدن او را برانگیخت، آن هنگام که مخلوقات در حجاب غیبت بوده، و در نهایت تاریکی ها بسر برده، و در سر حد عدم و نیستی قرار داشتند، او را برانگیخت بخاطر علمش به عواقب کارها، و احاطه اش به حوادث زمان، و شناسائی کاملش به وقوع مقدرات.

إِتَّبَعْتُهُ اللَّهُ إِتْمَامًا لِأَمْرِهِ، وَ عَزِيمَةً عَلَى إِفْضَاءِ حُكْمِهِ، وَ إِتْفَادًا لِمَقَادِيرِ رَحْمَتِهِ، فَزَأَى الْأَمَمَ فِرْقًا فِي أَدْيَانِهَا، عُكْفًا عَلَى نِيرَانِهَا، عَابِدَةً لِّأَوْثَانِهَا، مُنْكَرَةً لِلَّهِ مَعَ عِزِّهَا.

فَانَارَ اللَّهُ بِأَبِي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ظُلْمَهَا، وَ كَشَفَ عَنِ الْقُلُوبِ بُهْمَهَا، وَ جَلَى عَنِ الْأَبْصَارِ غُمَّهَا، وَ قَامَ فِي النَّاسِ بِالْهِدَايَةِ، فَانْقَذَهُمْ مِنَ الْغَوَايَةِ، وَ بَصَّرَهُمْ مِنَ الْعِمَايَةِ، وَ هَدَاهُمْ إِلَى الدِّينِ الْقَوِيمِ، وَ دَعَاهُمْ إِلَى الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ.

تُعَمُّ قَبْضُهُ اللَّهُ إِلَيْهِ قَبْضَ رَأْفَةٍ وَ اخْتِيَارٍ، وَ رَعِيَّةٍ وَ إِتْيَارٍ، فَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِنَ تَعَبِ هَذِهِ الدَّارِ فِي رَاحَةٍ، قَدْ حُفِّ بِالْمَلَائِكَةِ الْمَأْبُرِارِ وَ رِضْوَانِ الرَّبِّ الْغَفَّارِ، وَ مُجَاوَرَةِ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ خَيْرَتِهِ مِنَ الْخَلْقِ وَ صِيْفِيَّةٍ، وَ السَّلَامُ عَلَيْهِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ

ثم التفت الى اهل المجلس و قالت:

أَنْتُمْ عِبَادَ اللَّهِ نُصِبَ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ، وَ حَمَلَهُ دِينِهِ وَ وَحْيِهِ، وَ أَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَ بُلْغَاؤُهُ إِلَى الْأُمَّمِ، زَعِيمٌ حَقٌّ لَهُ

او را برانگیخت تا امرش را کامل و حکم قطعی اش را امضا و مقدراتش را اجرا نماید، و آن حضرت امتها را دید که در آئینهای مختلفی قرار داشته، و در پیشگاه آتشیهای افروخته معتکف و بت های تراشیده شده را پرستنده، و خداوندی که شناخت آن در فطرتشان قرار دارد را منکرند.

پس خدای بزرگ بوسیله پدرم محمد صلی الله علیه و آله تاریکی های آن را روشن، و مشکلات قلبها را برطرف، و موانع رؤیت دیده ها را از میان برداشت، و با هدایت در میان مردم قیام کرده و آنان را از گمراهی رهانید، و بینایشان کرده، و ایشان را به دین استوار و محکم رهنمون شده، و به راه راست دعوت نمود.

تا هنگامی که خداوند او را بسوی خود فراخواند، فراخواندنی از روی مهربانی و آزادی و رغبت و میل، پس آن حضرت از رنج این دنیا در آسایش بوده، و فرشتگان نیکوکار در گرداگرد او قرار داشته، و خشنودی پروردگار آمرزنده او را فرا گرفته، و در جوار رحمت او قرار دارد، پس درود خدا بر پدرم، پیامبر و امینش و بهترین خلق و برگزیده اش باد، و سلام و رحمت و برکات الهی براو باد.

آنگاه حضرت فاطمه علیهاالسلام رو به مردم کرده و فرمود:

شما ای بندگان خدا پرچمداران امر و نهی او، و حاملان دین و وحی او، و امینهای خدا بر یکدیگر، و مبلغان او بسوی امتها،
زاممدار حق

فِيكُمْ، وَ عَهْدٍ قَدَّمَهُ إِلَيْكُمْ، وَ بَقِيهِ اسْتِخْلَفَهَا عَلَيْكُمْ: كِتَابُ اللَّهِ النَّاطِقُ وَ الْقُرْآنُ الصَّادِقُ، وَ النُّورُ السَّاطِعُ وَ الضِّيَاءُ اللَّامِعُ، بَيْنَهُ بَصَائِرُهُ، مُنْكَشِفَةٌ سَرَائِرُهُ، مُنْجِلِيَّةٌ ظَوَاهِرُهُ، مُعْتَبَطَةٌ بِهَ أَشْيَاعُهُ، قَائِدَةٌ إِلَى الرِّضْوَانِ اتِّبَاعُهُ، مُؤَدَّةٌ إِلَى النَّجَاهِ اسْتِمَاعُهُ.

بِهِ تُنَالُ حُجُجُ اللَّهِ الْمُتَوَرَّةُ، وَ عَزَائِمُهُ الْمُفَسَّرَةُ، وَ مَحَارِمُهُ الْمُحَذَّرَةُ، وَ بَيِّنَاتُهُ الْجَالِيَّةُ، وَ بَرَاهِينُهُ الْكَافِيَّةُ، وَ فَضَائِلُهُ الْمُنْدُوبَةُ، وَ رُخَصِيَّةُ الْمُؤَهَّوْبَةُ، وَ شَرَائِعُهُ الْمَكْتُوبَةُ.

فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشُّرُكِ، وَ الصَّلَاةَ تَنْزِيهاً لَكُمْ عَنِ الْكِبْرِ، وَ الزَّكَاةَ تَرْكِيبَةً لِلنَّفْسِ وَ نِمَاءً فِي الرِّزْقِ، وَ الصِّيَامَ تَثْبِيثاً لِلْإِخْلَاصِ، وَ الْحَجَّ تَشْيِيداً لِلدِّينِ، وَ الْعَدْلَ تَنْسِيقاً لِلْقُلُوبِ، وَ طَاعَتَنَا نِظَاماً لِلْمَلَّةِ، وَ أَمَاناً أَمَاناً لِلْفُرْقَةِ، وَ الْجِهَادَ عِزّاً لِلْإِسْلَامِ، وَ الصَّبْرَ مَعُونَةً عَلَى اسْتِجَابِ الْأَجْرِ.

وَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَضِيحَةً لِلْعَامَّةِ، وَ بَرَّ الْوَالِدَيْنِ وَقَايَةً مِنَ السَّخَطِ، وَ صَلَّاهُ الْأَرْحَامِ مَنْسَاءً فِي الْعُمْرِ وَ مَنَّمَاهُ لِلْعَدَدِ، وَ الْقِصَاصَ حَقْنًا لِلدَّمَاءِ، وَ الْوَفَاءَ بِالنَّذْرِ تَغْرِيزاً لِلْمَغْفَرَةِ، وَ تَوْفِيَةَ الْمَكَائِلِ وَ الْمَوَازِينَ تَغْيِيراً لِلْبُخْسِ.

شما بوده، و پیمانی است که از پیشاپیش بسوی تو فرستاده، و باقیمانده ای است که برای شما باقی گذارده، و آن کتاب گویای الهی و قرآن راستگو و نور فروزان و شعاع درخشان است، که بیان و حجتهای آن روشن، اسرار باطنی آن آشکار، ظواهر آن جلوه گر می باشد، پیروان آن مورد غبطه جهانیان بوده، و تبعیت از او خشنودی الهی را باعث می گردد، و شنیدن آن راه نجات است. بوسیله آن می توان به حجتهای نورانی الهی، و واجباتی که تفسیر شده، و محرّماتی که از ارتکاب آن منع گردیده، و نیز به گواهیهای جلوه گرش و برهانهای کافیش و فضائل پسندیده اش، و

رخصتهای بخشیده شده اش و قوانین واجبش دست یافت.

پس خدای بزرگ ایمان را برای پاک کردن شما از شرک، و نماز را برای پاک نمودن شما از تکبر، و زکات را برای تزکیه نفس و افزایش روزی، و روزه را برای تثبیت اخلاص، و حج را برای استحکام دین، و عدالت ورزی را برای التیام قلبها، و اطاعت ما خاندان را برای نظم یافتن ملتها، و امامت ما را برای رهایی از تفرقه، و جهاد را برای عزت اسلام، و صبر را برای کمک در بدست آوردن پاداش قرار داد.

وَ النَّهْيَ عَنِ شُرْبِ الْخَمْرِ تَنْزِيهًا عَنِ الرَّجْسِ، وَ اجْتِنَابَ الْقَذْفِ حِجَابًا عَنِ اللَّغْنِ، وَ تَرْكَ السَّرْقَةِ اِجَابًا لِلْعِصْمَةِ، وَ حَرَّمَ اللَّهُ الشُّرْكَ اِخْلَاصًا لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ.

فَاتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ، وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا - وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ، وَ أَطِيعُوا اللَّهَ فِيمَا أَمَرَكُمْ بِهِ وَ نَهَاكُمْ عَنْهُ، فَإِنَّهُ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءَ.

ثم قالت:

أَيُّهَا النَّاسُ! اِعْلَمُوا أَنِّي فَاطِمَةُ وَ أَبِي مُحَمَّدٌ، أَقُولُ عَوْدًا وَ بَدَاءً، وَ لَا أَقُولُ مَا أَقُولُ غَلَطًا، وَ لَا أَفْعَلُ مَا أَفْعَلُ شَطَطًا، لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ.

فَإِنْ تَعَزَّوْهُ وَ تَعْرِفُوهُ تَجِدُوهُ أَبِي دُونَ نِسَائِكُمْ، وَ أَخَا ابْنِ عَمِّي دُونَ رِجَالِكُمْ، وَ لِنِعْمِ الْمَعْرِزِيِّ إِلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ.

فَبَلَغَ الرِّسَالَةَ صَادِعًا بِالنُّدَارِ، مَاثِلًا عَنِ مَدْرَجَةِ الْمُشْرِكِينَ، ضَارِبًا تَبَجُّهْمَ، اخِذًا بِأَكْطَامِهِمْ، دَاعِيًا إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، يَجُفُّ الْأَصْنَامُ وَ يَنْكُثُ الْأَهَامُّ، حَتَّى انْهَزَمَ الْجَمْعُ وَ وَلَّوْا الدُّبُرَ.

و امر به معروف را برای مصلحت جامعه، و نیکی به پدر و مادر را برای رهایی از غضب الهی، و صله

ارحام را برای طولانی شدن عمر و افزایش جمعیت، و قصاص را وسیله حفظ خونها، و وفای به نذر را برای در معرض مغفرت الهی قرار گرفتن، و دقت در کیل و وزن را برای رفع کم فروشی مقرر فرمود.

و نهی از شرابخواری را برای پاکیزگی از زشتی، و حرمت نسبت ناروا دادن را برای عدم دوری از رحمت الهی، و ترک دزدی را برای پاکدامنی قرار داد، و شرک را حرام کرد تا در یگانه پرستی خالص شوند.

پس آنگونه که شایسته است از خدا بترسید، و از دنیا نروید جز آنکه مسلمان باشید، و خدا را در آنچه بدان امر کرده و از آن بازداشته اطاعت نمائید، همانا که فقط دانشمندان از خاک می ترسند.

آنگاه فرمود:

ای مردم! بدانید که من فاطمه و پدرم محمد است، آنچه ابتدا گویم در پایان نیز می گویم، گفتارم غلط نبوده و ظلمی در آن نیست، پیامبری از میان شما برانگیخته شد که رنجهای شما بر او گران آمده و دلسوز بر شما است، و بر مؤمنان مهربان و عطف است.

پس اگر او را بشناسید می دانید که او در میان زنانان پدر من بوده، و در میان مردانان برادر پسر عموی من است، چه نیکو بزرگواری است آنکه من این نسبت را به او دارم.

رسالت خود را با انذار انجام داد، از پرتگاه مشرکان کناره گیری کرده، شمشیر بر فرقشان نواخت، گلویشان را گرفته و با حکمت و پند و اندرز نیکو بسوی پروردگارشان دعوت نمود، بتها را نابود ساخته، و سر کینه توزان را می شکند، تا جمعشان منهزم شده و از میدان گریختند.

حَتَّى تَفْرَى اللَّيْلُ عَنْ صُبْحِهِ،

وَ أَشْفَرَ الْحَقُّ عَنْ مَحْضِهِ، وَ نَطَقَ زَعِيمُ الدِّينِ، وَ خَرَسَتْ شَقَاشِقُ الشَّيَاطِينِ، وَ طَاحَ وَ شَيْطُ النَّفَاقِ، وَ انْحَلَّتْ عَقْدُ الْكُفْرِ وَ الشَّقَاقِ، وَ فَهَّتُمْ بِكَلِمَةِ الْإِخْلَاصِ فِي نَفَرٍ مِنَ الْبَيْضِ الْخِمَاصِ.

وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرِهِ مِنَ النَّارِ، مُبَذَّقَةَ الشَّارِبِ، وَ نُهْزَةَ الطَّامِعِ، وَ قُبْسَةَ الْعِجْلَانِ، وَ مَوْطِيَةَ الْأَقْدَامِ، تَشْرِبُونَ الطَّرْقَ، وَ تَقْتَاتُونَ الْقِدَّ، أذِلَّةَ خَاسِئِينَ، تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِكُمْ، فَأَنْقَذَكُمُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بَعْدَ اللَّتْيَا وَ اللَّتْيَا، وَ بَعْدَ أَنْ مَبَى بِبِهِمُ الرَّجَالِ، وَ ذُؤْبَانَ الْعَرَبِ، وَ مَرَدَةَ أَهْلِ الْكِتَابِ.

كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ، أَوْ نَجَّمَ قَرْنُ الشَّيْطَانِ، أَوْ فَعَرَتْ فَاغِرَةٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، قَذَفَ آخَاهُ فِي لَهَوَاتِهَا، فَلَا يَنْكَفِيءُ حَتَّى يَطَّأَ جَنَاحَهَا بِأُخْمَصِهِ، وَ يَخْمَدُ لَهَبَهَا بِسَيْفِهِ، مَكْدُودًا فِي ذَاتِ اللَّهِ، مُجْتَهِدًا فِي أَمْرِ اللَّهِ، قَرِيبًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ، سَيِّدًا فِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ، مُشْمَرًا نَاصِحًا مُجِدِّدًا كَادِحًا، لَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ.

وَ أَنْتُمْ فِي رَفَاهِيهِ مِنَ الْعَيْشِ، وَ ادْعُونَ فَاكِهُونَ آمِنُونَ، تَتَرَبَّصُونَ بِنَا الدَّوَائِرِ، وَ تَتَوَكَّفُونَ الْأَخْبَارَ، وَ تَنْكُصُونَ عِنْدَ النَّزَالِ، وَ تَفِرُّونَ مِنَ الْقِتَالِ.

تا آنگاه که صبح روشن از پرده شب برآمد، و حق نقاب از چهره برکشید، زمامدار دین به سخن درآمد، و فریاد شیطانها خاموش گردید، خار نفاق از سر راه برداشته شد، و گره های کفر و تفرقه از هم گشوده گردید، و دهانهای شما به کلمه اخلاص باز شد، در میان گروهی که سپیدرو و شکم به پشت چسبیده بودند.

و شما بر کناره پرتگاهی از آتش قرار داشته، و مانند جرعه ای آب بوده و در معرض طمّاعان قرار داشتید، همچون آتش زنه ای بودید که بلافاصله

خاموش می گردید، لگدکوب روندگان بودید، از آبی می نوشیدید که شتران آن را آلوده کرده بودند، و از پوست درختان به عنوان غذا استفاده می کردید، خوار و مطرود بودید، می ترسیدند که مردمانی که در اطراف شما بودند شما را بربایند، تا خدای تعالی بعد از چنین حالاتی شما را بدست آن حضرت نجات داد، بعد از آنکه از دست قدرتمندان و گرگهای عرب و سرکشان اهل کتاب ناراحتیها کشیدید.

هر گاه آتش جنگ برافروختند خداوند خاموشش نموده، یا هر هنگام که شیطان سر برآورد یا اژدهائی از مشرکین دهان باز کرد، پیامبر برادرش را در کام آن افکند، و او تا زمانی که سرآنان را به زمین نمی کوفت و آتش آنها را به آب شمشیرش خاموش نمی کرد، باز نمی گشت، فرسوده از تلاش در راه خدا، کوشیده در امر او، نزدیک به پیامبر خدا، سروری از اولیاء الهی، دامن به کمر بسته، نصیحت گر، تلاشگر، و کوشش کننده بود، و در راه خدا از ملامت ملامت کننده نمی هراسید. و این در هنگامه ای بود که شما در آسایش زندگی می کردید، در مهد امن متنعم بودید، و در انتظار بسر می بردید تا ناراحتی ها ما را در بر گیرد، و گوش به زنگ اخبار بودید، و هنگام کارزار عقبگرد می کردید، و به هنگام نبرد فرار می نمودید.

فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ دَارَ أَنْبِيَائِهِ وَ مَأْوَىٰ أَضْفِيَائِهِ، ظَهَرَ فِيكُمْ حَسَكَةُ النِّفَاقِ، وَ سَمَلَ جِلْبَابِ الدِّينِ، وَ نَطَقَ كَاظِمُ الْغَاوِينَ، وَ نَبَغَ خَامِلُ الْمَاقِلِينَ، وَ هَادَرَ فَنِيْقُ الْمُبْطِلِينَ، فَخَطَرَ فِي عَرَصَاتِكُمْ، وَ أَطْلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَعْرَظِهِ، هَاتِفًا بِكُمْ، فَالْفَاكُمِ لِإِدْعَوْتِهِ مُسْتَجِيبِينَ، وَ لِلْعُرَّةِ فِيهِ مُلَاحِظِينَ، ثُمَّ اسْتَنْهَضَكُمْ فَوَجَدَكُمْ خِفَافًا، وَ أَحْمَشَكُمْ فَالْفَاكُمِ غَضَابًا، فَوَسَمْتُمْ غَيْرَ إِبْلِكُمْ، وَ

وَرَدْتُمْ غَيْرَ مَشْرَبِكُمْ.

هَذَا، وَالْعَهْدُ قَرِيبٌ، وَالْكَلِمُ رَحِيبٌ، وَالْجُرْحُ لَمَّا يَنْدَمِلُ، وَالرَّسُولُ لَمَّا يُقْبَرُ، إِتِّدَارًا زَعَمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَةِ، أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَيَقْطُوا، وَ
إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ.

فَهَيْهَاتَ مِنْكُمْ، وَكَيْفَ بِكُمْ، وَأَنْتَى تُؤَفِّكُونَ، وَكِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ، أُمُورُهُ ظَاهِرَةٌ، وَأَحْكَامُهُ زَاهِرَةٌ، وَأَعْلَامُهُ بَاهِرَةٌ، وَزَوَاجِرُهُ
لَا يَحُجُّهُ، وَأَوَامِرُهُ وَاضِحَةٌ، وَقَدْ خَلَقْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ، أَرَعَبَهُ عَنْهُ تُرِيدُونَ؟ أَمْ بَعَثْتُمُوهُ تَحْكُمُونَ؟ بئسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا، وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ
الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ، وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ.

و آنگاه که خداوند برای پیامبرش خانه انبیاء و آرامگاه اصفیاء را برگزید، علائم نفاق در شما ظاهر گشت، و جامه دین کهنه،
و سکوت گمراهان شکسته، و پست رتبه گان با قدر و منزلت گردیده، و شتر نازپرورده اهل باطل به صدا درآمد، و در خانه
هایتان بیامد، و شیطان سر خویش را از مخفی گاه خود بیرون آورد، و شما را فراخواند، مشاهده کرد پاسخگوی دعوت او
هستید، و برای فریب خوردن آماده اید، آنگاه از شما خواست که قیام کنید، و مشاهده کرد که به آسانی این کار را انجام می
دهید، شما را به غضب واداشت، و دید غضبناک هستید، پس بر شتران دیگران نشان زدید، و بر آبی که سهم شما نبود وارد
شدید.

این در حالی بود که زمانی نگذشته بود، و موضع شکاف زخم هنوز وسیع بود، و جراح التیام نیافته، و پیامبر به قبر سپرده
نشده بود، بهانه آوردید که از فتنه می هراسید، آگاه باشید که در فتنه قرار گرفته اید، و براستی جهنم کافران را احاطه نموده
است.

این کار از شما بعید بود، و چطور

این کار را کردید، به کجا روی می آوردید، در حالی که کتاب خدا رویاروی شماست، آموزش روشن، و احکامش درخشان، و علائم هدایتش ظاهر، و محرّماتش هویدا، و اوامرش واضح است، ولی آن را پشت سر انداختید، آیا بی رغبتی به آن را خواهانید؟ یا بغیر قرآن حکم می کنید؟ که این برای ظالمان بدل بدی است، و هرکس غیر از اسلام دینی را جویا باشد از او پذیرفته نشده و در آخرت از زیانکاران خواهد بود.

ثُمَّ لَمْ تَلْبَسُوا إِلَى رَيْثٍ أَنْ تَسِيكُنْ نَفَرَتَهَا، وَيَسْلَسَ قِيَادَهَا، ثُمَّ أَخَذْتُمْ تُوْرُونَ وَقَدْتَهَا، وَتَهَيَّجُونَ جَمْرَتَهَا، وَتَسِيكُنْ لِهَتَافِ الشَّيْطَانِ الْعَوِيِّ، وَاطْفَاءِ أَنْوَارِ الدِّينِ الْجَلِيِّ، وَإِهْمَالِ سُنَنِ النَّبِيِّ الصَّفِيِّ، تُسْرُونَ حَسَوًّا فِي ارْتِعَاءِ، وَتَمَشُونَ لِأَهْلِهِ وَوَلَدِهِ فِي الْخَمْرِ وَالضَّرَاءِ، وَنَضْبِرُ مِنْكُمْ عَلَى مِثْلِ حَزِّ الْمَدَى، وَوَحْزِ السَّنَانِ فِي الْحِشَا.

وَ أَنْتُمْ الْاِئِدَنَ تَرْعُمُونَ أَنْ لَا اِرْثَ لَنَا أَفْحَكُمُ الْجَاهِلِيَّةِ تَبْعُونَ، وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ، أَفَلَا تَعْلَمُونَ؟ بَلَى، قَدْ تَجَلَّى لَكُمْ كَالشَّمْسِ الصَّاحِيهِ أَنَّى اِئْتَتْهُ.

أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ! أَأَغْلَبُ عَلَى إِرْثِي؟ يَا بَنَ أَبَى قُحَافَةَ! أَفَى كِتَابِ اللَّهِ تَرِثُ أَبَاكَ وَ لَا اِرْثُ أَبَى؟ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا فَرِيًّا، أَفَعَلَى عَمْدٍ تَرَكْتُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَ نَبَيْدْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ، إِذْ يَقُولُ «وَ وِرْثِ سُلَيْمَانَ دَاوُدَ» [١٣٨٠] وَ قَالَ فِيمَا اقْتَصَّ مِنْ خَيْرِ زَكَرِيَّا إِذْ قَالَ: «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ اِلِ يَعْقُوبَ»، [١٣٨١] وَ قَالَ: «وَ اَوَّلُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى

آنگاه آنقدر درنگ نکردید که این دل رمیده آرام گیرد، و کشیدن آن سهل گردد، پس آتش گیره ها را افروخته تر کرده، و به آتش دامن زدید تا آن را شعله ور سازید، و برای اجابت ندای شیطان،

و برای خاموش کردن انوار دین روشن خدا، و از بین بردن سنن پیامبر برگزیده آماده بودید، به بهانه خوردن، کف شیر را زیر لب پنهان می خوردید، و برای خانواده و فرزندان او در پشت تپه ها و درختان کمین گرفته و راه می رفتید، و ما باید بر این امور که همچون خنجر بَرّان و فرورفتن نیزه در میان شکم است، صبر کنیم.

و شما اکنون گمان می برید که برای ما ارثی نیست، آیا خواهان حکم جاهلیت هستید، و برای اهل یقین چه حکمی بالاتر از حکم خداوند است، آیا نمی دانید؟ در حالی که برای شما همانند آفتاب درخشان روشن است، که من دختر او هستم.

ای مسلمانان! آیا سزاوار است که ارث پدرم را از من بگیرند، ای پسر ابی قحافه، آیا در کتاب خداست که تو از پدرت ارث ببری و از ارث پدرم محروم باشم امر تازه و زشتی آوردی، آیا آگاهانه کتاب خدا را ترک کرده و پشت سر می اندازید، آیا قرآن نمی گوید «سلیمان از داود ارث برد»، و در مورد خیر زکریا آنگاه که گفت: «پروردگار مرا فرزندی عنایت فرما تا از من و خاندان یعقوب ارث برد»، و فرمود: «و خویشاوندان رحمی به یکدیگر سزاوارتر از

بِبَغْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ»، [۱۳۸۲] وَقَالَ «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ الْاُنْثَيْنِ»، [۱۳۸۳] وَقَالَ «إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْاُولَادَيْنِ وَالْاَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ». [۱۳۸۴]

و زَعَمْتُمْ اَنْ لَا- حَطْوَةَ لِي، و لَا- اَرِثُ مِنْ اَبِي، و لَا- رَحِمَ بَيْنِنَا، اَفَحَصَّكُمْ اللهُ بِاَيِّهِ اَخْرَجَ اَبِي مِنْهَا؟ اَمْ هَلْ تَقُولُونَ: اِنَّ اَهْلَ مِلَّتَيْنِ لَا يَتَوَارَثَانِ؟ اَوْ لَسْتُ اَنَا وَ اَبِي مِنْ اَهْلِ

مَلَّهِ وَاحِدَهُ؟ أَمْ أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِخُصُوصِ الْقُرْآنِ وَ عُمُومِهِ مِنْ أَبِي وَابْنِ عَمِّي؟ فَدُونَكُهَا مَخْطُومَةٌ مَرْحُولَةٌ تَلْقَاكَ يَوْمَ حَشْرِكَ.

فَنِعْمَ الْحَكَمَ اللَّهُ، وَ الزَّعِيمَ مُحَمَّدًا، وَ الْمَوْعِدَ الْقِيَامَةَ، وَ عِنْدَ السَّاعَةِ يَخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ، وَ لَا يَنْفَعُكُمْ إِذْ تَنْدُمُونَ، وَ لِكُلِّ نَبَأٍ مُسْتَقَرٌّ، وَ لَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ، وَ يَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُثِيمٌ.

ثم رمت بطرفها نحو الانصار، فقالت:

دیگرانند»، و فرموده: «خدای تعالی به شما درباره فرزندان سفارش می کند که بهره پسر دو برابر دختر است»، و می فرماید: «هنگامی که مرگ یکی از شما فرارسد بر شما نوشته شده که برای پدران و مادران و نزدیکان وصیت کنید، و این حکم حقی است برای پرهیزگاران».

و شما گمان می برید که مرا بهره ای نبوده و سهمی از ارث پدرم ندارم، آیا خداوند آیه ای به شما نازل کرده که پدرم را از آن خارج ساخته؟ یا می گوئید: اهل دو دین از یکدیگر ارث نمی برند؟ آیا من و پدرم را از اهل یک دین نمی دانید؟ و یا شما به عام و خاص قرآن از پدر و پسر عمویم آگاهترید؟ اینک این تو و این شتر، شتری مهارزده و رحل نهاده شده، برگیر و ببر، با تو در روز رستاخیز ملاقات خواهد کرد.

چه نیک داوری است خداوند، و نیکو دادخواهی است پیامبر، و چه نیکو وعده گاهی است قیامت، و در آن ساعت و آن روز اهل باطل زیان می برند، و پشیمانی به شما سودی نمی رساند، و برای هر خبری قرارگاهی است، پس خواهید دانست که عذاب خوارکننده بر سر چه کسی فرود خواهد آمد، و عذاب جاودانه که را شامل می شود. آنگاه رو بسوی انصار کرده و فرمود:

يا مَعْشَرَ النَّقِيبِهِ وَاعْضَادِ الْمَلِئِهِ وَحَضَنَةِ الْإِسْلَامِ! ما هَذِهِ الْغَمِيزَةُ فِي حَقِّي وَالسُّنَّةُ عَنِ ظُلَامَتِي؟ أَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَبِي يَقُولُ: «الْمَرْءُ يُحْفَظُ فِي وُلْدِهِ»، سَرَعَانَ مَا أَحَدْتُمْ وَعَجَلَانَ ذَا إِهَالِهِ، وَلكُمْ طاقَةٌ بِما أُحَاوِلُ، وَقُوَّةٌ عَلَيَّ ما أَطْلُبُ وَأُزَاوِلُ.

اتَّقُولُونَ ماتَ مُحَمَّدٌ؟ فَخَطَبَ جَلِيلُ إِسْمَاعِيلَ وَهُنَّه، وَاسْتَنْهَرَ فَتَقَهُ، وَانْفَتَقَ رَتَّقَهُ، وَاطْلَمَتِ الْمَارِضُ لِغَيْبَتِهِ، وَكَسَفَتِ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَانْتَشَرَتِ النُّجُومُ لِمُصِيبَتِهِ، وَاكْدَتِ الْأَمالُ، وَخَشَعَتِ الْجِبالُ، وَاضْبَعِ الْحَرِيمُ، وَازِيلَتِ الْحُرْمَةُ عِنْدَ مَماتِهِ.

فَتَلَحَّكَ وَاللَّهِ النَّازِلَةَ الْكُبرى وَالْمُصِيبَةَ الْعُظْمى، لا مِثْلَها نازِلَةٌ، وَلا بائِقَةٌ عاجِلَةٌ أُعْلِنَ بِها، كِتابُ اللَّهِ جَلَّ ثَناءُهُ فِي أَفْتِيَتِكُمْ، وَفِي مُمَسائِكُمْ وَمُضِيِّ بِحِكْمِكُمْ، يَهْتَفُ فِي أَفْتِيَتِكُمْ هُتافاً وَضِراخاً وَتِلاوَةً وَالْحاناً، وَلَقَبْلَهُ ما حَلَّ بِأَنْبياءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، حُكْمٌ فَضْلٌ وَقَضائٌ حَسْمٌ.

«وَ ما مُحَمَّدٌ إِلاَّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفانُ ماتَ أَوْ قَتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَيَّ أَعقابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَيَّ عَقْبِيهِ

ای گروه نقباء، و ای بازوان ملت، ای حافظان اسلام، این ضعف و غفلت در مورد حق من و این سهل انگاری از دادخواهی من چرا؟ آیا پدرم پیامبر نمی فرمود: «حرمت هر کس در فرزندان او حفظ می شود»، چه بسرعت مرتکب این اعمال شدید، و چه با عجله این بز لاغر، آب از دهان و دماغ او فروریخت، در صورتی که شما را طاقت و توان بر آنچه در راه آن می کوشیم هست، و نیرو برای حمایت من در این مطالبه و قصدم می باشد.

آیا می گوئید محمد صلی الله علیه و آله بدرود حیات گفت،

این مصیبتی است بزرگ و در نهایت وسعت، شکاف آن بسیار، و درز دوخته آن شکافته، و زمین در غیاب او سراسر تاریک گردید، و ستارگان بی فروغ، و آرزوها به ناامیدی گرائید، کوهها از جای فروریخت، حرمتها پایمال شد، و احترامی برای کسی پس از وفات او باقی نماند.

بخدا سوگند که این مصیبت بزرگتر و بلیه عظیم تر است، که همچون آن مصیبتی نبوده و بلای جانگدازی در این دنیا به پایه آن نمی رسد، کتاب خدا آن را آشکار کرده است، کتاب خدایی که در خانه هایتان، و در مجالس شبانه و روزانه تان، آرام و بلند، و با تلاوت و خوانندگی آن را می خوانید، این بلائی است که پیش از این به انبیاء و فرستاده شدگان وارد شده است، حکمی است حتمی، و قضائی است قطعی، خداوند می فرماید:

محمد پیامبری است که پیش از وی پیامبران دیگری در گذشتند، پس اگر او بمیرد و یا کشته گردد به عقب برمی گردید، و آنکس که به عقب برگردد

فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ شَيْئًا وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ». [۱۳۸۵]

ایها بنی قیله! آهضم تراث ابي و انتم بمرأى منى و مشيع و متيدي و مجمع، تلبسكم الدعوه و تشمكم الخبره، و انتم ذوو العيد و العيده و الماده و القوه، و عندكم السلاح و الجنه، توافيكم الدعوه فلا تجيبون، و تأتكم الصرخه فلا تغثون، و انتم مؤصوفون بالكفاح، معروفون بالخير و الصلاح، و النخبه التي انتخبتم، و الخيره التي اختيرت لنا أهل البيت.

قاتلتم العرب، و تحملتكم الكد و التعب، و ناطحتم الأمم، و كافحتم البهيم، لا نبرح أو تبرحون، نأمركم فتأتمرون، حتى إذا دارت بنا

رَحَى الْإِسْلَامَ، وَ دَرَّ حَلْبُ الْإِيَّامِ، وَ خَضَعَتْ نُعْرَهُ الشُّرُوكِ، وَ سَكَنْتْ فَوْزَهُ الْإِفْكِ، وَ خَمَدَتْ نِيرَانُ الْكُفْرِ، وَ هَدَأَتْ دَعْوَهُ الْهَرَجِ، وَ اسْتَوْسَقَ نِظَامُ الدِّينِ، فَانَّى حِرْزُكُمْ بَعْدَ الْبَيَانِ، وَ اسْرَرْتُكُمْ بَعْدَ الْإِعْلَانِ، وَ نَكَضْتُمْ بَعْدَ الْإِقْدَامِ، وَ اشْرَكْتُمْ بَعْدَ الْإِيْمَانِ؟

بُؤْسًا لِقَوْمٍ نَكَّنُوا إِيمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ، وَ هُمُومَا

بخدا زیانی نمی رساند، و خدا شکر کنندگان را پاداش خواهد داد.

ای پسران قیله- گروه انصار- آیا نسبت به میراث پدرم مورد ظلم واقع شوم در حالی که مرا می بینید و سخن مرا می شنوید، و دارای انجمن و اجتماعید، صدای دعوت مرا همگان شنیده و از حالم آگاهی دارید، و دارای نفرت و ذخیره اید، و دارای ابزار و قوه اید، نزد شما اسلحه و زره و سپر هست، صدای دعوت من به شما می رسد ولی جواب نمی دهید، و ناله فریاد خواهیم را شنیده ولی به فریادم نمی رسید، در حالی که به شجاعت معروف و به خیر و صلاح موصوف می باشید، و شما برگزیدگانی بودید که انتخاب شده، و منتخباتی که برای ما اهل بیت برگزیده شدید!

با عرب پیکار کرده و متحمل رنج و شدتها شدید، و با امتهای رزم نموده و با پهلوانان به نبرد برخاستید، همیشه فرمانده بوده و شما فرمانبردار، تا آسیای اسلام به گردش افتاد، و پستان روزگار به شیر آمد، و نعره های شرک آمیز خاموش شده، و دیگ طمع و تهمت از جوش افتاد، و آتش کفر خاموش و دعوت ندای هرج و مرج آرام گرفت، و نظام دین کاملاً ردیف شد، پس چرا بعد از اقرارتان به ایمان حیران شده، و پس از آشکاری خود را مخفی گردانید، و بعد از پیشقدمی عقب نشستید،

و بعد ایمان شرک آوردید.

وای بر گروهی که بعد از پیمان بستن آن را شکستند، و خواستند پیامبر

بِأَخْرَاجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ بَدُّوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ، اتَّخَشَوْهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ.

أَلَا، وَ قَدْ أَرَى أَنْ قَدْ أَخْلَدْتُمْ إِلَى الْخَفْضِ، وَ أَبْعَدْتُمْ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِالْبَسِطِ وَ الْقَبْضِ، وَ خَلَوْتُمْ بِالِدَّعَى، وَ نَجَوْتُمْ بِالضَّيْقِ مِنَ السَّعَةِ، فَمَجَّجْتُمْ مَا وَعَبْتُمْ، وَ دَسَعْتُمْ الَّذِي تَسَوَّغْتُمْ، فَإِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَعَنِي حَمِيدٌ.

أَلَا، وَ قَدْ قُلْتُ مَا قُلْتُ هَذَا عَلَى مَعْرِفَةٍ مِنِّي بِالْخِذْلَةِ الَّتِي خَامَرْتُمْ، وَ الْعُدْرَةَ الَّتِي اسْتَشَعَرْتَهَا قُلُوبُكُمْ، وَ لَكِنَّهَا فَيَضُهُ النَّفْسِ، وَ نَفْتَهُ الْعَيْظِ، وَ حَوَزُ الْقِنَاهِ، وَ بَيْتَهُ الصَّدْرِ، وَ تَقْدِمَةَ الْحَجَبِ، فَدُونَكُمْ مَوْهَا فَاحْتَقِبُوهَا دَبْرَةَ الظَّهْرِ، نَقِبَةَ الْخُفِّ، بَاقِيَةَ الْعَارِ، مَوْسُومَةَ بَعْضِ الْجَبَّارِ وَ شَنَارِ الْأَبَدِ، مَوْصُولَهُ بِنَارِ اللَّهِ الْمُوقَدَةِ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْإِفْتِدَاءِ.

فَبِعَيْنِ اللَّهِ مَا تَفْعَلُونَ، وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ، وَ أَنَا إِنِّي نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ، فَاعْمَلُوا إِنَّا عَامِلُونَ، وَ أَنْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ.

فأجابها أبو بكر عبد الله بن عثمان، و قال:

را اخراج کنند، با آنکه آنان جنگ را آغاز نمودند، آیا از آنان هراس دارد در حالی که خدا سزاوار است که از او بهراسید، اگر مؤمنید.

آگاه باشید می بینم که به تن آسائی جاودانه دل داده، و کسی را که سزاوار زمامداری بود را دور ساخته اید، با راحت طلبی خلوت کرده، و از تنگنای زندگی به فراخنای آن رسیده اید، در اثر آن آنچه را حفظ کرده بودید را از دهان بیرون ریختید، و آنچه را فرورده بودید را بازگرداندند، پس بدانید اگر شما و هر که در زمین است

کافر شوید، خدای بزرگ از همگان بی نیاز و ستوده است.

آگاه باشید آنچه گفتم با شناخت کاملم بود، به سستی پدید آمده در اخلاق شما، و بی وفائی و نیرنگ ایجاد شده در قلوب شما، و لیکن اینها جوشش دل اندوهگین، و بیرون ریختن خشم و غضب است، و آنچه قابل تحمل نیست، و جوشش سینه ام و بیان دلیل و برهان، پس خلافت را بگیرید، ولی بدانید که پشت این شتر خلافت زخم است، و پای آن سوراخ و تاول دار، عار و ننگش باقی و نشان از غضب خدا و ننگ ابدی دارد، و به آتش شعله ور خدا که بر قلبها احاطه می یابد متصل است. آنچه می کنید در برابر چشم بینای خداوند قرار داشته، و آنانکه ستم کردند به زودی می دانند که به کدام بازگشتگاهی بازخواهند گشت، و من دختر کسی هستم که شما را از عذاب دردناک الهی که در پیش دارید خبر داد، پس هرچه خواهید بکنید و ما هم کار خود را می کنیم، و شما منتظر بمانید و ما هم در انتظار بسر می بریم.

آنگاه ابوبکر پاسخ داد:

يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ! لَقَدْ كَانَ أَبُوكَ بِالْمُؤْمِنِينَ عَطُوفًا كَرِيمًا، رُؤُوفًا رَحِيمًا، وَعَلَى الْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا وَعِقَابًا عَظِيمًا، إِنَّ عَزْوَنَاهُ
وَحَيْدَنَاهُ أَبَاكَ دُونَ النَّسَاءِ، وَآخَا الْفِكَ دُونَ الْأَخْلَاءِ، أَثَرُهُ عَلَى كُلِّ حَمِيمٍ وَسَاعِدُهُ فِي كُلِّ أَمْرٍ جَسِيمٍ، لَا يُحِبُّكُمْ إِلَّا سَعِيدٌ، وَلَا
يُبْغِضُكُمْ إِلَّا شَقِيٌّ بَعِيدٌ.

فَأَنْتُمْ عِزُّهُ رَسُولِ اللَّهِ الطَّيِّبُونَ، الْخَيْرَةُ الْمُتَتَجِبُونَ، عَلَى الْخَيْرِ أَدَلَّتْنَا وَإِلَى الْجَنَّةِ مَسَالِكُنَا، وَأَنْتِ يَا خَيْرَةَ النَّسَاءِ وَابْنَةَ خَيْرِ الْأَنْبِيَاءِ،
صَادِقَةٌ فِي قَوْلِكَ، سَابِقَةٌ فِي وُفُورِ عَقْلِكَ، غَيْرَ مَرْدُودَةٍ عَنْ حَقِّكَ، وَلَا

مَصْدُودَهُ عَنِ صِدْقِكَ.

وَ اللَّهُ مَا عَدَوْتُ رَأَى رَسُولِ اللَّهِ، وَ لَا عَمِلْتُ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَ الرَّائِدُ لَا يَكْذِبُ أَهْلَهُ، وَ إِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ وَ كَفَى بِهِ شَهِيداً، أَنِّي سَجَعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: «نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورَثُ ذَهَباً وَ لَا فِضَّةً، وَ لَا دَاراً وَ لَا عِقَاراً، وَ إِنَّمَا نُورَثُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ الْعِلْمَ وَ النَّبُوَّةَ، وَ مَا كَانَ لَنَا مِنْ طُعْمِهِ فَلَوْلِي الْأَمْرُ بَعْدَنَا أَنْ يَحْكُمَ فِيهِ بِحُكْمِهِ».

ای دختر رسول خدا! پدر تو بر مؤمنین مهربان و بزرگوار و رئوف و رحیم، و بر کافران عذاب دردناک و عقاب بزرگ بود، اگر به نسب او بنگریم وی در میان زنانمان پدر تو، و در میان دوستان برادر شوهر توست، که وی را بر هر دوستی برتری داد، و او نیز در هر کار بزرگی پیامبر را یاری نمود، جز سعادت‌مندان شما را دوست نمی‌دارند، و تنها بدکاران شما را دشمن می‌شمرند.

پس شما خاندان پیامبر، پاکان برگزیدگان جهان بوده، و ما را به خیر راهنما، و بسوی بهشت رهنمون بودید، و توای برترین زنان و دختر برترین پیامبران، در گفتارت صادق، در عقل فراوان پیشقدم بوده، و هرگز از حقت بازداشته نخواهی شد و از گفتار صادق مانعی ایجاد نخواهد گردید.

و بخدا سوگند از رأی پیامبر قدمی فراتر نگذارده، و جز با اجازه او اقدام نکرده ام، و پیشرو قوم به آنان دروغ نمی‌گوید، و خدا را گواه می‌گیرم که بهترین گواه است، از پیامبر شنیدم که فرمود: «ما گروه پیامبران دینار و درهم و خانه و مزرعه به ارث نمی‌گذاریم، و تنها کتاب و حکمت و علم و نبوت را به

ارث می نهمیم، و آنچه از ما باقی می ماند در اختیار ولی امر بعد از ماست، که هر حکمی که بخواهد در آن بنماید.»

وَقَدْ جَعَلْنَا مَا حَاوَلْتَهُ فِي الْكِرَاعِ وَالسَّلَاحِ، يُقَاتِلُ بِهَا الْمُسْلِمُونَ وَ يُجَاهِدُونَ الْكُفَّارَ، وَ يُجَالِدُونَ الْمَرَدَةَ الْفُجَّارَ، وَ ذَلِكَ بِاجْتِمَاعِ الْمُسْلِمِينَ، لَمْ أَنْفِرْ بِهِ وَحْدِي، وَ لَمْ أَشْتَبِدْ بِمَا كَانَ الرَّأْيُ عِنْدِي، وَ هَذِهِ حَالِي وَ مَالِي، هِيَ لَكَ وَ بَيْنَ يَدَيْكَ، لَا تَزُورِي عَنْكَ وَ لَا نَدْخِرُ دُونَكَ، وَ أَنْتِ سَيِّدَةُ أُمِّهِ أَبِيكَ وَ الشَّجَرَةُ الطَّيِّبَةُ لِبَنِيكَ، لَا- يُدْفَعُ مَالُكَ مِنْ فَضْلِكَ، وَ لَا يُوَضَّعُ فِي فَوْعِكَ وَ أَصْلِكَ، حُكْمُكَ نَافِذٌ فِيمَا مَلَكَتْ يَدَايَ، فَهَلْ تَرِينَ أَنْ أُخَالِفَ فِي ذَاكَ أَبَاكَ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ).

فقال:

سُبْحَانَ اللَّهِ، مَا كَانَ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ عَنْ كِتَابِ اللَّهِ صَادِقًا، وَ لَا لِأَحْكَامِهِ مُخَالَفًا، بَلْ كَانَ يَتَّبِعُ آثَرَهُ، وَ يَقْفُو سُورَهُ، أَفْتَجْمَعُونَ إِلَى الْعُدْرِ إِعْتِلَالًا عَلَيْهِ بِالزُّورِ، وَ هَذَا بَعْدَ وَفَاتِهِ شَبِيهٌ بِمَا بُغِيَ لَهُ مِنَ الْعَوَائِلِ فِي حَيَاتِهِ، هَذَا كِتَابُ اللَّهِ حُكْمًا عَدْلًا وَ نَاطِقًا فَضْلًا، يَقُولُ: «يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ»، وَ يَقُولُ: «وَ وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدًا».

و ما آنچه را که می خواهی در راه خرید اسب و اسلحه قرار دادیم، تا مسلمانان با آن کارزار کرده و با کفار جهاد نموده و با سرکشان بدکار جدال کنند، و این تصمیم به اتفاق تمام مسلمانان بود، و تنها دست به این کار نزدیم، و در رأی و نظرم مستبدانه عمل ننمودم، و این حال من و این اموال من است که برای تو و در اختیار توست، و از تو دریغ نمی شود و برای فرد دیگری ذخیره نشده،

توئی سرور بانوان امت پدرت، و درخت بارور و پاک برای فرزندان، فضائل انکار نشده، و از شاخه و ساقه ات فرونهاده نمی گردد، حکمت در آنچه من مالک آن هستم نافذ است، آیا می پسندی که در این زمینه مخالف سخن پدرت عمل کنم.

حضرت فاطمه علیها السلام فرمود:

پاک و منزّه است خداوند، پدرم پیامبر، از کتاب خدا روی گردان و با احکامش مخالف نبود، بلکه پیرو آن بود و به آیات آن عمل می نمود، آیا می خواهید علاوه بر نیرنگ و مکر به زور او را متهم نمائید، و این کار بعد از رحلت او شبیه است به دامهائی که در زمان حیاتش برایش گسترده شد، این کتاب خداست که حاکمی است عادل، و ناطقی است که بین حق و باطل جدائی می اندازد، و می فرماید: - زکریا گفت: خدایا فرزندی به من بده که - «از من و خاندان یعقوب ارث برود»، و می فرماید: «سلیمان از داود ارث برد».

بَيْنَ عَزٍّ وَجَلٍّ فِيمَا وَزَعٍ مِنَ الْأَقْسَاطِ، وَ شَرَعَ مِنَ الْفَرَائِضِ وَالْمِيرَاثِ، وَ أَبَاحَ مِنْ حِطِّ الذَّكْرَانِ وَالْإِنَاثِ، مَا أَزَاحَ بِهِ عِلَّةَ الْمُبْطِلِينَ وَ أزالَ التَّظَنِّيَّ وَ الشُّبُهَاتِ فِي الْغَابِرِينَ، كَلَّا بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً، فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَيَّ مَا تَصِفُونَ.

فقال أبو بكر:

صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَتْ إِبْنَتُهُ، مَعْدِنُ الْحِكْمَةِ، وَ مَوْطِنُ الْهُدَى وَ الرَّحْمَةِ، وَ رُكْنُ الدِّينِ، وَ عَيْنُ الْحُجَّةِ، لَا أَبْعَدُ صَوَابِكَ وَ لَا أَنْكُرُ خَطَايِكَ، هُوَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمُسْلِمُونَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ قَلْدُونِي مَا تَقَلَّدْتُ، وَ بَاتِّفَاقٍ مِنْهُمْ أَخَذْتُ مَا أَخَذْتُ، غَيْرَ مَكَابِرٍ وَ لَا مُسْتَبِدِّ وَ لَا مُسْتَأْثِرٍ، وَ هُمْ بِذَلِكَ شُهُودٌ.

فالتفت فاطمه عليها السلام الى النساء، و قالت:

مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ الْمُسْرِعَةَ

إلى قِبَلِ الْبَاطِلِ، الْمُغْضَةِ بِهِ عَلَى الْفِعْلِ الْقَيْحِ الْخَاسِرِ، أَفَلَا تَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا، كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مَا آسَأْتُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ، فَآخَذَ بِسَمْعِكُمْ وَأَبْصَارِكُمْ، وَ لَيْسَ مَا تَأْوَلْتُمْ،

و خداوند در سهمیه هائی که مقرر کرد، و مقادیری که در ارث تعیین فرمود، و بهره هائی که برای مردان و زنان قرار داد، توضیحات کافی داده، که بهانه های اهل باطل، و گمانها و شبهات را تا روز قیامت زائل فرموده است، نه چنین است، بلکه هواهای نفسانی شما راهی را پیش پایتان قرار داده، و جز صبر زیبا چاره ای ندارم، و خداوند در آنچه می کنید یاور ماست.

ابوبکر گفت:

خدا و پیامبرش راست گفته، و دختر او نیز، که معدن حکمت و جایگاه هدایت و رحمت، و رکن دین و سرچشمه حجت و دلیل می باشد و راست می گوید، سخن حَقَّت را دور نیفکنده و گفتارت را انکار نمی کنم، این مسلمانان بین من و تو حاکم هستند، و آنان این حکومت را بمن سپردند، و به تصمیم آنها این منصب را پذیرفتم، نه متکبر بوده و نه مستبد به رأی هستم، و نه چیزی را برای خود برداشته ام، و اینان همگی گواه و شاهدند.

آنگاه حضرت فاطمه علیهاالسلام رو به مردم کرده و فرمود:

ای مسلمانان! که برای شنیدن حرفهای بیهوده شتابان بوده، و کردار زشت را نادیده میگیرید، آیا در قرآن نمی اندیشید، یا بر دلها مهر زده شده است، نه چنین است بلکه اعمال زشتتان بر دلهایتان تیرگی آورده، و گوشها و چشمانتان را فراگرفته، و بسیار بد آیات قرآن را تأویل کرده، و بد راهی را به او

وَ سَاءَ مَا بِهِ آسَرْتُمْ،

وَشَرَّ مَا مِنْهُ اِعْتَصَمْتُمْ، لَتَجِدَنَّ وَاللَّهِ مَحْمَلَهُ ثَقِيلاً، وَعَبَّهٗ وَبِيلاً، اِذَا كُشِفَ لَكُمْ الْغِطَاءُ، وَبَانَ مَا وَرَاءَهُ الضَّرَّاءُ، وَبَدَا لَكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَحْتَسِبُونَ، وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ.

ثم عطفت على قبر النبي صلى الله عليه وآله، وقالت:

قَدْ كَانَ بَعْدَكَ اَنْبَاءٌ وَهَبْتُهُ

لَوْ كُنْتُ شَاهِدَهَا لَمْ تَكْتَرِ الْخَطْبُ

اِنَّا فَقَدْنَا نَاكَ فَقَدَ الْاَرْضُ وَاِبِلَهَا

وَ اِخْتَلَّ قَوْمُكَ فَاشْهَدُهُمْ وَ لَا تَعْبُ

وَ كُلُّ اَهْلِ لَهٗ قُرْبَى وَ مَنْزِلَهٗ

عِنْدَ الْاِلٰهِ عَلٰى الْاَذْنَيْنِ مُقْتَرَبُ

اَبَدْتُ رِجَالَ لَنَا نَجْوَى صُدُوْرِهِمْ

لَمَّا مَضَيْتِ وَ حَالَتْ دُونَكَ التُّرْبُ

تَجَهَّمْتَنَا رِجَالٌ وَ اسْتُخِفَّ بِنَا

لَمَّا فُقِدَتْ وَ كُلُّ الْاَرْضِ مُعْتَصَبُ

وَ كُنْتُ بَدْرًا وَ نُورًا يُسْتَضَاءُ بِهٖ

عَلَيْكَ تُنَزَّلُ مِنْ ذِي الْعِزَّةِ الْكُتُبُ

نشان داده، و با بدچیزی معاوضه نمودید، بخدا سوگند تحمل این بار برایتان سنگین، و عاقبتش پر از وزر و وبال است، آنگاه که پرده ها کنار رود و زیانهای آن روشن گردد، و آنچه را که حساب نمی کردید و برای شما آشکار گردد، آنجاست که اهل باطل زیانکار گردند.

سپس آن حضرت رو به سوی قبر پیامبر کرد و فرمود:

بعد از تو خبرها و مسائلی پیش آمد، که اگر بودی آنچنان بزرگ جلوه نمی کرد.

ما تو را از دست دادیم مانند سرزمینی که از باران محروم گردد، و قوم تو متفرق شدند، بیا بنگر که چگونه از راه منحرف

گردیدند.

هر خاندانی که نزد خدا منزلت و مقامی داشت نزد بیگانگان نیز محترم بود، غیر از ما.

مردانی چند از امت تو همین

که رفتی، و پرده خاک میان ما و تو حائل شد، اسرار سینه ها را آشکار کردند.

بعد از تو مردانی دیگر از ما روی برگردانده و خفیمان نمودند، و میراثمان دزدیده شد.

تو ماه شب چهارده و چراغ نوربخشی بودی، که از جانب خداوند بر تو کتابها نازل می گردید.

وَ كَانَ جِبْرِيلُ بِالْآيَاتِ يُؤَنِّسُنَا

فَقَدْ فُقِدْتَ وَ كُلُّ الْخَيْرِ مُحْتَجِبٌ

فَلَيْتَ قَبْلَكَ كَانَ الْمَوْتُ صَادِقُنَا

لَمَّا مَضَيْتَ وَ حَالَتْ دُونَكَ الْكُتُبُ

ثم انكفأت عليها السلام و اميرالمؤمنين عليه السلام يتوقع رجوعها اليه و يتطلع طلوعها عليه، فلمّا استقرت بها الدار، قالت لاميرالمؤمنين عليهما السلام:

يَا بَنَ أَبِي طَالِبٍ! اِسْتَمَلْتَ شِمْلَةَ الْجَنِينِ، وَ قَعَدْتَ حُجْرَةَ الظَّنِّينِ، نَقَضْتَ قَادِمَةَ الْأَجْدَلِ، فَخَانَكَ رِيشُ الْأَعْرَلِ.

هذا ابنُ أبي قُحَافَةَ يَبْتِزُّنِي نِحْلَمَةَ أَبِي وَ بُلْغَةَ ابْنَتِي! لَقَدْ أَجْهَرَ فِي خِصَامِي وَ الْفَيْئَةَ الْمَدِّ فِي كَلَامِي حَيْثِي حَبَسْتَنِي قَيْلَهُ نَصِيرَهَا وَ الْمُهَاجِرَةَ وَصَلَهَا، وَ غَضَبَتِ الْجَمَاعَةَ دُونِي طَرْفَهَا، فَلَا دَافِعَ وَ لَا مَانِعَ، خَرَجْتُ كَاطِمَةً، وَ عُدْتُ رَاغِمَةً.

أَضْرَعْتَ خَدَّكَ يَوْمَ أَضَعْتَ خَدَّكَ، اِفْتَرَسْتَ الذَّنَابَ وَ اِفْتَرَسْتَ الثُّرَابَ، مَا كَفَفْتَ قَائِلًا وَ لَا اَغْنَيْتَ بَاطِلًا وَ لَا خِيَارَ لِي، لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هُنَيْتِي وَ دُونَ ذَلَّتِي، عَذِيرِي اللَّهُ مِنْكَ عَادِيًا وَ مِنْكَ حَامِيًا.

جبرئیل با آیات الهی مونس ما بود، و بعد از تو تمام خیرها پوشیده شد.

ای کاش پیش از تو مرده بودیم، آنگاه که رفتی و خاک ترا در زیر خود پنهان کرد.

آنگاه حضرت فاطمه علیها السلام به خانه بازگشت و حضرت علی علیه السلام در انتظار او بسر برده و منتظر طلوع آفتاب جمالش بود، وقتی در خانه آرام گرفت به حضرت علی علیه السلام فرمود:

ای پسر ابوطالب! همانند

جنین در شکم مادر پرده نشین شده، و در خانه اتهام به زمین نشسته ای، شاه پره‌ای شاهین را شکسته، و حال آنکه پره‌ای کوچک هم در پرواز به تو خیانت خواهد کرد. این پسر ابی قحافه است که هدیه پدرم و مایه زندگی دو پسر را از من گرفته است، با کمال وضوح با من دشمنی کرد، و من او را در سخن گفتن با خود بسیار لجوج و کینه توز دیدم، تا آنکه انصار حمایتشان را از من باز داشته، و مهاجران یاریشان را از من دریغ نمودند، و مردم از یاریم چشم پوشی کردند، نه مدافعی دارم و نه کسی که مانع از کردار آنان گردد، در حالی که خشمم را فرورده بودم از خانه خارج شدم و بدون نتیجه باز گشتم.

آنروز که شمشیرت را بر زمین نهادی همان روز خویشتن را خانه نشین نمودی، تو شیرمردی بودی که گرگان را می کشتی، و امروز بر روی زمین آرمیده ای، گوینده ای را از من دفع نکرده، و باطلی را از من دور نمی گردانی، و من از خود اختیاری ندارم، ای کاش قبل از این کار و قبل از اینکه این چنین خوار شوم مرده بودم، از اینکه اینگونه سخن می گویم خداوندا عذر می خواهم، و یاری و کمک از جانب توست.

وَيَلَايَ فِي كُلِّ شَارِقٍ، وَيَلَايَ فِي كُلِّ غَارِبٍ، مَاتَ الْعَمِيدُ وَوَهَنَ الْعُضُدُ، شَكَوَايَ إِلَى أَبِي وَعِدْوَايَ إِلَى رَبِّي، اَللَّهُمَّ اِنَّكَ اَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَحَوْلًا، وَ اَشَدُّ بَأْسًا وَ تَنْكِيلًا.

فقال اميرالمؤمنين عليه السلام:

لَا وَيْلَ لَكَ، بَلِ الْوَيْلُ لِسَانِكَ، نَهْنَهْنِي عَنْ وُجْدِكَ، يَا ابْنَ الصَّفْوَةِ وَبَقِيَّةِ النَّبُوَّةِ، فَمَا وَئَيْتُ عَنْ دِينِي، وَلَا أَخْطَأْتُ مَقْدُورِي، فَإِنْ كُنْتُ تُرِيدِينَ

الْبُلْغَةَ فَرَزَقُكَ مَضْمُونٌ، وَ كَفَيْلِكَ مَأْمُونٌ، وَ مَا أَعَدَّ لَكَ أَفْضَلَ مِمَّا قَطِعَ عَنْكَ، فَاحْتَسِبِي اللَّهَ. فَقَالَتْ: حَسْبِيَ اللَّهُ، وَ أَمْسَكَت.

از این پس وای بر من در هر صبح و شام، پناهم از دنیا رفت، و بازویم سست شد، شکایتیم بسوی پدرم بوده و از خدا یاری می خواهم، پروردگارا نیرو و توانت از آنان بیشتر، و عذاب و عقابت دردناکتر است.

حضرت علی علیه السلام فرمود: شایسته تو نیست که وای بر من بگوئی، بلکه سزاوار دشمن ستمگر توست، ای دختر برگزیده خدا و ای باقیمانده نبوت، از اندوه و غضب دست بردار، من در دینم سست نشده و از آنچه در حدّ توانم است مضائقه نمی کنم، اگر تو برای گذران روزیت ناراحتی، بدانکه روزی تو نزد خدا ضمانت شده و کفیل تو امین است، و آنچه برایت آماده شده از آنچه از تو گرفته شده بهتر است، پس برای خدا صبر کن.

حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: خدا مرا کافی است، آنگاه ساکت شد.

خطبه حضرت زهرا در جمع زنان مهاجر و انصار

(۲) خطبتها علیها السلام فی مرضها لنساء المهاجرین والانصار

قال سويد بن غفله: لما مرضت فاطمه عليها السلام المرضه التي توفيت فيها، دخلت عليها نساء المهاجرین و الانصار يعدنّها، فقلن لها: كيف أصبحت من علّتك يا ابنة رسول الله؟

فحمدت الله و صلّت على أبيها، ثم قالت:

(۲) خطبه آن حضرت در بیماریش برای زنان مهاجرین و انصار

سويد بن غفله گوید: هنگامی که حضرت فاطمه علیها السلام بیمار شد، به همان بیماری که در اثر آن از دنیا رفت، زنان مهاجرین و انصار به عیادت ایشان آمده و گفتند: ای دختر پیامبر خدا با این بیماری حالت چطور است؟

آن حضرت حمد و

سپاس الهی را گفته و برپدرش درود فرستاد و فرمود:

أَصْبَحْتُ وَاللَّهِ عَائِفَةً لِدُنْيَا كُنَّ، قَائِلَةً لِرِجَالِكُنَّ، لَفْظَتُهُمْ بَعْدَ أَنْ عَجَمْتُهُمْ، وَ سَمَّيْتُهُمْ بَعْدَ أَنْ سَبَرْتُهُمْ، فَتَقَبَّحًا لِفُلُولِ الْحَدِّ وَاللَّعِبِ بَعْدَ الْجِدِّ، وَقَزَعِ الصَّفَاهِ وَ صَدْعِ الْقَنَاهِ، وَ خَطَلِ الْأَرَاءِ وَ زَلَلِ الْأَهْوَاءِ، وَ بَسَسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ، وَ فِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ، لَا جَرَمَ لَقَدْ قَلَّدْتُهُمْ رَبِّقَتُهَا وَ حَمَلْتُهُمْ أَوْقَتُهَا، وَ سَنَنْتَ عَلَيْهِمْ عَارَتُهَا، فَجِدَعًا وَ عَقْرًا وَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ.

وَ يَحْتُمُّ أُنَى زَخْرِحُوهَا عَنْ رَوَاسِي الرِّسَالَةِ وَ قَوَاعِدِ التَّبَوُّهِ وَ الدَّلَالَةِ، وَ مَهْبِطِ الرُّوحِ الْأَمِينِ وَ الطَّبِينِ بِأُمُورِ الدُّنْيَا وَ الدِّينِ، أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ، وَ مَا الَّذِي نَقِمُوا مِنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، نَقِمُوا وَاللَّهِ مِنْهُ نَكِيرٌ سَيْفِيهِ، وَ قَلَّةٌ مُبَالَاةٌ لِحَنْفِيهِ، وَ شِدَّةٌ وَ طَأْتِيهِ، وَ نَكَالٌ وَ قَعْتِيهِ، وَ تَنْمَرَةٌ فِي ذَاتِ اللَّهِ.

وَ تَبَا لِلَّهِ لَوْ مَالُوا عَنِ الْمَحَجَّةِ اللَّائِيحَةِ، وَ زَالُوا عَنْ قَبُولِ الْحُجَّةِ الْوَاضِحَةِ لَرَدَّهَمُ إِلَيْهَا وَ حَمَلَهُمْ عَلَيْهَا، وَ لَسَارَ بِهِمْ سَيْرًا سُدُجِيًّا، لَا يَكَلِّمُ خُشَّاشُهُ، وَ لَا يَكِلُّ سَائِرُهُ، وَ لَا يَمِلُّ رَاكِبُهُ، وَ لَا وُورِدَهُمْ مِنْهَا نَمِيرًا صَافِيًّا رَوِيًّا، تَطْفَحُ ضِفَّتَاهُ وَ لَا يَتَرْتَقُ جَانِبَاهُ، وَ لَا صَدَرَ هُمْ بِطَانًا وَ نَصَحَ لَهُمْ سِرًّا وَ إِعْلَانًا.

بخدا سوگند صبح کردم در حالی که نسبت به دنیای شما بی میل و نسبت به مردان شما ناراحتم، آنان را از دهان خویش بدور افکنده، و بعد از شناخت حالشان به آنان بغض ورزیدم، پس چه زشت است کندی شمشیرها و سستی بعد از تلاش و سر بر سنگ خارا زدن، و شکاف نیزه ها و فساد آراء و انحراف انگیزه ها، و چه زشت است ذخیره هائی که پیش فرستادند،

و خداوند بر آنان خشم گرفته و در عذاب جاودانه خواهند بود، بدون شک مسئولیت این عمل بعهده ایشان بود و سنگینی آن بدوششان است، و ننگ و عارش دامنگیرشان می گردد، پس این شتر بینی بریده و زخم خورده باشد، و گروه ستمکاران از رحمت الهی بدورند.

وای بر آنان، چگونه خلافت را از مواضع ثابت و بنیانهای نبوت و ارشاد، و محل هبوط جبرئیل، و آگاهان به امور دین و دنیا دور ساختند، آگاه باشید که این زیان بزرگی است، و چه عیبی از علی علیه السلام گرفتند، بخدا سوگند عیب او شمشیر برآتش، و بی اعتنائی به مرگ، و شدت برخوردش، و عقوبت دردناکش، و اینکه غضبش در راه رضای الهی بود.

بخدا سوگند اگر از راه روشن بدور رفته، و از پذیرش طریق مستقیم کناره می گرفتند، آنان را بسوی آن آورده و بر آن وامی داشت، و به سهولت براهشان می برد، و این شتر را سالم به مقصد می رساند، که راهبرش را دچار زحمت نکند و سواره اش را ملول نگرداند، و آنان را به محل آب خوردنی می رساند، که آبش صاف و فراوان بوده و از آن لبریز باشد و هرگز کدر نگردد، و ایشان را از آنجا سیراب بیرون می آورد، و در پنهان و آشکار برایشان ناصح بود.

وَلَمْ يَكُنْ يَتَحَلَّى مِنَ الدُّنْيَا بِطَائِلٍ، وَلَا يَحْظِي مِنْهَا بِنَائِلٍ، غَيْرَ رَى النَّاهِلِ وَ شَبَعَهُ الْكَافِلِ، وَ لَبَانَ لَهُمُ الرَّاهِدُ مِنَ الرَّاعِبِ وَ الصَّادِقُ مِنَ الْكَاذِبِ.

وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ، وَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتٌ

ما كَسَبُوا وَ مَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ.

أَلَا- هَلُمَّ فَاسْمِعْ، وَ مَا عِشْتَ أَرَاكَ الدَّهْرَ عَجَبًا، وَإِنْ تَعَجَّبَ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ، لَيْتَ شِعْرِي إِلَىٰ أَيِّ سِتَانٍ اسْتَتَدُوا، وَ إِلَىٰ أَيِّ عِمَادٍ اعْتَمَدُوا، وَ بِأَيِّهِ عُرْوَهُ تَمَسَّكُوا، وَ عَلَىٰ أَيِّهِ ذُرِّيَّةٌ أَقْدَمُوا وَ اخْتَنَكُوا؟ لَبِئْسَ الْمَوْلَىٰ وَ لَبِئْسَ الْعَشِيرُ، وَ بَيْتٌ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا.

اسْتَبَدَلُوا وَاللَّهِ الذَّنَابِي بِالْقَوَادِمِ، وَالْعُجْزَ بِالْكَاهِلِ، فَرَعْمًا لِمُعَاطِسِ قَوْمٍ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا، أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَ لَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ، وَيُحِبُّهُمْ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ، فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ.

اگر او در محل خلافت می نشست هرگز ثروت دنیوی برای خود قرار نمی داد، و از آن بهره فراوانی بر نمی داشت، جز به اندازه فرونشاندن تشنگی و رفع گرسنگی، و به ایشان می شناساند تا بین زاهد و دنیاپرست، و راستگو و دروغگو تشخیص دهند. و اگر ملتها ایمان آورده و تقوی پیشه کنند برکات آسمان و زمین را بر آنان فرومی ریختیم، و لکن آیات الهی را تکذیب کردند و از اینرو آنان را در برابر آنچه انجام دادند گرفتار ساختیم، و کسانی که از این گروه ستم نمودند نتایج زشتی کارشان بزودی دامگیرشان شده و هرگز بر ما غالب و پیروز نخواهند شد.

آگاه باش، بیا و بشنو، هرچه زندگی کنی روزگار عجائبی را بتو نشان خواهد داد، و اگر تعجب کنی، گفتار اینان تعجب آور است، ای کاش می دانستم که به چه پناهگاهی پناهنده شده، و به کدام ستونی تکیه داده، و بر کدام فرزندان تجاوز نموده و استیلا جسته اند؟ چه بد رهبر و دوستی را انتخاب کرده اند، و برای ستمکاران بد بدلی است.

بخدا سوگند، بجای پرهای بزرگ، روی بال

دم را انتخاب، و بجای پشت، دم را برگزیدند، ذلیل گردد قومی که می پندارد با این اعمال کار خوبی انجام داده است، بدانید که اینان فاسدند اما نمی دانند، وای بر اینان، آیا کسی که هدایت یافته سزاوار پیروی است، یا کسی که هدایت نیافته و نیازمند هدایت است، وای بر شما چگونه حکم می کنید.

أَمَّا لَعْمَرَى لَقَدْ لَقَحْتُ، فَنَظَرَهُ رَيْثَمَا تُنْبِجُ ثُمَّ اخْتَلَبُوا مِلًّا الْقَعْبِ دَمًا عَيْبًا وَ ذِعَافًا مُبِيدًا، هُنَالِكَ يَخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ وَ يَعْرِفُ التَّالُونَ غَيْبًا مَا أَسَسَ الْأَوْلُونَ، ثُمَّ طَبُّوا عَنْ دُنْيَاكُمْ أَنْفُسًا وَاطْمَأْنَنُوا لِلْفِتْنَةِ جَاشَاءَ وَ أَبْشَرُوا بِسَيْفِ صَارِمٍ وَ سَطْوَةِ مَعْتَدِ غَاشِمٍ، وَ بَهْرَجَ شَامِلٍ، وَ اسْتَبَدَّ مِنَ الظَّالِمِينَ، يَدْعُ فَيُنْكِمُ زَهِيدًا، وَ جَمَعَكُمْ حَصِيدًا، فَيَا حَسْرَتَا لَكُمْ، وَ أَنَّى بِكُمْ وَ قَدْ عُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ، أَنْزَلْنَاكُمْ هَا وَ أَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ.

قال سوید بن غفله: فأعادت النساء قولها عليها السلام على رجالهنّ، فجاء إليها قوم من المهاجرين و الانصار معتذرين، و قالوا: يا سيده النساء لو كان أبو الحسن ذكر لنا هذا الامر قبل أن يبرم العهد و يحكم العقد لما عدلنا عنه الى غيره.

فقالت عليها السلام: إِلَيْكُمْ عَنِّي، فَلَا عُدْرَ بَعْدَ تَعْدِيرِكُمْ، وَ لَا أَمْرَ بَعْدَ تَقْصِيرِكُمْ.

بجان خودم سوگند، نطفه این فساد بسته شد، در انتظار باشید تا این مرض فساد در پیکر جامعه منتشر شود، آنگاه از پستان شیر خون تازه و زهری هلاک کننده بدوشید، در اینجاست که رهپیمایان راه باطل زیانکار شده، و آیندگان عاقبت اعمال گذشتگان را می یابند، آنگاه جانتان با دنیایتان، و قلبتان با فتنه ها آرام می گیرد، و بشارت باد شما را به شمشیرهای کشیده و حمله متجاوز ستمکار، و به هرج و مرج عمومی و استبداد زور گویان،

که حقوقتان را اندک داده و اجتماع شما را بوسیله شمشیرهایش درو خواهد کرد، پس حسرت بر شما باد که کارت‌تان به کجا می‌رسد، آیا من می‌توانم شما را به کاری وادارم که از آن روی گردانید.

سويد بن غفله گوید: زنان سخنان آن حضرت را برای شوهرانشان بازگو کردند، گروهی از مهاجرین و انصار برای عذرخواهی نزد ایشان آمده و گفتند: ای سرور زنان، اگر حضرت علی علیه السلام این مطالب را قبل از بیعت با ابوبکر برایمان می‌گفت کسی را بر او ترجیح نمی‌دادیم.

آن حضرت فرمود: از نزدم دور شوید، بعد از ارتکاب گناه و سهل انگاری، عذرخواهی برای شما مفهومی ندارد.

خطبه حضرت زهرا برای کسانی که حق شوهرش را غصب کردند!!

(۳) خطبتها علیها السلام لقوم غصبوا حق زوجها علیهما السلام

روی آن بعد رحله النبی صلی الله علیه و آله و غضب ولایه وصیّه، احترام عمر بازاره و جعل یطوف بالمدينه و ینادی: ان ابابکر قد بویع له، فهلموا الی البیعه، فینثال الناس فیسایعون، حتی اذا مضت ایام أقبل فی جمع کثیر الی منزل علی علیه السلام فطالبه بالخروج، فأبی، فدعا عمر بحطب و نار و قال: والذی نفس عمر بیده لیخرجن أو لا حرقنه علی ما فیہ- الی ان قال:- و خرجت فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله الیهم، فوقف علی الباب ثم قالت:

لا- عَهِدَ لِي بِقَوْمٍ أَسْوَأَ مَخْضَرٍ مِنْكُمْ، تَرَكْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ جِنَازَةً بَيْنَ أَيْدِينَا، وَ قَطَعْتُمْ أَمْرَكُمْ فِيمَا بَيْنَكُمْ، فَلَمْ تُؤْمَرُوا وَ لَمْ تَرَوْا لَنَا حَقًّا، كَأَنَّكُمْ لَمْ تَعْلَمُوا مَا قَالَ يَوْمَ غَدِيرِ حُمٍّ.

وَاللَّهِ لَقَدْ عَقَدَ لَهُ يَوْمَئِذٍ الْوَلَاءَ، لِيَقْطَعَ مِنْكُمْ بِذَلِكَ مِنْهَا الرَّجَاءَ، وَ لَكِنَّكُمْ قَطَعْتُمْ الْأَسْبَابَ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ نَبِيِّكُمْ، وَ اللَّهُ حَسِيبٌ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ فِي

(۳) خطبه آن حضرت برای مردمی که حق شوهرش را غصب کردند

روایت شده: بعد از رحلت پیامبر و غصب شدن ولایت وصی آن حضرت، عمر شمشیر به کمر بسته و دور شهر مدینه می چرخید و می گفت: با ابوبکر بیعت شده است، بشتابید به بیعت کردن با او، مردم از هر طرف برای بیعت می آمدند، چند روز که گذشت همراه با گروه کثیری به در خانه حضرت علی علیه السلام آمده و خواستار خروج ایشان از منزل شد، ایشان امتناع کرد، عمر خواستار هیزم و آتش گردید و گفت: سوگند به کسی که جان عمر در اختیار اوست یا خارج می شود یا او را با تمامی اهل خانه آتش می زنم- تا آنجا که گوید:- و حضرت فاطمه علیها السلام بسوی ایشان آمده و کنار درب خانه ایستاد و فرمود: ملتی را همانند شما نمی شناسم که اینگونه عهدشکن و بد برخورد باشند، جنازه رسول خدا را در دست ما رها کردید و عهد و پیمانهای میان خود را بریده و فراموش نمودید، و ما را به فرمانروائی نرسانده و حقی را برای ما قائل نیستید، گویا از حادثه روز غدیر خم آگاهی ندارید. سوگند بخدا که پیامبر در آن روز ولایت حضرت علی علیه السلام را مطرح کرد و از مردم بیعت گرفت تا امید شما فرصت طلبان را قطع نماید، ولی شما رشته های پیوند معنوی میان خود و پیامبر را پاره کردید، این را بدانید که خداوند در دنیا و آخرت بین ما و شما داوری خواهد کرد.

مصحف حضرت فاطمه زهرا

جامعه و جفر چیست؟

پیشوایان معصوم ما دارای علومی بودند، که از قدرت سایر افراد خارج است و از جمله منابعی که در

دست آنان بود و از آنها در این زمینه استفاده می کردند عبارت بود از:

۱- جامعه ۲- جفر ۳- مصحف فاطمه.

جامعه چیست؟

آنچه از روایات اهل بیت علیهم السلام استفاده می شود؛ جامعه کتابی است بسیار مفصل که جبرئیل امین آن را بر قلب مبارک رسول خدا نازل نموده و سپس آن حضرت همه ی آنها را بر امیرالمؤمنین املا فرموده و علی علیه السلام نیز آن را نوشته، که تمام وقایع جهان از اول تا آخر و احکام مورد نیاز جامعه در برمی گیرد. این کتاب به قدری بزرگ و جامع است که طول آن هفتاد ذراع و به عرض چرمهای معمولی می باشد. در این زمینه توجه شما را به یک روایت از امام صادق علیه السلام جلب می کنم:

قال الصادق علیه السلام: ان عندنا الجامعه، و قال ابوبصير: جعلت فداك و ما الجامعه؟ قال: صحيفه طولها سبعون ذراعاً؛ بذراع رسول الله صلى الله عليه و آله و املائه و حظ علي بيمينه، فيها كل حلال و حرام و كل شئ يحتاج الناس اليه حتى الارش في الخدش و ضرب بيده الي فقال: تاذن لي يا ابا محمد؟! قال: قلت جعلت فداك انما انا لك فاصنع ما شئت، قال: فغمزني بيده و قال: حتى ارش هذا...

ابوبصير از شاگردان امام صادق از آن حضرت سؤال کرد: فدایت شوم «جامعه» چیست؟ حضرت فرمودند: کتابی است که طول آن هفتاد ذراع به مقدار ذراع مبارک پیامبر، آن را پیامبر خدا املا فرموده و علی نیز با دستش نوشته و شامل تمام حلال و حرام و احکام خدا و هر آنچه مردم به آن نیاز دارند می باشد، حتی دیه ی کوچکترین خراش نیز در آن آمده

است.

ابوبصیر می گوید: در این هنگام امام علیه السلام با دستش مرا زد و فرمود: مرا اجازه می دهی؟ گفتم: من در اختیار شما هستم، آنگاه با دست خود مرا مختصر فشاری داد و اظهار داشت. در «جامعه» حتی دیه این کار نیز آمده است. [۱۳۸۶] - [۱۳۸۷]

جفر چیست؟

در روایات آمده است که «جفر» ظرفی است از پوست به وسعت پوست گاو که پر از علم خاص است و آن در پیش ائمه ی اطهار علیهم السلام می باشد و شامل دو بخش است: جفر سفید و جفر سرخ.

جفر سفید شامل آن بخش ودایع خاص امامت است که از تورات، انجیل، زبور، صحف ابراهیم و سایر علوم انبیا و اولیا تشکیل گردیده است.

و اما جفر سرخ شامل سلاحهای مخصوص پیامبر می باشد که با آنها در راه خدا جهاد نموده و از اسلام و مسلمین دفاع فرموده است. از قبیل: شمشیر، زره و غیر آنها... [۱۳۸۸]

صحیفه فاطمه به نقل از جابر

جابر بن عبدالله انصاری از جمله ی نزدیکترین افراد از صحابه پیامبر به اهل بیت، مخصوصا به حضرت فاطمه علیهم السلام می باشد. او سلام پیامبر خدا را به حضرت امام باقر علیه السلام رسانید و در کنار آن امام بزرگ قرار گرفت.

حضرت امام صادق علیه السلام می فرمایند: روزی پدرم به جابر گفتم: من سؤال خصوصی دارم و می خواهم از تو بپرسم، چه زمانی برایتان مقدور است؟!

جابر گفت: هر وقت بخواهید حاضرم کسب فیض نمایم.

امام باقر علیه السلام با وی محرمانه دیدار کرد و سپس پرسید: جابر! بگو بینم لوحی را که در دست مادرم (فاطمه) دیده ای چگونه بود؟ و از او در مورد آن لوح چه شنیدی؟

جابر گفت: سوگند به خدا

روزی پس از ولادت امام حسین برای عرض تهنیت به حضور آن بانو رسیدم، ناگاه لوح سبزرنگی را در دست او دیدم که مثل زمرد می درخشید و در آن نوشته هایی سفید رنگ مانند نور خورشید جلب توجه می کرد به وی گفتم: پدر و مادرم فدایت باد ای دختر پیامبر! این لوح چیست و در آن چه نوشته است؟ فرمودند: این لوحی است که از جانب خدا و توسط پیامبر صلی الله علیه و آله برای من هدیه شده و در آن نام رسول خدا صلی الله علیه و آله و شوهرم امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندانم درج گردیده است. جابر می گوید: من از روی آن نوشته ها استنساخ کردم، از جمله نام پیامبر خدا و نام یکایک ائمه اطهار از حضرت علی تا قائم آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین همراه با نام پدر و مادر آنها آمده بود.

حضرت امام باقر علیه السلام آنگاه فرمودند: یا جابر! می توانی آن را برای من عرضه کنی؟ جابر لوح را آماده کرد و در مقابل خود گذاشت و حضرت امام باقر علیه السلام بدون توجه به آن لوح، آنچه را در آنجا آمده بود از حفظ قرائت کرد.

جابر می گوید: من دقیقا به لوح خود نگاه می کردم، آنچه حضرت می خواند حتی یک حرف با لوحی که در نزد من بود اختلاف نداشت. [۱۳۸۹]

محتوای مصحف فاطمه

مصحف فاطمه علیها السلام شامل: اخبار و اطلاعاتی در آینده ی جهان تا روز قیامت، سرنوشت فرزندان و ذراری آن حضرت، ستمگری و انواع جنایات خلفای جور و پادشاهان بی داد و از این قبیل علوم و اخبار می باشد، این کتاب که از نظر حجم سه برابر قرآن است، ولی

چیزی درباره ی قرآن و یا احکام و حلال و حرام ندارد، بلکه آینده ی تاریخ را تا روز رستاخیز ترسیم کرده است، که اینک چند حدیث در این زمینه نقل می کنیم:

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام در مورد مصحف فاطمه علیها السلام سوال نمود، آن حضرت در جواب او فرمودند:

مصحف فیه مثل قرآنکم هذا ثلاث مرات والله ما فیه من قرآنکم حرف واحد. [۱۳۹۰]

مصحف فاطمه علیها السلام سه برابر این قرآن موجود است، ولکن در یک حرف نیز مشابهت ندارند.

شبهه این حدیث را از امام کاظم علیه السلام داریم که می فرمایند: مصحف فاطمه در نزد من است، ولی چیزی از احکام قرآن در آن نیست. [۱۳۹۱]

و از حماد بن عثمان آمده است که روزی امام صادق علیه السلام فرمودند: در سنه ی یکصد و بیست و هشت زنادقه، خروج می کنند و این جریان را از مصحف فاطمه علیها السلام نقل می کنم. حماد پرسید: مصحف فاطمه علیها السلام چیست؟

حضرت فرمودند:

... لیس فیه شی من الحلال و الحرام ولکن فیه علم مایکون؛ [۱۳۹۲]

در مصحف فاطمه علیها السلام چیزی از حلال و حرام نیست، ولی حوادث و اتفاقات روزگار در آن آمده است.

و در حدیث دیگری همین امام بزرگوار از علوم غیبی و آنچه خداوند در اختیارشان گذاشته خبر می کند و از کتابهای آسمانی که مخصوص ائمه است ذکری به میان می آورد، آنگاه در مورد مصحف فاطمه چنین می گویند:

و اما مصحف فاطمه علیها السلام ففیه ما یکون من حادث و اسماء من یملک الی ان تقوم الساعه. [۱۳۹۳]

مصحف فاطمه علیها السلام کتابی است که تمام حوادث و اخبار غیبی و جریاناتی را که پادشاهان تا روز

قیامت انجام می دهند آمده است.

و بالاخره ابوعبیده می گوید: برخی از اصحاب شیعه از امام صادق علیه السلام در مورد کتابهای: جامعه، جفر و مصحف فاطمه پرسیدند، حضرت فرمودند: مصحف فاطمه علیها السلام این است که ملکی پیوسته در حضور فاطمه علیها السلام بود و او را در عزای پدر تسلی می داد. و از آینده ی جهان و سرنوشت فرزندانش خبر می کرد، این کتاب را مصحف فاطمه گویند. [۱۳۹۴]

از مجموع این احادیث نتیجه می گیریم که مصحف فاطمه علیها السلام کتابی است که از جانب خدا به وسیله ی ملک و پیک وحی به فاطمه علیها السلام القاء شده و امیرالمؤمنین علیه السلام آن را نوشته و محتوایش در مورد اخبار غیبی و سرنوشت فرزندان فاطمه و اتفاقاتی است که پادشاهان و امرا در دنیا انجام می دهند و در این کتاب مسائل احکامی و حرام و حلال نیامده و این کتاب چنان پر حجم است که سه برابر قرآن مجید می باشد.

در چه زمانی مصحف فاطمه نازل شد؟

از سخنان اهل بیت عصمت و طهارت استفاده می شود که مصحف فاطمه بعد از رحلت رسول خدا که فاطمه ی زهرا علیها السلام به شدت محزون بود، (در طول هفتاد و پنج روز مدت زندگی آن حضرت بعد از پدرش)، نازل شده است.

حضرت امام صادق علیه السلام در این باره می فرمایند:

ان فاطمه علیها السلام مكنت بعد رسول الله صلى الله عليه و آله خمسه و سبعين يوما و كان دخلها حزن شديد على ابيها و كان ياتيها جبرئيل فيحسن عزائها على ابيها و يطيب نفسها و يخبرها عن ابيها و مكانه و يخبرها بما يكون بعدها في ذريتها و كان على عليه السلام يكتب ذلك فهذا مصحف فاطمه. [۱۳۹۵]

به یقین فاطمه علیها السلام بعد از

پدرش تنها هفتاد و پنج روز در این جهان زندگی کرد و در طول آن مدت غمها و غصه های زیادی را تحمل نمود.

جبرئیل در آن ایام به طور مرتب به حضور فاطمه علیهاالسلام نازل می شد و او را در عزای پدر تسلیت می گفت و از مقام و جایگاهش در آن سوی جهان با خبر می ساخت و همچنین از اوضاع آینده ی دنیا و سرنوشت بچه هایش آگاه می نمود و علی علیه السلام آنها را می نوشت و همه ی اینها مصحف فاطمه علیهاالسلام را تشکیل می داد.

و در یک حدیث دیگری امام صادق علیه السلام می فرمایند:

مصحف فاطمه ما فيه شیء من كتاب الله و انما هو شیء القی علیها بعد موت ابیها. [۱۳۹۶]

در مصحف فاطمه چیزی از آیات قرآن نیست، بلکه آن مصحفی است که بعد از فوت پدرش به او داده شده است.

و بالاخره در حدیث سومی از امام جعفر صادق می خوانیم:

ان الله تعالی لما قبض نبیه صلی الله علیه و آله دخل علی فاطمه علیهاالسلام من وفاته من الحزن ما لا یعلمه الا الله عز و جل فارسل الیه ملکا یسلی غمها و یحدیثها فشکت ذلك الی امیر المؤمنین علیه السلام فقال علیه السلام: اذا احسست بذلك و سمعت الصوت قولی لی فاعلمته بذلك فجعل امیر المؤمنین یکتب کلما سمع حتی اثبت من ذلك مصحفا... [۱۳۹۷]

خداوند چون رسول خدا را قبض روح کرد، فاطمه ی زهرا از این جهت به شدت محزون گشت که جز خدا کسی از درد دل او خبر نداشت.

لذا ملکی را به سوی او فرستاد، تا وی را تسلیت گفته و با او گفتگو کند.

فاطمه علیهاالسلام این موضوع را به اطلاع

علی علیه السلام رسانید، آن حضرت فرمود: هرگاه چنین احساس کردی مرا با خبر کن. بدین صورت فاطمه علی علیه السلام را از آمدن ملک با خبر می ساخت، و علی علیه السلام گفتگوها را می نوشت. از این طریق مصحف فاطمه به وجود آمد.

از این احادیث استفاده می کنیم که مصحف فاطمه در طول هفتاد و پنج روز زندگی مصیبتبار فاطمه بعد از رحلت پدر بزرگوارش به تدریج نازل شده و امیرالمؤمنین آن را نوشته و به نام مصحف فاطمه علیها السلام نامگذاری گردیده است.

در مجموع، از مطالب استفاده می کنیم که مصحف فاطمه از جانب خدا توسط پیک وحی (جناب جبرئیل) به فاطمه علیها السلام القاء شده و اوضاع آینده جهان و اخبار غیبی در مورد سرنوشت فرزندان فاطمه علیها السلام و جنایات خلفا و پادشاهان ستمگر و سایر مسائل غیر فقهی در آن به ثبت رسیده و آن کتاب جزو ودایع امامت، هم اکنون در محضر امام زمان-عجل الله تعالی فرجه- می باشد.

سخنان روشنگر حضرت زهرا در ابعاد مختلف

گزیده ای از گفتار آن حضرت

در توصیف خداوند

در توصیف قرآن

در توصیف قرآن

در توصیف قرآن

در توصیف پدرش

در توصیف پدرش

در فضل پدر و شوهرش

در فضل پدر و شوهرش

در فضل شوهرش

در کیفیت خلقتش

در شناسائی اهل بیت

در توصیف شیعه

در توصیف شیعه

در فضل دانشمندان شیعه

در محبت او به امت پدرش

در مورد قاتل فرزندش امام حسین علیه السلام

در مورد قاتل فرزندش امام حسین علیه السلام

در فضیلت درود فرستادن به ایشان

در آنچه محبوب آن حضرت است

در فضیلت تلاوت بعضی از سوره قرآن

(۱) قولها علیها السلام فی وصف الله جل جلاله

ابْتَدَعَ الْأَشْيَاءَ لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَتْ قَبْلَهَا، وَ أَنْشَأَهَا

بِإِلَاحْتِزَاءِ أَمْثَلِهِ إِمْتَنَانُهَا، كَوْنَهَا بِقُدْرَتِهِ، وَذَرَأَهَا بِمَشِيئَتِهِ، مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَى تَكْوِينِهَا، وَ لَا فَايِدَةٍ لَهُ فِي تَصْوِيرِهَا، إِلَّا تَثْبِيثًا لِحِكْمَتِهِ، وَ تَنْبِيهًا عَلَى طَاعَتِهِ، وَ إِظْهَارًا لِقُدْرَتِهِ، وَ تَعَبُّدًا لِبِرِّيَّتِهِ، وَ إِعْزَازًا لِدَعْوَتِهِ.

(۲) قولها عليها السلام في وصف القرآن

بِهِ تُنَالُ حُجُجُ اللَّهِ الْمُنَوَّرَةُ، وَ عَزَائِمُهُ الْمُفَسَّرَةُ، وَ مَحَارِمُهُ الْمُحَذَّرَةُ، وَ بَيِّنَاتُهُ الْجَالِيَّةُ، وَ بَرَاهِينُهُ الْكَافِيَّةُ، وَ فَضَائِلُهُ الْمُنْدُوبَةُ، وَ رُخَصِيَّةُ الْمُؤَهَّبَةُ، وَ شَرَائِعُهُ الْمَكْتُوبَةُ.

(۱) سخن آن حضرت در توصیف خداوند

موجودات را خلق نمود بدون آنکه از ماده ای موجود شود، و آنان را بدون هیچ مشابهی پدید آورد، با قدرتش آنها را خلق و با مشیتش ایجاد نمود، بدون آنکه در ایجاد آن و پدید آوردنشان نیازی داشته، و در تصویرگری آنها فائده ای برایش وجود داشته باشد، جز تثبیت حکمتش و آگاهی بر طاعتش و اظهار قدرت خود، و شناسائی راه عبودیت، و گرامی داشت دعوتش.

(۲) سخن آن حضرت در توصیف قرآن

با قرآن حجت‌های فروزان الهی، و واجبات تفسیر شده، و محرمات بر حذر گردانده شده، و براهین روشن، و دلایل کافی، و فضائل ارزشمند، و مجوزات بخشیده شده، و قوانین نوشته شده روشن می شود.

(۳) قولها عليها السلام في وصف القرآن

إِسِيخْلَفَ عَلَيْكُمْ كِتَابَ اللَّهِ النَّاطِقَ، وَ الْقُرْآنَ الصَّادِقَ، وَ النُّورَ السَّاطِعَ، وَ الضِّيَاءَ اللَّامِعَ، بَيْنَهُ بَصَائِرُهُ، مُنْكَشِفَةٌ سَرَائِرُهُ، مُنْجِلِيَّةٌ ظَوَاهِرُهُ، مُغْتَبَطَةٌ بِهٖ أَشْيَاعُهُ، قَائِدًا إِلَى الرِّضْوَانِ أَتْبَاعَهُ، مُؤَدِّ إِلَى النِّجَاحِ اسْتِمَاعُهُ.

(۴) قولها عليها السلام في وصف القرآن

أُمُورُهُ ظَاهِرَةٌ، وَ أَحْكَامُهُ زَاهِرَةٌ، وَ أَعْلَامُهُ بَاهِرَةٌ، وَ زَوَاجِرُهُ لَائِحَةٌ، وَ أَوَامِرُهُ وَاضِحَةٌ.

(۵) قولها عليها السلام في وصف أبيه صلى الله عليه و آله

إِتَّبَعْتُهُ اللَّهُ إِيْمَانًا لِأَمْرِهِ، وَ عَزِيمَةً

عَلَى اِمْتِصَاءِ حُكْمِهِ، وَ اِنْفِاذاً لِمَقَادِيرِ رَحْمَتِهِ.

(۳) سخن آن حضرت در توصیف قرآن

نزد شما کتاب گویای خدا، و قرآن راستگو، و نور فروزان، و پرتو درخشنده را بر جای نهاد، که براهینش روشن و رازهایش آشکار، و ظواهرش نمایان، پیروانش مورد غبطه بوده، و آنان را بسوی بهشت رهنمون و شنیدن آن راه نجات است.

(۴) سخن آن حضرت در توصیف قرآن

امور آن نمایان، و احکامش شکوفا، و نشانه هایش روشن، و محرّماتش آشکار، و اوامرش هویدا است.

(۵) سخن آن حضرت در توصیف پدرش

خداوند پیامبر را برای پایان بخشیدن فرمانش، و به پایان رسانیدن احکامش، و تثبیت رحمت بیکرانیش مبعوث کرد.

(۶) قولها علیها السلام فی وصف اَبیه صلی الله علیه و آله

بَلَّغَ الرِّسَالَةَ صَادِعًا بِالنِّدَاةِ، مَائِلًا عَنْ مِذْرَجِهِ الْمُشْرِكِينَ، ضَارِبًا تَبَجُّهُمُ، اِحْذًا بِاَكْظَامِهِمْ، دَاعِيًا اِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، يَجُفُّ الْأَصْنَامَ، وَ يَنْكُثُ الْهَامَّ.

(۷) قولها علیها السلام فی فضل اَبیه و بعله علیهما السلام

أَبَا هَذِهِ الْأُمَّةِ مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا، يُقِيمَانِ اِوْدَهُمْ، وَ يُنْقِذَانِهِمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَلِيمِ اِنْ أَطَاعُوهُمَا، وَ يُبِيحَانِهِمُ النَّعِيمَ الدَّائِمَ اِنْ وَاَفَّقُوهُمَا.

(۸) قولها علیها السلام فی فضل اَبیه و بعله علیهما السلام

أَرْضِي اَبَوِي دِينِكَ، مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا، بِسَخَطِ اَبَوِي نَسَبِكَ، وَ لَا تَرْضَى اَبَوِي نَسَبِكَ بِسَخَطِ اَبَوِي دِينِكَ، فَإِنَّ

(۶) سخن آن حضرت در توصیف پدرش

رسالت خود را با انداز ابلاغ کرد، و از روش مشرکین دوری، با رؤسای آنان دشمنی و درگیر با آنان بود، با حکمت و پند نیکو بسوی پروردگارش رهنمون شد، بتها را سرنگون و گردنهای زورمندان را به خاک مذلّت انداخت.

(۷) سخن آن حضرت در فضل پدر

پدران این امت محمد و علی علیهما السلام هستند، اگر از آنان تبعیت کنند کژی های ایشان را برطرف، و آنان را از عذاب دردناک نجات می دهد، و اگر پیروی ایشان را نمایند بهشت جاودان را ارزانی ایشان می کند.

(۸) سخن آن حضرت در فضل پدر و شوهرش

پدران دینیت- پیامبر و علی علیهما السلام- را با ناراحتی پدر نسبی ات خشنود ساز، ولی پدر نسبی ات را با ناراحتی آنان خشنود نکن، چرا که پدر

أَبَوِي نَسَبِكَ إِنْ سَخَطَ أَرْضَا هُمَا مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بِثَوَابِ جُزْءٍ مِنْ أَلْفِ أَلْفِ جُزْءٍ مِنْ سَاعَةٍ مِنْ طَاعَاتِهِمَا، وَإِنَّ أَبَوِي دِينِكَ إِنْ سَخَطَا لَمْ يَقْدِرْ أَبَوِي نَسَبِكَ أَنْ يُرْضِيَا هُمَا، لِأَنَّ ثَوَابَ طَاعَاتِ أَهْلِ الدُّنْيَا كُلِّهِمْ لَا يَفِي بِسَخَطِهِمَا.

(۹) قولها علیها السلام فی فضل زوجها

إِنَّ السَّعِيدَ كُلَّ السَّعِيدِ حَقَّ السَّعِيدِ، مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فِي حَيَاتِهِ وَبَعْدَ مَوْتِهِ.

(۱۰) قولها علیها السلام فی کیفیه خلقتها

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ نُورِي، وَكَانَ يُسَبِّحُ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ، ثُمَّ أَوْدَعَهُ شَجَرَةً مِنْ شَجَرِ الْجَنَّةِ، فَأَضَاءَتْ، فَلَمَّا دَخَلَ أَبِي الْجَنَّةَ أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ إلهَامًا أَنْ أَقْتِطِفَ الثَّمَرَةَ مِنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَادْرِهَا فِي لَهَوَاتِكَ، فَفَعَلْتُ، فَأَوْدَعَنِي اللَّهُ سُبْحَانَهُ صُيْلَبَ أَبِي، ثُمَّ أَوْدَعَنِي خَدِيجَةَ بِنْتَ

نسبی ات اگر ناراحت شود آنان او را با پاداش قسمتی از هزاران قسمت ساعتی از اطاعتشان خشنود می سازند، و اگر پدران دینیت ناراحت شوند پدر نسبی ات قادر نیست که ایشان را خرسند سازند، چرا که پاداش طاعتهای تمامی اهل دنیا با ناراحتی ایشان قابل مقایسه نیست.

(۹) سخن آن حضرت در فضیلت شوهرش

سعادت و رستگاری، همه سعادتها و رستگاریها، حقانیت و واقعیت سعادت و رستگاری در

کسی است که علی علیه السلام را در دوران زندگی و پس از شهادتش دوست داشته باشد.

(۱۰) سخن آن حضرت در کیفیت خلقتش

خداوند نورم را خلق فرمود، و آن تسبیح و تنزیه او را می نمود، آنگاه آنرا در درختی از درختان بهشتی به ودیعت نهاد، که به سبب آن نور درخشان گردید، هنگامی که پدرم داخل بهشت شد، خداوند به او الهام کرد که میوه آن درخت را بچیند و بخورد، پیامبر این کار را انجام داد، خداوند نورم را در صلب پدرم به ودیعت نهاد، آنگاه آنرا در رحم مادرم قرار داد، تا آنکه ایشان مرا به دنیا

خُوئِلِدَ، فَوَضَعْتَنِي، وَ أَنَا مِنْ ذَلِكِ النُّورِ، أَعْلَمُ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ وَ مَا لَمْ يَكُنْ.

(۱۱) قولها علیها السلام فی التعریف بأهل البیت

نَحْنُ وَسَيَلَّتُهُ فِي خَلْقِهِ، وَ نَحْنُ خَاصَّتُهُ، وَ مَحَلُّ قُدْسِهِ، وَ نَحْنُ حُجَّتُهُ فِي غَيْبِهِ، وَ نَحْنُ وَرَثَةُ أَنْبِيَائِهِ.

(۱۲) قولها علیها السلام فی وصف الشیعه

إِنْ كُنْتِ تَعْمَلُ بِمَا أَمْرُنَاكَ، وَ تَتْتَهَى عَمَّا زَجَرْنَاكَ عَنْهُ، فَأَنْتِ مِنْ شِيعَتِنَا، وَ إِلَّا فَلَا.

(۱۳) قولها علیها السلام فی وصف الشیعه

إِنَّ شِيعَتَنَا مِنْ خِيَارِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، كُلُّ مُحِبِّينَا وَ مَوَالِي أَوْلِيَائِنَا وَ مُعَادِي أَعْدَائِنَا وَ الْمُسَلِّمِ بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ لَنَا، لَيْسُوا

آوردند، و من از آن نور هستم، آنچه اتفاق افتاده، و آنچه اتفاق خواهد افتاد و آنچه نبوده است را می دانم.

(۱۱) سخن آن حضرت در شناسائی اهل بیت

ما وسیله های الهی در میان مخلوقاتش، و خواص او، و تنزیه کنندگان، و حجت او و وارثان پیامبرانش می باشیم.

(۱۲) سخن آن حضرت در توصیف شیعه

اگر به آنچه تو را بدان امر نمودیم عمل

کنی، و از آنچه نهی کردیم بازایستی، از شیعیان ما می باشی، و در غیر اینصورت از آنان شمرده نمی شوی.

(۱۳) سخن آن حضرت در توصیف شیعه

شیعیان ما از بهترین افراد اهل بهشت می باشند، دوستان ما و دوستداران دوستان ما، و دشمنان دشمنان ما و کسانی که با قلب و زبان

من شیعتنا إذا خالفوا أو امرنا و نواهینا فی سائر الموبقات، و هم مع ذلک فی الجنه، و لکن بعید ما یطهرون من ذنوبهم بالبلايا و الرزایا، أو فی عرصات القیامه بانواع شدائدھا، أو فی الطبقات الاعلی من جهنم بعیدایھا، الی ان نسیتقدھم بحبنا منها، و نقلھم الی حضرتنا.

(۱۴) قولها علیها السلام فی فضل علماء الشیعه

حضرت امرأه عند الصدیقه فاطمه الزهراء علیها السلام فقالت: ان لی والده ضعیفه و قد لبس علیها فی امر صلاتها شیء، و قد بعثنی الیک اسالک، فاجابتها فاطمه علیها السلام عن ذلک، ثم ثنت فاجابت، ثم ثلث فاجابت، الی ان عشت فاجابت، ثم خجلت من الکثره، فقالت: لا اشق علیک یا بنت رسول اللہ، قالت فاطمه علیها السلام: هاتی و سلی عما بدا لک- الی ان قالت:-

سمعت ابی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآله یقول: ان علماء شیعتنا یحشرون، فیخلع علیهم من خلع الکرامات علی قدر کثره علومهم و جدھم فی ارشاد عباد اللہ، حتی یخلع علی الواحد منهم الف الف خلع من نور- الی ان قالت:

تسلیم ما هستند از شیعیان ما شمرده نمی شوند، آنگاه که با او امر ما مخالفت نموده و از نواهی ما اجتناب نکنند، و با اینهمه در بهشت می باشند، ولیکن بعد از آنکه با ناراحتی ها و گرفتاریها از گناهان پاک شوند، یا در موقفهای قیامت با انواع دردها، یا

در طبقه اول از جهنم قرار داده شوند و با عذابهای الهی عقاب شوند، تا با محبت ما از آن نجات یابند و به حضور ما برسند.

(۱۴) سخن آن حضرت در فضیلت دانشمندان شیعه

زنی نزد آن حضرت آمده و گفت: مادر ناتوانی دارم که بعضی از مسائل نماز برای او مورد سؤال قرار گرفته است و مرا؛ نزد تو فرستاده تا سؤال نمایم، آن حضرت پاسخ او را داد، دوباره پرسید پاسخ شنید، مرحله سوم پرسید باز پاسخ شنید، تا ده سؤال مطرح کرد و باز پاسخ خود را دریافت، در اینجا از کثرت سؤال خجالت کشید و گفت: ای دختر پیامبر دچار مشکل شدی، آن حضرت فرمود: سؤالات را مطرح کن - تا آنجا که فرمود:

از پدرم شنیدم که می فرمود: دانشمندان شیعه در روز قیامت که محشور می شوند به اندازه کثرت علومشان و جدیتشان در ارشاد بندگان خداوند خلعتهای کرامت بر آنان می پوشانند، تا آنجا که بر بعضی از آنان میلیونها خلعت نور پوشانده می شود - تا آنجا که فرمود:

يَا أُمَّهُ اللَّهِ إِنَّ سِلْكَاً مِنْ تِلْكَ الْخُلْعِ لَأَفْضَلُ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ أَلْفَ أَلْفِ مَرَّةٍ وَ مَا فَضَّلَ فَإِنَّهُ مَشُوبٌ بِالتَّنْغِيسِ وَ الْكَدْرِ.

(۱۵) قولها علیه السلام فی محبتها لامه اییها

روی آنها لما سمعت بان اباها زوجها و جعل الدرهم مهرأ لها سألت اباها أن يجعل مهرها الشفاعة فی عصاه امته، نزل جبرئیل و معه بطاقة من حریر مکتوب فیها: جعل الله مهر فاطمه الزهراء شفاعة المذنبین من امه اییها، فلما احتضرت اوصت بان توضع تلك البطاقة صدرها تحت الكفن فوضعت و قالت:

إِذَا حَشَرْتُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَفَعْتُ تِلْكَ الْبِطَاقَةَ بِيَدِي

وَشَفَعْتُ فِي عَصَاهِ أُمِّهِ أَبِي.

(۱۶) قولها عليها السلام في قاتل ولدها الحسين عليه السلام

قَاتِلُ الْحُسَيْنِ فِي النَّارِ.

ای کنیز، رشته ای از آن خلعتها میلیونها بار برتر است از آنچه خورشید بر آن تابیده است.

(۱۵) سخن آن حضرت در محبتش به امت پدرش

روایت شده: آنگاه که شنید پدرش او را تزویج کرده و مهرش را مبلغی پول قرار داده، از پدرش خواست که مهرش را شفاعت گناهکاران امت او قرار دهد، آنگاه جبرئیل نازل شد و در دستش پارچه ای قرار داشت که روی آن نوشته بود: خداوند مهر فاطمه را شفاعت گناهکاران امت پدرش قرار داده است، هنگامی که آن حضرت به حال احتضار رسیده وصیت کرد که آن پارچه را روی سینه و زیر کفنش قرار دهند، و فرمود:

آنگاه که محشور گردیدم این پارچه را با دستم بلند کرده در مورد گناهکاران امت پدرم شفاعت می نمایم.

(۱۶) سخن آن حضرت در مورد قاتل فرزندش امام حسین علیه السلام

قاتل حسین علیه السلام در آتش دوزخ است.

(۱۷) قولها عليها السلام فيمن قتل ولدها عليه السلام

خَابَتْ أُمُّهُ قَتَلَتْ ابْنَ بِنْتِ نَبِيِّهَا.

(۱۸) قولها عليها السلام في فضل التسليم عليهم

عن يزيد بن عبد الملك النوفلي، عن ابيه، عن جده قال: دخلت على فاطمة بنت رسول الله عليهما السلام فبدا أتني بالسلام، قال: و قالت: قال ابي، و هو ذا حي: من سلم على و عليك ثلاثة ايام فله الجنة، قلت له: ذا في حياته و حياتك او بعد موته و موتك؟ قالت:

في حياتنا و بعد وفاتنا.

(۱۹) قولها عليها السلام فيما يحبها

حُبِّبَ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ ثَلَاثٌ: تِلَاوَةُ كِتَابِ اللَّهِ، وَالنَّظَرُ فِي وَجْهِ رَسُولِ اللَّهِ، وَ الْإِنْفَاقُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

(۱۷) سخن

آن حضرت در مورد قاتل فرزندش علیه السلام

زیان کار است امتی که پسر دختر پیامبرش را به شهادت می رساند.

(۱۸) سخن آن حضرت در فضیلت درود فرستادن به ایشان

یزید بن عبدالملک از پدرش، از جدش روایت می کند، که گفت: به خدمت آن حضرت رسیدم، ابتدا به سلام نمود، و فرمود: پدرم در زمان زنده بودن فرمود: هر که بر من یا بر تو سه بار درود فرستد داخل بهشت می شود، او گوید: به آن حضرت گفتم: این مطلب در زمان زندگی پیامبر و شماست یا بعد از رحلت ایشان و شما؟ فرمود:

در زمان زندگی ما و بعد از رحلتمان از این دنیا.

(۱۹) سخن آن حضرت در آنچه محبوب آن حضرت است

از دنیای شما سه چیز محبوب من است: تلاوت قرآن، نگاه به چهره پیامبر، انفاق در راه خدا.

(۲۰) قولها علیها السلام فی فضائل بعض السور

قاری ءُ «الْحَدِيدِ» وَ «إِذَا وَقَعَتْ» وَ «سُورَةِ الرَّحْمَنِ» يُدْعَى فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ: سَاكِنُ الْفِرْدَوْسِ.

(۲۰) سخن آن حضرت در فضیلت قرائت بعضی از سور قرآن

خواننده سوره حدید و واقعه و رحمان در ملکوت آسمانها ندا کرده می شود: تو ساکن بهشت فردوس می باشی.

فصل سوم (۲)

گزیده ای از گفتار آن حضرت

در آداب غذا خوردن

در شدت عذاب جهنم

در تحریض به دعا نمودن بر مرده

در ترغیب به تلاوت قرآن و دعا در شب اول دفن

در فضیلت شب قدر

در گرمی داشتن میهمان

در تقدیم همسایه بر خود

در فضیلت مقام مادر

در تعیین حدود وظایف زن و مرد

در توصیف بهترین مردان

در توصیف بهترین زنان

در مورد بهترین چیز برای زن

در اهمیت حجاب

در نزدیکترین حالت زن نسبت به پروردگارش

در تعیین ساعت اجابت دعا

در فضیلت عمل خالص

در مورد خرسندی فرشتگان از پیروزی مؤمنان

در توصیف مؤمن

در فضیلت خوشروئی

در وظیفه ی روزه دار

(۲۱) قولها علیها السلام فی خصال المائده

فِي الْمَائِدَةِ اثْنَا عَشَرَ خَصْلَةً، يَجِبُ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَعْرِفَهَا، أَرْبَعٌ فِيهَا فَرْضٌ وَ أَرْبَعٌ فِيهَا سُنَّةٌ، وَ أَرْبَعٌ فِيهَا تَأْدِيبٌ.
فَأَمَّا الْفَرْضُ: فَالْمَعْرِفَةُ وَ الرِّضَا وَ التَّسْمِيَةُ وَ الشُّكْرُ.

وَ أَمَّا السُّنَّةُ: فَالْوُضُوءُ قَبْلَ الطَّعَامِ وَ الْجُلُوسُ عَلَى الْجَانِبِ الْأَيْسَرِ، وَ الْأَكْلُ بِثَلَاثِ أَصَابِعٍ.

وَ أَمَّا التَّأْدِيبُ: فَالْأَكْلُ بِمَا يَلِيكَ وَ تَصْغِيرُ اللَّقْمَةِ وَ الْمَضْغُ الشَّدِيدُ، وَ قَلْبُ النَّظَرِ فِي وُجُوهِ النَّاسِ.

(۲۲) قولها علیها السلام فی شده عذاب النار

الْوَيْلُ لِمَنْ دَخَلَ النَّارَ.

(۲۱) سخن آن حضرت در آداب غذا خوردن

در غذا خوردن دوازده ویژگی می باشد که بر هر مسلمانی واجب است آنها را بدانند، چهار ویژگی واجب، چهار ویژگی مستحب، و چهار ویژگی از ادب است.

اما واجبات آن: شناخت و رضایت و خشنودی، و نام خدا را بردن و شکر او را نمودن.

و اما مستحبات آن: شستن دست قبل از غذا، و نشستن بر طرف چپ، و خوردن به سه انگشت.

و اما آنچه از ادب است: خوردن از جلوی ظرف غذا، و کوچک گرفتن لقمه، و جویدن زیاد، و کمتر نگریستن به چهره های مردم.

(۲۲) سخن آن حضرت در شدت عذاب جهنم

وای، وای، بر آنکه داخل آتش دوزخ شود.

(۲۳) قولها علیهاالسلام فی التحریض للدعاء للمیت

عن علی علیه السلام: مروا اہالیکم بالقول الحسن عند موتکم، فان فاطمه علیهاالسلام لما قبض ابوہا صلی اللہ علیہ و آلہ

اسعدتها بنات هاشم، فقالت:

أَتَزُكِّنَ التُّعْدَادَ وَ عَلَيَّكَنَّ بِالْدُّعَاءِ.

(۲۴) قولها عليها السلام فی الحثّ علی قراءه القرآن و الدعاء فی ليله الدفن

روی انها عليها السلام لما احتضرت اوصت عليا عليه السلام فقالت: اذا انا متّ فتولّ انت غسلي - الى ان قالت: - و اجلس عند رأسي قبالة وجهي

فَأَكْثِرْ مِنْ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَ الدُّعَاءِ، فَإِنَّهَا سَاعَةٌ يَحْتَاجُ الْمَيِّتُ فِيهَا إِلَى أَنْسِ الْأَحْيَاءِ.

(۲۵) قولها عليها السلام فی فضل ليله القدر

روی انها عليها السلام لا تدع احداً من اهلها ينام تلك الليلة (ليله

(۲۳) سخن آن حضرت در تحريض به دعا نمودن بر مرده

از حضرت علي عليه السلام روايت شده که فرمود: به خانواده های خود دستور دهید تا در مورد مردگان سخني نگویند، هنگام رحلت پیامبر صلی الله عليه و آله دختران بنی هاشم حضرت فاطمه عليها السلام را یاری می نمودند، آن حضرت فرمود: از ذکر مناقب و مفاخر پرهیزید و بر شما باد به دعا کردن.

(۲۴) سخن آن حضرت در ترغيب به تلاوت قرآن و دعا در شب اول دفن

روایت شده: آن حضرت هنگام احتضار به حضرت علي عليه السلام وصیت کرد و فرمود: هنگامی که از دنیا رفتهم غسل را به عهده گیر - تا آنجا که فرمود: - و بالای سرم در حالی که روبرویم قرار داری بنشین و بسیار قرآن بخوان و دعا؛

بنما، زیرا آن ساعتی است که شخص مرده به همنشینی زنده ها نیازمند است.

(۲۵) سخن آن حضرت در فضیلت شب قدر

روایت شده: در شب قدر آن حضرت نمی گذاشت افراد خانواده اش به

القدر)، و تداویهم بقله الطعام و تتأهب لها من النهار، و تقول:

مَحْرُومٌ مِّنْ حُرْمِ خَيْرِهَا.

(۲۶) قولها عليها السلام فی ايثار

روی ان رجلاً جاء الى النبي صلى الله عليه و آله، فشكا اليه الجوع، فقال رسول الله: من لهذا الرجل الليلة؟ فقال على عليه السلام: انا له يا رسول الله، فاتی فاطمه عليها السلام فقال لها: ما عندك يا ابنه رسول الله؟ فقالت:

ما عندنا إلا قوت الصبي، لكننا نُؤثرُ به ضيفنا.

(۲۷) قولها عليها السلام في تقديمها الجار على نفسها

عن الحسن عليه السلام: رأيت امی فاطمه عليها السلام قامت في محرابها ليله جمعتها، فلم تزل راکعه ساجده، حتى أتضح عمود الصبح، و سمعتها تدعو للمؤمنين و المؤمنات و تسميهم و تكثر الدعاء لهم، و لا تدعو لنفسها بشي ء، فقلت لها: يا امّاه، لم لا تدعين لنفسك كما تدعين لغيرك؟ قالت:

يا بُنَيَّ! الجارُ ثمّ الدارُ.

خواب روند، و با کم غذا دادن به ایشان، آنان را بیدار نگاه می داشت، و برای این منظور در روز قبل مواردی را آماده می کرد، و می فرمود:

محروم و زیانکار کسی است که از خیر شب قدر محروم باشد.

(۲۶) سخن آن حضرت در گرامی داشتن میهمان

روایت شده: مردی نزد پیامبر آمد و از گرسنگی شکایت کرد، آن حضرت فرمود: امشب چه کسی او را سیر می کند، حضرت علی علیه السلام فرمود: ای پیامبر من، آنگاه نزد حضرت فاطمه عليها السلام آمده و گفت: ای دختر پیامبر نزد تو چیزی هست؟ فرمود:

نزد ما غذائی جز غذای کودکان باقی نمانده است، امّا ما میهمانمان را بر خود مقدم می داریم.

(۲۷) سخن آن حضرت در مقدم داشتن همسایه بر خود

از امام حسن علیه السلام روایت شده که فرمود: مادرم حضرت فاطمه عليها السلام را در شب جمعه ای در محراب عبادت دیدم، همواره در رکوع و سجود بود، تا

آنکه طلوع فجر شد، و می شنیدم که زنان و مردان را نام برده و بسیار برای آنها دعا می کند ولی برای خود دعائی نفرمود، گفتم: ای مادر چرا همانگونه که برای دیگران دعا می کنی برای خودت دعا نمی نمائی؟ فرمود:

پسرم! ابتدا همسایه آنگاه خاندان خود.

(۲۸) قولها علیها السلام فی فضل مقام الام

الزَمَ رِجْلَهَا فَإِنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ أَقْدَامِهَا.

(۲۹) قولها علیها السلام فی تحديد خدمه الزوجین

تقاضی علی و فاطمه علیهما السلام الی رسول الله صلی الله علیه و آله فی الخدمه، فقضى علی فاطمه بخدمه ما دون الباب، و قضی علی علی ما خلفه، فقالت فاطمه علیهما السلام:

فَلَا يَعْلَمُ مَا دَاخَلَنِي مِنَ الشُّرُورِ إِلَّا اللَّهُ بِإِكْفَائِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ تَحْمَلُ رِقَابَ الرِّجَالِ.

(۳۰) قولها علیها السلام فی توصیف خیر الرجال

خِيَارُكُمْ أَلْيَنُكُمْ مَنَاكِبُهُ وَ أَكْرَمُهُمْ لِنِسَائِهِمْ.

(۲۸) سخن آن حضرت در فضیلت مقام مادر

همواره در کنار مادر باش، زیرا بهشت زیر پای مادران است.

(۲۹) سخن آن حضرت در تعیین حدود و وظائف زن و مرد

حضرت علی و فاطمه علیهما السلام در مورد تعیین وظائف شان در خانه از پیامبر نظرخواهی نمودند، پیامبر کارهای درون خانه را بحضرت فاطمه علیها السلام و کارهای بیرون خانه را به علی علیه السلام سپرد، حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: از سرور و خوشحالی من از اینکه پیامبر مرا از برخورد با مردان معاف کرد کسی جز خداوند آگاه نیست.

(۳۰) سخن آن حضرت در توصیف بهترین مردان

بهترین شما کسی است که اخلاقش نیکو بوده و نسبت به همسرش مهربانتر باشد.

(۳۱) قولها علیها السلام فی وصف خیر النساء

روی أن أمير المؤمنين عليه السلام سألها: ما خير النساء؟ قالت: أن لا يرين الرجال و

لَا يَرُونَهُنَّ.

و فی روایه:

لَا يَرَاهُنَّ الرَّجَالُ.

(۳۲) قولها عليها السلام فی ما هو خیر للمرأة

روی أن النبی صلی الله علیه و آله قال لها: ای شی خیر للمرأة؟ قالت: أن لا تری رجلاً، و لا یراها رجلاً.

و فی روایه:

أَنْ لَا تَرَى الرَّجَالَ وَ لَا يَرُوهَا.

(۳۱) سخن آن حضرت در توصیف بهترین زنان

روایت شده که حضرت علی علیه السلام از حضرت فاطمه علیها السلام پرسید: بهترین زنان کیانند؟ فرمود:

آنانکه مردان را نبینند، و مردان نیز آنان را نبینند.

و در روایتی دیگر اینگونه آمده:

اینکه مردان او را نبینند.

(۳۲) سخن آن حضرت در مورد بهترین چیز برای زن

روایت شده که پیامبر پرسید: چه چیز برای زن نیکوست؟ فرمود: مردی را نبیند، و مردی نیز او را نبیند.

و در روایتی دیگر اینگونه آمده:

مردی او نبیند و مردان او را نبینند.

(۳۳) قولها عليها السلام فی اهمیه الحجاب

عن علی علیه السلام: استأذن أعمی علی فاطمه علیها السلام فحجبتہ، فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: لم حجبتیه و هو لا یراک؟ فقالت:

إِنْ لَمْ يَكُنْ يَرَانِي فَأِنِّي أَرَاهُ، وَ هُوَ يَشُمُّ الرِّيحَ.

(۳۴) قولها عليها السلام في أدنى ما تكون المرأة من ربها

سأل رسول الله صلى الله عليه وآله عن المرأة متى تكون أدنى من ربها؟ قالت:

أدنى ما تكون من ربها أن تلزم فقر بيتها.

(۳۵) قولها عليها السلام في تعيين ساعه الاجابه

كانت عليها السلام تقول لغلامها:

إِصْعَدْ عَلَيَّ السَّطْحَ، فَإِنْ رَأَيْتَ عَيْنَ الشَّمْسِ قَدْ تَدَلَّى لِلْغُرُوبِ فَأَعْلِمْنِي حَتَّى أَدْعُو.

(۳۳) سخن آن حضرت در اهميت حجاب

از حضرت علی علیه السلام روایت شده که فرمود: مرد کوری از حضرت

فاطمه علیها السلام اجازه ورود خواست، ایشان خود را در پوشش قرار داد، پیامبر فرمود: چرا خودت را در پوشش قرار دادی در حالیکه او تو را نمی بیند؟ فرمود:

اگر مرا نمی بیند من او را می بینم، و او بو را احساس می کند.

(۳۴) سخن آن حضرت در نزدیکترین حالت زن نسبت به پروردگارش

پیامبر پرسید: نزدیکترین زمانیکه زن نسبت به پروردگارش قرار دارد چه هنگام است؟ فرمود:

نزدیکترین زمان زن نسبت به پروردگارش هنگامی است که در کنج خانه اش قرار دارد.

(۳۵) سخن آن حضرت در تعیین ساعت اجابت دعا

آن حضرت در روز جمعه به غلام خود می فرمود: بر بلندی قرار گیر، آنگاه که دیدی قرص خورشید در حال غروب است مرا آگاه کن، تا دعا نمایم.

(۳۶) قولها علیها السلام فی فضل العمل الخالص

مَنْ أَضَعَدَ إِلَى اللَّهِ خَالِصَ عِبَادَتِهِ، أَهْبَطَ اللَّهُ إِلَيْهِ أَفْضَلَ مَصْلَحَتِهِ.

(۳۷) قولها علیها السلام لمن غلب علی عدوه

اختصم إليها امرأتان فتنازعتا فی شیء من امر الدین: احدهما معانده و الاخری مؤمنه، ففتحت علی المؤمنه حجتها فاستظهرت علی المعانده، ففرحت فرحاً شديداً، فقالت علیها السلام:

إِنَّ فَرَحَ الْمَلَائِكَةِ بِاسْتِظْهَارِكَ عَلَيْهَا أَشَدُّ مِنْ فَرَحِكَ، وَإِنَّ حُزْنَ الشَّيْطَانِ وَ مَرَدَّتِهِ بِحُزْنِهَا عَنْكَ أَشَدُّ مِنْ حُزْنِهَا.

(۳۸) قولها علیها السلام فی وصف المؤمن

الْمُؤْمِنُ يُنْظَرُ بِنُورِ اللَّهِ تَعَالَى.

(۳۶) سخن آن حضرت در فضیلت عمل خالص

هر که خالصترین عباداتش را نزد خداوند بفرستد، او بهترین مصلحتش را برای او مقدر می فرماید.

(۳۷) سخن آن حضرت در مورد خرسندی فرشتگان از پیروزی مؤمنان

دو زن در مسأله ای از مسائل دینی با یکدیگر گفتگو می کردند، یکی دشمن و دیگری مؤمن، برهان زن مؤمن غالب گردید،

خرسند شد، آن حضرت فرمود:

خرسندی فرشتگان از پیروزی تو بیشتر از خوشحالی توست، و ناراحتی شیطان و یارانش از ناراحتی دشمن تو افزونتر است.

(۳۸) سخن آن حضرت در توصیف مؤمن

مؤمن با نور الهی می نگرد.

(۳۹) قولها علیها السلام فی فضیله حسن الوجه

الْبَشْرُ فِي وَجْهِ الْمُؤْمِنِ يُوجِبُ لِصَاحِبِهِ الْجَنَّةَ، الْبَشْرُ فِي وَجْهِ الْمُعَادَى يَقِي صَاحِبَهُ عَذَابَ النَّارِ.

(۴۰) قولها علیها السلام فی ادب الصائم

مَا يَصْنَعُ الصَّائِمُ بِصِيَامِهِ، إِذَا لَمْ يَصْنُ لِسَانَهُ وَ سَمْعَهُ وَ بَصَرَهُ وَ جَوَارِحَهُ.

(۳۹) سخن آن حضرت در فضیلت خوشروئی

روی خندان نسبت به انسان مؤمن آدمی را به بهشت رهنمون می سازد، روی خندان در چهره معاند و دشمن آدمی را از عذاب دوزخ نگاه می دارد.

(۴۰) سخن آن حضرت در وظیفه روزه دار

روزه دار آنگاه که زبان و گوش و چشم و اندامش را حفظ ننماید، روزه اش چه اثری دارد.

نیایشها و ادعیه های حضرت زهرا

ادعیه ی آن حضرت در ثناء الهی و درخواست حوائج از او

۱- ادعیه ی آن حضرت در ثناء الهی و درخواست حوائج از او

در تسبیح و تنزیه خداوند

در تسبیح و تنزیه خداوند در روز سوم ماه

در مورد بدست آوردن اخلاق نیکو و کارهای پسندیده

در حاجتهای جامعی برای دنیا و آخرت

(١) دعاؤها عليها السلام فى تسبيح الله سبحانه

سُبْحَانَ ذِي الْعِزِّ الشَّامِخِ الْمُنِيفِ، سُبْحَانَ ذِي الْجَلَالِ الْبَازِخِ الْعَظِيمِ، سُبْحَانَ ذِي الْمُلْكِ الْفَاخِرِ الْقَدِيمِ، سُبْحَانَ مَنْ لَبَسَ الْبُهْجَةَ وَالْجَمَالَ، سُبْحَانَ مَنْ تَرَدَّى بِالنُّورِ وَالْوَقَارِ، سُبْحَانَ مَنْ يَرَى آثَرَ النَّمْلِ فِي الصَّفَاءِ، سُبْحَانَ مَنْ يَرَى وَقَعَ الطَّيْرِ فِي الْهَوَاءِ، سُبْحَانَ مَنْ هُوَ هَكَذَا وَلا هَكَذَا غَيْرُهُ.

و فى روايه:

سُبْحَانَ ذِي الْجَلَالِ الْبَازِخِ الْعَظِيمِ، سُبْحَانَ ذِي الْعِزِّ الشَّامِخِ الْمُنِيفِ، سُبْحَانَ ذِي الْمُلْكِ الْفَاخِرِ الْقَدِيمِ، سُبْحَانَ ذِي الْبُهْجَةِ وَالْجَمَالَ، سُبْحَانَ مَنْ تَرَدَّى بِالنُّورِ وَالْوَقَارِ، سُبْحَانَ مَنْ

يَرَى أَثَرَ النَّمْلِ فِي الصَّفَا وَ وَقَعَ الطَّيْرُ فِي الْهَوَاءِ.

(۱) دعای آن حضرت در تسبیح و تنزیه خداوند

پاک و منزّه است خداوند صاحب عزّت و سربلندی و سرافرازی، پاک و منزّه است خداوند صاحب جلالت و بزرگی، پاک و منزّه است خداوند صاحب فرمانروایی با افتخار و ازلی، پاک و منزّه است آنکه لباس خرمی و زیبایی بر خود پوشانیده است، پاک و منزّه است آنکه خود را با نور و وقار مستور ساخته است، پاک و منزّه است آنکه جای پای مورچه را روی سنگ سخت می بیند، پاک و منزّه است آنکه گذر پرنده را در هوا می نگرد، پاک و منزّه است آنکه این چنین است و کسی همانند او نیست.

و در روایتی دیگر چنین نقل شده است:

پاک و منزّه است خداوند صاحب جلالت و بزرگی، پاک و منزّه است خداوند صاحب عزّت و سربلندی و سرافرازی، پاک و منزّه است صاحب فرمانروایی با افتخار و ازلی، پاک و منزّه است خداوند صاحب خرمی و زیبایی، پاک و منزّه است آنکه با نور و وقار خود را پوشانیده است، پاک و منزّه است آنکه جای پای مورچه را روی سنگ سخت، و گذر پرنده را در هوا می بیند.

(۲) دعاؤها علیها السلام فی تسبیح الله سبحانه فی اليوم الثالث من الشهر

سُبْحَانَ مَنْ اسْتَنَارَ بِالْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ،

سُبْحَانَ مَنْ اخْتَجَبَ فِي سَبْعِ سَمَاوَاتٍ، فَلَاعَيْنَ تَرَاهُ، سُبْحَانَ مَنْ أَدَلَّ الْخَلَائِقَ بِالْمَوْتِ، وَأَعَزَّ نَفْسَهُ بِالْحَيَاةِ، سُبْحَانَ مَنْ يَبْقَى وَ يَفْنَى كُلُّ شَيْءٍ سِوَاهُ.

سُبْحَانَ مَنْ اسْتَخْلَصَ الْحَمْدَ لِنَفْسِهِ وَارْتَضَاهُ، سُبْحَانَ الْحَيِّ الْعَلِيمِ، سُبْحَانَ الْحَلِيمِ الْكَرِيمِ، سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ، سُبْحَانَ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَ

(۳) دعاؤها عليها السلام في طلب مكارم الاخلاق و مرضي الافعال

اللَّهُمَّ بِعِلْمِكَ الْغَيْبِ وَقُدْرَتِكَ عَلَى الْخَلْقِ، أَحْيِنِي مَا عَلِمْتَ الْحَيَاةَ خَيْرًا لِي، وَتَوَفَّنِي إِذَا كَانَتِ الْوَفَاةَ خَيْرًا لِي.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ كَلِمَةَ الْإِخْلَاصِ، وَخَشْيَتِكَ فِي الرِّضَا وَالْغَضَبِ، وَالْقَصْدَ فِي الْغِنَى وَالْفَقْرِ.

(۲) دعای آن حضرت در تسبیح و تنزیه خداوند در روز سوم ماه

پاک و منزّه است کسی که با نیرو و قدرت جهان را منور ساخت، پاک و منزّه است کسی که در آسمانهای هفتگانه مستور شده، و از اینرو چشمی او را نمی بیند، پاک و منزّه است کسی که بندگان را با مرگ ذلیل ساخت، و با زندگی جاویدان خود را عزیز و گرامی نمود، پاک و منزّه است کسی که جاودان بوده و هر چیز جز او فانی می گردد.

پاک و منزّه است کسی که حمد و ستایش را ویژه خود قرار داده، و از آن خشنود شده است، پاک و منزّه است خداوند زنده دانا، پاک و منزّه است خداوند بردبار و بزرگوار، پاک و منزّه است خداوند قدرتمند و مقدس، پاک و منزّه است خداوند برتر و والا، پاک و منزّه است خداوند، و حمد و ستایش مخصوص اوست.

(۳) دعای آن حضرت در مورد بدست آوردن اخلاق نیکو و کارهای پسندیده

پروردگارا! بحق آنکه غیبها را می دانی، و بر تمامی موجودات قادر و توانائی، مرا زنده بدار تا آن هنگام که می دانی زندگی برایم نیکوست، و بمیران تا آن زمان که خیر و نیکی ام را در مرگم می دانی.

خداوندا! اخلاص و ترس از خودت را در هنگام خشنودی و غضب، و میانه روی در زمان بی نیازی

و فقر را از تو خواستارم.

وَ أَسْأَلُكَ نَعِيمًا لَا يَنْفَدُ، وَ أَسْأَلُكَ قُرَّةَ عَيْنٍ لَا تَنْقَطِعُ، وَ أَسْأَلُكَ الرِّضَا بِالْقَضَاءِ، وَ أَسْأَلُكَ بَرْدَ الْعَيْشِ بَعْدَ الْمَوْتِ، وَ أَسْأَلُكَ النَّظَرَ إِلَى وَجْهِكَ، وَ الشُّوقَ إِلَى لِقَائِكَ مِنْ غَيْرِ ضَرَاءٍ مُضِرِّهِ وَ لَا فِتْنَةٍ مُظْلِمَةٍ.

اللَّهُمَّ زِينًا بِزِينَةِ الْإِيمَانِ، وَاجْعَلْنَا هُدَاةً مَهْدِيِّينَ، يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.

(۴) دعاؤها عليها السلام في جوامع مطالب الدنيا والآخرة

اللَّهُمَّ قَنَعْنِي بِمَا رَزَقْتَنِي، وَ اسْتُرْنِي وَ عَافِنِي أَيْدَاءَ مَا أَبْتَقَيْتَنِي، وَ اغْفِرْ لِي وَ ارْحَمْنِي إِذَا تَوَفَّيْتَنِي، اللَّهُمَّ لَا تُعِينِي فِي طَلَبِ مَا لَمْ تُقَدِّرْ لِي، وَ مَا قَدَّرْتَهُ فَاجْعَلْهُ مُيسِّرًا سَهْلًا.

اللَّهُمَّ كَافِ عَنِّي وَالْإِدَّتِي، وَ كُفِّلْ مَنْ لَهُ نِعْمَةٌ عَلَيَّ خَيْرَ مُكَافَأَةٍ، اللَّهُمَّ فَرِّغْنِي لِمَا خَلَقْتَنِي لَهُ، وَ لَا تَشْغَلْنِي بِمَا تَكَفَّلْتَ لِي بِهِ، وَ لَا تُعَذِّبْنِي وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ، وَ لَا تَحْرِمْنِي وَ أَنَا أَسْأَلُكَ.

اللَّهُمَّ ذَلِّلْ نَفْسِي، وَ عَظِّمْ شَأْنَكَ فِي نَفْسِي، وَ أَلْهِمْنِي طَاعَتَكَ، وَ الْعَمَلَ بِمَا يُرْضِيكَ، وَ التَّجَنُّبَ لِمَا يُسْخِطُكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

و از تو نعمتی را می خواهم که پایانی ندارد، و نیز از تو جويا هستم آنچه مرا خشنود می سازد و پایان نمی پذیرد، بارالها! خشنودی به قضاء و حکم تو را می خواهم، و زندگی نیکو بعد از مرگ را از تو در خواست می کنم، و نیز دیدار رویت و شوق به ملاقات تو، بدون آنکه پریشان حالی و رنجی در آن باشد یا در آشوبی فراگیر قرار گیرم، را خواستارم.

پروردگارا! ما را به زینت ایمان مزین فرما، و ما را هدایتگرانی قرار ده که مشمول هدایت تو قرار گرفته باشیم، ای پروردگار جهانیان.

(۴) دعای آن حضرت در حاجتهای جامعی برای دنیا و آخرت

پروردگارا! تا آنگاه که مرا زنده می داری، به

آنچه داده ای قانعم گردان، و عیوبم را بیوشان، و مرا سلامت دار، و آن زمان که مرا میمیرانی مرا بیامرزد، و مشمول رحمت قرار ده، بارالها! مرا بر آنچه برایم مقدر ساخته ای به رنج نینداز، و آنچه برایم مقدر نموده ای را سهل و آسان گردان.

پروردگارا! پدر و مادر و هر که بر من حقی دارد را به بهترین وجه پاداش ده، خداوندا! مرا تنها در آنچه بجهت آن مرا خلق کرده ای مشغول نما، و در آنچه خود متکفل آن برایم شده ای مشغول نساز.

پروردگارا! نفسم را ذلیل، و مقامت را در نفسم افزون فرما، و طاعتت و عمل به آنچه مورد رضایت توست، و دوری از آنچه مورد غضب تو می باشد، را بمن الهام کن، ای بهترین رحم کنندگان.

ادعیه ی آن حضرت در مورد نماز و آنچه به آن ارتباط دارد

۲- ادعیه ی آن حضرت در مورد نماز و آنچه به آن ارتباط دارد

بعد از نماز وتر

در تعقیب نماز ظهر

در تعقیب نماز عصر

در تعقیب نماز عشاء

بعد از هر نماز

بعد از هر نماز

هنگام صبح

در صبح و شام

(۵) دعاؤها علیهاالسلام بعد صلاه الوتر

عن فاطمه علیهاالسلام: رَغِبَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْجِهَادِ وَ ذَكَرَ فَضْلَهُ، فَسَأَلَتْهُ الْجِهَادَ، فَقَالَ: أَلَا أَدْلُكَ عَلَى شَيْءٍ يَسِيرٍ وَ اجْرُهُ كَبِيرٍ، مَا مِنْ مُؤْمِنٍ وَ لَا مُؤْمِنَةٍ يَسْجُدُ عَقِيبَ الْوَتْرِ سَجْدَتَيْنِ وَ يَقُولُ فِي كُلِّ سَجْدَةٍ:

سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ - خمس مرات.

لا يرفع رأسه حتّى يغفر الله ذنوبه كلها و استجاب الله دعاءه و ان مات فى ليلته مات شهيداً.

(۶) دعاؤها علیهاالسلام فى تعقیب صلاه الظهر

سُبْحَانَ ذِي الْعِزِّ الشَّامِخِ الْمُنِيفِ، سُبْحَانَ ذِي الْجَلَالِ الْبَازِخِ الْعَظِيمِ، سُبْحَانَ ذِي الْمُلْكِ الْفَاخِرِ الْقَدِيمِ،

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بِنِعْمَتِهِ بَلَغْتُ مَا بَلَغْتُ مِنَ الْعِلْمِ بِهِ وَ الْعَمَلِ لَهُ، وَ الرَّغْبَةِ إِلَيْهِ وَ الطَّاعَةِ لِأَمْرِهِ.

(۵) دعای آن حضرت بعد از نماز وتر

روایت شده: بعد از آنکه پیامبر اصحابش را برای جهاد ترغیب کرد، آن حضرت قصد شرکت در جهاد را داشت، پیامبر فرمود: آیا تو را راهنمایی کنم به چیزی که کوچک است اما پاداشش بسیار، هیچ زن و مرد مؤمنی نیستند که بعد از نماز وتر دو سجده انجام دهند، و در هر سجده پنج بار گویند:

منزه و پاک است پروردگار فرشتگان و روح.

جز آنکه خداوند قبل از آنکه سرش را بلند کند گناهانش را بخشیده و دعایش را اجابت می کند، و اگر همان شب بمیرد شهید مرده است.

(۶) دعای آن حضرت در تعقیب نماز ظهر

پاک و منزه است خداوندی که دارای عزت بسیار بوده و سربلند و سرافراز است، منزه است خداوندی که جلالت او بسیار بزرگ می باشد، منزه است خداوندی که فرمانروایش با افتخار است، و ستایش مخصوص خداوندی است که به لطف نعمتهایش به شناخت او، و عمل برای او و رغبت و توجه بسوی او، و اطاعت او امر او، دست یافتم.

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَجْعَلْنِي جَاحِدًا لِّشَيْءٍ مِنْ كِتَابِهِ، وَلَا مَتَحَيِّرًا فِي شَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانِي لِدِينِهِ، وَ لَمْ يَجْعَلْنِي أَعْبُدُ شَيْئًا غَيْرَهُ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ قَوْلَ التَّوَّابِينَ وَ عَمَلَهُمْ، وَ نَجَاةَ الْمُجَاهِدِينَ وَ ثَوَابَهُمْ، وَ تَضِيْقَ الْمُؤْمِنِينَ وَ تَوَكُّلَهُمْ، وَ الرَّاحَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ، وَ الْأَمْنَ عِنْدَ الْحِسَابِ، وَ اجْعَلِ الْمَوْتَ خَيْرَ غَائِبٍ أَنْتَظِرُهُ، وَ خَيْرَ مُطَّلِعٍ يَطَّلِعُ عَلَيَّ.

وَ ارْزُقْنِي عِنْدَ حُضُورِ الْمَوْتِ وَ

عِنْدَ نُزُولِهِ، وَ فِي غَمْرَاتِهِ، وَ حِينَ تُنَزَّلُ النَّفْسُ مِنْ بَيْنِ التَّرَاقِي، وَ حِينَ تَبْلُغُ الْحُلُقُومَ، وَ فِي حَالِ خُرُوجِي مِنَ الدُّنْيَا، وَ تِلْكَ السَّاعَةُ الَّتِي لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي فِيهَا ضَرًّا وَلَا نَفْعًا، وَلَا شِدَّةً وَلَا رَخَاءً، رُوحًا مِنْ رَحْمَتِكَ، وَ حَظًّا مِنْ رِضْوَانِكَ، وَ بُشْرَى مِنْ كَرَامَتِكَ.

قَبْلَ أَنْ تَتَوَفَّى نَفْسِي، وَ تَقْبِضَ رُوحِي، وَ تُسَلِّطَ مَلَكَ الْمَوْتِ عَلَيَّ إِخْرَاجِ نَفْسِي، وَ بُشْرَى مِنْكَ يَا رَبِّ لَيْسَتْ مِنْ أَحَدٍ غَيْرِكَ، تَنْلِجُ بِهَا صِدْرِي، وَ تَسِيرُ بِهَا نَفْسِي، وَ تَقْرَأُ بِهَا عَيْنِي، وَ يَتَهَلَّلُ بِهَا وَجْهِي، وَ يَسْتَفِرُّ بِهَا لُونِي، وَ يَطْمَئِنُّ بِهَا قَلْبِي، وَ يَتَبَاشَرُ بِهَا عَلَيَّ سَرَائِرِ جَسَدِي.

و او را سپاس می گویم که مرا منکر آیات کتابش، و نیز حیران در کارهایش قرار نداد، و سپاس او را سزاست که مرا به دین خود هدایت کرده، و مرا آنگونه قرار داد که چیزی جز او را نپرستم.

خداوندا! گفتار توبه کنندگان و عمل آنانرا، و نجات تلاشگران و ثواب آنانرا، و تصدیق مؤمنان و توکل آنانرا، و نیز آسودگی در هنگام مرگ، و در امان بودن هنگام حسابرسی در قیامت را از تو خواستارم، و مرگ را بهترین غائبی که در انتظار اویم، و بهترین چیزی که با او برخورد پیدا می کنم، قرار ده.

و هنگام فرارسیدن مرگ، و آنگاه که مرا در خود فرو می برد، و زمانی که جانم در میان استخوانهای سینه ام قرار دارد، و آن هنگام که به زیر گلویم می رسد، و در آن حال که از دنیا بیرون می روم، و در ساعتی که هیچ اختیاری از خود نداشته، و هیچ نفع و ضرر و نیز سختی و

آسایشی را نمی توانم برای خود فراهم سازم، نسیمی از رحمت خود، و بهره ای از خشودیت را بمن عطا فرما.

و قبل از آنکه جانم را بگیری، و روحم را قبض نمایی، و فرشته مرگ را بر خارج ساختن جانم مسلط نمایی، بشارتی از کرامت خود را بمن ارزانی دار، بشارتی که تنها از جانب تو باشد، تا قلبم را مطمئن گردانند، و جانم را خشنود سازد، و دیدگانم را نورانی کند، و چهره ام را مسرور سازد، و رنگ رخسارم را درخشندگی عطا کند، و جانم را آرامش بخشد، بشارتی که باعث آسودگی تمام اعضای بدنم گردد.

يَغِطُنِي بِهَا مَنْ حَضَرَنِي مِنْ خَلْقِكَ، وَمَنْ سَمِعَ بِي مِنْ عِبَادِكَ، تُهَوِّنُ بِهَا عَلَيَّ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ، وَ تُفَرِّجُ عَنِّي بِهَا كُرْبَتَهُ، وَ تُخَفِّفُ بِهَا عَنِّي شِدَّتَهُ، وَ تَكْشِفُ عَنِّي بِهَا سُقْمَهُ، وَ تَذْهَبُ عَنِّي بِهَا هَمُّهُ وَ حَسْرَتُهُ، وَ تَعْصِمُنِي بِهَا مِنْ أَسْفِهِ وَ فِتْنِهِ، وَ تُجِيرُنِي بِهَا مِنْ شَرِّهِ وَ شَرِّ مَا يَحْضُرُ أَهْلَهُ، وَ تَرْزُقُنِي بِهَا خَيْرَهُ وَ خَيْرَ مَا يَحْضُرُ عِنْدَهُ، وَ خَيْرَ مَا هُوَ كَائِنٌ بَعْدَهُ.

ثُمَّ إِذَا تُوفِّيتُ نَفْسِي وَ قُبِضَتْ رُوحِي، فَاجْعَلْ رُوحِي فِي الْأَرْوَاحِ الرَّائِحَةِ، وَ اجْعَلْ نَفْسِي فِي الْأَنْفُسِ الصَّالِحَةِ، وَ اجْعَلْ جَسَدِي فِي الْأَجْسَادِ الْمُطَهَّرَةِ، وَ اجْعَلْ عَمَلِي فِي الْأَعْمَالِ الْمُتَقَبَّلَةِ.

ثُمَّ ارْزُقْنِي مِنْ خِطَّتِي مِنَ الْأَرْضِ، وَ مَوْضِعِ جَنَّتِي، حَيْثُ يُرْفَتُ لَحْمِي، وَ يُدْفَنُ عَظْمِي، وَ أُتْرَكُ وَحِيداً لَا حِيلَةَ لِي.

قَدْ لَفَظْتَنِي الْبِلَادُ وَ تَخَلَّأَ مِنِّي الْعِبَادُ، وَ افْتَقَرْتُ إِلَى رَحْمَتِكَ، وَ اخْتَجْتُ إِلَى صَالِحِ عَمَلِي، وَ أَلْقَى مَا مَهَّدْتُ لِنَفْسِي، وَ قَدَّمْتُ لِآخِرَتِي، وَ عَمِلْتُ فِي أَيَّامِ حَيَاتِي، فَوْزاً

تا هر مخلوقی از مخلوقات که مرا می بیند، و هر بنده ای از بندگانت که

توصیف مرا می شنود، بر آن غبطه خورد، و شدائد مرگ را بر من آسان گرداند، و رنج آنرا از من بر طرف سازد، و شدت آنرا از من دور گرداند، و بیماری آنرا از من بر طرف نماید، و همّ و غمّ آنرا از من دور سازد، و مرا از بلاهای آن بر حذر دارد، و از شرّ آن و کسانی که در آن هنگام حضور دارند پناه دهد، و از خیر آن و خیر کسانی که در آن زمان حاضر هستند، و خیر آنچه بعد از آن واقع می گردد، بهره مند نماید.

و آنگاه که جانم گرفته شد، و روحم از کالبدم خارج گردید، روحم را در میان ارواح پاک، و جانم را در بین جانهای صالح، و جسمم را در میان جسدهای پاکیزه، و عملم را در بین اعمال مقبول قرار ده.

و از جایگاه قبرم، و محلّ پوشانده شدن بدنم، آنجا که گوشتهایم کوبیده شده، و استخوانهایم دفن می گردد، و تنها و بی کس رها شده، و هیچ قدرتی بر خود ندارم.

شهرها مرا از خود دور ساخته، و بندگان مرا رها کرده اند، و نیازمند رحمت تو و محتاج اعمال صالح خود هستم، و آنچه را برای خود آماده ساخته، و برای سفر آخرت خود پیش فرستاده و در زندگی دنیا انجام داده ام

مِنْ رَحْمَتِكَ، وَ ضِيَاءٍ مِنْ نُورِكَ، وَ تَثْبِيئًا مِنْ كَرَامَتِكَ، بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، إِنَّكَ تَضِلُّ الظَّالِمِينَ وَ تَفْعَلُ مَا تَشَاءُ.

ثُمَّ بَارِكْ لِي فِي الْبُعْثِ وَ الْحِسَابِ، إِذَا انْشَقَّتِ الْأَرْضُ عَنِّي، وَ تَخَلَّأَ الْعِبَادُ مِنِّي، وَ غَشِيَتْنِي الصَّيْحَةُ، وَ أَفْرَعْتَنِي النَّفْحَةُ، وَ نَشَرْتَنِي بَعْدَ الْمَوْتِ، وَ بَعَثْتَنِي لِلْحِسَابِ.

فَابْعَثْ مَعِيَ يَا

رَبِّ نُوراً مِنْ رَحْمَتِكَ، يَسْعَى بَيْنَ يَدَيَّ وَعَنْ يَمِينِي، تُؤْمِنُنِي بِهِ، وَتَرْبِطُ بِهِ عَلَيَّ قَلْبِي، وَتُطَهِّرُ بِهِ عُذْرِي، وَتُبَيِّضُ بِهِ وَجْهِي، وَتُصَدِّقُ بِهِ حَدِيثِي، وَتُقَلِّحُ بِهِ حُجَّتِي، وَتُبَلِّغُنِي بِهِ الْعُرْوَةَ الْقُصْوَى مِنْ رَحْمَتِكَ، وَتُحِلِّنِي الدَّرَجَةَ الْعُلْيَا مِنْ جَنَّتِكَ.

وَ تَرْزُقُنِي بِهِ مُرَافَقَةَ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ، فِي أَعْلَى الْجَنَّةِ دَرَجَةً، وَ أَبْلَغَهَا فَضِيلَةً، وَ أَبْرِّهَا عَطِيَّةً، وَ أَرْفَعَهَا نَفْسَةً، مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصُّدَّيْقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ، وَ حَسُنَ أَوْلَئِكَ رَفِيقًا.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ، وَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ أَجْمَعِينَ، وَ عَلَى إِلَهٍ

را می یابم؛ به من بهره ای از رحمتت، و درخششی از نورت را ارزانی دار، و نیز مرا از کرامت خود، با سخن درست در زندگانی دنیا و آخرت، ثابت قدم گردان، بدرستی که تو ستمکاران را گمراه کرده و بر هر کار قادر هستی.

و در قیامت و موقع حسابرسی بر من مبارک گردان، آنگاه که قبرم شکافته شده، و بندگان از من دور می شوند، و صیحه آسمانی مرا فرا گرفته، و نفخه صور مرا بوحشت درآورده، و بعد از مرگ مرا مبعوث ساخته و برای حساب برانگیخته ای. پروردگارا! همراه من نوری از رحمت را برانگیز، که پیشاپیش و از طرف راست من حرکت کند، تا مرا در امنیت قرار داده، و قلبم را مطمئن سازد، و عذرم را ظاهر کرده، و چهره ام را درخشان، و گفتارم را تصدیق، و دلیلم را قاطع گردانده، و مرا به آخرین درجه رحمت برساند، و به برترین مرتبه بهشت نائل گرداند.

و همنشینی حضرت محمد، بنده و رسولت

را در بالاترین درجه بهشت، و با فضیلت ترین آن، و نیکوترین مرتبه آن، و ارزشمندترین قسمت آن روزیم گردان، همراه کسانی که به آنان نعمت را ارزانی داشته ای، از پیامبران و راستگویان و شهدا و صالحین، و اینان بهترین دوستان هستند.

پروردگارا! بر محمد خاتم پیامبرانت، و بر تمامی انبیاء و رسولانت، و بر

الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ، وَ عَلَى أَيْمِهِ الْهُدَى أَجْمَعِينَ، امینَ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا هَدَيْتَنَا بِهِ، وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا رَحِمْنَا بِهِ، وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا عَزَّزْتَنَا بِهِ، وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا فَضَّلْتَنَا بِهِ، وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا شَرَّفْتَنَا بِهِ، وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا نَصَرْتَنَا بِهِ، وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا أَنْقَذْتَنَا بِهِ مِنْ شَفَا حُفْرِهِ مِنَ النَّارِ.

اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهَهُ، وَ أَعْلِ كَعْبَهُ، وَ أَفْلِحْ حُجَّتَهُ، وَ أتمِّمْ نُورَهُ، وَ ثَقِّلْ مِيزَانَهُ، وَ عَظِّمْ بُرْهَانَهُ، وَ أَفْسَحْ لَهُ حَتَّى يَرْضَى، وَ بَلِّغْهُ الدَّرَجَةَ وَ الْوَسِيلَةَ مِنَ الْجَنَّةِ، وَ ابْعَثْهُ الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ الَّذِي وَعَدْتَهُ، وَ اجْعَلْهُ أَفْضَلَ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ عِنْدَكَ مَنْزِلَةً وَ وَسِيلَةً.

وَ اقْضِ صَبْرَنَا بِأَثَرِهِ، وَ اسْقِنَا بِكَأْسِهِ، وَ أوردْنَا حَوْضَهُ، وَ احْشُرْنَا فِي زُمْرَتِهِ، وَ تَوَفَّنَا عَلَى مِلَّتِهِ، وَ اسْلُكْ بِنَا سُبُلَهُ، وَ اسْتَعْمِلْنَا بِسُنَّتِهِ، غَيْرَ خَزَايَا وَ لَا نَادِمِينَ، وَ لَا شَاكِينَ وَ لَا مُبَدِّلِينَ.

يا مَنْ بَابُهُ مَفْتُوحٌ لِدَاعِيهِ، وَ حِجَابُهُ مَرْفُوعٌ لِرَاجِيهِ، يا سائرَ الأَمْرِ القَبِيحِ وَ مُداوِي القَلْبِ الجَرِيحِ، لا تَفْضَحْني

تمامی فرشتگان، و بر خاندان پاک و مطهر پیامبر، و بر تمامی پیشوایان هدایت درود فرست، ای پروردگار جهانیان اجابت فرما.

پروردگارا! بر محمد درود فرست، همانگونه که ما را بوسیله او هدایت کردی، و بر او

درود فرست، آنگونه که بوسیله او بما رحمت را ارزانی داشتی، و بر او درود فرست، همانطور که ما را بوسیله او گرامی داشتی، و بر او درود فرست، آنگونه که ما را بوسیله او برتری دادی، و بر او درود فرست، همانطور که ما را بوسیله او شرافت عطا کردی، و بر او درود فرست، آنچنانکه ما را بوسیله او یاری نمودی، و بر او درود فرست، همانگونه که ما را بوسیله او از پرتگاه آتش نجات دادی.

پروردگارا! چهره اش را درخشان، مقامش را افزون، دلیلش را قاطع، پرتوش را کامل، میزان اعمالش را سنگین، برهانش را برتر، و نعمت را بر او گسترده ساز، تا خشنود گردد، و او را به برترین مقام بهشت برسان، و به مقام محمودی که به او وعده داده ای نائل گردان، و او را برترین پیامبران و رسولان از حیث مقام و منزلت قرار ده.

و ما را رهرو راه او قرار ده، و از جام او سیراب گردان، و بر حوض او وارد ساز، و در گروه او محشور نما، و بر دین او بمیران، و ما را در راه او قرار ده، و عامل به فرامین او بگردان، بدون آنکه تحقیر شده و پشیمان شویم، و مشکوک گردیده و راه او را تغییر دهیم.

ای آنکه در گاهش برای خوانندگانش گشوده، و حجابش برای امیدواران برطرف شده، ای پوشاننده کار زشت و مداواکننده قلبهای مجروح، در روز

فِي مَشْهَدِ الْقِيَامَةِ بِمُوبِقَاتِ الْأَثَامِ.

يَا غَايَةَ الْمُضْطَّرِّ الْفَقِيرِ، وَيَا جَابِرَ الْعَظْمِ الْكَسِيرِ، هَبْ لِي مُوبِقَاتِ الْجَرَائِرِ، وَاعْفُ عَنِّي فَاضَّةَ حَاتِ السَّرَائِرِ، وَاغْسِلْ قَلْبِي مِنْ وَزْرِ الْخَطَايَا، وَارْزُقْنِي حُسْنَ الْأَسْتِعْدَادِ لِتُرُؤْلِ

يَا أَكْرَمَ الْمَاكْرَمِينَ وَ مُتْتَهَى أُمِّيهِ السَّائِلِينَ، أَنْتَ مَوْلَايَ، فَتَحَّتْ لِي بَابَ الدُّعَاءِ وَ الْإِنَابَةِ، فَلَا تُغْلِقْ عَنِّي بَابَ الْقَبُولِ وَ الْإِجَابَةِ، وَ نَجِّنِي بِرَحْمَتِكَ مِنَ النَّارِ، وَ بَوِّئِنِي غُرْفَاتِ الْجَنَانِ، وَ اجْعَلْنِي مُتَمَسِّكاً بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى، وَ اخْنِمْ لِي بِالسَّعَادَةِ.

وَ أَخْنِنِي بِالسَّلَامَةِ يَا ذَا الْفَضْلِ وَ الْكَمَالِ، وَ الْعِزَّةِ وَ الْجَلَالِ، وَ لَا تُشْمِتْ بِي عِدُوًّا وَ لَا حَاسِدًا، وَ لَا تُسَلِّطْ عَلَيَّ شَيْطَانًا عَنِيدًا وَ لَا شَيْطَانًا مَرِيدًا، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا.

قیامت به گناهان هلاکت آور مرا تحقیر نکن، و از من روی مگردان.

ای امید بیچاره فقیر، و ای التیام دهنده استخوان شکسته، گناهان بزرگ را بر من ببخشای، و از کارهای زشتم درگذر، و جانم را از عواقب خطاها پاک گردان، و آمادگی نیکو برای مرگ را به من ارزانی دار.

ای بخشنده ترین بخشندگان، و ای منتهای آرزوی خواهندگان، تو مولای من هستی، درگاه دعا و نیایش را بر من گشودی، پس راه قبول و اجابت را بر من نبند، و به رحمت مرا از آتش نجات ده، و در غرفه های بهشت ساکن گردان، و مرا متمسک به دستگیره محکم قرار ده، و سعادت مندم گردان، ای کسی که صاحب فضیلت و کمال و عزت و جلالت هستی.

مرا با سلامتی زنده بدار، و دشمن و حسودی را از جهت من شادمان مکن، و پادشاه کینه توز و شیطان رانده شده ای را بر من مسلط مفرما، به رحمت ای بهترین رحم کنندگان، و حول و قوه ای جز از جانب خداوند برتر و والاتر نمی باشد، و درود خدا

(۷) دعاؤها علیها السلام فی تعقیب صلاه العصر

سُبْحَانَ مَنْ يَعْلَمُ جَوَارِحَ الْقُلُوبِ، سُبْحَانَ مَنْ يُحْصِي عَدَدَ الذُّنُوبِ، سُبْحَانَ مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ خَافِيَةٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَجْعَلْنِي كَافِرًا لِنِعْمِهِ، وَلَا جَاحِدًا لِفَضْلِهِ، فَالْخَيْرُ فِيهِ وَ هُوَ أَهْلُهُ.

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى حُجَّتِهِ الْبَالِغَةِ عَلَى جَمِيعِ مَنْ خَلَقَ، مِمَّنْ أَطَاعَهُ وَ مِمَّنْ عَصَاهُ، فَإِنَّ رَحِمَ فَمِنْ مَنْنِهِ، وَإِنْ عَاقَبَ فِيمَا قَدَّمْتَ أَيْدِيهِمْ، وَ مَا اللَّهُ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ.

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْمَكَانِ، وَ الرَّفِيعِ الثُّبَيَّانِ، الشَّدِيدِ الْأَرْكَانِ، الْعَزِيزِ السُّلْطَانِ، الْعَظِيمِ الشَّانِ، الْوَاضِحِ الثُّبُهَانِ، الرَّحِيمِ الرَّحْمَانِ، الْمُنْعِمِ الْمَنَّانِ.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي احْتَجَبَ عَنْ كُلِّ مَخْلُوقٍ يَرَاهُ بِحَقِيقَةِ الرَّبُوبِيَّةِ وَ قُدْرَةِ الْوَحْدَانِيَّةِ، فَلَمْ تُدْرِكْهُ الْأَبْصَارُ، وَ لَمْ تَحْطُ بِهِ الْأَخْبَارُ، وَ لَمْ يُعَيِّنْهُ مِقْدَارٌ، وَ لَمْ يَتَوَهَّمْهُ إِعْتِبَارٌ، لِأَنَّهُ الْمَلِكُ الْجَبَّارُ.

(۷) دعای آن حضرت در تعقیب نماز عصر

پاک و منزّه است پروردگاری که به اندام دلها آگاهی دارد، پاک و منزّه است کسی که شماره گناهان را می داند، پاک و منزّه است آنکه هیچ امری در آسمان و زمین بر او پوشیده نیست، سپاس خداوندی را سزاست که مرا آنگونه قرار نداد که نعمتهایش را ببوشانم، و فضل او را انکار نمایم، پس خیر و برکت در اوست و او اهل آنست.

و سپاس خداوندی را سزاست که حجت و برهانش بر تمامی انسانها، اعم از فرمانبران و گناهکاران، گسترده است، اگر کسی را مورد رحمت خود قرار دهد از جود و بخشش اوست، و اگر مجازات نماید در مقابل اعمال خود آنانست، و خداوند نسبت به بندگانش ستم روا نمی دارد.

و سپاس شایسته خداوندی است

که مکانش فراز، بنیانش برتر، ارکانش محکم، سلطنتش پایدار، مقامش رفیع، برهانش روشن بوده، بخشنده و مهربان و مُنعم و مَنان است.

ستایش از آن خداوندی است که از هر مخلوقی که او را به حقیقت ربوبی و قدرت خداوندی شناخت، مستور مانده، دیدگان او را نمی یابد، و اخبار او را احاطه نمی کند، و مقدار او را تعیین نمی نماید، و اعتبار او را بتوهم در نمی آورد، چرا که او پادشاهی جبار است.

اللَّهُمَّ قَدْ تَرَى مَكَانِي وَ تَسْمَعُ كَلَامِي، وَ تَطَّلِعُ عَلَيَّ أَمْرِي، وَ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي، وَ لَيْسَ يَخْفَى عَلَيْكَ شَيْءٌ مِنْ أَمْرِي، وَ قَدْ سَعَيْتُ إِلَيْكَ فِي طَلِبَتِي، وَ طَلَبْتُ إِلَيْكَ فِي حَاجَتِي، وَ تَضَرَّعْتُ إِلَيْكَ فِي مَسْأَلَتِي، وَ سَأَلْتُكَ لِفَقْرٍ وَ حَاجَةٍ، وَ ذَلِّهِ وَ ضَيْقِهِ، وَ بُؤْسٍ وَ مَسْكَنَةٍ.

و انت الرب الجوادُ بِالْمَغْفِرَةِ، تَجِدُ مَنْ تُعَذِّبُ غَيْرِي، وَ لَا أَحَدٌ مِنْ يَغْفِرُ لِي غَيْرُكَ، وَ أَنْتَ غَنِيٌّ عَنْ عَذَابِي وَ أَنَا فَقِيرٌ إِلَى رَحْمَتِكَ. فَسَأَلْتُكَ بِفَقْرِي إِلَيْكَ وَ غِنَاكَ عَنِّي، وَ بِقُدْرَتِكَ عَلَيَّ وَ قَلَّةِ امْتِنَاعِي مِنْكَ، أَنْ تَجْعَلَ دُعَائِي هَذَا دُعَاءً وَافِقاً مِنْكَ إِجَابَةً، وَ مَجْلِسِي هَذَا مَجْلِساً وَافِقاً مِنْكَ رَحْمَةً، وَ طَلِبَتِي هَذِهِ طَلِبَةً وَافِقَةً نَجَاحاً.

وَ مَا خِفْتُ عُسْرَتَهُ مِنَ الْأُمُورِ فَيَسِّرُهُ، وَ مَا خِفْتُ عَجْزَهُ مِنَ الْأَشْيَاءِ فَوَسِّعُهُ، وَ مَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ مِنَ الْخَلَائِقِ كُلِّهِمْ فَاغْلِبْهُ، آمِينَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

وَ هَوْنٌ عَلَيَّ مَا خَشِيتُ شِدَّتَهُ، وَ اكْشِفْ عَنِّي مَا خَشِيتُ كُرْبَتَهُ، وَ يَسِّرْ لِي مَا خَشِيتُ عُسْرَتَهُ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.

پروردگارا! مکان و جایگاهم را=می بینی، و کلامم را=می شنوی، و بر کارهایم اشراف داری، و بر آنچه در جانم می باشد آگاهی، و هیچیک از کارهایم از تو پوشیده نمی باشد، با

نیاز بسوی تو آمده ام، و حاجت‌هایم را از تو می‌خواهم، و برای آنها بسوی تو تضرع و زاری می‌کنم، و با فقر و نیاز و ذلت و شدت و مسکنت از تو یاری می‌جویم.

و تو پروردگاری هستی که گناهان را می‌بخشی، به غیر از من کسانی را می‌یابی که عذاب کنی، ولی من جز تو آمرزنده‌ای را نمی‌یابم، و تو از عذاب من بی‌نیازی، و من نیازمند رحمت و لطف تو هستم.

پس به سبب نیازم بسوی تو، و بی‌نیازیت از من، و قدرت و تسلط بر من، از تو می‌خواهم که این دعایم را دعائی قرار دهی که مقرون به اجابت باشد، و جایگاهم را جایگاه نزول رحمتت قرار دهی، و این درخواست و حاجتم را قرین موفقیت بنمایی.

و کارهایی که از سختی آنها در هراسم را آسان فرما، و برای کارهایی که از انجام آنها ناتوانم بمن قدرت و نیرو ارزانی دار، و هریک از بندگانت که نسبت بمن قصد بدی دارد را مغلوب ساز، ای بهترین رحم‌کنندگان دعایم را اجابت فرما.

هرچه که از شدت آن نگرانم را آسان فرما، و رنج آنچه مرا در هراس انداخته را بر طرف ساز، و هرچه از سختی آن هراسانم را آسان فرما، پروردگار جهانیان اجابت فرما.

اللَّهُمَّ أَنْزِعِ الْعُجْبَ وَالرِّيَاءَ، وَالْكَبْرَ وَالْبُغْيَ، وَالْحَسِيْدَ وَالضَّعِيْفَ وَالشَّكَّ، وَالْوَهْنَ وَالضَّرَّ وَالْأَسِيْقَامَ، وَالْجِدْلَانَ وَالْمَكْرَ وَالْخَدِيْعَةَ، وَالْبَلِيَّةَ وَالْفَسَادَ، مِنْ سَمْعِي وَبَصْرِي وَجَمِيْعِ جَوَارِحِي، وَخُذْ بِنَاصِيْتِي اِلَى مَا تُحِبُّ وَتَرْضَى، يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ

مُحَمَّدٍ وَ اغْفِرْ ذَنْبِي، وَ اسْتُرْ عَوْرَتِي، وَ امِنْ رَوْعَتِي، وَ اجْبُرْ مَعْصِيَتِي، وَ اغْنِ فَقْرِي، وَ يَسِّرْ حَاجَتِي، وَ اَقْلِنِي عَثْرَتِي، وَ اجْمَعْ شَمْلِي، وَ اَكْفِنِي مَا اَهَمَّنِي، وَ مَا غَابَ عَنِّي وَ مَا حَضَرَنِي، وَ مَا اتَخَوَّفُهُ مِنْكَ، يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

اَللّٰهُمَّ فَوَضْتُ اَمْرِي اِلَيْكَ، وَ اَلْحِزَاتُ ظَهَرِي اِلَيْكَ، وَ اَسَلِمْتُ نَفْسِي اِلَيْكَ بِمَا جَنَيْتُ عَلَيْهَا، فَرَقًا مِنْكَ وَ خَوْفًا وَ طَمَعًا، وَ اَنْتَ الْكَرِيمُ الَّذِي لَا يَقْطَعُ الرَّجَاءَ، وَ لَا يُحَيِّبُ الدُّعَاءَ.

فَاَسْأَلُكَ بِحَقِّ اِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ، وَ مُوسَى كَلِيمِكَ، وَ عِيسَى رُوحِكَ، وَ مُحَمَّدٍ صَفِيِّكَ وَ نَبِيِّكَ، اَلَّا تَصْرِفَ وَجْهَكَ الْكَرِيمَ عَنِّي، حَتَّى تَقْبَلَ تَوْبَتِي، وَ تَرْحَمَ عَثْرَتِي، وَ تَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي، يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، وَ يَا اَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ.

خداوندا! خودبینی و ریا و تکبر و تجاوز و حسد، و ناتوانی و شک و سستی، و ضرر و انواع بیماریها، و نیز خذلان و مکر و حيله و خدعه و نیرنگ و فساد را، از گوش و چشم و تمام اندام دور دار، و مرا بسوی آنچه دوست می داری و تو را خشنود می سازد، راهنمایی کن، ای رحم کننده ترین رحم کنندگان.

پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست، و گناهانم را ببخش، و عیبم را پوشیده دار، و ترسم را ایمنی بخش، و گناهانم را جبران فرما، و فقرم را به بی نیازی مبدل ساز، حاجتم را آسان و از لغزشم در گذر، و آنچه را که در پی آن هستم، و نیز هرچه از من پنهان و آشکار است، و مواردی که از تو در هر اسم را کفایت فرما، ای بهترین رحم کنندگان.

بارالها! کارهایم را بتو واگذار کردم، و خود را در پناه تو قرار دادم، و بسبب گناहانی

که انجام داده و بیم و امید که بتو دارم، خود را بتو سپردم، و تو بزرگواری هستی که امید را قطع نکرده و دعا را ناامید نمی گردانی.

بحق دوستت ابراهیم، و هم صحبتت موسی، و روح تو عیسی، و برگزیده و پیامبرت محمد، از تو می خواهم که از من روی نگردانده، و بزرگواریت را از من دریغ ننمایی، تا آنکه توبه ام را قبول، و بر اشکهایم رحم بنمایی، و از اشتباهم درگذری، ای بهترین رحم کنندگان و عادلترین حکم کنندگان.

اللَّهُمَّ اجْعَلْ ثَارِي عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي، وَ انصُرْ زُنِي عَلَى مَنْ عَادَانِي، اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ مُصِيبَتِي فِي دِينِي، وَ لَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمِّي وَ لَا مَبْلَغَ عِلْمِي.

إِلَهِي أَصْلِحْ لِي دِينِي الَّذِي هُوَ عِزِّي أَمْرِي، وَ أَصْلِحْ لِي دُنْيَايَ الَّتِي فِيهَا مَعَاشِي، وَ أَصْلِحْ لِي آخِرَتِي الَّتِي إِلَيْهَا مَعَادِي، وَ اجْعَلِ الْحَيَاةَ زِيَادَةً لِي مِنْ كُلِّ خَيْرٍ، وَ اجْعَلِ الْمَوْتَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ.

اللَّهُمَّ إِنَّكَ عَفُوٌّ تُحِبُّ الْعَفْوَ فَاعْفُ عَنِّي، اللَّهُمَّ أَخِينِي مَا عَلِمْتَ الْحَيَاةَ خَيْرًا لِي، وَ تَوَفَّنِي إِذَا كَانَتِ الْوَفَاءُ خَيْرًا لِي، وَ اسْأَلُكَ خَشْيَتِكَ فِي الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ، وَ الْعَدْلَ فِي الْغَضَبِ وَ الرِّضَا.

وَ اسْأَلُكَ الْقَضِيَّةَ فِي الْفَقْرِ وَ الْغِنَى، وَ اسْأَلُكَ نَعِيمًا لَا يَبِيدُ، وَ قُرَّةَ عَيْنٍ لَا يَنْقُطُ، وَ اسْأَلُكَ الرِّضَا بَعْدَ الْقَضَاءِ، وَ اسْأَلُكَ لَذَّةَ النَّظَرِ إِلَى وَجْهِكَ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ لِإِزْشَادِ أَمْرِي، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي، اللَّهُمَّ عَمِلْتُ سُوءًا وَ ظَلَمْتُ نَفْسِي، فَاعْفِرْ لِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ تَعْجِيلَ عَافِيَتِكَ، وَ صَبْرًا عَلَى بَلِيَّتِكَ، وَ خُرُوجًا مِنَ الدُّنْيَا إِلَى رَحْمَتِكَ.

پروردگارا! از کسی که بر من ستم روا می دارد انتقام گیر، و

مرا بر هر که با من دشمن است یاری فرما، خداوندا! مصیبت و گرفتاریم را در دینم مقرر مگردان، و دنیا را مهمترین مقصود و نهایت شناختم قرار نده.

خداوندا! دینم که مهمترین کارم، و دنیایم که راه بدست آوردن معاشم، و آخرتم که سرانجامم بسوی آنست، را اصلاح گردان، و زندگی ام را راهی بسوی بدست آوردن هر خیر و برکت، و مرگم را راه رهایی از هر شرّ و بدی قرار ده.

پروردگارا! تو آمرزنده ای و بخشایش رادوست داری، پس از من در گذر، بارالها! مرا زنده بدار تا آنگاه که می دانی زندگانی برایم خیر و برکت در بر دارد، و مرا بمیران آن هنگام که می دانی مرگ برایم نیکو است، و از تو می خواهم که در آشکار و نهان، ترس و بیم از خودت را بمن ارزانی داری، و در غضب و رضا، عدل و انصاف بمن عطا فرمائی.

خداوندا! از تو می خواهم در فقر و بی نیازی میانه روی بمن عطا کنی، و از تو نعمتی بی نهایت و خرسندکننده که قطع نگردد، و نیز خشنودی به قضا و قدرت را خواهانم، و از تو لذت دیدارت را جویا هستم.

پروردگارا! برای ارشاد در کارهایم از تو هدایت می جویم، و از شرّ نفسم به تو پناه می برم، خداوندا! کار زشت انجام داده و بخود ستم کردم، پس از من در گذر که جز تو کسی گناهان را نمی بخشد، بارالها! از تو تعجیل در سلامتی، و صبر در مصائب، و خروج از دنیا بسوی رحمتت را خواستارم.

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اُشْهِدُكَ وَ اُشْهِدُ مَلَائِکَتَكَ وَ حَمَلَ عَرْشِكَ، وَ اُشْهِدُ مَنْ فِی السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِی الْاَرْضِ، اَنْکَ اَنْتَ اللّٰهُ لَا

إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَخَيْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ، وَ أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمْدُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ، يَا كَائِنَ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ شَيْءٌ، وَ الْمَكُونِ لِكُلِّ شَيْءٍ، وَ الْكَائِنِ بَعْدَ مَا لَا يَكُونُ شَيْءٌ.

اللَّهُمَّ إِلَى رَحْمَتِكَ رَفَعْتُ بَصِيرِي، وَ إِلَى جُودِكَ بَسَيْطُتُ كَفِّي، فَلَا تَحْرِمْنِي وَ أَنَا أَسْأَلُكَ، وَ لَا تُعَذِّبْنِي وَ أَنَا أَسْئَلُكَ، اللَّهُمَّ فَاغْفِرْ لِي فَإِنَّكَ بِي عَالِمٌ، وَ لَا تُعَذِّبْنِي فَإِنَّكَ عَلَيَّ قَادِرٌ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

اللَّهُمَّ ذَا الرَّحْمَةِ الْوَاسِعَةِ وَ الصَّلَاةِ النَّافِعَةِ الرَّافِعَةِ، صَلِّ عَلَى أَكْرَمِ خَلْقِكَ عَلَيكَ، وَ أَحَبِّهِمْ إِلَيْكَ، وَ أَوْجَهِهِمْ لَدَيْكَ، مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ، الْمُخْضِعِ وَصِ بِفَضَائِلِ الْوَسَائِلِ، أَشْرَفَ وَ أَكْمَلَ، وَ أَرْفَعَ وَ أَعْظَمَ، وَ أَكْرَمَ مَا صِلَيْتَ عَلَى مُبَلِّغِ عَنِكَ، مُؤْتِمِنٍ عَلَى وَحْيِكَ.

اللَّهُمَّ كَمَا سَدَدْتَ بِهِ الْعَمَى، وَ فَتَحْتَ بِهِ الْهُدَى، فَاجْعَلْ مَنَاهِجَ سُبُلِهِ لَنَا سُنَنًا، وَ حُجَجَ بُرْهَانِهِ لَنَا سَبَبًا، نَأْتِمُّ بِهِ إِلَى الْقُدُومِ عَلَيْكَ.

پروردگارا! تو و فرشتگانت و حاملان عرش، و آنچه در آسمانها و زمین است را شاهد می گیرم، که تو خداوندی هستی که جز تو خدایی نیست، و برای تو شریکی وجود ندارد، و محمد بنده و فرستاده توست، و از تو حاجت‌هایم را می خواهم، چرا که ستایش مخصوص تو بوده و معبودی جز تو نیست، و آفریننده آسمانها و زمین هستی، ای کسی که قبل از وجود هر موجودی وجود داشته، و هر چیز را ایجاد کرده، و بعد از آنکه هیچ موجودی وجود ندارد، وجود=داری.

خداوندا! چشمانم را بسوی رحمت دوخته، و دست‌هایم را بسوی بخشش تو گشوده ام، مرا محروم مکن آنگاه که از تو درخواست می کنم، و مرا عذاب منما آنهنگام

که از تو طلب بخشایش دارم، بارالها! مرا ببخشای، چرا که تو به کارهایم دانائی، و مرا عذاب مکن، چرا که تو بر من قادر و توانائی، به رحمت ای بهترین رحم کنندگان.

پروردگارا! ای دارای رحمت گسترده، و درودهای نافع و بالابرنده، بر گرامی ترین بنده ات و دوستدارترین آنان نزد تو، و ارزشمندترین ایشان در مقابل تو، محمد، بنده و فرستاده ات، که او را به وسایل و اسباب ارزشمند مخصوص گردانده ای، درود فرست، شریفترین، و کاملترین، و برترین، و فزونترین، و گرامیترین درودی که بر مبلغین فرامینت، و امینان بر وحیت فرستاده ای.

خداوندا! همچنانکه کوری و جهالت را با او برطرف کرده، و چشمه سارهای هدایت را بوسیله او جاری ساختی، ما را در راههای هدایت او قرار ده، و براهین روشن او را برای ما اسبابی قرار ده که برای رسیدن بتو از آنها پیروی کنیم.

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ مِلَأَ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ، وَ مِلَأَ طِبَاقِهِنَّ، وَ مِلَأَ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ، وَ مِلَأَ مَا بَيْنَهُمَا، وَ مِلَأَ عَرْشَ رَبِّنَا الْكَرِيمِ وَ مِيزَانَ رَبِّنَا الْغَفَّارِ، وَ مِدَادَ كَلِمَاتِ رَبِّنَا الْقَهَّارِ، وَ مِلَأَ الْجَنَّةِ وَ مِلَأَ النَّارِ، وَ عَدَدَ الْمَاءِ وَ الثَّرَى، وَ عَدَدَ مَا يُرَى وَ مَا لَا يُرَى.

اللَّهُمَّ وَ اجْعَلْ صِلَواتِكَ وَ بَرَكاتِكَ، وَ مَنَّكَ وَ مَغْفِرَتَكَ، وَ رَحْمَتَكَ وَ رِضوانَكَ، وَ فَضْلَكَ وَ سَلامَتَكَ، وَ ذِكْرَكَ وَ نُورَكَ، وَ شَرَفَكَ وَ نِعْمَتَكَ وَ خَيْرَتَكَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَيَّلَيْتَ وَ بَارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.

اللَّهُمَّ اعْطِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ الْعُظْمَى، وَ كَرِيمَ جِزائِكَ فِي الْعُقْبَى، حَتَّى تُشَرِّفَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يَا إِلَهَ الْهُدَى.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ

مُحَمَّدٍ، وَ عَلَى جَمِيعِ مَلَائِكَتِكَ وَ أَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ، سَلَامٌ عَلَى جِبْرِئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ إِسْرَافِيلَ، وَ حَمَلَةَ الْعَرْشِ وَ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ، وَ الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ وَ الْكُرُوبِيِّينَ، وَ سَلَامٌ عَلَى مَلَائِكَتِكَ أَجْمَعِينَ.

پروردگارا! ستایش برای توست، به گنجایش آسمانهای هفتگانه و طبقه های آن، و به گنجایش زمینهای هفتگانه و آنچه در بین آنهاست، و به گنجایش عرش پروردگار بزرگ ما، و به تعداد مخلوقات پروردگار ما، و به گنجایش بهشت و جهنم، و تعداد آب و خاک، و به میزان آنچه دیده شده و آنچه دیده نمی شود.

خداوندا! درودها و برکات، و منت و بخشش و رحمت، و خشنودی و فضل و سلامت، و ذکر و نور و شرف و نعمت خود را، بر محمد و خاندانش قرار ده، همچنانکه درود و برکت و رحمت خود را بر ابراهیم و خاندان او ارزانی داشتی، بدرستیکه تو ستوده و بزرگوار می باشی.

بارالها! وسیله برتر و بهترین پاداشت را در قیامت، به محمد ارزانی دار، تا آنکه او را در آن روز شرافت عطا فرمایی، ای خداوند هدایت کننده.

پروردگارا! بر محمد و خاندان او، و بر تمامی فرشتگان و پیامبران و رسولان، درود فرست، سلام بر جبرئیل و میکائیل و اسرافیل، و حاملان عرش و فرشتگان مقرب، و فرشتگان بزرگوار نویسنده اعمال مردم، و سلام بر تمامی فرشتگان.

وَ سَلَامٌ عَلَى آيِنَا اِدَمَ وَ عَلَى اُمَّنَا حَوَاءَ، وَ سَلَامٌ عَلَى النَّبِيِّينَ اَجْمَعِينَ، وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ، وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ اَجْمَعِينَ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، وَ حَسْبِيَ اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَثِيرًا.

(۸) دعاؤها عليها السلام في تعقيب صلاه المغرب

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يُحْصَى مَدْحُهُ الْقَائِلُونَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يُحْصَى نِعْمَائُهُ الْعَادُونَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يُؤَدَّى حَقُّهُ الْمُجْتَهِدُونَ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمُحْيِي الْمُمِيتُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ ذُو الطَّوْلِ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ ذُو الْبَقَاءِ الدَّائِمِ.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يُدْرِكُ الْعَالِمُونَ عِلْمَهُ، وَلَا يَسْتَخِفُّ الْجَاهِلُونَ حِلْمَهُ، وَلَا يَبْلُغُ الْمَادِحُونَ مَدْحَتَهُ، وَلَا يَصِفُ الْوَاصِعُونَ صِفَتَهُ، وَلَا يُحْسِنُ الْخَلْقُ نِعْتَهُ.

و سلام بر پدر ما آدم، و مادر ما حوا، و سلام بر تمامی پیامبران و راستگویان و شهیدان و صالحین، و سلام بر تمامی رسولان، و سپاس مخصوص خداوند جهانیان است، و هیچ حول و قوه ای جز از جانب خدای برتر و والاتر نمی باشد، و خداوند مرا کفایت می کند، و او بهترین نگهبان است، و درود خدا بر محمد و خاندانش باد.

(۸) دعای آن حضرت در تعقیب نماز مغرب

سپاس و ستایش خداوندی را سزااست که ستایش او را گویندگان به شمارش در نیاورند، و نعمتهایش را شمارندگان نشمارند، و سپاس شایسته خداوندی است که حَقِّش را تلاشگران ادا ننمایند، و جز او معبودی نیست، اول و آخر است، و جز او معبودی نیست، ظاهر و باطن است، و جز او معبودی نیست، زنده کننده و میراننده است، و خداوند صاحب فضل برتر است، و خداوند باقی و جاودان برتر است.

و سپاس مخصوص خداوندی است که دانایان به ژرفای علم او نرسیده، و جاهلان حلم او را اندک نشمارند، و ستایشگران به مدح او دست نمی یابند،

و توصیف کنندگان در توصیف او عاجز، و مخلوقات از دست یافتن به کمالاتش ناتوان می باشند.

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ ذِي الْمُلْكِ وَ الْمَلَكُوتِ، وَ الْعَظَمَةِ وَ الْجَبْرُوتِ، وَ الْعِزِّ وَ الْكِبْرِيَاءِ، وَ الْبَهَاءِ وَ الْجَلَالِ، وَ الْمَهَابَةِ وَ الْجَمَالِ، وَ الْعِزَّةِ وَ الْقُدْرَةِ، وَ الْحَوْلِ وَ الْقُوَّةِ، وَ الْمِنَّةِ وَ الْعَلْبَةِ، وَ الْفَضْلِ وَ الطُّولِ، وَ الْعَدْلِ وَ الْحَقِّ، وَ الْخَلْقِ وَ الْعِلْمِ، وَ الرَّفْعَةِ وَ الْمَجْدِ، وَ الْفَضِيلَةِ وَ الْحِكْمَةِ، وَ الْغِنَاءِ وَ السَّعَةِ، وَ الْبَسِيطِ وَ الْقَبْضِ، وَ الْحِلْمِ وَ الْعِلْمِ، وَ الْحُجَّةِ الْبَالِغَةِ، وَ النَّعْمَةِ السَّابِغَةِ، وَ الثَّنَاءِ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ وَالْإِلَاءِ الْكَرِيمِ، مَلِكِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ، وَ مَا فِيهِنَّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَّمَ أَسْرَارَ الْغُيُوبِ، وَ أَطَّلَعَ عَلَى مَا تَجُنُّ الْقُلُوبُ، فَلَيْسَ عَنْهُ مَيِّذَةٌ وَ لَا مَهْرَبٌ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَكَبِّرِ فِي سُلْطَانِهِ، الْعَزِيزِ فِي مَكَانِهِ، الْمُتَجَبِّرِ فِي مُلْكِهِ، الْقَوِيُّ فِي بَطْشِهِ، الرَّفِيعِ فَوْقَ عَرْشِهِ، الْمُطَّلِعِ عَلَى خَلْقِهِ، وَ الْبَالِغِ لِمَا أَرَادَ مِنْ عِلْمِهِ.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بِكَلِمَاتِهِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ الشَّدَادُ، وَ ثَبَّتَ الْمَارِضُونَ الْمِهَادُ، وَ انْتَصَبَتِ الْجِبَالُ الرِّوَاثِي الْأُوتَادُ، وَ جَرَّتِ الرِّيَاحُ اللَّوَاغُ، وَ سَارَ فِي جَوِّ السَّمَاءِ السَّحَابُ، وَ وَقَفَتْ عَلَى حُدُودِهَا الْبِحَارُ، وَ وَجَلَّتِ

و سپاس از آن خداوندی است که دارای ملک و ملکوت، و عظمت و جبروت، عزت و کبریاء، و بهاء و جلالت، و مهابت و جمال، و عزت و قدرت، و نیرو و منت، و غلبه و فضل و نعمت، و عدل و حق، و آفرینش و برتری، و رفعت و مجد، و فضیلت و حکمت، و بی نیازی و وسعت، و بسط و قبض، و حلم و علم می باشد، کسی که دارای دلیل روشن، و نعمت

گسترده، و توصیف زیبا، و نعمتهای گرامی است، و پادشاه دنیا و آخرت، و بهشت و جهنم و آنچه در آنهاست، می باشد.

سپاس و ستایش شایسته خداوندی است که رازهای پنهان را می داند، و بر اسرار قلبها آگاهست، و راه فراری از او یافت نمی شود، سپاس خداوندی را سزاست که در سلطنتش متکبر، و در جایگاهش محکم، در پادشاهیش قدرتمند، در مجازات دادن نیرومند، از عرش برتر، و آگاه به اعمال مردم، و توانا بر آنچه می خواهد، می باشد.

ستایش از آن خداوندی است که به نیروی او آسمانهای محکم برپا=ایستاده، و زمینهای گاهواره مانند بر جای خود ثابت گردیده اند، کوههای محکم که باعث تثبیت زمین هستند استوار شده، و بادهای بارورکننده جریان می یابند، ابرها در آسمان بحرکت در آمده، و دریاها در محدوده خود متوقف

الْقُلُوبُ مِنْ مَخَافَتِهِ، وَ انْقَمَعَتِ الْأَرْبَابُ لِرُبُوبِيَّتِهِ، تَبَارَكْتَ يَا مُحْصِيَ قَطْرِ الْمَطَرِ وَ وَرَقِ الشَّجَرِ، وَ مُحْيِيَ أَجْسَادِ الْمَوْتَى لِلْحَشْرِ.

سُبْحَانَكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ، مَا فَعَلْتَ بِالْغَرِيبِ الْفَقِيرِ إِذَا آتَاكَ مُشِيئاً مُشِيئَةً، مَا فَعَلْتَ بِمَنْ أَنَاخَ بِفِنَائِكَ وَ تَعَرَّضَ لِرِضَاكَ، وَ عَدَا إِلَيْكَ، فَجَنَّا بَيْنَ يَدَيْكَ، يَشْكُو إِلَيْكَ مَا لَا يَخْفَى عَلَيْكَ، فَلَا يَكُونَنَّ يَا رَبُّ حَظِي مِنْ دُعَائِي الْحِرْمَانُ، وَلَا نَصِيبِي مِمَّا أَرْجُو مِنْكَ الْخِذْلَانُ.

يَا مَنْ لَمْ يَزَلْ، وَ لَا يَزُولُ كَمَا لَمْ يَزَلْ، قَائِماً عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ، يَا مَنْ جَعَلَ أَيَّامَ الدُّنْيَا تَزُولُ، وَ شُهُورَهَا تَحُولُ، وَ سَاعَاتُهَا تَدُورُ، وَ أَنْتَ الدَّائِمُ لَا تُبْلِكُ الْأَزْمَانَ، وَ لَا تُعَيِّرُكَ الدُّهُورُ.

يَا مَنْ كُلُّ يَوْمٍ عِنْدَهُ جَدِيدٌ، وَ كُلُّ رِزْقٍ عِنْدَهُ عَتِيدٌ، لِلضَّعِيفِ وَ الْقَوِيِّ وَ الشَّدِيدِ، قَسَمْتَ الْأَرْزَاقَ بَيْنَ الْخَلَائِقِ، فَسَوَّيْتَ بَيْنَ الذَّرَّةِ وَ الْعُصْفُورِ.

اللَّهُمَّ إِذَا ضَاقَ الْمَقَامُ بِالنَّاسِ، فَتَعَوَّذُ بِكَ مِنْ ضَيْقِ الْمَقَامِ، اللَّهُمَّ إِذَا طَالَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى الْمُجْرِمِينَ، فَقَصِّرْ ذَلِكَ الْيَوْمَ عَلَيْنَا كَمَا بَيْنَ الصَّلَاةِ إِلَى الصَّلَاةِ.

گردیده اند، و قلبها از بیم او بلرزه درمی آیند، و خداوند گاران موهوم با ربوبیت او از جای برکنده شده اند، خجسته باد ای شمارنده تعداد قطره های باران و برگهای درختان، و زنده کننده مردگان برای برانگیخته شدن.

منزه باد خداوندی که دارای جلالت و کرم است، خداوند! در مقابل غریب و نیازمند، آنگاه که بتو پناهنده شود و از تو یاری جوید، چه می کنی، در برابر کسی که بدرگاه تو آمده و خشنودیت را می جوید، و در پیشگاه تو بر زمین افتاده، و از آنچه را که بدان دانائی شکایت می کند، چه می کنی، پروردگارا! پس بهره ام را از دعایم ناامیدی قرار مده، و نصیبم را از آنچه که از تو امید دارم بیچارگی مقرر مفرما.

ای کسی که همواره بوده و جاودانه است، و بر اعمال بندگان آگاه می باشی، ای کسی که روزهای دنیا را در گذر، و ماههای آن را در تحول، و سالهای آن را در گردش قرار داد، و تو همواره بوده و زمانها تو را نابود نساخته، و دورانها تو را تغییر نمی دهند.

ای کسی که هر روز برای او تازه است، و روزی هر کسی، از ضعیف و قوی و شدید، نزد او آماده می باشد، روزیها را بین بندگان تقسیم می کنی، و بین مخلوقات عدالت را برقرار می نمایی.

پروردگارا! آنگاه که میان مردم بودن دشوار می باشد از دشواری آن به تو پناه می برم، بارالها! آنگاه که روز قیامت بر گناهکاران طولانی می گردد، آن روز را بر ما کوتاه گردان، مانند

فاصله بین دو نماز.

اللَّهُمَّ إِذَا أَدْنَيْتَ الشَّمْسَ مِنَ الْجَمَاجِمِ، فَكَانَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ الْجَمَاجِمِ مِقْدَارُ مِيلٍ، وَزَيْدٌ فِي حَرِّهَا حَرٌّ عَشْرَ سِنِينَ، فَإِنَّا؛ ((نَسْأَلُكَ أَنْ تُظِلَّنَا بِالْغَمَامِ، وَتَنْصِبَ لَنَا الْمَنَابِرَ وَالْكَرَاسِيَّ نَجْلِسُ عَلَيْهَا، وَالنَّاسُ يَنْطَلِقُونَ فِي الْمَقَامِ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ. أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذِهِ الْمَحَامِدِ، إِلَّا غَفَرْتَ لِي وَتَجَاوَزْتَ عَنِّي، وَالْبَسْتَنِي الْعَافِيَةَ فِي بَدَنِي، وَرَزَقْتَنِي السَّلَامَةَ فِي دِينِي.

فَإِنِّي أَسْأَلُكَ، وَ أَنَا وَاثِقٌ بِإِجَابَتِكَ إِيَّايَ فِي مَسْأَلَتِي، وَ أَدْعُوكَ وَ أَنَا عَالِمٌ بِإِسْتِمَاعِكَ دَعْوَتِي، فَاسْتَمِعْ دُعَائِي وَ لَا تَقْطَعْ رَجَائِي، وَ لَا تَزِدْ ثَنَائِي، وَ لَا تُحَيِّبْ دُعَائِي، أَنَا مُحْتَاجٌ إِلَى رِضْوَانِكَ، وَفَقِيرٌ إِلَى غُفْرَانِكَ، وَ أَسْأَلُكَ وَ لَا أَيْسُ مِنْ رَحْمَتِكَ، وَ أَدْعُوكَ وَ أَنَا غَيْرٌ مُحْتَرِزٌ مِنْ سَخَطِكَ.

يَا رَبِّ وَ اسْتَجِبْ لِي وَ ائْمُنْ عَلَيَّ بِعَفْوِكَ، وَ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَ الْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ، رَبِّ لَا تَمْنَعْنِي فَضْلَكَ يَا مَنَّانُ، وَ لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي مَخْذُولًا يَا حَنَّانُ.

بارالها! آنگاه که خورشید در روز قیامت بشدت تابیده و نزدیک مردم می گردد، و فاصله بین آن و مردم یک میل می شود، و به اندازه حرارت ده سال حرارت آن افزایش می یابد، از تو می خواهم که ما را در سایه رحمت خود قرار داده، و در حالیکه مردم برای حسابرسی می روند جایگاههایی را برای ما مقرر فرمایی که بر آنها قرار گیریم، پروردگار جهانیان دعایم را اجابت فرما.

خداوند! بحق این ستایشها از من درگذر، و مرا مورد غفران خود قرار ده، و سلامتی در بدن و دین را بمن عنایت فرما.

پروردگارا! در حالی=که به اجابت خواسته ام از طرف تو اطمینان دارم، از تو حاجتم رامی خواهم، و در حالی=که می دانم

سخنم را=می شنوی، تو را=می خوانم، پس دعایم را بشنو، و امیدم را قطع نکن، و مدح و ثنایم را ردّ ننما، و ناامیدم مکن، من نیازمند خشنودی و بخشش تو هستم، و از تو حاجت خواسته و از رحمت مایوس نیستم، و تو را می خوانم در حالی که از غضبت هراسان می باشم.

خداوندا! دعایم را اجابت فرما، و با بخششت بر من مَنّت گذار، و مرا مسلمان بمیران، و به صالحین ملحق فرما، پروردگارا! مرا از فضل خود منع مکن ای مَنّان، و مرا به حالت بیچارگی بخود وامگذار، ای مهربان.

رَبِّ ارْحَمْ عِنْدَ فِرَاقِ الْأَحِبِّهِ صَرَغَتِي، وَعِنْدَ سُكُونِ الْقَبْرِ وَخُدَّتِي، وَفِي مَفَازِهِ الْقِيَامَةِ غُزْبَتِي، وَبَيْنَ يَدَيْكَ مَوْقُوفًا لِلْحِسَابِ فَاقْتِي.
رَبِّ اسْتَجِيرْ بِكَ مِنَ النَّارِ فَمَا جَزَنِي، رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنَ النَّارِ فَأَعِزَّنِي، رَبِّ أَفْرُغْ إِلَيْكَ مِنَ النَّارِ فَأَبْعِدْنِي، رَبِّ اسْتَرْحِمْكَ مَكْرُوبًا فَارْحَمْنِي.

رَبِّ اسْتَعْفِرْكَ لِمَا جَهَلْتُ فَاعْفُوْ لِي، رَبِّ قَدْ أَبْرَزَنِي الدُّعَاءُ لِلْحَاجَةِ إِلَيْكَ فَلَا تُؤْيِسْنِي، يَا كَرِيمُ ذَا الْأَلَاءِ وَالْإِحْسَانِ وَالتَّجَاوُزِ.

سَيِّدِي يَا بُرِّ يَا رَحِيمُ، اسْتَجِبْ بَيْنَ الْمُتَضَرِّعِينَ إِلَيْكَ دَعْوَتِي، وَارْحَمْ بَيْنَ الْمُنتَحِبِينَ بِالْعَوِيلِ عِبْرَتِي، وَاجْعَلْ فِي لِقَائِكَ يَوْمَ الْخُرُوجِ مِنَ الدُّنْيَا رَاحَتِي، وَاسْتُرْ بَيْنَ الْأَمْوَاتِ يَا عَظِيمَ الرَّجَاءِ عَوْرَتِي، وَاعْطِفْ عَلَيَّ عِنْدَ التَّحَوُّلِ وَحِيدًا إِلَى حُفْرَتِي، إِنَّكَ أَمَلِي وَ مَوْضِعَ طَلِبَتِي، وَالْعَارِفُ بِمَا أُرِيدُ فِي تَوْجِيهِ مَسْأَلَتِي.

فَاقْضِ يَا قَاضِيَ الْحَاجَاتِ حَاجَتِي، فَإِلَيْكَ الْمُسْتَكِي وَ أَنْتَ الْمُسْتَعَانُ وَالْمُرْتَجِي، افِرُّ إِلَيْكَ هَارِبًا مِنَ الذُّنُوبِ فَاقْبَلْنِي، وَالْتَجِيْءُ مِنْ عَدْلِكَ إِلَى مَغْفِرَتِكَ فَادْرِكْنِي، وَ أَلْتَأُدُّ

بارالها! رحم کن زمین خوردنم را هنگام مرگ و فراق دوستان، و تنهائیم را هنگام جای گرفتن در قبر، غربتم را در روز قیامت، و نیازم را در

آن هنگام که برای حسابرسی در پیشگاهت قرار می گیرم.

خداوندا! از آتش به تو پناه می برم، پناهم ده، بارالها از آتش از تو نجات می خواهم، نجاتم ده، پروردگارا از هراس آتش بتو روی می آورم، مرا از آتش دور دار، خداوندا با بیچارگی از تو رحمت می طلبم مرا از رحمت خود مأیوس مفرما.

پروردگارا! در برابر نادانیهای خود از تو طلب بخشش دارم، مرا مورد بخشش خود قرار ده، خداوندا خواسته ام مرا در مقابل تو برای طلب حاجت قرار داد، پس مرا مأیوس نکن، ای بزرگوار و صاحب نعمتها و احسان و در گذشتن از خطاها، مولای من! ای نیکوکار و ای مهربان، در بین زاری کنندگان دعایم را اجابت فرما، و در میان فریاد زنان اشکم را مورد رحمت خود قرار ده، و آسایشم را هنگام ملاقاتت، در زمانیکه از این دنیا خارج می شوم، مقدر مفرما.

ای نهایت امید امیدواران! در میان مردگان عییم را بیوشان، و آنگاه که به تنهایی در میان قبر قرار می گیرم بر من لطف نما، بدرستی که تو آرزوی من، و جایگاه ابراز خواسته هایم، و دانا به حاجت هایم هستی. ای برآورنده حاجتها، خواسته هایم را بر آور، شکایتم بسوی توست، و تو یاور و امید من هستی، از گناهانم بسوی تو می گریزم، مرا بپذیر، و از عدالت

بِعَفْوِكَ مِنْ بَطْشِكَ فَامْنَعْنِي، وَ اسْتَرْوِحْ رَحْمَتِكَ مِنْ عِقَابِكَ فَنَجِّنِي. وَ اَطْلُبْ الْقُرْبَةَ مِنْكَ بِالْاِسْلَامِ فَقَرِّبْنِي، وَ مِنَ الْفَزَعِ الْاَكْبَرِ فَاْمِنِّي، وَ فِي ظِلِّ عَرْشِكَ فَظَلِّلْنِي، وَ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِكَ فَهَبْ لِي، وَ مِنَ الدُّنْيَا سَالِمًا فَنَجِّنِي، وَ مِنَ الظُّلُمَاتِ اِلَى النُّورِ فَاَخْرِجْنِي.

وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَبَيِّضْ وَجْهِي، وَ حِسَابًا يَسِيرًا فَحَاسِبْنِي، وَ بِسَرَايِرِي فَلَا تَفْضَحْنِي، وَ عَلَيَّ بَلَائِكَ

فَصَبِّرْنِي، وَ كَمَا صَرَفْتَ عَنِّي يُوْسُفَ السُّوءَ وَ الْفَحْشَاءَ فَاصْرِفْهُ عَنِّي، وَ مَا لَا طَاقَةَ لِي بِهِ فَلَا تُحْمَلْنِي.

وَ اِلَى دَارِ السَّلَامِ فَاهْدِنِي، وَ بِالْقُرْآنِ فَمَانِّعْنِي، وَ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فَثَبِّتْنِي، وَ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ فَحَافِظْنِي، وَ بِحَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ وَ جَبْرُوتِكَ فَاعِصِّ مَنِي، وَ بِحِلْمِكَ وَ عِلْمِكَ وَسِعِهِ رَحْمَتِكَ مِنْ جَهَنَّمَ فَنَجِّنِي، وَ جَنَّتِكَ الْفِرْدَوْسَ فَاسْرِكِنِّي، وَ النَّظْرَ اِلَى وَجْهِكَ فَارْزُقْنِي، وَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ فَاَلْحِقْنِي، وَ مِنَ الشَّيَاطِينِ وَ اَوْلِيَائِهِمْ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍّ فَكَفِّنِي.

اَللّٰهُمَّ وَ اَعْدَائِي وَ مَنْ كَادَنِي اِنْ اَتَوْا بَرًّا فَجَبِّنْ شَجْعَهُمْ،

بسوی غفران و بخشش پناه می برم، مرا دریاب، و از غضبت به بخشش پناه می جویم، پناهم ده، و از عقابت بوسیله رحمت آسودگی می طلبم، مرا نجات ده.

و با اسلام خواستار نزدیکی به توام، مرا بخود نزدیک گردان، و از هراس روز قیامت مرا ایمن دار، و در سایه عرشت جایگاهم ده، و مرا مشمول رحمت گردان، و با سلامتی مرا از دنیا نجات ده، و از تاریکیها بسوی نور خارج ساز.

و در روز قیامت چهره ام را درخشان گردان، و با محاسبه ای آسان مرا مورد حسابرسی قرار ده، و به عیوبم شرمگینم مفرما، و بر بلاها صبورم گردان، و آنگونه که از حضرت یوسف بدی و زشتی را دور ساختی، زشتی و بدی را از من دور ساز، و آنچه بدان طاقت ندارم را بر من تحمیل منما.

و مرا بسوی بهشت رهنمون گردان، و از قرآن بهره مند ساز، و با گفتار صحیح مرا ثابت قدم بگردان، و از شیطان رانده شده حفظ فرما، و در بهشت فردوس ساکن گردان، و دیدار رویت را نصیبم نما، و به پیامبرت ملحق

کن، و از شیاطین و دوستان آنها و از شرّ هر شروری کفایت فرما. پروردگارا! دشمنانم و کسانی که نسبت بمن کینه دارند، اگر قصد آزار مرا

فَضُّ جُمُوعَهُمْ، كَلَّلْ سِلَاحَهُمْ، عَزِّقْ دَوَابَّهُمْ، سَلِّطْ عَلَيْهِمُ الْعَوَاصِفَ وَالْقَوَاصِفَ أَبَدًا حَتَّى تُضْلِيَهُمُ النَّارَ، أَنْزِلْهُمْ مِنْ صِيَاصِيهِمْ، وَ أَمَكِّنَا مِنْ نَوَاصِيهِمْ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، صَلَاةً يَشْهَدُ الْأَوْلُونَ مَعَ الْأَبْرَارِ وَسَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، وَ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ، وَ قَائِدِ الْخَيْرِ وَ مِفْتَاحِ الرَّحْمَةِ.
اللَّهُمَّ رَبَّ الْبَيْتِ الْحَرَامِ وَالشَّهْرِ الْحَرَامِ، وَ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ، وَ رَبَّ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، وَ رَبَّ الْحِجْلِ وَاللِّحَامِ، بَلِّغْ رُوحَ مُحَمَّدٍ مِنَّا التَّحِيَّةَ وَ السَّلَامَ.

سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ، سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ، أَلَسَلَامٌ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ، فَهُوَ كَمَا وَ صَفَّتُهُ بِالْمُؤْمِنِينَ رُؤُوفٌ رَحِيمٌ.

اللَّهُمَّ أَعْطِهِ أَفْضَلَ مَا سَأَلَكَ، وَ أَفْضَلَ مَا سُئِلْتَ لَهُ، وَ أَفْضَلَ مَا أَنْتَ مَسْئُولٌ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، آمِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.

نمودند، قلب شجاعانشان را ضعیف، لشگریانشان را متفرق، سلاحهایشان را از کار افتاده، و حیواناتشان را ناتوان گردان، و بادهای سخت و طوفانها را بر آنان مسلط فرما، تا ایشان را به آتش وارد سازی، از آنچه بدانها پناه بسته اند آنان را فرود آور، و ما را بر نابودیشان قادر فرما، پروردگار جهانیان اجابت فرما.

خداوند! بر محمد و خاندانش درود فرست، درودی که پیشینیان همراه با نیکان بر آن شاهد باشند، پیشوای فرستاده شدگان، و آخرین پیامبران، راهبر خیر و کلید رحمت.

بارالها! ای پروردگار خانه مقدس - خانه کعبه -، و ماه مقدس - ماه ذیحجه -، و پروردگار مشعر حرام، و پروردگار رکن

و مقام، و پروردگار حلّ و حرم، به روح مقدّس پیامبر از جانب ما سلام و درود فرست.

سلام بر تو ای فرستاده خدا، سلام بر تو ای امین خدا، سلام بر تو ای محمد بن عبدالله، سلام و رحمت و برکات الهی بر تو باد، و او آنچنانکه توصیفش فرموده ای به مؤمنان مهربان و دلسوز است.

خداوندا! برتر از آنچه از تو خواسته، و برای او تاکنون خواسته شده، و تا روز قیامت برای او خواسته می شود، به او عطا کن، ای پروردگار جهانیان اجابت فرما.

(۹) دعاؤها علیها السلام فی تعقیب صلاه العشاء

سُبْحَانَ مَنْ تَوَاضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِعَظَمَتِهِ، سُبْحَانَ مَنْ ذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لِعِزَّتِهِ، سُبْحَانَ مَنْ خَضَعَ كُلُّ شَيْءٍ بِأَمْرِهِ وَمُلْكِهِ، سُبْحَانَ مَنْ انْقَادَتْ لَهُ الْأُمُورُ بِأَرْمَتِهَا.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يُنْسَى مِنْ ذِكْرِهِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَخِيبُ مَنْ دَعَاهُ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ كَفَاهُ.

الْحَمْدُ لِلَّهِ سَامِكِ السَّمَاءِ، وَ سَاطِحِ الْأَرْضِ، وَ حَاصِرِ الْبِحَارِ، نَاضِحِ الْجِبَالِ، وَ بَارِي الْخَيْوَانِ، وَ خَالِقِ الشَّجَرِ، وَ فَاتِحِ يَنَابِعِ الْأَرْضِ، وَ مُدَبِّرِ الْأُمُورِ، وَ مُسَيِّرِ السَّحَابِ، وَ مُجْرِي الرِّيحِ وَ الْمَاءِ وَ النَّارِ مِنْ أَعْوَارِ الْأَرْضِ، مُتَسَارِعَاتِ فِي الْهَوَاءِ، وَ مَهْبِطِ الْحَرِّ وَ الْبُرْدِ، الَّذِي يَنْعَمَتِهِ تَتَمُّ الصَّالِحَاتُ، وَ بِشُكْرِهِ تَسْتَوْجِبُ الزِّيَادَاتُ، وَ بِأَمْرِهِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ، وَ بِعِزَّتِهِ اسْتَقْرَبَتِ الرَّاسِيَاتُ، وَ سَبَّحَتِ الْوُحُوشُ فِي الْفَلَوَاتِ وَ الطَّيْرُ فِي الْوَكَنَاتِ.

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَفِيعِ الدَّرَجَاتِ، مُنْزِلِ الْآيَاتِ، وَاسِعِ

(۹) دعای آن حضرت در تعقیب نماز عشاء

پاک و منزّه است پروردگاری که تمامی موجودات در برابر عظمت او متواضعند، پاک و منزّه است آنکه همه اشیاء در برابر عزّت او خوار و ذلیلند، پاک و منزّه است کسی که هر چیز در

برابر امر و پادشاهی او خاضع می باشد، پاک و منزّه است آنکه هر چیز در حیطه قدرت او قرار دارد.

سپاس خداوندی را سزااست که هر که او را یاد کند فراموشش نمی کند، سپاس از آن خداوندی است که هر که او را بخواند ناامیدش ننماید، سپاس شایسته خداوندی است که هر که بر او توکل نماید او را کفایت کند. سپاس و ستایش مخصوص خداوندی است که آسمانها را برافراشت، و زمین را مسطح گردانید، و دریاها را محدود ساخت، و کوهها را بصورت رشته هایی درآورد، و حیوانات را آفرید، و درختان را ایجاد کرد، و چشمه سارهای زمین را گشود، و امور را تدبیر کرده، و ابرها را بگردش درآورد، و بخار و آب و آتش را از اعماق زمین بسوی آسمان جاری ساخت، و گرما و سرما را در زمین قرار داد.

خداوندی که با نعمتهایش کارهای نیک کامل شده، و شکر او موجب

الْبَرَكَاتِ، سَاتِرِ الْعَوْرَاتِ، قَابِلِ الْحَسَنَاتِ، مُقِيلِ الْعَثَرَاتِ، مُنْفَسِ الْكُرْبَاتِ، مُنْزِلِ الْبَرَكَاتِ، مُجِيبِ الدَّعَوَاتِ، مُحْيِي الْأَمْوَاتِ، إِلَهٍ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتِ. الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَمْدٍ وَ ذِكْرٍ، وَ شُكْرٍ وَ صَبْرٍ، وَ صَلَاةٍ وَ زَكَاةٍ، وَ قِيَامٍ وَ عِبَادَةٍ، وَ سَعَادَةٍ وَ بَرَكَهٍ، وَ زِيَادَةٍ وَ رَحْمَةٍ، وَ نِعْمَةٍ وَ كَرَامَةٍ، وَ فَرِيضَةٍ، وَ سِرَاءٍ وَ ضَرَاءٍ، وَ شِدَّةٍ وَ رَخَاءٍ، وَ مُصِيبَةٍ وَ بَلَاءٍ، وَ عَسِيرٍ وَ يُسْرٍ، وَ غِنَاءٍ وَ فَقْرٍ، وَ عَلَى كُلِّ حَالٍ، وَ فِي كُلِّ أَوَانٍ وَ زَمَانٍ، وَ كُلِّ مَثْوًى وَ مُثْقَلٍ وَ مُقَامٍ.

اللَّهُمَّ إِنِّي عَائِدٌ بِكَ فَأَعِزَّنِي، وَ مُسْتَجِيرٌ بِكَ فَأَجِرْنِي، وَ مُسْتَعِينٌ بِكَ فَأَعِنِّي، وَ مُسْتَعِيثٌ بِكَ فَأَغْنِنِي، وَ دَاعِيكَ فَأَجِبْنِي، وَ

مُسْتَعْفِرُكَ فَاعْفِرْ لِي، وَ مُسْتَنْصِرُكَ فَانصُرْنِي، وَ مُسْتَهْدِيكَ فَاهْدِنِي، وَ مُسْتَكْفِيكَ فَاكْفِنِي، وَ مُتَجِبُ إِلَيْكَ فَ آوِنِي، وَ مُسْتَمْسِكُ بِحَبْلِكَ فَاعْصِمْنِي، وَ مُتَوَكِّلٌ عَلَيْكَ فَاكْفِنِي.

وَ اجْعَلْنِي فِي عِيَاذِكَ وَ جِوَارِكَ، وَ حِرْزِكَ وَ كَهْفِكَ، وَ حِيَاطَتِكَ وَ حِرَاسَتِكَ، وَ كَلَاءَتِكَ وَ حُرْمَتِكَ، وَ أَمْنِكَ وَ تَحْتِ ظِلِّكَ وَ تَحْتِ جَنَاحِكَ.

افزایش نعمتها می گردد، و با فرمانش آسمانها پایدار گردیده، و با عزت او کوههای سر برافراشته مستقر گردیده اند، و حیوانات وحشی در بیابانها و پرندگان در آشیانه ها به تسبیح او مشغولند. سپاس خداوندی را سزااست که بالا برنده درجات، و نازل کننده آیات، و گستراننده برکات، و پوشاننده عیبا، و قبول کننده نیکیها، و در گذرنده از لغزشها، و بر طرف کننده رنجها، و اجابت کننده خواسته ها، و زنده کننده مردگان، پروردگار زمین و آسمانهاست.

سپاس و ستایش بر خداوند بر هر مدح و ذکر، و شکر و صبر، و نماز و زکات، و قیام و عبادت، و سعادت، و برکت و زیادتی، و رحمت و نعمت و کرامت و واجب، و خوشی و ناراحتی، و شدت و آسایش، و مصیبت و بلا، و سختی و راحتی، و بی نیازی و فقر، و بر هر حال، و در هر زمان و هنگام، و هر مکان و جایگاه توقف و کوچ.

پروردگارا! پناهنده به توام، مرا پناه ده، از تو یاری می جویم، یاریم نما، از تو فریادرسی می طلبم، بفریادم رس، و تو را می خوانم، مرا اجابت کن، از تو آرزوش می طلبم، مرا ببخش، از تو کمک می جویم، مرا کمک نما، و از تو هدایت می خواهم، مرا هدایت کن، و از تو کفایت می جویم، مرا کفایت نما، و بسوی تو پناه آورده ام، مرا پناه ده، و به

ریسمان تو چنگ زده ام، مرا حفاظت نما، و بر تو توکل نموده ام، مرا کفایت کن.

بارالها! مرا در پناه و حفاظت، و حراست و کفایت، و حرمت و امتیت، و در زیر سایه رحمت خود قرار ده.

وَاجْعَلْ عَلَيَّ جُنَّةً وَاقِيَةً مِنْكَ، وَاجْعَلْ حِفْظَكَ وَحِاطَتِكَ، وَحِرَاسَتَكَ وَكَلَاءَتَكَ، مِنْ وَرَائِي وَآمَامِي، وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي، وَمِنْ فَوْقِي وَمِنْ تَحْتِي، وَحِوَالِي، حَتَّى لَا يَصِلَ أَحَدٌ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ إِلَى مَكْرُوهِي وَأَذَى، بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَنْتَ الْمَنَّانُ بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ.

اللَّهُمَّ اكْفِنِي حَسَدَ الْحَاسِدِينَ، وَبَغْيَ الْبَاغِينَ، وَكَيْدَ الْكَائِدِينَ، وَمَكْرَ الْمَاكِرِينَ، وَحِيلَةَ الْمُحْتَالِينَ، وَغِيلَةَ الْمُغْتَالِينَ، وَظُلْمَ الظَّالِمِينَ، وَجُورَ الْجَائِرِينَ، وَاعْتِدَاءَ الْمُعْتَدِينَ، وَسَخَطَ الْمُسَخِّطِينَ، وَتَشْتَبَ الْمُتَشَتِّبِينَ، وَصَوْلَةَ الصَّائِلِينَ، وَاقْتِسَارَ الْمُقْتَسِرِينَ، وَغَشَمَ الْغَاشِمِينَ، وَخَبَطَ الْخَابِطِينَ، وَسَعَايَةَ السَّاعِينَ، وَنَمِيمَةَ النَّامِينَ، وَسِحْرَ السَّحَرَةِ وَالْمَرْدَةَ وَالشَّيَاطِينَ، وَجُورَ السَّلَاطِينَ، وَمَكْرُوهَ الْعَالَمِينَ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمُخْزُونِ الطَّيِّبِ الطَّاهِرِ، الَّذِي قَامَتْ بِهِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ، وَأَشْرَقَتْ لَهُ الظُّلْمُ وَسَبَّحَتْ لَهُ الْمَلَائِكَةُ، وَوَجَلَّتْ عَنْهُ الْقُلُوبُ، وَخَضَعَتْ لَهُ

و بر من سپر محکمی از جانب خود مقرر فرما، از پیشاپیش و پشت رو، و سمت چپ و راست، و از بالا و پائین و اطرافم، مرا از جانب خودت حفظ و حراست فرما، تا هیچیک از مخلوقات نتواند بمن صدمه رسانده، و مرا مورد آزار خود قرار دهد، بحق آنکه جز تو معبودی نیست، تو منان، آفریننده آسمانها و زمین، صاحب جلالت و بزرگواری هستی.

پروردگارا! حسد

حسودان، و تجاوز تجاوز گران، و کید مکاران، و نیرنگ نیرنگ بازان، و حيله حيله گران، و ظلم ستمگران، و جور جائرين، و دشمنی دشمنان، و اجبار اجبار کنندگان، و ستم ظالمين، و سعایت سعایتگران، و تهمت تهمت زنان، و سحر جادوگران، و رانده شده ها و شياطين، و ظلم پادشاهان، و کارهای زشت جهانیان را از من دور دار.

خداوندا! بنام پوشیده و پاک و پاکیزه ات، که آسمانها و زمین بدان استوار شده، و تاریکیها بدان درخشان گردیده، و فرشتگان بدان تسبیح گو شده، و قلبها از آن در هراس بوده، و گردنها بخاطر آن خاضع شده، و مردگان را بدان زنده می کنی، از تو می خواهم هر گناهی که از روی عمد و خطا، آشکار و نهان،

الرَّقَابُ، وَ أَحْيَيْتَ بِهِ الْمَوْتَى، أَنْ تَغْفِرَ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ فِي ظُلْمِ اللَّيْلِ وَضَوْءِ النَّهَارِ، عَمْدًا أَوْ خَطَأً، سِرًّا أَوْ عَلَانِيَةً.

وَ أَنْ تَهَبَ لِي يَقِينًا وَ هِدْيًا، وَ نُورًا وَ عِلْمًا وَ فَهْمًا، حَتَّى أُقِيمَ كِتَابَكَ، وَ أَحِلَّ حَلَالَكَ وَ أَحْرَمَ حَرَامَكَ، وَ أُوَدِّيَ فَرَائِضَكَ، وَ أُقِيمَ سُنَّةَ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ.

اللَّهُمَّ الْحَقْنِي بِصَالِحِ مَنْ مَضَى، وَ اجْعَلْنِي مِنْ صَالِحِ مَنْ بَقِيَ، وَ اخْتِمْ لِي عَمَلِي بِأَحْسَنِهِ، إِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

اللَّهُمَّ إِذَا فَنَى عُمْرِي، وَ تَصَيَّرَ مَتَّ أَيَّامَ حَيَاتِي، وَ كَانَ لَا بُدَّ لِي مِنْ لِقَائِكَ، فَاسْأَلْكَ يَا لَطِيفُ أَنْ تُوجِبَ لِي مِنَ الْجَنَّةِ مَنْزِلًا، يَغِطُنِي بِهِ الْأَوْلُونَ وَ الْآخِرُونَ.

اللَّهُمَّ أَقْبِلْ مِدْحَتِي وَ التَّهْفَافِي، وَ ارْحَمْ ضُرَاعَتِي وَ هَتَافِي، وَ إِقْرَارِي عَلَى نَفْسِي وَ اعْتِرَافِي، فَقَدْ أَسْمِعْتُكَ صَوْتِي فِي الدَّاعِينَ، وَ خُشُوعِي فِي الضَّارِعِينَ، وَ مِدْحَتِي فِي الْقَائِلِينَ، وَ تَسْبِيحِي فِي الْمَادِحِينَ.

وَ أَنْتَ مُجِيبُ الْمُضْطَرِّينَ، وَ مُغِيثُ الْمُسْتَعِيثِينَ، وَ غِيَاثُ الْمَلْهُوفِينَ، وَ حِزْزُ الْهَارِبِينَ، وَ صَرِيحُ الْمُؤْمِنِينَ،

وَمُقِيلُ الْمُذْنِبِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى الْبَشِيرِ النَّذِيرِ وَالسَّرَاجِ الْمُنِيرِ، وَعَلَى الْمَلَائِكَةِ وَالنَّبِيِّينَ.

در تاریکیهای شب و روشنایی روز، انجام داده ام را ببخشی، و به من یقین و هدایت، و نور و علم و فهمی عنایت کنی، تا کتابت را برپاداشته، و حلالیت را حلال، و حرمت را حرام نموده، و واجبات را انجام و سنت پیامبرت محمد را بر پا دارم.

بارالها! مرا به نیکان گذشته ملحق کن، و از صالحین باقیمانده قرار ده، و اعمالم را به نیکوترین آنها خاتمه بخش، بدرستی که تو آمرزنده و مهربانی.

پروردگارا! آنگاه که عمرم به پایان رسیده، و روزگار زندگیم خاتمه یافته، و باید به ملاقات تو آیم، ای مهربان! از تو می خواهم که منزلی را در بهشت بمن عنایت کنی، که تمام مخلوقات از اولین و آخرین بدان حسرت خورند.

خداوند! ستایشم را بپذیر، و به تضرع و زاریم، و نیز به اقرار و اعترافم بر علیه نفسم رحم نما، صدایم را همراه خوانندگان تو، و خشوعم را همراه تضرع کنندگان، و مدحم را همراه گویندگان، و تسبیحم را همراه ستایشگران، به گوش تو رساندم.

و تو اجابت کننده بیچارگان، و فریادرس فریادخواهان، و پناه پناهندگان، و جایگاه فرارکنندگان، و فریادرس مؤمنان، و درگذرنده از گناه گناهکاران می باشی، و درود خدا بر بشارت دهنده و بیم دهنده و نور درخشان - حضرت محمد - و بر فرشتگان و پیامبران.

اللَّهُمَّ دَاحِيَ الْمَدْحُوتِ وَ بَارِي الْمَسْمُوكَاتِ، وَ جَبَّالَ الْقُلُوبِ عَلَى فِطْرَتِهَا، شَقِيَّهَا وَ سَعِيدِهَا، اجْعَلْ شَرَائِفَ صِلَوَاتِكَ وَ نَوَامِي بَرَكَاتِكَ وَ كَرَامَتِكَ، عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَ أَمِينِكَ عَلَى وَحْيِكَ، الْقَائِمِ بِحُجَّتِكَ، وَ الذَّابِّ عَنِ

حَرَمِكَ، وَ الصَّادِعِ بِأَمْرِكَ، وَ الْمُشِيدِ لِيَا تِكَ، وَ الْمُوفَى لِنَذْرِكَ.

اللَّهُمَّ فَاعْطِهِ بِكُلِّ فَضِيلَةٍ مِنْ فَضَائِلِهِ، وَ نَقِيَةٍ مِنْ مَنَاقِبِهِ، وَ حَالٍ مِنْ أَحْوَالِهِ، وَ مَنَزَلَةٍ مِنْ مَنَازِلِهِ، رَأَيْتَ مُحَمَّدًا لَكَ فِيهَا نَاصِرًا، وَ عَلَى مَكْرُوهٍ بِلَا تَتِكَ صَابِرًا، وَ لِمَنْ عَادَاكَ مُعَادِيًا، وَ لِمَنْ وَالَاكَ مُوَالِيًا، وَ عَمَّا كَرِهْتَ نَائِيًا، وَ إِلَى مَا أَحْبَبْتَ دَاعِيًا، فَضَائِلَ مِنْ جَزَائِكَ، وَ خَصَائِصَ مِنْ عَطَائِكَ وَ حِبَائِكَ، تُسَيِّنِي بِهَا أَمْرَهُ، وَ تُعَلِّي بِهَا دَرَجَتَهُ، مَعَ الْقَوْمِ بِقِسْطِكَ، وَ الذَّائِبِينَ عَنِ حَرَمِكَ، حَتَّى لَا يَبْقَى سِيَاءٌ وَلَا بَهَاءٌ، وَلَا رَحْمَةٌ وَلَا كَرَامَةٌ، إِلَّا خَصِيصَتْ مُحَمَّدًا بِذَلِكَ وَ اتَّيْتَهُ مِنْكَ الذَّرَى، وَ بَلَغْتَهُ الْمَقَامَاتِ الْعُلَى، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ دِينِي وَ نَفْسِي وَ جَمِيعَ نِعْمَتِكَ عَلَيَّ، فَاجْعَلْنِي فِي كَنَفِكَ وَ حِفْظِكَ، وَ عِزِّكَ وَ مَنَعِكَ، عِزًّا جَارُكَ

پروردگارا! ای گستراننده زمینها، و آفریننده آسمانها، و خالق جانهای بدبخت و خوشبخت بر سرشت خود، شریفترین درودها، و رویاننده ترین برکات، و ارزشمندترین تحیات را، بر محمد، بنده و فرستاده و امین بر وحیت، برپادارنده حجت، و نگاهبان حرمت، و انجام دهنده اوامرت، و محکم کننده آیات، و انجام دهنده نذرت، بفرست.

خداوند! در مقابل هر فضیلتی از فضائل او، و هر منقبتی از مناقب او، و هر حالتی از حالات او، و هر منزلتی از منزلتهای او، که محمد را در آن منزلتها یاور خود یافته، و بر رنجهای صابر، و بر دشمنان دشمن، و بر دوستان دوست، و از مکروهات دور، و بسوی آنچه خواننده ای خواننده یافته ای، فضائلی از پاداشت و ویژگیهائی از عطایت، را به او عطا فرما، که امرش را برتر و درجه اش را بلند مرتبه گردانی، همراه پادارندگان

عدل تو و مدافعین از حرم تو، تا اینکه برتری و ارزش و رحمت و کرامتی باقی نماند، جز آنکه محمد را بدان مخصوص گردانی، و از جانب خود درجات عالی به او عطا فرمایی، و او را به مقامات بلند برسانی، پروردگار جهانیان اجابت فرما.

بارالها! دین و جان و تمام نعمتهایی که بمن داده ای، را بتو می سپارم، پس مرا در حفظ و حراست و کفایت خود قرار ده، حفاظت تو پایدار، و مدح

وَ جَلَّ ثَنَاؤُكَ، وَ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ، وَ لَا إِلَهَ غَيْرُكَ، حَسْبِيَ أَنْتَ فِي السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ، وَ الشَّدَّةِ وَ الرَّخَاءِ، وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ.

رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَ إِلَيْكَ أُنَبَّا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ، رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا، وَ اغْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

رَبَّنَا اضْرِبْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ، إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا، إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَ مُقَامًا، رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ، وَ أَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ.

رَبَّنَا إِنَّا أَمْنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا، وَ كَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا، وَ تَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ، رَبَّنَا وَ اتْنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ، وَ لَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ.

رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا، رَبَّنَا وَ لَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا.

رَبَّنَا وَ لَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ، وَ اعْفُ عَنَّا وَ اغْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا، أَنْتَ مَوْلَانَا، فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ.

رَبَّنَا إِنَّا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةٌ، وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةٌ وَقِنَا

تو بلند مرتبه، و نامهایت مقدس، و جز تو پروردگاری نیست، تو در خوشحالی و ناراحتی و شدت و آسایش مرا کافی بوده، و تو بهترین نگهدارانی.

پروردگارا! بر

تو توکل کرده، و بسوی تو زاری نموده، و بازگشتمان بسوی توست، خداوندا! ما را وسیله آزمایش کسانی که کافر می باشند، قرار مده، و ما را بیمارز، بدرستیکه تو استوار و پابرجائی.

خداوندا! عذاب جهنم را از ما دور گردان، چرا که عذاب آن جاودانه می باشد، و براستی که جهنم بد جایگاه و قرارگاهی است، پروردگارا بین ما و قوم ما با حق حکم نما، و تو بهترین حکم کننده گانی.

پروردگارا! ما ایمان آوردیم، پس گناهان ما را ببخشای، و خطاهایمان را بپوشان، و ما را با نیکان بمیران، خداوندا آنچه به فرستادگانت وعده داده ای را بما عطا فرما، و روز قیامت ما را عذاب منما، بدرستیکه تو خلف وعده نمی کنی.

بارالها! اگر فراموش کرده یا خطا نمودیم ما را مؤاخذه منما، پروردگارا تکلیف سخت بر عهده ما قرار مده، همچنانکه بر عهده کسانی که پیش از ما بوده اند قرار دادی.

خداوندا! چیزهایی را که ما بر آنها قدرت نداریم را بر دشمنان قرار مده، و از ما درگذر، و ما را ببخشای، و مورد رحمت خود قرارده، تو مولای ما هستی، پس ما را بر گروه کافران یاری کن.

خداوندا! در دنیا و آخرت بما نیکی عطا فرما، و به رحمت ما را از

عَذَابِ النَّارِ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ إِلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا.

(۱۰) دعاؤها عليها السلام بعد كل صلاة

سُبْحَانَ اللَّهِ - عشرًا.

الْحَمْدُ لِلَّهِ - عشرًا.

اللَّهُ أَكْبَرُ - عشرًا.

(۱۱) دعاؤها عليها السلام بعد كل صلاة

اللَّهُ أَكْبَرُ - أربعاً و ثلاثين.

الْحَمْدُ لِلَّهِ - ثلاثاً و ثلاثين.

سُبْحَانَ اللَّهِ - ثلاثاً و ثلاثين.

لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ - مره واحده.

عذاب آتش نگاهبان باش، و درود خدا بر آقای

ما پیامبر و خاندان پاک او.

(۱۰) دعای آن حضرت بعد از هر نماز

خداوند برتر است - ده بار.

سپاس خداوند را سزااست - ده بار.

پاک و منزّه است خداوند - ده بار.

(۱۱) دعای آن حضرت بعد از هر نماز

خداوند برتر است - سی و چهار بار.

سپاس خداوند را سزااست - سی و سه بار.

پاک و منزّه است خداوند - سی و سه بار.

معبودی جز خداوند نیست - یک بار.

(۱۲) دعاؤها علیها السلام فی الصباح، المسمى بدعاء الحریق

اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ أُشْهِدُكَ وَ كَفَى بِكَ شَهِيداً، وَ أُشْهِدُ مَلَائِكَتَكَ وَ حَمَلَةَ عَرْشِكَ، وَ سُكَّانَ سَمَاوَاتِكَ وَ أَرْضِيكَ، وَ أَنْبِيَاءَكَ
وَ رُسُلَكَ، وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكَ وَ جَمِيعَ خَلْقِكَ.

بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَ خِذَاكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، وَ أَنَّ كُلَّ مَعْبُودٍ مِنْ دُونِ عَرْشِكَ إِلَى قَرَارِ الْأَرْضِينَ السَّابِعَةِ السُّفْلَى بَاطِلٌ
مَآخِلًا وَ جِهَةً الْكَرِيمِ.

فَإِنَّهُ أَعَزُّ وَ أَكْرَمُ وَ أَجَلُّ مِنْ أَنْ يَصِفَ الْوَاصِفُونَ كُنْهَ جَلَالِهِ، أَوْ تَهْتَدِيَ الْقُلُوبُ لِكُلِّ عَظَمَتِهِ.

يَا مَنْ فَاقَ مَدْحَ الْمَادِحِينَ فَخْرَ مَدْحِهِ، وَ عَدَا وَصَفَ الْوَاصِفِينَ مَآثِرَ حَمْدِهِ، وَ جَلَّ عَنْ مَقَالِهِ النَّاطِقِينَ تَعْظِيمَ شَأْنِهِ - تقول ذلك
ثلاثاً.

ثمّ تقول:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ خَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ،

(۱۲) دعای آن حضرت هنگام صبح

پروردگارا! در این صبحگاه تو را شاهد می گیرم- که برای شهادت و گواهی، ذات تو کفایت می کند- همچنین فرشتگانت، و حاملان عرشت، و ساکنین آسمانها و زمینها، و پیامبران و رسولانت، و بندگان صالح تو و تمام بندگان را شاهد می گیرم، که تو خداوندی هستی که معبودی جز تو نیست، یگانه بوده، و شریکی نداری، و معبودهای دیگر غیر از

تو، از فراز آسمانها تا ژرفای زمینها، موهوم و باطل می باشند.

تو برتر و گرامیتر و بزرگوارتر از آنی که توصیف کنندگان کنه تو را بوصف در آورند، یا قلبها عظمت تو را دریابند.

ای کسی که مدح و توصیف او از توصیف توصیف گران برتر، و اسباب ستایش او از وصف وصف کنندگان بیرون، و عظمت و کبریایی او از گفتار گویندگان والاتر است.

این قسمت از دعا را سه بار می گویی.

آنگاه یازده بار می گویی:

معبودی جز او نیست، یگانه بوده و شریکی ندارد، و پادشاهی و ستایش

يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ - تقول ذلك احد عشر مره.

ثمّ تقول:

سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، مَا شَاءَ اللَّهُ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، الْحَلِيمِ الْكَرِيمِ، الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، الْمَلِكِ الْحَقِّ الْمُبِينِ، عَدَدَ خَلْقِ اللَّهِ، وَزِنَةَ عَرْشِهِ، وَمِلْءَ سَمَاوَاتِهِ وَارْضِهِ، وَعَدَدَ مَا جَرَى بِهِ قَلَمُهُ، وَأَحْصَاءَ كِتَابَتِهِ، وَرِضَا نَفْسِهِ - تقول ذلك احد عشر مره.

ثمّ تقول:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآهِلِ بَيْتِهِ الْمُبَارَكِينَ، وَصَلِّ عَلَى جِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ وَحَمَلَةَ عَرْشِكَ، وَالْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ، صَلِّ اللَّهُمَّ عَلَيْهِمْ حَتَّى تُبَلِّغَهُمُ الرِّضَا، وَتَزِيدَهُمْ بَعْدَ الرِّضَا، مِمَّا أَنْتَ أَهْلُهُ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مَلِكِ الْمَوْتِ وَأَعْوَانِهِ، وَرِضْوَانِ

مخصوص اوست، زنده می کند و میمیراند، و او زنده ای است که مرگ و نیستی در او راه ندارد، خیر و برکت بدست او بوده، و بر هر کار قادر و تواناست.

و یازده بار می گویی:

پاک و منزّه است خداوند، و ستایش

مخصوص اوست، و معبودی جز او نیست، و بزرگتر از آنست که بوصف درآید، آنچه خدا بخواهد انجام می پذیرد، و نیرو و توانی نیست جز با اراده خداوند بردبار و بزرگوار، و برتر و والاتر، و بخشنده و مهربان، و مالک و حق و آشکار، به تعداد مخلوقات الهی و وزن عرش الهی، و گنجایش آسمانها و زمین، و به تعداد آنچه قلم آفرینش بر آن جاری شده، و کتاب الهی آنها را نوشته، و به تعداد آنچه خداوند خشنود می گردد.

سپس می گویی:

پروردگارا! بر محمد و خاندان پاکش درود فرست، و بر جبرئیل و میکائیل و اسرافیل، و حاملان عرشت و فرشتگان مقربت، درود فرست، پروردگارا! بر آنان درود فرست تا خشنود گردند، و افزون فرما بعد از آنکه آنان خشنود شدند، از آنچه تو شایسته آنی، ای بهترین رحم کنندگان.

پروردگارا! بر فرشته مرگ و یاران او، و رضوان و نگاهبانان بهشت

وَ خَزَنَةِ الْجَنَانِ، وَ صَيِّلٌ عَلَى مَلَكِكِ وَ خَزَنَةِ النَّيْرَانِ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِمْ حَتَّى تُبَلِّغَهُمُ الرِّضَا، وَ تَزِيدَهُمْ بَعْدَ الرِّضَا، مِمَّا اَنْتَ اَهْلُهُ، يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ.

اَللّٰهُمَّ وَ صَيِّلٌ عَلَى الْكِرَامِ الْكَاتِبِيْنَ، وَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَزَةِ، وَ الْحَفَظَةِ لِبْنِي اَدَمَ، وَ صَيِّلٌ عَلَى مَلَائِكَةِ السَّمَاوَاتِ الْعُلَى، وَ مَلَائِكَةِ الْأَرْضِيْنَ السَّابِعَةِ السُّفْلَى، وَ مَلَائِكَةِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ، وَ الْأَرْضِيْنَ وَ الْأَقْطَارِ، وَ الْبِحَارِ وَ الْأَنْهَارِ، وَ الْبَرَارِ وَ الْقِفَارِ، وَ صَيِّلٌ عَلَى مَلَائِكَتِكَ، الَّذِيْنَ أَعْنَيْتَهُمْ عَنِ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ بِتَقْدِيْسِكَ.

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِمْ حَتَّى تُبَلِّغَهُمُ الرِّضَا وَ تَزِيدَهُمْ بَعْدَ الرِّضَا مِمَّا اَنْتَ اَهْلُهُ، يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ.

اَللّٰهُمَّ وَ صَيِّلٌ عَلَى اَبِي اَدَمَ وَ اُمِّي حَوَّاءَ، وَ مَا وُلِدَا مِنْ النَّبِيِّيْنَ وَ الصِّدِّيقِيْنَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ

الصَّالِحِينَ، صَلِّ اللَّهُمَّ عَلَيْهِمْ حَتَّى تُبَلِّغَهُمُ الرِّضَا وَ تَزِيدَهُمْ بَعْدَ الرِّضَا مِمَّا أَنْتَ أَهْلُهُ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ، وَعَلَى أَصْحَابِهِ الْمُتَّجِبِينَ وَأَزْوَاجِهِ الْمُطَهَّرِينَ، وَعَلَى ذُرِّيَّةِ

و مالک و نگاهبانان جهنم درود فرست، پروردگارا بر آنان درود فرست تا خشنود گردند، و بر آنان افزون فرما بعد از آنکه خشنود شدند، از آنچه تو شایسته آنی، ای بهترین رحم کنندگان.

پروردگارا! بر فرشتگانی که نامه های اعمال انسانها را می نگارند، و فرشتگانی که حافظان انسانها هستند درود فرست، و بر فرشتگان آسمانها، و فرشتگان زمینهای هفتگانه، و فرشتگان شب و روز، و زمینها و تمام اماکن و دریاها و نهرها و بیابانها و دشتها، درود فرست، و بر فرشتگانی که با تقدیس و تنزیه تو، آنان را از خوردن و نوشیدن بی نیاز کرده ای درود فرست، پروردگارا بر آنان درود فرست تا ایشان خشنود گردند، و بر آنان افزون فرما بعد از آنکه خشنود شدند، از آنچه تو شایسته آنی، ای بهترین رحم کنندگان.

پروردگارا! و بر پدرم آدم و مادرم حوا، و آنچه از پیامبران و راستگویان و شهدا و صالحین از آندو بدنیا آمده اند، درود فرست، پروردگارا! بر آنان درود فرست تا خشنود گردند، و بر آنان افزون فرما بعد از آنکه خشنود شدند، از آنچه تو شایسته آنی، ای بهترین رحم کنندگان.

پروردگارا! بر محمد و خاندان پاکش، و بر یاران برگزیده اش و همسران پاکیزه اش، و بر فرزندان محمد، و بر هر پیامبری که بشارت به آمدن آن حضرت

مُحَمَّدٍ وَعَلَى كُلِّ نَبِيٍّ بَشَرَ بِمُحَمَّدٍ، وَعَلَى كُلِّ نَبِيٍّ وَلَدَ مُحَمَّدًا، وَعَلَى كُلِّ مَرْأَةٍ صَالِحَةٍ كَفَلَتْ مُحَمَّدًا،

وَعَلَى كُلِّ مَنْ صَلَّاتُكَ عَلَيْهِ رِضًا لَكَ وَرِضًا لِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ.

صَلِّ اللَّهُمَّ عَلَيْهِمْ حَتَّى تُبَلِّغَهُمُ الرِّضَا وَتَزِيدَهُمُ بَعْدَ الرِّضَا مِمَّا أَنْتَ أَهْلُهُ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَرَحِمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، اللَّهُمَّ أَعْظِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضْلَ وَالْفَضِيلَةَ وَالذَّرَجَةَ الرَّفِيعَةَ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا أَمَرْتَنَا أَنْ نُصَلِّيَ عَلَيْهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بَعْدَ مَنْ صَلَّيَ عَلَيْهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بَعْدَ كُلِّ صَلَاةٍ صَلَّيْتَ عَلَيْهِ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بَعْدَ كُلِّ حَرْفٍ فِي صَلَاةٍ صَلَّيْتَ عَلَيْهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بَعْدَ شَعْرٍ مَنْ صَلَّيَ عَلَيْهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بَعْدَ شَعْرٍ مَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْهِ.

را داده، و بر هر پیامبری که ایشان از نسل آنان می باشد، و بر هر زن صالحه ای که کفالت ایشان را بعهده گرفته، و بر هر که درود بر او موجب خشنودی تو و پیامبرت می گردد، درود فرست، پروردگارا بر آنان درود فرست تا خشنود گردند، و بر آنان افزون فرما بعد از آنکه خشنود شدند، از آنچه تو شایسته آنی، ای بهترین رحم کنندگان.

پروردگارا! بر محمد و خاندان او درود فرست، و بر محمد و خاندانش برکت عطا کن، و بر محمد و خاندانش رحمت نما، همچنانکه بر ابراهیم و خاندانش درود فرستاده و برکت عطا کرده و رحمت نمودی، بدرستی که تو ستوده و بخشنده ای، پروردگارا به محمد و سیله و

فضیلت و درجات برتر عطا فرما.

پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست، همچنانکه امر فرمودی تا بر او درود فرستیم، پروردگارا بر محمد و خاندانش درود فرست، به تعداد هر که بر او فرستاده شده است.

پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست، به تعداد تمام حروفی که در درودهایت بر او وجود دارد، پروردگارا بر محمد و خاندانش درود فرست، به تعداد موهای هر که بر او درود فرستاد، پروردگارا بر محمد و خاندانش درود فرست، به تعداد موهای هر که بر او درود نفرستاد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ نَفْسٍ مَنْ صَلَّى عَلَيْهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ نَفْسٍ مَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ سُكُونٍ مَنْ صَلَّى عَلَيْهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ سُكُونٍ مَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْهِ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ حَرَكَهٍ مَنْ صَلَّى عَلَيْهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ حَرَكَاتِهِمْ وَدَقَائِقِهِمْ وَسَاعَاتِهِمْ، وَعَدَدِ زَنَةِ ذَرٍّ مَا عَمِلُوا أَوْ لَمْ يَعْمَلُوا، أَوْ كَانَ مِنْهُمْ أَوْ يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ وَالشُّكْرُ وَالْمَنُّ وَالْفَضْلُ وَالطُّوْلُ وَالنِّعْمَةُ، وَالْعِظْمَةُ وَالْجَبْرُوتُ وَالْمَلِكُ وَالْمَلَكُوتُ وَالْقَهْرُ وَالْفَخْرُ وَالسُّودُودُ وَالسُّلْطَانُ وَالْإِمْتِنَانُ وَالْكَرَمُ وَالْجَلَالُ وَالْجَبْرُ وَالْتَوْحِيدُ وَالْتَمَجِيدُ وَالْتَهْلِيلُ وَالْتَكْبِيرُ وَالْتَقْدِيسُ وَالْعِظْمَةُ وَالرَّحْمَةُ وَالْمَغْفِرَةُ وَالْكِبْرِيَاءُ وَلَكَ مَا زَكِي وَطَاب

من الثناء الطيب و المدح الفاخر و القول الحسن الجميل، الذي ترضى به عن قائله و ترضى به ممن قاله، و هو رضاء لك.

پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست، به تعداد نفسهای هر که بر او درود فرستاد، پروردگارا بر محمد و خاندانش درود فرست، به تعداد نفسهای هر که بر او درود فرستاد، پروردگارا بر محمد و خاندانش درود فرست، به تعداد سکونهای هر که بر او درود فرستاد، پروردگارا بر محمد و خاندانش درود فرست، به تعداد سکونهای هر که بر او درود فرستاد.

پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست، به تعداد حرکت هر که بر او درود فرستاد، پروردگارا بر محمد و خاندانش درود فرست، به تعداد حرکات و صفات و دقائق و ساعتها، و به تعداد وزن ذرات آنچه عمل کرده یا عمل نکرده اند، یا از آنان صادر شده یا تا روز قیامت از آنان صادر می شود.

پروردگارا! از آن توست ستایش، و شکر و منت، و فضل و نعمت، و بخشش و عظمت و جبروت، و ملک و ملکوت، و قهر و افتخار، و هیبت و سلطنت، و امتنان و کرم، و جلالت و جبر، و توحید و تمجید، و تهلیل و تکبیر، و تنزیه، و رحمت و مغفرت و کبریاء.

و برای توست آنچه از ستایشها پاک و پاکیزه است، و نیز ستایشهای ارزشمند و گفتارهای زیبا، که از گوینده آن خوشنود می شوی، و از گفتارش خوشنود می باشی.

فَتَقَبَّلَ حَمِيدِي بِحَمِيدِ أَوَّلِ الْحَامِدِينَ، وَ ثَنَائِي بِثَنَاءِ أَوَّلِ الْمُثْنِينَ، وَ تَهْلِيلِي بِتَهْلِيلِ أَوَّلِ الْمُهْلَلِينَ، وَ تَكْبِيرِي بِتَكْبِيرِ أَوَّلِ الْمُكْبِرِينَ، وَ قَوْلِي الْحَسَنَ الْجَمِيلَ بِقَوْلِ أَوَّلِ الْقَائِلِينَ الْمُجْمِلِينَ الْمُثْنِينَ

عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ، مُتَّصِلًا ذَلِكَ كَذَلِكَ مِنْ أَوَّلِ الدَّهْرِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

وَبَعْدَ زَنَةِ ذَرِّ الرَّمَالِ وَ التَّلَالِ وَ الْجِبَالِ، وَ عَدَدِ جُرْعِ مَاءِ الْبِحَارِ، وَ عَدَدِ قَطْرِ الْأَمْطَارِ، وَ وَرَقِ الْأَشْجَارِ، وَ عَدَدِ النُّجُومِ، وَ عَدَدِ زَنَةِ ذَلِكَ، وَ عَدَدِ الثَّرَى وَ النَّوَى وَ الْحَصَى، وَ عَدَدِ زَنَةِ ذَرِّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ، وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ مَا تَحْتَهُنَّ، وَ مَا بَيْنَ ذَلِكَ، وَ مَا فَوْقَ ذَلِكَ، مِنْ لَدُنِ الْعَرْشِ إِلَى قَرَارِ الْأَرْضِ السَّابِعَةِ السُّفْلَى.

وَ عَدَدِ حُرُوفِ الْفَاطِ أَهْلَهُنَّ وَ عَدَدِ أَمَانَهُمْ [۱۳۹۸] وَ دَقَائِقَهُمْ وَ سَكُونَهُمْ وَ حَرَكَاتَهُمْ وَ اشْعَارَهُمْ [۱۳۹۹] وَ ابْشَارَهُمْ، وَ عَدَدِ زَنَةِ مَا عَمِلُوا أَوْ لَمْ يَعْمَلُوا، أَوْ كَانَ مِنْهُمْ أَوْ يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

وَ حَمْدِ وَ سِتَائِشِ مَرَا بِيذِيرِ، هَمْرَاهُ حَمْدِ وَ سِتَائِشِ أَوَّلِينَ سِتَائِشِ كَرِ تُو، وَ ثَنَاءِ مَرَاهِمْرَاهُ ثَنَاءِ أَوَّلِينَ ثَنَاءِ كَوَيْتِ، تَهْلِيلِ مَرَاهِمْرَاهُ أَوَّلِينَ تَهْلِيلِ كَوَيْتِ، تَكْبِيرِ مَرَاهِمْرَاهُ أَوَّلِينَ تَكْبِيرِ كَوَيْتِ، وَ سَخْنِ زَبْيَايِمِ رَاهِمْرَاهُ كَفْتَارِ أَوَّلِينَ كَسِي كِه سَخْنِ زَبْيَا؛ ۳۳ كَفْتِ وَ ثَنَاءِ تُو رَاهِمْرَاهُ، دَرِ حَالِي كِه اَزِ أَوَّلِينَ رُوْزِ دُنْيَا تَا رُوْزِ قِيَامَتِ اَيْنِ اَمْرِ اِتْصَالِ دَاشْتِه بَاشَد.

وَ بِهْ تَعْدَادِ وَزْنِ ذَرَاتِ شَنَهَا وَ تَبِهْ هَا وَ كَوَهَهَا، وَ تَعْدَادِ جَرْعِهْ هَايِ آبِ دَرِيَاهَا، وَ تَعْدَادِ قَطْرَاتِ بَارَانَهَا، وَ بَرَكِ دَرِخْتَانِ، وَ بِهْ تَعْدَادِ سِتَارِكَانِ، وَ وَزْنِ آَنَهَا، وَ بِهْ تَعْدَادِ خَاكِهَا وَ دَانِهْ هَا وَ سَنَگَرِيْزِهْ هَا، وَ بِهْ تَعْدَادِ وَزْنِ ذَرَاتِ آَسْمَانَهَا وَ زَمِيْنِ، وَ آَنِچِهْ دَرِ آَنَهَاسْتِ، وَ آَنِچِهْ بِيْنِ آَنَهَاسْتِ، وَ آَنِچِهْ زِيْرِ آَنَهَاسْتِ، وَ آَنِچِهْ بِيْنِ آَنَهَاسْتِ، وَ آَنِچِهْ بَالَايِ آَنَهَاسْتِ، اَزِ عَرَشِ تُو تَا زَرْفَايِ زَمِيْنَهَايِ هَفْتِگَانِهْ.

وَ بِهْ تَعْدَادِ

مؤمن که بمن دعا کرده، یا کارنیکی در حق من انجام داده، یا نعمتی بمن ارزانی داشته اند را به خدا و نامهای تامّ و شامل، و کامل و برتر، و مبارک و والاتر، و پاک و شریف، و کریم و بزرگ، و پوشیده و پنهانی، که هیچ خوب و بدی راه بدان ندارد، پناهنده می سازم، و به قرآن کریم و پایان آن، و آنچه در مابین آنهاست، از سوره های شریف و آیات محکم، و شفاء و رحمت، و عوده و برکت، و به تورات و انجیل و زبور، و به صحیفه های ابراهیم و موسی.

و به هر کتابی که خداوند نازل کرده، و به هر رسولی که خداوند فرستاده، و به هر حجتی که خداوند برپا داشته، و به هر برهانی که خداوند ظاهر ساخته، و به هر نوری که خداوند آنرا نورانی ساخته، و به تمام نعمتهای الهی، پناه می برم.

و از خداوند پناه می جویم از شر هر شروری، و از شر آنچه می ترسم و هراس دارم، و از شر آنچه خداوند از آنها برتر است، و از شر فاسقین از جن

وَإِلَيْسَ وَجُنُودِهِ وَأَشْيَاعِهِ وَاتِّبَاعِهِ، وَ مِنْ شَرِّ مَا فِي النُّورِ وَالظُّلْمَةِ.

وَ مِنْ شَرِّ مَا دَهَمَ أَوْ هَجَمَ، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ هَمٍّ وَ غَمٍّ وَ آفَةٍ وَ نَدَمٍ، وَ مِنْ شَرِّ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَا يَخْرُجُ فِيهَا، وَ مِنْ شَرِّ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ رَبِّي اخِذْ بِنَاصِيَتِهَا، إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ، وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ.

(۱۳) دعاؤها

عليها السلام في الصباح و المساء

يا حَيُّ يا قَيُّوْمُ، بِرَحْمَتِكَ اسْتَغِيْثُ، اَصْلِحْ لِيْ شَأْنِيْ كُلَّهُ وَ لا تَكِلْنِيْ اِلَى نَفْسِيْ.

و في روايه:

يا حَيُّ يا قَيُّوْمُ، بِرَحْمَتِكَ اسْتَغِيْثُ، فَلا تَكِلْنِيْ اِلَى نَفْسِيْ طَرْفَةَ عَيْنٍ، وَ اصْلِحْ لِيْ شَأْنِيْ كُلَّهُ.

و انس، و شياطين و پادشاهان، و ابليس و لشكريان و پيروان و دوستان آن، و از شر آنچه در نور و ظلمت است.

و از شر آنچه هجوم آورد، و از شر هر غم و اندوه و آفت و پشيماني، و از شر آنچه از آسمان نازل شده يا به طرف آن صعود مي کند، و از شر آنچه داخل زمين شده و از آن خارج مي شود، و از شر هر جنبيه اي که پروردگارم زمام امورش را بدست دارد، بدرستيکه پروردگارم بر راه مستقيم است، پس اگر روي گردانند بگو خدا مرا کفايت مي کند، معبودي جز او نيست بر او توکل کرده، و او پروردگار فرمانروايي بزرگ است.

(۱۳) دعای آن حضرت در صبح و شام

ای زنده، ای پایدار، به رحمت پناه می جویم، تمام کارهایم را اصلاح گردان، و مرا بخودم وامگذار.

و در روایتی دیگر اینگونه آمده است:

ای زنده، ای پابرجا! به رحمت پناه می برم، پس مرا یک چشم بر هم نهادن بخود واگذار مکن، و تمامی امورم را اصلاح فرما.

ادعیه ی آن حضرت در زوال اندوهها و قضای حوائج

۳- ادعیه ی آن حضرت در زوال اندوهها و قضای حوائج

برای برآورده شدن حاجات

برای قضاء حوائج

برای قضاء حوائج

برای قضاء دین و آسان شدن کارها

برای دفع شدائد

برای کارهای مهم

برای قضاء حوائج

در برطرف شدن غم و اندوه

برای رهائی از مهالك

(۱۴) دعاؤها عليها السلام لقضاء الحوائج

يا اَعَزَّ مَذْكُورٍ، وَ اَقْدَمَهُ قَدَمًا فِي الْعِزِّ وَ الْجَبْرُوتِ، يا رَحِيمَ كُلِّ مُسْتَرْحِمٍ، وَ مَفزَعَ كُلِّ مَلْهُوفٍ اِلَيْهِ، يا راحِمَ كُلِّ حَزِينٍ يَشْكُو بَثَّهُ وَ حُزْنَهُ اِلَيْهِ، يا خَيْرَ مَنْ سِئِلَ الْمَعْرُوفُ مِنْهُ وَ اَسْرَعَهُ اِعْطَاءً، يا مَنْ يَخافُ الْمَلائِكَةَ الْمُتَوَقِّدَةَ بِالنُّورِ مِنْهُ.

اَسْأَلُكَ بِالْاَسْمَاءِ الَّتِي يَدْعُوكَ بِهَا حَمَلُهُ عَرْشِكَ، وَ مَنْ حَوْلَ عَرْشِكَ بِنُورِكَ يُسَبِّحُونَ شَفَقَهُ مِنْ خَوْفِ عِقَابِكَ، وَ بِالْاَسْمَاءِ الَّتِي يَدْعُوكَ بِهَا جِبْرَائِيلُ وَ ميكَائِيلُ وَ اسْرَافِيلُ اِلَّا اَجَبْتَنِي، وَ كَشَفْتَ يا اِلهي كُرْبَتِي، وَ سَتَرْتَ ذُنُوبِي.

يا مَنْ اَمَرَ بِالصَّيْحَةِ فِي خَلْقِهِ، فَاذاهُمْ بِالسَّاهِرَةِ مَحْشُورُونَ، وَ بِذَلِكَ الْاِسْمِ الَّذِي اَخْبَيْتَ بِهِ الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ، اَحْيِ قَلْبِي، وَ اَشْرَحْ صَدْرِي، وَ اَصْلِحْ شَأْنِي.

يا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالْبُقَاءِ، وَ خَلَقَ لِبرِيَّتِهِ الْمَوْتَ وَ الْحَيَاةَ وَ الْفَنَاءَ، يا مَنْ فَعَلَهُ قَوْلٌ، وَ قَوْلُهُ اَمْرٌ، وَ اَمْرُهُ ماضٍ عَلَيَّ ما يَشَاءُ.

(۱۴) دعای آن حضرت برای برآورده شدن حاجات

ای گرامی ترین نامی که یاد شده، و دیرینه ترین نام در عزت و فرمانروایی، ای رحم کننده بر هر که از او طلب رحمت کند، و پناه هر که به او پناهنده شود، ای رحم کننده بر هر محزونی که شکوه و شکایت بسوی او برد، ای بهترین کسی که از او نیکی طلب شده و سرعت آنرا اجابت فرمود، ای کسی که فرشتگان نورانی از او در هراسند.

بحق نامهایی که حاملان عرش، و آنانکه در اطراف آن قرار دارند، و از هراس عقاب تو تسبیح و تنزیه تو را می گویند، تو را بدان نامهامی خوانند، و بحق نامهایی که جبرئیل و میکائیل و اسرافیل تو را بدان نامها می خوانند، از تو می خواهیم دعایم را

اجابت کنی، و مشکلم را بر طرف کرده، و گناهانم را بپوشانی.

ای کسی که فرمان داد نفخه صور در میان موجودات دمیده شود، تا آنان در اجتماع بزرگ قیامت گرد هم آیند، و بحق آن نامی که استخوانهای پوسیده را زنده کردی، از تو می خواهم که قلبم را زنده، سینه ام را گشاده، و امورم را اصلاح فرمائی.

ای کسی که بقاء و جاودانگی را ویژه ی خود قرار داد، و مرگ و زندگی و فناء را برای موجوداتش خلق فرمود، ای کسی که عملش مطابق گفتارش، و گفتارش همانند فرمانش، و فرمانش بر هرچه خواهد جاری می باشد.

أَسْأَلُكَ بِالِإِسْمِ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ خَلِيلُكَ حِينَ الْقِيَامَةِ فِي النَّارِ فَدَعَاكَ بِهِ، فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَقُلْتَ: «يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسِيْلًا مَّا عَلَى إِبْرَاهِيمَ»، [١٤٠٠] وَبِالِإِسْمِ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ مُوسَى مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ، فَاسْتَجَبْتَ لَهُ، وَبِالِإِسْمِ الَّذِي خَلَقْتَ بِهِ عِيسَى مِنْ رُوحِ الْقُدُسِ.

وَ بِالِإِسْمِ الَّذِي وَهَبْتَ بِهِ لِرَكْرَبِيَا يَحْيَى، وَ بِالِإِسْمِ الَّذِي كَشَفْتَ بِهِ عَن آيُوبَ الضَّرَّ، وَ بِالِإِسْمِ الَّذِي تُبَّتْ بِهِ عَلَي دَاوُدَ، وَ سَخَّرْتَ بِهِ لِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ، وَ الشَّيَاطِينَ، وَ عَلَّمْتَهُ مَنَاطِقَ الطَّيْرِ.

وَ بِالِإِسْمِ الَّذِي خَلَقْتَ بِهِ الْعَرْشَ، وَ بِالِإِسْمِ الَّذِي خَلَقْتَ بِهِ الْكُرْسِيِّ، وَ بِالِإِسْمِ الَّذِي خَلَقْتَ بِهِ الرُّوحَانِيَّيْنَ، وَ بِالِإِسْمِ الَّذِي خَلَقْتَ بِهِ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ، وَ بِالِإِسْمِ الَّذِي خَلَقْتَ بِهِ جَمِيعَ الْخَلْقِ.

وَ بِالِإِسْمِ الَّذِي خَلَقْتَ بِهِ جَمِيعَ مَا أَرَدْتَ مِنْ شَيْءٍ، وَ بِالِإِسْمِ الَّذِي قَدَّرْتَ بِهِ عَلَي كُلِّ شَيْءٍ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ، إِلَّا مَا أَعْطَيْتَنِي سُؤْلِي وَ قَضَيْتَ حَوَائِجِي يَا كَرِيمُ.

بحق آن نامی که حضرت ابراهیم، خلیل تو، آنگاه که در آتش انداخته می شد،

تو را بدان نام خواند، و تو دعایش را اجابت فرمودی، و گفتی: «ای آتش بر ابراهیم سرد و سلامت شو»، و بنامی که موسی از کنار کوه طور ایمن تو را بدان نام خواند، و تو او را اجابت فرمودی، و بنامی که عیسی را از روح القدس آفریدی.

و بنامی که یحیی را به زکریا بخشیدی، و بنامی که رنج و مشقت را از ایوب مرتفع ساختی، و بنامی که توبه داود را پذیرفتی، و بادهای را برای سلیمان مسخر نمودی، که بفرمان او بگردش درمی آمدند، همچنین جن را برای او مسخر کردی، و زبان پرندگان را به او آموختی. و بنامی که عرش را با آن آفریدی، و جهان را به آن خلق فرمودی، و فرشتگان را با آن ایجاد کردی، و جن و انس را با آن خلق کردی، و بنامی که تمامی مخلوقات را پدید آوردی.

و بنامی که آنچه خواستی خلق فرمودی، و بنامی که بر هر چیز قادر شدی، بحق این نامها از تو می خواهم که حاجتم را برآوری، و درخواستهایم را اجابت فرمایی، ای بخشنده.

(۱۵) دعاؤها علیها السلام لقضاء الحوائج

يَا رَبَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، وَيَا خَيْرَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، يَا ذَا الْقُوَّةِ الْمَتِينِ، وَيَا رَاحِمَ الْمَسَاكِينِ، وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

و فی روایه:

يَا أَوَّلَ الْأَوَّلِينَ، وَيَا آخِرَ الْآخِرِينَ، وَيَا ذَا الْقُوَّةِ الْمَتِينِ، وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، أَغْنِنَا وَ أَقْضِ حَاجَتَنَا.

(۱۶) دعاؤها علیها السلام لقضاء الحوائج

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَنْسِي مَنْ ذَكَرَهُ، وَلَا يَخِيبُ مَنْ دَعَاهُ، وَلَا يَقْطَعُ رَجَاءَ مَنْ رَجَاهُ.

ثم يسأل الله عز و جل ما يريد.

(۱۵) دعای آن حضرت برای قضاء

ای پروردگار اولین و آخرین، و ای بهترین اولین و آخرین، و ای دارای نیروی قوی، و ای رحم کننده به بیچارگان، و ای مهربانترین مهربانان.

و در روایتی آمده:

ای آغاز هر آغاز، و ای پایان هر انتها، و ای دارای نیروی قوی، و ای مهربانترین مهربانان، مرا بی نیاز گردان و حاجتم را ادا کن.

(۱۶) دعای آن حضرت برای قضاء حوائج

سپاس خدای را سزااست که هر که او را یاد کند فراموش ننموده، و هر که او را بخواند ناامید نمی سازد، و امید امیدوار بخود را زائل نمی کند.

آنگاه از خداوند آنچه می خواهد بخواهد.

(۱۷) دعاؤها علیها السلام لقضاء الدین و تیسیر الامور

اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَ رَبَّ كُلِّ شَيْءٍ، مُنْزِلَ التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الْفُرْقَانِ، فَالِقِ الْحَبِّ وَ النَّوَى، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ، أَنْتَ اخِذُ بِنَاصِيَتِهَا. أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ، وَ أَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ، وَ أَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ، وَ أَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ.

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَ اقْضِ عَنِّي الدَّيْنَ، وَ اغْنِنِي مِنَ الْفَقْرِ، وَ يَسِّرْ لِي كُلَّ الْأَمْرِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

و فی روایه: اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، رَبَّنَا وَ رَبَّ كُلِّ شَيْءٍ، مُنْزِلَ التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الْفُرْقَانِ، فَالِقِ الْحَبِّ وَ النَّوَى، أَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ أَنْتَ اخِذُ بِنَاصِيَتِهِ.

(۱۷) دعای آن حضرت برای قضاء دین و آسان شدن کارها

خداوند! پروردگار ما و پروردگار هر چیز، نازل کننده تورات و انجیل و قرآن، شکافنده دانه ها، از شر هر جنبه ای که زندگیش بدست توست، بتو پناه می برم.

تو اولی هستی که قبل از تو چیزی نبوده، و آخری

هستی که بعد از تو چیزی نخواهد بود، و ظاهری هستی که برتر از تو چیزی نیست، و باطنی هستی که نزدیکتر از تو چیزی وجود ندارد، بر محمد و خاندانش درود فرست و قرضم را ادا کن، و مرا از نیازمندی رهایی بخش، و تمامی کارها را برایم آسان فرما، ای بهترین رحم کنندگان.

این دعا در روایتی دیگر چنین آمده است:

خداوندا! ای پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار فرمانروایی بزرگ، ای پروردگار ما و پروردگار هر چیز، نازل کننده تورات و انجیل و قرآن، شکافنده دانه، از هر چیز که زمام امورش بدست توست، بتو پناه می برم.

أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ ؕ، وَأَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ ؕ، وَأَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ ؕ، فَأَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ ؕ، إِقْضِ عَنِّي الدَّيْنَ وَاعْنِنِي مِنَ الْفَقْرِ.

و فی روایه: اَللّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ وَرَبَّ الْأَرْضِينَ وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ ؕ، فَالِقَ الْحَبِّ وَالتَّنُورِ، وَمُنْزِلَ التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الْقُرْآنِ، اَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ ذِي شَرٍّ أَنْتَ اِخِذْ بِنَاصِيَتِي.

أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ ؕ، وَأَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ ؕ، وَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ ؕ، وَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ ؕ، إِقْضِ عَنِّي الدَّيْنَ، وَاعْنِنِي مِنَ الْفَقْرِ.

(۱۸) دعاؤها عليها السلام لدفع الشدائد

روی آنّ النبی صلی الله علیه و آله علم علیاً و فاطمه علیهما السلام هذا الدعاء و قال لهما: إن نزلت بکما مصیبه او خفتما جور السّلطان او ضلّت لکما ضالّه، فأحسنوا الوضوء و صلّیا رکعتین و ارفعا أیدیكما إلی السّماء و قولاً:

تو اوّلی هستی که قبل از تو چیزی نبوده، و آخری هستی که بعد از تو چیزی نیست، و تو ظاهری هستی که

برتر از تو چیزی نیست، و باطنی هستی که نزدیکتر از تو چیزی نیست، قرضم را ادا کرده و مرا از فقر و نیازمندی رهایی بخش.

و در روایتی دیگر اینگونه آمده است:

خدایا! ای پروردگار آسمانها و پروردگار زمینها و پروردگار هرچیز، شکافنده دانه و هسته، و نازل کننده تورات و انجیل و قرآن، بتو پناه می برم از هر شروری که زندگیش در اختیار توست.

تو اولی هستی که قبل از تو چیزی نیست، و تو آخری هستی که بعد از تو چیزی نیست، و ظاهری هستی که برتر از تو چیزی نیست، و باطنی هستی که غیر از تو چیزی نیست، قرضم را ادا کرده و مرا از فقر بی نیاز گردان.

(۱۸) دعای آن حضرت برای دفع شدائد

روایت شده که پیامبر این دعا را به حضرت علی و حضرت فاطمه علیهما السلام یاد داد و فرمود: هر گاه مصیبتی بر شما وارد شد، یا از ستم پادشاهی ترسیدید، یا چیزی گم شد، نیکو وضو گرفته و دو رکعت نماز بخوانید و دستها را بلند کرده و بگوئید:

يا عَالِمِ الْغَيْبِ وَ السَّرَائِرِ، يا مُطَاعُ يا عَلِيمُ، يا اَللهُ يا اَللهُ يا اَللهُ، يا هَازِمَ الْاَحْزَابِ لِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اَلِهِ، يا كَاتِبَ فِرْعَوْنَ
لِمُوسَى، يا مُنْجِيَ عِيسَى مِنَ الظُّلْمَةِ، يا مُخَلِّصَ قَوْمِ نُوحٍ مِنَ الْغَرَقِ، يا رَاحِمَ عَبْدِهِ يَعْقُوبَ، يا كاشِفَ ضُرِّ اَيُّوبَ، يا مُنْجِيَ ذِي
النُّونِ مِنَ الظُّلْمَاتِ، يا فاعِلَ كُلِّ خَيْرٍ، يا هادِياً اِلى كُلِّ خَيْرٍ، يا دالاًّ - على كُلِّ خَيْرٍ، يا اِمِراً بِكُلِّ خَيْرٍ، يا خالِقَ الْخَيْرِ، يا اَهْلَ
الْخَيْرَاتِ، اَنْتَ اللهُ رَغِبْتُ اِليكَ فِما قَدْ عَلِمْتَ وَ اَنْتَ عَلامُ الْغُيُوبِ، اَسْأَلُكَ اَنْ

تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ.

ثم اسألا الحاجه تجاب ان شاءالله تعالى.

(۱۹) دعاؤها عليهاالسلام للامر العظيم

بِحَقِّ يَسِّ وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ، وَ بِحَقِّ طِهِّ وَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، يَا مَنْ يَفْهَمُ عَلَى حَوَائِجِ السَّائِلِينَ، يَا مَنْ يَعْلَمُ مَا فِي الضَّمِيرِ، يَا مُنْفَساً عَنِ الْمَكْرُوبِينَ، يَا مُفَرِّجاً عَنِ الْمَغْمُومِينَ، يَا رَاحِمَ الشَّيْخِ الْكَبِيرِ، يَا رَازِقَ الطُّفْلِ الصَّغِيرِ، يَا مَنْ لَا يَحْتَاجُ إِلَى التَّفْسِيرِ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَفْعَلْ بِي.

ای دانای غیب و اسرار، ای اطاعت شده ای دانا، ای خداوند، ای خداوند، ای متفرق سازنده گروهها برای پیامبر، ای آنکه برای موسی فرعون را فریب داد، ای آنکه عیسی را از تاریکی نجات داد، ای آنکه قوم نوح را از غرق شدن رهانید، ای آنکه به بنده اش یعقوب رحم کرد، ای برطرف کننده ناراحتی ایوب، ای نجات دهنده حضرت یونس از تاریکیها، ای کننده هر کار نیک، ای هدایتگر به هر خیر و نیکی، ای راهنما به کار نیک، ای آنکه به کار نیک امر می کند، ای آفریننده خیر و نیکی، ای اهل خیر، تو معبود هستی، در آنچه می دانی بسوی تو مشتاق شده ام و تو دانای پنهانها هستی، از تو می خواهم که بر محمد و خاندانش درود فرستی.

آنگاه حاجتت را می طلبی، که به یاری خدا اجابت میشود.

(۱۹) دعای آن حضرت برای کارهای مهم

بحق یس و قرآن حکیم، و بحق طه و قرآن عظیم، ای آنکه بر حاجتهای نیازمندان قادر است، ای آنکه اسرار را می داند، ای برطرف کننده مشکل آنانکه دچارمشکل شده اند، ای گشاینده غم آنانکه دچار غم و اندوهند، ای رحم کننده به پیرمرد و ای روزی دهنده به طفل کوچک،

ای آنکه نیازی به تفسیر ندارد، بر محمد و خاندانش درود فرست و این کار را برایم انجام ده.

(۲۰) دعاؤها علیها السلام لقضاء الحوائج

روی انّ النبی صلی الله علیه وآله علم علیا و فاطمه علیهما السلام و قال: یصلّی أحدکما رکعتین، یقرء فی کلّ رکعه فاتحه الكتاب و آیها الکرسی - ثلاث مرّات، و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» - ثلاث مرّات، و آخر الحشر - ثلاث مرّات، من قوله: «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ» الی آخره، فاذا جلس فلیتشهد و لیثن علی الله و لیصل علی النبی ۹ و لیدع للمؤمنین و المؤمنات، ثم یدعو علی اثر ذلك فیقول:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ كُلِّ إِسْمٍ هُوَ لَكَ، يَحِقُّ عَلَيْكَ فِيهِ إِجَابَةُ الدُّعَاءِ إِذَا دُعِيَ بِهِ، وَ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ كُلِّ ذِي حَقٍّ عَلَيْكَ، وَ أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ عَلَى جَمِيعِ مَا هُوَ دُونُكَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا.

(۲۱) دعاؤها علیها السلام فی تفریح الهموم و الغموم بعد صلاتها علیها السلام

عن الصادق علیه السلام: کان لأمی فاطمه علیها السلام صلاه تصلّیها علّمها جبرئیل، رکعتان تقرء فی الاولی الحمد مره، و «أَنَا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ

(۲۰) دعای آن حضرت برای قضاء حوائج

روایت شده که پیامبر به حضرت علی و حضرت فاطمه علیهما السلام این نماز را آموخت و فرمود: دو رکعت نماز خوانده، در هر رکعت یکبار سوره حمد و آیها الکرسی سه بار و سوره توحید سه بار، و آخر سوره حشر از «اگر این قرآن را به کوهها نازل می کردیم.» تا آخر سوره را می خوانی، آنگاه نشسته و تشهد خوانده و بر خداوند ثناء می گوید و بر پیامبر درود می فرستد و زنان و مردان با ایمان را دعا می کند، آنگاه می گوید:

پروردگارا! از تو می خواهم بحق تمام نامهایی

که برای توست، که هرگاه تو را با آنها بخوانم اجابت دعا با آن محقق می گردد، و از تو می خواهم بحق هر صاحب حقی که بر تو حق دارد، و از تو می خواهم به حقت بر تمامی آنانکه غیر تو هستند، که این کار را انجام دهی.

(۲۱) دعای آن حضرت در برطرف شدن غم و اندوه

از امام صادق علیه السلام روایت شده: مادرم فاطمه علیها السلام نمازی داشت که از جبرئیل فرا گرفته بود و آنرا می خواند، و آن دو رکعت بود: در رکعت اول یک

الْقَدْرِ»، وَ فِي الثَّانِيَةِ الْحَمْدُ مَرَّةً وَ مِائَةٌ مَرَّةً «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» فَإِذَا سَلَّمْتَ سَبَّحْتَ تَسْبِيحَ الطَّاهِرَةِ عَلَيْهَا السَّلَامُ، وَ هُوَ التَّسْبِيحُ الَّذِي تَقَدَّمَ، [۱۴۰۱] تَكْشِفُ عَنِ رِكْبَتَيْكَ وَ ذِرَاعَيْكَ عَلَى الْمَصَلِيِّ، وَ تَدْعُو بِهِذَا الدُّعَاءَ، وَ تَسْأَلُ حَاجَتَكَ تَعْطِيهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى، الدُّعَاءُ:

ترفع یدیک بعد الصلاه علی النبی صلی الله علیه وآله و تقول:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِهِمْ، وَ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِحَقِّهِمْ، الَّذِي لَا يَعْلَمُ كُنْهَهُ سِوَاكَ، وَ يَحِقُّ مَنْ حَقُّهُ عِنْدَكَ عَظِيمٌ، وَ بِأَسْمَائِكَ الْحُسْنَى وَ كَلِمَاتِكَ التَّامَّاتِ الَّتِي أَمَرْتَنِي أَنْ أَدْعُوكَ بِهَا.

وَ أَسْأَلُكَ بِأَسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي أَمَرْتَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَدْعُو بِهِ الطَّيْرَ فَاجَابَتْهُ، وَ بِأَسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي قُلْتَ لِلنَّارِ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ، فَكَانَتْ.

وَ بِبَاحِبِّ أَسْمَائِكَ إِلَيْكَ، وَ أَشْرَفِهَا عِنْدَكَ، وَ أَعْظَمِهَا لَمَدَيْكَ، وَ أَشْرَعِهَا إِجَابَةً، وَ أَنْجِحِهَا طَلِبَةً، وَ بِمَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَ مُسْتَحِقُّهُ وَ مُسْتَوْجِبُهُ.

بار سوره ی حمد و سوره ی قدر، و در رکعت دوم یک بار سوره ی حمد و صد بار سوره ی توحید و بعد از سلام و تسبیح حضرت زهرا علیها السلام را می خواند، [۱۴۰۲] سپس زانوها و

پاها را روی سجاده قرار داده و این دعا را خوانده و حاجتش را می خواهد.

دستهایت را بعد از صلوات فرستادن بلند کرده و می خوانی:

پروردگارا! با نام آنان- ائمه علیهم السلام- بتو روی می آورم، و بحق آنان، که جز تو کسی از ژرفای آن آگاه نیست، بتو توسل می جویم، و نیز بحق کسی که حق او نزد تو بسیار بزرگ است، و به نامهای نیکویت و موجودات کامل تو، که مرا امر فرمودی با نام آنان تو را بخوانم، بتو متوسل می شوم.

و به نام بزرگت که به ابراهیم امر فرمودی که با آن پرنده را صدا کند و پرنده او را پاسخ گفت: و بنام بزرگت که به آتش فرمان دادی که بر ابراهیم سرد و سلامت باشد، و آتش چنین شد.

و به محبوبترین نامهایت و شریفترین آنها در پیشگاهت و بزرگترین آنها نزد تو و به نامهایت که اجابت دعا با آنها سریعتر انجام می پذیرد و به مقصود بهتری نائل می شویم و به آنچه تو شایسته ی آنی تو را می خوانم.

وَ اتَّوَسَّلُ إِلَيْكَ وَ ارْغَبُ إِلَيْكَ، وَ اتَّصِدِّقُ مِنْكَ، وَ أَسْتَتَغْفِرُكَ وَ أَسْتَتِمْنُحُكَ، [۱۴۰۳] وَ اتَضَرَّعُ إِلَيْكَ وَ أَخْضَعُ بَيْنَ يَدَيْكَ، وَ أَخْشَعُ لَكَ، وَ أَقِرُّ لَكَ بِسُوءِ صَنِيعَتِي، وَ أَتَمَلَّقُ وَ أُلْحَ عَلَيْكَ.

وَ أَسْأَلُكَ بِكُتُبِكَ الَّتِي أَنْزَلْتَهَا عَلَى أَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ، صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ، مِنَ التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، مِنْ أَوْلِيَّهَا إِلَى آخِرِهَا، فَإِنَّ فِيهَا اسْمَكَ الْأَعْظَمَ، وَ بِمَا فِيهَا مِنْ أَسْمَائِكَ الْعُظْمَى اتَّقَرَّبُ إِلَيْكَ.

وَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ إِلِيهِ، وَ أَنْ تُفَرِّجَ عَنِّي مُحَمَّدٍ وَ إِلِيهِ، وَ تَجْعَلَ لِي مَقْرُونًا بِفَرَجِهِمْ، وَ تُقَدِّمَهُمْ

فِي كُلِّ

خَيْرٌ وَ تَبِيدَ بِهِمْ فِيهِ، وَ تَفْتَحَ أَبْوَابَ السَّمَاءِ لِدُعَائِي فِي هَذَا الْيَوْمِ، وَ تَأْذَنَ فِي هَذَا الْيَوْمِ، وَ هَذِهِ اللَّيْلَةَ بِفَرَجِي، وَ اِعْطَانِي سُؤْلِي فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

فَقَدْ مَسَّنِيَ الْفَقْرُ، وَ نَالَني الضُّرُّ، وَ سَلَّمْتَنِي الْخِصَاصَةَ، وَ الْحِرَّاتِنِي الْحَاجَةَ، وَ تَوَسَّمتُ بِالذُّلِّهِ، وَ غَلَبْتَنِي الْمَسِيْكَةُ، وَ حَقَّتْ عَلَيَّ الْكَلِمَةُ، وَ أَحَاطَتْ بِي الْخَطِيئَةُ.

و به تو توسل جسته، و به تو روی می آورم، و از تو کمک خواسته، و طلب بخشش گناه و احسان و فضل تو را دارم، و در پیشگاهت زاری کرده و خضوع و خشوع می نمایم، و به کردار زشتم اقرار کرده، و بر تو اصرار می نمایم.

و بحق کتابهایی که بر پیامبران و رسولانت - که درود تو بر تمامی آنان باد- فرستادی، از تورات و انجیل و قرآن بزرگ و دیگر کتب، که اسم اعظم تو در آنهاست، و بحق نامهای بزرگ تو که در آنست، بتو نزدیکی می جویم.

و از تو می خواهم، که بر محمد و خاندانش درود فرستاده و بر آنان گشایش عطا فرمایی، و گشایش کار مرا مقرون به گشایش کار آنان قرار دهی، و آنان را در هر کار نیکی مقدم کرده و از ایشان آغاز نمایی، و در این روز درهای آسمان را برای دعایم بگشایی، و در این روز و این شب به گشایش کارم و دادن حاجتم در دنیا و آخرت، اجازه صادر فرمایی.

بدرستی که فقر و بیچارگی مرا در خود فرو برده، و پریشانحالی بر من تسلط یافته، و نیاز و حاجت مرا به تو پناهنده ساخته، و ذلت و مسکنت بر چهره ام نقش بسته، و درماندگی بر من غالب شده، تو

رفت و رحمت بر من واجب گردیده، و گناه مرا احاطه نموده است.

وَ هَذَا الْمَوْقُتُ الَّذِي وَعَدْتِ أَوْلِيَاءَكَ فِيهِ الْجَابَهُ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ امْسِجْ مَابِي بِيَمِينِكَ الشَّافِيهِ، وَ انْظُرْ إِلَى بَعِينِكَ الرَّاحِمِهِ، وَ ادْخُلْنِي فِي رَحْمَتِكَ الْوَاسِعِهِ.

وَ اقْبِلْ إِلَيَّ بِوَجْهِكَ، الَّذِي إِذَا اقْبَلْتَ بِهِ عَلَى أَسِيرٍ فَكَكَتَهُ وَ عَلَى ضَالٍّ هَدَيْتَهُ، وَ عَلَى غَائِبٍ [١٤٠٤] ادَّيْتَهُ، وَ عَلَى مُقْتَرٍّ اغْنَيْتَهُ، وَ عَلَى ضَعِيفٍ قَوَّيْتَهُ، وَ عَلَى خَائِفٍ اَمَّنْتَهُ، وَ لَا تُخَلِّنِي لِقاءِ عَدُوِّكَ وَ عَدُوِّي، يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ.

يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ كَيْفَ هُوَ، وَ حَيْثُ هُوَ وَ قُدْرَتُهُ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ سَدَّ الْهَوَاءَ بِالسَّمَاءِ، وَ كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى الْمَاءِ، وَ اخْتَارَ لِنَفْسِهِ أَحْسَنَ الْأَسْمَاءِ، يَا مَنْ سَمَى نَفْسَهُ بِالْإِسْمِ الَّذِي بِهِ يَقْضَى حَاجَهُ كُلُّ طَالِبٍ يَدْعُوهُ بِهِ.

وَ اسْأَلْكَ بِذَلِكَ الْإِسْمِ، فَلَا شَفِيعَ أَقْوَى لِي مِنْهُ وَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، اسْأَلْكَ أَنْ تُصَيِّمَ لِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَقْضِيَ لِي حَوَائِجِي، وَ تَشْفَعَ مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا وَ فاطِمَةَ، وَ الْحَسْنَ وَ الْحُسَيْنَ، وَ عَلِيًّا وَ مُحَمَّدًا، وَ جَعْفَرًا وَ مُوسَى، وَ عَلِيًّا وَ مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا، وَ الْحَسْنَ وَ الْحُجَّةَ، صَلِّواتِكَ عَلَيْهِمْ

و این زمان زمانی است که به دوستانت وعده اجابت دعا را داده ای، پس بر محمد و خاندانش درود فرست، و آنچه از فقر و بیچارگی مرا در خود گرفته، را با قدرتت از من دور دار، و با چشم رحمتت بر من نظر افکن، و مرا در رحمت و اسعه خود داخل ساز.

و به من توجه بنما، توجهی که هرگاه بر اسیری افتد او را آزاد سازد، و آنگاه که بر گمراهی افتد

هدایت شود، و آنهنگام که بر حیران و سرگردانی افتد او را از حیرت رها سازد، و وقتی بر فقیری افتد او را بی نیاز گرداند، و آنزمان که بر ناتوانی افتد نیرومند گردد، و هرگاه بر خائفی افتد او را ایمنی دهد، و مرا در معرض دشمنان خود و دشمنانم قرار ندهی، ای صاحب جلال و بزرگواری.

ای کسی که هیچکس جز خودش به کیفیت و جایگاه و قدرتش آگاه نیست، ای کسی که هوا را با آسمان بست، و زمین را بر روی آب گستراند، و بهترین نامها را برای خود برگزید، ای کسی که خود را بنامی نامید، که حاجت هر که با آن نام او را بخواند مستجاب می شود.

از تو می خواهم به آن نام، که برای من شفیع نیرومندتر از او وجود ندارد، و بحق محمد و خاندانش، از تو می خواهم که بر محمد درود فرستی، و حاجت‌هایم را روا فرمائی، و صدایم را به گوش محمد، علی، فاطمه، حسن، حسین، علی، محمد، جعفر، موسی، علی، محمد، علی، حسن، حجت - که

و بَرَكَاتِكَ وَ رَحْمَتِكَ، صَوْتِي، فَيَسْفَعُوا لِي إِلَيْكَ وَ تُشَفِّعُهُمْ فِيَّ، وَ لَا تَرُدَّنِي خَائِبًا، بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَ بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَفْعَلْ بِي كَذَا وَ كَذَا يَا كَرِيمُ.

(۲۲) دعاؤها عليها السلام للخلاص من المهالك

روی آن رجلاً كان محبوساً بالشام مدّه طوبله مضيقاً عليه، فرأى في منامه كأنّ الزّهر ا عليها السلام اتته، فقالت له: ادع بهذا الدعاء، فتعلّمه و دعا به، فتخلّص و رجع الى منزله، و هو:

اللَّهُمَّ بِحَقِّ الْعَرْشِ وَ مَنْ عَلَيْهِ، وَ بِحَقِّ الْوَحْيِ وَ مَنْ أَوْحَاهُ،

وَ بِحَقِّ النَّبِيِّ وَ مَنْ نَبَأَهُ، وَ بِحَقِّ الْبَيْتِ وَ مَنْ بَنَاهُ.

یا سامعِ کُلِّ صَوْتٍ، یا جامعِ کُلِّ فَوْتٍ، یا باریُّ النَّفُوسِ بَعْدَ الْمَوْتِ، صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَ اتِّنا وَ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ، فی مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا، فَرَجاً مِنْ عِنْدِكَ عَاجِلاً.

بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى ذُرِّيَّتِهِ الطَّاهِرِينَ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا.

درود و برکات و رحمت بر آنان باد- برسانی، تا برایم نزد تو شفاعت کنند درود و برکات و رحمت بر آنان باد- برسانی، تا برایم نزد تو شفاعت کنند و آنان را شفیع گردانی، و مرا ناامید ننمائی، بحق آنکه خدائی جز تو نیست، و بحق آنکه خدائی جز تو نیست، و بحق محمد و خاندانش، این حاجاتم را روا ساز، ای بخشنده.

(۲۲) دعای آن حضرت برای رهائی از مهالک

روایت شده که مردی در شهر شام مدتی طولانی زندانی بود، در خواب حضرت زهرا علیها السلام را دید که نزد او آمده و فرمود: این دعا را بخوان، آنمرد دعا را آموخته و خواند و رها شد و به منزلش برگشت، آن دعا اینست: پروردگارا! سوگند به عرش و کسی که آن را برافراشت، سوگند به وحی و هر که آن را نازل کرد، و بحق پیامبر و هر که او را به نبوت رسانید، و بحق خانه کعبه و هر که آن را ساخته است.

ای شنونده هر صدا، ای جمع کننده هر گمشده، ای خالق جانها بعد از مرگ، بر محمد و خاندانش درود فرست، و بما و تمامی زنان و

مردان مؤمن در شرق و غرب زمین، بزودی از جانب خود گشایش عنایت فرما، به شهادت آنکه خدائی جز تو نیست، و محمد- که درود خدا بر او و بر فرزندان پاکش باد- بنده و فرستاده توست.

ادعیه ی آن حضرت در رفع خطرات و بیماریها

برای جلوگیری از خطرات

برای بیماری تب

برای بیماری تب

برای بیماری تب

(۲۳) دعاؤها علیها السلام فی الاحتراز

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ، بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيْثُ فَاعْنِنِي، وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ، وَاصْلِحْ لِي شَأْنِي كُلَّهُ.

و فی روایه:

يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيْثُ، اللَّهُمَّ لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ، وَاصْلِحْ لِي شَأْنِي كُلَّهُ.

(۲۴) دعاؤها علیها السلام فی العوده للحمی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، بِسْمِ اللَّهِ نُورِ النَّوْرِ، بِسْمِ اللَّهِ نُورِ عَلِيٍّ نُورِ، بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي هُوَ مُدَبِّرُ الْأُمُورِ، بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَ النَّوْرَ مِنَ النَّوْرِ.

(۲۳) دعای آن حضرت برای جلوگیری از خطرات

بنام خداوند بخشنده مهربان، ای زنده ای پایدار، به رحمت پناه آورده ام، مرا پناه ده، و یک چشم بر هم زدن مرا بحال خود وامگذار، و تمام امورم را اصلاح گردان.

و در روایتی آمده:

ای زنده، ای پایدار، به رحمت پناهنده گردیده ام، خدایا یک لحظه مرا بخودم وامگذار، و تمام امورم را اصلاح کن.

(۲۴) دعای آن حضرت برای بیماری تب

بنام خداوند بخشنده مهربان، بنام خداوند نور، بنام خداوندی که نور در نور است، بنام خداوندی که نور بر نور است، بنام خداوندی که تدبیر امور بدست اوست، بنام خداوندی که نور را از نور آفرید.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ النُّورَ مِنَ النُّورِ، وَ أَنْزَلَ النُّورَ عَلَى الطَّوْرِ، فِي كِتَابٍ مَسْطُورٍ، فِي

رِقُّ مَنْشُورٍ، بِقَدَرٍ مَقْدُورٍ، عَلَى نَبِيِّ مَحْبُورٍ.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هُوَ بِالْعِزِّ مَذْكُورٌ، وَبِالْفَخْرِ مَشْهُورٌ، وَعَلَى السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ مَشْكُورٌ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.

و فی روایه:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، بِسْمِ اللَّهِ النَّورِ، بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي يَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ، بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْمَاعِينِ وَ مَا تُخْفِي الصُّدُورُ.

بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَ النَّورَ مِنَ النَّورِ، بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي هُوَ بِالْمَعْرُوفِ مَذْكُورٌ، بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ النَّورَ عَلَى الطُّورِ، بِقَدَرٍ مَقْدُورٍ، فِي كِتَابِ مَسْطُورٍ، عَلَى نَبِيِّ مَحْبُورٍ.

سپاس خداوندی را سزااست که نور را از نور آفریده، و نور را بر کوه طور نازل فرمود، در کتابی نوشته شده، و در کاغذی گشوده شده، به اندازه معین، بر پیامبری بزرگ.

سپاس شایسته خداوندی است که به عزت مذکور، و به فخر و افتخار مشهور، و به رنج و سرور شکر گذار است، و درود خدا بر آقای ما محمد و خاندان پاکش باد.

و در روایتی دیگر این دعا اینگونه آمده است:

بنام خداوند بخشنده مهربان، بنام خداوند نور، بنام خداوندی که هر گاه اراده وجود چیزی را بکند، ایجاد می شود، بنام خداوندی که بر خیانت‌های چشمها و آنچه قلبها پنهان می دارند، آگاهست.

بنام خداوندی که نور را از نور آفرید، بنام خداوندی که به کارهای نیک شناخته شده، بنام خداوندی که نور را بر کوه طور نازل فرمود، به اندازه معین، در کتابی نوشته شده، بر پیامبری بزرگ.

(۲۵) دَعَاؤُهَا عَلَيْهَا السَّلَامُ فِي الْعَوْدَةِ لِلْحَمَى

اللَّهُمَّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، ذُو السُّلْطَانِ الْقَدِيمِ، وَالْمَنْنِ الْعَظِيمِ، وَالْوَجْهِ الْكَرِيمِ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، وَلِيُّ الْكَلِمَاتِ التَّامَّاتِ، وَالدَّعَوَاتِ الْمُسْتَجَابَاتِ، حَلٌّ

ما أَصْبَحَ بِفُلَانٍ.

(۲۶) دعاؤها عليها السلام في العوده للحمي

وَلَهُ مَا سَيَكُنْ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، يَا أُمَّ مُلْحِمٍ إِنْ كُنْتَ أَمْنَتْ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَرَسُولِهِ الْكَرِيمِ، فَلَا تَهْشَجِي الْعَظْمَ، وَ لَا تَأْكُلِي اللَّحْمَ، وَ لَا تَشْرَبِي الدَّمَ.

أَخْرِجِي مِنْ حَامِلِ كِتَابِي هَذَا إِلَى مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَرَسُولِهِ الْكَرِيمِ وَ إِلِهِ، مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.

(۲۵) دعای آن حضرت برای بیماری تب

پروردگارا! معبودی جز تو نیست که برتر و والاتری، صاحب فرمانروایی دیرینه و منتهی بزرگ و بزرگواری فراوان، معبودی جز تو نیست و برتر و والاتری، خالق موجودات، اجابت کننده دعاها می باشی، آنچه فلان شخص بدان گرفتار شده را بگشا.

(۲۶) دعای آن حضرت برای بیماری تب

و برای اوست آنچه در شب و روز آرام می گیرد، و او شنوا و داناست، ای تب اگر بخدای بزرگ و فرستاده گرامیش ایمان داری، پس استخوانها را خورد نکرده، و گوشتها را نخور، و خونها را ننوش.

از حامل این نوشته بسوی کسی که بخدای بزرگ و پیامبر گرامیش و خاندان او، یعنی محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین، ایمان ندارد، برو.

ادعیه آن حضرت در ایام هفته و ماه

در روز شنبه

در روز یکشنبه

در روز دوشنبه

در روز سه شنبه

در روز چهارشنبه

در روز پنجشنبه

در روز جمعه

در روز جمعه

هنگام آشکار شدن هلال ماه رمضان

(۲۷) دعاؤها علیها السلام فی يوم السبت

اللَّهُمَّ افْتِخْ لَنَا خَزَائِنَ رَحْمَتِكَ، وَهَبْ لَنَا اللَّهُمَّ رَحْمَةً لَا تُعَذِّبُنَا بَعْدَهَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَارْزُقْنَا مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ رِزْقًا حَلَالًا
طَيِّبًا، وَلَا تُحَوِّجْنَا وَ

لَا تُفْقِرْنَا إِلَىٰ أَحَدٍ سِوَاكَ، وَزِدْنَا لَكَ شُكْرًا، وَإِلَيْكَ فَقْرًا وَفَاقَةً، وَبِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ غِنًا وَتَعَفُّفًا.
اللَّهُمَّ وَسِّعْ عَلَيْنَا فِي الدُّنْيَا، اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ أَنْ تَزُولَ وَجْهَكَ عَنَّا فِي حَالٍ، وَنَحْنُ نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِيهِ.
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاعْظِنَا مَا تُحِبُّ، وَاجْعَلْهُ لَنَا قُوَّةً فِيمَا تُحِبُّ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

(۲۸) دعاؤها عليها السلام في يوم الاحد

اللَّهُمَّ اجْعَلْ أَوَّلَ يَوْمِي هَذَا فَلَاحًا، وَآخِرَهُ نَجَاحًا، وَأَوْسَطَهُ صَيِّلًا حَاحًا، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ أَنَابَ إِلَيْكَ
فَقَبِلْتَهُ، وَتَوَكَّلَ عَلَيْكَ فَكَفَيْتَهُ، وَتَضَرَّعَ إِلَيْكَ فَارْحَمْتَهُ.

(۲۷) دعای آن حضرت در روز شنبه

پروردگارا! گنجهای رحمت را برای ما بگشا، و ما را مشمول رحمتی قرار ده که بعد از آن در دنیا و آخرت عذابمان ننمائی،
و از فضل گسترده ات، ما را از روزی حلال و پاکیزه ای بهره مند گردان، و ما را نیازمند و محتاج کسی جز خودت قرار نده، و
شکرگذاری ما را نسبت بخودت، و نیز فقر و نیازمان را بتو، و بی نیازی و کرامت نفسمان از غیر خودت را، افزون فرما.

خداوندا! در دنیا بر ما گشایش عطا فرما، بارالها! از اینکه ما را در حالی که دیدارت را طالبیم، از دیدارت منع نمائی، بتو پناه
می بریم.

پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست، و آنچه را که دوست داری بما عطا فرما، و آنرا نیرویی قرار ده در آنچه ما
دوست می داریم، ای بهترین رحم کنندگان.

(۲۸) دعای آن حضرت در روز یکشنبه

پروردگارا! آغاز این روزم را رستگاری، و پایانش را موفقیت، و وسط آنرا سعادت مندی قرار ده،

خداوندا بر محمد و خاندانش درود فرست، و ما را از کسانی قرار ده که بسوی تو روی آورده، و تو آنان را پذیرفته ای، و بر تو توکل کرده و آنان را کفایت نموده ای، و بسوی تو زاری کرده و آنان را مشمول رحمت قرار داده ای.

(۲۹) دعاؤها علیها السلام فی يوم الإثنين

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ قُوَّةً فِي عِبَادَتِكَ، وَ تَبَصُّراً فِي كِتَابِكَ، وَ فَهْماً فِي حُكْمِكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ لَا تَجْعَلَ الْقُرْآنَ بِنَا مَاحِلاً، وَ الصِّرَاطَ زَائِلاً، وَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَنَّا مُؤَلَّياً.

(۳۰) دعاؤها علیها السلام فی يوم الثلاثاء

اللَّهُمَّ اجْعَلْ عَقْلَهُ النَّاسِ لَنَا ذِكْراً، وَ اجْعَلْ ذِكْرَهُمْ لَنَا شُكْراً، وَ اجْعَلْ صَالِحَ مَا نَقُولُ بِاللِّسَانِ فِي قُلُوبِنَا.

اللَّهُمَّ إِنَّ مَغْفِرَتَكَ أَوْسَعُ مِنْ ذُنُوبِنَا، وَ رَحْمَتِكَ أَرْجَى عِنْدَنَا مِنْ أَعْمَالِنَا، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ وَفَّقْنَا لِصَالِحِ الْأَعْمَالِ وَ الصَّوَابِ مِنَ الْفِعَالِ.

(۲۹) دعای آن حضرت در روز دوشنبه

خداوندا! از تو نیرو در عبادت و بندگی، و بینش در درک آیات کتابت، و فهم در درک احکامت را خواستارم، پروردگارا بر محمد و خاندانش درود فرست، و قرآن را دور از دسترس فهم ما، و صراط را زائل از ما، و محمد را روی گردان از ما قرار مده.

(۳۰) دعای آن حضرت در روز سه شنبه

پروردگارا! در مقابل غفلت مردم ما را متذکر قرار ده، و در برابر ذکر آنان برای ما شکر و سپاس مقرر فرما، و بهترین چیزی که بر زبانمان جاری می شود را نیات قلبی ما قرار ده.

خداوندا، غفران و بخشش تو از گناهان ما گسترده تر و رحمت

تو امیدوارکننده تر از اعمال ما می باشد، خداوندا بر محمد و خاندانش درود فرست، و ما را بر اعمال صالح و کارهای نیک موفق دار.

(۳۱) دعاؤها علیهاالسلام فی یوم الأربعاء

اللَّهُمَّ احْرُسْنَا بِعَيْنِكَ الَّتِي لَا تَنَامُ، وَرُكْنِكَ الَّذِي لَا يُرَامُ، وَبِأَسْمَائِكَ الْعِظَامِ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاحْفَظْ عَلَيْنَا مَا لَوْ حَفِظَهُ غَيْرُكَ ضَاعَ، وَاسْتُرْ عَلَيْنَا مَا لَوْ سَتَرَهُ غَيْرُكَ شَاعَ، وَاجْعَلْ كُلَّ ذَلِكَ لَنَا مَطْوَعًا، إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ، قَرِيبٌ مُجِيبٌ.

(۳۲) دعاؤها علیهاالسلام فی یوم الخميس

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى وَالتَّقَى، وَالعِصْفَ وَالعِنَى، وَالعَمَلَ بِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ قُوَّتِكَ لِصَلِّهِ، وَ مِنْ غِنَاكَ لِفَقْرِنَا وَفَاقَتِنَا، وَ مِنْ حِلْمِكَ وَ عِلْمِكَ لِجَهْلِنَا.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاعِنَّا عَلَى شُكْرِكَ وَذِكْرِكَ، وَطَاعَتِكَ وَعِبَادَتِكَ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

(۳۱) دعای آن حضرت در روز چهارشنبه

پروردگارا! ما را با دیدگانت که هرگز بخواب نمی رود، و با پایه و ستونی که مورد تجاوز قرار نمی گیرد، و با نامهای بزرگت مرا حفاظت فرما، و بر محمد و خاندانش درود فرست، و برایمان حفظ کن آنچه را که اگر حافظی غیر از تو داشته باشد ضایع می گردد، و پوشان بر ما آنچه اگر غیر تو آنرا بپوشاند شیوع پیدا می کند، و همه اینها را فرمانبر ما قرار ده، بدرستی که تو خواسته ها را می شنوی، و نزدیک بوده و اجابت کننده ای.

(۳۲) دعای آن حضرت در روز پنج شنبه

پروردگارا! هدایت و تقوی، و عفاف و بی نیازی، و عمل به آنچه که دوست داری و خشنود می گردی، را از تو خواستارم، خداوندا از

تو در مقابل ناتوانیمان نیرو، و در مقابل نیازمان بی نیازی، و در مقابل جهالت و نادانیمان علم و حلم خواهانیم.

خداوندا! بر محمد و خاندانش درود فرست، و ما را بر شکر و ذکر، و اطاعت و عبادت یاری فرما، برحمت ای بهترین رحم کنندگان.

(۳۳) دعاؤها علیها السلام فی یوم الجمعه

اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنْ أَقْرَبِ مَنْ تَقَرَّبَ إِلَيْكَ، وَ أَوْجَهَ مَنْ تَوَجَّهَ إِلَيْكَ، وَ أَنْجَحَ مَنْ سَأَلَكَ وَ تَضَرَّعَ إِلَيْكَ.

اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِمَّنْ كَانَتْهُ يَرَاكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ الَّذِي فِيهِ يُلْفَاكَ، وَ لَا تَمُتْنَا إِلَّا عَلَى رِضَاكَ، اللَّهُمَّ وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ أَخْلَصَ لَكَ بِعَمَلِهِ، وَ أَحَبَّكَ فِي جَمِيعِ خَلْقِكَ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ اغْفِرْ لَنَا مَغْفِرَةً جَزْمًا حَتْمًا لَا نَقْتَرِفُ بَعْدَهَا ذَنْبًا، وَ لَا نَكْتَسِبُ خَطِيئَةً وَ لَا إِثْمًا.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، صَلَاةً نَامِيَةً دَائِمَةً، زَاكِيَةً مُتَتَابِعَةً، مُتَوَاصِلَةً مُتَرَادِفَةً، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

(۳۳) دعای آن حضرت در روز جمعه

بارالها! ما را از نزدیکترین کسانی که بتو تقرب جسته اند، و از آبرومندترین کسانی که بتو روی آورده اند، و پیروزمندترین کسانی که از تو درخواست کرده و زاری نموده اند، قرار ده.

خداوندا! ما را از کسانی قرار ده که گویا تو را تا روز قیامت، که روز دیدار تست، می بینند، پروردگارا ما را از کسانی قرار ده که در عمل نسبت بتو اخلاص ورزیده، و در تمامی مخلوقات تو را دوست دارند.

پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست، و ما را مورد بخششی قرار ده که بعد از آن گناهی انجام نداده، و خطا و اشتباهی را مرتکب نشویم. خداوندا! بر محمد و خاندانش درود فرست، درودی رشدکننده، همیشگی،

پاکیزه، پی در پی و سلسله وار، برحمت ای بهترین رحم کنندگان.

(۳۴) دعاؤها علیها السلام فی یوم الجمعه

روی عن صفوان أنه قال: دخل محمد بن علی الحلبي علی ابی عبداللّٰه علیه السلام فی یوم الجمعه، فقال له: تعلّمني افضل ما اصنع فی هذا الیوم، فقال: یا محمد ما اعلم ان احداً کان اکبر عند رسول الله صلی الله علیه وآله من فاطمه، و لا افضل ممّا علّمها ابوها محمد بن عبداللّٰه صلی الله علیه وآله قال:

من اصبح یوم الجمعه فاغتسل و صفّ قدمیه و صلّی اربع رکعات مثنی مثنی، یقرء فی اوّل رکعه فاتحه الكتاب و «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ» خمسين مره، و فی الثانيه فاتحه الكتاب والعاديات خمسين مره، و فی الثالثه فاتحه الكتاب و «اِذَا زُلْزِلَتْ» خمسين مره، و فی الرابعه فاتحه الكتاب و «اِذَا جَاءَ نَصِيرُ اللهِ وَ الْفَتْحُ» خمسين مره- و هذه سوره النصر و هی آخر سوره نزلت- فاذا فرغ منها دعا فقال:

إِلٰهِي وَ سَيِّدِي مَنْ تَهَيَّأَ أَوْ تَعَبَّأَ، أَوْ أَعَدَّ أَوْ اسْتَعَدَّ، لِوِفَادِهِ مَخْلُوقٍ رَجَاءَ رِفْدِهِ وَ فَوَائِدِهِ وَ نَائِلِهِ، وَ فَوَاضِلِهِ وَ جَوَائِزِهِ، فَالْيَكَّ يَا إِلٰهِي كَانَتْ تَهَيَّأَتِي وَ تَعَبَّأَتِي، وَ إِعْدَادِي وَ اسْتِعْدَادِي، رَجَاءَ فَوَائِدِكَ وَ مَعْرِوْفِكَ، وَ نَائِلِكَ وَ جَوَائِزِكَ.

(۳۴) دعای آن حضرت در روز جمعه

روایت شده که یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام در روز جمعه نزد ایشان آمده و گفت: بهترین کاری که در این روز می توانم انجام دهم را بمن بیاموز، امام فرمود: کسی را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله گرامیتر از فاطمه علیها السلام، و چیزی را بهتر از چیزی که آن حضرت به ایشان آموخت، نمی یابم:

روز جمعه غسل کرده و چهار

رکعت نماز گذار- دو رکعت دو رکعت- در اولین رکعت حمد و پنجاه مرتبه «قل هو الله احد»، و در رکعت دوم حمد و پنجاه بار سوره العاديات، و در رکعت سوم حمد و پنجاه بار «اذلزلت»، و در رکعت چهارم حمد و پنجاه بار «اذا جاء نصر الله و الفتح»- که آخرین سوره ای است که بر پیامبر نازل شده- بعد از نماز این دعا را بخواند:

ای معبودم و ای آقايم! هر کسی مهیا و مجهز، و آماده و توشه بر گرفته است، تا به امید صله و عطا و بهره و عطیه و بخشش و جائزه ای نزد مخلوقی برود، پس بسوی توست ای معبودم مهیا شدنم، و مجهز بودنم، و آماد گیم، و توشه برگرفتم، به امید بهره هایت و نیکی شناخته شده ات، و عطیه مطلوبت و جائزه هایت.

فَلَا تُخَيِّنِي مِنْ ذَلِكْ، يَا مَنْ لَا تَخِيْبُ عَلَيْهِ مَسْأَلَةُ السَّائِلِ، وَلَا تَنْقُصُهُ عَطِيَّتُهُ نَائِلِ، فَإِنِّي لَمْ أَتِكْ بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدَّمْتُهُ، وَلَا شَفَاعَةَ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ.

اتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِشَفَاعَتِهِ إِلَّا شَفَاعَهُ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِمْ وَ عَلَيْهِمْ، اتَيْتُكَ أَرْجُو عَظِيمَ عَفْوِكَ، الَّذِي عُدْتَ بِهِ عَلَى الْخَاطِئِينَ عِنْدَ عُكُوفِهِمْ عَلَى الْمَحَارِمِ، فَلَمْ يَمْنَعَكَ طُولُ عُكُوفِهِمْ عَلَى الْمَحَارِمِ أَنْ جُدْتَ عَلَيْهِمْ بِالْمَغْفِرَةِ.

وَ أَنْتَ سَيِّدِي الْعَوَاذُ بِالنِّعْمَاءِ، وَ أَنَا الْعَوَاذُ بِالْخَطَايَا، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ إِلِهِ الطَّاهِرِينَ أَنْ تَغْفِرَ لِي ذَنْبِي الْعَظِيمَ، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الْعَظِيمَ إِلَّا الْعَظِيمُ، يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ، يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ.

(۳۵) دعاؤها عليها السلام اذا طلع هلال شهر رمضان

عن الرضا عليه السلام في حديث:

معاشر شيعتي اذا طلع هلال شهر رمضان فلا تشيروا اليه

پس ای آنکه درخواست سائلی نزد او

محروم نشد، و بخشش خواهنده ای در او کاستی پدید نیاورد، مرا محروم مفرما، چرا که من با عمل صالحی که قبلاً انجام داده ام، و یا شفاعت مخلوقی که امید به او بسته، و تقرّب به او جسته ام، نزد تو نیامده ام، جز شفاعت محمد و خاندانش، که درود تو بر او و خاندان پاکش باد، به درگاه تو آمده ام، و امیدوار عفو و بخشش بزرگت، که بر خطا کارانی که محرمات تو را انجام داده اند، وعده داده ای، می باشم، بطوریکه پافشاری طولانی آنان در انجام امور حرام، تو را از بخشش وجود به آنان بازداشت.

و تو ای آقای من بسیار نعمت دهنده ای و من بسیار خطا کار، و بحق محمد و خاندان پاکش از تو می خواهم، که گناه بزرگم را ببخشی، چرا که گناه بزرگ را جز بزرگ نمی بخشد، ای بزرگ، ای بزرگ، ای بزرگ، ای بزرگ، ای بزرگ، ای بزرگ، ای بزرگ.

(۳۵) دعای آن حضرت هنگام آشکار شدن هلال ماه رمضان

از امام رضا علیه السلام روایت شده که در حدیثی فرمودند:

ای شیعیان من، آنگاه که هلال ماه رمضان آشکار شد، با دست بدان

بالاصابع، و لکن استقبلوا القبلة و ارفعوا ایدیکم الی السماء، و خاطبوا الهلال و قولوا:

رُبُّنَا وَ رَبُّكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عَلَيْنَا هِلَالًا مُبَارَكًا، وَ وَقَّفْنَا لِيَوْمِ شَهْرِ رَمَضَانَ، وَ سَلِّمْ لَنَا فِيهِ، وَ تَسَلِّمْ لَنَا مِنْهُ، فِي يُسْرٍ وَ عَافِيَةٍ، وَ اسْتَعْمِلْنَا فِيهِ بِطَاعَتِكَ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

ثم قال: و لقد كانت فاطمه سيدة نساء العالمين عليها السلام، تقول ذلك سنه، فاذا طلع هلال شهر رمضان، فكان نورها يغلب الهلال يخفى، فاذا غابت عنه ظهر.

اشاره نکنید، بلکه رو به قبله ایستاده و دستهایتان را بسوی

آسمان بلند کرده و این دعا را بخوانید:

پروردگار ما و تو خداوند جهانیان است، پروردگارا این هلال ماه را هلال مبارکی قرار ده، و ما را برای روزه ماه رمضان موفق نما، و ما را در آن سالم گردان، و این ماه را از ما در سلامت قرار ده، در راحتی و آسایش، و ما را در آن ماه به طاعت خود مشغول ساز، بدرستی که تو بر هر کار توانا و نیرومند می باشی.

سپس فرمود: حضرت فاطمه علیها السلام این دعا را می خواند، آنگاه که هلال ماه رمضان آشکار می شد، نور آن حضرت بر نور هلال برتری داشت و هلال دیده نمی شد، و هرگاه که آن حضرت غائب می شد هلال آشکار می گشت.

ادعیه آن حضرت در آداب خواب

هنگام خواب

هنگام خواب

برای دفع رویای زشت

برای رفع بیخوابی

(۳۶) دعاؤها علیها السلام اذا اخذت مضجعها

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْكَافِي، سُبْحَانَ اللَّهِ الْأَعْلَى، حَسْبِيَ اللَّهُ وَ كَفَى، مَا شَاءَ اللَّهُ قَضَى، سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ دَعَا، لَيْسَ مِنَ اللَّهِ مَلْجَأٌ، وَ لَا وَرَاءَ اللَّهِ مُلْتَجَأٌ.

تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ، مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا، إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ، وَ كَبْرُهُ تَكْبِيرًا.

(۳۷) دعاؤها علیها السلام اذا نامت

روی عنها علیه السلام: دخل علی رسول الله صلی الله علیه و آله و قد افترشت فراشی للنوم، فقال: یا فاطمه لا تنامی الا و قد عملت اربعه: ختمت القرآن و جعلت الانبياء شفعاء ک و ارضیت المؤمنین عن نفسک و حججت و اعتمرت - الی ان قالت: - قال: اذا قرأت «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»

(۳۶) دعای آن حضرت هنگام خواب

سپاس مخصوص خداوندی است که کفایت کننده است، پاک و منزّه است خداوند برتر، خداوند مرا کافی است، آنچه خدا می خواهد انجام می گیرد، خداوند سخن کسی که او را خواند شنید، غیر از خدا پناهگاه و مأوی نیست.

به پروردگار شما و خودم خداوند یکتا توکل نمودم، هیچ جنبنده ای نیست جز آنکه خداوند زمام او را بدست دارد، بدرستی که پروردگار من در راه راست می باشد، سپاس خداوندی را سزاست که فرزندی برای خود نگرفته، و در فرمانروائیش شریکی ندارد، و تحت سرپرستی کسی نبوده، و او را بسیار تکبیر گو.

(۳۷) دعای آن حضرت هنگام خواب

از آن حضرت روایت شده: پیامبر بر من وارد شد در حالی که بستر خواب را آماده کرده بودم، و فرمود: ای فاطمه خواب جز آنکه چهار کار را انجام دهی، قرآن را ختم کرده و پیامبران را شفیع خود قرار داده و مؤمنین را از خود راضی نموده، و حج و عمره را انجام دهی - تا آنجا که فرمود: - پیامبر فرمود:

ثلاث مرات فکأنک ختم القرآن، و اذا صلیت علی و علی الانبیاء قبلی کنا شفعاؤک یوم القیامه، و اذا استغفرت للمؤمنین رضوا کلهم عنک، و اذا قلت:

سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ.

فقد حججت و اعتمرت.

(۳۸) دعاؤها علیها السلام عند المنام

اللَّهُ أَكْبَرُ - أربعاً و ثلاثین.

الْحَمْدُ لِلَّهِ - ثلاثاً و ثلاثین.

سُبْحَانَ اللَّهِ - ثلاثاً و ثلاثین.

(۳۹) دعاؤها علیها السلام لدفع رؤیا المکروهه

عن الصادق علیه السلام قال: شکت فاطمه علیها السلام الی رسول الله صلی الله علیه و آله ما تلقاه فی المنام، فقال لها: اذا رأیت شیئاً من ذلك فقولی:

هرگاه سوره توحید را سه

بار بخوانی گویا قرآن را ختم کرده ای، و هرگاه بر من و پیامبران قبل از من درود فرستی ما شفیعان تو در روز قیامت می شویم، و هرگاه برای مؤمنان استغفار کنی آنان از تو راضی می گردند، و هرگاه بگویی:

پاک و منزّه است خداوند، و سپاس مخصوص اوست، و معبودی جز او نمی باشد، و خداوند برتر است.

حج و عمره را انجام داده ای.

(۳۸) دعای آن حضرت هنگام خواب

خداوند برتر است - سی و چهار بار.

سپاس خداوند را سزااست - سی و سه بار.

خداوند پاک و منزّه است - سی و سه بار.

(۳۹) دعای آن حضرت برای دفع رؤیای زشت

از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: حضرت فاطمه علیها السلام از خوابهای پریشان به پیامبر شکایت کرد، آن حضرت فرمود: هرگاه چنین خوابی دیدی، بگو:

أَعُوذُ بِمَا عَاذَتْ بِهِ مَلَائِكَةُ اللَّهِ الْمُقَرَّبُونَ، وَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ الْمُرْسَلُونَ، وَ عِبَادُ اللَّهِ الصَّالِحُونَ، مِنْ شَرِّ رُؤْيَايَ الَّتِي رَأَيْتُ، أَنْ تَضُرَّنِي فِي دِينِي وَ دُنْيَايَ.

و اتفلی علی یسارک ثلاثاً.

(۴۰) دعاؤها علیها السلام لدفع الارق

عن علی علیه السلام: انّ فاطمه علیها السلام شکت الی رسول الله صلی الله علیه وآله الارق، فقال لها: قولي یا بئیه:

یا مُشِیحَ البُطُونِ الْجَائِعِهِ، وَ یا کَاسِیَ الجُسُومِ العَارِیهِ، وَ یا سَاکِنَ العُرُوقِ الضَّارِیهِ، وَ یا مُنَوِّمَ العُیُونِ السَّاهِرِهِ، سَكُنْ عُرُوقِی الضَّارِیهِ، وَ اُذِّنْ لِعَیْنِی نَوْمًا عَاجِلًا.

پناه می برم به کسی که فرشتگان مقرب الهی، و پیامبران برگزیده خداوند، و بندگان صالح او بدان پناهنده شدند، از شرّ و زشتی این خوابی که دیدم، تا به دین و دنیایم ضرر وارد نسازد.

و سه بار به سمت چپ خود آب دهان بینداز.

(۴۰) دعای آن حضرت

برای رفع بیخوابی

ای سیرکننده شکمهای خالی، و ای پوشاننده بدنهای عریان، و ای آرام کننده رگهای زنده، و ای خواباننده چشمهای بیدار، رگهای مرا آرام گردان، و چشمهای مرا به زودی بخواب بر.

ادعیه ی آن حضرت در مدح یا مذمت افراد

برای شوهرش

برای اسماء بنت عمیس

بر آنانکه به او ستم کردند

بر ابی بکر و عمر

بر آن دو نفر

بر آن دو نفر

(۴۱) دعاؤها علیهاالسلام لبعله علیه السلام

قالت علیهاالسلام فی وصیتها الیه علیه السلام: إذا أنا مت فغسلنی بیدک، و حنطنی و کفنی، و ادفنی لیلاً، و لا یشهدنی فلان و فلان، و لا زیاده عندک فی وصیتی الیک، و استودعک الله تعالی حتی القاک،

جَمَعَ اللَّهُ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ فِي دَارِهِ وَ قُرْبِ جِوَارِهِ.

(۴۲) دعاؤها علیهاالسلام لاسماء بنت عمیس

روی انها علیهاالسلام قالت لاسماء: انی نحلّت و ذهب لحمی، الا تجعلین لی شیئاً یسترنی - الی ان قال: - فدعت بسریر فاکتبه لوجهه، ثم دعت بجرائد فشدّده علی قوائمه، ثم جلّته ثوباً، فقالت علیهاالسلام: اصنعی لی مثله، استرینی،

سَتَرَكَ اللَّهُ مِنَ النَّارِ.

(۴۱) دعای آن حضرت برای شوهرش

آن حضرت در وصیتش به حضرت علی علیه السلام فرمود: آنگاه که از دنیا رفتم، با دست خود مرا غسل ده و حنوط نموده و کفن کن و شبانه مرا دفن نما، و فلانی و فلانی را بر جنازه من حاضر منما، و در وصیتنامه ام چیزی زیاد نکن، و تو را بخدا سپردم تا بار دیگر تو را ملاقات نمایم.

خداوند من و تو را در بهشتش و جوار خود همنشین هم گرداند.

(۴۲) دعای آن حضرت برای اسما بنت عمیس

روایت شده: آن حضرت به اسما گفت: من ضعیف شده و گوشتم از بین

رفته است، مرا در چیزی قرار نمی دهی که مرا بیوشاند- تا آنجا که گوید:- اسماء تخته ای چوبی را برداشت و بر زمین نهاد و قطعه های چوبی را بر کنار آن با میخ کوبید و با پارچه ای آنرا پوشانید، آن حضرت آنرا دید و فرمود: همانند این برایم درست کن، مرا بیوشان

خداوند تو را از آتش دوزخ بیوشاند.

(۴۳) دعاؤها علیها السلام علی من ظلمها

اَللّٰهُمَّ اِلَيْكَ نَشْكُو فَقَدْ نَبِيَّكَ وَرَسُولَكَ وَصَفِيَّكَ وَارْتِدَادَ اُمَّتِهِ، وَ مَنَعَهُمْ اِيَّانَا حَقَّنَا الَّذِي جَعَلْتَهُ لَنَا فِي كِتَابِكَ الْمُنْزَلِ عَلٰى نَبِيِّكَ بِلِسَانِهِ.

(۴۴) دعاؤها علیها السلام علی ابی بکر و عمر

عن الصادق علیه السلام قال: لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَجَلَسَ أَبُو بَكْرٍ مَجْلِسَهُ، بَعَثَ إِلَى وَكَيْلِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَاخْرَجَهُ مِنْ فَدَكٍ إِلَى أَنْ ذَكَرَ شَهَادَةَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَآمَ إِيمَنَ فَقَالَ عُمَرُ: أَنْتَ امْرَأَةٌ وَلَا نَجِيزَ شَهَادَةَ امْرَأَةٍ وَحَدَّهَا، وَأَمَّا عَلِيٌّ فَيَجِزُ إِلَى نَفْسِهِ، قَالَ: فَقَامَتْ مَغْضَبَةً وَقَالَتْ:

اَللّٰهُمَّ اِنَّهُمَا ظَلَمَا اِنَّتَهُ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ حَقَّهَا، فَاشْدُدْ وَطَاتَكَ عَلَيْهِمَا.

(۴۳) دعای آن حضرت بر آنانکه به او ستم کردند

پروردگارا! بتو شکایت می کنیم فقدان پیامبر و رسول و برگزیده ات، و ارتداد امت او، و منع نمودن ایشان حق ما را، حقی که در کتابی که بر پیامبرت نازل فرمودی برای ما قرار دادی.

(۴۴) دعای آن حضرت بر ابی بکر و عمر

روایت شده که آن حضرت پس از آنکه عمر و ابوبکر و کیل ایشان را از فدک- که سرزمینی بود که پیامبر به ایشان بخشیده بود- بیرون کردند و شهادت حضرت علی علیه السلام و ام ایمن را در خصوص مالکیت آنجا نپذیرفتند، ایشان فرمود:

پروردگارا! این دو نفر

به حق دختر پیامبرت محمد تجاوز کرده، و او را مورد ستم و آزار قرار دادند، پس غضب خود را بر آنان شدت بخش.

(۴۵) دعاؤها علیها السلام علیهما

عن جابر: لما قبض رسول الله صلى الله عليه وآله دخل اليها رجلان من الصحابه، فقالا لها: كيف أصبحت يا بنت رسول الله.

قالت: اصدقاني، هل سمعتما من رسول الله صلى الله عليه وآله: فاطمه بضعه مني فمن آذاها فقد آذاني، قالوا: نعم، والله لقد سمعنا ذلك منه، فرفعت يديها الى السماء وقالت:

اللَّهُمَّ إِنِّي أُشْهِدُكَ أَنَّهُمَا قَدْ آذَيَانِي وَغَضَبَا حَقِّي.

و فی روایه:

اللَّهُمَّ إِنَّهُمَا قَدْ آذَيَانِي، فَأَنَا أَشْكُوهُمَا إِلَيْكَ وَ إِلَى رَسُولِكَ، لَا وَ اللَّهُ لَا أَرْضَى عَنْكُمَا أَبَدًا حَتَّى أَلْقَى أَبِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله، وَ أَخْبَرَهُ بِمَا صَنَعْتُمَا، فَيَكُونُ هُوَ الْحَاكِمَ فِيكُمَا.

(۴۵) دعای آن حضرت بر آن دو نفر

از جابر نقل شده: هنگامی که پیامبر رحلت فرمود دو نفر از اصحاب نزد ایشان رفته و گفتند: ای دختر پیامبر حالت چگونه است؟ فرمود: راست بگوئید، آیا از پیامبر شنیدید که فرمود: فاطمه پاره تن من است هر که او را بیازارد مرا آزرده است، گفتند: آری بخدا سوگند از او شنیدیم که این سخن را می فرمود، آن حضرت دست خود را بلند کرد و فرمود:

پروردگارا! تو را شاهد می گیرم که این دو مرا آزار داده و حقم را غصب کردند.

و در روایتی دیگر آمده است:

پروردگارا! این دو مرا آزار داده اند، و من از این دو نزد تو و پیامبرت شکایت می کنم، نه، سوگند به خدا که هرگز از شما راضی نمی شوم، تا پدرم پیامبر را دیدار کرده، و کارتان را

به او گزارش دهم، تا اینکه او بین ما حاکم باشد.

(۴۶) دعاؤها علیها السلام علیهما

قالت علیها السلام لهما: انشد كما بالله هل سمعتما النبی صلی الله علیه و آله یقول: فاطمه بضعه منی و انا منها، من آذاها فی حیاتی کان کمن آذاها بعد موتی؟ قالا: اللهم نعم، فقالت:

الْحَمْدُ لِلَّهِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أُشْهِدُكَ فَاشْهَدُوا يَا مَنْ حَضَرَ نِي أَنْهُمَا قَدْ آذَيَانِي فِي حَيَاتِي وَ عِنْدَ مَوْتِي.

والله لا اكلمهما من رأسی كلمه حتى ألقى ربي، فاشكو كما اليه بما صنعتما بي و ارتكبتما مني.

(۴۶) دعای آن حضرت بر آن دو نفر

آن حضرت به آن دو نفر فرمود: شما را بخدا سوگند آیا شنیدید که پیامبر می فرمود: فاطمه پاره تن من است و من از اویم، هر که او را در حال حیاتم آزار دهد مانند کسی است که بعد از مرگم او را آزار دهد، گفتند: خدایا آری، فرمود:

سپاس خدای را سزاست، خداوندا تو را شاهد می گیرم، پس ای حاضرین شاهد باشید، که این دو در حال حیات و هنگام مرگم مرا آزار دادند.

بخدا سوگند با شما سخن نمی گویم تا بمیرم و شکایت شما را در مقابل اعمالی که انجام داده و مرتکب شده اید به او بنمایم.

ادعیه ی آن حضرت در روز قیامت

در روز قیامت برای برطرف شدن عذاب از دوستانش

در محشر برای شفاعت دوستانش

در محشر برای شفاعت دوستانش

در محشر برای بخشیده شدن گناهان شیعیانش

در روز قیامت بر قاتلین فرزندش و شفاعت دوستانش

در محشر بر علیه قاتلان امام حسین علیه السلام

در محشر بر علیه قاتلان امام حسین علیه السلام

در محشر بر علیه قاتلان فرزندش

در محشر برای شناخته شدن حقش

در

قیامت برای شفاعت امت پدرش

هنگام داخل شدن به بهشت

(۴۷) دعاؤها علیهاالسلام فی یوم القیامه لدفع العذاب عن محببها

روی عن محمد بن مسلم الثقفی انه قال: سمعت اباجعفر علیه السلام یقول: لفاطمه علیهاالسلام وقفه علی باب جهنم، فاذا کان یوم القیامه کتب بین عینی کل رجل مؤمن او کافر، فیؤمر بمحبّ قد کثرت ذنوبه الی النار، فتقرء فاطمه علیهاالسلام بین عینی محبّاً، فتقول:

إلهی وَ سَیِّدِی سَمَّیْتَنِی فَاطِمَةَ، وَ فَطَمْتَ بَیَّ مَنْ تَوَلَّأَنِی وَ تَوَلَّی ذُرِّیَّتَی مِنَ النَّارِ، وَ وَعَدْتُكَ الْحَقُّ، وَ أَنْتَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ.

فیقول الله عز و جل: صدقت یا فاطمه، انی سمیتک فاطمه و فطمت بک من احبک و تولاک و احب ذریتک و تولاهم من النار، و وعدی الحق، و انا لا اخلف الميعاد- الی ان قال:- فممن قرأت بین عینی مؤمناً، فخذی بیده و ادخلیه الجنة.

(۴۷) دعای آن حضرت در روز قیامت برای بر طرف شدن عذاب از دوستانش

از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: حضرت فاطمه علیهاالسلام لحظه ای در کنار جهنم توقف می کند- در آن روز در پیشانی هر کس ایمان و کفر او نقش بسته است- فرمان داده می شود که مؤمنی که بسیار گناه کرده را به جهنم بیندازند، آن حضرت در پیشانی او محبت و دلبستگی او را بخاندان پیامبر می بیند، و می گوید:

ای پروردگار من و ای مولایم! مرا فاطمه نامیدی، و دوستدارانم و دوستداران فرزندانم را بوسیله من از آتش رهانیدی، و وعده تو حق است و تو خلف وعده نمی کنی.

آنگاه خداوند می فرماید: ای فاطمه راست گفتی، من تو را فاطمه نامیدم، و هر که تو را دوست داشته

باشد و از تو پیروی کند، و فرزندان را دوست داشته و از آنان پیروی نماید، را از آتش جهنم بازداشته ام، و وعده من حق است، و من خلف وعده نمی کنم - تا آنجا که فرماید: - پس روی چهره هر که ایمان را دیدی، دست او را گرفته و داخل بهشت گردان.

(۴۸) دعاؤها علیها السلام فی المحشر لشفاعه محبیها

روی آنه إذا کان یوم القیامه یبعث الیها ملک، لم یبعث الی احد قبلها و لا یبعث الی احد بعدها، فیقول: ان ربک یقرؤک السلام و یقول: سلینی أعطک، فتقول:

قَدْ آتَمَّ نِعْمَتَهُ وَ هَنَّأَنِي كَرَامَتَهُ وَ أَبَاخَنِي جَنَّتَهُ، أَسْأَلُهُ وَ لَدِي وَ ذُرِّيَّتِي وَ مَنْ وَ دَّهْمُ.

و فی روایه:

قَدْ آتَمَّ عَلَيَّ نِعْمَتَهُ، وَ أَبَاخَنِي جَنَّتَهُ، وَ هَنَّأَنِي كَرَامَتَهُ، وَ فَضَّلَنِي عَلَى نِسَاءِ خَلْقِهِ، أَسْأَلُهُ أَنْ يُشَفِّعَنِي فِي وَ لَدِي وَ ذُرِّيَّتِي وَ مَنْ وَ دَّهْمُ بَعْدِي وَ حَفِظَهُمْ بَعْدِي.

فیعطیها الله ذریتها و ولدها و من و دهم لها و حفظهم فیها، فتقول:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ وَ أَقَرَّ عَيْنِي.

(۴۸) دعای آن حضرت در محشر برای شفاعت دوستانش

روایت شده: در روز قیامت فرشته ای بسوی آن حضرت می آید که نزد کسی قبل و بعد ایشان نرفته است، و می گوید: پروردگارت سلام رسانده و می گوید: بخواه تا عطا کنم، و حضرت فاطمه علیها السلام می فرماید:

نعمتش را بر من تمام کرده و کرامتش را گوارایم نمود، و بهشتش را به من ارزانی داشت، از او فرزندانم و نسلم و دوستان آنان را خواستارم.

و در روایتی اینگونه آمده است:

نعمتش را بر من تمام کرده و بهشتش را بر من ارزانی داشت، و کرامتش را گوارایم نمود، و مرا بر

تمامی زنان برتری داد، از او می خواهیم که مرا در مورد فرزندانم و نسلم و دوستان آنان شفیع قرار دهد.

و خداوند فرزندان و ذریه ایشان و دوستانشان و حفاظت آنان را به آن حضرت عطا کرده، آنگاه آن حضرت می فرماید:

سپاس خدای را سزاست که حزن و اندوه را از ما زدود، و چشمم را روشن کرد.

(۴۹) دعاؤها علیها السلام فی المحشر لشفاعه محییها علیها السلام

عن علی علیه السلام: دخل رسول الله صلی الله علیه و آله ذات یوم علی فاطمه علیها السلام و هی حزینه، فقال لها: ما حزنک یا بئیة؟ قالت: یا ابت ذکرت المحشر و وقوف الناس عراه یوم القیامه، قال: یا بئیة انه لیوم عظیم - الی ان قال: - ثم یقول جبرئیل: یا فاطمه سلی حاجتک؟ فتقولین:

یا رَبِّ اَرِنِی الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ.

فیأتیانک و اوداج الحسین علیه السلام تشخب دماً - الی ان قال: - ثم یقول جبرئیل: یا فاطمه سلی حاجتک، فتقول:

یا رَبِّ شیعتی.

فیقول الله عز و جل: قد غفرت لهم، فتقولین:

یا رَبِّ شیعه وُلدی.

فیقول الله: قد غفرت لهم، فتقولین:

یا رَبِّ شیعه شیعتی.

فیقول الله: انطلقی فمن اعتصم بک فهو معک فی الجنه.

(۴۹) دعای آن حضرت در محشر برای شفاعت دوستانش

از حضرت علی علیه السلام روایت شده: روزی پیامبر نزد فاطمه علیها السلام که محزون بود آمد و فرمود: دخترم از چه محزونی؟ فرمود: پدرم به یاد محشر و عریان بودن مردم در آن روز افتادم، فرمود: دخترم آن روز روز بزرگی است - تا آنجا که فرمود: - جبرئیل می گوید: ای فاطمه حاجتت را بگو، و می گوئی:

پروردگارا! حسن و حسین را به من نشان ده.

آنگاه آن دو نزد تو می آیند،

در حالیکه از رگهای گردن امام حسین علیه السلام خون می ریزد- تا آنجا که فرمود:- آنگاه جبرئیل گوید: ای فاطمه حاجت را بخواه، و تو می گوئی:

پروردگارا! شیعیانم.

و خداوند می فرماید: آنان را بخشیدم، و می گویی:

پروردگارا! شیعیان فرزندم.

و خداوند می فرماید: آنان را بخشیدم، و می گویی:

پروردگارا! شیعیان شیعیانم.

و خداوند می فرماید: برو، هر که به تو چنگ زند در بهشت است.

(۵۰) دعاؤها علیها السلام فی المحشر لغفران ذنوب شیعتها

عن السجاده علیه السلام: اذا كان يوم القيامة نادى مناد: لا خوف عليكم اليوم ولا انتم تحزنون- الى ان قال:- ثم ينادى: هذه فاطمه عليها السلام بنت محمد صلى الله عليه وآله تمر بكم هي و من معها الى الجنة، ثم يرسل الله لها ملكاً فيقول: يا فاطمه سليني حاجتك، فتقول:

يا رَبِّ حاجتي أَنْ تَغْفِرَ لِي وَ لِمَنْ نَصَرَ وَ لَدِي.

(۵۱) دعاؤها علیها السلام فی يوم القيامة على قتله ولدها و لشفاعه محبيها

عن الباقر عليه السلام قال: سمعت جابر بن عبد الله الانصاري يقول: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: اذا كان يوم القيامة تقبل ابنتي فاطمه على ناقه من نوق الجنة- الى ان قال:- فتسير حتى تحاذي عرش ربها جل جلاله، فتترخ بنفسها عن ناقتها، و تقول:

إلهي وَ سَيِّدِي أَحْكَمْ بَيْنِي وَ بَيْنَ مَنْ ظَلَمَنِي، اللَّهُمَّ احْكَمْ بَيْنِي وَ بَيْنَ مَنْ قَتَلَ وَ لَدِي.

(۵۰) دعای آن حضرت در محشر برای بخشیده شدن گناهان شیعیانش

از امام سجاده علیه السلام روایت شده: در روز قیامت منادی ندا می کند: امروز بر شما حزن و اندوهی وجود ندارد- تا آنجا که فرمود:- سپس ندا می کند: این فاطمه دختر پیامبر است، او و هر که با اوست داخل بهشت می شود،

سپس خداوند فرشته ای را می فرستد که ای فاطمه حاجت را بگو، و می گویی:

پروردگار! حاجتم آنستکه مرا و یاوران فرزندانم را ببخشی.

(۵۱) دعای آن حضرت در روز قیامت بر قاتلین فرزندش و شفاعت دوستدارانش

امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: از جابر بن عبدالله انصاری شنیدم که می گفت: پیامبر فرمود: در روز قیامت حضرت فاطمه علیها السلام در پیشگاه عرش الهی قرار گرفته و گوید:

ای پروردگار من و ای آقا! بین من و هر که بمن ظلم کرده حکم کن، پروردگارا بین من و قاتلین فرزندانم حکم کن.

فاذا النداء من قبل الله جل جلاله: یا حبیبی و ابنه حبیبی، سلینی تعطی و اشفعی تشفعی، فو عزتی و جلالی لا جازنی ظلم ظالم، فتقول:

الهی و سیدی ذریتتی و شیعتی، و شیعه ذریتتی و محبب و محبب ذریتتی.

فاذا النداء من قبل الله جل جلاله: این ذریه فاطمه و شیعتها و محبوها و محبوا ذریتها، فیقبلون و قد احاط بهم الرحمه، فتقدمهم فاطمه علیها السلام حتی تدخلهم الجنة.

(۵۲) دعاؤها علیها السلام فی المحشر علی قتله الحسین علیه السلام

عن علی علیه السلام، عن النبی صلی الله علیه و آله: اذا كان يوم القيامة نادى مناد من بطنان العرش: یا أهل القیامه اغمضوا أبصارکم لتجوز فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله مع قمیص مخضوب بدم الحسین علیه السلام، فتحتوی علی ساق العرش فتقول:

أنتَ الجبارُ العَدْلُ، إقْضِ بَیْنی وَ بَیْنَ مَنْ قَتَلَ وَ لَدی.

آنگاه از جانب خدا ندا می آید: ای حبیبه من و دختر حبیب من، از من بخواه تا بتو بدهم، و شفاعت کن تا بپذیرم، سوگند به عزت و جلالم که ستم ستمگری از دید

من پنهان نمی ماند، آنگاه آنحضرت می فرماید:

ای پروردگار من و ای آقایم! فرزندانم و شیعیانم، و شیعیان فرزندانم، و دوستدارانم و دوستداران فرزندانم را حفظ فرما.

در این هنگام از جانب خداوند ندا می آید: کجايند فرزندان فاطمه و شیعیان او، دوستداران او و دوستداران فرزندان او، آنگاه ایشان در حالیکه فرشتگان رحمت الهی پیشاپیش آنان قرار دارند به حرکت در می آیند، و فاطمه علیهاالسلام در جلوی آنان حرکت می کند، تا ایشان را به بهشت داخل گرداند.

(۵۲) دعای آن حضرت در محشر بر علیه قاتلان امام حسین علیه السلام

از حضرت علی علیه السلام روایت شده که پیامبر فرمودند: در روز قیامت منادی از عرش الهی ندا می کند: ای حاضران در محشر چشمهایتان را ببندید تا فاطمه دختر پیامبر همراه با پیراهن خون آلود امام حسین علیه السلام بگذرد، آنگاه آن حضرت بر ساق عرش الهی قرار گرفته و گوید:

تو نیرومند و عادل، بین من و قاتلان فرزندانم حکم نما.

فَيَقْضِي اللَّهُ لِبَنْتِي وَرَبِّ الْكَعْبَةِ، ثُمَّ تَقُولُ:

اَللّٰهُمَّ شَفِّعْنِيْ فِيمَنْ بَكَى عَلٰى مُصِيبَتِهِ.

فِيَشْفَعُهَا اللّٰهُ فِيْهِمْ.

(۵۳) دعاؤها عليهاالسلام في المحشر على قتله الحسين عليه السلام

عن الصادق عليه السلام: اذا كان يوم القيامة جمع الله الاولين و الآخريين في صعيد واحد- الى ان قال:- فتأتى فاطمه عليهاالسلام فتأخذ قميص الحسين بن علي عليهماالسلام بيدها مضمخا بدمه و تقول:

يَا رَبِّ هَذَا قَمِيصُ وِلْدِي وَ قَدْ عَلِمْتَ مَا صُنِعَ بِهِ.

فِيَأْتِيهَا النداء من قبل الله عزوجل: يَا فاطمه لك عندى الرضا، فتقول:

يَا رَبِّ اِنْتَصِرْ لِي مِنْ قَاتِلِهِ.

فيأمر الله تعالى عنقاً من النار، فتخرج من جهنم فتلتقط قتله الحسين بن علي عليهماالسلام كما يلتقط الطير الحب، ثم يعود

العنق بهم الى النار، فيعدَّبون فيها بانواع العذاب.

سو گند به پروردگار کعبه که خداوند به سود دخترم حکم می کند، آنگاه می فرماید:

پروردگارا! مرا در مورد کسانی که بر مصیبت فرزندم گریستند شفیع قرار ده. و خداوند او را شفیع آنان قرار می دهد.

(۵۳) دعای آن حضرت در محشر بر قاتلان امام حسین علیه السلام

از امام صادق علیه السلام روایت شده: در روز قیامت خداوند تمامی آدمیان، از آغاز تا کنون را، در یک جا جمع می کند- تا آنجا که می گوید:- فاطمه علیها السلام آمده و لباس خون آلود امام حسین علیه السلام را بدست گرفته و گوید:

پروردگارا! این پیراهن فرزندم است و تو می دانی که در مورد آن چه عملی انجام داده اند.

آنگاه از جانب خدای بزرگ ندا می آید: ای فاطمه من از تو خشنودم، و آن حضرت میگوید:

پروردگارا! از قاتلانش انتقام گیر.

و خداوند دستور می دهد که گروهی را از آتش خارج سازند، قاتلان آن حضرت را از جهنم بیرون می آورند، همچنانکه پرندگان دانه بر می دارند، آنگاه آنان را به آتش برمی گردانند و در آن به انواع عذابها عذاب می کنند.

(۵۴) دعاؤها علیها السلام فی المحشر علی قتله ولدها علیها السلام

عن النبی صلی الله علیه و آله: تحشر ابنتی فاطمه علیها السلام یوم القیامه و معها ثیاب مصبوغه بالدماء، تتعلّق بقائمه من قوائم العرش، تقول:

یا عدلُ، اُحکمُ بَینی وَ بَینَ قاتِلِ وُلدی.

و فی روایه:

یا عدلُ، یا جبارُ، اُحکمُ بَینی وَ بَینَ قاتِلِ وُلدی.

و فی روایه:

یا حکمُ، اُحکمُ بَینی وَ بَینَ قاتِلِ وُلدی.

فیحکم الله لا بنتی و رب الکعبه.

(۵۵) دعاؤها علیها السلام فی القیامه لعرفان حقه

قال جابر لابي جعفر عليه السلام: جعلت فداك يا ابن رسول الله،

(٥٤)

دعای آن حضرت در محشر بر علیه قاتلان فرزندش

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده: دخترم فاطمه در روز قیامت محشور می شود در حالی که لباسی خون آلود در دست دارد، به کنار عرش الهی آمده و گوید:

ای عادل، بین من و قاتل فرزندم حکم نما.

و در روایتی آمده:

ای عادل، ای نیرومند، بین من و قاتل فرزندم حکم نما.

و در روایتی آمده:

ای حاکم، بین من و قاتل فرزندم حکم کن.

و سوگند به پروردگار کعبه، که خداوند به سود فرزندم فاطمه علیها السلام حکم می کند.

(۵۵) دعای آن حضرت در روز قیامت برای شناخته شدن حقش

روایت شده که جابر به امام باقر علیه السلام گفت: فدایت شوم ای پسر پیامبر،

حدثنی بحديث فی فضل جدّتك فاطمه، إذا أنا حدّثت به الشیعه فرحوا بذلك- إلى أن قال علیه السلام:

فیقول الله تعالی: یا أهل الجمع إني قد جعلت الكرم لمحمد و علی و الحسن و الحسين و فاطمه، یا أهل الجمع طأطؤوا الرؤوس و غضّوا الابصار، فإنّ هذه فاطمه تسیر إلى الجنّه- إلى أن قال:

فاذا صارت عند باب الجنّه تلتفت، فیقول الله: یا بنت حبیبی ما التفاتک و قد أمرت بک إلى جنتی، فتقول:

یا رَبِّ أَحَبِّتْ أَنْ يُعْرِفَ قَدْرِي فِي هَذَا الْيَوْمِ.

فیقول الله: یا بنت حبیبی، إرجعی فانظری من كان فی قلبه حبّ لك أو لاحد من ذرّیتک، خدی بیده فادخلیه الجنّه.

(۵۶) دعاؤها علیها السلام فی القیامه لشفاعه امه اییها صلی الله علیه و آله

روی أنّ فی جمله ما اوصته الزّهره علیها السلام الی علی علیه السلام: اذا دفنتنی ادفن معی هذا الكاغذ الذی فی الحقّه- الی ان قالت علیها السلام:- فرجع

جبرئیل، ثم جاء بهذا الكتاب مكتوب فيه: شفاعه امه محمد صدق فاطمه عليها السلام، فاذا كان يوم القيامة اقول:

الهي هذه قبالة شفاعه امه محمد صلى الله عليه و آله.

حدیثی از فضیلت‌های جدّت فاطمه علیها السلام را برایم بازگو کن، که اگر آنرا به شیعیان بگویم خرسند شوند- تا آنجا که امام فرمود: خداوند می فرماید: ای اهل محشر من بزرگواری را برای محمد و علی و حسن و حسین و فاطمه: قرار دادم، ای اهل محشر سرهایتان را فرود آورده و چشمانتان را پائین اندازید، این فاطمه است که بسوی بهشت می رود- تا آنجا که فرمود:

آنگاه که ایشان به کنار در بهشت می رسند توقّف می کنند، خداوند می فرماید: ای دختر دوستم چرا توقف کردی در حالیکه دستور دادم که به بهشت روی، فرمود:

پروردگارا: دوست دارم ارزشم در این روز شناخته شود.

و خداوند می فرماید: ای دختر دوستم، بازگرد، در قلب هر کس محبت تو یا یکی از فرزندان تو بود، دست او را بگیر و داخل بهشت گردان.

(۵۶) دعای آن حضرت در روز قیامت برای شفاعت امت پدرش

روایت شده که در بین آنچه آن حضرت به همسرش وصیت کرد آن بود که: هنگامی که مرا دفن کردی کاغذی که در آن ظرف قرار دارد را همراه من دفن کن- تا آنجا که آن حضرت فرمود:- پس جبرئیل بازگشت، و این نوشته را آورد: شفاعت امت پیامبر مهر حضرت فاطمه علیها السلام است، پس در روز قیامت می گویم:

خداوندا! این قباله شفاعت امت پیامبر می باشد.

(۵۷) دعاؤها علیها السلام عند دخوله الی الجنّه

روی أنّها علیها السلام لما دخلت الجنّه و نظرت الی ما اعدّ الله لها من

الکرامه، قرأت:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ، الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِن فَضْلِهِ، لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ.

فیوحی الله عز و جل الیه: یا فاطمه سلینی اعطک و تمنی علی ارضک، فقالت:

إِلَهِي أَنْتَ الْمُنَى وَفَوْقَ الْمُنَى، أَسْأَلُكَ أَنْ لَا تُعَذِّبَ مُجِيبِي وَ مُجِيبَ عِثْرَتِي بِالنَّارِ.

فیوحی الله عز و جل الیها: یا فاطمه و عزتی و جلالی و ارتفاع مکانی، لقد آلیت علی نفسی من قبل أن اخلق السماوات و الارض بالفی عام، أن لا اعذب محبیک و محبی عترتک.

(۵۷) دعای آن حضرت هنگام داخل شدن به بهشت

روایت شده: هنگامی که آن حضرت داخل بهشت شده و به آنچه خداوند برای او آماده ساخته می نگرد، این آیه را می خواند:

بنام خداوند بخشنده مهربان، سپاس خداوندی را سزاست که حزن و اندوه را از ما زدود، بدرستی که پروردگار ما آمرزنده و شکرگذار است، کسی که ما را از فضل خود در بهشت ساکن گردانید، که در آن رنج و تعبی بماند نمی رسد.

در این هنگام خداوند به او وحی می کند: ای فاطمه از من بخواه تا به تو بدهم، و آرزویت را بگو تا تو را خشنود سازم، و آن حضرت گوید:

پروردگار! تو آرزوی من و بالاتر از آرزوی من هستی، از تو می خواهم که دوستدارانم و دوستداران فرزندانم را در آتش عذاب نکنی.

در این هنگام خداوند به او وحی می کند: ای فاطمه سوگند به عزت و جلالم و بلند مرتبه بودن جایگاهم، دو هزار سال قبل از آنکه آسمانها و زمین را خلق کنم، بر خود سوگند یاد کرده ام

که دوستان و دوستان خاندانت را به آتش جهنم عذاب نکنم.

ادعیه آن حضرت در امور متفرقه

برای طلب نزول سفره ی آسمانی

در پناه بردن به خدا از غضب او و رسولش

در پناه بردن به خدا از کمی یاور

برای بخشیده شدن گناهان

در هنگام بیماری برای کسب رحمت الهی

در شب وفاتش برای طلب رحمت الهی

در هنگام بیماری، برای بخشش گناهان شیعیانشان

در طلب مرگ، بعد از آنکه بر ایشان ظلم واقع شد

برای تعجیل در وفاتش

در هنگام وفات

هنگام وفات، برای کسب رحمت الهی

(۵۸) دعاؤها علیها السلام لطلب نزول مائده من السماء

روی عن ابن عباس فی حدیث طویل ان النبی صلی الله علیه وآله دخل علی فاطمه علیها السلام فنظر الی صفار وجهها و تغیر حد قتیها، فقال لها: یا بئیه، ما الذی اراه من صفار وجهک و تغیر حدقتیک؟ فقالت: یا اباہ ان لنا ثلاثاً ما طعمنا طعاماً الی ان قال: ثم و ثبت حتی دخلت الی مخدع لها فصفت قدمیها فصلت رکعتین، ثم رفعت باطن کفییها الی السماء و قالت:

الهی و سیدی هذا مُحَمَّدٌ نَبِیُّکَ، وَ هَذَا عَلِیُّ ابْنُ عَمِّ نَبِیِّکَ، وَ هَذَانِ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سِبْطَا نَبِیِّکَ.

الهی أَنْزِلْ عَلَیْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ کَمَا أَنْزَلْتَهَا عَلَی بَنِی إِسْرَائِیلَ، أَکَلُوا مِنْهَا وَ کَفَرُوا بِهَا، اَللَّهُمَّ أَنْزِلْهَا عَلَیْنَا فَإِنَّا بِهَا مُؤْمِنُونَ.

و فی روایه:

اَللَّهُمَّ اِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ نَبِیِّکَ قَدْ اَصْرَبَتْ بِهَا الْجُوعُ، وَ هَذَا عَلِیُّ بْنُ اَبِیطَالِبٍ ابْنُ عَمِّ نَبِیِّکَ قَدْ اَصْرَبَ بِهِ الْجُوعُ، فَانزِلِ

(۵۸) دعای آن حضرت برای طلب نزول سفره آسمانی

روایت شده که روزی پیامبر بر آن حضرت وارد شد و دید چهره ایشان زرد شده است، پیامبر اکرم از علت آن جويا

شد، فرمودند: سه روز است که غذا نخورده ایم، حضرت فاطمه علیها السلام آنگاه به اتاقی رفته و دو رکعت نماز گذارد و دستها را بلند کرده و فرمود:

ای پروردگار من و ای مولای من! این محمد پیامبر تو، این علی پسر عموی پیامبرت، این دو حسن و حسین دو نوه پیامبرت می باشند.

پروردگارا! همچنانکه برای بنی اسرائیل از آسمان غذا نازل فرمودی، برای ما نیز غذا نازل فرما، اگر بنی اسرائیل غذا را خورده و بدان کافر شدند، خداوندا غذا را برای ما نازل فرما، چرا که ما بدان ایمان داریم.

و در روایتی آمده:

پروردگارا! به فاطمه دختر پیامبرت گرسنگی فشار آورده، و به علی بن ابی طالب پسر عموی پیامبرت گرسنگی فشار آورده، پس برای ما غذائی از

اللَّهُمَّ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ كَمَا أَنْزَلْتَهَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فَكَفَرُوا وَإِنَّا مُؤْمِنُونَ.

قال ابن عباس: والله ما استتمت الدعوه، فاذا هي بصحفه من ورائها- الخبر.

(۵۹) دعاؤها عليها السلام في التعويد من سخط الله و رسوله

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ وَ سَخَطِ رَسُولِهِ.

(۶۰) دعاؤها عليها السلام في التعويد

أَعُوذُ بِكَ يَا رَبِّ مِنَ الْحُورِ بَعْدَ الْكُورِ.

(۶۱) دعاؤها عليها السلام لغفران الذنوب

روی عنها عليها السلام انها قالت: علّمني رسول الله صلى الله عليه و آله صلاة ليله الاربعاء، فقال: من صلّى ست ركعات، يقرء في كل ركعه الحمد

آسمان بفرست، همچنانکه بر بنی اسرائیل فرستادی، آنان به تو کافر شدند، و مابه تو ایمان داریم

ابن عباس گوید، بخدای سوگند که دعای ایشان تمام نشده بود که سفره ای در پشت آن حضرت قرار گرفت- تا آخر حدیث

(۵۹) دعای آن حضرت در پناه بردن به خدا از غضب او و رسولش

پناه می برم به خدا از غضب او و غضب پیامبرش

(۶۰) دعای آن حضرت در کمی یاور

پروردگارا بتو پناه می برم از کمی یاران پس از پیروزی و فراوانی آنها.

(۶۱) دعای آن حضرت برای بخشیده شدن گناهان

از آن حضرت روایت شده که فرمود: پیامبر نماز شب چهارشنبه را به من تعلیم داد و فرمود: هر که شش رکعت نماز بگذارد، در هر رکعت حمد،

و «قل اللهم مالك الملك توتى الملك من تشاء- الى قوله:- بغير حساب» [۱۴۰۵] فاذا فرغ من صلاته قال:

جزى الله محمدا ما هو اهله.

غفر الله له كل ذنب الى سبعين سنه و عطاء من الثواب ما لا يحصى.

(۶۲) دعاؤها عليها السلام فى شكواها لطلب الرحمه من الله تعالى

عن الباقر عليه السلام قال: ان فاطمه بنت رسول الله صلى الله عليه و آله مكثت بعد رسول الله ستين يوماً، ثم مرضت فاشتدت عليها، فكان من دعائها فى شكواها:

يا حى يا قيوم، برحمتك استغيث فاغثنى، اللهم زخرخنى عن النار، و اذخلى الجنة، و ارحمنى بابى محمد صلى الله عليه و آله.

و «بگو خداوند صاحب اختیار جهان است، به هر که بخواهد می دهد- تا آنجا که فرمود:- بدون حساب» را بخواند، و بعد از نماز بگوید:

خداوند پیامبر را آنگونه که شایسته اوست پاداش دهد.

خداوند گناهانش را تا هفتاد سال می آمرزد، و ثواب بسیاری را به او می دهد.

(۶۲) دعای آن حضرت در هنگام بیماری برای کسب رحمت الهی

از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: فاطمه علیه السلام دختر پیامبر، بعد از پدرش شصت روز زندگی کرد، آنگاه ایشان بیمار شد و بیماری آن حضرت شدت یافت، از

جمله دعا‌های ایشان در هنگام بیماریش این دعا بود که فرمود: ای زنده، ای پایدار، به رحمت پناه آورده ام، مرا پناه ده، خداوند! مرا از آتش دور دار و به بهشت وارد ساز، و مرا به پدرم محمد- که درود تو بر او و خاندانش باد- ملحق ساز، و در خانه امنت بهشت مرا ساکن گردان.

(۶۳) دعاؤها علیهاالسلام فی ليله و فاتها لطلب رحمه الله تعالى

روی عن علی علیه السلام انه قال: فلتیما كانت اللیله التي اراد الله ان یكرمها و یقبضها الیه اقبلت تقول: و علیکم السلام، و هی تقول لی: یابن عم قد اتانی جبرئیل مسلماً- الی ان قال:- فسمعناها تقول: و علیک السلام یا قابض الارواح، عجل بی و لا تعذبنی، ثم سمعناها تقول:

إِلَيْكَ رَبِّي، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ.

ثم غمضت عینها و مدت یدیهما و رجلیها، كأنها لم تکن حیه قط.

(۶۴) دعاؤها علیهاالسلام فی شکواها، لغفران ذنوب شیعتهم

عن اسماء بنت عمیس: رأيتها علیهاالسلام فی مرضها جالسه الی القبلة، رافعه یدیهما الی السماء، قائله:

(۶۳) دعای آنحضرت در شب وفاتش برای طلب رحمت الهی

از حضرت علی علیه السلام روایت شده: در شبی که حضرت فاطمه علیهاالسلام به لقاءالله پیوست و خداوند او را بسوی خود فراخواند، گفت: و سلام بر شما، و بمن گفت: پسر عمویم جبرئیل سلام گویان نزد من آمد- تا آنجا که فرمود:- شنیدیم که گفت: و بر تو سلام باد ای گیرنده روحها، جان مرا سریعتر بگیر و مرا آزار مده، آنگاه شنیدیم که گفت:

پروردگرم بسوی تو می آیم، نه بسوی آتش و عذابت.

آنگاه چشمهایش را بر هم نهاد و دستها و پاهایش را

دراز کرد، گویا هرگز زنده نبوده است.

(۶۴) دعای آن حضرت در هنگام بیماری برای بخشش گناهان شیعیانشان

از اسماء بنت عمیس روایت شده: در زمانی که آن حضرت بیمار بود دیدم که رو به قبله نشسته و دستها را به سوی آسمان بلند کرده و می گفت:

إِلَهِي وَ سَيِّدِي أَسْأَلُكَ بِالَّذِينَ اصْطَفَيْتَهُمْ، وَ بِبُكَاءِ وَاَلِدِي فِي مُفَارَقَتِي، أَنْ تَغْفِرَ لِعَصَاهِ شِيَعَتِي وَ شِيَعِهِ ذُرِّيَّتِي.

(۶۵) دعاؤها عليها السلام لطلب الموت لما وقع عليها من الظلم

يَا رَبِّ إِنِّي قَدْ سَمِمْتُ الْحَيَاةَ، وَ تَبَرَّمْتُ بِأَهْلِ الدُّنْيَا، فَالْحِقْنِي بِأَبِي.

(۶۶) دعاؤها عليها السلام لتعجيل وفاتها

يَا إِلَهِي عَجِّلْ وَفَاتِي سَرِيعاً، فَلَقَدْ تَنَعَّصَتِ الْحَيَاةَ.

(۶۷) دعاؤها عليها السلام عند وفاتها

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَ شَوْقِهِ إِلَيَّ، وَ بِعَلِيِّ عَلِيِّ الْمُرْتَضَى وَ حُزْنِهِ عَلَيَّ، وَ بِالْحَسَنِ الْمُجْتَبَى

پروردگارا و معبودا! تو را سوگند میدهم به آنانکه ایشانرا برگزیدی، و تو را سوگند میدهم به گریستن فرزندانم در فراق من، که گناهکاران شیعیانم و شیعیان فرزندانم را بیامرزی.

(۶۵) دعای آن حضرت در طلب مرگ، بعد از آنکه بر ایشان ظلم واقع شد

پروردگارا! از زندگی دنیا خسته شده و از اهل آن بیزار گشته ام، پس مرا به پدرم ملحق نما.

(۶۶) دعای آن حضرت برای تعجيل در وفاتش

بارالها! لحظه مرگم را زودتر برسان که زندگی برایم تنگ گردیده است.

(۶۷) دعای آن حضرت در هنگام وفات

خداوندا! از تو می خواهم بحق محمد مصطفی و شوق او بمن، و به شوهرم علی مرتضی و حزن او بر من، و به حسن مجتبی و گریه او بر من،

وَ بُكَائِهِ عَلَيَّ، وَ بِالْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ وَ كَأَبْتِهِ عَلَيَّ، وَ بِبَنَاتِي الْفَاطِمِيَّاتِ

وَتَحْسُرُهُنَّ عَلَيَّ، أَنْكَ تَرْحَمُ وَتَغْفِرُ لِلْعُصَاةِ مِنْ أُمَّهِ مُحَمَّدٍ وَتُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ، أَنْكَ أَكْرَمُ الْمَسْئُولِينَ، وَارْحَمُ الرَّاحِمِينَ.

(۶۸) دعاؤها عليها السلام عند وفاتها لطلب رضوان الله تعالى

روى عن عبد الله بن الحسن، عن ابيه، عن جده عليه السلام ان فاطمه بنت رسول الله صلى الله عليه وآله لما احتضرت نظرت نظراً حاداً، ثم قالت:

السَّلَامُ عَلَى جَبْرَيْلَ، السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ مَعَ رَسُولِكَ، اللَّهُمَّ فِي رِضْوَانِكَ وَجِوَارِكَ وَدَارِكَ السَّلَامِ.

ثم قالت: اترون ما راى، فقيل لها: ما ترى؟ قالت: هذه مواكب اهل السماوات، وهذا جبرئيل و هذا رسول الله و يقول: يا؛ پ پ ب بتيه اقدمى، فما امامك خير لك.

و به حسين شهيد و اندوهش بر من، و به فرزندانم و حسرت خوردنشان بر من، که گناهکاران امت پیامبر را بخشیده و بر آنان رحم نموده، و داخل بهشت نمائی، تو بزرگوارترین سؤال شده و مهربانترین مهربانانى.

(۶۸) دعای آن حضرت هنگام وفات، برای کسب رحمت الهی

روایت شده که آن حضرت هنگام احتضار به جانبی توجه کرده و فرمودند: سلام بر جبرئیل، سلام بر رسول خدا، پروردگارا مرا همراه پیامبرت قرار ده، پروردگارا در رضوان تو و همسایگی تو و در خانه امنت بهشت مرا ساکن گردان.

آنگاه فرمود: آیا آنچه من می بینم را شما نیز می بینید، به ایشان گفته شد: چه می بینی؟ فرمود: اینها دسته هایی از اهل آسمان می باشند، و این جبرئیل، و این پیامبر است که می فرماید: دخترم بیا، آنچه در پیش روی توست برای تو بهتر است

اسانید و مآخذ و منابع ادعیه، خطبه ها، احادیث

فهرست منابع ادعیه

۱- این دعا را سید بن طاووس در جمال الاسبوع: ۱۶۱ با سندش از تلعبیری از ابن قبه از علی بن حبشی، از عباس بن

محمد، از محمد بن سنان، از مفضل بن عمر، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است.

همچنین علامه مجلسی در بحارالانوار ۹۱: ۱۸۱، ۱۰۱: ۱۸۵، و محدث نوری در مستدرک الوسائل ۶: ۲۹۳ آن را آورده اند.

شیخ طوسی در مصباح المتهجد: ۳۰۱، و ابن قولویه در کامل الزیارات: ۲۳۸، و کفعمی در مصباح: ۴۱۰ آن را ذکر نموده اند.

این دعا را با اختلافاتی ابن قولویه در کامل الزیارات: ۲۱۴ با سندش از محمد بن جعفر، از محمد بن حسین، زام محمد بن اسماعیل، از صالح بن عقبه، از مدائنی، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است.

و نیز این دعا را با این تعبیرات سید بن طاووس در اقبال الاعمال ۲: ۳۲۲، و علامه ی مجلسی در بحار ۱۰۱: ۱۶۷ آورده اند.

۲- این دعا را قطب راوندی در دعوات: ۹۱، و علامه ی مجلسی در بحار ۹۴: ۲۰۵ نقل کرده اند.

۳- این دعا را علامه ی مجلسی در بحار ۹۴: ۲۲۵ از کتاب اختیار ابن باقی آورده است.

۴- این دعا را سید بن طاووس در مهج الدعوات: ۱۴۱، و علامه ی مجلسی در بحار ۸۶: ۴۰۶ آورده اند.

همچنین توفیق ابوعلم در کتاب اهل البیت: ۱۸۶ از مهج الدعوات دعا را نقل می کند.

۵- این دعا را توفیق ابوعلم در کتاب اهل البیت: ۱۸۷ آورده است.

۶- این دعا را سید بن طاووس در فلاح السائل: ۱۷۳، و علامه ی مجلسی در بحار ۸۶: ۶۶ آورده اند.

۷- این دعا را سید بن طاووس در فلاح السائل: ۲۰۲، و علامه ی مجلسی در بحار ۸۶: ۸۵ نقل کرده اند.

۸- این دعا را سید بن طاووس در فلاح السائل: ۲۳۸، و علامه ی مجلسی در بحار ۸۶: ۱۰۲

آورده اند.

۹- این دعا را سید بن طاووس در فلاح السائل: ۲۵۱، و علامه ی مجلس در بحار ۸۶: ۱۱۵ نقل نموده اند.

۱۰- این دعا را شیخ ابی الفرج ابن جوزی در صفهاالصفوه ۲: ۴ از حضرت علی علیه السلام نقل کرده، و از آن در احقاق الحق ۱۰: ۲۷۹ ذکر می کند.

۱۱- این دعا را برقی در محاسن: ۳۶ با سندش از یحیی بن محمد و عمرو بن عثمان، از محمد بن عذافر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است.

همچنین شیخ در تهذیب ۳: ۶۶، و طبرسی در مشکاهاالانوار: ۲۷۸، و قاضی نعمان در دعائم الاسلام ۱: ۱۶۸ این دعا را آورده اند، از آنها در بحار ۸۵: ۳۳۴ نقل شده است.

در مصادری که تاکنون ذکر کرده ایم ترکیب اینگونه است: تکبیر، تحمید، تسبیح، و در مورد زیر تسبیح مقدم بر تحمید است:

سید در فلاح السائل با سندش از حمویه از ابی الحسین، از ابی خلیفه، از محمد کثیر، از شعبه از حکم، از ابن ابی لیلی، از کعب بن عجزه، و نیز این دعا را از تاریخ نیشابور در سرگذشت رجاء بن عبدالرحیم نقل می کند، و از آن دو در بحار ۸۵: ۳۲۹ آمده است.

صدوق در هدایه: ۳۳ این دعا را آورده، و از آن در بحار ۸۵: ۳۳۰ آمده است.

می گویم: در کتب بسیار استحباب این دعا ذکر شده، از این قبیل است:

مجمع البیان ۸: ۳۵۸ و ۳۶۲، محاسن: ۳۶، احتجاج: ۲۷۴، قرب الاسناد: ۸، امالی صدوق: ۳۴۵، ثواب الاعمال: ۱۴۸، فلاح السائل: ۱۶۵، تفسیر عیاشی ۱: ۶۸، سرائر: ۴۷۳، مصباح المتهجد: ۵۱۲.

می گویم: مشهور آنست که تسبیح حضرت زهرا علیهاالسلام در دو جا مستحب است: بعد از نمازها، و هنگام

خواب.

روایات در کیفیت تسبیح آن حضرت در اینکه تحمید بر تسبیح مقدم است یا بالعکس مختلف می باشد، و علماء شیعه و اهل سنت با اتفاقشان در استحباب آن نیز اقوال گوناگونی دارند، بعضی از اهل سنت بر آنند که این تسبیح نود و نه عدد می باشد و ابتداء تسبیح سپس تحمید و تکبیر می باشد، و گروهی بر این عقیده اند که صد عدد است با همین ترتیب و یک تکبیر اضافی.

علماء شیعه اتفاق دارند که صد عدد بوده و ابتداء آن تکبیرات است، بخاطر صراحت صحیفه ی ابن سنان از امام صادق علیه السلام در ابتداء به آن نمودن، و اختلاف در آنست که تحمید مقدم بر تسبیح است یا بعکس، و مشهور که عمل علماء بر آنست، تقدیم تحمید بر تسبیح است.

اما آنچه هنگام خواب انجام می گیرد، روایت شیخ در تهذیب و برقی در محاسن ظاهرش تقدیم تحمید در بعد از نماز و هنگام خواب است، اما روایتی که صدوق از رجال عامه نقل کرده و در خصوص خواب است دال بر تقدیم تسبیح است.

مرحوم شیخ بهائی گوید: اجماع بر آنستکه در هر دو موضع تحمید مقدم است، اما این اجماع ثابت نمی باشد، و به عقیده ی برخی در هر دو موضع تخیر می باشد، همچنانکه علامه ی مجلسی اینگونه فرموده است.

۱۲- این دعا را شیخ طوسی در مصباح المتعجد: ۲۲۰، و کفعمی در مصباح: ۷۲ و بلدالامین: ۵۵ آورده اند.

علامه ی مجلسی در بحار: ۹۵: ۲۰۵، ۸۶: ۱۷۵ آن را از مصادر فوق آورده است.

می گویم: کفعمی در مصباحش دلیل نیامده شدن این دعا به دعای حریق را آورده است.

۱۳- این دعا را سیوطی در مسند

فاطمه علیهاالسلام: ۲ شماره ۳، و: ۳ حدیث ۴، و خطیب بغدادی در تاریخ بغداد ۸: ۴۸، و هیتمی در مجمع الزوائد ۱۰: ۱۱۷ آورده اند.

می گویم: مشابه این دعا در احراز ان حضرت آمده است.

۱۴- این دعا را سید بن طاووس در مهج الدعوات: ۱۳۹، از قسمت سوم امالی ابی مفضل شیبانی، با سندش به امام حسن، از مادرش حضرت فاطمه علیهماالسلام نقل کرده است.

همچنین علامه ی مجلسی در بحار ۹۵: ۴۰۵ و ۹۴: ۲۱۸، و کفعمی در مصباح: ۲، ۳، و طبری در دلائل الامامه: ۶، و همچنین در بحار ۹۲: ۱۸۲ از کتاب اختیار مصباح ابن باقی نقل کرده اند.

۱۵- این دعا را راوندی در دعوات: ۴۷ از سوید بن غفله نقل می کند، که پیامبر به ایشان آموخته اند، و از آن در بحار ۴۳: ۱۵۲، ۹۳: ۲۷۳ آمده است.

همچنین سیوطی در مسندش: ۷۸ آن را ذکر می نماید، و در نظم درالسمطین: ۱۹ آمده است.

می گویم: این دعا با تغییراتی در مسند فاطمه علیهاالسلام: ۳ حدیث ۶ و: ۲۴ حدیث ۳۳، و کنز العمال ۲: ۲۴۱ آمده است.

۱۶- این دعا را توفیق ابوعلم در کتاب اهل البیت: ۱۸۷ آورده است.

۱۷- این دعا را سید بن طاووس در مهج الدعوات: ۱۴۲، و علامه ی مجلسی در بحار ۹۵: ۴۰۶ نقل کرده اند.

این دعا را با تغییراتی سیوطی در مسند حضرت فاطمه علیهاالسلام: ۲۵، با سندش از ابی هریره نقل کرده است.

همچنین ترمذی در سنن ترمذی کتاب دعوات ۲: ۲۴۰، و سیوطی در مسند حضرت فاطمه علیهاالسلام: ۱۰۲ حدیث ۲۴۴ و

۲۵۵، و ابن ابی شیبیه در مصنف ۱۰: ۳۶۲ و ۳۶۳، و متقی هندی در کنز العمال ۲: ۶۳ و ۲:

همچنین این دعا در ذخائرالعقبی: ۴۹، و وسیلهالم آل: ۹۰ (مخطوط)، باسنادشان از ابی هریره آمده، و از آن دو در احقاق الحق ۱۰: ۲۷۵ نقل شده است.

۱۸- این دعا در کتاب مکارم الاخلاق ۲: ۱۳۸ رقم: ۲۳۴۸ از جابر بن عبدالله انصاری آمده، و مجلسی آن را در بحارالانوار ۹۱: ۳۷، و محدث نوری آن را در مستدرک الوسائل ۲: ۴۱ آورده است.

۱۹- این دعا را راوندی در دعوات: ۵۴، از امام زین العابدین علیه السلام نقل می کند، از آن در بحار ۹۵: ۱۹۶ آمده است.

۲۰- این دعا را سید بن طاووس در جمال الاسبوع: ۹۰ آورده، از آن در بحارالانوار ۸۹: ۳۶۶ نقل می کند.

۲۱- این دعا را شیخ طوسی در مصباح المتهدج: ۳۰۲، و سید بن طاووس در جمال الاسبوع: ۱۷۳، با سندش از علی بن محمد قاسم علوی و محمد بن موسی قزوینی و احمد بن محمد بن عییدالله بن عباس، از محمد بن احمد بن محمد بن سنان، از پدرش، از جدش محمد بن سنان، از مفضل بن عمر، از امام صادق علیه السلام نقل کرده اند.

همچنین علامه ی مجلسی در بحار ۹۱: ۱۸۴ این دعا را آورده است.

۲۲- این دعا را سید بن طاووس در مهج الدعوات: ۱۴۲، و کفعمی در مصباح: ۱۷۹ آورده اند.

علامه ی مجلسی در بحار ۹۵: ۲۰۳ آن را نقل می کند.

۲۳- این دعا را سید بن طاووس در مهج الدعوات: ۵، کفعمی در مصباح: ۳۰۲ آورده اند.

علامه ی مجلسی در بحار ۴۳: ۲۱۷، و ۹۴: ۲۱۰، و نیز در عوالم العلوم ۱۱: ۲۶۴ این دعا آمده است.

همچنین غزالی در احیاءالعلوم این دعا را آورده، و توفیق ابوعلم در کتاب اهل البیت: ۱۸۷ آن

را از آن کتاب نقل می کند.

می گویم: مانند این دعا در اذکار صبح و شام گذشت.

۲۴- این دعا را سید بن طاووس در مهج الدعوات: ۷، با سندش از علی بن عبدالصمد، از جدش، از ابی البرکات، از ابن بابویه، از حسن بن محمد بن سعید، از فرات بن ابراهیم، از جعفر بن محمد بن بشرویه، از محمد بن ادریس انصاری، از داود بن رشید و ولید بن شجاع، از عاصم، از عبدالله بن سلمان فارسی، از پدرش، نقل کرده است.

همچنین علامه ی مجلسی در بحار ۴۳: ۶۷، ۸۶: ۳۲۳، ۹۵: ۳۶، و قطب راوندی در دعوات: ۲۰۸، و کفعمی در مصباح: ۸۴ و ۱۶۱، و در بلدالامین: ۵۱ و ۵۲۷ نقل کرده اند.

و نیز در عوالم العلوم ۱۱: ۸۱، ثاقب المناقب: ۲۹۷، معالم الزلفی: ۶۰۴، خرائج ۲: ۵۳۴ آمده است.

این دعا را با تغییراتی طبری در دلائل الامامه: ۲۹، و مجلسی در بحار ۹۴: ۲۲۷ نقل نموده اند.

می گویم: این دعا را توفیق ابو علم در کتابش اهل البیت: ۱۸۷ آورده، و گوید: «منقولست که حضرت زهرا علیها السلام به سلمان گفت: اگر می خواهی که چون به ملاقات پروردگار رسیدی بر تو خشمگین نباشد بر این دعا مواظبت کن.»

۲۵- این دعا را سید بن طاووس در مهج الدعوات: ۱۴۱ آورده است.

۲۶- این دعا را طبرسی در مکارم الاخلاق ۲: ۲۶۲، رقم: ۲۶۱۷ آورده، و علامه ی مجلسی در بحار ۹۵: ۲۸ از آن کتاب نقل می کند.

۲۷- این دعا را کفعمی در بلدالامین: ۱۰۱، و علامه ی مجلسی در بحار ۹۰: ۳۳۷ نقل کرده اند.

۲۸- این دعا را کفعمی در بلدالامین: ۱۰۱، و علامه ی مجلسی در بحار ۹۰: ۳۳۷ نقل کرده اند.

۲۹- این

دعا را کفعمی در بلدالامین: ۱۰۱، و علامه ی مجلس در بحار ۹۰: ۳۳۷ نقل کرده اند.

۳۰- این دعا را کفعمی در بلدالامین: ۱۰۱، و علامه ی مجلسی در بحار ۹۰: ۳۳۸ نقل کرده اند.

۳۱- این دعا را کفعمی در بلدالامین: ۱۰۱، و علامه ی مجلسی در بحار ۹۰: ۳۳۸ نقل کرده اند.

۳۲- این دعا را کفعمی در بلدالامین: ۱۰۱، و علامه ی مجلسی در بحار ۹۰: ۳۳۸ نقل کرده اند.

۳۳- این دعا را کفعمی در بلدالامین: ۱۰۱، و علامه ی مجلسی در بحار ۹۰: ۳۳۸ نقل کرده اند.

۳۴- این دعا را سید بن طاووس در جمال الاسبوع: ۱۶۱، و شیخ طوسی در مصباح المتهدجد: ۳۱۸ نقل کرده اند.

آغاز این دعا را شیخ صدوق در فقیه ۱: ۵۶۴ نقل کرده است.

۳۵- این دعا را شیخ صدوق در فضائل الاشهر الثلاثه: ۹۹، با سندش از محمد بن ابراهیم بن اسحاق، از احمد بن محمد کوفی، از منذر بن محمد، از حسین بن علی خزاز نقل کرده است.

آغاز این دعا را محدث حر عاملی در وسائل الشیعه ۱۰: ۳۱۹، و انتهای آن را علامه ی مجلسی در بحار ۴۳: ۵۶ نقل کرده اند.

۳۶- این دعا را ابن السنی در کتاب عمل الیوم واللیله: ۱۹۶، و سیوطی در مسند حضرت فاطمه علیهاالسلام: ۹۸، حدیث: ۲۳۱، و نیز در صفحه ی ۱۱۱ حدیث: ۲۵۶، و متقی هندی در کنز العمال ۲۰: ۶۵ نقل کرده اند.

۳۷- این دعا را فیض کاشانی در خلاصه الاذکار: ۱۹ (مخطوط) آورده، و از آن کتاب در عوالم العلوم ۱۱: ۵۸۰ نقل شده است.

۳۸- این دعا را صدوق در علل الشرایع ۲: ۳۶۶ با سندش از قطان، از سکری، از حکم بن اسلم، از ابن علیه،

از حریری، از ابی ورد بن ثمامه، از علی علیه السلام نقل کرده، و از آن در بحار ۴۳: ۸۲، ۷۶: ۱۹۳ و ۸۵: ۳۲۹ آمده است.

همچنین صدوق در من لا یحضره الفقیه ۱: ۳۲۰ حدیث: ۹۴۷، و طبرسی در مکارم الاخلاق ۲: ۲۸ رقم: ۲۹۰۱، نقل کرده اند.

می گویم: ترتیب در علل الشرایع: تسییح و تحمید و تکبیر، و در فقیه و مکارم الاخلاق: تکبیر و تسییح و تحمید است.

می گویم: حدیث تعلیم پیامبر به حضرت علی و فاطمه علیهما السلام تسییح در هنگام خواب، در بسیاری از کتب اهل سنت آمده است، که بعضی از آنها اینگونه است:

نظم در السمطین: ۱۹۲، حلیها لاولیاء ۱: ۶۹، صفه الصفوه: ۲: ۴، ذخائر العقبی: ۴۹ و ۱۰۵، ینابیع الموده: ۲۰۰.

می گویم: بحث در ترتیب تسییح حضرت زهرا علیها السلام را در ضمن بحث پیرامون اسناد دعای تسییح ایشان در تعقیب نمازها آوردیم، به آنجا رجوع شود.

۳۹- این دعا را سید بن طاووس در فلاح السائل: ۲۶۲، با سندش از تلکبری، از علی بن محمد بن یعقوب عجلی، از ابن فضال، از محمد بن ولید، از ابان بن عثمان، از عبدالله و سلیمان، از ابی جعفر، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است.

همچنین محدث نوری در مستدرک الوسائل ۱: ۳۵۱ نقل نموده است.

۴۰- این دعا را علامه ی مجلسی در بحار ۷۶: ۲۱۳، با سندش از ابی مفضل، از محمد بن اشعث کوفی، از موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر، از پدرش، از امام علی علیه السلام نقل کرده اند.

۴۱- این دعا را کتاب مصباح الانوار: ۲۶۳ (مخطوط) با سندش از زید بن علی، از پدرش، از حسن بن علی علیه السلام آمده، از آن در بحار الانوار ۱۰۳: ۱۸۵، عوالم العلوم ۱۱: ۵۳۶

آمده است.

۴۲- ای دعا را شیخ در تهذیب ۱: ۴۶۹ با سندش از سلمه بن خطاب، از احمد بن یحیی بن زکریا، از پدرش، از حمید بن مثنی، از ابی عبدالرحمان حذاء، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است، از آن در بحار ۴۳: ۲۱۲ آمده است.

همچنین این دعا در استیعاب ۴: ۳۷۸، ذخائرالعقبی: ۵۴، طبقات ابن سعد ۸: ۲۸، احقاق الحق ۱۰: ۴۷۵ آمده است.

۴۳- این دعا را حضینی در هدایه‌الکبری: ۳۹۲، با سندش از محمد بن اسماعیل و علی بن عبدالله، از محمد بن نصیر، از ابن فرات، از محمد بن مفضل، از مفضل بن عمر، از امام صادق علیه السلام ذکر کرده، و از آن در حلیه‌الابرار ۲: ۶۵۲، بحار ۴۳: ۱۸۳ و ۲۱۴ آمده است.

در بحار ۴۳: ۱۷ از یکی از مؤلفات اصحاب نقل شده است.

۴۴- این دعا را شیخ مفید در اختصاص: ۱۸۴ با سندش از ابی محمد، از عبدالله بن سنان نقل کرده است.

۴۵- این دعا را در کفایه‌الاثار: ۶۴ با سندش از جابر بن عبدالله انصاری آورده، و از آن در بحار ۳۶: ۳۰۸ و تفسیر برهان ۳: ۶۵ آمده است.

۴۶- این دعا را شیخ صدوق در علل الشرایع: ۱۸۵ با سندش از علی بن احمد، از ابی العباس احمد بن محمد بن یحیی، از عمرو بن ابی مقدم و زیاد بن عبیدالله، از امام صادق علیه السلام آورده، و از آن بحار ۴۳: ۲۰۱ آمده است.

۴۷- این دعا را صدوق در علل الشرایع با سندش از ابن متوکل، از سعد بن عبدالله، از محمد بن عیسی، از محمد بن سنان، از ابن مسکان، از محمد بن مسلم نقل کرده است.

همچنین مجلسی

در بحار ۴۳: ۱۴، و اربلی در کشف الغمه ۱: ۴۶۴ آن را ذکر کرده اند.

۴۸- این دعا را فرات در تفسیرش: ۱۶۹ از ابی القاسم علوی حسنی با سندش از ابن عباس آورده، و از آن در بحار ۴۳: ۲۲۴ نقل کرده است.

همچنین طبری در دلائل الامامه: ۵۷ با سندش از ابومحمد حسن بن احمد محمدی، از محمد بن احمد صفوانی، از عبدالعزیز بن یحیی جلودی، از محمد بن سهل، از علی بن حسن بن علی، از علی بن جعفر بن محمد، از برادرش امام کاظم، از پدراناش از پیامبر علیهم السلام این دعا را آورده است.

و نیز در تأویل الایات: ۲: ۶۱۸ از محمد بن عباس، از جعفر بن محمد حسینی، از محمد بن حسین، از حمید بن والقی، از محمد بن یحیی مازنی، از کلبی، از امام صادق، از پدرش علیهم السلام دعا را ذکر می کند، و از آن بحار ۲۴: ۲۴۷ نقل شده است.

۴۹- این دعا را فرات در تفسیرش: ۱۷۱، از سلیمان بن محمد با سندش از ابن عباس از حضرت علی، از پیامبر علیهما السلام نقل، و در بحار ۸: ۱۷۲ (طبع سنگی) و ۴۳: ۲۲۵ آن را آورده است.

۵۰- این دعا را فرات در تفسیرش: ۲۶۰، با سندش از محمد بن زکریا دهقان، از عبدالرحمن بن سراج، از ابی جعفر، از ابی حمزه ثمالی، از امام سجاد علیه السلام آورده، و از آن در بحار ۴۳: ۲۲۲ نقل شده است.

۵۱- این دعا را صدوق در امالی: ۲۵ با سندش از طالقانی از محمد بن جریر طبری از حسن بن عبدالواحد از اسماعیل بن علی اسدی، از منیع بن حجاج، از عیسی بن موسی، از

جعفر بن احمر، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است.

مجلسی در بحار ۴۳: ۲۱۹، و بحرانی در غایهالمرام: ۵۹۴ حدیث ۴۵ آن را در کتاب امالی آورده اند.

همچنین ابن شهر آشوب در مناقبش ۳: ۳۲۷، و طبری در بشاره المصطفی: حدیث شماره ۳۲، و فتان در روضه الواعظین: ۱۷۹، و ابن شاذان در فضائل: ۱۱ آن را آورده است.

۵۲- این دعا را قندوزی در ینابیع الموده: ۲۶۰ از امام علی علیه السلام آورده است.

همچنین در موده القربی: ۱۰۴، و از آن در آل محمد علیهم السلام: ۲۶ حدیث ۱۶۵، و در احقاق الحق ۱۰: ۱۴۲ آمده است.

۵۳- این دعا را مفید در امالی خود: ۸۴ با سندش و صدوق، از پدرش، از علی بن ابراهیم از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابان بن عثمان، از امام صادق علیه السلام آورده، و از آن در بحار ۴۳: ۲۲۴ آمده است.

۵۴- این دعا را صدوق در عیون اخبار الرضا علیه السلام ۲: ۸ و ۲۵، با سندش از احمد بن ابی جعفر بیهقی، از احمد بن علی جرجانی، از اسماعیل بن ابی عبدالله قطان، از احمد بن عبدالله بن عامر طائی، از ابی احمد بن سلیمان طائی، از امام رضا، از پدرانش علیهم السلام، از پیامبر صلی الله علیه و آله و آورده، و از آن در بحار ۳: ۲۲ نقل شده است.

همچنین خوارزمی در مقتل الحسین علیه السلام: ۵۲، و ابن مغزلی در مناقبش: ۶۴، و قندوزی در ینابیع الموده: ۲۶۰ دعا را آورده اند.

۵۵- این دعا را فرات بن ابراهیم در تفسیرش: ۱۱۳، با سندش از سهل بن احمد دنیوری، از امام صادق، علیه السلام، از جابر، از امام باقر علیه السلام نقل می کند، از آن در بحار ۸: ۵۱

و ۱۴: ۶۴ آورده است.

۵۶- این دعا در کتاب الجنهالعاصمه: ۱۷۹، از کتاب عوالم و معراج النبوه آمده است.

۵۷- این دعا را تأویل الایات ۲: ۴۸۵، بحار ۲۷: ۱۳۹، تفسیر برهان ۳: ۳۶۵ آمده است.

۵۸- این دعا را علامه ی مجلسی در بحار ۴۳: ۷۳، از یکی از کتب مناقب قدیم با سندش، از ابی الفرج محمد بن احمد مکی، از مظفر بن احمد بن عبدالواحد، از محمد بن علی حلوانی، از کریمه دختر احمد بن محمد مروزی، و نیز با سندش از محمد بن حسین بغدادی، از حسین بن محمد بن علی زینبی، از کریمه دختر احمد بن محمد بن مروزی، از زاهر بن احمد، از معاذ بن یوسف، از احمد بن محمد بن غالب، از عثمان بن ابی شیبه، از نمیر، از مجاهد، از ابن عباس نقل کرده است.

همچنین محدث نوری در مستدرک ۶: ۳۱۰ و ابوالفتوح رازی در تفسیرش ۱: ۴۶۳، و فرات بن ابراهیم در تفسیرش: ۱۹۹، عیاشی در تفسیرش ۱: ۱۷۱ نقل کرده اند، و در ثاقب المناقب: ۱۲۱، احقاق الحق ۱۰: ۳۲۲، بحار ۳۵: ۲۵۱ آمده است.

شیخ عبدالرحمان صفوری در کتاب نزهةالمجالس و منتخب النفاث ۱: ۲۲۴ از عایشه دعا را ذکر کرده، و از آن در احقاق الحق: ۱۰: ۳۱۸ آورده است.

و نیز خوارزمی در مقتل الحسین علیه السلام: ۷۱ با سندش از محمد بن احمد مکی، از مظفر بن احمد بن عبدالواحد، از محمد بن علی حلوانی، از کریمه دختر احمد بن محمد مروزی دعا را با اختلافی ذکر کرده است.

۵۹- این دعا را اربلی در کشف الغمه ۱: ۴۷۳ آورده است، از آن در بحارالانوار ۴۳: ۱۴۲ آمده است.

این دعا را خزاز در کفایه‌الاثار: ۲۰۰، با سندش از علی بن حسین، از محمد بن حسین کوفی، از محمد بن علی بن زکریا، از عبدالله بن ضحاک از هشام بن محمد، از عبدالرحمان، از عاصم بن عمر، از محمود بن لیبید نقل می‌کند.

همچنین در بحارالانوار ۳۶: ۳۵۲، غایه‌المرام: ۹۶ حدیث ۳۹، اثبات الهداه ۲: ۵۵۳ این دعا آمده است.

۶۱- این دعا را سید در جمال الاسبوع: ۷۰ مرسلأ آورده، از آن در بحارالانوار ۸۸: ۱۷۱ آورده است.

۶۲- این دعا را مجلسی در بحار ۴۳: ۲۱۷ و ۸۱: ۲۳۳، و محدث نوری در مستدرک الوسائل ۲: ۱۳۴، از مصباح الانوار: ۲۱۶ ذکر کرده اند.

۶۳- این دعا را طبری در دلائل الامامه: ۴۳، با سندش از احمد بن محمد خضاب، از زکریا بن یحیی، از ابن ابی زائده، از پدرش، از محمد بن حسن، از ابی بصیر، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است.

همچنین این دعا در بحارالانوار ۴۳: ۲۰۹، عوالم العلوم ۱۱: ۴۹۶ آمده است.

۶۴- این دعا در کتاب کوکب الدری ۱: ۲۵۴ به نقل از اسماء بنت عمیس آمده است.

۶۵- این دعا را صدوق در امالی: ۹۹، با سندش از دقاق، از اسدی، از نوفلی، از ابن البطائی، از پدرش، از ابن جبیر، از ابن عباس نقل می‌کند.

همچنین این دعا در بحارالانوار ۴۳: ۱۷۳، غایه‌المرام: ۴۸ حدیث ۱۰، ارشادالقلوب: ۲۹۵، محتضر: ۱۰۹، فرائدالسمطین ۲: ۳۴ حدیث ۳۷۱، عوالم العلوم ۱۱: ۳۹۲ آمده است.

۶۶- این دعا را مجلسی در بحارالانوار ۴۳: ۱۷۷ از یکی از کتب با سندش از ورقه بن عبدالله ازدی نقل می‌کند.

۶۷- این دعا را بلادی بحرانی در کتاب وفات فاطمه علیهاالسلام: ۷۸

از اسماء بنت عمیس نقل کرده، و از آن در کتاب عوالم العلوم ۱۱: ۶۱۰ آمده است.

۶۸- این دعا را مجلسی در بحار ۴۳: ۲۰۰ از کتاب مصباح الانوار: ۲۵۹ آورده است.

۲- فهرست منابع خطبه ها

۱- این خطبه را شیخ طبرسی در احتجاج: ۹۸- ۱۰۸ از عبدالله بن حسن پسر امام حسن مجتبی علیه السلام، و ایشان از پدراناش نقل می کند، از آن در بحار الانوار ۸: ۱۰۹ (طبع سنگی) آورده است.

سید مرتضی در الشافی: ۲۳۱ به سندش از عروه، از عایشه این خطبه را ذکر می کند.

محمد بن جریر طبری در دلائل الامامه: ۳۱- ۳۹ این خطبه را از عباس بن بکار، از حرب بن میمون، از زید بن علی، از پدراناش علیهم السلام، و نیز با چند سند دیگر آورده است.

شیخ صدوق در علل الشرایع ۱: ۲۴۸ قستی از این خطبه را با سه سند از زینب دختر علی علیه السلام نقل کرده است.

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه ۱۶: ۲۱۱ و ۲۴۹ این خطبه را از کتاب سقیفه تألیف احمد بن عبدالعزیز جوهری: ۹۸، با سندش از زینب دختر علی علیه السلام و امام باقر علیه السلام، و عبدالله بن حسن و عایشه روایت نموده است.

علی بن عیسی اربلی در کشف الغمه ۱: ۴۷۹- ۴۹۲، این خطبه را از کتاب سقیفه ی احمد بن عبدالعزیز جوهری با سندش از عمر بن شبه نقل کرده است.

سید بن طاووس در طرائف: ۲۶۳، این خطبه را از کتاب الفائق عن الاربعین تألیف شیخ اسعد بن شفروه با سندش از عایشه نقل نموده است.

ابن طیفور در بلاغات النساء: ۱۲ آن را با سندش از امام صادق از پدرش علیهما السلام، از موسی بن

عیسی، از عبدالله بن یونس، از جعفر احمد، از زید بن علی آورده، و نیز با سند دیگری از عبدالله بن حسن، از پدرش علیه السلام آن را ذکر می کند.

احمد بن ابی اره بغدادی در بلاغات النساء: ۱۴ با سندش از جعفر بن محمد مصری، از پدرش، از موسی بن عیسی، از عبدالله بن یونس، از جعفر احمر، از زید بن علی، از عمه اش زینب دختر امام حسین علیه السلام آن را ذکر می کند، و در: ۱۲، با سندش از ابی مفضل، از زید بن علی آن را آورده، و در احقاق الحق: ۱۰: ۲۹۶-۲۹۸ از آن دو نقل می کنند.

عمر رضا کخاله در اعلام النساء ۴: ۱۱۶ این خطبه را آورده است.

سبط ابن جوزی در تذکره الخواص: ۳۱۷ این خطبه را از شعبی نقل نموده است، و در سیره حلبی ۳: ۳۹۱ آن ذکر شده است.

توفیق ابوعلم در کتاب اهل البیت: ۱۵۸ این خطبه را آورده، و در احقاق الحق ۱۹: ۱۶۴ از آن نقل می کند.

همچنین در کتاب تظلم الزهراء علیها السلام: ۳۸ از کتاب سقیفه نقل می کند، و در احقاق الحق ۱۰: ۳۰۵ از آن نام می برد.

در کتاب مناقب آل ابی طالب ۲: ۵۰ این خطبه آمده، و از آن در بحار ۴۳: ۱۴۸ نقل شده است.

قطعه ای از خطبه در کتاب مصباح الانوار: ۲۴۷ با سندش از زید بن علی، از پدرش، از عمه اش زینب نقل شده است.

همچنین بخاری در صحیح خود ۵: ۱۷۷، و مسلم در صحیحش ۳: ۱۳۸، و سمهودی در وفاء الوفاء ۲: ۱۶۱، و شبلنجی در

الصواعق المحرقة: ۲۲، و علامه ی حلی در نهج الحق: ۲۶۷، و علامه ی امینی در الغدير ۷: ۱۹۱، شیخ شرف الدین: ۱۰۶،

المراجعات: ۱۰۳ به این خطبه اشاره کرده اند.

و نیز در کتب ذیل به این خطبه اشاره شده یا ذکر گردیده است:

امالی شیخ صدوق: ۸۷، امالی شیخ مفید: ۲۵، مروج الذهب ۲: ۳۱۱، احقاق الحق ۱۰: ۲۹۶ و ۳۰۴، لسان العرب ۳: ۳۹۷ و نهاییه ابن اثیر ۴: ۲۷۳ در ماده ی «لم»، تذکره الخواص: ۱۷۹.

۲- این خطبه را طبرسی در احتجاج: ۱۰۸ از سوید بن غفله نقل می کند، و محمد بن جریر طبری در کتاب دلائل الامامه: ۳۹ با سندش از امام سجاد علیه السلام آن را ذکر کرده است.

شیخ صدوق در معانی الاخبار: ۳۵۶ با سندش از احمد بن حسن قطان، از عبدالرحمان بن محمد حسینی، از ابوطیب محمد بن حسین بن حمید لخمی، از ابو عبدالله محمد بن زکریا، از محمد بن عبدالرحمان مهلبی، از عبدالله بن محمد بن سلیمان، از پدرش، از عبدالله بن حسن، از مادرش فاطمه دختر امام حسین علیه السلام نقل کرده است.

علامه ی مجلسی در بحار الانوار ۴۳: ۱۵۸-۱۶۱ این خطبه را به دو صورت ذکر کرده است.

همچنین شیخ طوسی در امالی ۱: ۳۸۴ با سندش از حفّار، از اسماعیل بن علی دعبلی، از احمد بن علی خزاز، از ابی سهل دقاق، از عبدالله بن عبدالرزاق، از معمر، از زهری، از عبیدالله بن عبدالله بن عتبه بن مسعود، از ابن عباس آن را آورده است.

و نیز در کتاب سقیفه و فدک: ۱۱۷ با سندش از فاطمه دختر امام حسین علیه السلام آمده، و از آن در کتاب کشف الغمه ۱: ۴۹۲ نقل می کند.

عمر رضا کحاله این خطبه را در اعلام النساء ۳: ۱۲۱۹ آورده است، و از آن در احقاق الحق ۱۰: ۳۰۶ نقل می نماید.

احمد بن ابی طاهر بغدادی

در بلاغات النساء: ۱۹ با سندش از هارون بن مسلم بن سعدان، از حسن بن علوان از عوفی این خطبه را آورده است.

محقق کرکی در نفحات اللاهوت: ۱۲۴ قسمتی از خطبه را از کتاب سقیفه نقل کرده است.

و نیز در کتب ذیل به این خطبه اشاره شده یا ذکر گردیده است:

کشف الغمه ۲: ۱۴۷، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۱۶: ۲۳۳، عوالم العلوم ۱۱: ۴۴۵، احقاق الحق ۱۰: ۳۰۶.

۳- این خطبه را شیخ مفید در امالی: ۵۰، با سندش از محمد بن عمر جعابی، از عباس بن مغیره، از احمد بن منصور رمادی، از سعید بن عفیر، از ابن لهیعه، از خالد بن یزید، از ابن ابی هلال، از مروان بن عثمان نقل می کند.

شیخ طبرسی در احتجاج: ۵۱ آن را آورده، و از آن در بحار ۲۸: ۲۰۵، عوالم العلوم ۱۱: ۵۹۵ آمده است.

همچنین در الامامه والسیاسه ۱: ۱۲، اعیان الشیعه ۲: ۴۶۳، اعلام النساء ۴: ۱۱۴، کوكب الدرر ۱: ۱۹۲ ذکر شده است.

سیری در فضائل و مناقب سیده النساء العالمین حضرت زهرا (س)

عصمت حضرت زهرا (س)

اشاره

حضرت فاطمه ی زهرا علیها السلام، تنها زن معصوم اسلام است، که عصمت او ریشه ی قرآنی و حدیثی داشته و تاریخ زندگی پرافتخارش، شاهد بزرگ دیگری در این مقوله می باشد.

فاطمه علیها السلام پیش از آنکه متولد گردد، نطفه اش از غذای پاک بهشتی در صلب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و آنگاه خدیجه قرار داده شده و در رحم مادر، پناه و انیس او به حساب آمده و هنگام ولادت با فرستادگان غیبی به سخن پرداخته و سپس در مدت محدود حیاتش صدها کرامت محیرالعقول نشان داده و... همگی اینها از عصمت آن بانوی گرانقدر حکایت دارد.

آری فاطمه علیها السلام به عنوان الگو و

اسوه ی زنان عالم معرفی شده و دیگر زنان، باید از زندگی بی لغزش او سرمشق بگیرند و شیوه های تربیتی و اخلاقی و خودسازی را، در آیین: عبادی، همسررداری، پرورش فرزند، حقوق اجتماع و مردم و... به کارگیرند و آن کنند که او کرده و آن گونه روند که او رفته است.

نگارنده عقیده دارد که خانه و زندگی مشترک خانوادگی، بهترین محک برای سنجش اخلاق و رفتار و ایمان و تقوا و عدالت و... هر کس محسوب می گردد و حضرت فاطمه علیهاالسلام در کنار پدر و خانه ی پدری امتحان خوبی داده و مدال «فداها ابوها». «ام ایها» و دهها مدال دیگر از دست پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دریافت داشته است و هم در خانه شوهر تا آنجا پیش رفته، که امیرالمؤمنین می فرمایند: فاطمه علیهاالسلام کوچکترین عملی که باعث خشم من گردد انجام نداد، او مرا نافرمانی نکرد و با اخلاق و رفتارش غمها و غصه های دیگر مرا برطرف ساخت. [۱۴۰۶]

شهادت قرآن بر عصمت فاطمه

پروردگار عالم در قرآن مجید (سوره ی احزاب، آیه ی سی و سه) می فرمایند:

انما یریدالله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا.

خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک گرداند.

این آیه گواهی می دهد که اهل بیت معصوم و بی لغزش هستند و هیچ گناهی نمی کنند. («الرجس» در آیه شامل همه ی گناهان و لغزشها می گردد، که اهل بیت از آنها دورند.)

مراد از اهل بیت کیست؟ جواب و بحث و بررسی آن در فصل اول این کتاب گذشت و طبق احادیث معتبر اهل سنت و اظهارات و اعترافات همسران پیامبر صلی الله علیه و آله، ثابت

گردید که مراد از آن پنج تن آل عبا می باشند، که فاطمه ی زهرا علیهاالسلام یکی از آنهاست، بنابراین، فاطمه علیهاالسلام طبق گواهی قرآن مجید معصوم می باشد.

استدلال امیرالمؤمنین در عصمت حضرت زهرا

چون خلیفه ی اول پس از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فدک را غصب کرد و حضرت فاطمه ی زهرا با او به محاجه و مناظره پرداخت، امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز پس از سخنرانی و خطبه فاطمه علیهاالسلام در مسجد، به مسجد رفت و از جمله ی سخنانش خطاب به ابوبکر فرمود:

یا ابابکر! بگو بینم قرآن خوانده ای؟

ابوبکر: بلی خوانده ام.

علی علیه السلام: بگو بینم آیه ی تطهیر: «انما یریدالله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» [۱۴۰۷] در حق ما نازل شده، یا در حق دیگران؟

ابوبکر: در حق شما نازل شده.

علی علیه السلام: اگر کسی شهادت دهد که فاطمه علیهاالسلام کار بدی انجام داده چه می کنی؟ آیا شهادت او را می پذیری یا نه؟

ابوبکر: بلی، می پذیرم و برای فاطمه علیهاالسلام مانند دیگران حد جاری می کنم.

علی علیه السلام: در این صورت در پیشگاه خدا کافر می شوی.

ابوبکر: چرا؟

علی علیه السلام: زیرا در این فرض، تو شهادت خدا را که به پاکی فاطمه علیهاالسلام گواهی داده قبول نکرده و گواهی مردم را گرفته ای، همان طوری که شهادت خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله را در این مورد نادیده گرفته و فدک را از فاطمه علیهاالسلام به یغما برده ای؟

ابوبکر! مگر فدک در دست فاطمه علیهاالسلام نبود؟ چرا و چگونه چیزی که در دست او است، از او بینه و شاهد می خواهی؟

مردم چون این مناظره و سخنان علی و ابوبکر را می شنیدند، بر روی یکدیگر نگاه کرده

و گفتند: «صدق واللّه علی بن ابی طالب؛ سوگند به خدا که حق با علی علیه السلام است. [۱۴۰۸]

قابل توجه است، که امیرالمؤمنین از آیه ی تطهیر بر عصمت فاطمه علیها السلام استدلال نموده و مهاجرین و انصار نیز آن را پذیرفته و مورد تأیید قرار داده اند.

روایت فریقین و عصمت فاطمه زهرا

عن ابی جعفر (سلام الله علیه) فی قول الله (عز و جل) «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا»، قال: نزلت هذه الآیه فی رسول الله و علی بن ابی طالب و فاطمه و حسن و حسین (ع) و ذلک فی بیت ام سلمه زوج النبی فدعا رسول الله (ص) علیا و فاطمه و الحسن و الحسین (صلوات الله علیهم) ثم ألبسهم کساء له خیریا و دخل معهم فیه، ثم قال: اللهم هولاء اهل بیتی و عدتتی فیهم ما وعدتتی، اللهم اذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا، فقالت و أنا معهم یا رسول الله قال: أبشری یا ام سلمه فانک الی خیر [۱۴۰۹]

امام باقر (ع) می فرماید: آیه تطهیر درباره ی رسول الله و علی و فاطمه و حسن و حسین (صلوات الله علیهم) در خانه ام سلمه نازل شده است. وقتی این آیه نازل شد حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین (سلام الله علیهم) را زیر کسای خیری جمع کرد و فرمود: خدایا اینها اهل بیت من هستند که در مورد آنان وعده ها داده ای خدایا رجس و پلیدی را از آنان دور کن و آنان را پاک و منزّه گردان.

برتری فاطمه زهرا بر پیامبران پیشین دلالت بر عصمت ایشان

شکی نیست که رسول خدا صلی الله علیه و آله، در میان تمام مخلوقات عالم، برترین آنان است و اگر نور پاک او نبود و وی قدم به هستی نمی گذاشت، بدون تردید، خداوند متعال دگران را خلق نمی کرد. [۱۴۱۰]

و از سوی دیگر در احادیثی که از طریق عامه و خاصه نقل شده، پنج تن آل عبا، همگی نور واحد و در پیشگاه الهی به یک میزان خواهند بود، [۱۴۱۱] هر چند برتری پیامبر صلی الله علیه و آله بر دیگران مسلم است.

و در حدیثی

رسول خدا می فرمایند: «من برترین انسان جهان برای اولین و آخرین هستم و بعد از من علی علیه السلام برترین مخلوقات جهان است، بدانید که اول ما مثل آخر ما و آخر ما مثل اول ما می باشد.» [۱۴۱۲]

و از سوی سوم از خود پیامبر خدا می خوانیم که می فرمایند:

«حسن و حسین بهترین انسان روی زمین بعد از من و پدرشان می باشند و مادرشان بهترین زن عالم است.» [۱۴۱۳]

و در سایر سخنان پربار اهل بیت می خوانیم که خداوند انبیا را بر دیگران تفضیل داده و آنان را نیز در مراتب کمال و فضیلت یکسان نیافریده، بلکه چند نفر آنان که به اولوالعزم معروفند، بر سایر سفیران آسمانی مقدم داشته و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را نیز بر این (انبیا اولوالعزم) برتری داده است. [۱۴۱۴]

و بالاخره در یک روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: تمام پیامبران گذشته برای معرفت حقوق و ولایت ما مبعوث شده اند و موظف بوده اند ما را بر دیگران مقدم بدانند. [۱۴۱۵]

اگر به دقت و بدون ذهنیت این احادیث را مورد نظر قرار دهیم به این نتیجه خواهیم رسید که انبیای الهی همگی معصوم بودند و اینکه علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام، بعد از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، از همه ی آنان برترند، بدون تردید در تمام فضائل و از جمله ی در عصمت بر همه ی آنان تفوق دارند. (دقت فرمایید.)

از طرف دیگر در فصل ششم این کتاب روایات متعددی را از طریق اهل سنت و تشیع ملاحظه فرمودید که اگر علی نبود، برای فاطمه علیها السلام کفو و همتایی پیدا نمی شد، خواه آدم

علما و دانشمندان بزرگ و محققین عالیقدر از این حدیثها نیز، تفوق و برتری علی و فاطمه علیهم السلام را بر همه ی انسانها جز رسول خدا استفاده کرده اند. در این صورت برای فاطمه ی زهرا علیها السلام فوق عصمت ثابت می شود، زیرا به استناد این حدیثها، فاطمه علیها السلام برابر علی است و چگونه مفروض است که انسان عاقل، در دو تساوی یکی را بر دیگری مقدم بدارد؟

گواهی ملائکه بر عصمت فاطمه

از روایات متعددی استفاده می شود که جبرئیل و سایر ملائکه آسمانها، بر حضرت فاطمه علیها السلام نازل شده و با وی به مکالمه و مصاحبه پرداخته و در ضمن سخنان خود، در فضائل و مناقب آن بانوی گرامی، مطالبی می گفتند که عصمت آن بزرگوار از آنها ثابت می شود؛ اینک به دو مورد اشاره می کنیم:

قال رسول الله صلى الله عليه و آله: «... ابنتی فاطمه، و انها لسیده نسا العالمین فقيل: يا رسول الله! اهی سیده نسا عالمها؟ فقال: ذاک لمريم بنت عمران، فاما ابنتی فاطمه فهی سیده نسا العالمین من الاولین و الاخرین و انها لتقوم فی محرابها فیسلم علیها سبعون الف ملک من الملائکه المقربین و ینادونها بمانادت به الملائکه مريم فيقولون يا فاطمه! ان الله اصطفیک و طهرک و اصطفیک علی نسا العالمین. [۱۴۱۶]

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: دخترم فاطمه سرور زنان عالمیان است. از او سؤال شد یا رسول الله! سرور زنان زمان خودش؟ فرمودند: این امتیاز محدود، مربوط به حضرت مریم است، ولی دخترم فاطمه برترین زن عالمیان از اولین و آخرین است. او هنگامی که در محراب عبادتش قرار می گیرد، هفتاد هزار ملائکه از مقربین درگاه الهی بر او سلام

و درود می فرستند و او را مخاطب قرار می دهند، با آن جمله ای که مریم را مخاطب قرار داده بودند، و چنین می گویند: ای فاطمه! خداوند تو را برگزیده و پاک ساخته و تو را بر تمام زنان عالمیان برتری داده است.

و حضرت صادق علیه السلام می فرمایند:

انما سمیت فاطمه محدثه لاین الملائکه کانت تهبط من السما فتنادیها کما تنادی مریم بنت عمران فتقول: یا فاطمه! ان الله اصطفیک و طهرک و اصطفیک علی نسا العالمین. فتحدثهم و يحدثونها فقالت ذات ليله: الیست المفضلہ علی نسا العالمین مریم بنت عمران؟ فقالوا: ان مریم کانت سیده نسا عالمها و ان الله عزوجل جعلک سیده نسا، عالمک و عالمها و سیده نسا الاولین و الاخرین. [۱۴۱۷]

از این جهت یکی از نامهای فاطمه «محدثه» بود، که ملائکه به حضور او می آمدند و مانند مریم با وی سخن می گفتند، از جمله روزی به او گفتند: ای فاطمه! خداوند تو را برگزیده و تو را بر زنان دیگر جهان برتری داده، هم سخنان او را گوش می دادند و هم به وی سخن می گفتند.

فاطمه از ملائکه پرسید: مگر طبق آیه ی چهل و دو سوره ی آل عمران، مریم برترین زن جهان نیست؟ ملائکه گفتند: مریم سرور زنان زمان خود بود، ولیکن تو سرور زنان معاصر و اولین و آخرین و حتی سرور زنان عصر مریمی.

این دو حدیث که به عنوان نمونه انتخاب گردید، فاطمه علیها السلام را سرور زنان جهان، برگزیده ی خدا، همنشین و همصحبت ملائکه و جبرئیل - که مقربان درگاه الهی - بودند، نامیده است. در این صورت می توان به عصمت زهرا علیها السلام تردید کرد؟!

گواهی رسول خدا بر عصمت فاطمه

رسول گرامی اسلام در احادیث

زیادی که از طریق سنی و شیعه نقل گردیده، فاطمه را پاره ی تن خود معرفی نموده و فرموده است: هر کس او را دوست بدارد، مرا دوست داشته و دشمن او دشمن من و خدا است.

و در حدیث دیگری فرموده است: فاطمه پاره ی تن من است، هر کس او را اذیت کند، مرا اذیت نموده و کسی که او را به خشم آورد من و خدا را به خشم آورده است.

و بالاخره در گروهی از احادیث، آن هم در منابع معتبر اهل سنت می خوانیم که خشم خدا فاطمه و رضایت الهی به رضای او بستگی دارد.

باز هم دهها حدیث- به همین مضمون- در کتب حدیث طریقین یافت می شود و ما نیز در فصل ۲۶ (کیفر ستمگران و دشمنان زهرا علیهاالسلام) بخشی از احادیث را با ذکر منبع و مرجع آنها آوردیم...

آنچه از این گونه احادیث در رابطه با عصمت زهرا استفاده می کنیم اینکه؛ اگر فاطمه علیهاالسلام معصوم نبود، چگونه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به طور مطلق خشم او را خشم خدا و رضای او را رضای الهی معرفی می کند؟! مگر می توان رضا و خشم اشخاص غیر معصوم را با رضا و خشم خدا مرتبط دانست؟!

ابن ابی الحدید پس از اعتراف بر اینکه فاطمه علیهاالسلام از جمله افرادی است که آیه ی تطهیر بر عصمت او دلالت دارد در این باره می نویسد:

قوله علیه السلام: فاطمه بضعه منی، من آذاها فقد آذانی، و من آذانی فقد آذی الله عز و جل یدل علی عصمتها، لانها، لو كانت ممن تقارف الذنوب لم یکن من یوذیها موزیا له علی کل حال... [۱۴۱۸]

سخن پیامبر خدا

صلی اللہ علیہ و آلہ در مورد فاطمه علیہا السلام کہ می فرمایند: هرکس او را اذیت کند، مرا اذیت کرده و کسی که مرا آزار دهد خدا را آزار داده است؛ دلیل بر معصوم بودن فاطمه علیہا السلام است، زیرا؛ اگر فاطمه علیہا السلام غیر معصوم بود، اذیت او در تمام حالات، اذیت پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ محسوب نمی شد...

پس نتیجه می گیریم سخنان پیامبر خدا صلی اللہ علیہ و آلہ، بالاتر از عصمت فاطمه علیہا السلام را می رساند، که دانشمندان سنی و شیعه به آن اعتراف دارند و شعرای اسلامی نیز با اشعار خویش قول خدا و پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ را در این باره به نظم آورده اند:

و ان مریم احصنت فرجها

و جات بعیسی کبدر الدجی

فقد احصنت فاطم بعدها

و جات بسبطنی نبی الہدی [۱۴۱۹].

مریم با پاکدامنی و عصمت خویش عیسی را به دنیا آورد که مثل ماه درخشنده و نورانی بود. و زهرا نیز بعد از او پاک زیست و با مصونیت تمام دو نور دیده ی پیامبر خدا صلی اللہ علیہ و آلہ را تحویل داد و چون از امام صادق علیہ السلام پرسیدند: چه کسی فاطمه علیہا السلام را غسل داد؟ آن حضرت با استناد به معصوم بودن فاطمه علیہا السلام فرمودند:

غسلها امیر المؤمنین لانها کانت صدیقه، و لم یکن لیغسلها الا صدیق. [۱۴۲۰]

امیر المؤمنین علی علیہ السلام او را غسل داد، زیرا فاطمه علیہا السلام معصوم بود و معصوم را جز معصوم نمی تواند غسل دهد.

چون سائل از این جواب تعجب کرد، حضرت فرمودند: در مورد مریم نیز قضیه همین طور بود، او را کسی غسل

نداد مگر حضرت عیسی.

ما در پایان این فصل از مجموع سخنان و احادیث اهل بیت و آیه شریفه تطهیر و احتجاج امیرالمؤمنین و اعتراف دانشمند بزرگ اهل سنت و... نتیجه می گیریم که فاطمه علیهاالسلام مثل سایر حضرات معصومین، معصوم بود. و فضیلت او بر تمام پیامبران و ائمه ی اطهار- جز پدرش رسول خدا و شوهرش امیرالمؤمنین- ثابت است.

اشکال بر عصمت حضرت زهرا و پاسخ به آن

بعضی گفته اند: آیه ی مذکور دلالت بر عصمت ندارد. زیرا آیات قبل از آن و آیات بعد از آن، درباره ی زنان رسول اکرم نازل شده و خطاب به آنان متوجه است. و به قرینه ی سیاق باید گفت: آیه ی مذکور نیز درباره ی زنان آن حضرت نازل شده و مخاطب در آیه، آنها هستند.

بنابراین اگر آیه دلالت بر عصمت کند باید گفت: زنهای رسول الله نیز از گناه معصوم بوده اند در صورتی که این مطلب را نه کسی گفته و نه می توان گفت. از این رهگذر است که باید بگوییم: آیه اصلا دلالت بر عصمت ندارد. نه در مورد زنهای آن حضرت، نه در مورد سایر اهل بیت.

پاسخ

علامه سید عبدالحسین شرف الدین اشکال مذکور را نقل کرده و به چند وجه آن را پاسخ داده است:

اول: احتمال مذکور اجتهاد است در مقابل نص، زیرا در چندین روایت که به حد تواتر می رسد این مطلب وارد شده که آیه مذکور در شأن علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) نازل شده و اختصاص به آنان دارد. حتی وقتی ام سلمه خواست در زیر جامه داخل شود پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) جداً او را ممنوع ساخت.

دوم: اگر آیه درباره ی زنهای رسول خدا نازل شده

بود باید به صورت خطاب مؤنث ادا شده باشد و بگوید: (انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركن تطهيرا). نه به صورت جمع مذکر.

سوم: در بین عرب های فصیح، مرسوم است که در بین کلماتشان جمله هایی را به عنوان جمله ی معترضه ذکر کنند. بنابراین مانعی ندارد بگوییم: خداوند متعال آیه ی مزبور را در بین آیاتی که در شان زنه‌ای رسول خدا نازل شده قرار داده تا اهمیت موضوع را برساند و بدین نکته اشاره کند که چون اهل بیت پیغمبر از گناه معصومند نباید مورد تعرض کسی قرار گیرند حتی زنان پیغمبر هم حق تعرض بدانها را ندارند.

چهارم: در عین حالی که در قرآن کریم تحریفی واقع نشده و آیات آن کتاب آسمانی هیچ کم و زیاد نشده است اما این مطلب مسلم نیست که آیات و سوره های قرآن، عینا به همان ترتیبی که نازل شده، جمع و تدوین شده باشند. مثلا هیچ بعید نیست که آیه مذکور، تنها درباره ی اهل بیت نازل شده باشد ولی در موقعی که آیات جمع و تدوین می شده آن را در بین زنان پیغمبر گنجانیده باشند. [۱۴۲۱]

دلیل دوم: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به فاطمه فرمود: خدا برای غضب تو غضب می کند و برای خشنودی تو خشنود می شود. [۱۴۲۲]

حدیث مذکور را سنی و شیعه قبول دارند و در کتابهای خود نوشته اند. برطبق این حدیث هر جا فاطمه (علیها السلام) غضب کند خدا نیز غضب می کند و هرگاه خشنود و راضی شود خدا نیز راضی و خشنود می گردد. البته این مطلب مسلم است که رضایت و غضب خدا مطابق واقع و

حق است. هرگز به کارهای زشت و خلاف حق خشنود نمی شود، گرچه دیگری از آن کار خشنود شد. هرگز از کارهای خوب و حق غضبناک نمی شود، گرچه میغوض دیگران باشد. لازمه ی این دو مطلب اینست که فاطمه (علیهاالسلام) از گناه و خطا معصوم باشد، زیرا اگر معصوم باشد رضایت و غضبش بر طبق موازین شریعت خواهد بود و هیچگاه بر خلاف رضای خدا راضی نمی شود و هیچگاه از حق و کارهای نیک غضبناک نمی شود. در چنین صورتی می توان گفت: اگر فاطمه (علیهاالسلام) غضب کند خدا غضب می کند و اگر خشنود شود خدا خشنود می شود.

اما اگر معصیت و خطا درباره اش روا باشد نمی توان به طور کلی گفت: از غضب او خدا غضب می کند و از خشنودیش خشنود می شود. مطلب را با مثالی روشن سازیم:

اگر فرض کنیم که حضرت فاطمه معصوم نباشد و اشتباه و گناه درباره اش جایز باشد، در این صورت ممکن است بواسطه ی اشتباه یا تمایلات نفسانی، برخلاف حق و واقع، چیزی را از کسی مطالبه کند و کارشان به نزاع و کشمکش منجر شود ولی طرف مقابل تسلیم نگردد و او را مغلوب سازد، در این صورت ممکن است آن حضرت غضبناک گردد و اظهار عدم رضایت کند آیا در چنین فرضی می توان گفت: چون فاطمه (علیهاالسلام) غضب کرده خدا نیز غضب می کند گرچه حق با طرف مقابل بوده است؟ ابداً چنین کار زشتی را نمی توان به خدا نسبت داد.

بواسطه ی این روایت نیز می توان عصمت زهرا را اثبات نمود.

رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: فاطمه (علیهاالسلام) پاره ی تن من است، هر کس او را خشمناک کند

مرا خشمناک خواهد کرد. [۱۴۲۳]

این حدیث نیز در کتابهای سنی و شیعه موجود است و همه ی مسلمانان حتی عمر و ابوبکر به صحت آن اعتراف دارند. با بیان فوق، این حدیث نیز بر عصمت حضرت زهرا دلالت دارد، زیرا پیغمبر اکرم از گناه و خطا و تمایلات نفسانی معصوم است. بر کاری غضب می کند که مبعوض خدا باشد و به چیزی راضی می شود که رضایت خدا در آن باشد. بنابراین در صورتی می توان گفت: هرگاه فاطمه غضب کند پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز غضب می کند که معصوم باشد و احتمال گناه و خطا درباره اش جایز نباشد.

یکی دیگر از شواهد عصمت حضرت زهرا این حدیث است:

امام صادق علیه السلام در حدیثی فرموده: زهرا بدان جهت فاطمه نامیده شده که شر و بدی در وجود مبارکش راه ندارد. [۱۴۲۴]

فاطمه زهرا (س) در قیامت

فاطمه زهرا (س) در محشر

انسان پس از مردن ممکن است هزاران سال بلکه میلیونها سال در عالم قبر (برزخ) بماند، ولی سرانجام دوباره زنده شده و برای پس دادن اعمالش، به عالم رستاخیز خواهد آمد.

در قرآن مجید آیات زیادی از سختی آن روز سخن به میان آورده و اضافه می کند که انسانها در همچو لحظاتی از ترس و وحشت، نزدیکترین افراد خویش را فراموش می کنند.

مادران باردار، از وحشت، بچه هایشان را سقط می نمایند و زنان شیرده، از فرزندان شیرخوار غفلت می کنند، و کسان دیگر در حال مستی به سر می برند، در حالی که مست نیستند، ولی عذاب خدا ترسناک است. [۱۴۲۵]

آری در آن روز زنده ها می میرند و همراه مرده ها دوباره زنده می شوند و همگی به محشر می آیند...

فاطمه (س) چگونه سر از قبر برمی دارد؟

حضرت فاطمه علیها السلام هر چند مقام برتری دارد، ولی او نیز همانند دیگران این مسیر را می پیماید و پس از عالم برزخ به محشر می آید و در پیشگاه خدا مقام او بر دیگران ثابت می شود...

علی علیه السلام می فرمایند: روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای دیدار فاطمه علیها السلام به خانه ی ما آمد، ولی دخترش را بسیار محزون دید. از او پرسید چرا این گونه غمگینی؟ در جواب گفت: پدر جان! به یاد عالم محشر افتادم که مردم در آن حال عریان خواهند بود. (ذکرت المحشر و وقوف الناس عراه...)

رسول گرامی فرمودند: نگران مباش، پس از آنکه من، علی و ابراهیم خلیل علیه السلام سر از قبر برمی داریم آنگاه خداوند جبرئیل را با هفتاد هزار ملائکه به سراغ تو می فرستند، سپس اسرافیل در حالی که با سه پارچه زیبا از نور در اختیار دارد، کنار تو می آید

و تو را از قبر بیرون می نماید، در حالی که بدنت پوشیده است...

آنگاه با عزت و احترام بی نظیر هفتاد هزار ملائکه تسبیح گویان تو را وارد محشر می کنند و به همین تعداد حوریان بهشتی به استقبال می آیند. در این هنگام مریم (دختر عمران)، خدیجه (دختر خویلد)، حوا (زن آدم)، آسیه، (دختر مزاحم) هر کدام با صفوف ملائکه اطراف تو را می گیرند و تو را بر روی منبری از نور می نشانند در این هنگام جبرئیل به حضور تو می رسد و می گوید: هر حاجتی داری بگو و تو می گویی: خدایا! حسن و حسینم را می خواهم.

در آن ساعت حسینت را می بینی که با بدن خون آلود به محشر می آید و از خدا می خواهد که قاتلان وی را به کیفر رساند، بلافاصله خداوند به خشم آمده و از خشم او ملائکه نیز به خشم آیند و شعله های جهنم زبانه می کشد و قاتلان حسین و دشمنان او بر درون آتش افکنده می شوند. [۱۴۲۶]

ورود فاطمه (س) به محشر

در احادیث معتبر از طریق عامه و خاصه آمده است که در روز رستاخیر حضرت فاطمه علیهاالسلام را به ناله ای از ناله های بهشتی سوار می کنند و ملائکه اطراف او را می گیرند، جبرئیل از طرف راست، میکائیل از طرف چپ، امیر المؤمنین پیشاپیش، امام حسن و امام حسین نیز از پشت سر او را همراهی می کنند، و با تمام عظمت و جلالت وی را به محشر می آورند، تا جایی که خلائق از دیدن او سرهای خود را پایین بیندازید و چشمهائیتان را ببندید، تا فاطمه علیهاالسلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله عبور کند». مردم محشر با شنیدن این پیام که از سوی

عرش خدا صادر می گردد، همگی سرهای خود را پایین می اندازند و چشمهایشان را می بندند و فاطمه علیهاالسلام از روی پل صراط عبور می کند و در کنار بهشت قرار می گیرد... (یا معشر الخلائق! نکسوا رئوسکم و غضوا ابصارکم حتی تمر فاطمه علیهاالسلام بنت محمد علی الصراط، فتمر مع سبعین الف جاریه من الحور العین...) [۱۴۲۷]

آری در روز قیامت نیز همه ی چشمها لیاقت دیدن فاطمه علیهاالسلام را نخواهند داشت، فقط آنان که در این دنیا امتحان پس داده و لیاقت شیعه بودن را کسب کرده اند، مدال افتخار آن روز را از دست فاطمه علیهاالسلام دریافت می دارند...

فاطمه و پیراهن خون آلود امام حسین (ع)

فاطمه علیهاالسلام در پیشگاه خدا با قاتلان خود و فرزنداناش مواجه خواهد کرد و آنان را در میان مردم محشر محکوم نموده و به عذاب دردناک الهی گرفتار خواهد نمود.

از روایات اسلامی استفاده می شود، نخستین پرونده ای که در روز رستاخیر رسیدگی می شود، پرونده ی محسن شهید (فاطمه) است، ولی آنچه دل فاطمه علیهاالسلام و شیعیان و محبان اهل بیت را بیشتر می سوزاند، خاطره ی جانسوز کربلا است، که در آن، امام حسین علیه السلام را با یارانش به طور فجیع به شهادت رسانده و سرهایشان را از تنشان جدا نموده و زنان و دختران آنان را با تمامی بی رحمی اسیر کردند...

در احادیث آمده است که دختر گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله پیرهن خون آلود امام حسین علیه السلام را در روز قیامت به دست گرفته و خواستار محاکمه و کیفر قاتلان او می گردد. [۱۴۲۸]

@.

از حضرت امام صادق علیه السلام آمده است که فاطمه علیهاالسلام را در روز قیامت در قبه ای از نور می نشانند. در این هنگام، امام حسین

به محشر می آید، در حالی که سربریده اش را به دست می گیرد. فاطمه علیهاالسلام از دیدن چنین حالی صیحه می کشد و می افتد و تمام پیامبران و خلائق دیگر، از دیدن چنین وضعی به گریه می افتند، سپس قاتلین امام حسین حاضر و محاکمه می گردند و آنگاه به کیفر شدیدی می رسند... [۱۴۲۹]

و بالاخره در حدیث دیگری از طریق ابان بن عثمان از امام صادق علیه السلام نقل شده: چون فاطمه علیهاالسلام به محشر آید، پیرهن خون آلود امام حسین علیه السلام را به دست گرفته، عرض می کند: خدایا! این پیرهن خون آلود حسین من است و تو خود می دانی چه جنایاتی در مورد او مرتکب شده اند. [۱۴۳۰]

خطاب می رسد: یا فاطمه! تو در نزد من محبوبی هر چه می خواهی بگو. عرض می کند: الهی! انتقام خون حسین را بگیر.

در این حال آتش جهنم بر قاتلین امام حسین مسلط می گردد و با انواع عذاب به کیفر می رساند. [۱۴۳۱]

نقش محبت فاطمه در محشر

از حضرت سلمان نقل شده که رسول خدا درباره ی محبت فاطمه فرمودند:

یا سلمان! من احب فاطمه بنتی فهو فی الجنه معی، و من ابغضها فهو فی النار. یا سلمان! حب فاطمه ینفع فی ماه من المواطن، ایسر ذالک المواطن الموت و القبر و المیزان و المحشر و الصراط و المحاسبه... یا سلمان! ویل لمن یظلمها و یظلم بعلمها امیرالمؤمنین علیا، و ویل لمن یظلم ذریتها و شیعتها. [۱۴۳۲]

ای سلمان! هر کس دخترم فاطمه را دوست بدارد، او در بهشت و کنار من خواهد بود و هر کس او را دشمن بدارد گرفتار آتش می شود.

سلمان! علاقه مندی به فاطمه در صد جا به درد می خورد: از جمله ی آنها:

هنگام مرگ، عالم برزخ، دریای میزان، عرصات محشر، پل صراط و محاسبه ی اعمال.

سلمان! وای بر کسانی که به او ظلم کنند و وای بر آنان که به شوهر او جفا نمایند، حتی وای بر ستمگرانی که به فرزندان و شیعیان وی ستم کنند.

این حدیث می رساند که عشق و علاقه به فاطمه علیهاالسلام در عرصات محشر نیز نجات دهنده است.

مقامات بهشتی حضرت زهرا و شیعیان ایشان

ابوجعفر طبری در کتاب بشاره المصطفی از همام ابی علی نقل می کند که گفت به کعب الاحبار گفتم: نظر شما درباره ی شیعیان علی بن ابیطالب (ع) چیست؟

در پاسخ گفت: «ای همام! من صفات آنها را در قرآن یافته ام، آنها حزب خدا و انصار دین خدا و پیرو ولی هدا، و بندگان خاص و بزرگوار خدا در میان خلق هستند، خداوند آنها را برای دین خود برگزیده، و برای بهشت خود آفریده است، آنها در فردوس اعلای بهشت در میان خیمه و اطاقهایی که از (دانه های شفاف) مروارید و لؤلؤ برپا شده، سکونت می کنند، آنها در میان مقربان ابرار هستند و از نوشابه ی دست نخورده سر بسته سیراب می شوند، این نوشابه از آب چشمه ای است که «تسنیم» نام دارد، که به آنها اختصاص دارد، تسنیم چشمه ای است که خداوند آن را به حضرت فاطمه دختر محمد (ص) و همسر علی (ع) عطا فرموده است که منبع آن چشمه زیر ستونی قرار دارد که قبه ی آن ستون در خنکی و برودت مانند کافور، و در طعم مانند زنجبیل و در بو مانند مُشک است، سپس آب آن چشمه در جویها جریان می یابد، شیعیان و دوستان فاطمه (س) از آن می آشامند، و آن قبه دارای چهار ستون است،

یک ستون آن از مروارید سفید است، که در زیر آن چشمه ای بنام «طهور» قرار دارد، و یک ستون آن از زُمرد سبز است که در زیر آن دو چشمه پر فوران از شراب طهور و عسل قرار دارد، هر یک از آن چشمه ها به سوی قسمت پائین بهشت جریان دارند، جز چشمه ی «تسنیم» که در قسمت اعلاى بهشت، روان است که خواص بهشتیان از آن می آشامند، و آن شیعیان و دوستان علی (ع) هستند، و این است تفسیر قول خدا که در قرآن می فرماید:

يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ... عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ.

: «آنها از شراب زلال دست نخورده ی سر بسته سیراب می شوند... همان چشمه ای که مقربان از آن می نوشد (مطففین - ۲۵ - ۲۸) پس این نعمت بر شیعیان گوارا باد.

سپس کعب الاحبار گفت: سوگند به خدا، شیعیان را دوست نمی دارد مگر کسانی که خداوند از آنها، عهد و میثاق گرفته است.

ابوجعفری طبری پس از نقل فوق، می گوید: سزاوار است که شیعیان، این حدیث را با آب طلا بنویسند، تا نقل بسیار شده و از نابودی، حفظ گردد، و به مفاد آن عمل کنند که موجب دستیابی به آنهمه درجات عالی بهشتی خواهد گردید، با توجه به اینکه این روایت از اهل تسنن نقل شده است که برای حجّت بودن، رساتر است (و از تهمت ساختگی شیعه بدور است) و صحّتش روشنتر می باشد.

پاسخ به سؤال سلمان

و نیز طبری در کتاب بشاره المصطفی از کتاب کنز نقل می کند که ابوذر گفت: سلمان و بلال حبشی را دیدم نزد پیامبر (ص) آمدند، ناگهان سلمان بروی قدم رسول خدا (ص) افتاد و بوسید، پیامبر (ص)

او را از این کار کنار زد و به او فرمود: «ای سلمان، آن کاری را که عجم ها برای شاهان خود انجام می دهند، نسبت به من انجام مده، من بنده ای از بندگان خدا هستم، مانند بندگان می خورم و می نشینم»

سلمان عرض کرد: ای مولای من از تو می خواهم از فضائل فاطمه (س) در قیامت، به من خبر بدهی!

پیامبر (ص) با چهره ای خندان به او نگریست و فرمود: «سوگند به خدائی که جانم در دست قدرت او است، فاطمه (س) همان بانویی است که در عرصه ی محشر، سوار بر شتر عبور می کند که سرش (نمودی) از خشیت خدا است، و چشمانش از نور خدا می باشد، تا اینکه فرمود: جبرئیل در سمت راست آن شتر، و میکائیل در سمت چپ آن، و علی (ع) در پیشاپیش آن، و حسن و حسین (ع) در پشت سر آن حرکت می کنند، خداوند حافظ و نگهبان او است، تا از صحنه ی محشر عبور کند در این هنگام ناگهان از جانب خدا ندا می رسد:

«ای همه ی خلائق! چشمهای خود را فروخوانید، و سرهای خود را پائین آورید، این فاطمه دختر پیامبر شما، همسر علی (ع) امام شما، مادر حسن و حسین (ع) است، پس از پل صراط عبور می کند در حالی که دو چادر شفاف و سفید بر سر دارد.

وقتی که فاطمه (س) وارد بهشت می شود و به نعمتها و مواهبی که خداوند برای او آماده ساخته می نگرند، می گوید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحُزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ، لَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ.

: «بنام خداوند مهربان، حمد و سپاس خداوند را

که: حزن و اندوه را از ما دور ساخت، البته خدای ما بخشنده و شکر پذیر است، آن خدائی که ما را در مقام عالی از عطای خود قرار داد که در آن هیچگونه رنج و ناگواری به ما نمی رسد».

رسول خدا (ص) فرمود: پس از آن خداوند به فاطمه (س) وحی می کند: «ای فاطمه! آنچه می خواهی از من مسئلت کن که به تو عطا می کنم و تو را خوشنود سازم»

فاطمه (س) عرض می کند: خدایا تو امید منی، بلکه بالاتر از امید منی، از درگاه تو مسئلت می کنم که دوستان من و دوستان دودمان مرا در آتش دوزخ، عذاب نکنی.

خداوند به او وحی می کند: ای فاطمه! به عزت و جلالم سوگند، دو هزار سال قبل از خلقت آسمانها و زمین، به خود سوگند یاد نموده ام که دوستان تو، و دوستان عترت تو را به آتش عذاب نکنم.

درج نام فاطمه زهرا بر ساق عرش و در بهشت

فضائل مشترک حضرت زهرا (س) این است که نام پنج تن بر ساق عرش و بر در بهشت نوشته شده است و آن موجودات مقدس بر همه ی فرشتگان معرفی شده اند و ملائک آنان را دیده و شناخته اند.

ابن عباس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که حضرت فرمود: «لیله عرج بی الی السماء رایت علی باب الجنه مکتوبا: لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی حبیب الله، الحسن والحسین صفوه الله، فاطمه خیره الله، علی مبغضیهم لعنهم الله». [۱۴۳۳]

تصویر حضرت زهرا در بهشت

از دیگر منقبتی که حضرت صدیقه سلام الله علیها با پدر و فرزنداناش اشتراک دارد منور بودن بهشت است با تصویر او.

انس از حضرت رسول اکرم روایت می کند که آن حضرت فرمود:

«ان آدم صلوات الله علیه نظر فی الجنه فلم یر صوره مثل صورته فقال: الهی لیس فی الجنه صوره مثل صورتی؟ فاخبره الله تعالی و اشار الی جنه الفردوس، فرای قصر من یاقوته بیضاء فدخلها فرای خمس صور مکتوب علی کل صوره اسمها: انا محمود و هذا احمد، انا الی علی و هذا علی، انا الفاطر و هذه فاطمه، انا المحسن و هذا حسن، انا ذوالاحسان و هذا حسین». [۱۴۳۴]

«حضرت آدم چون در بهشت به هر سو نگرست و صورتی را به شکل و قیافه ی خود نیافت، عرض کرد: خدایا، صورتی نظیر چهره ی من نیافریده ای؟ خدای متعال او را متوجه بهشت فردوس کرد و حضرت آدم در آنجا قصری از یاقوت سفید دید و هنگامی که وارد آن قصر شد، پنج تصویر مشاهده کرد که اسامی هریک از آنان به این شرح نوشته شده بود: من محمودم و

احمد است، من اعلی هستم و این علی است، من فاطرم و این فاطمه است، من محسنم و این حسن است، من ذوالاحسانم و این حسین است».

بشارت بهشت بر شیعیان حضرت زهرا (س)

چنانکه رسول اکرم به شیعیان امیرالمؤمنین و فرزندان معصومش بشارت بهشت را داده است و در منقبت و عظمت مقام آنان مطالبی بیان داشته اند، نسبت به شیعیان زهرا علیهاالسلام نیز عینا با ذکر همان مناقب مژده ی بهشت داده اند. شیعه یعنی تابع و پیرو و اقتداکننده. شیعه ی علی کسی است که از علی علیه السلام هدایت می یابد و همراه او و متمسک و دست به دامان اوست. شیعه ی فاطمه علیهاالسلام در اخبار عینا در ردیف شیعیان علی است. گاه پیامبر اکرم در مدح شیعیان امیرالمؤمنین سخن می گوید، و گاه در منقبت شیعیان فاطمه سلام الله علیها و همین روش رسول خدا نشانگر این است که حضرت زهرا علیهاالسلام خود استقلال دارد و دارای کرامات و مقام والا و صاحب ولایت کبری می باشد.

اینک حدیثی از پیامبر اکرم در شان آن حضرت:

«عن جابر بن عبد الله مرفوعا- اذا كان يوم القيامة تقبل ابنتي فاطمه على ناقه من نوق الجنة...، خطابها من لولو رطب، قوائمها من الزمرد الاخضر، ذنبها من المسك الاذفر، عيناها ياقوتتان حمران، عليها قبه من نور، يري ظاهرها من باطنها، و باطنها من ظاهرها، داخلها عفو الله، خارجها رحمها لله، على راسها تاج من نور، للتاج سبعون ركنا، كل ركن مرصع بالدر و الياقوت. يضيء كما يضيء الكوكب الدر في افق السماء على يمينها سبعون الف ملك، و عن شمالها سبعون الف ملك، و جبرئيل آخذ بخطام الناقه، ينادى باعلى صوته:

غضوا ابصاركم حتى تجوز فاطمه بنت محمد؛ فلا يبقى يومئذ نبی

و لا رسول و لا صدیق و لا شهید الا غضوا ابصارهم حتی تجوز فاطمه فتسیر حتی تحاذی عرش ربها جل جلاله... فاذا النداء من قبل الله جل جلاله: یا حبیبی و ابنه حبیبی، سلینی تعطی، و اشفعی تشفعی.... فتقول: الهی و سیدی ذریتی و شیعتی، و شیعه ذریتی و محبی، و محبی ذریتی. فاذا النداء من قبل الله جل جلاله: این ذریه فاطمه و شیعتها و محبوها و محبو ذریتها، فیقبلون و قد احاط بهم ملائکه الرحمه، فتقدمهم فاطمه، حتی تدخلهم الجنة». [۱۴۳۵]

جابر بن عبدالله از رسول خدا روایت می کند که فرمود:

«هنگامی که روز قیامت فرارسد، دخترم فاطمه سوار بر ناقه ای از ناقه های بهشتی وارد عرصه محشر می شود، که مهار آن ناقه از مروارید درخشان و چهارپای آن از زمرد سبز، دنباله اش از مشک بهشتی، چشمانش از یاقوت سرخ، و بر فراز آن، قبه ای (خیمه ای) از نور، که بیرون آن از درونش و درون آن از بیرونش نمایان است. فضای داخل آن قبه، انوار عفو الهی و خارج آن خیمه، پرتو رحمت خدایی است. و بر فرازش تاجی از نور که دارای هفتاد پایه است از در و یاقوت که همانند ستارگان درخشان در افق آسمان نورافشانند. از جانب راست آن مرکب هفتاد هزار ملک، و از طرف چپ آن هفتاد هزار فرشته است - و جبرئیل در حالی که مهار ناقه را گرفته است - با صدای بلندی ندا می کند: نگاه خود را فراسوی خویش بگیرید، و نظرها به پایین افکنید، این فاطمه دختر محمد است که عبور می کند. در آن هنگام، حتی انبیا و صدیقین و شهدا همگی از ادب، دیده فرومی گیرند؛

تا اینکه فاطمه عبور می کند و در مقابل عرش پروردگارش قرار می گیرد، آنگاه از جانب خدا جل جلاله ندا می شود: ای محبوبه ی من، و ای دختر حبیب من، بخواه از من آنچه می خواهی؛ تا عطایت کنم و شفاعت کن هر که را مایلی تا قبول فرمایم.

در جواب عرضه می دارد: ای خدای من، و ای مولای من، دریاب ذریه ی مرا، شیعیان مرا، پیروان مرا، و دوستان ذریه ی مرا. بار دیگر از جانب حق خطاب می رسد: کجا هستند ذریه فاطمه و پیروان او؟ کجا ایند دوستانانش، و دوستانان ذریه ی او؟ در آن هنگام جماعتی به پیش می آیند و فرشتگان رحمت آنان را از هر سوی در میان می گیرند. و فاطمه علیهاالسلام در حالی که پیشگام آنهاست همگی را همراه خود به بهشت وارد می فرماید.

حضرت صدیقه سلام الله علیها در روز قیامت سوار بر مرکبهای متفاوت به تناسب مواقف متعدد است؛ و اینکه در احادیث وارده، مرکبهای آن حضرت، متفاوت ذکر شده است، و به نظر بعضی ها نوع مرکب مورد اختلاف بوده است صحیح نیست. زیرا هر مرکبی که بیان شده است با مشخصات معین در موقف معین بوده و همه اش درست جای اختلاف نیست؛ و علت اختلاف در مشخصات مرکب، از این جهت است که هنگامی که فاطمه علیهاالسلام به سوی عرش الهی سیر می کند مرکب خاصی دارد، و قتیکه از مقابل عرش به جانب بهشت روان است یک مرکب مخصوص دیگر؛ و همچنین هنگام ورود به بهشت و جولان و طیران در فضای رحمت الهی - همانند جعفر طیار - دارای مرکبهای خاص و گوناگون می باشد. در روایتی که ذکر شد، و مشخصات یکی از مرکبهای آن حضرت بیان گردید و

گفته شد که جبرئیل مهار ناقه ی بهشتی زهرا سلام الله علیها را در روز محشر می گیرد. می توان گفت که جبرئیل، نماینده ی خاص خدای لامکان، در هر مکان و موقعی است و در برخی از آیات و روایات که جمله ی «خدا آمد» بکار رفته است، دانشمندان همه را حمل بر آمدن جبرئیل نماینده ی حق تبارک و تعالی نموده اند؛ لذا هنگام ورود فاطمه علیها السلام به عرصه ی محشر، آن یکتا کنیز برگزیده ی خدا و بانوی بانوان عالم از اولین و آخرین، همین شایسته ی اوست که مهار مرکبش را جبریل امین بگیرد و با افتخار ندا کند:

«غضوا ابصارکم حتی تجوز فاطمه بنت محمد». [۱۴۳۶]

در یک روایت دیگر از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل شده است که فرمود:

«... ینادی مناد من بطنان العرش، یا اهل القیامه غضوا ابصارکم، هذه فاطمه بنت محمد، تمر علی الصراط، فتمر فاطمه علیها و تمر شیعتها علی الصراط کالبرق الخاطف...». [۱۴۳۷]

«روز قیامت منادی از میان عرش الهی ندا می کند: ای اهل محشر چشمان خود فروگیرید، این فاطمه دختر محمد است که از صراط عبور می کند، آنگاه فاطمه با شیعیان بسرعت برق از صراط می گذرند».

در حدیث دیگری از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که فرمود:

«... ثم یقول جبرئیل: یا فاطمه سلی حاجتک. فتقولین: یا رب شیعتی. فیقول الله عز و جل: قد غفرت لهم. فتقولین: یا رب شیعه ولدی. فیقول الله: قد غفرت لهم. فتقولین: یا رب شیعه شیعتی. فیقول الله: انطلقی فمن اعتصم بک فهو معک فی الجنة. فعند ذلک یود الخلائق انهم کانوا فاطمین، فتسیرین

و معك شيعتك و شيعه ولدك و شيعه اميرالمؤمنين آمنه روعاتهم...» [۱۴۳۸]

«پس آنگاه جبرئیل عرض می کند: ای فاطمه، هر چه می خواهی از خدای خویش طلب کن. فاطمه عرض می کند: خدایا، شیعیان مرا دریاب. خطاب می رسد: همه ی شیعیان تو را آمرزیدم. عرضه می دارد: پروردگارا، شیعه ی فرزندانم را نیز نجات بده. ندا می آید: همه ی آنان را بخشیدم؛ یا فاطمه، اینک در میان اهل محشر برو و هر کسی که به تو پناهنده شود، همراه تو به بهشت وارد خواهد شد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سپس به سخنان چنین ادامه داد: در آن هنگام همه ی مردم آرزو می کنند که ای کاش ما نیز فاطمی بودیم. یا فاطمه، در چنین روزی است که شیعیان تو، پیروان اولاد تو، و شیعیان امیرالمؤمنین در پی تو به سلامت وارد بهشت می شوند».

جناب جابر در یک حدیث مفصل از حضرت باقر سلام الله علیه نقل می کند که فرمود:

«... والله يا جابر انها ذلك اليوم لتلتقط شيعتها و محبيها كما يلتقط الطير الحب الجيد من الحب الردي ء، فاذا سار شيعتها معها عند باب الجنة، يلقي الله في قلوبهم ان يلتفتوا، فاذا التفتوا فيقول الله عز و جل: يا احبائي ما التفاتكم؟ فقد شفعت فيكم فاطمه بنت حبيبي. فيقولون: يا رب احبنا ان يعرف قدرنا في مثل هذا اليوم. فيقول الله: يا احبائي ارجعوا و انظروا من احبكم لحب فاطمه، انظروا من اطعمكم لحب فاطمه، انظروا من كساكم لحب فاطمه، انظروا من سقاكم شربه في حب فاطمه، انظروا من رد عنكم غيبه في حب فاطمه، خذوا بيده و ادخلوه الجنة. قال ابو جعفر: والله لا يبقى في الناس الا

«به خدا قسم یا جابر، این است همان روزی که مادرم زهرا شیعیان خود را از میان اهل محشر جدا می کند چنان مرغی که دانه های خوب را از بد جدا می سازد. و چون همراه فاطمه شیعیانش به در بهشت می رسند، خدا در قلب آنان چنین القاء می فرماید که به پشت سر خویش نگاه کنند؛ آنگاه که به عقب سر خود نظر افکنند، از جانب خدای تعالی خطاب می شود: سبب چیست که شما به پشت سرتان نگاه می کنید؟ من که شفاعت فاطمه دخترم حبیبم محمد را درباره ی شما پذیرفتم. عرض می کنند: پروردگارا دوست می داریم قدر و منزلت ما شیعیان فاطمه در چنین روزی شناخته شود. پس، از جانب خدای تعالی خطاب می شود: ای دوستان من برگردید، برگردید (به صحنه ی محشر)، نظر افکنید (در میان آن جماعت و) هر کس را که برای دوستی فاطمه شما را دوست داشته است هر کس را که به خاطر زهرا به شما دوستانان فاطمه اطعام کرده؛ نیکی نموده، و با جرعه ی آبی سیرابتان کرده، و یا از غیبت افراد درباره ی شما مانع شده است: دست او را بگیرید و به بهشت واردش کنید، سپس حضرت ابوجعفر (امام باقر) علیه السلام اضافه فرمود: به خدا سوگند از برکت محبت جده ام زهرا کسی بر جای نمی ماند جز آنکسی که نسبت به مقام والای آل محمد تردید داشته و یا کافر و یا منافق باشد».

در «تفسیر فرات بن ابراهیم» روایتی از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که آن حضرت فرمود:

«... تدخل فاطمه ابنتی الجنة و ذریتها و شیعتها...، و ذلک

قوله تعالى: (لا يحزنهم الفزع الاكبر) [۱۴۴۰]

... (و هم فی ما اشتھت انفسهم خالدون) [۱۴۴۱] هی واللہ فاطمه و ذریتها و شیعتھا... [۱۴۴۲]

«دخترم فاطمه با ذریه و شیعیانش وارد بهشت می شوند، و در این مورد است که خدای تعالی می فرماید: هرگز فرع اکبر (هول و هراس بزرگ روز قیامت) آنها را غمگین نمی سازد... و با هر چه که بدان تمایل دارند برای همیشه متنعمند...».

آری، فاطمه و ذریه و شیعیان او در پناه رحمت خدا، از وحشت روز محشر در امن و امان هستند و از اینجا معلوم می شود که حضرت زهرا دارای شیعه ی مخصوص به خود و صاحب استقلال شخصیت می باشد.

عاصمی در کتاب زین الفتی - در بخش «الشراط الساعه» - از سلمان چنین روایت می کند که پیامبر اکرم فرمود:

«یا سلمان و الذی بعثنی بالنبوه لآخذن یوم القیامه بحجزه جبرئیل، و علی اخذ بحجزتی، و فاطمه آخذہ بحجزتہ، والحسن آخذ بحجزه فاطمه، والحسین آخذ بحجزه الحسن، و شیعتهم اخذہ بحجزتہم. فاین تری اللہ ذاہبا برسول اللہ؟ و این تری رسول اللہ ذاہبا باخیه؟ و ان تری اخا رسول اللہ ذاہبا بزوجتہ؟ و این تری فاطمه ذاہبه بولدها؟ این تری ولد رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم ذاہبین بشیعتہم؟ الی الجنہ و رب الکعبہ یا سلمان، الی الجنہ و رب الکعبہ یا سلمان، الی الجنہ و رب الکعبہ یا سلمان، عهد عهد به جبرئیل من عند رب العالمین». [۱۴۴۳]

«ای سلمان، قسم به وجود مقدسی که مرا به پیامبری مبعوث فرموده است، در روز قیامت، من دامان جبرئیل (نماینده ی خدای عز و جل را می گیرم، و علی دامان مرا، و فاطمه دامان علی

را، و حسن دامان فاطمه را، و حسین دامان حسن را، و شیعیان‌شان دست به دامان آنها هستند. یا سلمان، آیا گمان می‌کنی، خدای تعالی پیامبرش را (پناهنده ی خود را) کجا می‌برد؟ و پیامبر، برادرش علی را؟ و علی همسرش زهرا را؟ و فاطمه دو فرزندش را؟ و آنها شیعیان‌شان را کجا خواهند برد؟ سپس پیامبر اکرم سه بار تکرار فرمودند: ای سلمان قسم به خدای کعبه به سوی بهشت می‌برند؛ و این پیمانی است که جبرئیل از جانب پروردگار جهانیان وعده داده است».

اعتراف و ایقان به ولایت حضرت صدیقه سلام الله علیها، و اظهار تشیع و دوستی نسبت به او، در زیارت مخصوص آن حضرت نیز با این جملات بیان شده است: «خدایا شاهد باش که من از شیعیان زهرا و از دوستان اویم و معتقد به ولایت آن حضرت هستم».

با توجه به اینکه حضرت فاطمه صدیقه سلام الله علیها در والاترین مناقب و برترین مقامات با پدر و همسر و فرزندانش مشترک است و با در نظر گرفتن مطالبی که نسبت به مراتب عالی آن حضرت در روز قیامت بیان شد، و بشارتهائی که درباره ی شیعیانش از پیامبر اکرم نقل شده است، هرگز معقول نیست که صاحب این مقامات عالی و لیهالله نباشد.

مطالبی را که بیان شد، از اخباری که در علت نامگذاری حضرت صدیقه سلام الله علیها به اسامی «فاطمه» و «بتول» وارد شده است می‌توان استفاده کرد. فاطمه اسمی است که از اسماء حق تبارک و تعالی مشتق گردیده، و بر عرش و جنت چنین نوشته شده است: «انا الفاطر و هذه فاطمه».

در کتاب ذخائر العقبی می‌خوانیم:

«قال رسول الله صل الله عليه و اله

و سلم لفاطمه: يا فاطمه تدرين لم سميت فاطمه؟ قال علي: يا رسول الله لم سميت فاطمه؟ قال: ان الله عز و جل قد فطمها و ذريتها عن النار يوم القيامة». [۱۴۴۴]

«پيامبر اکرم به فاطمه فرمود: آیا می دانی چرا اسم ترا فاطمه نهاده اند؟ علی عرض کرد: یا رسول الله خودتان بفرمایید سبب این تسمیه چیست. پيامبر اکرم فرمود: سبب این است که خدای تعالی فاطمه و شیعیان او را از آتش روز قیامت منقطع و دور نگهداشته است».

روایت مذکور را محب الدین طبری در ذخائرالعقبی از ابن عساکر نقل کرده است و اضافه می کند که این حدیث را امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام نیز در مسند خود ذکر کرده است. محب الدین طبری می گوید حضرت رضا در کتاب مسندش چنین می فرماید:

«ان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم قال: ان عز و جل فطم ابنتی فاطمه و ولدها و من احبهم من النار فلذلك سميت فاطمه». [۱۴۴۵]

«پيامبر اکرم فرمود: بدرستی که خدای تبارک و تعالی دخترم فاطمه و فرزندانش را و هرکسی را که آنان را دوست بدارد از آتش منقطع و دور گردانیده است و از این جهت است که او را فاطمه نامیده اند».

علاوه بر دانشمندانی که نامشان برده شد، جمعی دیگر از علماء نیز این روایت را در کتابهای خود آورده اند، از جمله عبیدی مالکی [۱۴۴۶] در عمده التحقيق این مطلب را ذکر کرده است. [۱۴۴۷] قسطلانی که یکی از دانشمندان بزرگ عامه است در مواهب اللدنیه چنین نقل می کند:

«روی النسائی و الخطیب مرفوعا: (انما سميت فاطمه لان الله فطمها و محبيها عن النار). [۱۴۴۸] و (سميت بتولا

لانقطاعها عن نساء زمانها فضلا و دينا و حسبا. و قيل لانقطاعها عن الدنيا الى الله تبارك و تعالی) قاله ابن الاثير. [۱۴۴۹]

«نسائی و خطیب بغدادی از پیامبر روایت کرده اند که فرمود: (فاطمه به این دلیل فاطمه نامیده شده که خدای تبارک و تعالی او را و دوستانش را از آتش منقطع و دور گردانیده است)؛ و ابن اثیر می گوید: (او را بتول نامیده اند، زیرا از نظر تدین و فضیلت و اصالت از تمام زنان عصر خویش جدا و ممتاز بوده است؛ همچنین گفته شده که تسمیه ی او به بتول به این دلیل است: که فاطمه دل از دنیا گسسته و به خدای خویش پیوسته است)».

هر یک از نامهای حضرت فاطمه سلام الله علیها رمزی و سری دارد که در اخبار وارد است، چرا فاطمه اش نامیده اند؟ چرا او را بتول گفته اند، و چرا اسمش را عذرا نهاده اند؟

چنانکه گفته شد «فاطمه» و «بتول» در حقیقت هر دو یک معنی دارند که به فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حاکی از این است که حضرت فاطمه و فرزندش و شیعیان او در روز قیامت از آتش منقطع و دورند. خدا ما را نیز از شیعیان فاطمه سلام الله علیها قرار بدهد، ان شاء الله.

مقام حضرت زهرا (س) در بهشت

مقام زهرا علیها السلام در بهشت با مقام پیامبر و علی و حسنین علیهم السلام یکسان است

منقبت دیگر، اشتراک فاطمه ی زهرا سلام الله علیها با پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین و حسنین علیهم السلام است در مقامات و درجاتی که مخصوص و منحصر می باشد به پنج تن آل عبا. با دقت در این دسته روایات کاملاً روشن می شود که آنان را مقام و مرکزیت خاصی است،

و هرگز هیچ بشری را به آن درجات والا راه نیست.

زید بن ارقم از پیامبر اکرم روایت می کند که آن حضرت خطاب به امیرالمؤمنین فرمود:

«انت معی فی قصری فی الجنة مع فاطمه ابنتی (و انت اخی و رفیقی) [۱۴۵۰]». [۱۴۵۱]

«یا علی تو و دخترم فاطمه در بهشت در قصر من همنشین من هستید. سپس پیامبر اکرم این آیه را تلاوت فرمود: (برادرانه بر تختهای بهشتی روبروی هم می نشینید)».

این روایت را محب الدین طبری در کتاب الرياض النضرة، ابن مغازلی در مناقب، حموی در فرائد، ابن باکثیر [۱۴۵۲] در وسیله المال، و عاصمی در زین الفتی، احمد بن حنبل در مناقب نقل کرده اند.

حدیث دیگری امیرالمؤمنین علیه السلام مرفوعاً از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده اند که رسول اکرم فرمود:

«فی الجنة درجه تدعی «الوسیله». فاذا سألتم الله فسلوا لی الوسیله، قالوا: یا رسول الله، من یسکن معک فیها؟

قال: علی و فاطمه و الحسن و الحسین». [۱۴۵۳]

«در بهشت درجه ای است به نام «الوسیله»، هرگاه بخواهید در هنگام دعا چیزی برای من از خدا بطلبید، مقام «وسیله» را مسئلت نمایید، گفتند: یا رسول الله چه کسانی در این درجه ی مخصوص با شما همنشین هستند؟ فرمود: علی، فاطمه، حسن و حسین». این حدیث از دانشمندان عامه نیز در کتب خود ذکر نموده اند، از جمله سیوطی در کتاب جامع الکبیر از حافظ ابن مردویه نقل کرده است.

ما شیعیان نیز در زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین عرض می کنیم:

«اللهم اعطه الدرجه الرفیعه، و آته الوسیله من الجنة». [۱۴۵۴]

چنانکه گفته شد درجه الوسیله - که

والا-ترین درجات بهشتی است- مخصوص و منحصر است به پنج تن، و هرگز بشری را به آن رتبه ی اعلی راه نیست. درجه الوسيله برتر از درجات جميع انبياء، اوصياء، اولياء، و علماء و مخلصين است. [۱۴۵۵]

اميرالمؤمنين چنين روايت مي کند که پيامبر اکرم فرمود:

«انا و فاطمه و علي و الحسن و الحسين في مكان واحد يوم القيامة».

«روز قيامت من و فاطمه و علي و حسن و حسين داراي مقام و منزلت واحدی هستيم».

آری اينان در تمام عوالم خلقت مقام و منزلتشان يکی است. در عالم نور، در عالم ذر، در عالم اظله، در محشر، در عوالم سفلی و علوی، ملکی و ملکوتی، در غيب و شهود، خلاصه در تمام مسير آفرينش، از آغاز تا پايان، همه جا با هم، هم ردیف و هم شان و هم مقامند. بعضی از علمای عامه (سنی) که حديث مذکور را نقل کرده اند عبارتند از: احمد بن حنبل در مسند، حافظ محب الدين طبري در الرياض النضرة.

روایت دیگری که حضرات عامه نیز نسبت به آن اهمیت بسیار قائل شده اند عبارت از این است:

روزی رسول اکرم وارد خانه علی شد، و اميرالمؤمنين را در حال استراحت مشاهده کرد؛ و خطاب به حضرت زهرا چنين فرمود:

«انی و اياک و هذين (يعني الحسنين) و هذا الراقد (او النائم)، يوم القيامة في مكان واحد».[۱۴۵۶]

«همانا، من و تو (یا زهرا) و حسن و حسين، و اين شخص که در اینجا آرمیده است (علی)، روز قيامت همه در يک جا خواهيم بود».

راويان اين حديث عبارتند از: احمد ابن حنبل در مسند، حافظ ابن عساكر، محب الدين طبري، حاکم حسانى....

حاکم نيسابوري اسناد اين روايت را

بررسی و آن را تأیید نموده است. [۱۴۵۷] ما نیز مدارک این حدیث شریف را کاملاً رسیدگی کردیم؛ تردیدی در صحت آن نیست، و مسلماً از فرمایشات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می باشد.

عبدالله بن قیس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که فرمود:

«انا و علی و فاطمه و الحسن و الحسین یوم القیامه فی قبه تحت العرش». [۱۴۵۸]

«جایگاه من و علی و فاطمه و حسن و حسین روز قیامت در قبه ای است که زیر عرش قرار دارد».

از این روایت چنین معلوم می شود که والاترین مقامات که «وسیله» نام دارد، در پایتخت عظمت حضرت حق تبارک و تعالی است؛ و هرگز کسی را به آنجا راه نیست. آری، پایتخت عالم فقط جایگاه پنج تن است، آنجا که نشانگر عظمت و جلال و جلوه گاه نور جمال و جلال کبریایی است.

چنانکه گفته شد، این انوار پنج گانه، در جمیع منازل خلقت در تمام شئون ولایت همه جا همراه و همگام و همتایند؛ در ابتدا و انتها، در عالم اظله، در عالم ذر، در عالم ارواح و اشباح، در دنیا و برزخ، در حشر و نشر، خلاصه تا روز قیامت، از یکدیگر جدا نبوده، در کنار هم در جمیع مراحل و در تمام ملکات و فضائل بطور یکسان سهیمند.

تقدم و سواره بودن حضرت زهرا (س) در ورود به بهشت

منقبت چهاردهم، مقام رکوب (سواره بودن) در روز قیامت، در بهشت، و در هنگام سیر در مواقف دیگر است که حضرت زهرا سلام الله علیها با پدر بزرگوارش و امیرالمؤمنین و حسنین اشتراک دارد، و هیچ زنی در عالم - از اولین و آخرین - دارای این مقام نیست. فاطمه

علیهاالسلام در این رتبه نیز بین بانوان جهان بی همتاست. از میان بانوان، تنها اوست که سواره وارد عرصه ی محشر می شود. فرق او با زنان دیگر، بلکه با جمیع صدیقین، علما، حکما و شهدا تفاوت پیاده و سواره است.

بریده [۱۴۵۹] از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند که آن حضرت فرمود:

«یبعث الله ناقة صالح، فيشرب من لبنها هو و من آمن به من قومه. و لی حوض کما بین عدن و عمان، اکوابه عدد نجوم السماء فيستقی الانبياء. و یبعث الله صالحا علی ناقته. قال معاذ [۱۴۶۰]: یا رسول الله، و انت علی العذباء؟ قال: لا، انا علی البراق، یخصنی الله به من بین الانبياء، و فاطمه ابنتی علی العذباء...». [۱۴۶۱]

«خدای تعالی ناقة حضرت صالح را در روز رستاخیز برمی انگیزد، پس حضرت صالح و ایمان آورندگان به او از شیر آن شتر می نوشند و سیراب می شوند؛ لیکن مرا حوضی است به پهنای عدن تا عمان، که تعداد جامهای آن به شمار ستارگان آسمانی است، و انبیا (از من) طلب سقایت می نمایند.

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در ادامه ی سخن چنین می فرماید: خدای تعالی در روز حشر، صالح را سوار بر ناقة اش برمی انگیزد. معاذ از پیامبر اکرم پرسید یا رسول الله آیا شما نیز سوار بر شتر عذباء به محشر وارد می شوید؟ آن حضرت در جواب فرمود: نه، مرکب اختصاصی من براق است، که خدای تعالی مرا در میان انبیاء به این مرکب مخصوص گردانیده است، و عذباء مرکب مخصوص دخترم فاطمه است.»

روایتی را که ذکر شد حافظ ابن عساکر در تاریخش آورده و

علمای شیعه نیز آن را نقل نموده اند.

عضباء نام شتری است که هر وقت علی علیه السلام از جانب پیامبر اکرم برای تبلیغ اسلام مأموریت داشت بر آن سوار می شد، چنانکه جهت قرائت سوره ی براءت (توبه) در برابر کفار نیز علی بر این مرکب مخصوص سوار بود.

کثیر بن مره حضرمی [۱۴۶۲] روایت می کند که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«حوضی اشرب منه یوم القیامه انا و من آمن بی و من استسقانی من الانبیاء. و تبعث ناقه ثمود لصالح، فیحتملها فی شرب من لبنها هو والذین آمنوا معه من قومه ثم یرکبها من عند قبره، حتی توافی به المحشر،... فقال معاذ: اذا ترکب العضباء یا رسول الله؟ قال: لا، ترکبها ابنتی، انا علی البراق، اختصت به من دون الانبیاء...» [۱۴۶۳]

«در روز قیامت مرا حوضی است که من و هر کس که به من ایمان آورده است از آن سیراب می شویم، و از پیامبران نیز آنکه بخواهد سیراب می گردد، در آن روز ناقه ی ثمود برای صالح برانگیخته می شود، صالح و آنان که از قومش به او ایمان آورده اند از شیر آن شتر می نوشند، سپس صالح در کنار قبرش بر آن ناقه سوار می شود و به صحنه ی محشر می آید. معاذ عرض کرد: یا رسول الله آیا در آن هنگام شما هم بر شتر عضباء سوار می شوید؟ فرمود: نه، عضباء مرکب دخترم فاطمه است، و مرکب من براق است که در میان انبیا به آن اختصاص یافته ام.»

ابوهریره می گوید: شنیدم از پیامبر اکرم که فرمود:

«تبعث الانبیاء یوم القیامه علی الدواب و یبعث صالح علی ناقته، و ابعث علی البراق، و تبعث فاطمه

امامی علی العضاء، و یبعث ابنا فاطمه- الحسن والحسین علی ناقتین، و علی بن ابی طالب علی ناقتی». [۱۴۶۴]

«در روز قیامت انبیا سوار بر مرکبها هستند، و صالح سوار با ناقة اش مبعوث می شود، و من نیز بر براق و فاطمه در پیشاپیش من بر عضاء و دو فرزند فاطمه، حسن و حسین بر دو ناقة ی دیگر، و علی بن ابی طالب بر ناقة ی مخصوص من، همگی سواره مبعوث می شویم».

مرکب انبیا- چنانکه را روایات استفاده می شود- از مرکبهای عمومی بهشتی است نه اختصاصی؛ و با توجه به روایت قبلی، که پیامبر می فرماید «در روز قیامت سواره مبعوث شدن به همراه انبیا، مخصوص امیرالمؤمنین و فاطمه و حسنین سلام الله علیهم می باشد» در تمام مواقع، آنجا که از مسیر پنج تن سخن رفته است، ردیف و ترتیب حرکت چنین است: فاطمه از همه جلوتر، و رسول خدا پشت سر فاطمه، و امیرالمؤمنین بعد از پیامبر اکرم، حسنین پشت سر آنان هستند، حتی ورود پنج تن علیهم السلام به بهشت نیز به همین ترتیب است.

دانشمندانی که این روایت ابوهریره را نقل کرده اند عبارتند از: محب الدین طبری در ذخائرالعقبی، حاکم در مستدرک- که صحت آن را بررسی و تأیید کرده است- ابن عساکر در تاریخش، و خطیب در تاریخش. سیوطی ضمن نقل این حدیث از ابوالشیخ و حاکم و خطیب و ابن عساکر چنین نتیجه می گیرد که این روایت آن احادیثی را که از طریق شیعه درباره ی پیشگام بودن فاطمه در هنگام سیر پنج تن نقل شده است، تأیید می کند.

حافظ سیوطی با ذکر اسناد و مدارک در کتاب جَمْعُ الْجَوَامِع آورده است که حضرت رسول فرمود:

«اول شخص یدخل الجنة فاطمه

«اول کسی که به بهشت وارد می شود فاطمه دختر محمد است.»

و در حدیث دیگر:

«ان اول من یدخل الجنة: انا و علی و فاطمه والحسن والحسین...» [۱۴۶۶]

«ما پنج تن قبل از همه کس به بهشت وارد می شویم...». از این دسته اخبار، و احادیث دیگری که در این موضوع از پیامبر اکرم وارد است، معلوم می شود که فاطمه علیها السلام دارای مرکبهایی است مخصوص به خود، که گاهی از نور، گاهی از یاقوت، و گاهی از زمرد است، و یکی از مرکبهای آن حضرت نیز عضباء است. فاطمه سلام الله علیها هنگام سیر در مواقع متعدد، مرکبهای مختلفی دارد؛ موقع ورود به محشر، هنگام داخل شدن به بهشت، وقت سیر در جنت، و مراحل دیگر در موقفی سوار بر مرکب مخصوص می باشد، و اینکه در احادیث مرکبهای آن حضرت را متنوع ذکر کرده اند، به سبب همین تعدد مواقع و منازل است. این منقبت فاطمه سلام الله علیها - که در میان جمیع زنان، از اولین و آخرین، تنها بانویی است که سوار بر مرکب محشر می شود، و با توجه به اینکه در این فضیلت با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بطور همسان اشتراک دارد - خود برهان روشن و قاطعی است که آن حضرت دارای مقام شامخ ولایت بوده، و از شئون همین رتبه ی والاست که جمیع زنان در محشر پیاده اند، و او که «ولیه الله» است، سوار بر مرکب مخصوص به خود می باشد.

ملائکه در حضور فاطمه زهرا (س)

جبرئیل در حضور حضرت زهرا (س)

حضرت فاطمه علیها السلام که برترین زن جهان خلقت از اولین و آخرین است، بارها با ملائک و از جمله پیک وحی سخن گفت و با وی انس گرفت. حضرت

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

ان فاطمه مكثت بعد رسول الله صلى الله عليه وآله خمسه و سبعين يوما و كان دخلها حزن شديد على ابيها و كان ياتيها جبرئيل فيحسن عزاءها على ابيها و يطيب نفسها و يخبرها عن ابيها و مكانه، و يخبرها بما يكون بعدها في ذريتها و كان على يكتب ذلك. [۱۴۶۷]

حضرت فاطمه عليها السلام پس از رسول خدا هفتاد و پنج روز زندگی نمودند و در طول این ایام فوق العاده در حزن و اندوه بسر می بردند و جبرئیل به حضور وی رسیده و آن حضرت را در عزای پدرش تسلی می داد و با وی شریک غم می گشت و از وضع رسول خدا و جایگاه عظیم او در پیش خدا سخن می گفت و همچنین از سرنوشت تک تک فرزندانش بعد از شهادت فاطمه عليها السلام او را در جریان می گذاشت و علی علیه السلام نیز همه ی اینها را می نوشت.

از عبارت «کان» در این حدیث استفاده می شود که رفت و آمد جبرئیل به حضور فاطمه و سخن گفتنش با وی محدود نبود، بلکه این ارتباطها ادامه داشت و جبرئیل با فاطمه عليها السلام انس گرفته بود.

و در حدیث دیگر داریم که هنگام وفات فاطمه و قبض روح ملک الموت از آن حضرت، جناب جبرئیل در حضور زهرا بود و حضرت زهرا خطاب به هر دو آنان فرمود: سلام بر جبرئیل، سلام بر ملک الموت. (حتی حضور سایر ملائکه نیز در کنار فاطمه عليها السلام محسوس بود). [۱۴۶۸]

جبرئیل حامل سلام خدا به فاطمه (س)

عن ابي جعفر عليه السلام: لما اراد الله تعالى ان ينزل عليها «مصحف» امر جبرئيل و ميكائيل و اسرافيل ان يحملوه فينزل به عليها

ذلك في ليلة الجمعة من الثالث الثاني من الليل فهبطوا به و هي قائمه تصلى و سلموا عليها و قالوا: السلام يقرئك السلام و وضعوا المصحف في حجرها. فقالت: لله السلام و منه السلام و اليه السلام و عليكم يا رسل الله السلام. [١٤٦٩]

امام باقر عليه السلام می فرمایند: چون خداوند اراده کرد که مصحف فاطمه را به آن حضرت بفرستد، به جبرئیل، میکائیل و اسرافیل دستور داد آن را به فاطمه علیها السلام برسانند و این قضیه در نیمه ی شب جمعه اتفاق افتاد، آنان در حالی فرود آمدند که آن بانو مشغول عبادت الهی بود. پس از عرض سلام به او گفتند: (خدا) بر تو سلام می فرستد، آنگاه مصحف را به وی تحویل دادند.

فاطمه علیها السلام پس از تحویل مصحف گفت: بر خدا باد سلام و از او سلام و برای او سلام و برای شما سفیران پروردگارم سلام.

قابل توجه است جبرئیل، میکائیل و اسرافیل، که هر سه از بزرگان ملائکه به حساب می آیند، حامل سلام خدا به فاطمه علیها السلام بوده اند و مصحف فاطمه را به صاحب اصلی می رسانند و با وی به گفتگو می پردازند.

حضرت امام صادق در مورد نزول ملائکه به حضور فاطمه علیها السلام و سخن گفتنشان با آن حضرت می فرمایند:

انما سمیت فاطمه محدثه لان الملائکه کانت تهبط من السماء فتنادیها کما تنادی مریم بنت عمران... فتحدثهم و یحدثونها... [١٤٧٠]

فاطمه علیها السلام را از این جهت محدثه خواندند که ملائکه به حضورش شتافته و با وی مصاحبه می کردند و سخن می گفتند، همان طوری که با مریم دختر عمران چنین بودند.

صفوف ملائکه در حضور فاطمه زهرا (س)

دیدار ملائکه با فاطمه علیها السلام در این چند جایی

که ذکر شد محدود نبوده، بلکه خداوند آنها را برای خدمت به فاطمه علیهاالسلام مأمور و موظف ساخته بود و پیوسته در رفت و آمد به خانه و حضور زهرا بودند.

ملائکه گاهی حسنین را مراقبت و مواظبت می کردند و گاهی برای آنان و خود فاطمه علیهاالسلام لباسهای بهشتی می آوردند و حتی در دستاس و آرد کردن جو و گندم یاور فاطمه علیهاالسلام بودند، و برای هرگونه خدمتگزاری صف کشیده و از هم سبقت می گرفتند...

اگر کسی مختصر اطلاعاتی در مورد سیره ی آن حضرت داشته باشد، به یقین می داند که فاطمه علیهاالسلام کسی است که پیوسته مشغول الطاف الهی بوده و فرشتگان آسمانی در ایام مختلف به خدمت او می پرداختند...

روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به معرفی دخترش فاطمه علیهاالسلام پرداخت و او را برترین زن جهان از اولین و آخرین خواند، آنگاه اضافه کرد:

انها لتقوم فی محرابها فیسلم علیها سبعون الف ملک من الملائکه المقربین.

او هنگامی که در محراب عبادت می ایستد، هفتاد هزار نفر از ملائکه برای او سلام و درود می فرستند... [۱۴۷۱]

کیفر ستمگران و دشمنان فاطمه زهرا (س)

کیفر ستمگران فاطمه در دنیا

از نظر فقهی کسی که به چهارده معصوم ناسزا بگوید و یا عملی توهین آمیز در مورد آنان انجام دهد، حکمش قتل است، که در منابع فقهی مورد بحث فقها واقع شده است.

بنابراین، فاطمه ی زهرا که یکی از حضرات معصومین علیهم السلام می باشند، هر گونه اسائه ی ادب و جرات و جسارت و بغض و کینه عملی به ساحت آن بزرگوار کیفر شدیدی در پی خواهد داشت.

از نظر حدیثی نیز روایات زیادی در این زمینه آمده و از جمله از حضرت امام صادق علیه السلام می خوانیم

که می فرمایند:

«چون حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور کند، پس از اقداماتی، به کیفر قاتلان ستمگر مادرش فاطمه علیهاالسلام می پردازد و به سراغ قبر آنان می رود و آنان را زنده می کند، و به محاکمه می کشد و پس از آن به دارشان آویزان می کند و پس از باز کردن از دار، به پیکر کثیفشان آتش می زند. [۱۴۷۲]»

این حدیث می رساند ستمگرانی که به خانه آن حضرت هجوم برده، وی را مصدوم نموده، بچه اش را کشته و خانه اش را به آتش کشیدند، چه کیفر سنگینی در این جهان دارند.

در اینجا توجه شما را به یک تاریخ زنده، که نتیجه مطلوبی در این بحث دارد جلب می کنم:

رسول خدا هنگامی که مکه را فتح کرد، همه را آزاد ساخته و از انتقام گرفتن چشم پوشی نمود، ولی از چهار نفر زن و شش نفر مرد نگذشت و آنان را مهدور الدم اعلان کرد. [۱۴۷۳]

از جمله این اشخاص که واجب القتل اعلان شد هبارین اسود بود. او هنگامی که دختر بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله (حضرت زینب) عازم مدینه بود، به تعقیبش پرداخت و با نیزه ای که به وی زد، باعث شد که آن بانوی گرامی بچه ی خود را که در شکم داشت سقط کند.

رسول گرامی فرمود: هر کجا به هبار دست یافتید، دستها و پاهای او را قطع نموده و سپس به قتل رسانید. (اقطعوا یدیه و رجلیه ان قدرتم علیه، ثم اقلوه) [۱۴۷۴] ابن ابی الحدید معتزلی می گوید: من این خبر تاریخی پیامبر را به نقیب خود ابوجعفر خواندم او گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به جهت

ترساندن زینب و سقط جنین وی، خون هبار را مباح اعلان کرد. (او اضافه کرد:) از این حدیث استفاده می شود که اگر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در زمان فاطمه علیها السلام زنده بود، خون آنان را که فاطمه علیها السلام را ترسانده و محسنش را کشتند، مباح اعلان می فرمود.

ابن ابی الحدید پرسید: اجازه می دهی من جریان ترساندن فاطمه علیها السلام و کشته شدن محسنش را از تو نقل کنم؟

او گفت: از من نقل نکن و بطلان آن را نیز نقل نکن، زیرا من متوقم. [۱۴۷۵]

هذا الخبر قراته على النقيب ابي جعفر فقال: اذا كان رسول الله صلى الله عليه و آله اباح دم هبار بن الاسود لانه روع زینب فالقت ذا بطنها، فظهر الحال انه لو كان حيا لاباح دم من روع فاطمه حتى القت ذا بطنها...

خوانندگان عزیز توجه می فرمایند که کیفر دشمنان و ستمگران فاطمه علیها السلام از نظر شیعه و سنی قتل است و این مساله موضوعی است مسلم که دانشمندان فریقین به آن عقیده دارند.

اذیت به فاطمه اذیت به خدا و پیامبر است

اینکه اذیت فاطمه علیها السلام اذیت خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله است، موضوعی است که دهها حدیث معتبر در این باره در کتب شیعه و سنی آمده، که اینک بدون نیاز به تحلیل، به چند حدیث از آنها تبرک می جویم:

۱- قال رسول الله صلى الله عليه و آله: فاطمه بضعه منی، فمن اغضبها اغضبني. [۱۴۷۶]

رسول خدا فرمودند: فاطمه پاره ی تن من است، هر کس او را به خشم آورد، مرا به خشم آورده.

۲- عن النبي صلى الله عليه و آله: فاطمه بضعه منی، و هی نور عینی، ثمره فوادی، و روحی التی

بین جنبی، من آذاها فقد آذانی، و من آذانی فقد آذی اللہ، و من اغضبها فقد اغضبنی، یوذینی ما آذاها. [۱۴۷۷]

پیامبر خدا صلی اللہ علیہ و آلہ فرمودند: فاطمه پاره ی تن من، نور چشمم، میوه ی دلم و روح و روانم است. هرکس او را اذیت کند، مرا اذیت نموده و اذیت من اذیت خداست و کسی که وی را به خشم آورد، مرا به خشم آورده، اذیت می کند مرا، آنچه فاطمه را اذیت کند.

۳- قال النبی: فاطمه بضعه منی، من آذاها فقد آذانی، و من آذانی فقد آذی اللہ عز و جل و هذا يدل علی عصمتها. [۱۴۷۸]

رسول گرامی فرمودند: فاطمه پاره ی تن من است، هرکس او را اذیت کند مرا اذیت نموده و کسی که مرا اذیت کند، خدا را اذیت کرده. (سپس ابن ابی الحدید می گوید: این حدیث، عصمت فاطمه را در بر دارد.)

۴- عن رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ: ان اللہ عزوجل لیغضب لغضب فاطمه، و یرضی لرضایها. [۱۴۷۹]

از پیامبر خدا صلی اللہ علیہ و آلہ آمده است: خداوند با خشم و غضب فاطمه به خشم آید و با رضای او راضی می گردد.

۵- قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ: فاطمه بضعه منی، یوذینی ما آذاها. [۱۴۸۰]

پیامبر خدا صلی اللہ علیہ و آلہ فرمودند: فاطمه پاره ی تن من است، اذیت می کند مرا، آنچه او را بیازارد.

۶- قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ: فاطمه بنت محمد، و هی بضعه منی، فمن آذاها فقد آذانی، و من آذانی فقد آذی اللہ.

[۱۴۸۱]

رسول خدا فرمودند: فاطمه دختر محمد است، او پاره ی

تن من بوده، هرکس وی را آزار دهد، مرا آزار نموده و کسی که مرا اذیت کند، خدا را اذیت نموده است.

این احادیث ششگانه، که به عنوان نمونه، از کتابهای معتبر اهل سنت نقل گردید، می‌رساند که خشم فاطمه علیهاالسلام باعث خشم خدا و پیامبر می‌گردد و اساساً رضایت و غضب الهی به رضا و غضب فاطمه علیهاالسلام بستگی دارد. و چنانچه ملاحظه فرمودید از این احادیث به عصمت فاطمه علیهاالسلام استدلال نموده و حرکت او را معلول اراده و خواست خدا می‌دانند.

خدا و پیامبر، ستمگران فاطمه را لعن کرده اند

پروردگار عالم در سوره ی احزاب آیه ی ۵۷ می‌فرماید:

ان الذین یوذون اللّٰه و رسوله لعنهم اللّٰه فی الدنیا و الآخرة.

به یقین کسانی که خدا و پیامبر او را اذیت می‌کنند، در دنیا و آخرت ملعون بوده و از رحمت الهی دور می‌باشند.

قطع نظر از روایات خاصه که از طریق شیعه نقل شده، اگر همان شش حدیث مذکور را که در این فصل از کتب معتبره ی عامه نقل نمودیم که «اذیت فاطمه علیهاالسلام را اذیت خدا و پیامبرش می‌دانند» و با این آیه شریفه کنار هم گذاشته و نتیجه بگیریم، آنگاه به این ثمره خواهیم رسید که هر کس فاطمه علیهاالسلام را اذیت کرده و در حق او ستمگری نموده و به خانه او تجاوز کرده و... در دنیا و آخرت ملعون بوده و از رحمت الهی محروم و به عذاب دردناک در قعر آتش جهنم گرفتار خواهد آمد. علاوه بر این، استدلال و استنتاج، از تفسیر علی بن ابراهیم نقل شده که این آیه در مورد کسانی نازل شده، که حق علی علیه السلام را غضب کنند و فاطمه علیهاالسلام

را از حقش محروم نموده و وی را به خشم آورند... [۱۴۸۲] «ان الذین یوذون اللّٰه و رسوله لعنهم اللّٰه فی الدنیا و الاخره و عدلهم عذابا مهینا» نزلت فیمن غضب امیر المؤمنین حقه و اخذ حق فاطمه و آذاها...)

پس، با این بیان روشن (ایضا فاطمه علیها السلام ایذا خدا و پیامبر، موزیان خدا و پیامبر ملعون، پس موزیان و مبغضان فاطمه ملعون). ملاحظه می شود که خداوند دشمنان و ستمگران فاطمه علیها السلام را در قرآن مجید ملعون خوانده است. و اما از نظر پیامبر خدا صلی اللّٰه علیه و آله نیز، از طریق اهل سنت، از ابن عباس در یک حدیث مفصل در مورد حضرت فاطمه علیها السلام چنین آمده است:

اللهم العن من ظلمها و عاقب من غضبها، و ذل من اذلها، و خلد فی نارک من ضرب جنبها حتی القت ولدها، فتقول الملائکه عند ذلک. (آمین). [۱۴۸۳]

خداوند! هر کس فاطمه را مورد ستم قرار دهد از رحمت خود دور بدار (لعنتش کن) و غاصبین حقش را عذاب کن و کسی که او را خوار گرداند، خوارش فرما و آنان که به پهلو او می زنند و باعث سقط فرزندش می شود برای همیشه در آتش دار، (این دعاها با آمین ملائکه به اجابت می رسد).

چنانچه ملاحظه می کنید در این حدیث پیامبر خدا ستمگران و غاصبین حق فاطمه علیها السلام را ملعون خوانده و آنان را برای همیشه اهل آتش می داند.

آنچه پیامبر در معراج مشاهده کردند!

علی ابن عباس: قال: قال رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و آله: لما عرج بی الی السما رایت علی باب الجنه: لا اله الا اللّٰه، محمد رسول اللّٰه، علی حبیب اللّٰه، الحسن و الحسین صفوه اللّٰه، فاطمه امه اللّٰه، علی مبغضهم

ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمودند: من در عالم معراج دیدم که بر در بهشت نوشته شده بود: «معبودی نیست جز خدا، محمد رسول خدا، علی حبیب الهی، حسن و حسین برگزیده حق، فاطمه کنیز پروردگار و بر دشمنان آنان لعنت باد.»

این حدیث نیز می رساند که مبغضین فاطمه مستحق لعنت خدا در دنیا و آخرتند.

کیفر اخروی دشمنان فاطمه زهرا (س)

اگر به دقت به آیات قرآن مجید نظری بیفکنیم و رابطه برخی از آیات آن را در مورد حضرت زهرا مورد توجه قرار دهیم، خواهیم دید که پروردگار عالم عذاب دردناک و خوارکننده ای برای دشمنان آن حضرت وعده می دهد.

از جمله در آیه ی ۶۱ سوره ی توبه می فرماید: «و الذین یوذون رسول الله لهم عذاب الیم؛ کسانی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را اذیت می کنند به عذاب دردناکی گرفتار آیند.»

و در آیه ی ۵۷ احزاب می فرماید: «ان الذین یوذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنیا و الاخره و اعدلهم عذابا مهینا؛ به یقین کسانی که به ایذا خدا و پیامبر می پردازند در دنیا و آخرت از رحمت الهی به دور بوده، عذاب خوارکننده ای در انتظار آنان است.»

با توجه به بحثهایی که در همین فصل داشتیم و ثابت کردیم که «ایذا فاطمه علیهاالسلام ایذا خدا و پیامبر است» چنین نتیجه می گیریم که دشمنان فاطمه طبق همین دو آیه و آیات مشابه دیگر، در آتش ابدی که از قهر خدا سرچشمه می گیرد قرار خواهند گرفت.

و در حدیثی رسول خدا در این زمینه می فرماید: هر کس با دشمنی فاطمه و اهل بیت من از دنیا برود کافر از

دنیا رفته و بوی بهشت به مشام او نمی رسد و در پیشانی او می نویسند این شخص از رحمت خدا بدور است. [۱۴۸۵] (... من مات علی بغض آل محمد جا یوم القیمه مکتوب بین عینیه آیس من رحمه الله، الا و من مات علی بغض آل محمد مات کافرا، الا و من مات علی بغض آل محمد لم یشم رائحه الجنة).

و در حدیث دیگری از طریق عامه از حضرت سلمان نقل شده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مورد دشمنان فاطمه علیها السلام فرمودند:

یا سلمان! ویل لمن یظلمها و یظلم بعلمها امیر المؤمنین علیا و ویل لمن یظلم ذریتها و شیعتها. [۱۴۸۶]

یا سلمان! وای بر آن ستمگرانی که به فاطمه و شوهرش علی امیر المؤمنین ستم کنند؟! حتی وای بر آنان که بر فرزندان و شیعیان فاطمه جفا نمایند.

قابل توجه است که در این حدیث ضمن تعبیر امیر المؤمنین بر حضرت علی علیه السلام آن هم در مدرک معتبر اهل سنت، دشمنان فاطمه علیها السلام و شوهر و فرزندان و شیعیان را تهدید به کیفر و عذاب الهی می نماید، و می رساند که چنین افرادی روزگار سیاهی در پیشگاه خدا خواهند داشت.

رجعت حضرت زهرا (س) به دنیا

از جمله اموری که از ضروریات مذهب شیعه و مختصات آنست، اعتقاد به رجعت می باشد و آن برگشتن جمعی از نیکان محض و بدان محض است در دنیا پیش از قیامت کبری، و اکثر علمای امامیه مانند شیخ صدوق و شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طبرسی و سید بن طاووس و علامه مجلسی رحمه الله و غیر ایشان از بزرگان اکابر آنها بر حق بودن رجعت دعوی اجماع نموده و بسیاری از محدثین

شیعه در این باره کتابهای جداگانه ای نوشته اند.

از فضائل ممتاز حضرت زهرا علیهاالسلام یکی رجعت است. با ائمه اطهار بار دیگر برمی گردد و از خداوند نسبت به ظالمین دادخواهی می کند. چنانچه در خبر مفصل از مفصل بن عمر از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است. [۱۴۸۷]

اعدام، مجازات توهین به فاطمه زهرا

با کمال تأسف و تأثر از صدای جمهوری اسلامی مطلبی در مورد الگوی زن پخش شده است که انسان از بازگو کردن آن شرم دارد. [۱۴۸۸] فردی که این مطلب را پخش کرده است، تعزیر و اخراج می گردد و دست اندرکاران آن تعزیر خواهند شد. در صورتی که ثابت شود، قصد توهین در کار بوده است، بدون شک فرد توهین کننده محکوم به اعدام است. اگر بار دیگر اینگونه قضایا تکرار گردد، موجب تنبیه، توبیخ و مجازات شدید و جدی مسؤولان بالای صدا و سیما خواهد شد و البته در تمامی زمینه ها قوه ی قضاییه اقدام می نماید. [۱۴۸۹]

فضائل و مناقب حضرت زهرا (س) به روایت عایشه

فاطمه زهرا «حوراء انسیه»

حدیث اول [۱۴۹۰]

فاطمه حوراء انسیه

عن عائشه، قالت: قلت: یا رسول الله ما لک؟ إذا جاءت فاطمه قبلتها حتی تجعل لسانک فی فیها کله، كأنک ترید أن تلحقها عسلاً؟ قال: نعم یا عائشه، طنی لما أسری بی إلى السماء أدخلنی جبرئیل الجنه، فناولنی منها تفاحه فأکلتها فصارت نطفه فی صلبی فلما نزلت وقعت خدیجه، ففاطمه من تلك النطفه و هی حوراء انسیه، کلما إشتقت إلى الجنه قبلتها.

حدیث اول: فاطمه حوریه ای انسان گونه

... از عایشه نقل است که می گوید:

گفتم: ای رسول خدا (ص)! شما را چه شده است؟ هنگامی که فاطمه (س) می آید او را می بوسید و حتی زبانتان را در دهانش می گذارید، مثل اینکه می خواهید عسل به او بخورانید؟

پیامبر (ص) فرمودند: همین طور است عایشه! چون من به معراج رفتم، جبرئیل مرا وارد بهشت کرد، پس به من سیبی از سیبهای بهشت خوراند و آن سیب در صلب من نطفه شد، چون از آسمان نزول کردم با خدیجه همبستر شدم، پس فاطمه

(س) از همان نطفه است و او حوریه ای است انسان گونه، پس هرگاه مشتاق بهشت می شوم او را می بوسم.

حدیث کساء

حدیث دوم [۱۴۹۱]

حدیث الكساء

قالت عائشه: خرج النبي صلى الله عليه و سلم غداه و عليه مرط مرجل [۱۴۹۲] من شعر أسود، فجاء الحسن بن علي فأدخله ثم جاء الحسين فدخله، معه، ثم قال: جاءت فاطمه فأدخلها، ثم جاء علي فأدخله، ثم قال: (إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهركم تطهيرا)

حدیث دوم: حدیث کساء

... صفيه دختر شبیه گفت که عایشه گفت:

صبحگاهی پیامبر (ص) از منزل خارج شد و در حالی که ردائی از پشم یا خز از موی سیاه بر دوش او بود، پس حسن بن علی (ع) آمد، پیامبر (ص) او را داخل رداء کرد، حسین (ع) آمد، او را هم زیر رداء جای داد، فاطمه (س) آمد، او را هم وارد کرد، بعد از آنها علی (ع) آمد پیامبر (ص) او را هم داخل کرد، پس پیامبر (ص) فرمود: (إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهركم تطهيرا) [۱۴۹۳]

منحصرا خداوند اراده کرده است تا رجس و پلیدی را از شما اهل بیت ببرد و شما را پاکیزه کند، پاکیزه کردنی.

حدیث سوم [۱۴۹۴]، قال:

حدیث الكساء

قیل: و سئلت عائشه رضی الله عنها عن أمير المؤمنين علی بن أبي طالب رضی الله عنه، فقالت:

و ما عسيت أن أقول فيه و هو أحب الناس إلى رسول الله صلى الله عليه و سلم لقد رأيت رسول الله صلى الله عليه و سلم قد جمع شملته علی و فاطمه والحسن والحسين و قال:

هؤلاء أهل بيتي، اللهم أذهب عنهم الرجس و

طهر هم تطهیرا.

قیل لها: فکیف سرت ألیه قالت: أنا نادمه، و کان ذلک قدرا مقدورا

حدیث سوم: حدیث کساء

... گفته شد، از عایشه درباره ی امیرالمؤمنین علی (ع) پرسیدند. گفت:

خطا نمی کنم اگر درباره ی او بگویم، او محبوبترین مردم به رسول خدا (ص) بود. به تحقیق دیدم، پیامبر (ص) ردای خودش را بر علی (ع) و فاطمه (س) و حسن (ع) و حسین (ع) کشیده بود و فرمود:

اینان اهل بیت منند، خدایا از آنان رجس و پلیدی را دور گردان و آنان را پاکیزه گردان، پاکیزه کردنی، بهاو گفته شد: پس چرا علیه او قیام کردی؟

گفت: من پشیمانم و آن حادثه (جنگ جمل) از پیش مقدر شده بود.

فاطمه سیده نساء العالمین

حدیث چهارم [۱۴۹۵]

فاطمه سیده نساء الأمه

عن عائشه، قالت أقبلت فاطمه علیهاالسلام تمشی، لا واللّه الذی لا اله إلا هو ما مشیها یخرم من مشیه رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیہ و آله و سلم، فلما رآها،

قال: مرحبا یابنتی مرتین، قالت فاطمه علیهاالسلام:

فقال لی:

أما ترضین أن تأتي یوم القیامه سیده نساء المؤمنین، أو نساء هذه الأمیه.

حدیث چهارم: فاطمه سرور بانوان است

... عایشه گفت:

فاطمه (س) آمد، راه می رفت، به آن خدائی که جز او خدایی نیست راه رفتن او با راه رفتن رسول خدا (ص) فرقی نداشت، پس چون پیامبر (ص) او را دید فرمود: آفرین به دخترم، دوبار، فاطمه (س) فرمود: پدرم به من فرمود:

آیا راضی نمی شوی که روز قیامت سرور زنهای مؤمن یا سرور زنهای این امت باشی.

حديث پنجم [١٤٩٦]

سيدات نساء أهل الجنة

أنها قالت لفاطمه: ألا يسرك أنى سمعت رسول الله صلى الله عليه

و آله و سلم يقول:

سيدات نساء أهل الجنة أربع:

مریم بنت عمران، و فاطمه بنت محمد، و خدیجه بنت خویلد و آسیه بنت مزاحم، إمرأه فرعون

حدیث پنجم: بزرگ زنان اهل بهشت

عایشه به فاطمه (ص) گفت:

آیا چیزی را که از پیامبر (ص) شنیدم، خوشحال نمی کند تو را پیامبر (ص) می فرمود:

سروران زنهای بهشت چهار تن می باشند:

۱. مریم دختر عمران

۲. فاطمه دختر محمد (ص)

۳. خدیجه دختر خویلد

۴. آسیه دختر مزاحم و همسر فرعون

آنچه از خدمتکار برای فاطمه بهتر است!

حدیث هفتم [۱۴۹۷]

تعلم الرسول (ص) فاطمه هو خیر لها من خادم

قال محمد بن اسماعیل البخاری فی صحیحہ فی باب مناقب أمير المؤمنين علی ابن أبي طالب علیه السلام: مسندا عن علی علیه السلام، قال: إن فاطمه سلام الله علیها شکت ما تلقی من أثر الریحی فأتی النبی صلی الله علیه و سلم سبی، فانطلقت فلم تجده فوجدت عائشه بمجیء فاطمه.

فجاء النبی صلی الله علیه و سلم إلینا و قد أخذنا مضاجعنا فذهبت لأقوم، فقال: علی مکانکما، فقعد بیننا حتی وجدت برد قدمیه علی صدري و قال:

ألا أعلکما خیرا مما سألتمانی؟ إذا أخذتما مضاجعکما فکیرا أربعا و ثلاثین، و سبعا ثلاثا و ثلاثین و أحمدا ثلاثا و ثلاثین، فهو خیر لکما من خادم

حدیث هفتم: حضرت رسول (ص) فاطمه را تعلیم می دهد به آنچه از خدمتکار برای او بهتر است

... علی (ع) فرمود:

فاطمه (س) شکایت داشت از جراحاتی که بر اثر آسیاب کردن به دست مبارکشان وارد شده بود، برای شکایت به نزد پیامبر (ص) آمد، پیامبر (ص) در منزل نبودند، فاطمه (س) عایشه را دیدند و به او جریان را گفتند، پس چون پیامبر

(ص) آمدند، عایشه را دیدند و به او جریان را گفتند، پس چون پیامبر (ص) آمدند، عایشه خبر آمدن فاطمه (س) را به ایشان داد.

علی (ع) فرمود:

پیامبر (ص) به سوی ما آمد در حالی که ما در بستر استراحت بودیم، خواستیم (به احترام پیامبر (ص)) برخیزیم، فرمود به همان حال باشید، پیامبر (ص) بین ما دو نفر نشست، به طوری که سردی قدمهای پیامبر (ص) را بر سینه ام احساس کردم پیامبر (ص) فرمود:

آگاه باشید، تعلیم کنم بهتر از چیزهایی که از من می خواهید؟

هنگامی که به رختخواب می روید:

۳۴ مرتبه الله اکبر و ۳۳ مرتبه سبحان الله ۳۳ مرتبه الحمد لله بگویید، پس این برای شما از پیشخدمت بهتر است.

پیامبر فاطمه را می بوید و می بوسد!

حدیث ششم [۱۴۹۸]

الرسول (ص) یشم رائحه الجنة من فاطمه

عن عائشه رضی الله عنها قالت: کان النبی صلی الله علیه و آله و سلم: إذا قدم من سفر قبل نحر فاطمه و قال: منها أشم رائحه الجنة.

حدیث ششم: حضرت رسول (ص) بوی بهشت را از فاطمه استشمام می کند

از عایشه نقل شده که گفت: هنگامی که پیامبر (ص) از سفر بازمی گشت، گودی زیر گلوی فاطمه (س) را می بوسید و می فرمود:

از او بوی بهشت را استشمام می کنم.

حدیث چهاردهم [۱۴۹۹]

الرسول (ص) یقبل نحر فاطمه (ع)

و عن عائشه رضی الله عنها أن النبی صلی الله علیه و سلم قبل یوما نحر فاطمه،

فقلت: یا رسول الله فعلت شیئا لم تفعله فقال: یا عائشه انی إذا إشتقت إلى الجنة قبلت نحر فاطمه.

حدیث چهاردهم: حضرت رسول (ص) انحنای گلوی فاطمه (س) را می بوسد

از عایشه روایت شده که:

روزی رسول خدا (ص) گودی گلوی فاطمه

(س) را بوسید.

گفتم:

ای رسول خدا (ص)! عملی انجام دادی که قبل از آن انجام نداده بودی. پیامبر (ص) فرمود:

ای عایشه! هنگامی که به بهشت مشتاق می شدم، گودی گلوی فاطمه (س) را می بوسم.

حدیث بیست و نهم [۱۵۰۰]

تقییل الرسول (ص) لفاطمه

عن عائشه بنت طلحه، عن عائشه بنت أبي بكر و في فضائل السمعاني بإسناده عن عكرمه قال:

كان النبي صلى الله عليه و آله و سلم إذا قدم من مغازيه قبل فاطمه، و روى عن عائشه.

أن فاطمه كانت إذا دخلت على رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم، قام لها من مجلسه و قبل رأسها و أجلسها مجلسه، و إذا جاء إليها لقيته و قبل كل واحد منهما صاحبه و جلسا معا.

حدیث بیست و نهم: بوسیدن فاطمه (س) توسط پیامبر (ص)

... عایشه دختر طلحه از عایشه دختر ابوبکر، (در فضائل السمعانی به اسناد از عکرمه) گفت:

هنگامی که پیامبر (ص) از جنگ برمی گشت فاطمه (س) را می بوسید و همچنین از عایشه نقل کرده اند که:

فاطمه (س) هنگامی که بر پیامبر (ص) وارد می شد، پیامبر (ص) برای او از جا بلند می شد و سر او را می بوسید و او را در جای خود می نشاند، و نیز هنگامی که پیامبر (ص) به سوی فاطمه (س) می آمد، با او ملاقات می کرد و هر کدام یکدیگر را می بوسیدند و با هم می نشستند.

حدیث سی و پنجم [۱۵۰۱]

الرسول (ص) لا ینام حتی یقبل فاطمه (ع)

عن عائشه، أن النبي صلى الله عليه و آله و سلم، كان كثيرا ما يقبل عرف فاطمه عليها السلام

حدیث سی و پنجم: بوسه ی پیامبر (ص) بر فاطمه

از عایشه نقل است که:

همانا پیامبر (ص) بیشتر اوقات پیشانی فاطمه (س) را می بوسید.

فاطمه در بین زنان مسلمان بیشترین مصیبت را می بیند!

حدیث هشتم [۱۵۰۲]

فاطمه أعظم نساء المسلمين رزیه

عن عائشه، أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال لفاطمه:

إن جبرئيل أخبرني أنه ليس امرأة من نساء المسلمين أعظم رزیه [۱۵۰۳] منك فلا تكوني أدنى امرأة منهن صبورا.

حدیث هشتم: فاطمه بزرگترین تحمل کننده ی مصایب در بین زنان مسلمان

از عایشه نقل است که:

رسول خدا (ص) به فاطمه (س) فرمود: جبرئیل به من خبر داد که هیچ کس از زنان مسلمان به اندازه ی تو مصیبت نمی بیند، پس از آنان کم صبرتر باش.

نجوای پیامبر با فاطمه

حدیث یازدهم [۱۵۰۴]

سرار الرسول (ص) لفاطمه (ع)

عن عائشه رضی الله عنها قالت: کذا عند رسول الله صلى الله عليه وسلم في مرضه الذي مات فيه، ما يغادر منا واحده إذ جاءت فاطمه تمشي ما تخطي مشيتها من مشيه رسول الله صلى الله عليه وسلم شيئا فلما رآها قال: مرحبا بابنتي فأقعدها عن يمينه أو عن يساره ثم سارها بشي ء فبكت، فقلت لها أنا من بين نسائه: خصك رسول الله صلى الله عليه وسلم من بيننا بالسرار و أنت تبكين؟ ثم سارها بشي ء فضحكت

قالت: فقلت لها: أقسمت عليك بحقي أو بمالي عليك من الحق لما أخبرتنى.

قالت: ما كنت لأفشي على رسول الله صلى الله عليه وسلم سره، قالت (عائشه):

فلما توفي النبي صلى الله عليه وسلم سألتها؟ فقالت (فاطمه): أما الآن فنعم.

أما بكائي فإن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال لي: إن جبرئيل عليه السلام كان يعرض على القرآن كل عام مره فعرضه على

العام مرتين، و لا أرى إلا أجلى قد اقترب فبكيت، فقال لى: إتقى الله واصبرى، فإنى نعم السلف، ثم قال: يا فاطمه أما ترضين

أن تكونى سیده نساء العالمین أو نساء هذه الأمة، فضحكت.

حدیث یازدهم: سخنان رازناک حضرت رسول (ص) به فاطمه (س)

... عایشه گفت:

نزد پیامبر (ص) بودم، در آن مرضی که به همان از دنیا رفت، هیچ کدام از ما (زنان پیامبر (ص) رسول خدا (ص) را تنها نگذاشتیم. در این هنگام فاطمه (س) آمد. راه می رفت و راه رفتنش فرقی با راه رفتن رسول خدا (ص) نمی کرد.

چون پیامبر (ص) او را دید فرمود:

آفرین به دخترم! و او را در سمت راست یا چپ خود نشاندم. بعد در گوش او سخن گفتم، پس فاطمه گریه کرد! من از بین زنان به فاطمه (س) گفتم: پیامبر (ص) تو را در بین ما برای گفتن اسرار خود برگزید و تو گریه می کنی؟!

بعد رسول خدا (ص) در گوش به او خبری داد، و او خندید! عایشه گفت: به فاطمه گفتم: تو را به حق خودم با مال خودم که بر تو دارم قسم می دهم، که مرا از سخنانی که پیامبر (ص) به تو فرمود خبر دهی، فاطمه (س) فرمود: من اسرار رسول خدا (ص) را فاش نمی کنم.

پس چون پیامبر (ص) وفات یافت، از فاطمه (س) پرسیدم. فرمود، حال می گویم: گریه ام برای این بود که پدرم فرمود:

جبرئیل هر سال یک بار قرآن را بر من عرضه می کرد، اما امسال دو بار عرضه کرد و دلیلی نمی بینم مگر اینکه هاجلم نزدیک شده، و من گریه کردم. پس پیامبر (ص) به من فرمود:

تقوای خدا پیشه کن و صبر در مفارقت از من داشته باش، همانا من بهترین گذشتگان هستم، بعد فرمود:

ای فاطمه آیا راضی نیستی که

بوده باشی سرور زنان جهانیان، یا سرور زنان این امت! پس من خندیدم.

حدیث شانزدهم [۱۵۰۵]

الرسول (ص) یناجی فاطمه (ع)

عن عائشه، أن رسول الله صلى الله عليه و سلم في مرضه الذي قبض فيه قال: يا فاطمه يا ابنتي أحنى [۱۵۰۶] على فأحنت عليه، فناجاها ساعه ثم انكشفت عنه تبكى و عائشه حاضره ثم قال رسول الله صلى الله عليه و سلم بعد ذلك ساعه أحنى على فأحنت عليه فناجاها ساعه ثم انكشفت عنه تضحك

فقلت عائشه: يا بنت رسول الله أخبريني بما ناجاك أبوك؟

قالت: أو شكت [۱۵۰۷] رأيته ناجاني على حال سر، ثم ظنفته أنى بسره و هى حى فشق ذلك على عائشه أن يكون يسر دونها فلما قبضه الله إليه

قالت عائشه لفاطمه سلام الله عليها: ألا تخبريني ذلك الخبر؟ قالت أما الآن فنعم ناجاني فى المره الأولى فأخبرنى أن جبرئيل كان يعارضه القرآن فى كل عام مره و أنه عارضه القرآن العام مرتين و أنه أخبره أنه لم يكن نبى بعد نبى إلا عاش عشرين و مائه سنه و لا- أرانى إلا ذاهب على رأس الستين فأبكاني ذلك و قال يا بنيه ليس من نساء المؤمنين. عظم رزيه منك فلا تكونى أدنى من إمري ء صبرا

ثم ناجاني فى المره الأخرى فأخبرنى أنى أول أهله لحوقا به

و قال: إنك سيده نساء أهل الجنة.

حدیث شانزدهم: نجواى پیامبر (ص) با فاطمه (س)

از عایشه نقل شده است که گفت:

پیامبر (ص) در بیماری ای که به همان وفات یافت فرمود: فاطمه (س) دخترم، به سوى من بیا، فاطمه (س) به سوى پدر آمد، پیامبر (ص) یک ساعت با او نجوا کرد. پس گریه فاطمه آشکار شد

(و عایشه حاضر بود) بعدا پیامبر (ص) فرمود: فاطمه (س) به سوی من بیا. پس فاطمه (س) بر پیامبر (ص) وارد شد، پیامبر (ص) یک ساعت با فاطمه (س) نجوا کرد، خنده ی فاطمه آشکار شد.

عایه گفت: ای دختر رسول خدا (ص) مرا از آنچه که پدرت با تو نجوا کرد آگاه کن! فاطمه (س) فرمود: نزدیک پیامبر (ص) بودم دیدم با من سری سخن گفت، بعد گمان کرد سرش را آشکار می کنم (این قضیه بر عایشه گران آمد، چرا که سری از او پنهان شد) چون رسول خدا (ص) ارتحال نمود. عایشه به فاطمه (س) گفت آیا مرا از آن خبر آگاه نمی کنی؟ فاطمه (س) فرمود: اکنون آگاه می کنم. با من در مرتبه اول نجوای کرد، و به من خبر داد که جبرئیل در هر سال یک بار قرآن را بر من عرضه می کرد و امسال دوبار عرضه کرد. جبرئیل خبر داد که هر پیامبری پس از پیامبر دیگر ۱۲۰ سال عمر می کند و من اکنون در سال ۶۰ هستم. پس این قضیه مرا به گریه آورد و پیامبر (ص) فرمود: دخترم! هیچ کدام از زنان مؤمنین بیشتر از تو مصیبت نمی بینند پس کم صبرترین از دیگر زنان مباش.

بعد در مرتبه دیگر با من نجوا کرد و فرمود:

اولین کس از اهل بیتم تو هستی که به من ملحق می شوی، تو سرور زنهای بهشتی.

شبهت حضرت زهرا با پیامبر

حدیث دهم [۱۵۰۸]

فاطمه (ع) شبیهه الرسول (ص)

فی کلامه و حدیثه

عن عائشه أم المؤمنین رضی اللہ عنہا أنها قالت: ما رأیت أحدا کان أشبه کلاما و حدیثنا برسول اللہ صلی اللہ علیہ و سلم من فاطمه و کانت إذا دخلت علیہ

قام إليها فقبلها ورحب بها كما كانت تصنع هي به صلى الله عليه وسلم.

حدیث دهم: فاطمه (س) شباهت‌های حضرت زهرا به پدرشان رسول اکرم (ص)

عایشه ام المؤمنین گفت:

از نظر گفتار و سخن احدی را شبیه تر به رسول خدا (ص) از فاطمه (س) ندیدم، هنگامی که فاطمه (س) بر رسول خدا (ص) وارد می شد، پیامبر (ص) پیش پای او بلند می شد و او را می بوسید و به او خوش آمد می گفت، آنچنان که هنگامی که پیامبر (ص) بر فاطمه (س) وارد می شد او نیز چنان می کرد، یعنی پیش پای پیامبر (ص) قیام می کرد او را می بوسید و به او خوش آمد می گفت.

حدیث هفدهم [۱۵۰۹]

فاطمه (ع) تشبه رسول الله (ص) فی قیامها و قعودها

عن عائشه أم المؤمنین، قالت: ما رأیت أحدا أشبه سمّتا و هدیاً برسول الله فی قیامها و قعودها من فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و سلم

قالت: و كانت إذا دخلت علی النبی صلی الله علیه و سلم قام إليها فقبلها و أجلسها فی مجلسه، و كان النبی صلی الله علیه و سلم إذا دخل علیها قامت من مجلسها فقبلته و أجلسته فی مجلسها.

فلما مرض النبی صلی الله علیه و سلم، دخلت فاطمه فأکبت علیه فقبلته، ثم رفعت رأسها فبکت ثم أکبت علیه، ثم رفعت رأسها فضحکت

فقلت: إن كنت لأظن أن هذه من أعقل نسائنا فإذا هی من النساء، فلما توفی النبی صلی الله علیه و سلم، قلت لها: رأیت حین أکبت علیه فرفعت رأسك فضحکت، ما حملك ذلك؟!

قالت: إني إذا لبدره أخبرني أني أسرع أهله لحوقا به فذلك حین ضحکت.

حدیث هفدهم: فاطمه (س) در قیام

و قعودش شبیه پیامبر (ص) است

... از عایشه نقل شده است که گفت:

کسی را شبیه تر از فاطمه (س) به رسول خدا (ص) از نظر رفتار و روش فردی در قیام و قعود ندیدم.

هنگامی که فاطمه (س) بر پیامبر (ص) وارد می شد، پیامبر (ص) پیش پای او قیام می کرد و او را می بوسید و در جای خود می نشاند و متقابلاً هنگامی که پیامبر (ص) بر فاطمه (س) وارد می شد، فاطمه (س) پیش پای پدر قیام کرده او را می بوسید و در جای خود می نشاند.

چون پیامبر (ص) مریض شد، فاطمه (س) وارد شد و خودش را به روی پدر افکند و او را بوسید، بعد سرش را بلند کرد، و گریه کرد، دوباره خودش را به روی پدر افکند، بعد سرش را بلند کرد، و خندید.

گفتم: گمان می کردم که او (فاطمه س) «داناترین زنان ما است، در حالی که او هم زنی از زنهاست».

چون پیامبر (ص) وفات یافت به او گفتم:

هنگامی که خودت را به روی رسول خدا (ص) افکندی، سپس سرت را بلند کردی و خندیدی چه شد؟ چرا خندیدی؟!

فاطمه (ع) فرمود:

من در آن هنگام مانند کسی بودم که هستی اش را از دست داده است. پیامبر (ص) به من خبر داد نزدیکترین کس که به او ملحق شود من هستم، در این هنگام خندیدم.

صداقت فاطمه زهرا

حدیث نهم [۱۵۱۰]

صدق فاطمه (ع)

قالت عائشه: ما رأيت أحدا قط أصدق من فاطمه غير أبيها، و كان بينهما شيء، فقالت: يا رسول الله سلها فإنها لا تكذب.

حدیث نهم: صداقت فاطمه

... عایشه گفت:

هرگز کسی را صادقتر از فاطمه

(س) ندیدم بجز پدرش (ص).

و بین آن دو (عایشه و فاطمه (س) مسأله ای واقع شده بود.

پس (عایشه) گفت:

ای رسول خدا! از او پیرس، پس به درستی که او دروغ نمی گوید.

فاطمه زهرا پاره تن رسول خدا

حدیث سیزدهم [۱۵۱۱]

فاطمه (س) بضعه من الرسول (ص)

و عن عائشه رضی الله عنها رفعتہ إلى رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم (قال):

فاطمه بضعه منی فمن آذاها فقد آذانی

حدیث سیزدهم: فاطمه (س) پاره ی تن حضرت رسول (ص) بود

از عایشه است که رسول خدا (ص) فرمود:

فاطمه (س) پاره ی تن من است، هرکس او را ذیت کند، پس به تحقیق مرا اذیت کرده است.

عبور فاطمه زهرا از پل صراط در قیامت

حدیث پانزدهم [۱۵۱۲]

فاطمه (ع) تجوز الصراط

عن عائشه قالت: قال رسول الله صلی الله علیه و سلم: إذا كان يوم القيامة نادى مناد يا معشر الخلائق طأطئوا رؤسكم حتى تجوز فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و سلم.

حدیث پانزدهم: گذر فاطمه (ع)، از پل صراط

... از عایشه نقل است که گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: هنگامی که روز قیامت فرارسد، منادی ندا کند: ای گروه انسانها! سرهایتان را پایین بیندازید تا فاطمه (س) دختر محمد (ص) از پل صراط عبور کند.

پاکی فاطمه زهرا

حدیث بیست و هشتم [۱۵۱۳] طهارت فاطمه

عن عائشه قالت: و إذا أقبلت فاطمه كانت مشيتها مشيه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، و كانت لا تحيض قط، لأنها خلقت من تفاحه الجنة.

و لقد وضعت الحسن بعد العصر، و طهرت من نفاسها فاغتسلت و صلت المغرب، لذلك سميت بالزهراء.

حدیث بیست و هشتم: پاکی فاطمه (س)

... از عایشه نقل شده است که گفت: فاطمه (ع) آمد. راه رفتنش مانند راه رفتن رسول خدا (ص) بود. فاطمه (س) هرگز حیض نمی شد، چون او از سبب بهشتی آفریده شده بود.

فاطمه (س) حسن (ع) را بعد از ظهر به دنیا آورد و از نفاس پاک شد، و غسل کرد و نماز مغربش را خواند و برای همین به زهرا نامگذاری شد.

غضب فاطمه زهرا بر ابوبکر

حدیث چهلم

هجر فاطمه (ع) لأبي بكر

عن عائشه، أن فاطمه والعباس أتيا أبا بكر يلتمسان ميراثهم من رسول الله صلى الله عليه وسلم و هما حينئذ نطلبان أرضه من فدك فقال لهما أبو بكر: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: لا نورث ما تركناه صدقه إنما يأكل آل محمد في هذا المال، والله لا أدع أمرا رأيت رسول الله يصنعه.

قال: فغضبت فاطمه و هجرته و لم تكلمه حتى ماتت فدفنها علي ليلا و لم يؤذن أبا بكر.

قالت عائشه: و كال لعلي من الناس وجه في حياه فاطمه، فلما توفيت فاطمه انصرفت وجوه الناس عند ذلك.

حدیث چهلم: غضب فاطمه (س) به ابوبکر

... از عایشه نقل شده است گفت:

فاطمه (س) و عباس (عموی پیامبر (ص)) نزد ابوبکر آمدند و میراثشان را طلب کردند، آن دو سهم زمین خود را

از فدک و خیر مطالبه می کردند، ابوبکر به آن دو گفت:

از پیامبر (ص) شنیدم که می فرمود: ما چیزی به ارث نمی گذاریم، هر چه می گذاریم صدقه است. منحصرآل محمد از این مال می خورند (یعنی اگر از این مال بخورند صدقه و بر آل رسول الله حرام است)

به خدا سوگند من به خلاف چیزی که پیامبر (ص) انجام داد دعوت نمی کنم.

عایشه گفت: فاطمه (س) غضب کرد و از نزد ابابکر رفت و با او سخن نگفت، تا اینکه از دنیا رفت و علی (ع) او را شبانه به خاک سپرد و از ابابکر اجازه نگرفت.

عایشه گفت: علی (ع) در زمان حیات فاطمه (س) نزد مردم وجهه ای داشت، پس چون فاطمه (س) وفات یافت مردم از او برگشتند (نعوذبالله).

انواری از فضائل و مناقب حضرت زهرا (س)

محدثه بودن حضرت زهرا (س)

منتقب نهم اشتراک حضرت صدیقه سلام الله علیهاست با امیرالمؤمنین و یازده فرزند معصومش، در محدث بودن (یعنی شنیدن حدیث فرشتگان).

منصبهای الهی سه قسم است: نبوت، رسالت، و امامت.

علمای عامه در کتب خود نقل کرده اند که عبدالله بن عباس آیه ی (و ما ارسلنا من قبلك من رسول و لا نبی) [۱۵۱۴] را بدینگونه قرائت می کرده است: «و ما ارسلنا من قبلك من رسول و لا نبی و لا محدث». [۱۵۱۵]

دانشمندان شیعه و سنی همگی قائل به وجود محدث در اسلام می باشند و معتقدند که بعد از پیامبر اکرم یقیناً بشری محدث (الهام گیرنده و گوش فرادهنده به حدیث فرشتگان) باید وجود داشته باشد؛ انسانی که تمام گفتار و کردارش مطابق فرامین الهی و مورد تصدیق و تصویب خدائی است.

هم صحبت و هم راز چنین فردی، آن فرشته ای است که واسطه ی فیض از جانب خداست

و شخص محدث آنچه دستور می گیرد با کمال فرمان پذیری به آنها عمل می کند.

اعتقاد ما شیعیان این است که ائمه ی اطهار همگی محدث می باشند. [۱۵۱۶]

دانشمندان سنی نیز قائلند بر این که بعد از پیامبر اکرم بشری محدث باید وجود داشته باشد تا فرشتگان به او حدیث گویند، و از جانب خدای تعالی راههای حق و باطل را به او نشان دهند. علمای عامه می گویند، کسی را که - بعد از رسول خدا - هم صحبت فرشتگان است خود پیامبر اکرم معین فرموده است و آن شخص، عمر است! [۱۵۱۷]

لیکن ما شیعیان معتقدیم که آن شخص محدث بعد از پیامبر وجود مقدس علی سلام الله علیه است. [۱۵۱۸]

در اینجا چند روایت از کتب اهل سنت - که در آنها به کلمه ی محدث اشاره شده است - ذکر می کنیم:

بخاری در صحیحش در مناقب عمر بن خطاب می گوید:

«قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: لقد کان فیمن کان قبلکم من بنی اسرائیل رجال یکلمون من غیر ان یکونوا انبیاء فان یکن [۱۵۱۹] من امتی منهم احد فعمر». [۱۵۲۰]

پیامبر اکرم فرمود: در دوران قبل از اسلام مردانی از بنی اسرائیل محدث بوده اند، بدون اینکه از انبیا باشند، و از امت من عمر محدث می باشد».

مسلم [۱۵۲۱] در صحیحش در فضائل عمر تقریباً با همین مفهوم، از رسول خدا روایت می کند:

«قد کان فی الامم قبلکم محدثون، فان یکن فی امتی منهم احد فان عمر بن الخطاب منهم». [۱۵۲۲]

موضوع محدث بودن یک مسئله ی اسلامی است نه مذهبی، زیرا فریقین (شیعه و سنی) در این مطلب هم رای و هم سخن هستند، و طبق روایاتی که ذکر شد،

و احادیث دیگر به وجود شخص محدث از طرف علما سنی نیز کاملاً؛)) تصریح شده است، ولی آنچه بسیار شایان توجه و دقت می باشد، این است که در پایان تمام این روایات، راویان سنی، نام عمر بن خطاب را ملحق و اضافه نموده اند. تشخیص اینکه آیا عمر محدث بوده است یا علی، کار بسیار سهل و آسانی است، زیرا نمونه ی گفتار هر یک از آنان که در تاریخ ضبط است روشنگر این مسئله می باشد.

کسی که در بستر احتضار پیامبر به رسول خدا می گوید:

«ان الرجل لیهجر» [۱۵۲۳]

«یعنی این مرد (مقصود پیامبر است) هذیان می گوید»، گفتارش بخوبی نشان می دهد که آیا استاد او فرشته است یا شیطان.

کلینی رحمه الله علیه در کتاب کافی مسئله را چنین عنوان می کند که فرق میان رسول و نبی و محدث چیست، و سپس روایاتی را که روشنگر و مشخص کننده ی این سه منصب الهی است ذکر می نماید. حضرت امام باقر سلام الله علیه در ذیل این آیه چنین می فرماید: «و ما ارسلنا من قبلك من رسول و لانی» [۱۵۲۴] و لا محدث». [۱۵۲۵] رسول کسی است که فرشته ی واسطه ی نزول وحی الهی با او سخن می گوید، و او ملک را می بیند و می شناسد و با فرشته گفتگو می کند. و این رتبه بسیار عالی است. محدث کسی است که هنگام گفتگو فرشتگان آنها را نمی بیند، و در این مورد روایات بسیار از حضرت باقر و حضرت صادق سلام الله علیهما نقل شده است که چند حدیث برای نمونه ذکر می شود:

«ان اوصیاء محمد محدثون»، [۱۵۲۶]

«بدرستی که اوصیاء محمد همگی محدث بوده اند».

«الائمة علماء صادقون، فهمون، محدثون»، [۱۵۲۷]

«ائمة همگی دانشمند، راستگو،

دارای فهم بسیار خداداد، و محدث می باشند».

«المحدث يسمع الصوت ولا يرى شيئاً»، [۱۵۲۸]

«محدث آن کسی است که صدای فرشته را می شنود، ولی چیزی را نمی بیند».

«كان علي عليه السلام محدثاً»، [۱۵۲۹]

«علي عليه السلام محدث بوده است».

از حضرت صادق سؤال می شود، مقصود از محدث چیست؟ آن حضرت فرمود:

«ياتيه ملك فينكت في قلبه كيت كيت». [۱۵۳۰]

«محدث کسی است که فرشته بر او نازل می شود و نکات وحی را بر قلب او عرضه می دارد (بدون اینکه ملک را مشاهده کند)».

روایاتی که ذکر شد از جمله احادیث مسلم و قطعی است که از ائمه اطهار علیهم السلام وارد شده است و مقصود ما از نقل آنها، اثبات این مطلب است که روشن شود در این منصب، در این منقبت، حضرت صدیقه سلام الله علیها با علی و اولاد معصومین او شریک است و او نیز محدثه بوده، چنان که امامان دوازده گانه محدث بوده اند.

حضرت صادق می فرماید:

«فاطمه بنت رسول الله صلى الله عليه وآله كانت محدثة و لم تكن نبیه، انما سمیت فاطمه محدثه، لان الملائكة كانت تهبط من السماء فتناديها - كما تنادي مريم بنت عمران -: يا فاطمه (ان الله اصطفاك و طهرک و اصطفاك على نساء العالمين)، يا فاطمه (اقتنی لربك و اسجدي و ارکعی مع الراکعین) [۱۵۳۱] فتحدثهم و يحدثونها، فقالت لهم ذات ليله: اليست المفضله على نساء العالمين مريم بنت عمران؟ فقالوا: لا، ان مريم كانت سيدة نساء عالمها و ان الله عز و جل جعلك سيدة نساء عالمك و عالمها و سيدة نساء الاولين و الاخرين». [۱۵۳۲]

«فاطمه دختر رسول خدا محدثه بود نه پیامبر. فاطمه را از این جهت محدثه نامیده اند که فرشتگان

از آسمان بر او نازل می شدند و با او- همانگونه که با مریم بنت عمران گفتگو داشتند- این چنین سخن می گفتند: یا فاطمه بدرستی که خدای تعالی تو را پاک و منزّه گردانید و از تمام زنان عالم تو را برگزید.

(حضرت صادق به سخن چنین ادامه می دهند): شبی حضرت صدیقه سلام الله علیها به فرشتگان هم صحبت خویش فرمود: آیا آن زن که از جمیع زنان عالم برتر است مریم بنت عمران نیست؟ جواب دادند: نه، زیرا مریم فقط سیده ی زنان عالم در زمان خودش بود، ولی خدای تعالی تو را- هم در زمان مریم، و هم در بین زنان دیگر از اولین و آخرین، در تمام زمانها- بانوی بانوان جهان قرار داده است.

این روایت را عده ای از دانشمندان نقل کرده اند. در برخی از احادیث تصریح شده است به اینکه: جبرئیل هم صحبت حضرت صدیقه سلام الله علیها بوده است. روایات وارده در این موضوع صریحا حاکی از این است که بعد از رحلت پیامبر اکرم از خداوند متعال برای تسلی خاطر حضرت زهرا علیهاالسلام، فرشتگان را هم صحبت و مانوس او گردانید، و در این مورد حضرت صادق می فرماید:

«... ان فاطمه مکثت بعد رسول الله خمسہ و سبعین یوما و قد کان دخلها حزن شدید علی ابیها، و کان جبرئیل یاتیها فیحسن عزایها علی ابیها، و یطیب نفسها، و یخبرها عن ابیها و مکانه و یخبرها بما یکون بعدها فی ذریتها، و کان علی یکتب ذلک فهذا مصحف فاطمه». [۱۵۳۳]

«فاطمه بعد از رحلت پیامبر اکرم بیش از ۷۵ روز زنده نماند، و غم جانسوز داغ پدر قلب او را لبریز کرده بود، به این جهت جبرئیل پی

در پی به حضورش می آمد و او را در عزای پدر سلامت باد می گفت، و تسلی بخش خاطر غمین زهرا بود؛ و گاه از مقام و منزلت پدر بزرگوارش سخن می گفت، و گاه از حوادثی که بعد از رحلت او بر ذریه اش وارد می گردید خبر می داد؛ و امیرالمؤمنین سلام الله علیه نیز آنچه جبرئیل املاء می کرد همه را به رشته ی تحریر در می آورد، و مجموعه ی این سخنان است که به مصحف فاطمه موسوم گردید».

روایت دیگری در کتاب کافی، از حضرت صادق سلام الله علیه به این شرح نقل شده است:

«ان الله تبارك و تعالی لما قبض نبيه دخل على فاطمه من وفاته من الحزن ما لا يعلمه الا الله عز و جل، فارسل اليها ملكا يسلي منها غمها و يحدثها؛ فاخبرت بذلك اميرالمؤمنين فقال لها: اذا احسست بذلك و سمعت الصوت، قولي لي، فاعلمته فجعل يكتب كل ما سمعت حتى اثبت من ذلك مصحفا، قال: ثم قال: اما انه ليس من الحلال والحرام، ولكن فيه علم ما يكون».

[۱۵۳۴]

«هنگامی که خدای تعالی پیامبرش را قبض روح فرمود، از غمهای گرانباری که قلب زهرا را در مصیبت پدرش فراگرفت، جز خدای عزوجل کسی آگاه نبود. به این جهت حق تعالی فرشته ای را مونس زهرا سلام الله علیها فرمود که تسلی بخش غمهای او و هم صحبت او در تنهایی او باشد. فاطمه سلام الله علیها این مطلب را به علی علیه السلام بازگو نمود؛ و حضرت فرمود هرگاه احساس کردی که فرشته به حضورت آمد، و صدای او را شنیدی مرا خبردار کن. از املاء جبرئیل و فرشتگان دیگر که امیرالمؤمنین کاتب آنها بود، مصحف فاطمه فراهم آمد، که علی درباره ی آنها فرمود: در

این مصحف مسائل شرعی از حلال و حرام مطرح نیست بلکه دانشی است از آنچه که (واقع شده و یا) بوقوع خواهد پیوست».

محدثه بودن فاطمه سلام الله علیها از مسلمات است، بطوری که در زیارت آن حضرت نیز وارد شده است:

«السلام عليك ايتها التقية النقية، السلام عليك ايتها المحدثه العلیمه». [۱۵۳۵]

در نتیجه، حضرت صدیقه سلام الله علیها در مقام محدثه بودن (هم صحبت فرشتگان بودن) با امیرالمؤمنین و یازده معصوم دیگر علیهم السلام شریک می باشد، و احراز این مقام جز برای آن کس که «ولی» است امکان پذیر نیست، و چون فاطمه سلام الله علیها ولیها لله است، در سایه ی مقام ولایتش، فرشتگان با او سخن می گویند. پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین، مقام ولایت را توأم با محدث بودن، بیان کرده اند، هر نبی بعد از خودش یک ولی را جانشین قرار داده است، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز امیرالمؤمنین، فاطمه، و حسن و حسین و اولاد معصومین علیهم السلام او را اولیاء پس از خویش قرار داده است، و دارا بودن این مرتبه ی والای محدث بودن در امت رسول خدا جز برای این سیزده معصوم برای هیچ یک از افراد امت معقول نیست، و تمام حرکات، اطوار، گفتار و کردار حضرت صدیقه سلام الله علیها نمایانگر مقام محدثه بودن آن حضرت است.

مقام رکنیت فاطمه زهرا نسبت به امیرالمؤمنین

موضوع هفتم مشترک بودن فاطمه سلام الله علیها است با رسول اکرم در مقام رکن بودن نسبت به علی بن ابی طالب سلام الله علیه.

جابر بن عبدالله چنین روایت می کند که پیامبر اکرم به علی فرمود:

«سلام عليك ابا الريحانين، اوصيك بريحانتي من الدنيا من قبل ان ينهد ركنك، و الله خليفتي عليك. فلما مات النبي صلی الله علیه و آله و سلم

قال (علی): هذا احد الركنين الذين قال رسول الله. فلما ماتت فاطمه قال: هذا الركن الثاني الذي قال رسول الله». [۱۵۳۶]

«سلام بر تو، ای پدر دو ریحانه ی من، یا علی محافظت آن دو را به تو سفارش می کنم قبل از آنکه هر دو رکن تو از بین برود، تو را به خدا می سپارم که او نگهدارنده ی توست.

(جابر بن عبدالله روایت را چنین ادامه می دهد):

پس از رحلت پیامبر اکرم، امیرالمؤمنین فرمود: این بود یکی از دو رکن من که رسول خدا می فرمود، و اینک منهدم گردید؛ و هنگامی که فاطمه سلام الله علیها چشم از جهان فروبست، علی فرمود: این بود همان رکن دومی که به قول پیامبر اکرم، امروز از دست دادم».

این حدیث را عده ای از علما به این شرح نقل کرده اند:

حافظ ابونعیم در حلیه الاولیاء، حافظ ابن عساکر در تاریخ شام، حافظ محب الدین طبری در ریاض و ذخائر، امام احمد بن حنبل (امام حنابل)، حافظ کنجی شافعی در کفایه، ابوالمظفر سبط بن جوزی در تذکره، حافظ سیوطی در جامع کبیر و جمعی دیگر از دانشمندان و محققین.

در اینجا لازم است رکن بودن به علی علیه السلام را دقیقاً بررسی کنیم که آیا مراد از این «رکنیت» چیست؟ و حقیقت این رتبه ی معنوی که مقام بسیار والا- و بزرگی است چگونه می باشد. آنچه مسلم است این است که در این مقام، هر معنایی که در شان پیامبر اکرم تصور شود عیناً بهمانگونه و بهمان ترتیب در شان حضرت صدیقه سلام الله علیها وارد است، و به عبارت دیگر، حضرت زهرا علیها السلام در مقام رکنیت مثل و همانند پیامبر اکرم، و در این منقبت همتا و شریک

و برابر با رسول خدا می باشد.

یقیناً مقصد از رکن علی بودن، این نیست که فاطمه علیهاالسلام اداره کننده ی امور خانواده و کدبانوی خانه و کاشانه ی علی، و گرداننده ی چرخ زندگانی و آسایش بخش او و خاندان اوست، زیرا که اینها از وظایف حتمی هر زن مسلمان است. مهم این است و رمز عظمت زهرا ی اطهر آنجاست که با وجود آیه ی (الرجال قوامون علی النساء) [۱۵۳۷] که موضع کلی مردان و زنان را نسبت به یکدیگر تعیین می نماید، پیامبر اکرم در یک مورد استثنائی، حضرت صدیقه را رکن علی می خواند، بهمانگونه که خودش را. رسول خدا به هر معنی و مفاد، و به هر نحو و کیفیتی که رکن علی محسوب می شود، فاطمه سلام الله علیها نیز به همان ترتیب، به همان نسق، و به همان وضع، رکن مساوی و همتای دیگر در این منقبت است.

در اینجا می توان گفت که این رکن بودن به علی از مقام شامخ ولایت سرچشمه می گیرد، و از شئون ولایت است که هر یک از آن سه وجود مقدس، رکن دو نفر دیگر می باشد، و این موضوع امکان پذیر نیست مگر اینکه فاطمه سلام الله علیها نیز در مقام ولایت همتا و همانند و برابر با پیامبر اکرم و علی بوده باشد، یعنی چنان که رسول خدا رکن ولایت، اساس اسلام، و اصل مودتی است که خدا آن را اجر نبوت قرار داده است، حضرت زهرا علیهاالسلام نیز در این شئون شریک، برابر، و همتای او است و به همین مناسبت است که پیامبر اکرم می فرماید:

«لو لم یخلق الله علی بن ابی طالب، ما کان لفاطمه کفو». [۱۵۳۸]

«اگر خدا علی ابن ابی طالب را

نمی آفرید فاطمه شبیه و نظیری در عالم نداشت».

در روایت دیگری آن حضرت خطاب به علی می فرماید:

«لولاک یا علی لما کان لفاطمه کفو علی وجه الارض» [۱۵۳۹]

«یا علی اگر تو نبود، فاطمه را بر روی زمین همانند و نظیری نبود».

مقصود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از کفو که در این روایات و احادیث دیگر در شان حضرت زهرا بکار برده است، چیست؟ آیا منظور آن حضرت، کفو در مال، همانند در فقر و غنا، و یا همتایی در خلقت ظاهری است؟ بطور یقین نه؛ بلکه مقصود کفو و همانند در مقام ولایت و صفات و فضائل است. بلی، فاطمه علیها السلام در شئون ولایت همتای علی است، همانگونه که خود پیامبر اکرم چنین است. چنانکه رسول خدا رکن ایمان، رکن اسلام، رکن توحید، رکن منطلق و بیان، و رکن حقیقت و شرف انسان است، و به همان معنی و مفهوم، حضرت زهرا و ائمه ی اطهار نیز رکن و اساس و اصل و پایه و بنیادند.

در زیارت مبعث، [۱۵۴۰] علی علیه السلام را بعنوان رکن بودن چنین خطاب می کنیم:

«... و صل علی عبدک و امینک الاوفی... و رکن الاولیاء و عماد الاصفیاء...» [۱۵۴۱]

که رکن و پایه و ستون و تکیه گاه جمیع اولیا و اصفیا می باشد، رکن و تکیه گاهش بفرمایش پیامبر حضرت صدیقه سلام الله علیها است.

در یکی از زیارات مطلقه نیز حضرت امیرالمؤمنین «سید الاوصیاء و رکن الاولیاء» نامیده شده است، [۱۵۴۲] و در زیارت وارث حضرت اباعبدالله الحسین چنین عرضه می داریم:

«اشهد انک من دعائم الدین و ارکان المؤمنین»؛ [۱۵۴۳]

و در زیارت عید فطر و

قربان [۱۵۴۴] و همچنین در زیارت اربعین حسین علیه السلام [۱۵۴۵]:

«اشهد انك من دعائم الدين و ارکان المسلمین، و معقل المؤمنین»؛

و در زیارت جامعه ی کبیره:

«... و ساسه العباد، و ارکان البلاد، و ابواب الايمان». [۱۵۴۶]

آری چهارده معصوم علیهم السلام همگی ارکان توحید و ایمان و اسلام هستند، و هر یک از آنان رکن است برای سایر معصومین. حضرت صدیقه سلام الله علیها در این مقام- نظیر و همانند و همتای رسول اکرم- رکن است برای امیرالمؤمنین سلام الله علیه.

هماندی ولایت پیامبر و حضرت زهرا (س) و اهل بیت

موضوع دوازدهم در حقیقت تابع و حاصل موضوع یازدهم است. کیفیت خلقت یکسان چهارده معصوم علیهم السلام، ایجاب می کند که در تمام شئون ولایت نیز ردیف یکدیگر باشند؛ لذا اثرات بغض و یا محبت، اطاعت و یا عصیان نسبت به هر معصومی برابر و یکسان با آثار و داد و یا عناد، سر پیچی و یا پیروی نسبت به هر یک از معصومین دیگر می باشد. اخبار وارده در این موضوع بسیار زیاد و فوق العاده است و شیعه و سنی همگی به این روایات معتقد بوده و به صحبت آنها اعتراف دارند. در اینجا چند روایت از این دسته اخبار برای نمونه نقل می شود:

«اخذ الرسول الاكرم صلى الله عليه و آله و سلم بيد الحسن والحسين، فقال: من احبني و احب هذين و اباهما و امهما كان معي في درجتي يوم القيامة». [۱۵۴۷]

«رسول خدا دست حسنین را گرفت و فرمود: هر کس مرا، و این دو فرزند مرا، و پدر و مادر این دو را دوست بدارد، روز قیامت با من هم درجه خواهد بود».

هم درجه بودن با پیامبر اکرم مطلبی است که جا دارد بطور

تفضیل درباره ی آن بحث و بررسی بعمل آید تا کاملاً موضوع بر همگان روشن گردد.

آیا چگونه امکان دارد کسی در روز قیامت با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هم درجه باشد؟ مگر بشری می تواند به درجه ی رفیع و بی نظیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نائل شود؟ آیا چطور ممکن است که انسانی به درجه ی والای امیرالمؤمنین دسترسی پیدا کند؟ در این کلام حضرت رسول یک سر مگو، و یک راز نگفتنی نهفته است و آن عبارت از این است که آن حضرت می خواهد بگوید: هر کس مرا و عترت مرا دوست بدارد به درجه ی مؤمنین به ولایت نائل شده است، و با من در ردیف موالیان و در صف معتقدین به ولایت قرار دارد، اگرچه در این صف و در این درجه، هر فردی دارای رتبه ی متفاوت و مخصوص به خود می باشد، چنان که موحدان و افراد باایمان را در روز قیامت درجات متفاوت بشماری است، مؤمنین به ولایت را نیز به تعداد افرادشان درجاتی است ولی در عین حال همه ی آنان، در صف موحدین، در صف معتقدین، و در درجه ی مؤمنین به ولایت با محمد بن عبدالله هم صف، هم ردیف، هم دین، و هم درجه اند، و یا به عبارت دیگر، ممکن است عده ای به درجه ی شهادت نائل آیند ولی رتبه و مقام معنوی هر یک با دیگری متفاوت بوده، و تنها در مرتبه ی شهادت همه - با نسبت های مختلف - مشترک باشند و با حفظ مراتب و مقامات مخصوص به خود، یکدیگر هم صف و هم ردیف.

باید توجه داشت که درجات معنوی به تعداد افراد بشر متفاوت است، مثلاً جمیع موحدین اگر چه

به «درجه التوحید» نائل شده و با یکدیگر در این موضوع نزدیک و هم درجه اند، لیکن خود این درجه، انبیا دارد، اوصیا دارد، علما دارد، شهدا دارد، مخلصون دارد، که هر یک را مقام و مرتبه ی بسیار متفاوت و مخصوص به خود است، و تنها در موحد بودن با هم مشترکند، و عینا همین گونه است «درجه الولایه» و «درجه المحبه».

روایت مورد بحث را عده ای از علماء سنی در کتابهای خود نقل کرده اند که از جمله ی آنان: احمد بن حنبل در مسند احمد، ترمذی در جامع صحیح- که یکی از صحاح ششگانه است-، خطیب بغدادی در تاریخش، ابن عساکر در تاریخش، جزری [۱۵۴۸] در اسنی المطالب، ابن اثیر در اسدالغابه، ابوالمظفر در تذکره، محب الدین طبری در «ریاض» و «ذخائر»، ابن حجر عسقلانی در «تهذیب» و ابن حجر هیتمی در «صواعق».

ابن حجر هیتمی در تشریح حدیث مذکور می فرماید:

«لیس المراد بالمعیه هنا المعیه من حیث المقام، بل من جهة رفع الحجاب...» [۱۵۴۹]

این دانشمند سنی بسیار نیکو مطلب را درک نموده است که می گوید- در اینجا که پیامبر اکرم می فرماید: هر کس مرا و علی و زهرا و دو فرزندم حسن و حسین را دوست بدارد با من در روز قیامت هم درجه است- مبادا چنین به نظر آید که مقصود هم مقام بودن با رسول خداست، بلکه مراد این است که چون هر مسلمان با ایمانی به علی و اولاد علی محبت داشته باشد، خدای تعالی او را به جوار رحمتش نزدیک می فرماید، و در مرکز لطف و احسانش قرار می دهد، و پرده ها برداشته می شود، در این مقام رفع حجاب، و بی پرده در محضر حق تبارک

و تعالی قرار گرفتن، با پیامبر هم صف و همراه است.

ابن حجر آنگاه به سخن چنین ادامه می دهد:

«... نظیر ما فی قوله تعالی: (فأولئك مع الذين انعم الله عليهم من النبيين والصدیقین والشهداء والصالحین، و حسن اولئك رفیقاً) [۱۵۵۰] [۱۵۵۱]

«چنانکه خدای تعالی می فرماید: مسلمانان مؤمن، با انبیاء و صدیقین و شهدا و صالحین - که خدا نعمتهای خویش را به آنان عطا فرموده است - همگام و همراهند، و چه رفیقان نیکویی؛» و کاملاً روشن است که در این آیه یکسان بودن مقامات مطرح نیست بلکه مراد برابر بودن همه ی اهل ایمان است در معرض فیض، و در جلوه گاه رحمت، و بی پرده در محضر لطف و مرحمت خدا قرار گرفتن. و گرنه هر یک از انبیاء، صدیقین، شهدا، علما، صالحین، ابرار، اخیار، و مخلصون را مقامی خاص و جداگانه، و درجه و مرتبه ای مخصوص به خود می باشد. پنج تن آل عبا علیهم السلام را نیز مرتبه و مقامی است بی نظیر و مخصوص به خودشان که هر پنج تن بطور یکسان در آن مشترکند، و هرگز کسی را به آن مقام والا راه نیست.

روایات دیگری در این مورد علمای سنی و شیعه نقل کرده اند که برخی از آنها ذکر می شود:

حضرت رسول اکرم می فرماید:

«من احب هولاء (یعنی الحسن والحسین و فاطمه و علیا) فقد احبنی و من ابغضهم فقد ابغضنی». [۱۵۵۲]

«هرکس اینان یعنی حسن و حسین و فاطمه و علی را دوست بدارد، مرا دوست داشته است، و کسی که با اینان دشمنی کند، با من خصومت کرده است».

و درباره ی حضرت صدیقه زهرا علیهاالسلام می فرماید:

«... من آذاها فقد آذانی، و من آذانی فقد

«و ذلك قوله تعالى (ان الذين يؤذون الله و رسوله لعنهم الله في الدنيا و الاخره...) [۱۵۵۴] [۱۵۵۵]

«هر کس فاطمه را بیازارد مرا آزرده است، و هر مرا اذیت کند گویی خدا را آزرده است، چنانکه خدای تعالی می فرماید: (همانا آن کسانی که خدا و رسول او را بیازارند، خدا آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده و از رحمت خود دور فرموده است)»؛ که با توجه به فرمایش پیامبر اکرم آزار حضرت صدیقه سلام الله علیها برابر است با ایذاء نسبت به خدا و رسول او.

روایاتی که نقل شد و احادیثی که از قول پیامبر اکرم در این موضوع بیان می شود، همگی عبارات کتب عامه است که شیعه و سنی در صحت آنها متفق القول هستند:

«فاطمه بضعه منی، من اغضبها اغضبتی»،

«فاطمه پاره ی تن من است، هر کس او را خشمگین کند، مرا به خشم آورده است».

«فاطمه بضعه منی، یوذینی ما آذاها، و یغضبتی ما اغضبها»،

«فاطمه پاره ی تن من است، آنچه فاطمه را بیازارد، مرا نیز آزرده می سازد، و آنچه فاطمه را به خشم آورد مرا هم غضبناک می کند».

«فاطمه بضعه منی، یقبضنی ما یقبضها، یبسطنی ما یبسطها»،

«فاطمه پاره ی تن من است، آنچه او را دلگیر کند مرا گرفته خاطر می سازد، و آنچه او را مسرور گرداند، مرا شاد می نماید».

«فاطمه بضعه منی، یوذینی ما آذاها، و ینصبتی [۱۵۵۶] ما انصبها»،

«فاطمه پاره ی تن من است، آنچه او را آزرده کند مرا می آزارد، و آنچه او را به زحمت اندازد مرا دچار مشقت می نماید».

علمای فریقین روایات بسیار دیگری از پیامبر اکرم با مفهومی تقریباً همانند

احادیث مذکور- ولی با عبارات مختلف- نقل کرده اند که چند نمونه از آنها را در اینجا یادآور می شویم:

«فاطمه بضعه منی، یسعنی [۱۵۵۷] ما یسعنها»،

«فاطمه شجنه [۱۵۵۸] منی، یبسطنی ما یبسطها، و یقبضنی ما یقبضها»،

«فاطمه مضغه منی، من آذاها فقد آذانی»،

«فاطمه مضغه منی، یقبضنی ما قبضها، و یبسطنی ما بسطها»،

«فاطمه مضغه منی، یسرنی ما یسرها».

هدف و منظور ما از نقل این احادیث شریف در منقبت حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیها این است که بر همگان ثابت شود موضوع محبت و یاری آن حضرت، و یا بغض و دشمنی و اذیت او، عینا همانند محبت و دوستی با پیامبر اکرم و یا عدوات و عناد نسبت به مقام نبوت است؛ و اعتقاد داشتن به این مطلب، هرگز منحصر به یک مذهب خاص نیست، بلکه این موضوع کاملاً اسلامی و کلی است، و بدون تردید از معتقدات تمام مسلمین جهان است.

شفاعت حضرت زهرا در محشر

مسأله شفاعت، چیزی است که ریشه ی قرآنی و حدیثی داشته و ضرورت مذهب به حساب می آید. بنابراین، یکی از شفعا ی روز قیامت- آن هم در حد وسیع- حضرت فاطمه ی زهرا علیها السلام می باشد که در اینجا توجه شما را به مضمون دو حدیث که از طریق حضرت سلمان و جابر جعفی آمده است جلب می کنم:

روزی سلمان به پیامبر صلی الله علیه و آله خدا گفت: ای مولای من! تو را سوگند به خدا، از عظمت فاطمه علیه السلام در روز قیامت تعریفی بفرماید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با تبسم رو به سلمان کرد و فرمود: سوگند به آن آفریدگاری که جانم در دست اوست، فاطمه علیها السلام را در آن روز

بر ناقه ای از ناقه های بهشت سوار می کنند، جبرئیل و میکائیل به ترتیب از راست و چپ او حرکت می نمایند. امیرالمؤمنین پیشاپیش و حسن و حسین از پشت سر، وی را همراهی می کنند، تا بدین طریق فاطمه علیهاالسلام از پل صراط می گذرد و پس از گفتگوهای زیاد، آنگاه خطاب می رسد: فاطمه! هرچه می خواهی بخواه. دخترم عرض می کند:

اسالك ان لاتعذب محبي، و محبي عترتي بالنار، فيوحى الله اليها: يا فاطمه! و عزتي و جلالی و ارتفاع مکانی، لقد آليت على نفسی من قبل ان اخلق السموات و الارض بالفی عام ان لااعذب محبيک و محبي عترتک بالنار. [۱۵۵۹]

بار الهی! از تو می خواهم علاقه مندان خود و فرزندانم حسن و حسین را در آتش مسوزان. خطاب می رسد: یا فاطمه! سوگند به عزت و جلالم، دو هزار سال پیش از خلق آسمانها و زمین، بر خودم لازم کرده ام که این حاجت تو را برآورم

جابر جعفی نیز به حضور امام باقر علیه السلام رسیده، عرض کرد: فدایت شوم، حدیثی در مورد فاطمه علیهاالسلام بفرمایید، که با نقل آن، شیعیان را خوشحال کنم.

حضرت فرمودند: در روز رستاخیز منابری از نور برای پیامبران نصب می گردد، که منبر رسول خدا از همه مجلل تر است و همچنین منبرهایی برای اوصیا در نظر می گیرند که جایگاه علی علیه السلام از همه بالاتر می باشد آنگاه نوبت به فرزندان انبیا می رسد که مقام حسن و حسین علیهماالسلام بس منبع تر است. سپس نوبت فاطمه علیهاالسلام فرامی رسد و او را با تجلیل و شکوه بی نظیر به محشر آورند و کنار در بهشت قرار می گیرد، ولی داخل آن نمی شود و می گوید: خدایا! از تو مسالت می دارم که مقام مرا

در همچو روزی برای اهل محشر معلوم کنی.

از جانب خدا ندا می رسد: ای دختر پیامبر! برگرد به سوی اهل محشر و هر که را از علاقه مندان خود یافتی شفاعت کن.

امام باقر علیه السلام می فرمایند: به خدا سوگند، فاطمه علیهاالسلام شیعیان خویش را یکی پس از دیگری انتخاب نموده و داخل بهشت می نماید، همان طوری که پرنده ها دانه ها را برمی گزینند، و سپس شیعه های آن حضرت نیز، خود شفاعت نموده و علاقه مندان فاطمه علیهاالسلام را به بهشت داخل می کنند...

در دنباله این حدیث امام پنجم می فرمایند:

والله لا یبقی فی الناس الا شاک او کافر او منافق. [۱۵۶۰]

سوگند به خدا، از امت اسلامی کسی باقی نمی ماند مگر افراد مذذب و کافر و منافق و سایر مردم مشمول شفاعت فاطمه می گردند.

در پایان این فصل، برای توضیح مطلب، تذکری را لازم می دانم و آن اینکه: شفاعت شوندگان باید واجد شرایط باشند. ایمانشان را در دنیا تباه نسازند. حقوق و آبروی مردم را تضییع نمایند. در عمل به واجبات دینی کوتاهی نکنند. از نظر اخلاقی و عملی مشابَهت و سنخیت با فاطمه علیهاالسلام و سایر شفاعت کنندگان داشته باشند، و گرنه به طور مطلق مشمول شفاعت نمی شوند، بلکه هر جرم و تخلف دینی و تجاوز به حقوق دیگران، کیفر مناسبی را به دنبال خواهد داشت و چنین افرادی به طور محدود و موقت کیفر می بینند و سپس مشمول شفاعت می شوند... همانطوری که دانش آموزان غیر واجد شرایط مشمول الطاف مریبان آموزشی نمی گردند.

خداوند! ما را شایسته ی شفاعت فاطمه، پدر، شوهر، و فرزندان معصوم او بفرما.

فضیلت صلوات فرستادن بر پیامبر و حضرت زهرا (س)

دلیل دیگری که «ولیهالله» بودن حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیها را اثبات می کند،

استقلال اوست در موضوع صلوات فرستادن بر آن حضرت و کیفیت زیارتش، که همانند صلوات بر پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین و حسنین و زیارات آنان است؛ یعنی همانگونه که به صلوات بر آن چهار وجود مقدس و زیارتشان امر شده است، نسبت به حضرت زهرا نیز در این موارد، همگان مأمور و ماجورند. فاطمه علیهاالسلام که مشمول آیه ی تطهیر و از اهل بیت پیامبر اکرم- یعنی آل محمد است- کیفیت صلوات بر او را رسول خدا بصراحت چنین بیان داشته است:

«لا تصلوا علی الصلوه البتراء، فقالوا: و ما الصلاه البتراء؟ قال: تقولون اللهم صل علی محمد و تمسکون، بل قولوا: اللهم صل علی محمد و آل محمد». [۱۵۶۱]

«بر من صلوات بتراء (ناقص، دم بریده و بریده شده) نفرستید. سوال شد: یا رسول الله صلوات بتراء (بریده شده) چیست؟ فرمود: اینکه (بر من صلوات بفرستید و بگویید «اللهم صل علی محمد»، ولی درباره ی آل من [۱۵۶۲] ساکت باشید. شما باید بگویید اللهم صل علی محمد و آل محمد».

صلواتی که شامل علی، فاطمه و حسنین علیهم السلام نباشد، مقطوع و بریده و مورد قبول خدا و رسولش نمی باشد. لذا حضرت صدیقه ی زهرا هم ردیف و برابر افرادی است که جمیع مسلمین باایمان جهان- از شیعه و سنی- هر شبانه روز در تشهد نمازهای پنجگانه بر او درود می فرستند؛ و او در این مقام، همتای محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم، و علی و حسنین علیهم السلام است؛ و همین لزوم صلوات بر فاطمه علیهاالسلام در هنگام اقامه ی نماز یک منقبت و فضیلت ساده نیست، بلکه نشانگر مرتبه ی اعلی و منصب والای آن حضرت است که این چنین

در جنب صاحبان رسالت و امامت قرار گرفته است. بدون تردید باید فاطمه خود ولیها لله و دارای مقام ولایت بوده باشد، تا هم ردیف و همتای اولیاء خدا، مورد خضوع و مشمول صلوات و درود جمیع مؤمنین جهان در هر زمان و مکان باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

«من صلی علیک یا فاطمه غفر الله له والحقه بی حیث کنت من الجنه». [۱۵۶۳]

«یا فاطمه هر کس بر تو صلوات فرستد، خدای تعالی از او درگذرد، و او را در بهشت به من ملحق گرداند».

چنانکه در موضوعهای قبلی مشروحا بیان شد، مقصود از تعبیرات «هم درجه شدن با رسول الله»، یا «ملحق شدن به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در بهشت»، و یا «همسایه بودن با آن حضرت» که در روایات مکرر بکار رفته است، جمع شدن مؤمنین در مرتبه ی «درجه الایمان» است که جامع تمام آن کسانی است که با عقائد درست، و باایمان به آنچه از رسول خدا به ما رسیده است، از جهان رفته اند. در آن درجه همه ی مؤمنین یکسانند و در کنار هم می باشند؛ ولی جای هیچگونه تردیدی نیست که مراتب و درجات دیگر که شمار آنها برابر تعداد بشر و بسیار متفاوت است، کاملاً ۶۶ ملحوظ بوده، و مقام هر کس مخصوص به خود او می باشد.

در روایتی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یکی از فضائل حضرت فاطمه را چنین بیان می فرماید:

«... اتانی الروح؛ قال: ان فاطمه اذا قبضت و دفنت یسالها الملكان فی قبرها: من ربك؟ فتقول: الله ربی. فقولان: فمن نبيك؟ فتقول: ابی. فقولان: فمن وليك؟»

فتقول: هذا القائم على شفیر قبری علی بن ابی طالب؛ الا- وازیدکم من فضلها؟! ان الله قد وکل بها رعیلا- من الملائکه یحفظونها من بین یدیها و من خلفها و عن یمینها و عن شمالها و هم معها فی حیاتها، و عند قبرها و عند موتها یکثرون الصلاه علیها و علی ابیها و بعلها و بنیها.

فمن زارنی بعد وفاتی فکانما زارنی فی حیاتی، و من زار فاطمه فکانما زارنی، و من زار علی بن ابی طالب فکانما زار فاطمه، و من زار الحسن والحسین فکانما زار علیا، و من زار ذریتهما فکانما زارهما...» [۱۵۶۴]

«... جبرئیل (روح) به نزد من آمد و گفت: هنگامی که فاطمه قبض روح می شود و دفن می گردد، دو ملک در قبر از او سؤال می کنند: پروردگار تو کیست؟ می فرماید: الله پروردگار من است. سپس می پرسند پیامبرت کیست؟ در پاسخ می فرماید: پدرم. آنگاه سؤال می کنند ولی تو کیست؟ در جواب می گوید: علی بن ابی طالب، همین کسی که در کنار قبرم ایستاده است. (سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید): آیا باز هم فضائل دیگر زهرا را بیان کنم؟ (شاید پیامبر اکرم می خواهد به این وسیله تذکر دهد که: در این عالم، فاطمه تنها کسی است که پدرش «رسول الله» و همسرش «ولی الله» است. پیامبر اکرم در ادامه ی سخن خویش می فرماید):

همانا خدای تعالی یک دسته از فرشتگان را برای محافظت فاطمه گماشته است، تا از چهار طرف نگهبان او باشند؛ و این ملائک در حال حیات، و هنگام مرگ او، و کنار قبرش پیوسته در خدمت او هستند، و کارشان صلوات فرستادن بر فاطمه و

پدرش و همسر و فرزندان اوست. (یعنی در منطق ملائک و لسان فرشتگان صلوات بر پیامبر اکرم و علی و حسنین همواره باید با صلوات بر فاطمه علیها السلام توأم باشد، و در این منقبت نیز آن حضرت برابر و هم ردیف آن چهار وجود مقدس دیگر می باشد. سپس پیامبر اکرم چنین به سخن ادامه می دهد):

هر کس مرا بعد از وفاتم زیارت کند، مثل این است که مرا در حال حیات زیارت کرده است؛ و کسی که فاطمه را زیارت کند، گویی مرا زیارت نموده است؛ و هر کس علی را زیارت نماید مثل زیارت کردن حسنین است؛ و آن کسی که زیارت کند ذریه آنان را، همانند زیارت خود آنان است...».

لذا زیارت حضرت عبدالعظیم را در شهر ری، با زیارت حسین بن علی در کربلا همانند دانسته اند، [۱۵۶۵] و این مطلب را (که صلوات بر اهل بیت پیامبر برابر با صلوات بر پیامبر است) علمای عامه هم عنوان کرده اند، مخصوصاً موضوع صلوات بر فاطمه سلام الله علیها را، چنانکه سهیلی در کتاب الروض الانف در ذیل مطلبی می نویسد:

«و من صلی علیها فقد صلی علی ابیها». [۱۵۶۶]

«هر کس بر فاطمه صلوات فرستد، در حقیقت بر پدر او صلوات فرستاده است».

از حدیثی که نقل شد نیز ولیه الله بودن حضرت زهرا سلام الله علیها استنباط می شود.

فاطمه زهرا «ثقل اصغر»

به اتفاق همه ی مسلمانان، رسول الله (ص) درباره ی قرآن و عترت فرمودند: من دو چیز را به عنوان امانت و یادگار نزد امت می گذارم، یکی قرآن، دیگری عترت و اهل بیت و شما تا زمانی که به این دو تمسک کنید گمراه نخواهید شد، و این دو از هم جدا نمی شوند تا در حوض کوثر بر

من وارد شوند:

قال رسول الله (ص): «انى تارك فيكم الثقلين ما ان تمسكتم به لن تضلوا بعدى ابداء، و هما كتاب الله طرفه بيد الله و طرفه بايديكم، الثقل الاكبر، و عترتى اهل بيتى، والثقل الاصغر و لا يسبقوهم فتهلكوا فلا تعلموهم فانهم اعلم منكم و لن يفترقا حتى يردا على الحوض كهاتين [١٥٦٧]...».

آرى ماترك و ارثيه ي رسول الله (ص) اين دو چيز گرانبها و باارزش است كه در حقيقت ارثيه ي نبوت و رسالت از آدم تا خاتم مى باشد، كه حجت بالغه ي خداى سبحان است تا روز قيامت.

حديث شريف ثقلين از جمله احاديث معتبر و متواتر است كه حتى الفاظ آن هم به تواتر از رسول الله (ص) رسيده است، به طوري كه هيچگونه شك و ابهامى در آن وجود ندارد، و با مراجعه به م آخذ و منابع روايي، اين حقيقت همانند آفتاب نيمروزي كه حتى افراد كور هم وجود آن را احساس مى كنند، روشن و آشكار است. اگر كسى اين حقيقت را منكر شود، خود را به كورى زده و اعشى منش است كه حقيقت آشكار را كتمان مى كند، كه البته درمان اين بيمارى بسيار دشوار و چه بسا ناممكن باشد.

شب قدر همان فاطمه زهرا (س)

فاطمه صلوات الله عليها ليلها القدر بود، و ليلها القدر داراي مراتبي است، چنانكه همه حقايق وجودى چنين اند هر مرتبه داني رقيقه عالي آن است و مرتبه عالي، حقيقت رقيقه ي مرتبه داني است. خداى سبحان فرمود: «شما نشئه نخستين را فهميديد پس چرا متذكر نمى گرديد» و در روايت رضوى چنين آمده: «خردمندان دانستند كه حقايق عالم ماوراي اين نشئه جز از طريق حقايق اينجا شناخته نمى شوند».

در اثر صادقي آمده است: «خداى تعالى عالم ملك را بروزان

ملکوت خلق کرده و ملکوت را بر مثال جبروت تأسیس کرده تا از ملک بر ملکوت و از ملکوت بر جبروت (عقول) استدلال شود».

بدان که از منازل سیر حبی وجودی در قوس نزولی به لیل و لیالی تعبیر می شود و در قوس صعودی به یوم و ایام تعبیر می گردد. پس عصمه‌الله‌الکبری حضرت فاطمه همانگونه که لیلهاقدر است همچنین یوم‌الله نیز می باشد. و انسان کامل در عصر محمدی وعاء حقایق قرآن است. اگر خواهی چنین بگو: انسان کامل قرآن ناطق است. پس یازده قرآن ناطق از این شب مبارکه ای که شب قدر است و مادر امامان است، نازل شده است. پس بفهم آنگاه در سخن حق سبحان تدبر نما که به پیغمبر اکرم فرمود: «ما به تو کوثر را بخشیدیم».

رسول خدا (ص) فرمود: «هرکس فاطمه را آنگونه که حق فاطمه است بشناسد شب قدر را ادراک کرده است و علت نامگذاری آن حضرت به فاطمه آن است که خلاق از کنه معرفت وی بریده شدند (به کنه معرفت وی نمی رسند)».

و در اثر صادقی چنین آمده: «هرکس فاطمه را آنگونه که سزا است بشناسد، لیلهاقدر را ادراک کرده است».

تمام این حدیث در تفسیر فرات کوفی چنین است: «فرات گوید محمد بن قسم بن عبید به اسناد معنعن خویش از ابی عبدالله علیه السلام ما را حدیث کرد که آن حضرت فرمود: انا انزلناه فی لیلهاقدر. لیله فاطمه است و قدر الله است، پس آنکس که فاطمه را آنگونه که سزا است بشناسد لیلهاقدر را ادراک کرده است. علت نامگذاری وی به فاطمه آنست که خلاق از معرفت فاطمه محروم و بریده شدند.

(محمد بن قسم)

شک کرده که حدیث با «عن» از حضرتش شرف صدور یافت و یا بدون «عن» و سخن خدا: «و ما ادریک ما لیلهاالقدر، لیلهاالقدر خیر من الف شهر» یعنی چه می فهمی که لیلهاالقدر چیست لیلهاالقدر بهتر از هزار ماه است یعنی شب قدر بهتر از هزار مومن است زیرا فاطمه مادر فرود مومنان است - تنزل الملائکه والروح فیها - ملائکه و روح را در این شب فرود می آورند و ملائکه مومنانی اند که علم آل محمد (ص) را واجدند و مراد از روح القدس فاطمه است. باذن ربهم من کل امر سلام هی حتی مطلع الفجر یعنی از هر امری به اذن پروردگارشان در حالی که سلام می گویند تا فجر طلوع کند یعنی تا حضرت قائم خروج کند».

محبت فراوان پیامبر خدا نسبت به فاطمه زهرا (س)

روزی پیامبر (ص) در میان علی و فاطمه نشست. حضرت علی علیه السلام به پیامبر (ص) عرضه داشت: «کدامیک از ما دو نفر را بیشتر دوست دارید، من و یا فاطمه سلام الله علیه را؟» پیامبر (ص) فرمودند «فاطمه علیها السلام را بیشتر دوست می دارم، و تو نزد من عزیزتر و ارزنده تر می باشی» و پاسخی از این بهتر برای توصیف مقام و منزلت علی علیه السلام و فاطمه سلام الله علیه نمی باشد، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فاطمه سلام الله علیه را از روی شفقت و محبت پدران به بیشتر دوست داشت و علی علیه السلام را از نظر مقام و منزلت و فضیلت گرامی تر می داشت.

حدیث لوح

حدیث لوح گفتاری است نورانی در معرفی اوصیاء و جانشینان پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله. حدیثی که با معرفی تک تک معصومین علیها السلام پرده از بعضی از وقایع و اتفاقات زمانهای آنها برمی دارد ما در اینجا جهت اختصار فقط به نقل ترجمه این حدیث کفایت می کنیم:

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت نموده است که حضرت فرمود: "پدرم امام باقر علیه السلام به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: من با تو کاری دارم چه وقت مناسب است که تو را مکان خلوتی ببینم و از تو پرسش نمایم؟ جابر گفت: هر وقت که اراده فرمائید. حضرت روزی با او خلوت کرده و به او فرمود: ای جابر! درباره آن لوحی که در دست مادرم فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله دیدی و آنچه که در آن نوشته شده بود، به من خبر ده! جابر گوید: خدا را گواه می گیرم که در زمان زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضور

حضرت زهرا علیهاالسلام مشرف شدم تا تولد حسین علیه السلام را به آن حضرت تبریک و تهنیت گویم. در دست آن حضرت لوحی سبز رنگ دیدم، گمان کردم زمرد است، با خطی سپید مانند نور خورشید روی آن نوشته شده بود. عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت باد! ای دختر رسول خدا! این لوح چیست؟ فرمود: این لوحی است که خداوند عزوجل به پیامبرش هدیه کرده و در آن نام پدر و نام شوهر و فرزندان و جانشینان از فرزندانم نوشته شده است و پدرم به خاطر خشنودی من آن را به من بخشیده است. جابر گوید: حضرت آن لوح را به من داد. من آن را خوانده از روی آن نسخه ای برداشتم."

امام باقر فرمود: "آیا می توانی آن را به من نشان دهی؟" گفت: "آری." حضرت با وی به خانه اش رفت. جابر نامه ای را بیرون آورد. حضرت فرمود: "ای جابر! تو در نوشته خودت نگاه کن تا من بر تو بخوانم!" جابر در نسخه خود نگریسته، پدرم حضرت باقر بر او قرائت فرمود، به خدا سوگند حتی یک حرف با نوشته او مخالفت نداشت. جابر گفت: "خدا را شاهد می گیرم که به همینگونه در آن لوح نوشته دیدم: بنام خداوند بخشنده مهربان، این نوشته ای است از سوی خداوند شکوهمند و با حکمت برای محمد، نور و فرستاده و نماینده و راهنمایش که فرشته وحی آن را از سوی پروردگار جهانیان آورده است، ای محمد نامهای مرا بزرگ شمار، نعمتهایم را سپاس گزار، الطاف و بخششهایم را منکر مباش! همانا من خدایم، جز من خداوندی نیست، در هم شکننده زورگویان، نابودکننده گردنفرزان، خوارکننده ستمگران و

پاداش دهنده روز جزایم. همانا من خدایم و جز من خداوندگاری نیست هر کس به غیر فضل من امیدوار باشد و یا از غیر عدالت من بترسد، او را به گونه ای عذاب کنم که هیچ یک از جهانیان را بدانگونه عذاب نکرده باشم، پس مرا پرستش کن و بر من توکل نما!

من هیچ پیامبری را مبعوث نکردم و دوران هیچ پیامبری پایان نیافته مأموریتش سپری نشد مگر اینکه برایش جانشینی قرار دادم. من تو را بر پیامبران برتری داده جانشینت را بر جانشینان فضیلت بخشیدم، و به دو نوه و به دو شیر بچه ات، حسن و حسین بعد از او تو را گرامی داشتم، حسن را پس از سپری شدن دوران پدرش، معدن علم خود و حسین را نگهبان گنجینه وحی ام قرار دادم و او را به شهادت گرامی داشته فرجام کارش را به خوش بختی و سعادت ختم کردم، او برترین شهید و درجه شهادتش والا-ترین درجه است، کلمه تامه خود را با او قرار دادم و حجت بالغه من نزد اوست، پاداش و کیفرم را با وساطت خاندان او انجام می دهم، نخستین نفر از خاندان او علی، سرور عابدان و زیور اولیاء گذشته من است و پسرش همنام جد پسندیده اش محمد که شکافنده علم و معدن حکمت من است، ناباوران درباره جعفر نابود می شوند و آن کس که او را رد نموده پذیرایش نباشد، همانند کسی است که مرا رد کرده است. این گفتار حتمی و راستین مناست که جایگاه جعفر را گرامی داشته من او را درباره دوستان و پیروان و یارانش خشنود می سازم، پس از او موسی را در شرایطی آشفته و تاریک

انتخاب می کنم، زیرا رشته سنت واجیم بریده نگشته و حجتم پوشیده نخواهد ماند و دوستانم هرگز به زحمت نخواهند افتاد. آگاه باش! هرکس منکر یکی از آنان شود، مانند آن است که نعمتم را انکار کرده باشد و هرکس یک آیه از کتابم را تغییر دهد، بر من تهمت و افترا بسته است. وای بر افترا زنندگان منکر به هنگام سپری شدن دوران بنده ام و حبیب و برگزیده ام موسی! آگاه باشید! کسی که هشتمین نفر را تکذیب کند، همه اولیاء مرا تکذیب کرده است. علی، ولی و ناصر من و کسی است که زحمتهای پیامبری بر دوش او گذارده شده است و با تحمل بار سنگین آن او را آزموده ام. وی را دیوی خودخواه و مستکبر خواهد کشت و در شهری که ذوالقرنین، این بنده شایسته، آن را ساخته است، در کنار بدترین مخلوقم دفن خواهد شد. این گفتار حتمی است که دیدگانش را به محمد پسرش و جانشین پس از او روشن خواهم ساخت.

او وارث علم و معدن حکمت و جایگاه راز نهانی و حجت من بر آفریدگانم است. بهشت را جایگاهش قرار داده شفاعتش را درباره هفتاد نفر از افراد خانواده اش که همگی مستوجب آتش جهنم باشند می پذیرم، و پسرش علی که ولی و ناصر و شاهد و گواه من در بین مخلوقاتم و امین بر وحی ام می باشد دوران او را با سعادت و نیکبختی ختم می کنم و از او دعوت کننده به راهم و نگهبان دانشم حسن را بیرون می آورم، و بعد این دوران را به پسرش (محمی) تکمیل می کنم که رحمت برای جهانیان است، کمال موسی و روشنائی عیسی و پایداری

ایوب بر اوست، به زودی دوستانم در دوران او خوار گردند و سرهایشان همچون سرهای ترک و دیلم به هدیه فرستاده شود، آنان کشته و سوزانیده می شوند و پیوسته در حال ترس و رعب و اضطرابند، زمین از خونشان رنگین و فریاد و آه و ناله در بین زنانشان گسترش یابد، آنان دوستان راستین من می باشند، هرگونه آشوب کور و تاریک را به وسیله آنان دفع کنم و تزلزلات و دگرگونیها را بوسیله آنان برطرف سازم و سختیها و زنجیرها را توسط آنان بگسلم. درود و رحمت پروردگارشان بر ایشان باد! و آنان همان راه یافتگانند. [۱۵۶۸]

فاطمه زهرا به مصداق بارز صالحین

انس می گوید: روزی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نماز صبح را با ما خواند، سپس روی مبارکش را به سوی ما برگرداند. عرض کردم: ممکن است آیه شریفه ی

(اولئك مع الذين انعم الله عليهم من النبيين والصديقين والشهداء والصالحين، و حسن اولئك رفيقا.) [۱۵۶۹]: (آنان با کسانی هستند که خداوند نعمت (ولایت) خویش را بر آنها ارزانی داشته است، یعنی پیامبران و صدیقان و گواهان (اعمال) و صالحان. و چه رفیقان خوبی!) را تفسیر بفرمایید؟ فرمود:

«اما «النيون» فانا، و اما «الصديقون» فاخي علي عليه السلام، و اما «الشهداء» فعمي حمزه، و اما «الصالحون» فابنتي فاطمه و اولادها الحسن والحسين عليهم السلام...» [۱۵۷۰]

- مقصود از «پیامبران» من، و از «صدیقان» برادرم علی علیه السلام، و از «شهداء» عمویم حمزه، و از «صالحان» دخترم فاطمه و فرزندان او حسن و حسین علیهم السلام هستند...

بیان:

کدام عظمت و فضیلت برای فاطمه علیها السلام بهتر از این که در ردیف انبیاء و صدیقین و شهداء و صالحین قرار

گیرد، بلکه خود از صالحین باشد و اهل اطاعت از خدا و رسول به ایشان ملحق شوند که: «و من يطع الله والرسول فأولئك مع الذين...»

عرفان حضرت زهرا

دست تکوین و تشریح، انسان را به مقامی می‌رساند که حقیقت هستی، مشهود او می‌گردد. و نظاره گر نور و زیبایی مطلق می‌شود و جز به محبت و عشق حق نمی‌اندیشد و جز به صلابت حق حرکت نمی‌کند و سخن نمی‌گوید، حوادث اجتماعی و سیاسی جامعه، خردلی از عشق او نمی‌کاهند و او را بر علیه هستی بر نمی‌انگیزند؛ زیرا که با شهود خویش به حقیقت هستی راه یافته و در هستی جز خیر و زیبایی و محبت و لذت چیزی نمی‌یابد و شادیها و غمها را ناشی از ماهیاتی می‌بیند که در آن جز فنا و نیستی نیست. او هیچ چیز را جز رؤیت محبوب بر خود نمی‌پسندد به این حقیقت رسیده است که به هر چیز تعلق حاصل کند مظهر او خواهد گشت، لذا دل به جز خدا نمی‌بندد و تعلقی جز به خدا حاصل نمی‌کند تا مظهر اسماء و صفات او باشد و مجلای جمیل او گردد.

عارف بزرگ محمد علی شاه آبادی در کتاب خود [۱۵۷۱] به بیان مراتب حضور قلب پرداخته، آنگاه راجع به مرتبه ی هفتم می‌فرماید:

مرتبه ی هفتم و آن عبارت است از مقام هدایت و ایصال به طریق و صراط ذات پروردگار که عبارت است از ایصال به طریق اسماء و صفات او؛ زیرا اسماء و صفات عین ذات پروردگار است و چون عابد، به این مقام نائل شود مورد تجلیات اسماء و صفات حق واقع گردد و اسمی بعد از اسمی بر او تجلی

کند و صفتی بعد از صفتی بر او ظاهر گردد تا اینکه غافل از صفات خود متخلق به اخلاق پروردگار شود و از این مقام که مقام فنای صفاتی است، تعبیر به مقام «طمس» (پاک شدگی) می کنند...

در مرتبه ی هشتم به مقام شهود حق به تمام کمال و جمال، و در مرتبه ی نهم به مرتبه ی عشق و محبت نسبت به ذات مقدس پروردگار که موجب فنای در ذات حق است می رسد انسان به مقام اسماء و صفات رسیده دست نیاز جز به درگاه بی نیاز دراز نمی کند و جز در آستانه ی عظمت او زانو نمی زند، با زبان تشریح فقر و جودی خویش را اظهار کرده و عاجزانه نیازمندیهای درونی خویش را بر معبودش عرضه می دارد:

«الهی کسری لا- یَجْبِرُهُ إِلَّا- لَطْفُكَ وَ حَنَانُكَ وَ فَقْرِي لا- يُغْنِيهِ إِلَّا عَطْفُكَ وَ إِحْسَانُكَ وَ رَوْعَتِي لا يَسِيْرُ كُنْهَا إِلَّا أَمَانُكَ وَ ذَلَّتِي لا يُعْزُّهَا إِلَّا سُلْطَانُكَ وَ أَمْنِيْتِي لا يُبَلِّغُنِيهَا إِلَّا فَضْلُكَ وَ خَلَّتِي لا يَسُدُّهَا إِلَّا طَوْلُكَ وَ حَاجَتِي لا يَقْضِيهَا غَيْرُكَ... وَ غَلَّتِي لا يُبْرِدُّهَا إِلَّا وَضِيْلُكَ وَ لَوْعَتِي لا- يُطْفِئُهَا إِلَّا لِقَاؤُكَ وَ شَوْقِي إِلَيْكَ لا يَبْلُغُهُ إِلَّا النَّظْرُ إِلَى وَجْهِكَ وَ قَرَارِي لا يَقْرُدُّونَ دُنُوِي مِنْكَ وَ لَهْفَتِي لا يَبْرِدُّهَا إِلَّا رَوْحُكَ...» [۱۵۷۲]

«خدایا شکستگی و نقص مرا جز لطف و رحم و دلسوزیت اصلاح و درست نمی کند، و نیازمندیم را جز به توجه، مهربانی و احسانت مبدل به بی نیازی نمی کند، و بیم و هراسم از جز امان تو تسکین ندهد، و جز سلطنت تو ذلت و خواری مرا مبدل به عزت نمی گرداند و جز فزونی بخششت مرا به آرزویم نرساند و نقص مرا جز عطای

متمدت از بین نمی برد و غیرت و حاجتم را برنیاورد... و حرارت اشتیاقم را جز وصال تو فرو نمی نشاند، و سوز و گداز قلبم را جز لقای تو خاموش نکند، و جز نظر به وجه و جمالت شوق مرا به تو بهبودی نبخشد، و آرامشم بدون نزدیکی کاملم به تو برقرار نشود، و جز نسیم روح و جانت، افسوس و اندوهم را دفع نکند...».

اینک پس از بیان کوتاهی در مورد انسان عارف، به مقام عرفانی فاطمه - سلام الله علیها - در حدود فهم خود می پردازیم:

شرایط تکوینی در انسان وجود دارد که بسیار مؤثر در کارهای ارادی و اختیاری او هستند؛ اگر این شرایط مثبت باشند، در رفتار و افکار نیز تأثیر مثبت خواهند گذاشت بخصوص اگر توأم با تعلیم و تربیت صحیح و مثبت نیز باشند، اثرگذاری جهان مثبت تکوینی بستگی به مرتبه مثبت بودن آن دارد.

فاطمه - سلام الله علیها - دارای خصوصیتی در بعد تکوین هست که عرفان کامل تکوینی را قبل از آفرینش او در طبیعت، در او ایجاد کرده است، او از نظر تکوینی معصوم است. تنزل نور او در صلب پاک و آنگاه در رحم پاک و نمو جسمش از غذای حلال که به همراه تسیح و تقدیس خدا تناول شده است، زمینه ی عصمت تشریحی را فراهم آورده است، لذا شرایط و زمینه ی تکوینی به گونه ای بوده است که در رحم به ستایش، حمد و ثنای خدا مشغول بوده است.

تربیت و پرورش زهرا - سلام الله علیها - در دامن پاک خدیجه - علیها السلام - و در کنار پدری که رسول خداست، زمینه را برای ظهور عرفان تشریحی هر چه بیشتر آماده می ساخت. او لحظه ای از یاد خدا غافل

نگشت و آنی از انجام تکالیف الهی و انسانی سرباز نزد، سراسر زندگی او نور است. عرفان او در این مطلب متجلی است که خداوند با غضب او غضب می کند و با خشنودی او خشنود می گردد [۱۵۷۳]

ظهور عرفان او در آیه ی:

«أَنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا» [۱۵۷۴] می باشد، چرا که اذیت کردن او اذیت نمودن خداوند است [۱۵۷۵]

تجلی عرفان بانوی بزرگ اسلام و دخت رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - در قلب و جوارحی است که به فرموده ی پدر بزرگوارش حضرت محمد - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - پر از ایمان و یقین است:

«أَنَّ ابنتي فاطمه ملاء الله قلبها و جوارحها إيماناً و يقيناً؛ [۱۵۷۶] براستی خدای بزرگ قلب و جوارح دخترم فاطمه - سلام الله عليها - را از ایمان و یقین پر کرده است.»

عرفان زهرا - سلام الله عليها - در یخرج منهما اللؤلؤ والمرجان؛ یعنی، حسن و حسین - علیهما السلام - جلوه کرد [۱۵۷۷] عرفان او فوق عرفان زنان عالم است (حتی آسیه، خدیجه و مریم) و خداوند برگزید [۱۵۷۸] و او را افضل زنان اهل ارض قرار داد [۱۵۷۹]

«قالت فاطمه - عليها السلام - فقال لي: أما ترضين أن تأتي يوم القيامة سيدة نساء المؤمنين أو سيدة نساء هذه الأمة» [۱۵۸۰]

«فاطمه - سلام الله عليها - فرمود: پدرم رسول خدا - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - به من فرمودند: آیا راضی و خشنود نیستی که روز قیامت بیایی در حالی که سیده ی زنان مؤمنین یا سیده ی زنان این امت باشی.»

و نیز نبی گرامی اسلام - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - فرمود: «و فاطمه سیده

نساء العالمین من الاولین و الاخرین؛ [۱۵۸۱] و فاطمه - سلام الله علیها - سیده ی زنان جهان از اولین و آخرین است.».

مجلای شهود زهرا - سلام الله علیها - خطبه ی فصیح و بلیغ اوست در دفاع از ولایت و از حقش، خطبه را با حمد و ثنای الهی شروع می کند:

«الحمد لله على ما انعم و له الشكر على ما الهنم و الثناء بما قدم...؛ حمد و ستایش خدا را بر آنچه ارزانی داشت و بخشید، و شکر او را بر آنچه الهام فرمود و سپاس خدا را به آنچه پیش فرستاد و اهدا فرمود...».

«... کونها بقدرته و ذراها بمشیته من غیر حاحه منه الی تکوینها و لا فائده له فی تصویرها الا تثبیتاً لحکمته و تنبیها علی طاعته و اظهاراً لقدرته، تعبداً لبريته و اعزازاً لدعوته...»

«... پدیده ها را به قدرتتش به وجود آورد و به مشیت و خواست خویش بیافرید بدون این که نیازی به آفرینش آنها داشته باشد، برای او سودی در این خلقت نبود جز این که حکمت خویش را به ثبوت برساند و خلق را بر طاعتش آگاه گرداند و قدرتتش را اظهار نماید و آفریدگان را به عبادت و اداری کند و دعوتش را بزرگ و شکست ناپذیر گرداند...».

زهرا راضی و خشنود به مقدرات الهی و رضای الهی است و آنجا که وظیفه، صبر باشد، بر مصائب صبر می کند، لذا در پایان خطبه فرمود:

«و یصیر منکم علی مثل خزّ المدی و خزّ السنان فی الحشا...؛ [۱۵۸۲] این آهی است که در سینه ی پردرد من که دیگر طاقت تحمل آن را نداشتم و خواستم این اندوه را از دل پر درد بیرون افکنم و حجت را بر شما

تمام کنم».

ظهور عرفان فاطمه - سلام الله عليها - در محراب عبادت بود آنگاه که برای ستایش حق می ایستاد، هفتاد هزار فرشته ی مقرب بر او سلام می کردند و او را به جمله ای می خواندند که ملائک مریم را با آن ندا می کردند:

«فیقولون یا فاطمه - سلام الله عليها - انّ الله اصطفاک و طهرک واصطفاک علی نساء العالمین [۱۵۸۳] پس می گفتند: ای فاطمه! براستی خدا تو را برگزید و پاک و طاهر گرداند و تو را بر زنان جهانیان اختیار فرمود».

امام حسین - علیه السلام - از برادرش امام حسن - علیه السلام - نقل می فرماید که:

«رأیت امی فاطمه - سلام الله عليها - قامت فی محرابها لیلہ جمعتها فلم تزل راکعہ ساجده حتی اتّضح عمود الصّبح و سمعتها تدعو للمؤمنین والمؤمنات و تسمیهم و تكثر الدعاء لهم ولا تدعو لنفسها بشیء، فقلت لها: یا امّاه لم لا تدعین لنفسک کما تدعین لغيرک؟ فقالت: یا بنی! الجار ثمّ الدار» [۱۵۸۴]

«مادرم فاطمه - سلام الله عليها - را در شبی دیدم که در محرابش ایستاده بود متوجه ایشان بودم، پس آنقدر به رکوع و سجده رفت تا این که عمود صبح نمایان شد. و شنیدم که برای زنان و مردان مؤمن دعا می کرد و اینها را نام می برد و برایشان زیاد دعا نمودند اما برای خودشان هیچ دعا نکردند. به مادرم گفتم: ای مادر چرا برای خودتان دعا نکردید آن چنانکه برای غیر خودتان دعا نمودید؟ پس فرمود: ای فرزندم! اول همسایه سپس خانه».

حسن بصری در توصیف فاطمه زهرا - سلام الله عليها - می گوید:

«ما کان فی هذه الامه اعبد من فاطمه کانت تقوم حتی تورم قدماها [۱۵۸۵] او عابدترین مردم بود و آنقدر در عبادت خدای متعال ایستاد تا اینکه پاهای مبارکش ورم نمود».

ظهور عرفان زهراء- سلام الله عليها- در تمجید خدا از اوست، خداوند او را بر عبادش گرامی داشته است، رسول خدا- صلی الله علیه و آله و سلم- فرمودند:

«... متى قامت في محرابها بين يدي ربها جل جلاله زهر نورها لملائكة السماء كما يزهر نور الكواكب لأهل الارض و يقول الله عز و جل لملائكته: يا ملائكتي انظروا الى امتي فاطمه سيده اماني قائمه بين يدي ترتعد فرائضها من خيفتي و قد أقبلت بقلبها على عبادتي، اشهدكم أنني قد أمنت شيعتها من النار» [۱۵۸۶]

«... هر زمان که در محراب در محضر پروردگارش- جل جلاله- می ایستاد نورش بر فرشتگان آسمان می درخشید آن چنانکه نور ستارگان بر اهل زمین پرتو می افکند. خدای عزوجل به فرشتگان می فرماید: ای فرشتگان من! نظر به کنیز من فاطمه سیده ی کنیزانم بنمایید که چگونه در محضرم ایستاده و از ترس من به خود می لرزد و با قلب و تمام وجودش بر عبادات من اقدام کرده است. به شهادت می گیرم شما را که براستی شیعیانش را از آتش در امان قرار دادم».

صبر فاطمه- سلام الله عليها- بر گرفتاریها و ستمها، در تمام دوران حیاتش، بیانگر این است که او یک آن و به اندازه ی خردلی از یاد خدای متعال غافل نبوده و با تن دادن به قضا و قدر الهی، زمینه ی عرفان و شهود در مرتبه ی عالیه را می جسته است. گرفتاریها، رنجها، و گرسنگیها و... نه تنها (هر چند ناچیز) تأثیر منفی در روح متعالی او ننهاد بلکه عالیه ترین اثر مثبت در جهت عشق و توکل به الله را در او گذاشت.

آری، فاطمه- سلام الله عليها- با علم شهودی خویش یافته بود که حقیقت

انسان، حقیقتی شهودی است و کمال آن در گرو پیوند او با شهود مطلق است، و لذا رنج و دردی که این پیوند را قویتر کند، نه تنها درد و رنج نیست بلکه خود نعمت است و این مصداق قول امام موسی بن جعفر - علیه السلام - است که فرمود:

«لن تکونوا مؤمنین حتی تعدّوا البلاء نعمه [۱۵۸۷] هرگز در صف مؤمنین قرار نمی گیرید مگر این که بلا و گرفتاری را نعمت خدا بشمار آورید».

رنج و مصیبتی که زهرای اطهر در دوران کوتاه عمرش تحمل نمود بسیار اعجاب آور است چرا که رنجی به پایان نمی رسید مگر اینکه رنج تازه ای جای آن را می گرفت، فاطمه - سلام الله علیها - روزگار پر مشقت رسالت پدرش را در مکه درک کرده، در همان حال که شاهد اذیت و آزار مشرکین نسبت به پدرش بود، در فراق مادرش حضرت خدیجه - سلام الله علیها - را نیز رنج می برد. رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - در اکثر اوقات وقتی به جهت اذیت و آزار مشرکین و دوری خدیجه - علیها السلام - با چهره ای غمناک و محزون وارد خانه می شد، با چشموهای اشکبار دختر عزیزش که در فراق مادر می گریست، روبرو می گشت.

روزی پیامبر گرامی اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - در مسجد الحرام مشغول نماز بود که عده ای از مشرکین او را مسخره می کردند و در صدد آزارش برآمدند؛ یکی از آنان بچه دان شتر را - که تازه ذبح شده بود - برداشت و با همان آلودگیهایش بر پشت مبارک آن حضرت که در حال سجده بود، افکند حضرت فاطمه - سلام الله علیها - نیز در مسجد حضور داشت وقتی این منظره را دید بسیار ناراحت شد و با چشم

گریان خودش را به پدر رسانید و بچه دان را برداشت و به دور افکند، پیامبر- صلی الله علیه و آله و سلم- بعد از نماز بر آن جمعیت (بی ادب) نفرین کرد [۱۵۸۸]

مصیبت‌های وارده بر فاطمه- سلام الله علیها- در سالهایی که رسول خدا با مشرکین و ملحدین می جنگید و بعد از رحلت آن حضرت، بر کسی مخفی نیست. او برای گرفتن حق خویش و حق همسرش و برای دفاع از ولایت، تمام سختیها را تحمل کرد؛ پهلوی او را شکستند، به صورتش سیلی زدند، بین راه خانه و مسجد آزارش دادند، بازوی او را کبود کردند.

عبدالفتاح عبدالمقصود در کتاب امام علی- علیه السلام- می نویسد:

«... علی- علیه السلام- سکوت و کناره جویی را جایز نمی داند و از جای برمی خیزد تا شاید دادرسی و کمکی برای خود بجوید، چون از قریش بد کینه مایوس است به سوی انصار می رود. او در تاریکی شب به خانه های انصار روی می آورد. تنها کسی که او را تنها نمی گذاشت همسر بیمارش بود. زهرای ماتم زده جز برای یک مقصد و هدف که عالیترا از تأثرات نفس و برتر از اندوهش بود نمی توانست و نمی خواست از خانه و بسترش که کنار قبر رسول خدا- صلی الله علیه و آله و سلم- بود، بیرون آید؛ آن هدف همان میراث پدر و پس از آن حق علی در آن میراث بود.»

فاطمه- سلام الله علیها- در این مرحله ی زندگی، بر خود لازم می دانست که بپاخیزد، دعوت کند و تا می تواند بکوشد، او دوش بدوش شوهر مظلومش ایستاد و با زبان که تنها وسیله ی دفاعش بود به او یاری می کرد... ولی همان کسانی که در آن روز به پدرش تا

پای مرگ دست بیعت دادند و یاریش کردند این دختر را یاری نکردند، دیگر آن خوی عربی، آن روحی پایداری، آن خلق وفاداری از جان آنان رخت بریسته بود و خود شرمنده و سرافکنده بدین دگرگونی و سستی اقرار می کردند و می گفتند: ای دختر رسول خدا... ما با این مرد (ابوبکر) بیعتی کردیم و گذشت! فاطمه- سلام الله علیها- با تعجب جواب می دهد:

آیا دست روی دست می گذارید تا میراث رسول خدا- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ- از خانه اش برده شود و در خانه ی دیگری جای گیرد [۱۵۸۹]

«ابوبکر و عمر پس از آن که زهرا- سلام الله علیها- را آزرده و به خانه ی او که خانه ی وحی بود یورش آوردند، به نزد او می روند تا از او پوزش بخواهند، زهرا- سلام الله علیها- آن دو را با هم مخاطب ساخت و گفت: آیا اگر حدیثی از رسول خدا به شما بگویم باور می دارید و به آن عمل می کنید؟ هر دو گفتند: آری.

(فرمود:) شما را به خدا سوگند می دهم، آیا از رسول خدا- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ- نشنیدید که می فرمود: خشنودی فاطمه خشنودی من است و خشم فاطمه خشم من است، هر کس فاطمه دخترم را دوست بدارد، مرا؛؟؟ دوست داشته و هر کس فاطمه را خشنود کند مرا خشنود کرده است، و هر کس او را به خشم آورد مرا به خشم آورده است.

(گفتند:) ما این سخنان را از رسول خدا شنیدیم.

آنگاه روی و دو دست به سوی آسمان دراز کرد و با سوز دل همی گفت: من خدا و فرشتگان او را گواه می گیرم که شما تن، مرا به خشم آوردید و خشنودم نکردید... اگر

رسول خدا- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- را ملاقات کردم شکایت شما را به او خواهم کرد» [۱۵۹۰]

آری، عرفان فاطمه- سلام الله عليها- در افکارش، بیاناتش، رفتارش، تحمل و صبرش، عبادتش و... ظهور یافته است. او در تمام حالات، خدا را بر نعمتهایش حمد و ستایش گفت و خدا را بر دردها، مصیبتها و بلاها شکرگزار بود، وقتی رسول خدا- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- فرمود: دخترم! تلخیهای دنیا را به جهت شیرینی آخرت بنوش. پاسخ داد: «یا رسول الله الحمد لله على نعمائه والشكر لله على الائه» و خدا این آیه را درباره اش نازل فرمود:

«وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى [۱۵۹۱] و بزودی پروردگارت آنقدر به تو می بخشد که راضی و خشنود می گردی».

علم حضرت زهرا

محبت اولیای خداوند نسبت به افراد، یک محبت ساده نیست، حتما از عواملی سرچشمه می گیرد که مهمترین آنها علم و ایمان و تقواست، علاقه ی فوق العاده ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به دخترش فاطمه زهرا دلیلی است بر وجود این امتیازات بزرگ در این بانوی نمونه ی جهان و از این گذشته وقتی او می فرماید: «فاطمه برترین زنان جهان» یا «برترین زنان بهشت» است، که مدارک آن در بحثهای گذشته بیان شد، این خود دلیل بر این است که او از نظر علمی نیز سرآمد همه ی زنان جهان بود.

وانگهی آیا ممکن است فردی که به مقامات والای علم و دانش نرسیده، رضای او رضای خدا، و غضب او غضب پروردگار و پیغمبر باشد؟- که در روایات پیشین به آن اشاره شده بود.

علاوه بر همه ی اینها روایات مهمی در منابع معروف اسلامی وارد شده، که از مقام ارجمند

علمی این بانوی بزرگ پرده می دارد مانند احادیث زیر:

۲۸- ابونعیم در حدیث از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که روزی رو به یارانش کرد و فرمود:

«ما خیر للنساء»

چه چیزی برای زنان از همه بهتر است؟

یاران ندانستند در جواب چه بگویند.

علی علیه السلام به سوی فاطمه علیها السلام آمد و این مطلب را به اطلاع او رسانید. بانوی اسلام گفت: «چرا نگفتی:

«خیر لهن ان لا یرین الرجال و لا یرونهن»

از همه بهتر این است که نه آنها مردان بیگانه را ببینند و نه مردان بیگانه آنها را» (با آنها جلسات خصوصی نداشته باشند).

علی علیه السلام بازگشت و این پاسخ را به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد.

پیامبر فرمود: «من علمک هذا، چه کسی این پاسخ را به تو آموخت؟».

عرض کرد: فاطمه علیها السلام.

فرمود: «انها بضغه منی، او پاره ی وجود من است» [۱۵۹۲]

این حدیث نشان می دهد که امیر مؤمنان علی علیه السلام با آن مقام عظیمی که در علوم و دانش داشت که دوست و دشمن همه به آن معترفند و باب مدینه ی علم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود گاهی از محضر همسرش فاطمه علیها السلام استفاده ی علمی می کرد.

این سخن پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که بعد از بیان احاطه ی علمی فاطمه علیها السلام می گوید: «او پاره ای از وجود من است» بیانگر این واقعیت است که منظور از «بضغه» تنها پاره ی تن و جسم نیست، که بسیاری در تفسیر حدیث گفته اند، بلکه فاطمه پاره ای از روح پیامبر صلی الله علیه و

آله و سلم و علم و دانش و اخلاق و ایمان و فضیلت او نیز بود، و پرتوی از آن خورشید و شعله ای از آن مشکات محسوب می شد.

۲۹- در «مسند احمد» از ام سلمه (یا طبق روایتی ام سلمی) چنین آمده: وقتی فاطمه علیهاالسلام بیمار شد همان بیماری که به وفاتش منتهی می گشت، من از او پرستاری می کردم، روزی حلاتش را از همه روز بهتر دیدم، علی علیه السلام به دنبال کاری رفته بود، فاطمه علیهاالسلام به من فرمود: آبی بیاور تا غسل کنم، آب آوردم و او غسل کرد، غسلی که بهتر از آن ندیده بودم.

سپس فرمود: لباسهای تازه ای برای من بیاور، لباسها را آوردم و به او دادم، و او پوشید.

سپس فرمود: بستر مرا در وسط اطاق بیفکن، من این کار را کردم، او دراز کشید و رو به قبله کرد، و دستش را زیر صورتش گذاشت، سپس فرمود: ای ام سلمه! (ام سلمی) من الان از دنیا می روم (و به ملکوت اعلی می شتابم) در حالی که پاک شده ام، کسی روی مرا نگشاید. این سخن گفت و چشم از جهان پوشید! [۱۵۹۳]

این حدیث بخوبی نشان می دهد که فاطمه از لحظه ی مرگش آگاه و با خبر بوده، و بی آنکه نشانه های آن در او باشد، آماده ی رحلت از این جهان گشت، و از آنجا که هیچکس لحظه ی مرگ را جز به تعلیم الهی نمی داند این نشان می دهد که از سوی خدا به او الهام می شد.

آری، روح او با عالم غیب مربوط بود، و فرشتگان آسمان با او سخن می گفتند.

به علاوه مطابق روایات گذشته حتی او از مریم دختر عمران و مادر حضرت عیسی برتر

بود، و همین امر کافی است، زیرا قرآن با صراحت می گوید: مریم با فرشتگان خدا سخن می گفت، آیات متعددی در این زمینه در سوره ی مریم و آل عمران وجود دارد.

بنابراین فاطمه علیهاالسلام دخت گرامی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به طریق اولی باید بتواند با فرشتگان آسمان هم سخن شود. [۱۵۹۴]

اسرار و آثار تسبیح حضرت زهرا

نجات از شقاوت

تسبیح حضرت زهرا علیهاالسلام از آثار و برکات بسیاری برخوردار است که از جمله ی آنها نجات یافتن از شقاوت و بدبختی است.

هر انسانی به تناسب بینش و نگرشی که به جهان هستی وجود پر آشوب خود دارد به دنبال خوشبختی است، و به عبارتی دیگر یکی از مهمترین مسائلی که همه ی انسانها را آگاه یا ناآگاه به خود مشغول داشته است به طوری که کارهای زندگی و برنامه هایشان را در جهت وصول به آن پی ریزی می کنند، مسئله ی رسیدن به سعادت و گریزانی از شقاوت است. منتهی از آنجایی که انسان اختیار دارد، راه خودش را باید آزادانه انتخاب کند. لذا انسان بعد از اینکه راه برایش نمایان شد، گاهی حسن انتخاب به خرج می دهد و سبیل هدایت می پیماید، و گاهی سوء انتخاب به خرج داده و سبیل ضلالت و گمراهی پیش می گیرد. و این مسئله شقاوت و سوء عاقبت مسئله ای است که همه ی آنان که به خود آمده اند، از آن می ترسند و آنها که بصیرت ندارند و در خواب غفلت عمر می گذرانند از آن نیز به غفلت به سر می برند. لذا آن دسته که دارای بصیرت هستند، به لحاظ خوف از شقاوت همیشه دست به دعا و ذکر بلند می کنند و با تضرع و اصرار از

خدای خویش طلب دوری از شقاوت و وصول به سعادت می نمایند.

مداومت بر تسبیح فاطمه زهرا علیهاالسلام، موجب محفوظ ماندن از شقاوت و بدبختی است. از این رو شایسته نیست که از برکات و آثار آن غفلت نموده و در انجام آن کوتاهی و سستی نمائیم.

امام صادق علیه السلام در این رابطه می فرماید:

«یا اباهارون، انا نأمر صبیاننا بتسبیح فاطمه علیهاالسلام كما نأمرهم بالصلاه، فألزمه، فانه لم یلزمه عبد فشقی». [۱۵۹۵]

ای اباهارون! ما بچه های خود را همانطور که به نماز امر می کنیم به تسبیح حضرت فاطمه علیهاالسلام نیز امر می کنیم. تو نیز بر آن مداومت کن، زیرا هرگز به شقاوت نیفتاده است بنده ای که بر آن مداومت نموده است.

و نیز از این حدیث شریف استفاده می شود که شایسته است والدین محترم، تسبیح حضرت زهرا علیهاالسلام را مانند نماز به فرزندانشان تعلیم کنند، باشد که مشمول این حدیث گردند.

دوری شیطان و خشنودی خدا

شیطان همواره دشمن دیرینه ی انسان بوده و هست و هیچگاه انسان از حيله ها و خواطر شیطانی او در امان نیست. شیطان بنا بنا بر آیات الهی، دشمن قسم خورده ی انسان است تا او را به هر طریق ممکن به گمراهی بکشاند. از این رو آدمی همیشه در معرض تهاجم شیطان و وسوس شیطانی است.

بعضی انسانها در مقابل این تهاجم شیطانی و خواطر نفسانی همیشه در حال فرارند که در این صورت همواره مورد تعقیب شیطان و خواطرند، و هیچگاه خلاصی ندارند و ای بسا در آخر خسته شده و نفس زنان تسلیم شوند، و عده ای اندک در تلاش اند که با مداومت بر ذکر و فکر و عمل، چنان رفتار

کنند که شیطان و خواطر را از خود فراری دهند و شیطان را از خود دور کنند که البته راهی است مشکل. کسانی که به این مقام برسند دارای نفس مطمئنه خواهند شد که دیگر دگرگونی در آن راه ندارد.

وقتی انسان توانست شیطان را از خود دور و طرد کند، و به طاعات عمل نماید و در کارها و اذکار و عبادت‌های خود اخلاص ورزد، رضایت خدا نیز حاصل گردد، چون شیطان و وساوس او یکی از بزرگترین موانع کسب رضایت و خشنودی حقتعالی است. آری رضا و رضوان خداوند سبحان مطلوب سالکان و منتهای آرزوی عارفان است.

یکی از راههایی که می‌تواند شیطان را از انسان دور کرده و موجبات رضای الهی را فراهم آورد مداومت بر تسبیح حضرت فاطمه ی زهرا علیهاالسلام است.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«من سبح تسبیح فاطمه علیهاالسلام ثم استغفر، غفر له، و هی مائه باللسان، و الف فی المیزان، و یطرد الشیطان، و یرضی الرحمن». [۱۵۹۶]

هرکس تسبیح حضرت فاطمه علیهاالسلام را بجا آورد و پس از آن استغفار کند، مورد مغفرت قرار می‌گیرد، و آن تسبیح به زبان صداست، و در میزان (اعمال) هزار (ثواب) دارد، و شیطان را دور کرده، و خدای رحمان را خشنود و راضی می‌نماید.

و به سند معتبر از امام صادق علیه السلام منقول است که چون آدمی در جای خواب خود می‌خوابد، فرشته ی بزرگواری و شیطان متمردی به سوی او می‌آیند، پس فرشته به او می‌گوید: روز خود را به خیر ختم کن و شب را با خیر افتتاح کن، و شیطان می‌گوید: روز خود را با گناه ختم کن و

شب را با گناه افتتاح کن. اگر اطاعت فرشته کرد و تسبیح حضرت زهرا علیها السلام را در وقت خواب خواند، فرشته آن شیطان را می راند و از او دور می کند، و او را تا هنگام بیداری محافظت می کند، پس باز شیطان می آید و او را امر به گناه می کند و ملک او را به خیر امر می کند. اگر از فرشته اطاعت کرد و تسبیح آن حضرت را گفت آن فرشته، شیطان را از او دور می کند و حقتعالی عبادت تمام آن شب را در نامه ی عملش می نویسد. [۱۵۹۷]

شفای کم شنوایی و درد جسمانی

تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام بنا بر شواهد روایی و تاریخی در بعضی موارد بر بیماریهای جسمی نیز مؤثر بوده و باعث درمان بیماری گوش شده است.

یکی از یاران امام صادق علیه السلام نزد آن حضرت آمده و از کم شنوایی گوش خود نزد آن حضرت شکایت کرد، امام علیه السلام به او فرمود:

«علیک بتسبیح فاطمه علیها السلام». [۱۵۹۸]

چه چیز مانع و جلوگیری تو است و چرا غافل از تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام؟

آن مرد پرسید: قربانت گردم، تسبیح فاطمه چیست و چگونه است؟ حضرت فرمود: سی و چهار مرتبه «اللَّهُ اکبر»، سی و سه مرتبه «الحمد لله» و سی و سه مرتبه «سبحان الله» که صد عدد می شود. آن مرد گوید:

«فما فعلت ذلك الا يسرا حتى اذهب عني ما كنت اجده». [۱۵۹۹]

و من این کار را در اندک زمانی انجام دادم و کم شنوایی ام برطرف شد.

برائت از دوزخ و نفاق

چنانچه گفته شد بنا بر روایت امام صادق علیه السلام، تسبیح حضرت زهرا علیها السلام از جمله ی ذکر کثیری است که خداوند در

قرآن کریم یاد فرموده:

«تسبیح فاطمه الزهراء علیها السلام من الذکر الكثير الذی قال اللّٰه عز و جل: «و اذکروا اللّٰه ذکرا کثیرا».

و از طرفی رسول گرامی اسلام فرموده است:

«من اکثر ذکر اللّٰه عز و جل احبه اللّٰه و من ذکر اللّٰه کثیرا کتبت له براءتان: براءه من النار و براءه من النفاق». [۱۶۰۰]

هر کس ذکر خدای عزوجل را بسیار کند خداوند او را دوست دارد، و هر که ذکر خدا را بسیار کند برای او دو براءت (متشور آزادی) نوشته شود: یکی براءت از آتش جهنم، و دیگری براءت از نفاق و دورویی.

لذا تسبیح صدیقه ی طاهره اگر با شرائطش انجام پذیرد، موجب براءت از دوزخ و نفاق می گردد.

غفران الهی

یکی دیگر از آثار تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام، غفران الهی است. غفران ربوبی، همه ی ذنوب و آثار سوء تیرگیهای آنها را از میان می برد، حجابها را برطرف کرده و نقائص وجودی انسان را کنار می زند. اما متأسفانه کمتر کسی هست که بداند غفران یعنی چه و نیاز به آنچه معنایی دارد، و چگونه می شود غفران الهی همه ی مشکلها را حل، و فاصله ها را از میان بردارد؟

در فرق بین عفو و غفران گفته شده که: عفو الهی، نادیده گرفتن و به حساب نیاوردن لغزشها و خطاها و نقیصه ها و عیبها، و محو آثار نامطلوب آنهاست. و غفران الهی عبارت است از افاضات و رحمتهایی که به دنبال نادیده گرفتن لغزشها و خطاها و نقیصه ها، متوجهانسان می گردد و او را تکمیل می کند و نقایص و عیوب وجودی وی را برطرف می نماید. غفران بعد از عفو است. عفو نادیده گرفتن بدیهاست و غفران،

برطرف کردن آنها از وجود سالک و تبدیل آنها به خوبیها و کمالات است. عفو ربوبی، انسان را از سقوط و هلاکت نجات می دهد و غفران الهی، به سالک پر و بال عطا می کند و بالا میبرد. لذاست که اگر عفو و گذشت ربوبی نباشد، رهروان طریق با شکست روبرو شده و کنار زده می شوند، و اگر غفران ربوبی نباشد، آنها از حرت و پیشرفت بازمانده و متوقف می گردند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«من سبح تسبیح فاطمه الزهراء علیهاالسلام قبل ان یتنی رجلیه من صلاه الفریضه، غفر الله له». [۱۶۰۱]

هر کس تسبیح حضرت فاطمه ی زهرا علیهاالسلام را قبل از اینکه وضع خود را بعد از نماز واجب عوض کند، بجا آورد، خدای متعال او را مشمول مغفرت خود می گرداند.

البته نباید چنین پنداشت که این «تسبیح» به لحاظ اینکه ظاهری بسیار خلاصه دارد و انجام دادن آن بسیار آسان است، چگونه می شود از چنین آثار و برکاتی برخوردار باشد؟! آری این تسبیح به ظاهر بسیار خلاصه است، اما در نزد آگاهان و عارفان آشنا، دریایی از حقایق و اسرار توحید را در بر دارد و نیز انجام آن به ظاهر خیلی آسان است، ولی اگر خوب بجا آورده شود، مشکلها را آسان می گرداند. ان شاء الله.

ورود حضرت زهرا به مسجد پیامبر از در مخصوص

پس از هجرت به مدینه و ساختن مسجد، پیامبر (ص) و اصحاب، خانه های خود را در اطراف آن ساختند و هر کدام از خانه ها دری به مسجد داشت که از همان درها وارد مسجد می شدند.

روزی جبرئیل بر رسول خدا (ص) نازل شد و گفت: خدایت امر کرده است که همه باید درهای خصوصی به مسجد را ببندند، مگر

علی (ع) و فاطمه (س).

سبط الجوزی می نویسد:

«این عمل سر و صدایی در میان عده ای پدید آورد و گمان کردند این استثنا از جنبه ی عاطفی است، رسول خدا (ص) همه را گرد آورد و آنگاه برای روشن شدن اذهان خطبه ای ایراد نموده، فرمود: من از جانب خود هرگز دستور باز ماندن و بسته شدن دری را نداده ام، بلکه این امری بود از جانب خدا، و من هم از آن پیروی کردم.» [۱۶۰۲]

مجاز بودن ورود و توقف حضرت زهرا در مسجد النبی در همه حالات

اشتراک حضرت صدیقه سلام الله علیها با پدر و همسر و فرزندان سلام الله علیهم در مجاز بودن استثنائی آنان به ورود و توقف در مسجد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در جمیع حالاتشان.

مسجد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به تمام مساجد امتیازی خاص دارد، به این معنی که هر شخص جنب و نساء و حائض می تواند به هر مسجدی وارد شود و بدون توقف از آنجا عبور کند، ولی هرگز کسی مجاز نیست در حال جنابت و حیض و نفاس از مسجدالنبی عبور نماید و این حکم، علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام مستثنی هستند. آنان می توانند در هر حالتی که باشند از مسجد الرسول عبور کنند؛ و نه تنها می توانند از آنجا عبور کنند، بلکه می توانند در آن ازدواج نمایند و یا در حال جنابت در آنجا توقف کنند، و حتی حضرت زهرا علیها السلام مجاز است که فرزندان را در آن مکان مقدس و مطهر دنیا آورد؛ و این امتیاز مطلب بسیار مهم و فوق العاده ای است و شایان دقت و بررسی است. (ما ابتدا به ذکر چند روایت از علمای عامه می پردازیم و

پس از نقل آنها پیرامون این منقبت زهرا علیهاالسلام سخن خواهیم گفت):

۱- حافظ نسائی از ابن عباس روایتی نقل کرده است که سیوطی آن را از قول وی بدین صورت ذکر می نماید:

«قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لعلي: ان موسى سال ربه ان يطهر مسجده لهارون و ذريته و اني سالت الله ان يطهر لك و لذريتك من بعدك...» [۱۶۰۳]

«حضرت رسول به امیرالمؤمنین فرمود: موسی از پروردگار خویش درخواست کرد که مسجدش را برای هارون و ذریه ی او پاک و مطهر گرداند و من نیز این مطلب را برای تو و فرزندان از خدا خواستار شدم...».

۲- روایت دیگری به همین مضمون از امیرالمؤمنین نقل شده است که آن حضرت فرمود:

«اخذ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بيدى فقال: ان موسى سال ربه ان يطهر مسجده بهارون و اني سالت ربي ان يطهر مسجدي بك و بذريتك...» [۱۶۰۴]

این روایت را حافظ بزار، حافظ هیشمی، حافظ سیوطی و حلبی [۱۶۰۵] در السیره الحلبیه نقل کرده اند.

۳- حافظ بیهقی [۱۶۰۶] در سنن کبری از پیامبر اکرم چنین روایت می کند که آن حضرت فرمود:

«الا- ان مسجدي حرام على كل حائض من النساء و كل جنب من الرجال، الا- لرسول الله و اهل بيته: علي و فاطمه و الحسن و الحسين» [۱۶۰۷]

«آگاه باشید، بدرستیکه ورود به مسجد من برای زنان حائض و مردان جنب حرام است مگر برای من و خانواده ام علی، فاطمه، حسن و حسین».

و این روایت را جمعی دیگر از علما نیز نقل کرده اند.

۴- بخاری در تاریخ کبیرش حدیثی از عایشه نقل می کند که پیامبر

اکرم فرمود:

«لا اهل المسجد لحائض ولا لجنب الا لمحمد و آل محمد». [۱۶۰۸]

«ورود به این مسجد به زنان حائض و مردان جنب حلال نیست مگر به محمد و آل محمد».

۵- در روایت دیگری که جامعتر از احادیث قبلی است حافظ بیهقی می نویسد که حضرت رسول فرمود:

«الا- لا- يحل هذا المسجد لجنب و لا- لحائض الا لرسول الله و علی و فاطمه و الحسن و الحسين، الا قد بينت لكم الاسماء ان لاتضلوا». [۱۶۰۹]

«ای مردم آگاه باشید که ورود به این مسجد برای اشخاص جنب و حائض حلال نیست مگر به رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین؛ آگاه باشید که من اکنون یک یک اسامی آنان را ذکر کردم، تا دچار اشتباه و گمراهی نشوید».

در اینجا نکته ی مهم این است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با تعیین اسامی و مشخص نمودن افراد منظور، و گفتن نام پنج تن بطور وضوح، می خواهند برای همگان کاملاً روشن شود که در این مورد، مقصود از آل محمد چه کسانی هستند تا همانند شان نزول آیه ی تطهیر عده ای مغرضانه نگویند- چنانکه جمعی از علمای اهل سنت گفته اند- مراد از آل محمد زنان پیامبرند، و یا مقصود از آل هر مردی، خانواده ی اوست که در خانه اش با هم زندگی می کنند؛ و با این منطق و استدلال نادرست بخواهند برای افرادی یک منقبت از خود بتراشند و فضائل مسلم آل محمد را نادیده انگارند.

«قد بينت لكم الاسماء ان لاتضلوا»؛

یعنی ای مردم خوب توجه کنید، فقط این اشخاص که من نام بردم مشمول این فضیلت هستند و در این مورد فریقین (شیعه

یک دسته از علمای عامه ضمن اینکه تصدیق می کنند در حکم مسجد النبی فقط پنج تن علیهم السلام استثناء شده اند، ولی می گویند: چون علی در خانه اش به مسجد پیامبر باز می شد، لذا در هر حالتی اجازه ی عبور از آن مسجد را داشته است. جواب مسئله این است که اولاً «حق اجتياز»، عبور از مسجد را جایز می داند، آن هم نه برای مسجدالنبی، و نه ساکن شدن و یا جنب شدن در آنجا را.

ثانیا در خانه ی عده ای از اصحاب پیامبر همانند خانه ی علی به مسجد النبی باز می شد و اگر استدلال مذکور درست می بود بایستی به آنها هم حق اجتياز (عبور) از مسجد داده می شد؛ در صورتیکه می بینیم، پیامبر اکرم دستور فرمود تمام درهایی که به مسجد باز می شود باید مسدود گردد و ورود و خروج همه ی افراد به خانه ها، باید خارج از محوطه ی مسجد انجام پذیرد، مگر علی و اولاد علی علیهم السلام. پس از ابلاغ این فرمان الهی غوغایی برپا شد و عده ای بخدمت رسول خدا آمدند و تقاضا می کردند راهی به سوی مسجد داشته باشند. حتی جناب عباس عموی پیامبر به آن حضرت عرض کرد: من حاضریم در خانه ام را ببندم، ولی خواهش می کنم اجازه بدهید دریچه ای به سوی مسجد داشته باشم؛ ولی رسول اکرم فرمود: اختیار بسته یا باز بودن در خانه ها به سوی مسجد، به دست من نیست؛ و من از جانب خدا مامور ابلاغ این حکم هستم و هرگز اجازه نمی دهم که حتی یک دریچه به جانب مسجد باز باشد و این فضیلت مخصوص است به علی و خانواده ی او. [۱۶۱۱]

جمعی از دانشمندان اهل

سنت که قائل به این خصوصیت هستند چنین اظهار نظر می کنند: علت اینکه علی و خانواده ی او مجازند از مسجد النبی در هر حالتی عبور، توقف و یاسکونت کنند و از سایر مردم استثناء شده اند، این است که شرایط اجرای حکم در آنان موجود نیست؛ زیرا آنان پاک و مطهرند، نه جنب می شوند و نه حائض و نفساء و از این جهت است که فاطمه سلام الله علیها را طاهره ی مطهره نامیده اند، و این مطلب را از احادیثی که از پیامبر اکرم وارد شده استنباط کرده اند. (از جمله ی این احادیث، روایات زیر است):

۱- قرمانی [۱۶۱۲] در اخبارالدول از عایشه چنین روایت می کند: «اذا اقبلت فاطمه كانت مشيتها مشيه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، و كانت لا تحيض قط، لانها خلقت من تفاحه الجنة، و لقد وضعت الحسن بعد العصر وطهرت من نفاسها فاغتسلت و صلت المغرب، و لذلك سميت الزهراء».

«راه رفتن فاطمه همانند مشی رسول خدا بود، او هیچگاه مثل زنان دیگر ناپاکی ماهانه نداشت، و این پاکیزگی از سببی است بهشتی که مایه ی خلقت زهرا بوده است...».

این همان سبب بهشتی است که خدای تعالی در شب معراج به حضرت محمد هدیه فرمود، و از آن نطفه ی مطهر فاطمه منعقد گردید. [۱۶۱۳] پیامبر اکرم همواره سینه و دست و چهره ی زهرا را می بوسید و می بوئید، و می فرمود: یا فاطمه هر گاه من مشتاق بهشت می شوم، از تو بوی بهشت را استشمام می کنم، و عطر سبب بهشتی از تو به مشامم می رسد. [۱۶۱۴]

عایشه که خود این فرمایشات حضرت را شنیده است چنین استنباط و اجتهاد می نماید که مطهر بودن فاطمه علیها السلام

از ناپاکیهای ماهانه ی زنانه، به سبب آن سبب بهشتی است که خمیر مایه ی خلقت اوست، و از حق نمی توان گذشت که اجتهاد آن مخدره در اینجا صحیح بوده است!

عایشه سخنش را چنین ادامه می دهد:

«... هنگامی که حسن بن علی از فاطمه تولد یافت، در همان ساعت زهرا از نفاس پاک شد غسل کرد و نماز مغربش را بجا آورد، و بدین جهت است که او را زهرا نامیده اند.»

بلی، هرگز معقول نیست که همانند زنان دیگر، ناپاکی حیض و نفاس فاطمه علیها السلام را از عبادت باز دارد، او محبوبه ی خداست، و باید همیشه در حال حضور بوده، و درگاه الهی، حتی یک ساعت از وجود زهرا نباید خالی باشد.

۲- ام سلمه می فرماید:

«ولدت فاطمه بالحسن فلم ارلها دما، فقلت یا رسول الله انی لم ار لها دما فی حیض و لا نفاس، فقال صلی الله علیه و آله و سلم: اما علمت ان ابنتی طاهره مطهره لا یری لها دم فی طمث و لا ولاده.» [۱۶۱۵]

«بعد از اینکه حسن از فاطمه (سلام الله علیها) متولد گردید، هیچ گونه آثار حیض و نفاس در او مشاهده نکردم، و موضوع را از پیامبر اکرم سوال نمودم، آن حضرت فرمود: مگر نمی دانی که دخترم فاطمه پاک و پاکیزه است، و ناپاکی حیض و نفاس از او دور است.»

حدیث فوق را حافظ محب الدین طبری در ذخائر العقبی روایت کرده است.

۳- انس بن مالک از مادرش [۱۶۱۶] چنین نقل می کند.

«ما رات فاطمه دما فی حیض و لا نفاس.» [۱۶۱۷]

«فاطمه علیها السلام هرگز ناپاکی حیض و نفاس معمول زنانه را مشاهده ننمود.»

۴- امیرالمؤمنین سلام الله علیه می فرماید:

«سئل رسول الله:

ما البتول؟ فانا سمعناك يا رسول الله تقول ان مريم بتول و فاطمه بتول. فقال صلى الله عليه و آله و سلم: البتول، التي لم تر حمرة قط، اى لم تحض، و ان الحيض مكروه فى بنات الانبياء». [١٦١٨]

«از پیامبر اکرم سؤال شد معنای بتول چیست؟ ما از شما شنیده ایم که فرمودید مريم و فاطمه بتول بوده اند؟ رسول خدا در جواب فرمود: بتول آن زنی را می گویند که هرگز آثار حیض و نفاس معمول زنانه در او مشاهده نشود؛ همانا حالت حیض شدن در دختر پیامبران مکروه می باشد.»

لغت بتل در زبان عرب معنی انقطاع را می دهد، و در وجه تسمیه ی حضرت صدیقه سلام الله علیها به نام بتول علمای عامه احادیث مختلف یا مطالب گوناگونی نقل کرده اند، از جمله:

(١) - ابن اثیر [١٦١٩] می گوید:

«سمیت فاطمه بالبتول لانقطاعها نساء زمانها فضلا و دینا و حسباً». [١٦٢٠]

«فاطمه را به سبب انقطاع از زنان دیگر بتول گفته اند، مقام او در فضل و شرف و حسب و نسب و عوالم دینی از جمله ی بانوان عالم جدا و متمایز است.»

(٢) - ابن اثیر وجه تسمیه ی فاطمه علیها السلام به بتول را چنین ذکر می کند:

«لانقطاعها عن الدنيا ای الله». [١٦٢١]

«فاطمه، بتول نامیده شده است چون دل از دنیا گسسته و به خدا دل بسته است.»

(٣) - عایشه می گوید پیامبر به من فرمودند:

«... یا حمیراء، ان فاطمه لیست کنساء الادمیین لاتعتل کما یعتلون». [١٦٢٢]

«... ای عایشه، بدرستیکه فاطمه همانند سایر زنان نیست و هرگز آثار حیض و نفاس در او ظاهر نمی شود.»

(٤) - ابو عبید هروی [١٦٢٣] در کتاب الغریبین می نویسد:

«سمیت فاطمه بتولا لانها بتلت

عن النظير».

«فاطمه را از این جهت بتول می گویند که منقطع النظیر است، بی مثل و مانند، و بی همتاست».

۵- حضرت باقر سلام الله علیه می فرماید:

«انما سمیت فاطمه بنت محمد الطاهره لطهارتها من کل دنس و طهارتها من کل رث، و ما رات قط یوما حمره ولا نفاسا».

[۱۶۲۴]

«به این جهت فاطمه دختر پیامبر اکرم به طاهره موسوم شده است که خدا او را از جمیع ناپاکیها و آلودگیها پاک و منزه گردانیده است و حتی یک روز آثار حیض و نفاس در او دیده نشده است».

جمعی از دانشمندان از مطالب فوق چنین نتیجه گرفته اند که همین پاک و منزه بودن فاطمه علیهاالسلام علت مجاز بودن اوست در همه حالات (در نشستن و برخاستن، خوابیدن و سکونت کردن) در مسجد النبی.

جصاص فقیه بسیار معروفی که یکی از بزرگان علمای حنفی در قرن سوم است در کتاب احکام القرآن خودش مطالبی می گوید که مضمون و حاصل آن چنین است: مجاز بودن پیامبر اکرم، علی ابن ابی طالب، فاطمه و حسنین در جمیع حالاتشان به ورود، نشستن، خوابیدن و سکونت داشتن در مسجد النبی به سبب آیه ی تطهیر است که در شأن آنان نازل شده است، و در نتیجه نه تنها آغوش مسجد النبی بلکه تمام مساجد، همیشه و در هر حال، به روی آن موجودات مقدس باز است. [۱۶۲۵]

پنج تن علیهم السلام که از جمیع آلودگیها و ناپاکیها منزه و پاکیزه اند مساجد همانند خانه های آنهاست؛ و خدای تعالی وجود مقدسشان را در احکام مسجد استثناء کرده است و به پیامبرش دستور داده است که این موضوع را به اطلاع امتش برساند و اسامی یک یک

آنان را اعلام نماید؛ و هرگز کسی به هیچ بهانه ای نمی تواند در این مورد به جمع آنان ملحق گردد.

اقتدا و توسل به حضرت زهرا (س)

چهارمین منقبتی که وجود مقدس حضرت زهرا سلام الله علیها با پدر و همسر و فرزندانش مشترک است، در اهتدا و اقتدا و تمسک است، یعنی هدایت یافتن و پیروی کردن مردم از آنان و در موقع نیاز، متوسل شدن به آنان.

انس بن مالک روایت می کند:

«صلی بنا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم صلوه الفجر، فلما انفتل من الصلوه اقبل علينا بوجهه الکریم، فقال: معاشر المسلمین، من افتقد الشمس فلیستمسک بالقمر، و من افتقد القمر فلیستمسک بالزهره، و من افتقد الزهره، فلیستمسک بالفرقدین. فقیل: یا رسول الله، ما الشمس و القمر، و ما الزهره و ما الفرقدین؟ فقال: انا الشمس و علی القمر و فاطمه الزهره و الحسن و الحسین الفرقدان، و کتاب الله لا یفترقان حتی یردا علی الحوض». [۱۶۲۶]

«روزی پیامبر اکرم با ما نماز صبح بجای آورد، و پس از فراغت از نماز روی مبارکش را به سوی ما گردانید: و فرمود: ای جماعت مسلمانان، هر کس که آفتاب را از دست بدهد، پس باید به ماه تمسک جوید، و در فقدان ماه دست به دامان زهره شود، و اگر زهره را نیابد به دو ستاره ی فرقدان پناه آورد. از پیامبر اکرم سؤال شد که یا رسول الله مقصود از آفتاب و ماه و زهره و فرقدان (دو ستاره نورافشان چیست؟ فرمود: من آفتابم، علی ماه، و فاطمه زهره است و دو ستاره حسنین هستند. آنان با کتاب خدا دو دستاویز بشرند و همواره بهم پیوسته اند و هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند

تا در کنار حوض کوثر به من ملحق شوند».

روایت فوق را ابو اسحاق ثعلبی در عرائس نقل کرده است.

نظری نیز در الخصائص العلویه این روایت را بدینگونه نقل می نماید که حضرت رسول فرمود:

«اطلبوا الشمس، فاذا غابت، فاطلبوا القمر، و اذا غاب القمر فاطلبوا الزهره، و اذا غابت الزهره، فاطلبوا الفرقدين. قلنا: يا رسول الله، من الشمس؟ قال: انا. و من القمر؟ قال: علي. فمن الزهره؟ قال فاطمه. قلنا: فمن الفرقدان؟ قال: الحسن والحسين».[۱۶۲۷]

«آفتاب را بیابید، و اگر آفتاب غروب کرد، ماه را طلب کنید. در صورتیکه ماه از نظرها پنهان شد، زهره را بطلبید، و اگر زهره ناپدید شد دو ستاره ی فرقدین را بجویید. سؤال شد یا رسول الله مقصود از شمس و قمر و زهره فرقدین چه کسانی هستند؟ فرمود: من آفتابم، علی ماه، و فاطمه زهره است، و حسن و حسین دو ستاره فرقدان».

این روایت را صاحب «روضه الصفاء» [۱۶۲۸] و «حیب السیر» [۱۶۲۹] با عبارات دیگر از جابر بن عبدالله نقل کرده اند که حضرت رسول فرمود:

«اهتدوا بالشمس، فاذا غابت الشمس فاهتدوا بالقمر، و اذا غاب القمر فاهتدوا بالزهره، و اذا غابت فاهتدوا بالفرقدین. فقيل: يا رسول الله من الشمس؟ قال: انا. من القمر؟ علي بن ابي طالب، من الزهره؟ الزهراء سلام الله عليها. و الفرقدان؟ هما الحسنان».[۱۶۳۰]

روایت مورد بحث را جمعی از دانشمندان شیعه نیز از جابر بن عبدالله نقل کرده اند. [۱۶۳۱] شیخ صدوق رحمه الله علیه نیز در معانی الاخبار این حدیث را ذکر نموده است با این تفاوت که بجای کلمه ی «اهتدوا» کلمه ی «اقتدوا» آورده است. [۱۶۳۲] در اکثر این روایات که از شیعه و سنی منقول است گفتار پیامبر با این جمله

خاتمه می یابد: «کتاب خدا و عترت من بهم پیوسته است و هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض کوثر به من ملحق شوند» [۱۶۳۳] و خود این مطلب موضوع بسیار فوق العاده و مهمی است. [۱۶۳۴]

از روایات مذکور کاملاً روشن است که حضرت صدیقه سلام الله علیها در مراتب و مناقب گفته شده، هم ردیف رسول اکرم، امیرالمؤمنین و حسنین علیهم السلام است و در مقام تمسک، اهتدا و اقتدا همانند آنان می باشد، و اگر در ولایت عصمت نظیر پیامبر اکرم، علی، و حسنین نبود، امر هدایت یافتن، و پیروی مردم از او، و توسل هر بشری در مشکلات به او، کاری بیهوده و گزاف می بود. حضرت زهرا علیها السلام یکی از ذخائری است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بعد از خود باقی گذاشته است و در این باره می فرماید:

«انی مخلف فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی». [۱۶۳۵]

«من در میان شما دو وزنه ی سنگین باقی می گذارم، کتاب خدا و خاندان من».

و حضرت صدیقه سلام الله علیها یک تن از عترت پیامبر، و زهره ای است که در مدار عصمت و ولایت، با شمس و قمر و فرقدین هم رتبه و هم درجه است، اگر چه نور شمس و قمر بر نور زهره غلبه دارد و با وجود خورشید و ماه نمی توان نور زهره را مشاهده کرد، و گوئی پیامبر اکرم با تقدم و تاخر اسامی پنج تن در همه ی روایات و با ترتیب مشخص و معین می خواهد بیان فرماید که امیرالمؤمنین علیه السلام از زهرا علیها السلام افضل است، و مقام زهرا تالی و بلافاصله بعد از امیرالمؤمنین است و اگر چنین نبود، شایسته بود که

اول نام حضرت زهرا ذکر شود.

ترتیب اسماء پنج تن، در آسمانها، در عرش، در کرسی، در جنت و در سایر مواقف که نوشته شده و یا مورد خطاب خدایی بوده اند به همین سبک و نسق بوده است. رسول خدا در هر جا که سخن از پنج تن است، ابتدا نام خودش را ذکر می کند، بعد امیرالمؤمنین و سپس حضرت صدیقه راه، و در تمام اخبار و احادیث این ترتیب اسماء مراعات شده است، لذا معلوم می شود که مقام حضرت زهراء علیهاالسلام تالی و بلافاصله بعد از امیرالمؤمنین است، اگر چه، پنج تن در مناقب و فضائل و مطالبی که گفته شد، هم ردیف، هم درجه و یکسانند، با وجود این مقام آنان در مراتب و مدراج دیگر ممکن است با هم اختلاف داشته باشد، ولی آنچه محققا از ترتیب اسامی آنها در کلام پیامبر می توان استفاده کرد، این است که رسول اکرم دارای عالترین مقام، و امیرالمؤمنین پس از پیامبر، و حضرت زهرا سلام الله علیها بعد از او، حسنین پس از فاطمه، صاحب والاترین مقام در جهان آفرینش هستند.

و ما این مطلب را نیز ثابت خواهیم کرد که حضرت زهرا علیهاالسلام از یازده امام دیگر افضل تر و برتر می باشد، و اگر جز این یک منقبت، فضیلت دیگری در شان او نبود، همین برای اثبات مقام ولایت آن حضرت کافی بود. پیامبر اکرم برای امت خود، نمونه ها و یادگاریهای پاینده ای بعد از خودش بر جای نهاده است: یادگاریهای پاینده ای بعد از خودش بر جای نهاده است: یادگاریهایی که در هر زمان و مکان، در زمینه های علمی، عملی، تمسکی، اقتدایی، و اهدایی و... جوابگوی جمیع نیازهای بشری باشند.

حضرت صدیقه سلام الله عليها در تمام شئون مذکور سهیم و مشترک است، به عبارت دیگر چنان که علی بن ابی طالب مقتدای ما، هادی ما، رهنمای ما، و ولی ماست، عینا حضرت زهرا سلام الله عليها نیز همانگونه است، نه تنها برای ما مسلمانان، بلکه برای جمیع بشر از اولین و آخرین.

دشمنی و دوستی با حضرت زهرا (س) مانند دشمنی و دوستی با پیامبر است

ابن عباس روایت می کند: «ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كان جالسا ذات يوم، و عنده علي و فاطمه والحسن والحسين، فقال: اللهم انك تعلم ان هولاء اهل بيتي، و اكرم الناس علي، فاحب من احبهم، و ابغض من ابغضهم، و وال من والاهم، و عاد من عاداهم و اعن من اعانهم و اجعلهم مطهرين من كل دنس، معصومين من كل ذنب، و ايدهم بروح القدس منك، ثم قال: يا علي، انت امام امتي و خليفتي عليها بعدى، و انت قائد المومنين الى الجنة، و كاني انظر الى ابنتي فاطمه قد اقبلت يوم القيامة على نجيب من نور، عن يمينها سبعون الف ملك، و بين يديها سبعون الف ملك، و عن يسارها سبعون الف ملك، و عن خلفها سبعون الف ملك، تقود مومنات امتي الى الجنة... الى ان قال:- [١٦٣٦] و انها السیده نساء العالمين. فقيل يا رسول الله: اهي سیده نساء عالمها؟ فقال صلى الله عليه وآله وسلم: ذاك مریم بنت عمران، فاما ابنتي فاطمه فهي سیده نساء العالمين من الاولين و الاخرين، و انها لتقوم في محرابها فيسلم عليها سبعون الف ملك من الملائكة المقربين، و ينادونها- بما نادت به الملائكة مریم- فيقولون: يا فاطمه، ان اله اصطفاك و طهرک و اصطفاك على نساء العالمين. ثم التفت الى علي عليه السلام فقال: يا

علی ان فاطمه بضعه منی، و هی نور عینی، و ثمره فوادی، یسوونی ما اساءها و یسرنی ما سرها، و انها اول من یلحقنی من اهل بیتی، فاحسن الیها بعدی...- الی ان قال:- [۱۶۳۷] اللهم انی اشهدک انی محب لمن احبهم، و میغض لمن الغضهم، و سلم لمن سالمهم، و حرب لمن حاربهم و عدو لمن عاداهم، و ولی لمن والاهم». [۱۶۳۸]

«روزی پیامبر اکرم نشسته بودند و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نیز حضور داشتند، دعای آن حضرت در میان آن جمع چنین بود: بارالها، تو خوب می دانی که اینان خاندان من، و عزیزترین مردم نزد من هستند، پس محبان و دوستانشان را دوست بدار و با دشمنانشان دشمنی فرما، و یارانشان را اعانت بنما، اینان را از جمیع ناپاکیها پاک و مبرا بدار، از جمیع گناهان بر کنار و مصون و محفوظ نگاهدار، و از جانب خود به روح القدس تاییدشان فرما...»

(روایات بسیار از ائمه ی اطهار سلام الله علیهم در موارد مختلف نقل شده است که می فرماید: معصومین روحی دارند غیر از روح عموم بشر، که هیچ انسانی در داشتن این روح - که در جمیع اخبار آن را روح القدس می نامند- با آنان هم ردیف نیست.

روح القدس همان روحی است که در سایه ی آن پیامبر اکرم صاحب ولایت است. این همان روح قدسی است که با داشتن آن علی سلام الله علیه، حضرت امام حسن و امام حسین و امامان دیگر از اولاد حسین علیهم السلام بر همه ی مردم ولایت دارند. این همان روح است که به تایید پیامبر اکرم، حضرت صدیقه سلام الله علیها نیز دارنده ی آن است و با داشتن این روح، آن حضرت

هم ولیها لله می باشد).

ابن عباس روایت را از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین ادامه می دهد:

یا علی، بعد از من، جانشین من و امام و رهبر امت من هستی. تو پیشقدم و پیشرو اهل ایمان به سوی بهشتی؛ و گوئی اکنون در نظرم مجسم است و می بینم که دخترم فاطمه در روز قیامت سوار بر ناقه ای از نور است، در حالیکه هفتاد هزار ملک از جانب راست، هفتاد هزار از طرف چپ او، هفتاد هزار از پیش روی و هفتاد هزار از پشت سر او همراهش می کنند. او پیشگام زنهای مؤمن است که همراهش به سوی بهشت می روند.

... یا علی، تو پیشوای مردان مؤمن امت من می باشی، و دخترم فاطمه سالار زنان باایمان امت من و رهبر آنان به سوی بهشت است، بدرستیکه او بانوی بانوان جهان است. عرض شد: یا رسول الله، آیا بانوی بانوان در زمان خودش؟ پیامبر فرمود: سیده ی زنان در زمان خودش مریم بنت عمران بود، ولی دخترم فاطمه بانوی بانوان جهان و سرور زنان عالم از اولین و آخرین است.

این فاطمه است که آنگاه که در محراب عبادت می ایستد، هفتاد هزار فرشته ی مقرب بر او سلام و درود می فرستند و- همانگونه که مریم را مخاطب قرار دادند- ندا می کنند: یا فاطمه، خدای تعالی تو را از میان جمیع زنان عالم انتخاب کرد، و تو را از همه ی آلودگیها پاک و منزّه گردانید. آنگاه رسول اکرم رو به سوی علی کرد و فرمود: یا علی، بدرستیکه فاطمه پاره ی تن و جان من است؛ اوست نور چشم من و میوه ی قلب من؛ آنچه زهرا را

ناپسند آید، مرا نیز ناپسند است؛ و آنچه او را مسرور کند، مرا هم شاد و خرسند می نماید. او نخستین کسی است که از خاندانم به من خواهد پیوست. یا علی بعد از من، تا توانی به او نیکی کن... سپس پیامبر اکرم این چنین دعا نمودند: بارالها، من تو را گواه می گیرم، که دوست می دارم آن کسی را که اینان را دوست بدارد و دشمن می دارم شخصی را که با اینان دشمنی کند؛ هر فردی با اینان از در صلح و آشتی در آید، من هم با او در سلم و صفا خواهم بود؛ و هر کس که با این چهار تن در جنگ باشد من نیز با او در ستیزم؛ من دشمن کسانی هستم که با اینان دشمنی کند، و دوست کسانی هستم که آنان را دوست بدارد».

بار دیگر تکرار می کنیم، با در نظر گرفتن روایت شریفه ی مذکور، حضرت صدیقه سلام الله علیها بطور یقین صاحب ولایت کبری است زیرا هرگز معقول نیست که دشمنی و یا دوستی با او همانند عدوات و یا محبت نسبت به پیامبر باشد و آنچه فاطمه را غمگین و یا مسرور می گرداند، حضرت رسول را نیز محزون و یا شاد نماید، ولی او صاحب مقام ولایت نباشد.

و اگر حضرت صدیقه سلام الله علیها در ولایت، در عصمت، و در جمیع حالاتش ردیف پدر و همسر و دو فرزندش نمی بود هرگز پیامبر اکرم مطالب مذکور را بیان نمی کرد. رسول خدا که سخن بی حساب و گزاف و بیهوده نمی گوید، تمام گفتارش (ما ینطق عن الهوی - ان هو الا وحی یوحی) [۱۶۳۹] است، آنچه می گوید وحی الهی است، آنهم در مقامی که خدا را شاهد

سخنان خود قرار می دهد.

گویی پیامبر اکرم از جانب خدا مامور به ابلاغ این مراتب و فضائل است، که خدا را در گفتار خویش گواه می گیرد، چنانکه در انجام نبوت و ابلاغ رسالتش، در مواقف متعدد شاهد قرار داده است؛ و از مردم نیز اقرار و اعتراف می خواهد، و می پرسد و خواستار جواب صریح آنان می باشد: «... هل بلغت؟... بلی بلغت». سؤال می فرماید آیا رسالت خودم را انجام دادم؟ و سپس جواب می شنود: بلی ابلاغ کردی. همانگونه که در غدیر خم هنگام ابلاغ ولایت امیرالمؤمنین علی سلام الله علیه خدا را شاهد می گیرد و از مردم اعتراف و اقرار می خواهد... اللهم اشهد... بارالها شاهد باش... [۱۶۴۰] چنین بنظر می رسد که وجود مقدس پیامبر پیوسته خود را مسئول و مامور ابلاغ ولایت فاطمه علیها سلام نیز می داند، و گویی احساس می کند که همواره مورد سؤال و بازخواست حضرت حق تبارک و تعالی است که آیا ولایت زهرا علیها السلام را ابلاغ کردی یا نه، لذا آن حضرت بطور مکرر، در گفتار خویش ضمن برشمردن فضائل فاطمه سلام الله علیها و تشریح شئون ولایتی او، بارها خدا را گواه می گیرد که بارالها؛ پپ

شاهد باش: آیا ولایت زهرا را ابلاغ کردم؟ آیا پیغام را رساندم؟ حق مطلب را بخوبی ادا کردم؟

نتیجه ی دیگری که می توان از روایت مذکور گرفت این است که حضرت رسول در قسمتی از سخنانش خطاب به علی چنین می فرماید:

«انها اول من يلحقني من اهل بيتي [۱۶۴۱] ... فاحسن اليها...».

«یعنی یا علی، اولین کسی که از خاندان من به من ملحق خواهد شد. دخترم فاطمه است، پس تا توانی به او نیکی بنما» و این ودیعه ی رسالت

را نگهداری کن، لذا می بینیم قصد امیرالمؤمنین علیه السلام همیشه و در تمام حالاتش برآوردن خواهش پیامبر اکرم و در نتیجه تحصیل رضایت و آسایش خاطر زهراى اطهر است؛ البته نه تنها از این جهت که همسر والامقام او دختر گرامی رسول خدا است، بلکه بیشتر از این نظر که فاطمه سلام الله علیها ولیها لله است و علی خود را نسبت به او موظف و مسئول و متعهد می داند و متقابلاً حضرت زهرا نیز نسبت به امیرالمؤمنین که ولی الله است عیناً همین احساس وظیفه و مسئولیت را به حد اعلی دارا می باشد و این دو وجود مقدس، هر یک در حفظ و نگهداری و مراعات شخصیت آن دیگری کمال سعی و کوشش را به کار برده اند. لیکن اگر این مطلب به دقت مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد، روشن می شود که حالات دفاع و مجاهدت زهرا سلام الله علیها در حفظ و صیانت امیرالمؤمنین سلام الله علیه بی نظیر و بسیار فوق العاده بوده است؛ و تحقیقاً اگر پیامبر اکرم نگاهداری و دفاع از حریم ولایت امیرالمؤمنین را مؤکداً به زهرا علیها السلام سفارش می کرد- که سفارش فرموده است-، هرگز رفتاری بهتر و برتر از روش فاطمه علیها السلام امکان پذیر نبود.

از خود گذشتگی، و فداکاری و ایثار او در مراقبت و نگهداری شئون ولی الله الاعظم امیرالمؤمنین بی نظیر بود. زهرا سلام الله علیها در این راه وجود خود را کاملاً فراموش کرده بود و همواره همت والای او مصروف حفظ حرمت علی علیه السلام، و پیوسته در فکر کمال مراقبت و حسن انجام تعهد اسلامی خود در برابر مقام منیع ولایت بود؛ و همین توجه بی نظیر و بصیرت و معرفت کامل فاطمه نسبت به شئون ولایت همسر

عالی مقامش نشانگر مرتبه ی عالی ولیهاللهی خود آن حضرت می باشد.

جنگ و صلح با حضرت زهرا (س) مانند جنگ و صلح با دیگر اهل بیت

حضرت زهرا سلام الله علیها، در مقام ولایت شریک امیرالمؤمنین و حسنین علیهم السلام است، و «جنگ و یا صلح با فاطمه و دوستی و دشمنی نسبت به او» عینا همانند «حرب و یا سلم با علی و حسنین، و حب و با بغض نسبت به آنان» است. (روایاتی که در این خصوص نقل گردیده است به شرح زیر است):

۱- زید بن ارقم از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین روایت می کند: «قال رسول الله لعلی و فاطمه والحسن والحسین: انا حرب لمن حاربکم و سلم لمن سالمکم».

«پیامبر اکرم خطاب به علی، فاطمه، حسن و حسین فرمود: من، با هر کسی که با شما در جنگ باشد، در جنگم، و هر کسی که با شما از در صلح و آشتی درآید، من نیز با او در صلح و صفا خواهم بود».

این روایت با عبارات مختلف نقل شده است؛ گاه آن حضرت می فرمود:

«انا حرب لمن حاربهم و سلم لمن سالمهم»،

در موقع دیگر چنین فرماید:

«انا سلم لمن سالمتم و حرب لمن حاربتهم»،

و در جای دیگر می فرماید:

«انا حرب لمن حاربتهم و سلم لمن سالمتم»،

یا اینکه می فرماید:

«انا حرب لمن حاربکم و سلم لمن سالمکم».

این حدیث شریف را حاکم در مستدرک، بغوی در مصابیح، خطیب تبریزی [۱۶۴۲] در مشکاه المصابیح، جصاص در احکام القرآن، ابن کثیر [۱۶۴۳] در البدایه و النهایه، محب الدین طبری در ذخائر العقبی، ابن اثیر [۱۶۴۴] در اسد الغابه، ترمذی [۱۶۴۵] در جامع صحیح، ابن عساکر در تاریخ شام، ابن ماجه [۱۶۴۶] در سنن، ابن صباغ در

فصول، طبرانی در معجم، و جمعی دیگر از علمای شیعه و سنی نقل کرده اند. [۱۶۴۷]

۲- زید بن ارقم در روایت دیگری می گوید:

«کنا مع رسول الله و هو فی الحجره، یوحى الیه و نحن ننتظره حتی اشتد الحر فجاء علی بن ابی طالب، و معه فاطمه والحسن والحسین علیهما السلام، فقعدوا فی ظل حائط ینتظرون رسول الله، فلما خرج رسول الله صلی الله علیه و آله رأهم فاتاهم، و وقفنا نحن مکاننا، ثم جاء الینا و هو یظلمهم بثوبه ممسکا بطرف الثوب و علی ممسک بطرفه الاخر، و هو یقول: اللهم انی احبهم فاحبهم، اللهم انی سلم لمن سالمهم، و حرب لمن حاربهم، فقال ذلك ثلاث مرات». [۱۶۴۸]

«روزی همراه پیامبر اکرم بودیم که وحی نازل شد، و ما منتظر اتمام وحی بودیم تا آن حضرت از اتاق خارج شود، هوا بشدت گرم شده بود، در آن هنگام علی بن ابی طالب و همراه او فاطمه، حسن و حسین سلام الله علیهم از راه رسیدند و در سایه ی دیواری بحال انتظار نشستند، تا نزول وحی به پایان رسد و حضرت رسول از حجره بیرون آید. وقتی که پیامبر اکرم از اتاق خارج گردید، نظر مبارکش بر علی و فاطمه و حسنین عیلهم السلام افتاد، حضرت به نزد آنان رفتند و ما در حالی که بجای خود ایستاده بودیم، دیدیم که حضرت رسول لباس (عبای) خودش را بر بالای سر آنان سایبان کرد، با دست مبارکش از یکطرف عبا گرفته بود، و طرف دیگرش در دست علی بود که در زیر عبا جای داشت. آنگاه پیامبر چنین فرمود:

خدایا، من اینان را دوست می دارم پس تو نیز دوستشان بدار، بارالها، با هر کس

که با اینان در صلح و صفا باشد، من در صلح و آشتی هستم و هر کس که با این چهار تن بجنگد من نیز با او در جنگ خواهم بود، و این کلمات را سه بار تکرار نمود».

۳- روایت دیگری به این شرح از ابوبکر نقل شده است که می گوید:

«رایت رسول الله ختم خیمه و هو متکی ء علی قوس عربیه و فی الخیمه علی و فاطمه والحسن والحسین، فقال: معشر المسلمین، انا سلم لمن سالم اهل الخیمه، حرب لمن حاربهم، ولی لمن والاهم، لایحبهم الا سعید الجد طیب المولد، و لایبغضهم الا شقی الحد ردی ء الولاده». [۱۶۴۹]

«روزی پیامبر اکرم را دیدم که خیمه ای برپا کرد و بر یک کمان عربی تکیه نمود. در آن خیمه، علی و فاطمه و حسن و حسین حضور داشتند. آن حضرت رو به حاضرین فرمود و گفت: ای مسلمانان بدانید، هر کسی که با اینان در صلح و صفا باشد من نیز با او در سلم و آشتی هستم؛ و هر کس با اینان به جنگ خیزد، من هم با او در جنگ خواهم بود؛ من دوستدار کسی هستم که اینان را دوست بدارد، دوست نمی دارشان مگر آن خوشبخت و سعادت‌مندی که از دامانی پاکیزه بوجود آمده است؛ و دشمن نمی دارشان مگر آن شخص بدبختی که از آلوده دامنی زاییده شده باشد».

این روایت را حافظ طبری نیز در ریاض النضره ذکر کرده است.

۴- صبیح [۱۶۵۰] می گوید:

«كنت بباب النبي صلى الله عليه وآله وسلم فجاء علي و فاطمه والحسن والحسين، فجلسوا ناحيه، فخرج رسول الله صلى الله عليه وآله و سلم الينا فقال: انكم

علی خیر، و علیه کساء خیبری، فجلاهم به و قال: انا حرب لمن حاربکم، سلم لمن سالمکم». [۱۶۵۱]

«روزی در انتظار پیامبر اکرم بر در خانه ی آن حضرت بودم که علی، فاطمه، حسن و حسین از راه رسیدند و در کناری نشستند. وقتی که رسول خدا از خانه خارج گردید خطاب به آنان فرمود: شما پیوسته در خیر هستید؛ و سپس عبا ی خیبری خودش را بر سر آنان سایبان کرد و فرمود: من، با هر کسی با شما بجنگد، در جنگ هستم، و با هر کسی که با شما در صلح و صفا باشد من نیز در سلم و آشتی می باشم».

روایت فوق را طبرانی در المعجم الاوسط، جصاص در احکام القرآن، هیشمی در مجمع، ابن اثیر در اسدالغابه، ابن حجر در اصابه و عده ای دیگر از دانشمندان نقل کرده اند.

۵- ابوهیره می گوید:

«نظر النبی الی علی و فاطمه والحسن والحسین، فقال: انا حرب لمن حاربکم و سلم لمن سالمکم». [۱۶۵۲]

«پیامبر اکرم نظر به سوی علی، فاطمه، حسن و حسین افکند و سپس فرمود: من، با هر کسی که با شما بجنگد در ستیزم؛ و با هر کسی که با شما در سلم و آشتی باشد من نیز در صلح و صفا هستم».

این حدیث شریف را حاکم در مستدرک، خطیب در تاریخ بغداد، امام حنابله در مسند، هیشمی در مجمع، ابن عساکر در تاریخ دمشق، و طبرانی در معجم آورده اند. همچنین عده ای از دانشمندان شیعه آن را روایت نموده اند. [۱۶۵۳]

روایاتی که تحت عنوان موضوع پنجم ذکر شد بسیار جای تامل، دقت و بررسی دارد، و باید توجه داشت: بشری که در حال غضبش، در

هنگام انبساط و فرحش، در موقع رنج و گرفتاریش، در زمان سرور و نشاطش و خلاصه در جمیع اطوار و حالاتش صاحب اختیار، مطاع و مقتدای همه ی مردم باشد؛ و تمام افراد بشر موظف به خضوع و تسلیم در برابر او باشند؛ و محبت به او دوستی با پیامبر، و دشمنی با او خصومت با رسول خدا، و اطاعت از او اطاعت از پیامبر، و صلح با او، سلم و آشتی با رسول خدا باشد؛ تحقیقا اگر در صفات، هم ردیف پیامبر نباشد، هرگز این احکام درباره ی او جاری نمی شود، و به عبارت دیگر فردی که در ملکات انسانی، در فضائل و مکارم اخلاقی، در صفات نفسانی، و خلاصه در جمیع حالات و شئون بشری طوری باشد که هرگز کوچکترین خلافی از او سر نزنند، و همه ی مردم به فرمان خدا و رسولش مامور به اطاعت و خضوع و تسلیم در برابر او باشند، معقول نیست که در صفات هم ردیف و همتای پیامبر اکرم نباشد.

بلی، آن انسانی که هرگز کلمه ای، حرفی، حرکتی - در هیچ مورد - جز به فرمان و اجازه ی خدا از او صادر نشود، و جز در راه محبت و رضای پروردگار قدمی برندارد، و پیوسته در گفتار و کردار و در تمام حالاتش، محدود و متعهد و مقید به امر خدا باشد تنها او شایسته است که پیامبر اکرم صلح با او را، سلم و آشتی با خودش بداند و جنگ با او را ستیز با خودش بحساب آورد؛ و کاملا روشن است که فاطمه ی زهرا سلام الله علیها صاحب آن نفس پاک انسانی، و آنهمه صفات ربانی، یقینا باید در شئون ولایت هم ردیف

و هم درجه و یکسان با پیامبر اکرم، علی و حسنین علیهم السلام باشد.

گفتار پیامبر در شأن فاطمه زهرا (س) و آینده ایشان

مرحوم صدوق از ابن عباس روایت مشروحی نقل کرده که پیامبر (ص) در آن، از ستمهایی که به اهل بیت (ع) می شود خبر داده است، از جمله از مطالب آن روایت این است که فرموده:

اُمّا دخترم فاطمه (س)، او سرور بانوان دو جهان از اولین و آخرین است، او پاره ی تن من، و نور چشم من، و میوه ی دل من و روح من است که در وجود من می باشد، او حوراء انسیه است، چون در محراب عبادت خود در پیشگاه خدا به عبادت پردازد، نور او، برای فرشتگان آسمان می درخشد، چنانکه نور ستارگان برای اهل زمین می درخشد، خداوند به فرشتگانش می فرماید: «ای فرشتگان من، کنیز مرا که سرور کنیزان من است، بنگرید که در پیشگاه من برای عبادت ایستاده، مشاهده کنید که چگونه از خوف من، اندامش می لرزد و با همه ی قلبش به عبادت من رو آورده است، شما را گواه می گیرم که من: شیعیان او را از آتش، ایمن ساختم. (یا گواهی می دهم نزد شما، که شیعیان او را از آتش دوزخ ایمن ساختم). [۱۶۵۴]

مؤلف گوید: پیامبر (ص) بعد از این گفتار فرمود: من هرگاه فاطمه (س) را می نگرم به یاد حوادث و مصائبی می افتم که بعد از من بر او وارد می گردد، گوئی می نگرم که پریشانی وارد خانه ی او شده، و به او بی احترامی می شود، و حقش غصب می گردد، و از دستیابی به ارزش بازداشته می شود، و پهلویش شکسته می شود و فرزندش سقط می گردد، او ندا می کند: یا مُحَمَّداهُ!

جوابی نمی شنود یاری می طلبد ولی کسی او را یاری نمی کند،

همواره بعد از من محزون و غمگین و گریان است، گاهی بیاد می آورد که وحی از خانه اش قطع شده، و زمانی بیاد می آورد که به فراق من مبتلا گشته، و نیمه های شب وحشت زده می شود از این رو که صدای قرآن مرا هنگام نماز شب، همواره می شنید، ولی اینک نمی شنود، سپس خود را پس از آنکه در دوران پدر، عزیز می یافت، پریشان و غمزده می یابد، در این هنگام خداوند، فرشتگان را مونس او می سازد، فرشتگان با او همسخن می شوند چنانکه با حضرت مریم همسخن می شدند، و فرشتگان خطاب به او می گویند:

يا فاطمه ان الله اصطفاك و طهرتك و اصطفاك على نساء العالمين، يا فاطمه اقبتي لربك، واسجدي وارکعي مع الراكعين.

: «ای فاطمه! خداوند ترا اختیار کرد و برگزید و پاک ساخت و بر همه ی بانوان جهانیان، ممتاز نمود، ای فاطمه! خدای خود را عبادت و سجده کن و با راکعان درگاه خدا، رکوع بجای آورد».

سپس گوئی می بینم که او دردمند و بیمار شده، و نیاز به پرستار دارد، خداوند حضرت مریم دختر عمران را به پرستاری او می فرستد، تا از او پرستاری کند، در آن وقت با خدا چنین راز و نیاز می کند:

«خدایا از زندگی سیر و خسته شده ام و از دنیاپرستان افسرده گشته ام، مرا به پدرم ملحق کن».

خداوند او را به من ملحق می سازد، او نخستین فرد از اهل بیت من است در حالی که محزون و غمگین است و حقتش غصب شده، و او را کشته اند، به من می پیوندد، در این هنگام به خدا عرض می کنم: «خدایا کسانی را که به او ظلم کردند، از رحمت خود دور کن، و

آنان را که حق او را غصب کردند، مجازات فرما، و آنان را که او را پریشان نمودند، خوار نما، و آنان را که به پهلوی او ضربت زدند و کودک او را سقط نمودند، در آتش دوزخ، مخلّد کن».

در این هنگام، فرشتگان می گویند: آمین: «خدایا به استجابت برسان».

عالم به طفیلی فاطمه زهرا (س)

فاطمه ی زهرا علیهاالسلام از دیدگاه الهی آن چنان مقرب بوده و هست که بدون وجود او جهان خلقت به وجود نمی آمد. بنابراین هرچه بوده و هست و خواهد بود به یمن و برکت آن بانوی عزیز هر دو جهان است. چنانچه پیامبر خدا، از پروردگار عالم نقل می کنند:

عن النبی عن الله تعالی: یا احمد! لولاک لما خلقت الافلاک، و لولا لما خلقتک، و لولا فاطمه لما خلقتکما. [۱۶۵۵]

ای پیامبر الهی! اگر تو نبودی جهان را نمی آفریدم و اگر علی علیه السلام نبود تو را خلق نمی کردم، و چنانچه فاطمه علیهاالسلام نبود، تو و علی را نیز به دنیا نمی آوردم.

شاید این حدیث در مرحله ی نخست و بدون تفکر قابل هضم نباشد، ولی با یک مقدماتی که به طور خلاصه باید گفت: پیامبر الهی و اهل بیت معصومش همگی یکی بوده و شاخ و برگ یک درخت می باشند. و از نظر هدف نیز مکمل و متمم یکدیگرند، بنابراین، بدون تصور فاطمه علیهاالسلام که کمال اسلام به وجود او و فرزندان معصوم او بستگی داشته و دارد، آیین اسلام و رسالت پیامبر و ولایت امیرالمؤمنین کم شعاع و کم فروغ خواهد بود.

آری ولایت علی علیه السلام مکمل رسالت و وجود زهرا پناه ولایت و فرزندانش نتیجه بخش اهداف رسالت و ولایت می باشند.

در این زمینه پیامبر خدا

صلی اللہ علیہ و آلہ می فرمایند: «انی و ایاک و ہدین و هذا الراقد فی مکان واحد یوم القیمہ.» [۱۶۵۶]

رسول خدا در خانہ ی امیرالمؤمنین در حالی کہ علی علیہ السلام مشغول استراحت بود، خطاب بہ دخترش فاطمہ علیہا السلام فرمودند: من و تو و این دو فرزند (حسن و حسین) و این استراحت کنندہ (علی) ہمگی در پیشگاہ خدا در یک منزلہ و مکان خواہیم بود.

فاطمہ مافوق قانون

یکی از معیارہای ارزشی اسلام مراعات ادب بویژہ در ارتباط با بزرگان و مربیان است و حتی آمدہ است: کسی کہ ادب ندارد، ایمان ندارد. آیات و روایات زیادی در این زمینہ ہست کہ از موضوع بحث ما خارج می باشد....

در زمان رسول خدا گروہی از ضعیف الایمانہا و منافقین ہنگام دیدار با پیامبر الہی، بدون مراعات القاب آن حضرت، تنها با اسم، آن بزرگوار را صدا می زدند، خداوند متعال آیہ ی شصت و سہ سورہ ی نور [۱۶۵۷] را فرستاد و بدین وسیلہ مؤمنین و مسلمانان مأمور گشتند با تعبیر: یا رسول اللہ و یا «نبی اللہ» آن حضرت را خطاب کنند.

از حضرت فاطمہ ی زہرا علیہا السلام آمدہ است کہ پس از نزول این آیہ، من ہم مثل دیگران ہنگام دیدار، پدرم را با لقب، یا رسول اللہ، مخاطب قرار می دادم و از گفتن: پدر جان خودداری می کردم و چندین بار چنین نمودم، ولی در برابر خطاب من، آن حضرت ساکت بود و جواب نمی داد. سپس خطاب بہ من فرمودند: یا فاطمہ! این آیہ در حق تو و اہل بیت تو نازل شدہ. تو از منی و من از تو. خطاب آیہ بہ افراد خشن و ستمگر و خود برترین است، تو اگر مرا پدر

خطاب کنی بهتر است و چنین روشی باعث حیات دل من و رضایت خداوند است. [۱۶۵۸]

این حدیث نشان می دهد که فاطمه و اهل بیتش علیهم السلام تا چه میزانی در پیشگاه خدا و پیامبرش ارزش دارند؟ و حتی در حدیث دیگری در این رابطه آمده است:

شخصی در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله دزدی کرد و حضرت دستور داد چهار انگشت دست او را قطع کنند، دزد عرض کرد: یا رسول الله! من سوابقی در اسلام دارم آیا دست مرا قطع می کنی؟

رسول گرامی اسلام فرمودند: قانون الهی تبعیض ندارد، حتی اگر چه دخترم (فاطمه) باشد. این خبر به گوش فاطمه رسید و او را محزون کرد.

در این هنگام جبرئیل نازل گشته و آیه ی «لئن اشرکت لیجعلن عملک...» [۱۶۵۹] را بر آن حضرت خواند و بدین وسیله اعلان نمود که حساب فاطمه از دیگران جداست و شکستن دل او و بریدن دستش برابر شرک است. [۱۶۶۰]

فضیلت فاطمه بر انبیاء دیگر

ما در فصل بیست و یک جلد اول کتاب تجلیات ولایت (از صفحه ی ۱۸۴ تا ۱۹۲) با استناد به دلائل متقن و روایات معتبر، ثابت کرده ایم که ائمه ی اطهار علیهم السلام بر پیامبران پیشین جز رسول خدا صلی الله علیه و آله برتری دارند و طبق احادیث معتبر دیگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است که امیرالمؤمنین نسبت به سایر ائمه فضیلت بیشتری دارند. و از سوی سوم می دانیم که حضرت فاطمه علیهاالسلام کفو و همتای امیرالمؤمنین است و اگر علی علیه السلام نبود، همتایی برای آن حضرت در روی زمین و در میان مخلوقات پیدا نمی شد و این ادعا مضمون احادیث فراوانی

است که از طریق اهل سنت و تشیع در منابع معتبر به دست ما رسیده است و به عنوان تبرک نمونه ای به خدمت خوانندگان تقدیم می‌داریم، بنابراین حضرت فاطمه علیهاالسلام جز پدر و شوهرش بر همگان برتر است.

در روایاتی از پیامبر خدا و جناب جبرئیل از سوی الهی و حضرت امام صادق و حضرت امام رضا آمده است:

ان الله عز و جل يقول: لولم اخلق عليا لما كان لفاطمه كفو علي وجه الارض آدم فمن دونه [۱۶۶۱]

خداوند می‌فرماید: اگر علی را خلق نمی‌کردم، در روی زمین همتایی برای فاطمه علیهاالسلام پیدا نمی‌شد خواه آدم و غیر او.

این حدیث برتری علی و زهرا علیهاالسلام را بر تمام انبیاء و ما خلق الله جز رسول خدا ثابت می‌نماید و علمای بزرگ نیز در کتابهای کلامی در این زمینه بحثهایی دارند... علاوه بر اینها عبدالله بن مسعود، از طریق اهل سنت حدیث معتبری را از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که جبرئیل گفت: ای رسول خدا! تمام پیامبران الهی برای ولایت تو و ولایت علی بن ابیطالب مبعوث شده‌اند. [۱۶۶۲]

و این حدیث نیز شرافت و فضیلت ذی‌المقدمه را بر مقدمه دربردارد، [۱۶۶۳] و چون علی و فاطمه علیه‌السلام کفو و همتای یکدیگرند، از این جهت نیز فاطمه علیهاالسلام بر انبیای پیشین مقدم است. (شرح مفصل این حدیث را در کتاب آفتاب ولایت ص ۴۱ ملاحظه فرمایید.)

و بالاخره حضرت امام باقر علیه‌السلام در مورد مادرش فاطمه علیهاالسلام می‌فرمایند:

لقد كان مفروضه الطاعه علي جميع من خلق الله من الجن والانس والطير والوحش والانباء والملائكة.

خداوند اطاعت فاطمه علیهاالسلام را بر تمام مخلوقاتش حتی بر جنها و انسانها و حیوانات و پیامبران و ملائکه واجب کرده است.

گرچه این حدیث بحث مبسوطی دارد، (و اطاعت زهرا علیهاالسلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام در سایر احادیث که رجحانی بر این حدیث دارند آمده است.) ولی به عنوان موید بر مطالب و ادله دیگر، استفاده می کنیم که اطاعت انبیای پیشین ولو در عالم تکوین از فاطمه ی زهرا علیهاالسلام به عنوان واجب آمده است.

فاطمه سرور زنان عالم

اینکه فاطمه ی زهرا علیهاالسلام، برترین زن جهان هستی است و در پیشگاه خدا و بهشت برین بر تمام زنان تفوق خواهد داشت، یک موضوع مسلم است، که از روایات زیاد استنتاج می گردد و در منابع معتبر سنی و شیعی به آن تصریح گردیده است. ولی در این موضوع، در مورد زنان دیگری چون حضرت مریم نیز تعبیرهای مشابهی هست، که باید به طور اختصار مسأله را مشخص نماییم.

رسول خدا می فرمایند: دخترم فاطمه علیهاالسلام ذاتاً و از جهت خانواده و حسب و نسب بهترین انسان روی زمین است.

و در یک حدیث دیگر می فرمایند: فرزندانم حسن و حسین بعد از من و پدرشان بهترین انسان روی زمینند و مادرشان فاطمه علیهاالسلام برترین زن روی زمین می باشد. [۱۶۶۶]

و در حدیث سومی از آن حضرت آمده است: فاطمه علیهاالسلام سرور زنان عالمیان است. [۱۶۶۷]

و بالاخره در حدیث چهارم، پیامبر الهی می فرمایند: ملکی به من نازل شد که بی سابقه بود و در ضمن سخنانش مژده داد که حسن و حسین سروران جوانان اهل بهشت و مادرشان فاطمه علیهاالسلام

سرور زنان اهل بهشت است. [۱۶۶۸]

در این احادیث چهارگانه که بیشتر آنها از منابع اهل سنت نقل گردید و متون عربی آنها در پاورقی ضبط شد، استفاده می شود که فاطمه ی زهرا برترین زنان جهان و بهشت است. در این صورت این سؤال پیش می آید که قرآن مجید در سوره ی آل عمران آیه ی چهل و دوم حضرت مریم را برترین زنان عالم معرفی می کند آیا فاطمه علیهاالسلام برتر است یا مریم؟ حقیقت امر کدام است!؟

این سؤال را حسن بن زیاد از امام صادق علیه السلام کرد و آن حضرت در جواب فرمودند:

اینکه قرآن، مریم را سرور زنان عالم معرفی می کند مربوط و محدود به زمان خود مریم است و شامل سایر زنها نمی گردد، ولی فاطمه علیهاالسلام سرور زنان اهل بهشت و اهل عالم از اولین و آخرین است. [۱۶۶۹]

لازم به تذکر است که برخی احادیث دیگر، برترین زنان عالم را در چهار نفر خلاصه نموده و از حضرات: مریم، خدیجه، آسیه، و فاطمه ذکری به میان آورده و فاطمه علیهاالسلام را برترین آنان می داند. [۱۶۷۰]

بنابراین، حضرت مریم و حضرت خدیجه و حضرت آسیه هر چندان از زنان ممتاز جهان و دارای کمالات کم نظیر در میان سایر زنان می باشند، ولی فاطمه دختر پیامبر خدا یک انسان بی نظیر در میان همه ی زنان هستی می باشد.

شرکت در مباحثه

(فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ) [۱۶۷۱]

«پس هر که در این (باره) پس از دانشی که تو را (حاصل) آمده، با تو محاجه کند،

بگو «بیا بید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان، ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فراخوانید، سپس مباحله کنیم، و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.»

مفسران و راویان حدیث اجماع دارند به اینکه آیه شریفه فوق در مورد اهل بیت نبوت نازل شده است یعنی امام علی و امام حسن و امام حسین و فاطمه صلی الله علیه و آله و سلم [۱۶۷۲] مراد از کلمه «ابنائنا» در آیه حسن و حسین و مراد از «نسائنا» فاطمه زهرا علیها السلام و مراد از «انفسنا» امام علی علیه السلام می باشد که در واقع نفس او، نفس رسول الله است.

سبب نزول آیه چه بوده است؟

با حفظ اصل قضیه مباحله، احادیث فراوانی از طریق اهل سنت وارد شده است که با اندک تغییراتی، به طور خلاصه چنین نقل کرده اند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چون مسیحیان نجران را برای مباحله دعوت کرد، گفتند به ما مهلتی ده تا درباره ی آن فکری کنیم، زمانی که به خانه ی خود برگشتند، به «عاقب» که صاحب رأیشان بود، گفتند: ای عبدالمسیح چه کنیم؟ رأی تو چیست؟ گفت: ای جماعت نصاری! به خدا قسم که فهمیده اید محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر و فرستاده الهی است. اینک موضوعی را پیش کشیده که جداکننده ی حق از باطل است و هیچ پیامبری با قومش مباحله نکرد جز آنکه کوچک و بزرگ آنان به هلاکت رسیدند، اکنون چنان می بینم که اگر شما هم به آن دست زنید تمام ما هلاک خواهیم شد. صلاح آن است که با محمد قراردادی کنید و به سوی دیار خود برگشته

و بدین خود بوده، روزگار بگذرانید. صبح شد و برای مباحله آمدند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حسین علیه السلام را در آغوش و با یک دست، دست حسن علیه السلام را گرفت و فاطمه علیها السلام را در آغوش و با یک دست، دست حسن علیه السلام را گرفت و فاطمه علیها السلام پشت سر او و علی علیه السلام پشت سر فاطمه علیها السلام روان شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: وقتی من نفرین کردم، شما آمین بگویید. اسقف نجران چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و همراهانش را به آن حال دید گفت: ای جماعت نصاری! توجه کنید من چهره هایی را می بینم که اگر از خدا در خواست کنند که کوهی را از جای خود زایل کند خدا آن کوه را چنان کند. مبادا با آن مباحله کنید که حتما هلاک می شوید و هیچ نصرانی در روی زمین باقی نمی ماند. نصرانیان گفتند: ای ابوالقاسم! رأیمان بر آن است که با تو مباحله نکنیم. تو را به دین خودت واگذاریم، ما هم بر دین خود ثابت باشیم. حضرت فرمود: تا آنچه به نفع مسلمانان است به نفع شما و آنچه به ضرر ایشان است به ضرر شما هم باشد. آنان امتناع نمودند. حضرت فرمود: پس شما را دعوت به جنگ می کنم. گفتند: ما را طاقت جنگ با عرب نیست، لیکن با تو مصالحه می کنیم که با ما جنگ نکنی و ما را نترسانی و از دینمان بازنداری، در عوض جزیه بدهیم. در هر سال دو هزار حله، هزار تایی آن در ماه صفر و هزار دیگر در ماه رجب، و

سی زره آهنین به تو بدهیم. حضرت همانطور با آنها معامله کرد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: به خدایی که جانم در دست اوست، هلاکت به اهل نجران نزدیک شد و اگر مباحله می نمودند به صورت میمون و گر از مسخ شده و بیابان بر آنان آتش می شد. تمامی اهل نجران حتی پرنده های بالای درختانشان بیچاره و متأصل می گشتند و یکسال بیشتر بر نصاری نمی گذشت که تمامی هلاک می شدند. [۱۶۷۳]

خشم فاطمه زهرا موجب غضب الهی

۱- حاکم [۱۶۷۴] به نقل از علی علیه السلام آورده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه فرمود:

خداوند با غضب تو غضب می کند و با رضای تو خشنود می شود.

این حدیث را همچنین ابن اثیر [۱۶۷۵] ابن حجر [۱۶۷۶] و متقی [۱۶۷۷] روایت کرده اند.

۲- حاکم [۱۶۷۸] به نقل از دیلمی از علی علیه السلام آورده است:

خداوند - عزوجل - خشمگین می شود با خشم فاطمه و خشنود می شود با خشنودی فاطمه.

در همان صفحه دوباره (با کمی اختلاف) حدیث را به نقل از ابو یعلی و طبرانی و ابونعیم ذکر می کند.

۳- ذهبی در میزان الاعتدال [۱۶۷۹] به نقل از طبرانی با سندی که اعتراف به صحت آن می کند، از علی علیه السلام نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه فرمود:

همانا پروردگار با غضب تو غضب می کند و با رضای تو خشنود می شود.

۴- محب طبری به نقل از علی علیه السلام می نویسد: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

فاطمه، همانا خداوند با غضب تو غضب می کند و با رضای تو، خشنود می شود.

شگفت است! احادیث این باب با

صراحت دلالت دارد بر اینکه خداوند در اثر غضب فاطمه غضب می کند- در اول فصل پیشین نیز روایتی از بخاری آورده ایم که بر همین مضمون دلالت داشت- و همچنین دلالت دارد بر اینکه خشم فاطمه، رسول خدا را نیز خشمناک می کند، با این همه خود بخاری می نویسد:

فاطمه دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر ابی بکر غضب کرد و از او دوری می کرد تا آنکه از دنیا رفت.

همچنین در باب «غزوه خیبر» می نویسد:

فاطمه از ابی بکر دوری کرد و با او سخن نگفت تا از دنیا رفت.

در کتاب الفرائض نیز همان مضمون را تکرار می کند. مسلم [۱۶۸۰]، احمد بن حنبل [۱۶۸۱] و بیهقی [۱۶۸۲] نیز این روایت را آورده اند.

ترمذی [۱۶۸۳] می نویسد:

فاطمه به ابی بکر و عمر گفت: «سوگند به خدا هرگز با شما سخن نگویم» و سخن هم نگفت تا از دنیا رفت.

در آخر فصل گذشته نیز سخنان فاطمه خطاب به ابی بکر و عمر نقل شد.

مراد از طوبی!

امام باقر (ع) فرمود: از رسول خدا (ص) درباره ی آیه ی شریفه ی «الذین آمنوا و عملوا الصالحات طوبی لهم و حسن م آب» سؤال شد، فرمود: طوبی درختی است در بهشت که ریشه اش در خانه ی من و شاخه اش در بهشت است.

گفته شد: یا رسول الله! درباره ی آن از شما قبلاً سؤال شد و شما فرمودید که آن درختی است در بهشت که ریشه اش در خانه ی علی و فاطمه و شاخه اش در بهشت می باشد.

رسول خدا (ص) فرمود: همانا در قیامت خانه ی من و خانه ی علی و فاطمه در یک جاست. [۱۶۸۴]

حضرت زهرا و کشتی نوح

رسول خدا (ص) فرمود:

هنگامی که خداوند متعال اراده فرمود که قوم نوح را نابود کند، به او دستور داد که تخته های درخت ساج را قطع کند. بعد از بریدن ندانست چه کند. جبرئیل فرود آمد و شکل کشتی را به او نشان داد و صندوقچه ای که یکصد و بیست و نه هزار میخ در آن بود برایش آورد. وی غیر از پنج میخ تمام آنها را در آن کشتی به کار گرفت دستش را به یکی از آنها زد، آن میخ در دست او تابیده همچون ستاره ای نورانی در وسط آسمان درخشید، نوح متحیر و شگفت زده شد. خداوند آن میخ را به زبان

فصیح و گویا به نطق آورد و گفت: من به نام بهترین پیامبران حضرت محمد بن عبدالله (ص) می باشم. جبرئیل نزد او آمد، نوح به او گفت: ای جبرئیل! این چه میخی است که تاکنون چیزی شبیه آن ندیده ام؟ گفت: این میخ به نام بهترین انسانهای اولین و آخرین، حضرت محمد بن عبدالله (ص) است. آن را در قسمت

جلوی راست کشتی به کار گرفت. بعد دستش را به میخ دوم زد، نوری از آن درخشید و اطراف را روشن کرد، نوح (ع) پرسید: این میخ چیست؟ جبرئیل پاسخ داد: میخ برادر و پسرعمویش علی بن ابی طالب (ع) است. آن میخ را در جلو سمت چپ کشتی کوبید. بعد دستش را به میخ سوم زد، آن نیز درخشید و اطراف را روشن کرد.

جبرئیل به او گفت: این میخ فاطمه (س) است. آن را در کنار میخ پدرش حضرت رسول (ص) کوبید. بعد دستش را به میخ چهارم زد، آن نیز درخشید و اطراف را روشن کرد. به او گفت: این میخ حسن (ع) است. آن را در کنار میخ پدرش علی (ع) کوبید. بعد دستش را به میخ پنجم زد، نوری درخشید و صدای گریه بلند شد و نمناک شد. نوح پرسید: ای جبرئیل! این تری و نم چیست؟ پاسخ داد: این میخ حسین بن علی سیدالشهداء (ع) است. آن را در کنار میخ برادرش کوبید.

آنگاه رسول خدا (ص) فرمود: خداوند متعال فرموده است: «و حملناه علی ذات الواح و دسر» [۱۶۸۵] که مقصود از الواح در این آیه همان چوبها است و میخهای آن ما هستیم و اگر ما نبودیم، کشتی ساکنانش را حرکت نمی داد. [۱۶۸۶]

پاداش سلام بر فاطمه زهرا (س)

یزید بن عبدالملک نوفلی از پدرش از جدش چنین روایت کرده است:

روزی خدمت حضرت فاطمه زهرا (س) مشرف شدم، ابتدا آن حضرت بر من سلام کرد و فرمود: پدرم (در زمان حیاتش) فرمود: هر کس سه روز بر من و تو سلام کند، بهشت برای او خواهد بود.

از حضرتش پرسیدم: آیا این

مطلب مخصوص دوران حیات و زندگی شما و آن حضرت است و یا شامل بعد از فوت شما و ایشان نیز خواهد بود؟

فرمود: هم در زمان زندگی و هم پس از مرگ ما. [۱۶۸۷]

فاطمه زهرا و پاداش مؤمنان در هنگام مرگ

سدیر می گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم یابن رسول الله، آیا مؤمن از قبض روحش کراهت دارد؟ فرمود: خیر (نه به خدا سوگند)، چون هنگامی که ملک الموت برای قبض روحش می آید و وی اظهار ناراحتی می کند، فرشته مرگ به او می گوید: ای ولی خدا، بی تابی مکن. سوگند به خدایی که محد را بحق برانگیخت، من به تو از پدر خوب و مهربان به فرزندش مهربانترم، چشمانت را باز کن و نگاه کن. سپس فرمود:

«فیتمثل له رسول الله و امیر المؤمنین و فاطمه و الحسن و الحسین و الائمه (من ذریتهم) صلوات الله علیهم.»

- انوار مقدسه رسول الله و امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین و ائمه (از نسلشان) (صلوات الله علیهم) نزد او ظاهر می شوند.

ملک الموت می گوید: اینها رفقای تواند. او چشمانش را می گشاید و به آنان نگاه می کند و سپس به خود خطاب می کند: [۱۶۸۸]

(یا أيتها النفس المطمئنة) [۱۶۸۹] إلى محمد و أهل بيته عليهم السلام (إرجعی إلى ربك راضیه) بالولاية (مرضیه) بالثواب، (فادخلی فی عبادی) یعنی: محمد و أهل بيته و (وادخلی جنتی)، فما من شیء أحب إليه من انسلال روحه و اللحوق بالمنادی. [۱۶۹۰]

ای روان آسوده به محمد و اهل بیتش! باز گرد به سوی پروردگارت. در حالی که هم تو خشنود به ولایت هستی، و هم او با ثوابش از تو خشنود است. پس داخل شود در زمره ی بندگانم، یعنی: محمد و اهل بیتش، و داخل بهشت خودم

شو. در این هنگام هیچ چیز برای مؤمن از بیرون آمدن جانش و پیوستن به نداکننده دوست داشتنی تر نیست.

بیان:

غرض از اینکه این روایت ذکر حضرت زهرا علیهاالسلام در ردیف سائر ائمه علیهم السلام و جزو اهل بیت عصمت بودن ایشان است.

سروری حضرت فاطمه زهرا بر مریم و آسیه

معرفی مریم علیهاالسلام در مقام الگوی شایسته ی همه ی مؤمنان در حالی است که بهترین تفسیرکننده ی آیات قرآن، مریم را سرور بانوان زمانه ی خویش معرفی می کند و فاطمه را سید، سرور و سرآمد جمله ی زنان در طول تاریخ:

مریم سرور زنان زمانه ی خویش بود، اما دخترم فاطمه سرور همه ی زنان جهان، از آغاز تا فرجام آن است. [۱۶۹۱] او قسمتی از وجود من، نور چشم من، میوه ی قلب من و روح میان دو پهلوی من است!

فرشته ای بر من نازل شد و به من بشارت داد که فاطمه، سرور همه ی زنان اهل بهشت و نیز سرآمد همه بانوان امتم است. [۱۶۹۲]

صدیقه لامثلها صدیقه

تفرغ بالصدق عن الحقیقه

بدا بذالك الوجود الظاهر

سر ظهور الحق فی المظاهر

هی البتول الطهر و العذراء

کمریم الطهر و لا سواء

فانها سیده النساء

و مریم الکبری بلا خفاء. [۱۶۹۳].

بدین ترتیب فضیلت و سروری فاطمه علیهاالسلام بر آسیه و مریم ثابت می شود. آری، مقام و منزلت زهرا ی مرضیه نه تنها بسی والا-تر از مقام آسیه و مریم صدیقه است، که اوج فضیلت آسیه و مریم بدان است که توفیق خدمتگزاری آستان حضرت خدیجه ی کبری را به هنگامه ی وضع حمل فاطمه زهرا یافته اند: [۱۶۹۴]

مریم به ابریق بهشتی شوید او را

عیسی فراز آسمان ها

جوید او را

اگر خدا می خواست درباره ی حضرت زهرا علیهاالسلام مثل بزند، می فرمود: و ضرب الله مثلا للذین امنوا فاطمه بنت محمد. او الگویی همه ی زنان و مردان با ایمان است. او سرور بانوان هر دو جهان است. افتخار آسیه و مریم آن است که از خدمتگزاران در گاه فاطمه علیهاالسلام می باشند.

توسل حضرت ابوطالب به حضرت زهرا (س)

قبل از تولد علی (ع) در مکه زلزله ی شدیدی رخ داد، به طوری که سنگهای بزرگ از کوه بلقیس جدا شده و به پایین پرتاب می شد. حضرت ابوطالب (ع) بر بلندی آمد و گفت: «الهی و سیدی اسئلك بالمحمدیه المحموده و بالعلویه العالیه و بالفاطمیه البیضاء الا تفضلت علی اهل التهامه بالرحمه والرأفه».

پس همان زمان زمین آرام گرفت و مردم آن کلمات را حفظ کرده و در شداید و بلاها می خواندند، ولی جهت آن را نمی دانستند.

توسل حضرت زکریا به حضرت زهرا (س)

مولایمان حضرت بقیه الله، ارواحنا فداه، در پاسخ سعد بن عبدالله در ضمن حدیثی طولانی می فرماید:

حضرت زکریا از پروردگارش درخواست نمود که نامهای «پنج تن» را به او بیاموزد. جبرئیل (ع) بر او نازل شده آنها را به او آموخت. هر گاه که زکریا نام محمد، علی، فاطمه، و حسن (ع) را می برد، اندوهش برطرف می شد، ولی همین که نام حسین (ع) را می برد، بغض گلایش را می فشرد و نفسش به شماره می افتاد و گریه اش می گرفت.

روزی گفت: خداوند! چه سری دارد که هر گاه نام چهار نفر از اینان را می برم غم و اندوهم برطرف شده و خاطرم تسکین می یابد، ولی به هنگام نام بردن از حسین (ع) اشکم جاری و آه و ناله ام بلند می شود؟

خداوند متعال داستان حسین (ع) را به او خبر داده و فرمود: «کهیعض». [۱۶۹۵] «کاف» اسم کربلا، «هاء» هلاکت و نابودی خاندان پیامبر، «یاء» یزید که به حسین ظلم و ستم نمود، «عین» اشاره به عطش و تشنگی حسین و «صاد» صبر او است.

زکریا (ع) که این مطلب را شنید، سه روز از مسجد خود بیرون نرفت و دستور

داد کسی بر او وارد نشود و شروع به گریه و زاری نمود و ذکر مصیبت او این عبارات بود:

خداوندا! آیا بهترین آفریدگانت به فرزندش مصیبت زده می شود؟ آیا چنین مصیبتی بر آستانه ی آنان فرود می آید؟
خداوندا! آیا علی و فاطمه این چنین عزادار می شوند؟

بعد گفت:

خداوندا! فرزندی به من بده که در دوران پیری دیدگانم به او روشن شده، وارث و جانشین من باشد! او را برای من به مانند حسین (ع) نسبت به حضرت محمد (ص) قرار ده! بعد از آنکه او را به من دادی، مرا گرفتار محبت او گردان و بعد همانگونه که حبیب محمد (ص) به مصیبت او دچار می شود، مرا نیز دچار مصیبت او بگردان!

خداوند، یحیی (ع) را به زکریا داد و او را به مصیبت فقدان او دچار کرد. دوران حمل یحیی، همچون دوران حمل حسین، شش ماه بود. [۱۶۹۶]

نمونه ای از کرامات و معجزات حضرت زهرا (س)

۱- نورانی شدن چادر مبارک حضرت زهرا

۲- آمدن لباس ها و زیورهای بهشتی برای حضرت زهرا

۳- لباس بهشتی حضرت زهرا در مجلس عروسی

۴- فرستادن غذا از طرف خداوند برای حضرت زهرا

حضرت فاطمه علیهاالسلام در پیشگاه خدا آن چنان معزز بود که بارها مورد عنایت خاص آسمانی قرار گرفته و موائد گوناگون از سوی پروردگار عالم نازل می شد که اینک به برخی از آنها اشاره می کنیم:

پیامبر عالی قدر اسلام به شدت گرسنه بود و ضعف و ناتوانی وی را از پای درآورده بود، او برای پاره نانی به اتاقهای هریک از زنانش مراجعه کرد، ولی آنان نیز طعامی نداشتند. سرانجام به خانه ی دخترش فاطمه علیهاالسلام سرکشید، تا در آن خانه ی

امید

به مقصود رسد، ولی فاطمه علیهاالسلام و بچه هایش گرسنه بودند و تکه نانی در آنجا نیز به دست نیامد.

هنوز چند دقیقه پیش نبود که رسول گرامی اسلام منزل دخترش را ترک کرده بود که مختصر طعامی از سوی یکی از همسایه ها به آن بانو رسید. فاطمه علیهاالسلام با خود گفت: سو گند به خدا، خود و فرزندانم گرسنه می مانم، ولی این تکه نان و گوشت را به پدرم می خورانم، و لذا یکی از حسنین را به دنبال پدر فرستاد و او را دوباره به خانه اش دعوت کرد.

فاطمه اهدایی همسایه را که دو تکه نان و مختصر گوشتی بود، در یک ظرف سرپوشیده قرار داده بود، چون پدرش دوباره به خانه او برگشت، سراغ طعام رفت و آن را در برابر دیدگان رسول خدا گذاشت، ولی ظرف پر از گوشت و نان بود، و فاطمه علیهاالسلام خود نیز از این مائده ی آسمانی تعجب می کرد و خیره خیره به آن تماشا می نمود. رسول خدا خطاب به دخترش گفت: ای دختر گرامی! این طعام چگونه و از کجا رسید؟ فاطمه علیهاالسلام جواب داد:

هو من عندالله ان الله يرزق من يشا بغير حساب. فقال: الحمد لله الذي جعلك شبيهة بسيدة نسا بنى اسرائيل فانها كانت اذا رزقها الله شيئا فسئلت عنه قالت: «هو من عندالله ان الله يرزق من يشاء بغير حساب.» [۱۶۹۷]

آن از برکات و الطاف الهی است، خداوند به هر کسی بخواهد بدون محدودیت عطا می کند.

رسول خدا چون سخن دخترش را شنید فرمود: سپاس خدایی را که تو را همانند مریم سرور زنان بنی اسرائیل قرار داده، زیرا او نیز هرگاه مورد عنایت الهی قرار می گرفت و

خداوند برایش مائده می فرستاد، که جواب سؤال می گفت: این طعام از جانب خدا است، او به هر کسی بخواهد روزی بی حساب می دهد.

آنگاه رسول خدا علی علیه السلام را نیز به حضورش فراخواند و همگی از آن غذا خوردند و سیر شدند و زنان و اهل بیت پیامبر نیز دعوت شدند و خوردند، ولی غذا و مائده آسمانی به همان صورت باقی بود. حتی فاطمه علیها السلام برای همسایگان نیز از طعام آسمانی که از الطاف خفیه الهی سرچشمه گرفته بود ارسال داشت.... [۱۶۹۸]

موائد آسمانی برای فاطمه علیها السلام در یکی دوبار محدود نمی گردد، او بارها از خداوند خویش درخواست طعام کرد و پروردگار عالم نیز بی درنگ طعام بهشتی برای آن حضرت ارسال داشت از آن جمله: روزی امیرالمؤمنین علی علیه السلام به شدت گرسنه بود و از فاطمه علیها السلام طعام خواست، ولی در خانه چیزی نبود. فاطمه علیها السلام گفت: یا علی! در خانه طعامی نیست، من و بچه هایم دو روز است که گرسنه ایم و مختصر طعامی هم که بود، آن را به تو خوراندیم و خود در گرسنگی صبر کردیم.

علی علیه السلام از شنیدن این سخن فوق العاده ناراحت گشته و اشک در چشمانش حلقه زد و برای تهیه طعام زن و فرزنداناش به بازار رفت و یک دینار قرض گرفت تا مشکل گرسنگی خانواده اش را برطرف سازد، ولی نشد. چرا؟! چون یکی از دوستانش گرفتار بود و گرسنگی و گریه زن و بچه ها او را در بیرون از خانه آواره کرده بود، او دنبال نان و پول بود، ولی چاره اش بدون چاره....

علی از درد او آگاه شد و مانند همیشه ایثار کرد و دیگران را بر خود

و خانواده اش مقدم داشت و بدین وسیله یکی از دوستانش را که مقدار نام داشت خوشحال و خوش دل ساخت.

علی علیه السلام دست خالی شد و نتوانست به خانه رود، رو به سوی مسجد کرد و مشغول عبادت شد از آن سو پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مأمور گشت شب را در خانه ی علی بسر برد و لذا بعد از نماز مغرب و عشا دست علی را گرفت و فرمود: علی جان! امشب مرا به مهمانی خود می پذیری؟ مولای متقیان سکوت کرد، چرا که زمینه پذیرایی نداشت و فاطمه علیها السلام و حسنین گرسنه مانده بودند و پول تهیه نان و گوشت فراهم نبود، ولی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دوباره اظهار داشت: چرا جواب نمی دهی؟ یا بگو: بلی، تا با تو آیم و یا بگو: نه، تا راه دیگر پیش گیرم. علی علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله! بفرمایید.

رسول خدا دست علی را گرفت، دست در دست او به خانه ی فاطمه علیها السلام آمد و با هم به خانه وارد شده و با زهرا دیدار کردند، فاطمه علیها السلام در حال نماز و نیایش بود و خدا را می خواند، او صدای پدر را شنید و به سوی او آمد و خوش آمد گفت و سفره را باز کرده و غذای مطبوع آورد، تا گرسنگان را سیر کند و چاره نیافته ها را چاره ساز باشد.

علی علیه السلام به فاطمه علیها السلام خیره خیره نگاه می کرد و با زبان بی زبانی سؤال می نمود: یا فاطمه! این طعام از کجا؟

پیش از آنکه فاطمه علیها السلام جواب گوید رسول خدا دست بر دوش علی گذاشت و جواب داد:

یا علی! هذا جزا دینارک

من عندالله.

این غذا پاداش آن دیناری است که به مقدار دادی.

خداوند به شما جریان زکریا و مریم را تکرار کرد. [۱۶۹۹] و از طعام های بهشتی مرحمت نمود... [۱۷۰۰]

۵- نزدیک شدن مردم به هلاکت به واسطه ی نفرین حضرت زهرا

۶- مستجاب شدن نفرین حضرت زهرا در مورد عمر

۷- ملاقات حوریان بهشتی با حضرت زهرا

۸- نازل شدن جبرئیل بر حضرت زهرا پس از رحلت پیامبر

۹- در آغوش کشیدن حسنین توسط حضرت زهرا بعد از شهادت

۱۰- خاکسپاری حضرت زهرا و صحبت های زمین با امیرالمؤمنین

۱۱- اقرار به رسالت پدر در شکم مادر

وقتی که کفار از پیامبر اسلام (ص) انشقاق قمر را خواستند، زمانی بود که خدیجه (س) به فاطمه (س) حامله بود و خدیجه از این سؤال کفار ناراحت شده و گفت: زهی تأسف برای کسانی که محمد را تکذیب می کنند! در حالی که او فرستاده ی پروردگار من است.

پس فاطمه (س) از شکم مادرش صدا کرد: ای مادر! نترس و محزون نباش، زیرا خدا با پدر من می باشد.

پس وقتی که مدت حمل خدیجه (س) تمام شد و موقع وضع حمل رسید، خدیجه فاطمه (س) را به دنیا آورد و او به نور جمال خود تمام جهان را روشن و منور ساخت. [۱۷۰۱]

چرخیدن آسیای دستی به خودی خود در خانه حضرت زهرا

جناب ابوذر می گوید: رسول خدا (ص) مرا به دنبال علی (ع) فرستاد. به خانه اش رفتم و او را خواندم، ولی پاسخ مرا نداد. و آسیاب دستی را دیدم که بدون اینکه کسی باشد به خودی خود، می گردد. دوباره او را خواندم، بیرون آمد و

با هم نزد رسول خدا (ص) رفتیم و پیامبر متوجه علی (ع) شد و چیزی به او گفت که من نفهمیدم.

گفتم: شگفتا! از دستاسی که بدون گرداننده می گردد.

آنگاه پیامبر (ص) فرمود: خداوند قلب دخترم فاطمه و اعضا و جوارحش را پر از ایمان و یقین کرده و چون خداوند ضعف او را دانست، پس در روزگار سختی به او کمک کرد و کفایتش نمود. مگر نمی دانی که خداوند، فرشتگانی را قرار داده تا خاندان محمد را یاری دهند؟! [۱۷۰۲]

۱۲- حرام بودن آتش بر فاطمه زهرا

روزی عایشه بر فاطمه (س) وارد شد، در حالی که آن حضرت برای حسن و حسین (ع) با آرد و شیر و روغن در دیگی غذای حریره درست می کرد. دیگ بر روی اجاق و آتش می جوشید و بالا می آمد و فاطمه (س) آن را با دست خود هم می زد.

عایشه با اضطراب و نگرانی از نزد او بیرون آمده، نزد پدرش ابوبکر رفت و گفت: ای پدر! من از فاطمه چیز شگفت آوری دیدم، و آن اینکه دست به درون دیگی که بر روی آتش می جوشید برده، آن را به هم می زد.

گفت: دخترکم! این را پنهان کن که کار مهمی است.

این خبر که به گوش پیامبر اکرم (ص) رسید، بر بالای منبر رفت و حمد و سپس الهی را به جای آورد، سپس فرمود:

همانا مردم دیدن دیگ و آتش را بزرگ شمرده و تعجب می کنند. سوگند به آن کسی که مرا به پیامبری برگزید، و به رسالت انتخاب فرمود، همانا خدای عزوجل آتش را بر گوشت و خون و موی و رگ و پیوند

فاطمه حرام کرده است، فرزندان و شیعیان او را از آتش دور نمود، برخی از فرزندان فاطمه دارای رتبه و مقامی هستند که آتش و خورشید و ماه از آنها فرمانبرداری کرده در پیش رویش جنیان شمشیر زده، پیامبران به پیمان و عهد خود درباره ی او وفا می کنند، زمین گنجینه های خودش را تسلیم او نموده، آسمان برکاتش را بر او نازل می کند.

وای، وای، وای به حال کسی که در فضیلت و برتری فاطمه شک و تردید به خود راه دهد، و لعنت و نفرین خدا بر کسی که شوهر او، علی بن ابی طالب را دشمن داشته به امامت فرزندان او راضی نباشد. همانا فاطمه، خود دارای جایگاهی است و شیعیانش نیز بهترین جایگاه ها را خواهند داشت. همانا فاطمه پیش از من دعا می کند و شفاعت می نماید و شفاعتش علی رغم میل کسانی که با او مخالفت می کنند، پذیرفته می شود. [۱۷۰۳]

حضرت زهرا (س) در کلام اندیشمندان

اندیشمندان شیعه

فاطمه الزهرا در اندیشه امام خمینی

این نوشتار سزاوار می بیند، نظری به دیدگاه امام خمینی رحمه الله درباره شخصیت فاطمه زهرا علیهاالسلام داشته باشد، گذشته از آنکه حضرت امام رحمه الله از فرزندان حضرت زهرا علیهاالسلام است و در مکتب او پرورش یافته و عمر شریف خویش را در راه اهداف والای اسلام و اهل بیت علیه السلام سپری فرموده است، همزمانی میلاد امام خمینی رحمه الله (بیستم جمادی الثانی سال ۱۳۲۰ ه.ق) و میلاد فاطمه زهرا علیهاالسلام بر این مناسبت، دو چندان، افزوده است. حضرت امام رحمه الله در برخی از پیامها و سخنرانیهای خود به ترسیم و توصیف شخصیت جاودانه فاطمه زهرا علیهاالسلام پرداخته اند، اما به این نکته نیز باید توجه داشت که آنچه بیان کرده اند تنها اشاره به بخشی از فضایل بی پایان و

وصف ناشدنی زهرای مرضیه علیهاالسلام است، نه تبیین همه ی آن، که اصولاً- از قدرت بشر خارج است، و به کلام امام رحمه الله نیز در این باره خواهیم پرداخت.

اینک سخنان حضرت امام رحمه الله را تحت عناوینی چند به شما خواننده ی گرامی تقدیم می داریم:

۱- فاطمه علیهاالسلام مایه ی افتخار

در دنیایی که در آن زندگی می کنیم، از گذشته تا حال، انسانها بر حسب دیدگاه خود از جهان و انسان و زندگی، به اشیاء یا اشخاصی افتخار می کرده اند و آنها را مایه ی فخر و مباهات خود دانسته اند، اما حضرت امام رحمه الله فاطمه ی زهرا علیهاالسلام را مایه ی افتخار می دانند، بینیم چه کسانی به زهرای مرضیه علیهاالسلام افتخار می کنند.

الف) افتخار جهان هستی

امام رحمه الله: روز پرافتخار ولادت زنی (است) که از معجزات تاریخ و افتخارات عالم وجود است.

زنی که عالم به او افتخار دارد.

ب) افتخار خاندان وحی

امام رحمه الله: زنی که افتخار خاندان وحی، و چون خورشیدی بر تارک اسلام می درخشد.

تاریخ اسلام گواه احترامات بی حد رسول خدا صلی الله علیه و آله به این مولود شریف است.

ج) افتخار پیروان او

امام رحمه الله: برای زن ها کمال افتخار است که روز تولد حضرت صدیقه را روز زن قرار داده اند، افتخار است و مسؤولیت.

۲- فاطمه علیهاالسلام تجلی کمال انسان

امام رحمه الله: تمام هویت انسانی در او جلوه گر است.

تمام ابعادی که برای زن متصور است و برای یک انسان متصور است در فاطمه زهرا علیهاالسلام جلوه کرده و بوده است.

یک انسان به تمام معنی انسان، تمام نسخه ی انسانیت، تمام حقیقت زن، تمام حقیقت انسان،... تمام حیثیت زن، تمام شخصیت زن فردا (روز میلاد) موجود شد.

تمام

هویت های کمالی که در انسان تصور است و در زن تصور دارد، تمام، در این زن است.

نکته: حضرت امام رحمه الله در بیان اینکه چرا در آیه (انا انزلناه) به شکل جمع ذکر شده است فرموده اند: بدان که نکته ی آن تفخیم مقام حق تعالی به مبدئیت تنزیل این کتاب شریف است... به عبارت دیگر این صحیفه ی نورانیه (قرآن کریم) صورت اسم اعظم است چنانچه انسان کامل نیز صورت اسم اعظم است، بلکه در حقیقت این دو در حضرت غیب یکی است و در عالم تفرقه از هم به حسب صورت متفرق (هستند).

نتیجه: با توجه به اینکه حضرت امام رحمه الله، حضرت زهرا را انسان کامل معرفی نموده اند و از سویی انسان کامل را صورت اسم اعظم می دانند، نتیجه می گیریم که:

«حضرت زهرا علیها السلام صورت اسم اعظم الهی است».

۳- مقامات معنوی حضرت زهرا علیها السلام

الف) نور او قبل از خلقت بشر آفریده شده است.

امام رحمه الله: اصولاً رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه (علیهم السلام) طبق روایاتی که داریم قبل از این عالم انوری بوده اند در ظل عرش... و مقاماتی دارند الی ماشاء الله... چنانکه بحسب روایات این مقامات معنوی برای حضرت زهرا علیها السلام هم هست.

ب) موجودی ملکوتی و جبروتی

امام رحمه الله: او (فاطمه زهرا) موجود ملکوتی است که در عالم انسان ظاهر شده است، بلکه موجود الهی جبروتی در صورت یک زن ظاهر شده است.

معنویات، جلوه های ملکوتی، جلوه های الهی، جلوه های جبروتی، جلوه های ملکی و ناسوتی همه در این موجود است.

ج) مجمع اوصاف انبیاء علیه السلام

امام رحمه الله: فردا (روز ولادت فاطمه زهرا) همچو زنی متولد می شود که تمام خاصه های انبیاء در اوست.

(د) حقیقت لیلہالقدر

امام رحمہ اللہ: دلالت بر آنچه احتمال دادیم از حقیقت لیلہالقدر می کند حدیث شریف طولانی که در تفسیر برهان از کافی شریف نقل فرموده و در آن حدیث است که نصرانی گفت به حضرت موسی بن جعفر که تفسیر باطن (حم)، والکتاب المبین، انا انزلناه فی لیلہ مبارکہ، انا کنا منذرین فیها یفرق کل امر حکیم) چیست؟ فرمود:

اما «حم» محمد (صلی اللہ علیہ و آلہ) و اما «کتاب مبین» امیرالمؤمنین (ع) است و اما اللیلہ، فاطمہ علیہا السلام است.

و در روایتی لیالی عشر به ائمه طاهرین از حسن تا حسن تفسیر شده است و این یکی از مراتب لیلہالقدر است که حضرت موسی بن جعفر علیہ السلام ذکر فرموده و شهادت داده بر آنکه لیلہالقدر تمام دوره ی محمدیه است روایتی که در تفسیر برهان از حضرت باقر علیہ السلام نقل می کند و این روایت چون روایت شریفی است و به معارف چندی اشاره فرموده و از اسرار مهمه کشف فرموده ما تیمناً عین آن حدیث را نقل می کنیم:

قال (رحمہ اللہ) و عن الشیخ ابی جعفر الطوسی عن رجاله عن عبداللہ بن عجلان السکونی قال سمعت ابا جعفر علیہ السلام یقول:

بیت علی و فاطمہ حجرہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سقف بیتہم عرش رب العالمین و فی قعر بیوتہم فرجہ مکشوطہ الی العرش معراج الوحی والملائکہ تنزل علیہم بالوحی صباحا و مساء و کل ساعه و طرفہ عین، والملائکہ لا تنقطع فوجہم، فوج ینزل و فوج یصعد و ان اللہ تبارک و تعالی کشف لابراہیم علیہ السلام عن السموات حتی ابصر العرش و زاد فی قوه ناظرہ، و ان اللہ زاد فی قوه ناظر محمد و علی و

فاطمه والحسن والحسين عليه السلام و كانوا يبصرون العرش و لا- يجدون لسيوتهم سقفا غير العرش، فيوتهم مسقفه بعرش الرحمن و معارج الملائكه والروح فيها باذن ربهم من كل امر سلام، قال قلت: من كل امر سلام؟

قال: بكل امر

فقلت: هذا التنزيل؟

قال: نعم

و تدبر در این حدیث شریف، ابوابی از معرفت به روی اهلش باز کند و شمه ای از حقیقت ولایت و باطن لیلهاالقدر به آن مکشوف شود.

ه) تسبیحات فاطمه ی زهرا بهترین تعقیبات نماز

امام رحمه الله: و از جمله تعقیبات شریفه، تسبیحات صدیقه طاهره علیهاالسلام است که رسول خدا صلی الله علیه و آله، آن را به فاطمه علیهاالسلام عطا فرمود. از حضرت صادق علیه السلام مرویست که این تسبیحات در هر روز، در تعقیبات هر نمازی پیش من محبوب تر است از هزار رکعت نماز در هر روز.

و) مرآوده ی با جبرئیل، بالاترین فضیلت زهرا علیهاالسلام

امام رحمه الله: من راجع به حضرت صدیقه علیهاالسلام خودم را قاصر می دانم ذکر می بکنم، فقط اکتفا می کنم به یک روایت که در کافی شریفه است و با سند معتبر نقل شده است و آن روایت این است که حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

فاطمه علیهاالسلام بعد از پدرش ۷۵ روز زنده بودند، در این دنیا بودند و حزن و شدت بر ایشان غلبه داشت و جبرئیل امین می آمد خدمت ایشان و به ایشان تعزیت عرض می کرد و مسائلی از آینده نقل می کرد.

ظاهر روایت این است که در این ۷۵ روز مرآوده ای بوده است یعنی رفت و آمد جبرئیل زیاد بوده است و گمان ندارم که غیر از طبقه ی اول از انبیاء عظام درباره ی کسی اینطور وارد شده

باشد... مسئله ی آمدن جبرئیل برای کسی که یک مسئله ی ساده نیست، خیال نشود که جبرئیل برای هرکسی می آید و امکان دارد بیاید، این یک تناسب لازم است بین روح آن کسی که جبرئیل می خواهد بیاید و مقام جبرئیل که روح اعظم است، چه ما قائل بشویم به این که قضیه ی تنزیل، تنزل جبرئیل، به واسطه ی روح اعظم خود این ولی است یا پیغمبر است، او تنزیل می دهد او را و وارد می کند تا مرتبه پایین، یا بگوییم که برو و این مسایل را بگو... تا تناسب ما بین روح این کسی که جبرئیل می آید پیش او و بین جبرئیل که روح اعظم است نباشد، امکان ندارد این معنا، و این تناسب بین جبرئیل که روح اعظم است و انبیاء درجه ی اول بوده است مثل رسول خدا و موسی و عیسی و ابراهیم و امثال اینها، بین همه کس نبوده است... در هر صورت من این شرافت و فضیلت را از همه ی فضایی که برای حضرت زهرا ذکر کرده اند، با اینکه آنها هم فضایل بزرگی است، این فضیلت را من بالا-تر از همه می دانم،... و این از فضایی است که مختصات حضرت صدیقه علیهاالسلام است.

(ز) صحیفه ی فاطمیه

نتیجه رفت و آمدهای بسیار جبرئیل و گفتگوی با فاطمه زهرا، جمع مطالبی در مجموعه ای شد که صحیفه ی فاطمیه خواننده می شد. حضرت امام رحمه الله:

ما مفتخریم که ادعیه ی حیات بخش که او را قرآن صاعد می خوانند از ائمه معصومین ما است، مناجات شعبانیه ی امامان و دعای عرفات حسین بن علی (علیهماالسلام)، و صحیفه ی سجادیه این زبور آل محمد و صحیفه فاطمیه که کتاب الهام شده از جانب خداوند تعالی

به زهرای مرضیه است، از ما است.

در ظرف ۷۵ روز جبرئیل امین رفت و آمد داشته است و مسائل را در آتیه ای که واقع می شده است، مسائل را ذکر کرده است و حضرت امیر هم آنها را نوشته است، کاتب وحی بوده است حضرت امیر، همان طوری که کاتب وحی رسول خدا بوده است- و البته وحی به معنای آوردن احکام، تمام شد به رفتن رسول اکرم- کاتب وحی حضرت صدیقه در این ۷۵ روز بوده است.

و شاید یکی از مسائلی که گفته است راجع به مسائلی است که در عهد ذریه بلندپایه او حضرت صاحب علیه السلام است، برای او ذکر کرده است، که مسائل ایران جزو آن مسائل باشد، ما نمی دانیم، ممکن است.

۴- پرورش یافتگان مکتب زهرا علیها السلام

امام رحه الله: مکتبی که می رفت با کج رویهای تفاله جاهلیت و برنامه های حساب شده ی احیای ملی گرایی و عروبت با شعار «لا خبر جاء و لا وحی نزل» محو و نابود شود و از حکومت عدل اسلامی یک رژیم شاهنشاهی بسازد و اسلام و وحی را به انزوا کشاند که ناگهان شخصیت عظیمی که از عصاره ی وحی الهی تغذیه و در خاندان سید رسل محمد مصطفی و سید اولیاء علی مرتضی تربیت در دامن صدیقه طاهره بزرگ شده بود قیام کرد و با فداکاری بی نظیر و نهضت الهی خود واقعه ی بزرگی را به وجود آورد که کاخ ستمکاران را فرو ریخت و مکتب اسلام را نجات بخشید.

این خانه ی کوچک فاطمه علیها السلام و این افرادی که در آن خانه تربیت شدند که به حسب عدد، چهار پنج نفر بودند و به حسب واقع، تمام قدرت حق تعالی

را تجلی دادند، خدمتهایی کردند که ما را و شما را و همه بشر را به اعجاب درآورده است.

زنی که در حجره ای کوچک و خانه ای محقر، انسانهایی تربیت کرد که نورشان از بسیط خاک تا آن سوی افلاک و از عالم ملک تا آن سوی ملکوت اعلی می درخشید، صلوات و سلام خداوند تعالی بر این حجره ی محقری که جلوه گاه نور عظمت الهی و پرورشگاه زبندگان اولاد آدم است.

در ناحیه ی معنویات آنقدر در مرتبه بالا بودند که دست ملکوتی ها هم به آن نمی رسید و در جنبه های تربیتی آنقدر بوده است که هرچه انسان می بینند برکات در بلاد مسلمین هست و خصوصاً در مثل بلاد ماها، اینها از برکت آنهاست. زنی که دخترش در مقابل حکومتهای جبار ایستاد و آن خطبه را خواند.

۵- لزوم تشکیل حکومت اسلامی

حضرت امام رحمه الله: ما برای اینکه وحدت امت اسلام را تأمین کنیم، برای اینکه وطن اسلام را از تصرف و نفوذ استعمارگران و دولتهای دست نشانده ی آنها خارج و آزاد کنیم راهی نداریم جز اینکه تشکیل حکومت بدهیم... چنانکه حضرت زهرا سلام الله علیها در خطبه خود می فرماید که امامت برای حفظ نظام و تبدیل افتراق مسلمین به اتحاد است.

۶- زهرا علیها السلام الگوی زندگی امام رحمه الله:

الگو حضرت زهرا است، الگو پیغمبر اسلام است.

ما باید تبعیت کنیم و زندگی خود را برای آنها قرار دهیم.

ما باید سرمشق از این خاندان بگیریم، بانوان ما از بانوانشان و مردان ما، از مردانشان، بلکه همه، از همه ی آنها، آنها زندگی خودشان را وقف کردند از برای طرفداری مظلومین و احیای سنت الهی.

این خاندان... برای ملت ها و مستضعفین قیام کردند

در مقابل کسی که می خواستند مستضعفین را از بین ببرند.

خطبه ی فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در مقابل حکومت و قیام امیرالمؤمنین و صبر امیرالمؤمنین و... و فداکاری دو فرزند عزیزش... اسلام را زنده کردند و برای ما و شما برادرهای عزیز الگو شدند... ما هم الگوی آنها را، تبعیت از آنها را می پذیریم.

همه باید به او (حضرت زهرا سلام الله علیها) اقتدا کنیم و همه باید دستورمان از اسلام را به وسیله ی او و فرزندان او بگیریم و همان طوری که او بوده است باشیم.

۷- میلاد حضرت زهرا علیهاالسلام

تا توجه به آنچه تا به حال بیان شد به این نتیجه می رسیم که الگویی برای زنان مسلمان مناسب تر و ارزشمندتر از فاطمه زهرا علیهاالسلام نمی توان پیدا کرد و بنابراین روز ولادت آن حضرت، بهترین انتخاب به عنوان روز زن خواهد بود.

حضرت امام رحمه الله:

اگر روزی باید روز زن باشد، چه روزی والاتر و افتخارآمیزتر از روز ولادت با سعادت فاطمه ی زهرا (سلام الله علیها) است.

روز ولادت سرتاسر سعادت صدیقه طاهره که والاترین روز برای انتخاب روز زن است، به ملت شریف ایران، خصوصاً زنان محترم تبریک و تهنیت عرض می کنم.

مبارک باد بر ملت عظیم الشان ایران بویژه زنان بزرگوار، روز مبارک زن، روز شرافتمند عنصر تابناکی که زیربنای فضیلت‌های انسانی و ارزشهای والای خلیفهاالله در جهان است.

برای زنها کمال افتخار است که روز تولد حضرت صدیقه را روز زن قرار داده اند، افتخار است و مسؤولیت.

۸- حکم اهانت به فاطمه علیهاالسلام

روز شنبه ۸ بهمن ۱۳۶۷، از صدا و سیمای جمهوری اسلامی، مصاحبه ای با برخی خانمها پیرامون زن و الگوی زنان پخش شد از آن

جمله، یکی از خانمها درباره ی فاطمه زهرا علیهاالسلام مطلبی قریب به این مضمون گفت که «فاطمه زهرا تعلق به چهارده قرن قبل داشته اند و ما زنان امروز باید طبق زمان خود زندگی کنیم» روز بعد حضرت امام رحمه الله درباره ی پخش اینگونه مصاحبه ها در نامه ای به مدیرعامل وقت صدا و سیما، چنین مرقوم داشتند:

با کمال تأسف و تأثر روز گذشته (روز شنبه ۸ بهمن) از صدای جمهوری اسلامی مطلبی در مورد الگوی زن پخش گردیده است که انسان شرم دارد بازگو نماید، فردی که این مطلب را پخش کرده است تعزیر و اخراج می گردد و دست اندرکاران آن تعزیر خواهند شد، در صورتی که ثابت شود قصد توهین در کار بوده است بلاشک فرد توهین کننده محکوم به اعدام است. اگر بار دیگر از اینگونه قضایا تکرار گردد، موجب تنبیه و توبیخ و مجازات شدید و جدی مسئولین بالای صدا و سیما خواهد شد، البته در تمامی زمینه ها قوه قضاییه اقدام می نماید.»

۹- ناتوانی از درک و ترسیم شخصیت فاطمه زهرا علیهاالسلام

امام رحمه الله:

فاطمه ی زهرا زنی که افتخار خاندان وحی و چون خورشیدی بر تارک اسلام عزیز می درخشد، زنی که فضایل او همپراز فضایل بی نهایت پیغمبر اکرم و خاندان عصمت و طهارت بود، زنی که هرکس با هر بینش درباره ی او گفتاری دارد و از عهده ی ستایش او برنیامده، که احادیثی که از خاندان وحی رسیده به اندازه فهم مستمعان بوده و دریا را در کوزه ای نتوان گنجانند و دیگران هرچه گفته اند به مقدار فهم خود بوده، نه به اندازه ی مرتبت او، پس اولی آنکه از این وادی شگفت در گذریم!

«والسلام»

فاطمه الزهرا در سخنان مقام معظم رهبری

مجمع خوبی ها

در زندگی

معمولی این بزرگوار، یک نکته مهم است و آن جمع بین زندگی یک زن مسلمان در رفتارش با شوهر و فرزندان و انجام وظایفش در خانه از یک طرف و بین وظایف یک انسان مجاهد غیور خستگی ناپذیر در برخوردش با حوادث سیاسی مهم بعد از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله که به مسجد می آید و سخنرانی و موضعگیری و دفع می کند و حرف می زند و یک جهادگر به تمام معنا و خستگی ناپذیر و محنت پذیر و سختی تحمل کن است، از طرف دیگر. همچنین از جهت سوم، یک عبادتگر و پیا دارنده ی نماز در شبهای تار و قیام کننده ی لله و خاضع و خاشع برای پروردگار است و در محراب عبادت، این زن جوان مانند اولیای کهن الهی، با خدا راز و نیاز و عبادت می کند.

این سه بعد را با هم جمع کردن، نقطه درخشان زندگی فاطمه زهرا علیهاالسلام است. آن حضرت، این سه جهت را از هم جدا نکرد. بعضی خیال می کنند انسانی که مشغول عبادت می باشد، یک عابد و متضرع و اهل دعا و ذکر است و نمی تواند یک انسان سیاسی باشد. یا بعضی خیال می کنند کسی که اهل سیاست است- چه زن و چه مرد- و در میدان جهاد فی سبیل الله حضور فعال دارد، اگر زن است، نمی تواند یک زن خانه با وظایف مادری و همسری و کدبانویی باشد و اگر مرد است، نمی تواند یک مرد خانه و دکان و زندگی باشد. خیال می کنند اینها با هم منافات دارد، در حالی که از نظر اسلام، این سه چیز با یکدیگر منافات و ضدیت که ندارد، در شخصیت انسان کامل، کمک کننده ی

هم است.

حدیث ولایت، ج ۳، ص ۷۷

آن بزرگوار از یک طرف، مظهر تعبد و تسلیم در مقابل تکلیف الهی و مظهر مجاهدت و شهادت مظلومانه است و از طرف دیگر، مظهر عظمت و شکوه و تنویر افکار عامه ملت اسلام در طول قرن‌هاست. شاید می‌دانید که نام فاطمه زهرا علیه السلام در طول قرن‌ها بعد از اسلام تا امروز، همواره برای ملتها و آحاد مسلمان، یک نام بسیار با عظمت و توأم با تجلیل و تعظیم بوده است، در حالی که این بزرگوار، یک بانوی جوان و یا در عنفوان جوانی بود.

حدیث ولایت، ج ۳، ص ۱۲۶

عبادت بی نظیر

در محراب عبادت ایشان ساعت‌های متمادی با خدا راز و نیاز می‌کردند، عبادت و سلوک ایشان برای ما قابل تصور و در نیست.

جمهوری اسلامی، ۱۲/۱۲/۱۳۶۴

عبادت فاطمه زهرا علیها السلام یک عبادت نمونه است. «حسن بصری» که یکی از عباد و زهاد دنیای اسلام است درباره ی فاطمه زهرا علیها السلام می‌گوید: به قدری دختر پیغمبر عبادت کرد و در محراب عبادت ایستاد که «تورمت قدم‌ها» پاهای آن بزرگوار از ایستادن در محراب عبادت ورم کرد. امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرماید: یک شب جمعه ای تا صبح مادرم به عبادت ایستاده تا صبح عبادت کرد «حتی انفجر عمود الصبح» تا وقتی که فجر طلوع کرد مادر من از سر شب تا صبح مشغول عبادت بود و دعا کرد و تضرع کرد. امام حسن علیه السلام می‌گوید: «شنیدم که دائم مؤمنین و مؤمنات را دعا کرد، مردم را دعا کرد، برای مسائل عمومی دنیای اسلام دعا کرد». صبح که شد گفتم «یا ام‌المؤمنین، اما تدعین لنفسک کما

تدعین لغیرک، مادرم، یک دعا برای خودت نکردی، شب تا صبح برای دیگران دعا کردی». در جواب فرمود: «یا بنی، الجار ثم الدار، اول دیگران بعد خود ما».

جمهوری اسلامی، ۱۳۷۱ / ۹ / ۲۶

معرفت و بلاغت

بالاترین و بهترین زن نمونه که تمام زنها و شخصیت‌های مسلمان باید از او درس بگیرند فاطمه زهرا علیه السلام است. از نظر معرفت این شخصیت عظیم، انسان با معرفتی است و انسان ناآگاه و عامی نیست، کسی است که وقتی در مسجد پیغمبر در مقابل تمام صحابه بزرگ پیغمبر ظاهر شد خطبه خواند، این خطبه مثل درس یک معلم بزرگ که دل شاگردان را به سوی خود جذب می کند حضار این مسجد را جذب کرد. استادان، محدثین، کسانی که سالیان درازی از پیغمبر آموخته بودند از شنیدن این خطبه که عظمت آن باقی است مانند کلمات خود پیغمبر و نهج البلاغه و سرشار از معارف اسلامی استفاده کردند و بهره بردند.

جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳ / ۱۲ / ۲۲

یک زن است همانطور که اسلام می گوید. در محیط علم یک دانشمند والا است. آن خطبه ای که فاطمه زهرا علیها السلام در مسجد مدینه بعد از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله ایراد کرده است، خطبه ای است که به گفته علامه مجلسی بزرگان فصحا و بلغا و دانشمندان باید بنشینند کلمات و عبارات این خطبه را معنا کنند. اینقدر پر مغز است. از لحاظ زیبایی هنری این سخن فاطمه زهرا علیها السلام مثل زیباترین و بلندترین کلمات نهج البلاغه و در حد سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام است. فاطمه زهرا علیها السلام می رود در مسجد مدینه می ایستد در مقابل مردم و ارتجالا حرف می زند. شاید ایشان یک ساعت صحبت کرده

است با بهترین و زیباترین عبارات و زبده ترین و گزیده ترین معانی.

جمهوری اسلامی، ۱۳۷۱ / ۹ / ۲۶

مکارم اخلاق

تجلیل از مقام فاطمه علیهاالسلام تکریم ایمان، علم، ادب، شجاعت، ایثار، جهاد، شهادت و در یک کلمه مکارم اخلاق است، که پدر بزرگوارش برای تمام آن مبعوث شد و آنگاه که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فاطمه را پاره تن خویش معرفی می کند به جهانیان می آموزد که جلوه ی والای کرامت انسانی و اخلاق اسلام را در این چهره مقدس جستجو کنند و مادران جهان، شعاعی از این خورشید درخشان برگیرند و کانون حیات انسانها را گرم و روشن سازند.

جمهوری اسلامی، ۱۳۶۶ / ۱۱ / ۲۱

تجلی احسان

آن احسانش به مستمندان که وقتی پیرمرد مستمندی را پیغمبر صلی الله علیه و آله به در خانه امیرالمؤمنین علیه السلام فرستاد و گفت که برو حاجت را از آنها بخواه، فاطمه زهرا علیهاالسلام یک پوستی را که حسن و حسین بر روی آن می خوابیدند و به عنوان زیرانداز فرزندان خود در خانه داشت و چیزی جز آن نداشت، برداشت و داد به این سائل و گفت: «این را ببر بفروش و از پول آن استفاده کن». این شخصیت جامع الاطراف فاطمه زهرا علیهاالسلام است. این الگو است. الگوی زن مسلمان این است.

جمهوری اسلامی، ۱۳۷۱ / ۹ / ۲۶

ساده زیستی

در دوران بعد از هجرت و در آغاز سنین تکلیف، فاطمه زهرا علیهاالسلام با علی بن ابی طالب علیه السلام ازدواج می کند. آن مهریه فاطمه علیهاالسلام است. آن جهیزیه فاطمه علیهاالسلام است. شاید همه شما بدانید که فاطمه زهرا علیهاالسلام که دختر شخص اول دنیای اسلام بود و پدرش به آن مردم حاکم

بود با چه سادگی و وضع فقیرانه ای ازدواج خود را می گذراند.

جمهوری اسلامی، ۱۳۷۱ / ۹ / ۲۶

در اوج زهد

در دورانی هم که راه فتوحات و غنائم باز شده است، دختر پیغمبر صلی الله علیه و آله ذره ای از لذتهای دنیا و تشریفات و تجملات و چیزهایی که دل دخترهای جوان و زنها متوجه آنهاست را به خود راه نمی دهد.

جمهوری اسلامی، ۱۳۷۱ / ۹ / ۲۶

تسلیم پروردگار

بعد از مقامات معنوی و مراتب روحانی فاطمه زهرا علیها السلام - که ماها قادر نیستیم آنها را درست بفهمیم - خصوصیت عملی آن بزرگوار این بود که در همه شرایط، تسلیم محض حکم الهی و راه خدا بود. همین تسلیم محض بود که در طول تاریخ اسلام، از این بزرگوار یک مجاهد بی نظیر و یک پرچم مظلومیت و حقانیت به وجود آورد. تا امروز هم این پرچم برافراشته است و روز به روز مکان آن موجود عالی قدر - که در بحبوحه جوانی، در عالیترین مراتب فداکاری قدم گذاشت - افزوده شده و حقیقتاً مصداق «انا اعطیناک الکوثر» (کوثر / ۱) بوده است، همچنان که در روایات هست.

حدیث ولایت، ج ۶، صص ۷۲ - ۷۳

بزرگ بانوی جوان

در قضیه حضرت صدیقه ی طاهره علیها السلام نکات خیلی مهمی وجود دارد، لیکن یک نکته که با وضع شما جوانان مؤمن و انقلابی تطبیق می کند، این است که همه این افتخارات و کارهای بزرگ و مقامات عالی معنوی و دست نیافتنی آن انسان والا و آن زن بی نظیر تاریخ بشر و سیده ی زنان عالم، و ضمناً همه آن صبرها و ایستادگیها و موقع شناسیها و کلمات پرباری که در این زمانها از ایشان صادر شده است، همه این حوادث

بزرگ، در دوران کوتاه جوانی این بزرگوار اتفاق افتاده است. یک وقت این قضیه را به عنوان یک موضوع مرثیه سرایی مطرح می کنیم، و می گوئیم که این بزرگوار سن کمی داشتند یا جوان بودند، که این، موضوع مصیبت خوانی و مرثیه سرایی می شود. یک وقت این را به عنوان یک امر قابل تدبیر و حاوی یک درس - نه یک درس، بلکه درسها - می دانیم و با این چشم نگاه می کنیم، آن وقت اهمیت ویژه یی پیدا می کند.

چگونه یک انسان در دوران کوتاه زندگی، از مبدأ کودکی به بعد تا زمان شهادت - که معروف این است که آن بزرگوار هجده ساله بودند، و بعضی هم تا سن بیست و دو و بیست و چهار سال گفته اند - این همه معارف و این همه علو مقامات معنوی را در این مدت کوتاه به دست بیاورد. این، حاکی از یک تربیت فوق العاده ی فوق بشری است.

این بزرگوار در دوران کودکی، آن وقتی که در شعب ابی طالب همه راههای عافیت بر مسلمانان و وجود مقدس نبی اسلام صلی الله علیه و آله بسته شده بود، نه امکانات زیستی، نه امکانات رفاهی، نه آسودگی خاطر، دایم دغدغه تهاجم دشمنان، دایم خبرهای بد، صدای گریه کودکان از گرسنگی بلند، انواع ناراحتیهایی که در آن دره ی خشک وجود داشت و این عده خانواده ی مسلمان برای مدت سه سال مجبور به اقامت شده بودند، چه سختیها کشیدند، و همه این سختیها هم از مبدأ یکایک این انسانها از کوچک و بزرگ حرکت می کرد و روی دوش پیامبر اسلام می نشست، چون رهبر بود، چون همه به او متکی بودند، همه دردها را پیش او می آوردند، همه فشارها را او

حس می کرد، در یک چنین وضعیت سرشار از سختی و محنت و فشار و ناراحتی ناشی از دعوت در راه خدا و صبر در راه خدا، اتفاقاً در همین ایام جناب ابی طالب هم از دنیا می رود، جناب خدیجه کبری هم در مدت کوتاهی به رضوان الهی و لقاءالله می پیوندد و پیامبر، تنهای تنهاست، آن وقت این دختر چند ساله - حالا بنا به اختلاف روایات، پنج ساله، شش ساله، هفت ساله، ده ساله - تنها کسی است که پیامبر با این عظمت به او تکیه می کند. او مثل مادر از پدر بزرگوار خود پذیرایی می کند، که این قضیه فاطمه ام ابیها مربوط به این جاست.

این عظمت را ببینید، یک دختر بچه کم سال، در دوران سخت ترین محنتها، به فریاد بزرگترین انسانها می شتابد، شوخی نیست. همان عنصر است که در طول زمان، در دوران جوانی تا پانزده سالگی و شانزده سالگی و هجده سالگی، بالاخره تا آخر عمر کوتاه، این همه مقامات معنوی را تجربه می کند و این همه کار بزرگ انجام می دهد و این همه در تاریخ تشیع و اسلام اثر می گذارد و خورشید درخشانی می شود که تا دنیا، دنیاست، خورشید درخشان زهرای اطهر خواهد درخشید. همه این آثار، از حیات و زندگی و خصوصیات یک جوان نشأت گرفته است.

دیدار با فرماندهان و مسئولان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ۱۳۷۶ / ۶ / ۲۶

رهنمای بهشت

مقام معنوی این بزرگوار، نسبت به مقام جهادی و انقلابی و اجتماعی او، باز به مراتب بالاتر است. فاطمه زهرا علیهاالسلام به صورت، یک بشر و یک زن، آن هم زنی جوان است، اما در معنا، یک حقیقت عظیم و یک نور درخشان الهی

و یک بنده ی صالح و یک انسان ممتاز و برگزیده است. کسی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «یا علی... انت قائد المؤمنین الی الجنة... و فاطمه قد اقبلت یوم القیامه... تقود مؤمنات امتی الی الجنة [۱۷۰۴]. یعنی در روز قیامت، امیرالمؤمنین علیه السلام مردان مؤمن را و فاطمه زهرا علیهاالسلام زنان مؤمن را به بهشت الهی راهنمایی می کنند. او، عدل و همپایه و همسنگ امیرالمؤمنین علیه السلام است. آن کسی که وقتی در محراب عبادت می ایستاده، هزاران فرشته مقرب خدا، به او خطاب و سلام می کردند و تهنیت می گفتند و همان سخنی را بیان می کردند که فرشتگان، قبلاً به مریم اطهر گفته بودند، عرض می کردند: «یا فاطمه ان الله اصطفیک و طهرک و اصطفیک علی نساء العالمین» [۱۷۰۵]. این مقام معنوی فاطمه زهراست.

زنی، آن هم در سنین جوانی، از لحاظ مقام معنوی به جایی می رسد که بنابر آنچه که در بعضی روایات است، فرشتگان با او سخن می گویند و حقایق را به او ارائه می دهند. محدثه است، یعنی کسی است که فرشتگان با او حدیث می کنند و حرف می زنند. این مقام معنوی و میدان وسیع و قله رفیع، در مقابل همه زنهای آفرینش و عالم است. فاطمه زهرا علیهاالسلام در قله این بلندای عظیم ایستاده و به همه زنان عالم خطاب می کند و آنها را به پیمودن این راه دعوت می نماید.

حدیث ولایت، ج ۳، صص ۱۵۷-۱۵۸

در قله بشریت

فاطمه زهرا علیهاالسلام در قله بشریت قرار دارد و کسی از او بالاتر نیست و می بینیم که آن بزرگوار به عنوان یک بانوی مسلمان، این فرصت

و قدرت را یافت که خودش را به این اوج برساند.

حدیث ولایت، ج ۳، ص ۱۴۹

ستایش فاطمه

مقام فاطمه زهرا علیها السلام در خور آن است که عقول برجسته انسانهای بزرگ، در اصیلتترین رشته های تفکرشان بیندیشند و زبانهای فصیحترین و بلیغترین گویندگان و شعرا و سرایندگان، آن اندیشه ها را در قالب کلمات بیاورند و سرشارترین ذوقها و جوشانترین طبعهای فیاض و سیال هنرمندان و شاعران، آنها را به صورت شعر و سخن منظوم، با بهترین گویشها و حنجره ها بیان کنند. اگر این طور بشود، شاید ذهن بشر متوسط امروز و ما که از معارف حقیقی الهی دوریم و کشش نداریم که در ذهن و دل و روحمان، حقایق والا و متعالی را درک بکنیم، بتوانیم گوشه یی از فضایل و مدایح و مناقب و محامد این بزرگوار را بفهمیم و درک کنیم.

وقتی انسان به روایاتی که مربوط به فاطمه زهرا علیها السلام می باشد و از ائمه علیها السلام صادر شده است، مراجعه می کند، می بیند زبان معصومین علیها السلام نسبت به این بزرگوار، آنچنان زبان ستایش و خضوع و خشوع است که برای کسی که مقام والای فاطمه زهرا علیها السلام را ندانسته باشد، ممکن است مایه تعجب بشود. از خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که پدر و مربی این مخدره ی بزرگوار بود، تا امیرالمؤمنین علیه السلام که همسر او بود و تا فرزندان او - ائمه علیهم السلام - هر کدام راجع به زهرا اطهر علیها السلام، جمله یی سخن گفته اند و آن را با زبان تعظیم و ستایش بیان کرده اند. این، نشان دهنده ی آن مقام والا و توصیف ناشدنی است که حقیقتاً برای ذهن قاصر ما، آن علو درجه معنوی و

ملکوتی ام الائمہ النجباء علیہم السلام قابل درک نیست و ما به قدر فهم خود، ممکن است رشحه یی از رشحات را درک کنیم.

حدیث ولایت، ج ۳، صص ۱۶۶-۱۶۷

حقیقت شگفت

درباره ی زهرای اطهر علیها السلام هرچه انسان بیشتر فکر کند و در حالات آن بزرگوار بیشتر تدبر کند، بیشتر دچار شگفتی خواهد شد. تعجب انسان نه فقط از این جهت است که چطور یک موجود انسانی در سنین جوانی می تواند به این رتبه از کمالات معنوی و مادی نائل بشود (که البته این خود هم یک حقیقت شگفت انگیز است) بلکه بیشتر از این جهت است که اسلام با چه قدرت عجیبی توانسته است تربیت والای خود را به حدی برساند که یک زن جوان، در آن شرایط دشوار، بتواند این منزلت عالی را کسب کند! هم عظمت این موجود و این انسان والا تعجب آور و شگفت انگیز است و هم عظمت مکتبی که این موجود عظیم القدر و جلیل المنزله را پدید آورده است.

جمهوری اسلامی، ۲۶ / ۹ / ۱۳۷۱

خورشید تابان

آنهایی که در طول تاریخ- چه در جاهلیت قدیم و چه در جاهلیت قرن بیستم- سعی کرده اند که زن را تحقیر و کوچک کنند و او را دلبسته به همین زخارف و زینتهای ظاهری معرفی نمایند و پایبند مد و لباس و آرایش و طلا و زیورآلات کنند و وسیله دست مایه یی برای خوشگذرانیهای زندگی وانمود نمایند و عملاً در این راه قدم بردارند، منطق آنها منطقی است که مثل برف و یخ، در مقابل گرمای خورشید مقام معنوی فاطمه زهرا علیها السلام ذوب می شود و از بین می رود.

حدیث ولایت، ج ۳، ص ۱۶۶

انسان کامل

پیامبر عظیم الشان

اسلام بر این اعتقاد که فاطمه زهرا علیهاالسلام نمونه یک انسان کامل است بر دست او بوسه زد و این امر نباید یک مسئله عاطفی در نظر گرفته شود. نگرش اسلام به زن از باب تکامل معنوی و انسانی اوست و در بررسی های مربوط به فرهنگ، مسائل اجتماعی و پرورش علمی زنان باید بر این اساس عمل شود.

جمهوری اسلامی، ۵/ ۱۰/ ۱۳۷۰

خلاصه نبوت و ولایت

حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام خلاصه نبوت و ولایت و دارای چنان شخصیت والایی است که انسانها از درک عظمت و وسعت آن ناتوان هستند، مقام و مرتبه آن حضرت تا حدی بود که حتی کسانی که رابطه صمیمی با آن بزرگوار نداشتند، زبان به مدح او گشوده اند.

جمهوری اسلامی، ۵/ ۹/ ۱۳۷۳

افتخار مسلمین

در بین مسلمین و در فرهنگ اسلامی زنی با این عظمت (حضرت زهرا علیهاالسلام) وجود دارد. خدای متعال می توانست بزرگترین و رفیعترین زن را در میان ملت های دیگر و امتهای سلف قرار دهد- اشکالی هم نداشت، این کار می شد- اما در امت اسلام قرار داده است. این هم برای ما حجت و تنبیهی است که می توان این الگوی عالی و والا- را در مقابل چشم قرار داد و آن را دنبال کرد. انشاءالله شما خواهران عزیز هم موفق باشید که این راه مهم را با قدرت و با صلابت بپیمایید و خداوند به شما هم توفیق عنایت کند.

حدیث ولایت، ج ۶، ص ۱۴۳

الگوی تمامی انسانها

این ایام به سیده ی زنان عالم و بانوی بزرگ تاریخ جهان فاطمه زهرا علیهاالسلام متعلق است، آن زن نمونه ای که حیاتش با همه ی کوتاهی و عمر او

در عین جوانی، الگویی برای همه ی مردان و زنان غیور و مؤمن و مسلمانان و حتی مردم غیر مسلمانی که با مقام آن بزرگوار آشنا باشند، است و ما باید از زندگی آن بزرگوار درس بگیریم.

حدیث ولایت، ج ۳، ص ۷۶

زنان مسلمان در زندگی شخصی، اجتماعی و خانوادگی خود باید زندگی فاطمه زهرا علیهاالسلام را از جهت خردمندی، فرزاندگی و عقل و معرفت الگو و سرمشق خود قرار دهند و از بعد عبادت، مجاهدات، حضور در صحنه، تصمیم گیریهای عظیم اجتماعی، خانه داری، همسر داری و تربیت فرزندان صالح از زهرای اطهر علیهاالسلام پیروی کنند زیرا زندگی آن بانوی بزرگ اسلام نشان می دهد که زن مسلمان برای ورود در صحنه سیاست و میدان کار و تلاش نیز ایفای نقش فعال در جامعه همراه با تحصیل، عبادت، همسر داری و تربیت فرزندان می تواند پیرو فاطمه زهرا علیهاالسلام باشد و دخت گرامی پیامبر عظیم الشان الهی را الگوی خود قرار دهد.

جمهوری اسلامی، ۱۳۷۲ / ۹ / ۱۸

زنان مسلمان باید در تمام شئون زندگی فردی و اجتماعی، حضرت فاطمه ی زهرا علیهاالسلام را الگو قرار داده و پیروان راستین آن حضرت باشند.

جمهوری اسلامی، ۱۳۶۸ / ۱۰ / ۲۷

اسلام، فاطمه - آن عنصر برجسته و ممتاز ملکوتی - را به عنوان نمونه و اسوه ی زن معرفی می کند. آن زندگی ظاهری و جهاد و مبارزه و دانش و سخنوری و فداکاری و شوهر داری و مادری و همسری و مهاجرت و حضور در همه میدانهای سیاسی و نظامی و انقلابی و برجستگی همه جانبه ی او که مردهای بزرگ را در مقابلش به خضوع و اداری می کرد، این هم مقام معنوی و رکوع و سجود و محراب عبادت و

دعا و صحیفه و تضرع و ذات ملکوتی و درخشندگی عنصر معنوی و همپایه و هموزن و همسنگ امیرالمؤمنین علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله بودن اوست. زن، این است. الگوی زنی که اسلام می خواهد بسازد، این است.

حدیث ولایت، ج ۳، ص ۱۵۸

زنان کشور ما، با آشنایی با زندگی فاطمه زهرا علیهاالسلام و معرفت و مبارزات و سخنان حکمت آمیز آن بزرگوار، راهی را در مقابل خود ترسیم کرده اند، از آن راه حرکت هم کرده اند و بیشتر هم بایستی پیش بروند.

همایش بزرگ بانوان، ۱۳۷۶/۷/۳۰

آیینی ارزشها

امروز با بیداری زن مسلمان که از برکات بزرگ انقلاب عظیم اسلامی است و با حضور فعال زنان ایرانی در همه صحنه های این انقلاب شکوهمند و با رشد فکری فزاینده در میان زنان، سد بلندی در برابر سیل بنیان کن این فرهنگ خائنانه (غرب) پدید آمده است. اما برای رسوخ و استواری این سد نیازی مبرم به ارائه الگوی زن مسلمان وجود دارد. شخصیت زهرای اطهر که مجموعه ارزشهای بانوی مسلمان است می تواند زیباترین و پرجاذبه ترین ترسیم از زن را در دیدگاه همه زنان، مخصوصاً زنان مسلمان قرار دهد.

جمهوری اسلامی، ۱۳۶۴/۱۲/۱۲

در مقام تنزل وجود، آن جایی که عظمتهای ملکوتی به واقعیتهای عالم جسم و ملک می پیوندند و این قالبهای بشری، حامل آن معنویتها و روحها می شود، آن وقت، هر حرکت و هر اشاره و هر حرف از زبان آنها، برای ماها که عقب هستیم، یک سرمشق نورانی می شود. این کافی نیست که ما بدانیم فاطمه زهرا علیهاالسلام در چه اوجی و با چه عظمتی در این عالم بوده و در

عالم معنا و ملکوت خواهد بود. البته دانستنش برای ما یک معرفت است و اگر معرفت روشنی گیر کسی بیاید- که آن هم جز در سایه عمل به دست نمی آید- خیلی قیمت دارد. معرفت خالص روشن گویای از آن معنویتها، گیر همه نمی آید. اولیای بزرگ خدا هستند که می توانند گوشه هایی از آن را درک کنند و ببینند. آن مقداری که ما درک می کنیم و می فهمیم، باید برای ما سرمشق حرکت و عمل باشد. شیعیان، این نکته را باید فراموش نکنند. البته همه ی مسلمین سهیمند، منتها شاید این طور معرفتی، در غیر از شیعه کمتر هست، نه این که هیچ نیست. بعضی از کسانی که شیعه هم نیستند، در مقام معرفت نسبت به اهل بیت، خیلی جلو هستند، اما در این حد، غالباً و عموماً متعلق به شیعه است.

حدیث ولایت، ج ۶، صص ۱۴۵-۱۴۶

در جستجوی الگو

سؤال: [۱۷۰۶] به عنوان یک دختر دانشجو، ما چگونه می توانیم از زندگانی حضرت زهرا علیهاالسلام الگو بگیریم؟ الگوی خود شما در دوره ی جوانی چه کسانی بوده اند؟

سؤال خوبی است. اولاً من به شما بگویم که الگو را نباید برای ما معرفی کنند و بگویند که این الگوی شماست. این الگوی قراردادی و تحمیلی، الگوی جالبی نمی شود. الگو را باید خودمان پیدا کنیم، یعنی در افق دیدمان نگاه کنیم و ببینیم از این همه چهره یی که در جلوی چشممان می آید، کدام را بیشتر می پسندیم، طبعاً این الگوی ما می شود. من معتقدم که برای جوان مسلمان، بخصوص مسلمانی که با زندگی ائمه و خاندان پیامبر و مسلمانان صدر اسلام آشنایی داشته باشد، پیدا کردن الگو مشکل نیست، و الگو هم

کم نیست. حالا خود شما خوشبختانه از حضرت زهرا علیهاالسلام اسم آوردید. من در خصوص وجود مقدس فاطمه ی زهرا علیهاالسلام چند جمله یی بگویم، شاید این سررشته یی در زمینه ی بقیه ی ائمه و بزرگان بشود و بتوانید فکر کنید.

شما خانمی که در دوره ی پیشرفت علمی و صنعتی و تکنولوژی و دنیای بزرگ و تمدن مادی و این همه پدیده های جدید، زندگی می کنید، از الگوی خودتان در مثلاً هزار و چهارصد سال پیش توقع دارید که در کدام بخش، مشابه وضع کنونی شما را داشته باشد، تا از آن بهره بگیرید. مثلاً فرض کنید می خواهید ببینید چگونه دانشگاه می رفته است؟ یا وقتی که مثلاً در مسایل سیاست جهانی فکر می کرده، چگونه فکر می کرده است؟ اینها که نیست.

یک خصوصیات اصلی در شخصیت هر انسانی هست، آنها را بایستی مشخص کنید و الگو را در آنها جستجو نمایید. مثلاً فرض بفرمایید در برخورد با مسایل مربوط به حوادث پیرامونی، انسان چگونه باید برخورد بکند؟ حالا حوادث پیرامونی، یک وقت مربوط به دوره یی است که مترو هست و قطار هست و جت هست و کامپیوتر هست، یک وقت مربوط به دوره یی است که نه، این چیزها نیست، اما حوادث پیرامونی بالاخره چیزی است که انسان را همیشه احاطه می کند.

انسان دو گونه می تواند با این قضیه برخورد کند: یکی مسؤولانه، یکی بی تفاوت. مسؤولانه هم انواع و اقسام دارد، با چه روحیه یی، با چه نوع نگرشی به آینده. آدم باید این خطوط اصلی را در آن شخصی که فکر می کند الگوی او می تواند باشد، جستجو کند و از آنها پیروی نماید.

حضرت زهرا علیهاالسلام در سنین شش سالگی، هفت سالگی بودند-

اختلاف وجود دارد، چون در تاریخ ولادت آن حضرت، روایات مختلف است- که قضیه ی شعب ابی طالب پیش آمد. شعب ابی طالب، دوران بسیار سختی در تاریخ صدر اسلام است، یعنی دعوت پیامبر شروع شده بود، دعوت را علنی کرده بودند، به تدریج مردم مکه- بخصوص جوانان، بخصوص برده ها- به حضرت می گرویدند، بزرگان طاغوت- مثل همان ابولهب و ابوجهل و دیگران- دیدند که هیچ چاره یی ندارند، جز اینکه پیامبر و همه ی مجموعه ی دوروبرش را از مدینه اخراج کنند، همین کار را هم کردند. تعداد زیادی از اینها را که دهها خانوار می شدند، و شامل پیامبر و خویشاوندان پیامبر و خود ابی طالب- با اینکه ابی طالب هم جزو بزرگان بود- و بچه و بزرگ و کوچک می شدند، همه را از مکه بیرون کردند. اینها از مکه بیرون رفتند، اما کجا بروند؟ تصادفاً جناب ابی طالب، در گوشه یی از نزدیکی مکه- فرضاً چند کیلومتری مکه- در شکاف ملکی داشت، اسمش «شعب ابی طالب» بود... گفتند به آن جا برویم. حالا شما فکرش را بکنید، در مکه، روزها هوا گرم و شبها بی نهایت سرد بود، یعنی وضعیتی غیر قابل تحمل. اینها سه سال در این بیابانها زندگی کردند. چقدر گرسنگی کشیدند، چقدر سختی کشیدند، چقدر محنت بردند، خدا می داند. یکی از دوره های سخت پیامبر، آنجا بود. پیامبر اکرم در این دوران، مسؤولیتش فقط مسؤولیت رهبری به معنای اداره ی یک جمعیت نبود، باید می دانست از کار خودش پیش اینهایی که دچار محنت شده اند، دفاع کند.

می دانید وقتی که اوضاع خوب است، کسانی که دور محور یک رهبری جمع شده اند، همه از اوضاع راضیاند، می گویند خدا پدرش را بیامرزد، ما را به این وضع خوب

آورد. وقتی سختی پیدا می شود، همه دچار تردید می شوند، می گویند ایشان ما را آوردند، ما که نمی خواستیم به این وضع دچار بشویم! البته ایمانهای قوی می ایستند، اما بالاخره همه ی سختیها به دوش پیامبر بود، جناب ابی طالب که پشتیبان پیامبر و امید او بود، و خدیجه ی کبری که او هم بزرگترین کمک روحی برای پیامبر بود، در ظرف یک هفته از دنیا رفتند، حادثه ی خیلی عجیبی است، یعنی پیامبر تنهای تنها شد.

من نمی دانم شما هیچ وقت رئیس یک مجموعه ی کاری بوده اید، تا بدانید معنای مسؤولیت یک مجموعه چیست. در چنین شرایطی، انسان واقعاً بیچاره می شود. در این شرایط، نقش فاطمه ی زهرا را ببینید. آدم تاریخ را که نگاه می کند، اینگونه موارد را در گوشه کنارها باید پیدا بکند، متأسفانه هیچ فصلی برای این طور چیزها باز نکرده اند.

فاطمه ی زهرا مثل یک مادر، مثل یک مشاور، مثل یک پرستار برای پیامبر بوده است. آنجا بوده که گفتند فاطمه «ام ابیها»، مادر پدرش است. این مربوط به آن وقت است، یعنی وقتی که یک دختر شش ساله، هفت ساله این طوری بوده است. البته در محیطهای عربی و در محیطهای گرم، دختران زودتر رشد جسمی و روحی می کنند، مثلاً به اندازه ی رشد یک دختر ده، دوازده ساله ی حالای ما.

این، احساس مسؤولیت است. آیا این نمی تواند برای یک جوان الگو باشد، که نسبت به مسایل پیرامونی خودش زود احساس مسؤولیت کند، زود احساس نشاط کند؟ آن سرمایه ی عظیم نشاطی که در وجود او هست، اینها را خرج کند، برای اینکه غبار کدورت و غم را از چهره ی پدری که حالا حدود مثلاً پنجاه سال از سنش می گذشته و

تقریباً پیرمردی شده است، پاک کند. آیا این نمی تواند برای یک جوان الگو باشد؟ این خیلی مهم است.

نمونه ی بعد، مسئله ی همسررداری و شوهررداری است. یک وقت انسان فکر می کند که شوهررداری، یعنی انسان در خانه و در آشپزخانه غذا را مرتب کند و اتاق را تر و تمیز کند و پتو را پهن کند و مثل قدیمیها تشکچه را بگذارد که آقا از اداره یا از دکان بیاید. شوهررداری که فقط این نیست. شما ببینید شوهررداری فاطمه ی زهرا چگونه بود. در طول ده سالی که پیامبر در مدینه بودند، حدود نه سالش حضرت زهرا و حضرت امیرالمؤمنین با همدیگر زن و شوهر بودند. در این نه سال، جنگهای کوچک و بزرگی ذکر کرده اند- حدود شصت جنگ اتفاق افتاده- در اغلب آنها هم امیرالمؤمنین بوده است. حالا شما ببینید، او خانمی است که در خانه نشسته و شوهرش مرتب در جبهه است، و اگر در جبهه نباشد، جبهه لنگ می ماند- اینقدر جبهه وابسته ی به اوست- از لحاظ زندگی هم وضع رو به راهی ندارند، همان چیزهایی که شنیده ایم: و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیمان و اسیرا انما نطعمکم لوجه الله (الانسان / ۸- ۹)، یعنی حقیقتاً زندگی فقیرانه ی محض داشتند، در حالی که دختر رهبری هم هست، دختر پیامبر هم هست، یک نوع احساس مسؤولیت هم می کند.

ببینید انسان چقدر روحیه ی قوی می خواهد داشته باشد، تا بتواند این شوهر را تجهیز کند، دل او را از وسوسه ی اهل و عیال و گرفتاریهای زندگی خالی کند، به او دلگرمی بدهد، بچه ها را به آن خوبی که او تربیت کرده، تربیت کند. حالا شما بگویید امام

حسن و امام حسین، امام بودند و طینت امامت داشتند، زینب که امام نبود. فاطمه زهرا او را در همین مدت نه سال تربیت کرده بود. بعد از پیامبر هم که ایشان مدت زیادی زنده نماندند.

اینطور خانه داری، اینطور شوهرداری و اینطور کدبانویی کردند و اینطور محور زندگی فامیل ماندگار در تاریخ قرار گرفتند. آیا اینها نمی تواند برای یک دختر جوان، یک خانم خانه دار یا مشرف به خانه داری الگو باشد؟ اینها خیلی مهم است. حالا بعد از قضیه وفات پیامبر، آمدن به مسجد، و آن خطبه عجیب را خواندن، خیلی شگفت انگیز است. اصلاً ماها که اهل سخنرانی و حرف زدن ارتجالی هستیم، می فهمیم که چقدر این سخنان عظیم است. یک دختر هجده ساله، بیست ساله و حداکثر بیست و چهار ساله - که البته سن دقیق آن حضرت مسلم نیست، چون تاریخ ولادت آن بزرگوار مسلم نیست و در آن اختلاف است - آن هم با آن مصیبتها و سختیها به مسجد می آید، در مقابل انبوه جمعیت، با حجاب سخنرانی می کند، که آن سخنرانی، کلمه به کلمه اش در تاریخ می ماند.

عربها به خوش حافظه گری معروف بودند. یک نفر می آمد یک قصیده ی هشتاد بیتی را می خواند، بعد از اینکه جلسه تمام می شد، ده نفر می گرفتند آن را می نوشتند. این قصایدی که مانده، غالباً این طوری مانده است. اشعار در نوادی - یعنی آن مراکز اجتماعی - خوانده می شد و ضبط می گردید. این خطبه ها و این حدیثها، غالباً اینگونه بود. نشستند، نوشتند و حفظ کردند، و این خطبه ها تا امروز مانده است. کلمات مفت در تاریخ نمی ماند، هر حرفی نمی ماند. اینقدر حرفها زده شده، اینقدر سخنرانی شده، اینقدر مطلب گفته شده، اینقدر

شعر گفته شده، اما نمانده است و کسی به آنها اعتنا نمی کند. آن چیزی که تاریخ در دل خودش نگه می دارد و بعد از هزار و چهارصد سال هر انسان که نگاه می کند، احساس خضوع می کند، این یک عظمت را نشان می دهد. به نظر من، این برای یک دختر جوان الگوست.

دیدار با جوانان به مناسبت هفته ی جوان ۱۳۷۷ / ۲ / ۷

پیروان فاطمه

زنان مسلمانی که امروز در نظام اسلامی با جدیت، دلسوزی و همراه با عفت و عصمت درس می خوانند، طبابت می کنند و یا در محیطهای اجتماعی، علمی و سیاسی فعال هستند، پیروان فاطمه زهرا علیهاالسلام محسوب می شوند و اینجانب با همه وجود برای چنین زنانی احترام و تکریم قائل هستم.

جمهوری اسلامی، ۱۳۷۲ / ۹ / ۱۸

زنانی که فاطمه زهرا و زینب کبری علیهماالسلام را الگوی خود قرار داده باشند باید زندگی خویش را بر اساس فهم درست، هوشیاری در درک موقعیتهای، انتخاب بهترین کارها در حد فداکاری و پایداری در راه انجام تکلیف الهی بنا نهند.

جمهوری اسلامی، ۱۳۷۰ / ۹ / ۲۳

پیوند عملی در سایه ی محبت

باید هر حرف و کلمه و هر اشاره یی در زندگی این بزرگوار، برای ما یک سرمشق باشد. به محبت دورادور و احساس محبت اکتفا نکنیم، این احساس را در زندگی پیاده نماییم. اگر محبت نباشد، این رابطه عملی به وجود نمی آید. در سایه آن محبت، می شود این پیوند و پیوستگی عملی را به وجود آورد، اما بدون این پیوستگی و پیوند عملی، اصل آن محبت زیر سؤال خواهد رفت.

«قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحبکم الله» (آل عمران / ۳۱). دنباله محبت، باید اطاعت و متابعت باشد.

حدیث

جهاد مستمر

شخصیت زهرای اطهر، در ابعاد سیاسی و اجتماعی و جهادی، شخصیت ممتاز و برجسته‌ی است، به طوری که همه زنان مبارز و انقلابی و برجسته و سیاسی عالم می‌توانند از زندگی کوتاه و پرمغز او درس بگیرند. زنی که در بیت انقلاب متولد شد و تمام دوران کودکی را در آغوش پدری گذراند که در حال یک مبارزه‌ی عظیم جهانی فراموش نشدنی بود. آن خانمی که در دوران کودکی، سختیهای مبارزه‌ی دوران مکه را چشید، به شعب ابی طالب برده شد، گرسنگی و سختی و رعب و انواع و اقسام شدت‌های دوران مبارزه‌ی مکه را لمس نمود و بعد هم که به مدینه هجرت کرد، همسر مردی شد که تمام زندگی‌اش جهاد فی سبیل الله بود و در تمام قریب به یازده سال زندگی مشترک فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام و امیرالمؤمنین علیه السلام، هیچ سالی، بلکه هیچ نیم سالی نگذشت که این شوهر، کمر به جهاد فی سبیل الله نبسته و به میدان جنگ نرفته باشد و این زن بزرگ و فداکار، همسری شایسته‌ی یک مرد مجاهد و یک سرباز و سردار دایمی میدان جنگ را نکرده باشد.

پس، زندگی فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام، اگر چه کوتاه بود و حدود بیست سال بیشتر طول نکشید، اما این زندگی، از جهت جهاد و مبارزه و تلاش و کار انقلابی و صبر انقلابی و درس و فراگیری و آموزش به این و آن و سخنانی و دفاع از نبوت و امامت و نظام اسلامی، دریای پهناوری از تلاش و مبارزه و کار و در نهایت هم شهادت است. این، زندگی جهادی فاطمه‌ی زهراست که بسیار عظیم و

فوق العاده و حقیقتاً بی نظیر است و یقیناً در ذهن بشر- چه امروز و چه آینده- یک نقطه ی درخشان و استثنایی است.

حدیث ولایت، ج ۳، صص ۱۵۶-۱۵۷

بیان علامه طباطبائی صاحب تفسیر المیزان

در مورد کوثر، نظرها و گفتگوها فراوان است. ولی آیه ی شریفه ی کوثر، خالی از دلالت بر فاطمه، و ذریه ی او نیست. در این صورت، این آیه می تواند یکی از خبرهای غیبی قرآن باشد. خداوند متعال نسل زهرا (علیهاالسلام) را آنچنان فراوان نموده که هیچ نسلی نمی تواند با آن برابری و مقابله کند. با وجود آن همه مصایب و حوادثی که بر این نسل وارد آمد و جمعیت های آنان را در کشتارهای بزرگ از میان برد، باز نسل پاک و طیب او در کثرت و وفور قرار دارد. [۱۷۰۷]

بیان امام موسی صدر

امام موسی صدر، متفکر و سیاستمدار معاصر اسلامی که حیات یا مرگ او در هاله ای از ابهام قرار دارد. در این مورد می گوید:

«تعالیم و احکام دین، نیازمند افراد شایسته و برجسته ای است که تنفیذ احکام و تبلیغ آن را به عهده گیرند تا آن را از مرحله ی ایده آلیستی و آرمان خواهی به مرحله ی عینیت و تحقق خارجی (رئالیستی) در آورند، تا پس از آن برای مردم حجتی بر ضد خدا باقی نماند.

هنگامی که پیامبر اسلام می خواست در مورد کشف حقیقت، مباحثه ای با مسیحیان نجران انجام دهد، مباحثه ای که آن روز تنها وسیله ی موفقیت و عامل پیروزی در دعوت انبیاء به شمار می رفت، این امر به موجب آیه ی شریفه ی «قل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم و نسائنا و نسائکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنہا للہ علی الکاذبین» [۱۷۰۸] اعلام گردید. پیامبر بزرگوار اسلام، در مقام نشان دادن و معرفی فرزندان، بانوان و خویشتن های خویش که رجال و زنان و فرزندان اسلام را نمایش می داد، علی، فاطمه، حسن و حسین را انتخاب کرد و

با خود به صحنه آورد. و بدین ترتیب ایمان خود به حقانیت اسلام و به حقانیت نمایندگی کامل آن بزرگواران از طرف دین اسلام را اعلام کرد و بیان داشت که اینان نمایندگان واقعی اسلام هستند». [۱۷۰۹]

بیان علامه حسن زاده آملی

فاطمه صلوات الله علیها لیلها القدر بود، و لیلها القدر دارای مراتبی است، چنانکه همه حقایق وجودی چنین اند هر مرتبه دانی رقیقه عالی آن است و مرتبه عالی، حقیقت رقیقه ی مرتبه دانی است. خدای سبحان فرمود: «شما نشئه نخستین را فهمیدید پس چرا متذکر نمی گردید» و در روایت رضوی چنین آمده: «خردمندان دانستند که حقایق عالم ماورای این نشئه جز از طریق حقایق اینجا شناخته نمی شوند».

در اثر صادقی آمده است: «خدای تعالی عالم ملک را پروزان ملکوت خلق کرده و ملکوت را بر مثال جبروت تأسیس کرده تا از ملک بر ملکوت و از ملکوت بر جبروت (عقول) استدلال شود».

بدان که از منازل سیر حبی وجودی در قوس نزولی به لیل و لیالی تعبیر می شود و در قوس صعودی به یوم و ایام تعبیر می گردد. پس عصمه الله الکبری حضرت فاطمه همانگونه که لیلها القدر است همچنین یوم الله نیز می باشد. و انسان کامل در عصر محمدی وعاء حقایق قرآن است. اگر خواهی چنین بگو: انسان کامل قرآن ناطق است. پس یازده قرآن ناطق از این شب مبارکه ای که شب قدر است و مادر امامان است، نازل شده است. پس بفهم آنگاه در سخن حق سبحان تدبر نما که به پیغمبر اکرم فرمود: «ما به تو کوثر را بخشیدیم».

رسول خدا (ص) فرمود: «هر کس فاطمه را آنگونه که حق فاطمه است بشناسد شب قدر را ادراک کرده است و علت نامگذاری

آن حضرت به فاطمه آن است که خلائق از کنه معرفت وی بریده شدند (به کنه معرفت وی نمی رسند).

و در اثر صادقی چنین آمده: «هرکس فاطمه را آنگونه که سزا است بشناسد، لیلهاقدر را ادراک کرده است».

تمام این حدیث در تفسیر فرات کوفی چنین است: «فرات گوید محمد بن قسم بن عبید به اسناد معنعن خویش از ابی عبداللّه علیه السلام ما را حدیث کرد که آن حضرت فرمود: انا انزلناه فی لیلهاقدر. لیله فاطمه است و قدر اللّه است، پس آنکس که فاطمه را آنگونه که سزا است بشناسد لیلهاقدر را ادراک کرده است. علت نامگذاری وی به فاطمه آنست که خلائق از معرفت فاطمه محروم و بریده شدند.

(محمد بن قسم شک کرده که حدیث با «عن» از حضرتش شرف صدور یافت و یا بدون «عن») و سخن خدا: «و ما ادریک ما لیلهاقدر، لیلهاقدر خیر من الف شهر» یعنی چه می فهمی که لیلهاقدر چیست لیلهاقدر بهتر از هزار ماه است یعنی شب قدر بهتر از هزار مومن است زیرا فاطمه مادر فرود مومنان است - تنزل الملائکه والروح فیها - ملائکه و روح را در این شب فرود می آورند و ملائکه مومنانی اند که علم آل محمد (ص) را واجدند و مراد از روح القدس فاطمه است. باذن ربهم من کل امر سلام هی حتی مطلع الفجر یعنی از هر امری به اذن پروردگارشان در حالی که سلام می گویند تا فجر طلوع کند یعنی تا حضرت قائم خروج کند».

بیان حاج محمد باقر کجوری مؤلف کتاب الخصائص الفاطمیه

۱۲- محقق شهیر حاج ملا- محمد باقر صاحب کتاب «الخصائص فی الفاطمیه» گوید: پاک و منزهی تو ای پروردگار، ای آفریدگار آسمان های بالا و ای شکافنده دانه و

هسته، توئی آن خداوندی که اسمی را از یکی از اسامی خود جدا ساخته، و از نور خویش شکافته، سمت را درخشش بخشیدی تا روشنگر ظهورت باشد و آنگاه آن اسم را مجموعه ای از اسامی خود قرار دادی، که آن نور، ریشه اصلی بانوی کنیزان تو بود، آنگاه در بین ساکنان آسمان ها اعلام کردی که من «فاطر» هستم و این فاطمه است، با نور او تمامی موجودات از آغاز تا فرجام آشکار شد، بنابراین اسم او اسم تو و نور او نور تو و ظهور او ظهور تو بود و جز تو خدائی نیست، هر کمالی سایه تو و هر وجودی سایه وجود تو است. هنگامی که او را آفریدی از تیرگی های بشری دورش ساختی و به ویژگی های فاطمی مخصوصش نمودی، از سست عنصری بر کنار داشتی و از هر گونه کمبودی منزّه کردی، تمام منش های پسندیده را در او گرد آوردی به پایه ای که خردها از درکش ناتوان مانده و مردم از شناخت کنه ذات او دستشان کوتاه شد، ملائکه در آسمان ها خدا را به حق روشنی آسمانی و به فاطمه یاری شده دعا کردند... مادر سبطین و بزرگترین حجت های خداوند بر شرق و غرب، گل خوشبوی درخت سدره المنتهی و کلمه تقوی، و ریسمان مطمئن و پرده آویخته خدا، خوشبخت بزرگ، مریم کبری، نماز وسطی، حوریه انسان نما که قرون نخستین بر محور شناخت او می چرخیده است.

چگونه ثنای او گویم، با اینکه ویژگی های برین او را شمارشی نیست و برتری هایش بی پایان است؟! او بتول عذراء، آزاد زن سپید روی، مادر پدرش و بزرگ بانوی پیروان و فرزندانش می باشد. ملکه پیامبران، صدیقه، فاطمه

الزهراء است. و چه خوب سروده است آن کس که گوید:

خجلا من نور بهجتها تتواری الشمس فی الافق

و حياء من شمائلها یغطی الغصن فی الورق

یعنی از شرمندگی نور پرفروغ او خورشید در افق پنهان و بخاطر آذرم از چهراش شاخه از برگ پوشیده گشت.

بیان آیت الله سید محمد کاظم قزوینی

۱۳- محقق اندیشمند و بزرگوار سید کاظم قزوینی گوید: فاطمه، و تو چه می دانی که فاطمه کیست؟ یکتا انسانی است که طبیعت زنانگی را پذیرفته تا شنانی از قدرت رسای پروردگار و توانائی شگفت انگیز و نوآور او باشد زیرا خداوند متعال حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به عنوان نشانه قدرتش در بین پیامبران آفرید و سپس پاره تن و دخترش فاطمه زهراء را از وجود او آفرید تا نشانه و علامتی بر قدرت او در آفرینش آفریده ای از جنس زن باشد که مجموعه ای از فضائل و مجتمعی از مواهی و بخشش ها است.

خداوند متعال به حضرت فاطمه زهراء بیشترین بهره از عظمت و برترین نصیب از شکوه و جلالت بخشیده، بطوری که برای هیچ زنی امکان دست رسی به آن نیست، او نتیجه و ثمره آن عده از اولیاء الهی است که آسمان نسبت به عظمت آنها اعتراف کرده پیش از آن که اهل زمین آنها را بشناسند، و در قرآن مجید در شان آنها آیاتی نازل شده است که از آغاز نزولش تا به امروز و تا روز قیامت شبانه روز تلاوت می شود، شخصیتی که هر اندازه آگاهی بشر از رهگذر فهم و اندیشه بر اسرار آفرینش افزوده گردد، عظمت او به طور گسترده تری آشکار می شود و معانی و مزایایش

به گونه ای واضح تر تجلی می کند، او فاطمه زهراء است که خداوند ثناگوی او است بخاطر خشنودیش خشنود و از خشمش به خشم می آید، و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عظمت و ارزندگی او را اعلام داشته و امیرالمؤمنین علیه السلام به چشم بزرگی و عظمت به او می نگرد و پیشوایان اهل البیت به نظر تقدیش و احترام نگاهش می کنند. [۱۷۱۰]

بیان عبدالزهره کعبی

۲- استاد عبدالزهره گوید: هنگامی که می خواهیم درباره حضرت زهراء که نهال پیامبری و درخت امامت است سخن گوئیم، ابعاد مجسم شده رسالت اسلامی در زوایای گوناگون شخصیت حضرتش برایمان جلوه گر شده و به دنبالش راه می افتیم، در همسریش نسبت به علی بن ابی طالب چهره زنده ای که از اسلام و قرآن مجید و کتاب آسمانی ترسیم نموده و آفریدگار جهان خواهان آن چهره است آشکار می شود، و در موضع گیری های قهرمانانه او بعد از رحلت پدر بزرگوارش، چشم انداز ژرفی را که اسلام در حقوق و وظایف زن مسلمان تعیین کرده و میزان نقش سازنده او را در ساختار جامعه اسلامی مشخص ساخته می بینیم و دیگر جنبه های شخصیت آن حضرت بر این پایه سنجیده می شود. [۱۷۱۱]

بیان اربلی

۹- علامه اربلی گوید: هم اکنون سخن از فاطمه علیها السلام به میان می آوریم، همان فاطمه ای که تابش این انتساب بخاطر تابش انوار وی افزون گشته، و از افتخارات او مزائی به دست آورده و با پرتو والایش بر دیگر نسبت ها برتری یافته و ارج و منزلتش را با شرافت، ارزندگی بخشیده است، او فانوس نبوت است که شفاعتش پرتو افکنده و انوارش درخشیده و ستارگان آسمانش با جلا- بخشیدن ابرهای سفید، فروغ و درخشش یافته است. وی پیام رسالت را به جان خرد، نیوشیده و بر بلندای هفت آسمان بالا و بالاتر رفته است، بر جایگاه هایی برین نشسته و درجات روشن و نورانی داشته، بزرگ منش و والاتبار بوده و شرافتمند و گرامی نسب است. پاک و پاکزاد، درخشان و دارای فرزندان تابناک، با اجماع درست اندیشان بانوی بزرگ، برگزیده ی از نیکان، سومی خورشید و ماه دختر بهترین انسان، مادر

امامان بزرگوار، پاک و خالص از تیرگی ها و کدورت ها و به رغم منکران و ناباورانش برگزیده از سوی خداوند است که به جواهر جلال و شکوه آراسته و بر بلندترین رتبه های کمال جای گرفته و بر تمامی زنان و مردان برتری یافته است، درود خداوند بر او و بر پدر و شوهر و فرزندان او که سروروان سر بلند و برجسته و وارثان نبوت و کتابند و سلام و شرافت و گرمی داشت و عظمت بر آنها باد. [۱۷۱۲]

۱۰- وی در جای دیگر گوید: همانا فاطمه علیهاالسلام، چکیده نبوت و کسی است که از پستان بزرگواری و کرامت شیر مکیده، در صدف بزرگ منشی، سپیده درخشان خورشید روز، و پرتو چراغ دان نورها و برگزیده شرف وجود و واسطه گردن بند هستی، نقطه دایره مفاخر، ماه تابناک ارزش ها، زهره زهراء، درخشنده درخشان بلند جایگاه است آن کسی که در درجه ای عالی در کرانه آسمان بر جایگاهی رفیع جای گرفته است نورش می درخشد، پرتوش همه جا را روشن ساخته و نامش از تعریف و معرفی بی نیازش کرده است. نور دیدگان پدر و آرامش دل مادر، آراسته به جواهر والا- و بر کنار از زرق و برق دنیا، کنیز خدا و بانوی زنان، زینت پدران و شرافت فرزندان است، آدم از وجود او فخر می کند و نوح از شان او مباهات می نماید، ابراهیم از داشتن ذریه ای همچون او به خود می بالد و اسماعیل از وجود این شاخه بر درخت وجودش بر دیگر برادرانش اعلام پیروزی می کند، او گل خوشبوی محمد صلی الله علیه و آله و سلم در بین افراد خانواده اش بوده در میدان مسابقه مفاخر هیچکس همآورد

او نشد مگر اینکه شکست خورد و در بزرگواری، هرکس در مقابلش عرض اندام کرد مورد سرزنش قرار گرفت حق او را کسی جز فرومایه انکار نکرد و چهره اخلاص از او برنگردانید مگر آنکس که مغبون و خسارت دیده است. [۱۷۱۳]

بیان ابن شهر آشوب

۱۱- علامه خبیر ابن شهر آشوب گوید: و گفتیم آن کس که گفتارش راست، احوالش با برکت، کردارش پاک و آراسته به عدالت، خشنود در گفتار، پسندیده در راهنمایی، با دلسوزی و مهربانی گویای حدیث، آزاد زن بخاطر انفاق، بانوی زنان در دادن صدقه، خویشان دار و در همه جا و بریده از همگان برای همیشه، درخشان بر اثر احسان و در پوشش بسان مریم کبری و رازش پنهان و به نیکی از دیگران جدا، شهودش تابناک و پرستش آسمانی، در پارسائی بی اعتنا به همه چیزی، در زایمان پاک و دست نخورده، پارسای برگزیده، پرستش گر خشنود، خشنود از پروردگار و مورد پسند او، شب زنده دار گرامی، نیایش گر پاکدامن، بانوی بانوان، محبوب حبیب خدا، از نگهبانان بهشت، در حجاب برگزیده خدای رحمان، دختر بهترین رسولان و نور چشم سرور همه آفریدگان، رشته پیوند بین زنان جهانیان، دادخواه پیشگاه عرش در روز جزاء، میوه نبوت، مادر امامان، شکوفه دل شفیع امت، زهراء گرامی، سپید روی شکوهمند، مورد احترام در زیر گنبد کبود حوریه انسان نما، بتول عذراء، ششمین نفر از زنان بزرگ. وارث سرور پیامبران، همسر سرور اوصیاء فاطمه الزهراء، صدیقه کبری، آسایش جان حضرت مصطفی، درد آشنای بی فریاد و ناله، دارنده درخت طوبی آن کس که در شان او و همسر و فرزندان او سوره «هل اتی» نازل گشته است، دختر پیامبر، همدم وی، مادر

سبطین، جدہ امامان، بانوی زنان دنیا و آخرت، همسر مرتضی، مادر مجتبی، دختر مصطفی، بزرگ بانوی ناشناخته گرامی، زن ستم‌دیده شهیده، بانوئی خردمند، همتای مریم، دختر محمد گرامی، بر کنار از هر بدی، نشان دار هر خوبی، آن کس که وصفش در انجیل مده و به نیکی و بزرگی از او یاد گشته، گوهر تابناک رسول خدا که دارنده وحی و قرآن است، جدش خلیل و ستایشگرش خدای جلیل که به فرمان پروردگار، خطبه عقدش را مرتضی را جبرئیل قرائت کرد. [۱۷۱۴].

اندیشمندان عامه

بیان احمد بن حنبل

احمد بن حنبل امام و پیشوای فقه اهل سنت، در جزء سوم مسند خود، با اسناد خاص خویش از مالک بن انس نقل کرده است: «شش ماه بود که پیامبر اسلام، هر روز هنگامی که به نماز صبح می رفتند، از درب خانه ی فاطمه عبور می کردند و می فرمودند: «نماز! نماز! ای اهل بیت... و آنگاه آیه ی «انما یرید اللہ لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» را تلاوت می فرمودند».

بیان قندوزی صاحب ینایع الموده

و در کتاب «ینایع الموده» با اسناد خویش از اسن بن مالک روایت کرده است که: «پیامبر اسلام هر صبح موقع نماز به در خانه ی فاطمه می آمد و آنان را به نماز فرامی خواند و آیه ی «انما یرید اللہ لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» را تلاوت می کرد و این کار ۹ ماه ادامه داشت (به جای شش ماه که در روایت قبلی ذکر شده بود). این خبر از سیصد تن از صحابه نقل شده است. [۱۷۱۵]

بیان توفیق ابو علم

استاد توفیق ابو علم که یکی از نویسندگان معاصر از پژوهشگران مصر است، کتابی تحت همین عنوان و نام زیبای «فاطمه الزهراء» نوشته است که یکی از آثار توجه انگیز در این زمینه است و خوشبختانه توسط جناب آقای صادقی به فارسی نیز ترجمه شده است.

وی در این کتاب می نویسد: «فاطمه یکی از سازندگان تاریخ اسلام است. در عظمت شأن و رفعت مقام ارجمند او همین بس که او تنها دختر بزرگوار پیامبر بزرگ (ص) و همسر امام علی بن ابی طالب و مادر حسن و حسین (ع) است. در حقیقت او، آرام جان و سرور دل پیامبر خدا بود. زهرا، همان بانویی که میلیونها آدمی را چشم و دل به سوی اوست و نام گرامی اش بر زبان ایشان است، بانویی که پدرش او را «مام پدر خود» می خواند. تاج کرامتی که پدر بر تارک دختر خویش نهاد، مستوجب تکریم است». [۱۷۱۶]

بیان خطیب بغدادی

خطیب بغدادی، احمد بن علی مورخ و محقق قرن پنجم، در تاریخ معروف خود، «تاریخ بغداد او مدینه الاسلام» در قسمت

شرح حال حسین بن معاذ، با سندهای خاص خود از عائشه نقل می کند که از پیامبر اسلام (ص) نقل کرده است:

«هنگامی که هنگامه ی روز محشر برپا می گردد، ندا درمی دهند که ای انبوه مردم! سرهای خود را پایین تر بگیریید تا فاطمه، دختر پیامبر اسلام عبور کند» [۱۷۱۷]

و در نقل دیگری آورده است: ندادهنده ای در روز محشر ندا درمی دهد: چشمان خود را بپوشانید تا فاطمه دختر محمد (ص) عبور کند. [۱۷۱۸]

بیان مسلم در کتاب صحیح

مسلم بن حجاج قشیری (م ۲۶۱ هـ) یکی از ارباب صحاح شش گانه در صحیح معروف خود می گوید: «فاطمه پاره ی تن پیامبر است. پیامبر را می رنجاند کسی که او را رنجانده باشد و پیامبر را خوشحال می سازد کسی که زهرا را خوشحال کرده باشد».

بیان ترمذی در کتاب صحیح

ترمذی، یکی دیگر از ارباب سنن در صحیح خود در این باره می گوید: «از عایشه سؤال شد کدام یک از مردم، محبوب ترین افراد در نزد رسول خدا بودند؟ گفت: فاطمه، پرسیده شد: از مردان؟ گفت: همسرش علی». [۱۷۱۹]

بیان بخاری در کتاب صحیح

بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل در صحیح معروف خود، جزء پنجم، ص ۱۷ باب فضائل صحابه (چاپ مکه به سال ۱۳۷۶) با سندهای خاص خود نقل می کند که پیامبر اسلام فرمودند: «فاطمه پاره ی تن من است. هر آن کس که او را به غضب وادارد مرا خشمناک ساخته است».

بخاری در موارد متعددی از کتاب خود، از جمله در ج ۳ ص ۱۴۶ و در جزء چهارم ص ۲۰۳ نقل می کند که پیامبر اسلام فرمود: فاطمه پاره ی تن من است، هر آن کس که او را به غضب وادارد مرا ناخشنود کرده است».

و در جزء پنجم ص ۲۰ می گوید: «فاطمه بانوی زنان بهشتی است».

بیان حاکم صاحب مستدرک الصحیحین

حاکم نیشابوری، صاحب «مستدرک» بر صحیحین در کتاب مشهور خود از عائشه نقل می کند که پیامبر اسلام در مرض رحلت خود به فاطمه فرمودند:

«دخترم! آیا نمی خواهی که بانوی زنان امت اسلام و تمامی زنان جهان باشی؟»

بیان ابن داود صاحب سنن ابن داود

ابوداود، سلیمان بن طیالسی سنن معروف خود می گوید:

«علی بن ابی طالب فرمودند: آیا نمی خواهی که از خودم و از فاطمه دختر پیامبر اسلام بگویم؟ او با آنکه عزیزترین فرد در نزد پیامبر اسلام بود، در منزل من از فرط دستاس کشیدن (چرخاندن آسیاب دستی) دستش زخمی شد، و از فرط حمل آب با کوزه شانه اش متألم گردید، و از جارو کشیدن و نظافت خانه لباس هایش کهنه شد. شنیدیم که خدمتگزارانی پیش رسول خدا هستند. فاطمه به سراغ پدر رفت تا کمکی از او دریافت کند و یکی از آن خدمتگزاران را برای کمک در کارهای خانه از پدر بخواهد. ولی وقتی که به حضور پدر رسیده بود، با جوانانی در آنجا برخورد کرده و از فرط حجب و حیا خجالت کشیده بود درخواست خود را باز گو کند، و بدون ابراز مطلب بازگشته بود» [۱۷۲۰].

بیان فخر رازی مفسر معروف قرآن کریم

فخر رازی صاحب تفسیر بزرگ و معروف فخر رازی، در تفسیر آیه ی شریفه ی «کوثر»، وجوه متعددی را نقل کرده است. یکی از این وجوه آن است که مراد و هدف از «کوثر»، فرزندان پیامبر اسلام باشد.

وی می گوید: شأن نزول این آیه، در رد تعبیر و شماتت دشمنان پیامبر اسلام بود. که می گفتند پیامبر «أبتر» (یعنی بدون فرزند و بی دنباله و مقطوع النسل) است. و هدف از این آیه آن است که خداوند متعال آنچنان نسل پربرکت بر آن حضرت عنایت می کند که با گذشت زمان و سپری شدن ایام و اعصار، همچنان باقی می ماند. نگاه کن که چه تعداد از خاندان اهل بیت، کشته شده اند، ولی باز جهان پر است از اولاد و فرزندان خاندان رسالت. ولی از بنی امیه

با آن همه کثرت تعداد و نفرات، اکنون هیچ فردی که قابل اعتنا و اهمیت و توجه باشد وجود ندارد. ولی بر آنان (فرزندان و اعقاب رسول خدا) نگاه کن: شخصیهایی از علما و دانشمندان بزرگ مانند باقر، صادق، کاظم، رضا... و امثال آنان، از خاندان رسالت، باقی مانده است». [۱۷۲۱]

بیان ابن صباغ مالکی

ما بخشی از ویژگیهای برجسته، شرافت نسبی و ارزش های شخصیتی حضرتش را یادآور می شویم: او «فاطمه زهراء» دختر کسی است که درباره اش آیه شریفه ی: «سبحان الذی أسرى بعبده» [۱۷۲۲] نازل شد، سومی خورشید و ماه، دختر بهترین انسان، پاک زاد، و به اجماع و اتفاق نظر اندیشمندان ژرف نگر، بانویی بزرگ می باشد. [۱۷۲۳]

بیان محمد طلحه شافعی

بدان، خداوند به وسیله روحی از سوی خود تو را تأیید و پشتیبانی فرماید، پیشوایان پاکی که در این نوشتار سخن از فضائل آنانست، و رهبران نیکوکاری که در این کتاب می خواهیم ویژگیهایشان را بازگوئیم، غیر از پیوند نسبی با رسول خدا مزیتی دیگر بخاطر پیوند از طریق حضرت زهراء علیهاالسلام دارند، به واسطه آن حضرت، خداوند رتبه ای افزونتر و شرافتی برتر، ارزشی والا- و والائی ارزشمندتر، جایگاهی برین و برتری مقام، ریشه ای پاک، و پاکیزگی ریشه مقدر ساخته است، پس در پرتو روشن بینی خود- خداوند تو را با هدایتش یاری فرماید- به مفهوم این آیه شریفه، [۱۷۲۴] و سبک عبارات و چگونگی اشاراتش به مقام والای فاطمه علیهاالسلام در درجات شرافت و بزرگواری نگاه کن، خداوند مقام حضرتش را بیان کرده و سر و رمز دقیق آن را در اینجا آورده که او را بین حضرت رسول و حضرت علی قرار داده و از پیش رو و پشت سر اطرافش را گرفته تا بدین وسیله مقام و رتبه او را بازگو فرماید، از آنجا که مقصود از کلمه «انفسنا» نفس علی به همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است فاطمه علیهاالسلام را بین آن دو قرار داده است زیرا بیان نگهداری کسی به وسیله خود انسان از

نگهداری به وسیله فرزندان رساتر است. [۱۷۲۵]

بیان حافظ ابونعیم اصفهانی

از پارسایان برگزیده و برگزیدگان پرهیزگار فاطمه رضی الله تعالی عنها است او بانوی بتول، و پاره تن رسول، و نزدیکترین فرزندان به قلب مبارک و نخستین نفر آنان در پیوستن به آن حضرت بعد از رحلتش بود، او از دنیا و بهره هایش بر کنار به اسرار و رموز پیچیده آفات و زشتی های دنیا آشنا بود. [۱۷۲۶]

بیان عبدالحمید ابن ابی الحدید

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه علیها السلام را بیش از آن چه که مردم گمان داشته و به دخترانشان احترام می گذاشتند گرامی می داشت، تا آن جا که از مرز محبت پدران نسبت به فرزندان گذشت نه یکبار بلکه بارها و در جاهای گوناگون، نه فقط یک جا، در حضور عام و خاص چنین فرمود:

«انها سیده نساء العالمین، و انها عدیله مریم بنت عمران، و انها اذا مرت فی الموقف نادى مناد من جهة العرش: یا اهل الموقف غضوا ابصارکم لتعبر فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله و سلم.»

یعنی: او بانوی زنان جهانیان و همتای مریم دختر عمران است، به هنگام عبور از موقف قیامت منادی از سوی عرش فریاد می زند: ای اهل محشر دیدگانتان را فروبندید تا فاطمه دختر محمد عبور کند.

این حدیث از احادیث صحیحه است و از اخبار ضعیفه و بی اعتبار نیست، رسول خدا هنگامی او را به همسری علی درآورد که خداوند متعال او را در آسمان با گواهی ملائکه به همسری علی درآورد، و نه یکبار بلکه بارها فرمود:

«یؤذینی ما یؤذیها و یغضبنی ما یغضبها، و انها بضعه منی یرینی ما رابها» [۱۷۲۷]

یعنی: آزار می دهد مرا آنچه که او

را آزار می دهد و به خشم درمی آورد مرا آنچه که او را به خشم درمی آورد، او پاره تن من است آنچه که او را ناراحت کند مرا ناراحت می کند.

بیان عباس محمود عقاد مصری

در هر دیانتی چهره ای از زن کامل و ارزنده وجود دارد که معتقدان به آن دیانت در مقابل او تعظیم می کنند و او را بسان آیتی از خدا در بین آفریدگانش از زن و مرد می ستایند، وقتی در بین مسیحیان چهره حضرت مریم عذراء، مقدس است، در اسلام به ناچار می بایست صورت فاطمه زهراء مقدس باشد. [۱۷۲۸] ۱۲۸.

بیان علی ابراهیم حسن

زندگانی حضرت فاطمه صفحه ی برجسته ای از صفحات تاریخ را تشکیل داده است، در آن صفحه چهره های گوناگونی از بزرگی و عظمت را مشاهده می کنیم، او همچون بلقیس یا کلثوپاترا نیست که عظمت خود را از تخت بزرگ و ثروت کلان و زیبایی کم نظیر خود داشته اند، و شهادتش در اعزام و رهبری لشکرها و فرماندهی بر مردان است، بلکه ما در مقابل شخصیتی قرار گرفته ایم توانسته است هاله ای از حکمت و شکوه را بر پهنه ی گیتی بگستراند حکمتی که به کتابها و فلاسفه و دانشمندان بر نمی گردد، بلکه تجربه هائی است از روزگار مملو از دگرگونیها و پیش آمدهای ناگهانی، شکوهی که از فرمانروائی و ثروت برنخاسته بلکه از درون روح و اعماق جان او نشأت گرفته است... [۱۷۲۹]

اندیشمندان دیگر ادیان

بانوی اسلام از دیدگاه سلیمان کتانی اندیشمند مسیحی

درباره ی شخصیت ممتاز زهرا ی اطهر (ع)، گفتارها و نوشتارها و اظهارنظرها، چه از دوست و چه از دشمن - به ویژه دشمن دانا و با انصاف - بسیار فراوان است. در جهان اندیشه و علم و پژوهش، وجود ذیجود فاطمه (ع)، محور برخورد آراء و افکار گوناگون گردیده و میدان های گسترده ای را برای قلم فرسایی های پرشور ایجاد کرده است.

هم اکنون که نگارنده، مشغول تنظیم این بخش از گفتارهای کتاب حاضر است، دهها کتاب مختلف، از نویسندگان و متفکران اطراف و اکناف جهان را پیش روی خود دارد، که در فصل فصل هر کدام از این کتب و رسالات، شخصیت و زندگی پر بار و افتخار آمیز آن حضرت، از ابعاد مختلف مورد بحث و گفتگو قرار گرفته است. از آنجا که نقل و بررسی مجموع آن گفته ها و نوشته ها، در این مجال اندک به هیچ وجه ممکن و میسر نیست، ناگزیر سعی

می شود که در این فصل کتاب، برخی از نقطه نظرهای چند تن از انبوه نویسندگان و متفکران مختلف، به اختصار نقل و بازگویی شود. با این امید که خوانندگان این نوشتار، تنها با مختصری از بازتاب عظمت روح و شموخ مقام علمی و معنوی و مذهبی آن بانوی بزرگ اسلام، در جهان تحقیق و نگارش آشنا شوند، و انعکاس نیمرخ آن چهره ی درخشان را در آئینه ی کتابها و رسالات نظاره کنند. در این بخش، نخست قسمتی از آرای دانشمندان غیر اسلامی بازگو می شود و سپس آرا و نظرات مشاهیر صاحب نظران اسلامی منعکس می گردد.

نخست از یک نویسنده و شاعر و ادیب مسیحی به نام «سلیمان کتانی» که دارای تألیفات مشهور و موفق در چهره نگاری شخصیت های اسلامی است، مطلب را آغاز می کنیم.

برای آشنایی با وی لازم به تذکر است که: چند سال قبل، کتابخانه ی عربی اسلامی در نجف اشرف، مسابقه ای در میان عموم نویسندگان عرب ترتیب داد، تا درباره ی شخصیت والا و ممتاز مولای متقیان علی بن ابیطالب (ع) قلمفرسایی کنند. در آن مسابقه، نویسنده ی چیره دست لبنانی، و ادیب و شاعر صاحب انصاف نصرانی، آقای سلیمان کتانی، با نوشتن کتابی تحت عنوان «الإمام علی نبراس و متراس» شرکت جست. پس از بررسی تمام کتب و آثار شرکت داده شده در مسابقه، کتاب سلیمان کتانی مقام نخست را به دست آورد و نویسنده مزبور برنده ی جایزه ی اول شد.

بار دوم، همان کتابخانه، نگارش کتابی را در مورد شخصیت درخشان بانوی بزرگ اسلام، فاطمه زهرا (ع) به مسابقه گذاشت و نویسندگان و محققان و شخصیت های علمی و ادبی متعددی در این مسابقه شرکت جستند. این بار نیز نویسنده ی

مسیحی نامبرده با نوشتن کتابی تحت عنوان «فاطمه الزهرا، وتّر فی غمّده» (فاطمه زهرا، زهی در نیام) مقام نخست را به خود اختصاص داد و برنده ی جایزه شد.

گرچه در این گزینش ها، در مرحله ی اول احتمال تشویق کردن یک فرد مسیحی که در عالم مسایل اسلامی به تحقیق و نگارش پرداخته است بی وجه نیست. و باز گرچه همین امر، در صورتی که نوشته های شرکت کنندگان در مسابقه در سطح مساوی و برابر قرار داشته باشند، خود می تواند مجوز برنده شدن یک فرد مسیحی در مسابقه باشد، ولی با مطالعه ی کتاب مزبور روشن می شود که این حد اطلاعات و آگاهی و این شور و حماسه قابل تحسین است که یک فرد بیگانه و خارج از اسلام، آنچنان از غنای فرهنگی و ادبی و احساسی و عاطفی سرشار باشد که در مورد یک شخصیت اسلامی کتاب بنویسد، و در جمع نویسندگان مسلمان شرکت جوید و عرض وجود کند و تا حدود زیادی هم به حقیقت مطلب برسد. لذا اگر کتاب او حائز مقام اول و برنده ی جایزه می گردد، جای حرفی و بحثی نیست، چرا که شخصیت زهرا اطهر (ع) یک شخصیت جهانی و الهی است که عموم مردم در مورد او حق اظهار نظر و قلمفرسایی دارند، و سخن دوست را، از هر زبان و قلمی که انسان بشنود و بخواند، زیبا و پسندیده است و مصداق «الفضل ما شهدت به الأعداء» خواهد بود. امروزه که شخصیت جمیله بوپاشاها، ایندیرا گاندی ها، فلورانس ها، الیزابت ها و بنت الهدی ها و نظایر آن در سطح وسیعی از جهان مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرد، آیا جا ندارد که شخصیت فوق العاده والای این بانوی

بزرگ اسلامی در عرصه ی جهانی مورد معرفی و شناسایی قرار گیرد؟

نویسنده ی مورد بحث، درباره ی شخصیت زهرا، شعر و حماس به کار می برد، سمفونی احساساتش اوج می گیرد و بهترین شورها و عواطف شاعرانه را نثار او می کند...

او در آغاز کتابش می نویسد: «فاطمه ی زهرا (ع) مقامی والاتر از آن دارد که سندهای تاریخی و روایتی به سوی او اشاره کنند، و گرامی تر از آن است که شرح حال گونه ها به جانب وی راهنما باشند. فاطمه (علیهاالسلام) را همین چهارچوب کافی است که: وی دختر محمد (ص) و همسر علی (ع) و مادر حسن و حسین (ع) و بزرگ بانوی جهان است.» [۱۷۳۰]

و در پایان کتابش می گوید: «فاطمه، ای دخت مصطفی! ای روشن ترین چهره ای که زمین را بر روی دو کتف خود بلند کرد، تو جز دو نوبت برای زمین لبخند نزدی: یک بار در سیمای پدر، آن دم که در بستر آرمیده بود و تو را مژده ی قرب وصل می داد لبخند زدی. و لبخندی دیگر، بدان هنگام گرداگرد لبان تو می گردید که جان بر لب داشتی و واپسین دم خویش را فروفرستادی... تو همیشه با محبت زیست کردی، تو با پاکی و پاکدامنی زیستی، برای پاکیزه ترین مادری که دو ریحانه زادی و پروردی و بر قامت آن دو جامه ای از خز بخشندگی پوشاندی... تو زمین را همراه با لبخندی استهزاآمیز رها کردی و به ابدیت پیوستی، ای دختر پیامبر! ای همسر علی! ای مادر حسن و حسین، و ای بزرگ بانوی بانوان همه جهانها و اعصار» [۱۷۳۱]

و باز در جای دیگر می نویسد: «قهرمانی نیرویی نیست که مستند به تن و بازو

باشد، یا مستند به تاج و تخت، بلکه قهرمانی چیزی است که منطق عقل، رشد و فهم را به کار گیرد، آنگاه هدف ها را تعیین کند و برنامه را ترسیم نماید. و قهرمانی زهرا، چیزی جز این معنی بزرگ نبود. از این رو از هر چه عامل روشنایی دیگران می شد بهره گرفت، بی آنکه بازوان ناتوان و نزار، و پهلوهای لاغر و نحیف وی در این خواست از مؤثر باشد». [۱۷۳۲]

لوئی ماسینیون محقق فرانسوی

مستشرق و پژوهشگر معروف فرانسوی، لویی ماسینیون که مدتی از عمر خود را وقف شناخت حضرت فاطمه ی زهرا (علیهاالسلام) ساخته، در زمینه ی شناخت آن حضرت، با گام های تحقیق پیش رفته و تلاش و کوشش بسیار به عمل آورده است. وی رساله ی محققانه ای در مورد مباحثه ی مسیحیان «نجران» با پیامبر اسلام، که در سال دهم هجری در مدینه صورت گرفت، نوشته که در آن نکته های جالب توجه فراوانی مطرح شده است. در آن رساله می گوید:

«اوراد و دعاهای ابراهیم (ع) از وجود دوازده نور که منشعب از فاطمه هستند خبر می دهد...»

تورات موسی از آمدن محمد (ص) و دختر پربرکت او، و دو آقازاده به مانند اسماعیل و اسحق (حسن و حسین) نوید می دهد...

و انجیل های عیسی (ع) از آمدن احمد (ص) نوید می دهد، و نیز بشارت می دهد که دختر پربرکتی خواهد داشت که دو پسر به دنیا می آورد...» [۱۷۳۳]

یاد و ذکر

بهترین موقع دعا از دیدگاه حضرت زهرا (س)

یکی از مهمترین و لازمترین امور زندگی یک مؤمن ارتباط برقرار کردن با خدا از طریق دعا و نیایش است در زندگی اولیاء خدا دعا جایگاه اساسی و ویژه دارد و بخش مهمی از بهترین اوقات آنها اختصاص به دعا و نیایش دارد.

در قسمت دعا، انبوهی از دعاهایی که از ناحیه مقدس حضرت زهرا علیهاالسلام رسیده فهرست وار نقل کردیم. اما یکی از مسائل دیگر در مورد دعا رعایت آداب دعا از جمله زمان دعا است. اولیاء خدا مترصد اوقات بودند و بهترین زمانها را برای دعا انتخاب می نمودند در اینجا به روایتی می پردازیم که یکی از اوقات مناسب برای دعا را فاطمه زهرا علیهاالسلام به ما در قول و عمل معرفی می کنند.

قالت فاطمه الزهرا عليها السلام:

سمعت النبي صلى الله عليه وآله، ان في الجمعه لساعه لا- يراقبها رجل مسلم يسأل الله عز و جل فيها خيرا الا اعطاه اياه قالت فقلت: يا رسول الله اى ساعه هي؟ قال اذا تدلى نصف عين الشمس للغروب قال و كانت فاطمه عليها السلام تقول لغلامها: اصعد على الضراب فاذا رايت نصف عين الشمس قد تدلى للغروب فاعلمنى حتى ادعوا. [۱۷۳۴]

(فاطمه زهرا عليها السلام می فرماید: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم، در روز جمعه ساعتی است که هیچ مسلمانی مراقب آن نبوده که حاجت خیری از خدای عزوجل بخواهد مگر آنکه حاجت او را برآورده ساخته است. فاطمه عليها السلام می گوید عرض کردم یا رسول الله آن چه ساعتی است؟ فرمود: آن هنگامی است که نصف قرص خورشید در موقع غروب پنهان شود. پس از آن فاطمه به غلام خود فرمود: بر فراز بام در آی و چون دیدی نصف قرص خورشید در هنگام غروب پنهان شد به من خبر ده تا دعا کنم.)

استغاثه هائی به حضرت زهرا (س)

استغاثه به آن حضرت با دعا و نماز

استغاثه به آن حضرت با دعا و نماز

استغاثه به آن حضرت با دعا و نماز

استغاثه به آن حضرت با دعا

استغاثه به آن حضرت با دعا

(۱) الاستغاثه اليها عليها السلام بالصلاه والدعاء

عن الصادق عليه السلام: اذا كانت لاحدكم استغاثه الى الله تعالى، فليصل ركعتين، ثم يسجد و يقول:

يا مُحَمَّدُ يا رَسُولَ اللهِ، يا عَلِيُّ يا سَيِّدَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ، بِكُمَا اسْتَغِيثُ اِلَى اللهِ تَعَالَى، يا مُحَمَّدُ يا عَلِيُّ اسْتَغِيثُ بِكُمَا، يا غَوْثَاهُ بِاللَّهِ وَ بِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ- وَ تَعَدُّ الْاِثْمَةَ عَلَيْهِمُ السَّلَام- بِكُمُ اتَّوَسَّلُ اِلَى

اللَّهُ تَعَالَى.

فانك تغاث من ساعتك ان شاء الله تعالى.

(۲) الاستغاثه اليها عليها السلام بالصلاه والدعاء

عن الصادق عليه السلام: اذا كانت لك حاجه الى الله تعالى و تضيق بها ذرعاً، فصلّ ركعتين، فاذا سلّمت كبر الله ثلاثاً، و سبح تسبيح فاطمه عليها السلام، ثم اسجد و قل مائه مره:

يا مَوْلَاتِي فَاطِمَةُ، اَغِيثِيْنِي.

ثم ضع خدك الأيمن على الارض و قل مثل ذلك، ثم عد الى السجود و قل ذلك مائه مره و عشر مرّات، و اذكر حاجتك، فان الله يقضيها.

(۳) الاستغاثه اليها عليها السلام بالصلاه والدعاء

تصلّي ركعتين، ثم تسجد و تقول: يا فَاطِمَةُ - مائه مره، ثم تضع خدك الايمن على الارض و قل مثل ذلك، و تضع خدك الايسر على الارض و تقول مثله، ثم اسجد و قل ذلك مائه و عشر دفعات، و قل:

يا اِمْنًا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ؤ وَ كُلِّ شَيْءٍ ؤ مِنْكَ خَائِفٌ حَذِرٌ، اَسْأَلُكَ بِاَمْنِكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ؤ وَ خَوْفٍ كُلِّ شَيْءٍ ؤ مِنْكَ، اَنْ تُصَيِّبَنِي عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ اِلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تُعْطِيَنِي اَمَانًا لِنَفْسِي وَ اَهْلِي وَ مَالِي وَ وَلَدِي، حَتَّى لَا اَخَافُ اَحَدًا وَ لَا اَحْذَرُ مِنْ شَيْءٍ ؤ اَبَدًا، اِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ ؤ قَدِيرٌ.

(۴) الاستغاثه اليها عليها السلام بالدعاء

تقول خمسمائه و ثلاثين مره:

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ فَاطِمَةَ وَ اَبِيهَا، وَ بَعْلِهَا وَ بَنِيهَا، بِعَدَدِ مَا اَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ.

(۵) الاستغاثه اليها عليها السلام بالدعاء

اَللهي بِحَقِّ فَاطِمَةَ وَ اَبِيهَا، وَ بَعْلِهَا وَ بَنِيهَا، وَ السِّرِّ الْمُسْتَوْدَعِ فِيهَا.

(ترجمه فارسی)

(۱) استغاثه به آن حضرت با نماز و دعا

از امام صادق عليه السلام روایت شده: هر کدام از شما استغاثه ای به خداوند داشتید، دو رکعت نماز گذارده، آنگاه سجده

نموده و گوئید:

ای محمد ای پیامبر خدا، ای علی ای آقای زنان و مردان مؤمن، به شما از خداوند طلب یاری می جویم، ای محمد ای علی به شما از خداوند فریادرسی می طلبم، ای فریادرس به خدا و به محمد و علی و فاطمه- و تمامی ائمه علیهم السلام را نام برده- با شما به خداوند توّسل می جویم.

که در همان لحظه حاجت برآورده می شود.

(۲) استغاثه به آن حضرت با نماز و دعا

از امام صادق علیه السلام روایت شده: هرگاه حاجتی داشتید که نسبت به آن بسیار در سختی قرار گرفته اید، دو رکعت نماز گذارده، پس از نماز سه بار تکبیر گفته، آنگاه تسبیح حضرت زهرا علیهاالسلام را بگویند، سپس سجده کرده و صد بار بگو: ای مولای من ای فاطمه، بفریادم رس.

آنگاه گونه راست را بر زمین قرار ده و همین ذکر را تکرار کن، آنگاه دوباره سجده کن و صد و ده بار آنرا بگو، و حاجت را ذکر کن، خداوند حاجت را برآورد.

(۳) استغاثه به آن حضرت با نماز و دعا

دو رکعت نماز می خوانی، آنگاه سجده کرده و صد بار می گوئی: ای فاطمه، سپس گونه راست را بر زمین نهاده و همین ذکر را می گوئی، آنگاه گونه چپ خود را بر زمین نهاده و آن را تکرار می نمائی، آنگاه سجده کرده و صد و ده بار آن را ذکر نموده، و می گوئی:

ای آنکه از هر چیز در امنیت بوده و هر چیز از تو در خوف و هراس می باشد، به امنیت از هر چیز و هراس هر چیز از تو، از تو می خواهم که بر محمد و خاندانش درود فرستی و

در جان و خاندان و اموال و فرزندانم به من امنیتی عطا نمائی که از کسی نترسم و هرگز از چیزی هراسی به دل راه ندهم، تو بر هر چیز قادری.

(۴) استغاثه به آن حضرت با دعا

پانصد و سی بار بگو:

خداوندا! بر فاطمه و پدرش و شوهرش و فرزندانش، به اندازه آنچه علمت بدان احاطه دارد، درود فرست.

(۵) استغاثه به آن حضرت با دعا

بار الها! به حق فاطمه و پدرش و شوهرش و فرزندانش و سزای که در او به امانت نهاده شده است.

دعای توسل و آثار آن

علامه مجلسی ره فرموده که در بعضی از کتب معتبره نقل کرده اند از محمد بن بابویه که این دعا توسل را از ائمه علیهم السلام روایت کرده است و گفته است در هیچ امری نخواندم مگر آنکه اثر اجابت را به زودی یافتم اینست دعا:

اللهم انی استلک و اتوجه الیک بنبیک نبی الرحمه، محمد صلی الله علیه و اله، یا ابالقاسم یا رسول الله، یا امام الرحمه یا سیدنا و مولینا، انا توجهنا و استشفعنا و توسلنا بک الی الله، و قدمناک بین یدی حاجاتنا، یا وجیها عندالله، اشفع لنا عندالله، یا ابالحسن یا امیرالمؤمنین، یا علی بن ابی طالب، یا حجه الله علی خلقه، یا سیدنا و مولینا، انا توجهنا و استشفعنا و توسلنا بک الی الله، و قدمناک بین یدی حاجاتنا، یا وجیها عندالله، اشفع لنا عندالله، یا فاطمه الزهراء یا بنت محمد، یا قره عین الرسول، یا سیدتنا و مولاتنا، انا توجهنا و استشفعنا و توسلنا بک الی الله، و قدمناک بین یدی حاجاتنا، یا وجیها عندالله، اشفعی لنا عندالله، یا ابامحمد یا حسن بن

علي، ايها المجتبي يا بن رسول الله، يا حجه الله على خلقه، يا سيدنا و مولينا، انا توجهنا و استشفعنا و توسلنا بك الى الله، و قدمناك بين يدي حاجتنا، يا وجيها عندالله، اشفع لنا عندالله، يا ابا عبدالله يا حسين بن علي، ايها الشهيد يا بن رسول الله، يا حجه الله على خلقه، يا سيدنا و مولينا، انا توجهنا و استشفعنا و توسلنا بك الى الله، و قدمناك بين يدي حاجتنا، يا وجيها عندالله، اشفع لنا عندالله، يا ابا الحسن يا علي بن الحسين، يا زين العابدين يا بن رسول الله، يا حجه الله على خلقه، يا سيدنا و مولينا، انا توجهنا و استشفعنا و توسلنا بك الى الله، و قدمناك بين يدي حاجتنا، يا وجيها عندالله، اشفع لنا عندالله، يا ابا جعفر يا محمد بن علي، ايها الباقر يا بن رسول الله، يا حجه الله على خلقه، يا سيدنا و مولينا، انا توجهنا و استشفعنا و توسلنا بك الى الله، و قدمناك بين يدي حاجتنا، يا وجيها عندالله، اشفع لنا عندالله، يا ابا عبد الله يا جعفر بن محمد، ايها الصادق يا بن رسول الله، يا حجه الله على خلقه، يا سيدنا و مولينا، انا توجهنا و استشفعنا و توسلنا بك الى الله، و قدمناك بين يدي حاجتنا، يا وجيها عندالله، اشفع لنا عندالله، يا ابا الحسن يا علي بن موسى، ايها الكاظم يا بن رسول الله، يا حجه الله على خلقه، يا سيدنا و مولينا، انا توجهنا و استشفعنا و توسلنا بك الى الله، و قدمناك بين يدي حاجتنا، يا وجيها عندالله، اشفع لنا عندالله، يا ابا الحسن يا علي بن موسى، ايها الرضا يا بن رسول الله، يا حجه الله على خلقه، يا سيدنا و مولينا، انا توجهنا و استشفعنا و توسلنا بك الى الله، و قدمناك بين يدي

حاجاتنا، يا وجيها عندالله، اشفع لنا عندالله، يا اباجعفر، يا محمد بن علي، ايها التقى الجواد يابن رسول الله، يا حجه الله علي خلقه، يا سيدنا و مولينا، انا توجهنا واستشفعنا و توسلنا بك الي الله، و قدمناك بين يدي حاجاتنا، يا وجيها عندالله، اشفع لنا عندالله، يا ابالحسن يا علي بن محمد، ايها الهادي النقي يابن رسول الله، يا حجه الله علي خلقه، يا سيدنا و مولينا، انا توجهنا واستشفعنا و توسلنا بك الي الله، و قدمناك بين يدي حاجاتنا، يا وجيها عندالله، اشفع لنا عندالله، يا ابامحمد يا حسن بن علي، ايها الزكي العسكري يابن رسول الله، يا حجه الله علي خلقه، يا سيدنا و مولينا، انا توجهنا واستشفعنا و توسلنا بك الي الله، و قدمناك بين يدي حاجاتنا، يا وجيها عندالله، اشفع لنا عندالله، يا وصي الحسن والخلف الحجه، ايها القائم المنتظر المهدي، يابن رسول الله، يا حجه الله علي خلقه، يا سيدنا و مولينا، انا توجهنا واستشفعنا و توسلنا بك الي الله، و قدمناك بين يدي حاجاتنا، يا وجيها عندالله، اشفع لنا عندالله.

پس حاجات خود را بطلبد که برآورده می شود انشاءالله تعالی، و در روایت دیگر وارد شده که بعد از این بگوید: یا سادتی و موالی، انی توجهت بکم، ائمتی و عدتی لیوم فقری و حاجتی الی الله، و توسلت بکم الی الله، واستشفعت بکم الی الله، فاشفعوالی عندالله، واستنقذونی من ذنوبی عندالله، فانکم وسیلتی الی الله، و بحکم و بقربکم ارجو نجاه من الله فکونوا عندالله رجائی، یا سادتی یا اولیاء الله، صلی الله علیهم اجمعین، و لعن الله اعداء الله ظالمیهم من الاولین والآخرین، امین رب العالمین.

حدیث شریف کساء

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَنْ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَتْ دَخَلَ عَلَيَّ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ فِي بَعْضِ الْمَأْتِمَاتِ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةُ فَقُلْتُ عَلَيْكَ السَّلَامُ قَالَ إِنِّي أَجِدُ فِي يَدَيَّ ضِعْفًا فَقُلْتُ لَهُ أَعِيدُكَ بِاللَّهِ يَا أَبَتَاهُ مِنَ الضُّعْفِ فَقَالَ يَا فَاطِمَةُ أَيَسْنِي بِالْكِسَاءِ الْيَمَانِيِّ وَغَطِيَنِي بِهِ فَاتَيْتُهُ بِالْكِسَاءِ الْيَمَانِيِّ فَعَطَيْتُهُ بِهِ وَصَرَوْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهِ وَإِذَا وَجْهُهُ يَتَلَأَلُ كَمَا أَنَّهُ الْبِيدُرُّ فِي لَيْلِهِ تَمَامِهِ وَكَمَالِهِ فَمَا كَانَتْ إِلَّا سَاعَةٌ وَإِذَا بَوْلِدِي الْحَسَنَ قَدْ أَقْبَلَ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّاهُ فَقُلْتُ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا قُرَّةَ عَيْنِي وَتَمَرَةَ فُوَادِي فَقَالَ يَا أُمَّاهُ! إِنِّي أَشُمُّ عِنْدَكَ رَائِحَةَ طَيِّبَةٍ كَأَنَّهَا رَائِحَةُ حَيْدَى رَسُولِ اللَّهِ فَقُلْتُ نَعَمْ إِنَّ حَيْدَكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ فَأَقْبَلَ الْحَسَنُ نَحْوَ الْكِسَاءِ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَيْدَاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتَأْذُنُ لِي أَنْ أَدْخُلَ مَعَكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ قَالَ: وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا وَلَدِي وَصَاحِبَ حَوْضِي قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فَدَخَلَ مَعَهُ تَحْتَ الْكِسَاءِ فَمَا كَانَتْ إِلَّا سَاعَةٌ وَإِذَا بَوْلِدِي الْحُسَيْنَ قَدْ أَقْبَلَ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّاهُ فَقُلْتُ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا قُرَّةَ عَيْنِي وَتَمَرَةَ فُوَادِي فَقَالَ لِي يَا أُمَّاهُ إِنِّي أَشُمُّ عِنْدَكَ رَائِحَةَ طَيِّبَةٍ كَأَنَّهَا رَائِحَةُ حَيْدَى رَسُولِ اللَّهِ فَقُلْتُ نَعَمْ، إِنَّ حَيْدَكَ وَآخَاكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ فَمَدَّنَا الْحُسَيْنَ نَحْوَ الْكِسَاءِ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَيْدَاهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ اخْتَارَهُ اللَّهُ أَتَأْذُنُ لِي أَنْ أَكُونَ مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ؟ فَقَالَ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا وَلَدِي وَ يَا شَافِعَ أُمَّتِي، قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فَدَخَلَ مَعَهُمَا تَحْتَ الْكِسَاءِ فَأَقْبَلَ عِنْدَ ذَلِكَ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ

رَسُولِ اللَّهِ فَقُلْتُ وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَبَا الْحَسَنِ وَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ يَا فَاطِمَةُ إِنِّي أَشْتُمُّ عِنْدَكَ رَائِحَةَ طَيِّبَةٍ كَانَتْهَا رَائِحَةُ أَخِي وَ ابْنِ
عَمِّي رَسُولِ اللَّهِ فَقُلْتُ نَعَمْ هَاهُوَ مَعَّ وَ لَمَدَيْتُكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ فَأَقْبَلَ عَلَيَّ نَحْوَ الْكِسَاءِ وَ قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَأْذُنُ لِي أَنْ
أَكُونَ مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ قَالَ لَهُ وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَخِي وَ يَا وَصِيَّيْ وَ خَلِيفَتِي وَ صَاحِبَ لَوَائِي قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فَدَخَلَ عَلَيَّ تَحْتَ
الْكِسَاءِ ثُمَّ أَتَيْتُ نَحْوَ الْكِسَاءِ وَ قُلْتُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَتَاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَأْذُنُ لِي أَنْ أَكُونَ مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ قَالَ وَ عَلَيْكَ
السَّلَامُ يَا بِنْتِي وَ بَضَعْتِي قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فَدَخَلْتُ تَحْتَ الْكِسَاءِ فَلَمَّا اكْتَمَلْنَا جَمِيعًا تَحْتَ الْكِسَاءِ أَخَذَ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ بِطَرْفِي الْكِسَاءِ
وَ أَوْمَى بِيَدِهِ الْيُمْنَى إِلَى السَّمَاءِ وَ قَالَ اللَّهُمَّ إِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَ خَاصَّتِي وَ حَامَّتِي، لَحْمُهُمْ لَحْمِي وَ دَمُهُمْ دَمِي يُؤَلِّمْنِي مَا يُؤَلِّمُهُمْ
وَ يَحْزُنُنِي مَا يَحْزُنُهُمْ أَنَا حَزْبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ وَ سَلِمَ لِمَنْ سَالَمَهُمْ، وَ عِدُوٌّ لِمَنْ عَادَاهُمْ وَ مُحِبٌّ لِمَنْ أَحَبَّهُمْ أَنَّهُمْ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُمْ
فَاجْعِلْ صِيْلَمَاتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ وَ رَحْمَتِكَ وَ غُفْرَانِكَ وَ رِضْوَانِكَ عَلَيَّ وَ عَلَيْهِمْ وَ أَذْهِبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا فَقَالَ اللَّهُ
عَزَّ وَ جَلَّ: يَا مَلَائِكَتِي وَ يَا سَيِّدَاتِي سَمَوَاتِي إِنِّي مَا خَلَقْتُ سَمَاءً مَبْنِيَّةً، وَ لَا أَرْضًا مَدْحِيَّةً وَ لَا قَمَرًا مُنِيرًا وَ لَا شَمْسًا مُضِيئَةً وَ لَا فَلَكَأً
يَدُورَ وَ لَا فَلَكَأً يَسِيرَ إِلَّا فِي مَحَبَّتِهِ هَؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ الَّذِينَ تَحْتَ الْكِسَاءِ فَقَالَ الْأَمِينُ جَبْرَائِيلُ يَا رَبِّ وَ مَنْ تَحْتَ الْكِسَاءِ فَقَالَ اللَّهُ
عَزَّ وَ جَلَّ هُمْ أَهْلُ بَيْتِ النَّبِيِّ وَ مَعْدِنُ الرَّسَالَةِ وَ هُمْ فَاطِمَةُ وَ أَبُوهَا وَ بَعْلُهَا

وَبُنُوها فَقَالَ جِبْرِئِيلُ يَا رَبِّ أَتَأْذُنُ لِي أَنْ أَهْبَطَ إِلَى الْأَرْضِ لِأَكُونَ مَعَهُمْ سَادِسًا فَقَالَ اللَّهُ نَعَمْ، قَدْ أَذْنْتُ لَكَ فَهَبَطَ الْأَمِينُ جِبْرِئِيلُ وَ قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ الْعَلِيُّ الْأَعْلَى يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَيَخُصُّكَ بِالتَّحِيَّةِ وَالْإِكْرَامِ، وَيَقُولُ لَكَ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي إِنِّي مَا خَلَقْتُ سَمَاءً مَبْنِيَّةً وَلَا أَرْضًا مَدْحِيَّةً وَلَا قَمَرًا مُنِيرًا وَلَا شَمْسًا مُضِيئَةً وَلَا فَلَكَأً يَدُورُ وَلَا بَحْرًا يَجْرِي وَلَا فَلَكَأً يَسْرِي إِلَّا لِأَجْلِكُمْ وَ مَحَبَّتِكُمْ وَ قَدْ أَذِنَ لِي أَنْ أَدْخَلَ مَعَكُمْ فَهَلْ تَأْذُنُ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَمِينَ وَحِي اللَّهُ، نَعَمْ، قَدْ أَذْنْتُ لَكَ فَدَخَلَ جِبْرِئِيلُ مَعَنَا تَحْتَ الْكِسَاءِ فَقَالَ جِبْرِئِيلُ لِأَبِي إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَوْحَى إِلَيْكُمْ يَقُولُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا فَقَالَ عَلِيُّ لِأَبِي يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَخْبِرْنِي مَا لِيَجْلُوسِنَا هَذَا تَحْتَ الْكِسَاءِ مِنَ الْفَضْلِ عِنْدَ اللَّهِ فَقَالَ النَّبِيُّ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا وَاصْطَفَانِي بِالرَّسَالَةِ نَجِيًّا مَا ذُكِرَ خَبْرُنَا هَذَا فِي مَحْفَلٍ مِنْ مَحَافِلِ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ فِيهِ جَمْعٌ مِنْ شِيعَتِنَا وَ مُجِبِّينَا إِلَّا وَ نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ الرَّحْمَةُ وَ حَفَّتْ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ وَاسْتَتَفَرَّتْ لَهُمْ إِلَى أَنْ يَتَفَرَّقُوا فَقَالَ عَلِيُّ: إِذَا وَاللَّهِ فُرْنَا وَ فَازَ شِيعَتُنَا وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ فَقَالَ أَبِي ثَانِيًا يَا عَلِيُّ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا، وَاصْطَفَانِي بِالرَّسَالَةِ نَجِيًّا مَا ذُكِرَ خَبْرُنَا هَذَا فِي مَحْفَلٍ مِنْ مَحَافِلِ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ فِيهِ جَمْعٌ مِنْ شِيعَتِنَا وَ مُجِبِّينَا وَ فِيهِمْ مَهْمُومٌ إِلَّا وَ فَرَّجَ اللَّهُ هَمَّهُ وَ لَا مَغْمُومٌ إِلَّا وَ كَشَفَ اللَّهُ غَمَّهُ وَ لَا طَالِبٌ حَاجَهُ إِلَّا وَ قَضَى اللَّهُ حَاجَتَهُ فَقَالَ عَلِيُّ إِذَا وَاللَّهِ فُرْنَا وَ سَعِدْنَا وَ

كَذَلِكَ شِيعَتُنَا فَازُوا وَ سَعِدُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ رَبُّ الْكَعْبَةِ

حرز حضرت فاطمه زهرا (س)

حرز (بکسر حاء)، موضع محکم و حصین است. و در شرع، امری است که معد برای محفوظ نگه داشتن اموال است. در عادت و عرف مانند خانه، خیمه. [۱۷۳۵]

حرز به معانی زیر نیز می باشد:

۱- جای استوار، پناهگاه ۲- بهره، حظ، نصیب ۳- دعایی که بر کاغذی نویسد و با خود دارند، بازوبند، چشم آویز، تعویذ. [۱۷۳۶]

در بین ادعیه وارده در کتب دعا به دعاهائی برخورد می کنیم که با تمسک به بعضی از اسماء و صفات خدا قلعه ای معنوی و حصن حصین در برابر حوادث و آفات برای انسان فراهم می کنند اینگونه دعاها معروف به حرز می باشند. معمولاً همه ائمه و پیشوایان دینی دارای حرزهای مخصوص می باشند از جمله حرز حضرت زهرا علیهاالسلام این عبارات از این دعاست:

بسم الله الرحمن الرحيم يا حي يا قيوم برحمتك استغيث فأغثنى و لا تكلنى الى نفسى طرفه عين ابدا و اصلح لى شأنى كله. [۱۷۳۷]

اللَّهُمَّ بِحَقِّ الْعَرْشِ وَ مِنْ عِلَاقِهِ، وَ بِحَقِّ الْوَحْيِ وَ مِنْ أَوْحَاةِ، وَ بِحَقِّ النَّبِيِّ وَ مِنْ نَبَاةِ، وَ بِحَقِّ الْبَيْتِ وَ مِنْ بِنَاةِ، يَا سَامِعَ كُلِّ صَوْتٍ، يَا جَامِعَ كُلِّ فَوْتٍ، يَا بَارِيَّ الْنُفُوسِ بَعْدَ الْمَوْتِ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَ اتْنَا وَ جَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا، فَرَجاً مِنْ عِنْدِكَ عَاجِلاً، بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ، وَ عَلَى ذُرِّيَّتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ، وَ سَلَّمَ تَسْلِيماً كَثِيراً.

دعای نور و آثار آن

بسم الله الرحمن الرحيم، بسم الله التور، بسم الله نور التور، بسم الله نور على نور، بسم الله الذى هو مدبر الامور، بسم

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ النُّورَ مِنَ النُّورِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ النُّورَ مِنَ النُّورِ، وَانزَلَ النُّورَ عَلَى الطُّورِ، فِي كِتَابٍ مَسْطُورٍ، فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ، بِقَدْرِ مَقْدُورٍ، عَلَى نَبِيِّ مَحْبُورٍ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هُوَ بِالْعَزِّ مَذْكُورٌ، وَبِالْفَخْرِ مَشْهُورٌ، وَعَلَى السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ مَشْكُورٌ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.

سلمان گفت: چون از حضرت فاطمه علیها السلام آموختم آن را به خدا قسم به بیشتر از هزار نفر از اهل مکه و مدینه که مبتلا به تب بودند آموختم پس همه شفا یافتند باذن خدایتعالی.

زیارت حضرت زهرا (س)

یا ممتحنه امتحنک الله الذی خلقک قبل ان یخلقک، فوجدک لما امتحنک صابره، و زعمنا انَّا لک اولیاء و مصدقون، و صابرون لکلِّ ما اتانا به ابوک صلی الله علیه و اله، و اتی به وصیِّه، فانَّا نسئلك ان کنا صدقناک، الا الحقنا بتصدیقنا لهما، لنبشر انفسنا بانَّا قد طهرنا بولایتک. و مستحب است نیز آنکه بگوید: السَّلامُ علیک یا بنت رسول الله، السَّلامُ علیک یا بنت نبی الله، السَّلامُ علیک یا بنت حبیب الله، السَّلامُ علیک یا بنت خلیل الله، السَّلامُ علیک یا بنت صفی الله، السَّلامُ علیک یا بنت امین الله، السَّلامُ علیک یا بنت خیر خلق الله، السَّلامُ علیک یا بنت افضل انبیاء الله و رسله و ملائکته، السَّلامُ علیک یا بنت خیر البریه، السَّلامُ علیک یا سیده نساء العالمین من الاولین والآخرین، السَّلامُ علیک یا زوجة ولی الله و خیر الخلق بعد رسول الله، السَّلامُ علیک یا امَّ الحسن والحسین سیدی شباب اهل الجنة، السَّلامُ علیک ایتها الصدیقه الشَّهیده السَّلامُ علیک ایتها الرّضیه المرضیه، السَّلامُ علیک ایتها الفاضله الزکیه، السَّلامُ علیک ایتها الحوراء الانسیّه، السَّلامُ علیک ایتها التَّقِیَّة النَّقِیَّة، السَّلامُ علیک

اَيَّتْهَا الْمَحْدَثَةُ الْعَلِيمَةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ اَيَّتْهَا الْمَظْلُومَةُ الْمَغْصُوبَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ اَيَّتْهَا الْمَضْطَّهَدَةُ الْمَقْهُورَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ أَشْهَدُ أَنَّكَ مَضَيْتَ عَلَيَّ بَيْنَهُ مِنْ رَبِّكَ، وَأَنَّ مِنْ سِرِّكَ فَقَدْ سَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمِنْ جَفَاكَ فَقَدْ جَفَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمِنْ إِذَاكَ فَقَدْ إِذَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمِنْ وَصْلِكَ فَقَدْ وَصَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمِنْ قَطْعِكَ فَقَدْ قَطَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، لِأَنَّكَ بَضَعَهُ مِنْهُ وَرُوحَهُ الَّذِي بَيْنَ جَنْبَيْهِ، كَمَا قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، أَشْهَدُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَلَائِكَتُهُ أَنِّي رَاضٍ عَمَّنْ رَضِيَتْ عَنْهُ، سَاخِطٌ عَلَيَّ مِنْ سَخَطَتِ عَلَيْهِ، مُتَبَرِّءٌ مِمَّنْ تَبَرَّأَتْ مِنْهُ، مُوَالٍ لِمَنْ وَآلِيَتْ، مُعَادٍ لِمَنْ عَادَيْتَ، مُبْغِضٌ لِمَنْ ابْغَضَتْ، مُحِبٌّ لِمَنْ أَحْبَبَتْ، وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا وَحَسِيبًا وَجَازِيًا وَمُثِيبًا. پس صلوات می فرستی بر حضرت رسول و ائمه اطهار علیهم السلام. مؤلف گوید: که ما در روز سوم جمادی الآخره زیارتی دیگر برای حضرت فاطمه صلوات الله علیها نقل کردیم و علماء نیز زیارت مبسوطی برای آن مظلومه نقل کرده اند و آن مثل همین زیارت است که از شیخ نقل کردیم اول آن: (السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ) است تا (أشْهَدُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَلَائِكَتُهُ) که از اینجا به بعد به این نحو است: أَشْهَدُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَلَائِكَتُهُ أَنِّي وَلِيُّ لِمَنْ وَالَاكَ، وَعَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاكَ، وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكَ، أَنَا يَا مَوْلَاتِي بَكٌ وَبَابِيكَ وَبَعْلُكَ، وَالْأَيْمَةُ مِنْ وَلَدِكَ مَوْقِنٌ، وَبَوْلَايَتِهِمْ

مؤمن، و لطاعتهم ملتزم، اشهد ان الدين دينهم، والحكم حكمهم، و هم قد بلغوا عن الله عزَّ و جلَّ، و دعوا الى سبيل الله بالحكمه والموعظه الحسنه، لا- تاخذهم في الله لومه لائم، و صلوات الله عليك و على ابيك و بعلك، و ذريتك الائمة الطاهرين، اللهم صل على محمد و اهل بيته، و صل على البتول الطاهره، الصديقه المعصومه، التقيه النقيه، الرضيه المرضيه، الزكيه الرشيده، المظلومه المقهوره، المغصوبه حقها، الممنوعه ارثها، المكسوره ضلعها، المظلوم بعلها، المقتول ولدها، فاطمه بنت رسولك و بضعه لحمه، و صميم قلبه، و فلذه كبده، و النخبه منك له، و التحفه خصصت بها وصيه، و حبيبه المصطفى، و قرينه المرتضى، و سيده النساء، و مبشره الاولياء، حليفه الورع والزهد، و تفاحه الفردوس، و الخلد التي شرفت مولدها بنساء الجنه، و سللت منها انوار الائمة، و ارخيت دونها حجاب النبوه، اللهم صل عليها صلوه تزيد في محلها عندك و شرفها لديك، و منزلتها من رضاك، و بلغها منا تحيه و سلاما، و اتنا من لدنك في حياها فضلا و احسانا، و رحمه و غفرانا انك ذوالعفو الكريم. مؤلف گوید: که شیخ در تذهیب فرمود: که آنچه روایت شده در فضل زیارت آن معظمه بیشتر است از آنکه احصاء شود. و علامه مجلسی از مصباح الانوار نقل کرده که از حضرت فاطمه صلوات الله علیها روایت شده که فرمود: پدرم با من فرمود: که هر که بر تو صلوات بفرستد بیامرزد حق تعالی او را و محلق سازد او را به من در هر جا که باشم از بهشت

نماز حضرت زهرا (س)

و از جمله نمازها نماز حضرت فاطمه علیها السلام است. روایت شده که حضرت فاطمه علیها السلام دو رکعت نماز

می کرد که جبرئیل تعلیم او کرده بود در رکعت اول بعد از سوره ی حمد صد مرتبه سوره ی قدر و در رکعت دوم بعد از حمد صد مرتبه سوره ی توحید می خواند و چون سلام می گفت این دعا را می خواند: سبحان ذی العز الشامخ المنیف، سبحان ذی الجلال الباذخ العظیم، سبحان ذی الملک الفاخر القدیم، سبحان من لبس البهجه والجمال، سبحان من تردی بالنور والوقار، سبحان من یری اثر النمل فی الصفا، سبحان من یری وقع الطیر فی الهواء، سبحان من هو هكذا لا هكذا غیره. و سید گفته است که روایت دیگر وارده شده است که بعد از این نماز تسبیح مشهور حضرت فاطمه علیها السلام را که بعد از هر نماز خوانده می شود بخواند و بعد از آن صد مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد. و شیخ در مصباح المتهدین فرموده نماز حضرت فاطمه علیها السلام دو رکعت است در رکعت اول حمد و صد مرتبه قدر در رکعت دوم حمد و صد مرتبه توحید و چون سلام داد تسبیح زهرا علیها السلام بخواند پس بگوید سبحان ذی العز الشامخ تا آخر تسبیح که ذکر شد. پس فرمود سزاوار است کسی که این نماز را بجا می آورد چون از تسبیح فارغ شود زانوها و ذراعها را برهنه نماید و بچسباند همه ی مواضع خود را بر زمین بدون حاجز و حائلی و حاجت بخواهد و دعا کند آنچه می خواهد و بگوید در همان حال سجده: یا من لیس غیره رب یدعی، یا من لیس فوقه اله یخشی، یا من لیس دونه ملک یتقی، یا من لیس له وزیر یؤتی، یا من لیس له حاجب یرشی، یا من

لیس له بواب یغشی، یا من لا یزدد علی کثره السؤال الا کرما و جودا، و علی کثره الذنوب الا عفوا و صفحا، صل علی محمد و ال محمد، و افعل بی کذا و کذا. و به جای این کلمه حاجات خود را از خدا بخواهد. نماز دیگر از حضرت فاطمه علیها السلام شیخ و سید روایت کرده اند از صفوان که محمد بن علی حلبی روز جمعه خدمت حضرت صادق علیه السلام شرفیاب شد و سؤال کرد که می خواهم مرا عملی تعلیم فرمائی که بهترین اعمال باشد در این روز، حضرت فرمود: که من نمی دانم کسی را که بزرگتر باشد نزد رسول خدا (ص) از حضرت فاطمه (س) و نمی دانم چیزی را افضل از آنچه تعلیم کرد پیغمبر (ص) فاطمه را فرمود: که هر که صبح کند در روز جمعه پس غسل کند و قدمها را بگستراند و چهار رکعت نماز کند بدو سلام بخواند در رکعت اول بعد از حمد توحید پنجاه مرتبه و رکعت دوم بعد از حمد والعدایات پنجاه مرتبه و در رکعت سوم بعد از حمد «اذا زلزلت» پنجاه مرتبه و در رکعت چهارم بعد از حمد «اذا جاء نصر الله» پنجاه مرتبه و این سوره ی نصر است و آخر سوره ایست که نازل شده و چون از نماز فارغ شود این دعا بخواند:

الهی و سیدی من تهیا او تعبی او اعد او اعد او استعداد، لوفاده مخلوق رجاء رفته، و فوائد و نائله، و فواضله و جوائز، فالیک یا الهی کانت تهیتی و تعبیتی، و اعدادی و استعدادی، رجاء فوائدک و معروفک، و نائلک و جوائزک، فلا تخینی من ذلک، یا من لا تخیب

علیه مسئله السائل، و لا تنقصه عطیه نائل، فانی لم اتک بعمل صالح قدمته، و لا شفاعه مخلوق رجوته، اتقرب الیک بشفاعته، الا محمدا و اهل بینه صلواتک علیه و علیهم، اتیتک ارجو عظیم عفوک، الذی عدت به علی الخطائین عند عکوفهم علی المحارم، فلم یمنعک طول عکوفهم علی المحارم ان جدت علیهم بالمغفره، و انت سیدی العواد بالنعماء، و انا العواد بالخطاء، اسئلك بحق محمد و اله الطاهرین، ان تغفر لی ذنبی العظیم، فانه لا یغفر العظیم الا العظیم، یا عظیم یا عظیم یا عظیم یا عظیم یا عظیم یا عظیم. مؤلف گوید: که سید بن طاووس در جمال الاسبوع از برای هر یک از ائمه علیهم السلام نمازی با دعا ذکر نموده شایسته است در اینجا ذکر شود.

فرموده: نماز امام حسن علیه السلام در روز جمعه و آن چهار رکعت است مثل نماز امیرالمؤمنین علیه السلام. نماز دیگر از آن حضرت در روز جمعه و آن نیز چهار رکعت است در هر رکعت حمد یک مرتبه و قل هو الله احمد بیست و پنج مرتبه.

انگشتر حضرت زهرا (س)

یکی از افزای زینتی برای زنان و مردان از قدیم الایام انگشتر بوده و هست. اما آنچنانکه از روایات دینی و از سیره پیامبر صلی الله علیه و آله [۱۷۳۸] و ائمه طاهرین برمی آید جنبه تزئینی انگشتر در فرهنگ دینی به عنوان هدف اول و آخر نیست بلکه استفاده از انگشتر جنبه متذکر بودن به اسماء الهی داشته به نوعی پناهندگی به اسماء حضرت حق از مکائد شیطانی و غفلتها است.

علاوه بر این نقش انگشتر، خود علامت و نشان دهنده ویژگیهایی در مورد اولیاء خدا است. به همین

دلیل نقش انگشتی آنان متفاوت از همدیگر بوده است.

از اقوال تاریخی نقل شده در مورد زندگی حضرت زهرا علیهاالسلام ثابت می شود ایشان دارای انگشتی به جنس نقره و نقش مخصوص که مزین به اسماء متبر که الهی یا پیامهای معنوی دیگر است، بوده اند.

نقش انگشتی آن حضرت امن المتوکلون، (آنان که توکل می کنند، در امانند) بود. و نیز گفته شده که نقش آن الله ولی عصمتی، (خداوند نگهدار و ولی عصمت و پاکی من است) بوده است. گفته شده است که انگشت حضرت نقره ای و نقش آن نعم القادر الله و یا امن المتوکلون بود و یادآور شده اند که نقش این کلمات در نگین انگشتی تأثیر عجیبی در دفع دشمنان و نگهداری اموال و اولاد و بدن از شر انس و جن و شیاطین و تمام ناراحتی ها و آفات و بدیها و بلیات دارد. و گفته شده است که نقش انگشت آن حضرت نقش انگشتی حضرت سلیمان بن داود یعنی سبحان من الجمن بکلماته بوده است. [۱۷۳۹]

پاورقی

[۱] الامام علی صوت العدالة الانسانیه، ص ۷.

[۲] و لا تقتلوا اولادکم خشیه إملاق. نحن نرزقهم و إیاکم. (اسراء / ۳۱).

[۳] و لا تقتلوا اولادکم من املاق. نحن نرزقکم و ایاهم. (انعام / ۱۵۱).

[۴] و اذا بشر احدهم بالانثی، ظل وجهه مسودا و هو کظیم. (نحل / ۵۸ و ۵۹).

[۵] حقوق زن در اسلام و اروپا، ص ۶۶.

[۶] آمنه (س)، مادر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، پاورقی ص ۳۳.

[۷] نظام حقوق زن در اسلام، ص ۵۶.

[۸] همان، ص ۵۷.

[۹] از سقیفه تا نینوا، ص ۸۲.

[۱۰] اسلام چنان که بود، ص ۱۲۶.

[۱۱] سیره ابن هشام، ج ۲، ص

[۱۲] و لهن مثل الذی علیهن... (بقره/ ۲۲۸).

[۱۳] اسلام چنان که بود، ص ۱۲۳.

[۱۴] روش خوشبختی، ص ۸۹.

[۱۵] روش خوشبختی، ص ۷۸ تا ۷۹.

[۱۶] ما اکرم النساء الا کریم و ما اهانهن الا لئیم. (آیین همسرداری، ص ۶).

[۱۷] خیر کم خیر کم لاهله و انا خیر کم لاهلی. (حقوق و حدود زن در اسلام، ص ۴۴ - ۴۷).

[۱۸] محمد صلی الله علیه و آله و سلم خاتم پیامبران، ج ۱، ص ۱۸۳.

[۱۹] محمد صلی الله علیه و آله و سلم خاتم پیامبران، ج ۱، ص ۱۸۳.

[۲۰] محمد صلی الله علیه و آله و سلم، خاتم پیامبران ج ۱، ص ۳۸۶ و ۳۸۷.

[۲۱] محمد صلی الله علیه و آله و سلم، خاتم پیامبران، ج ۱، ص ۳۸۶ و ۳۸۷.

[۲۲] کشکول، ج ۲، ص ۵۰.

[۲۳] آیین همسرداری، ص ۴۸.

[۲۴] کشکول، ج ۲، ص ۹۰.

[۲۵] فاشفَعُوا عَلَیْهِنَّ وَ طَیَّبُوا قُلُوبَهُنَّ. (آیین همسرداری، ص ۹).

[۲۶] آیین همسرداری، ص ۴۰۵ - ۴۰۹.

[۲۷] آیین همسرداری، ص ۴۰۵ - ۴۰۹.

[۲۸] محمد صلی الله علیه و آله و سلم، خاتم پیامبران، ج ۱، ص ۱۸۳.

[۲۹] خصایص فاطمیه، ص ۲۳۷.

[۳۰] محمد صلی الله علیه و آله و سلم، خاتم پیامبران، ج ۱، ص ۳۸۶ و ۳۸۷.

[۳۱] یا ایهاالناس! انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا. ان اکرمکم عند اللّٰه اتقیکم. (حجرات / ۱۳).

[۳۲] من عمل صالحاً من ذکر او انثی و هو مؤمن، فلنحییه حیوة طیبه و لنجزینهم أجرهم بأحسن ما كانوا یعملون. (نحل / ۹۷).

[۳۳] و عاشروهن بالمعروف. (نساء / ۹۷).

[۳۴] نقش زن در حکومت اسلامی.

[۳۵] زن در چشم و دل محمد صلی اللّٰه علیه و آله و سلم، ص ۵.

[۳۶] اسلام و اجتماع، ص ۶۴.

[۳۷] زن به

ظن تاریخ، به نقل از «زن در حقوق ساسانی»، بارتلمه، ص ۱۸۷.

[۳۸] زن به ظن تاریخ، به نقل از «ایران در زمان ساسانیان»، کریستن سن، ص ۱۸۸.

[۳۹] زن به ظن تاریخ، به نقل از «ایران در زمان ساسانیان»، کریستن سن، ص ۱۹۲.

[۴۰] فاطمه، فاطمه است، ص ۵۹.

[۴۱] اسلام چنان که بود، ص ۱۲۱.

[۴۲] فاطمه، فاطمه است، ص ۵۹.

[۴۳] برهان قرآن، ص ۱۱۴.

[۴۴] جاهلیت در قرن بیستم، ص ۲۳۷.

[۴۵] جاهلیت در قرن بیستم، ص ۲۳۷.

[۴۶] جاهلیت در قرن بیستم، ص ۲۳۸.

[۴۷] اسلام و اجتماع، ص ۶۶.

[۴۸] شاهنامه فردوسی، ج ۳، ص ۱۵۴۳ و ج ۵، ص ۲۵۳۳-۲۵۳۶.

[۴۹] اسلام و اجتماع، ص ۶۷.

[۵۰] فاطمه، فاطمه است، ص ۶۰.

[۵۱] همان، ص ۶۱.

[۵۲] اسلام و اجتماع، ص ۶۷.

[۵۳] بلای صهیونیسم، ص ۶۳.

[۵۴] مجله مکتب اسلام، سال هشتم، ش ۹، ص ۶۲.

[۵۵] برهان قرآن، ص ۱۱۵.

[۵۶] اسلام چنان که بود، ص ۱۲۳.

[۵۷] جاهلیت قرن بیستم، ص ۷۳.

[۵۸] سیره حلبیه- ص ۱۰۱ ج ۱- پیشوای اسلام ص ۳۸- دوائرالعلوم ص ۱۶ و ص ۳- تاریخ النبی احمد- ص ۱۷۷ ج ۱.

[۵۹] بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۲۸، ح ۴۸ و ج ۱۶۷ ص ۴۰۶.

[۶۰] انبیاء/ ۱۰۷.

[۶۱] توبه/ ۱۲۸.

[۶۲] سبا/ ۲۸.

[۶۳] ما در بیان اخلاق و ویژگیهای پیامبر خدا، هرگز قصد تفصیل نداریم، علاقه مندان، به کتابهای سیره ی نبوی و تفسیر آیات مربوطه بویژه به کتابهای شریف بحارالانوار از جلد پانزدهم تا بیست و دوم. فروغ ابدیت و سفینهالبحار واژه ی «خلق» مراجعه فرمایند.

هدف ما اشاره ی کوتاهی آن هم به سوز انسانی و اخلاق اجتماعی آن حضرت، به عنوان «پدر فاطمه سلام الله علیها» می باشد، زیرا: بحث و بررسی اخلاق پیامبر (ص) کتابهای

مستقلی می خواهد که از عهده ی این اثر مختصر خارج است.

[۶۴] «فكان خلقه القرآن» از: سفینها البحار، ج ۱، ص ۴۱۱.

[۶۵] «آمن الرسول بما انزل اليه من ربه...» سوره ی بقره آیه ی ۲۸۵.

[۶۶] انك لعلى خلق عظيم.

[۶۷] فبما رحمه من الله لنت لهم و لو كنت فظا غليظ القلب لانفضوا من حولك. (آل عمران / ۱۵۹).

[۶۸] ما اكل رسول الله خبز برقط و لاشع من خبز شعير قط. (مكارم الاخلاق، ص ۲۸).

[۶۹] ما شبع رسول الله من خبز الشعير يومين حتى مات. (مكارم الاخلاق، ص ۲۸).

[۷۰] اسراء / ۲۹.

[۷۱] انى لم ابعث لعانا ولكنى بعثت داعيا و رحمه اللهم اهد قومى فامهم لا يعلمون. (سفینه، ج ۱ ص ۴۱۲).

[۷۲] سفینها البحار، ج ۱، ص ۴۱۲.

[۷۳] مجمع البيان، ج ۱، ص ۳۳- نمونه، ج ۲۴، ص ۳۷۹- سفینه، ج ۱، ص ۴۱۱.

[۷۴] تذکره الخواص جلد ۲ ص ۳۰۲.

[۷۵] تذکره الخواص ج ۲ ص ۳۰۲.

[۷۶] عمده ابن بطریق، ص ۲۴.

[۷۷] صحیح بخاری، جزو پنجم، باب ۳۰، ص ۱۱۴.

[۷۸] همسران رسول خدا ص ۱۸. به نقل از استیعاب ابن عبدالبر.

[۷۹] منبر الاسلام و توفیق الاعلم.

[۸۰] استیعاب و صحیح بخاری.

[۸۱] سیره ابن هشام ج ۱ ص ۱۱۴-۱۱۶.

[۸۲] طبقات ابن سعد ج ۱ ص ۱۳۴.

[۸۳] مناقب ابن شهر آشوب ج ۱، ص ۱۷۴.

[۸۴] امالی شیخ صدوق، ص ۵۹۳.

[۸۵] تفسیر فرات، ص ۱۱، ط نجف.

[۸۶] میرجهانی: (ال) جُئَه العاصمه، ص ۱۴۸ (به نقل از کشف الآلی صالح بن عبدالوہاب بن عرندس) (و) مرندي: ملتقى البحرين، ص ۱۴ (و) مستنبط: القطره ج ۱: ص ۱۶۴ (و) قمی: سفینہالبحار، ماده «خلق» (و) نمازی: مستدرک سفینہالبحار، ج ۳: ص ۳۳۴ (حدیث قدسی)

شاید در نظر نخست این روایت احتیاج به تأمل داشته باشد؛ اما با اندکی دقت، لطافت تعبیر

به کار رفته در آن اشکار می گردد.

همچنانکه می دانید کنیه ی حضرت زهرا (علیهاالسلام) «ام ابیها» است. در سبب مگنا شدن حضرتش به این کنیه با مدد از روایتی که از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است- و ما آن را در سطور بالا ذکر نمودیم- که حضرت فرمودند ریشه درخت نبوت زهرای اطهر است و یا روایتی که ذهبی در کتاب میزان الاعتدال (ج ۱: ص ۲۳۴) از رسول خدا نقل می کند که حضرت می فرماید: «أَنَا شَجَرَةٌ، وَ فَاطِمَةُ أَصْلُهَا، وَ عَلِيٌّ لِقَاحُهَا، وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ثَمَرُهَا» (یعنی من درخت، فاطمه ریشه آن، علی لقاح آن، و حسن و حسین میوه ی آن هستند) آشکار می گردد که خلقت پیامبر، علی، حسن و حسین (علیهم السلام) در عالم انوار بسته به خلقت حضرت زهرا (علیهاالسلام) بوده است. فَافْهَمُ فَإِنَّهُ دَقِيقٌ جِدًّا.

[۸۷] خطیب بغدادی: تاریخ بغداد، ج ۵: ص ۸۶.

[۸۸] سوره ی مبارکه ی ق، آیه ی ۲۴.

[۸۹] بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۴۳.

[۹۰] تأویل الایات ۱/ ۹۸.

[۹۱] طریحی، مجمع البحرین، ماده شجر.

[۹۲] علمای امامیه و علمای عامه در سال ولادت حضرت فاطمه اختلاف دارند. اکثر علمای عامه تولد او را قبل از بعثت می دانند. عبدالرحمن بن جوزی در کتاب تذکره ی الخواص ص ۳۰۶ می نویسد: تاریخ نگاران نوشته اند که فاطمه ی زهرا در سالی متولد شد که قریش به ساختن مسجدالحرام مشغول بودند. یعنی پنج سال قبل از بعثت.

محمد بن یوسف حنفی در کتاب «نظم درالسمطین» ص ۱۷۵ می نویسد: فاطمه در سالی متولد شد که قریش مشغول ساختن کعبه بودند.

طبری در ذخائرالعقبی ص ۵۳ از قول عباس نقل می کند که گفت: فاطمه در سالی متولد شد که قریش مشغول ساختن خانه ی کعبه بودند و در آن هنگام پیغمبر در سن

سی و پنج سالگی بود.

ابوالفرج در کتاب مقاتل الطالبیین ص ۳۰ می نویسد: فاطمه قبل از بعثت در سالی که کعبه بنا می شد به دنیا آمد. مجلسی در کتاب بحارالانوار ج ۴۳ ص ۲۱۳ می نویسد: روزی عبدالله بن حسن بر هشام بن عبدالملک وارد شد در حالی که کلبی نیز در مجلس حضور داشت. هشام به عبدالله گفت: فاطمه چند سال عمر کرد؟ عبدالله در پاسخ گفت: سی سال. سپس همین سؤال را از کلبی نمود. او در جواب گفت: سی و پنج سال. هشام رو به عبدالله نمود و گفت: آیا سخن کلبی را شنیدی؟ اطلاعات کلبی در عالم انساب خوب است. عبدالله گفت: یا امیرالمؤمنین احوال مادر مرا از من باید پرسید و احوال مادر کلبی را از او.

اما اکثر علمای امامیه مانند ابن شهر آشوب در مناقب ج ۳ ص ۳۵۷، کلینی در اصول کافی ج ۱ ص ۴۵۸، مجلسی در بحارالانوار ج ۴۳ ص ۶ و حیات القلوب ج ۲ ص ۱۴۹، محدث قمی در منتهی الامال ج ۱ ص ۹۴، محمدتقی سپهر در ناسخ التواریخ ص ۱۷، علی بن عیسی در کشف الغمه ج ۲ ص ۷۵، طبری در دلائل الامامه ص ۱۰ فیض کاشانی در وافی ج ۱ ص ۱۷۳، این دانشمندان و گروه دیگری نوشته اند که فاطمه پنج سال بعد از بعثت تولد یافت: مدرک آنان احادیث است که در این باره از ائمه صادر شده است. ابوبصیر روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: در بیستم ماه جمادی الثانی در هنگامی که پیغمبر چهل و پنج ساله بود به دنیا آمد. هشت سال با پدرش در مکه بود. و ده

سال در مدینه با پدرش زندگی کرد. بعد از پدر بزرگوارش هفتاد و پنج روز زنده ماند و در روز سوم جمادی الثانی در سال یازدهم هجری وفات نمود. (دلایل الامامه ص ۱۰).

اما بر خوانندگان محترم مخفی نیست که وفات حضرت زهرا در سوم جمادی الثانی با داستان هفتاد و پنج روز زنده ماندن آن حضرت سازگار نیست و با نود پنج روز مناسب تر است. لذا بعید نیست که لفظ «تسعین» در روایت، با لفظ «سبعین» اشتباه شده باشد.

حییب سجستانی می گوید: از حضرت ابوجعفر علیه السلام شنیدم که می فرمود: فاطمه دختر محمد، پنج سال بعد از بعثت رسول خدا تولد یافت و در هنگام وفات هیجده سال و هفتاد و پنج روز از عمر شریفش گذشته بود (اصول کافی ج ۱ ص ۴۵۷). در روایتی وارد شده که فاطمه در هنگام عروسی نه ساله بود.

سعید بن مسیب می گوید به حضرت علی بن الحسین عرض کردم: پیغمبر در چه سالی فاطمه را به علی تزویج نمود؟ فرمود: یکسال بعد از هجرت، و در آن تاریخ فاطمه نه ساله بود (روضه کافی چاپ نجف سال ۱۳۸۵ هجری ص ۲۸۱).

در کتاب فرائد السمطین ج ۱ ص ۸۸ می نویسد که ابابکر و عمر از پیامبر (ص) تقاضا کردند که با فاطمه ازدواج کنند در جواب فرمود: هنوز کوچک است. ولی وقتی علی بن ابی طالب خواستگاری کرد مورد قبول قرار گرفت. این حکایت نیز با تولد بعد از بعثت سازگارتر است، زیرا اگر قبل از بعثت تولد یافته بود در آن زمان ۱۸ ساله بود و دختر ۱۸ ساله صغیر نیست.

از امثال این احادیث استفاده می شود که تولد فاطمه بعد از

بعثت رسول اکرم واقع شده است. صاحب کتاب کشف الغمه روایتی نقل کرده که در خود آن حدیث تناقضی وجود دارد: امام محمد باقر فرمود: فاطمه پنج سال بعد از بعثت به دنیا آمد، در همان سالی که قریش مشغول ساختن خانه ی کعبه بودند. و در هنگام وفات هیجده سال و هفتاد و پنج روز از عمر شریفش گذشته بود (کشف الغمه ج ۲ ص ۷۵).

چنان که ملاحظه می فرمایید در خود این حدیث تناقض است. زیرا از یک طرف می گوید: فاطمه پنج سال بعد از بعثت بدنیا آمد، و در هنگام وفات هیجده ساله بود. از طرف دیگر می گوید: در هنگام تولد آن جناب، قریش مشغول ساختن خانه ی کعبه بودند. در صورتی که این دو مطلب قابل جمع نیستند زیرا خانه ی خدا پنج سال قبل از بعثت تجدید بنا شد نه بعد از بعثت. بهر حال باید در این حدیث اشتباهی رخ داده باشد. یا باید گفت کلمه ی «قبل البعثه» اشتباهاً به کلمه «بعد البعثه» تبدیل شده یا جمله «و قریش تبنى البیت» از طرف راوی اضافه شده است. کفعمی در مصباح می نویسد: فاطمه در روز جمعه بیستم جمادی الثانی سال دوم بعثت به دنیا آمد (بحار ج ۴۳ ص ۹).

چنانکه ملاحظه فرمودید در بین علمای اسلام در مورد تاریخ تولد زهرا اختلاف شدیدی وجود دارد، اما چون اهل بیت تولد آن حضرت را پنج سال بعد از بعثت دانسته اند قولشان بر قول تاریخ نویسان عامه مقدم است. زیرا ائمه اطهار و اهل بیت پیغمبر و فرزندان زهرا، بهتر از دیگران از سن مادرشان خبر دارند.

ممکن است کسی بگوید که: خدیجه در سال دهم بعثت وفات نمود و در هنگام

وفات شصت و پنج ساله بود. بنابراین، اگر فاطمه در سال پنجم بعثت تولد یافته باشد باید خدیجه در سن پنجاه و نه سالگی آبستن شده باشد. چگونه می توان این مطلب را باور کرد؟!.

ما در پاسخ به این اشکال می توانیم دو مطلب را بگوییم:

اولاً: این موضوع مسلم نیست که خدیجه در هنگام وفات شصت و پنج ساله باشد. بلکه بنا بر قول ابن عباس باید سنش در موقع آبستن شدن به فاطمه، در حدود چهل و هشت سالگی باشد. زیرا ابن عباس می گوید خدیجه در سن بیست و هشت سالگی با پیغمبر عروسی کرد (کشف الغمه ج ۲ ص ۱۳۹) و قول ابن عباس نیز بر سایرین تقدم دارد. زیرا خویشان پیغمبر بهتر از دیگران از وضع داخلی خودشان اطلاع دارند.

بنابراین روایت، خدیجه در هنگام بعثت رسول خدا، چهل و سه ساله بوده و در سال پنجم بعثت که سال تولد فاطمه است در حدود چهل و هشت سال عمر داشته و آبستن شدن در این سنین غیر عادی نیست.

ثانیاً: اگر قول ابن عباس را هم قبول نکنیم و بگوییم خدیجه در سن چهل سالگی ازدواج کرده و قاعدتا باید در سن پنجاه و نه سالگی آبستن شده باشد، باز هم امر محالی نیست زیرا فقها و دانشمندان نوشته اند که زندهای قرشی تا سن شصت سالگی عادت می شوند و آبستن شدن نیز برایشان امکان دارد. خدیجه هم از طائفه قریش و مشمول این قاعده است.

بعلاوه، درست است که آبستن شدن زن در این سنین نادرالوقوع است لکن در تاریخ نمونه هایی داشته و دارد: زنی به نام اکرم موسوی در «سرخون» بندرعباس دو قلو زایید.

این زن ۶۵ سال دارد و شوهرش ۷۴

ساله است... یک پزشک معروف به خبرنگار اطلاعات اظهار داشت به طوری که تاریخ پزشکی نشان می دهد کم سن ترین زنی که حامله شده است فقط چهار سال و هفت ماه داشت و مسن ترین مادران جهان ۶۷ ساله بوده است. (اطلاعات ۲۸ بهمن ۱۳۵۱).

یک زن ۶۶ ساله ای به نام شوشنا در اصفهان وضع حمل کرد و پسری را به دنیا آورد. یحیی شوهر این زن به خبرنگار اطلاعات گفت: هشت فرزند دارم. چهار پسر و چهار دختر. بزرگترین فرزندم ۵۰ ساله و کوچکترین آنها ۲۵ ساله است. (اطلاعات ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۱).

چه مانع دارد خدیجه نیز یکی از همین افراد کمیاب باشد؟

در خاتمه لازم است بدین نکته توجه داشته باشید که اختلافی که در مورد تاریخ تولد فاطمه دیده می شود، به سن شریفش هنگام ازدواج و وفات نیز سرایت می کند. زیرا اگر تاریخ تولد را پنج سال قبل از بعثت بدانیم باید در هنگام ازدواج در حدود هیجده ساله باشد و در هنگام وفات، بیست و هشت ساله، اما اگر پنج سال بعد از بعثت متولد شده باشد، باید در هنگام عروسی در حدود نه ساله باشد و در هنگام وفات هیجده ساله.

[۹۳] کامل ابن اثیر ج ۲ ص ۴۰.

[۹۴] شفاء الغرام ج ۱ ص ۲۷۲-مراه الحرمین ج ۱ ص ۱۸۹ / ۱۹۲.

[۹۵] النساء: ۱۱.

[۹۶] البحار: ۳۷ / ۳۸ ح ۸، و ۷۹ / ۲۶۲ ح ۱۱، عن العلل.

[۹۷] العوالم: ۴۶ / ۱۱.

[۹۸] نماز مسافر را که از چهار رکعت به دو رکعت شکسته می شود نماز قصر گفته و این عمل را تقصیر گویند.

[۹۹] من لا یحضر الفقیه، ج ۱، ص ۴۵۴. تهذیب، ج ۲، ص ۱۱۳. وسائل الشیعه، ج ۴، ص

[۱۰۰] مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع اول و سوم).

[۱۰۱] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۰، ر ۱ از امالی صدوق و علل الشرایع.

[۱۰۲] سید جعفر شهیدی، زندگانی فاطمه ی زهرا علیها السلام، ص ۳۴.

[۱۰۳] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۳، ر ۹ از علل الشرایع.

[۱۰۴] فاطمه الزهراء من المهد إلى اللحد، ص ۷۱ از مقتل الحسین خوارزمی، ص ۶۵ و مناقب ترمذی.

[۱۰۵] فاطمه الزهراء من المهد إلى اللحد، ص ۷۰.

[۱۰۶] بحارالانوار، ج ۸، ص ۵۰، ر ۵۸ از علل الشرایع.

[۱۰۷] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۶۵ ر ۵۸ از تفسیر فرات بن ابراهیم.

[۱۰۸] اشتقاق بر سه قسم است. ۱- صغیر ۲- کبیر ۳- اکبر، اشتقاق صغیر آن است که مشتق مشتمل بر حروف مشتق منه باشد و ترتیب حروف نیز در آن رعایت شده باشد، مانند یضرب و ضارب و مضروب که از «ضرب» مشتق می شود. اگر در اشتقاق، مشتق مشتمل بر حروف مشتق منه باشد، لکن ترتیب حروف ملحوظ نباشد، آن را «اشتقاق کبیر» گویند، مانند جذب و جذب، حمد و مدح، گرد و رغد. اگر در اشتقاق مشتق مشتمل بر بعض حروف مشتق منه باشد و در معنی چنان مناسبتی داشته باشد که صلاحیت رجوع معنا به سوی آن باشد، آن را «اشتقاق اکبر» گویند، مانند: ثلم و ثلب، قضم و فضم، خضم و هضم، حزوجز، فطر و فطم، نبع و نبع، نرح و نرف. لفظ فطر به معنای شق و ابتداء و انشاء و امثال اینها آمده است و فطم به معنای فصل و قطع و منع آمده و هر یک مستلزم دیگری هستند، پس اشتقاق فاطمه از فاطر، اشتقاق

اکبر است. شاید اشاره باشد به اینکه حضرت زهرا علیها السلام مظهر صفت فاطریت حق جل و علا و متادب به آداب الله و متخلق به اخلاق الله می باشد (با قدری تلخیص و تصرف از جنه العاصمه، ص ۴۹).

[۱۰۹] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۵.

[۱۱۰] بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۳۲۶، ر ۱۰. از تفسیر الإمام العسکری.

[۱۱۱] فاطمه الزهراء من المهد إلى اللحد، ص ۸۲ از ریاض النضرة، ج ۲، ص ۲۰۲ و شرف التبوه.

[۱۱۲] علی اکبر تلافی، فضائل الزهراء، انتشارات نیک معارف، ص ۳۶ از حلیها لاولیاء، ج ۲، ص ۴۱ و بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۸۴، ر ۷ از مناقب.

[۱۱۳] وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۵۳۰، ر ۲۸۲۵.

[۱۱۴] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۰۵، ر ۱۹ از امالی الشیخ.

[۱۱۵] مرآه العقول، ج ۵، ص ۳۱۵.

[۱۱۶] قاموس قرآن، ج ۱، ص ۱۸۹.

[۱۱۷] والبرکه ثبوت الخیر الإلهی فی شیء، قال تعالی: (لفتحننا علیهم برکات من السماء والأرض) و سمی بذلك لثبوت الخیر فیہ ثبوت الماء فی البرکه، والمبارک ما فیہ ذلك الخیر... و لما كان الخیر الإلهی یصدر من حیث لا یحس و علی وجه لا یحصی و لا یحصر قیل لكل شیء ما یشاهد منه زیاده غیر محسوسه هو مبارک و فیہ برکه. مفردات راغب، ماده ی برکه.

[۱۱۸] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۲، ر ۱۴ از امالی صدوق.

[۱۱۹] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۹، ر ۲۰ از مصباح الانوار.

[۱۲۰] فاطمه الزهراء من المهد إلى اللحد، ص ۱۰۰ از الخطیب البغدادی فی تاریخه ج ۱۰.

[۱۲۱] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۳، ر ۱۲ از امالی الشیخ.

[۱۲۲] فاطمه الزهراء بهجه قلب المصطفی، ص ۱۵۸، از اخبار الدول، ص ۸۷ ط بغداد، علی ما فی احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۲۴.

[۱۲۳]

بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۴۵، ر ۱ از معانی الاخبار همچنین، ج ۳۳، ص ۲۸۳، ر ۵۴۷ از بشاره المصطفی.

[۱۲۴] بحارالانوار، ج ۱۰۰ ص ۱۹۹، ر ۲۰ از الاقبال، ص ۱۰۰.

[۱۲۵] فاطمه ی زهراء عليها السلام بهجه قلب المصطفی، ج ۱، ص ۱۸۹ از الدر المنثور، ج ۸، ص ۵۴۳ فی وره الضحی.

[۱۲۶] بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۵۴، ر ۱۵ از علل الشرايع.

[۱۲۷] بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۲۰۶، ر ۲۳ از علل الشرايع.

[۱۲۸] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۷۹، ر ۶۶ از علل الشرايع.

[۱۲۹] بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۴۴، ر ۷۷ از بصائر الدرجات ص ۴۳.

[۱۳۰] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۷۹، ر ۶۶ از علل الشرايع.

[۱۳۱] اخيراً بعض سخنان آن حضرت، در کتابی مستقل با نام «نهج الحياه» به چاپ رسیده است.

[۱۳۲] سيد جعفر شهیدی، زندگانی فاطمه ی زهرا عليها السلام، ص ۳۲.

[۱۳۳] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۲، ر ۵ از علل الشرايع.

[۱۳۴] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۲، ر ۶ از علل الشرايع و معانی الاخبار.

[۱۳۵] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۵۶، ر ۴۹ از فضائل شهر رمضان صدوق.

[۱۳۶] فاطمه ی زهراء عليها السلام بهجه قلب المصطفی، ج ۱، ص ۱۸۰ از احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۱۶.

[۱۳۷] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۵، ر ۱۴ از مناقب ابن شهر آشوب.

[۱۳۸] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۱، ر ۲ از علل الشرايع.

[۱۳۹] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۵، ر ۵ از علل الشرايع.

[۱۴۰] بحارالانوار ج ۴۳، ص ۷ ر ۸ از كشف الغمه.

[۱۴۱] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۵، ر ۱۳ از علل الشرايع و معانی الاخبار.

[۱۴۲] فاطمه الزهراء بهجه قلب المصطفی، ج ۱، ص ۱۵۸ از احقاق الحق ج ۱۰، ص ۲۵ نقلاً عن العلامة الكشفي الحنفي فی

[١٤٣] عن ابي عبدالله عليه السلام انه قال: «ابى الله ان يجرى الاشياء الاسباب فجعل

لكل شىء سبباً، و جعل لكل سبب شرحاً، و جعل لكل شرح علماً، و جعل لكل علم باباً ناطقاً. عرفه من عرفه، و جهله من جهله، ذاك رسول الله صلى الله عليه و آله و نحن. الكافي، ج ١، ص ١٨٣، ر ٧.

[١٤٤] بنابراین اگر در بعض روایات از ناقص العقل بودن زن، سخن به میان آمده است باید به معنای صحیح خود حمل گردد، زیرا این سخن با مبانی مسلم کلامی و فلسفی ما در تضاد است.

[١٤٥] شیعه معتقد است که هر کس در این دنیا به هر مقدار رنج و سختی در راه خداوند تحمل نماید خداوند بر خود لازم کرده است بیش از رنج و زحمتی که بنده تحمل می کند به او پاداش عنایت فرماید والا بنا بر مبانی کلامی شیعه، این خدا ظالم در حق بنده خواهد بود، لذا برای کسانی که زحمت حالت حیض و نفاس را تحمل می کنند پاداشی وافر در انتظار است.

[١٤٦] بحارالانوار، ج ١٠٠، ص ١٩٧، ر ١٥ از مصباح الزائر.

[١٤٧] بحارالانوار ج ١٠٠ ص ١٩٩ ر ٢٠ از الاقبال ص ١٠٠.

[١٤٨] بحارالانوار، ج ٤٣، ص ٢٠٧، ر ٣٦ از الدلائل للطبری.

[١٤٩] بحارالانوار، ج ٣٥، ص ٤٥، ر ١ همچنین، ج ٣٣، ص ٢٨٣، ر ٥٤٧ از بشاره المصطفی.

[١٥٠] بحارالانوار، ج ٤٣، ص ١٩٧، ر ٢٩ از کتاب سلیم بن قیس الهمدانی.

[١٥١] بحارالانوار، ج ٤٣، ص ٥، ر ٥ از علل الشرایع.

[١٥٢] فاطمه الزهراء بهجه قلب المصطفی، ج ١، ص ١٥٨ از ذخائرالعقبی، ص ٢٦.

[١٥٣] فاطمه ی زهراء بهجه قلب المصطفی، ج ١، ص ١٨٢ از الصواعق، ص ٩٦، اسعاف الراغبین ص ١٧٢ نقلاً عن السنائی.

[١٥٤] عزّ: ارجمند شد، ناگوار است برای...، قوی شد،

ضعیف شد.

[۱۵۵] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۴۹، ر ۶ همان مأخذ، ص ۷ از فضایل شهر رمضان.

[۱۵۶] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۷ و ۸ از کشف الغمه.

[۱۵۷] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۸۱، ر ۳ از علل الشرایع.

[۱۵۸] عزل: یکسوی ساختن و جدا نمودن را گویند.

[۱۵۹] أبوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۶۴۴.

[۱۶۰] بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۹۹، ر ۲۰ از الاقبال، ص ۱۰۰.

[۱۶۱] بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۴۵، را همچنین، ج ۳۳، ص ۲۸۳، ر ۵۴۷ از بشاره المصطفی.

[۱۶۲] قال علی علیه السلام: «نشدتکم بالله! هل فیکم أحد زوجته سیده نساء العالمین غیری؟ قالوا: لا.» فاطمه الزهراء بهجه قلب المصطفی، ج ۱، ص ۱۱۹ از الاحتجاج، ص ۱۹۵.

[۱۶۳] قال علی علیه السلام فی مناشده طویلہ مع أبی بکر: «فأنشدک بالله! أنا الذی إختارنی رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و زوجنی إبتہ فاطمه علیها السلام و قال «الله زوجک إیأها فی السماء» أم أنت؟ قال: بل أنت.» فاطمه الزهراء بهجه قلب المصطفی، ج ۱، ص ۱۱۹ از الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۷۱.

[۱۶۴] محمد صادق نجمی، سخنان حسین بن علی علیه السلام، ص ۳۱۶، چاپ هفتم، دفتر انتشارات اسلامی.

[۱۶۵] سید جعفر شهیدی، زندگانی علی بن الحسین علیه السلام، ص ۱۲۱، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۶۷.

[۱۶۶] المنجد.

[۱۶۷] روی بر گردانیدن، قتل و جبهه عنهم: از ایشان روی بر گردانید.

[۱۶۸] ستاره ی نزدیک قطب شمال را فرقد می گویند که تعداد آنها نیز دو تا می باشد.

[۱۶۹] بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۷۵، ر ۱۱ از امالی طوسی.

[۱۷۰] فاطمه ی زهراء بهجه قلب المصطفی، ص ۱۸۲ از نزهه المجالس، ج ۲، ص ۲۲۲.

[۱۷۱] فاطمه ی زهراء بهجه قلب المصطفی، ج ۱، ص ۱۸۳ از سیره الملا، ذخایر العقبی، ص ۴۵، نزهه المجالس ج

[۱۷۲] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۶، ر ۲۵ از معانی الاخبار.

[۱۷۳] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۳، ر ۱۹ از امالی شیخ.

[۱۷۴] کاتره مکاتره: چیرگی نمود و در بسیاری مال نبرد کرد.

[۱۷۵] عضاده الشی: جانب و طرف یک شی.

[۱۷۶] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۷، ر ۲۹ از کتاب سلیم بن قیس الهلالی.

[۱۷۷] اصول کافی، ج ۱، ص ۴۵۸، ر ۲.

[۱۷۸] بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۹۴، ر ۱۱ از التهذیب ج ۶، ص ۹.

[۱۷۹] بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۹۸، ر ۱۶ از مصباح الزائر، ص ۲۵.

[۱۸۰] بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۴۹۰، ر ۳۶.

[۱۸۱] بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۴۹۰، ر ۳۶.

[۱۸۲] بحارالانوار: ج ۱۰۱، ص ۲۶۳، ر ۴۲.

[۱۸۳] بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۱۸، ر ۱۷ از مصباح الزائر، ص ۲۸ والمزار الکبیر ص ۲۳.

[۱۸۴] بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۲۲۰، ر ۱ از عتیق غروی.

[۱۸۵] السماوه، بلده فی العراق. المنجد.

[۱۸۶] تدمر او عروس الصحراء او بالمیرا، مدینه فی قلب الصحراء السوریه. المنجد.

[۱۸۷] (قال المجلسی قدس سره ذیل الروایه) أقول: لا یبعد کونه الکاظم علیه السلام ذهب لإتمام الحجه علیهم. بحارالانوار، ج

۴۸، ص ۱۸۱ و ۱۸۲، ر ۲۵، از مقتضب الأثر، ص ۵۵.

[۱۸۸] بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۳۷۶-۳۸۴، از مهج الدعوات ص ۱۱۳-۱۱۵.

[۱۸۹] بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۳۹، ر ۱۴۴ از کنزجامع الفوائد و تأویل الایات الظاهره معاً.

[۱۹۰] بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۹۹، ر ۲۰.

[۱۹۱] بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۹۹، ر ۲۰ از الاقبال، ص ۱۰۰.

[۱۹۲] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۴-۱۷۶، ر ۱۵.

[۱۹۳] بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۲۲۰، ر ۱ از عتیق غروی.

[۱۹۴] مجمع البیان فی تفسیر القرآن، أبوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۰۶

[۱۹۵] قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، دارالکتب الاسلامیه، چاپ هفتم ۱۳۶۱، ج ۶، ص ۹۳.

[۱۹۶] تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۳۶۸ و ۳۶۹.

[۱۹۷] تا آنجا که فخر رازی در تفسیر کوثر پانزده قول را ذکر کرده است.

[۱۹۸] نفس زکیه لقبی است برای «محمد بن عبدالله» فرزند «امام حسن مجتبی» که به دست «منصور دوانقی» در سال ۱۴۵ هجری به شهادت رسید.

[۱۹۹] تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۳۷۵-۳۷۶ به نقل از تفسیر فخر رازی ج ۳۲، ص ۱۲۴.

[۲۰۰] إِنَّ كَثْرَةَ ذُرِّيَّتِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هِيَ الْمُرَادَةُ وَحَدَّهَا بِالْكَوْثَرِ الَّذِي أُعْطِيَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَوْ الْمُرَادُ بِهَا الْخَيْرُ الْكَثِيرُ وَكَثْرَةُ الذَّرِيَّةِ مُرَادَةٌ فِي ضَمَنِ الْخَيْرِ الْكَثِيرِ وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَكَانَ تَحْقِيقُ الْكَلَامِ بِقَوْلِهِ: «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» خَالِيًا عَنِ الْفَائِدَةِ. الْمِيزَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، سَيِّدُ مُحَمَّدٍ حَسِينِ طَباطبَائِي، مُؤَسَّسَةُ الْأَعْلَمِي لِلْمَطْبُوعَاتِ، چاپ دوم ۱۳۹۴ ه.ق، ج ۲۰، ص ۳۷۰.

[۲۰۱] اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۵.

[۲۰۲] قوله: «مبشّره الأولياء» على بناء إسم المفعول، أي، التي بَشَّرَ اللَّهُ الأولياء بها، و يحتمل بناء إسم الفاعل لأنها تبشر أولياءها و أحبائها في الدنيا والآخرة بالنجاه من النار، و لذا سميت عليها السلام بفاطمه. فاطمه الزهراء بهجته قلب المصطفى، ج ۲، ص ۵۹۵.

[۲۰۳] بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۹۹، ر ۲۰ از الاقبال، ص ۱۰۰.

[۲۰۴] بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۲۲۰، ر ۱ از عتق غروی.

[۲۰۵] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۹، ر ۱۵.

[۲۰۶] مسأله ۵۸۵ رساله عملیه امام خمینی قدس سره «بعد از غسل واجب است میت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ

پاهای او کافور بمالند. و مستحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند و باید کافور ساییده و تازه باشد و اگر به واسطه ی کهنه بودن، عطر او از بین رفته باشد کافی نیست.».

[۲۰۷] در بعضی از روایات، نام سکینه وجود ندارد. در هر صورت هیچ فرزندی به نام سکینه برای فاطمه ی زهرا علیهاالسلام در تاریخ ثبت نشده است.

[۲۰۸] گذشتن از این نکته و هیچ نگفتن کمی دشوار است. مگر فضا دختر فاطمه علیهاالسلام است که امیرالمؤمنین علیه السلام او و فرزندان زهراء علیهاالسلام را با هم مورد خطاب قرار داده می گوید: بیاید و از مادرتان آخرین توشه را برگیرید؟ گرچه می توان گفت: امیرالمؤمنین از باب تغلیب چون چهار فرزند خود را صدا زده است، لذا فضا را نیز جزو فرزندان خود محسوب کرده است، لکن تصور می شود مطلب فراتر از این باشد. پس سرش چیست؟ شما سخن معروف پیامبر صلی الله علیه و آله درباره سلمان را به یاد دارید. پیامبر صلی الله علیه و آله مکرر می فرمودند: «سلمان از ما اهل بیت است». این جمله فقط درباره سلمان گفته نشده است، بلکه ما بیشتر درباره ی او، این جمله را به یاد داریم «مقداد منا» «اباذر منا» «جابر منا» «عمار منا» و تعابیری اینگونه در مجامع روایی ما فراوان است، در دنباله ی پاورقی به چند روایت اشاره می کنیم. چرا سلمان و اباذر و مقداد و یا دیگران به مقامی رسیدند که پیامبر درباره آنها فرمود: «این افراد از ما اهل بیت هستند». تفصیل این مطلب از حوصله ی این پاورقی خارج است فقط بدانید ایشان کسانی بودند که در کسب معارف دین سخت کوشا بودند و در

شناخت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام به درجه ای از معرفت رسیده بودند که ائمه اطهار علیهم السلام آنها را از خودشان می دانستند، اگر چنین باشد (که هست) پس هر کس این معرفت را کسب کند و به معارف خود عمل نماید از اهل بیت خواهد شد.

فضه، خادمه ی فاطمه زهراء علیها السلام، یک کنیز نبود، بلکه خود عارفی تمام بود، لذا شناخت او از حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه زهراء علیها السلام یک شناخت عالی است، پس فضه ای که اهل بیت را آنچنان که باید شناخته است و بر طبق این معرفت، در برابر آنها تواضع می کند باید از اهل بیت بشود. این اولین مرتبه ای نیست که امیرالمؤمنین علیه السلام او را از اهل بیت می خواند. باری دیگر به لقب «سعیده» مراجعه نمایید در آنجا نیز امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «اللهم بارک لنا فی فضتنا» خداوندا! این فضه، از ما اهل بیت است، تمام برکات خود را بر او نازل گردان. امید است ما هم جزو دوستداران آنها قرار گیریم.

در اینجا برای اهل تحقیق چند روایت می آوریم تا مفاهیم بالا را روشن نماید و برای آنکه کمتر از بحث دور افتیم، ترجمه آنها را ذکر نمی کنیم. عن الرضا علیه السلام عن علی علیه السلام قال: قال النبی صلی الله علیه و آله: «سلمان منا اهل البیت.» بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۲۶، ر ۲۸، عن الفضل بن عیسی الهاشمی قال: دخلت علی ابي عبدالله علیه السلام أنا و ابي فقال له: «أ من قول رسول الله صلی الله علیه و آله: سلمان رجل منا اهل البیت. فقال: نعم. فقال: أی من ولد عبدالمطلب فقال: منا اهل البیت. فقال له: أی من ولد ابي طالب. فقال: منا اهل البیت. فقال

له: إنى لا- أعرفه فقال: فأعرفه يا عيسى! فإنه منا أهل البيت. ثم أو ما بيده إلى صدره، ثم قال: ليس حيث تذهب ان الله خلق طينتنا من عليين و خلق طينه شيعتنا من دون ذلك فهم منّا و خلق طينه عدونا من سجين و خلق طينه شيعتهم من دون ذلك و هم منهم و سلمان خير من لقمان.

بحارالانوار، ج ٢٢، ص ٣٣١، ر ٤٢، ذكر عند ابي جعفر عليه السلام سلمان الفارسي قال: مه لا تقولوا سلمان الفارسي ولكن قولوا سلمان الحمدي ذاك رجل منا أهل البيت. بحارالانوار، ٢٢ ص ٣٤٩، ر ٦٧ عن أبي جعفر الباقر قال: سمعت جابر بن عبد الله الانصاري يقول: سألت رسول الله صلى الله عليه و آله عن سلمان الفارسي فقال صلى الله عليه و آله: سلمان بحر العلم لا يقدر على نزحه. سلمان مخصوص بالعلم الأوّل والآخر، ابغض الله من ابغض سلمان و أحبّ من أحبّه. قلت: فما تقول في أبي ذر؟ قال: و ذاك منّا، ابغض الله من ابغضه و أحبّ من أحبّه. قلت: فما تقول في المقداد؟ قال: و ذاك منّا، ابغض الله من ابغضه و أحبّ من أحبّه.

قلت: فما تقول في عمار؟ قال: و ذاك منّا، ابغض الله من ابغضه و أحبّ من أحبّه. قال جابر: فخرجت لا بشرهم، فلما وليت، قال صلى الله عليه و آله الّى يا جابر! الّى يا جابر! و أنت منّا، ابغض الله من ابغضك و أحبّ من أحبّك. قال: فقلت: يا رسول الله! فما تقول: في علي بن أبي طالب؟ فقال: ذاك نفسى، قلت: فما تقول في الحسن والحسين؟ قال: هما روحى و فاطمه أمهما إبتى يسؤونى ما ساءها و يسرنى ما سرّها، أشهد الله إنّى حرب لمن

حاربههم، سلم لمن سالمهم. يا جابر! إذا أردت أن تدعو الله فيستجيب لك فادعه بأسمائهم، فإنها أحب الأسماء إلى الله عز وجل.
بحارالانوار، ج ٢٢، ص ٣٤٧، ر ٦٣.

[٢٠٩] بحارالانوار، ج ١٠٢، ص ٢٢٠، ر ١ از عتيق غروي.

[٢١٠] بحارالانوار، ج ٢٢، ص ٤٩٢، ر ٣٧ همچنين، ج ٨١ ص ٣٢٤، ر ١٨ ر. ك: لقب رشیده.

[٢١١] بحارالانوار، ج ١٠٠، ص ١٩٤، ر ١١ از التهذيب، ج ٦، ص ٩.

[٢١٢] بحارالانوار، ج ١٠٠، ص ١٩٨، ر ١٦ از مصباح الزائر، ص ٢٥.

[٢١٣] شكافتن و جدا نمودن.

[٢١٤] بحارالانوار، ج ٤٣، ص ١٨، ر ١٧ از تفسير فرات بن ابراهيم.

[٢١٥] بحارالانوار، ج ٢٢، ص ٤٩٢، ر ٣٧ همچنين، ج ٨١ ص ٣٢٤، ر ١٨، ر. ك: لقب رشیده.

[٢١٦] الثاقب في المناقب ابى محمد بن على الطوسى المعروف بابن حمزه، صص ٢٨١ و ٢٨٠.

[٢١٧] بحارالانوار، ج ٢٢، ص ٤٩٢، ر ٣٧ همچنين، ج ٨١ ص ٣٢٤، ر ١٨، ر. ك: لقب رشیده.

[٢١٨] بحارالانوار، ج ١٠٠، ص ٢١٨، ر ١٧ از مصباح الزائر، ص ٢٨ والمزار الكبير ص ٢٣.

[٢١٩] بحارالانوار، ج ٢٢، ص ٤٩٠، ر ٣٦.

[٢٢٠] بحارالانوار، ج ١٠٠، ص ١٩٩، ر ٢٠ از الاقبال، ص ١٠٠.

[٢٢١] بحارالانوار، ج ٤٣، ص ١٧٤-١٧٦، ر ١٥ ر. ك: به لقب فریده.

[٢٢٢] بحارالانوار، ج ٤٣، ص ١٧٤-١٧٦، ر ١٥، ر. ك: به لقب فریده.

[٢٢٣] جنهالعاصمه، ص ٦٦-٦٨.

[٢٢٤] فاطمه الزهراء بهجه قلب المصطفى، ج ١، ص ٢٠٣، از «المناقب»، ج ٣، ص ٣٥٧.

[٢٢٥] فاطمه الزهراء بهجه قلب المصطفى، ج ١، ص ٢٠٣ از «اللمعه البيضاء»، ص ٥٠.

[٢٢٦] فاطمه الزهراء بهجه قلب المصطفى، ج ١، ص ٢٠٣ از «نخبه البيان في تفضيل سيده

[۲۲۷] فاطمه الزهراء بهجه قلب المصطفى، ج ۱، ص ۲۰۵ از «مجمع البحرين» ماده شجر.

[۲۲۸] فاطمه الزهراء بهجه قلب المصطفى، ج ۱، ص ۲۰۵ از «میزان الاعتدال»، ج ۱، ص ۲۳۴ علی ما فی «احقاق الحق»، ج ۹، ص ۱۵۲.

[۲۲۹] دلائل الامامه ص ۹.

[۲۳۰] قال امیر المؤمنین علیه السلام ما من لبن رضع به الصبی اعظم برکه من لبن امه - وافی ج ۳ ص ۲۰۷.

[۲۳۱] سوره ی حجر آیه ی ۹۴.

[۲۳۲] سیره ابن هشام ج ۱ ص ۳۴۴. الکامل فی التاریخ ج ۲ ص ۵۱.

[۲۳۳] مستدرک حاکم ج ۳ / ۱۵۷.

[۲۳۴] مستدرک حاکم ج ۳ / ۱۵۷.

[۲۳۵] لا تجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضا.

[۲۳۶] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۳.

[۲۳۷] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۴۰.

[۲۳۸] اما به نقل از شیخ کلینی، ابوطالب یکسال پس از مرگ خدیجه درگذشت (اصول کافی ج ۱ ص ۴۴).

[۲۳۹] و بشر الصابرين. الذين اذا اصابتهم مصيبه قالوا انا لله و انا اليه راجعون (البقره: ۱۵۵-۱۵۶).

[۲۴۰] بحار الانوار ج ۱۶ ص ۱.

[۲۴۱] ریاحین الشریعه، ج ۱.

[۲۴۲] ... خطبها اکابر قریش من اهل الفضل والسابقه فی الاسلام، والشرف والمال و کان کلما ذکرها رجل من قریش لرسول الله (ص) اعرض عنه رسول الله بوجهه حتی کان الرجل منهم یظن فی نفسه ان رسول الله ساخط علیه.... بحار، ج ۴۳، ص ۱۲۴- جلاء العیون شبر، ج ۱۵۸.

[۲۴۳] عوالم، ج ۱۱، ص ۲۹۲-۲۹۳.

[۲۴۴] شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۲۸.

[۲۴۵] کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۱۴، ش ۳۶۳۷۰.

[۲۴۶] فرائد السمطین، ج ۱، ص ۸۸، ش ۶۸.

[۲۴۷] کنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۸۴، ش ۳۷۷۵۵.

[۲۴۸] کشف الغمه ج ۱ ص ۳۵۴- طبقات ابن سعد ج ۸ ص ۱۹- امالی طوسی ج ۱ ص ۳۸.

[۲۴۹] چهارده معصوم / ۲۵۷ نقل از

ینابیع الموده قندوزی باب ۵۵.

[۲۵۰] بحارالانوار ج ۴۳ / ۱۰۷.

[۲۵۱] مرحوم مجلسی این روایت را از کتاب علل الشرائع و خصال و امالی صدوق و دلائل الامامه طبری نقل می کند و سپس می گوید:

«این امکان وجود دارد که بتوان به این روایت استدلال کرد و گفت که علی و فاطمه علیهماالسلام اشرف از تمامی انبیاء اولوالعزم - بجز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم - هستند». (بحارالانوار ج ۴۳ / ۱۰، ۱۱).

اعتقاد مرحوم علامه امینی نیز همین بوده است چنانکه در منقبت سی و دوم از مناقب چهل گانه ی حضرت زهرا علیهاالسلام که پس از این خواهید خواند می گویند: «اگر بجز این فرمایش از جانب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تصریحی در این مورد در دسترس ما نبود (با اینکه وجود دارد)، همین حدیث شریف برای اثبات برتری حضرت صدیقه زهرا علیهاالسلام بر جمیع انبیاء (جز پدر بزرگوارش) کافی بود.

[۲۵۲] فاطمه / ۹۰.

[۲۵۳] ناسخ التواریخ / ۵۳.

[۲۵۴] مناقب ابن شهر آشوب ج ۲ / ۱۰۶.

[۲۵۵] ناسخ التواریخ زندگانی حضرت فاطمه (س)، ج ۱ / ۵۰ فاطمه الزهرا تالیف عمادزاده / ۲۷۶.

[۲۵۶] ناسخ التواریخ ج ۱ / ۵۰ فاطمه الزهرا / ۲۷۷.

[۲۵۷] ناسخ التواریخ، ج ۱ / ۵۱ و ۵۲.

[۲۵۸] ناسخ التواریخ، ج ۱ / ۵۱ و ۵۲.

[۲۵۹] هجری - منسوب به هجر از بلاد اقصی یمن.

[۲۶۰] قطوانی، منسوب به قطوان که از دهات اطراف کوفه است.

[۲۶۱] ابن ماجه، سنن المصطفی ۲ / ۵۳۸.

[۲۶۲] صفوه الصفوه، تألیف ابن جوزی، ۲ / ۳.

[۲۶۳] ذخائرالعقبی، / ۴۹.

[۲۶۴] احمد بن حنبل، «المناقب» خطی.

[۲۶۵] زینی دحلان، «السیره النبویه»، چاپ شده در حاشیه «السیره النبویه» ج ۲ / ۱۰، و به احقاق الحق ۱۰ / ۳۹۵ - ۴۰۰ مراجعه کنید.

[۲۶۶] ام ایمن، نام زنی است که سالها به عنوان کنیز و خدمتکار در خانه ی رسول خدا

(ص) زندگی می کرد و به قولی کنیز آمنه مادر آن حضرت بود که پس از وفات آمنه وظیفه ی سرپرستی رسول خدا (ص) بدو محول شد و پیغمبر (ص) او را به عنوان مادر خطاب می کرد، و می فرمود: «ام ایمن امی» چنانکه در داستان وفات آمنه در شرح حال رسول خدا (ص) ذکر گردید (زندگانی پیغمبر اسلام، ص ۶۷). و پس از ازدواج با خدیجه او را آزاد کرد، و ام ایمن به مردی موسوم به عبید خزرجی شوهر کرد و از وی پسری به دنیا آورد که نامش را ایمن گذارد، و ام ایمن کسی بود که در جنگ حنین وقتی همه ی مسلمانان بجز عده ی معدودی از کنار پیغمبر اسلام گریختند در رکاب آن حضرت ماند و پایداری کرد تا شهید شد- به شرحی که در زندگانی پیغمبر اسلام صص ۵۷۸ و ۵۸۱ مذکور شد.

و ام ایمن از نظر سبقت در اسلام و خدمت به خاندان رسالت سابقه ی درخشان و پر افتخاری دارد، و تا فاطمه (ع) نیز زنده بود خدمت آن بانوی بزرگوار را بر خود فرض و لازم می دانست و از جمله افتخارات او سرپرستی و حضانت از دو فرزند برومند فاطمه (ع) و دو حجت الهی یعنی حسن و حسین (ع) است- که ان شاءالله در جای خود مذکور خواهد گردید. و به هر صورت ام ایمن از زنان بزرگ و پر فضیلت اسلام است که در اینجا برای معرفی او مختصراً به همین مقدار اشاره شد.

[۲۶۷] بحارالانوار، ج ۴۳، صص ۹۵ و ۱۰۶.

[۲۶۸] بحارالانوار، ج ۴۳، صص ۹۵ و ۱۰۶.

[۲۶۹] کش الغمه، ج ۱، ص ۳۶۱.

[۲۷۰] احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۴۲۴.

[۲۷۱] زندگانی فاطمه الزهرا/ ۶۳.

[۲۷۲] زندگانی فاطمه

[۲۷۳] زندگانی فاطمه الزهرا تألیف دکتر شهیدی / ۶۵.

[۲۷۴] دکتر شهیدی.

[۲۷۵] زندگانی فاطمه زهرا / ۶۹ نقل از کتاب ابن هشام، ج ۳ / ۴۱۴.

[۲۷۶] بحار، ج ۴۳ / ۱۳۴.

[۲۷۷] بیت الاحزان مترجم / ۶۱ نقل از اعیان الشیعه ج ۱ / ۳۱۳.

[۲۷۸] بنابر بعضی روایات، در روز چهارم که پیغمبر به خانه فاطمه تشریف برد اسماء را ملاقات نمود. در هر صورت داستان اسماء را بسیاری از تاریخ نگاران نوشته اند و آن را به اسماء بنت عمیس نسبت داده اند. ولی اگر اصل داستان صحت داشته باشد، درباره ی اسماء بنت عمیس صحیح نیست. زیرا اسماء بنت عمیس همسر جعفر بن ابی طالب بوده. و جعفر یکی از کسانی است که به اتفاق همسرش به حبشه هجرت نمود و بعد از جنگ خیبر مراجعت کرد. بنابراین مسلماً در شب زفاف فاطمه در مدینه نبوده است. پس آن زن یا اسماء بنت یزید بن سکن انصاری بوده یا سلمی بنت عمیس خواهر اسماء و زن حمزه بن عبدالمطلب بوده است. به هر حال، چنانکه صاحب کشف الغمه می نویسد در نقل این داستان برای روات اشتباهی رخ داده است.

[۲۷۹] ریاحین الشریعه / ج ۱ / ص ۱۰۶ و ۱۰۵.

[۲۸۰] متن حدیث مجعول: «ان بنی هاشم بن المغیره استأذنوننی ان ینکحوا ابنتهم علی بن ابیطالب، فلا آذن لهم ثم لا آذن لهم، ثم لا آذن لهم، الا ان یحب ابن ابی طالب ان یطلق ابنتی و ینکح ابنتهم فانما ابنتی بضعه منی یرینی مارابها و یؤذینی ما آذاها و فی روایه اخری: انه لست احرم حلالاً. و لاحل حراماً ولكن والله لا تجتمع بنت رسول الله و بنت عدو الله مکاناً واحداً ابداً.» صحیح مسلم، ج ۱۶، ص ۲ بشرح نووی چاپ دارالفکر بیروت - صحیح بخاری باب

[۲۸۱] عوالم، ج ۱۱، ص ۳۸۷، جلاءالعیون شبر، ج ۱، ص ۱۸۱، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۶.

[۲۸۲] فرائد سمطین، ج ۲، ص ۴۸، ش ۳۷۹، عوالم، ج ۱۱، ص ۱۵۳، جلاءالعیون، ج ۱، ص ۱۳۱.

[۲۸۳] شرح ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۶۴ تا ۶۹.

[۲۸۴] برای بحث و بررسی مسائل ولایت آسمانی امیرالمؤمنین به: آفتاب ولایت به قلم نگارنده مراجعه فرمایید.

[۲۸۵] بحارالانوار، ج ۴۴.

[۲۸۶] بحارالانوار، ج ۴۳.

[۲۸۷] بحارالانوار: ج ۴۳ ص ۱۹۵.

[۲۸۸] الکوکب الدرّی: ج ۱ ص ۱۹۴.

[۲۸۹] بحارالانوار: ج ۲۸ ص ۶۲.

[۲۹۰] در این فصل نیز در این باره بحث خواهیم کرد.

[۲۹۱] وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۵۶، ح ۲.

[۲۹۲] وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۵۶، ح ۶.

[۲۹۳] فراید السمطین، ج ۲، ص ۶۷، ش ۳۹۱.

[۲۹۴] کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۸، ش ۳۴۲۲۰- فراید، ج ۲، ص ۶۵، ش ۳۸۹- عوالم، ج ۱۱، ص ۱۹۵.

[۲۹۵] بقره/ ۱۳۹.

[۲۹۶] طور/ ۲۱.

[۲۹۷] مدثر/.

[۲۹۸] غافر/ ۴۰.

[۲۹۹] نساء/ ۱۲۳.

[۳۰۰] حجات / ۱۳.

[۳۰۱] هود / ۴۶.

[۳۰۲] مسد / ۱.

[۳۰۳] احزاب / ۳۰.

[۳۰۴] سفینہالبحار، ج ۲، ص ۶۷۰- کافی، ج ۸، ص ۱۸۲، ح ۲۰۵.

[۳۰۵] عوالم، ج ۱۱، ص ۵۵۱- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۳۰، ح ۲.

[۳۰۶] این حدیث در ہمین فصل گذشت.

[۳۰۷] عوالم، ج ۱۱، ص ۵۵۰- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۳۱، ح ۳ و ۴.

[۳۰۸] بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۲۱۶ تا ۲۱۸ ح ۱ و ۲ و ۳ و ج ۴۳، ص ۲۳۰- عوالم، ج ۱۱، ص ۵۵۰. ان كنت ترى انك تعصى الله و تدخل الجنة! و موسى بن جعفر اطاع الله و دخل الجنة، فانت اذا اكرم على الله من موسى بن جعفر؟ فبئس ما زعمت...

[۳۰۹] اعيان الشيعه.

[۳۱۰] جلاءالعيون، ج ۱، ص ۲۱۹- كشف الغمه اردبیلی-

و منابع دیگر.

[۳۱۱] نفس المهموم، ص ۱۴۹.

[۳۱۲] جلاء العیون، ج ۱، ص ۱۳۵. به نقل از صحیفه الرضا.

[۳۱۳] سفینه البحار، ج ۲، ص.

[۳۱۴] عوالم، ج ۱۱، ج ۵۰۴- بحار، ج ۴۳، ص ۱۷۰، ح ۱۱.

[۳۱۵] وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۰۰، ح ۱.

[۳۱۶] کافی، ج ۱، سیرها لائمه، ص ۱۲۳.

[۳۱۷] بحار الانوار، ج ۱، ص ۶۰.

[۳۱۸] جلاء العیون، ج ۱، ص ۱۲۸.

[۳۱۹] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۶.

[۳۲۰] غیبه شیخ طوسی، ص ۱۷۳، چاپ نجف.

[۳۲۱] تفسیر اطبیب البیان، ج ۱۳، ص ۲۳۵.

[۳۲۲] عوالم، ج ۱۱، ص ۱۹۰.

[۳۲۳] در فصل ۱۷ در این زمینه بحث شده است.

[۳۲۴] عوالم، ج ۱۱، ص ۱۳۱- بحار، ج ۴۳، ص ۴۰.

[۳۲۵] عوالم، ج ۱۱، ص ۱۳۵.

[۳۲۶] واللّه لاؤثرن بها رسول اللّه علی نفسی و غیری...

رسول خدا دوباره وارد خانه دختر شد و از رسیدن تحفه و طعام آگاه گشت، در این بین فاطمه علیها السلام غذا را به حضور پدرش آورد، ولی دست غیبی را که از لطف خدا سرچشمه گرفته بود، بالای سرش دید، زیرا ظرف غذا پر از طعام بود، همگی کنار هم نشستند، خوردند و سیر شدند و سپس زنان و همسران رسول خدا و همسایه های فاطمه علیها السلام نیز از آن بهره مند گشتند. *زیرنویس= جلاء العیون شبر، ج ۱، ص ۱۳۶- بحار ۴۳، ص ۲۷- عوالم، ج ۱۱، ص ۱۶۴.

[۳۲۷] فرائد السمطين، ج ۲، ص ۵۴، ش ۳۸۳- بحار، ج ۳۵، ص ۲۳۷.

[۳۲۸] سيره ابن هشام ج ۲ ص ۱۳۰ / ۱۳۱- تاريخ طبري ج ۲ ص ۱۰۴.

[۳۲۹] تاريخ يعقوبی ج ۲ ص ۴۱.

[۳۳۰] سعد بن خيثمه از نيکان صحابه پیامبر (ص) بود و در نبرد بدر به شهادت رسید.

[۳۳۱] آثار المدینه المنوره نگاه کنید به تصوير شماره ۳.

[۳۳۲] سيره ی ابن هشام / ۱ / ۴۱۶، تاريخ

[۳۳۳] صحیح بخاری / ج ۵ / ص ۸.

[۳۳۴] آل عمران ۱۴۳ - ۱۴۰.

[۳۳۵] زندگانی فاطمه زهراء دکتري شهیدی ص ۷۹-۷۷ به نقل از: مغازی ص ۲۹۰-۲۵۰-۲۴۹.

[۳۳۶] بحار / ۲۰ / ۹۵.

[۳۳۷] بحار / ۲۰ / ۱۱۷.

[۳۳۸] بحار / ۱۰۲ / ۱۰۳ منقول از: فاطمه زهراء علیها السلام شادمانی دل پیابمر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم ص ۱۷۷-۱۷۶.

[۳۳۹] نهج الحیاه ص ۶۰ و ۶۱ به نقل از: بحار / ۲۲ / ۵۰۸ امالی صدوق ص ۳۷۶.

[۳۴۰] بحار / ۴۳ / ۱۵۷.

[۳۴۱] اهل بیت / توفیق ابو علم ص ۱۶۶.

[۳۴۲] نهج الحیاه ص ۶۸ به نقل از: بیت الاحزان (ترجمه) ص ۱۴۶.

[۳۴۳] نهج الحیاه ص ۶۶ به نقل از: احقاق الحق / ۱۵۵ / ۱۹.

[۳۴۴] نهج الحیاه، ص ۷۰، به نقل از: بحار / ۴۳ / ۱۷۶.

[۳۴۵] نهج الحیاه ص ۷۲ به نقل از: بحار / ۴۳ / ۱۷۶.

[۳۴۶] نهج الحیاه ص ۷۲ به نقل از: احقاق الحق / ۱۹ / ۱۷۳.

[۳۴۷] بحار / ۴۳ / ۲۱.

[۳۴۸] بحار، ج ۷۷، ص ۱۴۹ و ج ۷۱، ص ۳۳۱ و ج ۷۸، ص ۲۴۲.

[۳۴۹] وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۶، ح ۱۰: خیرالنساء التي اذا خلت مع زوجها فخلعت الدرع خلعت معه الحياء و اذا لبست الدرع لبست معه الحياء.

[۳۵۰] عوالم، ج ۱۱، ص ۳۲۸-جلاء العیون، ج ۱، ص ۱۷۰-بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۳۴.

[٣٥١] بحارالانوار، ج ٤٣، ص ٥٩، ح ٥١-عوامل، ج ١١، ص ١٥٨-جلاءالعيون، ج ١١، ص ١٣٧.

[٣٥٢] بيت الاحزان / ٢٣٤.

[٣٥٣] بحارالانوار، ج ١٠٣، ص ٢٣١: من بركة المرأة خفف مؤنتها.

[٣٥٤] بحارالانوار ج ١٠٣، ص ٢٣٨: المرأة الصالحة احد الكاسيين.

[٣٥٥] بحارالانوار، ج ٤١، ص ٤٣-كامل ابن اثير، ج ٣، ص ٣٩٩ با مختصر تفاوت.

[٣٥٦] ضحى / ٥.

[٣٥٧] عوامل ج ١١ ص ٢٦٧-بحار ج ٤٣ ص ٨٥ و ٨٦.

[٣٥٨] كافي، ج ٥، ص ٥٢٨ و ٥٢٩، ح

[٣٥٩] سفينهالبحار، ج ١، ص ١٩٣.

[٣٦٠] وافى كتاب نكاح ص ١١٤.

[٣٦١] انساب الاشراف ج ١ ص ٣٢٤.

[٣٦٢] سيره ابن هشام ج ٣ ص ١٠٦.

[٣٦٣] مناقب خوارزمي ص ٢٥٦.

[٣٦٤] وافى كتاب نكاح ص ١١٤.

[٣٦٥] مناقب خوارزمي ص ٢٥٦.

[٣٦٦] مناقب ابن مغزلى ص ٣٨٠- نوادر ص ١٤.

[٣٦٧] حليه الاوليا ج ٢ ص ٤٠- كنز العمال ج ٨ ص ٣١٥- كشف الاستار ص ٢٣٥.

[٣٦٨] بحار، ج ٤١، ص ٣٠ و ج ٤٣، ص ٣١-٥٩- عوالم ١١، ص ١٥٨- جلاء العيون، ج ١، ص ١٣٧.

[٣٦٩] كان رسول الله نهانى ان اسئلك شيئاً فقال: لا تسألين ابن عمك شيئاً ان جائك بشىء و آلا فلا تسأليه.

[٣٧٠] بحار الانوار، ج ١٩، ص ١١٣.

[٣٧١] بحار الانوار، ج ٣٥، ص ٢٣٧.

[٣٧٢] بحار الانوار، ج ٤٣، ص ٨١ ح ١- كنز العمال، ج ١٦، ص ٣٤١، ش ٤٤٨١٨- عوالم، ج ١١، ص ٢١٧.

[٣٧٣] وسائل الشيعه، ج ١٢، ص ٢٤، ح ١٠ و ج ١٤، ص ١٦٤، ح ٣٠- بحار الانوار، ج ٤١، ص ٥٤- سفينه، ج ٢ ص ١٩٥.

[٣٧٤] بحار الانوار، ج ٤٣، ص ٥٠، ح ٤٧.

[٣٧٥] عوالم ج ١١، ص ٢٠٥- بحار ج ٤٣، ص ٢٨، ح ٣٣- جلاء العيون، ج ١، ص ١٣٧.

[٣٧٦] بحار الانوار، ج ٤٣، ص ١٣٤- عوالم، ج ١١، ص ٣٢٨- جلاء العيون شبر، ج ١، ص ١٧٠.

[٣٧٧] كافي، ج ٨، ص ٢٣٨- بحار الانوار، ج ٤٣، ص ٤٧- عوالم، ج ١١، ص ٥٩٩- جلاء العيون، ج ١، ص ١٩٦.

عن ابي عبد الله عليه السلام: لما استخرج امير المؤمنين من منزله خرجت فاطمه حتى انتهت الى القبر فقالت: خلوا عن ابن عمي
فوالذي بعث محمدا بالحق لئن لم تخلوا عنه لانشرن شعري و لاضعن قميص رسول الله (ص) على رأسي و لاصرخن الى الله...
قال سلمان: فرأيت والله اساس حيطان المسجد تقلعت

من اسفلها...

[۳۷۸] عوالم، ج ۱۱، ص ۴۹۴- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۸.

[۳۷۹] فوق علی وجهه یقول: بمن العزاء یا بنت محمد!... (جلاء العیون ۱، ص ۲۱۹ و بحار ج ۴۳ ص ۱۸۷).

[۳۸۰] فغشی علیه حتی رشّ علیه الماء ثم افاق.... (جلاء العیون ۱، ص ۲۲۴).

[۳۸۱] بانوی نمونه اسلام، ابراهیم امینی، ص ۱۱۶، به نقل از: ذخائر العقبی، ص ۴۹.

[۳۸۲] جلاء العیون شبر، ج ۱، ص ۲۱۷-۲۱۸.

[۳۸۳] خصال، ج ۲، ص ۳۷۳- بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۵۶-۲۵۷- عوالم، ج ۱۱، ص ۵۲۱.

[۳۸۴] سفینه، ج ۱، ص ۵۶۱: لا شفیع للمرأه انجح عند ربّها من رضا زوجها.

[۳۸۵] بحار الانوار ج ۴۳ ص ۸۲- علل الشرایع ص ۳۶۶.

[۳۸۶] طبقات ج ۸ ص ۲۵- علل الشرایع ص ۳۶۶- بحار الانوار ج ۴۳ ص ۸۲ و ۸۵.

[۳۸۷] فاطمه الزهراء علیها السلام بهجه قلب المصطفی / احمد الرحمانی الهمدانی / ص ۲۸۷.

[۳۸۸] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۴۷، ح ۳.

[۳۸۹] جلاء العیون، ج ۱، ص ۲۱۸- عوالم، ج ۱۱، ص ۵۰۳- کافی، ج ۵، ص ۵۵۵، ح ۶- روضه المتقین، ج ۸ ص ۱۲۳.

[۳۹۰] سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۶۲- تزوج بعد وفاتها بتسع لیل- منتهی الامال، ص ۱۸۸- بعد از سه شب- آفتاب ولایت، ص ۳۹۸ بعد از شش روز.

[۳۹۱] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۵۷.

[۳۹۲] بحار ج ۴۳ ص ۲۴۰.

[۳۹۳] بحار الانوار ج ۴۳ ص ۲۹۶.

[۳۹۴] بحار الانوار ج ۴۳ ص ۲۸۲.

[۳۹۵] بحار الانوار ج ۴۳ ص ۲۹۵.

[٣٩٦] بحارالانوار ج ٤٣ ص ٢٨١.

[٣٩٧] بحارالانوار ج ٤٣ ص ٢٩٩.

[٣٩٨] بحارالانوار ج ٤٣ ص ٢٨٤.

[٣٩٩] مناقب ابن شهر آشوب، ج ٣، ص ٣٩٤.

[٤٠٠] مناقب ابن شهر آشوب، ص ٣٦٢.

[٤٠١] بحارالانوار، ج ٤٣، ص ١٨١- مناقب، ج ٣، ص ٣٦٢.

[٤٠٢] بحارالانوار ج ٤٣ ص ٢٨٦- مناقب ابن شهر آشوب ج ٣ ص

٣٨٩. كتاب عوالم ج ١١ ص ٦١٩.

[٤٠٣] بحار ج ٤٣ ص ٢٦٤.

[٤٠٤] بحار ج ٤٣ ص ٢٨١.

[٤٠٥] بحار ج ٤٣ ص ٣٠٥.

[٤٠٦] بحار ج ٤٣ ص ٢٨٥.

[٤٠٧] بحار ج ٤٣ ص ٢٧١.

[٤٠٨] بحار ج ٤٣ ص ٢٦٥.

[٤٠٩] بحار ج ٤٣ ص ٢٦٣.

[٤١٠] بحار ج ٤٣ ص ٢٩٥.

[٤١١] بحار ج ٤٣ ص ٣١٨.

[٤١٢] مقتل ابى مخنف ص ٤٦.

[٤١٣] بحار الانوار ج ٤٣ ص ٢٨٣.

[٤١٤] سفينها البحار، ج ٢، ص ٦٨٤.

[٤١٥] بحار الانوار، ج ٤٣، ص ٢٦٨ و ٢٦٣- جلاء العيون، ج ١، ص ٣٠٤: (... اتشجع هذا على هذا؟ تشجع الكبير على الصغير؟ فقال (ص): هذا حبيبي جبرئيل يقول: يا حسين! شدّ على الحسن فاصرعه.

[٤١٦] بحار الانوار، ج ٤٣، ص ٣٠٩: (... فقالت فاطمه: احكم بينهما يا رب و كانت لها قلاده فقال لهما: انا انثر بينكما جواهر هذه القلاده فمن اخذ منها اكثر فخطه احسن فنثرتها و كان جبرئيل و قئتذ عند قائمه العرش فامر الله تعالى ان يهبط الى الارض و ينصف الجواهر بينهما كيلا يتأذى احدهما ففعل ذلك...

[٤١٧] رياحين الشريعة/ بحار ح ٤٣ ص ٧٥.

[٤١٨] جلوه هاي رفتارى حضرت زهرا عليها السلام/ ص ٤٥.

[٤١٩] شافى ج ٢ ص ١٤٩.

[۴۲۰] بحار ج ۴۳ ص ۲۴۱.

[۴۲۱] بحار ج ۴۳ ص ۳۰۷.

[۴۲۲] جلوه های رفتاری حضرت زهرا علیها السلام / عذرا انصاری / ص ۴۴.

[۴۲۳] بحار / ۴۳ / ۲۳۸.

[۴۲۴] بحار، ج ۴۱، ص ۳۴، ح ۶.

[۴۲۵] در بحث «ایثار فاطمه» در فصل ۱۴ ملاحظه فرمایید.

[۴۲۶] در بحث «ایثار فاطمه» در فصل ۱۴ ملاحظه فرمایید.

[۴۲۷] رایت امی فاطمه قامت فی محرابها... و سمعتها تدعو للمؤمنین والمؤمنات و تسمیهم و تكثر الدعاء لهم و لاتدعو لنفسها بشی فقلت لها: یا امه! لم لاتدعین لنفسک کما تدعین لغيرک؟ فقالت: یا بنی الجار ثم

الدار. (وسائل، ج ٤، ص ١١٥٠، ح ٧-محججہ البيضاء، ج ٤، ص ٢٠٨ و بحار ج ٤٣، ص ٨١ و...).

[٤٢٨] وسائل الشيعة، ج ٤، ص ١١٥١، ح ٨- بحار الانوار، ج ٤٣، ص ٨٢ ح ٤.

[٤٢٩] فرائد السمطين، ج ٢، ص ٥٤، ش ٣٨٣- بحار الانوار، ج ٣٥، ص ٢٣٧- تفاسير مختلف ذيل آيات مربوطه...

[٤٣٠] شرح ابن ابى الحديد، ج ١٦، ص ١٠، فرائد، ج ٢، ص ١٢٣، ش ٤٢٣.

[٤٣١] عوالم، ج ١١، ص ٥٠٣- جلاء العيون، ج ١، ص ٢١٨.

[٤٣٢] بحار الانوار، ج ٤٣، ص ١٧٨.

[٤٣٣] عوامل، ج ١١، ص ٧٨.

[٤٣٤] بحار الانوار، ج ٤٣، ص ٨٤.

[٤٣٥] اصول كافي، ج ١، ص ٤٥٨، ح ١.

[٤٣٦] وسائل الشيعة، ج ١٤، ص ٤٣، ح ٧، عوالم، ج ١١، ص ١٧٩، بحار، ج ٤٣، ص ٥٤.

[٤٣٧] بحار الانوار، ج ٤٣، ص ٩٢: «سأل رسول الله اصحابه عن المرأة ماهي؟ قالوا عوره، قال فمتى تكون ادنى من ربها؟ فلم يدروا فلما سمعت فاطمه ذلك قالت: ادنى ما تكون من ربها ان تلزم قعر بيتها، فقال رسول الله: ان فاطمه بضعه مني.

[٤٣٨] رياحين الشريعة، ج ٢، ص ١٣١- منيها لمريد، ص ٢٠.

[٤٣٩] ان كنت تعمل بما امرناك و تنهى عما زجرناك عنه فانت من شيعتنا و الا فلا.

[٤٤٠] يا ويلى و من ينفك من الذنوب و الخطايا، فانا اذا خالد فى النار، فان من ليس من شيعتهم فهو مخلد فى النار.

[٤٤١] بحار الانوار، ج ٦٨، ص ١٥٥.

[٤٤٢] رياحين الشريعة، ج ٢، ص ٣١٧ نقل از: خصايص فاطميه.

[٤٤٣] «قبيله عدى» فاميل و قبيله ى خود خليفه بوده است.

[٤٤٤] و قل سلام فسوف يعلمون.

[٤٤٥] زمر / ٣٧.

[٤٤٦] اعراف / ٣١.

[٤٤٧] فصلت / ٤٤.

[٤٤٨] آل عمران / ٩٧.

[٤٤٩] ق / ٣٨.

[٤٥٠] انبياء / ٨.

[٤٥١] بقره / ٢٨٦.

[٤٥٢] انبياء / ٢٢.

[٤٥٣] زخرف / ١٣.

[٤٥٤] آل عمران / ٩٢: لن تنالوا البر حتى تنفقوا

مما تحبون.

[۴۵۵] عوالم، ج ۱۱، ص ۲۱۰.

[۴۵۶] یؤثر الله علی نفسه.

[۴۵۷] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۵۶، ح ۵۰- جلاء العیون شبر، ج ۱، ص ۱۴۴- عوالم، ج ۱۱، ص ۱۸۴.

[۴۵۸] رئی امیر المؤمنین علیه السلام حزینا فقیل له: مم حزنک؟ قال: لسبع ات لم یضف الینا ضیف. (بحار الانوار ج ۴۱، ص ۲۸).

[۴۵۹] ما عندنا الا قوت الصبیله نؤثر ضیفنا.

[۴۶۰] بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۲۸ و ص ۳۴، و ج ۳۶، ص ۵۹.

[۴۶۱] فاطمه الزهراء سیده نساء العالمین / ۴۴۸.

[۴۶۲] در این زمینه به کتاب تجلیات ولایت به قلم نگارنده که در ولایت تکوینی چهارده معصوم نگارش یافته مراجعه فرماید.

[۴۶۳] عوالم، ج ۱۱، ص ۲۳۵: صلت رکعتین ثم رفعت باطن کفیها الی السماء و قالت: الهی و سیدی! هذا محمد نبیک و هذا علی ابن عم نبیک و هذان الحسن والحسین سبطا نبیک، الهی انزل علینا مائده من السماء کما انزلتها علی بنی اسرائیل، اکلوا منها و کفروا بها، اللهم انزله علینا فاننا به مؤمنون: قال ابن عباس: واللّه ما استتمت الدعوه فاذا بصحفه من ورائها.

[۴۶۴] منتهی الامال، ص ۱۳۴- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۶۷.

[۴۶۵] فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۴، ش ۳۷۱- جلاء العیون، ج ۱، ص ۱۸۶- ۱۸۷.

[۴۶۶] مسند احمد و کشف الغمّه- در قرآن در آیه ۲۰ سوره ی احقاف می خوانیم: در روز قیامت کافران را بر آتش عرضه می کنند، به آنها گفته می شود: اذهبتم طیباتکم فی حیاتکم الدنیا: «شما از طیبات و لذائذ در زندگی دنیا استفاده کردید»- مترجم.

[۴۶۷] سوره ی حدید (۵۷)، آیه ی ۲۳.

[۴۶۸] الصواعق المحرقة ۱۰۹.

[۴۶۹] حلیها لاولیاء ۲ / ۴۱.

[٤٧٠] مسند احمد ٣ / ١٥٠.

[٤٧١] ذخائرالعقبى، صفحه ٤٤.

[٤٧٢] ذخائرالعقبى ٥٤!.

[٤٧٣] هكذا في «ألف»، و في سائر النسخ هكذا: لما اشتد بفاطمه عليها السلام الوجع و اشتدت

(«ز»: ثقلت) علتها، اجتمعت عندها نساء المهاجرين والأنصار («ي»: ذا صباح)، فقلن لها: يا بنت رسول الله، كيف أصبحت من علتك («ه»: عن ليلتك)؟ و في «د»: دخلن نسوه من المهاجرين والأنصار على فاطمه بنت رسول الله صلى الله عليه وآله فقلن لها: السلام عليك يا بنت رسول الله: كيف أصبحت؟ و في «ع»: قيل لما مرضت فاطمه عليها السلام دخل عليها نساء المهاجرين والأنصار يعدها فقلن: كيف أصبحت من علتك يا بنت رسول الله؟ فقالت...

[٤٧٤] الزيادة من «ب».

[٤٧٥] «م»: والله أصبحت.

[٤٧٦] العائف: الكاره للشيء المتقذر له التارك له. و في «ك»: عافيه.

[٤٧٧] اي مبغضه، و في «ألف» خ ل و «ج» و «ب» و «ل» و «و» و «ي» في الموردین هكذا: لدنياكم و لرجالكم، و في «ج»: دنياكم - بدون اللام-. و لعل إتيان الضمير بصورة المذكر باعتبار تعميم خطابها إلى جميع أهل المدينة، لا خصوص النساء الحاضرات.

[٤٧٨] «ل»: قبل. فيكون المعنى ظاهراً: انى كنت عالمه بقبح سيرتهم فطرحتهم، ثم لما اختبرتهم تأكد انكارى بعد الاختبار.

[٤٧٩] «ك» و «ج»: إذ. و في «ع»: لفظتهم بعد ان عرفتهم.

[٤٨٠] «د»: سئمتهم.

[٤٨١] «ك»: إذ.

[٤٨٢] في «ألف» خ ل من قولها عليها السلام لفظتهم... إلى هنا هكذا: شناتهم بعد إذ (خ ل: أن) عرفتهم و لفظتهم بعد إذ (خ ل: أن) سبرتهم و رميتهم بعد أن عجمتهم. لفظ أى طرح. عجم أى عض. سبر أى اختبر. فيكون كناية عن امتحانهم أى طرحتهم و ابغضتهم بعد امتحانهم و مشاهدته سيرتهم و أطوارهم.

[٤٨٣] «ك»: فقبحاً لأفون الرأى و خطل القول و خور القناه. والفلول أى الثلمه والكسر فى حد السيف، والخور: الضعف، و خطل الرأى فساده و اضطرابه، والختل - بالتاء - تخادع عن غفله.

[٤٨٤] الزيادة من

«ألف»، و في «ألف» خ ل هكذا: و خوف الغبن. والعبارة في «د» هكذا: فقيحاً لفلول الحد واللعب بعد الجد و قرع الصفاه و صدع القناه و ختل الآراء و زلل الأهواء. والصفاه: الحجر الأملس أى جعلتم أنفسكم مقرعاً لخصامكم حتى قرعوا صفاتكم و ينال كل أحد منكم بسوء، و صدع القناه أى شققها.

[٤٨٥] الواو لا توجد في «ألف» و «د» و «ه» و «ع»، و في «ى»: و بئس.

[٤٨٦] سورة المائدة: الآية ٨٠ و في «ع»: ان سخط الله عليهم لقد قلدتم....

[٤٨٧] «ك»: و لا جرم.

[٤٨٨] الزيادة من «ك» و «ألف» خ ل.

[٤٨٩] الزيادة من «د»، والأوق: الثقل.

[٤٩٠] «ج»: سنتت عليهم عارها، والسن، الصب المتصل. و في «د» و «م» و «و» و «ع»: شنتت، فالعبارة على هذا تكون بصورة المؤنث في الموارد الثلاثة: قلدتهم ربقتها و حملتهم أوقتها و شنت عليهم غارتها. و ما في المتن بصيغه المتكلم في الموارد الثلاثة. و شنتت أى صببته متفرقاً.

[٤٩١] «ألف» خ ل و «ه» و «م» و «و» و «ع»: غارتها. «ج»: عارتها.

[٤٩٢] في «ج» و «م» و «ل» مكان «بعداً» كلمه «سحقاً». و في «ك» مكان «عقراً و بعداً» كلمه «رغماً». جدعاً لك: جعلك الله معيباً و قطع منك الخير. و عقر الأمر: لم ينتج عاقبه.

[٤٩٣] من قوله «لا جرم» إلى هنا ليست في «ى».

[٤٩٤] «د»: ننگ بر كندی شمشير و بازی گرفتن امور بعد از جدی بودن آن، و آسیب پذیری مردم و شكاف برداشتن نیزه ها و فریب خوردن افكار و لغزش خواسته ها.

[٤٩٥] «ك»: و يحكم.

[٤٩٦] «الف» خ ل: لئن. «ج» و «م» و «و»: أين. «ى»: و يحهم لقد زحزحوها. و أنى هنا استفهاميه بمعنى كيف.

[٤٩٧] «د».

زعزعوها. و من هنا إلى كلمه «أبى الحسن» ليس فى «ك»، بل فىه: عن أبى الحسن... و سياتى العبارة فى هذه النسخة فى موضع آخر من هذه الخطبه الشريفه نذكرها فى موضعها فى الهامش. و قولها عليها السلام: «زحزحوها» أى أبعدها، و «زعزعوها» أى حرّكوها.

[٤٩٨] زاد فى «د»: والدلاله.

[٤٩٩] الزيادة من «ألف». و فى «ل»: مهبط الوحى الأمين.

[٥٠٠] الواو موجوده فى «الف» خ ل و «د» و «ج» و «م» و «ل» و «و».

[٥٠١] «ألف» خ ل و «و»: الطبن. «م» الطيبين. «الف» خ ل: الظنين. «ج»: الضنين. و الطيبين جمع طب بمعنى العالم بالأمر و ليست جمعاً لطن بمعنى العالم الفطن.

[٥٠٢] «د» و «ب»: بأمور. «ى»: لأهل.

[٥٠٣] من كلمه «بالوحى» إلى هنا ليس فى «ه» و «ع».

[٥٠٤] كلمه «الذى» ليست فى «ل» و «ى»، و كلمه «و» ليست فى «ع».

[٥٠٥] «ألف» خ ل و «ه» و «م» و «ل» و «ع»: حسن.

[٥٠٦] كلمه «منه» ليست فى «ه» و «ج» و «ب» و «و» و «ى» و «ع».

[٥٠٧] «ك»: ما نعموا والله منه إلا نكير سيفه و نكال وقعه و تمرده فى ذات الله. و لعل معنى التمرد هنا أنه عليه السلام جاوز حد أمثاله.

[٥٠٨] الزيادة من «د» و «ه» و «ل».

[٥٠٩] الزيادة من «ألف». و العبارة فى «ألف» و «ه» و «ع» هكذا: نعموا والله (ألف: منه) شده و طاته و نكال وقعته و نكير سيفه.

[٥١٠] الزيادة من «ج» و «ل». و التمر أى التغير و التكر و الغضب و الشده.

[٥١١] «ألف»: ألا- فاسمعن و من عاش أراه الدهر العجب. «ك»: فهل فاسمع، فما عشت أراك الدهر عجبا. «ب» و «ى»: ألا

هلمن فاسمعن و ما عشتن أراكن الدهر عجبا. «و» و «م»: ألا هلم

فاستمع و ما عشت أراك الدهر عجبه، و فى «و» مكان «عجبه»: «عجباً». «ه» و «ع»: ألا هلم فاعجب و ما عشت... و فى «ل» مكان «عجباً»: العجب.

[٥١٢] كذا فى «ج» و «م» و «ل». و العبارة ليست فى «ه» و «ب». و فى «ألف» هكذا: و إن تعجب فانظرن. و فى «د» هكذا: و إن تعجب فعجب قولهم، ليت شعرى إلى أى سناد. و فى «و» هكذا: و إن تعجب فعجب لحادث. و فى «ك» هكذا: و إن تعجب بعد الحادث فما بالهم؟ بأى سناد استندوا أو بأيه عروه...

[٥١٣] الزيادة من «ألف».

[٥١٤] هكذا فى «د» و فى «الف» هكذا: و على أى سناد استندوا. و فى «ك» هكذا: بأى سناد استندوا. و فى «ج» هكذا: إلى لجا اسندوا. و فى «ب» و «م» هكذا: إلى أى لجا استندوا. و فى «ل»: أى سناد استندوا. و فى «و»: إلى أى ي ملجا استندوا.

[٥١٥] «د»: إلى أى سناد لجاوا و استندوا.

[٥١٦] الزيادة من «د». و من قوله «و إن تعجب...» إلى هنا ليست فى «ى» و مكانه: «إلى أى ركن لجاوا».

[٥١٧] هكذا فى «د» و «ك» و «ل»، و فى سائر النسخ: «أى».

[٥١٨] الزيادة من «د». احتتك أى استولى عليه.

[٥١٩] الزيادة من «ألف».

[٥٢٠] «ب»: و لبس.

[٥٢١] «ب» و «م»: و لبس.

[٥٢٢] قوله «و بس للظالمين بدلاً» ليس فى «ألف» و «ل» و «و». و فى «ل»: و بأيه عروه تمسكوا استبدلوا.

[٥٢٣] «ك»: استبدلوا الذناب. «ل»: استبدلوا الذنابى والله بالقوادم. و الذنابى: ذنب الطائر والمراد السفله من الناس و الاتباع. و القوادم: مقدم جناح الطائر.

[٥٢٤] الزيادة من «ك». الحرون: فرس لا ينقاد و اذا اشتدت به الجرى وقف. و القاحم: الرامى

بنفسه فی الامر من غیر رویه. استعیر الاول للجبان والجاهل، والثانی للشجاع والعالم بالأمر الذی یأتی بها من غیر احتیاج الی ترو و تفکر.

[۵۲۵] من «و إن تعجب...» إلی هنا لیس فی «ه» و «ع». العجز: مؤخر الشیء، والكاهل، ما بین الكتفین. والمراد بالعجز مؤخر القوم و بالكاهل عمدتهم فی المهمات و عدتهم للشدائد والملّمات.

[۵۲۶] «ك»: فتعساً لقوم. «ی» فبعداً و سحفاً لقوم.

[۵۲۷] هنا آخر ما فی نسخه «ی».

[۵۲۸] كلمه «ویحهم» لیست فی «ألف» و «ك» و «ل».

[۵۲۹] سوره یونس: الآیه ۳۵.

[۵۳۰] «ه» و «ك»: اگر بر مهاری که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به علی علیه السلام سپرده بود متحد می شدند... و در «د» چنین است: به خدا قسم، اگر از جاده ی روشن روی گردان می شدند و از قبول برهان واضح سر بازمی زدند، ایشان را به سوی آن بازمی گرداند و بر قبول آن وادارشان می نمود.

[۵۳۱] «د»: و پنهان و آشکارا برای آنان دلسوزی می نمود، و از دنیا استفاده ای نمی برد و برای خویش بر نمی داشت مگر بقدر سیراب شدن عطشان و سیر شدن گرسنه، و زاهد از راغب در دنیا شناخته می شد و راستگو از کاذب تشخیص داده می شد، و اگر اهل آبادی ها ایمان می آوردند و تقوا پیشه می کردند درهای برکات آسمان و زمین را بر آنها باز می کردیم...

[۵۳۲] من «ألا إنهم هم المفسدون...» إلی هنا لیس فی «ه» و «ع»، و فی «ألف» خ ل مکان كلمه «أما»: ألا، و فی «ه» و «ع» مکانه «و».

[۵۳۳] كذا فی «ألف» و «ه» و «م». و فی «د»: لعمری. «ج» و «ل» و «و»: لعمر إلهك. «ب»: لعمر إلهكن.

[۵۳۴] «ألف»: لقت فانظروها تنتج. «ل»: تنتجوا.

و في «ك» هكذا:.. تحكمون لفتح قطره ريث ما تصيح ثم... و ريثما أى قدر ما.

[٥٣٥] «ألف» خ ل: و.

[٥٣٦] «د»: مل ء. والطلاق بمعنى الملى ء.

[٥٣٧] «ك»: القصب. «م»: العقب. والقعب: القدح، و احتلاب طلاع القعب هو أن يمتلى ء من اللبن حتى يطلع عنه و يسيل.

[٥٣٨] «ك» و «م»: زعافاً. الذعاف والزعاف بمعنى سم يقتل.

[٥٣٩] «د»: ميبدأ. «ك»: ممضا، بمعنى الموجع. والممقر بمعنى المر. والمبيد: المهلك.

[٥٤٠] «ألف» خ ل و «د» و «ع»: فهالك.

[٥٤١] «ألف» خ ل: خسر.

[٥٤٢] «ألف» خ ل: عرف.

[٥٤٣] «ك»: أسكن، و كلمه «غب» ليست في «ألف» خ ل. و غب كل شى ء: عاقبته.

[٥٤٤] «ألف» خ ل و «ه» و «ع»: فطيوا. «ألف» خ ل: فليطيوا.

[٥٤٥] كذا في «ألف» و «ك».

[٥٤٦] كلمه «عن أنفسكم» ليست في «ألف» خ ل، و في «د» هكذا: ثم طيبوا عن دنياكم أنفساً.

[٥٤٧] في «د» و «ج» و «و» و «ألف» خ ل: أنفسا، و في «ك» هكذا: عن أنفسكم لفتنها ثم اطمأنوا.

[٥٤٨] في «ه» و «ب» و «و» و «ع»: و طأمنوا («ع»: الفتنه). و في «ج» فطأمنوا. و في «ألف» خ ل: و ليطأمنوا. و في «ألف» خ ل: و

ليطأمنوا. و طمان أى اخفض و سكن، و اطمأنوا للفتنه جأشا، أى اجعلوا قلوبكم مطمئنه لنزول الفتنه.

[٥٤٩] «ألف» خ ل: و ليشروا.

[٥٥٠] «ألف» خ ل: قاصل، بمعنى القطاع.

[٥٥١] الزيادة من «د».

[٥٥٢] «ب»: و بقرح. «و»: و بهرج.

[٥٥٣] الزيادة من «د».

[٥٥٤] «ألف» خ ل: استبدال. و عباره «و استبدال من الظالمين» ليست في «ه» و «ع».

[٥٥٥] في «ك» مكان «يدع فيئكم»: فزرع فيئكم.

[٥٥٦] «ل»: زرعكم. «ع»: و جمعكم فيكم حصيداً.

[٥٥٧] «ألف»: فيا خسرى لكم. «د»: فسا حسرتا

بكم. «ه» و «م» و «ع»: فيا حسره عليكم. «ك»: لهم «ل»: فيا حسرتى لكم.

[٥٥٨] «ألف» خ ل: كيف. و «ع»: فأتى.

[٥٥٩] «ج» و «م»: لكم. و عبارة «و أنى بكم» ليست فى «ك» و «و».

[٥٦٠] «ك»: عليهم و زاد هنا فى «ك»: «الأنباء»، و ليست فى آيه سورة هود و إنما هو بعبارة اخرى فى سورة القصص: الآيه ٦٦ هكذا: فعميت عليه الانباء يومئذ فهم لا يتسائلون.

[٥٦١] إشاره إلى سورة هود: الآيه ٢٨: «فعميت عليكم أنلزمكموها و أنتم لها كارهون».

[٥٦٢] «ألف» و «ه» و «ع»: و أيم الله. «ل» و «ى»: والله.

[٥٦٣] «ه»: تكافأوا على زمام... «ك»: تكافؤوا عليه من زمام... «ى»: لقد تكافؤوا على... والتكافؤ: الامتناع، والتكافؤ: التساوى والاتحاد.

[٥٦٤] كلمه «إليه» ليست فى «ل».

[٥٦٥] «ألف» خ ل و «و» و «ى»: لا عتقله. و اعتلق أى أحب، و لعله هنا بمعنى تعلق به.

[٥٦٦] «ألف» و «ك»: ثم. و كلمه «لا عتقله و» ليست فى «ه» و «ب» و «ع».

[٥٦٧] «ألف» خ ل: سار. و فى «د» العبارة من «تالله» إلى هنا هكذا: و تالله لو مالوا عن المحججه اللائححه و زالوا عن قبول الحججه الواضحه لردهم إليها و حملهم عليها و لسار...

[٥٦٨] «م»: إليهم.

[٥٦٩] «ك»: سيره. والكلمه ليست فى «و».

[٥٧٠] «د»: لا يكلم حشاشه. «م»: لا تكلم حشاشته. «ك»: لا يكتلم حشاشه. و جاء فى «ك» عبارة طويله كما ذكرناها فى الهامش و هى هكذا:.... سججا فإنه قواعد الرساله و رواسى النبوه و مهبط الروح الأمين والطيبين أمر الدين والدنيا والآخره ألا ذلك هو الخسران الميين. والله لا يكتلم... والسجج: اللين السهل، والكلم: الجرح، والخشاش: ما يجعل فى أنف البعير و يشد به الزمام

ليكون أسرع لا نقياده، والحشاش: الجانب.

[٥٧١] الزيادة من «د».

[٥٧٢] «د»: يمل. وتعتق أى أقلق و أزعج.

[٥٧٣] كلمه «نميرا» ليست فى «الف» و «ك». و فى «ى»: موردا نميرا. و المنهل النمير: الذى فيه ماء كثير.

[٥٧٤] كلمه «رويا» ليست فى «ه» و «ج» و «ب» و «م» و «ل» و «ع».

[٥٧٥] الزياره من «ألف» و «د». و فى «د» هكذا: صافيا رويا.

[٥٧٦] الكلمه ليست فى «د». الففضاض: الواسع.

[٥٧٧] «ك»: صفته. «ع» و صفته. «ى»: تمير صفته. تطفح صفته أى تمتلى ء جانباه حتى تفيض.

[٥٧٨] الزيادة من «د». و معناه: انه لا ينقص الماء حتى يظهر الطين من جانبى النهر و يتكدر الماء بذلك.

[٥٧٩] «ألف»: ثم.

[٥٨٠] «و» و قد. والبطان: الممتلى ء من الأكل والشرب.

[٥٨١] كذا فى «ألف» و «ل». و فى «ب» و «م»: تحير بهم، أى جمعهم على الرى. و فى «و»: تحيز بهم، أى ساقهم برفق. و فى

«ك»: خثر بهم، أى اثقلهم. و فى «ج»: تختر بهم، أى استرخى اجسادهم. و فى «ع»: يخترق بهم الرى.

[٥٨٢] «و»: مستحل. «ع»: منجلى.

[٥٨٣] كلمه «منه» ليست فى «ك» و «ب» و «م».

[٥٨٤] «ك»: إلا- تغمر الناهل. «ألف»: بغمر الماء. «و» خ ل: تغمز الناهل. التغمر: الشرب دون الرى. والغمر: الكثير من الماء،

والغمر: القدح الصغير. و الناهل: العطشان والريان بالمعنيين، نهز الدلو البئر: إذا ضرب بها الماء لتمتلى ء.

[٥٨٥] «و»: أو.

[٥٨٦] «ك»: ردع. و فى أكثر النسخ: «ردعه» بالهاء، و لعل معناه: لايتحلى منه إلا بقدر ما يمنع و يرفع شده العطش أو الجوع.

والردعه: الوجم و تغير اللون إلى الصفره.

[٥٨٧] «ك»: سغب. من كلمه «إلا» إلى هنا ليست فى «ه» و «ع»، بل فيه هكذا:.. بطائل و لفتحت.. سوره

الساغب: حده الجوع، والمراد تسكين حدته.

[٥٨٨] «ألف»: و لا- نفتحت. و فى «د» من قولها عليهاالسلام «قد تخير لهم» إلى هنا هكذا: و نصح لهم سرا و إعلاناً و لم يكن يتحلى من الدنيا بطائل و لا يحظى منها بنائل غير رىّ الناهل و شعبه الكافل و لبان لهم الزاهد من الراغب والصادق من الكاذب و لو أنّ أهل القرى آمنوا و اتّقوا لفتحنا عليهم....

[٥٨٩] كلمه «من» ليست فى «ج» و «ل».

[٥٩٠] الزيادة من «ألف»، و فى «د» هكذا: ولكن كذبوا فاخذناهم. و كلمه «والأرض» ليست فى «و»، و فى «ى» هكذا: ولكن كذبوا و سيعذبهم.

[٥٩١] فى «ك» و «ج» و «ب» و «م» و «ل» و «و» مكان «الفاء»: «الواو».

[٥٩٢] من «ولكنهم» إلى هنا ليست فى «ه» و «ع».

[٥٩٣] الزيادة من «د». سورة الزمر: الآية ٥١.

[٥٩٤] من هنا إلى «بعد تقصيركم» من «د».

[٥٩٥] «د» خ ل: يرم العهد و يحكم العقد.

[٥٩٦] شرح ابن ابى الحديد، ج ١٦، ص ٢١٢.

[٥٩٧] متن كامل اين خطبه ها در فصل قبلى گذشت.

[٥٩٨] عوالم، ج ١١، ص ٦٠٠.

[٥٩٩] ابن ابى الحديد، ج ٦، ص ١٣.

[٦٠٠] جلاءالعيون، ج ١، ص ١٩١.

[٦٠١] كافى، ج ٨، ص ٣٣.

[٦٠٢] ابن ابى الحديد، ج ٢، ص ٤٧: «و اعهدك امس تحمل قعيده بيتك ليلا على حمار و يداك فى يدي ابنيك الحسن والحسين، فلم تدع احدا من اهل بدر والسوابق الا دعوتهم الى نفسك... فلم يجيبك منهم الا اربعة او خمسة...»

[٦٠٣] كشف الغمه، ص ١٠٣؛ شرح ابن ابى الحديد، ج ٦، ص ٤٦؛ تاريخ مدينه، ج ١، ص ١٩٧.

[٦٠٤] كشف الغمه، ج ٢، ص ٣٧؛ شرح ابن ابى الحديد، ج ١٦، ص ٢١٤.

[٦٠٥] شرح ابن ابى الحديد، ج ١، ص ١٣٧ و ج ٢،

[۶۰۶] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۰۳، شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۸، الامامه والسیاسه، ج ۱، ص ۱۳.

[۶۰۷] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۰۳.

[۶۰۸] من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۴ و ۱۹۴؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۱۴۲ (به نقل از من لا یحضره الفقیه).

[۶۰۹] در سفینه البحار آمده است که بال زیر بار بیعت با ابوبکر نرفت از این رو عمر او را به شام تبعید کرد. «و روی ان بلالا ابی ان یبایع ابابکر و ان عمر اخذ بتلابیبه و قال... فقال عمر لا ابا لك لا تقوم معنا فارتحل الی الشام...» سفینه البحار، ج ۱، صص ۱۰۴-۱۰۵.

[۶۱۰] اسدالغابه، ج ۱، ص ۱۸۵.

[۶۱۱] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۷؛ من لا یحضره الفقیه، صدوق، ج ۱، ص ۱۹۴؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۲۸۵ البته از نقل اسد الغابه حسنین علیهما السلام از بلال خواستند که اذان بگوید. و به نظر می رسد داستان اذان بلال دو مرتبه اتفاق افتاده است یکی در زمان صدیق ی کبری علیها السلام و به وسیله ی آن حضرت و دیگری پس از شهادت آن حضرت و توسط حسنین علیهما السلام. ر. ک: الحیاه السیاسه للامام الحسن علیه السلام، جعفر مرتضی عاملی، ص ۱۰۰؛ قاموس الرجال، ج ۳، ص ۲۳۹.

[۶۱۲] بحارالانوار، ج ۴۳، صص ۱۵۹ و ۱۸۲ و ۱۸۳ و ج ۷۸، ص ۲۵۵، معانی الاخبار، ص ۳۵۶، کشف الغمه، ج ۲، ص ۶۸، تاریخ مدینه، ج ۱، ص ۱۹۷.

[۶۱۳] امالی صدوق، ص ۵۲۳. «عن ابن نباته قال. سئل امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام عن عله دفنه فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله لیلا؟ فقال: انها كانت ساخطه علی قوم کرهت حضورهم

جنازتها...» و در علل الشرایع، ص ۱۸۵ نیز آمده است. «سألت ابا عبد الله لای عله دفنت فاطمه عليها السلام باللیل و لم تدفن بالنهار؟ قال: لانها اوصت ان لا یصلی علیها الرجلان الاعرابیان».

[۶۱۴] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۳، ح ۱۴.

[۶۱۵] نهج البلاغه خطبه ۱۹۳، ص ۶۵۱- فیض الاسلام: قل یا رسول الله! عن صفیتک صبری و رق عنها تجلدی... اما حزنی فرمد و اما لیلی فمسهد.

[۶۱۶] نهج البلاغه خطبه ۱۹۳، ص ۶۵۱- فیض الاسلام: قل یا رسول الله! عن صفیتک صبری و رق عنها تجلدی... اما حزنی فرمد و اما لیلی فمسهد، ج ۲، ص ۲۲، شبیه آن، ج ۶، ص ۴۶.

[۶۱۷] ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۲۸: ان علیا دحضه الاولان و اسقطاه و کسرا ناموسه بین الناس فصار نسیا منسیا.

[۶۱۸] شرح من لایحضر، ج ۱۱، ص ۲۱۷.

[۶۱۹] عوالم، ج ۱۱، ص ۶۰۰- شرح ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۱۲-۱۳ و ج ۲، ص ۴۷.

[۶۲۰] الامامه والسیاسه، ج ۱، ص ۱۲ و ۱۳ و تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۱۰.

[۶۲۱] شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۵۰.

[۶۲۲] به غزوه تبوک که علی (علیه السلام) به فرمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای اداره و حراست از مدینه در شهر ماند.

[۶۲۳] برای نمونه غزوه دومه الجندل حدود ۵۰ روز و ماموریت علی (علیه السلام) به یمن سه ماه طول کشید.

[۶۲۴] درباره شرکت زنان در خدمات امدادی در صدر اسلام، و چگونگی خدمات آنان و مشخصات امدادگران مطالبی را تحت عنوان بهداری رزمی در صدر اسلام نگاشته ام.

[۶۲۵] شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۳۵-۳۶.

[۶۲۶] وکن اربع عشره امراه، قد جئن من المدینه یتلقین الناس، منهن فاطمه علیها السلام یحملن الطعام والشراب علی ظهورهن و یسقین الجرحی

و یداوینهم.

[۶۲۷] المغازی ج ص ۸۳۰.

[۶۲۸] المغازی ص ۸۵۰.

احتمالاً حضور فاطمه (علیها السلام) و برخی دیگر از زنانی که با پیامبر محرم بودند برای حفاظت از جان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود چه زنان منافق و خطرناکی همچون هند جگرخوار بظاهر برای اعلام پذیرش اسلام نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) می آمدند.

[۶۲۹] عوالم، ج ۱۱، ص ۴۴۷، جلاء العیون شبر، ج ۱، ص ۱۸۳.

[۶۳۰] شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۴۰ از بیست جلدی ها.

[۶۳۱] عوالم، ج ۱۱، ص ۲۲۲- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۹۰، ح ۱۳- جلاء العیون شبر، ج ۱، ص ۱۵۴.

[۶۳۲] این حدیث به سند معتبر از تهذیب شیخ گرفته شده.

[۶۳۳] خزینه الجواهر شیخ علی اکبر نهاوندی از زبده الاقارن.

[۶۳۴] سوره ی حشر: آیات - ۱..

[۶۳۵] مؤلف آن حاکم حسکانی از بزرگان اهل سنت، در قرن پنجم هجری بوده است.

[۶۳۶] شواهل التنزیل ۱/ ۳۳۹..

[۶۳۷] «و حق نزدیکان را پرداز» اسراء: ۲۶.

[۶۳۸] چون آیه ی «آت ذالقریبی حقه» نازل شد پیامبر فاطمه را خواست و فدک را به او عطاء کرد.

[۶۳۹] مجمع الطوائد و منبع الفوائد: ۷/ ۴۹..

[۶۴۰] درالمنثور: ۴/ ۱۷۷.

[۶۴۱] کنز العمال: ۳/ ۷۶۷. تفسیر فرات الکوفی ۱/ ۲۳۹..

[۶۴۲] تبیان: ج ۸/ ۲۵۳، مجمع البیان: ۸/ ۳۰۶، البرهان ۳/ ۲۶۴. تفسیر شبر ۳۸۸. المیزان: ۱۶/ ۱۸۹.

[۶۴۳] کافی: ۱/ ۶۲۲، تهذیب: ۴/ ۱۲۹، وسائل الشیعه، ۶/ ۳۶۶..

[۶۴۴] مناقب ابن شهر آشوب: ۱ / ۱۴۲ باب ما ظهر معجزاته بعد وفاته.

[۶۴۵] معجم البلدان ماده فدک، بحار: ۲۹ / ۱۶۶- البته بعضی منابع بیست هزار دینار نوشته اند.

[۶۴۶] فتوح البلدان ص ۳۱.

[۶۴۷] فتوح البلدان ص ۳۴.

[۶۴۸] فتوح البلدان ص ۲۷.

[۶۴۹] فتوح البلدان ص ۲۷.

[۶۵۰] کشف الغمه ج ۲ ص ۱۰۲.

[۶۵۱] کشف الغمه ج ۲ ص ۱۰۲.

[۶۵۲] کشف الغمه ج ۲

[۶۵۳] سوره اسراء آیه ۲۶.

[۶۵۴] تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۸۷.

[۶۵۵] تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۸۷.

[۶۵۶] تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۸۷.

[۶۵۷] درالمنثور ج ۴ ص ۱۷۷.

[۶۵۸] تفسیر المیزان تألیف استاد بزرگ علامه ی طباطبائی ج ۱۳ ص ۲.

[۶۵۹] بحارالانوار: ج ۲۱ ص ۲۳.

[۶۶۰] بحارالانوار: ج ۲۹ ص ۱۱۸.

[۶۶۱] بحارالانوار: ج ۲۹ ص ۱۲۳ ح ۲۵.

[۶۶۲] شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید): ج ۱۶ ص ۲۶۳.

[۶۶۳] به بخش سوم این کتاب در ص ۵۸ مراجعه شود.

[۶۶۴] این کتاب به نام «فدک در تاریخ» توسط جناب آقای محمود عابدی ترجمه شده و در ۱۹۶ صفحه توسط جناب آقای محمود عابدی ترجمه شده و در ۱۹۶ صفحه توسط انتشارات روزبه به چاپ رسیده است.

[۶۶۵] فدک در تاریخ / ۵۸.

[۶۶۶] بحارالانوار: ج ۲۱ ص ۲۳. نواب الدهور: ج ۳ ص ۱۴۸. عوالم العلوم: ج ۱۱ ص ۵۷۴. مجمع النورین: ص ۱۳۷.

[۶۶۷] بحارالانوار: ج ۲۹ ص ۱۳۴، ۱۸۹، ۱۹۴-۱۹۹. کتاب سلیم: ج ۲ ص ۸۶۸.

[۶۶۸] سوره روم: آیه ۳۸.

[۶۶۹] سوره ی انفال: آیه ی ۴۱.

[۶۷۰] سوره ی حشر: آیه ی ۷.

[۶۷۱] سوره ی شوری: آیه ی ۲۳..

[۶۷۲] سوره توبه: آیه ۶۰.

[۶۷۳] اشاره به ماجرای اموالی است که از بحرین آمده بود و جابر بن عبداللّه و جریر بن عبداللّه درباره ی آنها ادعای «صفوه» نمودند یعنی منتخبی از آن مال را به وصیت پیامبر صلی اللّه علیه و آله متعلق بخود دانستند. ابوبکر و عمر هم بدون طلب شاهد سخن آنها را قبول کردند و اموال درخواستی را به آنان دادند. به کتاب التعجب کراچکی و بحارالانوار: ج ۲۹ ص ۱۹۴، عوالم العلوم: ج ۱۱ ص ۷۷۷ مراجعه شود.

[۶۷۴] به بخش سوم کتاب حاضر مراجعه شود.

[۶۷۵] بحارالانوار: ج ۲۹ ص ۱۹۲.

[۶۷۶]

بحارالانوار: ج ٢٩ ص ١٢٤ ح ٢٦، ص ١٢٧ ح ٢٧. تفسير برهان: ج ٢ ص ٤٢٥.

[٦٧٧] بحارالانوار: ج ٢٩ ص ١٩٥ ١٨٩.

[٦٧٨] سورة ي احزاب: آيه ي ٣٣.

[٦٧٩] اسناد و مدارك مربوط به خطبه در بخش ششم اين كتاب مفصلاً ذكر شده است.

[٦٨٠] بحارالانوار: ج ٢٩ ص ١٤٠ ح ٣٠.

[٦٨١] اين سخنان ابوبكر در بخش سوم اين كتاب آمده است.

[٦٨٢] من هنا إلى آخر قول أبي بكر «فهل ترين أن أخالف في ذلك اباك» في «ألف» هكذا: فاما ما سألت فلک ما جعله أبوك، مصدق قولك و لا أظلم حقتك، و اما ما سألت من الميراث فان رسول الله قال: نحن معاشر الأنبياء لانورث. و في «ب»: و أما منعك ما سألت فلا ذلك لي و اما فذك و ما جعل لك أبوك فان منعك فانا ظالم و اما الميراث فقد تعلمين انه قال: لا نورث ما ابقيناه صدقه. و في «ع»: اما ما ذكرت من الميراث فقد دفعت إليكم ما خلفه رسول الله صلى الله عليه و آله من آله و اثاث و كراع و منعك ما سواه اتباعا لقوله حيث يقول: «نحن معاشر الأنبياء لا- نورث»، والرائد لا- يكذب أهله و كفى بالله شهيدا. و في هذه النسخه ذكر بعد هذا ما ذكرناه في الرقم ١٢ إلى هنا من عطفها عليها السلام على قبر أبيها والابيات و التفاتها عليها السلام بمجلس الأنصار و غيرها.

[٦٨٣] شرح ابن ميثم: خير الابهاء.

[٦٨٤] «ن»: و لا مصدوده عن قصدك.

[٦٨٥] الزيادة من شرح ابن ميثم و «م». و ما قبله في شرح ابن ميثم هكذا: و لا عملت الا بأمره، و ان الرائد...

[٦٨٦] الزيادة من شرح ابن ميثم.

[٦٨٧] «ن»: الكتاب.

[٦٨٨] حاول الشيء: اراده و طلبه بحيله. و

فى شرح ابن ميثم: من قوله: «و انما نورث...» هكذا: ولكننا نورث الايمان والحكمه والعلم والسنة و قد عملت بما امرنى و سمعت.

[٦٨٩] «ز»: و ما كان لنا من طعمه فلو الى الامر من بعدنا ان يحكم و قد جعلنا ما حولتنيه فى الكراع والسلاح، يقاتل بها المسلمون و يجاهدون الكفار و يجادلون الفجار. «د» خ ل: المردة ثم الفجار. «ن»: يقاتل به المسلمون. المجالده: المضاربه بالسيف.

[٦٩٠] الزيادة من «ز» و «د» خ ل. و فى «ز»: لم انفرد به وحدى و لم استبدل بما كان الرأى فيه عندى.

[٦٩١] «د» خ ل: لاتزوى. «ن»: لا تزوى عنك و لا تدخر دونك. لا يدفع. زوى الشىء: قبضه، احتازه.

[٦٩٢] «ز» و «د» خ ل: لا يدفع.

[٦٩٣] «ن»: فهل ترين أنى أخالف...

[٦٩٤] شيعه در اسلام ص ١١ علامه طباطبائى- و- طبقات ابن سعد ج ٥ ص ١٤٠- و- كنز العمال ج ٥ ص ٢٣٧.

[٦٩٥] الغدير ج ٦ ص ٢٦٠.

[٦٩٦] ١- اختصاص مفيد ص ١٧٨

٢- كتاب عوالم ج ١١ ص ٤٢٤ و ٤٢٣ و ٤٠٢

٣- بحار الانوار ج ٨ ص ١٠٣ (قديم) و ج ٢٨ ص ٣٥٣ و ٣٠٣

٤- رياحين الشريعة ج ٢ ص ١٨

٥- بيت الاحزان ص ١٥٣

٦- تفسير عياشى ج ٢ ص ٢٨٧ حديث ٤٩

٧- كشف الغمه ج ٢ ص ٤٨٧

٨- بلاغات النساء ص ١٢. ابى طيفور

٩- شرح ابى الحديد ج ٤ ص ٩٣

١٠- أعلام النساء ج ٣ ص ١٢٠٨.

[۶۹۷] به قسمت ۸ از بخش ۲ کتاب حاضر مراجعه شود.

[۶۹۸] سوره ی آل عمران: آیه ۱۵۲.

[۶۹۹] سوره ی قصص: آیه ی ۲۰.

[۷۰۰] اشاره به یک ضرب المثل عربی است. یعنی شاهد او جزئی از خود اوست.

[۷۰۱] اشاره به یک ضرب المثل عربی است.

[۷۰۲] یعنی اختیار تو بدست خودت است.

[۷۰۳] یعنی فراموش نکرده ای که روزی با

آتش و هجوم دستجمعی به خانه ی من حمله کردید!.

[۷۰۴] بحارالانوار: ج ۲۹ ص ۱۹۳، ج ۴۳ ص ۲۱۵ ۲۰۹ ۲۰۵ ۱۹۹ ۱۹۰ ۱۷۱.

[۷۰۵] بحارالانوار: ج ۴۳ ص ۲۰۹ ح ۳۷.

[۷۰۶] زاد فی «د» و عمر. أجمع: أحکم النیه و استقر علی الرأی النهائی. و کلمه «فدک» يستعمل منصرفا و غیر منصرف.

[۷۰۷] الزیاده من «ألف» خ ل.

[۷۰۸] العبارة من اولها إلى هنا فی «ألف» هکذا: لما بلغ فاطمه علیها السلام اجماع أبی بکر علی منعها فدک و انصرف عاملها منها... و فی «ه» مثل «ألف» بتفاوت هکذا: علی منعها حقها من فدک. و فی «ح» هکذا: لما اعتزم أبوبکر علی منعها فدک والعوالی لاثت. و فی «ط» هکذا: لما بلغ فاطمه علیها السلام ما أجمع علیه من منعها فدکاً لاثت. و فی «ی» هکذا: لما بلغ فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله اجماع أبی بکر منعها فدکاً لاثت. «س»: لما بلغ فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله اجماع أبی بکر علی قبض فدک والعوالی و بلغها ذلك لاثت خمارها و اقبلت فی لمة من نساءها و حفده من اهلها تطا فی ذیولها. والازماع: الثبوت فی الأمر و إظهار العزم فيه.

[۷۰۹] الزیاده من «ب» و «د» و «ز» و «ط» و «ع»: و فی «ع»: فلا-ثت. لاثت: لفت و عصبت. الخمار: ما تغطی به المرأه رأسها. و لاثت المراه خمارها: إذا لوته علی وجهها و رأسها.

[۷۱۰] الزیاده من «د» و «ز» و «ح» والشافی.

[۷۱۱] «ع»: ثم أقبلت. «ح»: لمیمه، و هو مصغر لمة بمعنى الجماعه القلیله.

[۷۱۲] الزیاده من «ج» و الواوید زیاده منا. والحفده: الاعوان والخدم. و ادراع: جمع درع بمعنى الثوب، و قوله: «تجر ادراعها و تطا

ذيلها» لعله تعبير عن شدة آلامها عليها السلام و هجمه المصائب عليها بحيث اثرت في استواء قامتها و لذلك رافقته عدة من النساء لاعانتها في المشى.

[٧١٣] «ب»: ما تخرم من مشيه رسول الله صلى الله عليه و آله شيئا. «ى» و «س»: ما تخرم مشيه رسول الله صلى الله عليه و آله. «ح»: ما تخرم من مشيه رسول الله صلى الله عليه و آله مشيتها. «ع»: تطأ ذيلها لا تخرم. والخرم: الترك والنقص، والمعنى انه حكمت مشيه رسول الله صلى الله عليه و آله على وجهها و تمامها.

[٧١٤] الزيادة بعده من «س». و فى «ح»: حتى انتهت الى أبى بكر.

[٧١٥] «ألف»: وقد حفل حوله المهاجرين... «ح»: قد حشد المهاجرين... و فى شرح النهج لابن ميثم: و معه جل المهاجرين والانصار. الحشد: الجماعه اذا دعوا فاتوا لما دعوا له. و كان أبوبكر قد علم بمجىي فاطمه عليها السلام اليه فجمع الناس لثلا يعتبروا عليه رايًا إذ لم يكونوا بحضرته. و كلمه «والانصار» لا توجد فى «ز».

[٧١٦] الزيادة من «د» و «و» و «ز» والشافى.

[٧١٧] الزيادة من «ح». و فى «س»: فبسطت. و فى «ه»: فلطت. بمعنى مدت و سترت. و فى «ع»: فنيطت دونهم، و فى «ج» من قوله «فنيطت» هكذا: فضررب بينهم بريطه بيضاء و قيل قبطيه. و فى شرح ابن ميثم هكذا: فضررت بينها و بينهم قטיפه. نيطة اى علقته، والملاءه والريطه بمعنى الازار، والقبطيه: ثياب بيض رقاق من كتان منسوبه إلى القبط، و معنى العبارة هكذا: ضربوا بينها عليها السلام و بين القوم سترًا و حجابًا.

[٧١٨] الزيادة من «د» و «ز».

[٧١٩] الزيادة من «ع».

[٧٢٠] الزيادة من «ه». و فى عدد من النسخ: أجهش لها القوم بالبكاء.

[٧٢١] الزيادة ليست فى «ألف» و «ب»، و

فی «ج» و «س» و شرح ابن میثم: طویلاً. و فی «ط»: هنیئه، و فی «ح» فامسکت هنیئه، و فی «ع»: ثم أمهلتهم. أمهلت هنیئه: صبرت زماناً قليلاً. و فی بعض النسخ: هنیئه. و ليس بصحيح. و أجهدش القوم أى تهيؤوا للبكاء. ارتج: اضطرب.

[۷۲۲] أى سكنت شدتهم. والنشيج: غص البكاء فى الحلق دون الانتخاب. و فى «ه»: حتى إذا هدأت فورتهم و سكنت روعتهم.

[۷۲۳] فى «ألف» من قوله «حتى إذا سكن» هكذا: حتى هدأت فورتهم و سكنت روعتهم و افتتحت الكلام فقالت:...، و فى «ب»: حتى سكن نشيج القوم و هدأت فورتهم فافتتحت...، و فى «ج»: حتى سكنوا من فورتهم ثم قالت:...، و فى «ع»: حتى هدأت فورتهم و قالت:...، والروعه: الفزع.

[۷۲۴] من هنا إلى قولها عليها السلام: لقد جاءكم رسول... فى الفقرة ۸ لا يوجد فى «ه» و «و» و «ط» و «ح» و «س» والشافى، و ما قبله فى «ح» هكذا... بالحمد لله والثناء عليه بما هو أهله والصلاه على نبيه محمد، فعلت أصوات الناس بالبكاء عند ذكر رسول الله صلى الله عليه وآله فأمسكت حتى سكنوا ثم قالت:...

[۷۲۵] «د»: و عمر.

[۷۲۶] بعيد نیست این عبارات حاکی از آن باشد که در اثر کثرت صدمات روحی و جراحات جسمی وارده، حضرت نمى توانسته اند با قامتی راست حرکت کنند. لذا لباس حضرت به زمین کشیده می شد و زیر پایشان می رفت و به همین علت جهت کمک در راه رفتن آن بانوی بزرگ عده ای از بانوان نیز همراه شدند.

[۷۲۷] «ج»: پرده ی مصری.

[۷۲۸] «ج»: مدت طولانی.

[۷۲۹] من «ابتداء» الى هنا ليست فى «د» و «ز» و «ع»، و فى «ألف»: ابتداء بالحمد لمن هو أولى بالحمد والمجد والطول.

[۷۳۰] «ی»

و شرح ابن ميثم: بما ألهم.

[٧٣١] من قولها عليها السلام «و إحسان» إلى هنا في «د» هكذا: و تمام ممن اولها. و في «ن» هكذا: و إحسان ممن أولها. و في «ع» هكذا: و تظاهر ممن أولها و كمال مواهب والها. سبوغ الآلاء: اتساع النعماء. والها أي تابعها باعطاء نعمه بعد أخرى. جم: كثر. ناي: بعد الأمد: الغايه.

[٧٣٢] الزيادة من «ع»، و بعده: جل عن الاحصاء.

[٧٣٣] «ج»: مزيدها، «د» و «ز»: عن الجزاء امدها.

[٧٣٤] «ب»: آمالها. «ن»: و ناي عن المجازات مزيدها وفات عن الإدراك امدها. تفاوت: تباعد.

[٧٣٥] أي دعاهم و رغبتهم في استزاده النعمه و طلب زيادتها بسبب الشكر لتكون نعمه متصله لهم غير منقطعه عنهم. و من قولها عليها السلام «و ندبهم» إلى هنا في «ألف» هكذا: استدعى الشكور بافضالها... و في «ب» و «ي»: واستثنى الشكر بفضائلها. و في «ع»: واستثنى الشكر بافضالها. و في «ج»: و استتب الشكر بفضائلها. و استتب: استقام و استمر.

[٧٣٦] الزيادة من «ج». استخذى: انقاد.

[٧٣٧] «الف» و «ج»: أمر. «ع»: آمن. «ي»: واستحمد إلى الخلق باجرائها و من... و اجزائها: اكثارها.

[٧٣٨] الزيادة من «ج» و «د» و «ز» و «ي».

[٧٣٩] العبارة من قولها عليها السلام «و أبان» إلى هنا في «ب» هكذا: و أنى في الفكرة، و في «د» و «ز»: انار في التفكير. و في «ن»: و أنار في الفكر معقولها. و في «ع». و أبان في الفكر محصولها و أظهر فيها معقولها الممتنعه.

[٧٤٠] «د» و «ز»: و من الأوهام كفيته.

[٧٤١] «ن»: أبدع.

[٧٤٢] الزيادة من «ي». ابتدع: احدث: لا- من شىء: أي ماده. احتذاء: الاقتداء. امتثلها: تبعها. ذراها: خلقها. العبارة من قولها عليها السلام «كان قبلها» إلى هنا في «ب» هكذا: قبله

و احتذاها بلا مثال لغير فائده زادته إلا إظهاراً... و فى «ج»: كان قبله و أنشأها بلا احتذاء مثله سماها بغير فائده زادته إلا اظهار...، و فى «ألف»: كان قبلها و أنشأها بلا احتذاء امثله وضعها لغير فائده زادته إلا إظهاراً...، و فى «ع»: كان قبله، و أنشأها بلا احتذاء امثله و فطرها لغير فائده زادته إلا إظهاراً لقدرته. و فى «ز»: و ذراها بمشيته لا حاحه... إلا تبينا لحكمه. و فى «ى» من أول العبارة إلى هنا هكذا: الذى ابتدع الاشياء لا من شىء كان قبله و أنشأها بلا احتذاء امثله، و فطرها لغير فائده زادته إلا إظهاراً لقدرته و دلالة على ربوبيته و إعزازاً لأهل دعوته.

[٧٤٣] «ألف» و «ج» و «ى» و «ع»: لأهل دعوته.

[٧٤٤] العبارة من قولها عليها السلام «على طاعته» إلى هنا فى «ج» هكذا: لأهل طاعته و وضع العذاب على أهل معصيته...، و فى «ع» هكذا: لأهل طاعته و جعل العقاب لأهل معصيته زياده لأوليائه عن نعمته...، و فى «ب»: على طاعته والعقاب....

[٧٤٥] كذا فى «الف» و «د» خ ل، و فى سائر النسخ: «زياده» بالزى و هو بالذال بمعنى الطرد والدفع والابعاد، والظاهر أنه لا معنى للعبارة بالزى هنا.

[٧٤٦] «ب» جياشا. والحياش هو الجمع والسوق نحو شىء. و فى «ى» هكذا: ثم جعل الثواب على طاعته حياشاً لعباده إلى جنته و وضع العقاب على معصيته زياده لعباده عن نعمته. و فى «ن»: من نعمته.

[٧٤٧] «ألف»: و به كسانى كه مردم را بسوى خدا مى خوانند عزت ببخشد.

[٧٤٨] العبارة من قولها عليها السلام «اختاره»، إلى هنا فى «د» و «ز» هكذا: اختاره «د» خ ل: وانتجبه) قبل أن ارسله و سماه قبل أن

اجتنباه («د» خ ل: اجتبله) و اصطفاه قبل ان ابتعثه...، و فى «ع»: و اختاره قبل أن ينتجبه واصطفاه قبل أن يبعثه، «ن»: و سماه قبل أن يستجبه.

[٧٤٩] «ألف»: فى الغيب. «ب»: بالغيوب. «ع»: تحت الغيوب. و فى «ز» قبل أن ابتعثه إلى الخلائق، والخلائق بالغيب...

[٧٥٠] «ألف»: بسد الأوهام مصنونه، «ج» بستر الأهاويل مضمونه.

[٧٥١] «ى»: و بنهايه الغيب مقرونه.

[٧٥٢] «ألف» علما من الله فى غامض الأمور...، «د»: بما يلى الأمور. «ى»: بعواقب الأمور. «ن»: بمال الأمور.

[٧٥٣] «ز»: الدهر. و فى «ى»: و إحاطه منه بحوادث الدهور، و معرفه منه بعواقب المقدور. و فى «ع»: و إحاطه منه بحوادث الدهر و معرفه منه بمواضع المقدور.

[٧٥٤] «ج» و «ى»: و معرفه منه بمواقع المقدور و ابتعثه اتماماً لعلمه...، و فى «ب»: و معرفه بمواضع...، و فى «د»: بمواقع الأمور... «ن»: فابتعثه اتماماً لامره و علمه. «ع»: ابتعثه اتماماً لعلمه.

[٧٥٥] الإضافه فى مقادير حتمه إضافه الموصوف إلى الصفه، أى المقادير المحتومه، و فى «ج»: حقه.

[٧٥٦] «ى»: عكوفاً. «ع»: عاكفه على اوثانها منكره لله عز و جل...، العكف جمع عاكف كما هو الغالب فى فاعل الصفه نحو شهد و غيب، و عكف على شىء أى اقبل عليه مواظباً و لازمه. والنيران جمع نار و هو قياس مطرد فى جمع الاجوف نحو تيجان و جيران.

[٧٥٧] «ى»: بعد عرفانها.

[٧٥٨] الزيادة من «ى» و «ع»، و فى «ع»: فأنار الله به ظلمها.

[٧٥٩] «د» و «ز» كشف. والظلم استعيرت هنا للجهاله، والبهيم جمع بهمه و هى ظلمه شديده تطبق على القلب.

[٧٦٠] «ب» و «د»: جلى عن الأبصار غممها. «ز»: و جلى عن الأبصار عماها. «ى»: جلاء عن الأبصار غممها. «ع»: و جلى عن الأبصار غممها

و فرج عن القلوب بهمها و قام فى الناس...، والغمم جمع الغمه و هو ما لم يهتد لوجه الحيله فيه.

[٧٦١] الزيادة من «ألف».

[٧٦٢] الزيادة من من «د» و «ز»، و «ع»، ولكن فى «ع» هكذا: و قام فى الناس بالهدايه و أنقذهم من الغوايه و هداهم إلى الدين القويم و دعاهم إلى الطريق المستقيم. و فى «ز»: الصراط المستقيم. الغوايه: الهلاكه والضلاله. العمايه: الغايه واللجاج.

[٧٦٣] الزيادة من «ى» و «ع».

[٧٦٤] الزيادة من «ألف».

[٧٦٥] «ب»: أبى. «ى»: و رغبه به.

[٧٦٦] «د» و «ز»: و رغبه و ايثار، فمحمد من («ز»: عن) تعب هذه الدار فى راحه.

[٧٦٧] الزيادة ليست فى «د»، و فى «ب»: موضوع عنه العبء والاوزار. «ى»: موضوعا عنه غب الاوزار. والعبء جمعه الاعباء: الثقل والحمل.

[٧٦٨] «ب»: محتف، «د» و «ز»: قد حف.

[٧٦٩] «ج»: جوار. «ى»: و رضوان رب غفار فى جوار ملك جبار.

[٧٧٠] «ب»: على محمد نبى الرحمه.

[٧٧١] العبارة فى «ألف» هكذا: وصفيه و رضيه و خيرته من خلقه و نجيته. و فى «ز»: و امينه على وحيه و صفيه و خيرته من خلقه و رضيه والسلام عليه... و فى «ى»: صلى الله عليه و آله الطيبين الأخيار. و فى «ع» من قولها عليها السلام «ثم قبضه الله» إلى «و رحمه الله و بركاته» هكذا: ثم قبضه الله عز و جل إليه قبض رأفه و اختيار و تكرمه و هب و نقله عن تعب هذه الدار موضوعاً عن عنقه الاوزار مخلداً فى دار القرار محتفاً به الملائكة الابرار فى مجاوره الملك الجبار و رضوانه عليه و على اهل بيته الاخيار و صلى الله على نبيه و امينه على وحيه و صفيه من الخلائق و سلم كثيراً.

[٧٧٢]

«د»: سپس خداوند او را با رأفت و اختیار و میل خود و با ایثار بسوی خود برد، و «محمد صلی الله علیه و آله» با رفتنش از رنج این دنیا آسوده گشت.

[۷۷۳] الزیاده من «ألف»، و فی «ی»: ثم أنتم... و فی «ع»: و أنتم...

[۷۷۴] «ج»: حملة كتاب الله، «ع»: حملة معالم علمه.

[۷۷۵] الزیاده من «ج».

[۷۷۶] «ب»: زعمتم حقا لكم؟ الله فيكم عهد قدمه إليكم؟ «ج»: و بلغاوه إلى الامم حولكم، لله فيكم عهد قدمه إليكم. «ز»: زعيم حق له فيكم. «ی»: و حملة دينه و وحيه، لله فيكم عهد قدمه إليكم. «ع»: و أماناوه على أنفسكم و بلغاوه إلى الأمم، حولكم عهده الذي قدمه إليكم.

[۷۷۷] «ب»: آیا برای خود حقی پنداشتید؟! آیا خداوند پیش از این عهدی را درباره ی شما مقدم نداشت؟! «ج»: و شما رساننده ی احکام الهی به امتهایی که در اطرافتان هستند می باشید. در شما عهدی است که خداوند پیش از این قرار داده است.

[۷۷۸] الزیاده من «ب» و فیه: و نحن بقیه استخلفنا علیکم. و فی «ع»: و بقیه استخلفها فیکم.

[۷۷۹] الزیاده من «ب».

[۷۸۰] الزیاده من «د» و «ز»، و فی «ن»: کتاب بینہ لعبائره. و فی «ع»: کتاب الله بصائرہ نیره لذوی الالباب و آی کاشفه سرائره و برهانه، و حججه النیره. الساطع: المرتفع والمنتشر، اللامع: المضيء.

[۷۸۱] «ب»: و آی فینا.

[۷۸۲] کلمه «فینا» غیر موجوده فی «ب» و «ی». و فی «ز» هکذا: و منکشفه سرائره، متجلیه ظواهره.

[۷۸۳] «ب» و «د»: منجلیه.

[۷۸۴] «ب»: مديم البريه إسماعه. والعباره لیست فی «ی».

[۷۸۵] الزیاده من «د» و «ز»: و لا یوجد العبارة السابقه فیهما.

[۷۸۶] «ألف» و «ج» و «ی»: أشیاعه، و فی «د»

خ ل: اسماعه.

[٧٨٧] «ب»: فيه بيان، و في «د» و «ز»: به تنال.

[٧٨٨] «ج»: المنيره. «ن» و «ع»: النيره.

[٧٨٩] الزيادة من «ألف» و «ج» و «ى» و «ع». و في «ج»: المكروه.

[٧٩٠] العبارة ليست في «ج» و «ى» و «ع»، و ما بعده إلى آخر العبارة في «ى» هكذا: و محارمه المحدوده و جملة الكامله و رخصه المرغوبه و شرائعه المندوبه و فرائضه المكتوبه.

[٧٩١] الزيادة من «ألف» و «ج».

[٧٩٢] الزيادة ليست في «ألف»، و في «ج» خ ل: جملة الكافيه، و في «د» و «ز»: و براهينه الكافيه.

[٧٩٣] الزيادة من «ألف».

[٧٩٤] «ج» خ ل: المكنونه. و في «ع»: و محارمه المحذره و رخصه الموهوبه و شرائعه المكتوبه و فضائله المندوبه. و من هنا إلى قوله «فاتقوا الله حق تقاته» في «ى» هكذا: و جعل صله ارحامنا زياده لعدتكم و طاعتنا نظاما لملحمتكم والايتمام بنا الامان من فرقتكم.

[٧٩٥] منظور قرآن است.

[٧٩٦] «د» و «ز»: فجعل الله. «ألف»: ففرض الله عليكم. «ع»: ففرض لكم الايمان تطهيرا من الشرك والصلاه تنزيها عن الكبر.

[٧٩٧] الزيادة من «د» و «ز»، و فيهما: و نماء في الرزق. و في «ع»: والزكاه تحصينا للأموال و زياده في الأرزاق.

[٧٩٨] «ألف»: إثباتا. «ج»: تبيينا. و في «ع»: والصيام تثيتا للاخلاص و تنسكا للقلوب و تنبيها لماسه الشعب (كذا؟) لها على مواسات ذوى الاملاق والافتار والمسكنه والافتقار.

[٧٩٩] «ب»: تسليه. «ج»: تسنيه.

[٨٠٠] الزيادة من «ع».

[٨٠١] «ألف»: والحق تسكيننا للقلوب. «ب» و «ج»: والعدل تنسكا للقلوب. «ن»: والعدل تثيتا للقلوب. «ع»: والعدل فى الحكم متناشا للرعيه و تمسكا للقلوب. والتنسيق: التنظيم، والتنسك: العباده.

[٨٠٢] الزيادة من «ألف».

[٨٠٣] الزيادة من «ع».

[٨٠٤] «ألف» و «ج» و «ع»: وإمامتنا للفرقه.

«ن»: و إمامتنا لما من الفرقه. «ب»: و إمامتنا أمانا من الفرقه. «د»: و إمامتنا أمانا للفرقه. «ى»: و طاعتنا نظاما لملمحتكم والايتم بنا الأمان من فرقتم.

[٨٠٥] «ب»: و حبنا.

[٨٠٦] الزيادة من «د»، و فى «ج» هكذا: والصبر مؤنه للاستيجاب. و فى «ع» هكذا: والصبر معونه فى الاستيجاب. و فى «ب»: والصبر منجاه والقصاص... الاستيجاب: الاستحقاق.

[٨٠٧] الزيادة من «ألف». و فى «ن» هكذا: والأمر بالمعروف والنهى عن المنكر مصلحه للعامه. و فى «ع»: والنهى عن المنكر جمعا للكلمه.

[٨٠٨] «ألف» و «ج»: والبر بالوالدين.

[٨٠٩] «ج»: السخطه.

[٨١٠] الزيادة ليست فى «د» و «ز»، و فى «ج»: منساه للعرم... و فى «ألف»: و صله الأرحام منماه للعدد و زياده فى العرم. و فى «ى»: و صله أرحامنا زياده لعدتكم. و فى «ع»: و صله الأرحام مبقاه للعهده و انساء فى العرم.

[٨١١] «د» خ ل: حصنا.

[٨١٢] «ألف»: والوفاء بالندور تعرضا للمغفره.

[٨١٣] «ألف»: و وفاء المكيال والميزان تغييرا للبخس والتطفيف. «ج»: تغييرا للبخسه.

[٨١٤] «ألف»: والتناهى عن شرب الخمور... «ج»: والاجتناب عن شرب الخمور تنزيها من الرجس. «ن»: والانتهاى عن شرب الخمر تنزيها من الرجس. «ع»: والانتهاى عن شرب الخمور صونا عن الرجس.

[٨١٥] «د» و «ز»: و اجتناب القذف حجابا عن اللعنه، «ب»: اجتنابا للعهه، «ج»: حجابا من اللعنه. لعله اشاره إلى قوله تعالى فى سورة النور الآيه ٢٣: ان الذين يرمون المحصنات الغافلات المؤمنات لعنوا فى الدنيا والاخره و لهم عذاب عظيم.

[٨١٦] «د» و «ز»: و ترك السرقه ايجابا بالعهه («ز»: للعهه). «ع»: و مجانبه السرقه نشره للعهه.

[٨١٧] الزيادة من «ألف» و «ج» بتفاوت، و فى «ج» هكذا: والتنزّه عن اكل اموال الايتام والاستيثار بفيئهم اجاره من الظلم، والعدل

فی الأحكام ایناساً للرعيه.

[۸۱۸] «ألف»: والنهي عن الشرك، «ج»: والتبري من الشرك اخلاصاً للربوبيه، «ع»: و تحريم الشرك اخلاصاً للربوبيه. و فی «ع» هذه الفقرات تقديم و تأخير و عدم ذكر بعضها.

[۸۱۹] سوره ی آل عمران: الآيه ۱۰۲.

[۸۲۰] الزيادة من «ألف».

[۸۲۱] الزيادة من «ع».

[۸۲۲] الزيادة من «ع». و فی «ز» هكذا: و اطيعوا الله فيما أمركم به و نهاكم عنه فانه قال: إنما يخشى...

[۸۲۳] إشارة إلى سوره فاطر: الآيه ۲۸.

[۸۲۴] الزيادة من «ألف» و شرح ابن ميثم و «م»، و قولها عليها السلام «و نحن خاصته و محل قدسه» زيادة من شرح ابن ميثم و ابن أبي الحديد. والعباره في شرح ابن ميثم بتفاوت هكذا: و احمدوا الله الذي بعظمته و نوره يبتغي من في السماوات و من في الأرض إليه الوسيله، و نحن وسيلته في خلقه، و نحن خاصته و محل قدسه و نحن حجته في غيبه و نحن ورثه أنبيائه.

[۸۲۵] «ب»: و دوستی ما را عزت اسلام.

[۸۲۶] احتمالاً- اشاره به آیه ی ۲۳ از سوره ی نور است که می فرماید: «كسانی که به زنان عفيفه ی مومنه نسبت ناروا می دهند، در دنیا و آخرت لعنت شده اند و برايشان عذابى بزرگ است».

[۸۲۷] الزيادة من «ی»، و فی «ألف» و «ب»: أيها الناس، أنا فاطمه. و أوله فی «ی» هكذا: أما بعد، فانا فاطمه. و فی «ع». الا و أنى فاطمه بنت محمد. و فی شرح ابن ميثم: ثم قالت: أنا فاطمه بنت محمد.

[۸۲۸] «د» و «ز»: عودا و بدءا. «ع»: أقولها عودا على بدءا. «ج» و شرح ابن ميثم: أقول عودا على بدء والمعنى: هذا قولی أولاً و آخراً.

[۸۲۹] الزيادة من «ی»، و فی «ألف» و «ه»: و ما أقول إذ أقول سرفا و لا شططا

و فى «ج» و «ى» و شرح ابن ميثم: و ما أقول ذلك سرفا و لا شططا. و فى «ع»: و لا أقول إذ أقول سرفا و لا شططا. و السرف: تجاوز الحد و الاعتدال، و الشطط: البعد عن الحق.

[٨٣٠] «الف»: و در صحبت خود، كلامى گزاف و دور از حق نمى گويم.

[٨٣١] الزيادة من «ج» و شرح ابن ميثم، و كذا فى «ع» مع اختلاف اذكره: و ها أنا قائله فاسمعوا ما أقول باسماع و اعيه و قلوب ناهيه لقد جاء كم...

[٨٣٢] الزيادة من «ح» و «ى».

[٨٣٣] سورة التوبة: الآية ١٢٨.

[٨٣٤] الزيادة من «ب» و «د». و فى «ط»: فان تعرفوه تجدوه. و تعزوه أى تنسيوه.

[٨٣٥] «ب» و «و» و «ط» و الشافى و شرح ابن ميثم: آباء كم.

[٨٣٦] الزيادة من «د» و «ز» و «ى»، و المعزى إليه أى المنسوب إليه.

[٨٣٧] «ألف» و «ب» و «ه» و «ح» و «س»: («س»: فبلغ: «ح»: قد) بلغ النذاره صادعا بالرساله: «ع» فبلغ بالنذاره و صدع بالرساله. صادعا بالنذاره أى مظهرها الإنذار.

[٨٣٨] «ألف» و «ه»: ناكبا عن سنن المشركين، «ب»: مائلا على مدرجه المشركين. «ج» و «د»: مائلا عن مدرجه المشركين. «ط»: مائلا عن سنن المشركين. «ع»: مائلا عن مدرجه الناكثين، ناكبا عن سنن المشركين. و السنن: الطريق الواضح، و مائلا أى قائما ضدهم، و المدرجه: المذهب و المسلك.

[٨٣٩] الزيادة من «ح» و «ى» و حائدا أى مائلا.

[٨٤٠] «ألف» و «ه» و «ع» لا ثباجهم. «د» و «ز» و الشافى: ضاربا لثباجهم. الثبج: العنق او الظهر.

[٨٤١] «ب»: بكظمهم. أخذ بكظمه إذا خنقه و ضيق نفسه و فى «ط»: ضاربا لثباجهم، يدعو إلى سبيل ربه بالحكمه و المواعظه الحسنه آخذا باكظام المشركين، يهشم الأصنام.

[٨٤٢] «ى»: يدعو.

[٨٤٣] «ب» و «و» و «ط» و الشافى: يهشم. «د»: يجف.

«د» خ ل و «ز»: يكسر. يجذ: يكسر و يقطع.

[٨٤٤] «ب» و «د»: ينكث. «ه»: يفض. «و» و «ط» والشافى: يفلق. «س»: يقص. و فى «ح» و «ى»: يجذ الهام و يكب («ى»: ينكت) الاصنام. و ينكت أى القاه على رأسه.

[٨٤٥] «ب»: هزم.

[٨٤٦] «ب»: و تغرى الليل. «ز»: تغر. «ح»: و اوضح الليل. و فى «ى»: و اسفر الحق من محضه و ابتداء الليل عن صبحه. و فى «ع» و ولى الدبر، و حتى تولى الليل. و تغرى أى انشق، اسفر: كشف و اضاء محضه أى خالصه.

[٨٤٧] «س»: و انطلق.

[٨٤٨] الزيادة من «ألف».

[٨٤٩] الشقاشق. مع شقشقه، والمراد خرست السنثهم. و فى «س»: الشيطان.

[٨٥٠] أى هلكت سفله المناقين.

[٨٥١] الزيادة من «د» و «ز»، و فى «و» و «ط» والشافى: و تمت كلمه الاخلاص. والشقاق أى الخلاف. فهتم أى تلفظتم.

[٨٥٢] الزيادة من «د» و «ز»، و فى «ج»: مع النفر البيض الخماص الذين اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا. البيض جمع ابيض والخماص جمع خميص و هو الذى يكون بطنه خال من الطعام.

[٨٥٣] سوره آل عمران: الآيه ١٠٣. أى كنتم على شفير النار.

[٨٥٤] الزيادة من «ألف» و فى «ج»: و «ح»: فانقذكم («ج»: منها) مذاقه الشارب.

[٨٥٥] مذاقه الشارب: شربه من اللبن الممزوج بالماء، والنهزه: الفرصه.

[٨٥٦] القبسه: شعله من نار توخذ من معظمها و قبسه العجلان: مثل يضرب فى الاستعجال تشبيها بالمقتبس الذى يدخل الدار و لا يمكث فيها إلا ريثما يقتبس.

[٨٥٧] «ألف» و «ع»: الرنق، أى تراب فى الماء من القذى و نحوه و ماء. رنق أى كدر. والطرق: الماء الكدر، و ماء مطروق: خوضت فيه الإبل و بالت و بعرت حتى اصفر.

[٨٥٨] «ألف»: القده، «د»: الورق،

والمراد ورق الشجر. القد بالفتح: الجلد غير المدبوغ كانوا ياكلونه في الجذب والمجاعة. وقيل هو جلد السخلة و الماعزه. و القد بالكسر سير يقطع من جلد غير مدبوغ.

[۸۵۹] «د» و «و» و «ز» و «ط» والشافى: خاسئين، أى المبعدين المطرودين. و فى «ى»: و أنتم أذله خاشعون. و فى «و»: أذله خاسئين يخطفكم الناس من حولكم حتى أنقذكم الله برسوله.

[۸۶۰] اقتباس من قوله تعالى فى سورة الأنفال: الآية ۲۶.

[۸۶۱] «ب»: و در مقابل راه و روش مشركان ايستادگى نمود.

[۸۶۲] در اين جملات حضرت شدت بى ارزشى آنان را در مقايسه با ساير ملل عصر خود بيان فرموده اند كه همچون يك جرعه كه نوشنده اى بنوشد و در نظرش ارزشى نداشته باشد و چنان بى قدرت كه هر طمع كارى هوس حمله به آنان را داشته باشد و چنان ناپايدار كه همچون آتشگيره اى كه براى روشن كردن آتش بكار مى گيرند و زود خاموش مى شود، بودند.

[۸۶۳] پوست تازه ي دباغى نشده گاهى از شدت فقر در خوردن مورد استفاده قرار مى گرفت چنانچه اميرالمؤمنين عليه السلام در نهج البلاغه مى فرمايد:

و حسبك داء ان تبيت ببطنه - و حولك أكباد تحن الى القد

يعنى: براى مريضى روح تو همين بس كه سير بخوابى در حالى كه در اطراف تو شكمهاى گرسنه اى در آرزوى خوردن پوست دباغى نشده باشند.

[۸۶۴] الزيادة من «د» و «ز»، و فى «ب» و «ح»: برسوله. و فى «ز»: بمحمد و آله. و فى «ط»: حتى أنقذكم الله تعالى برسوله. و فى «ى»: فأنقذكم الله عز و جل بأبى. و فى «ع»: فأنقذكم الله بنبيه صلى الله عليه و آله.

[۸۶۵] «ألف» و «ب» و «ه» و «ى»: ما منى. منى بهم الرجال

إلى ابتلى بالشجعان منهم. و قولها عليها السلام «بعد اللتيا والتي» أى بعد الشدائد والأمور العظيمة.

[٨٦٦] «ح»: مكان «و مرده أهل الكتاب» هكذا: و بعد لفيف من ذوائب العرب. والمراد ما اجتمع من اعزاء القوم و اشرافهم من قبائل شتى.

[٨٦٧] «ب» و «ج» و «ى»: حشوا. و فى «ح»: احشوا، بمعنى اوقدوا.

[٨٦٨] سورة المائدة: الآية ٦٤. و كلمه «اطفاها الله» ليست فى «ح» و «ى».

[٨٦٩] «ب» و «ج» و «ز» و «ى»: و. «ع»: و كلما.

[٨٧٠] «ب»: للضلال. «ح» و «ى»: للضلاله. «د» و «ز» و «ط»: قرن الشيطان. و فى الشافى: قرن للشيطان. «ن»: قرن للشيطان. «ن» خ ل: قرن من الضلاله. «ع»: نجم ناجم بالضلال. نجم قرن أى ظهرت القوه. و قرن الشيطان أى متابعيه.

[٨٧١] «ب» و «ج» و «ز» و «ى»: و فغرت، و فى «ج» هكذا: و فغز فاغر. و فى «ح» و «ط» و «ع»: فاغره للمشركين. والمراد أن الطائفة العاديه من المشركين فتحت فاها للهجوم على المسلمين.

[٨٧٢] «ب»: بأخيه. واللّهوات جمع لهاه و هى اللحمه فى أقصى سقف الفم.

[٨٧٣] الزيادة من «ه» و «س».

[٨٧٤] «د» و «ز»: جناحها. «ح»: سماكها. والصماخ: الأذن، والاحمص: ما لا يصيب الأرض من باطن القدم و ربما يراد به القدم كلها. أى فلا يرجع حتى يطأ و يدوس آذان المشركين بباطن قدمه. والسماك: المرتفع، أى لا يرجع فى الحرب حتى يطأ أعلى من فيها ممن يقاتله و يبارزه بأخمصه.

[٨٧٥] هكذا فى «ع»، و فى «ألف» و «ب» و «ه» و «ى»: بحده، و فى «و» و «ط» والشافى: و يطفى عايدته لهبها بسيفه. و فى «و» خ ل و «ط» خ ل: و يخمد لهبها

«ط» خ ل: لهبها) بحده. و في «ح»: و يخمد حر لهبها بحده.

[٨٧٦] الزيادة من «ج» و «ع»، و في «ه»: و يخمد لهبها بحده مكظوظا في طاعه الله و طاعه رسوله مشمرا... و في «س»: كدودا مكان «مكدودا»، و هو بمعنى كثير الكد و الجهد في الأمور. و المكظوظ: المهتم، و المكدود: من بلغه التعب، و الدووب: المجد و المتعب.

[٨٧٧] الزيادة من «د» و «ز». و من قولها عليها السلام «مجتهداً» إلى «و انتم» لا يوجد في «ي» و «ط» و «ح» إلا أن في الأخير عبارته «مشمراً ناصحاً» موجوده.

[٨٧٨] «د» خ ل و «ز»: سيد أولياء الله.

[٨٧٩] مشمرا أى مجتهداً، و الكدح: الاجتهاد في العمل و السعى.

[٨٨٠] الزيادة من «د».

[٨٨١] الزيادة من «ألف».

[٨٨٢] الزيادة من «د» و «ز».

[٨٨٣] الزيادة من «ه».

[٨٨٤] «ألف»: و أنتم في بلهنيه آمنون و ادعون فرحون تتوكفون... و في «ج»: و أنتم في رفهينه و رفغينه و ادعون آمنون تتوكفون... و في «ب»: و أنتم في بلهنيه و ادعون آمنون حتى إذا اختار الله...، و في «د» و «ز»: و أنتم في رفاهيه من العيش «ز»: رفاهه العيش) و ادعون فاكهون آمنون تتربصون بنا الدوائر و تتوكفون... و في «ه»: و أنتم في بلهنيه و ادعون و في رفاهيه فكهون تأكلون العفو و تشربون الصفو تتوكفون... و في «ح»: و أنتم في رفاهيه و ادعون آمنون حتى إذا اختار الله... و في «ط» و الشافي: و أنتم في رفاهيه فاكهون آمنون و ادعون حتى إذا اختار الله. و في «ي»: و أنتم في رفاهيه آمنون و ادعون تتوكفون... و في «ع» مكدودا دووبا في ذات الله عز و جل و أنتم و ادعون في رفاهيه آمنون تتوكفون... و قوله «العفو»: السهل الهنيئ. بلهنيه: سعه و رفاهيه، الوادع:

الساكن، والفكه: طيب النفس.

توكفون الأخبار، و تنكصون عند**زيرنويس=«ج»: عن. توكف الخبر: انتظر ظهوره.

[٨٨٥] الزيادة من «د» و «ز»، و في «ألف»: تنكصون عند النزال على الاعقاب حتى أقام الله بمحمد صلى الله عليه و آله عمود الدين فلما اختار... و في «ز»: تفرون من القتال. و في «ع»: و تنكصون عند النزال و ترمقون ما يصير إليه الحال حتى اختار....

[٨٨٦] يعني او را به قلب دشمن می فرستاد.

[٨٨٧] «ج»: و شما در آسایش و وسعت، در نهایت آرامش و امنیت، منتظر اخبار بودید.

[٨٨٨] «ألف»: و هنگام شدت جنگ از میدان روی می گردانید، تا آنکه خداوند به برکت حضرت محمد ستون دین را برافراشت.

[٨٨٩] الزيادة ليست في «ب» و «ج». و في «ه». «ع»: محل اصفیائه. «ح»:... دار اولیائه و محل انبیائه ظهرت حسکه النفاق. «ی»: فلما اختار الله تعالى لرسوله ما عنده لرسله ظهرت حسکه النفاق. «س»: فلما اختار الله تعالى لرسوله دار أولیائه، نطق كاظم و نبغ...

[٨٩٠] الزيادة من «ج». و في الشافی: حتى إذا اختار الله لنبیه دار أنبیائه ظهرت حسیکه النفاق.

[٨٩١] «د» و «ز»: ظهر فيكم حسکه النفاق. «ح» و «ط» و «ی» و «ع»: ظهرت حسکه النفاق. والحسیکه والحسکه كلاهما بمعنی العداوه والحقد، و في «ب»: خله النفاق، والمراد من الخله: البقیه.

[٨٩٢] «ألف» و «ه»: انسمل، «ز»: اسمل: «ح» استهتک. سمل الثوب: بلی. و استهتک أي هتک ستره من غیر مبالاه.

[٨٩٣] الزيادة من «ألف» و «ی»، و في «ه»: انسمل جلباب الدين و اخلق عهده و انتقض عقده و نطق كاظم و نبغ خامل و هدر... و في «ی»: و سمل جلباب الاسلام و اخلوق ثوبه و نحل عظمه و ارتث

دميمه. اودت رمته: أى هلكت ما بلى من عظامه.

[٨٩٤] «ألف» و «ى»: و ظهر نابغ و نبغ حامل و نطق كاظم و هدر... و فى «ج»: و سمل جلباب الإسلام فنطق كاظم و نبغ حامل و هدر... و فى «ع»: و نطق كاظم و نبغ حامل. و فى «ب» و «ز» و «ح» و «ط»: حامل الأفلين و هدر... و فى «س»: و نبغ جاهل و اطلع الشيطان رجسه فى مغرزه. و فى الشافى: حامل الأفكين. نبغ حامل: أى ظهر و طلع من كان وضيعا لايعرف.

[٨٩٥] «ألف» و «ه» و «ع»: الباطل. «ج»: الكفر. والفنيق: الفحل من الابل. والهدير: ترديد الصوت فى الحنجره.

[٨٩٦] «ألف» و «ج» و «ه» و «ح» و «ع»: يخطر. «ى»: يهدر. و يخطر بمعنى يتبختر.

[٨٩٧] «ألف»: معرسة صارخا بكم فالفاكم غضابا... و فى «ه» و «و» و «ط» و «س»: صارخا بكم. «ى»: مصرعه. «ع»: فاطلع الشيطان رأسه من مغرسة صارخا بكم، فوجدكم لدعوته... والمراد من المغرز: المكمن، و من المعرس: محل الاستراحه، و من المصرع: انه لما توفى رسول الله صلى الله عليه و آله قام الشيطان من مصرعه بعد ما صرع ببعث رسول الله صلى الله عليه و آله.

[٨٩٨] الزياده من «و» و «ط» والشافى.

[٨٩٩] «ب» و «ج» و «ح» و «س»: فوجدكم لدعائه. «ى»: فألفاكم لدعائه. «ه»: فألفاكم لدعوته مصيخين. «ح»: فألفاكم لدعوته مجيبين. والتهاتف: الصياح، والفاكم أى وجدكم. والإصاخه: الاستماع.

[٩٠٠] «د» و «ز»: للعهه. «ى»: لغروره. «ح»: و لعزمه متطاولين. «س» و «ن» و «ع»: و للغره ملاحظين.

[٩٠١] الزياده من «ز».

[٩٠٢] «ب»: أجمشكم. «د»: أحشمكم. «ى»: أحثكم. «س»: أحمكسم. و فى «ز»: غضبانا، مكان «غضابا». و فى «ن»: فوجدكم

غضابا. و فى «ع»: و استنهضكم فوجدكم إليه سراعا و أحمشكم فألفاكم لدعوته غضابا. و أحمشكم أى أغضبكم.

[٩٠٣] «ألف» و «ه»: فخطمتم. «س»: فاسمتم.

[٩٠٤] «د» و «ح» و «ى» والشافى: طوردمتم. «د» خ ل و «و» و «ز» و «ط» و «ع»: أوردتم.

[٩٠٥] «ج» و «ى»: شربا ليس لكم، و فى «د» و «ز»: غير مشربكم.

[٩٠٦] والكلم رحيب أى الجرح واسع، و لما يندمل أى لم يصلح بعد.

[٩٠٧] «ب» خ ل والشافى: إنما. «د» و «ز»: ابتدارا. «ح»: حذرا. «ع»: انذارا. والبدار أى الاسراع. و فى «و» و «ط»: بماذا زعتم... و

فى «س»: والرسول لما يقبر بدار، ازعمتم خوف الفتنة. و فى «ى»: وردتم شرابا ليس لكم بدارا، و زعتم خوف الفتنة، إلا فى الفتنة سقطوا و ان جهنم لمحيطه بالكافرين، هذا والعهد قريب والكلم رحيب والجرح لما يندمل والرسول لم يقبر، فهيئات منكم...

[٩٠٨] سورة التوبة: الآية ٤٩.

[٩٠٩] العبارات من قولها عليهاالسلام «فهيئات منكم» إلى هنا هكذا فى «د» و «ز»، و فى «ب» و «و» و «ح» و «ط» والشافى:

فهيئات منكم («و»: فيكم، «ح»: بكم) و أنى بكم («ح»: لكم) و أنى توفكون و («ب» و «و»: هذا) كتاب الله بين أظهركم («ب»: و) زواجه بينه و شواهدة لائحته و أوامره واضحه. و فى «ج»: فهيئات منكم و كيف بكم و أنى توفكون و كتاب الله جل و عز بين أظهركم قائمه فرائضه واضحه دلائله نيره شرائعه، زواجه واضحه و أوامره لائحته. و فى «ى»: و كتاب الله بين أظهركم، زواجه ظاهره و أوامره لائحته و دلائله واضحه ارغبه عنه؟! فبئس للظالمين بدلا... و فى «س»: هذا و كتاب الله بين أظهركم،

زواجه بينه و أوامره لائحته رغبه عنه بئس للظالمين بدلا. الا و من يبتغ... و فى «ألف» تفاوت ليس باليسير هكذا: فهيهات منكم و أين بكم و أنى توفكون و كتاب الله بين أظهركم؟ زواجه لائحته و أوامره لامحه و دلائله واضحه و اعلامه بينه و قد خلفتموه رغبه عنه فئس للظالمين بدلا ثم لم تلبثوا...، و فى «ه»: فهيهات منكم و أين بكم و أنى توفكون و كتاب الله بين أظهركم، زواجه قاهره و أوامره لائحته و ادلته واضحه و اعلامه بينه. ارغبه و يحكم عنه؟ بئس للظالمين بدلا، ثم لم تلبثوا بعد اجتهاد إلا ريثما سكنت نفرتها و أسلس قيادها... و فى «ع»: فهيهات منكم و أين بكم و أنى توفكون و كتاب الله بين أظهركم شرائعه واضحه و زواجه و أوامره لائحته رغبه عنه إلى ما سواه بئس للظالمين بدلا... و قد أورد الآيه المباركه من سوره آل عمران «و من يبتغ..» فى «ألف» بعد قوله «لقوم يوقنون» بعد صفحه.

[٩١٠] الزيادة من «ه».

[٩١١] «ب» و «ز»: تدبرون.

[٩١٢] سوره الكهف: الآيه ٥٠.

[٩١٣] سوره آل عمران: الآيه ٨٥. و فى «ح»: إلّا و من يبتغ... و من قولها عليها السلام: «فهيهات منكم» إلى هنا ليست فى «س».

[٩١٤] «ى»: ريثما. «ج»: هذا ثم لم تبرحوا ريثا، و قال بعضهم: هذا و لم يريثوا اختها إلا ريث. «ع»: هذا و لم تلبثوا بعد اختها إلا ريث سكوتى حتى نفر نهادها و سلس قيادها. والريث هو الحد والقدر، و بمعنى الابطاء أيضا. و فى «س»: هذا ثم لم يريثوا. و من قولها عليها السلام «ثم لم تلبثوا...» إلى قولها عليها السلام «و وخز السنان فى الحشا» ليست فى «ح». و من قولها

عليها السلام ثم اخذتم...» إلى قولها عليها السلام «في الحشا» ليست في «ي».

[۹۱۵] «ه»: ثم لم تريثوا بعد اجتهاد إلا ريثما سكنت نفرتها، و اسلس قيادها. «ط»: ان تسكن نفس نفرتها تسرون حسوا... و نفرتها أى عدم انقيادها. و أسلس قيادها أى سهل أمرها و هان صعبها.

[۹۱۶] الزيادة ليست في «ألف» و «ب».

[۹۱۷] «د» خ ل و «ز»: اهماد. اهماد النار: اطفأوها بالكليه.

[۹۱۸] الزيادة من «د» و «ز».

[۹۱۹] «ألف» و «ه» و «ط»: والشافى: تسرون حسوا فى ارتغاء. («الف»: بارتغاء). «ع»: يسرون حسوا فى ارتغاء. «ب»: ثم لم تريثوا الا ريث ان تسكن نفرتها تشربون حسوا و تسرون فى ارتغاء. «ن»: و تشربون... و قولها عليها السلام «تسرون حسوا فى الارتغاء» مثل معناه: تظهرون خلاف ما تضمرون. والارتغاء: شرب رغوہ اللبن، و اصله: الرجل يؤتى باللبن فيظهر انه يريد الرغوہ خصاه فيشربها و مع ذلك يحسو من اللبن سرا.

[۹۲۰] «د»: الخمره. «ز»: الجهراء. والخمر ما واراك من شجر و غيره، والضراء: الشجر الملتف فى الوادى.

[۹۲۱] الزيادة ليست فى «ألف» و «ب».

[۹۲۲] «د»: و يصير. «ز»: يصير. «ه» و «س»: و نحن نصبر منكم على مثل و خز المدى.

[۹۲۳] الزيادة ليست فى «ألف» و «ب» و «ه» و «و» «س». و فى «ز» جز المدى. و فى «ن»: حد المدى.

[۹۲۴] در اینجا حضرت فاطمه عليها السلام حالت حاکم بر اجتماع پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، را توصیف فرموده اند و با بکار بردن کنایات دقیق عمق فاجعه ای که در جامعه ی مسلمین بوقوع پیوسته بود را ترسیم نموده اند. در قسمت اول از بین بردن ظواهر دین و ظهور نفاق را مطرح فرموده و مرحله ی دوم اوصاف حاکم

غاصب از جهت پستی و بی ارزشی و بی شخصیتی و سابق باطلش را بیان نموده اند.

[۹۲۵] دو جمله «تشریبون حسوا فی ارتغاء و تمشون لاهله و ولده فی الخمر والضراء» اشاره به دو ضرب المثل عربی است که اولی به معنای کسی است که در ظاهر نشان می دهد فقط خامه روی شیر را می خورد ولی گاهی از شیر هم می نوشد، و دومی به معنای کسی است که در کار مهمی خود را مخفی می کند و از مخفیگاه ناظر ماجرا است. یعنی مردم در کمک به اهل بیت علیهم السلام خود را مخفی کردند و از دور ناظر ماجرا بودند.

[۹۲۶] «ألف»: و زعمتم. «ح»: و أنتم هؤلاء تزعمون. «س»: و أنتم الذین تزعمون. و فی «ی»:... و یسلس قیادها حتی زعمتم...

[۹۲۷] الزیاده من «ی». و فی شرح ابن میثم و «س»: ان لا إرث لأبی. و فی «ن»: ثم أنتم أولاء تزعمون ان لا إرث لی من أبی.

[۹۲۸] الزیاده من «ه».

[۹۲۹] سوره المائده: الآیه ۵۰. و فی المصحف: بیغون. و فی «ن»: لقوم یؤمنون.

[۹۳۰] الزیاده لیست فی «ألف» و «ب» و «ح».

[۹۳۱] «د»: أیها المسلمون أغلب علی إرثی (خ ل: ارثیه). «ب»: ویها معشر المهاجرین أبتز... «ج»: أیها معشر المسلمه أبتز ارثیه؟ الله ان ترث... هیهات. «ه»: ویها معشر المسلمه. «س»: ویها معشر المسلمین ابین ارثیه، أفی الله ان ترث اباک و لا إرث أیبه. «ز»: أیها المسلمون، أغلب فی إرثیه. «و» و «ط»: إیها معشر المسلمه المهاجره، أبتز إرث أیبه («ط»: أبی)؟ أبی الله فی («ط»: أفی) الکتاب یابن أبی قحافه أن ترث اباک و لا أرث أیبه؟ «ح»: أیها معشر الناس، أبتز إرثیه؟ أفی الکتاب ان ترث... و فی شرح ابن میثم:

أيها معشر المله... «ى»: ويحا معشر المسلمين! أأبتز تراث أبى؟ أبالله حق أن ترث أباك... «ألف»: يابن أبى قحافه، أبى الله أن ترث... «لقد جئت شيئاً فرياً» أى شيئاً يتحير فيه و يتعجب منه. و «أيها» بمعنى هيهات، و «ويها» كلمه يقولها المنكر للشى على القوم المخاطبين، و «أيها» كلمه تحريض وحث.

[٩٣٢] سورة مريم: الآيه ٢٧. و من هنا إلى قولها عليها السلام «فدونكها مخطومه» ليست فى «ح» و «ط» و «ى» و «س».

[٩٣٣] الزيادة من «ألف» و «ه».

[٩٣٤] «ألف» و «ه»: فعلى عمد ما تركتم كتاب الله بين أظهركم و نبذتموه إذ يقول و ورث...

[٩٣٥] سورة النمل: الآيه ١٦.

[٩٣٦] «ج»: مع ما اقتص. «ب»: و قال الله عز و جل فيما قص. «د» و «ز»: و قال فيما اقتص.

[٩٣٧] «ب» و «د» و «ز»: ابن.

[٩٣٨] سورة مريم: الآيتان ٥ و ٦. و زاد فى «ألف»: و اجعله رب رضياً. و فى «ن»: رب هب لى...

[٩٣٩] سورة الإنفال: الآيه ٧٥. و الزيادة ليست فى «ألف» و «ج».

[٩٤٠] سورة النساء: الآيه ١١.

[٩٤١] سورة البقره: الآيه ١٨٠.

[٩٤٢] «ب»: حق «د» و «ز»: حظوه.

[٩٤٣] الزيادة ليست فى «ألف» و «ج». و بعده فى «ن» هكذا: أيها المسلمون، أفخصكم الله. و فى «ع» من قولها عليها السلام «و أنتم الآن» إلى هنا هكذا: و أنتم الآن تزعمون أن لا إرث لنا، كانكم لم تسمعوا الله يقول: و ورث سليمان داود، و بعض خبر زكريا حيث يقول: فهب لى من لدنك وليا يرثنى و يزعم زعيمكم أن النبوه والخلافه لا تجتمع لاحد خلافاً على الله تعالى إذ يقول لنبيه داود عليه السلام يا داود أنا جعلناك خليفه فى الأرض ثم جعل ابنه وارثه و جمع

فيهما النبوه والخلافه و قال تعالى يوصيكم الله في أولادكم و قال عز و جل أن ترك خيراً الوصيه للوالدين والأقربين و قال تعالى و اتقوا الله الذي تساءلون به والأرحام و أنت تزعم أن لا إرث لى مع أبى و تحتج بقول لم يقله و لا سمعه أحد منه، و نحن حضنه علمه و عارفو سره و علانيته.

[٩٤٤] «ج» و «د»: لا يتوارثان. «ن»: أم هل تقولون... «ع»: أفخصكم الله بأيه دوننا أخرجنا الله منها أم تقولون أنا أهل ملتين لا نتوارث أم أنت اعلم بمخصوص القرآن منا أبى الله ذلك و رسوله و صالح المؤمنين قد علمنا أن بنوه محمد لا تورث و إنما يورث ما دونها أن النبى صلى الله عليه و آله قد ملكنى فدك فى حياته تملكيا صحيحا شرعيا لا شرط فيه و لا رجعه و لا مثويه، و لم تزل فى يدي أحكم فيها براىي و على و كيلى فيها و الله شاهد بذلك على فان كنت لا تسمع قولى و لا تحفل بمقامى فالله حسبى و كهفى و رجائى و أقول كما قال نبى الله يعقوب بل سولت لكم أنفسكم أمراً فصبر جميل والله المستعان على ما تصفون، أفحكم الجاهليه تبغون و من أحسن من الله حكما لقوم يؤقنون ايه يا معاشر المسلمين أأبتز ارثيه من أبيه أفى كتاب الله يابن أبى قحافه أن ترث أباك و لا إرث أبى لقد جئت شئيا فريا فدونكها مخطومه...

[٩٤٥] «ألف» و «ب»: من النبى.

[٩٤٦] الزيادة من «ج» و «د».

[٩٤٧] دونك: اسم فعل بمعنى خذ، والضمير راجع إلى فدك. و كلمه «مزموه» ليست فى «ح» و «ط» و «س»، و كلمه «مرحوله» ليست فى «ع».

[٩٤٨]

الزيادة من «ه».

[٩٤٩] الزيادة من «ع»، وفيه: و نعم الحكم الله و نعم الزعيم...

[٩٥٠] الزيادة من «ألف». و فى «ح»: والموعد يوم القيامة.

[٩٥١] «ألف»: و عند الساعة ما تحسرون. «ط» و عند الساعة يحشر المبطلون.

[٩٥٢] الزيادة من «د».

[٩٥٣] سورة الأنعام: الآية ٦٧.

[٩٥٤] و جاء بعد هذا فى «ع»: ثم صممت عليها السلام لاستماع الجواب، فقال أبو بكر: لقد صدقت، كان بالمؤمنين رؤوفا رحيمًا، إلى آخر ما ذكرناه فى رقم ١٩ باختلاف نذكره فى محله.

[٩٥٥] سورة هود: الآية ٣٩، و سورة الزمر: الآيتان ٣٩ و ٤٠.

[٩٥٦] سورة ي نمل: آيه ي ١٦.

[٩٥٧] سورة ي مريم: آيه هاى ٤ ٥ ٦.

[٩٥٨] سورة ي انفال: آيه ي ٧٥.

[٩٥٩] سورة ي نساء: آيه ي ١١.

[٩٦٠] سورة ي بقره: آيه ي ١٨٠.

[٩٦١] «ب»: انحرفت إلى قبر النبي صلى الله عليه و آله... «د» و «ز»: عطفت على قبر النبي صلى الله عليه و آله («ز»: أبيها). و فى «ه» و «و» و «ط» والشافى: ثم انكفات على («ه» والشافى إلى) قبر أبيها. و زاد فى «ألف» و «ه» و «ى»: متمثلة بابيات صفيه بنت عبدالمطلب. و فى «ه»: و قيل إمامه. و فى «ح»: متمثلة بقول هند ابنته أثائه. و فى شرح ابن ميثم: فتمثلت بقول هند بنت إمامه. و فى «س»: ثم عدلت إلى قبر أبيها متمثلة بقول هند ابنه أثائه. و فى «ع»: ثم إنها صلوات الله عليها نهضت فعطفت على قبر أبيها صلى الله عليهما و طافت به، و تمثلت بشعر هند ابنه ابانه و قد يقال إنها القائلة له.

[٩٦٢] الزيادة من «ى»، و فى الطرائف: و بكت. و فى «ح» و «ى» و «س»: تأخر ذكر الآيات عن خطابها عليها السلام للأنصار.

[٩٦٣] «س»: هينها، بمعنى الصوت الخفى.

[٩٦٤] «د» خ ل: تكبر،

والهنبته هي الأمر الشديد المختلف والاختلاط في القول.

[٩٦٥] «ألف»: و اجتث أهلك مذ غيب و اغتصبوا. «ح»: واختل قومك لما غبت و انقلبوا. و في «ى» و «د» خ ل: فاشهدهم و قد «ى»: فقد) نكبوا. و في «ه»: و غاب مذ غبت عنا الوحى والكتب. و في «و» و «ط»: و اختل اهلك فاحضرهم و لا- تغب. «ح» فاشهدهم فقد شغبوا و «س»: و اختل قومك لما حازك الترب. «ع»: فاختل لاهلك و احضرهم فقد نكبوا. والوابل: المطر لشديد. و نكبوا أى عدلوا و مالوا.

[٩٦٦] المنزله هي المرتبه والدرجه، والأدنين هم الأقربون، و اقترب أى تقارب.

[٩٦٧] «ألف» و «ج» و «ه»: فحوى، أى معنى صدورهم. ابدت أى اظهرت. نجوى صدورهم أى ما اضمروه فى نفوسهم من العداوه و لم يتمكنوا من اظهاره فى حياته صلى الله عليه و آله.

[٩٦٨] «ألف»: نأيت. «ج» و شرح ابن ميثم: قضيت.

[٩٦٩] «ألف»: الكشب. و فى «ه»: لما فقدت و حالت دونك الكشب.

[٩٧٠] «ألف» و «ه» و «ى»: تهضمتنا. تهضم: ظلم و غضب و اذل و كسر. والتهجم: الاستقبال بالوجه الكريه.

[٩٧١] «ألف»: دهر فقد ادركوا فينا الذى طلبوا، «ه»: إذ بنت عنا فنحن اليوم نغضب. «ح»: إذا غبت عنا فكل الخلق قد غضبوا. و فى «ى» و «م» و شرح ابن ميثم: إذ «ى»: مذ) غبت عنا فنحن اليوم نغضب (شرح ابن ميثم: مغتضب). و فى «ع»: أهل النفاق و نحن اليوم نغضب. و فى الشافى: مذ غبت عنا و كل الارث قد غضبوا.

[٩٧٢] هذا البيت مذكور فى أمالى الشيخ المفيد: ص ٤٠. الحامه: خاصه الرجل، والتخفيف لضروره الشعر.

[٩٧٣] «ألف»: قد كنت للخلق نورا... «ع»: فكنت. «ى»: و كنت نورا و بدرا.

[٩٧٤]

«د» ينزل.

[٩٧٥] «ألف»: فغاب عنا فكل... «ى» و «ع»: فغبت عنا فكل الخير محتجب.

[٩٧٦] فى الشافى: لما قضيت... «ج» و الشافى خ ل: قوم تمنوا فاعطوا كل ما طلبوا. «ح»: فليت قبلك كان الموت حل بنا- قوم تمنوا فعموا بالذى طلبوا. صادفنا أى وجدنا و لقينا. والكثب: جمع كثيب و هو التل من الرمل.

[٩٧٧] «ى»: و قد رزئنا الذى لم يزره أحد. «ع»: فقد رزينا بما لم يزره أحد. الرزء: المصيبة بفقد الأعز، والشجن: الحزن.

[٩٧٨] البيت المذكور فى «ى» و «ع» و أمالى المفيد. و هو فى «ع» لها سكب، و فى «ى» هكذا: منا العيون بتهتان هما سرب. و فى الايات زياده و نقيصه فى النسخ و ما فى المتن مصطاد من جميع النسخ الموجوده عندنا.

[٩٧٩] فى الأصل: الزاح، و لم نجد له معنى.

[٩٨٠] الزياده من «ع».

[٩٨١] كذا فى «د»، و فى «ب» و «و» و «ط»: لما فرغت من كلام أبى بكر والمهاجرين عدلت إلى مجلس الأنصار فقالت:... و فى «ج»: ثم عدلت إلى مسجد الأنصار فقالت:... و فى «س»: ثم عدلت إلى معشر الأنصار فقالت:... و فى «ع»: ثم انحرفت إلى مجلس الأنصار و قالت:... و فى «ألف» أورد كلام فاطمه عليها السلام بعد ما وقع الكلام بينها عليها السلام و بين أبى بكر، فكتب أبوبكر لها كتابا برد فدك، ثم اخذه عنها عمر و مزقه فرجعت عليها السلام إلى مجلس الأنصار. فلذلك أورد العبارة هكذا: و اتت من فورها ذلك الأنصار فقالت:...

[٩٨٢] «د» و «ز»: معشر النقيه. «د» خ ل: معاشر الفتيه. «و» و «ه» و «ط»: معشر الفئه. «ح» و «ع»: معاشر البقيه. «ى»: معشر النقباء. و فى شرح ابن ميثم: معشر الأنصار.

[٩٨٣] «ج»: يا عماد

الملة. «ط»: اعضاء الملة.

[٩٨٤] «ب» و «ح»: حصون. «ج» و «ى» و «س»: حصنه. «د» خ ل و «ز»: أنصار، والحصنه جمع حاضن بمعنى حافظ، والحصنه بكسر الحاء والحصون جمع حصن.

[٩٨٥] الزيادة من «م» و «ع»، و فى «ع» فى هذه الفقرات تقديم و تأخير. و الفتره أى الهدنه، و الونيه أى الفتور و الضعف.

[٩٨٦] «ج» و «و» و «ح» و «ط» و شرح ابن ميثم: الفتره، و فى «م»: الغمزه.

[٩٨٧] «ط» و «س» و «ع»: و السنه فى ظلامتى. «ى»: و السلامه فى ظلامتى. و السنه هنا بمعنى التغافل و التهاون.

[٩٨٨] «ألف»: أما كان رسول الله صلى الله عليه و آله أمر بحفظ المرء فى ولده؟ «ج» و «و» و «ط»: أما كان لرسول الله صلى الله عليه و آله أن يحفظ فى ولده. «ح»: أما كان رسول الله صلى الله عليه و آله يحفظ فى ولده. «ن»: أما كان من حق رسول الله أن يحفظ فى ولده. «ع»: أما كان رسول الله صلى الله عليه و آله أبى والمرء يحفظ فى ولده.

[٩٨٩] «ه» و «ط»: لسرعان. «و»: لسرع. «ب»: سرعان ما اجدبتم فاكدبتم و عجلان ذا إهانته. و فى «ألف» خ ل: انسيتم قول رسول الله صلى الله عليه و آله- و بدء بالولايه- «أنت منى بمنزله هارون من موسى». و قوله: «أنى تارك فيكم الثقلين»؟ ما أسرع ما احدثتم و اعجل ما نكصتم. «ح»: سرعان ما نستيم و عجلان ما احدثتم! ثم تقولون... «ى»: ما أسرع ما أهدرتم. «ع»: ما أسرع ما أخذتم و أعجل ما بدلتهم.

[٩٩٠] فى «م» و شرح ابن ميثم: عجلان ما أتيتم. و هو إشاره إلى مثل معروف لضرب للشيبى يأتى قبل أوانه.

[٩٩١] الزيادة من «د» و «ز»، و فى «ز»: «أجادل» مكان

«أحاول».

[٩٩٢] «ج»: أترعمون.

[٩٩٣] الزيادة من «ج» و «ب»، و فى شرح ابن ميثم و «م»: الثن مات رسول الله صلى الله عليه و آله اتمم دينه؟! ها أن موته لعمري خطب جليل. و فى «ع»: تقولون أن محمدا مات.

[٩٩٤] الزيادة من «ى»، و فى «ه»: لعمري خطب جليل.

[٩٩٥] «ب» و «ج» و «ز» و «ى» و «س»: وهنه، واستوسع و استنهر أى اتسع، والوهى: الشق والتخرق.

[٩٩٦] «ج»: استهتر. «ح»: استثمر. «س»: انتهت. «م»: استبهم.

[٩٩٧] «ب»: و بعد وقته. «د» و «ز»: و انفتق رتقه. «ح»: لفقدان راتقه، فاضلمت البلاد.

[٩٩٨] «س»: و اكتانت خيره الله لمصيبته و اكدت الرمال. «ج»: لخيره الله و خشعت الجبال و اكدت الامال و اضيع الحریم...، و اکتابت أى حزن من الكابه، و اکتانت أى استترت.

[٩٩٩] الزيادة من «د». و فى «ط» هكذا: و اظلمت الأرض لغيبته و انكسفت النجوم لمصيبته... و فى «ح»: و اکتابت خيره الله لموته.

[١٠٠٠] الزيادة من «ى».

[١٠٠١] «و» و «ز» و «س»: ازيلت. «ح»: زالت. «ع»: و نبذت الحرمة. «ن»: اديلت. و اديلت: غلبت. «ألف»: و اذيلت الحرمة بموت محمد. و فى شرح ابن ميثم و «م»: من قولها عليها السلام: «واضيع الحریم» إلى اول الآيه (و ما محمد) هكذا: واضيع («م»: بعده) الحریم و هتكت الحرمة و ازيلت («م»: اذيلت) المصونه و تلك نازله اعلن بها كتاب الله قبل موته و انباكم بها قبل وفاته فقال: «و ما محمد...»، و اكدت: خابت. و اذيلت: اهينت.

[١٠٠٢] الزيادة من «ع».

[١٠٠٣] الزيادة من «د»، و فى «ألف» و «ج» و «ح» و «ط» و «ى» و «س» و «ع»: فتلك نازله اعلن...، «ب»: و تلك نازل علينا بها كتاب... «ن»:... والمصيبه العظمى التى

مثلها نازله و لا بائقه عاجله أعلن بها كتاب الله جل ثنائه.

[١٠٠٤] الزيادة من «د». و فى «ح»: عند. و فى «ه» و «و» و «ز»: أعلن مكان أعلن. و فى «ط»: فى فنتتكم فى ممساكم.

[١٠٠٥] الزيادة من «ب»، و فى «و» و «ط»: تهتف فى أسماعكم. و فى «د» و «ز»: يهتف («ز»: به) فى أفنيتكم.

[١٠٠٦] الزيادة من «د» و «ز» و فى «ه» و «ى» و «ع»: هتافاً هتافاً. «س»: هيافاً هيافاً.

[١٠٠٧] «س»: خلت. «ألف»: و لقبل ما خلت به انبياء... «ع»: لقبله. «ح»:... و مصبحكم هاتفا بكم و لقبل ما حل...

[١٠٠٨] الزيادة من «د» و «ز».

[١٠٠٩] سورة آل عمران: الآية ١٤٤.

[١٠١٠] «م»: آيا با رفتن پیامبر دینش را از بین می برید؟ آگاه باشید که رحلت او قسم بجان خودم واقعه ای مهم است.

[١٠١١] سورة ی آل عمران: آیه ی ١٤٤.

[١٠١٢] «ألف» و «ح»: ابني قيله اهتضم. «ه» و «و» «ط»: أأهتضم. «ع»: ابني قيله أأهتضم إرثي بمرأى... «س»: يا آل بني قيله اهتضم. بنو قيله: الأوس والخزرج - قبيلتا الأنصار - و قيله سم ام لهم قديمه.

[١٠١٣] «ب» و «ج» و «و» و «ط»: أبيه.

[١٠١٤] الزيادة من «د» و «ز»، و فى «ب»: منه. و فى «ع»: منكم.

[١٠١٥] الزيادة من «د» و «ز»، و فى «د» خ ل: و مبتدء و مجمع.

[١٠١٦] «ألف» الجبن. «و» و «ط»: الحيره. «ز»: الخيره. «ب»: و تشملكم الحيره، و فى شرح ابن ميثم و «م»: تبلغكم الدعوه و يشملكم الصوت. «ح» و «ى»: تشملكم الدعوه. «ه» و «ع»: تشملكم الدعوه و ينالكم الخير. «ن» و «س»: يشملكم الخير. «ع»: و لكم الدار والايمان.

[١٠١٧] «د» و «ز»: و أنتم ذوو العدد والعدة والاداء («ز»: العداة) والقوه. «ه» و

«ط»: وفيكم العدد والعدة، و لكم الدار و عندكم الجنن.

[١٠١٨] الزيادة من «د» و «ز».

[١٠١٩] «ألف»: و أنتم نخبه الله التي امتحن و نحلته التي انتحل و خيرته التي انتخب لنا أهل البيت فنا بذتم فينا العرب و ناهضتم... «ب» و «و»:... نخبه الله التي انتخب لدينه و أنصار رسوله و أهل الاسلام والخيره... «د» خ ل: و النجبه التي انتجبت. «ه»: و أنتم نخبه الله التي انتخب لدينه و أنصار رسوله و خيرته التي انتجبت لنا أهل البيت فنا بذتم فينا صميم العرب و ناهضتم... و في «و»:... و الخيره التي اختار الله لنا أهل البيت فنا بذتم العرب و ناهضتم... و في «ز»: قاتلتم العرب. و في «ح»: و أنتم نخبه الله التي انتخب لدينه و أنصار رسوله و الخيره التي اختار لنا أهل البيت، فنا بذتم العرب. و في «ى» و أنتم خيره الله التي انتخب لنا أهل البيت، نابذتم العرب و ناهضتم العجم و كافحتم البهم، لا- نبرح... و في «س»: و أنتم شجره الله التي امتحن و خيرته التي انتحل لنا اهل البيت، تناهدتم العرب. و في «ع»: و أنتم و الله نخبه الله التي انتخب، و خيرته التي انتجبت لنا أهل البيت فكافحتم البهم ينهاكم فتنتهون و يأمركم فتاتمرون حتى دارت...

[١٠٢٠] الزيادة من «ح».

[١٠٢١] الزيادة من «د» و «ز».

[١٠٢٢] «د» و «ز» و شرح ابن ميثم: ناطحتم. «ح» كافحتم.

[١٠٢٣] «ب» و «و» و «ط»: لا- نبرح نأمركم فتاتمرون («ب»: و تأمرون). و في «ه» و «ز»: و لا تبرحون. «ن»: لا نبرح أو تبرحون، و «ن» خ ل: لا نبرح فتبرحون.

[١٠٢٤] الزيادة من «ى».

[١٠٢٥] «ألف»: دارت بنا و بكم. و في «ز»:

حتى إذا دارت بنا... و في شرح ابن ميثم: حتى دارت بكم. و في «ي»: و استدارت لكم بنا محاله الاسلام.

[۱۰۲۶] «ب»: الانام. «ألف» و «ج» و «ی» و «س»: البلاد. «ع»: الاسلام. و في شرح ابن ميثم: و در حلبه.

[۱۰۲۷] «ألف»: بغوه. «د» و «ز»: ثغره. «ه»: نخوه. و في «ح»: و خضعت رقاب أهل الشرك. «ع»: و سكنت ثغره الشرك و هدأت دعوه الهرج.

[۱۰۲۸] «ج» و شرح ابن ميثم: الشرك، «ی»: و سكنت نعره الشيطان. فوره الافك أى غليان الكذب و هيجانه.

[۱۰۲۹] «ألف»: خبت نار الحرب، «ب» و «ه» و «و» و «ط»: باخت نيران الحرب. «د» و «ز»: خمدت («ز»: هدت) نيران الكفر. «ح»: و خبت نيران الباطل. باخت و خبت أى خمدت.

[۱۰۳۰] «ألف» و «ه»: و هدات روعه الهرج. «ج». و هدت دعوه الهرج. «ی»: و هدات و عره الهرج. «ح»: و وهنت دعوته. و في «ز» و «ی» و شرح ابن ميثم: استوثق. «س»: و استوسق نظام العرب و سكنت دعوه الهرج. و استوسق أى اجتمع و انضم.

[۱۰۳۱] منظور از «پسران قيله» انصار هستند که از دو قيله ی اوس و خزرج تشکیل می یافتند و «قيله» نام مادر آنان است که چندین نسل قبل، نسبشان به او منتهی می شود.

[۱۰۳۲] در عبارت عربی چنین است: «و در حلب البلاد» که کلمه ی «حلب» به معنای شیر است ولی در اینجا کنایه از برکات است.

[۱۰۳۳] «ب» و «و» و «ز»: حرتم، و في «م»: افناخرتم. و في شرح ابن ميثم: افناخرتم بعد الاقدام. و في «ح»: فنكصتم بعد الإقدام و أسررتم بعد البيان لقوم نكصوا... و في «ع»: فحرتم بعد البيان و ختمتم بعد البرهان و نكصتم بعد ثبوت

الإقدام اتباعا لقوم نكثوا إيمانهم اتخشونهم فالله...، و في «س»: فناحرتهم، بمعنى خاصمتهم، و خمتمتم بمعنى جبنتم و نكصتم.

[١٠٣٤] العبارة من هنا إلى قولها عليها السلام «ان كنتم مؤمنين» في «د» و «ز» هكذا: أشركتم بعد الإيمان بوسا لقوم نكثوا إيمانهم من بعد عهدهم («ز»: نكثوا بعد إيمانهم) و هموا باخراج الرسول... إلى آخر الآية. و في «د» خ ل: و اشركتم بعد الايمان الا تقاتلون... إلى آخر الآية. و في «و»: و اسررتهم بعد التبيان... و في «س»: و نكصتم بعد ثبوت الاقدام. و في شرح ابن ميثم...: نكثوا إيمانهم من بعد إيمانهم.

[١٠٣٥] الزيادة من «د» و «ز».

[١٠٣٦] الزيادة من «م» و شرح ابن ميثم.

[١٠٣٧] «ط»: لقوم. «ي»: على قوم.

[١٠٣٨] من قولها عليها السلام «من بعد عهدهم» إلى هنا ليست في «ح» و «ط»، و من قولها عليها السلام «فقاتلوا...» إلى هنا ليست في «ي». والعبارة في «ي» هكذا: الا بل قد ارى و الله لقد اخلدتم...

[١٠٣٩] سورة التوبة: الآيتان ١٢ و ١٣.

[١٠٤٠] الزيادة من «ج» و «ه» و «ي» و «س» و «ع»، و في «ع» هكذا: الا وقد والله اراكم قد اخلدتم... و في «ن»: انه قد اخلدتم.

[١٠٤١] الزيادة من «د» و «ز».

[١٠٤٢] «د» و «ز»: و خلوتهم بالدعة. «ي»: و خليتكم الدعة. «س»: و استحليتكم الدعد. والدعة: الراحه.

[١٠٤٣] الزيادة من «د». و في «ز»: من الضيق بالسعه.

[١٠٤٤] أى رجعتم عنه و تركتموه. و في «ع» و عجتتم عن الدين فإن تكفروا...، و في شرح ابن ميثم: و جحدتم الدين.

[١٠٤٥] أى رميتم الذى حفظتم و جمعتم. «ألف»: فمجتتم الذى استوعيتتم. «ب»: بحجتتم. «ج»: فمجتتم الذى اوعيتتم. «د»: فمجتتم ما و عيتتم. «ه»: و مجتتم الذى عرفتم. و في «ز»:

فحجتم (خ ل: فحججتم) ما وعيتم. و في «ط»: و محجتكم التي وعيتم. و في «م»: فحججتم.

[١٠٤٦] «ألف»: دسعتم ما استرعيتم. الا- و ان تكفروا... «ح» و «ه» و «ط»: و لفظتم الذي («ط»: التي) سوغتم، و في «د» و «ز»: دسعتم الذي تسوغتم. و في «س»: و اسغتم الذي تجرعتم. و في «م»: وسغتم. و في شرح ابن ميثم: و وسعتم الذي سوغتم. و ما بعده في «ط» و «ى» و شرح ابن ميثم: و ان تكفروا. «اللفظ» هو الرمى، و دسعتم أى دفعتم، و سوغتم أى جعل لكم سائغا هنى البلع.

[١٠٤٧] سورة ابراهيم: الآية ٨.

[١٠٤٨] الزيادة من «ألف». سورة ابراهيم: الآية ٩. و من قولها عليها السلام «الا و قد ارى...» إلى هنا ليست في «ح».

[١٠٤٩] «ج» و «ى»: بنت.

[١٠٥٠] سورة سبأ: الآية ٤٦. و جاء بعده في «ع»: و انتظروا إننا منتظرون ثم ولت منصرفه فقال أبو بكر لعمر... إلى آخر ما يأتي في رقم ٢٦ باختلاف اذكره هناك.

[١٠٥١] الزيادة من «ه». سورة هود: الآية ٥٥.

[١٠٥٢] سورة هود: الآيتان ١٢١ و ١٢٢. و هنا تنتهى النسخ «ح» و «ط» و «ى». في «س»: فاعلموا إننا عاملون.

[١٠٥٣] الزيادة من «ح».

[١٠٥٤] سورة الرعد: الآية ٤٢.

[١٠٥٥] سورة التوبة: الآية ١٠٥.

[١٠٥٦] سورة الاسراء: الآية ١٣.

[١٠٥٧] سورة الزلزله: الآيتان ٧ و ٨.

[١٠٥٨] الزيادة من «ألف»، و لعله: قد قضى.

[١٠٥٩] الزيادة من «د»، و في «ألف»: فقال أبو بكر لها...، و في «ب»: حدثنى.. عن عطيه العوفى انه سمع أبا بكر يومئذ يقول لقاطمه عليها السلام. ثم لا يخفى ان كلام أبى بكر هذا خديعه لجلب قلوب الناس و اعتراف منه بما احتجت عليها السلام عليه من منزلتها عليها السلام و منزله رسول الله صلى الله عليه و آله

و امير المؤمنين عليه السلام فى اوائل الخطبه. و يتلخص جميع ما قاله فى ما افتراه على رسول الله صلى الله عليه و آله مشيرا إلى اتفاق الناس معه و قد اجابته فاطمه عليها السلام فى الفقرات التاليه.

[١٠٦٠] الزيادة من «ألف».

[١٠٦١] الزيادة من «د» و «ز» و فى «ع» هكذا: فقال أبو بكر: لقد صدقت كان بالمؤمنين.

[١٠٦٢] الزيادة من «د»، و «ز»: و على الكافرين عذابا عظيما، ان عزوانه وجدناه اباك دون الناس...

[١٠٦٣] «ب»: و إذا عزوانه كان اباك... «ألف»: كان والله إذا نسبناه وجدناه اباك. «ن»: فإن عزوانه. «ع»: فإذا عزوانه.

[١٠٦٤] «د»: أخا الفك. «ز» و «د» خ ل: أخا لبعلك.

[١٠٦٥] «ب»: دون الرجال. «ع»: وجدناه اباك و اخا خليلك دون الاخلاء. الاخلاء جمع الخليل أى الصديق المختص.

[١٠٦٦] «ع» الأمر الجسيم، «د» و «ز»: و ساعده فى كل أمر جسيم.

[١٠٦٧] العبارة من قوله: «لا- يحبكم» إلى هنا ليست فى «ألف» و فى «ب» و «ع» هكذا: لا- يحبكم «ع»: لا- يحبهم) إلا- عظيم

السعادة و لا يبغضكم «ع» لا يبغضهم) إلا ردىء الولاده. «ن»: لا يحبكم إلا كل سعيد، و لا يبغضكم إلا كل شقى بعيد.

[١٠٦٨] «ب»: خيره الله المنتخبون. «د» و «ز»: الخيره المنتخبون.

[١٠٦٩] «ألف» على طريق الجنة ادلتنا و أبواب الخير لسالكينا. «ب»: على الآخرة ادلتنا و باب الجنة لسالكنا. «ع»: أنتم آل رسول

الله الطيبون و أهل بيته المنتخبون و خيره الله المصطفون.

[١٠٧٠] من هنا إلى آخر قول أبى بكر «فهل ترين أن أخالف فى ذلك اباك» فى «ألف» هكذا: فاما ما سألت فلك ما جعله

أبوك، مصدق قولك و لا أظلم حقك، و اما ما سألت من الميراث فان رسول الله قال: نحن معاشر الأنبياء لانورث. و فى «ب»:

و أما منعك ما سألت فلا ذلك لى و اما فدك و ما جعل لك أبوك فان منعتك فانا ظالم و اما الميراث فقد تعلمين انه قال: لا نورث ما ابقيناه صدقه. و فى «ع»: اما ما ذكرت من الميراث فقد دفعت إليكم ما خلفه رسول الله صلى الله عليه و آله من آله و اثاث و كراع و منعتك ما سواه اتباعا لقوله حيث يقول: «نحن معاشر الأنبياء لا- نورث»، والرائد لا- يكذب أهله و كفى بالله شهيدا. و فى هذه النسخه ذكر بعد هذا ما ذكرناه فى الرقم ١٢ إلى هنا من عطفها عليها السلام على قبر أبيها والايات و التفاتها عليها السلام بمجلس الأنصار و غيرها.

[١٠٧١] شرح ابن ميثم: خير الاباء.

[١٠٧٢] «ن»: و لا مصدوده عن قصدك.

[١٠٧٣] الزيادة من شرح ابن ميثم و «م». و ما قبله فى شرح ابن ميثم هكذا: و لا عملت الا بأمره، و ان الرائد...

[١٠٧٤] الزيادة من شرح ابن ميثم.

[١٠٧٥] «ن»: الكتاب.

[١٠٧٦] حاول الشىء: اراده و طلبه بحيله. و فى شرح ابن ميثم: من قوله: «و انما نورث...» هكذا: ولكننا نورث الايمان والحكمه والعلم والسنة و قد عملت بما امرنى و سمعت.

[١٠٧٧] «ز»: و ما كان لنا من طعمه فلو إلى الامر من بعدنا ان يحكم و قد جعلنا ما حولتنيه فى الكراع والسلاح، يقاتل بها المسلمون و يجاهدون الكفار و يجادلون الفجار. «د» خ ل: المردة ثم الفجار. «ن»: يقاتل به المسلمون. المجالده: المضاربه بالسيوف.

[١٠٧٨] الزيادة من «ز» و «د» خ ل. و فى «ز»: لم انفرد به وحدى و لم استبدل بما كان رأى فيه عندى.

[١٠٧٩] «د» خ ل: لاتزوى. «ن»: لا تزوى عنك و لا تدخر دونك. لايدفع. زوى الشىء: قبضه، احتازه.

[١٠٨٠]

«ز» و «د» خ ل: لا يدفع.

[۱۰۸۱] «ن»: فهل ترين أني أخالف...

[۱۰۸۲] من هنا إلى قولها عليها السلام: «يقول عن نبي من أنبيائه» في «ألف» هكذا: فقالت فاطمه: يا سبحان الله ما كان رسول الله لكتاب الله مخالفاً ولا عن حكمه صادفاً، لقد كان يلتقط اثره و يقتفى سيره. افتجمعون إلى الظلامه الشنعاء والغلبه الدهياء اعتلالاً بالكذب على رسول الله و اضافه الحيف اليه؟! و لا عجب ان كان ذلك منكم و في حياته ما بغيتم له الغوائل و ترقبتم به الدوائر. هذا كتاب الله حكم عدل و قائل فصل عن بعض انبيائه اذ قال يرثني...، صادفاً أي معرضاً.

[۱۰۸۳] «ز»: يقتفى.

[۱۰۸۴] الزيادة من «ب».

[۱۰۸۵] سوره مريم: الآيه ۶.

[۱۰۸۶] سوره النمل: الآيه: ۱۶.

[۱۰۸۷] سوره يوسف: الآيه ۱۸.

[۱۰۸۸] الزيادة من «ب».

[۱۰۸۹] «ألف»: زعمت.

[۱۰۹۰] «ب»: فتدلني عليه فاقع به.

[۱۰۹۱] سوره ي مريم: آيه ي ۶.

[۱۰۹۲] سوره ي نمل: آيه ي ۱۶.

[۱۰۹۳] اشاره ی حضرت به ادعای ابوبکر است که انبیا ارث نمی برند. با این دو آیه که صریحاً ارث گذاشتن دو پیامبر یعنی حضرت داود و حضرت زکریا علیهما السلام را بیان کرده است بطلان سخن ابوبکر روشن می شود.

[۱۰۹۴] الزيادة من «ز» و فی «ن»: إلى عامه الناس. و من هنا إلى قولها عليها السلام «وخسر هنالك المبطلون» في «ألف» هكذا: قال: فقالت فاطمه عليها السلام لمن بحضرتة: أيها الناس، اتجتمعون إلى المقبل بالباطل والفعل الخاسر؟ لبس ما اعتاض المبطلون و ما يسمع الصم الدعاء إذا ولوا مدبرين. أما والله لتجدن محملها ثقيلاً و عباها و بيلا إذا كشف لكم الغطاء، فحينئذ لات حين مناص و بدالكُم من الله ما كنتم تحذرون.

[۱۰۹۵] «د» خ ل: الناس.

[١٠٩٦] الاغضاء: ادناء الجفون، و اغضى على الشىء أى سكت و رضى به.

[١٠٩٧] «د»

خ ل: يتدبرون.

[١٠٩٨] سورة محمد صلى الله عليه وآله: الآية ٢٤، و في الآية، يتدبرون.

[١٠٩٩] «د» خ ل: اعتضتم. «ز»: اغتصبتم.

[١١٠٠] أي عاقبته ذو وبال. و في «ز»: كفيلاً.

[١١٠١] «ن»: و بان لكم ما وراء الضراء.

[١١٠٢] سورة الغافر: الآية ٧٨.

[١١٠٣] هكذا في «ي» و في «ألف»: قال: فلم ير باك و لا- باكيه كان أكثر من ذلك اليوم و ارتجت المدينة و هاج الناس و ارتفعت الأصوات. و في «ه»: قال فما رأينا يوماً أكثر باكياً و باكيه من ذلك اليوم. «س»: فما رأيت قوماً أكثر باكياً و باكيه من ذلك اليوم. و في شرح ابن ميثم: قال: فلم ير الناس أكثر باكياً و لا باكيه منهم يومئذ. و جاء خطابها عليها السلام إلى الأنصار في هذه النسخة هيناً.

[١١٠٤] شرح ابن أبي الحديد ج ١٦ ص ٢٨٤.

[١١٠٥] ان بلوغ هذا الخبر إلى أبي بكر لا- يبعد أن يكون في نفس الوقت الذي كان حاضراً في المسجد بعد تفرق الناس، و لذلك لما اخبر بهيجان الناس و ارتفاع الأصوات تكلم مع عمر في كيفية اصلاح الأمور و نتجت مشورتهم ان نادوا بالصلاه جامعهم ليرجع الناس إلى المسجد و فاطمه عليها السلام بعد لم تخرج منه (كما يظهر من دلائل الامامه) فلما اجتمعوا تكلم أبو بكر بتلك الكلمات و في الأخير استنكرت عليه أم سلمه بما سيأتى، ثم رجعت عليها السلام إلى بيتها.

[١١٠٦] والعباره في «ع» هكذا: فقال أبو بكر لعمر: تب يداك لو تركتني لرفيت الخرق و رتقت الفتق و راجعت الحق و اكففت عنى غرب هذه الاسنه برد فدك على أهلها. فقال عمر: إذا يكون في ذلك و هن اركانك و انهباك و زوال سلطانك و حدوث ما اشفقت منه عليك. فقال له:

كيف لك بانه محمد و قد علم الناس ما دعت إليه و ما نحن لها عليه؟ فقال: هل هي إلا غمره انجلت و ساعه انقضت و كان ما قد فات لم يكن ثم قال:

ما قد مضى مما مضى كما مضى - و ما مضى فما مضى قد انقضى

ثم ان فاطمه عليها السلام لقيت أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام في فورتها و هي مغضبه فقالت: يا بن أبي طالب اشملت...

و غرب الكلام: ما غمض و خفي منها.

[۱۱۰۷] أي كل ذلك في عهدتي.

[۱۱۰۸] بعيد نیست هنگام رسیدن این خبر به ابوبکر زمانی بوده که او هنوز در مسجد بود و مردم متفرق شده بودند. به همین جهت هنگامی که خبر اضطراب و گریه های مردم به او رسید با عمر درباره ی چگونگی برخورد با مسئله مشورت نمود و در نتیجه تصمیم گرفتند که مردم را دوباره به مسجد فراخوانند در حالی که هنوز حضرت زهرا علیها السلام در مسجد بودند (چنانکه از دلائل الامامه استفاده می شود). وقتی مردم جمع شدند ابوبکر آن سخنان تهدید آمیز را برای مردم زد و در پایان ام سلمه به عنوان اعتراض بر او مطالبی بیان داشت که ذکر خواهد شد و بعد حضرت زهرا علیها السلام به منزل بازگشتند.

[۱۱۰۹] «م»: ما هذه الرعه إلی کل قاله؟.

[۱۱۱۰] فی «م»: أحب أهلها إلیها البغی.

[۱۱۱۱] «م»: بالضعفه.

[۱۱۱۲] العطا والعطاء جمعه أعطیه و جمع الجمع أعطیات: ما يعطی.

[۱۱۱۳] اشاره به یک ضرب المثل عربی است و معنایش این است که: شاهدهی بر مدعایش جز بعض و جزء خویش نیست.

[۱۱۱۴] «ع»: قال: فقالت أم سلمه رضی الله عنه حیث سمعت ما جرى لفاطمه علیها السلام.

[۱۱۱۵] «ع»: يقال هذا القول؟ هی واللّه الحوراء بین الإنس والنفس للنفس.

[۱۱۱۶] «ع»: فی حجور الاثقیاء

و تناولتها...

[١١١٧] «ع»: خير نشاء.

[١١١٨] الزيادة من «ألف».

[١١١٩] سورة الشعراء: الآية ٢١٤.

[١١٢٠] «ع»: افانذرها و خالفت متطلبه.

[١١٢١] الزيادة من «ألف».

[١١٢٢] الزيادة من «ألف».

[١١٢٣] «ع»: شفق.

[١١٢٤] أى البرد.

[١١٢٥] «ع»: و يوسدها.

[١١٢٦] «ع»: و رسول الله صلى الله عليه و آله بمرأى منكم، و على الله تردون. وها لكم فسوف تعلمون قال: فحرمت أم سلمه عطاءها فى تلك السنه. و الزيادة من قوله «ثم ولت فاتبعها...» إلى هنا من «ألف». قال الراوى: فحرمت أم سلمه تلك السنه عطاءها.

[١١٢٧] سورة ي شعرا: آيه ٢١٤.

[١١٢٨] راوى مى گوید: أم سلمه در آن سال- بخاطر اين سخنان- از سهميه ى سالانه اش محروم شد.

[١١٢٩] الزيادة من «ألف». و «بردتها» أى قالت و هى عليها السلام غضبى، و «إليك عنى» أى ابعده عنى.

[١١٣٠] أى رجعت. «الف»: فرجعت فاطمه إلى منزلها فتشكت. و فى «ك»: لما انصرفت فاطمه من عند أبى بكر اقبلت على أمير المؤمنين عليه السلام و قالت:....

[١١٣١] يتوقع و يتطلع كلاهما بمعنى ينتظر.

[١١٣٢] الزيادة من «ز». و بعده فى هذه النسخه: استقرت فى الدار.

[١١٣٣] اشتمل بالثوب: اداره على جسده كله. والشمله: ما يشتمل به والشمله: هيئه الاشتمال. و عن السيد المرتضى و فى «ك»

هكذا: اشتملت مشيمه الجنين. و مشيمه الجنين هي محل الولد في الرحم. والجنين: الولد مادام في البطن.

[١١٣٤] و عن السيد المرتضى: حجه.

[١١٣٥] أى كنت تنقض المقاديم من جناح الصقور، و الان يوثر فيك ريش الطائر الضعيف. و فى «ع»: و خانك.

[١١٣٦] فى «ك»: ابترنى نحيله أبى و بليغه ابنى. الابتزاز: الاستيلاء و اخذ الشىء بقهر و غلبه.

[١١٣٧] «ع» و «د» خ ل: اجهر.

[١١٣٨] فى «ك»: والله لقد اجد فى ظلامتى و الد فى خصامى. «ن»: الفيته الالد.

[١١٣٩] عن السيد المرتضى: والله لقد اجهد فى ظلامتى و الد فى

خصامتي حين منعتني الأنصار نصرها. وفي «ع»: لقد اجهر في ظلامتي و الد في خصامتي حين خلستني بنوقيله نصرها.

[١١٤٠] وزاد السيد: ولا ناصر ولا شافع. وفي «ك»: خرجت والله كاظمه.

[١١٤١] «ن»: يوم أضعت جدك. أضرعت أي أذلت، أضعت أي ضيعت.

[١١٤٢] وعن السيد: و رجعت راغمه، فقد اضعت جلدك يوم اصرعت خدك و توسدت الورا كالوزغ و مستك الهناه والنزع ما كفت قائلاً و لا اغنيت طائلاً. وفي «ع»: خرجت مخاصمه و رجعت راغمه افترشت الدناه و انست بالهنات ما كفت قائلاً و لا اغنيت طائلاً. ياليتني و لا- خيار لي مت قبل ذلتني و دون هيتني، عذيري الله منهم ما حيا و من عتيق عاديا. ويل ويل لي في كل شارق ويل لي في كل غارب.

[١١٤٣] وفي «ك»: ليتني مت قبل ذلك، مت قبل ذلتني و توفيت قبل منيتني. عذيري فيك الله حاميا و منك عاديا، و عن السيد: و الهفتاه! ليتني مت قبل ذلتني و دون هيتني. عذيري الله منك عادياً و منك حامياً.

[١١٤٤] في «ك» و عن السيد: «ويلاه» مكان «ويلاي» في كلا الموردين.

[١١٤٥] في «ك»: مات المعتمد.

[١١٤٦] «ز» و «د» خ ل: وهت، «ع»: و استرذل العضد. و عن السيد: و ذل العضد.

[١١٤٧] في «ك»: شكواي إلى ربي و عدواي إلى أبي.

[١١٤٨] «د» خ ل: احد. و في «ز»: اللهم انك...، «ع»: اللهم أنت أشد قوه فقال لها على عليه السلام لا ويل لك.

[١١٤٩] «د» خ ل: عليك.

[١١٥٠] عن السيد: بل الويل لمن احزنك. «ع»: لا ويل لك، الويل لمن ساءك فنهني.

[١١٥١] في «ك»: نهني عن غربك يا بنت الصفوه. نهني عن وجدك أي امنعي

نفسك عن غضبك.

[١١٥٢] «ع»: ما. ما ونيت أى ما عجزت.

[١١٥٣] «ع»: فرزقك مقدور. و عن السيد: فما نيت عن حظك و لا- اخطأت فقد ترين مقدرتى فإن ترزنى حرك فرزقك مضمون.

[١١٥٤] عن السيد. و كفيك مأمون و ما عند الله خير لك مما قطع عنك. فرفعت يدها الكريمة فقالت: رضيت و سلمت. و فى «ع» و ما أعد لك خير مما قطع عنك فاحتسبى فقالت: حسبى الله. و سكتت. قال: فقالت أم سلمه رضى الله عنه حيث سمعت ما جرى لفاطمه عليها السلام: المثل فاطمه... إلى آخر ما ذكرناه فى الرقم ٢٨ و ذكرنا موارد الاختلاف فراجع.

[١١٥٥] شرح ابن ابى الحديد، ج ١٦، ص ٢٨٤.

[١١٥٦] تاريخ طبرى، ج ٢، ص ١٦٤ تا ١٧- كامل ابن اثير، ج ١٣٣-١٣٤.

[١١٥٧] ابن ابى الحديد، ج ١٤، ص ١٩٠-١٩١.

[١١٥٨] ابن ابى الحديد، ج ١٦، ص ٢٥٢.

[١١٥٩] عوالم، ج ١١، ص ٤٤٠- طرائف، ص ٤٠٦.

[١١٦٠] علل الشرايع، ج ١، ص ١٤٩ به نقل طرائف، ص ٤٠٦.

[١١٦١] بيت الاحزان: ص ٩٨.

[١١٦٢] بيت الاحزان: ص ٣١.

[١١٦٣] بحار الانوار: ج ٢٩ ص ٣٤٦.

[١١٦٤] بحار الانوار: ج ٤٣ ص ١٥١ ح ٢.

[١١٦٥] بحار الانوار: ج ٤٣ ص ٢٢٧.

[١١٦٦] بحار الانوار: ج ٢٩ ص ١٠٨.

[١١٦٧] ابوسعيد خدرى: بحار الانوار: ج ٢٩ ص ١١١، ١٢١، ١٢٣. عطيه عوفى: بحار الانوار: ج ٢٩ ص ٢٤٥ ١٢٢ ١٢١.

[١١٦٨] بحار الانوار: ج ٢٩ ص ١٩٩.

[١١٦٩] بحار الانوار: ج ٤٣ ص ٢١٠.

[١١٧٠] بحار الانوار: ج ٤٣ ص ٢١١ ١٩٣.

[١١٧١] كتاب سليم: ج ٢ ص ٦٧٧.

[١١٧٢] كتاب سليم: ج ٢ ص ٦٩٤.

[١١٧٣] كتاب سليم: ج ٢ ص ٧٢٠. بحار الانوار: ج ٢٩ ص ٣٨٣.

[١١٧٤] نهج البلاغه: نامه ٤٥.

[١١٧٥] بحار الانوار: ج ٢٩ ص ١٩٠.

[١١٧٦] بحار الانوار: ج ٢٩ ص ١٩٤.

[١١٧٧] الغدير: ج ٧ ص ١٩٤.

[١١٧٨] بحار الانوار: ج ٣١ ص ٤٨٣ ح ٧. كتاب سليم:

[۱۱۷۹] الغدير: ج ۷ ص ۱۹۴.

[۱۱۸۰] الغدير: ج ۷ ص ۱۹۵.

[۱۱۸۱] فرهنگ عاشورا/ محدثی/ ص ۵۸.

[۱۱۸۲] در طبقات ابن سعد آمده: ام ایمن و اسمها برکه مولا رسول الله صلی الله علیه و آله و حاضنته کان رسول الله و رثها من ابیه و خمسہ اجمال او اړک و قطعه غنم فاعتق رسول الله ام ایمن حین تزوج خدیجه. (ام ایمن اسمش برکه و آزاد شده ی رسول الله صلی الله علیه و آله است. او پرستار و عهده دار رسول صلی الله علیه و آله بود. در کودکی و آنگاه که پدر رسول الله صلی الله علیه و آله از دنیا رفت به همراه پنج شتر قوزک پهن و قطعه ای از گوسفند به رسول خدا صلی الله علیه و آله به ارث رسید و آن حضرت در هنگام ازدواج با خدیجه علیها السلام او را آزاد کرد.) (طبقات/ ج ۸/ ص ۲۲۳)

و ابن اثیر جزری در أسدالغابه گوید: ام ایمن مولا رسول الله صلی الله علیه و آله و حاضنته و هی حبشیه و اسلمت قدیما اول الاسلام و هاجرت الی الحبشه ثم الی المدینه و بایعت النبی. (ام ایمن آزاد شده ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و پرستار و نگهدار او بود، اهل حبشه و از اولین گروندگان به رسول صلی الله علیه و آله بود، او دو هجرت کرد یکی از مکه به حبشه و دیگری از مکه به مدینه، او با پیامبر خدا بیعت کرد.)

واقدی همچون ابن سعد می گوید: ام ایمن کنیز عبدالله بن عبدالمطلب بود و به ارث به رسول صلی الله علیه و آله رسید و به قولی کنیز آمنه مادر رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و رسول صلی الله

علیه و آله هم او را آزاد کرد. و آنگاه که آمنه به رحمت خدا رفت سرپرستی و پرستاری رسول صلی الله علیه و آله با ام ایمن بود، از این رو رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: ام ایمن امی بعد امی.

[۱۱۸۳] ابن سعد در طبقات می گوید: کانت ام ایمن تطفی النبی صلی الله علیه و آله و تقوم علیه (ام ایمن با رسول خدا صلی الله علیه و آله بسیار با ملاحظت و مهربانی رفتار می کرد و همیشه به احترامش می ایستاد.) (ج ۱/ ص ۲۲۴).

[۱۱۸۴] قال عبدالمطلب لام ایمن و کانت تحضن رسول الله صلی الله علیه و آله: بارکه لا- تفغلی عن ابنی فان اهل الكتاب یزعمون ان ابنی نبی هذه الامه (سفینه البحار/ ج ۲/ ص ۷۳۶) (عبدالمطلب در ایامی که ام ایمن سرپرستی و حضانت رسول خدا را برعهده داشت به او گفت: ای ام ایمن مبادا از فرزند من غفلت کنی چرا که اهل کتاب معتقدند که این همان پیامبر این امت است. از این رو ام ایمن بسیار مراقب و هشیار بود تا اهل کتاب و خصوصاً یهود، به پیامبر صلی الله علیه و آله آسیبی نرسانند).

[۱۱۸۵] رجوع شود به پاورقی شماره پ، فاعتق رسول الله ام ایمن حین تزوج خدیجه.

[۱۱۸۶] رجوع شود به پاورقی شماره ۱، عبارت: أسد الغابه... و اسلمت قديماً اول الاسلام....

[۱۱۸۷] در استیعاب آمده:... هاجرت الهجرتین الی ارض حبشه و الی المدینه... (و البته یک هجرت دیگر هم داشت که آن از مدینه به مکه، پس از شهادت زهرا علیها السلام و اعتراض به خلفا بود).

[۱۱۸۸] قطب راوندی می گوید: و روی ان النبی صلی الله علیه و آله کانت عنده و دأع بمکه فلما اراد ان یهاجر

اودعها ام ایمن و امر علیا علیه السلام بردها علی اصحابها (فقه القرآن/ ج ۲/ ص ۶۱- مستدرک الوسائل/ ج ۲/ ص ۵۰۴).

[۱۱۸۹] او هم مادر شهید است و هم همسر شهید. ابن سعد در ادامه همان روایتی که در پاورقی شماره یک آورده شد می گوید:... فاعتق رسول الله ام ایمن حین تزوج خدیجه بنت خویله فتزوج عبید بن زید من بین الحارث بن الخزرج، ام ایمن فولدت له ایمن صحب النبى و قتل حنین شهیدا. (وقتی ام ایمن به ارث به رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید رسول او را در هنگام ازدواج با خدیجه علیها السلام آزاد کرد و به عقد عبید خزرجی در آورد و از او فرزندی به دنیا آمد به نام ایمن که از اصحاب رسول صلی الله علیه و آله بوده و در جنگ حنین به شهادت رسید.) (طبقات/ ج ۸/ ص ۲۲۳) و صاحب اعیان شیعیه می گوید او عنان اسب رسول خدا صلی الله علیه و آله را در دست داشت و تا لحظه ی شهادت آن را رها نکرد. (ج ۲/ ص ۲۲۷)

و نیز صاحب طبقات نقل می کند: خدیجه علیها السلام عبدی داشت به نام زید بن حارثه که او را به رسول صلی الله علیه و آله بخشید. رسول هم او را آزاد کرد و پس از نبوتش ام ایمن را به عقد او در آورد و از او فرزندی به نام اسامه متولد شد. و البته سخن درباره ی اسامه زیاد است و مورخین در مورد او به اختلاف سخن گفته اند و اگر چه صاحب اعیان الشیعیه از کارهای ناصواب او دفاع می کند و بالاخره او را در عداد اهل و لابه حساب می آورد، اما با همه ی اینها

جای تأمل دارد. (ریاحین الشریعه/ ج ۲ / ص ۲۳۷) و قال علی القاری فی شرح شفا للقاضی عیاض: ام ایمن الحبشیه مولاه رسول الله صلی الله علیه و آله و حاضنته و مرضعته ورثها من ابيه ثم اعتقها لما تزوج خدیجه و تزوجها عیبید بن زید من بنی الحارث فولدت له ایمن و به کنیت ثم تزوجها بعد النبوه زید بن حارثه فولدت اسامه بن زید. (نقل از اعیان الشیعه/ ج ۳ / ص ۵۵۵)

و عن ربيع الشیعه و اعلام الوری:.... اعتقها رسول الله و زوجها عیبید الخزرجی بمکه فولدت له ایمن فمات زوجها فزوجها النبی من زید فولدت له اسامه اسود یشبهها فاسامه و ایمن اخوان لام.

[۱۱۹۰] از معدود زنانی که نامش زینت بخش تاریخ جنگهای اسلام شده ام ایمن است. او در جبهه ی جنگ به مداوای مجروحان و آب دادن به مجاهدان می پرداخت. (الاصابد/ ج ۴ / ص ۴۳۳) صاحب طبقات (ج ۸ / ص ۲۲۵) از قول واقدی می نویسد: و قد حضرت ام ایمن احدا و کانت تسقی الماء و تداوی الجرحی و شهدت خیبر مع رسول الله صلی الله علیه و آله (ام ایمن در احد حاضر بود و به لشگریان آب می داد و مجروحان را مداوا می کرد و همچنین در خیبر با رسول الله صلی الله علیه و آله بود).

و نیز واقدی می نویسد: آنگاه که شایعه ی شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله توسط مشرکین منتشر شد، مردم جبهه را رها کردند و برخی به مدینه بازگشتند. نخستین کسی که این خبر را به مدینه آورد، سعد بن عثمان و سپس مروان بود. آن دو وقتی به خانه های خود رفتند همسران آنان پرسیدند: آیا از رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله فرار کرده اید؟ اوس

بن قیظی به همراه تنی چند از بنی حارثه نیز از جبهه ی احد فرار کرده خود را به شقره رسانیدند. ام ایمن با دیدن آنان خاک به چهره شان پاشید و برای برخی از آنان دوک آورد و گفت: شمشیرت را بده، نخ بریس! آنگاه به همراه بعضی از زنان عازم جبهه ی احد شد. (المقاضی/ ج ۱/ ص ۲۷۷) "

[۱۱۹۱] او خود از پیامبر صلی الله علیه و آله روایتی از نقل می کند و تعدادی از صحابه نیز از قول او از پیامبر حدیث کرده اند، از جمله انس بن مالک و جیش بن عبدالله الضعانی و ابوزید المدنی (اعلام النساء/ ص ۲۵۲) و در معجم رجال الحدیث (ج ۲۲/ ص ۱۷۴) درباره ی ام ایمن می نویسد: عدها البرقی ممن روی عن رسول الله من النساء (برقی، او را از جمله کسانی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کنند، شمرده است). از جمله روایت مفصلی است که ام ایمن برای زینب علیها السلام نقل می کند. (ریاحین الشریعه/ ج ۳/ ص ۶۴- بحار/ ج ۴۵/ ص ۱۸۰).

[۱۱۹۲] در طبقات (ج ۸/ ص ۲۲۴) و نیز الاصابه (ج ۴/ ص ۴۱۶) نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من سره ان یتزوج امرأه من اهل الجنه فیتزوج ام ایمن فتزوجها زید بن حارثه فولدت له اسامه بن زید. (هر که می خواهد خوشحال شود به تزویج زنی از اهل بهشت با ام ایمن ازدواج کند. زید بن حارثه چون این بشنید او را تزویج کرد و اسامه از او متولد شد).

خود او هم در جریان فدک آنگاه که به عنوان شاهد صدیقه کبری علیها السلام حاضر شد، قبل از شهادت دادن از عمر و ابوبکر

همین اهل بهشت بودن خود را اقرار گرفت و آن دو هم اقرار کردند که از رسول خدا صلی الله علیه و آله این کلام را شنیده اند. روی الجوهری فی کتاب السقیفه بسنده ان فاطمه انت ابابکر فقالت: رسول الله صلی الله علیه و آله اعطانی فدک فقال لها هل لك علی هذا بینة فجاءت بعلی فشهد لها ثم جاءت ام ایمن فقالت: الستما تشهدان- ابابکر و عمر- انی من اهل الجنة؟ قالوا بلی فقالت: فاما اشهد ان رسول الله صلی الله علیه و آله اعطاها فدک فقال ابوبکر: فرجل آخر و امرأه اخرى تستحقی بها القضیه. (نقل از اعیان الشیعه) و در نقلی دیگر آمده که عمر گفت: شهادت ام ایمن ارزشی ندارد چرا که او زنی عجمه است!! و نکته اینجاست که نگفت او دروغ می گوید، چون هیچ کس غیر از سخن راست از او شنیده بود. این بود که عمر مجبور شد بگوید او عجمی است، پس شهادتش ارزشی ندارد!!

و زهرا علیها السلام هم پس از رد شدن شهادت ام ایمن از جانب ابوبکر و عمر، خطاب به آن دو فرمود: ألم تسمعا من ابی رسول الله صلی الله علیه و آله یقول: اسماء بنت عمیس و ام ایمن من اهل الجنة؟ قالوا: بلی (مگر شما از پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده اید که فرمود: اسماء و ام ایمن از اهل بهشتند؟) و آن دو گفتند آری شنیده ایم. (العلوم/ ج ۱۱ ص ۲۹۸) از امام باقر علیه السلام روایت شده که حضرت فرمود: فانی اشهد انها من اهل الجنة.

[۱۱۹۳] ام ایمن شبی تا به صبح می گریست. همسایگان به رسول صلی الله علیه و آله خبر دادند و حضرت او را خواست و از

او علت را جویا شد، گفت: خواب بدی دیدم و از گفتن خواب عذر می آوردم، تا رسول صلی الله علیه و آله به او مژده داد که تعبیر خواب نه آنگونه است که پنداشتی، پس آنگاه خواب خود را بازگو کرد و گفت: در خواب دیدم که پاره ای از اعضای شما در خانه من افتاده. رسول صلی الله علیه و آله فرمود: چه خواب نیکویی! آسوده باش ای ام ایمن، همانا از فاطمه علیها السلام پسری به نام حسین متولد می شود که حضانت و پرستاری او با تو خواهد بود و این بود که تا حسین علیه السلام متولد شد، ام ایمن قنذاقه او را نزد رسول صلی الله علیه و آله آورد. حضرت فرمود: مرحبا به حامل و محمول. و آنگاه افزود: این تأویل همان خواب توست (امالی صدوق/مجلس ۱۹ به نقل از امام صادق علیه السلام- اعیان الشیعه/ ج ۳/ ص ۵۰۰)

و نیز آنگاه که رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت بسیار می گریست، وقتی علت را از او پرسیدند، گفت: چرا نگریم با اینکه با رفتن رسول الله صلی الله علیه و آله، وحی از ما قطع شد. و لما قبض النبی صلی الله علیه و آله بکت ام ایمن فقیل لها ما یبکیک؟ قالت: ابکی علی خبر السماء (طبقات/ ۸/ ص ۲۲۶) و باز در همانجا آمده: ان ام ایمن بکت حین مات النبی صلی الله علیه و آله فقیل لها اتبکین؟ فقالت: ای والله لقد علمت ان رسول الله صلی الله علیه و آله سیموت ولکنی انما ابکی علی الوحی اذا انقطع عنا من السماء. این جواب علاوه بر این که علاقه ی او را به رسول

صلی الله علیه و آله می رساند، نشان دهنده ی فضل و فهم بالای او هم هست.

[۱۱۹۴] کان رسول الله صلی الله علیه و آله یقول لام ایمن: یا أمه و کان اذا نظر الیها قال: هذه بقیه اهل بیتی. (طبقات/ ج ۸/ ص ۲۲۳) (رسول خدا صلی الله علیه و آله همیشه ام ایمن را به عنوان مادر صدا می کرد و هرگاه به او نظر می کرد و او را می دید می فرمود: این بقیه ی اهل بیت من است.).

[۱۱۹۵] لما توفیت آمنه ام النبی صلی الله علیه و آله قال ام ایمن امی بعد امی و کان یکررها و یزورها (اعیان الشیعه/ ج ۳/ ص ۵۵۵) (آنگاه که آمنه وفات کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله ام ایمن را مادر خود می خواند و همیشه اکرامش می کرد و به دیدارش می رفت.).

[۱۱۹۶] از جمله می توان به سه مورد زیر اشاره کرد:

الف- شیخ طوسی در امالی روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله شصت و سه درهم صداق فاطمه علیها السلام را سه قسمت نمودند. قسمتی را به ام ایمن داد برای تهیه اثاث منزل و قسمتی را به اسماء بنت عمیس برای عرو و قسمتی را به ام سلمه برای طعام. (بحار/ ج ۴۳/ ص ۱۳۱)

ب- از عقد علی و زهرا علیها السلام مدتی می گذشت. اما علی علیه السلام از شدت حیاء نمی توانست از رسول صلی الله علیه و آله بخواد که زهرا علیها السلام را به منزل خود ببرد، تا اینکه ام ایمن وایطه شد و این سکوت را شکست و با تلاش خود، هر چه زودتر زهرا علیها السلام را به خانه ی علی علیه السلام فرستاد. (بحار/ ج ۳/ ص ۱۳۱)

ج- ام ایمن تا آنجا که می توانست از بچه های زهرا علیها السلام پرستاری

می کرد.

[۱۱۹۷] در طبقات والاصابه (ج ۴ ص ۴۱۵) و بحار (ج ۴۳ ص ۲۸) و دیگر کتب فریقین نقل شده که چون زهرا علیهاالسلام از دنیا رفت، ام ایمن نتوانست جای خالی او را تحمل کند. لذا از مدینه به جانب مکه بیرون آمد در حالی که (به روایت ابن سعد) روزه بود. در آن هوای گرم عطش به او فشار آورد. به حدی که بیم هلاکتش می رفت. به روایت ابن شهر آشوب آنگاه که بر جان خود بترسید چشمها را به آسمان دوخت و عرضه داشت: ای خدا مرا تشنه می خواهی با اینکه خادمه ی فاطمه علیهاالسلام هستم؟ در این هنگام دلو آبی از آسمان نازل شد. ام ایمن آن را گرفت و آشامید. و به روایت ابن سعد بعد از آن دیگر هرگز تشنه نشد، با اینکه در روزهای گرم روزه می گرفت، و این کرامت، علو مقام او را در نزد خدای سبحان می رساند، هنیئاً لها و رزقنا الله منها. و باز در فضیلت او همین بس که در خصائص فاطمیه نام سیزده زن آمده که در زمان ظهور امام زمان علیه السلام برمی گردند و در خدمت آن حضرت و مجروحان لشکرش خواهند بود. و از جمله ایشان ام ایمن است. (نقل از ریاحین الشریعه/ ج ۲ ص ۳۳۱).

[۱۱۹۸] لما ذهبوا بامیر المؤمنین علیه السلام الی ابی بکر للبیعه اقبلت ام ایمن حاضنه رسول الله صلی الله علیه و آله فقالت یا ابابکر م اسرع ما ابدیتم حسدکم و نفاقکم فامر بها عمر فاخرجت من المسجد و قال ما لنا و للنساء (سفینة البحار/ ج ۲ ص ۷۳۶) (هنگامی که امیر المؤمنین علیه السلام را برای بیعت با ابوبکر بردند، ام ایمن، پرستار رسول الله به مسجد رفت و به ابوبکر گفت:

چه زود حسد و نفاق خود را آشکار کردید! عمر رو به او کرد و گفت: ما را با زنان کاری نیست و دستور داد او را از مسجد بیرون کردند).

[۱۱۹۹] فلما مات رسول الله صلى الله عليه وآله ادعت فاطمه عليها السلام انه كان ينحلها فدكا، فقال ابوبكر: انت اعز الناس على فقرا و احبهم الى غنا لکنى لا- اعرف صحه قولك: فلا- يجوز ان احکم لک، فشهدت لها ام ایمن و امیر المؤمنین فطلب منها ابوبکر الشاهد يجوز قبول شهادته فی الشرع... (ابن حجر و بلاذری و ابن ابی الحدید و ابن تیمیة و فخر رازی و... همه همینگونه نقل کرده اند با این تفاوت که به جای جمله امیر المؤمنین در کلام فخر رازی، مولی لرسول الله ذکر شده) (هنگامی که رسول خدا صلى الله عليه وآله از دنیا رفت فاطمه عليها السلام ادعا کرد که پیغمبر فدک را به او بخشیده، ابوبکر به او گفت: ای فاطمه عليها السلام تو چه در فقر و چه در ثروت، در هر حال نزد من عزیز و محبوب هستی! اما من به درستی گفتار تو تردید دارم و نمی توانم به نفع تو حکم کنم. و سپس ام ایمن و یکی از نزدیکان رسول خدا صلى الله عليه وآله به نفع فاطمه عليها السلام گواهی دادند، ولی ابوبکر شهادت آن دو را نپذیرفت و گفت باید شهودی بیاوری که شهادتشان پذیرفته باشد!) (الصواعق المحرقة/ ص ۲۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید/ ج ۱۶/ ص ۲۱۴- فتوح البلادان بلاذری/ ص ۴۶- الشافی/ ص ۴۰۸- احتجاج طبرسی/ ص ۵۸- کتاب سلیم بن قیس - بحار/ ج ۲۸/ ص ۳۰۲ و بسیاری مدارک دیگر).

[۱۲۰۰] لما نعی الی فاطمه عليها السلام نفسها

ارسلت الی ام ایمن و کانت اوثق نسائها عندها و فی نفسها فقالت: یا ام ایمن ان نفسی نعت الی فادعی لی علیاً فدعته لها (بحار/ ج ۴۳/ ص ۲۰۴) (آنگاه که فاطمه علیها السلام در واپسین لحظات عمر خود بود، ام ایمن را که مورد وثوق بیشتر و نزدیکترین زنان نزد او بود، خواست و به او گفت: علی علیه السلام را نزد من بخوان و او هم اجابت کرد.) و نیز در بحار (ج ۴۳/ ص ۱۸۱) نقل شده که زهرا علیها السلام در بستر بیماری، ام ایمن و اسماء بنت عمیس و علی علیه السلام را خواست و در حضور آنها وصیت خود را به علی علیه السلام گفت. از این اخبار جلالت قدر ام ایمن دانسته می شود.

[۱۲۰۱] از امام صادق علیه السلام نقل شده که حضرت زهرا علیها السلام در لحظات آخر زندگی خود خطاب به علی علیه السلام گفت: اذا توفیت لا تعلم احداً الا ام سلمه و ام ایمن و فضه و من الرجال، ابنی والعباس و سلمان و عماراً والمقداد و اباذر و حذیفه و لا تدفنی الا لیلاً و لا تعلم قبری احداً. (علی جان وقتی وفات کردم هیچکس را خبر نکن، مگر ام سلمه و ام ایمن و فضه را و از مردان دو فرزندم حسن و حسین علیهم السلام و عباس و سلمان و عمار و مقداد و اباذر و حذیفه را. مرا دفن مکن مگر در شب و قبر مرا به هیچکس اطلاع مده تا مخفی بماند.) (دلائل الامامه/ طبری/ ص ۴۴- بحار/ ج ۱۷۸/ ص ۲۱۰- بیت الاحزان/ ص ۱۷۶).

[۱۲۰۲] خرجت ام ایمن الی مکه لما توفیت فاطمه علیها السلام و قالت: لا اری المدینه بعدها (بحار/ ج ۴۲/ ص ۴۶) (وقتی که زهرا

علیهاالسلام از دنیا رفت، ام ایمن از مدینه به مکه هجرت کرد و گفت: نمی توانم مدینه را از زهرا علیهاالسلام خالی بینم.) و چگونه در مدینه طاقب بیاورد، در حالی که آنگونه با زهرا علیهاالسلام رفتار کردند و علی علیه السلام وصی پیامبر صلی الله علیه و آله و همسر زهرا علیهاالسلام را خانه نشین کردند. از اینها گذشته با اختناق که از جانب خلفا حاکم شده بود، امکان هیچگونه تحرک سیاسی نبود. از این رو ام ایمن بهتر دید از مدینه خارج شود و در مکه پایگاه تبلیغاتی و ام القرای اسلام جای گیرد و بدین وسیله پیام مظلومیت علی علیه السلام و زهرا علیهاالسلام را به گوش همگان برساند، شاید گوش شنوا و همتی بیدار، یافت شود.

[۱۲۰۳] در وفات ام ایمن اختلاف شده. واقدی و ابن حیان و حاکم و ابن حجر می گویند: او پس از مرگ عمر و در ابتدای خلافت عثمان در گذشت. اما بخاری می گوید توفیت ام ایمن بعد النبی صلی الله علیه و آله بخرمه اشهر (ام ایمن پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله پنج ماه بیشتر زنده نبود.) (اعلام النساء المؤمنات/ ص ۲۵۲- اعیان الشیعه/ ج ۳/ ص ۵۵۵).

[۱۲۰۴] ابن جوزی ص ۳۳.

[۱۲۰۵] ارشاد ص ۳- فصول المهمه ص ۱۴- بحار ج ۹ ص ۲۰ و ص ۴۰.

[۱۲۰۶] استیعاب عبدالبر- طبقات ابن سعد ص ۱۰۵- المجتبی ابن جوزی خطی- مثیر الغراء ابن جوزی خطی.

[۱۲۰۷] زهره الادباء فی شرح لامیه شیخ البطحاء ص ۵.

[۱۲۰۸] اعلام النساء ص ۱۱۳۷ ج ۳.

[۱۲۰۹] زخرف/ ۸۶: بگو سلام به زودی خواهی دانست.

[۱۲۱۰] بدین لفظ در قرآن آیه ای به این عبارت وجود ندارد بلکه در آیه ۳۸ زمر آمده «و من ینهدی الله فماله من مضل» هر کس که را که خداوند

هدایت کند برایش گمراه کننده ای وجود ندارد.

[۱۲۱۱] اعراف ۲۹: فرزندان آدم زینتهای خود را در کنار هر مسجدی به خود گیرید.

[۱۲۱۲] فصلت / ۴۴ از جای دوردستی فراخوانده می شود.

[۱۲۱۳] آل عمران، ۹۱ خداوند را بر مردم این حق است که به حج خانه خدا روند.

[۱۲۱۴] ق، ۳۷، به زیادتى «و ما بینما» آسمان و زمین و آنچه را که در آنست در شش روز آفریدم.

[۱۲۱۵] الانبیاء / ۸ آنان را جسم بی جانی قرار ندادیم که غذا نخورند.

[۱۲۱۶] البقره / ۲۸۹: خداوند به هیچکس جز به اندازه توان و قدرتش تکلیف ندهد.

[۱۲۱۷] الانبیاء / ۲۲: اگر در ظالمان و زمین خدایانی به جز خدای واحد باشند تباه می گردند.

[۱۲۱۸] الزخرف / ۱۲ پاک و منزّه است خداوندی که این مرکب را مسخر ما نمود.

[۱۲۱۹] / ۲۵ ای داود ما تو را در روز زمین خلیفه قرار دادیم.

[۱۲۲۰] آل عمران / ۱۳۸: محمد جز یک پیمبر نیست.

[۱۲۲۱] مریم / ۳: ای یحیی کتاب را با نیرو و قوت بگیر.

[۱۲۲۲] طه / ۱۱: ای موسی همانا من خدایم.

[۱۲۲۳] کهف / ۴۴: مال و فرزندان زینت زندگی دنیايند.

[۱۲۲۴] القصص / ۲۶: ای پدر او را اجیر کن که بهترین کسی است که اجیر می کنی او توانمند و درستکار است.

[۱۲۲۵] البقره / ۲۶۳: خداوند برای هر کس بخواهد دو چندان خواهد کرد.

[۱۲۲۶] بحار الانوار / ۴۳ / ۸۶-۸۷.

[۱۲۲۷] تحلیل حوادث ناگوار زندگانی حضرت زهرا علیهاالسلام / محمد دشتی / ص ۵۲.

[۱۲۲۸] و كانت من المهاجرات السابقات الى الاسلام. (اسماء از اولین مسلمانان و از جمله مهاجرین است.) ابن سعد در طبقات می نویسد: او با همسرش جعفر به حبشه مهاجرت کرد و در فتح خیبر از حبشه آمد و به رسول خدا صلی الله علیه و آله ملحق شد. (نقل از ریاحین الشریعه /

[۱۲۲۹] عمر از او سؤال می کرد و تعبیر خواب می پرسید و شیخ طوسی در کتاب رجال او را از صحابیات می شمرد. (اعلام النساء المؤمنات/ ص ۱۱۷).

[۱۲۳۰] تعداد زیادی از صحابه و تابعین از او نقل روایت می کنند. از جمله عمر و ابوموسی و فرزند ارجمندش عبدالله ابن جعفر و ابن عباس و قاسم بن محمد بن جعفر الطیار و عبدالله ابن شداد و عروه ابن زبیر بن العوام و ابن المسیب و... (ریاحین الشریعه/ ج ۲ / ص ۳۱۳). صاحب اعلام النساء المؤمنات نقل می کند که اسماء شصت حدیث از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده. صدوق حدیث ردالشمس و مجلسی حدیث گردنبد طلای زهرا علیهاالسلام را از او نقل می کنند و چه مناسب است در همین جا روایت گردنبد را که بسیار باارزش و سازنده است بیاوریم.

حضرت سجاد علیه السلام می فرماید: از اسماء بنت عمیس شنیدم که گفت: من در نزد جدّه تو فاطمه علیهاالسلام نشسته بودم که رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد، در حالی که گردنبدی از طلا- که علی علیه السلام از سهم خود برای فاطمه علیهاالسلام خریده بود، به گردن او بود. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: ای فاطمه این گفته مردم تو را مغرور نکند که بگویند این دختر پیامبر صلی الله علیه و آله است و در بر تو زینت جابره و زورمندان باشد. پس فاطمه علیهاالسلام آن را از گردنش جدا کرد و فروخت و با آن بنده ای را خرید و آزاد کرد. و در نتیجه رسول خدا صلی الله علیه و آله به خاطر این کار مسرور و شادان شد.

(فقال النبي صلى الله عليه وآله يا فاطمه لا يغرنك الناس ان يقولوا بنت محمد و عليك لباس الجبايره فقطعتها و باعتها فاشترت بها رقبه فاعتقها فسر رسول الله بذلك) (رياحين الشريعه/ ج ٢/ ص ٣١١).

[١٢٣١] صدوق در خصال به سند خود از امام باقر عليه السلام روايت مي كند كه رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: رحم الله الاخوات من اهل الجنة اسماء بنت عميس و كانت تحت جعفر بن ابى طالب و... خدا رحمت كند خواهرهاى اهل بهشت را. اسماء همسر جعفر و... و به روايت استيعاب اين چهار خواهر از يك پدر و مادر بودند و رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: عميس اكرم الناس اصهارا (نقل از رياحين الشريعه/ ج ٢/ ص ٣٠٤) و نيز رسول صلى الله عليه وآله فرمود: اسماء و ام ايمن اهل بهشت اند. (بحار/ ج ٢٨/ ص ٣٠٢ ٢٩٧).

[١٢٣٢] شوهرش، جعفر در جنگ موته شهيد شد و دو فرزندش محمد و عون نيز به شهادت رسيدند، اولى در مصر به دست سپاه معاويه و دومى در كربلا به دست سپاه ابن زياد (رياحين الشريعه/ ج ٢/ ص ٣١٣).

[١٢٣٣] شوهرش، جعفر در جنگ موته شهيد شد و دو فرزندش محمد و عون نيز به شهادت رسيدند، اولى در مصر به دست سپاه معاويه و دومى در كربلا به دست سپاه ابن زياد (رياحين الشريعه/ ج ٢/ ص ٣١٣).

[١٢٣٤] در روايت است كه رسول صلى الله عليه وآله پس از شهادت جعفر، نزد اسماء رفت و فرزندان او را صدا کرده و دست نوازش و محبت بر سر آنها مى كشيده. اسماء گفت: (شما آنچه فرزندانم را نوازش مى كنيد كه گوييتم شده اند). رسول صلى

اللَّهُ عليه و آله از عقل و هوش او در شگفت شد: (فَعَجِبَ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ عَقْلِهَا وَ فِرَاسَتِهَا) و آنگاه رسول صلی اللہ علیہ و آله خبر شهادت جعفر را به او داد و فرمود (ای اسماء گریه نکن که خدایم به من خبر داد که به شوهرت دو بال عطا شد تا در بهشت پرواز کنی). اسماء در جواب گفت: اگر این خبر را در حضور همه بگوئید، هرگز فضیلت جعفر از یادها نمی رود. و رسول صلی اللہ علیہ و آله باز هم از عقل او در شگفت شد: (فَعَجِبَ النَّبِيُّ مِنْ عَقْلِهَا) (نقل از ریاحین الشریعہ / ج ۲ / ص ۳۰۷).

[۱۲۳۵] ابن سعد در طبقات به سند خود از اسماء حدیث کند که: در بامداد آن روز که جعفر شهید شد، بیست تخته پوست را دباغی کردم (و به نقل از اعیان الشیعه: چهل تخته) و آردی برای نان خمیر کردم و صورت فرزندان خود را شستم و گیسوان آنان را روغن زدم. صاحب اعیان الشیعه می گوید: این دلالت می کند بر حسن اداره و سخت کوشی و توجه او به امور اطفال.

[۱۲۳۶] علی بن ابراهیم به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل می کند: در خانه ی ابوبکر پس از مشورت کردن درباره ی قتل علی علیه السلام قرار بر این شد که چون ابوبکر سلام نماز را بدهد، خالد بن ولید، علی را به قتل برساند. اسماء از این تصمیم مطلع شده و فوراً جاریه خود را به خانه ی حضرت فرستاد و گفت: برو روبروی آن حضرت این آیه را بخوان (ان الملاء یأتمرون بک لیقتلوک فاخرج انی لک من الناصحین) چون جاریه به گفته ی اسماء عمل کرد، حضرت فرمود: به

اسماء بگو: (فمن يقتل الناكثين والقاسطين والمارقين؟ و ان الله يحول بيني وبينهم و ان الله بالغ امره) كنيز آنچه شنیده بود برای اسماء نقل کرد و اسماء یقین حاصل کرد که قادر بر قتل او نخواهند بود. (تفسیر قمی/ ج ۲/ ص ۵۵- احتجاج طبرسی/ ج ۱/ ص ۲۴۱- ریاحین الشریعه/ ج ۲/ ص ۳۰۸- بحار چاپ قدیم/ ج ۸/ ص ۹۲- اثبات الوصیه/ ص ۱۱۸).

[۱۲۳۷] اسماء آنگاه که فرزندش محمد در مصر شهید شد از شدت غضب خون در سینه اش آمد و امام صادق علیه السلام فرمود: محمد نجابت را از مادرش به ارث برد. (اعلام النساء المؤمنات/ ص ۱۱۸).

[۱۲۳۸] رسول صلی الله علیه و آله از قبل شهادت حسین علیه السلام را به او خبر داده بود. (اعلام النساء المؤمنات/ ص ۱۱۹).

[۱۲۳۹] ابن عبدالله در الاستیعاب روایت کرده: ان فاطمه علیها السلام قالت لاسماء بنت عمیس اذا انامت فغسلینی انت و علی و لا- تدخلی علی احدا. و مانند این روایت را ابونعیم در حلیها لاولیاء نقل کرده: ثم قال: فلما توفیت غسلها علی و اسماء. و در روضه الواعظین آمده است: فغسلها علی علیه السلام فی قمیصها و اعانتة علی غسلها اسماء بنت عمیس (اعلام النساء المؤمنات/ ص ۱۱۶).

[۱۲۴۰] اشاره به ساختن تابوت برای زهرا علیها السلام، تا بدن او نمایان نباشد، و لبخند رضایت زهرا علیها السلام از دیدن آن. (اعلام النساء المؤمنات/ ص ۱۱۶).

[۱۲۴۱] فرهنگ عاشورا/ جواد محدثی/ ص ۵۵.

[۱۲۴۲] حیات محمد، ص ۴۵۹، ناسخ التواریخ، ج ۴، ص ۷.

[۱۲۴۳] حیات محمد، ص ۴۶۰، ناسخ التواریخ، ج ۴، ص ۱۰.

[۱۲۴۴] ناسخ التواریخ، ج ۴، ص ۱۵، حیات محمد ص ۴۶۱.

[۱۲۴۵] ناسخ التواریخ، ج ۴، ص ۱۹، حیات محمد ص ۴۶۱.

[۱۲۴۶] تاریخ یعقوبی،

ج ۲، ص ۱۱۲، ناسخ التواریخ، ج ۴، ص ۲۲.

[۱۲۴۷] تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۱۲.

[۱۲۴۸] ناسخ التواریخ، ج ۴، ص ۳۲.

[۱۲۴۹] سوره توبه، آیه ۱۲۸. (... که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید، به (هدایت) شما حریص، و نسبت به مؤمنان، دلسوز مهربان است.)

[۱۲۵۰] تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۰۰.

[۱۲۵۱] تاریخ پیامبر اسلام، ص.

[۱۲۵۲] زنگ بزرگ، جرس - فرهنگ معین.

[۱۲۵۳] سوره مائده، آیه ۶۷.

[۱۲۵۴] تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۱۲، ناسخ التواریخ، ج ۴، ص ۳۹، الغدیر، ج ۱، ص ۱۱.

[۱۲۵۵] ناسخ التواریخ، ج ۴، ص ۴۷.

[۱۲۵۶] الغدیر، ج ۱، ص ۲۸۳.

[۱۲۵۷] سوره مائده، آیه ۳.

[۱۲۵۸] الغدیر، ج ۱، ص ۲۸۳.

[۱۲۵۹] سوره ی آل عمران / ۱۴۴.

[۱۲۶۰] «ارشاد» / ۹۸.

[۱۲۶۱] «صحیح بخاری»، ج ۵ / ۲۱.

[۱۲۶۲] «طبقات ابن سعد»، ج ۲ / ۲۴۷؛ «کامل»، ج ۲ / ۲۱۹.

[۱۲۶۳] «طبقات ابن سعد»، ج ۲ / ۲۴۷، «کامل»، ج ۲۶۳.

[۱۲۶۴] «طبقات»، ج ۲ / ۲۶۳.

[۱۲۶۵] نهج البلاغه.

[۱۲۶۶] سوره ی نساء / ۶۹.

[۱۲۶۷] «اعلام الوری» / ۸۳.

[۱۲۶۸] صحیح مسلم، ج ۱۶ به شرح نووی، ص ۵-۶ و با مختصر تفاوتی کامل ابن اثیر، ج ۲، ص.

[۱۲۶۹] ابو عبیده جراح (عامر بن عبدالله) از سابقین در اسلام است، در هجرت به حبشه و مدینه شرکت داشت، از حاضران در ماجرای سقیفه بنی ساعده بود. از طرف عمر حکومت شام را عهده دار بود و در سال ۱۸ هجری به بیماری طاعون در گذشت و در فحل اردن مدفون است. (اصابه، ج ۲، ص ۲۴۵، اسد الغابه، ج ۳، ص ۸۴).

[۱۲۷۰] متن خطبه ی ابوبکر با تفاوت مختصری در الفاظ در کتابهای البیان والتبیین (ج ۳، ص ۲۹۷)، الامامه والسیاسه (ج ۱، ص ۱۳)، عقد الفرید (ج ۴، ص ۲۵۸) ثبت شده است.

[۱۲۷۱] منظور از نفر دوم یعنی دومین نفر در اسلام

و اولین ایمان آورنده به پیامبر اکرم اسلام که این ادعا به طور اساسی مردود است، و این بنده در کتاب خورشید غدیر به آن پرداخته است.

[۱۲۷۲] به صفحه ی ۳۰ همین کتاب مراجعه فرماید.

[۱۲۷۳] منظور اولین ایمان آورندگان به پیامبر که در دوران سه ساله ی دعوت پنهانی، اسلام آوردند و از طرف پروردگار مورد تجلیل و تکریم قرار گرفتند. «السابقون السابقون اولئك المقربون.» (سوره ی مبارکه ی «واقعه»، آیات ۹-۱۰).

[۱۲۷۴] حباب از افراد مورد احترام خزرج است که در جنگ بدر شرکت کرد و مورد مشاوره بود و پیشنهاد او برای تغییر موضع لشکر اسلام مورد پذیرش صاحب رسالت قرار گرفت و از آن پس او را فرد خردمند و صاحب رأی می شناختند. وی در سال ۲۰ و در زمان حکومت عمر بن الخطاب از دنیا رفت. (اسدالغابه، ج ۱، ص ۳۶۴).

[۱۲۷۵] چون امام علی علیه السلام را از آنچه در سقیفه بنی ساعده به وقوع پیوسته بود آگاه کردند، امام فرمود: انصار چه گفتند؟

پاسخ دادند: آناه گفتند از ما امیری و از شما امیری.

امام فرمود: چرا برای آنان حجت نیاوردید که رسول خدا سفارش فرمود با نیکوکاران انصار نیکی کنید و از گناهانشان درگذرید؟

گفتند: در این (سخن) چه حجتی است؟

علی علیه السلام فرمود: اگر امارت از آن ایشان بود، آنان را سفارش کردن، صحیح نمی نمود، آنگاه امام پرسید: قریش چه گفتند؟

گفتند: حجت آوردند که آنان (مهاجران) درخت رسولند.

امام فرمود: حجت آوردند که درختند (خلافت را گرفتند) و میوه ها (خاندان رسالت) را تباہ کردند.

«فهلّا- احتججتهم عليهم بأن رسول الله صلى الله عليه و آله وصی بأن يحسن إلى محسنهم و يتجاوز عن مسيئهم (قالوا: و ما فی هذا من الحجّه

عليهم فقال عليه السلام: لو كانت الإمارة فيهم لم تكن الوصيه بهم. (ثم قال عليه السلام: فماذا قالت قريش؟) قالوا: احتجت بأنها شجره الرسول صلى الله عليه وآله. فقال عليه السلام: احتجوا بالشجره و أضاعوا الثمره. (نهج البلاغه، خطبه ی ۶۷).

امام عليه السلام همچنین فرمود: شگفتا! خلافت از راه هم صحبتی به دست می آید، اگر با شورا کار آنان را به دست گرفتی چه شورایی بود که رأی دهندگان در آنجا نبودند، و اگر از راه خویشاوندی بر مدعیان حجت آوردی دیگران از تو به رسول خدا نزدیکتر و سزاوارتر بودند.

«(و قال (ع):) و اعجابه أتكون الخلفه بالصحابه.

فان كنت بالشورى ملكت أمورهم

فكيف بهذا والمشيرون غيب

و إن كنت بالقربى حججت خصيمهم

فغيرك أولى بالنبي و أقرب»

(نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ی ۱۹۰).

[۱۲۷۶] سیاست بازی و زیرکی ابوبکر حیرت انگیز، و برخورد او با تمامی عوامل حاضر رد سقیفه بنی ساعده بسیار حساب شده است. فراست او تنها در قبضه کردن احساسات انصار نیست، بلکه هدایت ظریف و زیرکانه ی عمر برای جبهه گرفتن در مقابل انصار و در نتیجه طرح وی در افکار اهالی مدینه به عنوان یک مدعی جدی، ابتکار فوق العاده ای بود که به تضعیف عمر در افکار عمومی و ارتقای جایگاه خود وی به عنوان حکم و انسان عادل و بی طرفی که شایستگی داوری دارد انجامید، اما حتی به وجود آوردن چنین شرایطی نیز او را از رفتار سیاسی کارانه و اقدام احتیاطی باز نداشت. او ضمن تحکیم موقعیت خود در اقدامی حسابگرانه و در فرصتی مناسب پس از اطمینان به اینکه افکار عمومی مردم در قبضه ی اراده ی اوست و بدون تأیید او با کسی بیعت نمی شود، در هاله ای از ابهام عمر و ابو عبیده را مشترکاً برای تصدی حکومت به

حاضران معرفی کرد. قدر مسلم منظور ابی بکر از این توصیه انتخاب هیچ کدام از آن دو نبود، زیرا برای امر حکومت بر جامعه اسلامی تعارف واژه ای سرد و بی معناست و او می بایست فرد اصلح را به مردم معرفی می کرد، اما چرا دو نفر؟ آن هم با اما و اگر؟ پاسخ روشن و آشکار است اگر ابوبکر یکی از آن دو را به عنوان فرد اصلح معرفی می کرد و حتی یک نفر با فرد پیشنهادی وی بیعت می نمود، به طور قطع دیگران نیز با (همانهایی که حاکمیت ابوبکر را پذیرفتند) وی بیعت می کردند و موضوع فیصله می یافت، آیا این شیوه ی معارفه بر اساس تباری و هماهنگی قبلی گردانندگان ماجرای سقیفه بود؟ از گفته های عمر که در صفحه های بعدی خواهید خواند درک می کنیم که چنین نبوده است و عمر تصریح می کند که او هشیارتر از من عمل کرد. پس این نظریه مقرون به قوت و صحت است که ابوبکر با درک صحیح از جو و فضای موجود در سقیفه بتحقیق دریافته بود که پیشنهاد وی در حد یک تعارف غیر عملی که بستر فوق العاده مناسبی را برای قبضه کردن قدرت توسط خود او ایجاد خواهد کرد خواهد ماند، و اینچنین شد که اراده ی ابوبکر جامه ی عمل پوشید و عمر و ابو عبیده هیچ راهی جز اعاده ی تعارف و بیعت با ابوبکر برایشان باقی نماند و چون زمینه مساعد شد ابوبکر بدون هیچ درنگ و تأملی خواسته ی از سر اجبار و اکراه عمر و ابو عبیده را اجابت و دست خود را برای گرفتن بیعت آنها دراز کرد.

[۱۲۷۷] اسید بن حضیر از نقیبان دوازده گانه و شرکت کننده در بیعت عقبه است که

تا پایان عمر به پاداش این عمل خود مورد عنایت و توجه ابوبکر و عمر بود. وی در سال ۲۰ یا ۲۱ هجری از دنیا رفت و عمر پیشاپیش جنازه ی او حرکت می کرد. (اصابه، ج ۱، ص ۶۴، استیعاب، ج ۱، ص ۳۱).

[۱۲۷۸] سعد بن عبادۀ تا هنگامی که ابوبکر زنده بود، نه تنها با او بیعت نکرد بلکه با او نیز نماز نمی گزارد و در اجتماعات ایشان حاضر نمی شد، احکام و قضاوت او را نمی پذیرفت و قبول نداشت. در دوران حکومت عمر نیز تغییری در رفتار او حاصل نشد، روزی در دوران حکومت عمر در حالی که سوار بر اسبی بود با عمر مواجه شد، عمر به وی گفت: ای سعد، هیئات! او نیز در پاسخ عمر گفت: هیئات.

عمر به او گفت: آیا تو همانی که بوده ای و بر همان عقیده ای؟

سعد گفت: آری، من همان هستم، و به خدا سوگند! هیچ کس همسایه ی من نبوده است که به اندازه ی تو از همسایگی با او خشمگین باشم.

عمر گفت: هر کس که همسایگی کسی را خوش نمی دارد از کنار او کوچ می کند.

سعد گفت: امیدوارم به زودی مدینه را برای تو رها کنم و به همسایگی گروهی بروم که همسایگی ایشان را از همسایگی با تو و یاران تو خوشتر دارم. پس از گذشت زمان اندکی به شام رفت و در حوران درگذشت و هیچ گاه با ابوبکر و عمر بیعت نکرد. (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۱۷۸) محمد بن سعد از قول عبدالعزیز بن سعید نوه ی سعد نقل می کند که در سال ۱۵ یا ۱۶ هجری اجنه آمدند و سعد را به قتل رساندند. (طبقات کبری، ج ۳، ص

۱۴۴) البته در هیچ کدام از تواریخ ثبت نشده است که جنیان سیاست پیشه! سعد را به فرمان خدا به قتل رساندند یا به فرمان عمر و یا کینه ی خصوصی داشتند! این سخن ام المؤمنین عیاشه نیز هدایتگر است که می گفت: سه روز پیش از اینکه عمر کشته شود جنیان در سوگش نشستند و در عزایش نوحه سرایی کردند. (استیعاب، ج ۲، ص ۲۴۱، اغانی، ج ۸، ص ۱۹۲) بلاذری نقل می کند: عمر شخصی را به شام اعزام کرد و به او دستور داد به هر نحوی که ممکن است سعد را تطمیع کن تا بیعت کند و چنانچه استنکاف ورزید از خداوند یاری بخواه و...

آن مأمور حرکت کرد و سعد را میان باغی در حوران ملاقات و وی را به بیعت فراخواند.

سعد گفت: هیچ گاه با فردی از قریش بیعت نخواهم کرد.

فرستاده گفت: اگر بیعت نکنی تو را خواهم کشت.

سعد گفت: حتی اگر با من جنگ کنی؟

مأمور گفت: مگر تو از آنچه امت بر آن اتفاق کرده اند، خارج شده ای؟

سعد گفت: اگر مقصود تو بیعت است، آری.

در این هنگام مأمور مطابق فرمان تیری به سوی سعد رها کرد و او را کشت. (انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۸۸، با اندکی اختلاف عقدالفرید، ج ۳، ص ۶۴).

ناگفته نماند بعضی از مورخان قتل سعد را به خالد بن ولید نسبت می دهند و می گجینند افسانه ی اجنه را به این علت ساختند که وی از قصاص نجات یابد.

[۱۲۷۹] «ب»: مأیوس.

[۱۲۸۰] سوره ی سبا: آیه ی ۲۰.

[۱۲۸۱] تحلیل حوادث ناکوار زندگانی حضرت زهرا علیهاالسلام / محمد دشتی / ص ۵۲.

[۱۲۸۲] فاطمه زهرا علیهاالسلام شادمانی دل پیامبر / ص ۶۹۸.

[۱۲۸۳] فرهنگ عاشورا / جواد محدثی / ص ۲۸۹.

[۱۲۸۴] نهج البلاغه خطبه ۳.

[۱۲۸۵] حیّان برادر

جابر، در شهر یمامه می زیست و ریاست قوم را به عهده داشت، و بر اثر اموالی که کَشیری برای او فرستاد، ثروت بسیار در اختیار داشت، اَعشی (گوینده شعر فوق) چون ندیم حیان بود، در آن زمان در عیش و رفاه بسر می برد، ولی بعدها به سختی افتاد و شعر فوق را گفت، منظور حضرت علی (ع) از تمثیل به این شعر این است که در زمان رسول خدا (ص)، مورد عنایت خاص آن حضرت بودم و در کمال احترام بسر می بردم، ولی بعد از او، ستمگران، جهان را بر ما تنگ کردند. (مترجم).

[۱۲۸۶] اعضای شورائی که عمر تعیین کرد عبارتند از: علی (ع)، عثمان، سعد وقاص، عبدالرحمان بن عوف، طلحه و زبیر، این شش نفر در خانه ای جمع شدند، زبیر حق خود را به علی (ع) داد، طلحه حق خود را به عثمان داد، سعد وقاص، حق خود را به عبدالرحمان داد، بعد از مدتی سکوت، عبدالرحمن با علی (ع) گفت: من حاضر حق خود را به تو بسپارم مشروط به اینکه به کتاب خدا و سنت پیامبر و روشن شیخین (ابوبکر و عمر) رفتار کنی!!

علی (ع) فرمود: بلکه به کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) و علم و اجتهاد خود رفتار می کنم.

عبدالرحمان بن عوف این پیشنهاد را به عثمان کرد، عثمان آن را پذیرفت و به این ترتیب (طبق برنامه ریزی عمر) عثمان به خلافت رسید (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید جلد ۱ ص ۱۸۸) - مترجم.

[۱۲۸۷] «ه» و «ک»: اگر بر مهاری که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به علی علیه السلام سپرده بود متحد می شدند... و در «د» چنین است: به خدا

قسم، اگر از جاده ی روشن روی گردان می شدند و از قبول برهان واضح سرباز می زدند، ایشان را به سوی آن بازمی گرداند و بر قبول آن وادارشان می نمود.

[۱۲۸۸] «د»: و پنهان و آشکارا برای آنان دلسوزی می نمود، و از دنیا استفاده ای نمی برد و برای خویش بر نمی داشت مگر بقدر سیراب شدن عطشان و سیر شدن گرسنه، و زاهد از راغب در دنیا شناخته می شد و راستگو از کاذب تشخیص داده می شد، و اگر اهل آبادی ها ایمان می آوردند و تقوا پیشه می کردند درهای برکات آسمان و زمین را بر آنها باز می کردیم...

[۱۲۸۹] بحارالانوار، ج ۳۰، صص ۲۹۳-۲۹۵؛ الهدایهالكبری، ص ۴۱۷.

[۱۲۹۰] بحارالانوار، ج ۳۹، صص ۴۱-۴۲؛ معانی الاخبار، صص ۲۰۵-۲۰۷.

[۱۲۹۱] بحارالانوار، ج ۵۳، صص ۱۴-۱۹.

[۱۲۹۲] بحارالانوار، (چ قدیم)، ج ۲، ص ۲۳۱؛ (چ جدید) ج ۳، ص ۳۴۸.

[۱۲۹۳] بحارالانوار، ج ۴۳، صص ۱۹۷-۱۹۸؛ ج ۲۸، ص ۲۹۹؛ کتاب سلیم (اعلمی) ج ۲، ص ۲۵۰.

[۱۲۹۴] الجممل، صص ۷۷-۱۸.

[۱۲۹۵] منتخب کنز العمال، ص ۱۷۴؛ ج ۵، ص ۶۵۱؛ الاستیعاب، ج ۲، صص ۲۵۴-۲۵۵؛ الوافی بالوفیات، ج ۱۷، ص ۳۱۱، کنز العمال، ج ۵، ص ۶۵۱؛ اقتحام الاعداء والخصوم، ص ۷۲؛ المصنف، ج ۱۴، ص ۵۶۷؛ شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۴۵؛ الشافی فی الامامه، ج ۴، ص ۱۱۰؛ المغنی، ج ۲۰، ق ۱، ص ۳۳۵؛ قرههالعین، ص ۷۸؛ الشافی ابن حمزه، ج ۴، ص ۱۷۴؛ نهایتالارب، ج ۱۹، ص ۴۰.

[۱۲۹۶] بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۲۲۷؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۴۷؛ ر. ک: الاختصاص، صص ۱۸۵-۱۸۶؛ تفسیر البرهان، ج ۲، ص ۹۳.

[۱۲۹۷] بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۴۵۸؛ خصائص الاثمه، ص ۷۲.

[۱۲۹۸] النقص، ص ۳۰۲.

[۱۲۹۹] شوری، ۲۳.

[۱۳۰۰] التتمه

فی تواریخ الائمه، ص ۳۵.

[۱۳۰۱] علم الیقین، صص ۶۸۶-۶۸۸.

[۱۳۰۲] نفحات اللاهوت، ص ۱۳۰.

[۱۳۰۳] نهج الحق، ص ۲۷۱؛ نزدیک به این در: الامامه والسیاسه، ص ۱۲؛ تاریخ ابن شحنه، ص ۱۶۴؛ تاریخ ابوالفدا، ج ۱، ص ۵۶؛ العقدالفرید، ج ۲، ص ۲۵۴؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۰۵.

[۱۳۰۴] مصنف ابن ابی شیبہ ۸/ ۵۷۲.

[۱۳۰۵] انساب الأشراف ۱/ ۵۸۶، ط دار معارف، قاهره.

[۱۳۰۶] الاعلام ۴/ ۱۳۷.

[۱۳۰۷] الامامه والسیاسه، ص ۱۲، چاپ المكتبه التجاریه الکبری، مصر.

[۱۳۰۸] الامامه والسیاسه، ص ۱۳، چاپ المكتبه التجاریه الکبری، مصر.

[۱۳۰۹] مسلماً این بخش از تاریخ، برای علاقمندان به شیخین بسیار سنگین و ناگوار بوده است، لذا برخی درصدد برآمدند که در نسبت کتاب الإمامه والسیاسه به ابن قتیبه تردید کنند، حال آن که ابن ابی الحدید، استاد فن تاریخ، این کتاب به سرنوشت تحریف دچار شده و تحریفگران بخشی از مطالب آن را به هنگام چاپ، حذف کرده اند. غافل از آنکه مطالب مزبور در شرح نهج البلاغه ی ابن ابی الحدید موجود است. زر کلی در اعلام، کتاب الامامه والسیاسه را از آثار ابن قتیبه می داند و سپس می افزاید: «برخی از علما در انتساب این کتاب به ابن قتیبه تأمل دارند». یعنی شک و تردید را به دیگران نسبت می دهد نه به خویش، همچنان که یاس سرکیس (معجم المطبوعات العربیه ۱/ ۲۱۲) این کتاب را از آثار ابن قتیبه می داند.

[۱۳۱۰] تاریخ طبری ۲/ ۴۴۳، چاپ بیروت.

[۱۳۱۱] عقدالفرید ۴/ ۲۶۰، چاپ مکتبه هلال.

[۱۳۱۲] الأموال، ص ۱۹۵، چاپ نشر کلیات ازهریه، الأموال، ص ۱۷۴، چاپ بیروت، نیز ابن عبدربه در عقدالفرید ۴/ ۲۶۸ جمله های حذف شده را نقل کرده است چنانکه خواهد آمد.

[۱۳۱۳] میزان الاعتدال ۲/ ۱۹۵.

[۱۳۱۴] المعجم الکبیر طبرانی ۱/ ۶۲، شماره حدیث ۴۳،

تحقیق حمدی عبدالمجید سلفی.

[۱۳۱۵] الوافی بالوفیات ۱۷/۶، شماره ۲۴۴۴/ممل و نحل شهرستانی ۵۷/۱، چاپ دارالمعرفه، بیروت. در ترجمه نظام به کتاب «بحوث فی الممل والنحل» ۳/۲۴۸-۲۵۵ مراجعه شود.

[۱۳۱۶] شرح نهج البلاغه ۴۷/۲، چاپ مصر.

[۱۳۱۷] مروج الذهب ۳۰۱/۲، چاپ داراندلس، بیروت.

[۱۳۱۸] سیر اعلام النبلاء ۵۷۷/۱۵، شماره ترجمه ۳۴۹.

[۱۳۱۹] میزان الاعتدال ۱/۱۳۹.

[۱۳۲۰] عبدالفتاح عبدالمقصود، علی بن ابی طالب ۴/۲۷۴-۲۷۷ و نیز ۱/۱۹۲-۱۹۳.

[۱۳۲۱] نهج الحیاه/ ص ۲۴۸.

[۱۳۲۲] نهج الحیاه/ محمد دشتی/ ص ۲۴۸.

[۱۳۲۳] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۶۱.

[۱۳۲۴] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۰.

[۱۳۲۵] به نظر می رسد که این کلمه در اصل چنین بوده است: «وابک» و ترجمه نیز بر این اساس صورت گرفته است.

[۱۳۲۶] نوعی پارچه ی نازک و سفید که در مصر بافته می شود.

[۱۳۲۷] این کلمه شاید در اصل «قالت» بوده، زیرا راوی حدیث فضه و خانم است، و احتمال دارد که مقصود راوی با واسطه و «ورقه بن عبدالله» منظور، و درست باشد.

[۱۳۲۸] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۴-۱۸۰.

[۱۳۲۹] الصدیقه للعلامه المقرم/ ۱۰۵.

[۱۳۳۰] دلایل الامامه طبری ۴۶.

[۱۳۳۱] گویا تابوت آن زمان همانند نردبانی بدون دیوار بوده، و جنازه را روی آن می گذاشتند، و جنازه مشخص می شد.

[۱۳۳۲] اسما همسر جعفر طیار بود، و حدود پانزده سال همراه جعفر در حبشه به سر برد و بعد از شهادت جعفر، همسر ابوبکر

شد، محمد بن ابوبكر پسر او است (مترجم).

[۱۳۳۳] كشف الغمّه ج ۲ ص ۶۷ به نقل از ابن عباس.

[۱۳۳۴] كشف الغمّه، ج ۲، ص ۸۲.

[۱۳۳۵] «قبضه الله قبضه رأفه و اختيار رغبه بمحمد عن تعب هذه الدار موضوعا عنه اعباء الأوزار محفوفًا بالملائكة الأبرار و رضوان الرب الغفار و جوار الملك الجبار».

[۱۳۳۶] نهج الحياه / ح ۱۱۸ /

[۱۳۳۷] بحار الانوار ج ۴۳ ص ۲۱۸.

[۱۳۳۸] بلادى البحرانى، «وفاه فاطمه الزهراء» / ۷۸.

[۱۳۳۹] بحار چاپ قديم ج ۱۰ / ۶۱.

[۱۳۴۰] فاطمه الزهرا سيده نساء العالمين / ۴۳۵.

[۱۳۴۱] احتجاج طبرسى، ج ۱، ص ۴۱۴- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ص ۱۹۷، ح ۲۸- سفينه، ج ۲، ص ۳۳۹.

[۱۳۴۲] عوالم، ج ۱۱، ص ۵۰۴- بحار، ج ۴۳، ص ۱۷۰، ح ۱۱.

[۱۳۴۳] بلادى بحراني «وفات فاطمه الزهراء» / ۷۷.

[۱۳۴۴] وفاه فاطمه الزهراء / ۷۸.

[۱۳۴۵] فاطمه الزهراء، بهجه قلب مصطفى / ۵۷۶.

[۱۳۴۶] بيت الاحزان / ۱۵۲.

[۱۳۴۷] فاطمه الزهرا سيده نساء العالمين / ۴۳۹.

[۱۳۴۸] فاطمه الزهرا بهجه قلب المصطفى / ۵۷۹.

[۱۳۴۹] سروده: مؤلف.

[۱۳۵۰] فاطمه الزهراء سيده نساء العالمين / ۴۵۰.

[۱۳۵۱] ناسخ، ج ۱ / ۲۳۲.

[۱۳۵۲] نهج البلاغه، دكتور شهيدى / ۲۳۸-۲۳۷.

[۱۳۵۳] ناسخ، ج ۱ / ۲۳۰.

[۱۳۵۴] ناسخ ج ۱ / ۲۳۵-۲۳۳.

[۱۳۵۵] ناسخ، ج ۱ / ۲۳۵.

[۱۳۵۶] ناسخ، ج ۱/ ۲۳۵.

[۱۳۵۷] مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۷۵.

[۱۳۵۸] كشف الغمه، ج ۲، ص ۱۲۶.

[۱۳۵۹] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۵.

[۱۳۶۰] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۱ و ۱۷۸.

[۱۳۶۱] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۱ و ۱۷۸.

[۱۳۶۲] مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۷۵.

[۱۳۶۳] اصول کافی، ج ۱، ص ۲۴۱.

[۱۳۶۴] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۲.

[۱۳۶۵] كشف الغمه، ج ۲، ص ۱۲۸.

[۱۳۶۶] كشف الغمه، ج ۲، ص ۱۲۸.

[۱۳۶۷] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۶.

[۱۳۶۸] ج ۱۰، ص ۴۵۵.

[۱۳۶۹] نهایه الارب، نویری جلد ۴ قسمت (جنگهای و فتوحات ابابکر).

[۱۳۷۰] ۱- بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۸. و. ج ۸ ص ۲۲۹. و. ج ۲۸ ص ۲۶۸

۲- الوافی ج ۲ ص ۱۸۸

۳- اصول کافی ج ۱ ص ۴۶۰

۴- ارشاد دیلمی ص ۱۷۶

۵- ریاحین الشریعه ج ۱ ص ۲۶۷

۶- کتاب عوالم ج ۱۱ ص ۴۰۱ و ۴۰۹

٧- اثبات الوصيه ص ١١٠

٨- الامامه و السياسيه ج ١ ص ١٢

٩- اعلام النساء ج ٣

- ۱۰- احتجاج طبرسی ص ۸۳
- ۱۱- کتاب سلیم بن قیس ص ۸۳
- ۱۲- امام علی ج ۱ ص ۲۲۵
- ۱۳- بیت الاحزان ص ۱۰۷
- ۱۴- کوكب الدزتی ج ۱، ص ۱۸۹-۱۳۸. و به احادیث ۶۴ تا ۶۸ کتاب فرهنگ سخنان حضرت فاطمه علیها السلام مراجعه کنید.
- ۱ [۱۳۷۱] - عقد الفرید ج ۲۸ ص ۳۲۲. و ج ۳ ص ۶۳
- ۲- تاریخ ابن شحنه (پاورقی تاریخ کامل ابن اثیر ج ۷ ص ۱۶۴)
- ۳- انساب الاشراف ج ۱ ص ۵۶۸
- ۴- الامامه والسیاسه ج ۱ ص ۱۲/۱۳-۱۴
- ۵- تاریخ ابوالفداء ج ۱ ص ۱۶۴
- ۶- اعلام النساء ج ۳ ص ۱۲۰۷
- ۷- الامام علی علیه السلام ج ۱ ص ۲۲۵
- ۸- الغدیر ج ۷ ص ۷۸. و ج ۵ ص ۳۷۳ و ۳۶۹ ج ۷ ص ۷۷. و ج ۱۰ ص ۱۲۴
- ۹- بحار الأنوار ج ۲۸ ص ۳۲۲ و ج ۴۳ ص ۱۹۷
- ۱۰- شرح ابن ابی الحدید ج ۱ ص ۱۳۴. و ج ۲
- ۱۱- اثبات الوصیه ص ۱۲۳
- ۱۲- ریاحین الشریعه ج ۱ ص ۲۹۱ و ۲۶۰
- ۱۳- احتجاج طبرسی ص ۸۳

١٤- كتاب سليم بن قيس ص ٨٤٣

١٥- كتاب عوالم ج ١١ ص ٤٠١

١٦- كوكب الدرې ج ١ ص ١٨٤

١٧- غرر ابن خنزابه

١٨- شرح ابى الحديد ج ٤، ص ٤٩.

[١٣٧٢] شورى-٢٣.

[١٣٧٣] ١- كتاب عوالم ج ١١ ص ٤١٤

٢- رياحين الشريعة ج ١ ص ٢٧٠

٣- بحار الانوار ج ٨ ص ٢٣٣ (طبع قديم).

[١٣٧٤] بحار الانوار ج ٥ ص ١٨ (طبع قديم) بحار ج ٢٨ ص ٣٣٩.

[١٣٧٥] ١- كتاب عوالم ج ١١ ص ٢١١

٢- ابن شهر آشوب ج ٣ ص ١١٨ / ٣٤٠

٣- بحار الانوار ج ٣٤ ص ٤٧ و ج ٢٨ ص ٢٠٦ و ج ٢٧ ص ٢٢٧

٤- تاريخ يعقوبى ج ٢ ص ١١٤

٥- احتجاج طبرسى ج ٢ ص ٨٤

٦- روضه كافي ج ٨

٧- رجال شيخ طوسي

٨- الوافي ج ٢ ص ١٨٧

٩- اختصاص شيخ مفيد ص ١٨٥

١٠- بيت الاحزان ص ١٠٣

١١- كوكب الدرر ج ١ ص ١٩٥ مجلس ١٥ ص ١٨٧ و ١٩٨.

[١٣٧٦] ١- كتاب عوالم ج ١١ ص ٤٠٦

٢- اختصاص شيخ مفيد ص ٨٦

٣- بيت الاحزان ص ١٠٣

٤- بحار الانوار ج ٢٨ ص ٢٢٧

٥- تفسير عياشي ج ٢ ص ٦٧

٦- كافي ج ٨ ص ٢٣٨ حديث ٣٢٠

٧- الوافي ج ٢ ص ١٨٧.

[١٣٧٧] ١- كتاب عوالم ج ١١ ص ٤٠٦

٢- اختصاص شيخ مفيد ص ١٨١

٣- بيت الاحزان ١٠٢

٤- بحار الانوار ج ٢٨ ص ٢٢٧

٥- تفسير عياشي ج ٢ ص ٦٧

٦- فروع كافي ج ٨ ص ٢٣٨

٧- كتاب الوافي ج ٢ ص ١٨٧

۸- کوبک الدرّی ج ۱ ص ۱۹۶ مجلس ۱۸.

[۱۳۷۸] احتجاج طبرسی ج ۱ ص ۱۲۱-۱۲۷-و- حق الیقین ص ۱۹۱-۱۹۴-و- علل الشرایع ج ۱-و- بیت الاحزان ص ۲۰۵.

[۱۳۷۹] ابن ابی الحدید، ج ۱۷، ص ۲۲۲- بحار ج ۲۸، ص ۳۰۵ و ج ۴۷، ص ۳۵۶- جلاء العیون، ج ۱، ص ۲۰۰- اسرار آل محمد، ص ۱۰۲- احتجاج طبرسی چاپ نجف، ج ۱، ص ۱۱۷.

[۱۳۸۰] النمل: ۱۶.

[۱۳۸۱] مریم: ۶.

[۱۳۸۲] الاحزاب: ۶.

[۱۳۸۳] النساء: ۱۱.

[۱۳۸۴] البقره: ۱۸۰.

[۱۳۸۵] آل عمران: ۱۴۴.

[۱۳۸۶] اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳۹، ح ۱- بصائر الدرجات، ص ۱۵۲، ح ۳- بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۳۸ ح ۷۰.

[۱۳۸۷] روایات در این زمینه فوق العاده زیاد است و چون این موضوع از بحثهای اصلی کتاب نمی باشد، از بحث و تحقیق بیشتر در مورد آن خودداری می کنیم.

[۱۳۸۸] برای اطلاع بیشتر می توانید به کتابهای: اصول کافی جلد اول از صفحه ۲۳۸ تا ۲۴۲ - بحار الانوار جلد ۲۶ از صفحه ۱۸ تا ۶۶ - بصائر الدرجات از صفحه ی

۱۴۲ تا ۱۶۱ و سایر کتابهای معتبر مراجعه فرمایید.

[۱۳۸۹] قابل توجه است که این «لوح» صحیفه ای بود مانند صحیفه های دیگر که در ایام رسالت پیامبر به دخترش فاطمه رسیده بود. (فرائد سمطین، ج ۲، ص ۱۳۶ تا ۱۴۱، ش ۴۳۲ تا ۴۳۵).

[۱۳۹۰] اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳۹، ج ۱- بصائر، ص ۱۵۲، ح ۳.

[۱۳۹۱] بصائر، ص ۱۵۴، ح ۸: عندی مصحف فاطمه لیس فیہ شی من القرآن.

[۱۳۹۲] کافی، ج ۱، ص ۲۴۰، ح ۲- بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۴۴، ح ۷۷- بصائر، ص ۱۵۷، ح ۱۸.

[۱۳۹۳] بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۱۸، ح ۱.

[۱۳۹۴] کافی، ج ۱، ص ۲۴۱، ح ۵- بصائر، ص ۱۵۴، ح ۶: و یخبرها عن ابیها و مکانه و یخبرها بما یكون بعدها فی ذریتها و کان علی یکتب ذلک فهذا مصحف فاطمه.

[۱۳۹۵] بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۴۱، ح ۷۲- کافی، ج ۱، ص ۲۴۱، ح ۵ و ص ۴۵۸، ح ۱- بصائر، ص ۱۵۳، ح ۶- عوالم، ج ۱۱، ص ۱۸۸.

[۱۳۹۶] بصائرالدرجات، ص ۱۵۹، ح ۲۷.

[۱۳۹۷] اصول کافی، ج ۱، ص ۲۴۰، ح ۲- بحار، ج ۲۶، ص ۴۴، ح ۷۷ و ج ۴۳، ص ۸۰، ح ۶۸- بصائر ص ۱۵۷، ح ۱۸.

[۱۳۹۸] ارماقهم (خ ل).

[۱۳۹۹] شعائرهم (خ ل).

[۱۴۰۰] الانبیاء: ۶۹.

[۱۴۰۱] المراد به التسییح الذی ذکرناه تحت الرقم: ۱.

[۱۴۰۲] مراد دعای شماره ی یک این مجموعه می باشد.

[۱۴۰۳] استمیحک (خ ل).

[۱۴۰۴] حائر، جائر (خ ل).

[۱۴۰۵] آل عمران: ۲۶.

[۱۴۰۶] در بحثهای پیشین این مطالب گذشت.

[۱۴۰۷] احزاب / ۳۳.

[۱۴۰۸] احتجاجات طبرسی، چاپ نجف، ج ۱، ص ۱۲۲-۱۲۳.

[۱۴۰۹] نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۷۰.

[۱۴۱۰] لولاك كما خلقت الافلاك و لولا على لما خلقتك و لولا

فاطمه لما خلقتكما. (عوامل، ج ۱۱ ص ۲۵ و ۲۶).

[۱۴۱۱] علی (ع) می فرمایند: رسول خدا به منزل ما آمدند، در حالی که من در خواب بودم، او بعد از مذاکره با دخترش به او فرمودند: «انی و ایاک و هذین و هذا الراقد فی مکان واحد.» یعنی من و تو (دخترم) و این حسن و حسین و اینکه خوابیده (علی) در یک مکان و منزله می باشیم. (فرائد السمطین، ج ۲، ص ۲۸ ش ۳۶۷).

[۱۴۱۲] بحار، ج ۲۶، ص ۳۱۶، ح ۷۹: انا سید الاولین و الاخرین و انت یا علی! سید الخلائق بعدی، اولنا کاخرنا و آخرنا کاولنا.

[۱۴۱۳] بحار، ج ۲۶، ص ۲۷۲، ح ۱۴: الحسن و الحسین خیر اهل الارض بعدی و بعد اییها و امهما افضل نسا اهل الارض.

[۱۴۱۴] بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۹۹، ح ۱۱، عن الصادق (ع): ان الله فضل انلی العزم من الرسل بالعلم علی الانبیاء و ورثنا علمهم و فضلنا علیهم فی فضلهم...

[۱۴۱۵] اصول کافی، ج ۱، ص ۴۳۷، ح ۴: ما من نبی جاقط الا بمعرفه حقنا و تفضیلنا علی من سوانا.

[۱۴۱۶] عوامل، ج ۱۱، ص ۹۹.

[۱۴۱۷] بحار، ج ۴۳، ص ۷۸، ح ۶۵.

[۱۴۱۸] شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۷۳.

[۱۴۱۹] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۵۰.

[۱۴۲۰] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۸۴- عوامل، ج ۱۱، ص ۲۶۰- جلاء العیون، ج ۱، ص ۲۲۲.

[۱۴۲۱] کتاب الکلمه الغراء فی تفضیل الزهراء تألیف سید عبدالحسین شرف الدین ص ۲۱۲.

[۱۴۲۲] قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يا فاطمه ان الله يغضب لغضبك و يرضى لرضاك- ينابيع الموده ص ۲۰۳ مجمع الزوائد ج ۹ ص ۲۰۳.

[۱۴۲۳] قال رسول الله: فاطمه بعضه منی فمن اغضبها اغضبنی - صحیح بخاری ج ۲ ص

[۱۴۲۴] كشف الغمه ج ۲ ص ۸۹.

[۱۴۲۵] حج / ۱ و ۲: ان زلزله الساعه شى عظيم، يوم ترونها تذهل كل مرضعه عما رضعت و تضع كل ذات حمل حملها و ترى الناس سكارى و ماهم بسكارى ولكن عذاب الله شديد.

[۱۴۲۶] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۲۶-۲۲۵ با تلخيص.

[۱۴۲۷] كنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۵، ش ۳۴۲۰۹- فرائد السمطين، ج ۲، ص ۴۹، ش ۳۸۰ و ص ۶۴، ش ۳۸۷- سفينه، ج ۲، ص ۳۷۵- ابن ابى الحديد، ج ۹، ص ۱۹۳- بحار، ج ۴۳، ص ۵۳ و ص ۲۱۹.

[۱۴۲۸] فرائد سمطين، ج ۲، ص ۲۶۵، ش ۵۳۳- بحار، ج ۴۳، ص ۲۲۰، ح ۲ و ۳: تحشر ابنتى فاطمه يوم القيامه و معها ثياب مصبوغه بالدم... فتقول: يا عدل احكم بينى و بين قاتل و لدى، قال رسول الله (ص): فيحكم لابنتى و رب الكعبه...

ويل لمن شفعاؤه خصمائه - و الصور فى حشر القيامه ينفخ

لا بد ان ترد القيامه فاطم - و قميصها بدم الحسين مضمخ.

[۱۴۲۹] ثواب الاعمال به نقل جلاء العيون شبر، ج ۱، ص ۲۲۷.

[۱۴۳۰] فتاخذ قميص الحسين بن على بيدها مضمخا بدمه و تقول: يا رب هذا قميص و لدى و قد علمت ما صنع به.

[۱۴۳۱] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۲۴، ح ۱۱.

[۱۴۳۲] فرايد السمطين، ج ۲، ص ۶۷، ش ۳۹۱.

[۱۴۳۳] تاريخ بغداد ج ۱ / ۲۵۹، مناقب خوارزمى ص ۲۱۴، كفايه الطالب ص ۲۷۴، تاريخ مدينه دمشق (ط دار الفكر) ج ۱۴ / ۱۷۰، تاريخ ابن عساكر (ترجمه الحسين ع) ص ۱۳۰، مسند الفردوس (ج ۳ / ۱۱۸ مخطوط، به نقل از احقاق الحق ج ۲۴ / ۴۳۲).

از ميان مصادر شيعى كه اين روايت را- با تفاوت اندكى- نقل کرده اند مى توان به امالى طوسى ج ۱ / ۳۶۶، كشف الغمه اربلى ج

[۱۴۳۴] زین الفتی فی شرح سوره هل اتی (تالیف عاصمی).

[۱۴۳۵] امالی صدوق ص ۲۵، بحار الانوار ج ۴۳/ ۲۲۰ ۲۱۹.

[۱۴۳۶] یعنی: (چشمان خود فرودبندید تا فاطمه عبور نماید). این جمله در روایات متعدد با عبارات مختلفی ایراد گردیده است، که از آن قبیل است:

«غضوا ابصارکم حتی تجوز فاطمه الصدیقه بنت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و من معها».

«غضوا ابصارکم کم لتجوز فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله و سلم سیده نساء العالمین علی الصراط».

«غضوا ابصارکم و نکسوا روسکم».

«غضوا ابصارکم تمر فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم».

«غضوا ابصارکم حتی تعبر فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله و سلم».

«غضوا ابصارکم حتی تمر فاطمه بنت حبیب الله صلی الله علیه و آله و سلم».

«غضوا الابصار فان هذه فاطمه تسیر».

«غضوا ابصارکم فهذه فاطمه بنت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تمر علی الصراط».

«نکسوا روسکم و غضوا ابصارکم حتی تجوز فاطمه علی الصراط».

«طاطاوا الروس و غضوا الابصار، فان هذه فاطمه تسیر الی الجنة».

حاکم نیسابوری درباره ی روایت فوق می گوید: «این حدیث - علی شرط الشیخین (یعنی بر مبنای شرط بخاری و مسلم) - صحیح است». (مستدرک حاکم ج ۳/ ۱۵۳).

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه ج ۹/ ۱۹۳ پس از نقل این روایت چنین می گوید: «و هذا من الاحادیث الصحیحه، و لیس من الاخبار المستضعفه». یعنی این روایت از احادیث صحیحه می باشد و از جمله احادیث ضعیف نیست.

بعضی از مصادر این روایت در کتب عامه از این قرار است: معجم کبیر طبرانی ج ۱/ ۱۰۸/ ۱ ح ۱۸۰، مستدرک حاکم ج ۳/ ۱۵۳، ۱۶۱، اسد الغابه

ج ۵/۵۲۳، تلخیص المستدرک ج ۳/۱۵۳، فرائد السمطین ج ۲/۴۹ ح ۳۸۰، الصواعق المحرقة ص ۲۸۹، کنز العمال ج ۱۲/ ص ۱۰۵، ۱۰۶ ح ۳۴۲۰۹-۳۴۲۱۱، ص ۱۰۸ ح ۳۴۲۱۹، ص ۱۰۹، ۱۱۰ ح ۳۴۲۲۹، ینابیع الموده ص ۱۸۲، الاتحاف ص ۴۶.

این روایت در کتب شیعه نیز موجود است که از جمله می توان به مصادر ذیل مراجعه نمود: تفسیر الامام العسکری- ذیل تفسیر سوره ی البقره، آیه ی ۹۳- ص ۴۳۴، کنز الفوائد ص ۲۵۳، ۲۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، تفسیر فرات ص ۴۳۷، ۴۳۸ ح ۵۷۸. کسانی که مایل به بررسی بیشتر روایات شیعی در این باره هستند مراجعه بفرمایند به: بحارالانوار ج ۷/۳۳۶، ج ۳۲/۶۱۰، ج ۳۷/۷۰، ج ۴۳/۵۲، ۵۳، ۶۲، ۶۴، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۴، ج ۶۸/۵۹.

[۱۴۳۷] بحارالانوار ج ۴۳/۲۲۳.

[۱۴۳۸] تفسیر فرات ص ۴۴۴-۴۴۷ ح ۵۸۷، بحارالانوار ج ۸/۵۴، ۲۲۷/۴۳. این حدیث که توسط امیرالمؤمنین از پیامبر اکرم نقل گردیده است نسبتاً طویل است و در آن به بعضی از مناقب حضرت زهرا علیهاالسلام- خصوصاً به موقف و مقام حضرت صدیقه در محشر- اشاره گردیده که ما بدلیل اهمیت آن، متن کامل روایت را در تعلیق شماره ی ۵ آورده ایم.

[۱۴۳۹] تفسیر فرات ص ۲۹۹ ح ۴۰۳، بحارالانوار ج ۸/۵۲، ۶۵/۴۳. متن کامل این روایت در تعلیق شماره ی ۶ آمده است.

[۱۴۴۰] سوره ی الانبیاء، آیه ی ۱۰۳.

[۱۴۴۱] سوره ی الانبیاء، آیه ی ۱۰۲.

[۱۴۴۲] این عبارت در دو روایت نقل شده است که هر دو در کتاب تفسیر فرات آمده است. مراجعه بفرمایید به: تفسیر فرات ص ۲۶۹، ۴۳۷، ۴۳۸ ح ۳۶۲، ۵۷۸، بحارالانوار ج ۷/۳۳۶، ج ۴۳/

[۱۴۴۳] زین الفتی فی شرح سوره هل اتی (نسخه ی مخطوط این کتاب در نجف اشرف در اختیار مرحوم علامه امینی بوده است).

[۱۴۴۴] ذخائرالعقبی ص ۲۶، ینایع الموده ص ۱۹۴، ارجح المطالب ص ۲۴، ۲۶۳، ۴۴۵.

نسائی و خطیب بغدادی روایت می کنند که پیامبر فرمود: «ان ابنتی فاطمه حوراء آدمیه، لم تحض و لم تطمث، انما سماها فاطمه لان الله فطمها و محیها عن النار». (الصواعق المحرقة ص ۲۴۵، کنز العمال ج ۱۲ / ۱۰۹ ح ۳۴۲۲۶).

[۱۴۴۵] ذخائرالعقبی ص ۲۶، ینایع الموده ص ۱۹۴، ارجح المطالب ص ۲۴ ۲۶۳ ۴۴۵.

[۱۴۴۶] ابراهیم بن عامر علی عبیدی مصری مالکی متوفای ۱۰۹۱ هجری. وی دارای تالیفات متعددی است که یکی از آنها کتاب «عمده التحقيق فی بشار آل الصدیق» می باشد. (ایضاح المکنون ج ۱ / ۵۲، هدیه العارفین ج ۱ / ۳۳، معجم المؤلفین ج ۱ / ۳۳).

[۱۴۴۷] عبیدی این روایت را عینا از کتاب ذخائرالعقبی نقل می نماید. (عمده التحقيق ص ۱۵، ذخائرالعقبی ص ۲۶). همچنین دیلمی نقل می کند که پیامبر فرمود: «انما سمیت ابنتی فاطمه لان الله فطمها و محیها عن النار». (فردوس الاخبار ج ۱ / ۴۲۶ / ۱۳۹۵، الصواعق المحرقة ص ۲۳۵).

[۱۴۴۸] المواهب اللدنیه ج ۱ / ۳۹۴. همچنین مراجعه بفرمایید به: الصواعق المحرقة ص ۲۴۵، فرائد السمطین ج ۲ / ۴۸، ۵۷، ۵۸ / ح ۳۷۹، ۳۸۴، کنز العمال ج ۱۲ / ۱۰۹ ح ۳۴۲۲۶.

[۱۴۴۹] المواهب اللدنیه ج ۱ / ۳۹۴، ۳۹۵. همچنین مراجعه بفرمایید به النهایه- ذیل کلمه ی «بتل»- ج ۱ / ۹۴.

[۱۴۵۰] در بعضی از روایات عبارت داخل پرانتز نیز درج است.

[۱۴۵۱] سوره ی الحجر، آیه ۴۷.

[۱۴۵۲] احمد بن فضل بن محمد با کثیر مکی شافعی متوفای ۱۰۴۷ هجری. وی از ادبا و شعرای مکه

بوده و کتاب «وسيله المال في عد مناقب الال» را در سال ۱۰۲۷ در مکه تدوین نموده است. (ایضاح المکنون ج ۱ / ۴۰۵، هدیه العارفین ج ۱ / ۱۵۹، الاعلام ج ۱ / ۱۹۵، معجم المؤلفین ج ۱ / ۲۲۸).

[۱۴۵۳] مقتل الحسين (خوارزمی) ج ۱ / ۶۷، ۶۸، منتخب کنز العمال ج ۵ / ۹۴، مناقب ابن مغزلی ص ۲۴۷، کنز العمال ج ۱۲ / ۱۰۳ ح ۳۴۱۹۵، ج ۱۳ / ۶۳۹، ۶۴۰ ح ۳۷۶۱۶.

[۱۴۵۴] این عبارت در زیارت پیامبر با الفاظ دیگری هم آمده است نظیر: «اللهم اعطه الدرجه العليا و آتته الوسيله الشريفه». (بحار الانوار ۹۷ / ۱۶۹).

و یا «اللهم و اعطه الدرجه و الوسيله من الجنه و ابعثه مقاما محمودا يغبطه به الاولون و الاخرون». (کامل الزیارات ص ۱۶).

در اعمال روز عرفه نیز صلواتی بر پیامبر و اهل بیت علیهم السلام نقل است که عبارات فوق به این صورت در آن آمده است «اللهم اعط محمدآ و آله الوسيله و الفضيله و الشرف و الرفعه و الدرجه الکبیره». (متن کامل این صلوات را در مفاتیح الجنان می توانید ببینید).

[۱۴۵۵] در روایتی آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «و اسالوا الله لی الدرجه الوسيله من الجنه. قيل: یا رسول الله، و ما الدرجه الوسيله من الجنه؟ قال: هی اعلى درجه من الجنه لا ینالها الا نبی ارجو ان اکون انا». (بحار الانوار ج ۹۱ / ۶۵).

[۱۴۵۶] مسند طرابلسی ص ۲۶ / ح ۱۹۰، مسند احمد بن حنبل ج ۱ / ۱۰۱، معجم کبیر طبرانی ج ۳ / ۴۰، ۴۱ ح ۲۶۲۲، ج ۲۲ / ۴۰۵، ۴۰۶ ح ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، مستدرک حاکم ج ۳ / ۱۳۷، تلخیص المستدرک ج ۳ / ۱۳۷، الرياض النضره ج ۳ / ۱۸۳، ذخائر العقبی ص ۲۵، فرائد السمطین ج ۲ / ۲۸.

ح ۳۶۷، مقتل الحسين خوارزمی ص ۷۵، ۱۰۳، اسدالغابه ج ۵ / ۲۶۹، ۵۲۳، تاریخ مدینه دمشق (ط دار الفکر) ج ۱۳ / ۲۲۷، ۲۲۸، ج ۱۴ / ۱۶۳، ۱۶۴، تاریخ مدینه دمشق (ترجمه الحسين ع) ص ۱۱۱، تهذیب الكمال ج ۶ / ۴۰۳، ۴۰۴، سیر اعلام النبلاء ج ۳ / ۲۵۸، مجمع الزوائد ج ۹ / ۱۷۰، منتخب کنز العمال ۵ / ۹۴، کنز العمال ج ۱۲ / ۹۹، ح ۳۴۱۷۲، در السحابه ص ۲۷۰، ینابیع الموده ۱۹۴.

[۱۴۵۷] مستدرک حاکم ج ۳ / ۱۳۷.

[۱۴۵۸] کنز العمال ج ۱۲ / ۱۰۰، ح ۳۴۱۷۷.

[۱۴۵۹] بریده بن حصیب بن عبداللہ بن حارث بن اعرج اسلمی صحابی. بر اساس منابع عامه وی در نخستین سال هجری، اسلام آورده و در غزوه ی خیبر شرکت داشته است. بریده، والی عمر بن خطاب در نوبه سرخ (که در مرز حجاز و شام واقع است) بوده و در سال ۶۲ و یا ۶۳ هجری در گذشته است. (طبقات ابن سعد ج ۱۴ / ۲۴۱، الاستیعاب ج ۱ / ۲۶۳، سیر اعلام النبلاء ج ۲ / ۴۷۰، تهذیب الكمال ج ۴ / ۵۳).

[۱۴۶۰] ابوعبدالرحمن معاذ بن جبل بن عمرو بن اوس انصاری خزرجی متوفای ۱۸ هجری. وی یکی از صحابه ای است که در غزوه ی بدر و بسیاری از غزوات دیگر حضور داشته و علمای عامه او را در شمار حفاظ ذکر نموده اند. بنا به نقل ابن اسحاق، پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم در مواخاتی که بین صحابه صورت داد معاذ بن جبل را برادر جعفر بن ابی طالب قرار داده است. (الاستیعاب ج ۳ / ۴۵۹، اسد الغابه ج ۴ / ۳۷۶، تهذیب التهذیب ج ۱۰ / ۱۸۶، تذکره الحفاظ ج ۱ / ۱۹، طبقات الحفاظ ص ۱۵).

[۱۴۶۱] تهذیب تاریخ دمشق ج ۳ / ۳۱۱، ۳۱۲، کنز العمال ج ۱۱ / ۴۹۹، ح

۳۲۳۴۰. همچنين مراجعه بفرماييد به مختصر تاريخ دمشق ج ۵ / ۲۶۰ و حياه الحيوان ج ۱ / ۱۶۶.

[۱۴۶۲] كثير بن مره حضرمي رهاوي شامي حمصي ابوشجره (و يا ابوالقاسم).

وي از طبقه ي تابعين است و- به گفته ي يزيد بن ابى حبيب- ۷۰ صحابه ي بدرى را درك نموده است. ابن سعد و نسائي و عجلي وي را توثيق کرده اند. ابن حبان نيز نام وي را در كتاب ثقات خویش آورده است و ابن خراش به صداقت وي اذعان نموده است. (رجوع بفرماييد به: طبقات ابن سعد ج ۷ / ۴۴۸، ثقات ابن حبان ج ۵ / ۳۳۲، ثقات عجلي ۳۹۷، تهذيب الكمال ج ۲۴ / ۱۵۸، سير اعلام النبلاء ج ۴ / ۴۶، تاريخ الاسلام- حوادث و وفیات ۶۱ الی ۸۰ هجرى- ص ۵۱۴).

[۱۴۶۳] كنز العمال ج ۱۴ / ۴۳۱- / ۴۳۲ ح ۳۹۱۷۹. همچنين مراجعه بفرماييد به: تهذيب تاريخ دمشق ج ۳ / ۳۱۲، مختصر تاريخ دمشق ج ۵ / ۲۶۰.

[۱۴۶۴] مستدرک حاکم ج ۳ / ۱۵۲ (حاکم نيسابورى پس از نقل اين حديث مى گويد: «اين حديث بنا بر شرط مسلم صحيح است»)، تلخيص المستدرک ج ۳ / ۱۵۲، مقتل خوارزمى ج ۱ / ۵۵، مجمع الزوائد ج ۱۰ / ۳۳۳.

[۱۴۶۵] ابوهريه (که نزد عامه از اکابر صحابه است) از پيامبر چنين نقل مى کند:

«اول شخص يدخل الجنه فاطمه، مثلها فى هذه الامه مثل مريم بنت عمران». مراجعه بفرماييد به: فردوس الاخبار ج ۱ / ۱۶۹ ح ۸۳، كنز العمال ج ۱۲ / ۱۱۰ ح ۳۴۲۳۴، ينابيع الموده ص ۲۶۰، ميزان الاعتدال ج ۲ / ۶۱۸، لسان الميزان ج ۴ / ۱۶.

در كتاب ميزان الاعتدال و لسان الميزان اين حديث به نقل از عبدالسلام بن عجلان نقل گرديده است. ابن حبان در كتاب الثقات وي را تعديل نموده است (الثقات ج ۷ / ۱۲۷). ظاهراً تنها گناه وي- که

موجب طعن او بوسيله ی ذهبی و امثال ذهبی گردیده- نقل همین روایت است.

[۱۴۶۶] و در روایتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: «ان اول من یدخل الجنة: انا و انت و فاطمه و الحسن و الحسین. قال علی: فمحبونا؟ قال: من ورائکم». (الصواعق المحرقة ص ۳۱۱، کنز العمال ج ۱۲ / ۹۸ ح ۳۴۱۶۶).

[۱۴۶۷] اصول کافی، ج ۱، ص ۴۵۸، ح ۱.

[۱۴۶۸] بحار، ج ۴۳، ص ۲۰۰: ان فاطمه لما احتضرت سلمت علی جبرئیل و علی النبی و سلمت علی ملک الموت و سمعوا حس الملائکه و وجدوا رائحه طيبه کاطيب ما یكون می الطیب.

[۱۴۶۹] عوالم، ج ۱۱، ص ۱۹۰.

[۱۴۷۰] جلاء العیون شبر، ج ۱، ص ۱۵۰- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۷۸، ح ۶۵.

[۱۴۷۱] عوالم، ج ۱۱، ص ۹۹.

[۱۴۷۲] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۶، ح ۲۰۱ «اذا قدم القائم (ع) ثم یخرجهما غضین رطین، فیلعنهما و یتبرا منهما و یصلبهما ثم ینزلهما و یحرقهما.

[۱۴۷۳] ۱- عکرمه بن ابی جهل ۲- هبار بن اسود ۳- عبدالله بن سعد ۴- مقیس بن صبابه ۵- حویرث بن نفیل ۶- عبدالله بن هلال ۷- هند دختر عتبه ۸- ساره کنیز خواننده ۹- و قینتین ۱۰- قریبا. ابن ابی الحدید، ج ۱۷، ص ۲۷۵.

[۱۴۷۴] شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۱۴.

[۱۴۷۵] شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۱۹۳.

[۱۴۷۶] کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۸ ش ۳۴۲۲۲- جامع الصغیر سیوطی، ج ۲، ص ۲۰۸ ش ۵۸۳۳۳- صحیح بخاری، ج ۵، ص ۹۶ ش ۲۷۸.

[۱۴۷۷] مسند احمد حنبل ج ۷، ص ۴، ص ۳۲۹.

[۱۴۷۸] ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۷۳.

[۱۴۷۹] فرائد سمرطین، ج ۲، ص ۴۶ ش ۳۷۸.

[۱۴۸۰] صحیح مسلم، ج ۱۶، ص ۳ به شرح نووی.

محجهااليضاء، ج ٤، ص ٢١٠.

[١٤٨٢] عوالم، ج ١١، ص ١١٠-بحارالانوار، ج ٤٣، ص ٢٥، ح ٢٣.

[١٤٨٣] فرائدالسمطين، ج ٢، ص ٣٥، ح ٣٧١.

[١٤٨٤] فرائدالسمطين، ج ٢، ص ٧٤ ش ٣٩٦.

[١٤٨٥] تفسير كشاف، ج ٣، ص ٨٢ فرائد، ج ٢، ص ٢٥٥ ش ٢٥١-طرائف، ص ٢٦٧-فخر رازي، ج ٢٧، ص ١٦٥-قرطبي، ج ٨، ص ٤٣ ذيل آيه ي ٢٣ سورة ي شوري-نمونه، ج ٢٠، ص ٤١٣-سفينه، ج ١، ص ٢٠١.

[١٤٨٦] فرائدالسمطين، ج ٢، ص ٦٧ ش ٣٩١.

[١٤٨٧] فضائل الزهرا عليهاالسلام/ سيد محمد تقى مقدم/ ص ٢١٧-بحار/ ج ٥٣/ ص ١٤٣.

[١٤٨٨] شنبه، ٨ / ١١ / ١٣٦٧.

[١٤٨٩] نامه به مدير عامل صدا و سيما، ٩ / ١١ / ٦٧، صحيفه ي نور: ج ٢١، ص ٧٦.

[١٤٩٠] قال الحافظ أحمد بن على الخطيب البغدادي المتوفى (٤٦٣) فى تاريخ ج ٥، ص ٨٧ ط بيروت، تحت الرقم ٢٤١٨:

أخبرنا محمد بن رزق، أخبرنا أبو الحسن أحمد بن محمد بن محمد بن عقييل بن أزهر بن عقييل الفقيه الشافعي (قال): حدثنا أبو بكر عبد الله بن محمد بن على بن طرخان، حدثنا محمد بن الخليل البلخي، حدثنا أبو بدر شجاع بن الوليد السكوني، عن هشام، عن أبيه.

[١٤٩١] قال الحافظ أبو الحسن مسلم بن الحجاج النيسابوري فى صحيحه ج ٤ ص ١٨٨٣ الرقم: ٢٤٢٤، ط بيروت:

حدثنا أبو بكر بن ابى شيبه، و محمد بن عبد الله بن نمير (و اللفظ لأبى بكر) قالا: حدثنا محمد بن بشر، عن زكريا عن مصعب بن شيبه، عن صفيه بنت شيبه، قالت:.

[١٤٩٢] هو كساء من صوف أو خز.

[١٤٩٣] احزاب ٣٣.

[١٤٩٤] الشيخ إبراهيم بن محمد البيهقي فى المحاسن والمساوى ط بيروت (ص ٣٣٨).

[١٤٩٥] العلامة المجلسي (رحمه الله) فى البحار، ج ٤٣، ص ٢ ط بيروت، بالإسناد إلى عبيد الله

بن موسى عن زكريا، عن أبي فراس، عن مسروق.

[١٤٩٦] ابن صباغ المالكي المتوفى (٨٥٥) في فصول المهمه ص ١٤٥ و في ط دار الأضواء: ص ١٣٨، نقلا- عن العترة النبويه، مرفوعا إلى عائشه.

[١٤٩٧] صحيح بخارى ج ٥ ص ٨٩، حديث (٣٠١).

[١٤٩٨] ينابيع الموده ص ٢٦٠.

[١٤٩٩] وقال الحافظ محب الدين الطبري المتوفى (٦٩٤) في ذخائر العقبي ط الهند ص ٣٦.

[١٥٠٠] قال الشيخ البحراني رحمه الله في كتابه العوالم، ج ١١ ص ٦١، نقلا- عن المناقب لابن شهر آشوب، والأربعين عن ابن المؤذن، بإسناده عن النضر بن شميل عن ميسره، عن المنهال.

[١٥٠١] قال العلامة الحافظ علاء الدين المتقى الهندي في كنز العمال ج ٧، ص ١١٦، الحديث (١٨٣٣٥).

[١٥٠٢] وقال ابن حجر العسقلاني المتوفى (٨٥٢) في فتح الباري ج ٩ ص ٢٠١، ذكر عن الطبري، (و هو محمد بن جرير) أنه روى.

[١٥٠٣] ج رزاياء، مصيبت بزرگ، فرهنگ جديد عربى فارسى، ترجمه منجدالطلاب، مترجم محمد بندر ريگى.

[١٥٠٤] قال الحافظ الكبير سليمان بن داوود الشهير بأبى الطيالسى المتوفى (٣٠٤) فى مسنده ص ١٩٦ ط الهند:

حدثنا يونس، قال: حدثنا أبو داود قال: حدثنا أبو عوانه، عن فراس بن يحيى، عن الشعبي، عن مسروق.

[١٥٠٥] وقال الحافظ العلامة المتقى الهندي المتوفى (٩٧٥) فى كنز العمال ج ٧ ص ١١١، بإسناده.

[١٥٠٦] حنا حنوا و أحنى عليه: عكف و مال اليه: به سوى او ميل كرد، المنجد.

[١٥٠٧] اوشك- ايشاكا (و شك) در رفتن سرعت كرد فرهنگ دانشگاه.

أوشكت: نزدیک بود- دروس دارالعلوم العربيه ص ١١١.

[١٥٠٨] وقال الحافظ عبدالبر فى الاستيعاب ج ٤ ص ٣٧٥، ط- مصر: و ذكر السراج عبدالرزاق، عن معمر أنه أخبره عن قتاده، عن أنس قال: قال رسول الله صلى الله عليه و سلم الحديث.

ثم قال: (و حدثنا) محمد

بن الصباح، قال عثمان بن عمر عن إسرائيل، عن ميسره بن حبيب عن المنهال بن عمرو عن عائشه بنت طلحه.

[١٥٠٩] قال الحافظ، أبو عيسى، محمد بن عيسى بن سوره المعروف بالترمذى فى الجامع الصحيح الجزء الخامس، ص ٧٠٠.

حدثنا محمد بن بشار، حدثنا عثمان بن عمر، أخبرنا إسرائيل عن ميسره بن حبيب، عن المنهال بن عمرو، عن عائشه بنت طلحه.

[١٥١٠] قال أبو يعلى الموصلى المتوفى (٣٠٧) فى مسنده ج ٨ ص ١٥٣ ط دمشق تحت الرقم (٤٧٠٠).

حدثنا أميه بن بسطام، حدثنا يزيد بن زريع حدثنا روح بن القاسم، عن عمرو بن دينار، قال:.

[١٥١١] قال الحافظ سليمان بن ابراهيم القندوزى الحنفى المتوفى (١٢٩٤)، فى ينابيع الموده ص ٢٦٠ ط - استانبول:.

[١٥١٢] قال الحافظ أحمد بن على الخطيب البغدادى فى تاريخه، ج ٨، بص ١٤١، ط بيروت، بإسناده:.

[١٥١٣] قال العلامة الشيخ الأمينى رحمه الله فى كتاب فاطمه الزهراء عليها الصلاه والسلام ص ٦٨، نقلا عن الفرغانى فى أخبار الدول.

[١٥١٤] (و ما ارسلنا من قبلك من رسول و لا نبى الا اذا تمنى القى الشيطان فى امنيته فينسخ الله ما يلقى الشيطان ثم يحكم الله آياته و الله عليم حكيم) سوره ي الحج، آيه ٥٢.

[١٥١٥] صحيح بخارى - كتاب المناقب، بب مناقب عمر بن الخطاب - ج ٥ / ٧٨ - ٧٩، تفسير قرطبى ج ١٢ / ٧٩، الدر المنثور - ذيل آيه ٥٢ از سوره ي الحج - ج ٤ / ٣٦٦.

[١٥١٦] اصول كافى ج ١ / ١٧٦، ٢٤٣، الاختصاص ٣٢٨، ٣٢٩، بصائر الدرجات ص ٣١٨، ٣١٩، ٣٧٢، كترالفوائد ص ١٧٦، خصال صدوق ج ٢ / ٤٧٤، ١٠٦، معانى الاخبار ص ١٠٢، عيون الاخبار ج ١ / ١٦٩، الغيبه (نعمانى) ص ٦٠، الغيبه (طوسى) ص ٩٢، ٩٣، ٩٧، بحار الانوار ج ٢٥ / ٧٧، ١١٦، ج ٢٦ / ٦٦.

۷۲، ۷۴، ۷۵، ۷۷، ۷۹، ۸۱ ج ۳۶ / ۲۷۲، ج ۳۹ ۳۹۹ ۳۹۵ ۳۹۳ ۳۸۳ / ۱۵۲ ۳۶ / ۲۸۲.

[۱۵۱۷] صحیح بخاری- کتاب المناقب، باب مناقب عمر بن الخطاب- ج ۵ / ۷۸- ۷۹، صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابه، باب (۲) من فضائل عمر، ح ۲۳- ج ۴ / ۱۸۶۴ ح ۲۳۹۸، مشکل الاثار ج ۲ / ۲۵۷، الرياض النضرة ج ۲ / ۲۸۷، اعلام الموقعین ج ۴ / ۱۸۲، الدر المنثور- ذیل آیه ی ۵۲ از سوره ی الحج- ج ۴ / ۳۶۶ و بسیاری از مصادر دیگر.

[۱۵۱۸] الاختصاص ص ۲۷۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۳۲۹، کنز الفوائد ص ۱۷۶، ۱۷۷، بصائر الدرجات ص ۳۲۱- ۳۲۴، ۳۶۶، ۳۶۷، اختیار معرفه الرجال ص ۱۱۸، بحار الانوار ج ۲۶ / ۶۷- ۷۰، ۷۹، ۸۰، ۸۱ ج ۳۸ / ۲۱۶، ج ۳۹ / ۴۰ ۱۵۲ / ۱۴۱- ۴۷ / ۱۴۲ / ۷۵.

[۱۵۱۹] علمای عامه درباره ی عبارت «فان یکن» می گویند: این عبارت به معنای تردید و شک در محدث بودن عمر نیست بلکه به معنای تاکید و اختصاص است، و مانند این است که شما بگویید «ان کان لی صدیق فهو زید» یعنی اگر من دوستی داشته باشم همانا زید است. در اینجا منظور این است که گوینده درباره ی دوستی زید تردید و شک دارد بلکه می خواهد از مقوله ی مبالغه خصوصیت دوستی زید را نشان دهد». (مراجعه بفرمایید به: الجامع الصغیر ج ۴ / ۵۰۷، الغدیر ج ۵ / ۴۴ ۴۵).

[۱۵۲۰] صحیح بخاری- کتاب المناقب، باب مناقب عمر بن الخطاب- ج ۵ / ۷۸- ۷۹.

[۱۵۲۱] حافظ ابوالحسین مسلم بن حجاج بن مسلم قشیری نيسابوری متوفای ۲۶۱ هجری.

وی صاحب کتاب معروف «صحیح» می باشد.

[۱۵۲۲] صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابه، باب (۲) من فضائل عمر، ح ۲۳- ج ۴ / ۱۸۶۴ ح ۲۳۹۸.

[۱۵۲۳] ابوحامد غزالی و سبط

بن جوزی حنفی چنین روایت می کنند:

«و لما مات رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم قال قبل وفاته ببسیر: ائتونی بدواه و بياض لکم لاتختلفوا فيه بعدی. فقال عمر: دعوا الرجل فانه ليهجر» (یعنی: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کمی پیشتر از وفاتش فرمود: برای من دوات و کاغذ بیاورید تا برای شما چیزی بنویسم که بعد از من با یکدیگر اختلاف نکنید. عمر گفت: این مرد را رها کنید او هذیان می گوید). (سر العالمین و کشف ما فی الدارین ص ۲۱ (ط النعمان)، تذکره الخواص ص ۶۲).

جسارتی که عمر به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نموده بقدری شیطانی و فضاحت بار است که محدثین عامه- بدون آنکه منکر اصل واقعه گردند- به انحاء گوناگون سعی در کتمان عبارت وی نموده اند و معمولاً می گویند: «عمر چیزی به پیامبر گفت که معنایش این بود که درد بر پیامبر غلبه نموده است». (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۶ / ۵۱، (ط قدیم: ج ۲ / ۲۰).

ابن ابی الحدید پس از نقل این ماجرا می گوید: این حدیث را بخاری و مسلم در صحیح های خود نقل کرده اند و محدثین همگی بر صحت آن اتفاق نظر دارند.

مسلم در صحیح و احمد بن حنبل در مسند خود بدون اینکه به نام عمر اشاره کنند می گویند: در پاسخ پیامبر گفتند: «ان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يهجر» (رسول خدا هذیان می گوید). (صحیح مسلم- کتاب الوصیه، باب ترك الوصیه، حدیث ۲۱- ج ۳ / ۱۲۵۹ ح ۱۶۳۷، مسند احمد بن حنبل ج ۱ / ۳۵۵).

بخاری آنگاه که می خواهد کلام عمر را نقل کند می گوید: عمر گفت: «غلب

علیه الوجع» درد بر پیامبر غلبه نموده است (به عبارت دیگر یعنی سخنانی که پیامبر می گوید از شدت درد است و گفتارش تحت کنترل عقل او نیست). بخاری این روایت را در سه موضع از کتاب خود نقل می کند:

(۱) - صحیح بخاری - کتاب الاعتصام...، باب کراهیه الخلاف - ج ۹ / ۲۰۰.

(۲) - صحیح بخاری - کتاب المغازی، باب مرض النبی وفاته - ج ۶ / ۲۹.

(۳) - صحیح بخاری - کتاب المرضى و الطب، باب قول المريض «قوموا عني» - ج ۷ / ۲۱۹.

مسلم این عبارت عمر را به سه گونه نقل می کند:

(۱) - در نخستین روایت می گوید: افراد پس از دستور پیامبر گفتند: «ما شانه؟ ا هجر؟» (رسول خدا هذیان می گوید).

(۳) - مسلم در روایت سوم عاقبت نام هم را می آورد ولی از طرف دیگر عبارت او را بنیال خود چنین تعدیل شده نقل می کند: عمر گفت: «ان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم قد غلب عليه الوجع» (درود بر پیامبر غلبه نموده است). (صحیح مسلم - کتاب الوصیه، باب ترك الوصیه، احادیث ۲۰، ۲۱، ۲۲ - ج ۳ / ۱۲۵۷ الی ۱۲۵۹ / ح ۱۶۳۷).

ماجرایی که به آن اشاره شد چهار روز قبل از فوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روز پنجشنبه اتفاق افتاده است. حفاظ عامه بطرق مختلف روایت کرده اند که ابن عباس می گریست و از این ماجرا با عبارت «رزیه یوم الخمیس» (مصیبت روز پنجشنبه) یاد می نمود.

بعضی از علمای عامه بقدری جاهلانه در توجیه این گفته های عمر برآمده اند که باید نام آن توجیهاات را عذرهای بدتر از گناه گذارد. محمد فواد عبدالباقی در حاشیه ی صحیح مسلم می گوید: «علمایی که درباره ی این حدیث سخن گفته اند عبارت عمر را (یعنی جسارت وی به پیامبر

را) نشانه‌ی علم و فضیلت و دقت نظر عمر می‌دانند، چون عمر ترسید از اینکه پیامبر مطالبی بنویسد که ای بسا آنان از انجام آن عاجز باشند و لذا مستحق عقوبت گردند، چون اگر پیامبر می‌نوشت، آن اوامر نص می‌شد و دیگر در مقابل آنها نمی‌شد اجتهاد کرد! (صحیح مسلم - کتاب الوصیه، باب ترک الوصیه، ذیل حدیث ۲۰ - ج ۳ / ۱۲۵۷ ح ۱۶۳۷).

[۱۵۲۴] سوره‌ی الحج، آیه‌ی ۵۲.

[۱۵۲۵] این قرائت در روایات بعضی از ائمه اطهار علیهم السلام نقل شده است، که از جمله‌ی آنها می‌توان منابع زیر را برشمرد:

روایت امام زین العابدین در اصول کافی ج ۱ / ۲۷۰، کنز الدرجات ص ۱۷۶، ۱۷۷ و بحارالانوار ج ۲۶ / ۸۱، ۸۲ درج است (همچنین مراجعه بفرمایید به بصائر الدرجات ص ۳۶۹).

روایت امام باقر علیه السلام در اصول کافی ج ۱ / ۱۷۶، ۱۷۵، بصائر الدرجات ص ۳۲۴، ۳۶۸ - ۳۷۰، الاختصاص ص ۳۲۸، اختیار معرفه الرجال ص ۱۱۸ و بحارالانوار ج ۱۱ / ۴۱، ج ۲۶ / ۶۹، ۷۰، ۷۴، ۷۷ - ۸۰، ج ۴۰ / ۱۴۲ موجود است.

روایت امام صادق علیه السلام را نیز در اصول کافی ج ۱ / ۱۷۷، بصائر الدرجات ص ۳۷۰، ۳۷۱، الاختصاص ص ۳۲۹ و بحارالانوار ج ۲۶ / ۷۸ می‌توان یافت.

[۱۵۲۶] از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل است که: «ان اوصیاء محمد (علیه و علیهم السلام) محدثون». (اصول کافی ج ۱ / ۲۷۰).

همچنین امام باقر علیه السلام در روایتی می‌فرماید: «... ان الاوصیاء محدثون». (رجال الکشی ص ۱۷۸ ح ۳۰۸، بحارالانوار ج ۲۶ / ۸۱)؛ و در روایت دیگری می‌فرماید: «ان اوصیاء علی محدثون». (بصائر الدرجات ص ۳۲۱، بحارالانوار ج ۲۶ / ۷۲).

امیرالمومنین علیه السلام نیز می‌فرماید: «انی و اوصیائی من ولدی مهدیون کلنا محدثون». (بصائر الدرجات

ص ۳۷۲، بحار الانوار ج ۲۶ / ۷۹).

شیخ مفید آخرین روایت را بدینگونه از امیرالمومنین علیه السلام نقل نموده است: «انی و اوصیائی من ولدی ائمه مهتدون کلنا محدثون». (الاختصاص ص ۳۲۹).

همچنین روایتی از امیرالمومنین نقل است که حضرت فرمودند: «انا و احد عشر من صلبی ائمه محدثون». (الغیبه (طوسی) ص ۹۳).

[۱۵۲۷] اصول کافی ج ۱ / ۲۷۱، بصائر الدرجات ص ۳۱۹.

این روایت از فرمایشات امام رضا علیه السلام می باشد و به این صورت نیز نقل شده است: «الائمہ علماء، حلماء، صادقون، مفهمون، محدثون». (بحار الانوار ج ۲۶ / ۶۶: به نقل از امالی طوسی).

همچنین روایتی از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل است که حضرت فرمودند: «من اهل بیتی اثنا عشر نقیبا محدثون مفهمون، منهم القائم بالحق، یملا الارض عدلا کما ملئت ظلما و جورا». (مناقب آل ابی طالب ج ۱ / ۳۰۰، بحار الانوار ج ۳۶ / ۲۷۱).

[۱۵۲۸] بصائر الدرجات ص ۳۷۰، بحار الانوار ج ۲۶ / ۷۵، ۷۶.

این عبارت بصورت‌های مختلفی در روایات نقل شده است که ما بعضی از آنها را ذیلا ذکر می نمایم:

«المحدث الذی یسمع الصوت و لا یری شیئا».

«المحدث الذی یسمع الصوت و لا یری الصوره».

«المحدث الذی یسمع الصوت و لا یری شیئا».

«المحدث فهو الذی یسمع کلام الملک و لا یری و لا یاتیه فی المنام».

«المحدث الذی یسمع کلام الملائکه و حدیثهم و لا یری شیئا بل ینقر فی اذنه و ینکت فی قلبه».

«المحدث فهو الذی یسمع و لا یعاین و لا یوتی فی المنام».

«(الامام) یسمع الصوت و لا یری و لا یعاین الملک».

«الامام هو الذی یسمع الکلام و لا یری الشخص».

«انهم (ای الاوصیاء) لا یرون ما کان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یری، لانه کان نبیا

و هم محدثون».

«المحدث فهو الذى يحدث فيسمع و لا يعاين و لا يرى فى منامه».

«الامام) يسمع الصوت و لا يرى و لا يعاين».

مراجعہ بفرماييد به: اصول كافي ص ۱/ ۱۷۶، ۱۷۷، ۲۴۳، بصائر الدرجات ص ۳۲۲-۳۶۸-۳۷۴، الاختصاص ص ۳۲۸، ۳۲۹، كثر الفوائد ص ۱۷۷، بحار الانوار ج ۱۱/ ۴۱، ج ۲۶/ ۷۴-۸۲.

[۱۵۲۹] مراجعہ بفرماييد به: اصول كافي ج ۱/ ۲۷۰، ۲۷۱، امالي طوسي ج ۲/ ۲۱، ۲۲، الاختصاص ص ۲۸۶، ۲۸۷، ۳۲۹، كثر الفوائد ص ۱۷۶، ۱۷۷، بصائر الدرجات ص ۳۲۱-۳۲۳، ۳۶۶، ۳۷۲، اختيار معرفه الرجال ص ۱۱۸، بحار الانوار ج ۲۶/ ۶۷-۷۰، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ج ۳۸/ ۲۱۶، ج ۳۹/ ۴۰، ۱۵۲/ ۱۴۱-۴۷، ۱۴۲/ ۷۵.

[۱۵۳۰] امالي طوسي ج ۲/ ۲۱، ۲۲، بحار الانوار ج ۲۲/ ۳۲۷.

[۱۵۳۱] اصل آيه ي قرآنى چنين است: (يا مريم ان الله اصطفاك و طهرك و اصطفاك على نساء العالمين- يا مريم اقتنى لربك و اسجدى و اركعى مع الراكعين) سوره ي آل عمران، آيه ي ۴۳ ۴۲.

[۱۵۳۲] علل الشرائع ج ۱۸۲، بحار الانوار ج ۱۴/ ۲۰۶، ج ۴۳/ ۷۸، ۷۹. همچنين مراجعہ بفرماييد به: بصائر الدرجات ص ۳۷۲، الاختصاص ص ۳۲۹، بحار الانوار ج ۲۶/ ۷۹.

[۱۵۳۳] اصول كافي ج ۱/ ۲۴۱، بصائر الدرجات ص ۱۵۳، ۱۵۴، بحار الانوار ج ۲۲/ ۵۴۶، ج ۲۶/ ۴۱، ج ۴۳/ ۱۹۴، ۱۵۶، ۸۰، ۷۹.

[۱۵۳۴] اصول كافي ج ۱/ ۲۴۰، بحار الانوار ج ۲۲/ ۵۴۵، ج ۴۳/ ۸۰.

[۱۵۳۵] اقبال الاعمال ص ۶۲۴، بحار الانوار ج ۹۷/ ۱۹۹، ۱۹۵.

[۱۵۳۶] حليها لاولياء ج ۳/ ۲۰۱، مقتل الحسين خوارزمي ج ۱/ ۶۲، ذخائر العقبى ص ۵۶، فرائد السمطين ج ۱/ ۳۸۲، ۳۸۳ ح ۳۱۴، نظم درر السمطين ص ۹۸، الرياض النضره ج ۳/ ۱۰۵، كفايها لطالب ص ۹۳، ۹۴، تاريخ مدينه

دمشق (ط دارالفکر) ج ۱۴/۱۶۶، ۱۶۷، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۱۲۰، کنز العمال ج ۱۱/۶۲۵ ح ۳۳۰۴۴، منتخب کنز العمال ج ۵/۳۵.

محب الدین طبری قبل از نقل این روایت می گوید: «رسول خدا کنیه ی «ابوالریحانین» را (هم) بر علی گذارده بود». (الریاض النضره ج ۳/۱۰۴).

[۱۵۳۷] سوره ی النساء، آیه ی ۳۴.

[۱۵۳۸] این روایت به همین لفظ در ینابیع الموده ص ۲۳۷ موجود است. همچنین در فردوس الاخبار ج ۳/۴۱۸ ح ۵۱۷۰ (به لفظ: لو لم یخلق علی ما کان لفاطمه کفو)، و در مقتل الحسین خوارزمی ج ۱/۶۶ (به لفظ: لو لم یکن علی ما کان لفاطمه کفو) آمده است.

[۱۵۳۹] متن روایت چنین است:

«عوتب النبی صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فی امر فاطمه، فقال: لو لم یخلق اللہ علی بن ابی طالب ما کان لفاطمه کفو، و فی خبر: لولاک لما کان لها کفو علی وجه الارض». بحار الانوار ج ۴۳/۱۰۷.

[۱۵۴۰] منظور دعایی است که در روز مبعث بهنگام زیارت بارگاه ملکوتی امیرالمؤمنین علیه السلام می خوانیم. بنابر قول مشهور در بین علمای شیعه روز مبعث، بیست هفتم رجب می باشد.

[۱۵۴۱] این قسمت از زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام که مخصوص روز مبعث می باشد چنین است: «... اللهم صل علی محمد و آل محمد، و صل علی عبدک و امینک الاوفی، و عروتک الوثقی، و یدک العلیا، و کلمتک الحسنی، و حجتک علی الوری، و صدیقک الاکبر، سید الاوصیاء و رکن الاولیاء، و عماد الاصفیاء، امیرالمؤمنین، و یعسوب الدین، و قدوه الصدیقین، و امام الصالحین...». (مصباح الزائر ص ۹۵-۹۶، مزار الشہید ص ۳۲، بحار الانوار ج ۹۷/۳۷۹).

[۱۵۴۲] قسمتی از این زیارت مطلقه ی امیرالمؤمنین که از امام صادق

عليه السلام روايت شده و مرحوم شيخ مفيد آن را نقل نموده است چنين است: «... اللهم صل على محمد و آل محمد، و صل على امير المؤمنين عبدك المرتضى، و امينك الاوفى، و عروتك الوثقى، و يدك العليا، و جنبك الاعلى، و كلمتك الحسنی، و حجتك على الوری، و صديقك الاكبر، و سيد الاوصياء، و ركن الاولياء، و عماد الاصفياء، امير المؤمنين، و يعسوب الدين، و قدوه الصالحين، و امام المخلصين...». (مصباح الزائر ص ۷۸-۷۹، بحار الانوار ج ۹۷ / ۳۰۷).

[۱۵۴۳] مصباح المتعجب ص ۶۶۴، بحار الانوار ج ۹۸ / ۲۰۰.

[۱۵۴۴] مصباح الزائر ص ۱۷۲، مزار الشهيد ص ۱۸۴، بحار الانوار ج ۹۸ / ۳۵۳.

[۱۵۴۵] مصباح الزائر ص ۱۵۴، مزار الشهيد ص ۲۱۱، المزار الكبير ص ۱۷۲، بحار الانوار ج ۹۸ / ۳۳۲.

[۱۵۴۶] عيون الاخبار ج ۲ / ۲۷۷، بحار الانوار ج ۹۹ / ۱۲۷-۱۲۸.

همچنين در يکي از زيارتهاي حضرت امير المؤمنين عليه السلام مي خوانيم:

«... اشهد انک و الائمه من ولدک سفينه النجاه، و دعائم الاوتاد، و ارکان البلاد، و ساسه العباد...». (المزار الكبير ص ۷۶، ۷۷، بحار الانوار ج ۹۷ / ۳۴۲، ۱۴۸)؛

و در يکي از دعاهاي روز عيد غدیر می خوانيم:

«... اللهم صل على محمد و آل محمد، الائمه القاده، و الدعاه الساده، و النجوم الزاهره، و الاعلام الباهره، و ساسه العباد، و ارکان البلاد...». (اقبال الاعمال ص ۴۹۲، بحار الانوار ج ۹۵ / ۳۲۰)؛

و در توقي شريف حضرت که براي استشفاع به محمد و آل محمد عليهم السلام است می خوانيم:

«... قد اتاكم الله يا آل ياسين خلافته و علم مجاری امره فيما امره فيما قضاه و دبره و رتبه و اراده في ملكوته، فكشف لكم الغطاء، و انتم خزنته و شهداوه و علماوه و اماناوه، ساسه العباد و ارکان البلاد و قضاه الاحكام...». (بحار الانوار ج

[۱۵۴۷] مسند احمد حنبل ج ۱/۷۷ (طبع احمد محمد شاکر: ج ۲/۲۵، ۲۶/ح ۵۷۶)، سنن ترمذی- کتاب المناقب، باب ۲۱- ج ۱/۵، ۶۴۱، ۶۴۲/ح ۳۷۳۳، معجم صغیر طبرانی ص ۳۹۹/ح ۹۶۱، معجم کبیر طبرانی ج ۳/۵۰، ح ۲۶۵۴، تاریخ بغداد ج ۱۳/۲۸۷، ۲۸۸، الرياض النضرة ج ۳/۱۸۹، ذخائرالعقبی ص ۲۳، ۹۱، نظم درالسمطین ص ۲۱۰، تاریخ مدینه دمشق (ط دارالفکر) ج ۱۳/۱۹۶، فرائدالسمطین ج ۲/۲۵، ۲۶/ح ۳۶۶، مختصر تاریخ دمشق ج ۷/۱۱، تهذیب الکمال ج ۲۹/۳۵۹، ۳۶۰، اسدالغابه ج ۴/۲۹، سیر اعلام النبلاء ج ۱۲/۱۳۵، تاریخ الاسلام ذهبی- حوادث و وفیات ۲۴۱ الی ۲۵۰- ص ۵۰۸، اسنی المطالب ص ۱۲۱، ۱۲۲، تهذیب التهذیب ج ۱۰/۴۳۰، الصواعق المحرقة ص ۲۱۳، ۲۶۴، ۲۸۴، نزهةالمجالس ۲/۲۳۲، کنز العمال ج ۱۲/۹۷/ح ۳۴۱۶۱، ۱۰۳/ح ۳۴۱۹۶، ج ۱۳/۶۳۹/ح ۳۷۶۱۳، منتخب کنز العمال ج ۵/۹۲، در السحابه ص ۲۶۹، رشفه الصادی ص ۴۴.

یکی از روایات این حدیث نصر بن علی بن نصر جهضمی است. عبدالله بن احمد بن حنبل می گوید: «زمانیکه نصر بن علی این حدیث را نقل نمود متوکل دستور داد او را هزار تازیانه بزنند. جعفر بن عبدالواحد با متوکل صحبت کرد و پیوسته به او گفت: این مرد (یعنی نصر بن علی) از اهل سنت است. جعفر بن عبدالواحد آنقدر این سخن را گفت تا متوکل از او دست برداشت». (تاریخ بغداد ج ۱۳/۲۸۸، تهذیب الکمال ج ۲۹/۳۶۰، تاریخ الاسلام ذهبی- حوادث و وفیات

۲۴۱ الی ۲۵۰- ص ۵۰۸، سیر اعلام النبلاء ج ۱۲/ ۱۳۵، تهذیب التهذیب ج ۱۰/ ۴۳۰).

خطیب بغدادی نیز می گوید: «متوکل از آنجائی که پنداشت نصر بن علی رافضی است دستور زدن او را داد، ولی زمانی که دانست او از اهل سنت است وی را رها نمود». (تاریخ بغداد ج ۱۳/ ۲۸۸، سیر اعلام النبلاء ج ۱۲/ ۱۳۵، تهذیب الکمال ج ۲۹/ ۳۶۰).

ذهبی پس از نقل ماجرای نصر بن علی با متوکل می گوید: «متوکل سنی بود ولی در او نصب (یعنی دشمنی با علی) نیز بود». ذهبی سپس می گوید: «نصر بن علی از امامان ثابت قدم (و مورد اعتماد) اهل سنت است». (سیر اعلام النبلاء ج ۱۲/ ۱۳۵).

[۱۵۴۸] شمس الدین محمد بن محمد بن محمد ابوالخیر دمشقی مقری شافعی معروف به ابن جزری متوفای ۸۳۳ هجری. شرح حال او را بصورت مبسوط می توان در کتاب الضوء اللامع ج ۹/ ۲۵۵- ۲۶۰ یافت. در آنجا صاحب کتاب، مشایخ وی را در فقه و اصول و حدیث و معانی و بیان برشمرده و می گوید: افرادی بوده اند که به او اجازه ی افتاء و تدریس و اقراء داده اند. سپس تصانیف ابن جزری را در علوم مختلف ذکر می کند و از آنها تجلیل می نماید. از جمله کتبی که صاحب الضوء اللامع برای او برمی شمرد کتاب «اسنی المطالب فی مناقب آل ابی طالب» می باشد. شرح حال ابن جزری را در کتاب الشقایق النعمانیه ج ۱/ ۳۹- ۴۹، و در تعالیق الفوائد البهیة ص ۱۴۰ نیز می توان یافت. (الغدیر ج ۱/ ۱۲۹).

[۱۵۴۹] الصواعق المحرقة ص ۲۱۳.

[۱۵۵۰] سوره ی النساء، آیه ی ۶۹.

[۱۵۵۱] الصواعق المحرقة ص ۲۱۳.

[۱۵۵۲] زید بن ارقم می گوید:

«كنت عند رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم

جالسا، فمرت فاطمه عليها السلام، و هي خارجه من بيتها الى حجره نبي الله صلى الله عليه و آله و سلم و معها ابناها: الحسن و الحسين، و علي في آثارهم، فنظر اليهم النبي صلى الله عليه و آله و سلم فقال: من احب هولاء فقد احبني، و من ابغضهم فقد ابغضني». (تاريخ مدينه دمشق - قسم ترجمه الحسين ع - ص ٩١، مختصر تاريخ دمشق ج ٧ / ١٢٠، ١٢١، كنز العمال ج ١٢ / ١٠٣ ح ٣٤١٩٤).

يعني «من نزد پیامبر اکرم نشسته بودم که فاطمه - در حالی که حسن و حسین با او بودند و علی نیز در پی آنان روان بود - از خانه ی خود به سوی حجره ی پیامبر آمد. رسول خدا فرمود: هر کس که اینها را دوست بدارد مرا دوست دارد و هر کس که با اینان دشمنی ورزد با من دشمنی نموده است».

در اینجا توجه خوانندگان را به قسمتی از یک روایت «سلمان» جلب می نمایم. جناب سلمان از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که حضرت فرمود: «یا سلمان من احب فاطمه بنتی فهو فی الجنه معی، و من ابغضها فهو فی النار...». (فرائد السمطين ج ٢ / ٦٧ ح ٣٩١).

يعني «ای سلمان هر کس که دخترم فاطمه را دوست بدارد در بهشت با من خواهد بود و هر کس که بغض و دشمنی فاطمه را در دل داشته باشد در آتش جای خواهد گرفت...».

[١٥٥٣] این قسمت از روایت در کتب عامه نیز موجود است. «مجاهد بن جبر» این حدیث را به این صورت نقل می نماید:

«خرج النبي صلى الله عليه و آله و سلم و هو آخذ بيد فاطمه، فقال: من عرف هذه فقد عرفها، و

من لم يعرفها فهي فاطمه بنت محمد صلى الله عليه وآله وسلم، وهي بضعة مني، وهي قلبي وروحي التي بين جنبي، فمن آذاها فقد آذاني، و من آذاني فقد آذى الله». (الفصول المهمة ص ١٣٩، نزهةالمجالس ج ٢/ ٢٢٨، نور الابصار ص ٤١).

[١٥٥٤] سورة ي الاحزاب، آيه ي ٥٧.

[١٥٥٥] متن کامل این روایت که در تفسیر قمی درج است چنین است:

«من آذاها في حياتي كمن آذاها بعد موتي، و من آذاها بعد موتي كمن آذاها في حياتي، و من آذاها فقد آذاني، و من آذاني فقد آذى الله، و ذلك قول الله (ان الذين يؤذون الله ورسوله... الايه)». (تفسیر قمی ج ٢/ ١٧٠، ١٧١، بحارالانوار ج ٤٣/ ٢٥).

[١٥٥٦] زبیدی در توضیح این کلمه چنین می گوید:

«و في الحديث: (فاطمه بضعة مني، ينصيني ما انصبها) اي يتعبنى ما اتعبها، و النصب التعب، و قيل المشقه...». (تاج العروس ج ١/ ٤٨٥).

[١٥٥٧] زبیدی می گوید: «ما روى في الحديث: (فاطمه بضعة مني، يسعفني ما يسعفها) اي ينالني ما يالها، و يلم بي ما يلم بها». (تاج العروس ج ٦/ ١٣٩).

[١٥٥٨] شجنه: به معنی شاخه ی درخت و به معنی هر چیزی است که پاره و شعبه ای از کل یک چیز باشد. (تاج العروس ج ٩/ ٢٥٠).

[١٥٥٩] سفینه البحار، ج ٢، ص ٣٧٥.

[١٥٦٠] عوالم، ج ١١، ص ١٥٠- بحارالانوار، ج ٤٣، ص ٦٤، ح ٥٧.

[١٥٦١] الصواعق المحرقة ص ٢٢٥، ينابيع الموده ص ٢٩٥، رشفه الصادى ص ٢٩.

[١٥٦٢] علمای عامه اتفاق دارند که منظور از آل محمد: علی و فاطمه و حسنین است.

ابن حجر در صواعق می گوید: یقیناً لفظ آل، همسران پیامبر را در بر نمی گیرد... (الصواعق المحرقة ص ٢٢٥).

مامون

در محاوره ای که بهمراهی علما با امام رضا علیه السلام داشته است از حضرت پرسید: آیا عترت پیامبر همان آل پیامبر است؟ حضرت فرمودند: بلی. مامون گفت: در احادیث پیامبر آمده است که پیامبر فرمودند: «امت من همان آل من هستند»، و صحابه هم می گویند: «آل محمد، امت او هستند». حضرت رضا علیه السلام از مامون و حضار پرسیدند: آیا بر آل پیامبر صدقه حرام است؟ گفتند: خیر. امام رضا علیه السلام فرمودند: تفاوت میان آل پیامبر و امت همین است.... (امالی صدوق ص ۴۲۲، عیون الاخبار ج ۱ / ۱۸۰، تحف العقول ص ۴۲۶، بحارالانوار ج ۲۵ / ۲۲۱).

در همین محاوره حضرت رضا علیه السلام از مامون عباسی و علما پرسیدند: در آیه ی (یس - و القرآن الحکیم - انک لمن المرسلین - علی صراط مستقیم (یس / ۱-۴) منظور خداوند از (یس) کیست؟ علما گفتند: (یس) محمد صلی الله علیه و آله و سلم است و هیچکس در این موضوع شکی ندارد. حضرت رضا علیه السلام فرمودند: پس خداوند متعال به محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم فضلی عطا نموده است که کسی به حقیقت آن پی نخواهد برد مگر اینکه آن را (بخوبی) درک نماید، خداوند بر احدی سلام نفرستاده است مگر بر انبیا، چنانکه می فرماید: (سلام علی نوح فی العالمین (الصافات / ۷۹)، و می فرماید: (سلام علی ابراهیم (الصافات / ۱۰۹)، و می فرماید: (سلام علی موسی و هارون (الصافات / ۱۲۰). خداوند در قرآن نفرموده است «سلام علی آل نوح»، و نفرموده است «سلام علی آل ابراهیم» و نفرموده است: «سلام علی آل موسی و هارون بلکه فرموده است: (سلام علی آل یاسین (الصافات / ۱۳۰) یعنی سلام بر آل محمد. (امالی صدوق ص ۴۲۶، ۴۲۷، عیون الاخبار

ج ۱ / ۱۸۵، تحف العقول ص ۴۳۳، بحارالانوار ج ۷۹ / ۲۲۹).

یک تذکر: در خصوص قرائت آیه ی (سلام علی آل یاسین) تحریفات بسیاری صورت گرفته است و در آنها سعی شده واژه ی «آل یاسین» بگونه های دیگری قرائت شود. نقطه ی اوج این تحریفات این است که ابن خالویه در کتاب مختصر فی شواذ القرآن ص ۱۲۸ می گوید: «قرائت ابن مسعود (سلام علی ادراسین)، و قرائت ابی بن کعب (سلام علی یاسین) بوده است». یعنی در این کتاب ادعا شده که در قرائت ابی اصلا کلمه ی «آل» وجود ندارد! این تحریفات حتی در دوره های معاصر نیز ادامه یافته است، بعنوان مثال سیوطی در درالمنثور از کتاب این ابی حاتم و طبرانی و ابن مردویه نقل کرده است که ابن عباس قرائت آیه را بصورت «آل یاسین» خوانده است ولی در کتاب معجم کبیر طبرانی - که در بیروت (دار احیاء التراث العربی) طبع رسیده است - محقق کتاب (حممدی عبدالمجید سلفی) عبارت ابن عباس را تحریف نموده و آن را بصورت «ال یاسین» ضبط کرده است. خوانندگان محترم می توانند متن درالمنثور ج ۵ / ۲۸۶ را با متن معجم کبیر طبرانی ج ۱۱ / ۵۶ مقابله نمایند و خود قضاوت بفرمایند.

[۱۵۶۳] بحارالانوار ج ۴۳ / ۵۵، ج ۹۷ / ۱۹۴.

[۱۵۶۴] بشاره المصطفی ص ۱۳۹، بحارالانوار ج ۴۳ / ۵۸.

این حدیث را جابر بن عبدالله انصاری روایت نموده است و از آنجائیکه اصل روایت نسبتا مفصل است و حاوی مناقب بسیاری از حضرت فاطمه ی زهرا علیهاالسلام می باشد لذا ما متن کامل حدیث را با ترجمه ی آن در تعلیق شماره ی ۷ آورده ایم.

[۱۵۶۵] روایتی در کتاب کامل ابن قولویه مندرج است که متن آن چنین است:

«حدثنی علی بن الحسین بن موسی بابویه، عن

محمد بن یحیی العطار، عن بعض اهل الری، قال: دخلت علی ابی الحسن العسکری، فقال: این کنت؟ فقلت: زرت الحسین بن علی علیها السلام. فقال: اما انک لو زرت قبر عبدالعظیم عندکم لکنت کمن زار الحسین علیه السلام». (کامل الزیارات ص ۳۲۴).

مرحوم علامه امینی توضیحی درباره ی این حدیث دارند که در حاشیه ی کامل الزیارات ص ۳۰۷ و ۳۲۴ آمده است.

[۱۵۶۶] الروض الانف ج ۲ / ۱۹۶.

[۱۵۶۷] مآخذ زیادی در جزوه تحقیقی موسوم به حدیث الثقلین ص ۵، نوشته ی محقق گرامی جناب قوام الدین و شنوی درباره ی حدیث شریف و متواتر ثقلین ذکر شده. و نیز بحار، ج ۲۳، ص ۱۰۶ به بعد مراجعه شود.

[۱۵۶۸] از کتاب فاطمه زهرا علیها السلام شادمانی دل پیامبر/ ص ۴۱۳.

[۱۵۶۹] نساء: ۶۹.

[۱۵۷۰] بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۳۱، روایت ۲.

[۱۵۷۱] رشحات البحار، بیان مراتب حضور قلب در عبادات، ص ۱۷۳ و ۱۷۴.

[۱۵۷۲] مفاتیح الجنان، مناجات المفتقرین.

[۱۵۷۳] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۹، ۲۰ و ۲۲.

[۱۵۷۴] «براستی آنانی که خدا و رسولش را اذیت می کنند خداوند اینها را در دنیا و آخرت لعنت کرده است و عذابی که محیط بر اینهاست، مهیا فرموده است» (سوره ی احزاب، آیه ی ۵۷).

[۱۵۷۵] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۵، روایت ۲۳.

[۱۵۷۶] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۹، روایت ۳۴.

[۱۵۷۷] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۲، روایت ۳۹.

[۱۵۷۸] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۶، روایت ۲۴.

[۱۵۷۹] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۳، روایت ۱۹.

[۱۵۸۰] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۳، روایت ۱۹.

[۱۵۸۱] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۶، روایت ۲۵، ص ۳۷.

[۱۵۸۲] خطبه ی آتشین فاطمه (س) والاحتجاج، ج ۱، ص ۹۸ (احتجاج فاطمه الزهراء (س) علی القوم...).

[۱۵۸۳] سوره ی آل عمران، آیه ی ۴۲. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۴.

[۱۵۸۴] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۸۱، روایت ۳.

[۱۵۸۵] بحارالانوار،

ج ۴۳، ص ۸۴

[۱۵۸۶] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۲.

[۱۵۸۷] میزان الحکمه، ج ۱، ص ۴۸۶.

[۱۵۸۸] فاطمه ی زهرا، بانوی نمونه ی اسلام، به نقل از مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۶۰.

[۱۵۸۹] امام علی (ع) / عبدالفتاح عبدالمقصود، ج ۱، ص ۳۱۲ و ۳۱۳.

[۱۵۹۰] امام علی (ع) / عبدالفتاح عبدالمقصود، ج ۱، ص ۳۳۳ - ۳۳۲.

[۱۵۹۱] سوره ی ضحی، آیه ی ۵، میزان، ج ۲.

[۱۵۹۲] حلیه الاولیاء ۲ / ۴۰.

[۱۵۹۳] مسند احمد بن حنبل ۶ / ۴۶۱. این حدیث را ابن اثیر «اسد الغابه». و جمعی دیگر در کتب خود آورده اند.

[۱۵۹۴] البته دلائل علم و دانش گسترده و فوق العاده ی آن حضرت در روایات شیعه وضع دیگری دارد که در زندگینامه ی آن بزرگوار قبلاً بدان اشاره شد.

[۱۵۹۵] فروع کافی، کتاب الصلاه، ص ۳۴۳، ح ۱۳.

[۱۵۹۶] وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۲۳، ح ۳.

[۱۵۹۷] شیطان دشمن دیرینه ی انسان، محمد نصیری، ص ۱۳۶.

[۱۵۹۸] بحارالانوار، ج ۸۵، ص ۳۳۴، ح ۲۰.

[۱۵۹۹] بحارالانوار، ج ۸۵، ص ۳۳۴، ح ۲۱.

[۱۶۰۰] اصول کافی، ج ۲، ص ۴۹۹، ح ۳.

[۱۶۰۱] فروع کافی، کتاب الصلاه، ص ۳۴۲، ح ۶.

[۱۶۰۲] چشمه در بستر، ص ۱۰۴ و ۱۰۵.

[۱۶۰۳] این حدیث از روایاتی است که توسط نسائی نقل گردیده است. ادامه ی روایت چنین است:

«... ثم ارسل الى ابي بكر ان سد بابك فاسترجع، وقال: سمعا و طاعه، فسد بابه. ثم الى عمر ذلك. ثم صعد المنبر، فقال: ما انا سددت ابوابكم ولا فتحت باب علي ولكن الله سد ابوابكم وفتح باب علي». (اللئالی المصنوعه ج ۱ / ۳۴۷).

سیوطی در اللئالی، حسن (و یا حسین) بن عبیدالله ابزاری (متوفای ۲۹۵ هجری) را متهم به وضع این حدیث نموده است که در جواب باید بگوییم:

اولا: کسانی که ابزاری را

جرح نموده اند مستند اقوالشان طعنی می باشد که احمد بن کامل در خصوص ابزاری کرده است. آنچه که از کتب رجالی برمی آید این است که قاضی کوفه احمد بن کامل بن شجره ی بغدادی (متوفای ۳۵۰ هجری) به بسیاری از علماء بیهوده جسارت و توهین می نموده و این خود به دلیل تکبر و خودپسندی وی بوده است. دارقطنی درباره ی احمد بن کامل می گوید: «اهلکه العجب»، یعنی: این کامل را کبر و غرور از بین برد. (تاریخ بغداد ج ۴ / ۳۵۸، لسان المیزان ج ۱ / ۲۴۹). دارقطنی در جای دیگر می گوید: احمد بن کامل برای هیچیک از فقهای زمان خویش ارزشی قائل نبود. (سیر اعلام النبلاء ۱۵ / ۵۴۶، تاریخ الاسلام ذهبی - حوادث و وفیات ۳۳۱ الی ۳۵۰ - ص ۴۳۵).

ثانیا: چنین می نماید که بعضی از علمای رجال عامه از آنجائیکه «ابزاری» بیشتر به ذکر مناقب اهل بیت می پرداخته، طعن وی را که توسط احمد بن کامل صورت گرفته است بعنوان مستمسکی جهت جرح کامل «ابزاری» اتخاذ نموده اند و از این طریق هر روایتی را که وی درباره ی مناقب اهل بیت نقل کرده است از موضوعات «ابزاری» قلمداد کرده اند که از جمله ی آنها همین حدیث مورد بحث یعنی «حدیث سد الابواب» می باشد که سیوطی آن را از جعلیات «ابزاری» برشمره است، و حال آنکه نقل این حدیث اختصاصی به «ابزاری» ندارد.

لازم به ذکر است که روایت دیگری با این عبارت از ابن عباس نقل است: «ان النبی صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم امر (بسد) الابواب کلها، فسدت الا باب علی رضی اللہ عنہ». (الدره الثمینہ ص ۱۶۱).

یعنی: «پیامبر امر به بستن درهای (منازل افراد که به مسجد منتهی می شد) نمودند،

لذا تمامی درها بسته شده بجز در (منزل) علی».

[۱۶۰۴] مجمع الزوائد ج ۹/۱۱۴، ۱۱۵، السیره الحلبیه ج ۳/۳۷۴، کنز العمال ج ۱۳/۱۷۵، ح ۳۶۵۲۱. ادامه ی روایت چنین است: «... ثم ارسل الی ابی بکر ان سد بابک فاسترجع، ثم قال: سمعا و طاعه، فسد بیه. ثم ارسل الی عمر، ثم ارسل الی العباس بمثل ذلك. ثم قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: ما انا سدت ابوابکم و فتحت باب علی ولكن الله فتح باب علی و سد ابوابکم».

[۱۶۰۵] ابوالفرج نورالدین علی بن ابراهیم بن احمد حلبی متوفای ۱۰۴۴ هجری. وی صاحب کتاب معروف «السیره النبویه» می باشد. او از ادبا و مورخین مشهور عصور متاخر عامه است و تالیفات بسیاری دارد. وی در حلب زاده شد و در مصر فوت نمود. (الاعلام ج ۴/۲۵۱، معجم المؤلفین ج ۲/۴۳۶).

[۱۶۰۶] حافظ ابوبکر احمد بن حسین بن علی بن موسی خسروجردی خراسانی بیهقی متوفای ج ۴۵۸ هجری.

وی مولف کتاب معروف «السنن الکبری» می باشد. کتابی که ذهبی درباره اش می گوید: «کسی به مانند آن را ننوشته است». بیهقی کتب بسیاری تدوین نموده که نام بعضی از آنها را در سیر اعلام النبلاء می توانید بیابید. سبکی درباره ی او می گوید: «بیهقی یکی از ائمه ی مسلمین است». (الغدیر ج ۱/۱۱۰، تذکره الحفاظ ج ۳/۱۱۳۲، سیر اعلام النبلاء ج ۱۸/۱۶۳، طبقات سبکی ج ۴/۸، طبقات الحفاظ ص ۴۳۲).

[۱۶۰۷] سنن بیهقی ج ۷/۶۵، السیره الحلبیه ج ۳/۳۷۵، فرائد السمطین ج ۲/۲۸، ح ۳۶۸، کنز العمال ج ۱۲/۱۰۱، ح ۳۴۱۸۳، ۳۴۱۸۲.

[۱۶۰۸] التاريخ الكبير ج ۲/۶۷.

[۱۶۰۹] سنن بیهقی ج ۷/۶۵، تاریخ مدینه دمشق (ط)

[۱۶۱۰] قبلا به مصادر عامه اشاره گردید. از جمله ی مصادر شیعی نیز که حدیث سد الابواب را نقل کرده اند منابع زیر می باشد:

امال صدوق ص ۲۷۳، ۲۷۴، عیون الاخبار ج ۱ / ۱۸۲، علل الشرائع ص ۲۰۱، ۲۰۲، البرهان ج ۲ / ۱۹۳، تفسیر الامام العسکری ص ۱۷ - ۲۰، مناقب آل ابی طالب ج ۲ / ۱۹۴، ۳۷۳، کشف الغمه ص ۹۸، ۳۳۱، ۳۳۲، الطرائف ص ۶۰ - ۶۳، العمده ص ۱۷۵ - ۱۸۵، بحار الانوار ۳۹ / ۱۹ - ۳۵.

[۱۶۱۱] در خصوص این تقاضای عباس بن عبدالمطلب و پاسخی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به وی داده اند به مصادر ذیل مراجعه بفرمایید:

معجم کبیر طبرانی ج ۲ / ۲۴۶ ح ۲۰۳۱، مستدرک حاکم ج ۳ / ۱۱۷، السیره الحلبیه ج ۳ / ۳۷۴، نزل الابرار ص ۳۵، فتح الباری ج ۷ / ۱۴، ۱۵، مجمع الزوائد ج ۹ / ۱۱۵.

[۱۶۱۲] ابوالعباس احمد بن یوسف بن احمد دمشقی قرمانی متوفای ۱۰۱۹ هجری. وی از مورخین نیمه ی دوم سده ی دهم هجری دمشق است و کتاب معروف اخبار الدول و آثار الاول از آن اوست. (کشف الظنون ج ۱ / ۲۶، هدیه العارفین ج ۱ / ۱۵۹، معجم المطبوعات العربیه ج ۲ / ۱۵۰۵، معجم المؤلفین ج ۱ / ۳۲۷).

[۱۶۱۳] پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به عایشه می فرمایند: «یا عائشه ليله اسرى بى الى السماء فادخلنى جبرئيل عليه السلام الجنة ناولنى تفاحه فاخذتها فاكلتها فصارت نطفه و نورا فى صلبى فنزلت فواقعت خديجه، ففاطمه منها. فكلما اشتقت الى الجنة قبلتها يا عائشه، فاطمه حوراء انسيه. (فرائد السمطين ج ۲ / ۵۰، ۵۱ ح ۳۸۱).

یعنی: «ای عایشه، شبی که من به آسمان (معراج) رفتم جبرئیل علیه السلام مرا به

بهشت وارد نمود و سیبی به من داد؛ من آن سیب را گرفتم و خوردم. آن سیب نطفه و نوری در صلب من شد؛ آنگاه که (از آسمان) فرود آمدم با خدیجه نزدیکی نمودم؛ و فاطمه از همان سیب بهشتی است. ای عایشه، من هرگاه که مشتاق بهشت می‌گردم فاطمه را می‌بوسم. او حوریه ی بهشتی زنان عالم است».

مصادر دیگری نیز از عامه موجود است که خوانندگان می‌توانید بعضی از آنها را در کتاب احقاق الحق ج ۲۵/۴-۷ بیابند.

در بحارالانوار ج ۴۳/۴۲ این روایت از کتاب شرف المصطفی (تالیف خرکوشی) نقل گردیده است. همچنین مراجعه بفرمایید به: تفسیر فرات- ذیل آیه ی (و یومئذ یفرح المؤمنون- بنصر الله (الروم/۴، ۵)- ص ۳۲۱/ح ۴۳۵، علل الشرائع ص ۱۸۴.

[۱۶۱۴] این جملات با عبارات مختلفی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل گردیده است که از جمله ی آنهاست:

«فانا اذا اشتقت الی الجنة، ادنیتها فشممت ریح الجنة»، یا

«فکلما اشتقت رائحه الجنة، شممت رائحه ابنتی فاطمه»، یا

«انا اشم منها (ای فاطمه) رائحه الجنة»، یا

«فما قبلتها (ای فاطمه) الا وجدت رائحه شجره طوبی منها» و عبارات دیگری که به همین مضمون است. مراجعه بفرمایید به:

معجم کبیر طبرانی ج ۲۲/۴۰۰-ح ۱۰۰۰، مستدرک حاکم ج ۳/۱۵۳-۱۵۴، مجمع الزوائد ج ۹/۲۰۲.

این روایت در کتب بسیاری از علمای شیعه نیز موجود است، که از جمله ی آنهاست: علل الشرائع ص ۱۸۳، ۱۸۴، تفسیر فرات ص ۷۶، ۲۱۱/ح ۴۹، ۲۸۶، عیون الاخبار ج ۱/۹۴، ۹۵، توحید صدوق ص ۱۱۸، احتجاج طبرسی ص ۴۰۹، کشف الغمه ص ۱۳۷، ۱۳۸، بحارالانوار ج ۸/۱۱۹، ۱۵۱،

[۱۶۱۵] ذخائر العقبی ص ۴۴، نزهه المجالس ج ۲/۲۲۷، ارجح المطالب ص ۲۴۷.

[۱۶۱۶] نام مادر انس بن مالک، «ام سلمه بنت ملحان» می باشد.

[۱۶۱۷] روایات ام سلیم در احقاق الحق ج ۱۰/۳۰۹، ۳۱۰ به نقل از تاریخ کبیر بخاری و التدوین (تالیف رافعی) آمده است.

[۱۶۱۸] ارجح المطالب ص ۲۴۷ ۲۴۱.

[۱۶۱۹] ابوالسعادات مجدالدین مبارک بن محمد بن محمد بن عبدالکریم بن اثیر شیبانی جزری شافعی متوفای ۶۰۶ هجری.

وی مولف کتاب معروف «النهاییه فی غریب الحدیث و الاثر» و «جامع الاصول» می باشد. برادر وی که صاحب کتاب «الکامل» است شرح حال وی را در کتاب خویش آورده است و می گوید: «برادرم مجدالدین ابوالسعادات در چند علم از جمله فقه و اصولین و نحو حدیث و لغت عالمی برجسته بود و تصانیفی مشهور در تفسیر و حدیث و نحو و حساب و غریب الحدیث دارد، همچنین رساله هایی را تدوین نموده است. او نویسنده ی بسیار حاذق و موفقی بود بطوریکه در میان مردم ضرب المثل شد. فردی بود متدین و متین، و ملازم راه و طریق مستقیم، خدایش رحمت کند و از او راضی باشد. او تحقیقا از نیکان زمان بود. شاید کسی که در روزگار ما هستند و او را شناخته اند می دانند که من در تجلیل از او کوتاهی نمودم». (الغدیر ج ۱/۱۱۸، سیر اعلام النبلاء ج ۲۱/۴۸۸، شذرات الذهب ج ۵/۲۲، البدایه و النهاییه ج ۱۳/۶۵، الکامل فی التاریخ ج ۱۲/۲۸۸، طبقات سبکی ج ۵/۳۶۶).

[۱۶۲۰] النهاییه- ذیل کلمه ی «بتل»- ج ۱/۹۴.

[۱۶۲۱] النهاییه- ذیل کلمه ی «بتل»- ج ۱/۹۴.

[۱۶۲۲] این روایت را طبرانی در معجم کبیر خود آورده است و متن

کامل آن چنین است:

«حدثنا عبد الله بن سعيد بن يحيى الرقى، ثنا احمد بن ابى شيبة الرهاوى، ثنا ابوقتاده الحرانى، ثنا سفیان الثورى، عن هشام بن عروه، عن ابيه، عن عائشه، قالت: كنت ارى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقبل فاطمه، فقلت: يا رسول الله، انى اراك تفعل شيئاً ما كنت تفعله من قبل. فقال: يا حميراء انه لما كان ليله اسرى بى الى السماء ادخلت الجنة، فوقعت على شجرة من شجر الجنة ام ار فى الجنة شجرة هى احسن منها حسنا، و لا- ابيض منها ورقه، و لا- اطيب منها ثمره، فتناولت ثمره من ثمرتها فاكلتها، فصارت نطفه فى صلبى، فلما هبطت الارض واقعت خديجه، فحملت بفاطمه، فاذا انا اشتقت الى الجنة شممت ريح فاطمه، يا حميراء ان فاطمه ليست كنساء الادميين لاتعتل كما يعتلون». (معجم كبير طبرانى ج ۲۲ / ۴۰۰- ۴۰۱ ح / ۱۰۰۰، مجمع الزوائد ج ۹ / ۲۰۲. همچنين مراجعه بفرماييد به فرائد السمطين ج ۲ / ۶۱ ح / ۳۸۶).

[۱۶۲۳] ابو عبید احمد بن محمد بن محمد بن عبدالرحمن هروی شافعی متوفای ۴۰۱ هجری. وی از علمای برجسته ی لغت می باشد و کتاب «الغریبین» او که در خصوص غریب القرآن و غریب الحدیث می باشد بسیار معروف است. ذهبی از او با عنوان «علامه» یاد می کند و ابن خلکان درباره ی «الغریبین» وی می گوید: «این کتاب در تمامی عالم منتشر شده و از کتب سودمند می باشد». (وفیات الاعیان ج ۱ / ۹۵، سیر اعلام النبلاء ج ۱۷ / ۱۴۶، طبقات سبکی ج ۴ / ۸۴، النجوم الزاهره ج ۴ / ۲۲۸).

[۱۶۲۴] بحار الانوار ج ۴۳ / ۱۹.

[۱۶۲۵] اصل عبارت جصاص چنین است:

«انما تطهیر مسجد رسول الله لعلی و فاطمه و ابنیها نتیجه آیه التطهیر، فمن طهره الجلیل فهو طاهر

مطهر يحل له ان يحل كل موضع قدس و كرامه و شرف و عز».

[۱۶۲۶] العرائس (مخطوط). (رجوع بفرماييد به حقايق الحق ج ۲۴ / ۲۵۰).

در معانی الاخبار شيخ صدوق اين حديث به دو طريق بصورتهاى زير آمده است:

(۱) - احمد بن ابى جعفر البيهقى، عن على بن جعفر المدينى، عن ابى جعفر المحاربى، عن ظهير بن صالح العمرى، عن يحيى بن تميم، عن المعتمر بن سليمان، عن ابيه، عن يزيد الرقاشى، عن انس بن مالك، قال: «صلى بنا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم صلاة الفجر، فلما انفتل من صلاته اقبل علينا بوجهه الكريم، فقال: معاشر الناس، من افتقد الشمس فليتمسك بالقمر، و من افتقد القمر فليتمسك بالزهره، و من افتقد الزهره، فليتمسك بالفرقدين. قيل: يا رسول الله، ما الشمس و القمر و الزهره و الفرقدان؟ فقال: انا الشمس و على القمر و فاطمه الزهره و الحسن و الحسين الفرقدان، و كتاب الله لايفترقان حتى يردا على الحوض».

(۲) - محمد بن عمر (و) بن على البصرى، عن عبدالله بن على الكرخى، عن محمد بن عبدالله، عن ابيه، عن عبدالرزاق الصنعانى، عن معمر، عن الزهرى، عن انس، قال: «صلى بنا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم صلاة الفجر، فلما انفتل من الصلاه اقبل علينا بوجهه الكريم على الله عز و جل، ثم قال: معاشر الناس، من افتقد الشمس فليتمسك بالقمر، و من افتقد القمر فليتمسك بالزهره، و من افتقد الزهره، فليتمسك بالفرقدين. ثم قال رسول الله: انا الشمس، و على القمر و فاطمه الزهره و الحسن و الحسين الفرقدان، و كتاب الله لايفترقان حتى يردا على الحوض». (معانى الاخبار ص ۱۱۴ - ۱۱۵).

[۱۶۲۷] الخصائص العلويه، فرائد السمطين ج ۲ / ۱۶ / ح ۳۶۱، شواهد التنزيل

[۱۶۲۸] کتاب «روضه الصفاء» تالیف محمد بن خاوندشاه بن محمود معروف به میرخواند متوفای ۹۰۳ یا ۹۰۴ هجری می باشد.

[۱۶۲۹] کتاب «تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر» تالیف غیاث الدین بن همام الدین شیرازی معروف به خواندمیر متوفای ۹۴۱ هجری است.

[۱۶۳۰] روضه الصفاء جلد ۱/ جزء ۳/ ذیل احوال حضرت حسین بن علی علیهما السلام، حبیب السیر ج ۱/ ۳۵. همچنین مراجعه بفرمایید به: شواهد التنزیل - آیه ی (اهدنا الصراط المستقیم) - ج ۱/ ح ۹۱، و مقتل الحسین خوارزمی ج ۱/ ۱۱۰.

ترجمه ی فارسی این روایت چنین است: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «راه راست را با خورشید بیابید؛ آنگاه که خورشید پنهان گردید راه راست را با ما بیابید؛ و آنگاه که ماه پنهان گردید راه راست را با ستاره ی زهره بیابید؛ و آنگاه که ستاره ی زهره پنهان شد راه راست را با ستاره ی زهره بیابید؛ و آنگاه که ستاره ی زهره پنهان شد راه راست را با دو ستاره ی فرقدین بیابید. به رسول خدا عرض شد که: یا رسول الله منظور از خورشید چیست؟ فرمود: منظور من هستم. ماه کیست؟ فرمود: علی بن ابی طالب. زهره کیست؟ فرمود: زهرا، و فرقدین نیز حسنین می باشند».

[۱۶۳۱] معانی الاخبار ص ۱۱۴-۱۱۵، امالی طوسی ج ۲/ ۱۳۰، ۱۳۱، بحارالانوار ج ۲۴/ ۷۴، ۷۵.

شیخ طوسی در امالی روایت جابر را با عباراتی آورده است که نظر به اهمیتی که دارد ما آن را در اینجا عینا نقل می کنیم:

«جماعه، عن ابی المفضل، عن الحسن بن علی بن زکریا، عن محمد بن صدقه، عن موسی بن جعفر، عن ابیه، عن جده، عن جابر الانصاری، قال: صلی بنا رسول الله صلی الله علیه و آله و

سلم صلاه الفجر، ثم انفتل و اقبل علينا يحدثنا، ثم قال: ايها الناس، من فقد الشمس فليتمسك بالقمر، و من فقد القمر فليتمسك بالفرقدين. قال: فقمت انا و ابوايوب الانصاري و معنا انس بن مالك، فقلنا: يا رسول الله من الشمس؟ قال: انا. فاذا هو صلى الله عليه و آله و سلم قد ضرب لنا مثلا، فقال: ان الله تعالى خلقنا، فجعلنا بمنزله نجوم السماء كلما غاب نجم طلع نجم، فانا الشمس، فاذا ذهب بي فتمسكوا بالقمر. قلنا: فمن القمر؟ قال: اخي و وصيي و وزيرى و قاضى دينى و ابولدى و خليفتى فى اهلى على بن ابى طالب. قلنا: فمن الفرقدان؟ قال: الحسن والحسين. ثم مكث مليا، فقال: هولاء و فاطمه و هى الزهره عترتى و اهل بيتى، هم مع القرآن، لايفترقان حتى يردا على الحوض». (امالى طوسى ج ٢ / ١٣٠، ١٣١).

يعنى: جابر روايت مى كند كه «رسول خدا نماز صبح را با ما خواند و پس از اتمام نماز رو به ما نمود و با ما سخن گفت. حضرت فرمود: اى مردم، هر كس كه خورشيد را از دست دهد بايد به ماه تمسك جويد، و هر كس ماه را از دست دهد بايد به فرقان متمسك شود.

جابر مى گويد: من و ابوايوب انصارى برخاستيم- انس بن مالك نيز بود- به پيامبر عرض كرديم: اى رسول خدا منظور از خورشيد چيست؟ فرمود: خورشيد، من هستم؛ آنگاه پيامبر براى ما مثالى زد، فرمود: خداى تعالى ما را خلق نمود؛ آنگاه ما را بمنزله ي ستارگاه آسمان قرار داد، هر گاه ستاره اى پنهان گردد ستاره ي ديگرى طلوع مى نمايد؛ پس (بدانيد كه) من خورشيدم و آنگاه كه من رفتم به ماه متمسك گرديد.

گفتیم: منظور از ماه کیست؟ پیامبر فرمود: ماه، برادر و وصی و وزیر و پرداخت کننده ی دیون من و پدر فرزندان من و جانشین من در میان خاندانم یعنی علی بن ابی طالب می باشد. گفتیم: منظور از فرقدان چیست؟ فرمود: منظور حسن و حسین هستند. آنگاه پیامبر لحظه ای درنگ نمود و سپس فرمود: آنان و فاطمه- که زهره می باشد- خاندان و اهل بیت من هستند؛ آنان با قرآنند، و قرآن و اهل بیت من تا (روز قیامت که) بر من در کنار حوض (کوثر) وارد می گردند از یکدیگر جدا نمی شوند.

[۱۶۳۲] معانی الاخبار ص ۱۱۴-۱۱۵.

[۱۶۳۳] العرائس (مخطوط)، امالی طوسی ج ۲/ ۱۳۰، ۱۳۱، معانی الاخبار ص ۱۱۴-۱۱۵، بحارالانوار ج ۲۴/ ۷۴-۷۶.

[۱۶۳۴] علاوه بر روایات فوق که ب نقل از انس بن مالک و جابر بن عبدالله انصاری بود روایتی نیز به همی مضمون از جناب سلمان نقل است که صاحب کفایه الاثر آن را بدینگونه نقل می نماید:

«حدثنا محمد بن عبدالله بن المطلب و ابو عبدالله محمد بن احمد بن عبدالله بن الحسن بن عباس الجوهري، جميعا قالوا: حدثنا (محمد بن) لاحق اليماني عن ادریس بن زياد، قال: حدثنا اسرائيل بن يونس بن ابی اسحاق السبيعي، عن جعفر بن الزبير، عن القاسم (بن سليمان)، عن سلمان الفارسي رضى الله عنه قال: خطبنا رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فقال: معاشر الناس، اني راحل عنكم عن قريب و منطلق الى المغيب، اوصيكم في عترتي خيرا، و اياكم و البدع، فان كل بدعه ضلاله و كل ضلاله و اهلها في النار. معاشر الناس، من افتقد الشمس فليتمسك بالقمر، و من افتقد القمر فليتمسك بالفرقدين، و من افتقد الفرقدين فليتمسك بالنجوم الزاهرة بعدى، اقول قولی و استغفر الله

لی و لکم. قال: فلما نزل عن المنبر صلى الله عليه وآله وسلم تبعته حتى دخل بيت عائشه، فدخلت عليه قلت: بابي انت و امي يا بَبَّ رسول الله، سمعتك تقول: اذا افتقدتم الشمس فتمسكوا بالقمر، و اذا افتقدتم القمر فتمسكوا بالفرقدين، و اذا افتقدتم الفرقدين فتمسكوا به بعدى و اما الفرقدان فالحسن و الحسين، فاذا افتقدتم القمر فتمسكوا بهما، و اما النجوم الزاهره فالائمه التسعه من صلب الحسين عليه السلام و التاسع مهديهم. ثم قال: انهم هم الاوصياء و الخلفاء بعدى، ائمه ابرار، عدد اسباط يعقوب و حواری عيسى. قلت: فسمهم لی یا رسول الله، قال: اولهم و سيدهم على بن ابى طالب، و سبطى، و بعدهما زين العابدين على بن الحسين، و بعده محمد بن على باقر علم النبيين، و جعفر الصادق ابن محمد، و ابنه الكاظم سمى موسى بن عمران، و الذى يقتل بارض خراسان على ابنه، ثم ابنه محمد، و الصادقان على و الحسن، و الحجه القائم المنتظر فى غيبته، فانهم عترتى من دمی و لحمى، علمهم علمى، و حكمهم حكمى، من آذانى فيهم فلا اناله الله تعالى شفاعتى». (كفايه الاثر ص ۴۰-۴۲).

يعنى: «سلمان فارسی می گوید: روزی رسول خدا برای ما سخترانی نمود و در آن فرمود: ای مردم، من بزودی از میان شما بسوی (عالم) غیب خواهم رفت، به شما وصیت می کنم که با خاندان من بخوبی رفتار نمایید، از بدعتها بپرهیزید که هر بدعتی، گمراهی و ضلالت است و اهل هر ضلالتی جایگاهش آتش است. ای مردم، هر کس خورشید را از دست داد باید به ماه متمسک شود، و هر کس که ماه را از دست داد باید به فرقدان تمسک نماید، و

هرگاه که فرقدان را از دست داد باید به ستارگان درخشان بعد از من متمسک گردد. سخنم را می گویم و از خداوند برای خودم و شما طلب مغفرت می نمایم.

سلمان می گوید: آنگاه که پیامبر از منبر پایین آمدند به دنبال حضرت رفتم تا به منزل عایشه داخل گردیدم، من نیز داخل گردیدم و به پیامبر عرض کردم: ای رسول خدا پدر و مادرم بفدایت باد، شنیدم که فرمودی: «هر کس که خورشید را از دست داد باید به ماه متمسک شود، و هر کس که ماه را از دست داد باید به فرقدان متمسک نماید، و هرگاه که فرقدان را از دست داد باید به ستارگان درخشان بعد از من متمسک گردد»، منظور شما از خورشید و ماه و فرقدان و ستارگان درخشان چیست؟ پیامبر فرمودند: خورشید، من هستم و ماه، علی است؛ آنگاه که مرا از دست دادید پس از من به او متمسک گردید. فرقدان نیز حسن و حسین هستند، آنگاه که ماه را از دست دادید به آن دو متمسک شوید؛ ستارگان درخشان نیز نه امامی هستند که از فرزندان حسین می باشند و نهمین آنان مهدی ایشان است. پیامبر سپس فرمودند: آنان اوصیا و خلفای بعد از من می باشند؛ آنان امامانی نیک به تعداد فرزندان یعقوب و حواری عیسی هستند. سلمان می گوید: عرض کردم: یا رسول الله نام آنان را ذکر بفرمایید. حضرت نیز نام آنان را برای من ذکر فرمودند و گفتند: اولین آنان که آقا و سرور آنان می باشد علی بن ابی طالب است، سپس دو نوه ی من (حسن و حسین)، و پس از آن دو زین العابدین علی بن حسین، و بعد از

او محمد بن علی باقر علم انبیا، و جعفر صادق فرزند محمد، و فرزندش کاظم که به نام موسی بن عمران نامیده می شود، و فرزندش علی که در سرزمین خراسان به قتل خواهد رسید، و پس از او فرزندش محمد، و سپس، آن دو (امام) صادق یعنی علی و حسن، و بعد از آنان حجت قائم که در غیبتش به انتظار او می نشینند؛ اینان عتر (و خاندان) من هستند و از خون و گوشت من می باشند؛ علم آنان بمانند علم من، و حکم آنان بمانند حکم من است، کسی که مرا- با آزار آنان اذیت می نماید- خداوند با شفاعت من یاریش نفرماید.

[۱۶۳۵] این روایت که به حدیث «ثقلین» مشهور است با عبارات مختلفی بیان گردیده است و در تواتر آن هیچ تردیدی نمی توان نمود. ما ذیلا به بعضی از مصادر این روایت از کتب عامه اشاره می نمایم:

صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابه، باب من فضائل علی بن ابی طالب- ج ۴ / ۱۸۷۳ / ح ۲۴۰۸، صحیح ترمذی- کتاب المناقب، باب الکبری ج ۲ / ۱۹۴، مسند احمد بن حنبل ج ۴ / ۳۶۶، ۳۶۷، سنن دارمی- کتاب فضائل القرآن، باب فضل من قرا القرآن- ج ۲ / ۴۳۱، ۴۳۲، المستدرک ج ۳ / ۱۰۹، ۱۴۸، ۵۳۳، نظم درالسمطین ص ۲۳۲، شرح السنه ج ۷ / ۲۰۵، ۲۰۶، تفسیر ابن کثیر ج ۴ / ۱۱۳، ذخائرالعقبی ص ۱۶، مناقب ابن مغازلی ص ۲۳۴، ۲۳۵، مقتل الحسین ج ۱ / ۱۰۴، فرائدالسمطین ج ۲ / ۲۷۲- ۲۷۵ / ح ۵۳۸، ۵۳۹، اسد الغابه ج ۲ / ۱۲، شرح العقیده الطحاویه ج ۲ / ۷۳۷، ۷۳۸، احیاء المیت ص ۱۱۴، الصواعق المحرقة ص ۲۲۴، ۲۲۹، ۲۳۰، مجمع الزوائد ج ۹ / ۱۶۳، الدر المنثور ج

۱۲ / ۶۰، ج ۶ / ۷، ۳۰۶، ینایع الموده ص ۱۸۳ ۳۷۰ ۴۱ ۳۸ ۳۰.

[۱۶۳۶] عباراتی که از این قسمت روایت ذکر نگردیده چنین است:

«... فایما امراه صلت فی الیوم و اللیله خمس صلوات، و صامت شهر رمضان و حجت بیت الله الحرام، و زکت مالها، و اطاعت زوجها، و والت علیا بعدی دخلت الجنة بشفاعه ابنتی فاطمه، و انها...».

[۱۶۳۷] عبارتهایی که از این قسمت روایت ذکر نشده چنین است:

«... و اما الحسن و الحسین فهما ابناى و ریحانتای و هما سیدا شباب اهل الجنة فلیکرما علیک کسمعک و بصرک. ثم رفع صلی الله علیه و آله و سلم یده الی السماء، فقال: اللهم...».

[۱۶۳۸] امالی شیخ صدوق ص ۳۹۳، ۳۹۴، بحار الانوار ج ۴۳ / ۲۵ ۲۴.

[۱۶۳۹] سوره ی النجم، آیه ی ۳ و ۴. یعنی: پیامبر هیچگاه از روی هوای نفس سخن نمی گوید، سخن او چیزی جز وحی نیست.

[۱۶۴۰] رجوع بفرماید به جلد اول الغدیر.

[۱۶۴۱] این اخبار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در خصوص اینکه اولین فردی که پس از وی به او ملحق خواهد شد فاطمه می باشد در مصادر بسیاری درج گردیده است که از جمله ی آنهاست:

صحیح بخاری- کتاب المناقب، باب علامات النبوه فی الاسلام، و باب مناقب قرابه رسول الله و منقبه فاطمه علیها السلام- ج ۵ / ۵۵، ۹۲ / ح ۱۲۶، ۲۱۰، صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابه، باب فضائل فاطمه بنت النبی حنبل ج ۶ / ۷۷، ۲۴۰، ۲۸۲، طبقات الکبری ج ۲ / ۲۴۷، مشکل الآثار ج ۱ / ۴۸، ذخائر العقبی ص ۳۹، فرائد السمطین ج ۲ / ۳۵، ۸۶ / ح ۳۷۱، ۴۰۳، کنز العمال ج ۱۲ / ۱۰۸ ح ۳۴۲۱، در السحابه ص ۲۷۴، و....

[۱۶۴۲] ابو عبد الله ولی الدین محمد

بن عبدالله عمری معروف به خطیب تبریزی متوفای بعد از ۷۳۷ هجری. وی از علمای حدیث است و از تحریر کتاب معروف «مشکاه المصابیح» خود در سال ۷۳۷ هجری فارغ گردیده است. زرکلی تاریخ وفات وی را سال ۷۴۱ هجری ثبت نموده است. (الاعلام ج ۶ / ۲۳۴، معجم المؤلفین ج ۳ / ۴۳۷).

[۱۶۴۳] حافظ عمادالدین اسماعیل بن عمر بن کثیر شافعی قیسی دمشقی متوفای ۷۷۴ هجری. ابن حجر عسقلانی در کتاب الدرر الکامه و همچنین در کتاب انباء الغمر از او تجلیل فراوان نموده و ذهبی از وی بعنوان محدثی صاحب فتوا یاد کرده است. ابن حبیب درباره ی او می گوید: «ریاست در علم تاریخ و حدیث و تفسیر به او منتهی می گردد». کتاب معروف البدایه و النهایه از جمله آثار معروف اوست. (الغدیر ج ۱ / ۱۲۶، الدرر الکامه ۱ / ۳۷۳، انباء الغمر ج ۱ / ۴۵).

[۱۶۴۴] حافظ عز الدین ابوالحسن علی بن محمد بن محمد بن عبدالکریم شیبانی معروف به ابن اثیر جزری متوفای ۶۳۰ هجری. وی مولف کتاب معروف «الکامل فی التاریخ» و «اسد الغابه» می باشد. ذهبی از وی با عناوینی چون «امام» و «علامه» و «اخباری» و «ادیب» یاد می نماید و می گوید: «منزل ابن اثیر ماوای طالبان علم بود». ابن خلکان درباره ی او می گوید: «ابن اثیر در حفظ حدیث و شناخت مطالب مربوط به آن، امام بوده و در خصوص تاریخ قدما و متاخرین حافظ می باشد». (الغدیر ج ۱ / ۱۱۹، سیر اعلام النبلاء ج ۲۲ / ۳۵۳، تذکره الحفاظ ج ۴ / ۱۳۹۹).

[۱۶۴۵] حافظ محمد بن عیسی بن سوره بن موسی بن ضحاک سلمی ترمذی ابو عیسی متوفای ۲۷۹ هجری.

کتاب سنن وی یکی از کتب صحاح سته می باشد و علمای عامه در وثاقت

او اتفاق نظر دارند. (ثقات ابن حبان ج ۹ / ۱۵۳، سیر اعلام النبلاء ج ۱۳ / ۲۷۰، تهذیب الکمال ج ۲۶ / ۲۵۰، تهذیب التهذیب ج ۹ / ۳۸۷، البدایه و النهایه ج ۱۱ / ۷۷).

[۱۶۴۶] حافظ ابو عبدالله محمد بن یزید ربیع معروف به ابن ماجه قزوینی متوفای ۲۷۳ هجری.

وی نویسنده ی کتاب «السنن» است که یکی از صحاح سته محسوب می شود. ابن ماجه در تفسیر و تاریخ نیز تالیف دارد. وی به عراقین (بصره و کوفه) و بغداد و مکه و شام و مصر و ری مسافرت نموده و محضر مشایخ حدیث را در این بلاد درک کرده است. ابویعلی درباره ی او می گوید: «ابن ماجه موثقی بزرگ است و توثیق او مورد اتفاق همگان می باشد، او کسی است که به وی (و روایاتش) می توان احتجاج نمود». (سیر اعلام النبلاء ج ۱۳ / ۲۷۷، تذکره الحفاظ ج ۲ / ۶۳۶، تهذیب الکمال ج ۲۷ / ۴۰، تهذیب التهذیب ج ۹ / ۵۳۰، شذرات الذهب ج ۲ / ۶۴).

[۱۶۴۷] معجم کبیر طبرانی ج ۳ / ۴۰، ۲۶۱۹، ۲۶۲۰، معجم اوسط طبرانی ج ۳ / ۴۰۷-۴۰۸ / ۲۸۷۵، ج ۶ / ۸-۹ / ۵۰۱۱، ج ۸ / ۱۲۸ / ۷۲۵۵، سنن ابن ماجه ج ۲ / ۵۲، مستدرک حاکم ج ۳ / ۱۴۹، البدایه و النهایه ج ۸ / ۴۰، ذخائرالعقبی ص ۲۳، اسدالغابه ۳ / ۱۱، ۵ / ۵۲۳، سنن ترمذی- کتاب المناقب، باب فضل فاطمه بنت محمد- ج ۵ / ۶۹۹، الاصابه ج ۳ / ۱۷۵، ۱۷۶، تاریخ بغداد ج ۷ / ۱۳۷، تلخیص المستدرک ۳ / ۱۴۹، تاریخ مدینه دمشق (ط دارالفکر) ج ۱۳ / ۲۱۸، ج ۱۴ / ۱۵۷، ۱۵۸، الرياض النضره ج ۳ / ۱۵۴، الصواعق المحرقة ص ۲۸۲، فرائدالسمطین ج ۲ / ۳۸، ۳۷۲، کفایهالطالب ص ۱۸۸، ۱۸۹،

کنز العمال ج ۱۲ / ۹۶ ح ۳۴۱۵۹، منتخب کنز العمال ج ۵ / ۹۲، مقتل الحسين خوارزمی ج ۱ / ۶۱، ۹۹، مناقب خوارزمی ص ۹۱،
الفصول المهمه ص ۲۶، در السحابه ص ۲۶۹، ینایع الموده ص ۳۵، ۱۶۵، ۱۷۲، ۱۹۴، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۶۱، ۲۹۴، ۳۰۹، ۳۰۷.

از جمله مصادر شیعی نیز می توان به کتابهای امالی طوسی ج ۱ / ۳۴۵، کشف الغمه ص ۲۸، ۱۵۸، بشاره المصطفی ص ۱۷۸،
بحار الانوار ۳۷ / ۴۳، ۷۸، ۷۹، ۸۲، ۴۳ / ۳۰۶ مراجعه نمود.

[۱۶۴۸] شرح نهج البلاغه ج ۳ / ۲۰۸ ۲۰۷.

[۱۶۴۹] الرياض النضرة ج ۳ / ۱۵۴، فرائد السمطين ج ۲ / ۴۰ ح ۳۷۳، مناقب خوارزمی ص ۲۱۱.

[۱۶۵۰] صبیح مولی ام سلمه از کسانی است که علمای عامه وی را در عداد صحابه ذکر کرده اند. (اسد الغابه ج ۳ / ۱۱،
الاصابه ج ۳ / ۱۷۵).

[۱۶۵۱] المعجم الاوسط ج ۳ / ۴۰۷ - ۴۰۸ ح ۲۸۷۵، اسد الغابه ج ۳ / ۱۱، الاصابه ج ۳ / ۱۷۵، تهذیب الکمال ۳ / ۱۱۳، مجمع
الزوائد ج ۹ / ۱۶۹.

طبرانی این حدیث را- به همین گونه که از صبیح در متن آمده- در معجم اوسط نقل کرده و سپس می گوید: سدی این
روایت را از قول صبیح به زید بن ارقم نسبت داده است. (روایت سدی را که طبرانی به آن اشاره می نماید در این مصادر می
توانید ببینید: سنن ابن ماجه- باب ۱۱- ج ۱ / ۵۲، اسد الغابه ۳ / ۱۱، ۵ / ۵۲۳، کفایه الطالب ص ۱۸۸).

[۱۶۵۲] معجم کبیر طبرانی ج ۳ / ۴ ح ۲۶۲۱، البدایه و النهایه ج ۸ / ۴۰، ۲۲۳، تاریخ بغداد ۷ / ۱۳۷، تلخیص المستدرک ۳ /
۱۴۹، مستدرک حاکم ج ۳ / ۱۴۹، سنن ترمذی- کتاب المناقب، باب فضل فاطمه بنت محمد- ج ۵ / ۶۹۹، سنن ابن ماجه ۱ /
۵۲، کفایه الطالب ص

۱۸۹، مجمع الزوائد ج ۹ / ۱۶۹، مسند احمد بن حنبل ج ۲ / ۴۴۲، مناقب مغازلی ص ۶۴، تاریخ مدینه دمشق (ط دار الفکر) ج ۱۳ / ۲۱۸، مقتل الحسين خوارزمی ج ۱ / ۶۱، ۹۹، مناقب خوارزمی ص ۹۰، ۹۱، کنز العمال ج ۱۲ / ۹۷ ح ۳۴۱۶۴، منتخب کنز العمال ج ۵ / ۹۲، ۲۱۶ / ۶، ینایع الموده ص ۲۶۱.

[۱۶۵۳] از میان کتب شیعه می توان به: العمده ص ۵۱ و بحار الانوار ۱۴۱ / ۲۲ اشاره نمود.

[۱۶۵۴] ... اشهدکم انی قد امنت شیعتہا من النار.

[۱۶۵۵] عوالم، ج ۱۱، ص ۲۵ و ۲۶ چاپ المهدی.

[۱۶۵۶] فرائد السمطين، ج ۲ ص ۲۸، ش ۳۶۷- بحار، ج ۴۳، ص ۲۸۳ با مختصر تفاوتی.

[۱۶۵۷] لاتجعلوا دعا الرسول بینکم کدعا بعضکم بعضا....

[۱۶۵۸] یا فاطمه! انها لم تنزل فیک و لافی اهلک و لانسلک و انت منی و انا منک، انما نزلت فی اهل الجفا و الغلظه من قریش اصحاب البذخ و الکبر، قولی یا ابه، فانها احیی للقلب و ارضی للرب. (سفینة البحار، ج ۲، ص ۳۷۴).

[۱۶۵۹] آیه ی ۶۵ سوره ی زمر: اگر مشرک شوی تمام اعمالت تباه می گردد.

[۱۶۶۰] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۴۳، ح ۴۳.

[۱۶۶۱] فصل ۶، همین کتاب با منابع بیشتر از جمله: محجه البيضاء، ج ۴، ص ۲۱۰- بحار، ج ۴۳، ص ۹۲ و ۹۷ و ۱۰۷- عوالم، ج ۱۱ ص ۲۷۸ و ۲۸۱- جلاء العیون شبر، ج ۱، ص ۱۵۶ و...

[۱۶۶۲] یا محمد! و اسئل من ارسلنا قبلک من رسلنا علی ما بعثوا؟ قال: قلت: علی ما بعثوا؟ قالت: علی ولایتک و ولایه علی بن ابیطالب صلی الله علیهما.

[۱۶۶۳] زیرا انبیای دیگر مقدمه بودند بر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام.

[۱۶۶۴] عوالم، ج ۱۱، ص ۱۹۰.

[۱۶۶۵] ان فاطمه ابنتی خیر

اهل الارض عنصرا و شرفا و كرما. (فرايد سمطين، ج ٢، ص ٦٨، ش ٣٩٢).

[١٦٦٦] الحسن والحسين خير اهل الارض بعدى و بعد ابههما و امهما افضل نسا اهل الارض. (بحار، ج ٤٣ ص ١٩، ح ٥).

[١٦٦٧] انها سيده نساء العالمين. شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد، ج ٩، ص ١٩٣.

[١٦٦٨] ... ان الحسن والحسين سيد شباب اهل الجنة و امهما سيده نساء اهل الجنة. (كنز العمال، ج ١٢ ص ١٠٧ و ١٠٨، ش ٣٤٠١٧-٣٤٠١٧ فرائد السمطين، ج ٢، ص ٢٠، ش ٣٦٣).

[١٦٦٩] قلت لابي عبدالله عليه السلام قول رسول الله: فاطمه سيده نساء اهل الجنة، اسيده نساء عالمها؟ قال عليه السلام تلك مريم و فاطمه سيده نساء اهل الجنة من الاولين والاخرين. (جلاء العيون شبر، ج ١، ص ١٣١).

[١٦٧٠] عوالم، ج ١١، ص ٨٩-٩٩-بحار، ج ٤٣، ص ٢١، ح ١٠ و ص ٢٦، ح ٢٥ با تفاوتى مختصر.

[١٦٧١] قرآن كريم، ٣/ ٦١.

[١٦٧٢] تفسير فخر رازى ٢. ٦٩٩. تفسير بياضوى. تفسير الكشاف زفحشرى ١/ ٤٩.

[١٦٧٣] الفصول المهمه مالكى - الجواهر طنطاوى ٢/ ١٢٠- فتح القدير شوكانى ١/ ٣١٦- روح المعانى آلوسى ٣/ ١٦٧ التسهيل لعلوم التنزيل كلبى ١/ ١٠٩- تفسير ابى السعود محمد بن محمد عمادى ١/ ٢٤٤ احكام القرآن جصاص ٢/ ١٦ الجامع لاحكام القرآن قرطبى ٢/ ١٠٤- الجامع البيان طبرى ٣/ ٢١٣- الكبير فخر رازى ٨/ ٥٨- صحيح مسلم / كتاب فضائل الصحابه تفسير جلالين در ذيل آيه- الكشاف زمخشرى ١/ ٤٩- مسند احمد بن حنبل ١/ ١٨٥- صحيح ترمذى ٢/ ١٦٦ مصابيح السنه بغوى ٢/ ٢٠١- سير اعلام النبلاء علامه ذهبى ٣/ ١٩٣- مدارك التنزيل و حقايق التأويل نسفى ١/ ٢٢٢ مصابيح.

[١٦٧٤] مستدرک الصحيحين، ج ٣، ص ١٥٣.

[١٦٧٥] اسدالغابه، ج ٥،

[۱۶۷۶] تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۴۴۱.

[۱۶۷۷] کنز العمال، ج ۷، ص ۱۱۱ به نقل از ابن نجار.

[۱۶۷۸] کنز العمال، ج ۶، ص ۲۱۹.

[۱۶۷۹] میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۷۲.

ذخائر العقبی، ص ۳۹ از ابوسعید در «شرف النبوه» و ابن المثنی در معجم نقل می کند.

صحیح بخاری، کتاب الخمس.

[۱۶۸۰] صحیح مسلم، کتاب الجهاد.

[۱۶۸۱] مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۹، طبع میمنیه.

[۱۶۸۲] سنن بیهقی، ج ۶، ص ۳۰۰، طبع حیدرآباد.

[۱۶۸۳] صحیح ترمذی، باب: ما جاء فی تركة الرسول صلی الله علیه و آله و سلم.

[۱۶۸۴] ینابیع الموده، ص ۱۳۱.

[۱۶۸۵] سوره ی قمر، آیه ی ۵۴: «او را بر چوبها و میخها سوار کردیم».

[۱۶۸۶] عبقات الانوار، ج حدیث سفینه، ص ۱۰۸۱.

[۱۶۸۷] مناقب ابن مغزلی شافعی، ص ۳۶۳.

[۱۶۸۸] در نقل کافی این قسمت به این صورت است: «فینظر فینادی روحه مناد من قبل رب العزه فیقول: (یا أيتها النفس المطمئنه)...»: (پس نگاه می کند و کسی از طرف پروردگار به روحش ندا می کند: ای روان آسوده...).

[۱۶۸۹] فجر: ۲۷-۳۰.

[۱۶۹۰] بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۹۴، روایت ۷ و نیز بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۹۶، روایت ۴۹. این حدیث از دو طریق نقل شده: ۱- کافی. ۲- صدوق، و ما به طریق صدوق نقل کردیم که در متن با کافی اختلاف دارد، مراجعه شود.

[۱۶۹۱] رسول الله صلی الله علیه و آله: انها (فاطمه) لسیده نساء العالمین فقیل أهی سیده نساء عالمها فقال: ذاک لمریم بنت

عمران فاما ابنتى فاطمه فهى سيده نساء العالمين من الاولين والآخرين. بحارالانوار: ج ٤٣، ص ٢٤، روايت ٢٠.

[١٦٩٢] رسول الله صلى الله عليه و آله: اتانى ملك فبشرنى ان فاطمه سيده نساء اهل الجنة و نساء أمتى. بحارالانوار: ج ٢١، ص ٢٧٩.

[١٦٩٣] آينه ي ايزد نما: ص

۲. شعر از حضرت آیت الله محمد حسین غروی اصفهانی.

[۱۶۹۴] چگونگی ولادت یگانه کوثر محمدی را می توان از بیان سلاله ی راستین او، امام صادق علیه السلام، جو یا شد: از آن هنگام که خدیجه ی کبرا ازدواج با محمد خاتم انبیا را اختیار نمود، زنان کینه جوی قریش جملگی از او دوری گزیدند و او را در وادی تنهایی واگذارند، به گونه ای که هیچ زنی را اجازه ی دیدار با خدیجه کبرا نمی دادند.... آن هنگام که زمان وضع حمل خدیجه نزدیک شد، احدی از زنان مکه برای یاری او حضور نیافت، اما در این هنگام چهار بانوی رشید و بزرگوار به اذن خداوند از بهشت بر خدیجه وارد شدند. یکی از این زنان، زبان به سخن گشود و گفت: انا ساره و هذه آسیه بنت مزاحم و هی رفیقتک فی الجنه و هذه مریم بنت عمران و هذه صفورا بنت شعیب. بعثنا الله تعالی الیک لنلی من امرک ما تلی النساء من النساء، من ساره (همسر ابراهیم خلیل) و این آسیه دختر مزاحم و او مریم دختر عمران و دیگری صفورا دختر شعیب است. ما فرستادگان پروردگاریم تا یاریگر تو در لحظه ای باشیم که هر زنی به کمک دیگر زنان نیازمند است، و آنگاه خدیجه را کمک کردند تا فاطمه پاک و پاکیزه به دنیا آمد. هنگامی که فاطمه متولد شد چنان نوری از او ساطع شد که تمام خانه های مکه و مشرق و مغرب عالم را در بر گرفت. در این هنگام ده نفر از حوریان بهشتی بر آن خانه وارد شدند در حالی که هر یک، دو ظرف پر از آب کوثر به دست داشتند. بانویی که پیش روی

خدیجه بود (مریم) فاطمه را برداشت و با آب کوثر غسل داد و آنگاه فاطمه را در پارچه ی سفیدی، از شیر سفیدتر و از مشک خوشبوتر، پیچید و پارچه ی دیگری را مقنعه ی او کرد. آنگاه با فاطمه سخن گفت. فاطمه فرمود: اشهد ان لا اله الا الله و ان ابی رسول الله سید الانبیاء و ان بعلی سید الاوصیاء و ولدی ساده الاسباط. آنگاه هریک از آن بانوان را به اسم صدا زد و به یکدیگر ایشان سلام کرد. آن بانوان، شادمان و حوریان بهشتی خندان شدند. اهل آسمان ها نیز ولادت سرور زنان جهان را به یکدیگر بشارت دادند. در آن لحظه نوری بی نظیر در آسمان درخشیدن گرفت که تا آن روز چنان نوری دیده نشده بود. این بار بانوان (مریم، آسیه، ساره، صفورا) فاطمه را به آغوش خدیجه سپردند و گفتند: این دختر را بگیر که پاک کننده (طاهر) و پاک شده (مطهر) و پربرکت (مبارک) است. خداوند به او و نسل او برکت داده است.

امالی شیخ صدوق: ص ۴۵۷. غایهالحرام: ص ۱۷۷. دلائل الامامه: ص ۸. بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۲.

[۱۶۹۵] سوره ی مریم، آیه ی ۱.

[۱۶۹۶] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۸۴.

[۱۶۹۷] آل عمران / ۳۷.

[۱۶۹۸] فرائدالسمطین، ج ۲، ص ۵۱ و ۵۲، ش ۳۸۲- تجلیات ولایت، ج ۲، ص ۳۱۹- فضائل خمسه، ج ۳ ص ۱۷۸- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۳۹- جلاءالعیون شبر، ج ۱، ص ۱۳۶.

[۱۶۹۹] اشاره است به آیه ی ۳۷ سوره ی آل عمران که زکریا موائد آسمانی را در محراب مریم دید.

[۱۷۰۰] محجه الیضاء، ج ۴، ص ۲۱۳- بحار، ج ۴۳، ص ۵۹، و ج ۴۱، ص ۳۰ با اختصار.

[۱۷۰۱] روض الفائق، ص ۲۱۴.

[۱۷۰۲] بحارالانوار، ج

[۱۷۰۳] فاطمه زهرا (س) شادمانی دل پیامبر، ص ۱۵۲.

[۱۷۰۴] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۴.

[۱۷۰۵] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۴.

[۱۷۰۶] سؤال یکی از دختران دانشجو از مقام معظم رهبری در دیدار صمیمانه ایشان با جوانان.

[۱۷۰۷] تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۵۲۴.

[۱۷۰۸] آل عمران آیه ۶۱.

[۱۷۰۹] پیشگفتار کتاب «وتر فی غمد»، تألیف سلیمان کتانی، ص ۲۶.

[۱۷۱۰] فاطمه الزهراء علیها السلام من المهد الی اللحد، مقدمه / ۱۳-۱۴.

[۱۷۱۱] الفصول المهمه، ط بیروت، ۱۲-۱۳.

[۱۷۱۲] کشف الغمه ط تبریز ۱ / ۴۴۸.

[۱۷۱۳] کشف الغمه ط تبریز ۱ / ۴۴۸.

[۱۷۱۴] المناقب ۳ / ۳۵۷-۳۵۸.

[۱۷۱۵] الاسلام والشیعه، محمود شهابی، ج ۱، ص ۲۲۳.

[۱۷۱۶] فاطمه زهرا، ص ۲۱۴.

[۱۷۱۷] الاسلام والشیعه محمود شهابی ج ۱ ص ۲۱۲.

[۱۷۱۸] بخاری ج ۲ ص ۱۸۵.

[۱۷۱۹] الاسلام والشیعه محمود شهابی.

[۱۷۲۰] سنن ابی داود، ج ۲، ص ۳۳۴.

[۱۷۲۱] تفسیر فخر رازی، ج ۳۲، ص ۱۴۴ چاپ مطبعه بهیه مصر.

[۱۷۲۲] سورة الاسراء / ۱: پاک و منزہ است خداوندی کہ بندہ اش را شبانگاہ سیر داد...

[۱۷۲۳] الفصول المهمہ، ط بیروت، / ۱۴۳.

[۱۷۲۴] آل عمران، ۶۱: فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنه اللہ علی الکاذبین.

[۱۷۲۵] مطالب السؤل ط ایران ۶-۷.

[۱۷۲۶] حلیہالاولیاء ط بیروت ۲ / ۳۹.

[۱۷۲۷] شرح نهج البلاغہ ۹ / ۱۹۳.

[۱۷۲۸] اهل البيت تألیف توفیق ابو علم.

[۱۷۲۹] فاطمہ الزہراء علیہا السلام تألیف علامہ دخیل / ۱۷۱.

[۱۷۳۰] کتاب «فاطمہ الزہراء و تز فی غمد»، پیشگفتار، ص ۳.

[۱۷۳۱] ص ۲۰۵ ترجمہ ی همان کتاب.

[۱۷۳۲] ص ۲۱۱ همان ترجمہ.

[۱۷۳۳] شخصیات قلقلہ عبدالرحمن بدوی و ضمیمہ ی آن «المباہلہ» تألیف لویی ماسینیون چاپ میلان بہ سال ۱۹۴۴، ص ۱۷۹.

[۱۷۳۴] کوثر ولایت / ح ۸۸ / ص ۵۱.

[۱۷۳۵] فرهنگ معارف اسلامی / سید جعفر سجادی / ج ۲ / ص ۲۵۰.

[۱۷۳۶] فرهنگ معین.

[۱۷۳۷] فاطمہ

زهره عليها السلام شكوفه عصمت / محمود جويباري / ص ۲۲۸.

[۱۷۳۸] برای آشنایی بیشتر به کتاب حلیه‌المتقین و زندگی چهارده معصوم مراجعه کنید.

[۱۷۳۹] فاطمه زهره عليها السلام شادمانی دل پیامبر / ص ۹۰۲.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

